Afghanistan Digital Library

adl1214

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2

This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (http://afghanistandl.nyu.edu/). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser. When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu

32101 045624432

PRINCETON UNIVERSITY LIBRARY

This book is due on the latest date stamped below. Please return or renew by this date.

JUN 15 2008

JUN 15 2009

JUN 15 2009

2473
.767
.314q

REF

2473.767.314q
Riyāzī
Baḥr al-fawā'id

REF

2473.767.314q
Riyāzī
Baḥr al-fawā'id

DATE	ISSUED TO
	[redacted]
11-05-0	RARE - IN

DATE ISSUED	DATE DUE	DATE ISSUED	DATE DUE
		JUN 15 2006	
		JUN 15 2006	
JUN 15 2005			
JUN 15 2007			

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2

هو العزیز

این جلد مخصوص از طهران بعنوان یادگار [illegible]

خدمت جناب مستطاب اجل اکرم آقای [illegible]

مختار الدوله تقدیم شد فی ۲ شهر شوال المکرم

۱۳۲۶

Riyazi, Muhammad Yusuf

[illegible] من لطف حضرات الائمه
بتوفیق و تایید [illegible] عنایت

در عهد دولت شاهنشاه جمجاه السلطان مظفرالدین شاه قاجار خلد الله ملکه

اعلان

قیمت کتاب

Bahr al-fawa'id

کلیات الفاظ

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اولین مفتاح جنات النعیم هست بسم الله الرحمن الرحیم

(قصدا الیه فطرتن کا) (تبارک الذی بیده الملک و هو علی کل شیء قدیر) (یبتهجم ... لای یوریا)

سر نامه بنام کردگاری / که فیض او بعلم کرده یاری // دوام از او دوام هست دارد / ز قدرت هستی را بست دارد

صفاتش کنه توحید باشد / سپاسش بیش از تحدید باشد // جمیع ممکنات از بذل جودش / مهیا گشته قابل بر وجودش

تمام ماسوا را اوست خالق / بخوان نعتش بچشم خود دقیق // در لطفش بروی مردمان باز / توحیدش بهر کثرت هم آواز

جهان از قدرت او گشته بر شی / سزاوار پرستش نیست جز وی // مطیع امر او مخلوق یکسر / ز نوش ارزش و عمد ماه و اختر

بدانش از صفاتش بی نوائی / بغیر از روزی او کی توان خورد // محیط سفرهٔ جودش بعالم / هزاران بنده اش مانند آدم

از آن مجنون عشقش ... / که باشد مهر و ماه او طفیلی // ز جهل و خودستائی چون ... / خجل از روی هزاران شیخ ...

پس از حمد خدا و ... / تحیات فزون بر شاه ابرار // (محمد) شافع روز قیامت / که شد بر امتان شیع ...

رسول بی نظیر آن ... / که هستی از وجود اوست موجود // دگر اولاد و اصحابش سراسر / بویژه خسرو آفاق حیدر

که برق تیغ او شد مشعل دین / وز آن بازار حق در بست آئین // فروغ ماه از مهر رویش / ثناخوان انبیا و اولیایش

دگر مهر سپهر ... اختر / همایون زهره آن زهرای اطهر // که باشد دخت پاک شاه لولاک / و یک جلوه ...

دو در ... جهان را نور ... / امام عالم و سلطان برحق // یکی نامش حسن دیگر حسین است / [illegible]

دگر نه خسرو اقلیم ایمان / ز اولاد ... // تحیات ... / [illegible]

اما بعد این بندهٔ درگاه باری (محمد یوسف) مهاجر هروی المتخلص به (سرا پا خجل) از اثر اوصاف ... دستش ... در سن هشت سالگی ... الفقرة ... اطفال دبستان شدم ... قرآن مجید ختم نموده مختصر سواد فارسی ... از همگنان ربودم و راه عشق پیمودم ذوق فطرت داشت با من همرهی ... طریق ... ... بودم دامن ازآلودگی

گردید

کودکی بودم و آسوده که　　با کتاب و درس و مشق خویشتن　　روز و شب می‌نمودم بی‌سخن
اُنس با اطفال کمتر داشتم　　خود سیر را گر سے پند اشتم　　باب و مامم شاد از کردار من
قلب شان خوشنود از رفتار من　　بسکه در تحصیل محبت داشتند　　تحصیل هم را بدل یکتا شتند

چون بعضی از امورات دیوانی افغانستان بپدرم محول و مرجوع بود در سن یازده سالگی خود کفالت کرده از پیش پدرم و گاهی از اوقات با برادرم محمد ایوب که سنا یکسال کوچکتر بود بشغل اسب تازی و تفنگ اندازی می‌پرداختیم و ابداً باشتغال سایر اطفال هم تراز و کودکان هم بازیم رغبت نداشتم و طالب شاغل بزرگ بودم در دوازده سالگی بنده و فرزند که پدرم ترک مناصب و شاغل دیوانی خود را نموده عزم سفر عتبات عالیات نمودند مرا نیز همراه بردند در این سفر خیریت اثر که تقریباً از هفت ماه طول کشید کام دل از تعتبه بوسی هشت امام و چندین شهید از اصحاب و فرزندان سید انام حاصل کردیم و سیاحت بسیاری خطهٔ ایران و بعضی از نقاط ممالک عراق عجم را نموده مقتضی المرام مراجعت بوطن مألوف شد

شرح حرکت و عزیمت سفر فیض اثر عتبات عالیات این بود

که دویم شهر ذیحجة الحرام ۱۳۰ از دار النصرة هرات عازم شدیم منزل اول بخزک مسافت (۵ ف) دویم روزنک مسافت (۵ ف) محل اقامت قریه درکان سیوم لنگ قلعه کوهسویه مسافت (۵ ف) و در این شب که بکوهسان وارد شدیم خبر ورود عساکر دولت بهیه روس بنزم محاصره و تسخیر و آمده اند و تراکمه و سارق مردان کاری خود را بر اطراف شدن با قشون دولت مزبور حاضر نموده اند در این نقطه مسموع شد فردا آن روز لنگر زده روز دیگر عازم کاریز نایاب شدیم در حالتیکه محمد رضا بیک حکمران کوهسویه با دو صد سوار و پنجاه نفر پیاده نظام برکاب حضرت باشی نصیر محض بدرقه ما رسانیدن بخاک دولت علیه ایران در جلو تراکمه یاغی ایمن بودن ما از رباط دو غاره همراه آمدند و ما بکاریز نایاب ورود کردیم مسافت (۵ ف) رفقای راه که همراه بودند مرحوم حاجی میرزا محمد تقی بود و منصور علیخان افشار کابلی الحاصل روز دیگر عصری روانه تربت جام شدیم خلی بی‌جا شتابانیدیم نیمه شب وارد تربت شدیم مسافت (۸ فرسنگ) روز دیگر بلشکر اطراق شد مسافت (۵ ف) از آنجا بکاریز نو مسافت (۵ ف) بیلوه دیگر بفریمان آمدیم مسافت (۵ ف) از آنجا بحوض عطار آمدیم مسافت (۵ ف) بعد وارد ارض اقدس شدیم مسافت (۵ ف)

بر خاک بارگاه شه طوس آن زمان　　سودیم روی و جبهه و دل مطمئن شدیم　　این فخر تا بروز قیامت بما بس است　　کان روز کار زایبان رضا شدیم

عشر محرم را قصد اقامت خاص زیارت حضرت سلطان سریر ارتضی علی ابن موسی الرضا علیه آلاف التحیة و الثنا نمودیم در این وقت ایالت خراسان با نواب عنوان مآب رکن الدوله محمد تقی میرزا اطال بقاه بود و شاهزاده احمد میرزا معین الدوله نیز حیات داشت روز عاشورا را نسبه و اشراف در نظام تعزیه خوانند همه روزه بدان فیض عظمی نایل بودیم روز ۱۲ محرم حرکت بسمت طهران شد اولین منزل شریف آباد بود بعد طی مراحل بطهران ورود و قصد اقامت ده روز با سیاحت نمودیم روز اول برای آمد و شد تشنایان و رفقا و دیم در گردش بازارها و قیصریه‌ها روز سوم بتماشای عمارات سلطنتی پرداختیم روز چهارم سیاحت مساجد و تکیه دولتی و توپخانه و تلگراف خانه عمل آمد روز پنجم و ششم بازدید احباب کردیم روز هفتم تماشای میدان مشق و عساکر نظامی دولت علیه ایران را نمودیم روز هشتم برای سیر مدارس

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 10 of 585

تربیت اطفال محترم که از قبیل دولت بتعلیم قرآن مشغول بود رفتیم در دفعه دوم بتعمیر اسباب و خرید اشیاء لوازم سفر مشغول
بودیم روز دهم حرکت نموده براه حضرت عبد العظیم مشرف شدیم الحمد لله نائل بشهزاده عبد العظیم از وجود جهت اکتساب النعیم
هر که نمرده در کشش شب بدو بزاوردن رب نایب روز قیامت باشد از نار جحیم پس از نماز بعضی شبها آن صحیح نموده در قدم مطهر عزم حرکت بجانب
قم شدیم از راه حوض سلطان و پل دلاک بقصبه قم ورود کردیم از خاک آستانه معصومه سرمه در چشم چون طوطیان از شکرستان گذشتیم
سیم فهمیده دل جهد از آن نشاء الله کوثر شراب چشمه حیوان چشیدیم خلاصه از قم منزل بمنزل از راه کرمانشاهان بقصر شیرین رفته
وارد خاک دولت علیه عثمانی شدیم بنقطه خانقین که اول منزل قطر دولت عثمانیه بجز اوادن تذکره و غیره که متحدم اند دولت
بود مذکور از لباس افغانی ما خیلی محترم منظور داشته و با نهایت احترام بشهر بغداد و قصبه کاظمین وارد شدیم بمنزل شیخ محمد
عرب منزل کردیم ده روز قصد اقامت شده در روزها گاهی توسط راه آهن اسبی برای سیاحت و داد و ستد اشیاء از شهر
بغداد میرفتیم بمزار امام اعظم و شیخ عبد القادر نیز کرارا رفته مقصد دل حاصل نمودیم و قواعد خانقاه و رسوم اسلامیه بجای آوردیم
اقامت ده روز بکاظمین و فیض زیارت بردن از راه دوجیل عازم سر من رأی شدیم و در آن بعد از تشبه زیارت امامین الهمامین
و زیارت چاه مقدس حضرت قائم علیه السلام از روز پنجشنبه در دو مجلس هم خدمت مرحوم حجة الاسلام اعظم آقا حاجی میرزا حسن مجتهد
شیرازی که مرجع ملت اثنی عشریه شرف شده کسب تحقیق مسائل نمودیم بعد از اقامت شش روز عزم مراجعت نمودیم مجددا
بکاظمین وارد گردیده دو روز در آنجا عازم کربلای معلی شدیم بجهت حدود قصد اقامت ده روز قرار دادیم
اگرچه آن ده روز در او نبودیم بترتیب تهیه دوری خویش را بودیم زخوف پرسش روز جزا با طلبان از آن زیارت متبرک بودیم
و بعد از ده روز اقامت زکربلا رو بجانب نجف رفتیم که بوسی سلطان لو کشف رفتیم چو فرع محبت اند
باستان علی مرتضی باشوق رفتیم و در نجف اشرف هم قصد اقامت ان ده روز بود و مجددا اگرچه مراجعت کردیم بوسیله حاج
بیت معجزه دیگر اقامت و زیارت آستان کاظمین کمی عصر سید اتفاق شده و در این ایام دو معجزه از حضرت ابی الفضل
ظاهر شده و بعد از حرکت و مراجعت کرده از کاظمین توجه ایران شده صبح روز بکرمانشاهان رسیدیم و بعد طهران ورود کردیم و بمشهد آمدیم
در اینجا خبر وفات برادرم محمد ایوب خان بهرات رسید و سه روز تعزیه او را انجام گرفتیم و بعد از ده روز اقامت روانه هرات شدیم وفات آن
ناکام باعث اندوه تمام اقارب و انساب شده بود و ابوی آقا چندی بهیچ کاری اقدام نفرمود تمام کارهای دیوانی و رسیدگی امور
بزرگ که از ابا عن جد متعلق بمنزل خانواده بود با امورات که خود مان بدستیاری عموی خود بنده مؤلف کفالت نمود و در سنه
بعد آن اردوی از دولت فخیمه انگلیس بریاست کلنل ریجوی و تصویب ژنرال لمزدن بهرات آمد برای تعیین حدود مملکت افغانستان
و آنحال که با دولت بهیه روس معین نماید از سواران خانواده نیز بامور خدمت صاحب منصبان محترم دولت انگلیس شده
مؤلف هم در بیکار مامور شده در میان اردو کفایت زیادی در خدمات راجع خود بخرج داد و میرزا خان هندی که مستخدم محترم
کلنل ریجوی صاحب بوده حالا بطهران در باغ روس مترجم مخصوص است در آن ایام بواسطه هم مذهبی با نگارنده رابطه داشت و
بعضی کارهای دولتی صاحبان انگلیس از مؤلف پنهان نبود و اصلاح امورات خود را نیز از نگارنده مینوشت و هم در آن اردو جناب
جلالتمآب سعد الدین خان حکمران عالیه هرات بمباشری صاحب منصبان دولتی از طرف امارت جلیله افغانستان منصوب و برقرار
و ریاست تمام اجزاء و خوانین افاغنه که در اردو بودند باسری ایشان بود و الحق زحمت زیادی بخیرخواهی دولت امیر عبد الرحمن خان کشیدم

[illegible]

و انجام امورات راجع دولت انگلیس متحمل شده و لقب خان صاحبی در آن اروده از امیر [illegible] ایشان مرحمت شده و این شخص محترم
دارای علم و سواد و ادب و معرفت کامل است از انجمن [illegible] با لقب وکیل الدوله منصوب شده شرح حالات این شخص
محترم را مفصل دارم که انشاءالله در موقع دیگر بیان خواهد شد   خلاصه بنده مؤلف در هرات باشتغال امورات [illegible] پرداخته
چشم و گوشی در امورات دولتی باز کرده بذوق ترقی احوال خود مشغول تحصیل علم جغرافی شدم قواعد مشق نظامی را هم آموختم
و بعضی الفاظ مخففه را نیز تحصیل نمودم   امیدوار بمناصب که اکنون لیاقت امارت افغانستان بودم و خدای تعالی میداند که ابداً [illegible]
و خلاف امیر عبدالرحمن خان اقدامی نداشتیم لاکن چیزی که باعث اتهام اصلی خانواده بود دوستی اولاد امیر شیرعلیخان بود
که زمان فرمانفرمائی آنها خانواده را محترم داشته و مرحمت شان درباره خانواده خصوص پدرم مبذول بود آن مسئله را
مخالفت مغرضین جهت قرارداده بنای اسباب سازی را گذاشتند و امارت افغانستان و حکومت هرات با ما قدری
کم لطف ساختند باز هم جان ملک و خانه و مزارع خود را ساکت نشسته بکار کسی کار نداشتیم اگر چه از هرات و مامورینی
از حکومت رجوع میشد انجام میدادیم و با جمیل ملکداری و زندگانی خود گرفتار بودیم تا در سنه هزار و سیصد و [illegible] هجری که
مسئله جنگ [illegible] اتفاق افتاد درمیان گیرودار و لشکرکشی مدعیان بر اتهام ما افزودند اول کسیکه چشم از ملک و جان
و زندگانی پوشید ابوی مؤلف بود و بعد خود مؤلف بصوب ایران آمد در افغانستان چند نفر عمزاده و عمه زاده مرا [illegible]
بگرفتاری دادند و اشتباه کاری ها شد تا دو نفر آنها را ببدترین عقوبت کشتند و چند نفرشان فعلاً محبوس تحت [illegible] میباشند
خلاصه روزگار ما خانواده در افغانستان سیاه شد پریشان و سرگردان مانده هر کدام بجائی افتادیم اما صبر و شکر پروردگار بود
دارا هستیم تا که از پرده اسرار چه آید بیرون   محض اینکه از برای مطالعه کنندگان این کتاب بیان الواقعه معلوم باشد شرح
تمام سرگذشت آن ایام را بیان میکنم فقط مقصودم تالیف کتاب و تعلیم آداب است تا بقیه سرگذشت خود مؤلف
و مطلب دیگر برسیم   درسن هیجده سالگی در هرات عشق محبوب مجازی بسرم افتاد که کمی بتحقیق بیت و دارای فن
شعر شدم نه اینکه موافق رای عرفا و قابل استماع اشخاص محترم اشعاری بنظم آورده باشم لیکن چون بلبل
بباغ و جغد بویرانه تاخته هر کس بقدر همت خود خانه ساخته کتابی سروده تخلص دارا که چهارصد غزل از حرف
الف الی آخر حروف تهجی بقانون ردیف سرودم   از آنجا که اهالی افغانستان مردمان با ذوق و عشق بازی هستند از کی
چند نفر از رفقای محترم که بباغ ما مهمان بودند بهره [illegible] بود آن منظومه را که از برای مطالعه آنجا آورده بودند از میان رفت
بردند و بعد از چندی اقرار دادند بر اینکه کتاب اشعار را برده ایم و اکنون نزد ما است اما اشعار او را بخود [illegible] و عمل [illegible]
مسترد میداریم اما از استرداد طفره زدند مؤلف هم برای آن کتاب که با ذوق فطرت ساخته بود و ناحق از میان رفت
خیلی افسرده شدم و نفرین در حق آن مهمانان خاین کردم بزرگ آنها که آخوندزاده ملا غیاث الدین بود با دیگری [illegible]
مرضی شد و مرد چون در آن کتاب مدح ائمه علیهم السلام درج بود باز هم از راه حسد نداده‌اند پیش آمد کارها هم تنگ شد از غربت
یادآوری این گونه چیزها را نداشتم تا در این اوان که گرفتار خاطرم از کثرت مدعیان و هرزگی [illegible] افسرده و قلم پژمرده بود شبی که او را
بخواب دیدم در مقام نطق و بیان برآمد. تجربه تالیف این کتاب همت گماشتم چو دیدم دهر ما را بی اتفاقیست از هجرت هزار و سیصد
شب [illegible] دل   شنیده [illegible] دل   که چون [illegible] تف   [illegible] افسرده [illegible]

نسخهٔ اول — بیان الواقعه

بجهان گرچه جود از شاه دنیاست — بعاشق کی محل زنده کانیست
وگر دنیا شود باغ بهشتی — بدون زان بغیر از آن گشتی
تو عارف مسلکی عشقی طلب کن — دلی خوش از نی آب عنب کن
زاهل روزگار بیغور برو — دعا بهر کز بجهان براد
تو میخواهی که اهل راز گردی — باهل معرفت دمساز گردی
ز دو دنیان و دو شو تا بخواهی — که وقف کردی از راز خفی
چو این صورت از اول غریب شنفتم — پی تمکین او بسیک گفتم
دنان پس شوق دار آن دنیا — ز سر بیرون نمودم بجو بیگب
ز دم زیر حباب بهر خیالی — شدم سرگرم سودای وصالی
ز ترک مال و جاه و پول و منصب — مهیا گشتم اندر کنج شب
در راحت بروی خویش بستم — بخلوت خانهٔ محنت نشستم
ددار حق طلب کردم ز رازی — که بنویسم کتابی یادگاری
بتوفیق خداوند تبارک — مرا عین مدعا آمد مبارک
قلم بگرفتم و حال جوانی — بیکایک آشکار او نهانی
حدیث عاشقی بگرفتم از سر — غزلها گفتم اندر وصف دلبر
ز تحقیقات و تاریخ زمانه — بیان کردم وقوع هر گرانه
در این دیباچه بنوشتم تمامش — که تا گردد اگر خاص و عامش
بنظم و نثر بنوشتم کتابی — سراپا مشتمل بر چند بابی
برای آنکه مبقی دارد عاید — نهادم نام او بحر الفوائد

چون در تذکرة الشعرا نام شاعری سرود تخلص دیده شد و در جهان دانم دار سرور نمیدیدم لهذا تخلص سرود خود ابر باقی تبدیل نمودم کلیات این کتاب که موسوم بحر الفوائد است مشتمل دوازده. امام علیهم السلام بدوازده نسخه منقسم و هر کدام دارای مطلبی است بقرار تفصیل ذیل

فهرست

نسخهٔ اول بیان الواقعه شرح حالات مصنف کتاب مشتمل بر دوازده سرگذشت و دو نتیجه میباشد	نسخهٔ دوم ضیاء المعرفة مشتمل بر دوازده حکایت شیرین و دو قطعه است	نسخهٔ سوم عین الوقایع مفصل بر دوازده محاربه که در افغانستان اتفاق افتاده و خود مؤلف خاطر دارد با انضمام دو تحقیق
نسخهٔ چهارم دفتر دانش مستجمع دوازده بحر بود و دو قواعد است	نسخهٔ پنجم پرسش پاسخ مبنی بر دوازده ملاقات با علماء و جهان حقائق خارجه و دو قانون است	نسخهٔ ششم فیض بر دو قافیه دارای دوازده جزو غزلیات از حرف تهجی و دو صفحه منتخبات
نسخهٔ هفتم منبع الافکار در مرثیه و جامع دوازده شمار و دو عنوان طوفان میباشد	نسخهٔ هشتم تخمیسات متضمن است بر تخمیس دوازده بند محتشم و دو تخمیس دیگر	نسخهٔ نهم باقیات است حاوی دوازده خطاب و دو مقصد شد
نسخهٔ دهم پریشان رباعی منقسم بر دوازده مطلب و دو قصیده است	نسخهٔ یازدهم اوضاع ابیات مبوب بر دوازده باب و دو سیاحت	نسخهٔ دوازدهم خاتمه کتاب مشروح بر دوازده فصل و دو تشکر با تاریخ کتاب است

نسخه جات و دفاتر مذکورهٔ فوق بدون بهتان و نقصان بیان شده لهذا مغایرت و غرضی در خاطر مؤلف نبوده و بمقتضای آیه وافی هدایه که حق سبحانه و تعالی میفرماید **یُوسُفُ أَیُّهَا الصِّدِّیقُ** اگرچه آن خطاب بحضرت یوسف علی نبینا و علیه السلام بود و لیکن هر کجا یوسفی است صدیق است مگرش کاذبی بوده باشد و در غزلیات این کتاب موافق قانون شعری اغراق داده تا چونکه مؤلف که اکنون مجاوری است که مشهور آفاق است پس منحنی در عالم بشر اغراق است و در مقابله چون اکذب اوست احسن او لهذا از این وضع مصلحت آمیز معذرت خواه است و در تمام الفاظ و حروفات مندرجهٔ این کتاب من البدو الی الختم خدمت مطالعه کنندگان محترم مستدعی است که هر جا خوف کاتب و سهو قلمی ببینند از راه مرحمت عفو و اغماض نمایند

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 13 of 585

نسخه اول

بیان الواقع

(اول سرگذشت مؤلف که مجملا ذکر میشود) و خود ایشان اصلاح فرمایند چون [illegible] خود ایشان [illegible]

در سنه [illegible] هجری که والد مؤلف از جهات بارض اقدس آمد جهات عدیده داشت که عنوان آن [illegible]

محرم خواهد شد خود مؤلف [illegible] امیر افغانستان [illegible] وقت بازی [illegible] تخفیف اقامت [illegible]

[illegible] سواری بارض اقدس آمدم [illegible] مال [illegible] و اسباب فراوان [illegible] در ورود بارض اقدس [illegible]

با مرحوم صاحب دیوان [illegible] بود [illegible] مساعدت [illegible] افغانستان [illegible]

در آن ایام گفتگوی [illegible] صاحب دیوان بیان آمده [illegible] سردار [illegible] افغان [illegible] مرحوم سردار [illegible]

[illegible] سلطان احمد خان [illegible] که در مشهد [illegible] دولت علیه ایران بود [illegible] اعیان [illegible] هرات [illegible]

و این مطلب را [illegible] از بنده مؤلف پرسیده رای [illegible] اقدامی کرد [illegible]

ولی [illegible] بود [illegible] جواب [illegible] و سکوت [illegible] بنده مؤلف [illegible]

بارض اقدس [illegible] مقیم شدم هم در این ایام [illegible] مؤلف [illegible] اتفاق افتاد [illegible]

[illegible] چند فقره [illegible] انجام دادم و [illegible]

منظور کردیم با حضرت والا شاهزاده [illegible] ایران [illegible] خراسان منصوب [illegible] ارض اقدس [illegible]

تا دو [illegible] استقبال رفتم [illegible] شاهزاده والاجاه [illegible] مرحوم امیر حسین خان شجاع الدوله

[illegible] استقبال [illegible] آمده بود [illegible] مشهد بود مؤلف ملاقات آن امیر [illegible] قوچان [illegible]

شجاع الدوله مؤلف هم روانه قوچان شدم [illegible] مرحوم شجاع الدوله [illegible]

اسب و آدم [illegible] مؤلف [illegible] ابراهیم بیک [illegible] قوچان [illegible] مقصود [illegible]

[illegible] شجاع الدوله [illegible] قبول [illegible] مؤلف [illegible] خواهد [illegible]

[illegible] تفصیل حضرت والا شاهزاده [illegible] میرزا [illegible] خان سردار [illegible] آقا [illegible] فرزند ارشد [illegible]

[illegible] طهران بعزم رفتن [illegible] مشهد [illegible] قوچان تشریف آورده [illegible] استقبال [illegible]

صرف نموده [illegible] قوچان وارد و بعد از چند روز [illegible] سمرقند شد [illegible] حرکت آن [illegible] قوچان [illegible]

[illegible] شجاع الدوله رسید [illegible] راجع شد [illegible]

[illegible] انگلیس [illegible] دادم [illegible] انگلیس [illegible] تعلیم دادم [illegible]

این [illegible] جناب جلالتمآب اجل اکرم میرزا [illegible] خان ناظم الملک [illegible] طهران [illegible]

[illegible] قوچان [illegible] مشهد [illegible] شجاع الدوله [illegible]

[illegible] ولی [illegible] خارج [illegible] شد [illegible] عازم [illegible]

[illegible] شجاع الدوله [illegible] حضرت [illegible] این قضیه [illegible]

[illegible] دیگران [illegible] خود باشد [illegible]

[illegible] شجاع الدوله [illegible] مجاهدت [illegible]

[illegible]

[illegible]

قال الله تعالی عسی ان تکرهوا شیئا وهو خیر لکم (الآیه)

هو المعز

نسب نامهٔ این بندهٔ درگاه اله (محمد یوسف) المتخلص بریاضی ابن محمد حسن خان بن محمد اکبر خان بن محمد اسمعیل خان بن سر عسکر افغان ابن عبد الرحمن خان بن عبد الله خان بن اسد الله خان بن حیات سلطان

الشهیر بفیروز خان که در سنهٔ یکهزار و پانزده هجری پادشاه ابدالی بوده و سلطنت او مشهور و معروف تمام آفاق است و سکنای این خانواده بعد از انقراض سلطنتشان بشهر هرات در محلهٔ خواجه عبد الله

مصری و در خارج بلده مذکوره قریهٔ چهار باغ ترکها که موسوم بفیروز آباد است بوده

و آن قریه موروثی خانوادهٔ ما واقع در سمت شرقی و جنوب شهر هرات است

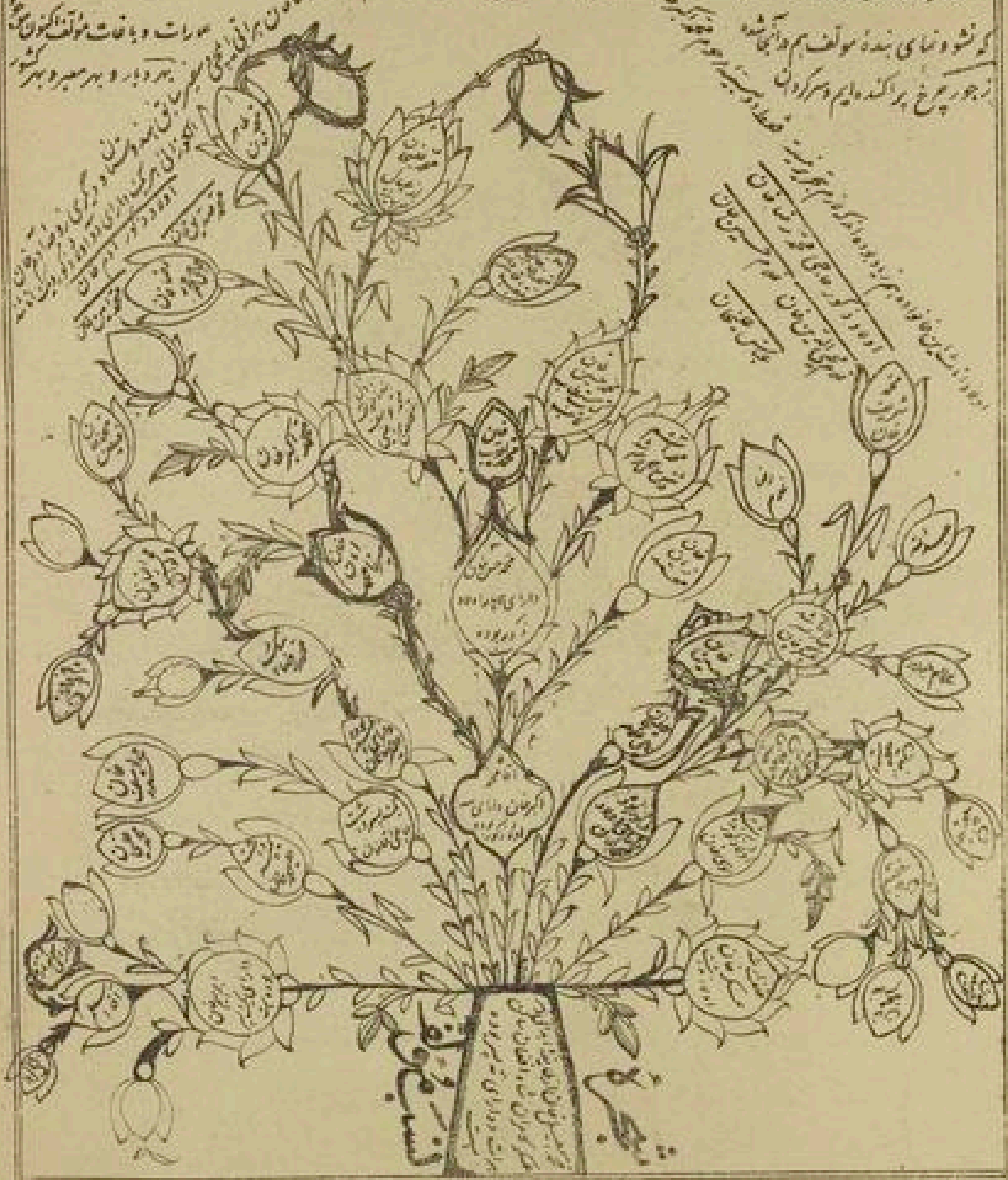

والدهٔ نگارنده از طایفهٔ افشار بنت مرحوم میرزا رضا قلیخان ابن حاجی آقا محمد خان معروف به ... که در عهد نادر شاه بهرات توطن یافته بودند و در زمان مرحوم حسام السلطنه ... بدوستی دولت علیّه ایران شده اند مجدداً مهاجرت اختیار نموده بمشهد مقدس آمده اند اقوام و اقارب ایشان در مشهد و هرات زیاد اند

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 15 of 585

سرگذشت دویم بندهٔ مؤلف بعد مدتی با بعض اقربای از دارالسلطنه خبوشان نوبت دویم بزیارت مشرف شده
بالاخره مشورت نمودم که آیا برای تحصیل مواجب و منصبی بطهران بروم یا اینکه بوطن مراجعت نموده بسر املاک خود باشم جواب
مشورت بهم آمد بملاحظه بازماندگان خود و برحسب تکلیف اجل و اطاعت محبت آمیز امارت افغانستان بعد از چند یوم
اقامت مشهد عازم هرات شدم سفر همراه و چهار اسب داشتم در منزل اول که هفت فرسخی مشهد و قریه سعدآباد بود ورود کردیم آن
بسیاری از اسبها که قدر نعمت های گوناگون الهی را ندانستم تا بحال وطنی افتاده و محتاج همراهی عزیزان برای تحصیل معاش بجا مانده
بودم و با چشم نهایت از روزگار گریه کردم خداوند خوب است قدرت نمائی فرماید آن ایام آب قنات سعدآباد خشک شده خانواده
دارای ساکن آنجا متفرق بوده و چند نفری از مردمان بیان نفهم وحشی باقی مانده بود بهر حال دو ساعت توقف قصد افطار نماز نموده
نماز فارغ شدم آفتاب غروب کرد چای حاضر بود صرف شد بعد از آن چون شب افتادیم هرچه جستجو کردیم تقسیم
عاقبت راضی شدم باینکه نان و جو کمی گرفتیم و کاهی پیدا نشد اسبهای گرسنه [illegible]
قلعه نزدیک بود که آنشب بسر بردیم از دیگری بسر بجواب رسیدم ناگاه شخصی از وحشی های ساکن قلعه آمد که
مرا آواز کرد که آیا قرآن شناس باسواد دارید گفتند ارباب باسواد است چه میخواهید گفت از شخصی وفات یافته
قدری آرد جو و گوشت چیزی از خود داشته وصیت کرده آنها را بکسی بدهیم که برای او قرآن بخواند و ما هیچ وردی
آنها را بخت خود داریم بندهٔ مؤلف فوراً از جای برخواسته و داخل شدم و قرآن کوچکی که همراه داشتم حاضر کردم بوی گفته
که از آن جو و گوشت بدهید بمهمانان که بعد هر جزو قرآن بخوانم و یک جزو دیگر در عوض انعام قدری کاه بخوانم که اسبها
نمانند روستائی گفت قدری کاه برای آنکه گفته اند خود تحقیق کرده ام و من باسبها میدهم و سه قرص نان جوین بانه گوشت
آدمیکه شما خواهم داد بشرط اینکه دو جزو قرآن را بزرگ تلاوت نمائی مؤلف هرچه خواستم بدهم که قرآن هرجه
قسمت باد بگیرد آخر موافق عقل روستائی در خیال آن شدم که کتاب بزرگ تواریخ منتظم که از تألیفات مرحوم صنیع الدوله
که همراه داشتم از جیب در آوردم و نشان دهم که عوض قرآن قبول کند آخر بنظرم رسید روستائی قبول کرد اما گفت
من همین جای نشینم تا دو جزو را تماماً بخوانی بعد از تحقیق از همه برآیم مؤلف ناچار قبول کردم و در ضمن تحریر نمودم که آنچه
قرآن را بدست بگیرم بخوانم بلکه دلم بهمین کتاب بخوانم تاریخ بنی عباس و صفحه بچه دو سه چهار میخوردم
آن کتاب را بدست گرفتم و در روشنی چراغ آورده چند سوره از کلام الله با سوره مبارکه یس که از قرآن حفظ داشتم شروع
نمودم و سطور و اوراق کتاب را خط بردم تا خود روستائی را خواب گرفت بعد تمام خوانده اول خواهش که رانمودم
فردا میدهم بجز گوشت و نان کاهی باسبها گفتم و بادم ناگفتم نان جو و آب گوشت حلال آن باشد و خود خوردیم
بخواست اول دو کاسه بدرکاه یگانه جای آورده و بسجده افتادم که الهی شکر و سپاس دارم تو را که توانائی برای
محترم داده در دامنه حقی نی محتاج فرمائی پس ابرار تو و خانم با نگرانی رفت فقط صبح از سعدآباد عازم
شدیم مسافت پنج فرسنگ است یکروز هم آنجا اطراق کردم که تلافی آن شب چیزی در دیه در آورده ام
و گذارش خود خدمت مرحوم مستوفی میرزا محمد حسین خان که مالک عزیز بود نوشته فرستادم و خود دو
شدم جناب مستوفی در حق محترم شان که با مؤلف نسبت داشته بعد از آن بقریه مذکوره که حوض در باغ دو

بیان الواقعة

نموده که برای آینده‌گان کتاب صحیح باشد خداوند مرحوم مستوفی را بیامرزد از طرف دیگر علی مراحم ... درین دوره دولت و ملت اقوام
ایران جلوه و قرار داشته برای شان کمک نکرده و نگران بودند که چطور جمعی اوضاع و قواعد ایرانرا موقوف قرار داشته هر حال با عنایت احترام در بهت
قریب ... خوشنود بودیم و املاک شان در دست ... خودمان کافی بر حق مانده بوده ... در محل شان ... منظم بوده ...
از طرف حکومت و امارت افغانستان ... موافق نشد یک ... از ... باقی تمام ... بوده ...
داماد خود را فراهم ساخته بودیم ۲۴ و ۲۸ شعبان المعظم ۱۳۲۱ جمیع ... و ... مجلس ... تمام ...
که از طرف ... بوده دعوت شده ... باغ ... خارج شهر ... و مجلس با ... ملک ... موافقت ... جشن با شکوه و ...
و انعقاد مجلس جشن شد ... تمام انواع ... سلطان ... جهان ... با ... و سلطنت ... دوره ... بوده ...
بهم رانده ... و تمام مهمانان غذای صحیح ... صرف نمودند ... بوده که ... از تماشای ... مهمانان ...
در جهت ... این بزم ... تمام اهالی وطن ... این ... میرزا یعقوب علیخان ... دولت ... معظم
... و چند نفر ایرانیان دیگر ... مشغول انجام ... این مجلس شادمانی بودند خداوند ... توفیق عطا فرماید چون در سنه ۱۳۲۹
وبای شدیدی با افغانستان و ایران شیوع یافت ... موافق ... بوده ... این ایام ... تمام بازماندگان ...
اول ... و بعد ... موافق بوده چنانچه اکنون هم ... این ... انجام یافت ...
کارهای بزرگ ... افغانستان بود ... با ... و با ... اطمینان ... و بصیرت ... پروردگار ... رجال دولت ابدمدت
ایران آموخته بود ... درین ... غرض ... شده که موافق را از ...
... که موافق ... پدر ... فوقانی ... از ... دوره ... طرف ...
بوده ... نفر از نوکران موافق ... اطاق ... خوابگاه ...
مشغول راز و نیاز بودم ناگاه آواز پائی از طرف باغ شنیدم گفتم ... خواهد بود ...
مشغول کندن ... باشند ... بودند ...
در میانش بود ... اول ... دو نفر ...
خیال کردم که دزد ... آشکارا ... آدمهای خودم باشند ...
آدمهای خود را گشت ... کسی ... مشغول کندن ... اطاق ...
آنها را آواز کردم ... سارقین ... آدمهای موافق از خواب ... جواب ... سارقین ...
باغ ... آنها ... از آنها ...
چهارگانه ... از باغ اول با باغ دوم ... دیدم دیوار ...
... دو نوکران ... موافق ... اینجا ... مطالعه کنندگان کتاب ...
... که آن دزدان ...
... موافق ... اطاق ...
... در باغ ... موافق ...

کرسند با طرف مقابل نباشد پس این حرکت مؤلف از راه جوانی و بی‌تجربگی بوده شش نفر قبیله مهمند را از درب خانه خود دور کرده تا [illegible]
او تعاقب نمود فردا صبح راپورت این وقایع را بحکومت اطلاع نموده [illegible] کوتوال و پیشکار [illegible] فرستاده [illegible]
آمده و شد دزدان را دیده از آنجا که شخص صحیح و بی‌تقصیر خیرخواه اهالی و حکومت بوده جناب آغا جان شهر را [illegible] که این [illegible] مجروحی [illegible]
بی‌شبهه اطلاع [illegible] دانسته گذشت بعد از چندی معلوم گردید که یکی تیر تفنگچه مؤلف بر کتف یکنفر از دزدان خورده بوده و
محمد اسمعیل [illegible] عطار که دعوی جراحی داشت بمعالجه او برده بوده و پول زیادی گرفته معالجه کرده بود بعد از آن بی‌تجربه مؤلف زحمت
دیگر فراهم شد که از اینقصه تر فراموش نمودم عشره محرم این سال که ۱۳۱۰ هجری بود مجلس عزای خامس آل عبا علیه السلام
[illegible] میان [illegible] برپا کردم برای اینکه مجلس ذکر مصیبت از طرف امارت افغانستان بلحاظ [illegible] اهالی عوام افغانستان
ممنوع و موقوف بوده و باید در جایی مصیبت داری [illegible] که عوام نخوانند و با تمام اهالی مملکت افغانستان و علمای اهل اسلام سنی
مردم همه وقت سرگذشت شهیدان کربلا را [illegible] از صحایف کتاب روضة الشهدا میخوانند و در دامن [illegible] میریزند
[illegible] ما جعل [illegible] صاحب [illegible] مرثیه [illegible] کلام الجنة ابد [illegible]
محبت ورزیدن باولاد پیغمبر و گریه بر سید الشهدا [illegible] اینکه در میان اهالی عوام مذهب تشیع شهرت یافته که فرقه اسلام سنی
ائمه اطهار را دوست ندارند مسموع گاهی است و میان علما که عوام اهل سنت ذکر مصیبت اولاد پیغمبر را رفض گمان میکنند
و از اینجهت کسی نام اولاد را [illegible] و این چگونه میشود که طایفه [illegible] ترکستان و [illegible] افغانستان [illegible]
که چه روا داشتن [illegible] از حضرت [illegible] صاحب [illegible] سواد [illegible] میخوانند و معتقدند که او شفاعت
امت خواهد کرد و او را [illegible] پیغمبر اکرم [illegible] طاهره [illegible] خاتم پیغمبران
نخواهند و جز اولاد او گریه نکنند پس خدا لعنت کند کسی را که [illegible] اسلام [illegible] محمد [illegible] اسباب اینگونه اشتهار شده‌اند
بهر تقدیر از این مقصود در اواخر ماه ربیع الثانی این سال که فصل انجام امور زراعت بود [illegible] خود را از [illegible] جناب مؤلف تمام
حاصل [illegible] و منفعت خود محسوب [illegible] پس [illegible] چند نفر [illegible] دهقان مخصوص آماده کردم
این مسئله پیشتر باعث عداوت زارعین سابق [illegible] آدمخان نام الکوزائی افغان که نسبت خویشی هم بخانواده مؤلف داشت
و در پیش زارعین املاک بود دیگر روزی [illegible] اقوام و [illegible] خود را با [illegible] نفر [illegible] ساخته [illegible] برداشته بود
قطعه از املاک متصل باغ [illegible] مؤلف مشغول زراعت شده بود [illegible] از خیالات آنها [illegible] چهار پنج نفر نوکر خود که عازم [illegible]
بود و آمده آنها را از دخالت باملاک خود منع نمود او در جواب گفت که این زراعت [illegible] تا یکسال دیگر [illegible]
و اکثر [illegible] مؤلف از این حرف برآشفت [illegible] او را [illegible] بیرون کنند [illegible] اقدام [illegible]
[illegible] از پشت بام و پس دیوار [illegible] آب [illegible] باسنگ و چوب [illegible] او [illegible]
حضرت [illegible] اندیشه [illegible] جراحات [illegible] در آن [illegible] عازم دربار بود [illegible]
[illegible] زود خود اسب را [illegible] خود [illegible] پیاده شده [illegible] سوار نمود و فرار کردم [illegible] مؤلف [illegible] لیکن
[illegible] زیاده [illegible] از لشکر [illegible] جنگ [illegible] میشود [illegible] دو دست [illegible]
دو [illegible] مؤلف شکسته بود بعد از این وقایع هم آنها [illegible] خود را خون آلود ساخته [illegible] از طرف حکومت

اعتبار نموده

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 18 of 585

اختیار نموده رفتم نور احمد خان پسر جناب سعدالدین خان حکمران هرات که باطناً خیال همراهی مؤلف را داشت موافق قانون عمومی افغان
از آنجا اقامت شده خواست و جریمه هم بر آنها تعیین نمود که اگر تقصیر آنها بوده صد تومان جریمه هر یک در دفعه بگذارند اهالی محبت نموده
دانستند که آنها مردمان شهری هستند و مقصودشان فی الحقیقت مؤلف است آن مردان که دیدند مأمور حکومت بر آنها گماشته
دارند آن مأمور حکومت از نوکرهای سابق مؤلف بود خیلی بر آنها سخت گرفته شب رفته و دستشان را تمام کرده شروع به اینکه
مؤلف با سردار عبدالمجید خان که حکمران افغانستان در هرات بوده در حرکت سابق و آمدن ثانیه او از ایران به هرات به دستور العمل
[illegible] اجلال دولت بهیه روس و اولیای دولت علیه ایران است و با ژنرال کوراپاتکین هم عهدی در تخریب افغانستان نموده که ارادهٔ
دولت در ترغیب به دوستی و اطاعت دولت بهیه روس نماید و [illegible] ثبوت این مسئله را هم در دست داشته کرده بودند و چند نفرها [illegible]
شهادت نامه زده بودند از عدم طالع همین ایام با سردار عبدالمجید خان با چند سوار از خراسان وارد هرات به جانب کوشک [illegible]
اسباب خیال همه داران حکومت هرات شده بود جناب سپهسالار فرامرز خان به اتفاق با سردار عبدالمجید خان صد نفر سوار و چهار
هشتاد نفر سرباز با تفنگ و فشنگ و حکم جنگ بریاست شاه داد خان رساله دار و [illegible] کمیدان [illegible] سرحدی که داده
فرستاده و سردار مذکور تاب نیاورده به خاک پنجده فرار کرده دولت روس امر انضباط یراق او و همراهانش فرموده از آنجا او را به سمرقند
بردند تا به استان او رسیدیم و این آخرین حرکت عبدالمجید خان از مشهد مقدس و خارج شدن از نوکری دولت ایران بود
معلوم است در این مورد حرف [illegible] مسموع خواهد شد فردا صبح آن اشخاص در خدمت سپهسالار بردند و متعلق مؤلف را اظهار کرده بودند که
سپهسالار ملتفت نشده بود این تهمت درباره نگارنده است لهذا چند نفر از اهالی با تفنگ و سرنیزه های [illegible] مؤلف تا خانه آمدند
از قضای اتفاقیه یکی از اقوام سابق برای وقایع مرا مجلس ختنه سوران دعوت کرده بود و قول رفتن داده بودم در این فرصت سواره در
دروازه رسیدم و دو نفر نوکر هم همراه است که به جز سپاهیان اطراف اسب مرا گرفته پرسیدم چه خبر است گفتند سپهسالار جناب عالی را
خواسته گفتم بروید تا همراه شما بیایم گفتند حکم نیست شما را از میان شهر و بازار ببریم برگردید که از خارج شهر بارک ببریم این مطلب را که بیان کرده اند
از نهادم برآمد و با خود گفتم [illegible] زیرا اشخاص متقصری که برای کشتن می برند در افغانستان از خارج شهر بارک برده میشوند و
یقیناً اسباب بزرگی برای من فراهم شده خواهم برگشت از خارج شهر رفتم و چون خلاف و خیانتی نکرده بودم متحیر بودم که یارب چه خواهد شد
اما از آنجایی که به [illegible] اتکال نگارنده بخدا و خواص درگاه حق بود اندیشه بر خود راه ندادم [illegible] تا وارد ارک شدم از آنجا اسب را پس فرستادم خود
حضور سپهسالار رفتم آن سپهسالار با وقار که مرد دانا و نیک خلق است مرا دیده دانست که حرف [illegible] تهمت است و مقصودی دارند چون
همه روزه خود مؤلف خدمت سپهسالار معروف بوده و [illegible] محترم [illegible] خان از جمله دوستان صمیمی مؤلف بود مرا اطمینان [illegible]
سپهسالار می نمود لهذا سپهسالار از روی لطف و عنایت به مؤلف در آمده اظهار محبت فرموده اطمینان داد اینکه حرف مدعیان را درباره شما
بدون تحقیق نمی شنویم بروید راحت باشید مؤلف خوشنود مرخص شده شکر حق را بجای آوردم حقیقتاً این سپهسالار محترم [illegible]
کنندگان کتاب خود بیان نمایم فرامرز خان سپهسالار از جمله خواص نوکرهای زمان فرزندی و ولیعهدی مرحوم امیر عبدالرحمن خان بود وقتی امارت
افغانستان با امیر معظم الیه تعلق یافت در سنه ۱۲۹۸ که حکومت هرات با سردار والاتبار عبدالقدوس خان بود مشارالیه را از کابل به منصب [illegible]
منصوب نموده به هرات فرستادند و [illegible] اول شخص با وقار خوش زبان اهالی کابل است [illegible] از زبان مردم او به هرات تا کنون [illegible]
[illegible] بر عکس سایر بزرگان افغانستان که [illegible]

ذیل زوال کوراپاتکین

امیر کبیر حبیب الله خان دست شوکت بجگر انقد خود موقوف دارند خواهران سپهسالار سواد فارسی هم داشت و با وجود آن همه گرفتاری در وقت و
شاغل در امور قشونی بیست و سه دست کوه داشته و دارد و هیچ وقت از نماز و عبادت کوتاهی و خاطر نشده و بعد از تعلیم تحصیل عربی خود مشق کرد
کلام الله را ختم نمود و از کتب فارسی هم قدری خوانده خیلی مهربان و رحیم و سخی است افسوس که ... چشم تنگی گرفتار شده
قدری مایه دلگیری و تأسف دوستان صادق این گردیده است خدا شفا بدهد ... سر مطلب فردای آن روز که اول پوست و وقایع
ارک و گفتگوی سپهسالار بجناب سعد الدین خان نایب الحکومه هرات رسید مرا با آن حضرت تقدیم خواسته شهادت آنها را در حراجی که گذشته
جواب شد به چنان سخت ایستادند که ثبوت رابطه مؤلف را با رجال و تشکیلات روس و آذربایجان و دولت علیه ایران نمایند جناب نایب الحکومه چون که خود
با فضل و با سواد و مجرب کارآزموده و با محبت از قانون شریعت و حقوق دولت مطلع و آگاه است و اشخاص محقق و در کار خود ...
ادعای مدعیان مرا نامه مجعول دانسته و امر کرد بجای آنکه خفیه ... مؤلف اظهار داشت که چون این مطلب از مطالب مهمه دولتی است ...
که تحقیقات جسیس می آید و تشریح این مطالب با مراجعه عرض می شود و جواب می آید ... بکابل ... توقیف باشم
چون اگر ... حق فرزندی نمی شود ... از اتمام پرورش ... جانب داری ندارم تنها مؤلف را در ...
خراب خانه انتخاب نموده حبس نظر شد و چهار پنج نفر سرباز از دیوان افغانستان ... برای انجام خدمت و ... برای
محافظت مؤلف معین شده سه نفر از آدمهای خودم که همراه بودند رفقا و دوستان و اعیان و صاحب منصبان محترم که اطراف آشنا
بودند هر روزه بدیدن می آمدند و هر کدام بقدر قوه از میوه و خوراکی و تعارفات و احوال پرسی مضایقه نداشتند خداوند به آنها عوض
خیر کرامت فرماید خلاصه بیست و سه روز تمام در آن نقطه بودم عاقبت دلتنگ شده عریضه بنایب الحکومه نوشتم که چه مدت باید
باید در این اطاق باشم بهتر آنکه ... کتاب و تحصیل مسلم نمایم و اگر مجرم هستم باید بکابل بروم اجازه جواب ... خود ...
دستور العمل از کابل آمده ... از قضا آن روز ... ... غیر معمولی افغانستان بود که همه ... از طرف امارت
افغانستان صاحب منصبان ... به تعریف ... حاضر می شوند ... عریضه مؤلف رسیده بود هر یک از خوانین و صاحب منصبان
محترم که حضور داشتند ... مؤلف جواب سؤال کرده درخواست رهائی مرا نموده بودند ... میرزا محمد ابراهیم خان مستوفی کل ...
بکابل ... و قرائت و کمک نظام الدین خان ... از افواج مقیم هرات ... سپهسالار اول افغانستان ...
زمان خود چنانکه بالبسیاری صاحب منصبان دیگر و مرحوم میرزا محمد شریف خان سررشته دار کل و سایرین همه ...
و آزادی مؤلف کرده بودند پذیرفته گردیده برای دلجوئی و اظهار محبت ... اول کسیکه ... این مطلب را آورده ...
پیشخدمت های خود حکومت بود و بعد دیگران خبر آوردند و تفصیل مجلس را بیان کردند در آن اطاق صرف چای آخری نموده وداع کردم
و بیرون آمدم و اسباب رهائی مؤلف این شکل فراهم آمد ... گفتند ... باید بیست روز بکابل بروید مؤلف ...
که در ترک ملک ... ودادار ... نموده روانه ارض اقدس شدم و هر چه همراه آوردم ... اسب و دو نفر نوکر و دو تفنگ خوب و
صد و شصت قران پول نقد سایر اموال و متروکات ... آنچه داشت همراه بازماندگان در هرات باقی ماند ...
که اول شب ... بود بارض اقدس ورود کردم و اظهار تشکر خدمت ... از نجات یافتن خود نمودم ...
محض حب وطن و غیرت ناموس ... بازماندگان در هرات ... و تعارف و سوقات زیاد خریداری نموده ... عازم ...
شدم با این حسن ... و در هرات عازم کابل شوم و خدمت خود امیر بروم شاید ... مرحمت نمایان شوم ... رسیدم

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 20 of 585

رقعه یکی از دوستان خیرخواه با حقوق توسط آدم مخصوص رسید که تعلیمهای شاه افغان به هرات خود را مجمل شوربات جبلی رسانیده‌اند و
به سرحد هرات حسب الامر امیر عبدالرحمن خان سپرده شده که بعض دردسر را دستگیر نموده سپس آن به شهر خفیه خذوه
فغلوه ثم الجحیم صلوه برادران شاه اسمعیل داده این مکتوب که رسید مؤلف فسخ عزیمت آشکارا به جانب هرات نموده
بکلی صرف نظر و قطع امید از اقامت داخله و آلوده کی افغانستان کرد اما آن مطلبی که در این کار مؤلف شد نجات اهل عیال از
هرات بود و غیرت ناموس داری مرا مانع شد از اینکه عیال خود را از هرات نیاورم و با امید از وطن برکنم بدان خیال تدارکات و اسباب
سفری و دو سه نفر نوکر را با دو واسب ... آباد و جام فرستادم که توقیف باشد و خود با دو نفر نوکر و سه اسب ... عراق و ... خوب از
پر ابر چاپاران ایستاده و پاپوش جام بسمت هرات رفتم در این طی مسافت که تا چند بود هم بود خانه و جنگل صحرا زیاد جهة عبور دیدم
و دو چار هفت نفر سارقین قطاع الطریق شدم چاری ... الله الغالب با اینکه آنها از پیاده و حتی تفنگ یکه بوده مرا ... گلوله زده
عمل کامل برآنها نمودم و از مقابل کلاه ... بیابان شانزده فرسنگ راه را تشنه طی کرده خود را به قریه نزدیکی شهر هرات رسانیدم جا کو
برای تحقیق فرستادم که به هم ممکن است شبانه بروم عیال را از قریه خود حرکت دهم بعد از دو روز خبر آورده که قراول و جاسوس
در اطراف خیابان ... که گذشته شد و خبر حرکت ما هم از شهر داده‌اند و خیلی مواظبت میکنند مؤلف که دید حملی عیال آورده در این
نمیشود و الاتفاق ... جهة تلف میکنند مشورت بکلام خدا کردم ترک آن خیال اولی آمد بالضروره بقریه ... دیدم
رها کرده گذاشته حکومت که اهل خانه آن حدود است بود ... که پیدا حکومت ... افغانستان هم درین نقطه
پذیرائی کرد فردا اول آفتاب از ... برخاسته و ... یکی از دوستان سپردم و شب ... آمد گفت که از بود ... حکومت
اطلاع ... باعث اذیت و آزار من خواهد شد مؤلف گفتم صبر کن بعد از صرف چای کاغذی خواهم نوشت حکومت ... دادم برده
جواب بگیرد و خواهش باطلاع ... چای کردم ... اشاره نمودم که این اسبها را فورا برداشته و دستی بکشند که ... نشوند و
دوباره زین کنند و خودشان را ... تا چای حاضر شد ... بصرف چای مشغول نمودم بعد کاغذی را نوشته بدین عنوان نوشتم

حمد و سپاس خداوند را سزاست که آدمیزاد را از کل ... دیده و حیات ممکنات ... گلشن ... از ... خود ...
درباره او ... که کسی ... شده ... بلطف ایزدی ... هرات ... زبان ...
مهربانی ... که تا او به پیمان ... مقصود ...
و ... دستگیر نموده ... خراسان ... ایران ...
امر ... بچه‌ها ... خود ... سوار شدم ...
انعام دادم ... طرف ... را ... آمدم
... عیال و اطفال خود را از حضرت رضا ... خراسان ... برای آسایش حال خود ...
و چه تدبیری بجوئی ... خود ... امیر عبدالرحمن خان نوشتم ... افغانستان ...
و ... جواب نرسید ... افغانستان ...
... حضرت اقدس همایون شاهنشاه ایران ناصرالدین شاه قاجار ... حضرت ... جواب فرموده ...
... جواب ... مؤلف ... دادم ...

اندوشه و زحمت نجشید آنوقت بلا خدمات سابقه با اینکه در کابل و هرات بدولت فخیمهٔ انگلیس انجام داده بود بطور رسید
از جناب جنرال … قونسول مقیم مشهد استدعای کمک‌داری کردم اول وعده مساعدت دادند بعد بنا باشتباه‌کاری مغرضین
اهل وطن جواب فرمودند که چون شما متهم بدوستی دولت بهیه روس و بهرات شده اید ما اطمینان نداریم و فعلاً از کمک‌داری شما
عذر میخواهیم اینجانب هم کما یوسی رویداد عریضه بدربار دولت علیه عثمانی توسط پست عرض کردم و عریضه نیز بتوسط پاشای سفیر کبیر دولت
متبوعه مقیم طهران نوشتم مراسلهٔ جوابیهٔ سفارت این بود　نمرهٔ ۱۱ جناب محمد یوسف خان هروی که … را زحمت رسیده
در جواب دو مراسلهٔ شما اظهار میشود که این اوقات چون در بعضی ممالک دولت علیه عثمانیه سرکاری و مشغولیت بعض اتفاقات
از اینکه بتوان این گونه اظهار جناب را که درباب امثال شما مرحمت کرده و یا معاشش برقرار نمود اینجانب خود را معذور میداند
زیاده زحمت است　فی ۱۴ شهر رجب المرجب سنه ۱۳۱۴　… و هم بجناب شمس الدین پاشا سفیر کبیر که بعد از … پاشا
در … مقیم شده عرایضی عرض و استدعای وکالت دولت علیه عثمانی را در خراسان نمودم … آن تشبثات نتیجه … وقت
اینکه از خرابکاری مدعیان اشخاص محترم هم دلتنگی فرموده از وکالت دادن مؤلف در خراسان استغنا نمود　معدا اینکه از هرات
مأیوسی رویداد و مخارج اسباب و آدم و اخراجات و متعلقات مؤلف را نزدیک بکسالت میرساند　از آنجائیکه بکجا معین نبود و اشخاص اولاد
از خود راضی هم نیز نخواستم احتیاج ببرم … دل شکسته بحضرت مولا … و … عصر چون حضرت رضا علیه السلام
با طیب خاطر بکمال امیدواری بشرف شرفیابی عرض حال نمودم که اسباب آسایش مؤلف را فراهم فرماید که مقابل … چشم اهل وطن خود
ذلیل و پریشان حال نباشم … جزئی … و … محتاج بابنای روزگار نشده ام خداوند از مؤلف راضی شده …
مرگ عطا فرماید　بعد از این عرض حال در خواندن دعای دوازده امام خواجه نصیر طوسی و طلب حاجت از حرم مطهر مشغول آمدم (مخفی نماند
که قبل از این مقدمات در خراسان … بقدر اینکه بتوان زندگانی کرد خریده بودم) در شب خیالات مؤلف … با اینکه عریضه
برجال دولت بهیه روس بنویسم و از آنجا استدعای کمک معاش نمایم … از حضرت ثامن الائمه … فوراً … اقدام
نمودم و اول شرحی بجناب جنرال … و قونسول محترم روس که در خراسان مقیم بود عرض حال نوشتم …
اسباب … مؤلف … نسبت رابطه و دوستی رجال دولت بهیه روس بود فعلاً از راه انصاف و مروت رعایت
حال … متعلقات مرا منظور فرمایند　آن جنرال بزرگوار که … فطرت … ترین … بود …
انعام مدد معاش مختصری مرحمت فرموده و قرار دادند که هر ساله آن رعایت درباره مؤلف منظور شود　اگرچه آن مرحمت از لطف خدا
و ائمه اطهار و … حضرت رضا … آسایش مؤلف همان جنرال … شد　خداوند … از … کما
کنون بهر نوع رعایت و جانبداری مؤلف … داشته و دارند و این کمال بخشش و مرحمت است که بدون … و زحمت
فرمانفرما … امپراطور اعظم پایدار باد و … ایران … شوکت توفیق عدالت … که در بار بعموم
ناس فیض انعام شان بهر وقت جاری و ساری باشد　در این ایام والی مملکت خراسان حضرت مستطاب اجل حاج … الدوله
… فرمان … شاهنشاه سعید ناصرالدین شاه طاب الله ثراه که این والی والاجاه بخراسان ایالت داشت … حفظ مملکت … و اهل
… نهایت کفایت … و مردانگی را … داده و … جای تحسین و آفرین است　اندیشه‌ای آن مرد بزرگ که … و
عظیمی … بالاتفاق … خراسان … نشود و … از رعایا نشده باشد　لهذا … اهالی …

مقصود از … طغیان … عثمانی بود

غلام رضاخان

تشکر آن

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 22 of 585

تشکر آن نیک رفتاری و [illegible] دولت والی مزبور واجب است و ازدیاد حشمت و اجلال معظم الیه را همه وقت از خداوند مسئلت نماید

تفصیل قتل اعلیحضرت شاهنشاه سعید ناصرالدین شاه طاب ثراه این بود که روز هفدهم ذیقعدهٔ الحرام سنه ۱۳۱۳ هجری شهنشاه مزبور از دارالخلافه بقصد زیارت حضرت شاهزاده عبدالعظیم عازم شده و آن روز را [illegible] مهمان حضرت اشرف میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم بودند بمحض ورود در زاویهٔ متبرکهٔ حضرت عبدالعظیم و بجا آوردن قواعد زیارت شاهنشاه مرحوم [illegible] رضا نام کرمانی که میگویند بابی بوده و بعضی میگویند عرضی داشته بهنگام عرض و [illegible] رسیده [illegible] رسیده بود. آن منافق بجاجهت قصد قتل شاهنشاه را نموده در آن وقت که شاه مغفور مشغول نماز [illegible] بوده از حسن نیت [illegible] که داشت زائرین را هم از زیارت [illegible] مانع نشوند رضا نام مردود با طپانچه [illegible] بسینهٔ همایونی آتش میدهد و آن شاهنشاه جلیل القدر که در حقیقت بعموم اسلام و اسلامیان [illegible] بدون هیچ [illegible] جان نازنین بجان آفرین تسلیم فرموده [illegible] شادمان روح پرفتوحش باد آن شعر [illegible] که خاقان [illegible] بیان فرموده بود ناصرالدین شاه سعید پیوسته حقیقت شد

چه خوش بود که برآید بیک کرشمه دو کار زیارت شه عبدالعظیم و دیدن یار

و انصاف میکنم حضرت اشرف میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم در آن ساعت که [illegible] روی داده [illegible] نمود که [illegible] اگر [illegible] که بسیاری مردم [illegible] از این [illegible] معظم الیه از حق سبحانه تعالی [illegible] کما ینبغی دارای کمال [illegible] و اطلاع [illegible] که در هنگام قتل [illegible] از چه حالتی دارد [illegible] دولتی ایران نمود آنوقت جلوس سلطنت اعلیحضرت همایون مظفرالدین شاه [illegible] در تبریز ۲۲ ذیقعده الحرام [illegible] شد [illegible] در ماه جمادی الاول سال ۱۳۱۴ بنده مؤلف [illegible] قهستان و سیستان شده و در این سفر نیز بعضی روی داده [illegible] است که [illegible] برای آگاهی مطالعه کنندگان است

سرگذشت سوم بنده مؤلف در مسافرت قهستان و سیستان و بعضی از سرحدات افغانستان

روز ۱۷ جمادی الاول [illegible] این مسافرت را از حضرت ثامن الائمه [illegible] شده [illegible] تربت حیدریه عازم شدم بعد از سه روز بتربت رسیدم مسافت ۲۴ فرسنگ بود از تربت [illegible] مسافت آن ۱۸ فرسنگ [illegible] شرف شدم مسافت ۵ فرسنگ از کاخ قصبه [illegible] اقامت موقوف شد از [illegible] اسب [illegible] دو لول [illegible] چند قبضه [illegible] و چند [illegible] نفر [illegible] از آنان [illegible] بودند [illegible] هر چند [illegible] عازم قریهٔ [illegible] در میان [illegible] قاین [illegible]

ودراین دو قریه چند نفر از نوکرهای سابق مؤلف که بیرت... تقاعد ساکن بودند ملاقات شد و نیم فرسنگ ودر میان کلات و آن بود که بخانو شناخته و شوند و مسافت پرجند تا آن قلعه در میان هشت فرسنگ متجاوز است و از در میان تا فرسنگ کرنگ پشتی باشد در آن زمان حکومت پرجند با میرزا محمد اسمعیل خان شوکت الملک بود و آن شخص بسیار مرد با قوت و مهربان است و قواعد و شیوهٔ بزرگیها دارد است حال بدید بقیه مطلب را بیان نمایم دو قریه مذکور باغات و شجر مثمر بسیار خوش آب و هوائی دارد حکومت نشین محله آن دو نقطه است میرزا ابراهیم خان نام پسر میرزا رفیع خان قائنی نایب الحکومه آنجا می باشد بعد اقامت چهار روز در آن قرا و عبور براه کلاته زوسنگ عازم سرچشمه شدیم ودراین کلاته پیرمرد زارعی را دیدیم که یکصد و چهارده سال عمر داشت و با کمال قوت امور زراعت را از پیش میبرد اما از استماع صحبت معطله محروم بود مگر باد داد و بیداد و شیفوه و گرما مطلبی باد حالیش قریه سرچشمه در دوازده فرسنگی پرجند واقع و دارای پانصد خانوار سکنه است روز دیگر دو ساعت بغروب مانده از سرچشمه عازم قریه کندکان شدیم و چون مسافت دو فرسنگ بود دست شمردیم تا نیمه ای راه که دور شدیم ابر سیاهی از قبله حرکت کرد و برق جستن و رعد غریدن گرفت بفاصله یک ساعت همه آن نواحی را تاریک و آغاز طوفان نمود اول قطرات باران بقدر یکمثقال و دو مثقال چکید و بعد نسیم سردی برخواسته هوای دود تاریک شد و از هر طرف تگرگ و در عقب آن برف و یخ و سرما ریخت بطوریکه اسب از رفتار ماندند و بکلی مرجعت بخود چراکه از یکفرسنگ بیشتر مسافت طی کرده بودیم و در آن تلهای سنگی و کوههای مرتفع که راه باریک و شب تاریک پیش آمد جائی را نمیدیدیم راه هم دست و پای خود را گم کرده چیزی حالی نمی شد دست ها از گرفتن لجام اسب باز ماند نوکران اسب ها را باختیار خودشان واگذاشته هر کدام جل و نمدی بروی سر خود انداخته ملت بالای اسب چسبیده بودند و لند لند میزدند هر چه آنها را صدا زدند ادم خبری نداشت ه بسیاری تحمل اسبها بجائی میرفتند که وقتی بآن سمت نظر میکردم پایین دره معلوم نبود و بهر گاه اندکی لغزشی در سم اسب پیدا میشد اسب و آدم پایین افتاده ریز ریز میشدیم کار بجائی رسید که ابدا امید نجات از آن حوادث نداشتیم نه چیزی میدیدیم و نه صدائی می شنیدیم الحسان فریبین و کوبیار به سینه بجلگی قد خود مؤلف هم از زندگانی مایوس و پیاده شده هر یک از آدمها که پیدا میشد غرق آب شده و سکوت ایستاده بود یا دادی نموده چند قدمی می آوردم و دلداری میدادم ضمناً از درگاه احدیت استغاثه میکردم که ای مراد اینگونه جائی در خیر نمی امید تمکن که کسی از حال من اگاه شده و اسباب دفن و کفن از برای ما فراهم نخواهد بود تو را بحق خاصان درگاهت ازاین مهلکه ما را نجات بده ایزد اکبر در پی اختیار اسکم سرازیر شده قدم رحیم شفقت فرموده برای آسایش و نجات این بنده رو سیاه با انجمع اعضای زبان بسته کاسه را ابرها رعد و برق بر طرف شد و شبها بیجا مانده تا کمر در برف و تگرگ تا زانو فرا میگرفت بمشقت زیاد دو ساعت دیگر شب را بسر کوهی رسیدیم و آتشی بنظرم آمد که نزدیکی می نمود به آنجانب از تل عبور نمودیم ناگهان آواز سگی شنیدیم

کوئی آن سگ پاسبان یار بود	یا صدای پیش بانگ موسیقار بود	کو دلی آواز نار از خاک	رفت لرزه در اعضای ما هم چاک
ای برادر در بیابان بیوقت	نیست چون آن شب روز بخت	ورنه خواهی گشت از خود ناامید	در شب تاریک و صحرای سفید
سنه در برف و تگرگ بی حساب	چون شود غالب بخشان دود و آب	رهنمای عجز حیران شود	بی داد و فریاد گرداں شود

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 24 of 585

اگر بگوش او رسد آواز نک گویدش بایستی کز تنگ
پس بخر خر شو امید دار دست زن بر دامن بخت دیگا
تا شوی فارغ ز آفات جهان آشکارا کرد دولت راه نهان

خلاصه با هزار امید واری بآنجانب که بانگ نک می آمد شتافتیم تا بقلعه گنگان رسیدیم که ضیاء اسمعیل نام رئیس طایفه بلوری خراسان در آن خطه ساکن بود خبر دار شده بجمعی از مین و نوکران خود بیرون آمده ما را بمحبت تمام پذیرفت و بمنزل خود برده با سبحان و ادعیه بمنزل و محل تعیین نموده آتش فراوان افروخته در یشه برودت را سوخت و چای و غذای بسیار ترتیب داده صرف نموده در بستر استراحت غنودیم خداوند آنجوانمرد را در دنیا و عقبی متفعی المرام فرماید اگرچه تلافی زحمات و نیکی او را بقدر قوه با لسان معذرت خواهی و اشیائی دیگر نمودم اما جبران او همت من مختصر نبود صبح زود چای خورده حرکت کردیم بفاصله چهار قدم آنطرف قلعه چشمه آب گرمی است آنجا هم من را استشوئی داده روانه حسین آباد شدیم عصری رسیدیم بمقبره مخصوص مرحوم امیر علم خان حشمت الملک فرود آمده شب را بودیم فردا روانه درود و نو شدیم در این راه طاق زار چیاپانی است بواسطه سردی هوا آتش زیاد افروخته روانه شدیم غروبی بدرود رسیدیم اینجا قریب است در سرحد واقع است چهار صد خانوار ده نشین و صحرا نشین دارد جوانان لایق نظام و سپاهیان خوب آنجا دیده شد زیارت مرحوم شاه شیخ ابو اسحق و دو نفر مرحوم اولیاء اکه حافظ ابرو ذکری نماید در آن نقطه است و خواجه ابو الحسن و خواجه جان محمد نامی در آن قریه و سرحدات آن نایب الحکومه اند شب گذشت و صبح روشن شد از آنجائیکه اهالی آن قریه بیچکوده و سمت عشایر و کار غیر راجعی خودشان می باشند میان یکدیگر شهرت داده اند که این شخص با این یراق و اسبابی که دارد یقیناً سردار محمد ایوب خان است و از ایران با فغانستان عازم شده چانیه بودیم اسنه اد سری خود را با او جلو دهیم و میان محبت از او بکریم لهذا دسته دسته جوقه جوقه با مرکبهای مخصوص و تفنگهای شکاری می آمدند و سلام می بستند این دسته را چای میدادیم دسته دیگری می آمدند مؤلف از همه جا بیخبر متعجب از حرکات آنها میکردم آخر یکنفر از آنها که از همه عاقلتر بود نزدیک آمده و آهسته بگوشم گفت که ما شما را شناختیم شما سردار محمد ایوب خان هستید و حال که عزم افغانستان دارید بی لشکر و یاور خوب نیست برویم این جوانان ما همه جان فدای رکاب شما حاضر شده اند مؤلف از این گفته او بسیار عجب نمودم و جای تعجب بود زیرا سردار والا تبار محمد ایوب خان در آخرین شکست و بهم خوردن روزگار خود که بناه بدولت علیه ایران آورد خود مؤلف خوب بخاطر داشت که از همان راه آمد و اول آبادی خاک ایران که شکست خورده های اردو بهم رسیدند آن قریه درود بود و سردار معظم سه چهار روز در آنجا اطراق داشت با وجود آن شخص عاقل شان هم او را باشتباه یقین کرده بود که سردار محمد ایوب خانم الحاصل هرچه بآنها گفتم والله من آن شخص نیستم سردار عزیز نیستم مرد فقیری هستم میخواهم از راه سیستان بکابل بروم آنها باور نمیکردند و بهم میگفتند سردار ما را از دوستان خود محجوب نموده اند که خیالات خود را ظاهر نمیسازد بیچاره مؤلف دو چار خیالات شده بودم و چون منازل بادیه در پیش داشتم و اسبها لاغر بودند محض خاطر چند روز در خیال اطراق کردم و از این آوازه نمیدانم چه نفوذی بسرحدات فراه و قلعه کاه و دلاشش و جوین نموده که روز بعد خبر رسید بتمام راهها و سرحدات خاک متعرفی افغان ساخلو و سوار فوق العاده آمده و تا چند روز دیگر بیرجند رسید سالار شوکت الملک

کبوده و یزدان و بعضی صورت در مراجعت و قصبه کانیات واقع

نیز تیره سوار و سرداری نموده بطرف کبوده و یزدان و شقلاو دیگر بعین دشت و مطلب بشتر باعث یقین اطلاق شده بود مؤلف
یکروز بواسطه دیدن قلعهٔ کوه که از اهل تواریخ کوه رستم می‌نویسند از آنجا حرکت نموده طی یک قمران کوه کوه [illegible] درود
واقع است و آنجا چشمهٔ آبی دارد سوار رسیدیم و چون از آنجا بطرف بالای کوه راه بسبب [illegible] پیاده شدیم و دو نفر چرم
آب بر دوش داشتند و دو نفر اسباب چای با کمی فرهم از نوکران خودم پیاده من کوه که گذشته بالا رفتم دو ساعت و نیم [illegible]
مانده روی آن کوه رسیدیم آنجا را می‌گفتند جای پشک بوده است و دیگر معلوم نیست پس از اسباب بوده بازیادگاری
[illegible] اوضاع و علامات عمارات او خبر نموده سلطان [illegible] دیگر [illegible] است و عمارت ما شما بدان محل امکان [illegible] تفصیل
اینکه [illegible] موضعهای سنگی مخصوص بوده و عمارات عالی بزیاد در اطراف انگشتی بر دوش تعبیه کرده بودند از سر
کوه بقدر رفع بزم آب بار بکرده و با طریقی از سنگ و گچ ساخته بودند که حالا هم علامات آن را بسیار جاها هست می‌بودند هم
آن حوض جاها با قدر لشکر و دیگر بیشه و جنگل که مرقعیت از بالای آن بسیاری قراء و دهات دور و نزدیک نمایان است بعد از
سیاحت آن نقطه و صرف چای از کوه بزیر آمدیم و از ولی سب آنجا رسیدیم نماز خوانده و غذا صرف نموده عازم قریه درود شدیم
در قراء صبح و دات دو نفر طوح ماز سوار عزیمت را بعد از آن و سرحدات لاش و جوین افغانستان قریب شده و برای
رفع خیالات اهالی درود [illegible] که با ساخت خود همراه داشتم ارائه داده روانه شدم تفصیل سرگذشت
سیستان در حین بطرف بلوچستان و لنگه و حوض دار و تقو و طاحونه بخود با ینگه در قدیم از آبادی بوده و در مراجعت [illegible]
چخانسور رفتاد خلع و بنه کوبک و لاش و جوین دو کوه قوچ منفصل است که اکثر سرپوشیده نایم و شمس [illegible] کاغذ [illegible]
بعضی از موارد مراجعت خبر بیان می‌نمایم از لاش و جوین و نواحی کوه قوچ به اقرار افغانستان قصد سیر کردم چرا که در سفر اول
برای سیاحت آزاد نداشتم و ناچار تحقیق و سیاحت آنجا ابوده بدانند قلعه کاه بقبض رسیدیم که قریه مقابل بود از راه حرکت
نمایند از قراء نشیب کوه قلعه کاه است فرود آمده شخص بلوچی را برای خرید اشیاء لازم فرستادم و حکومت قلعه کاه
و سایر آن سرحدات از طرف امیر افغانستان با آخوندزاده محمد فقیر محمد بوده با اینکه نهایت اهتمام را داد بموجب سرحدات [illegible]
ملتفت ورود مؤلف نشده شخص بلوچ خوراک با خود داد و عوض با سیاه آورد بعد از ظهری حرکت نموده بزیارت امامزاده زید شرف
شدیم و این امامزاده جلیل القدر محل نفش فیض بار عجب است و در ترکی دره آنجا و شنگ کان هم سرسید دو معجزه نمایان
به رقت از آن بزرگوار ظاهر است یکی آنکه هنگام غروب و در وقت طلوع آفتاب صدای شیپوری مانند کوس صدای حول و حوش استماع میشود
که اهالی آن صفحات محل نقاره خیمی می‌نامند و دیگر ریگ روان در آن اطراف زیاد است شمال آن ریگ باد از سمتی بطرف دیگر
نقل میکنند تا مقابل روضهٔ مطهر آن بزرگوار و در اطراف آن مانند دیوار طول یکی درست میشود بطوریکه آنجا هیچ خرابی نمی‌نماید
بعد از تشرف زیارت امامزاده زید روانهٔ کوه آتشان و چاه دم شدیم نزدیک سر چاه دم فرود آمدیم آب تلخ شوری دارد
از آب مخصوص که بار شتران بود چای خورده خواستیم استراحت نماییم که ناگهان صدای همهمه و شیهه اسبان شنیدیم یکی از نوکرها
جلو رفت و متوحشانه برگشت که یک سواره از قصد سوار رساله سرحددار افغانند که خبر ما را شنیده تعاقب کرده اند توقف
از جای برخاسته تفنگها را برداشته با چهار نفر نوکر با سیاه سوار شده و سایر همراهان را گفتم اسباب و ترکات خود را بار نموده
مستعد باشند و خدا را یاد کرده متوسل بائمه اطهار شدم و همراه بر آن انبوه گرفته بزبان افغانی گفتم سواره که تمام [illegible]

رفته سوار که بعضی در [illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 26 of 585

شده مجدداً آواز کردم دیگر از آنها از نزد خود خواستم نزدیک آمد بزبان افغانی احوال پرسی کرد اظهار داشتم که من از رجال
شاهیم از طرف امیر صاحب برای سرکشی سرحدات و شماره گوسفندان ایلات آمده‌ام شما چکاره اید راست بگوئید که نشده ما قائلیم
و از برای طرف قائنات میرویم و اهالی انارده می‌باشیم در آن شب تا یک که موقوف داشت آنها از مرد و نامه سؤال کرده و از این جواب
بواسطه خرج و باج و پول زکوة میبرند گفتم پس برای ایران حاکم شما کو و چرا از برای امیر میدهید اینجا سرکشیه تا فردا بنویسیم از حکام شما
چاپید در راپورت اینجا را با امیر صاحب هم بیچاره های افغان که بفرار و گلوله توپ مطیع نشده‌اند فکر را خورده کرده آتش افروخته
در میان یکدیگر نشسته و در آن شب صلاح بر این دیدند که تقدیمی به بنده و نوکر از دست ما مخفی کنند و خواهش کردند که موقوف نزدیک
آنها بروم چون از خود واهمه داشتم ترفم و به دوستی شیوه آشنائی آنها از دور پرسیدم و مینوشتم مقصودم اینکه مرا خیال
سارقین و مهاجرین نمایند و اتفاقی بجز خواهی خود داشتم آنها مخوف و مضطرب با کمال تضرع پول تقدیمی آوردند گفتم
میتوان قطع نظر کرد شتر دیدی ندیدی گفتم قبلاً آنها بطرف منزل مقصود خود رفتند مؤلف نیز با همراهان در میان یک بیابان زده
آن شب را تا صبح استراحت نموده‌ایم هنگام طلوع فجر بسر چشمه سار و چاه رسیده خسته و ذله فرود آمدیم چای خورده جوی با اسبها دادیم
سوار شده بنزدیکی های جمال افغان که محض برای گوسفندان خود بجای که متعلق ایران آمده بود رسیده فرود آمدیم نهار خورده
خوابیدیم دو ساعت به غروب مانده حرکت کرده شب را با خوبیک ورود کردیم این نقطه صحراست یک چشمه آب که دوازده چاه
شده و آب آن یکجا جمع را شرب می‌کند و بهشتاد درخت عناب و چند اشجار دیگر دارد اهالی آن مذهب حنفی دارند و تمام شان
صد و بیست و اند کس بود که گوسفند دارا می‌باشند و خانه و معیشت زندگانی هر کدام منحصر است یک نقبه که در زیر زمین کنده‌اند و از آنجا
اقامت کوشک می‌کنند و خوراک زمستان شان شلغم جوشیده و کمی نان و تابستان سایر علوفه و برگ شلغم و شیر و دوغ دیدم شان
هر کدام نیم من گندم است که با بیل بیکارند و قانع تر از آن مردم در تمام عالم دیده و شنیده نشده و تمام قریه شان
هم متفق شده در روی زمین یک مسجدی بنا نهاده‌اند و از موی بز پلاسی بافته‌اند و گسترانیده‌اند و در تعویق نماز خود در اینجا می‌آیند
تعلق ندارند از قناعت شان این بس که یکی از سلاطین بزرگ ایران که خود آنها میگویند شاه عباس جنت مکان از آن راه عبور کرده
اهالی برای تقدیم نموده استدعا کرده بوده‌اند که مالیات را با آنها ببخشند آنهم بخشیده و از آب و اراضی خود هم بدهند
پول را خوب نمی‌شناسند خلاصه آنجا دیدم سر چاه دیگری بجز آن مسجد رفتیم فرود آمدیم آنها از زیر زمین در آمده هجوم آوردند که
ما را از مسجد شان خارج سازند دیدم اینجا رقم و پول کار نمیکند و حرف از طرف شدن با آنها نمی‌بریم گفتم ای برادران که شما اسلام
که مرا از محل امن و خانه خدا در این شب تاریک بیرون می‌نمائید و حال اینکه اگر شناسید بیچاره هم خود افغانی محض بدوستی شما
خواهید ساخت گفتند چکاره اید گفتم بنده برادرزاده مرحوم صاحب زاده محمد سرور جان چون آن مرحوم امیر عبدالرحمن خان کابل شهادت
رسانید صاحب زاده ملا فضل حق پسرش دیگر شده از هرات بجای که متعلق ایران پناه برده است این اقلیم
با خانواده مهربان شده مخارج مرا داده منظم و مأمور فرموده که بروم صاحب زاده صاحب را از مملکت ایران با افغانستان معاودت دهم
بمحض استماع این سخن آنمردم با اعتقاد پروانه وار دور مرا گرفته دو دست و پایم را بوسیده رفتند زنان پیر و مردان کامل که
زیر زمین بستری داشته بزحمت آورده که بفیض عظمی نایل شوند و هر کدام توقع داشته که از مؤلف کرده
برای دوخت و دوز چهل دانه اسبان سفر همراه بود قطعه قطعه که کرده دعا خواندم و با آنها دادم و چای مخصوص

دچار آدای شاهی قزاق مخصوص شده که همراه امیر خان در سفر و حضر باشند و چپاول کرده

صاحب زاده محمد عمر جان در مرحمت شخص بود و طریقه ارشاد می‌نمود و از سلامت مژده بخانواده در افغانستان

برآنها چاپیده. نفری بجهت آن پول و خرج کفن برایشان بخشیدیم همه زیاد کوهی که درب خانهای شان خشتها از سنگ ریخته
و در سر از قناعت غلیظ هستند و متفرقه آنرا جمع کرده عبادت در بر آن تقربی می‌برند اجازه سوختن و اطمینان تمام شدن
دادیم همه متفق شده برخاسته تعظیم آوردند و نماز خواندن از مؤلف تمنای پیش نمازی کردند هر چند طفره زدم نتیجه نبخشید عاقبت نماز خواندم
و آنها اقتدا نمودند از بسیاری اعتقاد و صدق آنها جان نماز هم بعقیده ما قبول درگاه خداست الحاصل شب بودیم فردا صبح از همه خانه
آنها سه ظرف شلغم جوشیده تعارف آوردند و جهت مؤلف حرکت و وداع نموده راه بلد مخصوصی از آنها گرفته تا دو فرسنگ همراه
بود و شب را بقریه رزه و شب دیگر به ستره جنگل بخانه محمد یوسف خان بموری آمدیم آن آدم صحیحی است پذیرائی کرد دو درجن چشوند
یادگاری دادم آمدم بطبس جنگلی میرزا علی رسول خان نامی که مستوفی جنگل است پذیرائی کرد آن شب را بودیم مشارالیه مرد عاقل
با کمالی بود و فردا امشب بیعت با تا کرمانه آمد و این خطه زیارت شاهزاده سلطان ابراهیم برادر حضرت امام رضا علیه السلام است
اول چشمه آب گرم آن چشمه که حوضی هشت پهلو دارد و سنگی بزرگ در میان آن حوض است و دو سوراخ پیچ پیچ دارد یکی
بقدرت خدا آب جوشان و از دیگری آب سرد جاری است و هر دو مخلوط شده مثل آب حمام معمولیست غسل کرده بزیارت مشرف
شده انعامی بمتولی و خدام داده از آنجا حرکت کرده بجریک آمدیم منزل میرزا علی رسول و مهمان او بودیم حسینعلیخان حاکم
جریک که آدم ایرانی بوده بدیدن آمد فردا عازم توخانه شدیم آنجا میرزا محمد حسین خان که آدم نجیب با پیری بود پذیرائی کرد از آنجا براه بند دالاو درچم
و حلقه که سکنای اعراب بیره بجهت بدوان ورود کردیم آن نقطه جای خوش هوائیست و بجا زیاد دارد و شخصی علیه‌السلام در آن تربت مجلل بخانجات
انجمن شد که حضرت رضا علیه السلام بالای آن کوه مقدس نشسته است مناره به قصد بخانه فرزاده وار از سنگ حوضی تراشیده و جنی از سنگ ساخته و صورتی بجای قدم مبارک
آنجا بزیارت میرود و چهار چند در سر آن کوه نشانیده چون معتقد است خداوند اورا به پیغمبر بوده در زمستان و تابستان برگ آن اشجار سبز است و پنجاه این
اعتقاد و چند کار خوبی که نموده مسجد پنجاه اطاق بیت خود بره و ورود مسافرین ساخته الحاصل در این نقطه غلامرضا و ملا محسن و محمد رضا نام از
خوانین افغان پذیرائی کردند و عازم سبزوار شدیم از راه کنار تاج خان و نیز آنکه سلطان آباد و پاشاآباد فتح آمدیم ایشان و قریه و این تمام متعلق
شیخ مقرر مؤلفات افغان سرحد خوش آب و نمک ساده و سکس آباد رسیدیم نموده بهرات آمدیم از کنار و سبز و بهشت و چند نفر
رقم بجز نقلی کاغذ پرده که مشتری اینست ورود کردیم بچهار و چهار سپاه افغان و سپاه از دشت و سارهای سپاه و حکومت است که از سرحد آمده

کاغذ پرده

آنجا بودند که وقایع زنده کار افتاده با ایشان گفتیم که در آن پیاده سپاه می آمدند آنجمعیت بیشتر از چون نجیبان و سپاه از حکمت اولیا آنها مرا
خیال حکمران تاباد و درس شرکه ایران نمودند و اشتهای طایفه بطوری که در آنجا بجا اشتغال بوده و خیال سوار که چندین آنکه و بیچ که همراه داشتند
تعارف آورده دسته عالی حاف خود دادند از قرار تحقیق بهار باد و اشتهای حکومت و سپاه در این طرف ترتیب و در شهر مرقه بوده و اشیاء
خدا فروخته خرید کرده مراجعت نموده چهار بالم به جبه دکه آمده بودند و این وسیله نجات قسم اشتادان شهری بوده از قدیم
ایران در زمان خلافت بنی عباس راه عبور قوافل خراسان بطرف هرات بوده آثار آن باقیست در زمان قتل و غارت چنگیزخان

[illegible]

بهنگام عبور اردوی عساکرچه کوغان آن شهر خراب و ویران شده دیگر آباد نشده است و در سنه ۱۳۰۵ بواسطه تصرف و تعیین حدود آن مابین دولت علیه ایران
و امارت افغانستان گفتگو شد از طرف ایران مرحوم میرزا اسمعیل خان ناظم الملک و مرحوم میرزا محمد علیخان مهندس و نواب والا حسام الملک و از طرف افغان
جنرال غوث الدین خان و از دولت انگلیس جنرال مکلین باین نقطه آمده تعیین حدود کردند ولی افسوس که اشتادان در شته قسمت آن بعضی منابع بجانب افغان
و اراضی بطرف ایران مانده و بعضی از منابع در دست ایرانیان و اراضی بضبط افغان است الحاصل از اشتادان بکرات مراجعت نموده

سرگذشت چهارم بندهٔ مؤلف

از راه ارزنه با عزیز بزرگ در ایام تحصیل با من اقدس طهران هم [illegible] در ایام جوانی جناب آقا میرزا
زین العابدین [illegible] طلاب [illegible] در رفاقت [illegible] شریعت [illegible] طلب [illegible] تمام [illegible]
حکومتی و حکمای [illegible] شده بود [illegible] و [illegible] دو آقا بوده و چون [illegible] بیچاره بود حضرت [illegible] تمام بوده
دعوی خراسان [illegible] بود [illegible] مؤلف [illegible]
[illegible]
ایالت [illegible] خراسان [illegible] مؤلف [illegible]
آقا [illegible] گرفتم [illegible] کردم [illegible] دادم [illegible]
[illegible] آقا [illegible] آن تفنگ [illegible]
[illegible] جناب [illegible] چون [illegible]
[illegible] مؤلف [illegible]
[illegible] آقا [illegible] اقدام [illegible] مؤلف [illegible]
[illegible] خراسان [illegible] مؤلف [illegible] آقا [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] خراسان [illegible]
غفرانمآب [illegible] مرحوم [illegible]
[illegible] مؤلف [illegible] چون [illegible] خراسان [illegible] گفتگو [illegible]
کمتر از چهار و نیم [illegible] شش نفر [illegible]
کمتر از [illegible] توپخانه [illegible] و تفحصات [illegible]
از تحقیقات [illegible] محض [illegible] دولت [illegible] اعلیحضرت شاهنشاه ایران [illegible]
امور [illegible] خراسان بود ۷ و تفصیل این سرگذشت [illegible] تشریح [illegible] سرگذشت پنجم
در اینسال که سنه ۱۳۱۵ هجری [illegible] خراسان [illegible]
با مؤلف عداوت داشتند [illegible] انواع و اقسام [illegible] جناب میرزا علی [illegible] خان [illegible]
احتشام [illegible] طهران [illegible] خراسان [illegible] چند نفر [illegible]
محل مخصوص [illegible] مؤلف [illegible] تقدیم [illegible]
[illegible] آن تقدیمی [illegible] آقا [illegible]
اظهار نمودم [illegible] حضرت [illegible] اقوال [illegible]
[illegible] اول [illegible] مؤلف [illegible]
محاکمات [illegible] تصدیق اقوال [illegible] جسارت زیاد
[illegible]

حاشیه: شرح حال مرحوم حاجی میرزا ابراهیم معروف بوده

حاشیه: [illegible] جمعیت کرده افغانستان [illegible]

حاشیه: [illegible]

خلعت ایالتی از قبل همایونی بنواب غفرانماب رکن الدوله در طهران می آورد اعلیحضرت قدر قدرت نیز بجهة استقبال فرستاده مؤلف هم بجهت در
خیال آموختن قواعد و ادب دولتی بود و خوب چه این قانون خلعت پوشی شاهزادگان و حکام ایران چیست با چند نفر همراهان خود سوار شده رفتم
و مهمان با لباس معمولی انجا ختم بود تا در باغ نصرت اجزا ایالت که طرف رابطه بودند همه جا احترام کردند با تعارف مخصوص که والی نشسته بود دم در ایستاده
بزرگی می کشند در باغ کلیمیه خود اعقاب کشیدیم چون از در باغ با اتفاق میرالامرای اعظم حشمت الملک و سایرین فتح الدوله میرزا محمد انجام
بود و درمیان جمع نمودند رفتم و در ترکیه هم گفتم [illegible] عجیب تر فرمود کارگذار هم بود انجا حضور و شربت و غیره حرام بود بعد از حرکت آن مجلس
بشهر آمدیم فردا پیش از کارگذاری پیغام آوردند که چاپیه شما را پیشم مؤلف که یکجا بود بخیال آنکه از طرف مجلس در ورود محل [illegible] آمده
و محترمی هرا همین کردند و خیال اذیت و آزار هم داشتند خدا نخواست اما دست خیابان [illegible] آمد در باغی [illegible]
با دو [illegible] دیگری آمد در باغی بست [illegible] در شوق میدادم که در باغ انجا میرفت دیگری گفت
که من [illegible] جان [illegible] مقصود [illegible] باید [illegible] باشد [illegible] می کردم [illegible] ساعت [illegible] گرفتار
بودم خداوند [illegible] جان [illegible] گرفتار [illegible] تاجر [illegible] قونسولگری روس رسید [illegible] که جوان مهربان [illegible] بود
بنیابت قونسولگری خراسان [illegible] شخصا از جانب قونسولگری [illegible] کارگذاری آمده [illegible] حاضر را فراهم کرد خداوند
او را توفیق دهد [illegible] احتشام الوزاره و اجزاء او خصوص [illegible] که [illegible] خود قرار داده بود [illegible]
بود [illegible] از آمدن نزد جناب [illegible] قونسول روس و بیان حال خود [illegible] حضرت رضا علیه السلام [illegible]
عرض [illegible] کردم [illegible] بود [illegible] آمد [illegible] ساعت بعد از ظهر [illegible] احتشام [illegible] از طهران رسید و خود [illegible] کرده خود شد
حاکمان زمان معزول [illegible] سلطان [illegible] فقط [illegible] که در استقبال مؤلف وارد آورده بود و غذا این بود که شما چرا [illegible]
و احضار [illegible] در آن مجلس حاضر شده بودید لهذا [illegible] کتاب خود [illegible] مجلس که [illegible] بوده [illegible]
[illegible] ماهای مستقبلین نشسته و [illegible] خلعت پوشان بود [illegible] آنها را جواب [illegible] آیا [illegible] مستقبلین [illegible]

سرگذشت ششم مؤلف

[illegible] بخانه [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] سربازان [illegible] خود و [illegible] خراسان [illegible] و [illegible] تفنگ [illegible] مؤلف [illegible]
خود [illegible] بودم [illegible] از [illegible] اول [illegible] تفنگ [illegible] آورده [illegible]
خود [illegible] تفنگ [illegible] آورده چون تفنگ [illegible] آن تفنگ [illegible] خریدم [illegible] دادم [illegible] خلوت
پهلوی تخت خوابگاه [illegible] گذاشتم [illegible] مؤلف [illegible] خواستیم [illegible] تفنگ [illegible] رفیق
[illegible] نصیحت [illegible] که تو فرزند شخص محترمی [illegible] با این [illegible] عمل [illegible] مناسب [illegible]
پرسش [illegible] دوستی بودم خواهش کردم که فرزند خود را [illegible] مطلب [illegible] رفیق [illegible] از این نصایح
مشفقانه [illegible] خاطر [illegible] نواب [illegible] که آنوقت رئیس قشون خراسان بود اطلاع داده بود [illegible] نزد [illegible]
روزی مجلس تعزیه داری امام علیه السلام در منزل مؤلف منعقد بود ناگهان پنجاه شصت نفر پلیس و توپچی و سرباز [illegible] وارد شدند
اهل مجلس همه مضطرب شده هر کدام خیالی کردند هر که [illegible] دیده [illegible] که [illegible] نشان [illegible]
رئیس آن مامورین جویا شدم که مطلب چیست گفتند شما [illegible] گفتم بسیار خوب اما با این جمعیت من نخواهم آمد

خیابان [illegible] شده بودم

گرگان جرجان است واقع در [illegible]

اگر سؤالی خودم بارک پیام جمعیت را مرخص کن که سه نفر باشند باهم برویم در تجارتخانه اطلاع ببینید از آنجا بقونسولگری اطلاع نماید
پیغام پایه تا من بردم آقا صاحب منصب مرد معقولی بود از مؤلف قول گرفت که تنها همراه او بروم ده نفر که همه شب و سایر ... را
مرخص کرده رفتند مؤلف بارک و منزل نواب والا اعدل الدوله رفت آنوقت دانست که گرفتاری تهمت سرقت قورخانه شده است
و از آن‌ها خریدن تفنگ تا زمان بروز سرقت قورخانه در آنجا وارد نشده بود ابتدا اصل تفصیل را جویا شدند گفتم بکدام دلیل نسبت گفته
جا ثابت شده و باید از عهده برآید گفتم پس اخذ ثبوت البته باید گفتند سربازان تفنگها را دزدیده بشما آورده اند و خریده اید و حق
ده نفر سرباز ناشناس را هم مخصوصاً تعلیم کرده بودند که بگویند فلان قدر تفنگ بشما داده‌ایم و شما فلان قدر پول بما داده اید خواهید
که باید آنها با آن سربازان طرف گفتگو شده بودم در این روز با هم جناب جلالتمآب اجل میرزا محمد قلیخان منتخب الملک کارگزاری خراسان منصوب بود
و شخص محترم متدین و مقدس و درستکاری بود از آنجهت مرحبا بجواب اعدل الدوله گفتم در این باب بدون اطلاع کارگزاری حق مذاکره مطلب را
نداید و بنده هم جواب نخواهم داد این بود از طرف ایالت بکارگزاری رجوع کردند و قیل و قال مطلب زیاد شد مدعیها که نیکونه قرینه‌ای را
ارائه نمیتوانستند شهرت داده اند که فلانی بخیال اینکه ... و خود دستش افتاده بود که کشف تفنگ و فشنگ از قورخانه دولت بر بنظوری این
دارای اهمیت کرده که جنرال قونسول روس بکلی صرف نظر از سرحد و حمایت مؤلف کرده گمان میکنند سرقت قورخانه بتصویب خلاف
شده حتی تشریح را قطع نموده و سخت جوابی دادند بنده مؤلف چون مطمئن بصحت خود بود و خیالم آسوده بود از دولت علیه ایران نمود
و جناب منتخب الملک هم که راه نجات دولت جانبداری مسطور منظور بود تلگرافی از حضرت اتابک اعظم بجواب عرض نمود و جناب رکن الدوله ...
که باید متعرض مؤلف نشوند و هم بطور حقیقت در جای دیگر چند و شش تفنگ و دو هزار فشنگ پیدا کرده بودند و سلطان ... از ...
سرقت قورخانه شده بود دستگیر نمودند و مطلب آشکار شد بعد از این قضیه مؤلف عزم حرکت بطرف طهران نمود و مصمم رفتن بخاک دولت
عثمانی شده بود چرا که بسیاری از اهالی افغانستان مدعی بعضی از حضرت پادشاه ایران شده هر کدام بطریق مخصوص تصریح اقرار رعایا
آن دولت شده و بعضی هم بجهت خلاف کاری متهم گردیده رجال دولت علیه ایران بروتیه بزرگی و عدالت خود از هر یک بخشش
فرموده بودند اما در حق مهاجرین و اهل وطن بکلی از زیان رفته بود از آنجهت گفتم مؤلف هم که طهران برود دادرستی از کارگزاری
نماید جز اینکه بجنبد ثمری نخواهد بود اگرچه بزرگان ایران صاحب فتوت و گذشت و مروت هستند لکن این خیالات را قابل تصور و ادراک
ندیده اند اما نگارنده بخیال دیگر افتاده بیچاره که کمال دوستی را نسبت بجهت رجال دولت علیه ایران داشت هم در این ایام
حالا خودم البته خانه دولت بهیه روس ... داشته بودم و یکی از رجال آن دولت هم که در حق بحال مؤلف بود مهربانی نمود آمد
نموده از قونسولگری سؤال کرده که پرونده فلانی بکلی از آن اداره مأیوس است من هم که از برای او بردادم و این ایامی بود که
اسبهای خوب و آدمها حاضر داشت و در شرف حرکت بود دستی جنرال قونسول پیغام داد که بخواهم پاسپورت رفتم دیدم از اول
در دفعه اول تشریح دو ماهه باز مانده را که قبلاً پس گذشته بود تسلیم نمود و بعد خواهش ترک سفر نموده معلوم شد
که هم از عدالتخانه و هم از شخص محترم توصیه جانبداری از مؤلف بقونسول سفری آمده و راضی بقطع مراوده
مؤلف نخواهند شد قرار با شماره دادم فردا صبح بحرم حضرت رضا مشرف شده نیت کردم که اگر اول طلوعی
مشهد بگذارم و عازم سفر شوم چطور است دیدم قرآن مشورت نمودم ترک سفر خوب آمد جزم سفر بود و دست نخورد
حضرت رضا ۳۲ مرا از آستان خود اخراج نفرموده لهذا اسباب سفر را بهم زده منتها ... بدل کردم

اعدل الدوله پسر مرحوم رکن الدوله طاب ثراه

جناب منتخب الملک ... خراسان ... طاب ثراه

اتابک اعظم حضرت اشرف میرزا علی اصغر خان

سرگذشت هفتم مؤلف [illegible] در دنیا ایام [illegible] سردار محمد خان و سردار اسحق خان [illegible] زوجهٔ جلیله [illegible] بعد از [illegible] تحریر
عاقبت [illegible] ابا و اجداد و امنای خانواده [illegible] سلطنت ابد آیات جلال و [illegible] خدام [illegible] خود را از مؤلف [illegible]
نمود و در عرض [illegible] و جانب عالی [illegible] خود را [illegible] گذشت [illegible] بسیار مؤلف واگذار شد نگارنده شرح حالات این سفر را بطوریکه
[illegible] و حضور اقدس [illegible] راپورت داد و [illegible] خواست از حضرت [illegible] خان [illegible] وزیر امور خارجه و طلوع [illegible]
شاهنشاه عادل مظفر الدین شاه جواب [illegible] انتقال [illegible] جناب [illegible] سردار محمد خان [illegible] شاهنشاه [illegible] فرموده و استقراری [illegible]
[illegible] خواهش [illegible] نگارنده [illegible] تمام [illegible] پول نقد [illegible] معظم [illegible]
و [illegible] تمام [illegible] و [illegible] نمود که [illegible] بعد از این قصه [illegible] علما [illegible]
خراسان و طلوع [illegible] ایران [illegible] که تمام [illegible] خراسان [illegible] مؤلف [illegible]
[illegible] وزیر امور خارجه [illegible] جناب [illegible] الملک [illegible] تقدیم [illegible] نمودم [illegible]
[illegible] خارجه [illegible] در آن وقت هم حکومت خراسان با نواب غفران مآب رکن الدوله [illegible] بود و [illegible]
[illegible] مؤلف [illegible] نمود و [illegible] اجزاء [illegible] رسید [illegible] رکن الدوله [illegible]
امر فرمود [illegible] که از مرحوم [illegible] محمد خان [illegible] ضبط [illegible] شده بود و
[illegible] الدین [illegible] مرحوم [illegible] محمد خان [illegible] بود [illegible] و چون مؤلف بوزارت جلیله خارجه [illegible]
قول داده بود [illegible] نگارنده [illegible] مؤلف [illegible]
و [illegible] در این [illegible] مرحوم [illegible] الملک [illegible] استشهادی [illegible] و بعضی از اعیان [illegible] مؤلف [illegible]
[illegible] از حضرت [illegible] و [illegible] چیزی نبوده از طرف دیگر جناب [illegible] بزرگ [illegible]
که از نگارنده [illegible] خراسان [illegible] دیگر [illegible] که جناب [illegible]
اقدس [illegible] جشن مولود [illegible] رکن الدوله [illegible] که در آن وقت ملقب [illegible] الملک
بوده [illegible] شد حضور [illegible] اول [illegible] مؤلف [illegible] حمام رفته بود از آب خارج شد [illegible] که
[illegible] حمام [illegible] حمام [illegible] مؤلف [illegible]
[illegible] خود [illegible]
[illegible] حمام [illegible] خارج حمام [illegible] زیادی [illegible] و چند [illegible]
نگارنده حیران شدم [illegible] مؤلف باشد یقیناً [illegible]
و [illegible] نگارنده [illegible] قتل [illegible] شدم [illegible]
پشت [illegible] جواب [illegible]
[illegible] خانه [illegible] خدا [illegible] و [illegible] اول [illegible]
[illegible] خانه [illegible] شخص [illegible]
[illegible] چون در آن [illegible] پول [illegible] دو [illegible]

وجهد بگرفتاری بندهٔ مؤلف داشتند انکه تحصیل امانی سرکار بحضرت شاه آمده و در ارک بودند و تحقیق حکایت [illegible] در حقیقت تا سقف حمام قدری خراب شده

و هر امانی [illegible] تمام حمام را [illegible] بیچاره دست [illegible] مرخص شدند ناگهان [illegible] و یحیی [illegible] حمام سلطنت

[illegible] آورده [illegible] و مؤلف [illegible] همراه آورده [illegible] تحصیل تمام [illegible]

[illegible] مؤلف [illegible] خود مؤلف [illegible] چشم [illegible] حمام [illegible]

[illegible] تقدیر [illegible] اما سرکار [illegible] خود [illegible]

[illegible] از [illegible] جناب [illegible] چند نفر [illegible] فرنگ

[illegible] مطلب [illegible] امّا نگرانی در جانب طهران [illegible] عرض و تفصیل [illegible] ذکر نمودم از طرف

محمد عثمان خان [illegible] حضرت والا [illegible] لازم [illegible]

[illegible] حضرت امانی افغانستان هم [illegible] مطلب [illegible] تمام [illegible]

[illegible] این [illegible] باعث [illegible] افغانستان [illegible]

[illegible] از اهالی خراسان هم [illegible] با

[illegible] بندهٔ مؤلف [illegible] حمام [illegible] ...... [illegible]

[illegible] رکن الدوله [illegible] شده بود [illegible]

اما مؤلف [illegible] جناب [illegible] چند نفر [illegible]

[illegible] وزارت جلیلهٔ خارجه [illegible] مؤلف رسیده [illegible]

از کارگذاری [illegible] مطلب را [illegible] طهران [illegible] رکن الدوله و اجزاء ایالت [illegible]

[illegible] میرزا محمد عثمان خان [illegible] رکن الدوله [illegible]

[illegible] وزارت جلیلهٔ خارجه و دولت ایران و انگلیس [illegible] حضرت والا [illegible] ضبط و تصرف

[illegible] شاهزاده [illegible] تحقیق شده

[illegible] خراسان [illegible] بعنوان [illegible] متصرف شده اند [illegible]

[illegible] مطلب [illegible]

شده [illegible] معزول [illegible]

[illegible] حضرت والا [illegible] شاهزاده رکن الدوله [illegible]

خراسان و سیستان منصوب [illegible] سلطان خراسان [illegible] علی الدوام [illegible] مؤلف اقدام [illegible]

[illegible] شاهزاده معظم الیه [illegible] حکومت کرمان منصوب گردید [illegible]

بحضرت [illegible] مؤلف [illegible] انصاف [illegible]

[illegible] عادل [illegible] صبر [illegible] سیستان [illegible] بیاد صبر و نوبت ظفر آید

سرگذشت هشتم مؤلف اینکه

[illegible] میرزا محمد حسین نامی از اهالی [illegible] افغانستان بود [illegible]

آمده بود با جناب شیخ عبدالرزاق فراهی که با مؤلف [illegible] شیخ [illegible] مؤلف آمده [illegible] پریشان
در عقب او [illegible] ازش [illegible] آورده ام [illegible] مؤلف [illegible] بنماید [illegible]
مخصوص [illegible] مشار الیه گمرکات سیستان [illegible] میرزا محمد [illegible] الملک [illegible]
منفعت باو رسیده [illegible] پنجصد تومان پول دستی [illegible] گرفت [illegible] شیخ [illegible] گذشت که [illegible]
ایران [illegible] بعد از آن [illegible] شد [illegible] نمودم [illegible]
[illegible] گمرکات تربت حیدریه و جام و باخرز و [illegible] افغانستان و [illegible] سیستان [illegible] مؤلف
اراده داد [illegible] که این گمرکات را جناب [illegible] گمرکات [illegible] هزار تومان [illegible] گمرکات [illegible]
[illegible] اسباب [illegible] مطالب خود [illegible] تومان پول [illegible]
[illegible] اجزاء و اسباب [illegible] گمرک [illegible] شد [illegible] هزار تومان [illegible]
[illegible] بقیت [illegible] مؤلف [illegible] هم در اینسال گمرکات ایران [illegible]
[illegible] کل [illegible] طهران جناب [illegible] میرزا محمد حسین فراهی [illegible] مؤلف [illegible] عرض کرده بود
میرزا [illegible] مشهد [illegible] مؤلف [illegible] ملاقات نمودند مؤلف [illegible] جناب [illegible] گمرک [illegible]
با حضور مؤلف [illegible] اجاره گمرکات [illegible] میرزا محمد حسین [illegible] هم [illegible]
آقا میرزا ابراهیم مجتهد [illegible] جناب [illegible] بکلام خدا [illegible] اقدام کردم مجتهد [illegible] میرزا حسین [illegible]
اقدام نمودم و معادل [illegible] تومان [illegible] میرزا حسین [illegible] پول دادم [illegible] گمرک [illegible]
[illegible] پول [illegible] هزار تومان هم [illegible] نمود [illegible]
[illegible] پول مؤلف [illegible] میرزا محمد حسین [illegible] مشهد [illegible]
[illegible] جناب [illegible] کاغذ [illegible] پول [illegible]
گمرکات را از میرزا حسین فراهی [illegible] نگارنده [illegible] پول [illegible] گمرک داده بود [illegible] مبلغ [illegible]
[illegible] گذاشت عمل گمرکات [illegible] نگارنده [illegible] سال [illegible]
زحمت و خسارت [illegible] مؤلف شد [illegible] جناب حاجی محمد حسن معاون التجار [illegible]
تعلقات [illegible] میرزا محمد حسین [illegible] ماند [illegible] سال [illegible]
گمرکات بود [illegible] میرزا حسین [illegible] نگارنده [illegible] سال [illegible]
هم [illegible] تومان پول [illegible] مؤلف [illegible] جناب [illegible]
[illegible] میرزا حسین [illegible] مؤلف [illegible]
نگارنده [illegible] میرزا حسین [illegible] مبلغ [illegible]
مانده [illegible] کرده ام [illegible] حق [illegible]
کسانی که این کتاب را [illegible] بکلام خدا [illegible] اقدام [illegible]

نسخه اول — بیان الواقعه — صفحه ۲۸

سرگذشت نهم مؤلف بعضی اهالی دهلی و غیره و تجار و افغانان [illegible] مؤلف فقط [illegible] این مسئله [illegible] شده بودند که [illegible] احتیاج [illegible]

و بجای [illegible] خود [illegible] که [illegible] نویسا کرده و در این امارت افغانستان [illegible] داده [illegible] کاربیا نموده از [illegible] خان

[illegible] مؤلف که [illegible] [illegible] شده بود [illegible] چند نفر سارق [illegible] افغانان [illegible] [illegible] نموده

[illegible] انعام داده شود [illegible] چند نفر [illegible] [illegible] مؤلف [illegible] شده [illegible] [illegible]

که [illegible] بودند [illegible] [illegible] مؤلف [illegible] نموده [illegible] شب [illegible] [illegible]

[illegible] آمد [illegible] خود [illegible] بودم [illegible] و تعلقات و پدرم [illegible] علی [illegible]

[illegible] بودند [illegible] طلوع آفتاب [illegible] خواب [illegible] شده [illegible] خواب [illegible] آب خوردن [illegible]

[illegible] دیدم [illegible] مؤلف [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] تفنگ [illegible] [illegible] آتش داده [illegible] [illegible]

[illegible] آتش [illegible] کردم [illegible] آتش [illegible] [illegible] تفنگ [illegible]

آتش دادم [illegible] تفنگ [illegible] دیوار [illegible] مؤلف [illegible] تفنگ [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] اجام [illegible] [illegible] [illegible] تاریکی [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] شمشیر [illegible] [illegible] دیدم [illegible] [illegible]

کردم [illegible] مؤلف [illegible] [illegible] [illegible]

آنشب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] اسباب [illegible] [illegible] سارقین [illegible] [illegible]

[illegible] سارقین [illegible] [illegible] اهالی محل [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] سارقین [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

نموده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

رقم جناب [illegible] الملک [illegible] [illegible] [illegible]

پس [illegible] آمدم جناب [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] مؤلف [illegible] [illegible] اقدام [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] حضرت [illegible] [illegible]

[illegible] مسلمانان [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible] آنحضرت [illegible] احترام [illegible]

[illegible] اقدام [illegible] [illegible] جراحت [illegible] [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مؤلف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و این داکتر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 35 of 585

قزاق و سوار و قراسوران تمام را مامور ساخته [illegible] سارقین [illegible] وزارت [illegible] [illegible]

از حضرت مستطاب اجل میرزا نصرالله خان مشیرالدوله رسید (عنوان) [illegible] سرکار [illegible] مستطاب [illegible] دام [illegible]

[illegible]

[illegible] مشیرالدوله و هم [illegible] از حضرت آتابک اعظم [illegible]

نواب مستطاب اشرف [illegible] محمد یوسف خان [illegible]

[illegible] آتابک اعظم [illegible] در حقیقت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سرگذشت دوم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و بعد از آن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سرگذشت یازدهم

[illegible]

سرگذشت دوازدهم

[illegible]

اعلان

[illegible]

[illegible]

نظم

[illegible]

والله یعلم

[illegible]

فاحکم بینی و بینه یا احکم الحاکمین

[illegible]

دو نتیجه

[illegible]

اوّل

[illegible]

دوّم

[illegible]

بیان اقدام در تحریر کتاب مستطاب بحر الفواید

[illegible]

نسخه دویم

ضیاء المعرفه

بسم الله الرحمن الرحیم

سبح اسم ربك الاعلى الذى خلق فسوى والذى قدر فهدى

[illegible]

انا انزلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون نحن نقص علیک احسن القصص بما اوحینا الیک هذا القرآن وان کنت من قبله لمن الغافلین

[illegible] قد افلح من تزکی [illegible]

بنا علیه بطریق اختصار بنده فقیر عاصی محمد یوسف المتخلص بریاضی که مولف این کتاب مستطاب است موافق عقل [illegible] از حکایات
معموره وکه ارشادات مسموعه را در این دیباچه بیان می نماید که باعث ازدیاد توکل و ستایش مخلوق بخالق کل شود و از فطرت و کردار
بعبرت گیرند **حکایت ۱** روزی [illegible] گفت [illegible] مقصد دارم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حال تو [illegible] گفت [illegible]
[illegible]
حکایت ۲ گفت یکی از جوانان [illegible] ح ۱
[illegible] اح
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

حکایت ۳ یکی از اقوام بنده مؤلف کتاب که ساکن بود در قریه از قراء هرات چند ظرف تریاک برای حمل شهر تهیه
ذخیره نموده بود سارقین معروف هرات از ذخیره ظروف تریاک او مطلع شده بعضی نفر متفقاً قصد سرقت تریاک ها را
نموده صاحب تریاک را در دل اثری رسیده شب معهود دزدان خود را متوحش دیده از اهالی قریه طلب همراهی نموده که آن
شب را چند نفری در اطاق ذخیره تریاک با او باشند اهالی یاری او موافقت کرده بودند ناچار خودش با یک بچه دهقانی
در آن اطاق خوابیده بود ما ده دوازده زوج کفش کهنه را فراهم کرده بخارج درب اطاق گذاشته بود یعنی شب دزدان آمده
بودند دیدند به خوف شب که دو زوج کفش علامت دو نفر بود امشب ده دوازده زوج کفش پشت درب توهم برایشان
دست داده جماعت حاضر کرده از راهی که آمده رفته بودند صاحب تریاک که از خوف سارقین بیدار بوده و آمد و شد آنها را دیده است
فردا صبح تمامی ظروف تریاک را حمل نموده به شهر هرات آورد بعد دزدان راه رفته مانده بودند ...... بعد اطلاع سارقین تریاک
بودشان قصد سرقت تریاک کفش بسیار پشت درب اطاق چون دیدند شش اهل نفاق ترک قصد و خیال خود کرده
فکر دیگر بحال خود کردند خوفناک از آتش چماق شدند ناامید از در اطاق شدند ای برادر در این حجرت مطلق
همچو آن بعضی ساقی اتفاق نیز بیان کسی شد راغب تا ترسی ز کفش بی صاحب

حکایت ۴

در بهار یکی از سنوات ماضیه دار النصره هرات چند روز متصل باران می بارید و تمام خانه های شهری معمولی آنجا
که از گل و خشت خام ساخته شده بود خیسیده و قریب بانهدام بود در آن ایام یکی از قراء نیم فرسنگی عده شبی را بجهت دزدی
وارد خانه شخص بازاری میشوند که اموال او را ببرند کودکی از صاحب خانه در گهواره بوده بصدا می آید دزدان برای آنکه پدر و مادرش از
خواب بیدار نشوند فوراً کودک را برداشته بنزدیک جای می برند در میان تنور پر خاکستری می نهند و مجدداً به ایوان خانه وارد و بجمع
آوری متروکات خانه مشغول میشوند ناگهان مادر طفل بیدار می شود بعادت هر شب بنه گهواره را حرکت میدهد چون می بیند گهواره
خالیست دست بر سر زده می بیند جای بچه تر است و خودش نیست سراسیمه شوهر خود را بیدار می نماید در آن اثنا صدای
ضعیف از طفل بگوش شان میرسد صاحب خانه و شوهر از خانه بهوای آواز طفل خارج میشوند دزدان که در چهار سمت خانه مستعد و
مشغول بار گیری بودند هر کدام اسبابی جیب هر چه تا دوش خود میکشند بجائی که میخواهند از اطاق بیرون روند بقدرت کامله خدا از کثرت
باران سقف خانه فرود می آید زن و صاحب خانه بیکدیگر می گویند چون قسمت ما نرسیده بود خدا نگاه داشته بود که طفل ما را
پائین بیاورند و ما بهوای او از اطاق بیرون شویم آنگاه خانه ما که قریب بانهدام بود خراب شود لله الحمد این مرد و زن خوشنود میشوند
و نیز خیلی بتلاش می شوند فردا که اینکه اسباب را از زیر خاک در آورده می چینند چهار نفر آدم با چهره و با لباس بزیر خاک و هر کدام
کوله باری بر دوش یافتند سپر سری آنجا شده اند و در دست شان زیر بود کوپه شده قدرت حق چنین شود معلوم
گر کسی داد خواهی از مظلوم با وی باش در آشیانه خود خفته مردی میان خانه خود بچهار تن سارقین بی انصاف آمدش
بقصد جز و لحاف چونکه لطف خدا با آنکسش شامل بود کردگار خبیر و عادل بود خود و طفل در امان شده خوش حال
سارقین اینچنین شده مقاصل تو بحق وا گذار کار و بخواب در که باز و زیر سقف خراب که خدایت همیشه بیدار است
محکمش نیز قبل بسیار است

حکایت ۵ ایام بهاری در دامنه کوهی بجستجوی شکار بودم چون
خستگی مرا غالب شده و بسر اصل تر تمام را آماده ساخته آورده بودند روی سنگی نشسته بصرف غذا مشغول شدم در آن اثنائی از
دزدان معروف که او را میشناختم از راه رسیده و سلام کرد تعارف نمودم خورد و نوش نمودم ناگه شخصی پیاده از راه ... آن که

پیدا شد و خرم و خوشحال بجانب شهر اسب میراند و ابیات عشق میخواند در و صندوق کوزه بند مؤلف حاضر بود بطرف سوار
نگاهی کرد و سری تکان داد و بی اختیار خندید سبب خنده او را پرسیدم گفت این سوار اگر چه نامش فلان است
از خیال [illegible] چگونه شد بجا برای خود [illegible] پس اسب خریده و من یک یک را بسرقت برده ام و حال اینکه قوه نگهداری یک اسب
هم بیشتر ندارد حال می بینم که او باز دارای اسب سواری است و با کمال خوشنودی غزلخوان و بمقصد طی می نماید و من پیاده و برهنه
حال طی می [illegible] می روم بنده را از صداقت و عبرت شخص سارق خوش آمد و او را از دزدی ملامت دادم [illegible] نصیحت نمودم تا اول راه حق
باو خوانا نمودم و باو گفتم بحافظ روزی از رزاق رزق کن و چشم طمع بمال مکنت مردم مدوز روزی رسان ازرق جوئی بی رنج
شغل خود از ضل شرعی کن نه تا خدایت رزق بخشاید همی باب رحمت بر تو بگشاید همی

حکایت ۴

در افغانستان دو نفر از بزرگ زادگان اهل سنت بشخص قلندری گرویده و باو اعتقادی ورزیده بودند در نهایت احترام
فوق العاده منظور میداشتند بنده نیز با آنها الفت و دوستی داشتم بعضی اوقات که با یکدیگر مشغول صحبت و تحریر کتابت
بودیم بنده آن دو قلندر را در نظر داشته [illegible] دوستانی که از شناختن این درویش [illegible] بود بیادی نمود و گاهی سطر پاک [illegible] لذت
جای [illegible] اجمال پاک آن درویش [illegible] بنده مؤلف آنچه از راه دوستی در رفیق جوان تجربه را نصیحت میکردم که این مرد را [illegible] قابل
بزم شناخت [illegible] هر چه بگوید خلاف و تمام دعاوی او در پیش [illegible] فقر [illegible]
کرامت است آن دو ساده [illegible] لا حول و لا چه بسا که دارای تمام علوم است این قلندر را دوسه
میدانند ما معتقد و مرید شده ایم مؤلف که انکار از فریفته آن دو با وجود هوش [illegible] خالی دیدیم پرسیدم این رشته [illegible] جز
اینکه داعیه فقر را دارد دیگر چه حسن دارد گفت چه این گفت است گفتم حقیر نیز چند شهری از بلاد مشرق دیده نشانی [illegible]
بلاد [illegible] از این قلندر میپرسم ببینم راست میگوید یا دروغ گفت بسیار خوب در آن اثنا قلندر چون سر رسید گفتم قلندر بابا
گفت بلی آقا **مؤلف** در این ایام کجا بوده اید [illegible] سیر کدام مملکت را نموده اید **قلندر** قربان برت
فقیر کل جهان را گشته ام از هر کجا بخواهید پرسان کنید تا شرح آن را بیان نمایم **مؤلف** فقیر اصل شما از کدام وطن است
قلندر اصل من [illegible] **مؤلف** در چند سالگی از وطن حرکت نمودی **قلندر** آقا در دوازده سالگی از
خانه برآمدیم **مؤلف** چون میخواستم کذب او ثابت نمایم کاسه پر از آلو بالو که برای آورده بوده و صرف شده بود در اثنای آن بیان
[illegible] در بیان بود قرار داد [illegible] بجای هسته خالی بگذارم پرسیدم اول بکدام شهر سیاحت نمی گفت اول آقا در بخارا بود
دو سال آنجا بودم **مؤلف** دو دانه دیگر بکاسه گذاشته گفتم دیگر کجا رفتی گفت آقا از آنجا رفتم بسلطان [illegible] دو سال آنجا بودم **مؤلف**
سه دانه دیگر بکاسه انداختم [illegible] گردش نمودم [illegible] بعد پرسیدم دیگر کجا رفتی گفت آقا از آنجا بعزم [illegible] رفتم و در آنجا
آنجا بودم دو دانه دیگر انداختم و گفتم دیگر کجا رفتی گفت [illegible] شش سال بودم شش دانه دیگر بکاسه انداختم پرسیدم دیگر کجا را دیدی گفت
آقا از [illegible] یکسال بودم گفتم بسیار خوب [illegible] هندوستان است [illegible] وقتی بخاک [illegible] ورود کرد که اول
سیاحت مملکت عثمانیت [illegible] تمام شده بود گفتم [illegible] سیاحی بهندوستان [illegible]
دار [illegible] یکسال بود **بنده مؤلف** در دفعه گشتگی تعداد دانه ها را [illegible] و او [illegible]
[illegible] ایران و توران [illegible] و عجب اینکه [illegible] چهل سال [illegible] بعد از این ثبوت [illegible]

رشته‌ای قلندران طلب که تو را آورد بشیاسی نی
هرچه خواهی ز کردگار طلب که خدا تیغ جاه ارزانی
که ز این پیشوایان ثابت گشت ایسروران درویشی
بصفات چهار یار کبار هم بجز خلیفه ثانی
بعد از این برج خیش کشان تکیه‌ای در بنا بنی
ناقص از این قلندران مکشید خلوت خاص و خرقه روحانی

حکایت ۷

در عهد خاقان خلد آشیان فتحعلیشاه طاب ثراه یکی از سفراء دول فرنگ بطهران آمد اول شب اقامت او از دین و آمد رشته اعیان فراغتی حاصل کرده بود در بستر راحت خوابید چهار ساعت از شب رفته ناگهان آواز شیپور بگوشش رسید و آن آواز شیپور قرق سعودی ایران بود سفیر سراسیمه از خواب بیدار شد بگمان اینکه در نیمه شب این آواز شیپور فرو دادن برای کوبش و فتنه ایست که محض ورود او سرپا شده از اجزای کار جدیت با مهمانداران داشته پرسید آواز شیپور چیست و چه خبر است گفتند این شیپور بحکم پادشاه ایران است همه شب در این وقت میکشند برای آنکه در کوچه و بازار دیر آمده و شد دو وقت قرق دولت معین کرده وزیر مختار گفت همین شیپور قرق است و کسی آمد و شد نمی‌نماید گفتند بلی گفت عجب محکم است این که بمحض استماع شیپور دیوان کسی دیگر از برای آمد و شد خطا نمیکند این را گفت و خوابید سفیر مطلع بود شب به صدای کوس از گوسفند شد و در بیدار بود از اهمیت هم منفعل از آن صدا اعتنا نکرد متوقفانه از بستر برخواست پرسید باز چه خبر است گفتند قرق شکست و دیگر برای آمد و شد کسی کسان مانع و ممانعتی نیست گفت این از طرف دیوان دولت کشیده شد گفتند چرا از طرف نقاره است و این بوق حمام است و کلی بیاد شاه ندارد سفیر گفت پس این ایران جلیلی بهمان است که قرق بحکم پادشاه میشود و شکستن قرق از طرف حمامیان باشد

ما ندانیم دیر زمان جاودانه گر خواهی که همه عرض سلطنت
زین ملکیت بهره مهمان یکو خواهی بکی جهان بانی
وکرتن کدام بجایی بهر که کدام از امنیت بیشتر میلی
درموری بحرف بحران که کشد در بواج ببیره جوان
سماء وقسم حرمت امری بدست بسواد بکل
خی بادو نزو خود دست فرمان میانه بکی بامر سلطنت
دفتر را بخواه در دوران

حکایت ۸

مرحوم حاجی سهراب و مرحوم حاجی درویش محمد و میرسلیمان دستار بند و حاجی فیض و محمد صادق خان که بمر حسب مرحوم طاب ثراه در کابل بوده‌اند در سر کشی املاک خود را گشتند و بکس سوای فیل کرده بوده‌اند سردار پیر محمد خان تمنای یک زنجیر فیل امانت برسم سواری خود نموده بوده سردار نور یک زنجیر فیل بامور مختار فیلبان مخصوص برای آن جا فرستاده بود ایشان از روی شوق و شعف بکوه غزنه عازم کوه در این املاک شان بوده‌اند فیل بان آنجا صحبت کرد که امروز و شب موقع داماد من بوده و بمعصیت محض تن جدائی ممنوع کرده تو رفتمان بسردار صاحب رسید و مرا امر کرد بخدمت شما باشم و آن مجلس عروسی امشب معوق میماند اگر اجازه میدهید من بروم و خود این فیل را بر حمد خواه حضرت بی بسم شرط آنکه فردا در خدمت شما حاضر شوم حضرت گفتند خیلی خوب تو برو ما بزیر تو بکمل وقت سنیم حاکم فیل بان گفت چه طور کنم کفتگو با فیل است بکیم او کاغذ نوشته آنها هم قبول کردند و انعامی بفیلبان داده او را رخصت نمودند یکی از آنها در جای فیل بان کردن فیل نشست آنجناب در راه سی و در قفا چمن سبزه و چال رود خانه ما نشسته بود که بهر روز فیل را برای شستشو آنجا میبردند تا آن دورهای کرد که آن و دیگر طرف چمن برفت فیل آنجا بجاده همه روزه رفت و آنجا حضرت میخواستند بطرف کوه دامن بروند و فیل روز بر جبر شد آن فیل بان فیل را هرچه با صدا میکشید بسیکفت مسیل محل چمنی برگرد بکوه فیل صدای آنجا فرست که نشسته حجت نگرد آنجا بدست آورده داخل سبزه و چال او دامنه نمود بعد از آنکه خود اسیر آب گرد خورخود خود را از گوش و دهن تمود و در میان حوضه بر حضرت بریخت آن بیچاره ها نمیتوانستند پایین شوند که در رود دو خرقاب تلف میشوند

لباسهای تازه که پوشیده بودند آلوده بجل ولوش شده آرام بر بالای فیل نشسته بودند گرسنه و تشنه بخارا تا مغرب فیل هر بالا و دو من غوطه
مختصر تا میان هندو دیر از مجوس کرده بود وقتی خوب انسان شنود و تربیت یافته بشر کامل مراجعت نموده وحضرت را بهمان حالت تا محل خود
میان کوچه و بازار بهجوم و جمعیت مشغول اعالی قرار داده بهت

لنگ در دست اختیارش نیست — اختیارش بیچ با سبب کن
فیل گر آدمی بزرگ تر هست — بفطرکوچکش حساب کن
آنچه فرمان غیر بر دارد او — در محله ریش شتاب کن
با قوی تر زخود ستیزه مدار — نرسیش را بجهت عذاب مکن
قصه تر ازوت از کسی دارد — بنه چه از بابش و خوب بکن

حکایت ۹

در ایام شباب که حسن صورت و منصب و طلعتم رشک آفتاب و ماه بود بنا بر انقضیه تربیت قسم
مجرب بلیه که او را حمام نو میگویند یکی از آدمهای مؤلف و خارج کلام اسب با کمه نشسته بود و دیگری که همسراه بود بمیوه طبیعت جامه را داده و خودم
داخل آب خزانه شدم چند نفری از مردمان محترم و چنان بد داخل آب بودند یکنفرهم از صاحب منصبان سپاه کابلی سا خود بهر بیت که
خاک را بکدر ساده رو یا ن را بزرگان چشم میرو چه متعاقب آنکه داخل آب شد مؤلف بر آشفته تیجه چون لنگ بستن را
فشار داده که از خزانه آب که بیرون شتم و غوطه خوردم وقتی سر از آب در آوردم دیدم حریف لنگ را برده و خودش دریک گوشه خزانه
نشسته از زیر چشم می پاید ملتفت شدم او برداشته اما هیچ اعتنائی ننموده از غفلت حضرت حضار هم کسی در این باب چیزی
نگفتم در آن اثنائی از خلفای اهل سنت جماعت که حمام مردم بهر بیت معروف بود داخل آب خزانه شد لنگش با کمر که بشت و شیره
آب کرد فورا لنگ او را برده و بشته بخود بستم و از آب خارج شدم خلیفه پیر چو سر از آب در آورد و دید لنگش نیست از توقف
جویاشد گفتم اینجا ب من باش شوخی نداشتم که لنگ تان را بردارم بلکه تعلیف آن نیست که مردمان برهنه توی خزانه بلکه — قوی بعضیان
رسیده بکه خانید آدم بسته شود که جسارت تکلیف نموده خلیفه اول این سپاهی که بنفش تو لنگ دیگران بود جهشیده و دید او
لنگ با هم بسته گفت امیر دو دوستی قصدت چه بود که من پیر مرد محاسن سفید را میخواستی که من برهنه بر چی خواستی
کرد تو اسلام نداری که خلیفه قوم خود و را رد انفعال شدی سپاهی جواب نکرده من بجا پای نداشت سر بزیر افکنده و تعقیب از کردار خود

عارفان چو از ضمیر و کبر — معدن عظمت دنیا پیر
لنگشان را ندزد ابله باز — زین سپس پنهان بگوش بگیر
بد و داد و در کس شنو ز نهار — تا نگوید بدت خلیفه پیر

حکایت ۱۰

یکی از مردمان کجا مذید و کار افت بما امر مؤلف صدق بیه نسبت الی کابل و ده بهر بیت
بود بر دقیقه دو دفعت ابجام و سبب بر دست راست خود را بخیب دامن می آلود سبب این سودا را از او پرسیدم گفت بپرسید موقف
اصرار کردم که صدق را بگویید انشخص گفت کوری بر سر راه نشسته بود و سوال میکرد و شبها بر او کاندازی میکرد که بیل منزل داشت و بعد پول
زیادی برادو داشتم تا دست حکی و افلاس کارد و بیداد کشی رفتم پیدا آن مرد مخفی شدم تا کور آمد و درب را بست در یک گوشه از اطاق
زیادی بود و گمان چیزی در آنجا نیفته سنگ را برداشته و ابه بود رفت و پولها سنتی که همراه داشت در میان طرقی انداخت و
آواز او معلوم شد پول زیادی دارد و باله که سنگی تا بالای آن چیده خواب فردا صبح بجای بهره خود رفت من پولها را برداشتم
رفتم و اسباب خانه و ما یحتاج خود را فراهم کردم بعد از دو هفته دو قرآن نان و کباب خریده برادرم آنجا رفتم دیدم کور بیرون نشسته و
نشسته قدح سوال ندارد نان و کباب با پیش او دیدم لقمه اول را که بر داشت بگلو یش گرفته فوراً رفت گورد من جای خالی گم
گفت دنیا دول من توی بدون قیل و قال هر چه خوردی نوش جانت هر چه باقی مانده مرحمت بده و داری شکه دارد که قسمت خوردم دیگر تو هم باقی را
هم مرحمت خواهی کرد هنم دیدم کار او حرف خوبی زده از بدبختی خود هم ترسیدم و دست که بیرون دو دوباره پولها دادم و از این راه

دیده بود نه قبول کردم نه رد بهر صورت که بهای چهو تومان پول ایران باشد از پول او موجود بود شب بخانه برده تحویل او دادم و ادعیه بسیار بود مجلس او نقش
ریخت در اقسام او اولاد او از ترک او خیانت در پس ماندن پول نکنم بعد خصم مجلس ارادت شدم بعد از یکسال روزی در بازار با یکنفر آشنای خود میگذشتم
گفتند وفات کرده و مدفن او در جنب صحن شریف است من با یک تمام آشنائی رفتم و دو نفر همراه بودم که با هم
مزار ایستاده ام و لبسه الآن رفتم دیدم مسجود بی شعور و شکل او که آتش است و کوزه خاطر که گرفته افتاده و چند سکه که زرد بود من آن
میت جیب دست بردم یکی برداشتم مثل آتش از کرده آتش در ید بستم جیب که بستم از آتش و از دار خود و حرص پول تو بگویم چه کنم
برکرانه دخت سیم و زر بجان آخر کار او بود رنج سان یا بر دیر هر خانه او دو کری یاشود پول آتش برتن پر از قرنشید و شده بخشیده
کام دل یافت اندرین دوران **حکایت ۱۱** در سفری از اسفار مؤلف با دو نفر آشنایان بکابلی از شهر برای گردش بیرون
میخوهم سائل کوری سر راه نشسته رعایت کنندگان را دعا میکرد یکی از رفقا سکوک فضی از جیب درآورده بآن سائل کور بدهد رفیق دیگر
مانع شد که رعایت این کور حرامزاده ثواب ندارد مؤلف اورا ملامت کردم او گفت تعلق او را اثبات میکنم بعد از پنج دقیقه ملرا
برای تماشا دور واداشت و خودش تعلیمی را عصا قرار داده نزدیک کور سائل رفت و با او اظهار داشت که تو هم نابینائی بابا من کوری ام
گفت چه کار داری گفت قدری پول داشتم داده ام بصراف که منات کاغذ بگیرم حالا یک قطعه کاغذ بمن داده میگوید صد منات است و من هم
پولهای مرا گرفته نمی دانم من کور عاجز را بازیا داده یا درست گفته کور سائل گفت آن صد منات که صراف داده کو بده من بینم آشنائی
دست در بغل کرده کاغذ منات را درآورده بدست کور داد آن کور حرامزاده کاغذ را نزدیک گوش خود برده بهم زد از آواز کاغذ فهمید
که منات است فورا تا کرده در بغل خود گذاشت و صاحب منات را بحرف گرفته آهسته کفش با عصای خود را برداشته بعجله گریخت صاحب
منات بقواعد کوران جای داده و بیداد گذاشت کای وای پول من بیچاره کور را شخص بینائی برد آیا کسی نشنید او من برسید مردم
اطراف را هم رفیق صاحب منات نمیگذاشت صدا بگوش کنند تا کور بجز رفت بعد قدم فاصله بیان کوری مخفی شد گوش فرا داده دید
از طرف صاحب منات چیزی نمیشود صاحب منات بعد از داد و بیداد زیاد کلوخ برداشته گفت خدایا من بیچاره عاجز کلی هم بده پول من کجیست
تو را بحق مقربان درگاهت این کلوخ را بر سر آن شخص بزن که پول مرا برده این را گفت و کنار کوری آمده با کمال قوت کلوخ را بر سر کور زده که
حرامزاده را از ضرب کلوخ ناله از دل کنده شد تا از ذوق پول احسانی بصدا نکرده مجددا بر خواسته بفاصله بیست قدم دیگر از کور دور دیگر خود را
پنهان شد و باز گوش فرا داد صاحب منات دوباره کلوخی برداشته بزرگتر از کلوخ اول و کنار آن کوری آمده گفت یارب تو را بحق اولیا و انبیا
که این کلوخ من عاجز را بر سر آنکه پول بنده برده برسان و با کمال قوت بر سر کور زده که حرامزاده خود را نگاه داشتن نتوانسته فریاد کرد و مخفی شد صاحب
منات کنار آن کوری آمده کلوخ سیمی برداشت و خواست نیت زدن کند کور دید این دفعه خواهد مرد گفت ای صاحب منات نگه دار قسم
تو بینائی بدرست بیرکان بوده که هر چیزی خطا نمیشود بیا منات خودت بگیر که تمام اعضای مرا خورد کردی خنده کنان صاحب
منات پول خود را پس گرفت و آن سکوک فضی اول را باو داد ای برادر بجسم دنیا خواه از کور و خواه از بینا
نیست قانع بحق خویش کسی امتحان کردم این قبیل بسی **حکایت ۱۲** یکی از امرا که مایل بساده رویان بود دو
اطفال امرد نگاه میداشت ابدا بخیال ازدواج نبود تا مدتی که آثار پیری بر او ظاهر شد شخصی بطریق نصیحت و ملامت باو اظهار داشت
گذشت این سن و سال خوب است زنی بگیری که از تو اولاد و نتیجه بعمل آید و یادگار بماند آن ریش سفید سیاه دل در جواب گفت
که اگر مقصود از زن گرفتن جماع است من با همین پریشان مشغولم و اگر مقصود اولاد باشد پروردگار با قادر و توانا است که چنانچه از

زنان زاده میشود از همین بچها هم عسس آید و پنج قسمت است اولاد از صلب من در رحم مینا قرار خواهد داد آن شقی از جفای سخت
بود غافل پوشش کاغذ بچه زیرش در جهان مشهور شغل و کارش پیشه فسق و فجور بعد بچها با کار زنان مرد از زن در اول بزرگ
شد چرا غان سفر زمقصد مراد مادر مقرب شدند بهم مراد بعد باز این عسس برآ به دور از انخلاف بچها به در کردی قوم لوط به
نسل شو حالی بچه در

اطلاع اول ضیاء المعرفه

اگرچه مطالب دیگر در نظر بود که درین شماره ثبت و بسط شود اما چون این مطالب لازم بیان داشت عرض می‌نماید مملکت افغانستان بهترین ممالک کرهٔ ارض و در خاک آسیا واقع است و دارای بهترین جاها معظم و قصبه‌ها می‌باشد که آب و هوای چند نقطه آن سالم‌ترین تمام آب و هوا است اول شهر خوش آب و هوای افغانستان کابل است و این شهر در اول حدود سرحد هندوستان واقع است و کوههای عظیم مرتفع دارد میوه و فواکه آن طبعه در هیچ جای از جاهای دیده نشده مگر اصفهان ایران شباهت کابل را از حیث میوه و فواکه دارد و بهترین میوه‌های آن شهر یک نوع گلابی است که او را ناک می‌گویند نزدیک و بعضی اطراف آن مایل به قرمزی است و بسیار خوب میوه است و دوام دارد بطوریکه از پاییز این سال تا بهار آتیه میماند و بر روی سخت است اما بدهان طعم معطر دارد و شیرین و عجیب است میوه دیگر یک نوع سیب دارد که آن را باید در پای درخت خورد چرا که از لطافت طاقت تحمل ندارد و دیگر توتی دارد که او را ابراهیم خانی میگویند سیاه و درازتر از شاه توت است و بهتر از آن توت دیده نشده که مؤلف تشبیه نماید و نیز یک نوع زرد آلوی خوب دارد و هم میوه است که او را اشتق گویند و در ایران تنگل می‌نامند و یک قسم خربزه بسیار خوبی دارد که لطیفتر از تمام خربزه‌ها است و اصل بذر آن خربزه از خانه تحصیل شده

و آب رودخانه شهر آن از طرف میدان داخل اند بکناره چهار دهی عبوری نماید از جنب باغ بابرشاه خارج دروازه چند اول بشهر جریان یابد که طرف مغرب جنوبی باشد در وسط دو کوه اتفاق افتاده یکی را آسمائی می‌نامند نسبت شمال و دیگر را کوه شیر دروازه میگویند بطرف جنوب واقع است و یکی از اهل تواریخ در وصف کابل می‌نویسد کابل باغ هوایش بنهایت بصفا و آبش در طبیعت مبرا شهر بش عروست و مجرش حرم و این شهر از بنای قدیم دنیاست و بعد بابرشاه دخل و تصرفی در بنا و عمارت آن کرده و نیز شاه جهان برج و باره و بعضی حصار بند بنا در اطراف و جوانب ساخته و هم مرحوم امیر شیر علیخان محل مخصوص برای عساکر نظام بنا نهاده موسوم به شیرپور و دولت انگلیس هم در همین گرد و از دیوار و برج که بکار لشکری داشته در بالای کوه شیر دروازه چند سرباز خانه ساخته اند و در وسط این شهر چند زیارت است بطور تفصیل زیارت قدمگاه حضرت عباس ع نزدیک رودخانه وسط شهر در جنب محله مراد خانی واقع است زیارت شاه دو شمشیره هم بطرف باغات نزدیک محله اندرابی و جنب باغات عالم گنج واقع است زیارت دیگر معروف است بچهار ده معصوم و محله مخصوص بنام آن زیارت معین است نزدیک دروازه جبه خانه زیارت دیگر اشقان عارفان میگویند در نزدیکی محله قزلباش واقع است زیارت دیگر در مقابل کوه آسمائی که آنرا قدمگاه حضرت شاه مردان می‌نامند ککاه و بازار بزرگ معروف دارد و یکی را شور بازار می‌گویند و دیگری را چهار چوک بطول از طرف بالا حصار و دروازه چند اول و اهالی آن بسیار رند و مصنف دشنام و مخترع الفاظ لاوفق و دارای جهالت و اهل جهل و اهل شهر آن همه دارای صنایع خوب و رفیق دوست و دزد و تشنه و جنگی و غیرت و رشک و ناموس اهالی اهل سنت کابل برخی از

یز مرحوم امیر شیر علیخان بسر کوه ...

و نیز دو زیارت محله ... چند اول زیارت ... معروف به سید مردا آقا

دکوه دامن داطراف چاریکار ساکنند خود را پارسی میگویند و مذهب حنفی دارند اصل آنها از خود افغان نیست آنها مردمانی هستند که در صفحات شامات و کوفه و مصر بوده‌اند وقتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام خوف یافت آنان راضی باطاعت و تبعیت آنحضرت نشده این راه دور و دراز را پیموده باین صفحات آمده‌اند و بسیاری شان هم از تتمه لشکریان معاویه‌اند واز تمام مردم افغانستان که داخل چهار مذهب حنفی و مالکی و شافعی و حنبلی هستند آنها با غیرت و مذهب خود عداوت بیشتر دارند و بسیاریشان تاکنون زبان افغانی را نیاموخته و معمول شان نیست   طیوف قزلباش کابل با جوانشیر است یا بیات که در چنداول و مراد خانی سکنا دارند و در خارج شهر کابل هم دو قلعه اقامت است که یکی را نانچی و دیگری را طهماسبی نامند و علاوه در قلاع افشاران و محلات قزلباشیه شهر از افاغنه هم جا داده‌اند تمام آن قزلباشیه را مرحوم نادرشاه از ایران آورده با پیچان بدانجا برده است و جمعیت تمام شهر و بلوکات و کوهستان اطراف کابل به جهت متجاوز از نه کرور نیم است اما جمعیت شهر کابل و حوالی و حواشی از رعیت و سپاه اناث و ذکور سیصد هزار متجاوز است بقرار تفصیل   امراء و اشخاص معین که سیصد امیر است و متعلقات امارتند از رئیس و صاحب امتیاز و خوانین و اهل دفتر و امراء جزو دادند دیوانی با مهتر و غیره سی هزار نفر   سپاه کابل از رساله و توپچی و پلتن و خاصه دار و چند از صاحب منصبان و سوار و غلام بچه و خادم سپاه پنجاه هزار نفر   کسبه و اصناف هر قسم که فعلاً موجودند با اهل صنعت هر طایفه و تجار صد هزار نفر خارج ملت هم دارند   زارعین و باغدار و هیزم کش و غیره اناثاً و ذکوراً شصت هزار نفر   خانواده امارت و امیر زاده گان و روسا و ادانی همه قسم سه هزار نفر   مریدان عمله و جیت کش اناثاً ذکوراً چهار هزار نفر   علما و قضاة و طلاب همه جهت اناثاً ذکوراً پنج هزار نفر   آفتاب نشینان و ملنگان و گمراه و درویش و قلندران و بیچاره گدا سی و هشت هزار نفر   و این مملکت لشکر خیز است چراکه از اهالی آن اراده و ذکور هر طرف برخیزد و تمام مردم شان مایل براق و اسباب جنگ هستند   اشیاء ممتازی که از اهل صنعت کابل ساخته میشود کفشهای محکم بسیار خوب هر قسم و و پوستین هر رنگ و اسباب علاقه بندی و کلاه باقوت دوزی زنان شان نهایت خوب است   اکثر اهالی نسیج بهره و سبزه و گندم گون و ملبوسی که میپوشند پیراهن و ازار و چادر بلند و پرارف است اما لباس شان کوتاه.   اهالی کوهستان کابل مردمان طویل القامه زبان نافهم که بزبانی دیگر چو چین دارند   و اهالی شهر آن عیاش و مطبوخ خوراکی پسندیده آنها چند چیز که تفصیل است شیر چای در کوه شلم و شکر زنبیل   دیگر شلغم پخته که برنج را بنوع مخصوصی با خورش شلغم میپزند و کیچری قوروت که برنج و ماش و روغن دم پخت میکنند و لنگ و روغن در پایه آن ریخته صرف می‌نمایند و خوراک دیگر یا که از ماش و روغن میپزند و آش ماش میسازند اما اهالی کوهستان کابل نان جواری خوراک اغلب شان است و گوشت خشکیده که لسعدان که محض خوردن وغیره می‌نمایند   آنچه اعیان کابل در زمستان جلغوزه است که از درخت صنوبر بکار میبرند   و عموم آن مردم شکار مایلند و بعد از آن قسمی از طیور است خوب صید مینمایند و برای جنگ و خواندن آن زبان بسته را تربیت می‌کنند   و ساز و آواز را دوست دارند با وجود این خوشخوان و موسیقی دان هیچی خود کابل کمتر هم میرسد و ملبوس های هند و هرات محتاجند در خود کابل مشق رباب را که قسمی از ساز است کامل دارند و در تحصیل علوم چندان ساعی نیستند و به لهو و لعب مایلند و بیشتر اینکه از تمام اهالی شیعه و سنی کابل یکی خان ملاخان که صاحب علم و فضل بوده و دیگر مرحوم میرزا محسن خان پیر اجل شیر علیخان که در خط و کمال و طبع شعر با افغانستان نظیر نداشت   و طبقات غیر از خانواده امراء سایر اهالی کابل به سواد کم رغبت

غزنین   شهریست که پای تخت سلطان محمود بوده و فعلاً خانواری شهر غزنین و حول و حوش آن بیش از ده هزار نیست اهالی آن حسینی

خان ملاخان

دفراه دور

و قراء و دهات آن بسیار است مردمان جنگی بهادری دارد و بسیار بدخوراک و بدپوشاک و بجمیع صنعت‌های آن مملکت دو چیز است یکی در جنگی و آلات فولاد و سازی استادی کامل دارند و در نقاشی و تذهیب بسیار به حد خوش و چابک تذهیب کاری و جعبه‌های لاز مخصوص اهالی اطراف و مولکات آن بعضی از طایفه هزاره بربر و بعضی از تاجیک می‌باشند ایلات صحرانشین آن [illegible] افغا

جلال آباد شهریست در نواحی مسیر دریا واقع و مقابل بسر حد پیشاور است خاک و زراعت اهل قصبه و اطراف آن تماما از طیوف افغان [illegible] می‌باشند که آنها را یوسف زئی و زکاه خیل و ملا خیل داود خیل و داود زئی و محمد خیل و آفریدی وغیره می‌نامند که از تفصیل آنها را بیان تمام یک کتاب مخصوص شود لهذا همین قدر نگاشته میشود که تمام این طیوف مردمان رشید و در حمت کش و بیباک می‌باشند و شغل معروف آنها قطع طریق و مالداری است واکثر اینها بهمت و دقت طالب یاغی گری و راهزنی و شرارتند

قندهار ملکی است که در سمت جنوبی بر بستان و شرقی جنوبی خراسان واقع است و اهالی شهر و اطراف آن بیشتر جملا افاغنه‌اند و این ملک بعد حکمرانی گرگین خان گرجی که از قبل شاه سلطان حسین صفوی حاکم شهر و والی قندهار بود و بعد میرویس افغان مقتول شد و حکمرانی در بین ایلات افغان خاطره امیر میرویس تصرف نموده و پسرش محمود غلجائی بعد از میرویس خود را شاه محمود خطاب کرد و آن بود که در اواخر سلطنت صفویه لشکر او از کرمان و بلوچستان آمده بسیار بی‌محابا [illegible] ماهر صاحب صفاهان است که از طرف شاه و سلطان خود بود بسیاری از بلاد ایران را متصرف شد و بعد از چندی محمود گذشت و سلطنت باد اشرف شد و این پادشاه به لحاظ دوستی که با خانواده سلاطین صفویه داشت خود را مالک رقاب و والی این مملکت میدانست لهذا بر قیمت افزوده سکوک رایج صفوی ایران را که از زمان ذهبی به درهم و دنانیر [illegible] بود به [illegible] موسوم [illegible] تغییر داده به نام خود مسکوکات محمودی ترتیب داد که هیچ و در قسم سکوک ذهبی اوانشه مؤلف به زحمت با دست آورده که قلم است طلای خالص است و در یک طرف آنها این فرد شعر درج شده بشرقی از نام [illegible] زرف زمکه اشرف بر آفتاب بیده و در سمت دیگر یکی از آن دو سکوک نقش شده **لااله الاالله محمد رسول الله** و در یک سمت سکوک دیگر عوض کلمه طیبه شعری باین مضمون نقش است دست رد بر جواد بود [illegible] و او شیر سکه اشرف شاه واین مسکوکات را ایرانیان اشرفی نام نهاده گویا بنسبت آن بنام اشرف افغانست و نام مسکوک طلا هم بدین جهت شد که اکنون با ایران متداول است و یکجه دیگر در زد اهل دنیا این است که مسکوک طلا بهترین تمام چیزها و اشرف بهم چیز است از نجهت اشرفی گفته میشود اما چون معتقد است تاریخ و جامع این لفظ و مسموع بودن نام درهم و دینار بود همین طلب را نگاشتم که تاریخ مطلب [illegible] آید و [illegible] محترم و اهل تقوا و تقدس و قناعت مذهب و دنیا به کمال طلا و جواهر قرب و فرقی ندارد و با خاک یکسان است از طلا هم وجود کیمیا است هرکه در دسترس چه محتاج طلا است مختصر این پادشاه با اهالی ایران بسیار رئوف و مهربان بود و محض آسایش حال اهالی [illegible] مذهب او بود و سخت گیر نبود مجمل اول اشکال که بوقت آمد و وقت نمود این سفره بود که یکی [illegible] قاضی در بلاد مسلط از طرف پادشاه ایران شد و از اهالی ایران هر ساله معین باشد و دیگر آنکه هیچ فرد مسلم متعصب نشود که یکی آن مذهب جعفری باشد و دیگر رعایا ایران به خاک مملکت عثمانی محترم باشند هر که خود در مملکت برآنها دارد حاکم آن محل بدون عذر از عهده برآید چون دوله عثمانی قبول این شرایط را ننمود اشرف شاه اعلان جنگ داده با عساکر ایران و افغان بر مملکت عثمانی برود و شکست های پیاپی به قشون بر لشکریان آمده و ارد آورده عساکر عثمانی هم بلحاظ هم مذهب بودن با پادشاه ایرانی که افغان بود سستی جنگ نمودند و اشرف را بخلافت اولی میدانستند کار بر سلطان عثمانی سخت شد مجبور به امداد طلبی از ملت خود شد اول استفتا از علمای چهار مذهب سنی مذهب مملکت خود گرفت که هرگاه در یکجهه دو خلیفه در یک هنگام باشد اطاعت بکدام یک واجب است در جواب نوشته بر کدام کامل تر [illegible]

میرویس [illegible]

بخلافت قدیم منتهی شود و نسب بخلفای سابق اسلام برساند اطاعت او فرض است — سؤال دیگر بود که اگر دو خلیفه در یک
اتفاق افتند دایم طرف نزاع و جدال باشند تکلیف رعایت مسلمان بکدام یک از آن دو خلیفه خواهد بود جواب نوشته هر یک که مقصود حفظ بیضهٔ اسلام
قوت اسلام و تسویق حرمین شریفین است مسلمانان باید با وی همراهی و متفق باشند و بعد استفتاهای ایلکرافت که مقصود نشر فتنه بود از جمیعت
خانمان متلاقی دور باشد فتنه خانه گشته بحکم خود قول اتفاق و همراهی دادند و مجملاً چندانکه شرح شد نتوانستند بطرفین رد کنند و بود که
نادرشاه قشار که اقرمان سپاه ایران و سلطان حسین بود بهرج و مرج درایشان رو داد و عساکر ایران را بولایت خود کرده و در شهر قندهار راه
تحمل آورد دلال لیس برنامه از دو افغانستان در روزگار اشرف شاه سیاست و افغانستان را بر ایران مسلط کرده کل شی یرجع الی اصله
پس شاه از قشون و شرف در ایران فرار و فنا یافت — در سؤال دهم موقوف مختوم است که از جوب موقف عکس آنچه است و سخن
در سرجنگ امیرالمؤمنین علی با معاویه علمای اسلام و بزرگان قبایل عرب میان رویه فکر کرده و جز آنکه حکم الهی در شریعت نبوی را نمودند پس معلوم شد
عمل شرعی هم نزد بعض اشخاص و بعضی بولیدن تبدیل باطرات و گفتار و کردارشان موافق احکام الله — مقصود مؤلف حالا افغانستان بود
قندهار شهر سرحد است نزدیک به جبال شرقی و شهر اول آن محروبه احمدشاه ابدالی شهر جدیدی بنا نهاده و داری برج و سه چهار دروازه و خندقی که در عرض
هشت ذرع و در عمق چهار ذرع الی ینجذرع اولاد رحیم بیر دوست محمدخان هم دخل و تصرفی در تعمیر آن کرده تا آن شهر شکل مربع ترتیب
و ارتفاع برج آن چهار ذرع الی دوازده ذرع است و دروازه‌های آن شش دروازه است دروازه کابل دروازه برد درانی
دروازه عیدگاه دروازه توپخانه دروازه شکارپور دروازه هرات و هر یک موسوم به توپ است دروازه‌های طرف ورود
کابل در وسط شهر چهار سو سرپوشیده موسوم به چهارسو می‌نماید مدارس و مساجد زیاد دارند مسجد خرقه شریف و مسجد شاه و مسجد جامع بزرگ نامی دیگر دارند — اهالی آن
همه آداب نماز پنجگانه را جاری شوند تحصیل خط و سواد عربی با علم و حفظ و قصه دارند و شهر شیانش با ذوق و خوش گذران و معروف
و ترتیب و اصطلاح خود اکثر مردم خشک سفید زیاد دارند و گرما ای خشن در این شهر فراوانند و مردان سیرخوره و زرد چهره و زنان گندم گون
و دیگر نسل بسیار دارند اهالی آن همه وجه سیاه پیکویند در طریقه دینداری خود محکم در نظر بنده با قوت و کرمشان در اقوال خود ثابتند و
با نخوت و بچه بازی و عشق بازی مشهورند و نان بی‌خمیر در تمام شان معمول است و خوراک و پوشاک آن مردم بهترین لباس و بهترین خوراک سایر
بلاد دیگر پسندیده ایشان است و نیز در ملاقات و سلوکشان گرمتر است و فصیح از فضلاء بزبان افغانی سخن می‌گویند و هم فارسی خوش گفتند انها محبت
در عرب‌ها که کمتر از ایرانی‌ها و سایر و مطرب و آواز بسیار مشتاق و خیلی حیله و مشکل مزاج و در مرافعه چالاک کنند و بقیه خود زود از دیگر
افغانان مربوطی شوند و تجارت و کارکشتی بیشتر از سایرکارها اقدام دارند و مطلب ایشان چاپ است — از اهالی یهود نیز در قندهار خیلی سکونت دارند
میوه خوب این مملکت از قندهار عمل می‌آید که در چهار فرسخی شهر قندهار واقع است بهترین میوه‌ها انار شفتالو و انار است که بهتر از قندهار
بجائی نیست شفتالو و دیگر نوع زردآلو کوچکی دارد که او را شکرپاره می‌گویند و هم انگور لکندری دارد که از آب جوش می‌پاشند
از قشقی که در ایران هست اول آن بزرگتر و شیرین‌تر می‌باشد — از صنایع قندهار عمل زرگری و صباغی و صنعت بهتر خوب دارد — و در خارج آن شهر
کوهی است موسوم بکوه شکار در آنجا امام زاده از اولاد حضرت موسی بن جعفر مدفون است که شاهزاده مسعود و بعضی مقصود میخوانند و در جنب آن
معدن طلا ظاهر شده و در یک طرف آن سنگ تسبیح‌های معمول که در ایران متداول است و نیز مجاور آن بزرگوار غیر از تسبیح سنگ انگور چیزی دیگر نبود
حتی بیاد رابسته صفائی عمل نمی‌آید و بعضی از تسبیح‌های خوب که از آن معدن حاصل شود بقیمت شصت تومان داد و ستد می‌شود و ممکن است در سایر
نقاط ایران و عثمانی بصد تومان خریداری نمایند — از امراض متداول این بلد تب نوبه دیرانان فراوان است در محال بکوادرین او کلو

بردورانی یعنی بیرون شاه و تردد ابرار مغلطین جنگ است

پاتو یعنی فتح آب

خشکه بند باصطلاح بسیار گویند که باشد که از تلخ پوشیده و در سپاه آنکه در شیشی همراه بیاورند فتح خود دیگری قرار داده نایب گفته‌اند

دره‌ای کوه طرف قندهار است و بیاید که تماشاگاه عظیم اهالی است

این شهر است اهل محل نشین زیاد است و گوسفند بسیار دارا میباشند **فراه** شهریست بهمین اسم در حدود هیرمند واقع است که بنگاه
مجمع و ورود اهل طرف قندهار از این نقطه است شهر قدیمش قابل تعمیر میباشد اگرچه مرحوم امیر عبدالرحمن خان در فن و تعمیرات آن نمود
اما آبادی آن بسبب کمال نرسیده فقط محل مخصوص است اقامت عساکر سواره و پیاده نظام با هیأت سکنه آن شهر فعلا کم است تخمینا از ... هزار
هزار نفوس زیاده نیست و لیکن دهات اطراف آن خوش آب و هوا و باعتدال از قسم باز دیگر است و اراضی حاصل خیز دارد و فاصله آن تا شهر هرات
چهل فرسنگ است و در علاقه آن بیشتر دارای حیوانات شتر نگاه میدارند و در فطرت اهالی آن کودنی و دروغ گوئی و کج حسابی و کم ظرفی
علاوه و لابالی و جنگ ... دوار از نواح و اداره ... ابن الوقت ... کافی و سخن چینی و بغض و کمال ... سابق برابر این زمان
بعضی از خانواده های محترم و دارای کمال در آن شهر ساکن بوده اند و اکنون متفرق شده و کسی از آنها در آنجا باقی نمانده است
چونچه ... تهی گردد از شیر در ایندیار ... صاحب ... یکی از قدما [illegible]
اهالی فراه بوده **هرات** شهریست آباد قدیم بانی اول آن موسوم بشیران بوده که بنای آن ارگ حالیه است و بعد از آن
در ... شهر حالیه بکناره رود ... بزرگ هرات شهری بنا نهاده شده است که عرصه آن هزار جریب است و فعلا آن شهر موسوم بهزار
جریب ... برج و حصار ... آن اندر طرف شمال اول ... و چون محل آن زمینه شهر بوده و هم بانی آن ...
سعید بنا ... بوده بتدریج زمان اهالی و سکنه آن متفرق شده و مجددا اطراف شیران را محل سکنا و جای خود قرار داده که شهر حالیه است
وفعلا چند قریه از اهالی هزار جریب در اطراف و نواحی آن ساکن شده اند اما اراضی وسط آن شهر را کشت و زرع می نمایند در شهر حالیه
بنای برج و باروی محکمی از سلاطین سابقه گذاشته شده که نسبت آن را به لهراسب و گشتاسب و اسکندر فیلقوس و اسکندر رومی میدهند
و در این شهر چند قتل و غارت مورخین میگویند یکی از قتل و غارت از چنگیز و بعد از قتل و غارت ثانوی چند سال در آن شهر مجرد و در محل
... بوده که مردمان ... چهل نفر قطاع الطریق و دزد ... نزدیک ...
... تا آنکه پسر چنگیز ... آب و هوای آن ... پسندیده محل اقامت خود قرار داده در تعمیر و آبادی آن کوشش
زیادی نموده ... خانواده چنگیز در هرات ... تا زمان ... اکنون هم از نتایج آنها ... [illegible]
چنگیز ... خواجه ... عبدالله انصاری ... هرات ... واقع است و آن نقطه خالی از زینت نیست
خلاصه در این شهر ... از پادشاهان ... یکی مسجد جامع ... سلطان میر غیاث الدین غوری بنا نهاده که اول بنا
... مشرق زمین است اگرچه آن را بانیان نام ... سلاطین غور و ... در خارج دروازه ملک
بنا شده بوده که مهندس و معمار آن ... ترتیب یافته است ... بوده اند ... میشود
مصلای اول سلطان غور ... مصلای دوم امیر تیمور گورکانی بنا نهاده و سوم از بناهای سلطان حسین میرزای بایقرا
بوده ... مصلای دیگر را نسبت به سلاطین صفویه میدهند و هم میگویند شاهرخ و سایر سلاطین ... هرات بوده ... والله اعلم
اما بسیار حیف که از حوادث زمان در عهد نادرشاه ... آن شکسته و مخروبه شده و چند مناره با مسجد جمعه باقی بود و هر کدام محل و جایگاه
مخصوصی داشت تا در سنه ۱۳۰۲ ... و چهار ... خیال ... یکی ... عساکر ... هرات آن نقطه را لشکرگاه قرار دهند
در شهر مستولی شوند ... در سال ... انگلیس مرحوم امیر عبدالرحمن خان ... تمام آن ... خراب نمایند و ...
بنا ... شهر ... آن نقطه ... مسجد ... خراب ... مناره ...

واقعه

کم عقلی ... اهالی فراه ... [illegible]

نام شیران ... بانی ... بوده ... شهر ... موسوم ... [illegible]

قبر ... سلطان حسین بایقرا ... [illegible]

مدرسه ... سلاطین صفویه ... [illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 49 of 585

واکثر امحو نمود و آن محل یادگار سلاطین اسلام بنجیبت و ویرانش محله‌ای از شرح آن در میان الوقایع ذکر میشود بنای دیگر هرات چهارسوق و
حوض سرپوشیده آن شهر است که استاد میرزا علی نام بنا در عهد مرحوم شاه صفی بحضور مرحوم حسن خان شاملو بنا نهاده و در حوض در عمق از سقف تا تحت
چهل ذرع و در عرض و طول هم عرض بیست ذرع است و ضربی پوشیده که عقل حیران است همچنان چهارسوق آن از دو رشته شعبه منقسم نموده که حکم دو
شاه نزده میشود و اصل بنا و آن بقانون مربع است و خیلی استادی بکار برده دیگر زندان ارگ از بناهای عجایبست که در هیچ شهر زندانی باین
وسعت و ظلمت دیده نشده تخمینا یک و نیم یا یکسال و چهل سال در سیاه چال آن باشد خداوند عالم قسمت مسلمانان نماید و امرای اسلام افغانستان
مهربان فرمایند که از حال محبوسین آن زندان خبردار شده قلم عفو بر جرایم اعمال ایشان درکشند اگرچه مردم خود سر و مغرور افغانستان را بجا نگهداشتن
لازم است اما گرفتاران چاه محبس عمرا بجا نگذارند که آزادی تشان از غذای خوشبین دارند میرود مر بطلب است شهر هرات شهر مربع است و بعادت
هندی خندق محفوظ و دو دوشیر و حاشیه برابر تعبیه شده قطر خاکریز برینه ده ذرع و خاکریز خود بارو و ذرع همه جا بیست ذرع تجاوز است و بارو
بیست ذرع از کناره خندق است در چهار گوشه شهر کلاه برجهای بزرگ دارد که هر کدام صفا و چراغ توپ گذاشته است و همچنان بدروازه‌ها برجهای بزرگ
تعبیه شده هر دروازه پنج شش عراده توپ قلعه کوب و توپهای کوچک انگلیس از هندوستان فرستاده اند نهاده است و بنای این شهر بجا محکم است
که اگر آذوقه داشته باشند و در او مجاهد شوند ده هزار لشکر در درون آن شهر با پانصد هزار قشون خارج طرف نزاع و جدال کنند و در این مملکت اولیاء
اهل الله زیاد مدفون شده منجمله حضرت شاهزاده مظفر در وسط شهر و شاهزاده یعقوب در داخل دروازه خوش که دروازه کابل هم میباشد و این دو بزرگوار
از اولاد حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام هستند که در محل معروف شاهزاده مظفر این فرد شعر را نوشته اند شهزاده که نام شریفش مظفر است
فرزند نور دیده موسی بن جعفر است و مزار میر یزید در نزدیک برج فیل خانه و مزار خواجه عبدالله مصری و مزار هلالی شاعر که معروف به سبزپوش در سر
چهارسوق واقع است هلالی شاعر جوان شیخی بوده هاشمی نسب در هرات او را بتهمت رفض سنگسار نموده اند در حین سنگسار
وصیت کرده که یک مسلمان که گذشت مرا بشاه اسمعیل ایرانی اطلاع دهد … از شیخ خادم صفهان شنیده … وقت … بپادشاه رسیده اند
و بیان حال گفته اند آن پادشاه غیرتمند از … دست کشیده فورا با … سوار عازم هرات شد و ۲۴ روزه طی مسافت نمود و لشکریان ایران هم متعاقب
شاه خود متوجه هرات شدند و والی هرات امان خواسته باطاعت آمد و در مسجد مصلا قضات و علما و طلاب … وظیفه و استمرار جمع کرده دوازده هزار
نفر آنها را که بانی و مفتی و فاعل سنگسار بجا آورده بودند تمام مقتول ساخت شاه و والی را خلعت و انعام داد و بایران مراجعت نمودند دیگر بابا و حسن
حصار که مزار قطب چاق که محله مخصوص و در دروازه بنام آن معروف است و مزار بی بی حور و … و مزار سید جمال الدین و خواجه … حضرت
خضر … و در خارج بلده طرف علیای شهر هرات شاهزاده … اولاد امام جعفر صادق علیه السلام و شاهزاده عبدالله که نسب بحضرت زینب دختر امیر المؤمنین علی
علیه السلام و عبدالله بن جعفر طیار میرسانند و میر حسینی و زیارت سقای حضرت سید الشهدا … شهر مزار خواجه زین الدین
در … جای خواجه عبدالرحمن … و در سمت غربی شهر … میر صالح ملا و در طرف شمال شهر حضرت سلطان میر عبدالواحد شهید که پدر حضرت شاه
عبدالعظیم مدفون طهران است دیگر زیارت شاهزاده منصور که برادر حضرت امام رضا علیه السلام است و در طرف شرقی هرات زیارت سلطان آغا … خواجه طاق
مزار شمس علیه الرحمة است و در بیرون شهر کهنه هرات طرف شرق زیارت … که بعضی اولاد حضرت امام حسن و بعضی اولاد امام زین العابدین و بعضی اولاد
امام موسی علیه السلام هستند محل و صفا نیست و در بنا طرف مقابل آن شاهزاده قاسم از اولاد حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در وادی هرات شرح حالات هر یک از
این بزرگواران را اگر بخواهم بنویسم کتاب مخصوصی میشود … شرح حالی از آنها … در زندگی دنیا … اند گذاشتم تمام …
… میخواهم … فیض روح ایشان … و سایر مؤمنین … اهل ایمان … بکتاب …

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 50 of 585

دهانه در سنگ نقش شوم بحث الحق وبنی المطلق تمام هرات منقسم به نه بلوک و چهار ولایت است و اهالی شهر
چهار ولایات هرات اول غوریان دویم سبزوار سیوم اوبه چهارم کرخ بسر اعالی ایشان ایلات اعلی مالداری و باشنده از جمله ... شفته
چهارشنبه و کمترا اهالی این چهار ولایت بزراعت مشغولند از محالات نامی هرات یکی بادغیس است که شصت فرسنگ طول و دوازده ... چهار فرسنگ عرض
محل چراگاه و بیابان مرغوب زمین که تمام کوه سفید الاطراف و دره اهالی مواشی سال بشما در آن اراضی چرا مینمایند اسامی نه بلوک هرات
اول بلوک انسان ۲ بلوک کبراق ۳ بلوک قوران پشتان ۴ بلوک کنده ۵ بلوک خیابان سبکونیه که جوی ساده و جوی نو
دو نهر بزرگ جاری از سر دو خانه و علاوه بر آنها بعضی قنوات هم دارد ۶ بلوک انجیل ۷ بلوک غوریان ایزان ۸ بلوک النجان
۹ بلوک کارآباد آب شهر هرات از نهر انجیل است اهالی شهر و اطراف این بلد مردمان عیاش و بلبود و سبک شان قابل تشویق و ...
جاهد خط و سواد و صحاف سخاو و ... و متعرض کار حکومت دولت و بیراییه و بازگشت و متعلق یکدیگر و پر نفاق و بی اتفاق و بعضی ...
و تهمت زننده و حسود و بخیل و بیشتر ایشان در نماز کاهل و بتنبا و بیانه طلب و سخن چین و فرزند ... و سیرچشم و طالب سیقلی ترقی و خونکه
و بی تجربه و ناموس دار جاهد و مایل اعتبار و مشتاق سیب خوش خوراک که خوراک آنها از افغان و ایران ترکیب شده و متمول شان میباشد و
... و با اعتقاد و مخترع اشعار جاهد ... و دو شیعه و سنی آن بحیرت و ... مایل و در عمل ... منتظرند آب و هوای هرات بسیار خوب
و کمال آن بطرب الکرنو ... فصول ... قواعد ... مبهوت ... نوشته شد هرات تربت قرین کالخلد البرین ...
آن بکجا ... ایران ... روس منتهی میشود و قلمرو ... تا انتهای بادغیس و ازجهت ... تا ... و ازجانب ... است
سیم جنوب آن شهط الکورلعل و شیروخ در ... ی ... و قریه کورت و قریه ... میمنه شهریست در چهارحد
و بلخ واقع است اهالی آن از طوایف ازبک و چغتای ... مشترک و بسیار مردم ... با موس ... متفق هستند آب و هوای آن ... بسیار
دانات و ... بسیار ... و ... صفت و ... طلب و ... غریب دوست میباشند و ... در شهر
دارند ... سیف الملوک که مردم آن ... متفق ... و این شهر از بناهای محکم بود چون ... و طغیان اقدام میکرده بعضی از
بمنع ... مرحوم امیر عبدالرحمن خان ... و ... طبیعت و با هم متفق و در فرخوا ...
دارد علم و سواد ... و ... اعتقاد ... ثابت ... طبیعت ... در قلمرو میمنه بجانب مرغاب
... و ... نیز ... که ... در آنجا بعد از ...
چند ... در آن ... و ... طرف ... بالامرغاب ... در آنجا ... چنگیزخان ...
جمله ... در ... مملکتی است ... ۲۱ بدخشان ... ترکستان ...
از ... تا ... مغزی ... قندهار ... شاه ... ترکستان از یک ... میشود ...
... و در موسوم ... دو ... ازبکی و ... ازبکی ...
و ... و دو ... خان ... شهر ... چند ... و چندین ...
... سردار ... و اولاد ... سلطان بیک و یعقوب بیک و احمد بیک و باقر بیک و محمد رضا بیک و
حسینی خان و اینها موسوم به ... سردار بودند اما ... دیگر ... مشترک ... میرعبدالله خان ...
... بیک بود و اینها را اول ابراهیم بیک ... اهالی ... بودند

قریب ...

سبزوار هرات از اسلام ... هرات از ... است استعمال ... مذهب
سبزوار ... سبکونیه
کارآباد ... از ... طرف ... شهر ... باصطلاح قدیم ... هرات ... سرحد هرات
... ... از ... ...
... ...
یاور یعنی امید
قول باصطلاح ... ... جلیداد

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 51 of 585

داامیرداد بغیر ده میرداد

قریه چاغ است اولاد فتح خان و میر ایام بیگ و میرزا نجف به آنجا حکومت داشتند محال چهارم بهبود و امیرداد و دره سنگ
الکای پنجم هزاره بسیات تقریباً پنجهزار خانوار نقطه حکومت نشین آنها قریه برطاله و قریه القوه چیاشه و ریاست آنها بعهده
آنوقت با سردار محمد عظیم خان پسر مرحوم میر حاجی خان بود الکای ششم گیزاب است میر دو باب زیادی دارد الکای هفتم
اجرستان و مالستان حاکم آنزمان چیاد خان بود و این دو نقطه کم سیر برستان است الکای هشتم هزاره چوره و بابه
زمان عبور مؤلف حکومت شان با میر حسن خان بود و اهالی این دو ناحیه اکثر متبع بامارت افغانستان شدند الکای نهم
هزاره دایه و فولادان که در جنوب محال دایزنگی و شرق ارزگان واقع است آنوقت شش هزار خانوار گفته داشت الکای دهم ارزگان
معروف است که این نقطه کوهسار مرتفع دارد و محل پایتختی است و امامزاده از اولاد امام موسی کاظم علیه السلام در آنجا مدفون و شاید
موسوم است الکای یازدهم هزاره زردی و بوبش میگویند که با ارزگان همجوار و هم ناحیه اجیلی و سلطان آباد است و این ناحیه
با ارزگان دارای هشت هزار خانوار و سه هزار سوار زبده و کل یراق بوده و برخی مخصوصی که تماماً تحت فرمان او باشند شده الکای دوازدهم
دایچوپان تقریباً چهار هزار خانوار بوده و در حد شرقی قلعه و قندهار واقع است الکای سیزدهم هزاره تیری و دیه راود و ده
نزدیکی قندهار و غزنی جوره اتفاق می شد الکای چهاردهم هزاره جاغوری محال اقدم [illegible] است و متجاوز از ده دوازده هزار خانوار
حکومت شان با اولاد سردار شیر علیخان جاغوری بود الکای پانزدهم هزاره شیخ علی است که در بین کابل و ترکستان [illegible]
و محال آن بسیار عمود و مرد و عرده و در قوافل سخت است قلاع حاکم نشین آن عوزی و باقلانست هرگاه مؤلف میخواست تمام شرح
برستان را از کل و جزو تفصیل بدهد مطلب بطول میشد زیرا تحقیق برستان را بهتر از مؤلف کسی ننموده چون غرض تعیین افغانان بود
باین مختصر اکتفا شد **صفات حسنه اهالی برستان** در جهاد کامل و باصفا و قناعت بفقر و قناعت [illegible] شان طبیعت
دارند [illegible] و باطاقت در [illegible] و از اسب [illegible] خود مهربان و از غیر [illegible] خود با پرهیز و در تیر اندازی
و اسب تازی بی نظیر و زبان خود [illegible] و ذکور شان بسیار کم و جابجا در [illegible] و بعضی شان بقدر همت بخشش دارند
صفات رذیله اهالی برستان [illegible] طلب و [illegible] چشم و [illegible] و بی [illegible] و نفاق پیچ
از آنها سابقاً زنان خود را [illegible] میکردند و چیزیکه [illegible] تفاوت [illegible] و [illegible] دختران و پسران خود را
بقیمت ارزان میفروختند [illegible] خانواده یک جامه خواب دارند [illegible] زیرا آن [illegible] و این خلاف قانون
شریعت مطهره است [illegible] شیطان مجسم میشوند خداوند رحمت کند مرحوم فردوسی [illegible]
که بهترین [illegible] خوب از حال ایشان اطلاع یافته [illegible] کتاب [illegible] میگوید [illegible]
برستان [illegible] زیاد دارد [illegible] در کوه [illegible] آن انسان [illegible] خوب [illegible]
[illegible] برستان بهترین [illegible] و بهترین [illegible] سالم [illegible] و برکت [illegible]
اشیای خوب که از برستان عمل می آید [illegible] بسیار خوب [illegible] سفید [illegible] بزرگ و فربه
کارهای [illegible] و [illegible] و معادن سرب و اهل صنعت برستان فولاد را خوب تسویه [illegible] کاردهای ممتاز
میسازند و بارود سازی شان کامل است و در اسباب زین یراق اسب [illegible] کسی نمی تواند [illegible]
پیاده [illegible] آرایش [illegible] و زنان شان [illegible] گلکاری [illegible]

حاشیه: [illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 52 of 585

دارد و بعضی کلاه‌ها آقیده که پاسی چند نسبر مکینند و ظروف چوبین خوب درست میکنند و دست تیره و ساخت و تا تمهارتی دارند لذیذ
آنها ماقی است که آرد کشک را با روغن خمیر میکنند بعد روغن میریزند و از اشتراق میخانند لذت خوردن دارد اما بعضی خوراک‌های بر بدستان چند آن قابل
بیان نیست بجمله نوعی از حلوا است که گندم میریزند با شیره انگور و شیره توت شیرینی میکنند و او را حلوا ارغلک میخانند و دیگر کلوله سفندار
با گندم زیاد پیچ میریزند و او را گوشت کیده میخانند و قسمی دیگر آرد را با آب آمیخته طبخ میکنند و او را کلکو میگویند و طایفه تومانی کوهستان نزدیک
هست که نزدیکی بر بدستانند آن خوراکی را حلوا میخانند و کویا بسیار خوراک بدمزه باشد چون رنگ آن هم خوب نیست و غیر ازین دو طایفه
کسی دیگر در تمام عالم آن نوع خوراک نکند مگر بعضی از ملت چین که نوعی از دو حلوش محبوب میشوند آن خوراک معمول است و برنج را بجای
میان دیگ میریزند بعد از آنکه خوب جوشیده روغن خام زیاده در میان آن ریخته بهم ساخت دم میکنند بعد میخورند و آن را پلو میخانند بعضی از مردم
بر بدستان با اهل المؤمنین علی علیه السلام را خدا میدانند و بعضی دیگرشان که در وطن خود هستند و ادعای تشیع می‌نمایند چیزی از قواعد مذهب
شیعه نمیدانند چون از یکی پرسیدم مذهب کیستی گفت بنده شیعه پنج تنی هستم صاف و پاک علوم با علم در این اواخر چند نفر از آنها
با ایران آمده تحصیل علم و سواد کرده قدری آنها را به راه آورده‌اند اما مواظبت در کارشان نیست عجایبات در مملکت بر بدستان زیاد است
بجمله در نقطه بامیان که سرحد بر بدستان طرف کابل است و چون همواره اضافه میخانند دو مجسمه سنگی از کوه تراشیده‌اند که هر کدام یک قطعه است
یکی شکل اناث و دیگری ذکور و شهرت دارد که آنها مجسمه شاه و صلصال است هر دو را پیچ‌بیچ هم ایستاده‌اند و بعضی موافق آنها را مجسمه بودائی که
در زمان قدیم اهالی رت البنی خود میدانستند و سجده میکرده‌اند و احتمال دارد که قبل از زمان عیسی علیه السلام آن مجسمه را تراشیده باشند لیکن چون
تاریخ صحیح مشخص در جایی بدست نیامد بیشتر از چیزی بیان نماید و آن دو مجسمه در ارتفاع باندازه است که اگر آدم پر قوت سنگ بزند
تا محاذی سینه و گردن شان میرسد و در عقب آن مجسمه‌ها محل آذوقه سپاه و ذخیره و قشون حاضر شده در زمان مرحوم امیر دوست محمد خان که
والد وزیر محمد اکبر خان عیال امیر مذکور بدان نقطه آمده و مجسمه اناث را دیده که شرمگاه او را ند در دروازه قسطنطنیه بزرگ است توپچیان
امر نموده فوج مجسمه را نشانه توپ کرده‌اند دوازده گلوله پرانده‌اند تا آلت بیشتر از آن تراشیده‌اند که باعث خجالت عابرین گاو اناث نباشد
دیگر غار مجسمه است در آن کوه بامیان که مکرر سیاحان روس و انگلیس بسیار مختلف آنجا رفته‌اند و چیزی معلوم شده نتوانستند بنحوی در جمیع
امیر عبدالرحمن خان خود صاحب و مکلین صاحب انگلیس در آن غار رفته گردش زیادی کرده انتهای او را پی نبرده مراجعت نموده‌اند
و شرح آن غار زیاد است که تفصیل آن فعلاً لازم نیست ام و دیگر در نقطه شسید مجسمه اژدها از سنگ خارا است که گویا در
اتفاق افتاده و قریب بهشتاد و پنج ذرع طول اوست که هلاک شده و در میان کمر آن مجرای چشمه آب است که می‌آید از خشبای خارج میشود
و اژدهای دیگری در کمر کوهی به نصف قدش با دو دست از کوه خارج شده و نیمه دیگر در زیر کوه مانده از گلوی ایشان آب جاری چشمه که مردم
دست بسوراخهای آن می‌نمایند هر که حلال زاده است دستش پر آب می‌آید و هر که حرام زاده است دستش بند میشود تا جزیه ندهد رها نمیشود و
هر دو اژدها را میگویند وقتی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بمعجز اعجاز تشریف فرمای بر بدستان شده بودند هر دو را کشته‌اند و محل تیغ
شمشیر در بدن هر یک از آنها نمایان است و از علامت فقط در چند نقطه محل نشستم دلدل پیدا است که در داخل سنگ جا گرفته و الحمدلله
و عجایب دیگر تفصیل بندهای بر بدست است که در محال دایزنگی واقع میباشد و این بند و خانه بوده که مولانا علی علیه السلام برای آنها
مردم از حمله سیل بسته است در پنج نقطه **بند اول** در نزدیکی قریه گرگ است که او را بند ذوالفقار میخوانند و سمت بالا
آب آن از زمین بجوش عمق آن بسیار و در عرض دو هزار قدم و در طول پنجهزار قدم است در جلو آب قطعه کوهی است که معلوم میشود از جای دیگر

و این مجسمه‌ها و ذکور و اناث مشهور به بت بامیان

میشد در این اواخر
این طرف مشهور
میباشند

عجایب
از بند اول
کوه
پنج

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 53 of 585

آورده شده که گذشته اند و سه آب شده اضافه آب از بالای آن است رودخانه جاریست **دوم** بابند چیری گویند که قدری خیراتش به حضرت آنحضرت تقدیم شده بوده و در جلو آب افغانها به قدرت حق سنگ تخته شده بر سنگ پیر و این بند کوچکتر از بند اول است قدم در عرض و هزار و دویست و پنجاه قدم در طول است آب زیادی از بالای آن سرشار میکند به بند سوم **سوم** را بند یتیم مینامند در عرض هزار و پانصد قدم و در طول سه هزار قدم از بالای کوهی که در جنوب بند واقع است آب به بند چهارم میریزد و در عمق بالای آن بند ساده زیر این بند چشمه‌ایست که اورا چشمه شفا مینامند هر که مریض باشد از آب آن چشمه بخورد شفا مییابد و بعضی امراض خوب است **چهارم** موسوم است به بند قنبر که آنحضرت به قنبر امر فرموده آن بند را ببندد و سنگ آن هم تخته یکپارچه کوهی است که در جلو آب افتاده شده در عرض هزار و پانصد قدم و در طول سه هزار قدم اضافه آب از روی آن سرشار میکند به بند پنجم **پنجم** مشهور به بند غلامان است در عرض و طول و عمق به قدر بند چهارم است و از آنجهت بند غلامان گویند که از طرف شمس ... حیدر و قنبر ... مشغول کار بوده حضرت ایشان را مرخص و آزاد فرموده بند را با ایجاز بسته‌اند و در تمام بندهای مذکور انواع و اقسام ماهی دیده شده و گرداب‌ها چنانکه در وسط بعضی است که آب آن معلوم نیست کجا میرود و جریان فاضل آب این بندها تقریباً پنجاه زوج زراعتی افغانستان که بیست هزار زوج زراعتی است اول آن ایران است خارج میشود و بر جانب طرف مشرق سمت مغرب و دو تا سه فرسنگ میان دره عبوری نماید که در دو طرفش کوه‌ها مرتفع است و او واره بدان مینامند زراعت و اشجار بهر دو طرف رودخانه از آن آب مشروب میشود وقتی از آن دره خارج شد جریان آب بیابان و دشت‌ها تا نزدیکی آنکه ...ید و بسیاری مزارع این ناحیه از آن آب مشروب و سبز میشود و در مقابل قلعه کشلاق آب رودخانه بطرف شمال جریان دارد و به سمت ترکستان ازبک میرود اما تا چهارده فرسنگ تمام در حدود بربرستان عبور این رودخانه است و بسیار رودخانجات اطراف هرچه فاضل آب دارد بدین رود بزرگ ملحق میشود تا بجائیکه ترکستان ازبک متصرفه افغانستان میرسد و در آن نقطه هم جابجا بسته جلو این رودخانه به نهرها و انهار برای مزارع خود جدا میکنند و اول بند آن رودخانه بجائیکه در ترکستان در نقطه بلخ آب است و اهالی آن ... مذهب تشیع میباشند و بعد از آن هر فرسنگ یک بند بسته میشود و نهرهای از این رودخانه جاری و در نقاط موسوم به چهار نهر ترکستان قسمت میشود ۷ در بیان اینکه چرا اهالی بربرستان را هزاره گویند ایطالیغه النصرة تو تا تا رند که چنگیز در عهد جنگهای چنگیز که سکنه کوهپایه بربرستان و نواحی سرحد ترکستان هم بوده دوازده هزار خانوار از صحرانشینان بر حسب حرکت داده آورده‌اند به نواحی بربرستان تقسیم نموده اند هریک را القصه آن هزار خانوار جا داده اند و نیز هزار غلام آزاد کرده حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هم در اطراف بند امیر ساکن بوده آنها را هزاره میگفتند یعنی جمع آن هزار نفر و اینها را هم که آورده اند به هزار هزار تقسیم کرده اند از آنجهت موسوم به هزاره شدند و چون هزار خانوار تاتار خان ساکن اطراف بند شیعه علی شناس بودند اینها هم بدان طریقه و عقیده درآمده اند اما در عهد قاآن پسر چنگیز که هزار خانوار از کل دوازده هزار چیزی مقیم بربرستان جبرا که بیاورد و منسوب آورده اند از هم نشینی و معاشرت با طیوف اسلام سنی این صفحات به مذهب حنفی دارند و بسیاری از نژاد این طایفه در نواحی بلخ و خراسان هم سابقاً آمده مقیم شده اند لکن اصلاً همه اینها یک طایفه اند از آنجهت نشاطه و خواهش نسبت هم دارند

ترکستان ازبک

اسم ابتدا و کشش بلخ است که هزار و نود و نه اولیا و انبیا در آن خاک مدفون شده شیث هم پیغمبر مدفون و این شهر حالا خرابه شده سکنه بسیار ندارد و مجاور آن قریب هزار خانوار میشود هم در یکی از محلات آن باقیست. اما در فرسنگ آن شهر شهریست موسوم به مزار شریف که اهالی آنجا را محل مدفون مسمی شاه مردان میدانند یعنی معتقدند که حضرت علی علیه السلام در آنجا مدفون است لهذا از معتقدات کامل اهالی بهشت نیست که اعجاز نمایان در بقعه مطهرش بظهور رسد و بیشتر اعجاز آن شفای کور و شل و مبتلا

امراض

[margin notes:]
از قریه فیروز بهار بیجای ... امیرکبیر و دو بغاطت ... چه بیست که او را چشمه ماران مینامند و اعجیب ... در بجاویه شده و بجهوری ... نقطه اصطخر آبیست که اورا حوض شاه مینامند

شمس ...

بسکون ... اسب بیدشاه ... در مشهور ... که بند ... مشهور ... معروف آن اضافت ... بیشوان دخل ... مرقی عقل ... که حق یا با بعجز اعجاز انبیاء و اولیا قائل شد طور دیگر تصور میشود و کسی دلیل دیگری ... رجوع نماید جواب قانونی بشنود

۲ یکی از سرچشمه‌های این رودخانه ... توابع بلخ آب ... در ... سرحد ... جاریست

۳ و اینها را ... اصطلاح ... هزاره ... در طرف ... ساکنین از ... جبهی ... اتصال دارد ... غلو ... ۵۰۰ هزار ... مشهود ... مفصل آن ... ثبت ...

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 54 of 585

اعراض مختلفه چیا شد   در یکی از سنوات خود مؤلف بمزار طلادر بود که زلزله شدیدی در آن بلاد روی داد چون رسم است هنگام بروز اینگونه
اهالی شهر کسبهای خود را چند دفعه بهم بزنند و این علامت اعلان معجزه میشود   لهذا در آن زلزله شدید چاپلی که یکساعت بیشتر امتداد داشت چند دفعه
معجزه از آن بزرگوار بظهور رسید و از دست متصل زنگ برای اعلان اعجاز اهالی ابدا مضطرب لهذا آن زلزله طولانی نشد و خرابی چندانی هم
از آن بعد روی نداد و مکرر از سر ایوان در صحن آن بزرگوار که از سابق قدری شکست یافته بود منهدم شد   و در آن ناحیه بقعه قدیمی که از عهد کیانیان بوده
و در دو فرسنگی شهر بلخ اتفاق می افتد موسوم بآتشکده نوبهار است و آن بنا در همه عالم مشهور و بسیاری از آثار آن باقی بود و این بقعه مطهره که حالا بمزار شریف
علی علیه السلام علم است موافق تاریخ اهالی آن صفحات سلطان شاه حسین میرزا نامی که معاصر زمان امیر تیمور گورکانی بود قبل از آن و سلطنت هندی
بنا نهاده است   تفصیلش اینکه شبی در عالم رؤیا حضرت علی کرم الله وجهه را دیده آن بزرگوار فرموده که محل مدفن من در فلان نقطه است
تفتیش کن تا بیابی بعد از تفتیش بسیار و حفرهای اطراف محل مسعود آثار سردابه در مسجد خواجه خیران که امیدگاه اهالی آن صفحات بوده ظاهر شده تا
پادشاه سعادت قرین داخل سردابه شده بجاهای شصت قدم میان سرداب که رفته اینجا لوحی دیده که در آن لوح با خط بسیار خوشی از خطوط مبارک کرده
هذا مرقد منور و مضجع مطهر اسد الله اخ رسول الله علی ولی الله   بعد از زیارت آن لوح سلطان بفکر
بفکر بنای بقعه افتاده و متحیر بوده چگونه و بچه صورتی بسازد که درخور نام امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه باشد همان شب بخواب دیده که آن بزرگوار
استاد چاپانی نامی در بخارا است که از دست و پا و چشم عاجز است او را باید احضار نمائی که بنای بقعه مبارکه را موافق رأی تو بسازد   سلطان حسین میرزا
بدین خیال افتاده آدم ببخارا فرستاده شخص را بان نشانی می یابند و مطلب احضار شاه را باو اظهار رسانیده آنهم میگوید دیشب من در خواب دیده ام حضرت
وصله شفا بمن مرحمت داد و تعلیم فرموده اند که بقعه مبارکه را بفلان طرح بسازم   لهذا او را با جعبه نزد سلطان می آورند پادشاه از این عجب آمده که چگونه
شخص با وجود نقصان دست و پا و چشم چه میتواند   روز اول که او را بمسجد خواجه خیران وارد می نمایند داخل محل سرداب شده دارای دست و پا و چشم
و این اول اعجاز آن مرقد منور در نظر اهالی آن صفحات بوده که استاد چاپانی شفا یافته و بنای سلطان عظیم الشان تمام داده و دولت خود را صرف نموده
بقعه مطهره و بارگاه با تمام رسیده و نوشته اند که آنچه برای گل کاری آب لازم میشد در عوض عطر و گلاب بکار میبرده اند   خلاصه بعد از اتمام آن بنای شریف استاد چاپانی
وفات یافته و مدفن او در خلال مدخل آن آستانه است   امیر تیمور گورکانی و سایر سلاطین ازبکیه هم دخل و تصرف بآبادی و بنای آن آستانه و
غرفات اطراف و صحن مطهر کرده اند قبل صحن و سقاخانه و دکاکین نموده اند مرحوم نایب محمد عالم خان نایب السلطنه مرحوم امیر شیرعلیخان هم بسیار فوق العاده
متحمل شده و تعمیرات زیادی بوضع جدید نموده است   زیاده براین دلیلی نزد مورخین آنکه مرقد محقق مدفن مولانا علی علیه السلام دیگر نیست   اینها یعنی روایات
مختصر مذکوره ثبوت و یقین بنظر رحمت آن بزرگوار همین حرز از شریف کفایت است که هر کس حاجتی بخواهد در آن محل روا میشود   و بسبب تکمیل عقیده خود
تقریب دیگر دو دلیل عوام را نه زیاد اگر مردم دارند که قابل نگارش نیست   اما یقین عموم اهالی افغانستان و ترکستان ازبکیه است که محل مدفن امیر المؤمنین
علی ع در آن نقطه است بتوجه و توسلی که دارند تمام مقاصدشان از معجزه مظهر العجائب علی ابن ابیطالب ع بر آورده میشود   التجا عاجزانه از سادات و
خاصه الحاجت که خواهی از علی   در اینکه محل مدفن حضرت علی علیه السلام هم باشد در نجف اشرف است و کشف آن اطلاع بیرون از شیعه نموده
در شکارگاه از خلیفه و همراهان او رسیده و در آن تربت پاک پناه بردند بعد از آن هم موافق دلایل و برهان زیاد که بتواتر رسیده و مطابق با آثار و اخبار
در کتب معتبره مسطور است عقلا هم قبول مدفن مطهر مولانا علی علیه السلام در نجف اشرف صحیح است   البعید نیست که عنوان منسوب به این مزار شریف
ترکستان از آنکه بقلم قدرت ایزدی نوشته شده باشد که محل امید اهالی آن صفحات بشود چنانچه از توجه نفوس آن خود هم مکانی که آن محل بزرگ حرمت و
عنایت آن بزرگوار است   قال رسول الله ص الشک فی علی کفر بالله   مؤلف [illegible]

محمد [illegible]

زردشت

[illegible]

محمد یوسف خان را مخاطب قرار داده فرمود امیر ایوب خان تفصیل مزار شریف حضرت علی علیه السلام که در افغانستان است چیست و مزار
نجف اشرف بچه دلیل آنجا را محل مدفن امیر المؤمنین علیه السلام میدانند سردار معظم به جواب آن سلطان خوش بیان اقلیم ایران قدری تأمل نمود
که جواب صحیحی داده باشد سردار محمد هاشم خان عموزاده سردار محمد ایوب خان که حاضر و دارای کمالی بود عرض کرد که اگر اعلیحضرت شهنشاه
اجازه فرمایند چاره جواب عرض نماید شاه فرمود بگو سردار محمد هاشم خان شعر جامی را فوراً خواند گویند که مرتضی علی در نجف است
در بلخ بیا ببین که بیت الشرف است جامی نه عدن گوی و نه بین الجبلین خورشید یکی و نور او هر طرف است شاه مرحوم بسیار پسندیده
آفرین بر حسن درک و هوش او نموده مخلع فرمود خداوند درجات آن پادشاه که قدردان بود متعالی فرماید مقصودم تفصیل ترکستان او بلخ و مزار شریف بود
وضع بنای عالیشان با کاشی پشت با صحن مدور است که پنج دروازه دارد دروازه اول با نظرگاه میگویند روبروی حرم مطهر است دروازه
دوم با بهار پنجره یاد مینمایند سوم موسوم به دروازه چهارباغ دو دروازه دیگر جنب یکدیگر است که به دروازه قاسم خانی میگویند و حرم مطهر
در وسط آن صحن مدور واقع شده که رواق اول آن مقابل با دروازه نظرگاه است در دو پهلوی آن رواق گنبد سبزی ساخته شده در جای
رواق اول در بین حرم مطهر است روضه بسیار رنگینی دارد در عرض و طول اطراف هشت ذرع و ضریح پاک در وسط آن تعلق شده از نقره [illegible]
تحمل که در مقابل ضریح مطهر حضرت رضا علیه السلام بوده باشد در روی این روضه گنبد کاشی بسیار رنگینی منقش [illegible] ذرع
تمام است گنبد دیگری هم در بالای چراغخانه آن روضه مطهر است که بلندتر از گنبد اول تا بنای روضه و حرم مطهر با کاشی سبز فرش شده
و انواع و اقسام کاشی های منقش به دیوار حرم آن نصب شده و سجاده از پنجره [illegible] کبوتر [illegible]
کم داده مرحوم نایب محمد عالم خان در وقتی که تعمیر این آستانه مقدسه اهتمام نمود عهد مرحوم امیر شیرعلیخان بود اینجا لازم است که مؤلف شرح حالات آن
یک مرد افغانستان و عجایب و نکارد را بیان نکارد که از حال [illegible]
[illegible] بود در زمان مرحوم امیر دوست محمد خان [illegible]
[illegible] مرحوم امیر شیرعلیخان شد بعد از وفات مرحوم امیر دوست محمد خان [illegible] امیر شیرعلیخان به امارت افغانستان
که مرحوم امیر محمد افضل خان و مرحوم امیر محمد اعظم خان و مرحوم سردار محمد امین خان و مرحوم سردار محمد شریف خان و سردار [illegible] و سایر اخوان
امیر شیرعلیخان که بعضی [illegible] و بعضی در محل حکومت خود مستقل بودند در آن دوره مرحوم امیر شیرعلیخان [illegible]
تیره امارت مخصوصی داشتند و هر یک قسمتی از مملکت [illegible] افغانستان را خاص خود قرار دادند مرحوم امیر شیرعلیخان [illegible]
استعداد کاملی دیده عزم تسخیر سایر بلاد افغانستان و شکست اخوان خود را نمود در این لشکرکشی و جنگ و جدال نایب محمد عالم خان خدمات نمایان
و زحمات فراوان نمود وقتی که تمام افغانستان بحیطه تصرف مرحوم امیر شیرعلیخان آمد لقب نیابت خود را به محمد عالم خان داده و حکومت تمام
ترکستان [illegible] را به او واگذار نمود و در کابل هم [illegible] امورات امارت خود را به دستور العمل و صلاح او انجام میداد [illegible]
دوازده سال معتبر بود و آن مرحوم صاحب [illegible] بخشش و دارای همت و انسانیت و بزرگی بود چون اجزاء دربار مرحوم امیر شیرعلیخان [illegible]
هم [illegible] خود [illegible] که نایب محمد عالم خان [illegible] سلطنت [illegible] خود فراهم نموده و در ترکستان [illegible]
یا فکری دارد اگرچه امیر مذکور [illegible] محمد عالم خان
راضی نبود در زمانیکه [illegible] مرحوم امیر شیرعلیخان [illegible]
آورده بود [illegible] مرحوم محمد عالم خان را گرفته [illegible]

[illegible] در سنه ۱۲۹۲

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 56 of 585

زده و پایش از آنقدر سخت الحق مرحوم امیر شیرعلیخان خیلی مواظبت کرد که تیغیان او دستی بکار نبرند اما چون قسمت اینطور بود
مولوی محمد صدیق نام از اطبای مشهور کابل که در آن زمان بجراحی و دوکتوری معروف و جراح مخصوص بنجیب شده بود بتحریک مغرضین دستی بکار برده
آن مایهٔ افتخار بزرگان افغانستان را از پا در آورد و مرحوم امیر شیرعلیخان را متأسف نمود خداوند درجات آن مرحوم را عالی فرماید خلاصه
یکی از کارهای اوایل این است که در شهر بلخ بعهد خلیفهٔ ثانی مسجدی بنا نهاده شده بود که تاریخ و آثار آن با خود خلیفه مذکور منسوب بوده است
چون در این اوان بشهر بلخ جمعیتی باقی نمانده بود که در خور و قابل آن مسجد عالی باشد نایب محمد علم خان روزی با تمام عساکر سواره
و پیاده ترکستان بعزم مشق و گردش و شکار از شهر مزار شریف آنجا رفته بعد از ادای نماز امر بخرابی آن مسجد نمود و اول دو آجر
پخته را خودش برداشته و با خویش سوار شده و گفت این قسمت من است و در بنای تعمیر ترکستان که سخی شاه مردان می‌برم لشکریان بر کدام بقدر قوه
از آن آجر برداشته بشهر مزار آورده و از آن آجرها تعمیر رواق و ایوان و گنبد مطهر شده است مسجد که نمازی نیست آن مسجد خراب اولی
برای لگد کنازی نیست نان مست خراب اولی هرچند آن مسجد یادگار عهد میمون خلیفهٔ ثانی بود و در خرابی او بعضی اهالی راضی نبودند اما چون
جمعی درویش و قلندران وحشی صفت غرفات مسجد پرنور را مسدود و محل اقامت خود قرار داده بودند و عوض عبادت کثافت
زیاد می‌نمودند بانی و بنای آن بنا که بهره و ثوابی از کردار و اعمال ساکنین نمی‌بردند گویا مخصوصاً جناب نایب محمد علم خان امر بخرابی مسجد و
تعمیر بقعهٔ پرنور امیر المؤمنین علی علیه السلام نمودند بیا شرافت بیت‌الله را ببین زاهد که چون خراب شود خانهٔ خدا گردد و بمناسبت این مطلب مرحوم
غموی مؤلف شعری بنظم آورده یادگار نوشته بار زوّار زمین سنگر شد کان یاقوت و لعل احمر شد که برای ثبوت حق علی
شرط اثبات حق مکرر شد اصل بنیاد کار یار رسول خشم هر یاد دیگر شد آجر مسجد زمان عمر زینت خاک مکان حیدر شد
مرحوم امیر عبدالرحمن خان هم که این بارگاه سخی شاه مردان را تکیه‌گاه و پناه امارت خود دیده نسبت بجزئی دخل و تصرف تعمیر زینت آن
آستان مبارک نموده بصوابدید علمای افغانستان نقشه و هیئت آن بارگاه را نشان و علامت دولتی و ملتی افغانستان قرار داده
که اکنون نشان سکوکات و بیارق و مهمات دولتی از آن نقشه است و در مزار چسبیده امیر مرحوم قلعهٔ محکمه در قریه دهدادی بیکوی
مزار شریف برای محل توپخانه و لشکریان و خلوت و قورخانه و ذخایر عالیهٔ سپاه ساخته که بهمکاری و تدبیر و کوشش لشکر آن نقاط بتعاقب آن مزار شریف
مزار روحی مذکور علاوه بر این شهر چند دیگر ترکستان از قبیل تاشقرغان شبرغان سرپل آقچه تحصیل اندخود قدغن
تخار قندوز و چند نقاط دیگر است که هر کدام قلمرو مخصوصی دارد و حکومت نشین است اما سپاه و رعیت آن نقاط تحت
حکمرانی یکنفر از سرداران محترم و یکنفر سپهسالار بوده و هم این طور است بهمان کشور قطعن اینطور است منفصل چنانچه می‌نمودم بانی حیث طول کلام
برای اکتفا اینقدر بس که اهالی آن نقاط بهم قریب دست خویش و ملت از ازبک و غیره یکدیگر و بعضی هم طبیعت با اهالی اولاد این ممکن
از سایر ملت افغانستان دارا نشدند اشیای مرغوب آن مملکت پوست بره قره‌گل که آن نقطه ناحیهٔ مخصوصی است در ترکستان و ازبک
که منحصر بهمه دنیا در آن جنس اسب قطغن و گلهای دوالرانع گلدار و شیرین و پوستهای بره کوسفند سایر ممالک است و دیگر اسپهای قطغن خوب است
که بی‌بدیل بجای خود نیست و شیره جسمی تعبیر می‌کند که او را چرس گویند اولاد ترکستان چیا سند بر انفس خود و کو آن اسمالر دیگر بار بر
گشاده و مسموم مردم را سر بیگانه دست نهاده می‌پسندد کسی که پیر و زار بار آرزوی نماید و کاری بسازد و آواز چیزی را زایل می‌شود و بحاز لایل و مرگ‌زا
آن صحبت در سلسلهٔ فقیر طریقه چشتیه و قادریه و نقشبندیه پیدا شده و آن مملکت خصوص نواحی مزار شریف موسم گل سرخی
در بلاد دارد که تمام آفاق منحصر است و صفحهٔ موسم آن گل سرخ در چهل روز تمام است و جهت مردم برای تعبیر و تماشای آن سیاحان

قدغن
تاشقرغان
شبرغان
آقچه
اندخود

چشمه‌ها داریم که دو ماه تمام میشود و اینمدت را که فصل گل سرخ میباشند برای خوشگذرانی و هوا خوردن و سیاحت گلستان از یک
بهترین نقاط صفحه خاک است که زمین با درختان و چمن **بدخشان** مملکتی است در شرق شمالی ترکستان ازبک و
شمال کابل و حصه غربی پامیر در سمت جنوبی سمرقند واقع است فیض‌آباد حکومت‌نشین اوست استعداد حربی عمده از امارت افغانستان
بهر وقت در آن نقطه موجود است که از یک ملاحظه بنده شرح آن را هم مفصل ذکر نموده‌ام و آن نقطه ایست که از نقاط سرحد قدیم محسوب میشود
نظر به سیاست سرحدات افغانستان آنجا هم جزو جاهای خوش آب و هوا است و ایلات کوچی و صحرانشین آن ییلاق و قشلاق نشینند به جنگی و بهادری
کاری عیانند و روستاق هم محل با اهمیتی در سرحد است رود جیحون که از پامیر می‌آید از کنار بدخشان عبور نموده به سمت بخارا میرود و اهالی
آن بسیار خوش‌صورت و لکن از اتباع طبع و سواد عاری دارند و قوانین و قواعدشان به هیچ جهت از ازبک و افغان طرح شده است

پامیر که در شرق آن واقع است چراگاه و دشت و کوه‌های مرتفع عظیم دارد در طول سی و دو فرسنگ و در عرض یکصد و پنجاه
و پنج فرسنگ مسافت دارد چه شرقاً متصل به خاک چین غرباً به خاک بدخشان و سرحدات شرقی کابل شمالاً به سمرقند و تاشکند
و جنوباً به کشمیر و خاک تبت و نقاط گرم منتهی میشود آبادی آن از نزدیکی نقاط هم جوار بسیار است اما در وسط آن ابداً آبادی ندارد و دو رود
سیحون و جیحون از میان این اراضی عبور نموده یکی به اطراف هندوستان و دیگری به سمت بدخشان و از آنجا به بخارا میرود و معادن طلا در خاک
آن بسیار دیده شده رعایای دول همسایه اینجا که وقتی میخواهند بطرف یکدیگر عبور نمایند مجبور ... شده گذرگاه پامیر ... چند روز
زمینی در عهد از سیاحین گرفتار شده هر کدام به سبب صعوبت ... آغاز کرده است و آب باران در بهار ... کوه‌ها سرازیر
پر آب میشود و انهر که کدام بادی دیگر هست فرسنگ‌ها مسافت است قوافل با مسافرین آب سبز ... و آخر از بس ... و بعضی اوقات
کراهت از امراض است در کوه‌های پامیر یک نوع گاو وحشی دیده شده که دم آن حیوان از دم اسب بیشتر است و ... کوهی
صعب‌العبور ... این بود شرح افغانستان که مجملاً بیان نمودم تا باعث ملال خاطر مطالعه‌کنندگان محترم نشود

اطلاع دویم شرح بعضی از آلایش و چشم‌داشت دول همسایه و مآل افغانستان را بیان می‌نماید

هوالعلیم

چون این مملکت در وسط هندوستان و مشرق ایران و جنوب ترکستان متعلقه روس و مغرب چین
افتاده و بهترین ممالک مشرق زمین است و با منابع و محصول خیز میباشد هر یک از دول همسایه را در آن چشم طمع است و استعداد کامل بوده باشند تصرف
ضبط آن چشم بوده و اقدامات مجدانه نمایند تاکنون از جهت شجاعت مردم آن صفحات هیچ یک کامیاب نشده‌اند لیکن حالا
امر وا میشود که امارت و ملت حالیه افغانستان به موقع خیال اتحاد و اتفاق با یکی از دول همسایه خود داشته باشند آنچه واضح است دولت علیه ایران
هم المرتبه بسیار جاه افغانستان و در بعضی اوقات تمام آن خاک قلمرو و جزو متصرفات ایران بوده و شرح آن معلوم است که لازم نیست
و سنت دولت علیه ایران که افغانستان را دارا شود و تبعه امارت آن آسوده و دلشاد خواهند بود و امارت بخانواده مرحوم امیر
عبدالرحمن خان باشند و برقرار ... مملکتشان ... موقوف خواهد شد ... دولت ایران اگر ...
افغانستان را متصرف باشد مثل زمان سابق ... محمد خان و ... شاه‌نوازخان ... تکالیف شاقه به افغانستان
و امور مملکت آن نخواهند کرد که منافات با حال ملت آن باشد و اگر اهالی افغانستان را ... رعیت ...
و مغایرتی ندارند چنانچه حال هم جزو رعایای خود محسوب می‌نمایند تا از رعیت ... لشکر ... دیگر از دولت مذکوره ...
تکلیف نخواهد شد بعد از دولت علیه ایران متصرف افغانستان دو دولت بیشتر از سایر دول خود را ذیحق میدانند چرا که دولت انگلیس بعد از تصرف

هندوستان

هندوستان بفاصله بیست سال متوجه افغانستان و نگهداری و حفظ سرحدات آن بوده و الحق زحمات فوق العاده و خسارت بی‌اندازه
متحمل شده که حتی در خاک افغانستان پیاده کنند مجبور بمعاهدات زیاد با هر یکی از امراء افغانستان نموده و مخارج بسیار بعهده گرفته که دولت
افغانستان صرف نماید بعضی که عرفی تکلیف بعهده یا بتجارتی با امارت افغانستان کافی بوده فوراً جواب او جنگ بود و آمد و رفت که طرف
بودن خود را با افاغنه جهت باعث تخریب امورات دولتی در حدود هندوستان میدید ناچار توپ و لشکر را هم از دست نمیداد اما در
صلح میکوشید مجبور در عهد امیر مرحوم دوست محمد خان بقوه حربیه شرایطی مطابق مقصود خود با امارت افغانستان تکلیف کرده چون امیر مرحوم
قبول نکرد اعلان جنگ نموده و بعد از جنگ صلح راه شاه شجاع صاحب منصب اردوی خود بطور قسم [illegible] دولت انگلیس بکابل مقیم شد در غیاب
امیر دوست محمد خان مرحوم وزیر محمد اکبر خان اسباب شورشی برپا نموده که نتیجه در سی هزار لشکر انگلیس را در سنه ۱۲۵۷ هجری بکابل مقتول
ساخته و از تمامی آن از دو سه صد نفر بجز افاغنه مانده یکنفر گریخت آن یکنفر هم مجروح و در دو سه روز بحدت هندوستان [illegible]
خود خبر قتل سایرین را داد [illegible] کرده بود بجای [illegible] آن خبر قبض و حشر شد [illegible] پرنس انگلیس که رفیق او [illegible]
و سفیر دولت انگلیس بود در همان فتنه بکابل مقتول گردید و طرف هرات هم زحمات آن دولت بسیار بود مجبور در چند سال قبل
دلاسو صاحبی با دو صاحب منصب دیگر بهرات آمده در رودخانه هرات [illegible] بجانب شهر بود پول بسیار صرف و خرج نموده تا نظر
جنوب آن رود خانه کالی بهم جریان آب سیل بار تعبیه و حفر کرده اند که اکنون موسوم بسیلاب انگلیس است و مقصود شان آن بود
که سیلاب رود خرابی اراضی را باشهر هرات نزدیک نماید و [illegible] در ب قلعه حاجی آقاخان مرحوم عمارت [illegible] آئینه نشان و [illegible]
کاری برای اقامت خود آن صاحب منصبان ساخته بودند که علامتی از آن کردار شان سپرده با خانواده بود در سنه ۱۲۹۰ [illegible] امانت را
[illegible] انگلیس تسلیم نموده [illegible] خسارات آن دولت [illegible] در حال آن دولت [illegible] افغانستان مطیع شده
در زحمت ها کشیده اند که شرح آن دیباچه مخصوصی میشود و چراکه دیگر هم طرف نزاع و جدال با افاغنه شده اند ..... لشکر مقتول داده بود
[illegible] بوقایع بیان میشود که تصدیق بر زحمت و خسارت آن دولت هر مطالعه کننده را مجبور نماید تا رجال دولت [illegible]
[illegible] که بجهة حراست هندوستان [illegible] و سالهاست خود را [illegible] آسایش بعد از تصرف بحیطه وسیعه هندوستان [illegible]
ظلم عبور کرده [illegible] و بارها که ترکمان حمله برده [illegible] بقید تصرف افغانستان [illegible] شان بطرف هندوستان باز باشد و الا از تسخیر مملکت
آخال و بیابان ترکستان و ترکمانیه و تصرفات آن طایفه یاغی دولت روس [illegible] بجز اینکه مخارج در زحمت فوق العاده [illegible]
مملکت و ملت شان متحمل شده [illegible] و در حقیقت هر که اهل انصاف [illegible] چون ترکمه وحشی و بسیار [illegible]
[illegible] حقوق و غیره [illegible] خوراک و پوشاک [illegible]
قطاع آدم کشتن و یافت و تاراج و راه زنی و اسیر نمودن و فروختن نوع خود را چیز دیگر نمیدانستند دولت بهیه روس کاملاً تسلط یافت
قانون جدید در آنها گذاشته و نقلی در امورات انصاف قرار داده که جای تحسین و آفرین است مجدداً [illegible] وحشی که سابق
خود سارقین وحشی شناخت در این سنوات [illegible] ایران [illegible]
ایمان روس صاحب [illegible] بزبان ترکمانی ترکی [illegible]
را خوب صحبت میکرد [illegible] اطفال و
نظم مملکت شان متحمل شده است [illegible] امیر دوست محمد خان [illegible] امیر شیرعلیخان [illegible]

[illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 59 of 585

با افغانستان پیدا کرده و خسارتها وارد آمده و شده دخل و تصرف سرحدات آن دیده است که شرح آن در عین الوقایع ذکر خواهد شد امیر
افغانستان هم که بصیرت و هشیاری کی سرکرده تدارکات و استعداد خود پیدا شده و سابق از خیالات این دو همسایه بزرگ غفلت ندارد و در حفظ
مملکت و نگهداری ناموس و ملت خود ساعی و جاهد است لفظ من جهت و حمال ختیم را کار گذاشته از راه دلسوزی و مآل اندیشی مملکت داری تهیه
استعداد می نماید اگرچه نعمت یکسره بودن تمام افغانستان و دفع نمودن گردن کشان را مرحوم امیر عبدالرحمن خان متحمل شده و ولایات
افغانستان را منظم و [illegible] از خطر ساخته اما والاحضرت امیر ابن امیر حبیب الله خان بتشویق اهالی و دلجوئی رعیت خود پیدا شده فعلا عموم
بومی و فراری افغانستان از این امیر بی نظیر خوشنود و در هر سینه ضیا فدا و ازدیاد اجلال این تاجور عدالت گستر و مهربان فرماید بالنبی و آله الامجاد
در استعداد حربی افغانستان هم هر نوع باید امیدوار بود چرا که امارت آن محصوری فعلا یکصد و بیست هزار قشون نظامی و سلیح تحت فرمان خود
و آداب [illegible] و پنجاه هزار سوار [illegible] و دو صد هزار تفنگ هر قسم معتبر انگلیسی و غیره ته پر و دهان پر [illegible] تفنگ و صد هزار تفنگ چاقماقی کار خود
افغانستان و ایران که سابق بدست سرباز و خاصه دار بود و هم هزار عراده توپ هر قسم از ته پر و دهان پر دارا است علاوه بر اینها یک کرور قشون
تحت قرعه دارد که هنگام لزوم ممکن است با [illegible] یراق و حکم جنگ داده شود و در نظم لشکر نظامی حالیه افغانستان این فرق که با اصول دولت [illegible]
افواج را [illegible] بیجائی نیز [illegible] امکان دارد و آنچه [illegible] که از خدمات نظامی خود غفلت ورزند
طبقا اهالی افغانستان شوق قواعد نظامی و استعمال اسلحه حربی بطوری دارند که [illegible] صاحب منصب هم [illegible] یراق و سلیح خود [illegible]
نقص یراق خود [illegible] و مستعد محاربه اند و [illegible] قانون نظامی [illegible] جدید دارند ذخایر قشونی از قورخانه [illegible]
در هر جا [illegible] قشونی [illegible] موجود است [illegible] بر حسب [illegible] دولت انگلیس [illegible]
راه دوستی [illegible] قسم دیگر با افغانستان [illegible] وقایع سابقه [illegible]
از دو دیگر [illegible] (دولت روس هم) [illegible] افغانستان بسمت هندوستان [illegible] بسیار مشکل است [illegible]
افغانستان بجانب [illegible] خیالات دیگر [illegible] انجام مقاصد خود در نظر دارند [illegible]
که این راه بسوی هندوستان [illegible] افغانستان [illegible] سواران [illegible] ترکستان [illegible]
می آورد اگر این [illegible] استعداد قشونی [illegible] افغانستان [illegible] آن [illegible] روسیان
مشغول [illegible] روسیان [illegible] انگلیسیان [illegible]
خود را [illegible] چنانچه روسها [illegible]
پیش قدمی [illegible] انگلیسها [illegible] عهد روسها [illegible] انگلیسها در خیال
آبادی [illegible] پشت کوهستان کابل بودند [illegible] خراسان [illegible] سیستان [illegible] انگلیسها
با استعداد [illegible] بلوچستان [illegible] حدود سیستان [illegible] شرق اقصی [illegible]
عنقریب [illegible] اروپا [illegible]
و ممانعت سایر دول خارجه [illegible] در اول آسیا و شرق هم [illegible]
[illegible] مملکت هم نماید پس محل اتفاق [illegible] باقی [illegible]
سرحد [illegible] شمال تبت است [illegible] چون روسها در عبور از پامیر [illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 60 of 585

کوهسار افغانستان و سرحدی که پیش آمد هندوستان شمال واقعه شرق اقصی باید زحمت و خسارت زیاد متحمل شوند و انگلیسها هم توسط عدم تمکین اهالی
افغانستان که در نواحی اکراد و خیبر و اطراف سوات و غیره با جاده سکنی دارند و همه وقت فرصت و موقع غزا و جدال با انگلیس را از خدا میخواهند
البته دوچار مخاطرات عدیده میشوند از ذخیره خاک کابل یا ترکستان ازبکیه هم مادامیکه امارت افغانستان اظهار رضایت ننماید جواز ورود
بقشون انگلیس و دستوری بعبور عساکر روس نخواهد داد اگرچه یکی از اینها هم طرف دولت باشد پس راه نزدیک یا آفاقی که برای هر دو
انگلیس و روس باز است فقط از کنار خاک شرقی ایران و محال غربی افغانستان است که یا از هرات در امتداد رود [illegible] قندهار
رهسپار شوند یا از سرحد خراسان و پل خاتون از راه باخرز و جام و باخرز [illegible] و قاینات و سیستان و بلوچستان روانه گردند و انگلیسها
ناچار باید بحراست سرحد خود که بیرجند و هم در بلوچستان و سیستان و قاینات سعیه در مقابل حملات دشمن شوند این مسئله
باعث تخریب امور داخله و تشویش سرحد شرقی ایران و غربی افغانستان میشود که تا آه برای این دو سلطنت و امارت جز مایه حیرت
خسارت نخواهد بود در جاده که تحمل یافت عرض این است که [illegible] چنانچه در نقطه سیستان که سالی دو هزار تومان یا از انگلیسها
انگلیس مصرف میرسید و اولیای از آنکه در قواعد پلتیک و خیالات دولتی را امید نداشتند و بجز زحمت کاری دیگر ندانسته‌اند خود موقوف [illegible]
که چوب دست [illegible] تبریز [illegible] و گندم و [illegible] تبریز [illegible] داد و ستد میکردند از مال التجاره [illegible] دولت انگلیس بجا در آنکه کرده [illegible]
فراهم نموده با انواع وسایل بر قوت و قدرت و استعداد خود می افزایند و تقریباً دو هزار نفر علاوه در آنجا خود را اشته‌اند و تدارکات عرابجات
سیستان [illegible] آماده میسازند و اهالی سیستان با بودن علم پلتیک فریفته خود نموده‌اند اکنون هر یک از آنکه در خود را [illegible] و [illegible] خود اهل [illegible]
دول اربعه محسوب میشوند و بسیاری شان [illegible] باشند اگرچه بصورت دولتی [illegible] اند و لیکن در [illegible] نقاط بعقیدت اعلاء [illegible]
مخصوص از آن محل [illegible] دولت علیه ایران [illegible] بیشتر از سیاستمداران [illegible] فوق العاده بایه [illegible] برای آن نقاط معین دارند مسلم روسیان هم [illegible]
را ابتدای [illegible] خود و امکان گذاشته نفوذ خود را [illegible] کم کم زیاد نمایند و این آمد و شد و دخل و تصرف دولتین [illegible] جز مایه خسارت برای دولت
علیه ایران و امارت افغانستان نخواهد بود پس باید بهر کدام [illegible] [illegible] بقدر ناچاری جلوگیری [illegible] [illegible] باشند چه [illegible] بایه کرد [illegible]
چو [illegible] بشاید گذشتن به پیل الحمد [illegible] [illegible] افزودن [illegible] [illegible] و [illegible] و صبر و در [illegible] سرحد مملکت ایران فرد
که زوری ندارند آنجا که عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد اما باین دو [illegible] [illegible] [illegible] خلاصه دو [illegible] چند نقطه از سرحد
خراسان و سیستان را بطور تفصیل **اول** محال [illegible] و آن قلعه [illegible] [illegible] رعایای [illegible] شرارت [illegible]
از [illegible] و تخفیف جاده [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] و [illegible] رعایا و عابرین آن حول و حوش خسارت وارد می آورند تا
یکدرجه [illegible] زیرا که [illegible] به آن قلعه [illegible] [illegible] [illegible] آن نقطه [illegible] با [illegible] [illegible]
[illegible] و با جمعیت بسر میبرند و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آنها [illegible] از قانون نظامی اطلاع [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
آنها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اگرچه [illegible] [illegible] [illegible] علیه ایران
[illegible] [illegible] [illegible] خود و اولاد [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] آنها [illegible] [illegible]
[illegible] که توسط آنها باشد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و شرارت را مینمایند **نقطه دوم** [illegible]
که باید [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ابدیه کردد **نقطه سوم** کلات نادر که [illegible] خراسان میباشد

و در بکنه ای کاب دارا و در حقیقت آن به همه نوع اقدامات لازم است   **نقطه چهارم**   سرحد پل خاتون در آبادو جام و باخرز و حوالی ایشان
و خاف الی قائنات و سیستان محل عبور لشکریان یکی از این دو دولت بجانب دیگری خواهد بود   [illegible] دو دوش آب و اتوبی
نزدیک ملک سیه کوه [illegible] سر نقطه مهم است   در سنه ۱۳۰۵ که مهندسین و کارگذاران دولتین علیتین ایران و انگلیس با حضور امنای امارت افغانستان
تعیین حدود دشتادان و بعضی سرحدات شرقی خراسان را می‌نمودند مؤلف حاضر بود این نقطه را جزو خاک ایران قرار دادند و علامات سرحدی را
در بالای پشته [illegible] آب بنا نهادند که اطراف سر نقطه عبور بجانب افغانستان اتفاق می‌افتد   **نقطه پنجم** سرحدات
قهستان و سیستان [illegible] اما در قهستان چون بجز امارت افغانستان ندارد هم تحمل چندانی نیست مکرر دیده شده که تعیین [illegible]
[illegible] کسی امید دخل و تعرض ندارد   سیستان بر جهت محل توجه [illegible] و محافظت آن واجب است
چرا که دولت فخیمه انگلیس در آن اطراف محل اقامت و آسایشی بجهت ماندن لشکریان [illegible] بلوچستان ندارند [illegible] علاج برای
لشکر [illegible] در سواحل سرحدات کرمان و بلوچستان مقیم بودن و در حالت [illegible] سیستان [illegible] اراضی سیستان [illegible] متعلق و لازم [illegible] دولت علیه ایران
و فعلاً باید در ضبط آنها باشد   نواحی آبریز جنوبی کوه خواجه [illegible] حوض دار [illegible] خرابه‌های بادی قدیم که در دست جنوبی
سیستان [illegible] است و آبریز ملک [illegible] کوه [illegible] کمال خان [illegible] شرقی جنوبی سیستان اتفاق می‌افتد و از طرف [illegible]
باید [illegible] در ضبط ایرانیان باشد [illegible] قلعه [illegible] نقطه [illegible] قرار دهند و از شمال شرقی سیستان [illegible]
[illegible] این محل تقسیم تعیین نمایند چون اگر [illegible] نواحی آن [illegible] آبادی [illegible] زیاده از آن نقطه
[illegible] آب [illegible] و بعد از [illegible] آب آبادی سیستان [illegible] کافی [illegible] باقی نمی‌ماند   **و من الماء کل شیء حی**
[illegible] از متصرفات ایران و قلمرو سیستان بوده   مرحوم وزیر یار محمد خان افغان که آن نقطه را [illegible]
[illegible] عساکر سرحد [illegible] بوده و متصرف شده با اجازه [illegible] دولت علیه ایران بوده و هرات هم جزو خراسان و وزیر یار محمد خان
مرحوم [illegible] دولت بوده است [illegible] امیر دوست محمد خان که هرات جزو امارت افغانستان شده [illegible]
تحت حکومت و قلمرو آن امارت است   هر حال [illegible] اقدامات [illegible] دولتین [illegible] هر یک از این [illegible] افزاینده [illegible]
باقتضای مصلحت وقت و حفظ دین نبوی که باعث قوت و قدرت اسلامیان شود [illegible] دولت علیه اسلامیه عثمانی و امارت
جلیله افغانستان [illegible] معارضت جزئی که [illegible] از طرفین [illegible] اول نظر [illegible] غایات [illegible]
که [illegible] امراء و رعایای افغانستان داشته و دارند و [illegible] همراهی بزرگان افغان [illegible] بوده و [illegible] هر کدام [illegible]
افغانستان را که در پناه [illegible] دولت علیه آمده‌اند نگهداری فرموده [illegible] طریقه [illegible] بزرگی [illegible]
بجا آورده [illegible] حال [illegible] تحقیق احوال آن امارت جلیله بوده [illegible] مقاصد [illegible] اقدام فرموده [illegible]
[illegible] و [illegible] آن مملکت [illegible] باشند چون بنیاد اساس سلطنت و امارت افغانستان [illegible]
علیه ایران [illegible] و اهل تواریخ [illegible] حال هم ترقی [illegible] قوت آن امارت جلیله [illegible] باشند   خوب گفته شاعر
روح شاد [illegible] بزمین [illegible] و دیگری گفته [illegible] تا توانی [illegible]
د هم بنیاد مودت و اتحاد [illegible] دولت علیه اسلامیه عثمانی محکم [illegible] رضایت خاطر [illegible] اعلیحضرت اقدس پادشاه غازی سلطان [illegible]
متع الله المسلمین بطول بقائه [illegible] از دست [illegible] دولت [illegible] شوکت [illegible] همراهی آن امارت [illegible]

جاوید باشند

جای پست سخن بگفتار و نشنق بکیوان کشته بدون صلاح و صرفهٔ یکدیگر دایم با بیرون حضرت پیغمبر خدا و دولتی افغانیه و ترقی همت ملت محمدیه را بر هم زنند و هم گفتار را بقوهٔ استعداد شنفته خود بسر نگون سازند و سرمشق چین و اتفاق اروپاییان را سرمشق خود قرار دهند که با آن عداوت باطنی یکدیگر حرفی بی جرای ملت چین را دار بار چند قرنطینش بلباس کیششان کسی ندیدند غیرت ملی آنها را چگونه یک متفق ساخته همه آنها اقدامات وافیه بحفظ مراتب ملت خویش عمل آورده اند وای بر حال روسای ملت محمدی اگر اتفاق را از خود را بنفاق مبدل کرده بیخبر یکدیگر و لا تکرار حال عموم ملت خود باشند روز محشر چگونه جواب حضرت خاتم الانبیاء صلوات الله و سلامه علیه و آله را خواهند داد پس اعانت و اتفاق افغانستان بایست ایران فرض و همراهی و طرفداری دولت علیه ایران هم بدولت افغانستان واجب است بهمان این دو سلطنت و امارت بجز ترقی باید بر ورت و اتحاد کامل با دولت علیه اسلامیه عثمانی داشته باشند که هر کدام خسته بخواهند دیگری با دولتی در محبت خود طرف شوند نزد خدمه بر می آیند و حکایت محاربه قفقاز و عاقبت بخیر خواهند شد سخنت با اتفاق ملاحت جهان گرفت آری با اتفاق جهان میتوان گرفت ازین تاکید مؤلف رجال دولتین قوی شوکتین ایران و عثمانی که بزیور عدل و انصاف دارند خوشنود و خرم خواهند شد و تحسین خواهند فرمود اما بزرگان افغانستان عجب خواهند چرا که همراهی بامارت افغانستان از دولت علیه ایران بشود در حالیکه عساکر زیاد موجود و استعداد حربی فراوان حاضری سلطنت ایران دیده نمی شود که بکمک داری سرحدات و حفظ مملکت خود و حکام لزوم توانسته به دولت امارت بهمسایه خود اعداد و قشونی نماید مختصر جواب آنها این که مادام که ابدا تحسینی نیست مملکت شوند چرا که دولت علیه ایران طرف عناد با ملت و دولتی نشده بر بیان خوش [illegible] خود چنان اسباب حربی بطرف مقابل فراهم خواهد کرد ابدا گمان ندارند از کجا خورده است و دیگر اهالی ایران [illegible] صاحب استعداد کامله آنچه [illegible] تجربه نمایند بشمشیر خوانده [illegible] دشمن [illegible] عساکر [illegible] ازقول کوه شرانسیان [illegible] عرض می نمایم [illegible] خاکساران را نمیباید بچشم کم گرفت پس نمی باید از این رو [illegible] کمال دستیاری دشمن شکار [illegible] اهالی ایران که بچه منظور دقت و فرصت انجام خیالات خود میباشند غافل شده اینهمه ملت متفق با استعداد دولت ایران [illegible] مؤلف دلایل چندی هم در قوت و قدرت دولت اسلام ایران دارد که اگر محتاج بیان شود عرض خواهد کرد و نباید [illegible] چنانچه در زمان شاهنشاه شهید سعید ناصرالدین شاه طاب الله ثراه صدراعظم ایران [illegible] دولت ایتالی مقیم [illegible] داده که در کارخانجات [illegible] تیپه زیادی [illegible] مسیو [illegible] ایتالیائی [illegible] این معامله [illegible] تا بعد [illegible] چندین پول بابت [illegible] تومان قیمت گذاشته بود با ایران داده [illegible] ایران [illegible] چون [illegible] موافق آن صدارت ایران بود رجال [illegible] قبول تحویل آن [illegible] نمودند [illegible] فرق بین [illegible] ایران [illegible] چون [illegible] تجارت [illegible] شکایت بود [illegible] سفارت دولت متبوعه خود عارض شد [illegible] این معامله [illegible] کمپانی [illegible] کشیده [illegible] ایتالی [illegible] ایران [illegible] بقیه پول کمپانی را [illegible] دولت ایتالی را ایران [illegible] صدراعظم [illegible] شوکت اسلام ایران [illegible] دولت ایتالی [illegible] سلطان ایران باکمال [illegible] دولت ایتالی [illegible] دولت علیه ایران [illegible] رجال دولت ایتالی [illegible] دولت علیه ایران [illegible] ایران [illegible] سلاطین ایران [illegible]

در قفقاز جنگ ایرانیان با روسیان [illegible]

در قارص محاربه عثمانیان با روسها [illegible]

در پنجده [illegible] انگلیس [illegible] افغان [illegible] دولت [illegible]

ماهرو از ملت روم برای کنیزی لشکریان خود طلب نمود و از خاک روم رعیت قیصر اسعد را بایران آوردند که بحکم پادشاه
ایران محض یادگار بودن این وقایع قیصریه یا بلاد معظم ایران بنا نهادند تا پادشاه شان از قید اختیار سلطان ایران
رهائی یافت ملت حالیه و دولت ایتالیا نماینده و بازمانده آن عصر و وارث آن قیصر نه حال که چشم شان بجنبد با طرابلس
و عساکر آماده و اسلحه و ذخیره قشونی شان افتاده از آن وقایع و آن عهد فراموش کرده جسارت میورزند بسیار خوب قوت
لشکر و استعداد جنگی شان سر حد از نقاط ایران حاضر شد رجال دولت ایران هم میدانند با چه توپ و چه لشکری با تادیب آنها
بپردازند بعد از انحراف دولت ایران از دولت ایتالیا مخابره چکنند و دچار مخاطرات عمده گردیده بود زیرا راه حمله به مملکت
ایران نیست وارد و بین روس و دولت علیه عثمانی هم بواسطه همراهی و یکجانی و اتحادی که با دولت ایران داشتند جواز عبور کشتی و لشکری
با ایتالیا از خط خاک و بنادر بحری و سرحد خود بجانب ایران نداده و هم ایتالیا تکلیف دیگر اینکه آنها همه بسته راه ملحی نمود و بجد
ایران بیاید با اینگونه دولت و ملتی که به با خارج ملت عظمی پادشاه خود بجان و دل میکوشند و طرف میشوند بهشت ناچار ولا علاج بحضور
اقدس پادشاه اسلام اعلیحضرت سلطان البرین و خاقان البحرین عبد الحمید خان غازی را شفیع قرار دادند که دوستانه فرمایند تا بنیاد دوستی
مجدداً فیمابین این دو دولت محکم شود و یکدیگر مرتبط باشند نظر بوساطت آن پادشاه معظم اسلام دولت علیه ایران قبول فرمودند مشروط بر آنکه
پول پنج ماهوت را کمپانی ایتالی با کمال امتنان مسترد دارد و ماهوتهای خود را اگر بیشترش در اصفهان در انبارهای داخله و خارجه
ریخته و ضایع شده است ضبط نماید لهذا کمپانی وجه را مسترد داشته و معذرت خواهی از کردار خود نمود نصف ماهوت را بقیمت
نازل المعرف رسانید و نصف دیگرش از این مملکت خارج برد مثل مشهور است از ابریشم پرش صاحب میباید چنانکه باز نیاید که با اهل فقیر
خوابیده است شیر بیدار تو بپا و آنگاه جهانرا صاحبی باشد از امام و نگهداری ملت حالیه ایران بیشتر بسته بتوجه آن اولیای
حق است و آثار فتح و فیروزی همه وقت در پرده کوی این ملت بوده و هست چراکه آیه کریمه إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا همه وقت
در آن نقش و حمایل بیرق امیر المؤمنین علیه السلام پادشاه جهان بخش است پس خداوند علی اعلا ملت معظم دو دولت و امنای اسلام را از
بدکاری و حرکت نفاق شان را هم باتفاق مبدل فرماید تا علامت اسلام بیا افراشته و تاریخ سود شاد منصور و کامیاب گذارش گردد آمین یا رب العالمین

گرمی را که [illegible]
تابستان [illegible]
پشتیبان [illegible]

منظومه در ختم نسخه دوم و تاریخ عهد ایالت و مدح حضرت مستطاب اشرف والا علمی میرزا رکن الدوله دام شوکته العالی

محمد سلطنت خسرو فلک جاه — شه مظفر عادل مظفر الدین شاه
که هست کشور ایران ز مهر او روشن — گرفته پرتو عدلش جهان ز ماهی تا ماه
بامر اوست بتخت و کلاه خسرو طوس — که منکر فرّش تا ابد بود گمراه
چو شد ممالک خراسان بامر شه والی — نکو خصال شهنشاه زاده آگاه
ستوده نام ابن عم شه علی نقی میرزا — که رکن دولت و ملت است خاطر خواه
سواد نسخه دوم تمام شد روزی — که او ز طوس بطهران بشد روانه براه
هزار حیف که آن شاهزاده شد معزول — ز بسکه خون از این غصه ام شراره آه
همیشه عزت و اقبال در رکاب شاه — بهر کجا برود او را خدا بود همراه
هزار و سیصد و بیست و دو سال تاریخ است — در این قصیده از هجرت رسول الله ص

بحمد الله تعالی نسخه مبارکه ضیاء المعرفه در بلده الطیبه ارض اقدس رضوی علیه آلاف التحیه و الثناء بزیور طبع آراسته گردید صورت اتمام پذیرفت
فی شهر جمادی الاولی سنه یکهزار و سیصد و بیست و دو هجری ۱۳۲۱ خدمت مطالعه کنندگان محترم استدعا میشود عفو و اغماض فرموده سهو و لغزش کاتب را بدعا یاد نمایند

کتبه الفقیر المذنب محمد حسین هروی

نسخه سوم — نسخه

دیباچهٔ تاریخ افغانستان
کتاب عین الوقایع

هو الباقی — بسم الله الرحمن الرحیم — وبه نستعین

سزاوار پرستش خدائیست که تغییری باوضاع جلالش وتغیری بتقدس جمالش نیست جمعیت واطاعت سلطانی سزد که سریر سلطنتش بزوال واقتدارش بری از اضمحلال است نه کسی را باستقلال او و نه کسی را وثوق جدال اوست پی بخصائص نیستوان برد در بحقیقت جلالش پروردگار علیم وقدیم که دیده قسموم مخلوقات نهان وآثار قدرتش در تمام ممکنات عیان است بخداوند کریم کارساز اگر باشد در کهش کسی نیاز غیر درگهش نیست بدرگاهش دلیل کرنهرزان قصه خوانم این قبیل ای خوشا حال بنده که در ستایش آن آفریننده برکنف این تقدم جوید ورسم دراه هیچ پوید و بپاس نعمت آفرینش

حمد و سپاس بی منتهای الهی را با زبان معذرت گوید
جمله کویم زانچه زانا انتقت
جد محمد حق ثنای انبیا
احمد مرسل شه مالک رقاب
خاصه مرج حضرت ختمی مآب
آنکه از جود وجودش شد عیان
خاتم وسر حلقه پیغمبران
وحش وطیر وجن وانسان دد ودوا
عرش وفرش وابر و باد وخاک وآب
سایهٔ خاکی قدوم انور ش
آفتاب ومه غلامان درش
چرخ گردون پایهٔ ادنی فرش
تاج هستی طفیل حضرتش
چونکه او دارا علم سر آمد است
نعت مخصوص بنام احمد است
برهمه اصحاب آن عالی تبار
پس تحیات ودرود بی شمار
هم تحیاتی بیاراننش تمام
خادمان درگهش را صد سلام
پادشاه دین علی مرتضی
خاصه آن سلطان اقلیم وفا
ابن عم حضرت خیر الورا
واجب التعظیم خلق ما سوا
آفتاب نسب او نور یقین
حیدر صفدر امیر المومنین
شکر او گفتن زمین وآسمان
باعث آسایش خلق جهان
گوهرین غرش خوران سوی
دین زضرب ذو الفقار او قوی
عجزی آرد قلم گفت زبان
در صفات او بتحریر و بیان
صاحب جود وامام رهنماست
این اشارت بر شاه اولیاست
آنکه باشد کعبهٔ کوی وفا
زوجه اش صدیقه دخت مصطفی
آفتاب عرش ونور مشرقین
زینت آفاق وماه عالمین
دو خیر آخر زمان
جدهٔ سادات ومفتاح نجا

بمفاد
من حل علی ذاته
بذاته

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 65 of 585

تا عصمت زبدهٔ اسرار حق   شمس عفت مطلع دیدار حق
گوشوارش زیور عرش برین   خادمش گردیده جبریل امین
هر دو فرزندش امین داورند   باعث آزادی جن و بشر
آن یکی را نام چون خلقش حسن   دیگرش هم نام محسن
صاحب تاج و لوای مغفرت   شافع مخلوق اندر آخرت
شاه اقلیم امامت از الست   تا ابد آن گوهر رخشان بود و هست
بعد او سلطان دشت نینوا   آنکه باشد نام او عین البکا
شمس طلعا پادشاه بحر و بر   نور چشم دو گهر خیر البشر
خسرو مظلوم و شاه عالمین   تشنه کام کربلا یعنی حسین
آنکه سر بنهاد اندر راه دوست   داد سر اندر گه دیدار دوست
چارمین حجت شد دنیا و دین   حضرت بیمار زین العابدین
چشم بیماران به سرمه سوی او   کعبهٔ مقصود دلها کوی او
نور چشم باقر علم ازل   آن عزیز خاص حق لم یزل
درگه او ملجأ درماندگان   فیض بخش هفت اقلیم جهان
جعفر صادق بود نور ششم   راه مقصد بی ولائش گشته گم
مخزن علم خدای اکبر است   صاحب اسرار حق داور است
هشتمین موسی کاظم شاه دین   در دو عالم پیشوای مسلمین
هشتمین سرمایهٔ عشق نخست   آنکه ایمان بی محبتش نیست درست
آفتاب گلشن سلطان طوس   فرش جانش گشته چرخ آبنوس
باعث فخر عرب میر ولا   شاه اقلیم عجم یعنی رضا
توتیا کرده ز روی آر او   کیمیا خاکستر دربار او
گوهر درج نهم باشد جواد   آن امام اشرف عالی نژاد
در لقب گردیده از تقوی تقی   خادم او صد هزاران متقی
حجت عاشر نقی شمس عرب   یکسر مدح و ثنائش روز و شب
صاحب ارشاد و تعلیم کمال   مقصد و مطلوب بود آن ذوالجلال
نیست بر آدم و جن و پری   در شمار یازده جز عسکری
دهر از جود و جودش پایدار   منبع بحر کرم کوه وقار
صاحب دین وارث تیغ دو سر   مهدی آمد آنکه شد اثنی عشر
آنکه بر نامش امامت ختم شد   امر او واجب به عالم حتم شد
زود یا یعنی دست بر دامان او   باشد از جان بندهٔ فرمان او
اسب و شمشیر ز لطف یار بیش   کرده حاضر از برای یاریش
اندرین دوران پر رنج و تعب   بهر این خدمت یابی روز و شب
شه غلام چارده معصوم پاک   تا ز عصیانش نباشد هیچ باک
هر که شکر گردد از آن   کی ز نخل عمر می یابد ثمر

بعد الحمد والصلاة علی مستحقیهما مقصد بیان زبان قاصر اینکه سلاطین با عز و تمکین روی زمین را عوض تقویت ترویج دین مبین می‌باید و دیگر آن عزیمتی نشاید که باعث اتلاف نفوس انبوهی بنی نوع انسان شود و مورد مؤاخذهٔ منتقم حقیقی گردند جهان جویان را جد و جهد تصرف مملکتی باید که تسخیر آن به راحت میسر و سر بر فرمانبرداریش در عین قناعت حاصل آید نه چون پیشینیان افغانستان که از جدال و قتال با یکدیگر و تاخت و تاز به داخل و خارج آن کشور الکای محل اقامت خود را در عصبیت مقتولین افغانستان ساختند و این قواعد خونریزی و قتل و غارت پیشه تا به آخر آنجا شده حال هم بدان رویه بر قرار هستند (معلوم است)

خوی بد در طبیعتی که نشست   نرود تا به روز محشر ز دست

(عجب دارم از این غفلت که اشخاص بزرگ روزگار را که دارا گرگ پسندیده است که کرده در قدیم الایام پادشاهان ظالم بواسطه ازدیاد وسعت مملکت یا ثبات و اقتدار عرصهٔ حکومت خود خون بسی مظلومان ریختند و اهل الله را به دار آویختند حاصل کردارشان اسباب انقراض سلطنت و زوال دولت هر یک از آنها گردیده محروم زنده که دشمن شده بنده که پروردگار مورد ملامت اهالی دنیا و گرفتار خشم شده اند **فاعتبروا یا اولی الابصار** قتل و غارت بجهت تا چند ای سلطان ملک   ترسم آخر خون ناحق گیرد دامان ملک

در این مقصود مؤلف را مقصود و غرضی نبوده و نیست البته آنچه را مشیت الهی سرشته و کلک تقدیر نوشته تغییر و تبدیل داده نخواهد شد

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 66 of 585

مادر بهر آنچه زاید طفل همه از بهر کشتن و مرگ است از درخت حیات میوه بچید هر که را امسال خود بر کرد

اما شرح این نسخهٔ ثالث که از تألیفات و تحقیق بندهٔ درگاه الٰه محمد یوسف المتخلص بریاضی و مفصل بر دوازده محاربهٔ عمدهٔ افغانستان است که مؤلف بخاطر دارد با انضمام در تحقیق وقایع که قبل از خاطر داشت و عرصهٔ ظهور آمدن مؤلف در آن صفحات روی داده و غرض از نگارش این تفاصیل چند چیز است که مطالعه کنندگان محترم بهره‌مند خواهند شد (بهرهٔ اول) تواریخ صحیح در مادهٔ افغانستان بیان میشود که احدی باین شرح مبسوط نپرداخته و قصه که طلب آن معلوم شود ساخته (بهرهٔ دوم) قوانین انواع غزوات و اقسام محاربه و جهاد در دست می آید که ملت محترم اسلام بنقص کار جنگ و لشکرکشی پی برده با بصیرت از امور محاربه حسبی و ظاهری می شوند و تدابیری که آثار فتح و ظفر در بیست (؟) می آموزند (سوم) عموم اسلامیان در ممالک دیار سائی در جهاد و با تمهید و مآل اندیش خواهند شد (چهارم) نفاق حالیه را باتفاق مبدل ساخته بر قوت و قدرت ملت و دولت خود افزوده بترویج دین نبوی صلعم می پردازند (پنجم) اینکه یادداشت زحمات تواریخ نگاشتن و دقت در تشریح و توضیح مطالب رزمیه اتفاقیه آن صفحات نمودن یادآوری از مؤلف می نماید چون اهل سیاست میدانند چه قدر زحمت دارد تحقیق بیان واقع اینگونه اتفاقات و وقایعیکه خود مؤلف به بسیاری آن حضور نداشته لیکن با وجود آن شرح چند محاربه که مؤلف حاضر بوده با محاربه و جنگهائیکه حاضر نبوده از روی صحت بیک دیده ذکر نموده است چنانچه اشخاص جنگجو و عساکر آن رزمگاه و صاحبمنصبان اعظم اردوی داخل یک از انکار را تصدیق خواهند نمود و بسیاری نکات و اتفاقات و وقایع حضوری خود که ندیده و پی برده بودند حالی ملتفت خواهند شد و تحسین خواهند کرد زیرا هر یک از بزرگان و اهالی افغانستان در اردوی بوده اند و محاربهٔ عظیمی دیده اند باقتضای آن زمان که ملاحظه نداشته تاریخ روز و تعیین جهة فتح و شکست جنگ و تعداد نفوس لشکریان و عدد مقتولین و تحقیق اسامی رؤسای بزرگ اردو و هاره (؟) انموده و نمیدانند یا اگر دانسته بوده بخاطر ندارد و فقط مجملی از تفصیل جنگ بیان می نمایند که نه خودشان مقدم و مؤخر آن را میتوانند بشنونده (؟) مگر بعضی از ارباب کمال که در آن گونه هنگام فرو دیده و بعد از نقل دیگران قول مجملی بکلک تحریر و زبان تقریر عنوان نمایند اگرچه تفاصیل جنگها و وقایع افغانستان بعد از زمان خلافت بنی عباس در کتب در جا جا ذکر شده ولی روی داد فتنه در این مملکت بیشتر از سایر نقاط عالم بود که از هر عهد آن مختصری در کتب متفرقه اهل تواریخ بیان فرموده اند و مؤرخین بی اطلاع نیستند که گویا بواسطه هرج و مرج مکرر و اغتشاش بیش از تصور اهل تواریخ بتحقیق تفصیل نپرداخته اند خصوصاً از زمان چنگیزخان که افغانستان را دایم الآشوب و مصدر الفتنه دانسته اند و اوقات در تصحیح (؟) مصروف تاریخ و تفصیل وقایع آن نموده اند مؤلف هم که اکثر (؟) بسیاری اتفاقات آن را اکنون در دل ثبت و ضبط نموده لازم تحریر در این کتاب مستطاب ندیده فقط بطور فهرست مجملی از شرح دوازده محاربهٔ عمده که خود یادآور است باید و تحقیق وقایع زمان اوایل امارت مرحوم امیر شیرعلیخان اکتفا نماید اینجا لازم محض آگاهی مطالعه کنندگان محترم برخی از روی داد هرات و افتراق سلطنت سدوزئی و نفاق اولاد مرحوم پاینده خان بارکزائی را با امارت افغانستان بیان نماید که موضوع و محمول مطلب معلوم باشد (پوشیده نماند) اینکه بعد از نادرشاه افشار

سلطنت ابدالی بمرحوم احمد شاه رسید که بسیاری از هندوستان و افغانستان و زابلستان و بلوچستان تحت سلطنت
و اقتدار او بود و قندهار را پای تخت قرار داده و شهر تازه بنا کرد و بعد از وفات او تیمور شاه پسر احمد شاه در سریر سلطنت
متمکن گشت و قوانین و نظم پدر را داشت و وفات تیمور شاه ابن احمد شاه تخت سلطنت کابل در سنهٔ ۱۲۰۷ هجری مطابق ۱۷۹۲
مسیحی بود و بعد از تیمور شاه شاهزاده همایون که ولیعهد تیمور شاه بود تخت سلطنت افغانستان جلوس نمود و شاه
محمود و فیروز الدین میرزا که پسران تیمور شاه بودند بغراه و هرات حکمرانی داشتند و شاه زمان ابن تیمور شاه که برادر
کهتر اینها بود بسال چهارم در خارج کابل بعزم شکار رفت بسیاری اهالی ایلات را با خود متفق ساخته مراجعت کرده پنجسال
واندی کم بعد از وفات پدرش بود که خروج نموده همایون میرزا را در کابل گرفت و از حلیهٔ بصر عاری ساخت و در بالاحصار
کابل زنجیر بگردنش نهاده محبوس تحت داشت و پسر خود قیصر میرزا را نایب السلطنه قرار داده خود با لشکری متوجه هرات
گردید ولدی الورود داوشاه محمود و فیروز الدین میرزا با کامران میرزا پسر شاه محمود فرار بر قرار اختیار نموده
بدربار مرحوم خاقان صاحبقران ایران فتحعلیشاه قاجار طاب ثراه آمدند و این وقایع در سنهٔ ۱۲۱۲ هجری بوده و از طرف
پادشاه ایران اول اسمعیل آقاخان کمری و بعد چراغعلیخان نوائی را بمهمانداری شاهزادگان عزیز معین
نمودند و محل اقامت شان را در کاشان قرار دادند هم در آن ایام مرحوم قلیچ خان تیموری هرات یاغی شده باغوای
چهار اویماق هرات بدست شده خود سری می کرد و در محال خارج هرات اقتداری بهم رسانیده بود تا در سنهٔ ۱۲۱۳
هجری مطابق ۱۷۹۸ مسیحی شاه محمود باتفاق فیروز الدین میرزا برادرش و کامران میرزا پسرش استدعای مرحمت
از دولت ایران در عزیمت افغانستان نمود رقم پادشاه ایران صادر شد که امیر حسن خان عرب حاکم طبس و
میر علم خان حاکم قائنات باو همراهی و معاونت نمایند و مبلغی زر و مال و اسباب در زمرهٔ مراحمت او از آستانه
مرحمت شد شاه محمود بمساعدتهای دولت علیهٔ ایران بغراه ورود نموده و آنجا را تصرف کرده و بسیاری از
افاغنه باو گرویدند و بعد بقندهار حمله برد و لدی الورود اهالی اسلام او آمدند از آنجا با لشکر فراوان عزم تسخیر کابل
نمود و این مملکت را نیز بحیط تصرف در آورد و شاه زمان را گرفته بقصاص عینین شاهزاده همایون از حلیهٔ
بصر عاری ساخت و بیرق اقتدار و استقلال او تا پیشاور و کشمیر افراشته تمام افغانستان هم جزو سلطنت
او شد و برادرش فیروز الدین میرزا را در سنهٔ ۱۲۱۶ هجری بحکمرانی هرات فرستاد و بر رعایای هرات دست تعدی
گشودند (در سنهٔ ۱۲۱۷ هجری) (مطابق ۱۸۰۲ مسیحی) قیصر میرزا پسر شاه زمان که از تعدی شاه محمود فرار
کرده بود با یک زنجیر فیل تقدیمی بحضور خاقان کشورستان فتحعلیشاه قاجار طاب ثراه آمد و استدعای مرحمت و معاودت
از دولت ایران نمود شاه محمود که خبر ورود قیصر میرزا را بدربار شاه ایران شنید حقوق محبت دولت علیهٔ
ایران را از خاطر برده ترک مراوده با دولت مزبور نمود خاقان مرحوم در مخارج و اسلحه همراهی بقیصر میرزا فرموده
و معزی الیه با افغانستان شتافته اهالی که از تعدی شاه محمود بستوه آمده بودند بسیاری شان بقیصر میرزا
گرویدند پادشاه ایران بند شمشیری مکلل بجواهر و خنجر مرصعی بقیصر میرزا فرستادند اما آن شاهزاده والاتبار
در نهایت کمال و صغیرت بود چندی نگذشت که بدرود زندگانی گفت و کارکنان امورات تمام قلمرو تیمور شاه

شهر حالیهٔ قندهار را این
اثبت احمد شاهی
که احمد شاه بنا نهاده

بشاه محمود

بشاه محمود و برادرش حاجی فیروز الدین میرزا تعلق یافت و چون حاجی فیروز الدین میرزا و شاهزاده محمد ولی میرزای
مرحوم که والی خراسان بود در سنه ۱۲۲۲ المطابق ۱۸۰۷ جنگ سختی درگرفت (تبیین الحکم) زمان حسین خان قاجار قزوینی
که حکمران نواحی خراسان بود قلعه غوریان ده فرسنگی هرات و حدود آنرا جزو تصرفات ایران قرار داده
بحکمرانی محمد اسحق خان سردار قرائی واگذار کرد و سردار محمد اسحق خان آن نقطه را بیوسفعلی خان برادرزاده
خود سپرد که مواظب و سرحد دار باشد یوسفعلی خان بمواعید و فریب حاجی فیروز الدین میرزا فریفته شده بود و گرویده
بود لهذا نواب محمد ولی میرزا که در این سنه والی خراسان بود بار دیگر عزم تصرف غوریان را نمود حاجی فیروز الدین که با
خلفاء وقت را با خود همدست ساخت بسیار ایشان صلاح مقاومت و مقابلت با دولت ایران ندیدند اما مرحوم صوفی
اسلام و جمعی دیگر از علماء افغانستان با پنجاه هزار سواره و پیاده برای جلوگیری عساکر دولت ایران بقریه کپان
و هیز که آمدند سپاه ایران هم که مرکب از چهارده هزار سواره و پیاده بودند و دوازده عراده توپ داشتند
از مشهد وارد زنگه قلعه غوریان گذشته بقریه شاده اردو زدند و در این منزل مرحوم سردار محمد خان قرائی
پسر مرحوم سردار اسحق خان نیز در کمال رشادت و داوطلبی بار دیگر شاهزاده محمد ولی میرزا با عساکر قرائی
رسیده و ریاست جنگ را اختیار کرد روز ۲۲ ربیع الاول سنه ۱۲۲۲ هجری حرکت نمودند در سید آباد
رباط چرخه صوفی اسلام و عساکر افاغنه نیز بعزم محاربه رسیدند و آتش جنگ شعله ور شد خود صوفی اسلام
که در هودج زرین با حشمت تمام نشسته و لشکریان افاغنه را بجنگ ترغیب و تحریص می نمود گلوله توپ ایرانی
بسرش خورده مقتول شد و سپهسالار افاغنه که ابراهیم خان نام داشت نیز بگلوله ساچمه توپ از پا در آمد و سه هزار و
هشتصد نفر از آن لشکر افاغنه کشته شده مابقی هزیمت اختیار کردند بنه و اغروق ایشان بتصرف ایرانیان درآمد
و سردار محمد خان قرائی تعاقب سپاه افغان رفته اسیر و اسب زیادی آورد و با چهار عراده توپ که از دشمن گرفته
بود و جسد صوفی اسلام را توپچی های آذربایجانی روی خرمن حاصل سنه پیچی گذاشته سوختند (توضیح الحکم)
صوفی اسلام مرحوم بود از صوفیه بخارا البخرع بهفت فرسنگی هرات آمده توطن یافت بمذهب اهل سنت جماعت داشت
و طریقه سروردیه و نقشبندیه ارشاد می کرد و مریده زیادی اطراف او را گرفته بودند و تحف و هدایای زیادی
می آوردند بعد از قتل او میرزا الله وردی نام را حضرت نامیدند و جانشین او شد و شبها در کارخانه او دو صد نفر سائر
طعام بخور و نان میخوردند و اکنون هم در کرخ و نواحی آن ده دوازده هزار خانوار مریدانها باقی هستند و این خانواده
در کمال اقتدار بودند تا زمان مرحوم امیر عبدالرحمن خان که میرزا خسرو جان نبیره آنها را بکابل خواست در سنه ۱۳۱۱ آنرا
انخانواده هم خورد و تنزل کردند خلاصه شاهزاده فیروز الدین میرزا که قوه طرف شدن با دولت ایران نداشت
مالیات یکساله هرات را بعد از وضع مخارج تسلیم شاهزاده ایران نمود و سپاه ایران برگشتند
(ایضاً در سنه ۱۲۲۶ هجری) (مطابق ۱۸۱۱ مسیحی) فیروز الدین میرزا رسوم و سنواتی معهوده هرات را بدربار
ایران نفرستاد مجدداً حکم بلشکرکشی ایران شد نواب محمد ولی میرزا از راه باخرز و تیموریان وارد آنجا
پل نقره دو فرسنگی شهر هرات رفته اردو زده در قراء و ... بتاخت و تاراج اطراف می دهد حاجی فیروز الدین که

کوتلی و تاخیر

یکی از شعراء ایرانی
در واقعه قتل مرحوم
صوفی اسلام سرح سطحا
منظم کرده اگر چه شعر
بکرخ داده یکمرتبه آنرا
مؤلف دیده و نوشت
نزد لطفعلی خان مجبر
برفرق او تیغ دو سر
کردش ببر روان سوی سقر
(تاریخش) بنوشت مستطر
ماده فی نوح صوفی اسلام
معرفی صوفی اسلام
اسلام آغا اصفهانی بمن
صوفی اسلام در سنه ۱۱۹۶ هجری
بهرات آمده در بازار عراق
صباحی باز کرده بعد از
چندی ورشکست شده بخارا رفت
صوفی اسلام نام دیگر برای
سال جنب جوش زده بجائی
واقعه هرات شده و بعزم
کاسبی بقصبه کرخ ...
بهرات رفت و از آنجا
دو سه سال ابلاغ اسلام
می نوشت که بکرامش بیل
مرید آورده نمود و جمعیت
و در عوض پول می گرفت
بعد از آن منقرض شده
سال بطرف بخارا ...
از یک بسر برد و در جهت
بکرخ جمعی مرید دور او
اور افتد صوفی اسلام
و از لطایف بحیله
روز بروز بر عده اتباع
او افزوده شد تا صاحب
امر و نهی گردید
مؤلف

که تعلق و تأخیر آنجا وجوهات را باعث نقصان کلی دید امنا خراسان را تشجیع خود قرار داد و نقد و جنس تسلیم کرد و تعهد مخارج همه ساله به دولت ایران نمود و ملک حسین میرزا پسرش را بعنوان گروی نزد شاه ایران فرستاد بعد از چندی بین شاه محمود و حاجی فیروز نفاق شد و هرات در قلمرو آن بشاه فیروز ماند (در سنه ۱۲۲۹ هجری (مطابق سنه ۱۸۱۳ مسیحی) ابراهیم خان ایلخانی هزاره حاجی فیروز الدین میرزا را بتسخیر غوریان خواند ملک قاسم میرزا پسر او با سپاهی فراوان آمدند مرحوم سردار محمد خان قرائی که از طرف دولت ایران بقلعه غوریان بود و تمکن
۱۰ این حرکت را بفیروز الدین میرزا نداشت و عساکر او کم بودند محصور ماندند و بعضی اتفاقات در ایران بود که امید کمک نداشت تدبیری بنظرش رسید که شخصی بقندهار بفرستند و شاه محمود را بارض اقدس بخواند و ترغیب و تحریص بتصرف خراسان نماید شاید بدین وسیله دفع شر خصم بشود بعد از رسیدن نامه او شاه محمود کامران میرزا پسر خود را با سپاهی فراوان بعزم تصرف خراسان و مشهد مقدس فرستاد کامران میرزا در نزدیکی هرات قصد تادیب فیروز الدین میرزا و محاصره هرات را نمود و در قریه روضه باغ که اکنون محل مدفن شاهزاده کامران و سدوزائیست اردو زد و آن نقطه در سه فرسنگی طرف جنوبی شهر هرات واقع است لهذا حاجی فیروز الدین میرزا از محاصره غوریان نادم شده پسر خود را احضار کرد و واسطه نزد سردار محمد اسمعیل خان دامغانی سردار سرحددار ایران فرستاد و متوسل به دولت ایران شد و تقبل پنجاه هزار تومان پیشکشی نمود که همه ساله بپردازد و سکه و خطبه را بنام خاقان مرحوم فتحعلیشاه طاب ثراه زینت دهد سردار اسمعیل خان بامداد او مامور هرات شد و در قریه نقره دو فرسنگی هرات اردو و بنه را گذاشته با جمعی سپاه جرار حمله ور بلشکریان کامران میرزا در قریه روضه باغ شد بمحض عبور لشکریان ایرانی از پل مالان بطرف اردو باغ کامران میرزا خود را حریف ندیده بطرف قندهار گریخت و حاجی فیروز الدین میرزا چون چپاول کرده ایرانیان شد پنجاه هزار تومان نقد را داد و سردار ایران بمشهد مراجعت کرد

(در سنه ۱۲۳۰ هجری) (مطابق ۱۸۱۴ مسیحی) مرحوم حاجی آقا خان وزیر حاجی فیروز الدین میرزا و ابراهیم خان ایلخانی هزاره با هدایای زیاد از هرات بدار الخلافه طهران خدمت خاقان مرحوم فتحعلیشاه طاب ثراه رفتند و از تعدیات شاه محمود شاکی بودند و طلب استمداد نمودند بنابراین پادشاه ایران خلعت مخصوصی برای فیروز الدین میرزا توسط میرزا محمد صادق خان وقایع نگار فرستادند و حاجی آقا خان نیز همراه او بهرات معاودت نمود اما ابراهیم خان را بواسطه افسادی که یکسال قبل در امور غوریان نموده بود بطهران توقیف و نظر بند ساختند بعد از چهار ماه میرزا صادق خان وقایع نگار با عبد الرشید خان افغان و هدایای فیروز الدین میرزا از هرات بدار الخلافه مراجعت نمودند

(در سنه ۱۲۳۱ هجری) (مطابق ۱۸۱۵ مسیحی) بواسطه قتل مرحوم سردار محمد اسحق خان قرائی و حسن خان پسرش اوضاع امور خراسان و سرحدات آن مغشوش شده بزرگان قبایل در هر قسمت از اهالی هر نقطه و هر طایفه سر بشورش و فتنه داشتند جیاد خان هزاره هم فرصت بدست آورد و بسیاری نقاط جام و باخرز را متصرف شد و اطراف و حوالی مشهد را تاخت و غارت کرد مرحوم سردار محمد خان قرائی هم استعداد وافری مهیا نموده علاوه بر مملکت قرائی و نواحی خاف و باخرز که تصرف داشت عزم تسخیر ارض اقدس را نمود لهذا شاهزاده فیروز الدین میرزا موقع بدست آورده شاهزاده ملک قاسم میرزا

پسر خود را با اردو و جمعیت زیادی بتسخیر غوریان فرستاد و آن ناحیه را مسخر کردند هم در امسال عبدالرشید خان افغان فرستاده فیروزالدین میرزا که به با ایران بود مجدداً با میرزا محمد صادق خان وقایع نگار که از طرف دولت ایران مأمور هرات بود بمحل فیروز سعادت نمود

در سنهٔ ۱۲۳۳ هجری (مطابق ۱۸۱۶ مسیحی) نواب حسنعلی میرزای شجاع السلطنه از طرف دولت ایران والی خراسان شد حاجی فیروزالدین میرزا بار دیگر عبدالرشید خان افغان را با نامه و هدایا بتهنیت ورود شجاع السلطنه فرستاد و میرزا محمد صادق خان وقایع نگار ایرانی را که مدت نه ماه حبس داشت رها نمود و ملک قاسم میرزا هم بتصویب پدرش غوریان را تخلیه نموده بتصرف سرحدداران ایران واگذاشت تا چندی نگذشت که مخالفت در میان آمده بین والی خراسان و فیروزالدین میرزای افغان نزاع شده شجاع السلطنه با رضاقلیخان زعفرانلو مرحوم که شخص با استعداد بود و نجف قلیخان شادلو حکمران بجنورد و یلنگتوش خان چاپشلو در نیمه جمادی الاول بمنزل سنگ بست جام اردو زدند و در غیاب مرحوم سردار محمدخان قرائی با پنجهزار سپاه سواره و پیاده از لشکریان قرائی که همراه داشت باردوی شاهزاده پیوست و متوجه هرات شدند در میان جام بهنگام عبور شاهزاده شخصی از قلعه کیان محمودآباد که بتصرف جمعیت هزاره و ضیاءالدین خان بود تفنگی بطرف اردو زده بود شاهزاده امر بتسخیر قلعه فرمود عبدالله خان یار احمدی فیروزکوهی و رستم خان قراگوزلو و ذوالفقار خان دامغانی و اسمعیل خان سردار را مأمور یورش کردند بعد از حصر دو ساعت آن قلعه محکم را متصرف شدند و جمعی از هزاره ها مقتول و بعضی فرار نمودند و اموال آنها بتصرف سپاه ایران آمد فردای آن روز تربت جام ورود کردند عطا محمد خان افغان را که فیروزالدین میرزا بمعذرت خواهی و تسلیم نمودن غوریان فرستاده بود اینجا بشاهزاده رسید اما شجاع السلطنه فسخ عزیمت ننموده از راه باخرز بکوهسان و از آنجا بغوریان و بعد بشکیبان و در پل نقره جنب قریه تیاگ اردو زدند و در آن هنگام شتماچیان حاجی فیروزالدین میرزا با سپاه جرار افغان تل بخشیان خارج دروازه ارک هرات را لشکرگاه قرار داده مستعد مدافعه شدند شاهزاده شجاع السلطنه نیز اردو را مأمور بیورش بر آنها نموده و میمنه و میسره و دیگر لشکر را به در شیب تپه انجیل فرموده مقابل هزار اول ولی لشکرها بستند و همه روزه اطراف هرات را سپاه ایران [illegible] تا حاجی فیروزالدین میرزا غوریان را با پنجاه هزار تومان تقدیمی بدولت ایران تسلیم نمود و تقبل سکه و خطبه کماکان در هرات بنام پادشاه ایران نمود بعد از آن اردوی شاهزاده قصد حرکت نموده و پنجه لشکر جرار داشته بعزم تدمیر و تنبیه هزاره باخرز و جام بریاست سردار اسمعیل خان و از راه دره بوم که بسیار کوه و تل های سخت دارد روانه بادغیس و چشمه هزاره شدند از هزاره ها و فیروزکوهی ما متجاوز از ده هزار کس جمعیت جنگی این دره را پناهگاه خود قرار داده بودند و کمین داشتند و سپاه ایران با آنها مصاف دادند و دو ساعت از روز رفته شروع بقتال شد تا ظهر ضیاءالدین خان هزاره آنچه کوشش کرد و هزاره ها کشتن داد ثمری نبخشید آخر فرار بر قرار اختیار نمودند لشکریان ایران هم از ناملایمی و خستگی بعد از کامیابی مراجعت نموده باردوی شاهزاده پیوستند و بعد از سه روز روانه مشهد شدند در اواخر امسال شاه محمود از کابل و راه قندهار و وزیر فتح خان افغان دلیر پاینده خان بارکزائی را که مرد کاملی بود بعنوان معاونت فیروزالدین میرزا بهرات فرستاد و مشارالیه بظاهر هرات نزول کرده پس از ملاقات بهنگام وداع فیروزالدین میرزا را گرفته بعلاوه قندهار فرستاد

و امنا

امناء و امراء او را مستعد دل کرده و مرحوم حاجی آقاخان وزیر را با عبدالرشید خان افغان که در سلک ریاست
ایران میرفت کشت و خود بحکومت هرات پرداخت و برادر خود کهندل خان را با لشکر زیادی بعزم تسخیر
غوریان فرستاد و بعضی خوانین خراسان را همدست با خود همسرای و همخیال ساخت و بقیه حمله دری و لشکرکشی
بصوب خراسان نمود و از طرف دیگر محرک رحیم خان حکمران خوارزم شد که او لشکری برداشته بسرحد ایران
بتازد (توضیح آنکه) وزیر فتح خان پسر مرحوم پاینده خان بارکزائی بود و پنجاه چند
برادر بودند فتح خان و پردل خان و شیردل خان و محمد عظیم خان و دوست محمد خان و یار محمد خان و عبدالجبار خان
و محمد زمان خان و چند برادر دیگر همه ولدان پاینده خان بودند و مرحوم پاینده خان پسر حاجی جمال الدین است
که آن مرحوم از افاغنه بارکزائی و بزرگ ایلات مالدار پایان و کوهستان نواحی قندهار و کابل و مرد صادقی
بوده است و ملکی داشته پاینده خان روزی گوسفند زیادی فروخته و در جائی نشسته پول ها را شماره میکرد
شخصی از اهل الله بلباس معمولی متبدل او اعالی وطن رسیده و بر او سلام کرده و گفته پاینده بادشاهی
خواری چه دلیه ذرکه ام پاینده خان سر را بلند و نگاهی کرده اما جواب درستی بآن شخص نداده مجدداً
مشغول حساب پول شده او باز همین بیان را کرده پاینده خان گفته سوایه تپه چه ما نیز شده اخپول روپی
حسابه کم آن شخص باز اظهار فرموده زه روپی نغوارم فقط دتا پښتون دم چه پادشاه بی قواره
زنات در بگم یایه پاینده خان گفته هو چه بادشاهی از ته پاختیار کړده دلی نه ورکه چنگه چه از ناد لاسه
زه قوارم آن شخص قول داده و رفته پاینده خان شب بخیل خود آمده این مطلب را با قوام و عیال خود صحبت داشته
زن تازه او که خیلی محترمه و عاقله بوده و از مال پدر دارائی و اموال زیادی داشته مردانه همت می گمارد بر اینکه
دختران بزرگان قبایل و طوایف افغان را برای شوهرش خواستگار شود و با کمال جد و جهد با این خیال اقدام نمود
و چند دختر از مردمان محترم بنکاح شوهر خود در آورده و آنها را با این طایفه مربوط ساخت و خود بنظم امور زندگانی
پرداخت و مواظبت کامل داشت چنانچه روزی یکی از کنیزان خادمه شوخی و رنگی با پاینده خان بوده و وضع ساختی
شان نمود این عیال محترمه هنگ حرمت خان را خلاف قانون و ضد مقصود خود دانست فوراً گوشهای آن
کنیز را برید پاینده خان از این حرکت او ترسیده بعد ها دست و پا براه راه رفت و اهالی قبیله زنان و مردان قوم
از آن زن باغیرت بهمت بلند حساب میبردند رفته رفته ریاست و اقتدار شان افزوده شده تا که طوایف آن سامان
شدند خداوند عالم زنان حالیه دنیا را که موافقت با رای شوهر عاقل بدارند و ترقی شوهر را نمیخواهند تصدق
خاک قبر آن نوع زنان محترمه نماید بالاتر از این ترقی خواه و دولت خواه شوهر دیگر زنی نخواهد شد که برای ازدیاد
آبرو و اعتبار و طلب ریاست این زحمات را متحمل شود و از مال خود مخارج نماید و بهوده بیاورد زیرا زنان حالیه
پول و زینت میخواهند و خواهر خوانده بازیچه دارند و بمهمانی زنانه می پردازند و بخیال آن نمی شوند که شوهر شان دارد
یا ندارد مردان حالیه دنیا روز تا بشام بتقلای امر معیشت می کوشند و در هر غم می کوشند که لباس تازه و خوش
اما افسوس که اگر پیراهن جلواری کسی برای خود بخرد خانم اندرونش دو دست لباس جاری و دو دست لباس خاص

میخواهد

و کهندل خان
و رحم دل سلطان محمد خان
طلائی و پیر محمد خان
و پیر محمد خان
خواری چه دلیه ذرکه ام
یعنی پادشاهی میخواهی
که تو بدهم
سوایه.......
یعنی چه میگوئی تو
میگذاری پول خود
حساب کنم
زه روپی نغوارم
یعنی من پول نمیخواهم
فقط......
یعنی از تو میخواهم
پادشاهی بخواهی
دهم یا خیر
هو چه......
یعنی بلی هر گاه پادشاهی
باختیار تست چرا
چنگه هر گاه از دست
می شود من بخواهم
تنبیه دختر مریم علی
جوانشیر کبرلوی
را با انواع و سائل
پاینده خان در آورده
مرحوم امیر دوست محمد خان
او متولد شد

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 72 of 585

میتواند هرگاه مرد بیچاره برای بارکشی امور زندگانی خود ماده الاغی چادر ده خانم اندرون گمان میکنند هوو و رقیبی برای او آمده فوراً استدعای طلاق می‌نماید و چادر و دولاق می‌کند که از خانه برآید و بهنگام عادت زنان که سنخ عملی است وجود خانم معذور را ملعون می‌شود که مطعون و دیگری از بی‌کیفی شوهرش نوع خستگی بدن را سیر آب نماید بهرحال عیال ایشچه که با خیال باشوهر خود پیش باشد نعمت خداداد است و کم میسر می‌شود این سفارش با همه زنان را که قیل و قال خانه و بخل و حسادت را کم کنند تا شوهران دست و پائی باز دیاد نعمت و دولت خود نمایند زیرا مردان بجوای سر زلف زنان عاقله خود دلخوشی ترقی و تعلقای داخل میکنند هرگاه از خانه خود خوشنود باشند چندان عقب گیری با سورات دنیوی ندارند علاوه خدا نخواسته که عیال گیسی چنود و بد زبان باشد که این هر دو مطلب عیب بزرگ و مایه خانه خرابی است دلیل این مطلب را زیاد دارم در جای دیگر عرض خواهد شد

میروم بر سر مطلب که سی عاقلانه آن زن مردانه صفت کار و بجائی رسانید که پسران مرحوم پاینده خان هر کدام مصدر امور سلطنتی سلاطین سدوزئی شده و بسیار شیان بحکمرانی بلاد و سرحدات هندوستان و کشمیر و نقاط سرحدی افغانستان منصوب شدند خداوند اولاد ایشان را فزون در حقیقت انتقال سلطنت سدوزائی باولاد پاینده خان بارکزائی از برکت آن بی‌بی آده میباشد وفتح خان که یک پسر او بود وزارت شاه محمود را در کابل دارا شده و سپاهیان و ارکان دولت و رعیت خوب رفتار کرد تا زمانیکه بماموریت هرات آمد

در سنه ۱۲۳۲ هجری (مطابق ۱۸۱۷ عیسوی) خاقان خلد آشیان فتحعلیشاه قاجار طاب ثراه مرحوم معتمد الدوله میرزا عبد الوهاب خان اصفهانی را باستمالت امراء و خوانین خراسان فرستاد و ذو الفقار خان و علیقلی خان را بمدافعه لشکر خوارزم و افغان مامور و مقرر فرموده بود وزیر فتح خان افغان مزبور پسر مرحوم پاینده خان بارکزائی هم که تدارک و استعداد حربی کامل در هرات فراهم نموده بود با اردوئی مرکب از ۳۵ هزار جمعیت سواره و پیاده ترتیب داده عزم تسخیر ارض اقدس را نمود و از اینطرف شاهزاده حسنعلی میرزای شجاع السلطنه با دوازده هزار سواره و پیاده بعجله بجلوگیری او شتافت در کافر قلعه که یاقوتی معتمد بود له بازدو پیوست از راه جام و باخرز رفتند تنها جا گذاشت و خود پیشتر رفته در نقطه کال چوقوی کناره جنگل باردو وزیر فتح خان که از کوهسان عزم باخرز داشتند رسیده و آتش جنگ شعله ورشد سه ساعت از آفتاب گذشته الی دو ساعت از ظهر رفته صدای توپ و تفنگ فلک نیلی رنگ میرفت در آن گیر و دار گلوله شمخال ایرانی بدهان وزیر فتح خان آمده بود با وجود آن زخم اندیشه ننموده لشکریان خود را بجنگ ترغیب و تحریص می‌نمود ولی چون دستمال ابریشمی زرد در دست داشت و بدهان گرفته بود سپاهیان او دستمال خون آلود را دیدند و حالش دیده بودند تواهم افتاده شکست در انداختند و هزیمت اختیار کردند اردوی ایران هم که از شدت تشنگی و گرما در پنج ساعت کارزار خسته شده بودند دیگر تعاقب از لشکر افغان ننموده بکافر قلعه مراجعت کرده دست از جنگ و تاخت و تاز کشیدند هم در این حیص و بیص ممیاد خان هزاره با دو هزار سوار و پانصد پیاده آمده بود به بنیم فرسنگ فاصله از جنگگاه ایستاده سیاحت میکرده که وقت شکست هریکه از آن دو اردو بهره و غنیمتی برده باشد میرزا عبد الوهاب خان معتمد الدوله جمعیت ممیاد خان را خیال سواران شاهزاده نموده بجبر میان انها رفت و اسیر شد مرحوم شجاع السلطنه فرمان حکومت جام و باخرز را باو فرستاد بعد از آن معتمد الدوله را

حقوق
باصطلاح ... تجدید نام گرفته شود ... و ... نوشته و ... بیگانه ... عادت ... که در خانه ... و این نام ... وقت ... مؤلف

در ... حیاتش ... اثر ... بی‌بی آده ... و بجا آورده ... آن ... سیدند

آده
باصطلاح افغانی مادر را گویند

مخفی مباد که آن بی‌بی آده که کرامتش از قره قلعه ... در قندهار است تاکنون مرجع زائرات است این ... حاجات ... معتقدات افغانها ...

رها کردند و کسی که تا کنون از اصفهانیها اینطور بازی نخورده و نخواهد خورد   از متروکات و اموال اردوی افاغنه و ایران بحد
زیادی بهزاره ها رسیده بود که از جمله گریختهای هنگام جنگ در گوشه و کنار و صاحب مانده بوده و آنها از میان بردند
و در این سال موکب خاقان فتحعلیشاه بسمت خراسان عازم شد در همان خوارزمی که از حرکت و انهزام اردوی
پادشاهی آگاه شد با لشکریان خود از سرحد خراسان فرار نموده برگشت و فرمان دوستانه پادشاه ایران
بشاه محمود رسید که یا فتح خان افغان را مقید بطهران بفرستد یا از حدقهٔ بصر عاری نماید شاه محمود شق آخری را
قبول نمود و حاج فیروز الدین میرزا را بهرات فرستاد و بعد پس چندی وزیر فتح خان را گرفته محبوس سخت نمودند
در سنه ۱۲۳۴ هجری (مطابق ۱۸۱۸ مسیحی) وزیر فتح خان را شاهزاده حاج فیروز الدین میرزا در عمارت
باغ خیابان که حالا باغ شاهزاده ملک قاسم میگویند معلولاً طلبید و او را از حدقهٔ بصر عاری ساخت و بعد از کور کردن
او را بچند بوم فاصله کشت و شیر دل خان برادر فتح خان را در فراه محبوس کردند و بعد از این واقعه شاه محمود دید
کار سخت خواهد شد از فراه بقندهار شتافت که در آن اطراف برادران فتح خان آشوب سرپا بکنند
اما اولاد پاینده خان بارکزائی که هر کدام دارای ریاست و حکومت محلی بودند بنای فتنه و طغیان را که انشته بقضیه
سلطنت سدوزئی در هر گوشه توشه آماده داشتند علم شرارت افراشتند بجمله پردل خان که یک برادر فتح خان بود که
قلعه نادعلی جنب سیستان جمعیتی دور خود جمع کرده بمخالفت کامران میرزا برخواست و مطالبه برادران محبوس خود را نمود
شاهزاده کامران شیر دل خان را که در حبس سالم مانده بود ناچار باو تسلیم کرد و محمد عظیم خان برادر دیگر فتح خان که صوبه دار
کشمیر بود دوست محمد خان و یار محمد خان برادران خود را به پیشاور فرستاد و شاهزاده ایوب را که یکی از نتایج
سدوزائی بود بتخت نشانیده باو همسرهی کردند و در حوالی جلال آباد با شاه محمود جنگیدند و شاه محمود را منهزم ساختند
و شاهزاده ایوب الکای پیش آور را تا صرود و قیصر و تمام جلال آباد متصرف شد و محمد عظیم خان برادر دیگر
خود عبد الجبار خان را با استعدادی شایان بهمراهی دوست محمد خان بتسخیر کابل فرستاد و محمد زمان خان برادر
دیگرش را بهندوستان فرستاد که شجاع الملک پسر تیمور شاه را که بدولت انگلیس پناه برده بود همراه خود بقصد
تسخیر بلاد افغانستان و سیستان بیاورد و اقدامات واقعه در انهدام امور سلطنت شاه محمود از این برادران بظهور
رسید و کار افغانستان پریشان شد و جز هرات و قندهار و فراه حصاری در دست شاه محمود و پسرش کامران
و فیروز الدین میرزا برادرش نماند و کامران میرزا در همین ایام یک زنجیر فیل و سی طاقه شال کشمیری و مبلغی زر نقد تقدیمی
بدربار خاقان فتحعلیشاه فرستاد و راپورت وقایع را نیز توسط فرستاده کتباً معروض داشت
در سنه ۱۲۳۵ هجری (مطابق ۱۸۱۹ مسیحی) شاه محمود و کامران میرزا از قندهار عبد الصمد خان افغان بارکزائی را
با تحف و هدایای لایقه بدربار خاقان مرحوم فتحعلیشاه فرستادند و شکایت از حرکات و طغیان برادران وزیر فتح خان
نمودند فرمان همایونی بنواب حسنعلی میرزای شجاع السلطنه والی خراسان صادر شد که لدی الحاجه طرفداری و امداد
بشاه محمود و کامران میرزا نماید عبد الصمد خان از این جهت خوشنود بهرات معاودت کرد هم در این سال شاهزاده
حاج فیروز الدین میرزا که بهرات محصور و مشغول بود قرار گرفت و شاه محمود بهرات آمده باغوای جیاد خان هزاره و اویماقات

از برادرزاده خود
کامران میرزا و
خود شاه محمود

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 74 of 585

جمشیدی را پرداخت و با آنجماعت اراضی تاخت و تاز بنواحی خراسان نمود نواب شجاع السلطنه با اردوئی عزیمت هرات نمود و اول نواحی باخرز و بعضی از محال جام را که بنیاد خان هزاره متصرف شده بود مسخر نمود و با میر قلیچ خان تیموری پسر امیر حسن خان طبسی و سردار محمد خان قرائی هم با اردوئی زبده سوار بنواب معظم له پیوستند شاه محمود که هرات را داد چار مخاطرات دید از مخالفت با دولت ایران نادم شده از تحریک دست کشیده تحف و هدایا و معذرت نامه بشاهزاده فرستاد

در سنه ۱۲۳۶ هجری (مطابق ۱۸۲۰ عیسی) بنیاد خان هزاره ده هزار نفر سواره و پیاده آماده کرده بنای اغتشاش را در سرحدات خراسان گذاشت نواب حسنعلی میرزا با اردوئی قصد تنبیه آنها را نمود در قلعه کاریز من اعمال باخرز با او مصاف دادند و هزاره ها شکست فاحش خورده متفرق شدند و غنیمت زیادی بدست سپاه ایران آمد شاهزاده حسنعلی میرزا تا حوالی هرات با اردو رفتند وزیر شاهزاده شبیر هرات آورده و کرده و پیشکشی تعارف و عهدنامه از شاه محمود گرفت و اردوی ایران از شش فرسخی هرات حرکت و مراجعت نمودند

(در یوم پنجشنبه غره رمضان المبارک) سنه ۱۲۳۷ هجری (مطابق ۱۸۲۱ عیسی) امیر قلیچ خان تیموری و ابراهیم خان جمشیدی که اتفاقاً مشغول محاصره هرات بودند هنگام یورش در کناره خندق ارک هرات تیر خورده مقتول شدند و سپاه شان متفرق شد و در آن روز مرحوم مستوفی میرزا محمد حسین هراتی معروف بجچه متولد شده بود

در سنه ۱۲۳۸ هجری (مطابق ۱۸۲۲ عیسی) مصطفی خان زوری به هرات یاغی شده و شاهزاده کامران سدوزائی فرار نمودند و خود شاه محمود نیز فراری شد و مصطفی خان ارک را مسکن قرار داد و کسانیکه از نژاد سدوزائی در هرات و قلمرو آن منصب و کاری بودند همه را معزول نمود اما شاهزاده کامران میرزا که بتسخیر کاکش و جوین رفته بود مراجعت کرد و حمایت پدر خود را نموده مصطفی خان را محاصره کرده و گرفت و کلاه کاغذی بر سرش گذاشته روغن چراغ بالای سرش ریخته و او را عبرت گشت و هرات را چراغان نمودند

در سنه ۱۲۳۹ هجری (مطابق ۱۸۲۳ عیسی) ترکمه تکه و سارق بتاخت و تاز بعضی از نواحی هرات آمده بودند شاهزاده کامران میرزا فرستاده آنها را شکست دادند و چهل نیزه سر بهرات آوردند

در سنه ۱۲۴۰ هجری (مطابق ۱۸۲۴ عیسی) شاه محمود بمحال جمشیدی و قصد تسخیر کشک و تصرف قلعه بالا مرغاب رانده آن نواحی را مسخر نموده متصرف شد و اهالی آن سامان تبعیت او را اختیار نمودند [illegible]

در سنه ۱۲۴۱ هجری (مطابق ۱۸۲۵ عیسی) سردار شاه پسند خان اسحق زائی از کامران میرزا رنجیده بطرف بالا مرغاب رفت و از آنجا باتفاق شاه محمود بمحال اوبه و چشمه آب گرم رفتند و کامران میرزا برای دلجوئی آنجا رفته شاه پسند خان را با پدر خود بهرات آورد هم در امثال نواب حسنعلی میرزای شجاع السلطنه از خراسان بهرات پیش سردار عطا محمد خان الکوزائی آمده و لشکر زیادی آورده و در ارک هرات با کامران میرزا ملاقات نموده و معاهده نامه در یکجانی دولت ایران گرفت و بخراسان مراجعت نمود.

در سنه ۱۲۴۲ هجری (مطابق ۱۸۲۶ عیسی) شاه محمود از کامران میرزا پسر خود خائف شده از هرات

[illegible]

مرحوم میرزا محمد حسین هراتی [illegible]

[illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 75 of 585

بیرون آمده و باز بطرف سبزوار و فراه رفته افاغنه ایلات را با خود متفق نموده قصد دفع پسرش را کرد کامران
استدعای معاونت از شاهزاده حسنعلی میرزا والی مشهد مقدس نمود شاهزادهٔ معظم محمد امین خان زنگی
را با پانصد سوار بهرات فرستاد کامران میرزا مطمئن شده و شاه محمود مجدداً باطراف رفته چهار هزار لشکر ترتیب
داده بجانب پسر راند کامران میرزا جهانگیر میرزا پسر خود را بدفع پدر مامور ساخت شاه محمود بچشمهٔ سنجان بادغیس
اردو زده بود از آنجا بخارج هرات تاخت اول بمحمد امین خان ایرانی که در باغ شاهزاده ملک قاسم میرزا اهتمام
داشت حمله نمود و کاری از پیش نبرد بعد از آنجا متوجه اردوی جهانگیر میرزا شده او را شکست داد و کامران میرزا
در شهر هرات محصور شد و از بیم قتل و غارت اهالی هرات ملتجی بنواب حسنعلی میرزا شدند نواب معظم حرکت نموده
از مشهد بغوریان آمد و کامران میرزا با این اطمینان دلیرانه جنگید و پدرش شاه محمود را شکست داده فرار داد
شجاع السلطنه در قریهٔ سنگ بست محال پوزه کبوترخان چهار فرسخی هرات ورود نموده اردو زد و کامران آنجا
استقبال و بملاقات ایشان رفته اردو را با شاهزاده بهرات آورد و صحبت و بود خود را با شاهزاده ظاهر و
باطن نمود نواب معظم جز یک حلقه انگشتر الماس چیز دیگر از خزاین و وجوه هرات او برنداشته فرزند خود
ارغوان میرزا را با پنج هزار سوار و سه عراده توپ بهرات مامور اقامت بیاری کامران میرزا ساخته خود بارض
اقدس مراجعت فرمود هم در این سال الله قلی خان توره برادر رحمن قلیخان پسر محمد رحیم خان اوزبکی با لشکر
زیادی بنواحی جام محال خراسان تاخت شبی میان اردوی او چند اسبی رها شده بوده و بیکدیگر افتاده غوغا
هیاهوئی در گرفت خوارزمیها گمان کردند لشکر دولت ایران بر آنها شبیخون زده همه از خواب جسته متفرق
شدند و الله قلی خان بسرخس رفت اسباب و اموال اردوی او بدون جهت بدست اهالی جام افتاد و آن
شکست را مؤلف از قبل حضرت رضا علیه السلام میداند بیا که پنجه بادرگاه اهل فقر خوابیده است شیر بیدار بوریا
در سنه ۱۲۴۳ هجری (مطابق ۱۸۲۷ مسیحی) بین دولتین ایران و روس بحدود قفقاز شروع بجنگ
شد و مرحوم عباس میرزا نایب السلطنه طالب شاه اوچ کلیسا را محاصره نموده و در قریهٔ اشترک حوالی ایروان
اردوی دیگری که از روس بجنگ آمده بودند شکست داد و پس از چندی محاربه ژنرال ارستوف روس نیز در
حوالی خوک نخجوان مغلوب نایب السلطنه شد اما ژنرال اسکویچ سردار بزرگ روس قلعهٔ سردارآباد قفقاز را
محاصره نموده متصرف گردید و نزاع و فتنه بین این دو دولت در کار بود و محال آذربایجان دوچار
حوادث قشون کشی و خونریزی طرفین گردیده بود تا در قریهٔ ده خارقان ملاقات نایب السلطنه ایران با سردار
و صاحب منصبان روس اتفاق افتاد و بسعی مستر ژان مکدان لدکیز وزیر مختار انگلیس بنای مصالحه بین دولتین
ایران و روس گذاشته شد که آن را معاهدهٔ ترکمان چای مینامند و ده کرور تومان پول ایران بعنوان انعام لشکر
روس از طرف پادشاه ایران عوض خسارات وارده شان مرحمت شد درین سال بهرات نزول تگرگ سنگی شده
و در محال کابل سیل بارانی بحدی و جبل ریزها آمد که بسیاری حاصل مزارع این دو مملکت از این دو حادثه تلف گردید
در سنه ۱۲۴۴ هجری (مطابق ۱۸۲۸ مسیحی) درین سال رنجیت سنگ هندو که از ملت سیک بود از سنه

لشکر

لشکر کشیده الکای کشمیر و آن نواحی را متصرف شد و در کابل و جلال آباد و قندهار نیز برادران وزیر فتح خان که اولاد پاینده خان بارکزائی بودند نسبت برعایا تعدی زیاد کردند و تسلط ایشان بقوت و قدرت رنجیت سنگ بوده لهذا اقربای شاه کابل شکایت نامها نوشته حسینعلی خان جوانشیر را از راه بیابان بلوچستان بکجان فرستادند و او بطهران آمده حضور خاقان مرحوم فتحعلی شاه استدعا کرد که یکی از شاهزادگان ایرانی را با اردو و توپخانه بافغانستان و کابل بفرستند که آن نقاط جزو ایران شود و اهالی آسوده گردند نظر بمعاهدات دولتی ایران با انگلیس خاقان مرحوم قبول استدعای او را ننمود و حسینعلی خان از راه بندر عباس بسند رفت و در این سال ناخوشی وبائی در هرات و اطراف آمده فراه را نیز احاطه کرد مدت سه ماه این مرض طول کشید و جمعی کثیر را تلف نمود هم در این سال بواسطه میرزا یعقوب ارمنی که جزو خواجه سرایان پادشاهی ایران بود و در حمایت روس آمده بود و تعدی و بدرفتاری با اهالی طهران می کرد جمعی مردم عوام در طهران بدون اجازه علماء و اعیان دولت ایران قصد قتل او را کردند و او بسفارت روس پناه برد و وزیر مختار روس گریبایدوف بود برضد اهالی حمایت سخت از آن فتنه جو نمود و همین مطلب باعث هجوم عام و محاصره نمودن سفارت و قتل سفیر بیچاره گردید و یعقوب ارمنی هم با سی نفر همراهان وزیر مختار مقتول گشتند و هشتاد نفر هم از اهالی طهران در هنگام یورش بسفارت مقتول شدند و ابدا بانی و محرک و فاعل معلوم نشد و میرزا عبد الوهاب خان معتمد الدوله متخلص بنشاط در این سال بطهران مرحوم شد دولت روس در اینسال اعلان جنگ با دولت عثمانی نمود و دیبیچ سپهسالار روس لشکر و اسلحه زیاد ترتیب دادند که با عثمانی بجنگند عساکر روس از رود دانوب عبور نموده شهر وارنا را محاصره کردند و از طرفی بسکیویچ سردار روس با لشکر زیاد متوجه قارص شد و شهر بایزید را فتح کرد و فتنه و خونریزی بین دولتین روس و عثمانی دایر و در کار بود سرداران روس گمان می کردند که دولت ایران هم در آن موقع اعلان جنگ با روس خواهد کرد اما خاقان خلد آشیان این مطلب را خارج از مروت دیده خود را در محاربه دولتین روس و عثمانی بیطرف نمودند

در سنه ۱۲۴۵ هجری (مطابق ۱۸۲۹ عیسوی) اوضاع افغانستان مرتب و برقرار بود ناخوشی تب لرزه بر افغان بقندهار پیدا کرد و در میمنه و بادغیسات نیز دامنه شیوع یافت و هم کار و هرگی در نواحی فراه و اسفزار روی داد فتوحات سردار بسکیویچ روس در بلاد عثمانی و شورش اهالی یونان باعث اندوه و تاسف اهالی افغانستان بلحاظ هم مذهبی شده بود هم در اینسال شاه محمود از طرف اسکش و جوین می آید و بهرات متوقف میگردد و در قریه روضه باغ مقیم می شود و کامران میرزا تعزیه داری و مبرات زیادی می نماید

در سنه ۱۲۴۶ هجری (مطابق ۱۸۳۰ عیسوی) بهرام خان پسر نیاد خان هزاره با لشکریان خود از عساکر سردار محمد خان قرائی شکست خورده جام و باخرز را واگذاشته بطرف سرخس گریخت و آنجا مقتول شد سردار محمد خان نواحی جام و باخرز را متصرف شده ضمیمه قلمرو تربت و جلگه قرائی قرار داد و در اینسال میر مراد علیخان حاکم سند سند بخیر فیل و سی طاقه شال کشمیر برسم هدیه بدربار خاقان ایران فتحعلی شاه طاب ثراه توسط میرزا محمد علی نام جوانشیر کابلی بفرستاد و از جانب پادشاه ایران نظرعلیخان نایب ایشیک آقاسی مامور سند و حامل خلعت مراد علیخان شد هم در اینسال ترکمانیه و ساروق بین مرغاب و میان دشت کمین کرده قافله را تاخته و اسیر زیاد برده بودند محمد قلیخان

هندی ولد سعادت قلیخان برادر آصف الدوله وزیر لکهنو بود چون پادشاه ایران ازین وقایع آگاه شد بمرحوم رضا قلیخان
زعفرانلو امر فرمود که اورا از ترکمان پس بگیرند مشار الیه هم قبض اقتضا داشت جلال الدوله حیدر را پس گرفت و بطهران
فرستاد   درین سال قطره بهرات چند دو محله برف تراکه و متلاشی از حکام هرات چیز دیگری دیده نشده   زنی در قریه
سیاوشان هرات طفلی آورده دارای دو سر بوده بیک گردن و سه ساعت زنده بوده است   در چمن هرات کابل
دو مرغ عجایب آمده بوده و هفت ساعت در آنجا اطراق داشته بعد پرواز کرده بودند   محاربه بین ایلات تومانی
و فیروزکوهی بهرات و شهر آن نیز درین سال روی داده و خسارت زیاد بیکدیگر وارد آوردند
در سنه ۱۲۴۷ هجری (مطابق ۱۸۳۱ عیسوی) درین سال نایب السلطنه ایران مرحوم عباس میرزا با اردوی
منظم در رسیدگی امور خراسان از طهران آمد قلعه سلطان آباد و ترشیز و نواحی آنرا درین سال مسخر و مفتوح نمود   حاکم فیروزکوه
میرزای افغان که بعد از اغتشاش کار خود بترشیز رفته بود درین ایام بتحریک کامران میرزا مقتول شد و پسرش ملک قاسم میرزا
بارض اقدس آمد   در سنه ۱۲۴۸ هجری (مطابق ۱۸۳۲ عیسوی) درین سال نایب السلطنه ایران تسخیر قوچان و
تنبیه مرحوم رضا قلیخان زعفرانلو پرداخت   کامران میرزا و وزیر یار محمد خان چون کار او که ضمنا موافقت با مرحوم رضا قلیخان کرده
داشته رسما بنایب السلطنه نوشتند که اگر مقصد قلع ساختن رضا قلیخان است ما از او امداد خواهیم کرد و اگر غرض اصلاح است
اسباب صلح را خود آنها فراهم نمایند و بخود هرات تهیه لشکرکشی هم ملاحظه داشتند اما مرحوم نایب السلطنه جوابی باقتضای
وقت مرقوم داشته بود و مجبوریا دام یورش فرموده خبوشان را فتح کردند و از آنجا بجام و باخرز رانده این نواحی را
منظم نموده از طرف سردار محمد خان قرائی خارج ساختند   وزیر یار محمد خان را از هرات بخراسان احضار فرمود
و او را بلقب امین الدوله از کامران میرزا داشت دلالت نمودند باینکه کامران میرزا باید مطیع و منقاد دولت ایران گردد
و هرات ضمیمه خراسان شود والا آماده جنگ باشند   وزیر یار محمد خان با کامران میرزا در اینباب جواب و سؤال کتبی داشت
و کامران میرزا قبول این مطلب را نمود   هم درین سال شش فوج سرباز از مشهد مقدس و ترشیز و تربت و نقاط دیگر
گرفته و چهار هزار از طایفه اکراد و ترک و تیموری و غیره برقرار خود سپاهی خراسان نمودند و اردوی نایب السلطنه عزم
حرکت بطرف هرات داشتند که بغتة بطهران احضار شده و رفتند   هم درین سال بسیاری از اهالی ایران دچار قحطی و غلا بودند
در سنه ۱۲۴۹ هجری (مطابق ۱۸۳۳ عیسوی) نواب محمد میرزای قاجار با مرحوم نایب السلطنه عباس میرزا مأمور
تسخیر هرات شدند و این اردو مرکب از بیست و هفت هزار سپاه بود و متعاقب آنهم چهار هزار سپاه بریاست قائم مقام معروف
روانه هرات نمودند   وزیر یار محمد خان را در ارض اقدس دستگیر کردند و آن لشکر بسرحد هرات ورود نموده اول قلعه
کوهسان را بجنگ گرفتند و بعد متوجه غوریان شدند   کامران میرزا با پنجهزار نفر باستقبال اردوی دولت ایران بعزم
جنگ آمده شکستی فاحش خوردند و در حمله اول افاغنه مقهور گردیده بهرات گریختند   مرحوم قائم مقام در حین عبور دو هزار نفر
بمحاصره غوریان از همراهان خود گذاشته و خودش را باردوی شاهزاده معظم محمد میرزا بهرات رسانید و کامران
میرزا سپاه زیادی تهیه نموده از شهر خارج شده حمله باردوی ایران آورده و باز شکست خورده بشهر محصور شد
و اردوی ایران تدارک یورش شهر هرات داشتند که در آن ایام خبر وفات مرحوم نایب السلطنه عباس میرزا باردو رسید

و شاهزاده

وفات مرحوم نایب السلطنه در نقطه مشهد سبزوار و اقدام شاهزاده کوه خواف هرات کو شزد محمد میرزا (اعلیحضرت محمد شاه) گردیده با مرحوم حکام جام و باخرز حرکت نموده تقریباً اردو زدند و سبزوار گرفته عازم مشهد شدند

و شاهزاده محمد میرزا قرار صلحی باقتضای وقت با کامران میرزا داده یحیی خان کُرد شادلو را بهرات گذاشته خود با اردو مراجعت نمود و به مشهد مراجعت و دویست خانوار از سکنهٔ حصار کوهسویه حرکت داده با میرزا سید الله خان عرب حکمرانی تربت سپردند (در سنه ۱۲۵۰ هجری) (مطابق ۱۸۳۴ عیسوی) درامسال دوازدهم ماه صفر خاقان خلد آشیان فتحعلیشاه طاب ثراه شاهزاده معظم محمد میرزا را بولیعهدی منصوب داشته و این مطلب از کثرت محبت در پاس خدمات مرحوم نایب السلطنه عباس میرزا طاب ثراه اتفاق افتاد و الا سوای حضرت نایب السلطنه اولاد ذکور خاقان مرحوم که در حد رشد و کمال بودند پنجاه نفر و بیست نفر هم صغیر بودند و اولاد اناث آن پادشاه جلیل پنجاه و پنج نفر بودند که اسامی اناث و ذکورشان یکیک نزد مؤلف ضبط است خلاصه بعد از اتمام جشن ولیعهدی شاهزاده معظم محمد میرزا با اردوی بزرگی روانه تبریز شد و اعلیحضرت خاقان فتحعلیشاه نیز مریض سخت شده در عصر پنجشنبه نوزدهم ماه جمادی الآخر [illegible] اصفهان از جهان فانی بعالم باقی شتافت و جمیع ملت اسلام را بداغ فراق خود گرفتار فرمودند مدت عمر آن مرحوم هفتاد سال و مدت سلطنت سی و شش سال و پنجاه بود خداوند درجات آن پادشاه ذیجاه را که عالیت متعالی فرماید که عجیب ترین و عدالت گستری آن پادشاه را تاریخ سلطنت دارا نخواهد شد آثار امور خیریه متعلق آن سلطان معظم ایران بسیار است بجمله ذهب ایوان و قبه مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام که پنجاه هزار تومان خرج شده و دیگر نصب ضریح نقره در آن حرم محترم که بیست هزار تومان صرف شده و بنای قبه و بارگاه حضرت عباس عم که چهل هزار تومان صرف شده و پنج عدد قندیل طلا بوزن چهارده من بحرم مطهر حضرت رضا علیه السلام فرستادند و دو ضریح نقره در بیست هزار تومان برای حرم مطهر حضرت عبد العظیم و امام زاده سید احمد ابن امام موسی عم و بنای قبه حضرت معصومه سلام الله علیها و صحن و ذهب میناء و ضریح آن مخدره و مدرسه و دار الشفای محمدیه در طهران که مخارج جملهٔ اینها هم تقریباً سیصد هزار تومان شده و صحن جدید در مشهد که چهل هزار تومان مخارج شده و بذل شش هزار تومان صله قصیده که مرحوم فتحعلیخان ملک الشعرا گفته بود و اداء قرض میرزا عبد الوهاب خان معتمد الدوله که سی هزار تومان بود و بکذا رفتار و کردار آن پادشاه به عموم ملت و همسایگان مملکت از راه نیکوئی بوده و با قوت در دوره مدت عمر خود را در سریر سلطنت گذرانید حاصل وفات مرحوم خاقان در ایران جلوس شاهزاده علیخان بطهران است و جلوس شاهزاده حسینعلی میرزا در فارس و از طهران شاهزاده علیخان که خود را عادلشاه لقب داد اردو و توپخانه مامور جنگ با محمد شاه نموده به آذربایجان فرستادند ولی حضرت شهریار محمد شاه شب یکشنبه هفتم رجب در تبریز جلوس فرمودند و بعد تهیه اردو و اغروق دیده عازم طهران شدند روز چهاردهم رجب از تبریز حرکت شان شد و در نوزدهم شعبان وارد دار الخلافه گردیدند و بر تمام اعمام خود که در ایران علم سلطنت افراشته بودند فایق آمدند و تغییر و تبدیلهای زیاد و عزل و نصب فراوان در تمام کل و جزو قلمرو ایران روی داد بهر حال مرحوم محمد شاه مشغول نظم و ترتیب و ضبط ایران شدند و افغانستان بدون زیادتی طرفی که از خارج آمده باشد داخلاً این مملکت جنگ و جدال بسیار بین رعایای اطراف در کار بود خصوصاً ترکستان ازبک که بیرحمانه قندوز و خان آباد با حکام سرپل و میمنه بهم افتاده خونریزیها می کردند و هم میرهای بربر با مردم افغان اندری و توخی برای جزئی سلطنتی طرف نزاع و جدال بودند ولات افغانستان آن قوه و قدرت را نداشتند که آتش فتنه را با تاکید خود خاموش نمایند و یا رعایا با احکام اطاعت نمایند و درامسال ۱۲۵۱

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 79 of 585

دولت علیه عثمانی می‌گریزند و آن حرکت شان باعث شورش زیاد در ممالک عثمانی میشود (در سنه ۱۲۵۱ هجری) (مطابق ۱۸۳۵ عیسوی) ناخوشی وبا بایران بروز و شدت زیاد نموده پنجاه هزار جمعیت در این مملکت تلف می‌شوند و اعلیحضرت ناصرالدین شاه در این سال بولیعهدی پادشاه ایران منصوب میگردد هم در این سال سرداران بلوچ سیستانی دخل و تصرف بعضی از نواحی افغانستان که سمت مجاوری سیستان دارد مینمایند و کامران میرزا نتیجه تدارک و استعداد حربی هرات فراهم و آماده می‌نماید و قصد تسخیر سیستان را می‌کند حکومت سیستان ملتجی بپادشاه ایران می‌شود و دفع تعدی او را میخواهد (در سنه ۱۲۵۲ هجری) (۱۸۳۶ عیسوی) در این سال کامران میرزا را از طهران احضار نمودند که برود با پادشاه ایران ملاقات نماید او متعذر شد و در ضمن بزرگان ایلات هزاره و جمشیدی و فیروزکوهی و تومانی را بشهر هرات احضار نموده از آنها عهد و میثاق برای همراهی و همخیالی خود برضد دولت ایران گرفت و این مطالب باعث آن شد که شهریار ایران محمد شاه برای لشکرکشی بهرات مصمم شد و بدارالخلافه این تدارک دیده میشد (در سنه ۱۲۵۳ هجری) (مطابق ۱۸۳۷ عیسوی) در اوایل محرم امسال پادشاه ایران محمد شاه امر باحضار سپاهیان نموده هشتاد هزار سپاه سواره و پیاده در دارالخلافه موجود شده و در یوم یکشنبه نوزدهم ربیع الثانی از طهران حرکت اردوی دولتی ایران بریاست خود اعلیحضرت محمد شاه طاب ثراه گردید طی منازل نمودند و کامران میرزای افغان برای تعمیر برج و بارو و گود ساختن خندق شهر هرات پرداخت و سپاه قلعه و خود را که متجاوز از بیست و دو هزار نفر سواره و پیاده بودند بشهر سکنا داد در این سفر همراه پادشاه ایران اغراف سمونویچ وزیر مختار روس برای گفتگوهای دولتی خود آمد (مستر جان مکنیل) وزیر مختار انگلیس مقیم طهران نیز برقابت وزیر مختار روس همراه اردو عازم هرات شد سهل است بلکه دولت متبوعه خود را اعلام داد که اگر پادشاه ایران هرات را فتح نماید بهمخیالی دولت روس لشکر ایران عزم فتح بلاد و تسخیر هندوستان خواهند کرد لهذا دولت انگلیس از این حرکت سپاه و سلطان ایران بوحشت و هیجان آمد و دستورالعمل بوزیر مختار مزبور رسید که بهر نحو میباشد خود را بکامران شاه افغان برساند و اطمینان از همراهی دولت انگلیس بدهد و افغانها را در طرف شدن با پادشاه ایران ترغیب و تحریص نموده و امداد دهد خلاصه پادشاه ایران حبیب الله خان شاهسون امیر توپخانه را با چهل عراده توپ مقدمة الجیش فرستاده و در شاهرود نامه اعلیحضرت امپراطور روس نیکلای که بتفلیس و ادچ کلیسا آمده بود با علیحضرت پادشاه ایران رسید مضمونش اینکه اگر مایل باشند در سرحد رود ارس تشریف برده باهم ملاقات نمایند چون سفر هرات مانع این ملاقات بود پادشاه ایران اعلیحضرت ناصرالدین شاه که ولیعهد دولت علیه ایران بود همراه چند نفر خواص بملاقات پادشاه روس مأمور فرمود و در این ملاقات نطق اعلیحضرت امپراطور روس بولیعهد گردون مهد دولت ایران این بود که من حاضرم برای امداد لشکری و کمک ذخایر حربی و پول آنچه را دولت و ملت ایران لازم داشته باشند و با هر که طرف محاربه و مجادله گردند و تعارفات و هدایای پادشاه ایران را بخوبی پذیرفته بود و احترامات فوق العاده بولیعهد مزبور از امپراطور روس بعرصه ظهور رسید و مهماندارهای مخصوص با تعارفات و ارمغان کامل برای ولیعهد مزبور تعیین نمودند وبتبریز و خوشنود

تمام

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 80 of 585

تمام ذسیعه ایران از آن ثغر بطهران بازگشت فرمود   باری اردوی شاهنشاه بخراسان رسیده در جنب قلعه احمدآباد
سرجام اردو زدند و مرحوم حاج میرزا آقاسی و جمعی از اعیان رخصت مشرف شدن بزیارت حضرت رضا علیه السلام یافته جبین خلوص
را بخاک آن آستان سائیدند و بعد از چهار پنج روز اردوی کیوان شکوه سلطان ایران از سرجام حرکت فرموده بغوریان
ورود نمودند و از آن راه روانه هرات شدند در تربت شیخ جام اللهیار خان آصف الدوله با چهار عراده توپ و چهارده هزار
سپاه مأمور نظم بادغیسات شد و اردوی پادشاهی بکوهسران و از آنجا بمحال غوریان ورود کرده محمد خان امیر تومان را
مأمور فتح غوریان نمودند لدی الورود شان سواره و پیاده زیادی بریاست شیر محمد خان برادر وزیر یار محمد خان از قلعه غوریان برون
آمده با محمد خان تلاقی سختی کردند و شکست خورده در قلعه محصور شدند و اردوی پادشاهی روز هفتم شعبان بخارج شهر
غوریان نزول نموده حکم بتسخیر قلعه دادند اینقدر توپ بقلعه غوریان زدند که سه طرف آن یکجا منهدم شد و تاکنون آثار
آن باقیست روز چهاردهم شعبان قلعه مفتوح شده شیر محمد خان با سران افاغنه بسلام همایونی آمدند و عفو تقصیر آنها
شده امیر اسدالله خان را مأمور اقامت و حراست غوریان فرموده اردوی همایونی را حرکت دادند و روز بیست و دوم
شعبان موکب همایونی بظاهر هرات نزول اجلال فرمود و سردار شمس الدین خان افغان برکاب همایونی آمده خادم
پادشاه ایران شد و مورد مرحمت گردید وزیر یار محمد خان هم روز پانزدهم شعبان بر فراز برج خاکستر معروف هرات آمده
اظهار اطاعت نمود و عزیز خان سرهنگ مکری باجازه پادشاهی وارد شهر هرات شده با کامران شاه ملاقات
کرد و نامه از داخل شهر بار ایران آورد اما مبنای اقوال مندرجه آن بر دروغ بود لهذا نایره قتال اشتعال یافته
در اردوی ایران تدارک محاصره و یورش شهر هرات داشتند کامران شاه کار را سخت دیده پسر خود نادر میرزا را شبانه
از دروازه خوش شرقی هرات خارج نموده نزد اللهقلی خان توره خوارزمی فرستاد و از او و خوانین ترکستان ازبکیه
و میمنه طلب امداد کرد اللهقلی خان [illegible] هزار و پانصد سوار بخلیفه عبدالرحمن که اعاظم آن صفحات بود ارادت تامه داشته سپرده
مأمور امداد کامرانشاه نمود و او نیز در حضر ابن خان والی میمنه رفته از طوایف ازبکیه ترکستان مثل اندخود و شبرغان و سرپل
و میمنه شش هزار سوار دیگر فراهم نموده متوجه هرات بقصد امداد کامران شاه شد شیر محمد خان هزاره نیز از بادغیسات
و قلعه نو چهار هزار نفر سواره نزد خلیفه عبدالرحمن فرستاد و این جمعیت مهیای جنگ بسمت هرات می‌آمدند و آصف الدوله
که تسخیر آن حدود رفته بود بچند نقطه با آنها و طوایف جمشیدی و فیروزکوهی وغیره مصاف داده چند فتح نمایان نمود

هم در این روزها مفتی ملا عبدالحق پشکی که از اجله علمای اهل سنت بود در مسجد جامع شهر هرات بمنبر رفته فتوای جهاد
باهالی داد جمعیتی از افغانها جمع آوری نموده از دروازه خوش خارج شدند که حمله باردوی پادشاهی نمایند قراول
محمد خان امیر تومان با آنها برخورده آتش جنگ مشتعل شد و علی محمد خان کردبچه ایرانی در این معرکه مقتول شد افاغنه
نیز شکست خورده بشهر مراجعت نمودند لاینقطع روزانه از طرف اردو بجانب شهر حمله ورسی و قتال و جدال در کار بود
لیکن رجال دولت علیه ایران که در اردو بودند بمخالفت یکدیگر اقدام داشتند و این مسئله باعث تعویق فتح هرات شد
نکته دیگر اینکه شخصی از قزلباشیه هرات نامش ریحان خان که عباسخان ریحان معروف ملازم خاص او بوده و آن
ریحانخان ریش جلوت کامران شاه افغان و محترم بود در آن روزها طنز و طعنه در شهر شنیده از کامران شاه رنجیده

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 81 of 585

داخل نقب شده از خندق گذشته باردوی ایران آمده بدون اطلاع و تقدیمی باجزاء دربار شاه خودش بحضور همایونی
مشرف شده استدعای کمنداری خود و مرحمتی از حضور شاهنشاه ایران نمود شاه در حق او چیزی مرحمت فرموده وعده
عنایت داده بود اما چون رسم است در ایران که اگر شخصی کاردان و دارای هر گونه علمی باشد بخواهد خود را به پیشگاه همایونی
برساند اول باید اجزاء دربار را ببیند و بهمه تعارف و تقدیمی قابلی معین نماید آنوقت تحمل حرف خیری از او بزبان آورند
اما اگر کسی چیزی نداشته باشد و حیله و خدعه هم نداند بد بر او این دولت حالش بدتر از حال مؤلفات که آنچه خدمتگذاری
نماید خالی از نتیجه ماند مستسهل است بلکه مدعیان چند یکی نیز از خارج و داخل هم برسانند عاقبت باعث اتهام و خانه خرابی
او میشوند خدا انصاف بدهد علاجات عموم پادشاهان و حکام را که حرف خیرخواهی درباره کسی نمیگویند و
رعایای منظور نمیدارند خلاصه رئیس خلوت اعلیحضرت پادشاه ایران با آن ریحانخان مدعی شده بود که چرا اعراض دیده
حضور شاه رفته است بملاحظه در خلوت حضرت همایون را مشتبه ساخته بدین مطلب که این ریحانخان از خواص کامران
شاه است و آمدن او باردوی ایران از راه حیله و خدعه است بلکه هم قصد قتل پادشاه را دارد شهریار ایران از
این مطلب باشتباه افتاده فوراً جلاد خواسته ریحان خان را بدست او سپرده امر فرمود که ببرند سر آن بیگناه را
بکناره رودخانه کار آباد ببرند جلاد او را از اردو خارج ساخته بکنار رودخانه مزبور قریب مزار سلطان میر شهید
بیگناه مرحوم ریحان خان را از قلعه بدن جدا نموده بحضور شاه آورد و بعد از قتل او دیگر کسی از اهالی شیعه یا سنی هرات
باردو پناهنده نیامده بنای جنگ و جدال گذاردند و سلطان ایران از آن واقعه نادم شده رئیس خلوت مغرض را معزول
نمود ۷ (در سنه ۱۲۵۴ هجری) (مطابق ۱۸۳۸ عیسوی) مطالب بعهد افغانستان و ایران کار محاصره هرات
بود که طول کشید زد و خورد زیاد واقع شد بطوریکه قراء اطراف تا چهار فرسنگی تاراج و خالی از سکنه ماند
کامران شاه در شهر پریشان مانده در خیال صلح شد اما اطمینان بآمدن باردوی ایران نداشت نامه بحضور اعلیحضرت محمد شاه
فرستاد که این یک شعر در عنوان درج بود ای باغبان نوباغ زر زغان تهی کنی کای بلبلان کهن آشیان بدار
خلاصه مستر مکنیل وزیر مختار انگلیس مقیم طهران که باردو آمده بود کار را مشکل دیده اجازه از پادشاه ایران حاصل نموده
داخل شهر شد و تعهد کرد که کامران شاه را مطمئن نموده همراه خود باردو بیاورد اما چون فتح هرات را
باعث خرابی امور سرحدی هندوستان میدید برعکس نموده هنگام ملاقات با کامران شاه اطمینان و
اظهاراتی که باعث قوه قلب کامران شاه بود در کار برده متعهد شد که اگر قدری پا داری کنند اردوی شاه ایران
را از خارج هرات حرکت داده مرحوم محمد شاه را از فتح هرات منصرف نمایند و این مطلب وساطت سفیر انگلیس باعث زحمت و
نقصان زیاد بدولت ایران شد و در آن ایام چند لوله توپ قلعه کوب از مس در اردو ریختند و باستیانها در
اطراف شهر ساختند و آن توپها را بالای آنها بردند و در روزی چندین گلوله توپ بشهر می انداختند و در کار محاصره
هرات خیلی سخت گیری نمودند تا آثار قحطی و غلا در شهر روی داد بسیاری از اهالی لاعلاج از شهر فرار باردوی آمده
و از طرف پادشاه ایران بهمه آنها غذا و لباس مقرر و مرحمت میشد هم در این روزها عزاف سمنوویچ وزیر مختار
روس که از طهران حرکت نموده بسیاحت بعضی بلاد ایران از شاهرود رفته بود مجدداً بهرات وارد اردوی پادشاهی

گردید

۷ در فرنگستان شهر پاریس ایجاد قوای برقیه و تلگراف در این سال شد

گردید وزیر مختار انگلیس بیشتر متوحش شده اصرار و ابرامی زیاد در معاودت اردو و مراجعت پادشاه ایران
داشت چون کامران شاه اطمینان میخواست و باستمالت او عبدالمجید خان محلاتی وارد شهر شده بود
هم در این روزها که پنجم ماه صفر بود فرستادگان مودود خان و محمد ابراهیم خان فیروزکوهی محال هرات با تقدیمی
و عرایض اظهار خلوص و بندگی بحضور پادشاه ایران رسیده مورد مرحمت شدند هم در این اوان قنبر علیخان
که بتنبیه هزاره مأمور شده بود مراجعت نموده شاه پسندخان افغان اسحق زائی را نیز که در قلعهٔ [illegible] و
جوین حکمرانی داشت با شاه پسندخان برادر سردار علیخان سیستانی که باو پیوسته بود متفقاً باردوی همایون
آمدند و مورد الطاف پادشاهی گردیدند و خداداد خان افغان هم از جانب سردار کهندل خان با دو زنجیر
فیل پیشکشی از قندهار بعد از چند یوم باردو رسید و عریضه از سردار کهندلخان بدربار معلی آورده بود
که استدعای کهندلخان این است با مراجعت لشکر قندهار و زمین داور را حرکت داده باردوی پادشاهی
بیاورد اعلیحضرت محمد شاه در جواب فرمودند اکنون بلشکر قندهار احتیاجی نداریم اگر کهندلخان خیال
خدمت است با لشکری که آماده دارد بجلال الدین میرزا پسر کامران شاه که در فراه و سبزوار آمده بود او را مقهور سازد
لهذا محمد عمر خان پسر کهندل خان با چهار هزار سوار از قندهار بعزم شرفیابی حضور پادشاه ایران آمده در ۲۰
صفر وارد اردو بخارج هرات شد و مامور مقهور ساختن جلال الدین میرزا گردید حمله با سبزوار و فراه برده او را مقهور
ساخت و کار محاصره هرات سخت تر شده لشکریان طرفین از طول مدت بستوه آمده اطراف شهر را که آبادیست
تاختند و آبادیها را ویران نمودند وزیر مختار انگلیس در فراهم آوردن موجبات تعلل و تاخیر مقصد پادشاهی
تا خاطر خطیر همایونی از او مکدر شده او را از اردو معذرت خواسته شد و روانه طهران شد در بین راه حکمی از
فرمانفرمای هندوستان باو رسید که نایبی در اردوی پادشاهی بهرات معین دارد و خود داخل لندن حاضر
شود وزیر مختار استودرت نام انگلیس را که نایب اول سفارتش بود بهرات فرستاد و خود روانه لندن شد
اما بکامران شاه محرمانه نوشت مضمونش این بود مبادا شما با پادشاه ایران اطاعت نمائید و در محاربه و نزاع
و جدال کوتاهی داشته باشید که نتایج شما بر باد فنا خواهد رفت اینقدر خودداری نمائید تا من بلندن برسم
اسباب مراجعت پادشاه ایران را فراهم میسازم در هفدهم ربیع الاول عساکر پادشاه ایران از
سمت قریه شال بافان و النگ سنگ سفید قرب برج خاکستر هرات شهر را گلوله باران نمودند و نیز از طرف
برابان و میر صالح ملا که سی عراده توپ سنگرهای ایرانی بود گلوله زیاد بشهر ریختند و از اطراف دیگر شصت
توپ در کار بود و چهل هزار از سپاهیان مامور یورش شهر شدند افاغنه نیز که در بروج و فصیلها اجتماع داشتند
شلیک چاپلی نمودند تا کناره خندق سه چهار هزار از سپاهیان ایران بخاک هلاک ریختند مجمله اسکندر خان سرهنگ
ایرانی زخم شدیدی برداشت و بروسکی صاحب که از میرزاده های لهستانی بود بزخم گلوله هلاک شد با وجود این
عساکر ایران تا کناره خندق راندند و بعضی نیز از خندق گذشتند و گلوله های توپ ایرانی بروج آن طرف شهر را
[illegible]

میر صالح ملا
عرادیست در صد و پنج
هرات بعلاوه ۲۹
قدم تا کناره خندق

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 83 of 585

امکان ورود بشهر بعساکر ایران نبود وبعد از این قضیه تا چندی یورش بشهر برده نشد تا روز هشتم جمادی الاول
مجدداً لشکریان ایرانی احمد در بجانب شهر شده پیشتر از آن یورش گلوله ریختند و پیش رفتند تا از خندق گذشته
شیر حاجی اول و شیر حاجی دویم را هم گرفتند و محمد ولیخان شکاکی بیرق خود را بپای برج شهر رسانیده نصب کرد
و انیقدر کشته از سپاه ایران افتاد که در خندق محتاج پل برای عبور نبود سپاه ایران دلیرانه شیر حاجی ها را جا
گرفتند محمد ولیخان شکاکی برای کمک رسانیدن و آوردن آلات لازمه خرابی بروج بسنگر مراجعت می کرد
که ناگهان گلوله توپ افغان بسرش خورده سر او را برد و سرخوش خان ایرانی نیز زخم گلوله یافت از اینطرف شهر
تسخیر شهر نزدیک بود و طوری دلیران ایران پیشقدمی نمودند که اهالی شهر سر تفنگهائیکه از یورش برج برای نشانه
بیرون می کردند لشکریان ایران با دست سر تفنگها را می گرفتند و این کمال دلیری و شجاعت است که بجرأت دفع
اما سایر دسته جات مامور اطراف بنا بر مخالفت رؤسای خود تعلل در پیشقدمی نمودند این مطلب باعث آن شد
که در آن یورش نیز خسارت بعساکر ایرانی از پای بروج و داخل شیر حاجی نزدیک غروب مراجعت نمودند
اگرچه لشکریان متفقاً مهیای یورش دیگر شدند که در این حمله حتماً شهر را تسخیر نمایند اما ابرام و اصرار اسناد
کارکنان دولت انگلیس در معاودت موکب اعلی زیاد شد بلکه سفاین جنگی آندولت بخلیج فارس لنگر افکن
شده آشکارا اعلان دادند که چون فتح عساکر ایران در هرات باعث اختلال کلی امور حکومت انگلیس هندوستان
می شود اگر از آن در گذر نشوند و از در معاودت ننمایند مودت مبدل بعداوت خواهد شد اعلیحضرت شهریار
ایران چون رعایت دوستی دولت انگلیس را منظور داشت امر فرمود غوریان را مجدداً از جزو جمیع هرات
موضوع نموده قلعه مشهد قرار دهند و محمد علیخان پسر اللهیارخان آصف الدوله والی خراسان واگذار
شوند نمایندگان دولت انگلیس قبول نمودند و پادشاه ایران در روز دهم جمادی الاخری حکم بازگشت اردوی معلی
فرمودند و محمد علیخان را با شش هزار سپاه بضبط غوریان باتفاق جعفرقلیخان شادلو مامور توقف آنجا نمودند
سردار محمد عمر خان و سردار شمس الدین خان افغان در رکاب پادشاهی بطهران آمدند و سالی بیست هزار تومان
در حق محمد عمر خان مقرری از دولت ایران برقرار شد اما عمده سبب مراجعت شاه ایران این شد که ولیم
چهارم پادشاه انگلیس وفات یافته بود و اعلیحضرت ملکه ویکتوریا برادرزاده اش تاریخ سلطنت جلوس نموده
در اول جلوس خود انخواهش را از اعلیحضرت محمد شاه طالب تر شاه نموده و آنهم پذیرفت از اهالی هرات
بسیاری از ایشان که بشهر محصور ماندند بامراض مختلفه فالج و لنگی گرفتار شدند که هنوز یادگار آن عهد در هرات موجودند
کامران شاه که نتایج امور خود را خوب ندید بعد از معاودت پادشاه ایران نادم کردار خود شده افسوس از
حرکات خود میخورد که چرا با دولت ایران رشته مودت و خصوصیت پیمان نداشته باشد هم در این سال
صاحب منصبان انگلیس بعضی از راه و خود را عقب کشیدند و بعضی از راه هندوستان بقندهار و از آنجا بهرات آمده
و دخل و تصرف در استحکام شهر و سنگرهای خارج و امورات دیگر نمودند منجمله رودخانه هرات که شدت
سیل بهارش بعضی اراضی را بهم میزد کانال ساخته روز بروز جریان آب را بطرف شهر نزدیک می نمود

علاوه بيكارات زياد گرفته باطلاع و اجازه كامرانشاه از مقابل پل پستان بلند قريه كورت و قريه نشانی
سمت جنوبی رودخانه را نهری وسيعی حفر نمودند كه آب رودخانه بدان طرف مايل و جاری شود و آن نهر را تا
مقابلهٔ قريه بالان آورده پول زيادی صرف و خرج نمودند كه اكنون در آن كناره رودخانه تعدادی از آب
آن رود جاريست و آنرا اسمی تشبيها انگليس نموده اند و بدين اسم علم است و آن صاحب منصبان محل
اقامت خود را در سر درب قلعه حاج آقاخان مرحوم كه در زمان شاه فيروز الدين افغان بود قرار داده
بودند كه آن عمارت هم هنوز باقيست (در سنه ۱۲۵۵ ہجری) (مطابق ۱۸۳۹ عيسوی) عساكر انگليس
بجهانه اينكه ملك بولی افغانستان سيد هند وارد حدود سند شده اين مملكت را مسخر نمودند و بعد از آن
دولت انگليس صلاح ديدند كه شجاع الملك ابن تيمور شاه را تقويت نموده بيست هزار سپاه با او بدهند
كه برود افغانستان را متصرف شود و لارد سر وليم مكناتن را وزير او قرار دادند كه در اردو باشد و باين مطلب
اقدام نمودند شجاع الملك با سپاه انگليس از راه پنج آب و پيش آور فاتحانه وارد كابل شدند و كابل و غزنين را
بحيطهٔ تصرف در آورده متوجه قندهار گرديدند سردار كهندل خان و برادرانش سردار مهردل خان و رحمدل خان
كه دانستند در شهر قندهار محاصره خواهند ماند عيال و اطفال خود را برداشته از راه گرشك بطرف سيستان
و از آنجا بكرمان و از كرمان بطهران خدمت پادشاه ايران آمدند همراهان شان همه جهت با نصيحت
بودند اعليحضرت محمد شاه شهر بابك كرمان و هرات و دروس فارس كه متصل بيكديگر است سيورغال آنها
واگذار و مرحمت فرمودند و سردار كهندل خان با همراهان خود بدان محل رفته متوقف شد هم در اينجا
مرحوم آقاخان محلاتی كه عقيدهٔ اسمعيليه داشت و متصل بخيال خودسری و طغيان رفتار ميكرد جمعيتی
از طايفهٔ عطاء اللهی اطراف خود جمع نموده بود و منتظر فرصت بود كه ناگهان اهالی شهر بابك با كهندل خان
و همراهان او در افتاده آنها را محصور نمودند مرحوم آقاخان اين مطلب را از نتايج اقبال خود دانست
پنداشت كه اگر خود را بدانجا رساند و ارگ شهر بابك را متصرف شود و اموال و اثقال و ديگر اسباب
افاغنه را دارا شود فتح كرمان برای او آسان خواهد شد بدين جهت گماشت و برادر خود محمد باقر خان
را بسر جان فرستاد و در آن اثنا فرمان همايونی شهريار ايران بفضلعلی خان رسيد كه اردوئی برداشته
بمحاربهٔ آقاخان برود او هم فوراً لشكر جرار برداشته با آقاخان و برادرش حمله برد و آنها را شكست فاحش
داد و سرداران افغان با اتباع خود از شر اهالی شهر بابك و هواخواهان آقاخان خلاص شدند
شهر عدن نيز در اينسال بدون خسارت و زحمت بتصرف دولت انگليس آمد اختراع فن عكس انداختن
كه در صفحهٔ نقره موسوم به اگر تيپ باشد در اينسال شد دولت انگليس در اواخر اينسال با دولت چين
همين طرف محاصمه شده بيست هزار صندوق ترياك را با آب دريا ميريزد
در سنه ۱۲۵۶ ہجری (مطابق ۱۸۴۰ عيسوی) اردوهای دولت انگليس كه بكابل و غزنين اقامت
داشتند و حامی شجاع الملك ابن تيمور شاه بودند دست تعدی باهالی افغانستان گشودند و بعضی

این مطلب در اطلاع نسخهٔ ضياء المغرب نيز بيان شده

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 85 of 585

حرکات از آنجا بظهور رسید که خلاف بزرگ در قانون شریعت مطهره بود علاوه بر آن قصد تسخیر هرات و فراه و میمنه را نمودند مرحوم کامرانشاه از هرات شیر محمد خان برادر وزیر یار محمد خان را با پیشکشهای چند نزد شهریار ایران فرستاد و شکایت از بدسلوکی عساکر انگلیس نموده بود بنا بمصلحت وقت خطبه را در هرات و فراه باجازه کامرانشاه بنام اعلیحضرت پادشاه ایران محمد شاه طاب ثراه در انسال خواندند و عموم ملت افغانستان حاضر شدند بهمخیالی و همراه بودن با دولت و ملت ایران و برضد انگلیس اقدام کردند　آنچه میخواهم عرض نمایم که باید آن سرّ را عقلای ملت اسلام شیعه و سنی پیش نهاد خود قرار دهند و ملت خود را خواه شیعه و خواه سنی همه را در حکم واحد محسوب دارند و اتفاق و اتحادشان کامل شود برای موقع و فرصتی که ملتی مثل بودائیان چین یا ژاپون یا غیر آنها که دشمن دین اسلامند بخواهند دست تعدی باسلامیان دراز نمایند و در صدد انهدام امور دین مبین حضرت خیر المرسلین صلعم برآیند اتفاق و اتحاد اسلام مانع خیالات و تعدی آنها بشود چنانچه مردم هرات افغانستان که مدت چهارده ماه متجاوز با عساکر دولت ایران طرف نزاع و جدال بودند و از طرفین شمشیرها بقصد قتل هم می کشیدند و تشنه بخون یکدیگر بودند بمحض ورود عساکر انگلیس در افغانستان و دیدن تعدی و بی احترامی آنها در امورات دین مبین اسلام اول کسیکه اظهار همخیالی و اتحاد نمود مرحوم کامرانشاه افغان بود و بعد وزراء او و بعد عموم ملت افغانستان کینه دیرینه را با ملت ایران بدوستی مبدل ساختند بدفع و رفع شر شخصی که غیر ملت محمد صلعم بود پرداختند و مغایرات را از نظر دور ساخته علم اتحاد و صداقت بیکدیگر افراختند پس معلوم می شود که حرف های مغرضین در بین ملت اسلام شیعه و سنی مثل گفتگوهای برادران و عموزادگان هم قبیله هم می ماند که در باب حق الارث بیکدیگر در آویزند و مدعی می شوند و اظهار عداوت بیکدیگر می نمایند مادامیکه غیری بر آنها تعدی ننموده است　اما وقتی دیگری از خارج پیدا شود و بخواهد بر امورات آنها که قانونی یا ناموس داری یکی از آنها خللی رساند فوراً کینه دیرینه در حق یکدیگر را از خاطر محو و فراموش نموده باهم متحد می شوند و جواب مدعی را بسختی میدهند در آنصورت رعایت شیعه بر سنی و رعایت سنی بر شیعه تا زمان رجعت واجب بلکه لازم است که ذره از شوکت عموم اسلامیان و قوت دین مؤمنان نکاهد بلکه افزوده گردد انشاء الله تعالی (مؤلف) هم در انسال فضلعلی خان قراباغی حکمران کرمان لشکری برای امداد خود از دربار پادشاهی ایران برای دفع و رفع آقاخان استدعا نمود حبیب الله خان امیر توپخانه را با سپاه و توپ فراوانی روانه کرمان نمودند و فضلعلیخان نیز استعدادی فراهم نموده باتفاق امیر توپخانه کرارا بجنگ آقاخان پرداختند و او لشکر خود را برداشته روانه بلوچستان شد امیر توپخانه و فضلعلیخان او را تعاقب کردند در منزل موسوم به ریگان اول محال بلوچستان باو رسیدند و جنگ در گرفت و لشکریان آقاخان شکست خوردند و خود او از راه بیابان بطرف قندهار رفت از آنجا بهندوستان رفت و آنجا متمکن شد (در سنه ۱۲۵۷ هجری) (مطابق ۱۸۴۱ عیسوی) در انسال از تراکمه مشهد سوار بتاخت و تاراج اطراف خراسان آمدند و محمد ولیخان برادرزاده اللهیار خان آصف الدوله را که بکار رفته بود دستگیر نمودند

همراه بردند در حال دولت علیهٔ ایران استرداد محمد ولیخان را از اللهقلیخان اوزبک خواسته و
او فرستاد　هم در اینسال مخدومقلیخان ترکمان یکی از نقش‌بندیه که دعوی تصوّف و کرامت
میکرد بزبان ترکی مناجات و اشعار بنظم در می آورد و جمعی تراکمه با او مرید گردیدند و او را ایشان خطاب مینمایند
و او بنواحی تراکمهٔ گوکلان و یموت رفته بنای فتنه را گذاشت　عساکر ایران برای تنبیه او روانه بجنورد
شده با جعفرقلیخان شادلو حمله بردند و مشارٌ الیه در اطاعت دولت ایران درآمد　هم در اینسال محمد
تقیخان بختیاری با ده هزار سوار یاغی شد و معتمدالدوله ایرانی بدفع آنها مأمور شده بضرب شمشیر همه آنها را
بتحت اطاعت آورده و خود محمد تقیخان را دستگیر نمود　هم در اینسال وزیر یار محمد خان برکزائی اهالی هرات و سایر
نقاط قلمرو آنرا با خود ضمناً متفق ساخته برشد کامران شاه اقدام نموده او را گرفته مقید ساخت و بقلعهٔ
کوهسویه سرحد ایران فرستاده در برج سمت شرقی شمالی ارک کوهسان او را محبوس سخت نمودند و بعد از
هفت ماه سردار داود خان افغان را فرستاده بکوهسان کامران شاه را شبانه خفه کردند و بدین وسیله
مقتول شد و نعش او را بروضهٔ باغ هرات آورده مدفون نمودند و اولاد و متعلقات او بهر جهت آمدند
مقتول و مقید شدند و مابقی بخاک ایران فرار نمودند هرات و فراه و قلمرو آن تماماً بحیطهٔ تصرف وزیر
یار محمد خان آمده و بامارت پرداخت　اوّل ضمناً اظهار تبعیت بدولت ایران نمود و بعد از چندی آشکارا سکه
و خطبه را باسم پادشاه ایران معمول داشت　(پوشیده نماند اینکه) قتل مرحوم نادر شاه
افشار که سلطان با اقتدار ایران و هندوستان بود در سنه هزار و یکصد و شصت هجری اتفاق افتاد که یکی
از شعراء آن زمان این فرد را در مادهٔ تاریخ وفات او بنظم آورده است　سر و پا نادر جدا گشت ز تیغ
شد و فوت نادر از جهان ای دریغ　و دیگری از معرضین با مادهٔ تاریخ قتل آن پادشاه ذیجاه گفته (ندر بدر کو رفت) ۱۱۶۰
و بعد از قتل نادر شاه بخراسان که هرج و مرج باردوی پادشاهی روی داد هر یک از رؤسا اتباع و
همراهان خود را برداشته بوطن و محل خود شتافتند منجمله احمد خان ابدالی با سپاه افغان آن جواهر که نادر
از اطراف داشت محفوظ نگهداشته بطرف قندهار رفتند و بسیاری از اسباب و متروکات و اسلحهٔ پادشاهی
که در نزد آنها بود همه را همراه بردند و چون احمد خان ابدالی در زمان حیات نادر شاه دستخط و فرمان اقتدار
برای حکومت خود در هندوستان و افغانستان گرفته بود در اینمورد بکار برده مجلس در ورود قندهار برای
و بزرگان قزلباشیه افغانستان و هندوستان را با خود متفق ساخته همه را امیدوار نمود و متعهد آبادی و
پرداخت و جلوس او بسریر سلطنت در سنه ۱۱۶۰ هجری مطابق ۱۷۴۵ عیسوی بود که یکی از معرضین تاریخ
جلوس او را (حرف قندهار) در آورده　و از این سلسله دو نفر پادشاهی با اقتدار نمودند و بخشش
امارت گذشتند　اوّل مرحوم احمد شاه بود که سلطنت با اقتداری نمود و شهر جدید حالیه را در قندهار او بنا
کرده　دوم مرحوم تیمور شاه بود که قلمرو پدر را نگهداری نموده بالاستقلال سلطنت مینمود　امرا و اخلاف او
اوّل شاهزاده همایون ابن تیمور شاه　دوّم شاه زمان ابن تیمور شاه　سوّم شاه محمود ابن تیمور شاه

تاریخ جلوس نادر شاه را بعضی (خیر فیما وقع) نوشته‌اند و بعضی (لا خیر فیما وقع) گفته‌اند ۱۱۴۸

وزیر شجاع الملک ابن تیمورشاه معروف بشاه شجاع که در تحت حمایت دولت انگلیس و تقویت آن دولت دو مرتبه آورده و کابل را مسخر نمود در سنه ۱۲۵۵ ... نقشه روپیه ای که او سکه نموده ... سکه آن نزد ... موجود است

چهارم شاهزاده حاجی فیروز الدین میرزا ابن تیمورشاه که او را شاه فیروز هم مینامیدند پنجم
شاه کامران ابن شاه محمود و قیصر میرزا پسر شاه زمان است که قدری مدت در اطاعت ایران بحکومت
هرات پرداخت و نیز شاهزاده ملک قاسم میرزا پسر شاه فیروز است که بخراسان وفات یافت و
مقبره اش در جنب مقبره محمد ابراهیم خان امین السلطان است بجوار امام رضا علیه السلام و جلال الدین میرزا
با سعادت ملوک میرزا پسران معروف کامران شاهند جلال الدین میرزا مقتول شد و سعادت ملوک
میرزا در خراسان به پناه دولت علیه ایران میزیست تا وفات یافت کلام الله مجید را که در شصت پاره
ملقم و خطی نوشته شده اول در خراسان برای اموات آنمرحوم وقف عام نموده است خلاصه
از ایجاد سلطنت تا انقراض اینخانواده نتایج ابدالیه که در افغانستان سدوزائی مینامندو اول آنها
احمد شاه و آخر شان کامرانشاه بود مدت ۷۹ سال طول کشید و از نتایج این دودمان جمعی بخراسان
متمکن شده بودند که هستند اما بحالت عسرت و پریشانی و بعضی در هرات بودند بجز شاهزاده محمد سلطان میرزا
و پسرش شاهزاده فغفور ساکن فتح آباد که سلطان میرزا را با عیال و اطفال از هرات مغلولاً بکابل
بردند و شاهزاده فغفور فرار بمشهد مقدس آمده بود در اوایل سنه ۱۳۱۴ هجری مشار الیه از ارض اقدس
برای تحصیل معاش بسبزوار و از آنجا بنواحی سرخس رفته و مستخدم میر شکر الله خان تیموری شده بود و در آن سرحد
نیز اسباب انتهائی برای او فراهم کرده بودند که مشار الیه مجبوراً خود را بگوشه کشیده بود و میان طایفه الدار
تبعه افغان سرحد جنب ذوالفقار بکناره خاک ایران بود میزبان نامردش یعنی صد باشی زرین خان رئیس
ساخلو یان سرحد افغان خبر بود داد و را به هدو اشاره بگرفتاری او می نماید زرین خان فوراً
چهار ده نفر خاصه دار را بگرفتن شاهزاده فغفور میفرستد وقتی فرستاده گان سرحد دار افغان نزدیک
بخانه میاید آنجا میرسند مشار الیه ملتفت می شود برمیخیزد که خود را باسبش برساند سوار شود و فرار
نماید ناگهان میزبان بیمروت اسب آن مهمان بی پناه روزبرگشته را بگلوله تفنگ میزند و اسبش را از کار
می اندازد پس از آن شاهزاده فغفور پیاده خود را بکناری کشیده رو بتپه می برد دو فشنگ بتفنگ میگذارد
که دفع خصم نماید وقت کار بردن فشنگ آتش نمیگیرد و صدائی از تفنگ بلند نمیشود میخواهد فشنگ را
بردارد فشنگ دیگر بگذارد ناگهان تفنگ او یاری نمی نماید تفنگ را دور می اندازد و شش لول کمرش را
بدست میگیرد چهار تیر میزند و دو تیر آتش نمیگیرد دو تیر آتش گرفته گلوله هایش در وسط لوله بند می شود
آنوقت خاصه دارها او را دستگیر نموده نزد صد باشی می برند و او هم بهرات میفرستد و در هرات
بعد از چند روز در نقطه سوق الدواب که موسوم بچهار باغ شکور خان است آن بیچاره یادگار سلاطین سدوزائی را
را بدار آویختند و سه روز نعشش روی دار بود چو روز قضا اندر آید به پیش بیایست نومید گشتن ز خویش
که جز خوک آن روز را چاره نیست بغیر از قضا اندر آن باره نیست خلاصه اینخاندان دودمان زوال آمدند و صاحب اسم
رسمی در آنجا باقی نماند پیرو مسئله مطلب در اواخر سنه ۱۲۵۷ عساکر انگلیس چون بکابل می آورند مرحوم امیر

دوست محمد خان

دوست محمد خان استعدادی فراهم مینماید و در نزدیکی جلال آباد با لشکریان آن دولت مصاف میدهد اما
شکست میخورد و انگلیسها بکابل ورود می نمایند و اسکندر برنس انگلیس در شهر کابل مقیم میشود و بعد از چندی
اهالی سر بشورش برداشته او را می کشند و عساکر او را منهزم میسازند و نعش اسکندر برنس انگلیس را دو قطعه
نموده بچهار چوک کابل می آویزند و از لشکریان انگلیس تا جلال آباد تعاقب می نمایند بطوریکه از پانزده هزار
نفر سپاه جنگی نظامی انگلیس بجز سیصد نفر محبوس در نزد اهالی کسی باقی نمی ماند و یکنفر هم از آن جمعیت فرار نموده
بود که او هم بمحض رسیدن بهمراهان خود در سرحد پیش آورد و ادای بیان وقایع حال همراهان خود چون
زهره آب کرده بود وفات یافت و در آنسال تمام جمعیت دولت و ملت انگلیس پنجاه و چهار کرور بود و جمعیت
دولت و ملت فرانس شصت و هفت کرور　و در آنسال شاه شجاع ابن تیمور شاه مستقلاً بفرمانفرمائی ولایات
افغانستان تا غایة کشمیر و پیشاور و بسیاری آن صفحات الی قندهار و بدخشان منصوب بود و پسرش
بقندهار حکمرانی داشت و امیر دوست محمد خان که جوان کاری و داعیه سلطنت داشت دستگیر انگلیسها شده
بود بملاحظه اینکه سلطنت شاه شجاع خالی از خلل بماند زیرا شاه شجاع از امیر دوست محمد خان مطمئن نبود که اشتباه آن انگلیسها نموده بود
در سنه ۱۲۵۸ هجری (مطابق ۱۸۴۲ مسیحی) سردار کهندل خان و برادران او و مهردل خان
و رحمدل خان افغان باجازه اسناد دولت علیه ایران از کرمان روانه قندهار شدند و عباسقلیخان جوانشیر
حکمران کرمان همراهی و استمداد در عزیمت شان نمود مشار الیهم برسیدن قندهار فتح جنگ میرزا ابن
شاه شجاع را شکست میدهند و قندهار را متصرف شده بحکمرانی می پردازند　و در آنسال شاه شجاع
مزبور بکابل مقتول میشود (شرحش اینکه) روزی را که بکچت نشسته با اجزاء خود از دروازه لاهوری
شهر کابل برای گردش برآمده در راه شوسه گردش مینمود و جمعی از خواص و مستحفظین او نیز همراهش بودند ناگهان
از عقب سرش ایشیک آقاسی محمد جعفر نام از قزلباشیه مرادخانی کابل بود شاه شجاع را هدف گلوله قرار داده
مقتول ساخت و این کار او بتحریک شجاع الدوله و نظام الدوله پسرزاده های مرحوم پاینده خان که برادرزاده های
امیر دوست محمد خان بودند شد　و در این حیص و بیص وزیر محمد اکبرخان پسر بزرگ امیر دوست محمد خان از طرف
غزنین بکابل ورود می نماید و او را بجلالی هرچه تمامتر اهالی می پذیرند و بطمطراق وارد شهر کابل می نمایند و امیر
دوست محمد خان از حبس انگلیس رها شده از هندوستان عزیمت کابل اختیار نمود هم در این هنگام که خبر
قتل شاه شجاع الملک بدولت انگلیس رفت از رها نمودن امیر دوست محمد خان نادم شدند و از دو فوج سپاه
از سی هزار کس بخون خواهی شجاع الملک مامور تسخیر و تنبیه اهالی کابل نمودند　و جنرال صاحب انگلیس با یکنفر
صاحب منصب پولتکل نام که سردار جنگی معروف بود و از راه جلال آباد در کابل آمد میآیند و بریاست آنها لشکریان انگلیس مجدداً
وارد فتح کابل شدند و در آن زد و خورد نموده بعد از چندی مصالحه باصلاح و معاهده با امیر دوست محمد خان دیده
و بعد از معاهده بهند مراجعت کردند　چون روزی را صاحب منصبان انگلیس با وزیر محمد اکبرخان پسر بزرگ
امیر دوست محمد خان در قلعه محمود خان واقعه بکابل خیال معاهده داشتند در بین گفتگو وزیر محمد اکبرخان با یکنفر

چوک باصطلاح کابل میدان وسیعی را گویند که اطراف آن دکاکین است

کچت تختی را گویند که بزرگان افغانستان و هندوستان در آن می نشینند و چهار آدم حمل و نقل میشود

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 89 of 585

صاحب منصب انگلیس طرف محاصره شده بعهد او نخیته‌اند وزیر محمد اکبر خان قوّت و رشادت آنصاحب منصب را
نداشت علاج با مین الله خان لوگری اشاره کرد که آن صاحب منصب را بکشد آنهم با گلوله تفنگ زده او را
کشت و اینمطلب باعث زد و خورد زیاد شده موجب هیجان اردوی انگلیس بدا اقامت کابل گردید از آنجهة
قرار بصلح دادند و عازم سند شدند اما هنگام مراجعت بسیاری جاها و نقاط محکم شهر کابل و اطراف
جلال آباد را ویران ساختند کابل و غزنین و جلال آباد با بعضی از ترکستان ازبک بتصرف مرحوم
امیر دوست محمد خان در آمد و هرات و فراه در قلمرو وزیر یار محمد خان بود که از دولت ایران لقب ظهیر الدوله
داشت قندهار و کلات غلجائی و گرشک و بسیاری از نواحی دور و نزدیک قندهار تحت امارت
مرحوم کهندل خان و برادرانش بود (پوشیده نماند) اینکه در زمان اقتدار شجاع الملک
ابن تیمور شاه بکابل که در اهالی شاه شجاع مینامیدند اولاد مرحوم پاینده خان همه جزو اجزاء و رجال
دولت او بودند چنانچه محمد عظیم خان را بحکمرانی کشمیر منصوب داشت و عطا محمد خان جوانشیر که کشمیر
حکمران بود بکابل احضار نمود و محمد عظیم خان بسیار بسطوت و رشادت در کشمیر حکمرانی می‌نمود تا اهالی
کشمیر عریضه بدربار شاه شجاع ارسال داشتند و در مطلع عریضه خود این شعر را نوشته بودند
عطای محمد زما برده جای عظیمی فرستاده و بدین شعر محمد عظیم خان را عزل و احضار نمودند و در کابل
وفات یافت خلاصه تمام اخوان محمد عظیم خان بغیر از کهندل خان و مهردل خان و رحمدل خان که
طرفداری و معاونت از دولت ایران داشتند سایرین همه جزو عظم و ارکان دولت شاه شجاع بودند
دوره دوم ثانوی شاه شجاع الملک بتقویت عساکر انگلیس در شهر کابل در اواخر سنه ۱۲۵۵ هجری بود و قتل
او در اواخر سنه ۱۲۵۸ اتفاق افتاد و ابتدای امارت مقتدر اولاد پاینده خان اوایل سنه ۱۲۵۹ هجری
میباشد بنیاد اتحادی بین این برادران که اولاد مرحوم پاینده خان باشند از چند سال قبل بر این وقایع
بارجیت سنگ هندو که از طایفه سیک و فرمانفرمای لاهور بود در اینسال محمدی استوار میشود هم در اینسال و دایر داشتند
نایب عبدالصمد نام معروف از سلسله قاجار اهالی ایران که سالها سیاحی فرنگستان نموده و تعلیم
امور نظامی ایران و محض سیاحت بکابل آمده بود ایجاد افواج و قانون نظامی را در کابل می‌نماید
و بعد از چند سال اقامت او در افغانستان هم بجاسوسی متهم می‌شود و بخارا میرود و در آنجا نیز بانجام
و ایجاد امور نظامی اجراء بخارا چه پردازد و اختراع امور نظام این دو مملکت از آن مرحوم است
قتل کامران شاه افغان که چندی قبل بر آن وزیر یار محمد خان الکوزائی او را گرفته و در برج ارک کوهسان قلعهٔ هرات
و سرحد ایران مقید داشت توسط سردار داود خان در اینسال اتفاق افتاد و وزیر یار محمد خان
بهرات حکمرانی می‌نمود هم در اینسال ۱۲۵۸ هجری (مطابق ۱۸۴۲ عیسی) بنیاد عهدنامه تجارتی بین دولتین
ایران و اسپانیا توسط میرزا جعفر خان مشیر الدوله سفیر کبیر ایران و مسیو آنطونی لوپیض دو کاردو (دو)
سفیر دولت اسپانیا مقیم اسلامبول در قسطنطنیه استوار میگردد و آن اول معاهده دولتین ایران و اسپانیا با هم است

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 90 of 585

وهم درینسال اللهقلیخان توره سلطان خوارزم ابن محمد رحیم خان توره که هیجده سال در آن مملکت
فرمانفرمائی داشت وفات یافته و در مقبره پهلوان محمود قتالی مدفون میشود و پسرش رحیم قلیخان
توره بجای او منصوب میگردد که بعضی او را محمد رحیمخان مینامند وهم در این اوان شامیل بمملکت
قفقاز جنگهای سختی با عساکر روس مینماید و در بعضی نقاط بواسطه قلت سپاه روس و کثرت لشکریان
شامیل عساکر روس عقب می نشینند

در سنه ۱۲۵۹ هجری (مطابق سنه ۱۸۴۳ مسیحی) حاج سید کاظم رشتی شاگرد شیخ احمد احسائی
درگذشت و سید علی محمد شیرازی شاگرد حاج سید کاظم رشتی دعوی بابیت نمود و این دعوی
رفته رفته باعث فتنه و فساد دنیا در ایران شد و از شیوع آن فتنه و فساد طریقه بابیه در بسیاری
بلاد داخله و خارجه ایران حتی فرنگستان رواج و دایر شد و اکنون هم آن قواعد در بسیاری
نقاط عالم باقی و دایر است و انبوهی از راه هدی و مذاهب مختلفه خارج شده بدان طریقه
و عقیده ثابت و معتقد شده اند و حال آنکه اصلش ناقص است و در نفوذ بفروغ آن قناعت نموده حکم
کرده اند (تبیین آنکه) سید علی محمد نام شیرازی پسر میرزا رضا نام بزاز معروف در بدایت عمر بتحصیل
علوم پرداخت و هنوز بهره از علم ندیده بریاضت شاقه پرداخت مجملهٔ عزم تسخیر آفتاب نمود و روزها در
شدت گرمای بوشهر بالای بامها سر برهنه دعوات برای تسخیر خورشید عالم تاب میخواند و این خیالات
باطله او را خشکی مغز که از تابش آفتاب گرم بوشهر حاصل نموده بود تکمیل شد و بوسیله مشرف بعتبات
عالیات گردید دو سالی در حوزه درس حاج سید کاظم حاضر شده استماع مطالب و مسائل
می نمود چون حاج سید کاظم مرحوم شد سید علی محمد با بعضی از شاگردان حاج سید کاظم بمسجد کوفه
رفته چهل روز بریاضت مشغول شد بعد یکدفعه سودا بسرش زده گفت من بابم و باید از ابواب
داخل بیوت شد یعنی دخول در حصار دین بدون از باب نمی شود و خلاف است و هر که در بیراهه
و خارج از طریقه باب قدم گذارد گمراه است چیزی از این مقدمه نگذشت که بر ادعای خود افزوده
دعوی مهدویت نمود و گفت سال دیگر دعوی خود را در مکه معظمه ظاهر و خروج خواهم کرد و خونها خواهم
ریخت و اهالی را سپرد که هرگاه نام مرا بنویسید با مرکب و مداد ننویسید بلکه با سرخی بنویسید
که این نیز علامت مخصوص است و در اذان و اقامه بگویند اَشهَدُ اَنَّ عَلیّاً مُحَمّداً بَقیّةُ الله
و اکنون که من پدیدار گشته ام ظهور حق تمام است چه (محمد و علی ع) دو تن بودند و اکنون هر دو
منم که نامم علی محمد است و این هر دو با من بیعت کرده اند و کمال معجزه من اینست که روزی هزار بیت
کتابت می نویسم و گاه باشد که هزار بیت مناجات سخن گویم و استیلای من بر تمام روی زمین خواهد
بود و تمام ادیان را ملت واحده خواهم نمود باینجمله خرافات هم بیافت و اسامی انبیاء و
ائمه علیهم السلام را به پیروان خود می نهاد و برای یکزن بیشتر از یکشوهر تجویز میکرد و بلکه رفت که تجو

خود را ظاهر سازد بعضی او را تخویف نمودند لهذا ببوشهر آمد و جمعی از مریدان خود را بشیراز فرستاد که
مردم را باو بخوانند و این در وقتی بود که حسین خان اجودانباشی ملقب بصاحب اختیار در فارس استقلال
داشت پس از آنکه حسین خان از وقعه آگاه شد چندتن از پیروان او را بدست آورده پی آنها را
برید و مأموری ببوشهر فرستاد که روز نوزدهم رمضان سید علی محمد را بشیراز آوردند و بنابر مصلحتی
در وعظ اظهار ارادت باو نمود و گفت من توپخانه فارس را حرکت داده با لشکران تو جنگ خواهم کرد
سید علی محمد گفت نعم بعد از آنکه دنیا را مسخر کردم مملکت روم را بتو خواهم داد و گفتار و کردار این دو
نفر مثل آن هوشیار عاقل که با بنگی دیوانه طرف گفتگو شده بود و مبتلا ناشاه و خیالات او را میخواست
بداند و مسخره شود می مانست الغصه حسین خان اجودانباشی صاحب اختیار گفت بهتر آنست که
حجت خود را بر خلق و علمای عصر تمام کنی تا تابع تو گردند آنوقت کار راست خواهد شد و عمده علمای حاضر
فارس هستند که بعد از تبعیت آنها بشما تابع شدن عموم اهالی ایران آسان و بطور دلخواه خواهد شد سید علی محمد
خوشنود شده قبول محضری از حضور علما نمود صاحب اختیار مجلسی منعقد و جمعی از فقها و علما را در آن مجلس
دعوت کرد و سید یحیی پسر سید جعفر دارابی معروف بکشفی که پیروی باب اختیار کرده بود نیز در آن
مجلس حاضر شد سید علی محمد بعلما گفت شما چگونه از متابعت من سر پیچید و حال آنکه از پیغمبری که بدینش
او هستید جز قرآنی در میان نیست و قرآن من افصح از آنست و دین من ناسخ دین آن پیغمبر است
علما بنابر مواضعه که با حسین خان داشتند ساکت شدند حسین خان گفت بهتر آنستکه احکام خود را
در صفحه بنویسید تا همه بخوانند و پیروی کنند سید علی محمد چند سطری نوشت چون علما بدیدند همه لحن
و غلط بود حسین خان صاحب اختیار گفت تو با این پایه و مایه چگونه دعوی برتری بر حضرت رسول
اکرم صلوات الله و سلامه علیه نمائی پس فرمان داد تا او را از مجلس بیرون کشیدند و چوب
زیادی زدند و او در هنگام چوب خوردن کلمات عامیانه مثل غلط کردم و گه خوردم بزبان آورده
اظهار پشیمانی و توبه از ادعای خود می نمود و روی او را سیاه کردند و بمسجد شیخ ابوتراب امام جمعه
بردند و پای شیخ مزبور را بوسیده دعوی خود را لعن کرد و مدت ششماه تا خبر او در عراق منتشر شد و (در حبس بود)
بمنوچهر خان معتمد الدوله رسید و او شیفته گردید که سید علی محمد از نیکان است معتمد الدوله چند نفر بشیراز فرستاد
سید علی محمد را باصفهان آوردند و صاحب اختیار سید یحیی را از توقف در شیراز منع کرد و او نیز رفت
و معتمد الدوله بعضی علما و حکما را جمع کرد و سید علی محمد در آن مجلس از عهده سؤال و جواب بر نیامده
و بطلان اقوال او ظاهر گشت پس از آن باز معتمد الدوله او را در جائی مخفی نمود و شهرت داد که او از
این شهر رفته است چون در سال هزار و دویست و شصت و سه معتمد الدوله وفات یافت سید علی محمد
فتنه خود را ظاهر و منتشر ساخت و کارگذاران دولت علیه ایران او را از اصفهان بچاپاری آورده در
قلعه متوقف ساختند و پس از چندی در تبریز مقتول شد و مجملی از تفاصیل آن در محل خود نگاشته خواهد شد

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 92 of 585

ودر اوایل همین سال که بنیاد ظهور آن فتنه اواخر سنه ۱۲۵۷ بود عساکر بغداد و چند دسته از لشکریان عمده عثمانی کربلا را محاصره نمودند و بعد از چندی فتح آن شهر اتفاق افتاد و قتل و نهب فراوانی روی داد که آن وقعه از وقایع بزرگ عالم است و شرح آن در جای دیگر ذکر خواهد شد چون مفصلاً شخص محترمی از قول نجیب پاشای سردار آن زمان و آن لشکر دولت عثمانی که در آن گیرودار فرمانده رئیس آن عساکر بوده و بعد از چند سال صحبت داشته که عین نطق او را مؤلف بیان نموده و اظهارات آن شخص محترم را بدون مغایرت عنوان و تحریر می نماید خلاصه بعد از قتل و غارت اهالی کربلا رجال دولت علیه ایران در خیال بعضی تدارکات شدند اما دول متحابه میان افتاده بین دولتین علیتین ایران و عثمانی بنیاد معاهده استوار نموده باصلاح ذات البین کوشیدند بنیاد شورش در ایالات لاهور هندوستان و تصرف انگلیس پنج آب را در اینسال بود (در سنه ۱۲۶۰ هجری) (مطابق ۱۸۴۴ مسیحی) بواسطه گفتگوی محمره و وقایع کربلا قرار شد از دول اربعه ایران و روس و عثمانی و انگلیس جداگانه نفر وکیل تعیین شود و وکلاء مزبوره در مجلسی جمع شده گفتگو نمایند و بموجبات استرضای خاطر اولیای دولت علیه ایران بپردازند اول میرزا جعفرخان مشیرالدوله را برای انجام این مطلب تعیین کردند و چون قرار ملاقات وکلاء دول اربعه بشهر ارزنة الروم بود و مشیرالدوله هم در تبریز ناخوش سخت بستری شد مجدداً میرزا تقیخان فراهانی وزیر نظام را از تبریز بتصویب حاجی میرزا آقاسی باین سفارت مأمور نمودند و در ورود او رجال دولت عثمانی استقبال و پذیرائی شایان نمودند و از طرف دولت عثمانی انوار افندی بوکالت اینکار عازم ارزنة الروم شد و هم در اینسال در دهات سراب و گرمرود آذربایجان زلزله عظیم روی داد و خرابی فراوان وارد آورد وزیر یار محمدخان در اینسال از هرات اردوئی ترتیب داده بتخلص بادغیسات فرستاد و تدارک تسخیر میمنه را داشت که در آن اثنا ناگهان تراکمه سارق بمحال قلمرو هرات حمله آوردند و قطع دوستی با وزیر یار محمدخان نمودند وزیر یار محمدخان تدارکات خود را مصروف سرحد داری هرات نمود که ترکمانان دستبردی نزنند (در سنه ۱۲۶۱ هجری) (مطابق ۱۸۴۵ مسیحی) در اینسال ایرانیان بجشن باشکوه و سور عروسی نواب ولیعهد گردون مهد ناصرالدین میرزا (اعلیحضرت ناصرالدین شاه) طاب ثراه پرداختند و میرزا نبی خان امیر دیوان طوی چی این سور و سرور گردید و صبیه محترمه نواب شاهزاده احمد علی میرزا را برای حضرت شاهزاده اعظم ولیعهد مزبور عقد بستند و در شب ۲۷ جمادی الثانی شروع بلوازم جشن و سور و شیلان نمودند و شب جمعه پنجم رجب شب زفاف بود و این اول جشن باشکوه و بهترین مجالس سور متأخرین ایران بود که انبوهی بنیل مکارم و مواهب سنیه بهره مند گردیدند و در اینسال خیالات فتنه انگیز رجال دولت ایران بر ضد انگلیس ضمناً جنبش و شعله ور بود که نتایج آن خیالات مصدر فتنه های کلی و خسارت فوق العاده بایران شد

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 93 of 585

در سنه ۱۲۶۱ هجری) (مطابق ۱۸۴۵ عیسی) فتنه بزرگ ایران وقایع خراسان است
تبیین الحکم) اللهیارخان آصف الدوله خال اعلیحضرت محمد شاه با مرحوم حاجی میرزا آقاسی عداوتی
بهمرسانیده بود زیرا حاج میرزا آقاسی بدرجه صدارت دولت ایران بود و آصف الدوله صاحب اختیار
و فرمانفرمای مملکت خراسان بود آنچه سعی نمود که بلکه خود را بدرجه حاج میرزا آقاسی برساند نتوانست
نظر بخیالات فاسده که در نظر داشت بخیال یاغیگری افتاد و حسن خان سالار پسر آصف الدوله که از اعاظم
نبیره خاقان فتحعلیشاه بود بخیال خودسری شد مکرر این شعر را میخواند مرا عار آید از این زندگی که سالار باشم کنم بندگی
و بنابراین خیالات در انجام اوامر پادشاهی مماطله میکرد و مسلکی با جعفرقلیخان شادلو نمود و بهمن میرزا را بسریر
حکمرانی نشانیده وقتی جعفرقلیخان را بطهران احضار کردند او مانع رفتن مشار الیه شد و حاضر نشدن جعفرقلیخان
ایلخانی مقصود سالار را ظاهر ساخت و هم مرحوم حاجی میرزا موسی خان متولیباشی که وفات یافت
آصف الدوله بدون اجازه و امضای پادشاهی این منصب را دارا شده و حکم خطبه و سکه را بنام خود کردند
و در فراهم نمودن استعداد جنگی اقدام نمودند و کوس یاغیگری زدند و سالار در خیال آن شد که از ایلات
کردی گرفته تکلات ببرد که بر ضد پادشاه ایران و موافق رای او همه اهالی قلمرو خراسان اقدام داشته باشند
و هم در امسال بواسطه اجلاس گفتگوی وقایع کربلا و محمره که بنا بود چهار وکیل دول اربعه در شهر ارزنة الروم آن مجلس
منعقد نمایند و قراری در آن کار بدهند که بعد با چنین حوادثی سانح نشود و میرزا تقیخان وزیر نظام ایرانی بجهة
این گفتگو با وکلاء دول ثلثه دیگر در آن نقطه حاضر شده بودند بهمراه هر کدام جمعی از اجزاء پلتیکی و نظامی دول
متبوعه شان بود که باعث زحمت و حرارت اهالی آنجا شده بودند و بجهة مجلس بزرگ در آن شهر فراهم آمد
برای قطع و ختم این گفتگو اما آن مطلب انجام نیافت اهالی ارزنة الروم متاذی شده قصد تفریق و دور ساختن
آن جمعیت از شهر خود نمودند و چون سفیر ایران را مایه آن کار دیدند و دانستند بهانه و تهمتی که نسبت بیکی از ملازمان
میرزا تقیخان بسته بودند منزل او را احاطه نمودند و اسعد پاشا والی آن ولایت هم در باطن با عوام همراهی
داشت لهذا اهالی کمال وقاحت را کرده یکی دو نفری از ملازمان سفیر ایران کشته و چندتن را مجروح ساختند
میرزا تقیخان با وجود این گیرودار که کمال خطر برای او بود با وقار میگذرانید تا نجیب پاشا که منصب فریقی یعنی
امیر تومانی داشت مضطرب شده از وخامت این عمل اندیشیده با افواج و توپخانه بمدرسه که سفیر ایران
آمده بزحمت تمام مردم را متفرق کرد و از سفیر ایران معذرت خواست و اسعد پاشا را از نتایج ناگوار
این کار و بدنامی دولت خبردار نمود و اسعد پاشا و قائمی و وکلاء دول انگلیس و روس و عثمانی بمعذرت خواهی
سفیر ایران آمدند و نجیب پاشا سفیر ایران را با همراهانش باردوی نظامی خود برد میرزا تقیخان خواست
تبریز مراجعت نماید سفراء و وکلاء دول مانع شدند و صورت خسارات وارده و اجزاء سفارت ایران
را مصحوب چاپار باسلامبول فرستادند بیست و دویم بعد یوسف بیک یاور که از اجودان مخصوص بود
با پانزده هزار تومان غرامت باسترضای سفیر ایران آمد و اسعد پاشا فوراً معزول شد و عارف پاشا

حاجب دربار زنگ نیز از طرف دولت عثمانی بعذرخواهی آمده حکومت را بنجیب پاشا واگذاشتند و بعد از چندی یکنفر پاشا با دو فوج سپاه بمحل برگرفتن مقصرین و مرتکبین آن وقایع آمده سید نفر را با قاضی و کهیای وزیر بگرفتند و باسلامبول فرستادند و سیاست نمودند مقارن اینحال نجیب پاشا حکمران ارزنة الروم با تیر تفنگی از پا درآمده و قاتل معلوم نگشت و در آن ایام عهدنامهٔ محکمی مبنی بر مودت دولتین علیتین ایران و عثمانی از اسلامبول آمد توسط امنای دولت عثمانی و وکلای دولتین روس و انگلیس بسفیر ایران تسلیم شد و بعد از احترامات و پذیرائی کامل که درباره سفیر منظور داشتند مقضی المرام بایران مراجعت نموده عهدنامه را بحضور همایون اعلیحضرت شاهنشاه ایران ارائه داشت

(صورت عهدنامهٔ مذکور از اینقرار است)

غرض از ترقیم و نگارش این کلمات خجسته دلالات آنکه از ندتی باینطرف چون فیمابین سلطنت جاویدآیت سنیهٔ دولت دوران مدت علیهٔ ابدی الدوام با دولت علیهٔ عثمانی بعضی عوارض و مشکلات حدوث و وقوع یافته بود بر مقتضای التیام اساس دوستی و الفت و ضوابط سلم و صفوت و جهت جامعهٔ اسلامیه که میان دولتین علیتین در کار و افکار سلیمه که طرفین علیتین بدان منعطف میباشند بالسویه اینگونه مواد نزاعیه را بر وجه موافق و مناسب حق و شان دولتین علیتین بتجدید تاکید بنیان صلح و مسالمه و تشیید ارکان موالات و مودت از جانب دولتین علیتین اظهار رغبت و موافقت شده برای تنظیم و مذاکرهٔ مواد عارضیه و تحریر و تسطیر اسناد مقتضیه برحسب فرمان همایون اعلیحضرت قدر قدرت کیوان حشمت مملکت مدار ملک گیر آرایش تاج و سریر جمال الاسلام و المسلمین جلال الدنیا و الدین غیاث الحق و الیقین قهرمان الماء و الطین ظل الله الممدود فی الارضین حافظ حوزهٔ سلمانی داور جمشید جاه داراب دستگاه انجم سپاه اسلام پناه زیب بخش تخت کیان افتخار ملوک جهان خدیو دریادل کامران شاهنشاه ممالک ایران السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان (محمد شاه) ادام الله تعالی زمام سلطنته فی فلک الاجلال و زین فلک قدره بمصابیح کواکب الاقبال بندهٔ درگاه آسمان جاه میرزا محمد تقیخان وزیر عساکر منصورهٔ نظام که حامل نشان شیر و خورشید مرتبهٔ اول سرتیپی و حمایل افتخار سبز است بوکالت مخصوص مباهی گشته و نیز از طرف اعلیحضرت کیوان منزلت شمس فلک تاجداری بدر افق شهریاری پادشاه اسلام پناه سلطان البرین و خاقان البحرین خادم الحرمین الشریفین ذو الشوکة و الشهامة السلطان بن السلطان السلطان عبدالمجید خان جناب مجدت مآب عزت نصاب انوری زاده السید محمد انوری سعدالله افندی که از اعاظم رجال دولت علیهٔ عثمانیه و حائز صنف اول از رتبهٔ اولی و حامل نشان مخصوص آن رتبه است مرخص و تعیین شده بر وجه اصول عادیه بعد از نشان دادن و مبادلهٔ وکالتنامه‌های مبارکه انعقاد معاهدهٔ مبارکه در ضمن نه فقرهٔ آتیه قرار شده که در این کتاب مستطاب بیان و در مجلس منعقد در ارزنة الروم مبادله می‌شود

فقرهٔ اول دولتین اسلام قرار دادند که مطالبات نقدیهٔ طرفین را که تا بحال از یکدیگر ادعا میکردند کلاً ترک کنند ولیکن با این قرار بمقاولات تسویهٔ مخصوصهٔ مندرجه در فقرهٔ چهارم خللی راه نیابد

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 95 of 585

(فقرهٔ دویم) دولت ایران تعهد میکند که جمیع اراضی لسیطهٔ ولایت زهاب یعنی اراضی جانب غربی آن را بدولت عثمانی ترک کند و دولت عثمانی نیز تعهد میکند که جانب شرقی ولایت زهاب یعنی جمیع اراضی جبالیهٔ آنرا مع درهٔ کرند بدولت ایران ترک کند و دولت ایران قویا تعهد میکند که در حق شهر و ولایت سلیمانیه از هر گونه ادعا صرف نظر کرده بحق تملکی که دولت عثمانیه در ولایت مذکوره دارد وقتا من الاوقات یکطورکه دخل و تعرض نماید و دولت عثمانی نیز قویا تعهد میکند که شهر و بندر محمره و جزیرة الخضر و لنگرگاه و هم اراضی ساحل شرقی یعنی جانب یسار شط العرب را که در تصرف عشایر متعلقهٔ معروفهٔ ایران است بملکیت در تصرف دولت ایران باشد و علاوه بر این حق خواهند داشت که کشتیهای ایران بآزادی تمام از محلی که بحر منصب میشود تا موضع التحاق حدود طرفین در شط مذکور آمد و رفت نمایند

(فقرهٔ سویم) طرفین متعاهدین تعاهد میکنند که باین معاهدهٔ حاضر سایر ادعاشان را در حق اراضی ترک کرده از دو جانب بلاتاخیر و مهندسین و مامورین را تعیین نموده برای اینکه مطابق مادهٔ سابقه حدود مابین دولتین را قطع نماید

(فقرهٔ چهارم) طرفین قرار داده اند که خسارایکه بعد از قبول اخطارات دوستانهٔ دو دولت بزرگ واسطه که در شهر جمادی الاولی سنهٔ هزار و دویست و شصت و یک تبلیغ و تحریر شده بطرفین واقع شده و هم رسومات مراعی از سالی که تاخیر افتاده برای اینکه مسائل آنها از روی عدالت وصول و احقاق حق شود از دو جانب بلاتاخیر مامورین را تعیین نماینده

(فقرهٔ پنجم) دولت عثمانی وعده میکند که شاهزاده کان فراری ایران را در بروسا اقامت داده غیبت آنها را از محل مذکوره و مراودهٔ مخفیهٔ آنها را با ایران رخصت ندهد و از طرف علیتین تعهد میشود که سایر فراری بموجب معاهدهٔ سابقهٔ ارزنة الروم عموما رد شوند

(فقرهٔ ششم) تجار ایران رسم گمرک اموال تجارت خود را موافق قیمت حالیه و جاریهٔ اموال مذکوره نقدا یا جنسا بوجهی که در عهدنامهٔ منعقدهٔ ارزنة الروم در سنهٔ ۱۲۳۸ در مادهٔ ششم که در تجارت مسطور شده ادا کنند و از مبلغی که در عهدنامهٔ مذکوره تعیین شده زیاده وجهی مطالبه نشود

(فقرهٔ هفتم) دولت عثمانی وعده میکند که بموجب عهدنامههای سابقه امتیازاتی که لازم باشد در حق زوار ایرانی اجری دارد تا از هر نوع تعدیات بری بوده بتوانند بکمال امنیت محلهای مبارکه را که کائن در ممالک دولت عثمانیه است زیارت کنند و همچنین تعهد میکنند که برای استحکام و تاکید روابط دوستی و اتحاد که لازم است فیما بین دولت اسلام و تبعهٔ طرفین برقرار باشد مناسبترین وسائل را استحصار نمایند تا چنانکه زوار ایرانیه در ممالک دولت عثمانیه بجمیع امتیازات نائل میباشند سایر تبعهٔ ایرانیه نیز از امتیازات مذکوره بهره ور بوده خواه در

تجارت

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 96 of 585

تجارت خواه در مواد سایره از هر نوع ظلم و تعدی و هرزگی محفوظ باشند و علاوه بر این بالیوزهائیکه از طرف دولت ایران برای منافع تجارت و حمایت تبعه و تجار ایرانیه بجمیع محلهای ممالک عثمانیه که لازم باشد نصب و تعیین شود بغیر از مکهٔ مکرمه و مدینهٔ منوره دولت عثمانی قبول می نماید و وعده میکنند که کافهٔ امتیازاتیکه شایستهٔ منصب و ماموریت بالیوزهای مذکوره باشد درحق قونسولهای سایر دول متحابه جاری میشود درحق آنها نیز جاری بشود و نیز دولت ایران تعهد میکنند که بالیوزهائیکه از طرف دولت عثمانیه بجمیع محلهای ممالک ایرانیه که لازم بیاید نصب و تعیین شود درحق آنها و درحق تبعه و تجار دولت عثمانیه که در ممالک ایران آمد و شد میکنند معاملهٔ متقابله را کاملاً اجری دارند

فقرهٔ هشتم دولتین علیتین اسلام تعهد میکنند که برای دفع و رفع و منع غارت و سرقت عشایر و قبایلی که در سرحد میباشند تدابیر لازمه اتخاذ و اجری کنند و بهمین خصوص در محلهای مناسب عسکر قرار خواهند داد و دولتین علیتین تعهد میکنند که از عهدهٔ هر نوع حرکات تجاوزیه مثل غصب و غارت که در اراضی یکدیگر وقوع بیابد برآیند قرار دادند عشایریکه متنازع فیه باشد و صاحب آنها معلوم نیست بخصوص انتخاب و تعیین کردن محلی که بعد از این دائماً اقامت خواهند کرد یکدفعه باراده و اختیار خودشان حواله شود و عشایریکه تبعیت آنها معلوم است جبراً باراضی دولت متبوعهٔ آنها داخل شوند

فقرهٔ نهم جمیع مواد و فصول معاهدات سابقه خصوصاً معاهده که در سنه هزار و دویست و سی و هشت در ارزنة الروم منعقد شده که بخصوصه باین معاهدهٔ حاضره الغا و تغییر نشده مثل آنکه کلمه بکلمه در این صفحه مندرج شده باشد کافهٔ احکام و قوت آن ابقا شده است و فیما بین دو دولت علیه قرار داده شده است که بعد از مبادلهٔ این معاهده در ظرف دو ماه یا کمتر مدتی از جانب دولتین قبول و امضا شده تصدیق نامهٔ آن را مبادله خواهند کرد و کان ذلک فی یوم سادس عشر جمادی الثانیه سنه هزار و دویست و شصت و دو

هم در این سال ناخوشی وبا بدار الخلافه بروز کرده جمعی از معاریف را تلف نمود و هم در این سال رحیمقلیخان ابن اللهقلیخان توره خوارزمی بعد از چند سال حکمرانی درگذشت و چون رحمن قلیخان توره یعنی خانزاده منصب ایناقی داشته و بقانون اوزبک بخانی میرسیده محمدامین خان برادر کهتر رحیمقلیخان خان خیوه شد بنابراین از دربار پادشاهی ایران میرزا رضا نام بتهنیت و تعزیت بخوارزم رفت و نامه که دلالت بهمراهی و جانبداری خان خوارزم بود از طرف اعلیحضرت پادشاه ایران با انضمام خلعت فاخره برد و مقضی المرام مراجعت نمود هم در این سال مرحوم میرزا محمد شفیع شیرازی مشهور بمیرزا کوچک متخلص بوصال معروف که از فحول شعرا و خوش نویسان و ارباب کمال بود در شهر شیراز وفات یافت رح هم در این سال وزیر یار محمدخان هرات و قلمرو آن آمد و شد صاحب منصبان و اتباع دولت انگلیس را بکلی قدغن و موقوف داشت چون که آن صاحب منصبان انگلیس که در سنه ۱۲۵۳ هرات اقامت یافته بودند وزیر یار محمدخان آنها را در سنه ۱۲۵۷ اخراج نمود و رجال دولت انگلیس این مطلب را باعث اختلال پیشرفت مقاصد خود دیده و بانواع وسایل خواستند نفوذی بقلمرو هرات پیدا کنند وزیر یار محمدخان

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 97 of 585

نفوذ آنها را باعث خرابی حکومت خود میدانست از اینجهت درانسال یعنی افغانها را از مرادونه با بزرگان ایلات دو نمود
در سنه ۱۲۶۳ هجری (مطابق ۱۸۴۶ عیسوی) سردار میر محمد خان استعدادی فراهم نموده در حوالی کابل بنای مخالفت را
با برادر خود امیر دوست محمد خان گذاشت وقصد تسخیر کابل نمود و رشته اغتشاش بخونریزی کشید تا زمان وقایع فوق که در نزدیکی
کابل امیر دوست محمد خان جنگ سختی با میر محمد خان نمود و او را شکست فاحش داد (ایران) درانسال طغیان حسن خان
سالار ولد اللهیار خان آصف الدوله خالوزاده اعلیحضرت شهریار غازی محمد شاه آغاز شد آنچه آصف الدوله در انقضیه کرد
سودی نبخشید آخر با پسرش در این فتنه ضمناً متفق گردید و بطهران رفت و فرمانی صادر کرد که سالار متوقف باشی باشد
و میرزا محمد خان پسر دیگر آصف الدوله بنیابت پدر بخراسان رفته حکومت نماید و سلیمان خان حاکم بسطام با پانصد نفر
تفنگچی و یکصد سواره و دو عراده توپ با میرزا محمد خان تا مزینان بفرستد بدین منوال میرزا محمد خان از بسطام گذشت
و بسالار پیغام داد که توپ و سوار بسطام را ببهانه همراه آورده ام اگر اذن میدهی تصرف کنم سالار گفت هنوز زود است
آنهم توپ و سوار را پس فرستاده خودش تنها نزد سالار رفت درآنوقت سالار و جعفر قلیخان شادلو بخیال افتادند
که کلات را متصرف شوند و محکم داشته باشند لهذا کلات را بتدبیر متصرف شدند و بعد جمعیت کثیری فراهم نموده عزم
تسخیر دار الخلافه را کردند آصف الدوله که از وقایع خبردار گشت اجازه سفر مکه گرفت و بدین بهانه روانه شده و مخارج
گزافی در این راه نمود و انعامات وافره بمردم داد و در آن روزها ابراهیم خلیل خان سرتیپ ولد حاجی
اسمعیل خان با جمعی پیاده و سواره که مرکب از شش هزار بودند از دار الخلافه مامور دفع سالار و روانه گردید
در غره رمضان ببسطام رسید و از آنطرف سالار با سی و پنجهزار لشکریان بهمراه خود تا سبزوار راند و از
آنجا جعفر قلیخان کرد شادلو را با دوازده هزار سواره و پیاده مقدمة الجیش فرستاد که از راه کلاته خیج بقریه
قیچ آمده اتراق کرد و فیما بین دو لشکر کمتر از دو فرسنگ مسافت بود سلیمان خان حاکم بسطام با ابراهیم خلیل خان
مشورت نموده قرار براین داد که ابراهیم خلیل خان با جعفر قلیخان روبرو شود اگر غلبه کرد فبها المطلوب والا مراجعت
نموده ببسطام آید بنابراین قرارداد ابراهیم خلیل خان با لشکریان جعفر قلیخان دو سه مصاف سخت داده آنها را
عقب نشانید بعد از آن سالار با بیست و دو هزار لشکر و توپخانه خراسان که همراه داشت با دو سه هزار نفر سپاه
متفرقه دیگر که در این راه باو گرویده بودند بمزینان رسید و محمد خان بغایری و جهانگیر خان کردی را با هزار
سوار بامداد جعفر قلیخان فرستاد و در این اوان محمد علیخان نام از سرداران سپاه پادشاهی
ایران با ده عراده توپ و چهار فوج سرباز که از طهران مامور امداد ابراهیم خلیل خان و دفع سالار
شده بودند باسفراین و از آنجا بملار رسیدند دوازده هزار سوار خراسانی قصد شبیخون و حمله
باردوی محمد علی خان نمودند ولی مغلوب و منهزم گشتند و ابراهیم خلیل خان در ده ملا بمحمد علی خان پیوست
و یک روز بعد نواب حمزه میرزای حشمة الدوله با چهارده عراده توپ و پنجهزار نفر از جانب طهران در رسیدند
و بمعسکر اردوی پادشاهی ایران بهم ملحق گردیدند و معلوم شد که سالار با بیست و پنجهزار نفر در میامی
اتراق داشته و دوازده هزار سوار منهزم نیز بوی پیوسته و مستعد قتال میباشند نواب حمزه میرزا

سردار میر ... یکبرادر ... دوست محمد ...

بطرف سیامی راند و سالار باجبر شد آماده جنگ گردید و چون احتمال قوی میداد که شکست بخورد
چهارده راس اسب بخواص خود سپرده و آنچه میسر بود وجه نقد تبرک اسبها بست که اگر مقتضی فرار شد
دست خالی نماند اما پس از این تهیه نایرهٔ قتال اشتعال یافت از تهیهٔ جنگی نواب حمزه میرزا و غرش
و ریزش توپهای ساچمه لشکریان پادشاهی ایران که متصل آتش فشانی داشتند دسته جات سواره
و عساکر خراسانی بعضی متفرق شدند و برخی برکاب والا آمده از سالار تبری جستند و عفو تقصیر خود را درخواست
نمودند سالار پسران خود را با جعفرقلیخان و سلیمان خان دره جزی و شاهرخ خان قاجار کرمانی
برداشته بجوین گریخت و سلیمان خان دره جزی نزد نواب حمزه میرزا آمده اظهار عبودیت کرده معروض
داشت که سالار میخواهد در قلعه کلات متحصن شود نواب معظم او را مامور دره جز و دفع سالار نمود
سالار امیر اصلانخان پسر خود را با نقود و جواهر بکلات فرستاد که اگر بکلی مقهور گردد خود نیز بدانجا رود
اما مردم کلات امیر اصلانخان را راه ندادند و او در خارج کلات بماند سالار نیز از جوین به بجنورد رفت
بجنوردیان او را نپذیرفتند لهذا با جعفرقلیخان بطرف آخال راند و چون چهل هزار تومان وجه نقد همراه داشت
ترکمانان بطمع زر سالار و همراهان او را پذیرائی کردند قرا اوغلان آن یکی آنها را بیورت و الاچیق خود جا
داد و طایفهٔ توقتمش را که تابع وی بودند نزد سالار آورده و اظهار خصوصیت نمود از آنطرف نواب حمزه میرزا
که سالار را تعاقب می نمود به بجنورد رسید و چون شهر مشهد را خالی نمود ابراهیم خلیل خان را روانه ارض
اقدس نمودند و میرزا محمد علیخان را بحکومت بجنورد و آن نواحی برقرار کرده و خود بمشهد مقدس آمدند
محمد علیخان چون در بجنورد بدسلوکی نمود مردم به سالار و جعفرقلیخان شادلو متوسل شدند سالار و ایلخانی
با قرا اوغلان و ده هزار سوار به بجنورد آمده این شهر را متصرف شدند و محمد علیخان مقتول شد و قشون
ابوالحسنی او در ارک متحصن شدند و بمدافعه مشغول شدند نواب حمزه میرزا از ماجرا خبردار شده و تعلیقه
بیزدان وردیخان ابن رضاقلیخان زعفرانلو حکمران قوچان نوشته او را مامور بجنورد نمود و محمد ولیخان
قاجار نایب را نیز با لشکری جرار بدان ساحت فرستادند و خود نیز عازم بجنورد گردید ایلخانی و سالار
چون دانستند مرد میدان مقاومت نیستند بعضی از طوایف شادلو را کوچ داده و ترکمان و اکراد اسیر
بسیاری از سربازان خاصه از طایفه بیات برداشته روانه آخال شدند نواب حمزه میرزا به بجنورد آمد با اینکه
برف زیاد بارید و مسالک را صعب نمود قصد تعاقب سالار و ایلخانی را نمودند و بنقطه ای که محل سکنای
ایلخانی و طوایف شادلو بود راندند و چهل روز در آنجا رحل اقامت انداختند هم در اینسال هزار و
چهارصد و سی و شش قریه که مرحوم حاجی میرزا آقاسی در عراق داشت و تماما را خود خریداری و آباد
کرده بود و معادل دو کرور قیمت آن املاک بود بهمراه از شخص اعلیحضرت محمد شاه مصالحه و واگذار نمود

شورش در ... در اینسال در ایرلند مملکت انگلیس شورش سخت بر ضد دولت بپا شد و فتح لاهور هندوستان در اینسال
قشون دولت انگلیس گردید که بعد از فتح بعنوان جریمه دو کرور لیره از اهالی لاهور گرفتند

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 99 of 585

مملکت لهستان از تصرفات روس که بزودی فتنه را خوابانیدند و بروز وبائی در پطرزبورغ و فرار
لوی ناپلیون فرانسه از قلعه هام باشورشی که در الجزایر مغرب توسط امیر عبدالقادر روی داده در اینسال
بود افغانستان در اینسال امیر دوست محمد خان مستقلاً بحکمرانی کابل و جلال آباد و غزنین منصوب بود
و بنیاد وصلتی با میرها و بزرگان ترکستان اوزبک که صاحب ایل و قبیله و اقتداری بودند نمود
وزیر یار محمد خان که اغتشاش حدود خراسان را شنیده و دانسته بود در تهیه و تدارک استعداد حربی شد
که هرگاه دولت ایران عاجز از نظم و امنیت خراسان شود او بتواند خود داری نماید و اگر اقتدار ایشان
افزوده گردد ولکن از او بخواهند یا لشکری از هرات برای مأموریت جائی بطلبند بتواند آماده و حاضر کند
هم در اینسال آب رود پاشدان هرات طغیان نمود و با نهار خیابان و انجیل ملحق گشته آن آب سیل
ملفقه بسیار خرابیها بدهات هرات وارد آورد و بعضی قراء اطراف النگ کهنه استان را ویران نمود و شد
این سیل در رودخانه کارآباد خارج دروازه هرات بود که در پائین ملوک کارآباد بسیاری ابنیه را معیوب
نموده و چند پل عتیق محکم که از قدیم در روی این رودخانه ساخته بودند آب سیل بباد فنا داد
در سنه ۱۲۶۳ هجری (مطابق ۱۸۴۷ عیسی) یوم پنجم محرم اینسال جعفرقلیخان ایلخانی قصد
دستبرد و شبیخون باردوی نواب حمزه میرزای حشمة الدوله که در ماده سلقان بود نمود ولی کاری از پیش
نبرد جز اینکه لطفعلیخان بغایری را که مأمور بقلعه خان بود دستگیر کرده بآخال برد و چون در میان قبایل
توقفش و اقامتش در باب توقف سالار بآخال خلاف فکرت ناچار سالار عازم کلات گردید پس از آنکه
دانست کلات متصرف پسرش امیر اصلانخان نیامده بسرخس رفت و مهمان اراضخان ریش سفید
تراکمه سرخس گردید و امیر اصلانخان پسرش با اهل و عیال بدو پیوست و پس از چندی معلوم شد
جعفرقلیخان در محلی از گرگان کمین کرده نواب حمزه میرزا عبدالله خان افشار صاین قلعه را با سواران
افشار و خراسانی بر سر او فرستاد و او را منهزم کردند و جعفرقلیخان از کناره خاک آخال با جمعی خواص
خود او بادیه فرار بطرف هرات راند و بوزیر یار محمد خان افغان پیوست و نواب حمزه میرزا شبانه
روزی هفده فرسنگ راه طی مسافت کرده بر سر تراکمه آخال و نواحی گرگان تاخته جمعی را مقتول و
جمعی را اسیر و دستگیر نمود آخر الامر بشفاعت میر سعدالله فندرسکی سعید خانوار گرو کلان ترکمانان
گرفته آنها را بسلقان یورت دادند و جمعی از سواره آنها ملتزم رکاب والا شدند پس از آن خبر رسید که
سالار با هشت هزار نفر قصد تسخیر شهر مشهد را نموده لهذا ابراهیم خلیل خان را با جمعی بمدافعه او فرستادند
و در کال یاقوتی نواحی ارض اقدس جنگ در گرفت عبدالله خان افشار صاین قلعه و دو برادرش
مقتول گشتند ولی سالار منهزم شد و جمعی از تراکمه را اسیر کردند نواب حمزه میرزا هم بشهر مشهد رفته
بنظم امور پرداخت و قراول بخواست میرزا محمد خان بیگلربیگی برادر سالار و متعلقین ایلخانی که در روضه مطهر
حضرت رضا علیه السلام بست نشسته بودند گذاشت و سام خان ایلخانی زعفرانلو را برکاب طلبیده عزم

دفع سالار را نموده مصطفی قلیخان قراگوزلوی همدانی را بحفظ شهر مامور کرده و خود بقراء القصبه پنج فرسنگی
مشهد جهة تدمیر ترکمنها و دفع سالار راند لهذا ترکمن سرخس بواهمه افتاده پیشکشی ها فرستادند و عفو
تقصیر سالار را خواستار شدند مقارن اینحال مرضی شدید بنواب حمزه میرزا عارض شد و سالار و خوانینش
موقع را مساعد دیده مواضعه در تسخیر مشهد نمودند آنهائیکه در داخله شهر بودند اشرار و اهالی را محرک شدند
و طغیان داد شدند تا شورشی سرپا شد و فتنه عظیمی برخواست که جهة و بهانه آن اغتشاش در ارض اقدس
ممانعت سربازان ترک از عروسی شد که در قراول خانه جنب حمام شاه جلوگیری از عروس و همراهانش برای
انعام نمودند و چون ماده مستعد بود اهالی سر شورش برداشته رجب بیادر و محمد باقرخان حروی باجازه علما
و اعیان خراسان دست گشوده اقدام بقتل سربازان نمودند و جهال هم از خدا خواسته در عوض خلافی که
سربازان در ممانعت عروس نموده بودند بسیاری سربازان و صاحب منصبان را در شهر بکشتند حتی در
میان صحن و بام حرم و در روی گلدسته ها که سربازان تحصن جسته بودند و امان میخواستند کسی با آنها امان نمیداد و
مقتول میکردند و جمعی دیگر را که بعدها یکی یکی دست آوردند همه را بحمام شاه و در دیگدان محبوس نمودند
و اهالی از روی بام بتماشا می رفتند سربازان محبوس با کمال عجز و الحاح بهریک از تماشائیان میگفتند
بحق الله سیر خورده چورک ویر مردم رحم دل لقمه نانی از سقف حمام می انداختند و بسیاری سربازان
از گرسنگی در آن محبس تلف شدند در روز اول اینوقایع در دم ایوان مقصوره مسجد گوهرشاد حاجی میرزا
عبد الله خوئی متولیباشی آستانه قدس برای اظهار بیگناهی سربازان و صاحب منصبان خدمت
مرحوم مغفور آقای حاجی میرزا هاشم مجتهد اعلی الله مقامه آمده بعضی معذرت خواهیها نمود و عفو تقصیر
سربازان را خواست بالمصلحة آقا اینقدر فرمودند اینهمه طرفداری سربازانیکه برخلاف
قانون شریعت مطهره با اهالی شهر رفتار مینمایند مکن بمحض استماع این فرمایش آقا حضار و کسانیکه مستعد
شورش بودند حاجی میرزا عبد الله را با شمشیرها ریز ریز و مقتول نمودند و این فتنه خیلی مایه خونریزی شد
پس بصاحب منصبان ساخلویان نظامی هر پادشاهی بهر شهری واجب است که سربازان ابوابجمع خود را
بدرستکاری و امنیت و نیک رفتاری ترغیب و تحریص نمایند و بدسلوکی را موقوف دارند که هنگام شورش
عام خوب و بد و مقصر و بیگناه را کسی از هم فرق نمی نماید خلاصه سالار وقت را مساعد دیده با لشکری
عزم تسخیر مشهد نمود چون خبر شورش شهر بنواب حمزه میرزا رسید با حالت ضعف ناخوشی عازم شهر شد
اهالی که یاغی بودند بمدافعه برخواستند در این اوان سالار با لشکر زیادی خود را بشهر رسانیده و عموم
اهالی با او گرویدند و مردم دهات نیز تا ده فرسنگی بهمخیالی مردم حاضر شده حمایت از کار سالار
و اختلال باموراتِ همراهان نواب حمزه میرزا می نمودند تا کار سالار رونقی یافته و در خیال برهم زدن
اردوی شاهزاده شده و همه روزه از طرفین جنگ و محاربه در کار بود و جمعی از طرفین مقتول و اسیر
میشدند مقارن اینحال ناخوشی و ضعف بر مزاج مبارک شهریار غازی محمد شاه غالب آمده آفتاب

[حاشیه:] [illegible] الله سیر خورده چورک ویر [illegible] بخدا [illegible] نان بده

[حاشیه:] اول وقوع شورش در یوم بیست و پنجم ماه مبارک رمضان بود

[حاشیه:] و جعفرقلیخان شیرازی از هرات مراجعت نموده بسالار پیوست

عمر این پادشاه که در جود و سخا و علم و حیا و عزم و حزم و لشکرکشی و مملکت ستانی عدیل و مانندی نداشت افول نمود که در تاریخ وفات آن شهنشاه رضوان جایگاه طاب الله ثراه یکی از شعراء این دو بیت را سروده

بسال شصت و چهار از پی هزار و دویست   شب سه‌شنبه ششم از مه شوال
قضا نوشت به ایران زمین محمد شاه   اجل بپایهٔ عرشش نمود ارسال

و موافق تاریخ جام جم تولد آن پادشاه در یوم سه‌شنبه ششم ذیقعده سنه ۱۲۲۲ که مدت عمر مبارکش چهل یکسال و یازده ماه تمام قمری بود   خلاصه جسد آن پادشاه را در باغ لاله‌زار خارج طهران امانت گذاشتند و پس از ورود اعلیحضرت ناصرالدینشاه بدار الایمان قم حمل نمودند و در شب عید غدیر همین سال در صحن مقدس حضرت معصومه سلام الله علیها مدفون آمد رحمة الله علیه   چون اعلیحضرت ناصرالدین شاه در هنگام این وقایع بآذربایجان ولیعهد بودند نواب مهد علیا دخترزادهٔ خاقان مرحوم فتحعلیشاه و فرزند امیر محمد قاسم خان ابن سلیمان خان قاجار قوانلو والدهٔ این پادشاه بنظم امورات شهر دار الخلافه پرداخت و رجال دولت را امیدوار بانعامات وافره ساخت که هرکدام در پیشرفت مقاصد و نظم و ترتیب امورات اقدامات وافیه بخرج دادند   و شب چهاردهم شوال همین سال ولیعهد کامکار در تبریز جلوس فرمود و علما و اعیان و اهالی مبارکی تهنیت سلطنت گفتند   و در روز ۱۹ شوال از تبریز عزیمت بجانب طهران فرمودند

مرحوم حاجی میرزا آقاسی که رجال دولت را با خود مدعی میدانست از دار الخلافه بسمت امامزاده عبدالعظیم علیه السلام پناه برد و هم در این ایام سیف الملک میرزا ولد اکبر ظل السلطان که در قزوین متوقف بود بخیال سلطنت افتاده بنای سرکشی را گذاشت و فرامین باطراف مینوشت تا سلیمان خان افشار او را در بقعه امامزاده معروف بکازرسنگ یافته محاصره و دستگیر نمود و بدار الخلافه آورد در روز جمعه بیست و یکم شهر ذیقعدة الحرام اعلیحضرت ناصرالدین شاه با فر و شکوهی فراوان وارد دار الخلافه و مقر سلطنت عظمی گردید   و در آن روز مرحوم میرزا محمد سعید انصاری که بعدها وزیر امور خارجه شد از بسیاری خدمات و شایستگی کاتب اسرار مکتومه و منشی رسایل گردید   و در روز شنبه بیست و دوم سلام عام در تالار تخت مرمر انعقاد یافت   و در آن روز مرحوم میرزا تقی خان امیرکبیر معروف بمنصب صدارت منصوب شده و خلعت پوشید و در خیال بعضی ترتیبات جدید در امورات سلطنت شد که همه دلالت بر خیر ملت و ترقی دولت می‌نمود   منجمله تعیین کارگذاری هر یک از بلاد ایران و مامور داشتن سفراء و جنرال قونسولها از ایران با بیرق افراخته پادشاهی ببلاد دول خارجه و ساخلو نظامی مقرر داشتن هر یک از سرحدات ایران زمین و چاپارخانه و پستخانه بهر شهری برای آسایش رعیت با صندوق عدالت گذاشتن و در خیال سیم تلگراف کشیدن بهر ایران و تنظیمات در امور قشون و ایل جنگی برقرار نمودن بهر یک از دریاهای شمال و جنوب ایران که یکی رود ارس و دریای طبرستان است بجانب مملکت روس دیگری بحر عمان است و خلیج فارس که بطرف انگلیس و هندوستان واقع میشود   خلاصه آن که مردی از مردمان دانشمند همت بلند بود که اگر دنیای بی‌وفا با اقبال آن مرحوم مساعدت میکرد

دشمنی بشهریار ایران را درباره او نشیه میکردند تحمل انمملکت بهترین ممالک روی زمین و ایالت دارا تر از عموم ممالک صفحه عالم محسوب میشدند و همه روزه ملک و مملکت و نفوس ایران در تزاید بود و قواعد دولت نیز نظمی شایان میگرفت الحاصل این گرفتاریها باعث آن شد که کمک و قورخانه بارد وی نواب حشمة الدوله بخراسان نرسید و نواب معظم الیه لاعلاج وزیر یار محمد خان افغان ظهیر الدوله را که حاکم هرات بود با سپاه جرّاری بخراسان طلبید و هم سالار کرارا معاونت از وزیر یار محمد خان خواسته بود از آنجهت وزیر یار محمد خان شانزده هزار سپاه سواره و پیاده همراه خود بمشهد آورد مع یکعراده توپ که آهن لوله اش قدری کج بود و تا ورود او بمشهد هم نواب حمزه میرزا و هم سالار امیدیاری از وزیر یار محمد خان داشتند تا لشکریان او بطرق رسیدند از اهالی شهر و اتباع سالار تا قریه محمد آباد دو از سپاه حمزه میرزا که بارک مشهد بودند چند فوج و توپخانه تا مقابل عسکریه صف آراستند و تماشائیان اطرافی نیز حضور داشتند وزیر یار محمد خان از طرق گذشته و علامت سپاه طرفین را دیده بمیرزا نجف خان مرحوم و سایر بزرگان هرات که همراه او بودند مصلحت نمود که یاری و معاونت و اتصال کدام طرف را اختیار نماید بهتر است یکی از بزرگان هرات در فشی از کمر بند در آورده گفت پشت خود را اگر بنوک درفش بزنی مجروح میشود یا درفش میشکند وزیر گفت پشت دست مجروح میشود آن شخص گفته بود پس سالار و اتباع او را مشت سندان و عموی پادشاه و لشکر دولت ایران را درفش گمان کن زیرا با دولت طرف شدن رعیت معنی و معاد ندارد و صرفه در نظر نمی آید وزیر بعد از نطق آن شخص محترم رخ توپ را بطرف لشکریان سالار نموده یکتیر با گلوله آتش دادند آنوقت سالاریان مایوس از یاری افاغنه شده بشهر مراجعت کردند و سپاه نواب حمزه میرزا اول با توپها شلّک شادیانه نمودند و بعد حمله بطرف بروج محل عیدگاه برده بنای گلوله ریزی سختی نهادند که افاغنه بآن استعداد و حمله در عساکر ایران تحسین و آفرین گفتند و وزیر یار محمد خان باتفاق سران سپاه شرفیاب حضور نواب حمزه میرزا شده و داوطلب تسخیر شهر شد و در باغی از باغات خارج دروازه خیابان علیا اردو زدند و قرار یورش افغانی دادند اهالی شهر نیز تمام استعداد حربی خود را بدروازه سراب و بالا خیابان برده شمخالچیان در حصار بند و تیر جازی جا گرفته و منتظر حملات خصم بودند و بفتوای علماء شهر به دفاع حاضر شدند تا سه روز بعد از ورود خود لشکریان وزیر یار محمد خان حمله آور بجانب شهر شدند و اهالی شهر و تفنگچیان دست از پا خطا نکردند تا سپاه افاغنه چند توپ بدروازه های سراب و بالا خیابان زدند و آردو پل دروازه و پای حصار شهر کردیند یکدفعه از هر جانب بنای شلّک را نهادند هفتصد نفر از افاغنه هدف گلوله و مقتول شدند و سیصد نفر زخم کاری برداشتند و جاده را گل دیده پس نشستند و بعد از این یورش صلاح اقامت در مشهد ندیده وزیر یار محمد خان از نواب حمزه میرزا درخواست نمود که لشکریان خود را برداشته بهرات برومند

دستوقف

و در این سفر نیز سه عراده که از دولت ایران ... وزیر یار محمد خان همراه خود بمشهد آورده

اگرچه مرحوم وزیر یار محمد خان ... خدمت دولت ایران بوده ...

و متوقف باشند تا امورات سلطنتی در طهران نظمی پیدا کند و رجال دولت ایران اقتدار کاملی برای
پیشرفت مقاصدشان بهم رسانند و در گسیل فرستادن تا حدّی نداشته باشند لهذا از اصرار
وزیر یار محمد خان نواب معظم با اردوی خود که بواسطه تنگی معاش خیلی خسته شده بودند از ارک مشهد
خارج شده بهرات رفتند و در نزدیکی غوریان نواحی برنا آباد لشکرگاهی اختیار کردند و مقیم شدند
و هم در این روزها نواب شاهزاده سلطان مراد میرزا که بعدها ملقب بحسام السلطنه شد از جانب شهریار
ایران با اردوئی مرکب از هفت هزار نفر و چهار عراده توپ بامور خراسان و تسخیر بجنورد و تخریب
اسفراین و نظم مشهد شدند جعفرقلیخان از غضب اولیای دولت مخوف شده سلیمان خان
افشار را در خدمت شاهزاده شفیع خود قرار داده و از در اطاعت و انقیاد دولت درآمده روانه
طهران شد و پس از ورود بحضور پادشاه جهان بخش ناصرالدین شاه طاب ثراه معفو و مورد
مرحمت گردید اما نواب حسام السلطنه متوجه تسخیر سایر نقاط خراسان شد اول امر بمحاصره سبزوار
نمود و در اینوقت بسیاری خوانین خراسان سر اطاعت پیش آورده باردوی شاهزاده پیوستند
و پیوسته نقاط دیگر عرض راه خراسان مسخر لشکریان دولت گردید و سالار لشکری ترتیب داده
بجوین فرستاده بود که جلوگیری از اردوی شاهزاده نماید و در اینجا تلاقی فریقین شده
عساکر سالار شکست خورده عقب نشستند و دویست نفر از سواره و پیاده آنها مقتول گردید
و بعد از این وقایع شهر سبزوار مفتوح سپاه ظفر همراه دولت ایران شد و اردوی شاهزاده
متوجه و روانه نیشابور گردیدند اما وردیخان بیات که از طرف نواب حشمة الدوله حاکم نیشابور
بود و در این مدت با سالار موافقتی نکرده شهر نیشابور را هم از شر سالار محفوظ نگاه داشته بود در اینموقع
باستقبال اردوی شاهزاده آمد و شهر را هم بامنای شاهزاده تسلیم نمود از آنطرف نواب
حشمة الدوله که از سنه محرم تا آخر ربیع الثانی در ظاهر هرات و نواحی غوریان بود وزیر یار محمد خان از
نقد و جنس مبلغ گزاف و مقدار زیادی خدمت نمود تا خبر حرکت اردوی حسام السلطنه از طهران
بعزم خراسان گوشزد نواب حشمة الدوله گردید خلعت و شمشیری بوزیر یار محمد خان داده و چهار
عراده توپ شش پوند نیز باو بخشیده با اردوی خود متوجه و روانه خراسان شده در نیشابور
باردوی حسام السلطنه پیوسته ملاقات برادر با برادر اتفاق افتاد و در آن روزها فرمان احضار
حشمة الدوله و ولایت نواب حسام السلطنه از دارالخلافه رسید و حشمة الدوله عازم طهران شد
و پس از ورود بطهران و شرفیابی بحضور همایون حکومت تبریز یافت و روانه شد
و هم در این روزها میرزا جعفرخان مشیرالدوله از طرف دولت علیّه ایران بامور سرحدات بغداد
و تعیین حدود مأمور شد که با رجال دولت علیه عثمانی با حضور وکلاء دولتین روس و انگلیس حدود
و ثغور آن نقاط را معین نماید مرحوم حاجی میرزا آقاسی مرضی حاصل نموده از ایران بعتبات عالیات رفت

و هم در

وهم در اینسال سید یحیی پسر آقا سید جعفر معروف بکشفی که از خواص مریدهای باب بود بیزد رفت و معتقدین او در ممالک ایران متفرق شده بنای دعوت و عوام فریبی را گذاشتند از جمله ملا حسین بشرویه که از علما و بامید ریاست تابع او شده بود در مشهد مقدس میان فتنه سالاری مشغول فریب جمعی بود او را گرفته باردوی نواب حشمة الدوله آورده حبس کردند و بعد از چندی در هنگام حرکت اردو فرار کرده بمازندران رفت و سیصد چهارصد نفر از فریب خورده گان با و وصل شدند که باذربایجان بیاری سید علی محمد بروند و سید علی محمد که از سال قبل در حضور حضرت اقدس ولیعهد و جمعی از علماء دار السلطنه تبریز بمعرض امتحان در آمده و بطلان دعاوی او ثابت شد بامر اقدس ولیعهد و فتوای علما تا اینزمان در چهریق محبوس بود و تابعین او در هر جا کشمانه بافساد و عوام فریبی اقدام داشتند منجمله حاجی محمد علی نام بارفروشی که او نیز از این طایفه و با ملا حسین بشرویه و جمعی دیگر همدست شده در خارج شهر بارفروش مشغول بعوام فریبی و ازدیاد اتباع باب بود سعید العلمای مازندرانی جزء ارشد امر باخراج آنها نمود و کار بمنازعه و مقاتله کشید دوازده نفر از بابیه بقتل رسیدند و بعد از چند روز ملا حسین با حاجی محمد علی و سایر اتباعی که داشتند عزم عراق نمودند و بدین وسیله در محوطه مقبره شیخ طبرسی اعلی الله مقامه که از علمای سابق طبرستان است قلعه بنا کرده تحصن جستند و دست بغارت ماکولات و محصولات رعیت گشودند و جمعیتشان رفته رفته بدو هزار نفر رسید نواب مهدیقلی میرزا با بزرگان مازندران بدفع آنها مامور شده در خارج قلعه خزنو با بابیه محاربه سختی نمودند و ملا حسین بشرویه در مقام عصیان ثبات قدم بخرج میداد و مدتی خونها بناحق ریخته شد تا عاقبت سلیمان خان افشار از دربار ایران مامور مازندران شد و آن قلعه را مسخر کرد و آن طایفه را قتل و قلع نمود و نیز مقارن آن حال خروج ملا محمد علی زنجانی بود که بعد از مدتی تحصن در زنجان و گرد آمدن جمعیتی زیاد از بابیه در اطراف او و محاربات سخت با قشون دولت آخر الامر بدست محمد خان بیگلربیگی پسر قسمعلیخان گیلانی زنجان مسخر و ملا محمد علی و سایرین اتباع او مقتول و بعضی متواری گردیدند و معلوم اولیای دولت شد که اصل شعب فساد وجود سید علی محمد است لهذا در خیال آن شدند که اجازه از علمای شیعه و سنی اسلام برای قتل او حاصل نمایند هم در اینسال بمملکت اسپانیول اغتشاش عظیمی محض اختلاف بین رجال آن دولت رویداد و دخل دولت اطریش سیصد و سی و نه کرور و دویست و سی و هشت هزار فلورن و خرج مبلغ سیصد و سی و هفت کرور و دویست و نود و هشت فلورن شد که هر عدد فلورن دو قران بپول رایج ایران است و بین دولتین چین و انگلیس مجادله رویداد و انگلیسها در بندر کانتن چین بعضی استعداد حربی فراهم کردند تا بعضی امتیازات برای دخول مال التجاره خود حاصل نمودند رفتن اول سفیر دولت عثمانی بدربار پاپ در اینسال بود دولت پرتوغال

بواسطه

بواسطه شورش داخله مملکت عاجز آمده استعانت از انگلیس نمود و قحط و غلا در فرنگستان رویداد اما از راه بندر اُدسا غله فراوان از دولت روس آنجا رفته بقیمت گزاف بفروش رسید و صرفه زیادی بتجار تبعه روس بردند   و هم طلای زیادی از معادن کوههای اورال عاید روس گردید   و اهالی هفت ایالت سویس که مذهب کاتولیکی داشتند بر ضد دولت جمهوری سویس بنیاد فتنه و شورش را نهادند و دولتین اطریش و فرانسه هم محرک آنها بودند اما رئیس جمهوری این دولت ژنرال دوفور را با پنجاه هزار سپاه بدفع شورشیان فرستاد در ظرف نوزده روز تمام آن هفت ایالت را منظم ساخت   امیر عبد القادر راه سلطان مارک گرفته بدولت فرانسه تسلیم نمود   دخل دولت فرانسه در اینسال دویست و هفتاد و هفت کرور و بیست و پنجهزار و شصت و هشت تومان و پنجهزار پول ایران و خرج آن دولت بهمه جهة سیصد و بیست و یک کرور و سی هزار و دویست و شصت و تومان و پنجهزار شد   افتتاح راه آهن از اسپین به بولن هم در اینسال شد   بین لشکر اتازونی ینگی دنیا با عساکر مکزیک بحکم امراء ایشان جنگی رویداد و قشون اتازونی مکزیکیا پای تخت مکزیک را فتح نمودند

در سنه ۱۲۶۴ هجری (مطابق ۱۸۴۸ مسیحی) در اینسال بهرات پنج فوج پیاده نظام بتعاون افواج ایران برقرار نمودند و مشق نظامی آموختند و هر فوجی عبارت از پانصد نفر بود و هر فوج یکنفر سرتیپ و یکنفر یاور برقرار نمودند اسامی سرتیپها از اینقرار است که همه بحکم وزیر یار محمد خان بمنصب رسیدند سرتیپ محمد ایاز سرتیپ محمد اسلم سرتیپ محمد گل و سرتیپ شاه جهان الکوزائی و سرتیپ زبیر معروف بهرات   و اسامی یاورها بدین تفصیل   یاور علم یاور علیجان یاور اعظم یاور محمد یاور محمد عمر   و تمام سپاه این افواج کلاه های نمد بلند داده شده بود که اطراف آنها پوست روباه و پوست بره داشت و دسته جات موزیک بهر یک از افواج معین نمودند و هر دسته موزیک یک درخت زنگ فلزی تعبیه شده   و آن افواج مسلح بتفنگهائی بودند که سنگ آتش برق در چخماق آنها جای داده شده بود و باروت را بدان وسیله آتش میدادند و تمام آن تدارکات بهمراهی و قوه استعداد دولت علیه ایران شد چون خود وزیر یار محمد خان آن همه استعداد و تدارکات را نداشت   و هم در اینسال چند سرهنگ و چند یاور برای دسته جات سوار هرات منصوب نمودند   امور خراسان هم بحال خود باقی و سالار یاغی بود   مرحوم حسام السلطنه از نیشابور چراغعلیخان زنگنه را برای کشف امور و استمالت سالار بشهر مشهد فرستاد و او پس از چند روز توقف در مشهد و چند مجلس ملاقات و مقالات با سالار و علمای ارض اقدس آخر بی نیل مرام قصد مراجعت نموده بتدبیر زیادی جان خود را بسلامت از چنگ جهال داده و از شهر مشهد خلاص نموده در نیشابور باردوی نواب حسام السلطنه پیوست   نواب معظم سلیمان خان دره جزی را مأمور تصرف کلات فرمود و خود از راه چکنه سر ولایت بقصد تسخیر مشهد روانه شد و در چهار فرسنگی

مشهد

اسپین و بولن
دو شهر معروف
مملکت فرانسه

مشهد قلعه محکمه شاهان دژ را که بتصرف اتباع سالار بود محاصره نمود و پس از قدری محاصره و مقاتله و خون
ریزی ساکنین آن نقطه منهزم و مطیع و قلعه شان مفتوح شد و اردوی شاهزاده از آنجا بجمعی تهیه و از حین
بخارج مشهد مقدس ورود نمود و لدی الورود ایشان ده هزار نفر سواره و پیاده از شهر بیرون آمده
حمله باردو آوردند و جنگ درپیوست پس از چهار ساعت محاربه قشون شهری پس نشستند و نواب
شاهزاده حکم داد مقابل هر دروازه سنگری محکم بستند و هر روزه شلیک توپ و محاربه در کار و بیشتر
شکست و انهزام از طرف سپاه سالار بود با وجود اینکه چهار پنج هزار سوار بلباس خفیانه و آشکارا از ترکمن
آخال و غیره باو یاری و مدد کار بودند و چندی بهمین منوال گذشت و سالار را تاب محاربه و مقاتله نماند
بضرورت تن در داده و برای مخارج سپاه تنگدست شده چنانکه بخیال تصرف خزانه حضرت امام رضا
علیه السلام افتاد و سردار محمد باقرخان کردی در این مسئله راهنمای شد و میگفت بگردن من
اگر گناه داشته باشد و متصل اشاره بگردن خود میکرد تا اینکه با جسارت تمام و جرات چپاولانه آنچه
در خزانه و حرم مطهر از نقود و قنادیل طلا و نقره و جواهرات بود بیغما برد که مبلغ بیست و دو هزار
تومان زر سکه که حاصل شد و حبوبات انبار خاصه حضرت را بجای علوفه بلشکریان تقسیم کرد و آقا
امام جمعه و سایر علمای محترم مشهد که فتوی باین کردار او نداشتند بد دل شده آنها را حبس نظر نمود
و در مجلس از آنها در باب اشیاء حضرتی تمسک یا مهری عنفا میگرفت و بخدام آستانه می سپرد و اتباع
و همراهان سالار که خود را مستقل و موفق میدانستند دست بمال و ناموس اهالی زیاد میگشودند
و بسیاری مردم غریب را که قبیله و اقاربی نداشتند شبانه یا کشته یا بترکمان می فروختند
و داخله شهر بازار آشفته بود هم در این ایام لشکری بریاست صمصام خان مهاجر روس که
سرتیپ و صاحب منصب دولت علیّه ایران بود از طهران بمعاونت نواب حسام السلطنه مامور
شدند و آن لشکریان عبارت از این تفصیل بودند عباسعلیخان ابن ابراهیم خان بادکوبهٔ با فوج
خوئی که ابوالجمع او بود و علیخان قراگوزلو با فوج همدانی و حسنعلیخان سرتیپ با فوج گروسی که در ایام
اواخر امیر نظام شد و حکومت کرمان یافت و وفات نمود خدا او را رحمت کند و جمعی از سواران کرد و
ترک آذربایجان و عبد العلیخان مراغه که در آن وقت سرهنگ توپخانه بود با چهار عراده توپ
شش پوند و برخی دیگر از عساکر پادشاهی ایران اما سالار هم از اموال آستانه مقدسه رضویه
بعضی تدارکات خود را آراسته کرارا از شهر بیرون آمده با لشکریان قدیم و جدید اردو محاربه و
جدال سختی نمود و بسیاری از طرفین مقتول و مجروح شدند لاعلاج سالار مجددا تحصن جسته حصاری
شد و از بالای بروج با اشتغال و توپ هر روزه بجانب اردو گلوله ریزی داشت مخصوصا دو عراده
توپ برج میرا لیمان نهاده بودند که حالا آن برج در کناره حیطهٔ میدان کهنه واقع است و در
سابق یک دروازه معروف مشهد آنجا بوده از بالای آن برج باردوی حسام السلطنه که بین

خواجه ربیع و دروازه نوغان شهر شده واقع بود همه روزه گلوله می انداختند و دو نفر افغان
خونخوار را با انعام وافر تشویق کرده بودند که از برابر بجانب بیرون رفته و هر بیچاره راهگذری جلو ایشان
می آمد سرش را می بریدند و روزی دو سر بشهر می آوردند و جایزه و انعام میگرفتند از اعجاز حضرت رضا
اینکه محمد باقرخان ترک معروف جسر علی نازک که مکرر میگفت اموال آستانه را ضبط نموده بسپاهیان
بدهید اگر گناه داشته باشد بگردن من روزی در بالای برج سمت حصار محله نوغان جهة فرمان دادن
گلوله زدن باردوی حسام السلطنه رفته بود توپ اول را که میگویند باردو میزنند از اردو یک شیر
مردی توپچی ترک آذربایجانی اروشی قراول توپ را در دست میزان گرفته جواب توپ محصورین
را میدهد گلوله توپ می آید بگردن سردار محمد باقرخان ترک میخورد و در تن آن قوی گردن را بسر
میسازد که دوباره کسی بار گناه یا آن بزرگ را بگردن ضعیف خود نگذارد و آن عقیده با زمانه کاش
را نیز پریشان و پشیمان ساخته زیرا اکنون منزل داخلی که مؤلف در شهر مشهد دارد میگویند اول قبر
او بوده خاصیتش اینست که هر نقطه این منزل را چاه جهة آب باران یا محل حوض حفر میکنند
استخوان آدمیزاد بیرون می آید معلوم نیست که اینها از زمان قبل سکونت اهالی حالیه مشهد است
که از زمان هما اطراف آستانه مقدسه تا هزار و پانصد قدم و دو هزار قدم قبرستان بوده است
یا مردمان پولدار را مردیها و ترکمه بی رحم می آورده اند مقتول ساخته در اراضی منازل خود
و محارم خود زیر خاک میکرده اند و از آن اثر ساعتی در این منازل براحت نبوده نیستیم والله اعلم
باری چندی بعد از دو دیگری دارای سه عراده توپ و دو فوج و چهار صد سوار و پانصد بار　سرباز
قورخانه از دار الخلافه آمده باردو ملحق شدند بدینقرار　فوج قراداغی تحت ریاست حاجی
یوسف خان سرتیپ و فوج خمسه با توکل خان رئیس شان مع چهار صد سوار کلیائی و این عساکر
را بر سنگرها و داوطلبان اردو افزودند اهالی جیوش شهر بستوه آمده شکایت زیاد بعلما
کردند که ما تا چند محصور باشیم سالار کار را سخت دیده با پسرش امیر اصلانخان چند نوبت بیرون
آمده حمله بسنگرهای اردو آوردند اما حاصلی جز انهزام ندیدند که حملات خود و سپاه او را باردو متجاوز
از دویست نوبت نوشته اند در عرض یکسال و در بسیاری این حملات از اول آفتاب
الی عصر و غروب مجاهده و مجادله میکردند و کاری از پیش نمی بردند　نواب حسام السلطنه بپاس
حرمت امام علیه السلام و نظر برعایت اهالی بیگناه و لاغرض شهر راضی بحمله های سخت و یورش عمومی
نمیشد چرا که از طرفین جمعی مسلمانان مقتول میشدند و این مطلب باعث تعویق فتح مشهد شد هم در این روزها
اسکندرخان قاجار را که رئیس قشون اردو بود از اردوی خراسان بطهران احضار نمودند و
محمد ناصرخان دولو که بعدها ظهیر الدوله شد بسرداری سپاه خراسان در تحت حکم حسام السلطنه
مأمور شده باردو آمده در کار محاصره سخت گیری نموده سنگرها را متدرجاً نزدیک می آوردند

که اکنون علا...
دو سنگر آ...
در اراضی خ...
سببی و خ...
خارج دروا...
نوغان معی...

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 108 of 585

هم در این ایام بواسطه بی احترامی که بارکه نسبت بتعلقات آقا میرزا سید محمد امام جمعه در اصفهان
نموده بود و در آنوقت خان خانان حکمران اصفهان بطهران بود و غلامحسین خان سپهدار
نایب الحکومه شد فتنه مین رعایا جهال و اهالی دربار و نظام بتحریک اعیان صفوی ساکن اصفهان
درگرفت تا نایب الحکومه سپهدار را که محمد حسین خان خلج بود بکشتند و فتنه خوابید آقا احمد میرزای
صفوی که مصدر فتنه شده بود بقم فرار کرد و در آنجا پسرهای محمد حسین خان خلج او را بخونخواهی پدر
خود کشتند و میرزا عبد الحسین مستوفی هم که یک محرک بود مدتی بکاشان متواری شد و بعد بقریه دهق
اصفهان او را در خانه علی نام ملازم خود کشش آدمهای سپهدار یافته گرفتند و بشهر برده بقتل
رسانیدند و پس از این مقدمه چراغعلی خان بحکومت اصفهان رفت   سلطان محمود میرزا که ولیعهد
پادشاه ایران بود بصغر سن در آنسال وفات یافت   در مملکت اسپانیا بمناسبت فتح و بنجزا
شروع راه آهن که از بارسلون الی ماتاره باشد ایجاد شد و این اول راه آهن در آن مملکت بود
و بجهة تفتین سفیر انگلیس مابین این دولت با دولت بریطانیه قطع مراوده شد و شورش سختی در مادرید
شهر پای تخت آن مملکت روی داد   در مملکت اطریش نیز شورش سختی برپا شده و امپراطور اطریش
بشهر وین آمده بنظم مملکت پرداخت و شهر انسبروک را برای توقف خود بعدها غیر محل مقصود دانست
و هم عساکر اطریش شهر فرارا که جزو روم و در تصرف پاپ بود بغلبه گرفتند   و نیز در آن ایام وزیر
جنگ آن دولت را شورشیان شهر وین کشتند امپراطور مجبوراً از شهر بیرون آمد و فرار بجانب
شهر اولموتس نمود و لشکریان او سه روز متصل بشهر وین نارنجک و گلوله ریختند تا اهالی شهر تسلیم
شدند   فردیناند امپراطور از سلطنت استعفا کرد و فرانسوا ژوزف برادرزاده خود را که هیجده
ساله بود بسلطنت منصوب نمود   در مملکت ایرلند انگلیس شورشی برپا و بزودی رفع شد
در مملکت ایتالیا بجزیره سیسیل و ولایت ناپل نیز شورش شد و فیمابین دولت اطریش و ساردین
و لمباردی نزاع درگرفت و سفاین جنگی پادشاهان ناپل و ساردین به بندر طریست از بنادر
اطریش وارد شد   ایالتین ساردین و لمباردی یکی شده سلطنت شارل آلبر پادشاه پیمن را
اختیار کردند   شهر میلان که از تصرف اطریش خارج گردیده و بتصرف شارل آلبر در آمده بود
مجدداً بواسطه نفاق جمهوری طلبان که رئیس شان مازینی بود از تصرف شارل آلبر در آمده بضبط اطریش
آمد   پاپ بعد قتل صدر اعظم خود مسیو روسی از اهالی شهر رم سوءظن حاصل نموده بناپل رفت
در برلن پای تخت پروس شورشی برپا شد و ایالات اشلسویک و هولستن شورش همدست شده
و لشکر پروس باین ایالات مجبور بوده رانزال سردار پروس چند شهری از این دو ایالت بغلبه
گرفت   دول ثلاثه روس و فرانسه و انگلیس در این جنگ دخالت نموده حمایت از دولت دانمارک
کردند   وبائی در ایالات پروسیه پیدا کرد و انبوهی به این مرض تلف شد   دولت عثمانی رشید پاشا

صدر اعظم بجهة معزول و صارم پاشا را بصدارت منصوب نمودند اما بعد از پنجاه مجدداً رشید پاشا
نصب شد   در افلاق و بغدان شورش شد و عساکر روس بهانهٔ نظم آن مملکت تا بوکارست
پای تخت رفتند   لوی فلیپ پادشاه فرانسه بواسطهٔ شورش ترک سلطنت و پسرزاده خود
را پادشاه نمود اهالی پاریس راضی نشدند و بشورش افزودند و لوی فلیپ فرار بمملکت
انگلیس نمود و اهالی شهر پاریس بهم ریخته خونریزی شدیدی در حوالی عمارت سلطنتی شد و قصر سلطنتی را
که موسوم بتوئیلری بود غارت کردند و چندی دولت موقتی وضع نمودند و بعد جمهوری طلب شدند
لوی ناپلیون برادرزاده ناپلیون اول که در مملکت انگلیس فراری بود وارد پاریس شده و دو سه
ایالت او را بوکالت قبول کردند و بعد بریاست چهار ساله جمهوری آن ملت منصوب گردید
راه آهن از پاریس تا بندر دیپ در این سال کشیده شد   در مملکت هلاند امر آزادی
ادیان نمودند که هرکه بهر دینی باشد بطریقه خود مختار است   در مصر محمد علی پاشا مریض سخت
شد و ابراهیم پاشا پسرش بجای او جلوس کرد و بعد از چندی وفات یافت و عباس پاشا
برادرزاده محمد علی پاشا بوالیگری رسید   **امریکا**   در مملکت اتازونی معدن طلائی بساحل
رودخانه ساکرامنتو ایالت کالیفرنی انکشاف شد   ژنرال تیلور بریاست جمهوری منتخب گردید
و با مکزیک صلح نمودند و قطعه نول کالیفرنی را مکزیک با تازونی واگذار نمود و در عوض معادل
شانزده کرور و یکصد هزار تومان پول ایران گرفت

در سنه ۱۲۶۶ هجری (مطابق ۱۸۴۹ عیسوی)   در این سال عساکر امیر دوست محمد خان والی کابل
بهم جهت دوازده فوج پیاده نظام که هر فوجی عبارت از ششصد نفر و شصت بیرق خاصه دار هر بیرقی عبارت
از صد نفر بود و شش هزار سواره   و در تمام کابل و غزنین و جلال آباد چهل عراده توپ داشتند   اما
باستعداد حربی خود همه روزه می افزودند و پسرهای او که داعیهٔ ریاست داشتند تعداد اتباع و همراهان
خود را زیاد میکردند و تدارک افواج تازه از محال و قلمرو کابل داشتند   در بلوچستان چین میرها
و طایفه دایزنگی و دایکندی نزاع درگرفت و از آن طوایف بعضی تبعیت و رابطه با امیر دوست محمد خان
داشتند و بعضی خودسر و ملوک طوایف بودند   در ایران غایلهٔ اول فتنهٔ سید یحیی بابی بود که شاید به
در نیریز فارس کجی از بابیه را اطراف خود جمع نموده و بعوام فریبی اقدام کردند محمد علیخان دیوان بیگی
نوری و مصطفی قلیخان قراگوزلو سرتیپ با معدودی سواره و سرباز بدفع سید یحیی و اتباع او مامور
شدند و مقاتله سختی بین طرفین روی داد تا غلبه کردند و سید یحیی را دستگیر نموده بشیراز آوردند و
بحکم قصاص کشته شد   و مطلب دیگری جز ختم کار سالار و نظم خراسان و تصرف شهر مشهد در ایران
قابل مذاکره نبود   آنهم از توجه اولیای دولت انتظام و اختتام یافت   بدین شرح که موافقت با چ
در آخر الامر عجز و بیچارگی و رعب غالب آمده قصد تبعیت و اطاعت نواب حسام السلطنه نمودند و در تنهم

جمادی الاول امسال شهر مشهد را بشرط ایمنی و سلامت جان و مال خودشان بتصرف عساکر دولت
ایران دادند سالار از این قضیه آگاه شده ناچار با برادر و پسران خود بصحن مقدس رضوی
پناه برده و هوا خواهان او متفرق شده هر یک بطرفی رفتند اما چون خود بشخصه حرمت این آستانه را
نگهداشته بود امروزه نتیجه سوء اعمال و کردار و جسارتها دامنگیر او شده بحکم نواب حسام السلطنه
او را با پسرش امیر اصلان خان و یزدان بخش میرزا و محمد علیخان برادرش دستگیر نموده بلشکرگاه فرستادند
و پس از شورای عسکری و ثبوت جرایم و تقصیرات سالار آنها را بسیاست و قتل رسانیدند
و در ازای این خدمت نواب حسام السلطنه بنشان تمثال همایونی و شمشیر مرصع و همین لقب منصور و نایل
گردید و بعضی از افواج و توپخانه را بدار الخلافه طهران فرستادند و محمد ناصر خان سردار هم بنشان
الماس دولتی سرافراز شد   سام خان ایلخانی زعفرانلو با مرحوم میرزا عبد   متولیباشی
حضرت رضا علیه السلام از دار الخلافه رخصت یافته بمشهد آمدند و نواب حسام السلطنه قصد تسخیر سرخس
و تصرف محال سرحدی آخال را داشت   هم در این روزها بحکم پادشاه ایران در شهر مشهد سی
قراولخانه بکوچها ساخته شد   اعلیحضرت ناصر الدین شاه بزیارت حضرت معصومه بقم مشرف شدند

اروپا   اهالی مجارستان بدولت اطریش شوریدند و چند شهر را از تصرف پادشاه و رجال دولت
اطریش درآوردند درصورتیکه قشون عمده این دولت بمملکت ایتالیا مورچنگ بود (وکوسوت) نام را بر خود
رئیس جمهوری قرار دادند   امپراطور اطریش ناچار خود شخصاً سرداری سپاه خود را متقبل شده
اردوی خود را در شهر پرسبورگ قرار داد و عساکر روس بحمایت دولت اطریش از چند نقطه مصمم شده
صد هزار سپاه روس تحت ریاست بسکویچ بسلیح بمجارستان ورود و حمایت سخت از امپراطور
اطریش نمودند   و هم در این روزها سردار بزرگ اطریش (رادتزکی) نام در نقطه نوارا پادشاه ساردینی
را مغلوب کرده بسیاری شهرهای ایتالیا حتی قلعه برانس و تومباردی را که از ممالک ایتالیا است
بتصرف خود درآورد   بعد از این فتوحات عساکر دولت مملکت اطریش جرئت بهم رسانیده با یاغیان
بسختی محاربه میکردند و در آنوقت اعلیحضرت نیکلای امپراطور روس شخصاً در نقطه کراکوی آمده کمک و
همراهی از امپراطور اطریش نمود   یاغیهای مجارستان تاب نیاورده فرار بجانب دولت عثمانی نموده
بودند و بعد از یکسال فتنه مجارستان خوابیده منظم شد

المان   اجزاء مجلس پارلمنت
شهر (فرانکفورت) ریاست دول متعاهده المان که تا آنزمان با دولت اطریش بود مسترد داشته
امپراطور اطریش را از ریاست دول متعاهده المان خلع نمودند و پادشاه پروس را که در آنوقت
فردریک گیوم بود تسلیم کردند و پادشاه پروس در رد و قبول این مطلب جواب صریحی نداد   اما
امپراطور اطریش بمجلس پارلمنت وکلاء المان اطلاع داد که چرا از حدود وظیفه خودشان تجاوز
کرده اند و وکلاء مملکت اطریش را که در آن شهر و اجزاء آن مجلس بودند بشهر وین پای تخت

اطریش اختیار کرد   دولتین ورتمبورگ و باویر که از دول معظمهٔ آلمان بودند قبول ریاست پادشاه
پروس را بجهت مملکت خود نمودند پروس هم بالطبع مایل آنها بود که موکل او باشند بواسطهٔ عدم
قبول عموم المانیان ریاست پادشاه پروس را که خلل باحکام مجلس فرانکفورت رسید در ممالک
آلمان شورش سخت برپا شد خصوص در مملکت ساکس که اهالی برضد خانوادهٔ سلطنت شدند
قشون پروس تا دروازهای تخت آن دولت حمله برده شورشیان را متفرق ساختند و پادشاه
ساکس در سلطنت خود مستقل شد بعد از چندی پادشاه پروس بریاست دول آلمان راضی شد
و تعهد نمود که داخلهٔ مملکت آلمان را منتظم سازد و دست دشمن خارجی را از مملکت کوتاه نماید
در پاییز اینسال سلاطین اطریش و پروس و ساکس باهم ملاقات کردند و مابین سلطان اطریش و پادشاه
پروس معاهده شد که از طرف دولتین مزبور هر یک دو نفر بجهت ریاست ممالک آلمان تعیین شود
که ریاست المانیان از آن بعد مشترک مابین اطریش و پروس بوده باشد

انگلیس ۲) آخرین جنگ بزرگ این دولت در اینسال با رنجیت سنگ هندو که از طایفهٔ سیک
و حکمران پنجاب و مملکت لاهور و پیشاور و صاحب امارت با اقتداری بود اتفاق افتاد
و تصرف این دولت در تمام الکا و مملکت لاهور و قطر پنج آب هندوستان در اینسال بود که
مسلط شدند و اقتدار سیکها بکلی از آن صفحات کاسته شده رعایا تحت تبعیت انگلیس درآمدند و
رنجیت سنگ هندو فرار کرد (جمیعین آنکه) رنجیت سنگ از طایفهٔ سیک ملت هنود هندوستان
بود سلطنت مقتدری در نواحی کشمیر و لاهور و پنج آب هندوستان الی پیشاور داشت و کابل و جلال آباد
نیز در تحت اقتدار و سلطنت او بامارت و حکومت مرحوم امیر دوست محمد خان و سایر اولاد پاینده خان
واگذار بوده و آن رنجیت سنگ بسیار شجاع و دلیر و مسلط و خون آشام و صاحب دولت و مکنت بود
و بیرق اقتدارش در بسیاری نقاط دیگر نیز افراشته و فرمانفرمائی داشت و عمدهٔ ملت هنود هندوستان
دو طریقه اند که یکی را سیک و دیگری را سیوک میگویند ملت سیک آنانند که موی سر و بدن و محاسن
را ابدا نمی‌تراشند و تیغ را بموی بدن حرام میدانند و مثل بودائیان چین گیسوان بلند دارند و قوی جثه‌اند
و از دست غیر ملت خود هیچ چیز نمیخورند و دو انگشتانهٔ دو پای‌شان زیاد است و زنار ندارند اما سیوک
هندوانی هستند که برعکس سیک موی سر و ریش و موی زهار را می‌تراشند و زنار دارند مطبوخ و دست
غیر ملت خود را نجس میدانند و ابدا نمیخورند و طعام خوردن با جمعیت را صحیح نمیدانند و انواع چیزها را
مایهٔ پرستش میدانند و کم جمعیت‌تر از طایفهٔ سیک‌اند خلاصه آن اقتدار و تسلطشان تا در آن سنه بود
و در آن محاربه که با انگلیس نمودند سپاهی از افاغنه برای امداد خود از امیر دوست محمد خان طلب نمودند و
او لشکری فرستاد و در پنج آب و قطر و لاهور جنگ رنجیت سنگ با عساکر انگلیس اتفاق افتاد و رنجیت سنگ
شکست خورده بجانب کشمیر رفت و انگلیس بران صفحات استیلا یافت و شرح آن جنگ با جهت فتح و شکست

طرفین در تحقیق اول او اخر نسخهٔ عین الوقایع مفصل ذکر خواهد شد و نیز فتح ملتان در اینسال به دولت انگلیس میسر گردید و تمام جمعیت مملکت انگلیس پنجاه و هشت کرور بود

(ایطالیا) اعلام جمهوری در شهر (رُم) و ضبط موقوفات کلیسیا بدست جمهوریان و عزل پیوس دکیتور (دهم) را ما فول گسبر و سلطنت سارد ینی و شورش اهالی ژن بپادشاه شان در اینسال بود دول اطریش و فرانسه و اسپانیول و ناپل پاپ را اعانت نمودند که از دست جمهوریان رُم محروس باشد و سلطنت ظاهری پاپ در مملکت رُم توسط فرانسه استقلال یافت

چون عساکر آلمان کمک شورشیان (اسلسویک هولستن) آمده بودند با لشکریان دانمارک جنگ درگرفت و دو کشتی جنگی دانمارک را عساکر آلمان غرق ساختند اما قشون بری دانمارک عساکر پروس را شکست فاحش دادند و بزودی بین دول دانمارک و پروس و سایر آلمانیان انعقاد مصالحه شد دولت روس در اینسال با پادشاه مجارستان در قلع و قمع شورشیان کمک نمود و مخارج این امداد شصت کرور منات شد و پادشاه روس امر کرد یهودیان آنچه در خاک روس متوقف و ساکن هستند یا لباس روس و فرانسه را بپوشند یا سال مبلغی مالیات بدهند و جمعیت چهل و نه ایالت روس در اینسال یکصد و هشت کرور و نود و دو هزار نفر بودند در مملکت فرانسه وبائی شدیدی روی داد

محمد علی پاشا خدیو مصر در اوایل اینسال وفات یافت

(افغانستان)

چون وزیر یار محمد خان بنیاد معاهده و اتحادی با امیر دوست محمد خان بست درخواستگار شد که یک دختر خود را بنواده یا پسرهای امیر معظم الیه بدهد و یک صبیه از آنها بسعید محمد خان پسر خود بگیرد این خواهش او را امیر دوست محمد خان پذیرفته بود و چندی برسم ارمغان بین شان رد و بدل شد صبیه وزیر یار محمد خان را بوزیر محمد اکبر خان پسر امیر دوست محمد خان دادند که بعد از فوت او قسمت امیر شیرعلیخان گردید و شاهزاده محمد یوسف و شاهزاده محمد رضا پسران شاهزاده ملک قاسم میرزا که در پناه دولت علیهٔ ایران بودند از مشهد بحکومت سرجام منصوب شده رفتند و در قلعه احمد آباد ساکن شدند

در ۱۲۶۶ هجری (مطابق ۱۸۵۰ عیسی)

در اینسال وزیر یار محمد خان با پنج فوج سپاه پیاده و چهار هزار سوار و دیماق عزم تسخیر لاش و جوین نموده از هرات پنج عراده توپ همراه اردو حرکت داده بسرحد سیستان روانه شد و در اینحرکت اجازه از دولت علیهٔ ایران حاصل نموده بود چرا که سردار احمد خان لاشی و برادران و عمزادهگان او بدستیاری طایفه بلوچ استعدادی فراهم نموده قصد تسخیر فراه و استقرار اد اشتند و تعدی برعایای محل انشین قلمرو هرات می نمودند و حکام قهستان و سیستان هم که از طرف دولت علیهٔ ایران بودند چندان اعتنائی نمیکردند و یاغی شده بودند وزیر یار محمد خان مامور دفع و تنبیه آنها بحکم اینه دولت شده رفت در نزدیکی لاش و جوین سواران و همراهان سردار احمد خان بعزم جنگ استقبال آمده مختصر زد و خوردی کردند اما در جلو توپ تاب نیاورده شکست خوردند و عقب نشسته در قلعه محکم لاش که بکناره هیرمند واقع است متحصن جستند و سپاه وزیر یار محمد خان قلعه را

محاصره نمودند و چون دو رخنه شلک توپ در کار بود تا بعد از یکماه محصورین تنگ آمده قلعه را بدست دادند و سردار احمد خان
گریخت و لاش و جوین بتصرف وزیر یار محمد خان درآمد و مژده این فتح را بدربار ایران فرستادند و خلعت و شمشیری
با چند قبضه تفنگ جوهردار برای یار محمد خان از دولت علیه ایران فرستاده شد و مبلغی انعام درباره سپاه وزیر یار محمد خان
از این دولت منظور گردید و هم اجازهٔ تسخیر سیستان بوزیر یار محمد خان و سپاه او داده شد چون در آن زمان سردار
محمد رضا خان و سایر سرداران بلوچ سیستانی دم از خودسری و طغیان میزدند و تبعیت صحیحی بدولت ایران نداشتند
در ایران افواج تازه چندی گرفته تحت قانون نظام آوردند بقرار تفصیل — از کردوس تحت ریاست حسنعلی خان
سرتیپ یکفوج — از گروس و قراامان دو فوج — از مراغه یکفوج بسرکردگی جعفرقلیخان قاجار — از خلخال
یکفوج بسرهنگی محمد علیخان — از کرمان یکفوج بسرکردگی امام علیخان — ایجاد تذکرهٔ عبور و مرور در ایران
بدینسال شد — و رسم رشوت گرفتن مامورین دیوان ایران که تماماً معمول بود در عبور و مرور در آنچه مطالبه میشد
میگرفتند تا اولیای دولت این مسئله را خلاف قانون و موجب آزار و صدمه رعیت دانسته در امسال بکلی
موقوف داشتند و آبله کوبی اطفال معمول شد — در طهران چند هیئت اردو تشکیل داده بسرحدات خراسان
و استراباد فرستادند که مانع شرارت ترکمانها باشند — در امسال گاوی در شهر رشت حامله بود و وضع حملش
بسختی اتفاق افتاد صاحب گاو از بیم سقط شدن سر گاو را بریده از شکمش گوساله درآمد که دو سر داشت یکی از آن دو سر
کوچکتر و دراز آمده و گردن تا بشانه دو و از شانه بپایین او یکی اما دم او باز دو تا بود — دکتر شلیمر نصاری آن گوساله
را گرفت که تشریح نماید — هم در این ایام یار محمد خان ظهیرالدوله حکمران هرات که فتح لاش و جوین را نموده بود ناخوش
شده عزم مراجعت کرد و از راه سبزوار متوجه هرات بود که ناخوشی او سخت شده وفات یافت و لشکریان
میتش را بشهر هرات آوردند و تعزیه داری گرفته بعد از دوازده روز سردار سعید محمد خان پسر بزرگش را خوانین و
بزرگان هرات بسریر حکومت نشانیده با او قول همراهی دادند — در این لشکرکشی وزیر یار محمد خان بعد از تصرف لاش و
جوین با سرداران بلوچ سیستانی نیز مصافی داده بسیاری قلاع و قرای سیستان را متصرف شد و تقریباً از اناث و
ذکور بیست هزار نفر اسیر از سیستان آورده بود که همراه اردو بهرات آمدند و جزو خواص و خدام شدند

در اواخر ذیقعدهٔ این سال ترکمه یموت گرگان اتفاق کرده حمله بطرف استراباد و بجنورد آوردند اما مرحوم
جعفرقلیخان میرپنجه شادلو حکمران بجنورد آنها را شکست فاحش داده متفرق ساخت

(چین) خاقان چین که نامش (طاوکوانگ) بود در نقطه حیدی درگذشت و پسر چهارم
او ایشنگ در سن نوزده سالگی بسریر سلطنت خاقانی نشست — ژنرال لوئیز نام جبی
رجال و اوباش ینگی دنیا را بقصد تصرف جزیره کوبا که در تصرف اسپانیول بود دور خود جمع کرد
اما کوشش او بیفایده شده کاری از پیش نبرد — پادشاه پروس ضمناً مخالفت در معاهداتی
که با امپراتور اطریش داشت نموده و چند ایالت بزرگ از ایالات مشهوره دویم آلمان با پروس
متحد شدند و امپراتور اطریش از عظمت دولت پروس وحشت داشت بروز خلاف پادشاه

پروس

پروس را هم داد　چون در هولستن شورش یاغیان امتداد یافت عساکر دانمارک برآنها حمله آورده شکست داد　دول انگلیس و فرانسه و اطریش واسطه اصلاح بین دانمارک و هولستن میشوند و دولت پروس قبول اصلاح نمی نماید　جمعیت تمام پروس در اینسال سی و دو کرور و سیصد هزار و دویست نفر بود　محض تخفیف مخارج دولت اطریش هشتاد هزار از سپاه خود کسر می نماید　دولت انگلیس محض تهدید دولت یونان کشتیهای جنگی خود را در جزیره بندر یونان فرستاده و لنگر انداختند　دولت فرانسه میانجی شده انگلیس قبول وساطت نکرد بانجهة وزیر مختار فرانسه از لندن حرکت نمود　انگلیسها و ایمها از جنگ یونان نموده در صدد اصلاح با یونان و اتحاد مجدد با فرانسه شدند　در مملکت ایطالیا بست و قبول معابد و کلیسا بکلی موقوف شد

در دولت پرتوغال دو کشتی جنگی اتازونی وارد رودخانه تاج که از لیزبن پای تخت میگذرد شد و اینه دولت را تهدید نمودند که امورات راجعه متوقفه اتازونی را انجام دهند

(دانمارک) با وجود وساطت دول ثلاثه در اصلاح جنگ با طمینان سفاین جنگی روس که در سواحل دانمارک بامداد اینه دولت آمده بود و هم اهالی هولستن و اسلسویک تحریک پروس دست از طغیان نمیکشیدند حتی دولت پروس خفیا استعداد حربی بیاغیان میفرستاد بانجهة خلاف نزاع بین طرفین و جنگ و خونریزی مهیا بود　جمعیت سوئیس در اینسال چهار کرور و سیصد و چهار هزار نفر است و با بنه در تونس و طرابلس بروز کرد و هم بمصر شیوع یافت　مواجب رئیس جمهوری فرانسه سال دویست و شانزده هزار تومان شد　در ممکزیک ینگی دنیا نیز وبائی شدیدی روی داد　در ایالات شمالی ینگی دنیا بواسطه خرید و فروش غلام و کنیز از جنس سیاهان با اهالی که تصدیق نداشتند شورش برپا گشت و این فتنه باعث خونریزی زیاد شد　تا در سنه ۱۲۸۲ هجری خرید و فروش جنس سیاهان در آن مملکت متروک و موقوف شد　بر جمعیت اتازونی بواسطه مهاجرین فرنگستان که آنجا رفتند ده کرور اضافه شد　و همه جهت چهل و شش کرور و دو دویست و چهل و شش هزار و پنجاه نفر بودند　محاربه سخت سپاه روس با طایفه چرکس و لکزی که رئیس شان شامیل بود و کرارا سپاه روس از اینطایفه شکست یافت اما در این ایام قشون روس غلبه نموده شامیل و سپاه او را متفرق ساختند بطوریکه بکوههای داغستان فراری شد

در سنه ۱۲۶۷ هجری (مطابق ۱۸۵۱ عیسوی) سردار سعید محمد خان از دولت علیه ایران ملقب بظهیر الدوله شد و میرزا بزرگ خان قزلباش را با تحف و هدایای زیاد روانه دربار ایران نمود شاهنشاه ایران محض افتخار سردار مزبور میرزا احمد ناظم دیوان را با اسبی یراق طلا و کلاه کلکی بالماس و خلعتی فاخر باتفاق میرزا بزرگ خان بهرات فرستادند و فرمان همایونی صادر شد که کل بزرگان و رؤسای ایلات هرات سر از اطاعت سعید محمد خان بپیچند تنبیه و مورد غضب دولت

خواهد شد

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 115 of 585

خواهند شد چهار هزار سوار ترکمن با پانصد پیاده میرکان متفقاً برای تاخت و تاز
نواحی خراسان آمدند و بعضی اطراف تربت حیدریه را تاخته و غارت نمودند اما نواب
حسام السلطنه خبردار شده سوار داوطلب بتعاقب آنها فرستاد در پین کوه باخرز و جام
بتراکمه رسیدند و جنگ سختی درگرفت دویست نفر از تراکمه مقتول و پنجاه نفر اسیر بدست آمد
مابقی شکست خورده اموال و اسیری که دست آورده بودند واگذار نموده گریختند و از سواران
خراسانی شصت نفر مقتول و مجروح گردید شب چهارم محرم در تبریز زلزله شدیدی شد و اثر شدت
آن زلزله آن بود که در ظهر روز ۲۰ محرم میرزا تقیخان اتابک اعظم از منصب و لقب و مشاغل خلع شد و جهت
خلع او اشتباه کاری مغرضین بود که از راه حسد خاطر همایون را درباره آن یکه مرد صفحه ایران مشتبه
نمودند تا از کار افتاد و او را بکاشان بردند و بجای او میرزا آقاخان نوری که ملقب
باعتماد الدوله بود بصدارت نایل گردید و کم کم رقبا اسباب قتل امیرکبیر اتابک اعظم را فراهم
نمودند تا پس از چندی بیکویند بطرف کاشان در قریه فین بپاس خدمات و زحمات او قرار شد
هر قسم که خودش مایل قتل خود میشود آن نوع مقتول گردد بنابراین بفصد راضی شد و خون از بدنش
رفت تا طایر روحش بشاخسار جنان پرواز نمود (رحمة الله علیه) گفته‌اند هنگام فصد آن سلمانی که مأمور
او بوده جرأت و اقدام بمطلب نمیزده آنمرحوم مخصوصاً بسلمانی گفته بیا بکار مأموریت خود بپرداز
و اندیشه مکن که خون من در گردن خودم خواهد بود زیرا هنگامیکه خسرو پرویز نامه حضرت رسول اکرم ص
را درید یکنفرین حضرت این بود که دیگر امور سلطنت ایران و عجم منظم نشود من آن فرمایش حضرت را
از نظر دور کرده و در خیال انتظام مملکت و دولت ایران بودم و چون اقدام برخلاف آنفرمایش
حضرت بود مسلم سزاوار قتلم و شاید بدینوسیله از غضب الهی و شرمندگی درآیم
اینجا مؤلف عرض می نماید که فرمایش آنحضرت در رشته سلطنت عجم و نفرین منظمی درباره سلاطین زردشتی
بود که برخلاف اسلام بودند و بعد از آن فرمایش حضرت نظم سلطنت شهریاران ملت زردشت دیده نشد
و منقرض شدند اما حال الحمد لله بتبعیت سلاطین اعظم ایران تشیع و مروج دین مبین اسلامند و بیرق اقتدار
دین محمدی ص را بانواع وسایل در تمام بلاد معظم عالم افراشته اند پس شاید هر که در خیرخواهی و نظم
امورات این مملکت و خدمات اینه دولت جد و جهدی نماید نیکنام دارین و سرافراز نشاتین باشد
و جزو ماجورین محسوب گردد

من الغرایب در بلوک رفسنجان کرمان جوانی بسن نوزده سال دیده اند که بر روی شکم و
سینه او طفلی مستوی الخلقه آفریده شده که دو پای آن در شکم آنجوان و سایر اعضایش بر روی
شکم او بود و خلقی از اطراف بسیاحت آن جوان که خلقت آن طفل در روی سینه اش بود رفتند
هم در امسال بزرگان و اعیان و ایلات هرات و رؤسای ایلات بادقیسات و غیره افغانستان ذکرا

هر کدام

هرکدام عریضه بعنوان تهنیت و تحفی برسم پیشکش توسط خواص خود ارسال و تقدیم حضور
اعلیحضرت ناصرالدین شاه سلطان عادل ایران طاب ثراه نمودند بقرار تفصیل
محمد حسین خان بهادر کریمداد خان بیگلربیگی طایفه هزاره و حاکم قلعه نوباد قیس عریضه و تعارفات
مخصوصی   سید علی خواجه فرستاده محمود خان ولی میمنه با عریضه والی و تقدیمات چندی
محمد ولیخان پسر مرحوم ابراهیم خان بیگلربیگی سابق طایفه هزاره با الله یار خان برادرزاده او و
عبدالحمید بهادر فرستاده حسن سردار هزاره بربری طایفه داینکندی با عریضه و هدایا عبدالکریم بیگ
فرستاده ابراهیم خان سردار تایمنی حکمران دولت یار مع عریضه و پیشکش   خان میرزا بیگ
فرستاده ابراهیم خان و اکرم بیگ فیروزکوهی حاکم چهارصده با عریضه و تقدیمی
شادمان بیگ فرستاده نصیرخان جمشیدی حاکم کشک و ملا حسین ریش سفید طایفه دایزنگی
بربری فرستاده میر یوسف بیگ ولد میر یعقوب بیگ با تقدیمهای مخصوص   و تمام ایشان
بدارالخلافه مشرف شده بجواب عرایض و خلاع فاخر مفتخر گردیده فرمان عنایت و امیدواری
بتمام رؤسای آنها از دربار کیوان مدار شاه ایران صادر شده بخوشحالی مراجعت نمودند
در بلوک عقیلی توابع شوشتر در امسال تگرگ بقدر گلوله توپ بارید و خیلی صدمه باهالی زد حتی
چرخ و اسباب زراعت که برای تنقیه قنوات و شدیار اراضی بصحرا بود تماماً خورد شده
مال و حیوان و آدم زیادی نیز از ضرب تگرگ تلف گردید   در کرمانشاهان شکم غرغاکرمی پیدا
شده شبیه بمار و مرغان را دیوانه میساخت و خوردن گوشت شان مضر بود   در نقطه آرزوییه کرمان زنی
چهل روز دیوانه شده و بعد سه بچه زائیده که یکی شبیه بسگ بود بخصوص دست و پای او که بسگ شباهت
داشت   در شوشتر آثار عمارات اردشیر دراز دست را یافتند که با ستونهای آن شباهت بتخت جمشید
داشت و آجرهای هفت من الی هشت من متجاوز از سی هزار بکار برده بودند و بالای یک عمارت آن مبلغی نقره
مسکوک یافتند که تماماً سکه بصره و دمشق و واسط و هرو و هرات و نیشابور و دارابجرد و اصطخر بود و تاریخ
آنها از یکصد و پنج هجری نقش شده در یکطرف آن مسکوکات منقوش بود کلمه طیبه لا اله الا الله
بعض آیات قرآنی   و آن مسکوکات را میرزا جعفرخان مشیرالدوله بدارالخلافه ارسال داشت معلوم
شد که بعد از غلبه اعراب پولها در آن عمارت دفن شده بوده و چون رطوبت باین محل سرایت ننموده
سالم مانده بوده   اول شروع زینت چینی کی دنیائی در ایران و اول لباس پوشیدن لباس نظامی اطریشی معمول
حالیه صاحب منصبان با شلوارهای تنگ در ایران بدخیال بود   در شیراز تگرگ بقدر نارنج بارید
و مال و گوسفند زیادی با چند نفر آدم تلف کرد   و در خراسان زنی طفلی زائید مثل میمون اندام
نداشت   در ساری مازندران قند سفیدی از شکر سرخ ساختند   از نقطه طرق خراسان
سی نفر زن سواران ترکمان اسیر کرده بردند سواران مرحوم حسام السلطنه متعاقب روانه شدند

ترکمنا

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 117 of 585

پسر سردار دوست محمد خان

بترکمنها رسیدند وجنگ سختی کرده اسرا را پس گرفتند وترکمنها را شکست دادند   سردار میر افضل خان
از جانب مرحوم کهندل خان قندهاری لشکر بهراة کشیده آن شهر را از تصرف گماشتگان اولاد مرحوم وزیر
یار محمد خان خارج نموده متصرف شد وچون از قوت وقدرت سردار سعید محمد خان در هرات کاسته بود
لشکریان قندهاری جری شده قصد تسخیر هرات را نمودند وبسیاری بزرگان هرات نیز خفا متفق شده
سردار کهندل خان را بتصرف هرات خواندند واو لشکری عبارت از دوازده هزار پیاده وچهار هزار
سواره ترتیب داده از قندهار عزم هرات نمود سردار سعید محمد خان عریضه وپیشکشی بدربار ایران فرستاده
استدعای همراهی نمود باحرم همایونی نواب حسام السلطنه مرحوم سام خان ایلخانی زعفرانلو را با جمعی سوار
جرار بعنوان حمایت ورسالت بسعید محمد خان روانه هرات نمود واو بهرات وارد شد واز دوی
سردار کهندل خان در پل مالان یکفرسنگی هرات رسیده که سردار سعید محمد خان باتفاق مرحوم سام خان
لشکری ترتیب داده از شهر خارج شدند که با کهندل خان محاربه نمایند اما سردار کهندل خان که نخواست
از اطاعت دولت ایران خارج شود صلاح طرف شدن با فرستاده والی خراسان که از قبل حسام السلطنه
ایران بودندید ولشکریان خودرا برداشته پس بقندهار رفت وسردار سعید محمد خان دو هزار وپانصد
سوار ویکفوج پیاده بسر فراه که بتصرف سردار میر افضل خان بود فرستاده واین سپاه قلعه گاه را
بیرکش گرفتند وباصطلاح آنمردم قراء پشت کوه وشیب کوه تماما بضبط سپاه هرات درآمد وسکوک زیادی
که معادل شش هزار تومان پول حالیه ایرانست در هرات بحکم سردار سعید محمد خان بنام اعلیحضرت پادشاه
ایران سکه شده وتوسط مرحوم سام خان بطهران ارسال داشته شد واز قبل پادشاه ایران خلعتی بسردار
سعید محمد خان مرحمت شد وسه هزار دست ملبوس نظام برای سربازان هراتی ودو عراده توپ با دو
هزار تفنگ سربازی مع کمربند وقوشه دانهای معمولی سپاه توسط میرزا احمد ناظم دیوان ارسال داشته شد
وحکم شد سپاه پیاده هرات آن لباس را بپوشند وغرض از اینمرحمت سلطان ایران قوت حال
سردار سعید محمد خان بود   دهم دراینسال چند نفری از بابیه باغوا وریاست ملا شیخ علی نام ترشیزی
که خودرا ملقب بعظیم نموده ونایب سید علی محمد باب میدانست بنای افساد را گذاشتند ودر خانه سلیمان
خان تبریزی که از معتقدین فرقه ضاله بود جمع شده قصد آسیب وجود مبارک پادشاه ایران
را نمودند ودوازده نفر داوطلب از آنها برخواسته بچند پارچه سلاح مسلح شده بنیاوران آمده
درکمین نشستند ومنتظر وقت فرصت شدند تا روز یکشنبه ۲۸ شوال هنگامیکه اعلیحضرت ناصرالدین شاه
طاب ثراه از قصر نیاوران بعزم شکار سوار شده ودروازه شکارگاه بودند سه نفر از فرقه مطرود
که درزیر جامه خود بقمه وطپانچه مسلح شده بودند خودرا عارض بجرح داده در محلی که هنوز ملتزمین رکاب
اعلی تماما بهم نپیوسته بود جلو اسب سواری همایون وسرراه آن پادشاه عادل آمده چند تیر طپانچه
بپای پای خالی کردند ولی تیرها خطا شده ویکی از آنها که از ساچمه پر شده بود بعضی ساچمهایش بقطعات

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 118 of 585

بمن همایونی رسیده خراشیده در آن هنگام سعدالله خان میرآخور و نظام الملک کشیکچی باشی و سایر اعاظم و معارف رسیده یکنفر آنان را بضرب تیغ دو شقه نموده دو نفر دیگر را هم گرفتند و بامر همایونی عزیز خان اجودان باشی و حاجب الدوله بجستجوی روسای آن فرقهٔ ضاله مأمور شدند و اول بخانهٔ حاجی سلیمان خان رفته او را با دوازده نفر بابی گرفتند و ازین دوازده نفر سایر رفقای شان را معلوم نمودند و همه را دستگیر ساخته بفتوای علما بقتل رسانیدند خصوص ملا شیخ علی ترشیزی که مصدر فتنه بابیه بود بقتل آوردند و ببرکت سلامتی وجود همایونی تمام بلاد ایران مراسم جشن و چراغان عموم رعایا بجای آوردند یُرِیدُ الْمُشْرِکُونَ لِیُطْفِئُوهَا وَیَأْبَی اللهُ إِلَّا أَنْ یُتِمَّهُ

از غرایب اتفاقات در تبریز زنی بچه (در سر) مولودی هشت ماهه آورد که چشمهایش در پیشانی بود و ابرو نداشت دو دندان در زیر و دو شاخ در پشت گوش و زبانش مثل زبان گاو و دو موی سرش مثل موی سرکا و از کمر پایین سفید و از سر تا کمر سیاه و دهان بسیار کوچک گردی داشت و یکساعت بعد از تولد وفات یافت روز ۱۰ رمضان در مجره غباری ظاهر و روز بروز در تزاید و غلیظ شد چنانکه اکثر روزها از صبح الی شام آفتاب دیده نمیشد و بعضی روزها چنان روشنائی کم بود که در ده قدم فاصله مردم یکدیگر را درست نمیدیدند اما دو ساعت از شب رفته غبار برطرف و دو هوا اسد الی نمودار میشد و ابتدای آن غبار بیست و هفت روز بوده و اهالی صدقات زیاد دادند تا رفع شد

در شهر کازرون مولودی تولد یافت که سر آن بشکل گربه و بدنش تمام مثل پلنگ منقش و انگشتان هم بافته و یکپای او بلند و پای دیگر کوتاه و قد او یکوجب و نیم و دندانهایش تماما ظاهر بود و گاهی گریه میکرد و بعد از یکروز مرد

در قریهٔ سیاوشان هرات از عیال ملا عثمان نامی بچه بدنیا آمد سرش مثل سر کلاغ و بدنش شبیه بخوک بود و صداهای عجایب از او استماع میشد فورا او را اخذ کرده در میان باغچه شلتوک زار دفن کرده بودند مادر طفل متعذر شده بود برآنکه شوهر من ایام عاشورا شخص هندوی را احسان داشت و همه روزه از غذاهای مطبوخ و باز مانده دست هندو میخورد که این طعام در شکم من ذکر خیر خواهد کرد و لیکن بر سر عایا یا عاشورا این نزدیک شد این اولاد از آن شب در رحم من بسته شد

و نیز از وقایع اینسال طغیان میرزا رفیع خان قاینی در میانه بود که در غیاب مرحوم امیر اسدالله خان برضد امیر علم خان که آنزمان اول شباب بجوانی او و نایب الحکومهٔ پدرش بود اقدام داشت و جمعی از بزرگان افاغنه سرحد قلعه کاه و انار دره را با خود متحد ساخته و تمام جلگهٔ سنی خانه را در تحت اطاعت در آورده بقلعه فورک که از قلاع محکمه است بنای خودسری و یاغیگری را گذاشته کوس حکمرانی زد تا امیر اسدالله خان از طهران با فرامین دولتی به برجند مراجعت نمود مختصر قوشونی تحت ریاست امیر علم خان از برجند حمله گاه برده قلعه طبس را که در جلگه را بغلبه گرفتند و در آن حین و ... میرزا رفیع خان نیز خان و مظفر خان و سعید خان و زعفران خان سرکنان قلعه کاه با دو هزار و پانصد سوار از راه گیوده و ریزدان بامداد آمدند و قلعه را آوردند و جنگ سختی با سپاهیان قاین و پیاده کاری نخی نمودند میرزا رفیع هم با جمعیت و استعدادی که داشت از قلعه فورک بیرون آمده با افاغنه همدست شد و محمد تقی خان نیز با جمعیت زیادی و بندوقی بخیال اینکه کار میرزا رفیع خان پیشرفت خواهد کرد نیز با آنها پیوست امیر علم خان با جمعیت قلیلی که داشت جنگ را توقیف نموده بمعسکر خویش آمد و از طرف روسای افاغنه گفتگوی مصالحه اظهار شد و قرار دادند که امیر علم خان

مشار الیه در ۱۲ محرم و شهر ۶۴ ...

طبس که درستی ... در جنب برجند و در جنب ... و ... خانه طبس و قاینات

باکربلائی محمد حسین خان و آقا حسین و سه نفر از پیشخدمتان خود در محل مخصوصی برود و از طرف افاغنه و میرزا رفیع خان نیز
ده نفر روسا بیایند و قرار صلح بدهند وقتی در محل معهود بیکدیگر رسیده و بگفتگو نشستند محمود خان و نظر خان و زعفران
خان جواب سؤال را طول کردند و امیر علم خان نیز دلیرانه جواب داد تا گفتگوی مصالحه بمنازعه کشید و بیکدیگر درشتی نمودند اول
کاریکه از افاغنه سر زد تفنگهای امیر و چند نفر همراهان او را بردند محمود خان و نظر خان از دو طرف دستهای امیر معزی الیه
را گرفتند و زعفران خان قصد گرفتن کربلائی محمد حسین خان را نمود و مشار الیه تفنگچه که همراه داشت بر سینه زعفران خان
آتش داد و او را بر خاک هلاک انداخت و خود را باسب رسانیده سوار شد محمود که زعفران را کشته دید ریسمانی
بدست نظر بهادر سپرد که دست امیر علم خان را ببندد و خود از کربلائی محمد حسین خان تعاقب نمود امیر تفنگچه دولول
کوچکی که در میان بغل داشت فرصت یافته در آورد و بر سینه نظر خان گذاشت و چون گلوله اندرین دو لوله بر آمد
روح نظر از جسد در آمد و امیر نیز خود را بمرکب خویش رسانید و سوار شد یکی از افاغنه با شمشیر افراخته قصد قتل امیر را
نمود اما رضا قلی بیک پیشخدمت او را بگلوله تفنگ از پا در آورد شخص دیگری از افاغنه بامیر حمله کرد او را نیز هدف
گلوله قرار دادند اما آقا حسین که باآشنائی آنان مطمئن بود گرفتار و مقتول شد و هر یک از طرفین بمعسکر خویش
رفتند و امیر علم خان بواسطه قلت سپاه خود و کثرت افاغنه و یاغیان تخلیه خود را در مصلحت دیده و عنان عزیمت
بسمت سرچشمه معطوف کرده اند یاغیان هنگام حرکت باردوی امیر حمله آوردند امیر ناچار اقدام بجنگ نموده خود در جلو
سواران خود با شمشیر برهنه پای بیرق میرفت و مردانه وار شمشیر میزد تا آنکه افاغنه و یاغیان را پس نشانیدند
و تند پری نمود که خود را با اسباب خود از آن مهلکه نجات داده بقصبه بیرجند رسانیدند لیکن بعد از جلوس اعلیحضرت
ناصر الدین شاه طاب ثراه بتخت سلطنت کیان و نظم ممالک محروسه ایران و تنظیمات امور خراسان مرحوم امیر
اسد الله خان را بطهران احضار نمودند معزی الیه شرفیاب حضور همایونی شده از رجال دولت استدعای دفع میرزا
رفیع خان فورکی و رفع تعدی و تحکم افاغنه را از توابع و رعایای قائنات نمود و اولیای دولت را بهمه درجه
ترغیب و تحریص بتنبیه افاغنه که یاغی می نمود تا در این تاریخ که فرمان همایونی بوالی خراسان صادر و توصیه شد
که امیر اسد الله خان سرحددار قهستان و سیستان بوده باشد و برای نظم قائنات و دفع میرزا رفیع خان سرباز
و سوار و توپخانه هر قدر لازمست از مشهد کارسازی نمایند و همراه امیر اسد الله خان نمایند شاهزاده والی
بعد از مطالعه فرمان پادشاهی دو فوج سرباز را تحت ریاست پاشا خان سرتیپ و علیقلی خان سرهنگ با دو عراده
توپ و پانصد سوار شاهسون و سیصد بار قورخانه و ادوات آتشخانه و جبه خانه مهیا و حاضر نموده بهمراهی امیر
اسد الله خان از راه تربت حیدریه و خواف فرستادند و امیر علم خان با آذوقه فراوان و جمعیت بسیار از قائنات
باستقبال پسر و اردوی نظامی آمده در قریه اسفاد محال زیرکوه باردو پیوستند و از راه آهنگران عزم حمله نموده
بکلاته بلوچ شتافتند و در نه ساعت قریه جزیک از در تسلیم در آمده بسلام آمدند و کلبعلی بیک نامی را مامور ساخلوی قریه
جزیک و آواز نموده با جمعی پیاده و تخمی روانه گشتند و بقلعه کاریخ نیز مستحفظ گذاشته در روانه قلعه طاهان که در
تصرف یاغیان بود شدند در ورود بنزدیکی قلعه یکی از سواران اردو از نابلدی پیش تاخت و بگلوله تفنگ یکی

والحق
از آن ولاء در سنه ... بسبب کم جرئتی ... قائنات خانواده ... دفع و رفع کردید ... معروف شده
(مؤلف)

کاهی
اهالی قراء و قلعه کاه را ... میگویند و آن ... در بین قراء و سرحد ... و سیستان ... افغانستان ... ۱۳۲۰ ... مدفون شده ... چند قلاع و قراء ...

ازیا

از پا درآمد بهمه اصاحب منصبان اردو حکم بتسخیر قلعه دادند و کترک گلوله باریدند بطوریکه رخنه در دیوار قلعه افتاد و جمعی
تفنگچیان میرزا رفیعخان که مدافعه میکردند عاجز شده از عهده محافظت برنیامدند تا قلعه بتصرف سپاهیان ایرانی درآمد
و اموال و اثقال زیادی غنیمت سربازان شد و چهل و پنج نفر از قلعگیان مجروح و سی و شش نفر مقتول گردیده
از اهالی اردو نیز سی و چهار نفر مجروح و بیست و پنج نفر مقتول شدند و این فتح را حاصل نمودند افاغنه و اتباع میرزا
رفیعخان که از قلعه فورک آن واقعه را دیدند جرأت طرف شدن در خارج حصار بند و میدان با عساکر دولت نمودند
و تحصن جسته و مستعد دفاع شدند اردوی امیر اسدالله خان با سرباز و سوار و توپخانه بعد از شش روز توقف
از نواحی قلعه طاهان حرکت نموده بنزدیکی قلعه فورک آمدند و سه تپه‌های مرتفع را سنگر قرار دادند و چند روز پشت
برده و از منجنیک توپ بقلعه باریدند تا شهر بند و شیر حاجی اول را متصرف شدند و در سه شبانه روز پشت سر یک
پیاپی و اطلاف جمعی تقوس طرفین رخنه بدیوار قلعه افکندند که طرف قلعه را بتصرف درآوردند اسمعیل خان و عطاخان
با اهالی قلعه مضطرب شده از در اطاعت و تبعیت درآمده مستدعی عفو تقصیر خود را نمودند و افاغنه با میرزا رفیعخان
و حاجی فتح خان افغان و بهبود خان پسر نظرخان کاهی از یکسمت قلعه نقب زده شبانه درآمدند و رو بفرار نهادند
قراول اردو خبر داد امیر علمخان با جمعی سوار تعاقب آنها شتافته حاجی فتح خان در بین راه فرار تخوف شده
از آن فراریان جدا گردیده بجزنیک رفت و ساخلویان او را گرفته بازده و آوردند اما امیر علمخان در کوه
کلانکت با افاغنه رسید و جنگ درگرفت سی نفر از افاغنه مقتول شدند و چندی از آنها با میرزا رفیعخان گریخته
و ما بقی امان آوردند و بهبود خان در زخم شدید یافته بود از در عجز درآمد و مرحوم امیر علمخان او را بخشیده همراه
خود باردو آوردند و بعد لجاد و پرداخت قلعه فورک بطور دلخواه مسخر سپاه منصوره شد و ساخلو گذاشتند

شرح قلعه فورک اینکه دوازده فرسنگ از بیرجند دور و طرف جلگه در دهنه دره در میان واقع است
و باغات و اشجار زیادی دارد و خیلی خوش آب و هواست و قلعه اول او در بالای کوهی است که از آجر پخته دیوار و
بروج آنرا بطور محکم ساخته‌اند و پایه‌های آنرا از سنگ آجین نموده‌اند و دو شیر حاجی در اطراف خود داشته باد و
خاکریز که قطر هر یک پنج ذرع است و در سنه ۱۳۱۲ که مؤلف با بدان نقطه گذار افتاد بنا و عمارات زیاد در پایین و در آن
کوه قلعه دید که تقریباً چهارصد خانوار اند و قلعه سابق آن بتصرف سربازان تخمی قاینی که ساخلو بدان نقطه میباشند
و مختصر قورخانه هم در اطاق‌های بروج سمت غربی قلعه مهیا دیدم الحاصل اردوی امیر مزبور که بفتح فورک کامیاب
شدند محمد تقی خان بهندانی که در قلعه طبس جلگه بود مخوف و نومید از استحکام قلعه شده جمعیت خود را برداشته بهندان
رفت و قلعه طبس نیز بتصرف سپاه منصوره درآمد و اردوی دولت از راه سرچشمه عزیمت بهندان اختیار کردند و
دو نفر بید و بهندان محض اتمام حجت برسالت فرستادند و سه ایبک آباد محال اول بهندان را مضرب خیام قرار دادند
و آذوقه اردو را از عربخانه و مختاران و گیو و علم آباد و جلگه فیض آباد بطور کامل مهیا نمودند لهذا میرزا تقی خان
محمد علیخان اظهار خدمتگذاری نموده مستدعی معاودت اردو را نمودند لذا اردو را به بیرجند معاودت دادند
و میرزا رفیعخان
و امیر علمخان با جمعی سواره بهندان رفته از اهالی کردی و مالیات گرفته به بیرجند مراجعت نمود

فرنگی بهرات رفته سردار سعید محمد خان را واسطه قرار داد عریضه باولیای دولت ایران نوشت و مفقود شد
واکنون میرزا ابراهیم خان نام پسر او در آنقراء و قناطیکه پدرش یاغی بود در تحت اطاعت و حکم امیر محمد
اسمعیل خان شوکة الملک که پسر مرحوم امیر علم خان است حکمرانی می نماید و معرفی خانواده مرحوم امیر علمخان
قائنی در اینجا لازم است که اهالی نسب آن دودمان را بدانند و طلب مغفرت بهریک از آنها نمایند امیر علمخان حشمة الملک
پسر امیر اسد الله خان ابن امیر علم خان ابن امیر اسمعیل خان عرب خزاعی که اولاد طاهر ابن الحسین ملقب
بذو الیمینین وزیر مامون الرشید که پنجاه سال ایالت نجد و خراسان داشته و اوّل امیر اینخانواده مختار علیه الرحمة است
که خروج نموده قصاص خون شهداء کربلا را از معاندین نمود و آخرین امیر معتقد ارکان اینخانواده مرحوم امیر علمخان است
که در راه دین و دولت اسلام خدمات نمایان بخرج داده که شرح هریک در محل خود نگاشته خواهد شد تا زمان وفات
آنمرحوم و اولادش منحصر به نفر است که اکنون هستند یکی امیر علی اکبر خان حشمة الملک حکمران سیستان و دیگری
امیر محمد اسمعیل خان شوکت الملک حکمران قائنات صاحب افعال پسندیده و بعد محمد ابراهیم خان میرپنجه نایب الحکومه
قائنات دارای چندین صفات حمیده است چون غرض مؤلف بیان تواریخ است بآن می پردازد

(اروپا) انگلیس درامسال تعداد نفوس ملت خود و سایر سیکی داخلا وطن را تعیین نمودند پنجاه و پنج کرور و دو صد و
سی و هشت هزار و هفتصد و چهار نفر شدند (روس) اینه دولت معظم بعد از راه دشت قرقیز بجانب
خیوه شد (فرانسه) جمعیت اینه دولت هفتاد و یک کرور و دو صد و بیست و هشتاد و یکهزار و هشتصد و شصت و
یکنفر بود خان خوارزم بقصد تصرف مرو آمده بود و در آن روزها خلیفه عبد الرحمن وفات یافت طوایف سالور
و ساروق پسرش را بجای خلیفه رئیس خود خوانده با خان خوارزم جنگیدند و او را عقب نشانیدند که دست بردی بجوانب
مرو نتوانست بزند (در سنه ۱۲۶۹ هجری) (مطابق ۱۸۵۲ عیسوی) در هرات سردار سعید محمد خان
باهالی هرات دست تعدی گشوده کردار و افعال او غیرت وزن عقل بود و گویا اشیاء مخصوصی که باعث نسیان خرد بود از
عداوت بخورد او داده بودند که رفته رفته بعدها باعث خبط دماغ او شد و شرح آن بموقع عرض میشود

(ایران) درامسال سردار علیخان بلوچ سیستانی براهنمائی و حسب التعلیف امیر علم خان قائنی توسط محمد کریم میرزای
قاجار عریضه بنواب حسام السلطنه نوشت و تعهد اطاعت دولت را کرد و دو دسته های پنج که علامت شیر و خورشید دولت
ایران را دارا است برای سواران خود نمود کریمداد خان بیگلربیگی دو هزار خانوار باخرزی را با پسر خلیفه عبد الرحمان حکمران
مرو که خدایان طیوف سالور و ساروق باشد بارض اقدس فرستاد مرحوم میرزا سعید خان مؤتمن الملک وزیر امور خارجه شده
سیصد نفر که خدایان در شیر سیدان ترالکه آخال محض اظهار اطاعت بمشهد خدمت نواب حسام السلطنه آمده جزو خدام شدند
من الغرایب پنج استار تخم پنبه امریکائی را در بلوک خوار و ورامین کاشتند یکهزار و پنجاه من جوزق برداشتند و بعضی
بوته های جوزق را در آن مزرعه دیده بودند که دویست و پنجاه الی سیصد دانه جوزق داشته در مزرعه برف آباد
توابع بیرون آباد من اعمال کرمانشاهان مزرعی که پنجاه خروار گندم پاک کرده داشته و صاحبان آن ظروف و دواب برای
حمل آنگندم حاضر کرده بوده میخواستند شروع بکیل و تقسیم نمایند ناگهان تمام هم پر گندم مانند سنگ آسیاب بچرخ

افتاده

افتاده بزمین خورد شده بود بطوریکه روز دیگر چند ذرع آن زمین را کندند آثاری فی الجمله از گندم دیدند و بعد آن آثار هم
برطرف شده اشخاصی که حاضر بوده اند بطوری وحشت کرده و مضطرب شده بودند که از قوه واهمه یکنفر فوراً بمرد و
سایرین مدهوش ماندند و بزحمت بهوش آمده تا چند روز استغفار میگفتند و از بیم هراس فارغ نبودند
دختری در کرمان متولد شده بود که سه سر داشت و پاهای او کج و کف پای او بپشت پایش متصل هم و یکساعت
بیشتر زنده نماند   در کرمانشاهان کره الاغی متولد شده که یکسر و دو تن داشت و تمام اعضای هر دو تن او
از هم منفصل و دارای چهار دست و پا و دو دم بوده لیکن یکساعت بیشتر زنده نمانده است   و نیز در کرمان جوجه مرغ
خانگی از تخم در آمد که دو سر داشت در یکسر آن سه چشم و سه منقار و در سر دیگر نه سر و نه منقار و سایر اعضای آن
مستوی الخلقه و چند روز زنده بوده و دانه میخورده و بعد مرده   در تبریز نسیمی از سمت شمال وزید که
ابتدا زرد رنگ و بعد سرخ رنگ و بعد سیاه رنگ شد   در آخر سال ... دشتی از نواحی بندر لنگان تگرگ
عجیبی بارید که کوچکترین آنها ده استار وزن داشت و یکدانه بسر شخصی خورده فوراً او را کشت   زنی در کرمانشاهان
با آنکه شوهر نداشته یک شکم چهار طفل آورده جهت را از او پرسیده بودند گفته بود در حمامی که مردانه بود و بعد
زنانه شده رفته ام و آنجا آبستن شده ام   در قم و کاشان و مازندران وبا شیوع یافت   و در شیراز لیله
۲۵ رجب اینسال زلزله شدیدی روی داد و خرابی زیادی وارد آورده بجا و از دوازده هزار نفر در زیر
آوار و خرابی تلف شدند   فتح عساکر ایران قلعه مکران و بلوچستان را در اینسال بود که عبدالله خان
میرپنجه با توپخانه و اردوئی از کرمان به بمپور رفته بود و از آنجا بتمامی بلوچستان تا قلعه سورمیچ و کیچ و مکران
حمله برده همه ایلات و طوایف بلوچ را تحت اطاعت در آورده مراجعت نمود   محمد صدیق خان پسر وزیر
یار محمد خان از طرف سید محمد خان ظهیر الدوله با جمعی خوانین هرات و مبلغی تقدیمی و هدایای لایقه از قبیل شال و
اسب و شیرخشت و برکهای خوب از هرات بجانب طهران رفت   ترکمانان یاغی که بتاخت نواحی نیشابور آمده
بودند از افراسیاب خان زردینی شکست سختی خورده و جمعی کشته و اسیر شدند   مالیات قوچان سبزوار
در اینسال بخشیده شد   امیر علمخان قاینی از طرف دولت ایران با حسن خان جلیل وند مامور سیستان شد
و بیرق شیر و خورشیدی برحسب خواهش سردار علیخان بلوچ سیستانی علم شد برای افتخار و علامت اطاعت طوایف
سیستان بسردار مزبور بردند و آن بیرق را در بالای قلعه سه کوهه خود سردار مزبور نصب نمود و پسر خود را
با پسران سردار دوست محمد خان بلوچ و سردار ابراهیم خان بلوچ ناروئی باسم گروی با امیر علمخان سپرد
و خود و کشور یکپارچه در تحت اطاعت و حمایت این دولت واقع شد و امیر علمخان در این ماموریت خسارات و زحمات
فوق العاده در خدمات دولت متحمل شده و کفایت زیاد بخرج داد تا مقصود دولت حاصل گردید و شرح آن بسیار است
آوردن سنگ مثانه در ایران متداول شد   (اروپا)   ملکه اسپانیا را بقصد اینکه مقتول سازد
شخصی مجروح نمود   در جزیره کوبا زلزله شدیدی شد   محمد دولت انگلیس به برمان که لشکر از کلکته و مدرس کرده

مطلب با مرحوم
شیخ الدوله نیز در
...ات خود مذکور
...ست است
...لله اعلم

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 123 of 585

یکسال مهاجرت اختیار نموده بدان مملکت رفتند و در ظرف یازده ماه معادل چهل کرور طلا وارد مملکت
انگلیس شد در ایطالیا کوه آتش فشان طغیان نمود دولت بلژیک درینسال عهدنامه تجارتی بر ضد
با دولت فرانسه بست دولت روس راه آهن درینسال سیصد و بیست هزار زرع داشت
قرض دولت عثمانی توسط والی مصر که ده کرور ایران مستقلاً از انگلیس گرفت و جهتش این بود که روس و
اطریش و داخلهٔ عثمانی دولت را مانع بودند از اینکه قرض از جائی بگیرد
فرانسه) تصویر عقاب را که ناپلیون اول اختراع کرده بود به پارق نقش نمودند و لبسیار قانون
دولتی موسوم بقانون ناپلیون جاری کردند رئیس جمهوری اینه دولت را که لوی ناپلیون بود اهالی امپراطور خطاب
کردند و امپراطور فرانسه شد (و پرنس ژرم) عموی ناپلیون را ولیعهد او قرار دادند سفاین جنگی فرانسه
در آن سال یکصد و هشت فروند بود و سفاین جنگی هلاند چهل فروند
افریقا) طایفه سیاهان امریکا مهاجرت نموده بنقطهٔ لیبریا که در افریقا واقعست آمدند و آنجا را محل
اقامت و سلطنت جمهوری ساختند و نفوس شان در آن محل اکنون بهشتصد هزار نفر رسیده است
امریکا) جمهوری اتازونی چند نفر دانشمندان ملت خود را بمملکت ژاپون مامور میدارد ابتداء حرکت
اهالی با کشتیهای بخار در شط امازن و این شط از تمام شطهای روی زمین بزرگتر است حتی از نیل و
انکشاف آن در سنهٔ هجری مطابق ۱۵۰۰ مسیحی شد و سرچشمه آن از جبال آنداست و بعد از طی (۵۴۰۰) زرع
مسافت در محاذی خط استوا بمحیط اتلانتیک میریزد بمسافت (۱۳۵۰۰) زرع در دریا طعم آبش تغییر نمیکند
سردار سعید محمد خان عباس خان غلام بچه سیستانی را که معروف بعباس ریحان است و باجی فاطمه صندوقدار
وزیر یار محمد خان او را بشوهری اختیار نموده بود درینسال اخراج بلد از هرات نمود چون او متهم بانواع
خیانتها شده بود بلباس درویشی در آمده بمشهد آمد و بعدها ضمناً شاهزاده محمد یوسف و شاهزاده محمد رضا
پسران شاهزاده ملک قاسم میرزا که از نسل شاه فیروز الدین افغان و مقیم خراسان و حکمران سرجام
بودند برای تصرف هرات و حمله بدان سامان اغوا نمود و نوشتهها با بعضی خوانین و رؤسای اهالی هرات
رد و بدل میکردند (در سنه ۱۲۷۰ هجری) (مطابق ۱۸۵۳ مسیحی) درینسال ملا اکرم
مستوفی هرات چهارده رأس اسب خاصه قدغنی بعنوان تقدیمی از جانب سردار سعید محمد خان بحضور پادشاه
ایران آورده مورد مرحمت گردید **(ایران)** هشتصد نفر از طایفه ضالهٔ بابیه در نیریز
جمع شده سنگرها بجهت خود ساختند نواب مؤید الدوله حکمران فارس فوج شقاقی را با چند عراده توپ
مامور آنها نمود که صد نفر آنها را کشته باقی را دستگیر نمودند قافلهٔ بخارا که از راه مرو عازم مشهد بود میر احمد خان
جمشیدی با هزار سوار از یک بعزم تاراج آنها رفت و آن قافله در چهار جو ماند تا بهادر خان مامور دولت ایران مقیم
مرو حسن خان سبزواری را با سیصد نفر فرستاد که میر احمد خان را منهزم و بسیاری از سواران او را کشته و قافله
مزبوره را بدون آسیبی بمرو و از آنجا بمشهد آوردند خلیفهٔ مرو در آن روزها استدعا نمود که نواب

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 124 of 585

حسام السلطنه والی خراسان علاوه بر قشون ساخلو مرو یکدسته لشکر جرار بمرو بفرستند که از تعرضات خان ارگنج محروس مانند لهذا نواب معظم سه فوج سرباز و پانصد نفر سوار و پنج عراده توپ و خمپاره با قورخانه زیاد در دم مرو نمود و از انتشار حرکت این قشون تازه دو سه هزار سواران بخارائی و ارگنجی که در نزدیکی کمین گاه داشتند و دست برد بقوافل میزدند فرار آ باوطان خود رفتند بواسطه نقاری که میان امیر دوست محمد خان والی کابل و سردار کهندل خان والی قندهار حاصل شده بود عبدالله خان سیستانی را با فرامین و احکام مختصر سوار امور قندهار نمودند که میان آن برادران را الیمودت و یکانگی اتصال دهد و سردار سلطانعلیخان پسر سردار کهندل خان بطهران رفت و بعضی بلایا برده و ملقب بمظفرالدوله شده و مخلع و مورد مرحمت از قبل پادشاه ایران گردید ودر این سال شیخ عبدالرحمن و سایر مشایخ بندرعباس با صید ثوینی پسر امام مسقط اتفاق کرده او را پادشاه خود خواستند و بدولت ایران یاغی شدند و قصد دستبرد بسپاهیان ساخلو اینولت داشتند نواب مؤیدالدوله فوج کلپایگانی و فوج شقاقی را با تفنگچیان لار مامور بمحاصره بندرعباس نمود تا اول لشکر و خانه های حوالی شهر را بتصرف در آوردند و روز هشتم جمادی الثانیه یورش بردند و شهر را بغلبه گرفتند و حال آنکه پنجاه عراده توپ و لشکر زیاد از امام مسقط بکمک یاغیان آمده بود خود داری نتوانستند و بطوری سراسیمه فراری شدند که بسیاریشان بجهازات نرسیده در آب دریا غرق و هلاک گردیدند و بعدها سایر نقاط اطراف بندرات هم که بحیالی یاغیان واطمینان یاری امام مسقط یاغی شده بودند مسخر و مفتوح سپاه منصور ایران شد محمد حسن خان پسر سردار علیخان سیستانی و شاه پسندخان و میرکمال خان بلوچ از سیستان بطهران ورود نموده هرکدام علی قدر مراتبهم مورد الطاف ملوکانه شدند فتح کلات نادر در خراسان و دفع جعفرآقای کلاتی که چندی بود در ظاهر منقاد و در باطن مخالفت دولت قوی بنیاد را پیشه داشت بامر و اهتمام نواب فرمانفرما حکمران خراسان و میرزا فضل الله وزیر نظام مرحوم در اینسال اتفاق افتاد طوفان تیره و باد شدید در ماه ذیقعده بگرمسیرات فارس رویداد چنانکه از صد هزار بیشتر درختهای بزرگ را از پا انداخت

(چین) تین په که خود را از اولاد قبلای قاان و سلطانزاده طایفه مغول میدانست و سلطنت چین را حق خود میشمرد جمعی یاغیان را در مملکت چین با خود متفق نموده شهر نانکن و بعده کانتن را گرفت و شهر اموئی را نیز متصرف شد و تا حوالی پکن لشکر برد (اسپانیا) افتتاح راه آهن از آران ژوازبه تا نیلک قطع مراوده میان اطریش و سویس تاج سلطنت مجارستان و فرقه سوا اتفین که یکی از زوجاتین عیسویانست و یاغیان مجار سرقت و پنهان کرده بودند بدست دولت اطریش می افتد امپراطور اطریش روزی در بالای برج شهر وین مشغول سیاحت بود بمشق لشکری که در میان خندق تحصیل فنون حربی می نمودند بعد از اتمام مشق سپاهیان امپراطور در بالای برج اطراف بگردش میرفت که ناگهان لبنی نامی اهل مجارستان از کمین در آمده ضرب سختی بپشت گردن امپراطور زد امپراطور شمشیر خود را کشید که بضارب زند کنت اودنل آجودان

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 125 of 585

خود را در مضار رب ایندافته کار در الو دیش گرفت رعایا نیز با دهم دست شده مضار به گرفتند و همراه تو
دهند زخم را محکم گرفت که خون نیاید از او دور ود خود را بعبارت ارشید که آبرو بسانید و از آنجا بعجز سلطنتی
رفته بمعالجه پرداختند و بهبودی حاصل کرد عمر پاشای عثمانی با عساکر زیاد جهت تسخیر ایالتین بالشکر ولایت
رفت و دولت اطریش یکدسته بزرگ از لشکر این بحمایت آن دو ایالت مشایعت فرستاد
(انگلیس) استرداد حقوق اهالی ارامنه دولت بعلاوه ملتزمیک از زیر دریا طایفه کافر او فریقائی که با انگلیس
در جنگ بودند طالب صلح شده و جنگ ایشان در شرف بود افتتاح راه آهن هندوستان بمبئی
(پرتوغال) علاوه در ضیع کی اولاد هشتم میمیرد و پسر شانزده ساله اش بجای مادر پادشاهی کرده (روس)
املاک لسستانیها را که بر ضد دولت شده ضبط می نماید افتتاح راه آهن از طرز بورغ بمسکو فتوحات پی در پی
در ترکستان اوزبک فتح خیوه و قزاخان خیوه بخارا (سوئیس) روز امروز اخبار را آزاد و آزاد
و بیست و هشت هزار قشون در پای تخت حاضر می نماید پرنس منچیکف وزیر بحریه روس با بیست هزار قشون در اسلامبول میشود و
پیغامهای سخت و تهدید نامه ها دارد به دولت عثمانی اما دولت فرانسه و انگلیس بمحض اطلاع از آن پیغام و تهدید
سفاین جنگی خود را بخلیج بزیکا از آنجا با سواسپول که ۳۶ ساعت راه است روانه میدارند پرنس گرشاکف سردار
روس از رود خانه پروت که سرحد روس و عثمانیست تجاوز نموده با فلاق بغدان وارد میشود سفرای
روس و اطریش و فرانسه و انگلیس در باب تکالیف دولتین روس و عثمانی قراری میدهند و لایحه می نویسند
تکالیف مندرجه آن را دولت روس قبول میکند و دولت عثمانی قبول کرده رد می نماید سفاین جنگی دول اربعه
مذکور که جنگ را قریب الوقوع میدانند به اسلامبول و بنادر اطراف وارد می شوند که حفظ رعایا خود را بنمایند عساکر
عثمانی بسرداری عمر پاشا از رود دانوب عبور کرده در نقطه تورکائی با سپاه روس طرف جنگ میشوند و آنها را شکست
میدهند عمده جهت جنگ اصرار زیاد دولت روس در تخلیه مملکت افلاق از عساکر روس بود در بندر سینپ بیکقیمت عمده کشتیهای
جنگی عثمانی را روسها شکسته غرق ساختند امیرالبحر روس در سواستاپل بیست و هفت کشتی جنگی روس را سیاه دریا
به بنادر عثمانی فرستاد در اناتولیا عساکر عثمانی از لشکریان روس شکستهای پی در پی خوردند عباس پاشا والی
مصر بر ضد روس و بحمایت عثمانی اقدام نمود (فرانسه) فتوحات ژنرال بیکو در تونس با کاهیون در تنجیم
(یونان) زلزله سخت در شهر ثبت میشود (امریکا) رئیس جمهوری اتاونی در خیال وسعت و آبادی مملکت افتاد
سردار سعید محمد خان حکمران هرات چند راس اسب ممتاز بعنوان پیشکش توسط سردار صالح خان بدربار شاه ایران
فرستاد و ملبوس نظامی اطریشی که از طهران بهرات آورده بودند بسپاهیان پیاده تقسیم نمود که ملبس باین لباس شوند
ولی سپاهیان پیاده قبول آن لباس را نمیکردند و بتراشیدن ریشهای بلند که سربازان داشتند راضی نمیشدند
تا سردار سعید محمد خان باین لباس ملبس شده و محاسن خود را چیده سواره پیاده را امر کرد تا توقف سپاهیان قبول این دو
مطلب را نمودند و هم در این سال حسین خان نام نایب توپخانه ایرانی از مشهد فرار آبهرات آمده بمنصب توپخانه هرات
از قبل سعید محمد خان منصوب شد (در سنه ۱۲۷۰ هجری) مطابق ۱۸۵۴ عیسوی در این سال قافله از هرات

عازم

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 126 of 585

عازم مشهد بود محمد شیخ نام ترکمان بر آنها غفلةً حمله برده و اسیر و غارت نمود خبر به سردار سعید محمد خان دادند سوار زیادی باستخلاص آن قافله فرستاد سواره جاجی و باخرزی و خوافی ایران بکمک سواران پیش رفتند و در بیابان چشمه سبز بتراکمه رسیده جنگ سختی کردند و اسرا را گرفتند و جمعی از تراکمه بقتل رسانیدند (ایران) در اینسال اعلیحضرت ناصرالدین شاه امر بتذهیب بقعه مطهر حضرت امامزاده عبدالعظیم فرمود و تعمیر بارگاه آن بزرگوار نیز بجا آمد و مامور اینخدمت مرحوم حاجب الدوله بود نواب فریدون میرزا فرمانفرمای خراسان که برای گردش و تنظیم صفحات آخال رفته بود انبوهی از سوار دولت تراکمه اتک نشین با آنها دوچار شده محاربه سختی کردند و تراکمه منهزم شدند لیکن سپاه ایران سی و شش قلعه آنها را خراب کرده و تمام آذوقه و اسباب آنها را تاراج نموده آتش زدند جعفر آقای کلاتی که فرار اختیار کرده بود در این اوقات با هزار سوار قرایایی بعزم تصرف کلات آمد سربازان و قراولان خبردار شده بنای شلک را گذاردند بعد از پنج شش ساعت زد و خورد شبانه شکست بسواران قرایایی افتاده همه متفرق شدند و قتل خان خیوه محمد امین خان بدست عساکر ایران در نواحی سرخس بهمین سال اتفاق افتاد

(تبیین آنکه) حکام و خوانین با اقتدار خوارزم که مملکت بزرگ و شهر عاصمه آن خیوه است از قدیم الایام در سلسله اطاعت دولت و سلاطین ایران بوده اند و اگر یکوقتی خودسری میکردند سرحدداران ایرانی بتنبیه آنها مامور میشدند در عهد اعلیحضرت محمد شاه طاب ثراه حکومت خوارزم به محمد امین خان رسید و چون سرگرمیهای دیگر در ایران بود اعتنائی بنواحی خوارزم و امور حکام آن صفحات نشد لهذا مشارالیه تمرد از خدمت نمود و مستقل شد بلکه پس از چندی بخیال تصرف مرو افتاد و بالاخره مرو و رعایای آن مخصوص متعلق بدولت ایران بودند در هر دو سال یکدفعه لشکری از خوارزم بمرو می آورد و باسم زکات چیزی میگرفت تا در اوایل سلطنت اعلیحضرت ناصرالدین شاه باز بطمع اخذ زکات اردو بمرو آورد نواب حسام السلطنه که والی خراسان بود افواج بجنگ او فرستاده او را شکست فاحش دادند تا در اینسال چهل هزار لشکر خوب از ازبک و ترکمن آماده و ترتیب داده عزم تسخیر مرو را نمود نواب فرمانفرمای خراسان که بدایت از این مقدمه آگاه شد قشون ساخلو خراسان را بطرف سرخس حرکت داد و خود نیز روانه شد خان خیوه که فهمید سپاه ایرانی بجانب او رهسپار شده پیش دستی کرده بسرخس حمله آورد و چند روز پیاپی بین خان خیوه و سپاه ایران محاربه در کار بود تا لشکریان ازبکی و خیوقی و تراکمه که همراه خان خیوه بودند بسیاری اسیر و مقتول سپاه ایران شدند که از روی تحقیق دویست و هشتاد نفر صاحب منصب و بای نامی از ایشان تلف شده بود و در آن گیرودار خود محمد امین خان هم اسیر سپاهیان با جلادت ایران شده بقتل رسید و مرحوم رضاقلیخان زعفرانلو مامور بردن سر او بدار الطهران شد خبر این فتح لیله سیزدهم و خود رضاقلیخان لیله پانزدهم بطهران رسید روز نوزدهم رجب که سلام عام بود خبر قتل خان خیوه و تفصیل اسرا و سرها را بحضور همایونی معروض داشتند آن پادشاه جمجاه نظر بپاس خدمات اجداد خان خیوه و بزرگزادگی او راضی نشدند که سرهای بریده عفونت یافته آنها با آن مجلس که همه نوع طایفه و ملتی حضور دارند وارد شود و امر فرمود محترماً سرها را تغسیل و تکفین نموده در محل مناسبی دفن نمایند که احترام مقتولین خوارزمی منظور شده باشد و اسرا را بآزادی اجازه دادند که در امورات اجزاء سلطنت مصدر

بای : باصطلاح اوزبکیه مردمان متمول را گویند

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 127 of 585

خرج دوازده نفر اجزای باشند که هر کدام با میل خود بوطن خود مراجعت کنند مخارجی و مال باکشتی آنها داده شود   دهم رجب کشتی
سرداشت نفر اسیر و دو عراده توپ و دیگر آلات و چهارپاره که تجهیز قشون کرمانی در بندر عباس بود بطهران وارد کردند
از غرایب اینکه مخلیات شط العرب دو مرتبه ثمر آورد   باد و مه و طوفان شدید در بندر لنگه کشتی های
تجار شیراز شکست   پل آق در سمیرم در کمال استحکام در ایالت بسته شد   در دشتستان تگرگ شدیدی که هر دانه
بقدر تخم مرغ بود بارید و هشت نفر آدم و بسیاری از دواب را تلف نمود   دوم شعبان در شیراز برق بکارخانه
میرزا سلطان زده یکنفر جاریه و دو راس اسب را هلاک و خانه را خراب نمود   یازده عراده توپ با قورخانهٔ بندر
بوشهر و چهار عراده توپ بلرستان فرستاده شد و دیوار حصار بوشهر در مقابل طرف دریا ساخته شد

(چین) در شهر شانگهای جمعی یاغی شورش کرده بقونسولخانهٔ فرانسه حمله بردند و باین واسطه عساکر فرانسه
با قشون دولتی چین همدست شده یاغیها را از شانگهای خارج کردند و سایر اهالی این شهر و شهرکان که یاغی بودند
تسلیم شدند (اروپا) در اسپانیا ناخوشی وبا بشدت رو کامیده و هر روز وبائی در آن مملکت شورش زیاده
در مادرید پایتخت اسپانیول واقع شد (آلمان) وزیر جنگ پروس که اتحاد دولت خود را با دولت
تصدیق نداشت باین سبب معزول شد   در دویم اگوست چهارم پادشاه ساکس از اسب افتاده هلاک شد
(انگلیس) یکدسته کشتی جنگی بدریای بالتیک در ایالت فرستاد (ایطالیا) در ایالت پارم والی
والی را مقتول ساختند و زوجهٔ او طفل شش سالهٔ خود را والی نمود و خود نیابت او را متکفل گردید   بروز وبا
و قحطی و دزدی و شرارت در آن مملکت   در ترکیب بواسطهٔ ترقی مأکولات شورش رو داده
(روس) فوت اعلیحضرت امپراطور نیکلا در ماه تحت ایالت اتفاق افتاد و امپراطور الکساندر دویم
بسریر سلطنت متمکن شد و حکم باحضار قشون زیاد داد (عثمانی) فرمان دولت ابد مدت عثمانی بممالک
عثمانی شامل سایر رعایا جزو خدام و قشون شوند   و اجازهٔ حضور مجمع امپراطور انجمن فرانسوی داده شد که تا
جنگ فرانسه و انگلیس همراه داخل بوستان وارد و قرار داده شد   در سرحد داوب عثمانی با قشون روس حمله بردند
حکایات تهدیدآمیز دولتین فرانسه و انگلیس بروس و اصرار در تخلیهٔ افلاق بغدان   امپراطور روس تمام ممالک
خود اعلان جنگ را منتشر میسازد   دولتین سوید و دانمارک و دولت ایران اظهار بیطرفی در این جنگ می نمایند
انگلیسها مخفیانه بدولت روس می نویسند که تقسیم ممالک دولت عثمانی باید بتقسیم دولت منظور شود   اما جوابی
که روسها میدهند انگلیسها بروزنامه های خود طبع و نشر می نمایند که باعث بر بدنامی و کج خیالی روس در بارهٔ عثمانی
و سایر ملل شده باشد   فرانسه و انگلیس عهدنامه از دولت عثمانی بگیرند که رعایای عیسوی مذهب در خاک آن دولت
مرفه الحال باشند و تعدی بر آنها نشود   قطع مراودهٔ عثمانی با یونان   یکدسته قشون فرانسه در نقطهٔ پیره بندر
یونان وارد می شود   شامیل چرکستانی که سابقاً از دولت روس شکست یافته در کوهها متواری بود دوباره
مأموری باسلامبول فرستاد که اگر دولت عثمانی باو قوه و استعدادی برساند بر ضد روس حرکت خواهد
قشون روس با کمال تسلط در افلاق بغدان زیست نمودند   در محاصرهٔ قلعهٔ سلیستری کشتی بسیار روس

وارد آمد ژنرال لسکوچ از ریاست سپاه خلع و ژنرال گرچاکف بجای او در اردوی اینطرف دانوب منصوب
و سردار میگردد قشون فرانسه و انگلیس که در (وارنا) بامداد عثمانی آمده بودند وبای شدیدی در آنها
پیچیده همه را متفرق ساخت سپاه روس از افلاق بغدان مهاجرت نمودند و یکدسته قشون اطریش
موقتاً در آنجا متوقف شد سپاه عثمانی در بایزید و قارص شکست سختی از روس خوردند تکلیف صلح بروس
و عثمانی از دولت اطریش ورد وساطت امپراطور روس در باب صلح که بعد پنجاه هزار سپاه متفقه انگلیس و فرانسه
در اواخر تابستان بقرم می آیند و در کنار رود خانهٔ الما با پنجاه هزار قشون روس جنگیده فتح میکنند و سردار
آن قشون روس پرنس منچیکف بود که معتمد در بالاخره با لشکریان دولتین مزبور که با سپاه عثمانی متفق می جنگیدند
شکست داده و اینجا از سواران انگلیس را مقتول ساخت ودر این ایام دولت پروس هم با دول اربعه فرانسه و انگلیس
و اطریش و عثمانی که بر ضد روس بودند موافقت نمود قلعه بمارسوند را سفاین جنگی انگلیس بضرب گلوله و نارنجک ویران
ساختند چون آن قلعه متعلق بروس و در جزیره الاند در دریای بالتیک واقع است حملهای پی در پی عساکر فرانسه
و انگلیس در شهر سواستاپل ابتدا بواسطهٔ متانت دیوار و بنای اطراف آن که بدستورالعمل توتلبین مهندس روس ساخته
شده بود بیفایده میگردد دولت ساردینی هم بیست هزار سپاه بامداد دولی که بر ضد روس هستند مقرر شد وفات
امپراطور نیکلا که در ماه حوت اتفاق افتاده بود بهیچوجه وضع جنگ را تغییر نداد عمر پاشا سردار عثمانی بکمک عساکر
متحده وارد سواستاپل شد در کنفرانس وین که بسعی دولت اطریش گفتگوی صلح بین عثمانی و روس بود بواسطه
عدم قبول دولت روس که در قرا دنگیز سفاین جنگی نداشته باشد کونفرانس مزبور بی ثمر شد سفاین جنگی فرانسه و
انگلیس بدریای آزوف ورود و فتوحاتی کردند در سواستاپل نقاطیکه بتصرف عساکر دول متحده آمده بود
برای [illegible] جنگی مساعدت داشت لورد راگلان سپهسالار انگلیس بمرض وبا در میان اردو وفات یافت و
قلعه مالاکوف را ژنرال بوسکه و ژنرال ماکماهون سرداران فرانسه بغلبه گرفتند که باعث فتح سواستاپل آن قلعه بود
ژنرال گورچاکف سردار روس بعضی از سفاین جنگی دولت خود را برای آنکه دشمن متصرف نشود معیوب و غرق ساخت
استحکامات اطراف سواستاپل از شدت نارنجک و گلوله توپها و نقبهای عساکر دول متحده بکلی معدوم شد
قلعه دیگری از روس را سفاین جنگی انگلیس و فرانسه در کامشاتکا ویران ساختند و در مملکت فنلاند متعلق بروس
قلعه دیگری را نیز متصرف شدند اعلیحضرت امپراطور الکساندر دوم به نیکلایف آمد و زمستان سخت سپاه
کمال زحمت لسپاه دول متحده شد موراویف سردار روس قلعه قارص را که مهندسین انگلیس محکم ساخته
بودند محاصره نمود و باندک مدتی مفتوح و مسخر ساخت عمر پاشا مامور سمت باش آچق شد و دولت سوئد
و نروژ نیز با دول متحده بر ضد روس اتفاق نمودند دولت فرانسه برای مصارف این جنگ معادل پنجاه
کرور تومان پول ایران قرض میخواهد و اهالی پاریس هشتاد کرور حاضر مینمایند (هلاند) منع خرید غلات
و کشیز در جزایر سمت هندوستان که متعلق باین دولت است و عهد نامه در تجارت با دولت ژاپون
(یونان) وزیر جنگ که عداوت با روس دارد با پادشاه خود که دوست روسها است کلمات

سخت

مستیجن میگویند (افریقا) عباس پاشای والی مصر را بواسطه خونریزی زیادی که در قلمرو خود مینمود دو نفر
از غلامهای او او را خفه کردند و سعید پاشا عموی‌اش بجای او والی مصر میشود (امریکا) که دولت جمهوری
اتازونی و دولت اسپانیا بجهت جنس بیگیز و چند کشتی اتازونی که دریاوان اسپانیولیا توقیف کرده بودند و جنس‌های
تجارتی با ژاپون   دولت انگلیس و او طلب نزاع با اتازونی بجهت جنگ روس میخواست که تسو بستاپل بحر
در جزایر کوچک شنخاس متعلق بمملکت پرو که از چندین هزار سال قبل طیور دریائی و غیره آنجا سکنا داشته فضلات خود را
آنجا ریخته بودند و تا آن زمان فرنگیها آن انکشاف را نکرده بودند و تمامی اراضی آن جزایر بچندین ذرع قطر از
فضولات طیور بحری شده و برای شوره زمین خیلی مفید بود و در این سال دسته دسته کشتی آنجا رفته و از آنجا بار کرده
بممالک دنیا بردند   در شهر سان سالوادر واقعه در برزیل زلزله سختی روی داد   حکمران هرات سردار
سعید محمد خان پسر وزیر یار محمد خان که نقصان عقل بهم رسانیده بود کم کم خبط دماغ یافت و روزها افواج
را برای حاضری و سان دیدن احضار مینمود و هنگام دفیله افواج حرفهای ناشایسته ببزرگان و صاحب
منصبان میزد و در ختم مشق که سپاهیان مطالبه انعام یا مواجب می‌نمودند حکم میکرد توپهای بزرگ را از
توپخانه بمیدان مشق می‌آوردند و مخصوصاً بجانب ارگ که نواب والده‌اش آنجا ساکن بود متصل با گلوله
شلیک میکردند و دشنام زیاد نیز با اهالی حرم خود و پدرش میداد و هر کس میگفت که سردار صاحب از نواب
والده چه میخواهی میگفت دنیائی از او میخواهم تا خود بدست بیاورم خلاصه اعیان و اشراف هرات
باین مخمصه گرفتار بودند و هرگاه باو نصیحت میکردند فوراً با شمشیر برهنه قصد قتل ناصح مینمود   انواب
مادر سعید محمد خان که دختر حاجی سیدال خان و خیلی عاقله بود از مملکت و مردم بتوسط پسر خود نگهداری میکرد تا کار بجائی رسید که کریمداد خان   سعید محمد خان
هزاره را بیجهت بقتل رسانید و بزرگان آنجا که از او رنجش داشتند سوار هزاره با عیسی خان الشنبه احضار کرده با آنها بهرات شدند
در ضمن شاهزاده محمد یوسف و شاهزاده محمد رضا پسران شاهزاده ملک قاسم میرزا که برادرزادگان کامران شاه افغان در
سرجام خراسان در پناه دولت ایران بودند نامه نوشتند و آنها را بهرات خواهش کرده و ترغیب و تحریص نمودند و بعد از رسیدن
جواب نوشتجات و اطمینان از آمدن شاهزاده محمد یوسف سعید محمد خان را دیوانه خطاب کرده در صدد نافرمانی و بی‌احترامی او

در سنه ۱۲۷۲ هجری (مطابق ۱۸۵۵ مسیحی) در این سال شاهزاده محمد رضا پسر ملک قاسم میرزا ابن
فیروز الدین میرزا برادر اعیانی عباس خان رسید که سعید محمد خان او را از هرات اخراج نموده بود از سرجام ناحیه مشهد
متوجه هرات شده بدون رضای والی خراسان بعجله تمام خود را بنزدیک هرات رسانیدند و اطلاع بخوانین شهر هرات و متنفذان
و متنفذان خود داده از آنها اطمینان در همراهی خواسته همه قرآن مهر کرده استقبال آنها فرستادند تا شاهزاده پشت دروازه
ملک معروف بهرات آمده متنفذان درها را گشودند و بدون اطلاع سعید محمد خان آنها را بشهر داخل نمودند و طبل چهار روزی
بنام شاهزاده محمد رضا کوبیدند   فردا صبح که این خبر منتشر شد اهالی اطراف سردار سعید محمد خان را واگذاشته و
بشاهزاده محمد رضا گرویدند و عباس یکان با علیخان سیستانی غلام بچه و محمد بیرقچی غلط عبداله باطنی که با سردار سعید محمد خان
داشتند با جمعی متوجه ارگ شدند در میان داوان ارگ بسعید محمد خان رسیدند با قتل دشنام کلامی ایشان را تا بیت بجلو

او را نخشنه داد از انغذ کرده و قاتل او محمد یحیی قپچی پهلوان و با شهٔ عباس ریکان بود و نعشش را در بیابان انداختند و بعد با حرم
میرزا ... خراسان ... جنازه او را آورده بقرب جوار شاهزاده قاسم و شاهزاده عبدالله ... دفن شد
والله اعلم (توضیح آنکه) وزیر یار محمد خان ظهیر الدوله دارای شش پسر بود قرار تفصیل سردار سعید محمد خان
و محمد صدیق خان و محمد حیدر خان و دوست محمد خان و محمد عثمان خان و محمد عمر خان سردار سعید محمد خان ... مقتول شد
محمد صدیق خان ... مرحوم گشت دوست محمد خان بمرض ... وفات یافت و از او یک پسر ماند محمد حیدر خان نیز ...
درگذشت محمد عثمان خان ... آنجا بود تا مرد و پسری از او مانده عبدالله خان نام دارد اما محمد عمر خان ...
و ملکیت زیادی ... مشهد سکونت یافت ... اول کاری که ... سردار ...
... گرده ... تا هر چند ... ایران ...
... ادارهٔ امیر نام خود ...
شاه جان ...
دو پسر ... شیر علی خان و دیگری عبدالله خان است و یک صبیه محمد ...
که همشیره این دو برادر ... محمد خان سرتیپ ... بسیار شخص با لیاقت و تقوا ...
محمد عمر وزیر یار محمد خان ... امیر دوست محمد خان داده ... وفات او ... سردار ... محمد حیدر خان در ...
و بعد ... عیال ... امیر شیر علیخان شد (انتها) عباس ریکان پسر عسکر نام ...
وزیر یار محمد خان که در اول ...
... امیر دوست محمد خان در امسال لشکر از کابل ... غزنین ...
متصرف شد و ... و اهالی ... (داخله ایران) در ساده ...
سیل و باران بسیار خانه ها خراب شد ... طفلی تولد یافت که ... خلقت ...
... ۲۴ ساعت زنده بود (خارجه) اتحاد دولتین فرانسه و ایران ناپلیون امپراطور
فرانسه ... (ژنرال ...) ... پادشاه ایران اهدا نمود
باصفهان روشنی ... مانند برق که از اثر آن سه روز بعد ... عظیم و صدائی مهیب ...
پدیدار گشت محمد شاه خان ... در بلوچستان دارا بودند ...
میزدند اما ... خان سرتیپ افواج کرمانی را رجال دولت با انبوهی سپاه تجهیز و تدبیر قلعه ... اهالی آن ...
... قلعه را ... محمد شاه خان ... دستگیر کردند میرزا محمد تقی متخلص به سپهر نگارنده ناسخ التواریخ
ملقب بلسان الملک شد (چین) زلزله سخت ... عمارت سلطنتی ... آن شهر واقع ...
خاقان در آنجا ساکن بود ... (اسپانیول) شورش سخت ...
پای تخت ... (هندوستان) پادشاه مملکت ... انگلیس ...
متصرف شد (ایتالیا) ... (پرتوغال)

شورش

شورش در ایزن پای تخت بواسطه گرانی نان   افتتاح راه آهن از ایزن بکارکاد طرف سرحد اسپانیا (روس)
فوت تسکیج در ورشو   جشن تاجگذاری امپراطور بجاه معتبر در مسکو   قرارداد با کمپانی معتبر که در چهار نقطه مملکت خیابان
راه آهن نماید   اول از ورشو بپطر دویم از مسکو به نیژنی نوگرد سیم از مسکو بکافا چهارم از کورسک
بسمت کورلاند (سودو زوج)   آزادی مذهب در اینمملکت (سویس) گفتگوی سخت با دولت پروس و تتمه
جنگ طرفین (عثمانی) انتشار اعلان سلطانی بر ۲۱ فصل در آزادی عیسویان و رفاه حال ایشان در این مملکت
(مصر) راه آهن از اسکندریه بقاهره فتح می یابد   در جزیره قندی زلزله سخت روی داد (انگلیس) مشغول
تدارک بود که از دریا به بندر گورنشتاد روس حمله برد   شورای عسکریه دول متعاهده در عمارت طولیری با حضور امپراطور ناپلئون
در فقره جنگ با روس   انعقاد مجلس کنگره در پاریس شد   و اجزاء اعظم مجلس از اینقرار بود   کنت والسکی وزیر امور
خارجه فرانسه رئیس مجلس بود   کنت بوئول و بارون هوبنر از دولت اطریش   لرد کلاراندون و لرد کولی از
دولت انگلیس   بارون برونف و کنت ارلوف از دولت روس   کنت کاور از دولت ساردینیا و اتفاق
و عالی پاشا از دولت عثمانی   مأمور دولت پروس بعد از چندی قبول شد و ابتدا حضور نداشت   انعقاد مصالحه
مابین دول متعاهده و عثمانی از یکطرف   و دولت روس از طرف دیگر در اواسط بهار شد   دولت عثمانی در
تحت حمایت دول معظم فرنگ قرار گرفت   قرار دیگر بجهت تجارت جمیع دول آزاد و قدغن شد کشتی جنگی هیچ دولتی
در آنجا وارد نشود   در تابستان عساکر دول متعاهده سواستاپل را تخلیه کرده بتصرف دولت روس واگذار
نمودند و سپاه روس هم قارص را واگذاشته بتصرف دولت عثمانی دادند   اتحاد و عهد دوستی مابین
دولتین روس و فرانسه   در جنگ سواستاپل بموجب محاربه روس نود و پنج هزار نفر قشون فرانسه تلف شده و سیصد هزار
لشکر فرانسه در این جنگ حاضر بودند   سفر ناپلئون بدریای شمال (افریقا) فوت سلطان مسقط سعید
که پنجاه سال سلطنت کرده بود در زنگبار و این شخص مملکت عمان را در عربستان از دست طایفه وهابیه انتزاع
نمود و با دول انگلیس و فرانسه و اتازونی معاهدات تجارتی بست   تعداد نفوس دولت برزیل در امریکا پانزده کرور و
دویست و هشتاد و هفت هزار و هشتصد نفر رسیده (افغانستان) تفصیل وقایع هرات و قتل سعید محمد خان
باعث آن شد که دولت علیه ایران بمرحوم حسام السلطنه سلطان مراد میرزا والی خراسان امر فرمودند که لشکری با دو تیپ
شاهزاده محمد رضا و تسخیر هرات مأمور شد   هم در این اوان شاهزاده محمد یوسف خود را بهرات رسانیده و برادرش
بود و بتراکمه و سارق قریب به هشتصد سوار و دویست پیاده بتاخت اطراف هرات آمدند و تا نواحی جغر رباط
و شند آورد به تاخت آورده بودند   شاهزاده محمد یوسف با دو هزار سوار جرار حرکت نموده بتراکمه حمله برد و جنگ سختی
با آنها کرده قریب دویست سوار اسیر بهرات آورده اموال و اسرای اهالی را هم از تراکمه پس گرفته بود   معاودت
ایلچی امیر دوست محمد خان بجهت فتح هرات افتاد   شاهزاده محمد یوسف و شاهزاده محمد رضا از دولت ایران استعانت
جستند   نواب حسام السلطنه مرحوم سام خان ایلخانی ایل زعفرانلو را با مختصر لشکری از مشهد بطرف هرات روانه
لیکن بدون رضای شاهزاده محمد یوسف سایرا با اغوا و اطمینان یاری مرحوم امیر دوست محمد خان ایستاده کار

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 132 of 585

لشکریان ایران را چند نوبت بشهر هرات راه ندادند و این سبب شد که مرحوم حسام السلطنه لشکری عبارت از ده هزار پیاده و سواره و
سی عراده توپ و خمپاره حرکت داده از مشهد بهرات شتافت و در این سفر مرحوم حسینعلیخان امیرنظام گروسی هم همراه بود و کار
هرات بمحاصره کشید سران سپاه افاغنه مخوف شدند و از مرحوم حسام السلطنه درخواست مراجعت نمودند خواهش آنها پذیرفته
شد بشرط آنکه اول شاهزادگان محبوس را دست بسته تسلیم نمایند ... دولتی ایران فرستاده
قوا بحرکت اردو شد چیزی از این اردو تا مرغاب هم رسیده بودند که مرحوم حسام السلطنه مجدداً امر بمحاصره و تصرف شهر
هرات داده بود در آن هنگام اتحاد اهل شهر هرات این بود که در شهر ... سلطان ... واقع ... شده بود
... که در روز تسلیم نمودن شاهزادگان ... حسام السلطنه ایرانی سرتیپ عیسی خان بردرانی که یکی از صاحب منصبان
عساکر هرات بود بخیال سلطنت افتاده ... خود را جمع کرده علم ... در ریاست افراشت دیگر
غلام خان پوپلزائی در محله برج خاکستر هرات طبل پادشاهی بنام خود نواخت و هم میر محمد خان در محله قطب چاق
اعلان ریاست ... داد و نیز مرحوم عباسخان ... که اهل تشیع بود با بزرگان غزلباشیه در محله خواجه عبدالله
مصری امارت جمهوری اختیار کردند و دوازده عراده توپ که در شهر هرات بود هر کدام ... تمام جنب ...
مرحوم حسام السلطنه ایشان در میان شهر بهم زده خورده شدند اما عاقبت عیسی خان بردرانی سایرین را تحت اطاعت
خود در آورده بود خلاصه کار شهر مجدداً بمحاصره کشید بنای نقب و سنگر بازی شد توپچی های ایرانی هر روزه برای خرابی
برج و باره با ضرب گلوله توپ خوب از عهده بر آمدند و مرحوم حسینعلیخان امیرنظام کفایت ... بخرج داده چند سنگر از افاغنه
گرفت اما فتح میسر نشد سرتیپ عباسخان که از طرف عیسی خان مامور ... دست ... ایران بوده ...
در دو ... مرحوم حسام السلطنه امیدوار شده باسلام رفت و مخلع و جزو اردو شد که جناب محمد یوسف خان سرتیپ
حکمران ... سپرده است مرحوم حسام السلطنه دوازده ... سکوک ایرانی برای بزرگان غزلباشیه ... میان
شکن های روغن نموده فرستاد که بخارج معطل نشوند و بخیرخواهی دولت علیه ایران قیام کنند آن اجزا ...
از هرات ... که اکنون اولاد و احفاد ایشان در ... تجارت صحیح ... دارند ... سایرین ... قبل از ...
پول و ... اهالی غزلباشیه حالات مرحوم حسام السلطنه را ... تا روزی که ... ۲۷ ذیحجه ۱۲۷۲ بود
اهالی شهر آنچه ... بودند بمسجد جامع برای نماز حاضر شده بودند و آنچه اهل تشیع بودند بتکیه معروف میرزا آقاسی حاضر شده
مرثیه خوانی داشتند در آن هنگام حاجی سلطان ... تبریزی که آن وقت فراراً از توپچی بودن ایران گریخته بهرات آمده بود و در
مرحوم سید محمد خان او را اسلحه توپخانه داده بود و مشارالیه اکنون سرتیپ اول توپخانه ... خراسان است در آنروز حاجی
نمک سید محمد خان و حقوق دولت ایران که ... هرات خلاف و جفا کرده بودند از جا برخواسته ... مجلس تعزیه اظهار
داشت ایها الناس شما اینجا روضه خوانی دارید عمومی پادشاه اسلام پشت دروازه معطل فتح است برخیزید حتی
بکمک عساکر ایران را بشهر بیاوریم فوراً بزرگان غزلباشیه هرات که در این تکیه بودند مثل مرحوم آقا میرزا جان و مرحوم
آقا میرزا نجف خان و مرحوم مستوفی میرزا محمد حسین ... و مرحوم آقا میرزا محمدی و بعضی خوانین و بزرگان دیگر و
مرحوم آقا سید محمد تکیه دار همه برخواسته نعره یا علی کشیدند و برجهای محله خواجه عبدالله مصری بالا شده و ...

احضار

اضطرار نمودند در روی توپ ابو جهه شهر طرف ترک گرد نشسته و هفت توپ هم زده بودند مرحوم حسام السلطنه در تمام فرموده
خودش با دو فوج که یکی از آنها فوج ایرانی و دیگری ترک بوده پیش آورده تا پای باروی شهر خود با جماعتی از سواره
زیاد از منازل خود آمده هفتصد و چهل نفر سرباز ایرانی را بر جهاباله کشیدند در آن اثنا افاغنه خود را از شهر
مسلح و مکمل متجاوز از شش هزار سپاهی و سه هزار رعیتی بریاست عبدالله خان برادر خان آقای جمشیدی با شمشیرها
برهنه کرده از جانب دروازه خوش و دروازه قندهار بیرون صدا الله اکبر چهار یار بلند کرده حمله ور شدند اهالی
تشیع که حاضر بودند با سربازهای ایرانی وارد شده مستعد دفاع و محاربه بودند که ناگاه از خارج شهر با بازده پاشاخی
سرتیپ ایرانی که اهل تنش و اکراد یزیدی کرده بس بود مخصوصا برای انهدام کار تشیع شیپور بازگشت خطاب به سربازان ایرانی
کشیده و سرباز در دو گروه بحکم شیپور نظامی خود تمام عقب کشیده سر به غزنه باشیه الحاح میکردند که سرباز حال که دورا
بودن با افاغنه ظاهر شده و شما آشنا کرده ایم و آنها حمله آورده اند ما را بوطن جا گذارید و برگردید که همه ما را میکشند
سربازها بجواب میگفتند برنده ایلچاخ شیپور بازگشت میگوید گرک قایداخ و یکی یکی از برج باز بیرون آمدند مرحوم
حسام السلطنه در کناره خندق شمشیر برهنه در دستش و ندا میکرد که ای سربازان پدر سوخته چرا برمیگردید و مرا بدنام میکنید
من هنوز چند فوج دیگر از اردو برای آورده شهر نگاه داشته ام برگردید بشهر و مدد کنید کمان را یاری بدهید که افاغنه آنها را اعدام
میکنند احدی گوش بحرف او نداد و تمام با آن آواز شیپور اول منتشر شده و کمان کرده بودند افاغنه حیله نموده اند
آنها را بشهر خواسته اند که بقتل برسانند زیرا که لباس شیعه و سنی تمام یکرنگ و یک قسم بود خلاصه افاغنه از دو طرف حمله ور شده
معدودی از سربازان ایرانی که هنوز پایین نیامده بودند بجای شلک را با افاغنه کرده کشتند منجمله وکیل باشی رضاقلی نام که دلاور
و قشنگ بوده ده نفر از سپاه افاغنه را کشت و بعد خود را از برج بزیر انداخت اما پایش هم صدمه خورده بود بعضی از بزرگان
با حسین سلطان که حاکم ترتیب اولیات خود را از برج سرازیر کردند منجمله پای حسین خان و پای مرحوم میرزا محمد حسین خوفی شکست و دیگر
و دیگر مرحوم میرزا نجف خان هم شکسته بود فوکرنک بجرم او کنارش رحیم مرید او بود و سرش را بریده برای جایزه بشهر آورد و پای
میرزا مسعود خان پسر مرحوم میرزا محمد حسین در روی بام گلوله خورد سایر بزرگان هر قسم با معدودی سرباز دفاع کردند تا همه
کشته شدند و دو نفر از عموهای مؤلف که خیلی شجاع و نامی بودند در این گیر و دار مقتول گشتند عدد کشتگان طرفین از قرار ذیل
از سربازان ایرانی هفتصد و چهار نفر از قزلباشیه بهر جهت یکصد و بیست نفر از افاغنه یکصد و بیست و پنج نفر
و آن برج هم بتصرف افاغنه آمده مرحوم حسام السلطنه افسرده خاطر شده بعد از آنکه یک اسب او را از پای برج بگلوله زده بود
مراجعت نمود و آن سرتیپ فلک بجوامع رسیده و سبیل برکشیده مامور چاپیدن الامتعای اهل اردو قرارداد که حسین پاشا جا
بسیاری نعش کشتگان تشیع را تا سه روز کسی جرات دفن ننمود که ابدان آنها را سگان خورده بودند افاغنه شهر دست
تعدی بجان تشیع گشودند و بتاراج و قتل و غارت پرداختند منجمله مرحوم آقا سید محمد که مرد پیشنماز و صاحب زهد و ورع و بزرگ دار
تشیع بود او را گرفته بجهت محمد حاجی بردند و در خانه کامران نام محمد او را قطعه قطعه کرده بدیگ چوبین انداخته بریان کردند
که بخورند بعد از بریان شدن طعم تلخی پیدا کرده بود که خوانسته از آن گوشت بقدری که میخواستند بخورند خلاصه از تشیع هرات هر کس
وصلتی با اهل سنت داشت رهایی یافت مابقی از مال و جان مأیوس شدند و ستم فراوان دیدند که اگر دولت علیه ایران ضعف حالی

[حاشیه:] و امان نیاوردن ترکمانان از میان کوچه

[حاشیه:] برنده ایلچاخ شیپور بازگشت چه گفت دیدند گرگ قایداخ یعنی با صدای شیپور بازگشت ...

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 134 of 585

ایران را بنتایج آنها بدل نمایم کم است و مواثق انصاف تلافی نمیشود حاصل برای دانستن معیوبات کار لشکری ایرانیها
عرض مینماید که باید شیپورچی بزرگ در نزد خود رئیس لشکر یعنی مرحوم حسام السلطنه می بود و اهالی نظام تماماً شیپوردان می بودند
که در فن شیپور بازگشت شخص در [illegible] کشیده فوراً بر عکس آن کشیده شود و سرباز هم جمعند و دیگر آنکه [illegible] صاحب منصب محترم
همراه [illegible] بازداده [illegible] که در حین حمله دشمن [illegible] شیپور نموده [illegible] حال خود و سایر امدادیان از روی
قانون طرف محاربه و جدال با جمعی از افاغنه [illegible] تا عهد ثانوی رئیس [illegible] رسید و افواجی که [illegible]
احضار شده بود نمی آمدند [illegible] اردوی ایران بخارج [illegible] و اهالی شهر محصور ماندند هم در این ایام از حرکت
خلاف شخص غیره که در [illegible] بوده قورخانه دولتی در جنب مصلای هرات آتش گرفته بود بطوریکه از محل آتش گرفته تا
فاصله که [illegible] قورخانه را [illegible] که [illegible] آتش میگرفت و [illegible] بهم میسوخت لهذا [illegible] باروط در اردوی
ایرانیان [illegible] بود که مرحوم امیر حسین خان شجاع الملک [illegible] سواران ابواجمعی خود چهار من باروط از قرار یکمن
شانزده تومان خریده بود [illegible] افاغنه گمان میکرده اند که ایرانیان [illegible] نموده اند و قدری از قورخانه خود را آتش زده اند
که افاغنه از شهر خارج شوند و حمله آور کردند آنوقت اردوی ایران تمام آنها را [illegible] تیر توپ و تفنگ قرار دادند آنها را
همین حال از حمله [illegible] باز داشت اما مرحوم حسام السلطنه همان روز آتش [illegible] شخص [illegible] نزد مرحوم حاجی محسن خان [illegible]
حسنعلیخان [illegible] فرستاده بود و تاکید کرده بود که دوازده روزه [illegible] خروار باروت به هرات وارد نمایند [illegible]
یک [illegible] که استعداد [illegible] برای [illegible] سه روزه دوازده خروار باروت با [illegible] قورخانه
بارد و فرستادند و [illegible] که [illegible] نتایج آنها از دولت علیه ایران [illegible] بعضی [illegible]

در سنه ۱۲۷۳ هجری (مطابق ۱۸۵۶ مسیحی) ایران و افغانستان [illegible]

محاصره هرات بود [illegible] عیسی خان از در صلح درآمده بنای معاهده با مرحوم حسام السلطنه گذاشت و پیمان امان
خواست مرحوم حسام السلطنه سوگند یاد کرده بود که والله [illegible] را روی [illegible] دیده ام [illegible]
[illegible] عیسی خان مطمئن شده دروازه را باز کرده [illegible] و آمده بود در سر توپخانه [illegible]
یکنفر توپچی [illegible] او را گرفته [illegible] عیسی خان [illegible] توپچی [illegible] علی [illegible]
[illegible] و با تفنگچه [illegible] عیسی خان را هدف گلوله قرار داده او را کشته بود خبر بحسام السلطنه داده
از عبدالعلیخان توپچی باشی بازخواست این حرکت را نموده عبدالعلیخان گفته بود که توپچی [illegible] از نافهمی کرده [illegible]
کرد جواب [illegible] بحضور همایون [illegible] لهذا مرحوم حسام السلطنه محض بجا آوردن پیمان [illegible]
عیسی خان قصد کرده بود و میر عبدالعظیم [illegible] حسام السلطنه [illegible] با انعام و خلعت [illegible]
و او فتوی داد که با لشکریان قاجار مخاصمه و جهاد [illegible] در هرات در اوایل ربیع الثانی ۱۲۷۳ [illegible]
سپاه ایران آمد و خبر فتح را بطهران چند نفر از [illegible] بردند [illegible] مرحوم امیر حسین خان [illegible] خان [illegible]
شجاع الدوله و حاکم قوچان شد و این خبر [illegible] روز چهاردهم ربیع الثانی ۱۲۷۳ به پیشگاه همایون رسانیدند
و خلعت و انعام [illegible] حسام السلطنه فرستادند و [illegible] باعث [illegible] دولت

از قرار [illegible] شخصی که از [illegible] رسانیدن قورخانه [illegible] شده بود [illegible] مرحوم [illegible] خان [illegible]

[illegible] من [illegible] قیام [illegible]

[illegible] عیسی خان [illegible] عبدالعلیخان توپچی [illegible]

[illegible] امیر علیخان [illegible] مرحوم [illegible] مرحوم امیر حسین خان شجاع [illegible]

انگلیس کرده با استعداد تمامی سرحدات هندوستان افزودند و بعد از چند روزی سفیر آن دولت با تمام اجزاء سفارت خود
بیارقی که در خاک ایران داشتند خوابانیده عازم هندوستان شدند و از اینطرف نواب حسام السلطنه بهرات روز خلعت پوشی
مجلسی در باغ شاهزاده ملک قاسم میرزا بسمت شمالی شهر هرات ترتیب داده فرموده که شلّیک توپ ها از اینطرف شده حاضر
نمایند یعنی بعد از این خلعت پوشی در تهیه تسخیر قندهارم این مطلب بیشتر موجب وحشت دولت انگلیس شده در اواخر
ربیع الثانی این سال بیست و شش فروند کشتی جنگی شان بنادر و خلیج فارس حمله آورده و لشکر انگلیس شده و حمله سفاین شان قبل از
اینکه دولت ایران بدان صفحات تهیه استعداد و لشکری نماید بود فقط چند فوجی در آن صفحات برسم ساخلو حاضر
بودند با وجود آن نهایت رشادت را بخرج داده سد سدید در مقابل حملات شدیده انگلیس شدند منجمله دو فوج و دو
عراده توپ در بندر بوشهر که لنگرگاه را موظب بودند یکروز از صبح طرف جنگ با سفاین جنگی انگلیس شدند چهار ساعت تمام
متواترا از طرفین شلّیک توپ در کار بود با این توپهای دهان پر ایرانی صدمه بسیار زیادی بسفاین انگلیس وارد آوردند منجمله یک گلوله
توپ بقورخانه یکی از سفاین انگلیس خورده آتش گرفت و تمام آن کشتی را متلاشی ساخت و هم بازیکانک توپخانه انگلیس بیشتر
زیاد بنادر فارس وارد آورده بود خلاصه انگلیسها رشوه بمرحوم میرزا آقاخان صدر اعظم نوری داده وعده کرده بودند و در آن پادشاه
ایران را از ضبط هرات منصرف کرد حکمی بمرحوم حسام السلطنه نوشته که هرات را تخلیه نماید و بمشهد برگردد که دولت انگلیس دست
از محاربه و مجادله و تصرف بنادر فارس بردارد مرحوم حسام السلطنه بجواب نوشت که حالا سزاوار نیست دولت ایران هرات
تخلیه نماید زیرا خسارات فوق العاده متحمل شده ایم و انگاه بسیاری مردم غیر لایق شده که تقیه در طریقه خود داشته اند آشکارا
خرابی و صدمات کلّی از هر حیث و هر جهت بدولت و ملّت ایران فراهم میشود بهتر آنکه شما به دولت انگلیس اظهار نمائید حسام السلطنه
دولت ایران حکمرانی خراسان منصوب داشته بود و او بدون صلاح رجال دولت رفته هرات را تصرف کرده خودش شاه
دولت است و آنچه باو بنویسیم اطاعت ندارد شما بنادر را باو واگذارید و از آنطرف هر چه میتوانید در حق حسام السلطنه بنمائید
دولت ایران ابدا حمایت و همراهی از او ندارد در اینصورت انگلیسها از بنادر بر میگردند و طرف منازعه با من خواهند شد
بعون الله تعالی با این لشکر قلیل از عهده جواب انگلیس بر می آیم و آنها را از سرحد قندهار نیز دور خواهم ساخت اما مرحوم حسام السلطنه
در هرات باب محبت بروخ شیعه و سنی گشوده بود بطوریکه اهالی هرات که سابقا خاطر اسامی اطفال خود را که عمر و عثمان و ابابکر گذاشته
بودند تبدیل نموده علی و حسن و حسین میگفتند یکی از شعراء معروف اهل سنت قصیده بنظم آورده بود خطاب بحسام السلطنه
و اظهار عقیده در پریشانی خود را نموده بود که یکفرد شعرش اینست سزد از این پس نیم بو بکر م چون عمر زید و کاظم بحسام السلطنه
مرحوم سلطان مراد میرزا حسام السلطنه پنجاه تومان پول و یک طاقه شال بصله مرحمت کرده بود و بتمام قضاة و طلاب و اعیان شیعه و سنی
استمرار و مواجب و تیول برقرار نموده عدالت پیشه داشت جایداد و تیول هم بعضی های مؤلف داده بودند لیکن بعد از گذشتن
معرکه پیدا شد چند نفر قضاة و مفتی را وادار داشتند بر اینکه آنها با ولایات افاغنه اطراف تا کابل و از زمین داور نوشته و مکتوبی نوشته بود
که یک نوشته آنها را مؤلف در سنه هزار و سیصد و شش بچشم دیده خلاصه مضمونش این بود ای مؤمنین و مسلمین اهل سنت و جماعت
لشکر قاجار آمدند به هرات اول رافضیان داخل شهر و دیگر شده بسیاری لشکریان آنها را در وقتیکه مسلمانان نماز
جمعه در مسجد جامع بودند بشهر وارد گردند و آخر از شاه جان اسلام متفقا حمله برده غزای سختی کردند بکلا افسران قاجار

که مذهب

که مذهب اسلام حنفی دارد برای خبر سلطان شیعه مذهب بازگشت کشیده و سربازهای قجر بکم شاهزاده فجر نموده برهنه و شیخ برای غازیان اسلام
روحی داده و بسیاری از رافضیان را طعمه شمشیر آبدار و تلوار خونخوار قرار دادند و سید محمد امام شیخ جبار کلان نتیجه را کشته کوشش را ایران مجبور نموده بودیم
و خورده ایم الا بعد از چندی قجرهای کافر حیله بکار برده با سردار عیسی خان برده ایشان شهید بنده و بیعت کردند و قسم خوردند و او را باردوی خود کشیده
و بشهادت رسانیدند حال هم کومک یار اگر شما اند غیر از فرض کار دیگر ندارند و عاشوره میخوانند و شبیه بیرون می آورند تمام شما
با رافضیان و دین مجادله از کسی بهم نرسیده شما را بهمه یاری دین اسلام را نموده کمر بسته بعزم جهاد حاضر شوید که بعد تحقیق شد انبار
از جنس برداریم و بقتل رسانیم و کمین از رافضیان دائره را بهم زنده نگذاریم   از این نوشته قضات معرض بهم جا در ولایات افغانستان
نیز حکمت و جدال بود   مرحوم حسام السلطنه خبردار شده بعضی از آن قضات را دستگیر نموده سربازان را بجهت نظامی شان مستعد
ناگاه دوباره کاغذ صدر اعظم دولت انگلیس رسید خطاب بحسام السلطنه که معلوم میشود شما را خیال سلطنت و پادشاهی بسر افتاده که هرات
جواب تعلیقه دولت را اینطور داده اید اگر خود را جزو دولت ایران و خیرخواه پادشاه میدانید بزودی هرات را تخلیه نموده بمشهد
برگردید که تصدیعات فوق العاده از بنادر فارس با علیحضرت شاهنشاه و رجال دولت قاهره فراهم شده   حسام السلطنه که نقض کار را
میدانست با کمال دقت تلگرافی نیز بشاه نوشته بهرات اعلان کرد که ما عزم حرکت داریم از شما مردم هر چه و هر که بخواهد با ما حرکت
اختیار نموده همراه ما بایران بروید که بعد از رفتن ما نسبت بشما بی حرمتی از افاغنه ظهور خواهد رسید   از اهل تشیع بعضی
که کمتر آلوده گی داشتند یا مجبور بآمدن بودند با موکب والا حرکت اختیار نمودند و سایرین که آلوده گی شان زیاد بود در وقت حرکت
مرحوم حسام السلطنه مثل زنان بچه مرده بنای گریه و زاری می نمودند و تا یکفرسنگ مشایعت آمده وداع می کردند   مرحوم
حسام السلطنه خود نیز آنها را دلداری میداد و گریه میکرد   از آن طرف معاهده نامه جدیدی در مملکت فرانسه شهر پاریس فیمابین
ناپلیون سیم فرانسه بین سفیر ایران و دولت انگلیس رد و بدل شده و قرار صلح دادند بدینقرار که دولت انگلیس دخل و تصرف بجای
دولت علیه ایران کماکان السابق بخلیج فارس ننمایند و دولت ایران هم استقلال هرات و سایر افغانستان دخل و تصرف ننماید و
حکومت هرات را شاه ایران یکی از سرداران افاغنه که مقیم و ملتجی دربار ایران است انتخاب و واگذار فرمایند اما سکه و خطبه بنام شاه
ایران باشد و هم اگر والی هرات طرف نزاع و جدال با دولت دیگر شود دولتین مزبوره بدون رضایت یکدیگر بهیچکدام حق امداد دادن
نداشته باشند   بنا علیه مرحوم ناصرالدین شاه سعید طاب ثراه در روزی برای زیارت حضرت عبدالعظیم مشرف شده و یکی
از سرداران افاغنه را بحکومت هرات فرمود   لهذا تمام سرداران درانی و غیره که در پناه دولت ایران بودند هر کدام لباس
فاخر پوشیده با همراهان خود را در انظار جلوه میدادند و منتظر بودند که رای همایونی در تقویت و همراهی و محبت بکدام یک از ایشان
خواهد بود   بعد از فراغ زیارت و صرف نهار رقم حکومت هرات را بنام مرحوم سلطان احمد خان معروف بسلطان جان افغان که
مرحوم محمد عظیم خان که برادر بزرگ امیر دوست محمد خان بود نوشته و او را مخلع فرمودند سایر افاغنه مأیوس برگشتند وقتی بطهران
وارد شدند چند عراده توپ و دو فوج و چهار هزار دست لباس نظام و دو هزار تفنگ سربازی برای همراهی مرحوم سلطان
احمد خان با بعضی مستعد حربی دیگر بخارج طهران حاضر ساخته بودند و سردار معظم با همراهان و همراهان خود سردار شیر محمد خان
و شاه نواز خان و عبدالله خان از راه خراسان بهرات آمدند زیرا رود و آنجا لشکریان حسام السلطنه شهر و نواحی هرات را با قلعه را
که متصرف بودند تخلیه نموده بتصرف سردار مزبور و همراهانش واگذار کردند و تمامی سپاه و عساکر پیاده و سواره ایرانی با رخصت

سفیر ایران در پاریس
بدربار ناپلیون مرحوم
... خان ... الملک بوده
... در جواب انگلیس ...
... نمودند

و سردار اسکندر خان

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 137 of 585

نموده‌اند مهاجرین هرات که همراه اردوی نواب حسام السلطنه از هرات بمشهد آمدند از دولت ایران درباره هر کدام علی
قدر مراتبهم مواجب و مستمری برقرار شد (چین) کشتیهای جنگی این دولت از سفاین جنگی انگلیس صدمه زیاد در
بنادر دیده و جزیره بوتان را در محاذی کانتن عساکر فرانسه و انگلیس متصرف شده و عقلا [illegible] در این شهر کانتن بوده بعضی
سنگرهای خارج شهر را متصرف شدند (اروپا اسپانیا) شورش سخت در مالاگا و ایالت سویل
(پروس) یهودیان را مانع میشوند که قوانین دولتی تحصیل نمایند افتتاح راه آهن از میلان تو نیز (انگلیس)
شوهر ملکه ویکتوریا که پرنس البرت بود بعدها مخاطب به پرنس نوبر شد شورش در سپاه نقاط هندوستان خصوص در
بنگاله و دهلی که سپاه و ملت هنود و مسلمان بر ضد انگلیسها علم طغیان افراشته و بقتل و غارت نفوس و اموال ملت نصاری
اقدام کردند وجه عمده شورش بیباکی سپاهیان انگلیس و بی اعتنائی آنها درباره عموم اهل هندوستان بود که عداوت و
عداوت با مورند هیجان داشتند و عاقبت حرف بی اصل الظهور شد اف شهرت یافت که ملت اسلام و هنود باهم اتفاق کرده برضد
دولت انگلیس ایستادند و خونها ریخته شد و مبنای آن یک کلام حرف این بود که موم روی گلوله فشنگ تفنگ را هنود روغن گاو گمان کردند
و گفتند باید پوستش را انگلیسها بدست خودمان داده‌اند که از بار و طبسوزیم و این مطلب صحت یافت و مسلمانها گمان کرده پیه خوک در
فشنگها تعبیه شده که بجای آنها آلوده شود و عبادت با طهارت نتوانند روز ظهور این فتنه در دهلی وقایع غریبی روی داد و
اول شورشیان فتنه جو در میرت جمع آوری کرده حمله بشهر دهلی آوردند و در کانپور نه ناصاحب علی شورشیان شده افساد زیاد
کرد چه هنگامه رخ داد که مولف تفصیل آنرا در کتاب نمیتواند شرح بدهد مختصری از آن وقایع در کتاب خانم انگلیس معروف بیان
کرده‌اند از سپاه هندی انگلیس عود و گولیور با شورشیان همدست شدند و بعد از چندی عساکر انگلیس حمله آورده بواسطه
بی اتفاقی اهالی هندوستان تمام بلاد و دیاخیان را مجددا متصرف کردیده و در بر آقای انیطلب بسیاری شهزادگان و وزرای
نتایج سلاطین گورکانیه را بقتل رسانیدند خصوص دو پسر از پادشاه دهلی و انبوهی از عزیزان اهالی را که بیدترین عقوبت کشته
جزیره پریم که در دریای احمر مابین عدن واقع است در اینسال بتصرف دولت انگلیس آمد مستر موره وزیرمختار انگلیس یوم ۲۱ ذیقعده الحرام
با اجزای ملتزمین خود بطهران ورود کرد دولت مبارک از این تاریخ نوافقی عهدی که با انگلیس نموده بود حق قونسول گری ستان بنادر
انگلستان داد کشتی‌های جنگی دولت انگلیس در اینسال ۴۰۰ عدد بوده حضرت الان کوه منیسی بجهت راه آهن از خاک فرانسه
با ایطالیا ظهور اختلاف در ایالات متصرفی دانمارک برضد دولت و طرفداری روس از پادشاه دانمارک ملاقات قسطنطین برادر
امپراطور روس با پادشاه انگلستان در لندن و عهد تجارت بیتن و بازاریان افتتاح راه آهن از پطربورغ جنگ سوئیس با
پروس که دولت فرانسه مبدل بصلح شد و پادشاه پروس از دعوی سلطنت شهر نفشاتل سوئیس دست کشید از وجه خسارت جنگ هم صرف نظر نمود
یک دسته از کشیشان فرانسه و انگلیس و المان بجهت اکتشاف سر چشمه نیل بمصر آمده و پس از تحقیقات مراجعت کردند (عثمانی) جزیره
باران در دو داونب را دولت روس بدولت عثمانی واگذار شد و قشون طرابلس اخلاق بغداد ان را تخلیه کردند و عهد و ستد
روس و عثمانی درست اروپا بسر عربی شد عالی پاشا بصدارت نصب و رشید پاشا معزول میشود قطع مراوده دول اربعه
روس و اطریش و فرانسه و انگلیس با وزارت خارجه عثمانی که بعد از چهارده روز تجدید مراوده شد اطریش و انگلیس عهد محقق شد
ملاقات ناپلیون با ملکه انگلیس در قصر ازبرن ملاقات ناپلیون با امپراطور روس در اشتت و گارد یا پای تخت ورتمبرک

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 138 of 585

ملاقات امپراطور روس و اطریش در ویمار   ایجاد قانون جدید نظامی در فرانسه که بهنگام صلح هم صد هزار قشون ذخیره حاضر داشته باشند   به ۳۰۵ نفر رعیت از فرانسه حق تعیین وکیلی به مجلس دارالشورای دولت دادند   امتداد سیم تلگرافی بحری از مارسیل بالجزایر   تعداد نفوس فرنگیان در الجزایر ۲۰۶۰۰۰ نفر بود   تعداد نفوس فرانسه سی و هفت کرور و ۳۹ هزار و ۳۶۴ نفر رسید   (امریکا) قحطی سخت در ایالت میشگان و اتاوا   در شهر نیویورک خونریزی زیاد بین سپاه و اهالی (مکزیک) شورش سخت در کار بود   سردار سلطانعلیخان مظفر الدوله پسر مرحوم سردار کهندل خان از قندهار با عیال و اطفال خود بمشهد آمده محمد اکرم خان افغانی را بطهران فرستاد و از طرف دولت ایران بعد آنها و سایر خوانین افغانی مخارج و مستمری برقرار شد (سنه ۱۲۷۴ هجری) (مطابق ۱۸۵۷ مسیحی)   در هرات باد و خرمن بجهت بارانهای متواتر بارید و سیل فراوان آمد   فراه را اولاد امیر دوست محمد خان بضبط خود آورده از تصرف اولاد سردار کهندل خان در آوردند   (ایران) ترکمن سرخس که دم از خودسری میزدند نواب حسام السلطنه والی خراسان اینجا بر سر آنها رفته تمام خان را اسیر و تهدید نمود   شاهزاده امیر قاسم میرزا که ولیعهد دولت علیه ایران بود در روز بیست و هم ذیقعده وفات یافت   (چین) بعنوان والی کانتن که سپاه و رعایا تاتار بود در چین بیست عساکر انگلیس محبوس شد و او را بکلکته آوردند   مشار الیه معترف بود براینکه در مدت چهار سال ماموریت بکانتن شصت هزار نفر از یاغیها گشته است   مامورین فرانسه و انگلیس تا کیانگ با دو دولت چین رفتند چون گفتگوی آنها منتهی بجنگ شد خلیج پیچیلی را محاصره و بزدند   در این خلیج رود پیهو که یک شعبه اش بشهر پکن جاریست چینیها در ساحل آن قلعجات محکم داشتند اما عساکر متفقه فرانسه و انگلیس بسیاری از قلعجات آنها را که صد و سی و شصت توپ دارا بود بقلعه گرفته و نیز از شهر و دهات گذشته شهر تین تسین را هم متصرف شدند   در این اوقات مامورین روس عهد دوستی با چین بسته امتیاز بجهت آمد و شد سفرای خود در مقامی بنادر چین گرفتند و با تعدیل مسافت در سمت رود آمور از سرحد سیبریا منضم بملک روس شد   و انگلیس در پکن و سفیر چین در پاریس و لندن مقیم شدند   معادل ده کرور تومان خسارت جنگ با انگلیس و سه کرور بفرانسه از دولت چین داده شد و در تمام چین عیسویان آزاد و محترم شدند و تجارت تریاک حق فرنگیها شد   (ژاپن) بنای رابطه این دولت در امور تجارت با دول اربعه روس و انگلیس و اتازونی و فرانسه   (اروپا) اسپانیا اختلاف بین وزراء   افتتاح راه آهن از مادرید به الی کانت   قرض دولت اطریش معادل سی کرور و دویست کرور تومان   در میلان ایطالیا متصرفی اطریش شورش شده تبعیت پادشاه ساردین را طالب بودند   (آلمان) فوت پادشاه پروس از تب و نکاح پسر پادشاه پروس دختر بزرگ پادشاه انگلیس را بعقد خود در آورد   افتتاح راه آهن از کنیسبرگ شهر پروس تا سرحد روس   (انگلیس) پادشاه گورکانی دهلی را جبراً بجزیره اندمان فرستادند   مملکت هندوستان که در تصرف کمپانی بود تغییر داده ایالت محمد معتبره انگلیس محسوب شد   و در دسته وزراء دولت شخصی را هم بنام وزیر هندوستان معین داشتند   سر کالین با امداد راجه نپال با پنجاه هزار قشون شهر لکهنو هندوستان را بتصرف در آوردند و ۲۵ هزار از یاغیان آن شهر بسمت نپال فرار کردند   در جزیره فول کالدونی معدن طلای خوبی منکشف کردید   رجل یهودی معروف در لندن بسبب وکالت رعایای یهودی بپارلمنت قبول شد   (روس) امپراطور روس حکم بازادی رعایا داده در مملکت روس

[حاشیه: ... قشون کشیده ... دولت آمده ... دوازده هزار بود]

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 139 of 585

صدوده هزار ارباب بود ازاین عدد ده هزار و چهارصد نفرشان هرکدام هزار الی ده هزار رعیت داشتند که بمنزلهٔ مملوک بودند
خرید و فروش میشدند و ازاین حکم امپراطور بیست و چهل و یک کرور و دویست و پنجاه هزار نفر بنده آزاد شدند (سوئد) حریق سخت
واقع شده بسیاری شهرهای تخت سوخت (سوئیس) افتتاح راه آهن از زانوبه نوآن (عثمانی)
اتحاد ایالتین والاشی و بغداوی بین روس و عثمانی بواسطهٔ دخالت در امور حکومت اتفاق نیفتاد که مدتی حاصل شد
رشید پاشا از فجاءه وفات یافت شورش در ایالات مختلفه و هرزگوین و درنیسی اعراب بدوی در اطراف بغداد شکست فاحش داد اهالی جزیره کاندی از زیادت مالیات شوریده عیسویان آنجا قتل و غارت زیاد کردند
احمد پاشا ولیعهد مصر که پسر ابراهیم پاشا بود در رود نیل غرق شد اول بجادهٔ راه آهن مملکت عثمانی از ازمیر با یدن (فرانسه)
جمعی از مردم ایطالیا بریاست ارسینی نام بقصد قتل ناپلیون را نموده بمبی در تماشاخانه زدند که ریزه‌های او بطرف امپراطور رفته
که صد و پنجاه و کسی نفر مجروح و هشت نفر مقتول شدند با امپراطور ابدا زخمی وارد نشد برای تعمیر و زینت شهر پاریس بحسب حکم
ناپلیون معادل ۶۰ کرور تومان پول ایران در این سال مخارج کردند توسل فرانسه را اهالی مملکت سیام پذیرفتند
ژنرال ماکماهون حاکم الجزایر شد پادشاه انگلیس بشربورغ بندر فرانسه آمده با ناپلیون ملاقات کرد (یونان) ایجاد
موزه در آتن بعد از زلزله در اتیک و خرابی شهر کرنت (امریکا) اتاوتی اختراع وضع تلگراف جدیدی توسط دکتر ترنسا
که ان تلگراف بنام او موسوم است دولت انگلیس چهل هزار تومان انعام بآن شخص حق الزحمه داد (ینگی دنیای جنوبی)
شورش سخت در جمهوری پرو در بیع اکی اتصال سیم تلگراف از دریا با انگلستان که بزودی پاره و قطع مخابره شد
سنه ۱۲۷۵ هجری) (مطابق ۱۸۵۸ عیسی) در هرات ناخوشی تب زیاد شده و هزارها دیگر وتی هم بسیار مرضی
مبتلا شدند که از اطبا بسیار نمیدیدند (ایران) ۲۹ رمضان موکب پادشاه ایران بعزم زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها
تشریف فرمای سلطانیه و از آنجا متوجه گردیده هم وارد شدند و از راه همدان عزیمت سلطانیه فرمودند نواب حمزه میرزای
حشمت الدوله در سرخس قلعه بزرگی ساخت و جمعی از ایلات و جمعه خراسان را در آنجا برده سکنا دادند با بعضی افواج و توپخانه که ترکمن
که بعد با اغتشاش بآن نواحی نمایند اول عهد و ورود سفیر بلژیک بایران (چین) فوت حاکم کانتون که اسیر انگلیسها بود
در کلکته سفرای انگلیس و فرانسه و ینگی دنیا را در پکن جفت دادند و خاقان آنها را بحضور خود نپذیرفت (ژاپن) هم مجدد
بندر یوکوهاما مثل فرنگی الشهر دیگری حتی پایتخت که ابدا کشتی خارجه را اجازه ورود نداده بودند (ماچین) قشون
متفقهٔ فرانسه و اسپانیا سواحل رود خانه تورانرا متصرف شدند (اروپا) اسپانیول افتتاح راه آهن از مادرید
بالاکنس جنگ اسپانیا با دولت مراکش و فتح اسپانیا در اوایل زمستان که اجنبی از اسپانیا بدولت بربر دهانی و سید ان جنگ
تلف شدند فرستادن اطریش بقشون خود در البستان خاک عثمانی ابتدای کدورت مابین فرانسه و اطریش و کلمات
سخت ناپلیون در پاریس با سفیر اطریش نسبت به دولت مزبوره در اول ژانویه دولت اطریش با ایالات متصرفی که در ایطالیا داشت
تهیهٔ جنگ دیده و تهدید سخت بویکتور امانوئل پادشاه ساردین نمود که بطور حتم تدارک جنگی دعسا کر خود را سرده متفرق و حرخص
نماید اما دولت فرانسه سرداران خود را بحمایت ساردین بسر حدت ایطالیا فرستاده و شروع مشاجره بین دولتین فرانسه و اطریش
شده طرفین تدارک جنگ دیدند بعضی ایالات کوچک ایطالیا همراهی با اطریش نمودند و حضرت پاپ و سایر ایالات اظهار بیطرفی

نمودند

نمودند میانجیگری دولت انگلیس در اینمورد بی‌ثمر شد حرکت ناپلیون از پاریس در اواسط بهار بعزم جنگ با اطریش و ورود او
بشهر ایطالیا و شخصاً قبول سرداری سپاه خود و سپاه ساردین را نمودن شکست قشون اطریش در دالان بوسیله قوای
فرانسویان و سردار ایشان [illegible] آن بهزار و ششصد نفر اسیر رفت ایضاً شکست قشون اطریش از رشادت ژنرال مکماهون سردار قوای
که بعد از این جنگ در سپاه عامه فتح با فرانسه شد ورود امپراطور اطریش با اردوی خود در دوران تهیه جنگ پروس که
۲۵ هزار قشون حاضر نموده بود جنگ سخت سلفرینو که از اطریش صد و هشتاد هزار و از فرانسه و ساردین صد و هفتاد و پنج هزار
سپاه بودند در گرمای تابستان و شانزده ساعت طول جنگ منتهی به فتح فرانسه گردید قتیل و مجروح بیست هزار از
از سپاه اطریش و بقتل رسیدن پانزده هزار قشون فرانسه و پنج هزار قشون ساردین در این جنگ شورش در مجارستان
برضد اطریش دولت پروس فتح فرانسه را ضد مقصود خود دانسته دولتین روس و انگلیس را بمیانجیگری فرانسه و اطریش
طلبید و انگلیس باعث متارکه جنگ شد ملاقات ناپلیون و امپراطور اطریش در ویلافرنکا و گفتگوی مصالحه و بخشید که اطریش
حقوق سلطنتی خود را از ایالت لمبارد بپادشاه فرانسه واگذار کرد و امپراطور فرانسه نیز سلطنت لمبارد را بویکتور امانوئل
پادشاه ساردین تفویض نماید اما اقدام ناپلیون بزودی در صلح بملاحظه آن بود که مبادا سایر دول با اطریش همدست شوند
دولت انگلیس که در این محاربه بیطرف بود مخوف از صلح شد که مبادا صلح فرانسه با اطریش بضد انگلیس باشد
و ایالت سردار فرانسه با پنجاه هزار قشون متوقف با ایطالیا شدند دولت اطریش مشغول شده معادل سی کرور تومان
وجه از خارجه میگیرد (انگلیس) تعیین پنج آب بچهارم ایالت هندوستان که تعداد نفوس آن ایالت با شهر
دهلی ۴۳ کرور رعیت شد شورش عملجات در لندن تنبیه شدن سربازان مقصر را با شلاق ممنوع کردند (ایطالیا)
اغتشاش سخت در رم برضد حضرت پاپ که ایلچی ویکتور امانوئل پادشاه ساردین را اخراج کرد امپراطور روس از ورشو
بشهر برسلا آمده محرمانه مجلسی بین او و پادشاه پروس شد (روس) تجدید عهدنامه با چین و ضبط ساحل با چهار
جزیره او بمملکت روس (فرانسه) جشن اعادی مراجعت ناپلیون از جنگ اطریش که فاتحانه برگشت تعیین
وسعت شهر پاریس که هفت هزار و ششصد و دو جریب است باغوای سه نفر انگلیس در کالدونی متصرفات فرانسه
اهالی برضد ناپلیون شوریدند معاهده دولت فرانسه در امور تجارت وغیره با دولت ژاپن (افریقا) فوت مولوی
عبدالرحمن سلطان مراکش بعد از ۲۷ هفت سال سلطنت و جنگ در داخل این مملکت (امریکا) شورش
سخت و اختلاف در اتازونی که بعضی طالب آزادی سیاهان بودند و بعضی تصدیق بنده بودن آنها داشتند
در یکی از دنیای جنوبی شهر کیتو بیک زلزله خراب شد و اغتشاش سخت بین اهالی برضد یکدیگر روی داد (افغانستان)
بکابل محصور [illegible] بروز کرد در ترکستان ازبک بین میرهای قطغن و قندز و روخان آباد بدخشان منازعه و کارزار بود
ظهور اختلاف بین ایلات شیعه و سنی در حوالی غزنین که شرح آن در سنه آتیه بیان میشود با وقایعی که رخ داده

سنه ۱۲۷۶ هجری (مطابق ۱۸۵۹ عیسوی) (افغانستان) چون رسم است ایلات کوهستان و
صحرانشین روز عروسی عروس و داماد را سوار اسب نموده با ساز و آواز گردش میدهند و جمعی از اقارب
انساب طرفین سواره و پیاده همراه عروس و داماد شده شلیک تفنگ و تاخت و تازی نمایند و در هر نقطه اهالی

تاسیل [illegible] و دیگر جزئیات که سالها با دولت [illegible] طرف [illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 141 of 585

دات وغیره قسربانی یا اسپند می آوردند یا راه را میگیرند بتوقع انعامی که از صاحب عروسی بآنها داده شود   این اوقات طایفه
بیات محال غزنین برسم معمول عروسی داشته اند و جمعی از طایفه علیجانی اندری بسر راه آنها آمده و شیرینی رسوم دعوی کرده
بودند اما بعد از دیدن ایلات خود را مخاطب را بطور ظلم و سرزنش شهرت داده اند چند نفر از طایفه بیات که نامش حسن رضاخان است
رسید با جمعی سواره حمله بمحلات افاغنه برده دوازده پسر از زرین خان رئیس طایفه اندری و جمعی دیگر از آنها کشته این مطلب
باعث زد و خورد زیاد شده تا مرحوم امیر دوست محمد خان از حسن خدمت و سلوکی که داشت روسای طرفین را بکابل خواسته اصلاح
جانبین کوشید   (ایران)   اعلیحضرت ناصرالدینشاه بگردش آذربایجان تشریف فرما شدند   عضدالملک
متولیباشی درب طلائی باستانه رضوی آستانه منصوب شد   چند فوج سرباز با صاحب منصبان معتبر از طهران
بخراسان مامور شدند   یک قطعه نشان مخصوص سلطنتی که مکلل بالماس بود از طرف اعلیحضرت پادشاه ایران باعلیحضرت سلطان
عثمانی بمصاحبت یحیی خان آجودان حضور اهدا و انفاذ شد   نواب حمزه میرزا حشمت الدوله بعزم تنبیه ترکمه مرو و آخال
اردوی مرکب از ۲۲ فوج و هشت هزار سواره و ۳۳ عراده توپ ترتیب داده با استعدادی شایان از راه سرخس متوجه مرو شد
میرزا محمد قوام الدوله وزیر خراسان در این سفر همراه بود و خوانین و سوار خراسان که برای خیر خود بنیه و کلالب غارت ترکمه
بودند و بقلع و قمع آنها راضی نمیشدند   در این عزیمت نواب حمزه میرزا خوشنود و جابجا بتسریع میبودند تنه افتاده و
قرار دادند که تمام لشکریان مرو را از اهالی آذربایجان و عراق باشند بعد از ورود بحوالی مرو سپاه ایران یارسی قلعه را
محل اقامت اردوی خود قرار دادند و ترکمه ساروق سیورسات بقرار قاعده می آوردند و اظهار اطاعت میکردند تا
اینکه خلاف بین روسای اردو در گرفت یعنی قوام الدوله بهواخواهان خود ضد مقاصد نواب حشمت الدوله بودند و بعد از چند هفته قرار
بحرکت اردو از یارسی قلعه داده قرب حصار شهر مرو بعزم یورش آمدند   نخست محمد حسنخان قره سرتیپ همدانی با دو فوج سرباز و یکجا
عراده توپ با جمعی خود دلیرانه بیرق را پیش برد باندازه که ترکمه مضطرب شده و انجمن صلح و ملاطفت کنان بسر توپ جمیع بودند در کشتند
آنهم مردانه جنگیده و عقب نشست اما از اردو و سپاه حاضر میدان که تماشای جنگ آن جان فشان دوست را از دوری مینمودند کسی
بامداد او نرفت تا آن یکه مرد با دو فوج سرباز خود بعد از مقاتله و کشتار بسیار مقتول شد و گریختن را بغیرت خود راه نداد و این اول
شکست اردو بود که از بی توجهی و بی جهتی بی اتفاقی دیدند   دوم اینکه دواب لاشه اردو در آنجا ایستاده بودند با فوج سربازی که
توپ همراه نداشتند چندین هزار ترکمن غفلتاً بر آنها حمله برده تمام را پراکنده ساختند   دیگر آنکه شب هجده آخر محرم بجهت بیارتی قلعه کرده
اما ترکمه از عقب سر اردو وارد آب جالل را آب انداخته بودند در هنگام مراجعت دواب اردو بگل و آب فرو میرفتند و ترکمه نیز تاریکی
شب هجده با بهیاهو بلند کردند و قوه واهمه بر اهالی اردو غالب شده هر کس بجائی گریخت و چندین بار صندوق خانه و آلات لازمه
قشونی در توپخانه ها و چهارپا افتاد که از آن علامت در سنه ۱۳۱۲ هجری صندوق پر از اشرفی در یکی از چهارپا مرو پیدا کردند و در صورتیکه صندوق
صندوق بدست ترکمه مقتول و اسیر شده بسلامت بوده است   خلاصه نواب حمزه میرزا و قوام الدوله هر کدام با معدودی همراهان خود گریختند و
اهالی اردو خود را بقهرا مشرف کردند   عبدالعلیخان توپچی باشی با جمعی توپچیان در توپخانه بیجا ماندند هزار گلوله و هزار کیسه باروت که همراه
داشتند هر دو انداز بکار بردند و بسیاری از ترکمه را کشتند وقتی از دست آتش توپخانه تمام شد عبدالعلیخان با شمشیر برهنه محافظت خود را
میکرد اما سایر توپچیان با پاشاخان برادر زاده او اسیر شدند تا جمعی از ترکمه عبدالعلیخان را میان گرفتند و از عقب سر اسی نام ترکمن خود را

تا ورود بمرو [illegible]
جنگی از دو خود [illegible]
من جمله اردو [illegible]
بهر جا قشر پاشایان [illegible]
و بر ترکمه غالب [illegible]

بکردن عبد العلیخان انداخته بود با چار عبد العلیخان خندان شده باسیری تن داده و تجار ترکمن متفرق شدند　ایلچیان
اهالی اردو فرار تا ملتان دوازده فرسنگی مرو آمده بر آنهار و داخی الحاق کردند　در آن اثنا سر بابی با ترکمنی از اهالی ...
نو بلطاق خرمه نزاعی کرده بود رفقای طرفین بهم میریزند و جنگ بلند میشود　هجوم ترکمان که متعاقب شان بوده اهالی اردوی
پلسوار سراسیمه شده آنچه داشتند جا گذاشته بطور پلنگی بایران شدند　در این فقط دو هزار نفر از اردو اسیر ترکمن شده و پول
زیادی غنیمت ترکمن گردید　عبد العلیخان هم در خانه ملا سیحی ... و هر شب بلغار رشوه میدهد که الاغ نزدیک خوابگاه
ببندند و ملا سیحی که چهار دوره ... بلو کتاب ... میخورد سر سفره سرتیپ نشیند تا اینکه از تجار ... مقیم مرو پول زیادی قرض گرفته
پاشا خان برادرزاده اش را با بسیاری از اسرا خرید و باذربایجان فرستاد که پول برای خریدن خودش بیاورند　پاشا خان
بعد از رسیدن باذربایجان و مراجعت نمودن با پول زیاد در نقطه شاه پولی ... راه محمد آباد اترک ... و عبد العلیخان در
بسیاری اسرا را خرید و سند داد تا میرزا علی ... خراسانی دوازده هزار تومان پول فرستاد و او را خرید با آن
اسرا آمد بمشهد و بطهران رفت و از اندوه وفات یافت و پاشا خان اسیر ترکمن بود و بقیت ... ازینکه ... خوب
خارج شود با دو زنجیر در گذشت　مؤلف عرض می نماید ... که ... بحقوق ... خود را از
دست ... ادا می دهند　و دیگر خیلی عجیب است از اینکه چرا اسامی سلاطین ترتیب جنگ و قانون لشکر ...
و هنگام فرستادن سپاه بجایی عنان اختیار را ... عساکر را ... مستقلاً ... و طرف مسئولیت قرار ...
که صاحب منصبان جزء و هر کدام برای ... مخصوصی داشته باشند و مطیع و مشغول ... کل واقع نشوند و خود را مختار ندانسته　و هم
چرا باید ... تحقیقات و اطلاعات کامل از حرکات و خیالات آحاد و افراد اعالی اردو داشته باشند و آذوقه و قورخانه
سپاه را از تصرف ... خود خارج سازند　و علاوه در اردو داشته باشند که افواج دواب را بجای ... در صورت
مأمور ... فوج را بجایی ... توپ همراه ... مگر لشکر فوج توپ ... و ... توپ فوج　بهر حال کمال ...
خانمان دولت ایران در ... مرو ... داده دولت و ملت خود را ... بدنام ساختند　و حال آنکه اگر ... حقوق دولت و
پلتیک و قوانین جنگ ... با سه هزار سپاه پیاده و سواره با سی هزار لشکر ... می تواند طرف ... شود که
امیدوار فتح نیز باشند　باری اردوی نواب حشمت الدوله با کمال ... مراجعت بسمت مشهد نمودند

(چین) جنگ دولتین فرانسه و انگلیس با دولت آسمانی چین در بهار امسال و در آن اثنا یاغیهای تی پینگ بعضی از ...
چین را قتل و غارت می نمایند　قلعه ... و قلعه جات و شهر ... نیز مفتوح سپاه متفقه شد و توپخانه زیادی متصرف شدند
و شهر ... چین را که سیصد هزار جمعیت دارد بقلعه گرفتند و قشون متفقه متوجه ... شدند فقط (پالی کاو) ...
گرفتند سان کولن ... سردار چینی با لشکری که داشت در این نقطه شکست خورد　اتفاقاً شکست چهل هزار چینی که بجلو ...
متفقه آمده بودند　فرار خاقان چین بسمت ... ورود قشون فرانسه بشهر ... که چهارصد هزار جمعیت داشت و
غارت کرد عمارت ییلاق سلطنت را و توقف سپاه دولتین فرانسه و انگلیس بحوالی ... و انعقاد مصالحه مابین دولتین ...
و دولت چین در شهر ... گذشته ... برای تجارت دول مذکور مفتوح و ایلچی ... مقیم ... باشد　و خسارت جنگ
[illegible]

سهو: ... یوسف خان سرتیپ ... عراقی بود که با سرتیپ رفت

در دو خم چین به دولت روس واگذاشت (ژاپون) یکی از مترجمین سفارت انگلیس را کشته و بعده نفر مغرض نایب السلطنه
این دولت مجروح بودند و چند جراحت بر او وارد آوردند (اروپا) اسپانیا سفارت مخصوص با مرقش دارد سردار اسپا
اسپانیول اذیل است که در آن اوقات شهر تیتوان در مرقش را فتح کرد و عساکر خود را بسمت آن شهر حرکت داد که این حرکت
باعث اضطراب اهالی مرقش گردیده مایل صلح شدند و قبول ادای بیست کرور تومان خسارت جنگ نمودند یکنفر ایلچی
اسپانیولی در شهر فز پای تخت مرقش کردند کشیشانی که مشغول ترویج مذهب پروتستانی در اسپانیا بودند محبوس شدند
افتتاح راه آهن از والادولید به بورگس نایب السلطنه پروس در مجلس جشن راه آهن سار بورک که منعقد شده صراحتاً اظهار
داشت که ملت آلمان متفقاً و تماماً رضایت ندارند که یک وجب از خاک ممالک آلمان بتصرف خارجی درآید ناپلیون
پادشاه فرانسه بمملکت بادن رفته با نایب السلطنه پروس و سلاطین باویر وغیره ملاقات و اظهار دوستی نماید هم در این
ایام امپراتور روس و امپراتور پروس و امپراتور اطریش باهم ملاقات می نمایند انفکاک ملاقات مجدد سلاطین فاش شده در ورشو
نایب السلطنه پروس هم با پادشاه انگلیس در کوبلنس ملاقات کرد اظهار عداوت پادشاه باویر با ویکتر امانوئل پادشاه
ساردین وحشت پروس از انتشار این عمل در اتحاد فرانسه و روس ملاقات امپراتور اطریش با نایب السلطنه پروس
و وحشت اهالی آلمان از فرانسه و تدارک جنگ دیدن اتحاد اطریش و باویر افتتاح راه آهن از وینه پای تخت اطریش
به مونیک پای تخت باویر (انگلیس) توپ [illegible] اختراع کرده اند [illegible] موسوم [illegible] بود هفتاد هزار داوطلب
بخدمت این دولت حاضر شدند [illegible] فرانسه و انگلیس [illegible] انگلیس صلح [illegible] با فرانسه [illegible]
مالیات سیتن بلک و تنباکو در هندوستان (ایطالیا) بنجای روم سلطنت جسمانی پاپ را طالب شدند
و اهالی تسکان وغیره تبعیت پادشاه ایطالیا را منظور داشته و پاپ لعنت نمود کسانی را که بخواهند مملکت روم را از او بگیرند
اغتشاش در ناپل روی داده و بتقویت فرانسه پادشاه ناپل تاج ویکتر امانوئل پادشاه ساردین شد و بیرق سه رنگ او را در بام
عمارت خود افراشت تهدید عساکر ایطالیا حضرت پاپ را که قشون اجنبی را از [illegible] خارج نماید اما پادشاه فرانسه
دو فوج سپاه خود را بشهر روم جهت حفظ پاپ فرستاد پادشاه ایطالیا برضد پاپ تدارک جنگ دیده و دولت فرانسه از او
رنجیده سفیر خود را از ایطالیا احضار نمود عساکر پاپ که تحت سرداری ژنرال لاموریسیر بودند شکست یافته ژنرال
مزبور اسیر دست سردار ایطالیا شد در یکی از جنگها شخص پادشاه ناپل با بیست هزار سپاه طرف محاربه با گاریبالدی بود
در ورود فتح آمیز ویکتر امانوئل بشهر ناپل چالدینی سردار ایطالیا شهر گائت را محاصره نمود در ورود گاریبالدی
با لشکریان خود بشهر سیسیل و حرکت او بسمت ناپل قشون فرستادن فرانسه در روم بحمایت حضرت پاپ احضار دولت
روس ایلچی خود را از ایطالیا (دانمارک) جمعیتش یک کرور و یکصد و پنجهزار نفر رسید (روس)
افتتاح راه آهن از [illegible] به دونابرگ که هفتصد هزار ذرع است فرستادن پنجاه هزار قشون بسواحل پروت سرحد
عثمانی که عمر پاشا باستقبال و با عساکر زیاد رفت (فرانسه) دولت عثمانی تکلیف تهدید آمیز در رفاه حال
عیسویان نمود اما بر عکس نتیجه داده در کوه لبنان طایفه دروز بمارونیت که عیسوی هستند و سایر مسلمانان در بعلبک
و بیروت و دمشق و دیر القمر در قتل و غارت عیسویان نمودند و صدمه زیاد بر آنها وارد آوردند و بقونسولهای دول

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 144 of 585

معظم فرنگ نیز با احترامی زیاد شد   زیرا سپاه عثمانی هم درین فساد با اهالی برضد عیسویان بوده و در دمشق قونسول هلند را مقتول
و قونسول ینگی دنیا را مجروح کردند   اما امیر عبد القادر در دمشق جمعی عیسویان را در پناه خود نگاه داشت تا فواد پاشا وزیر
خارجهٔ دولت عثمانی محض رفع غائله آنجا وارد شد و خورشید پاشا والی شام را که متهم بتحریک فتنه بود محبوس کرد و بهفتاد نفر
سردار معتبر را سیاست نمود و خسارت طایفهٔ مارونیت را نیز کرد و سیصد و چهار کرور از خزانهٔ دولت و دو کرور از طایفهٔ دروز
مخصوصاً از اشخاصی که مصدر شرارت بودند گرفته بطایفهٔ مارونیت غرامت دادند   شورش در ایالات ابانی و قتل قراولی
منکرو در مملکت تونس افتتاح راه آهن بقسنطینه و ایجاد قانون جدید   (فرانسه)   لشکریانی که در مملکت ایطالیا
داشتند بپاریس احضار نمودند   مسافرت ناپلیون بالجزایر و ملاقات باد(?)ی تونس   ایجاد قانون در الجزایر که مسلمانان
و عیسویان مطیع آن قانون شدند   فتوحات فرانسه در ماچین مذکوره عبور بین فرانسه و انگلیس موقوف شد   دخل
تماشای شهر پاریس در این سال معادل بیست کرور و سیصد هزار تومان پول ایران شد   (افریقا)   اغتشاش در داخلهٔ
حبشستان بین پادشاه واقعی و تادرس که شخص اجنبی و مدعی سلطنت داشت   (امریکا)   ورود سفیر ژاپون
بواشینگتن پای تخت اتازونی   ابراهیم لنکلن رئیس جمهوری شد طالب آزادی غلامان سیاه شد   اما بزرگان اهالی که غلام
داشتند از رئیس جمهوری اظهار رضایت نکردند و بعضی از ایالات که برضد آزادی غلامان بودند در انجمن و خانه و دو
دیگر کارخانه های ولایتی را متصرف شده برضد دولت شدند   (ینگی دنیای جنوبی)   آن قوان نام تبعهٔ
که خود را بآن قوان اول تبعید و موسوم کرده بود اهالی ایالات اروگانی او را بسلطنت پذیرفتند
(افغانستان) طایفهٔ جمشیدی سالی کشتک قلمرو هرات بنای خودسری گذاشته بودند سلطان احمد خان حکمران هرات
سردار شاه نوازخان و شیر محمد خان پسران خود را با اردوئی جهت تدمیر خان آقای جمشیدی ببادقیس فرستاد
ایل جمشیدی الکا و ابنهٔ خود را واگذار نموده بمرغاب و مریچاق رفتند شاه نوازخان بر آنها حمله برده غالب آمد و مرغاب و
بادقیس مفتوح سپاه هرات شد   اما سردار شیر محمد خان در این جنگ بقتل رسید
(سنه ۱۲۷۷ هجری) (مطابق ۱۸۶۰ مسیحی) (افغانستان) در این سال چهار نفر کور و هفت نفر
شل و مفلوج در گرستان سخی شاه مردان ۳۰ شهر مزار شفا یافتند   و در هرات سکه و خطبه کما کان بنام همایون اعلیحضرت
ناصر الدین شاه ایران مزین بود یک طرف قران سکوک آن زمان عبارتش اینست   ضرب دار النصرة هرات ۱۲۷۷
و در سمت دیگر نقش شده السلطان ناصر الدین شاه قاجار   (ایران) حضرت والا شاهنشاه زادهٔ اعظم مسعود میرزا
ملقب بیمین الدوله بمنصب حکمرانی مازندران و استرآباد شد که حالا ظل السلطان است   حضرت اشرف ارفع والا شاهنشاه زادهٔ
کامکار مظفر الدین میرزا (اعلیحضرت مظفر الدین شاه خلد الله ملکه و دولته) بفرمانفرمائی آذربایجان
منصوب و عزیز خان سردار کل بپیشکاری حضرت معظم مقرر گردید   شاهنشاهزاده اسعد کامکار کامران میرزا نایب السلطنه
بحکمرانی دار الخلافه منصوب شد   (چین) بعد فرار خاقان از پکن هنوز مراجعت نکرده وزارت خارجه چین با پرنس کنگ
برادر خود تفویض نمود   سفرای دولتین انگلیس و فرانسه بهنگام بهار به پکن وارد شدند   انگلیسها درصدد شدند که راهی از
تبت به هند باز کنند اما مفید نیفتاد   فتوحات لشکر چین در نقاطی که یاغی متصرف بودند   ضرورت ایالت شکلی و شورش ...

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 145 of 585

ایالات جنوبی چین و حوالی تبت   فوت خاقان چین در شهر ژهل و جلوس پسر هفت ساله اش بسلطنت چین که بهمت
وزیر او قرار میدهند   و پرنس کنگ نیز همراهی با راهنمائی میکند   ژاپون قتل شخص هلاندی که در سلسله
چین دول اربعه ژاپون و یکی دیناو پروس و انگلیس شده بود از تعدی اشرار (یدم) و بیان اشرار در صدد قتل سفراء
سفارت انگلیس بر آمدند   (ماچین) جنگ سخت قشون متفقه فرانسه و اسپانیا با دولت آنام و فتوحات زیاد
در مملکت آنام و تسخیر سیغون   اما بملاحظه قلت سپاه سرداران عساکر متفقه حمله بشهر هیوه پای تخت نبردند
(اروپا) اسپانیول   ورود دو برادر سلطان مراکش بسمت سفارت در مادرید   افتتاح راه آهن باسکو ربال
المان   فوت پادشاه پروس فردریک گیوم چهارم در ۶۵ سالگی و جلوس برادر او بسلطنت که گیوم اول می گفتند
جنبا و وکلاء ملت آلمان طالب سلطنت یک امپراطور شدند   یکی از طلاب طالب اتحاد آلمان در مملکت باد طپانچه
بپادشاه پروس خالی کرد اما گلوله خطا شد و بیست سال قرار حبس او دادند   تاجگذاری پادشاه پروس در شهر کنیزبرگ
اهالی مجارستان طالب تبعیت اطریش شده استدعا کردند که سلطنت مجار را امپراطور اطریش ضمیمه القاب خود نماید
شورش در پرس   افتتاح پارلمنت در وین بهار انفصال شد   در پارلمنت آلمان پانصد و بیست عراده توپ بتقیه
یازده کرور فلورن خریدن تصدیق شد که برای سرحد داری لازم است و قشون آلمان را چهارصد و پنجاه و دو هزار قرار
دادند   فرستادن ایلچی دولت آلمان بایران که علاوه بر رسالت دوستانه با دولت علیه ایران مامور تحقیقات علمی این
مملکت بود   (انگلیس) بواسطه نیامدن پنبه از ینگی دنیا عمله جات ریسمان بافی بیکار و بی اجرت ماندند
تهیه دیدن جنگ بحری در انگلستان   فوت پرنس البرت شوهر ملکه   موافق تعداد نفوس جمعیت تمام جزایر و
بلاد انگلیس پنجاه و هشت کرور و ۳۱۱ و ۲ نفر شدند   چون سردار شاهنواز خان شنید که امیر دوست محمد خان توپ بلند
در کابل موسوم بچهار باری درست کرده استاد ابراهیم توپ ریز ایرانی را تشویق کرد که توپی ۶۳ پوندی از فلزات ریخته و نام
آنرا توپ پنجتنی گذاشتند بسیار توپ ممتازی بود و صنعت فوق العاده در ساختن آن توپ از استاد ابراهیم بظهور
رسید. (سنه ۱۲۷۸ هجری) (مطابق ۱۸۶۱ عیسوی)   در هرات مابین سردار سلطان احمد خان و پسرش
سردار شاهنواز خان با سردار محمد افضل خان (مرحوم امیر محمد افضل خان) پسر امیر دوست محمد خان که بحکومت فراه
آمده بود نزاع در گرفت و در مشاجرات سخت رد و بدل شد   (ایران) انکشاف معدن ذغال سنگ و گوگرد
و مس و زرنیخ در قریه جوشقان شد   در خراسان دو هزار سوار تراکمه تکه و ساروق جهت تاخت و تاز رفته بودند نواب
حسام السلطنه جنابا فته سواران خراسانی را مامور دفع آنها کرد در نواحی کوه برآش و کوه جام تلاقی کردند محمد شیخ رئیس
تراکمه مقتول و جمعی اسیر و سایر روس غنیمت سواران خراسانی شد   عبدالحسین خان سرتیپ قرائی در این مورد شجاعت
و رشادت بخرج داده تباهی تراکمه فرار آباد و طان خود رفتند   در ۲۰ ذیحجه امسال شاهنشاهزاده اعظم مظفرالدین میرزا
(مظفرالدین شاه خلد الله ملکه و دولته) بولیعهدی دولت جاوید شوکت منصوب شدند   (چین) جنگ
سخت مابین یاغیان تای پینگ و عساکر فرانسه و انگلیس و شکست یاغیان و مقتول شدن امیرال پروتسردار فرانسه
(ژاپون) در این مملکت امناء دولت اجازه تعدی برعایای خود نسبت باتباع و مامورین دولت انگلیس میدهند

توپ پنجتنی الحال در هرات است و موسوم بتوپ زلزله عباسیه

تا سفراء

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 146 of 585

(اروپا) استفراء عارجوا از پای تخت خارج میشوند و به یکمای آینده وطلب تحفیف از دولت ژاپون می نمایند
رؤسای اسپانیا وکلاء ملت در مجلس شورای دولتی میگویند اتحاد اسپانیول با فرانسه در باب مراکش چرا باید تغییر کند

(المان) عهد تجارت پروس با فرانسه شناختن دولت پروس ویکتور امانول را بسلطنت تمام ایطالیا
استقرار این دولت برای تهیهٔ جنگ که وکلاء ملت بر ضد آن بودند تا مسیو بیسمارک اول شخص پلتیک وسیاسی دان
پروس که سفیر دربار فرانسه بود جهة انجام وصلاح امور دولت پروس بپای تخت احضار شد وبعد از چند روز بصدارت
این دولت برقرار گردید (اطریش) سفاین جنگی خود در اسان دیدند صد وسی فروند کشتی ودارای
هزار عراده توپ ذخیره هزار دو صد نفر عملجات وقشون بحری بودند اسلحهٔ چی در رد وخانه درین حوالی ناسی
جهة عبور راه آهن کردند (انگلیس) اجناس پنبهٔ تجاری بقیمت صد ربع آورد سر کردر بسره محل مملکت خارجه
کردند بیش از آن پنبه در انگلستان بهم رسید ومخارج دولت زیاد شد از آن جهت عساکر بومی هندوستان که ۳۵
هزار بود وبعد هزار قرار دادند واز قشون خاص انگلیس که هشتاد هزار ساخلو هندوستان بودند بیست هزار کم کردند
فوت پادشاه دهلی در رنگون (ایطالیا) ویکتور امانول را دولت روس بسلطنت میشناسد و پاپ خطبه
برضد پادشاه مزبور میخواند افتتاح راه آهن از ناپل برم (پرتوغال) بواسطهٔ گرانی حبوبات شورش دارد
(دانمارک) دولت تهیهٔ جنگ از خوف دولت پروس می نماید (روس) استادیسم منترجم
از پیتر بلغ بلندن از طهران و یونخ برلن پای تخت پروس راه آهن در ظرف ۴۲ ساعت آمد وشد میشود (سوید)
پادشاه این مملکت با پادشاه دانمارک ملاقات می نماید (عثمانی) شورش در حلب وارد کردستان جنگ عربستان
با اهالی قراداغ (فرانسه) درباره ژنرال ختستان سردار لشکری که در چین فتح کرده بود پنجهزار تومان موجب برقرار
کرد نسلاً بعد نسل باولاد ذکور او میدهند (یونان) شورش در جزیره ئی که محل توپخانهٔ دولت است و جنگ لشکریان دولت
با شورشیان که جمعی از اعیان بقتل رسیدند چون بر ضد سلطنت بودند بعد سپاه نیز با آنها همدست شدند بواسطهٔ غالی بودن
گرانی دولت ایجاد دولت موقوف کردند وانقلابات زیاد در آن مملکت روی داد (افریقا) حاجی عمر که فرانسویان
او را از سنیکان اخراج کرده بودند مالک تمبکتو کارتا وتمام سواحل رود نیجر شد پادشاه (دهومه) با پادشاه اوکوتا
جنگهای خونریز شدید نمود (امریکا) جنگهای سخت مابین ایالتین شمال وجنوب در کار بود تا جنگ نیویورک (بروکلن)
در حوالی منطقهٔ میسیسیپی اتفاق افتاد و عساکر ایالات شمالی فتح کردند اما مجدداً بعضی قلعه جات شمالی مفتوح عساکر جنوبی
گردید باتباع انگلیس وفرانسه وبلاد تعدیات زیاد از قشون جنوبی وارد آمد مخارج شمالیان در ماه یکصد
جنگ متواتر ساعات الیصعد وپنجاه کرور تومان شد (مکزیک) عساکر انگلیس واسپانیا وفرانسه که با هم در
تسخیر این مملکت متفق بودند بنای بی میلی سردارهای دول ثلاثه پیدا شد با اینکه رئیس جمهوری مکزیک در همان وقت بسیت
برعایای اسپانیول وانگلیس کمال تعدی را داشت وجمعی از آنها را بقتل رسانید ژنرال پریم سردار اسپانیا وافسر انگلیس
هر دو اندیشه کردند که در صورت فتح باز خالصه فرانسه یا صرف نخواهیم برد لهذا با لشکریان هر دو بکشتی نشسته
باوطان خود رفتند وقشون فرانسه را بمحصور انداختند دو چار جهلکه مجادله باز وارد ساختند باین سبب دولت فرانسه

سعی شده که گورنمنت انگلیس را دولت امیر احمد ... مستقل نماید (افغانستان) در اواخر اپریل هرات
سردار سلطان احمد خان هفت هزار سپاه و پیاده و سواره و پنج عراده توپ آماده نموده بحکمت ریاست سردار شاهنواز خان
پسر خود به جهت تسخیر فراه فرستاد (در سنه ۱۲۷۹ هجری) (مطابق ۱۸۶۲ عیسوی) سردار شهنواز خان پسر
سلطان احمد خان بفراه رسید بعد از محاصره جزئی بفتح آن کامیاب شد و سردار محمد افضل خان (مرحوم امیر محمد افضل خان)
از عدم استعداد لشکری بسمت کابل شتافت اما شهنواز خان از بی‌پاکی و استعمال مسکرات مغرور شده خود و سپاه او تعدی و بی‌اعتباری
در آن نقطه چیز کردند حتی با اهالی حرم حکومت که در واقع ناموس امیر دوست محمد خان جد او بودند بی‌احترامی کردند اغتشاش باعث شد.
که امیر دوست محمد خان با سرعت تمام از جلال آباد از دو موکب از سی هزار سواره و پیاده کابلی و دوازده عراده توپ
و چهار عراده خمپاره و استعداد کافی که داشت با خود حرکت داده متوجه هرات شد و شیر علی خان ولیعهد ... نیز با سپاه
بسیاری رسید که داشت در اسفزار همراه خود آورد و قصد تنبیه و تادیب شهنواز خان بود بمجرد انتشار توجه اردوی امیر
بطرف هرات و نزدیک شدن آنها بفراه شهنواز خان سپاه کاری و ادوات و استعداد جنگی خود را برداشته فراه را واگذاشته
به هرات آمد ... سپاه امیر دوست محمد خان هم بچهار فرسخی هرات ورود کرده و بنه را گذاشته از جمله سپاه نه فوج پیاده و
چهار هزار سوار در دشت شدند بقیه آنها از کناره قریه سیاوشان و نزدیکی امام شش نور بصحرای قبله قلعه بخت آمد عبور نموده و از
دامن کوه گازرگاه عموماً بجانب شمالی شهر هرات شدند اما قصد شان تصرف مصلی و تل بنگیان بود بقیه دیگر ... امیر دوست محمد خان
از رود خانه بزرگ بکنار قریه اوددان عبور نموده از پشت قریه نوین و حوالی سردستان خود را ... قراول ... [illegible]
هرات رسانیدند و از آنجا بچهار باغچه و اراضی تپه تخراد و پل کارآباد گذشته از جنب قریه چهارباغ ترکها و میان جوی بار فیروزآباد
به کشتن برج خواجه عبدالله مصری بردند آنوقت اهالی شهر و سپاهیان خبر دار ورود اردوی امیر دوست محمد خان شده و شهنواز خان
جمعی از سپاه پیاده و سواره را بحفظ دروازه ها و فصیل ها نموده بسر برج شهر آمد دید دامن کوه گازرگاه از لباس قرمز افواج
دشمن لاله زار شده و در اراضی فیروزآباد بیرق زرد و سرخ و الوان دیگر بعزم تسخیر شهر افراشته است و بیرق درخشان
حربه های آتش خیز و سر نیزه های خونریز سپاه در مقابل خورشید عالمتاب مانند کواکب فزون از شمار است دلیرانه مستعد دفاع شدند
تحت توپهای صاعقه بار را از بروج حصار بسپاه خونخوار کابلی چهره نموده از ریزش گلوله چون سیل ... بروی دشمن اقدام کرده فوجی را
هم از فصیل گذشتن خندق و ممانعت لشکریان پیش جنگ مخالف مأمور نموده که رفتند در اراضی چهار باغ ترکها جنگ سنگین و ... شدید
در مقابل حملات شدیده دشمن شدند اما نظر باز دیاد سپاه و اسلحه ممتاز قشون کابلی که سیلاب وار پیشقدمی میکردند فوج هراتی
عاجز از ممانعت شدند بطوریکه دو هزار نفر از سپاه کابل جا به محل زیارت خواجه شاهزاده منصور حمله بردند و آنجا را محل اقامت قرار
دادند چون نقطه مزبور مقابل دروازه قندهار شهر هرات باندک مسافتی واقع است شهر در خطر شد زیرا هنوز دروازه ها
شهر را نبسته بودند و عساکر کابلی از هر طرف پیاپی می آمدند شهنواز خان مضطرب شده پیغام فرستاد که پدر و برادرش ... سمت
شمالی شهر را مواظب باشند و خود کس را بدروازه جنوبی شهر هرات رسانید و پانصد اشرفی طلا در میان کیسه ریخته از حصار و
همراهان خود داد طلب خواست که از دروازه بیرون شده نقطه زیارت مزار را از سپاه کابل پس بگیرند فوراً صد و پنجاه نفر سپاهی
یکی یک اشرفی برداشته از دروازه بیرون آمدند و دو دسته نفر هم از رعایا و غیره تفنگ ... داشته جزو داوطلبان شدند و نفری ...

گرفته

وزیر یوسف خان برادر محمد حسن خان از قبل سلطان احمد خان بحکومت هرات منصوب

سردار سلطان احمد خان که در فراه بود فرار به هرات ... افضل خان ...

و چند دسته سوار ... نیز ... حمله ... اسیر شده ... توپخانه ... برات ... شهر هرات ...

گرفتند و تمام این سیصد و پنجاه نفر صدا بیا چاریار بلند کرده یورش تاخت بطرف سنگر خزار بردند کابلی ها از میان سنگرهای
شلک را الغم کشیدند بطوریکه از دروازه تا حوض خزابه نزدیک هزار و هفتصد و شصت قدم فاصله دارد صد و هفتاد نفر مجروح و مقتول
شده و سی نفر خود را عقب کشیدند و صد و پنجاه نفر بحوض خزابه رسیده بودند و چار محلکه بودند که نمیتوانستند مراجعت کنند نه
تکلیف پیش رفتن داشتند لاعلاج دیوارها را سنگر قرار داده بجواب سلام تفنگهای سپاه کابل علیک باتوفیق دستگیر اقدام
کرده شدند میگفتند و از طرفین آتش فشانی و گلوله ریزی در کار بود تا مقارن غروب سپاهیان کابلی که ایجلادت را از مختصر
فرستاده کان شهنواز خان دیدند بتاریکی شب خود را عقب کشیدند و سنگر خزار تخلیه شده بجو بهای داو طلبا باقی ماند و در
محاصره بطول کشید و امیر دوست محمد خان قریه پاشدشت هرات را محل اقامت خود قرار داد و عساکر خود را باین ترتیب
در محاصره شهر منقسم نمود   سردار محمد امین خان با عساکر قندهاری که ابواجمع او بود در محله سار با بسمت جنوبی هرات تقرر
سردار فتح محمد خان پسر وزیر محمد اکبر خان خودکش در قریه کارته غطه بعمارات میرزا حسن کابلی و در دو فوج ابواجمعی شاد الله بهار با
ترکها و پائین محله فیروزآباد مقیم بود   دیگر سردار محمد اسلم خان پسر امیر دوست محمد خان خودکش شهران جوجه و دو فوج ابواجمعی
موسی ایه پکوا ایشان دست بریج خواجه عبدالله مصری میان سنگرها بودند   امیر شیرعلیخان که ولیعهد افغانستان بود همه سپاهی
پارکش در قریه عوزد دل و از سمت شمالی شهر بود و تل بخیان و معتمد سنگر لشکریان کابلی ابواجمعی او بود با توپ چهار پاره که
همراه داشتند   سردار محمد شریف خان با سپاه غزنوی و سواره قندهاری و خاصه داران که همراه او بودند در قریه تال
سمت غربی هرات مامور اقامت بود   و در افشار محمد سمت شرقی هرات سرداران ذرآسنی و جنرال شیخ میرخان
با عساکر ورک و لشکریان لوکری اطراق داشتند   در همه روزه از طرفین شلک توپ و حفر نقب و سنگربازی در کار بود
تا اینکه سپاه اردوی غربی شهر یورش آورده و سنگر خزار میر صالح ملا را گرفتند   سردار شاهنواز خان دستور العمل داد از کناره
پل دروازه عراق هرات نقبی بزیر سنگر برده و آتش دادند جمعی از سپاهیان کابلی مقتول شدند و سنگر بتصرف شهریان آمد
برای انتقام لشکریان کابلی از مقابل باغات قریه علی چپ نقبی بزیر سنگر خزار و حوض میر صالح ملا آوردند و باروط زیادی
آتش دادند که خانه خزار محاذی قبر میر صالح ملا بالمقطع اراضی گلستان با حوض و غیره با آنچه جمعیتی که داشت حرکت نموده
بهوا رفتند بطوریکه بعد از چند دقیقه قطعات خشت و خاک و ابدان مقتولین از هوا بزیر می آمد و تقریباً دویست و پنجاه نفر در
این حمله مجروح و وفات شدند   بعد از چند روز دیگر باز حوض برفک و سنگر برفک خارج دروازه ملک را اشیاد لشکریان کابلی
در تصرف صد باشی زین الدین همراهی گرفتند   از شهر نقب زدند که با کمین سنگر صدمه رسانند بسیاری اصناف وغیره را برای بردن
دبه باروط و تخته و نمک که لازمه نقب پرانی است عمله بکار گرفتند و استاد کار و جد و جهد میکردند که نقب را بزیر سنگر برسانند چون
کابلیها شنیدند که زیر نقب ایشان نقب آورده اند هرچه بر مانده خود میکوبند صدای کلند ایشان موقوف شده و یقیناً دانسته که
آتش دادن از طرف مقابل است قبل از وقت کاری بکنیم فرمان ده غافل که دشمن را بجواب غفلت میدهند امر امداد داشت
که قدری جلوتر بروند ناگهان کابلیها نقب زیرین را آتش زدند فرمان ده با پنجاه نفر سپاهی از چاه جو و نجار و غیره زیر خاک
ماندند کفش به بنیا نمودند و یکصد اصدمات زیاد به اهالی شهر و محصورین رسید اما شاهنواز خان از آن رشادتی که داشت
کمال اهتمام را در نگهداری شهر نمود و هفت ماه به همین منوال گذشت تا نوبه بادرادا از غیرتی که داشت با مذهبیه ایکه

بنوعی که نیاز خان تیر
در این محله بقتل رسید

باید پدرش و شوهرش باهم طرف جدال باشند و خونریزی مسلمانان از طرفین واقع شود و عداوت در بین باشد در اینروزها
ناخوشیش سخت شده وفات یافت جنازهٔ مطلب را از بالای برج باردوی امیر دوست محمد خان دادند امیر معظم تمام
پسران و صاحب منصبان خود را با تجملات بتشییع جنازه فرمان داد و طرفین جدال را متروک داشتند جنازه تو آمد از برج
شهر از دریچه دروازهٔ خوش بیرون سمت آخار خارج ساختند مامورین طرفین باتفاق جنازه را بگازرگاه برده قریب مزار
خواجه عبدالله انصاری دفن نمودند و تلو آن پیش جنازه را باهم خوردند و بشهر مراجعت کردند و مجلس تعزیه هم باردو
هم بشهر تا سه روز منعقد بود بعد از آن بنای گلوله ریزی را طرفین بجانب یکدیگر گذاشتند اما بفاصله چند یوم بعد پسر کو
سلطان احمد خان که بپولیس شده بود بدرود زندگانی گفت و مجدداً از طرفین بقانون مزبور اقدامات بتشییع
جنازه و دفن در گازرگاه بعمل آمد و تعزیه داری بشهر و اردو تا سه روز برپا بود بعد از آن باز جنگ بنیاد کردند
دو ماه دیگر هم شاهنواز خان بقوت قلب و دلیری که داشت شهر را نگاه داشت اما اهالی از قلت آذوقه و گرانی
حبوبات بشهر ستوه آمده سپاهیان داخله را هم بخود متفق ساخته شبانه ده ده صد صد از بروج و فصیل و خندق عبور
نموده باردوی امیر دوست محمد خان رفته اظهار اطاعت میکردند تا اینکه امیر دوست محمد خان ناخوش بستری شد و انقلاب
در سپاهی لشکری خود را خواسته گفت در ناخوشی پیری احتمال مرگ بیش از شفا است مبادا بمیرم و آرزوی گرفتن شهر هرات
را در دل بمانم هر طور هست خواه فتح خواه شکست یورش ببرید بلکه شهر مفتوح شود روسا از این نطق امیر مستعد حمله و هجوم
در افتتاح شهر شدند صبح روز شنبه ششم ذیحجه از همه طرف چهار سمت یورش آوردند و بآسانی شهر را گرفتند و دو روز سپاهیان
بتاراج و غارت مشغول بودند بعد از آن امیر شیرعلیخان که ولیعهد پدر بود بنظم شهر پرداخت اما حالت امیر دوست محمد خان
بضعف و نقاهت سخت کشیده ده یوم بعد جهان با عظمت خارج شهر هرات بدرود زندگانی گفته جان بجان آفرین تسلیم نمود
و در محل جلوه هرات را زینت نمود و در تعزیه داری و سوگواری آنمرحوم اقدامات کامل از اهالی شهر و اردو بعمل آمد و در قرب
مزار خواجه عبدالله انصاری نقطه گازرگاه دفن شد خلاصه بعد از وفات امیر دوست محمد خان نفاق بین برادران افتاد و
از اطاعت امیر شیرعلیخان انکار ورزیدند سخت سردار محمد امین خان و سردار محمد شریف خان لشکریان و توپخانه و ابواجمعی خود را
با جیره و خرجهائی که داشتند برداشته همراه خود بجانب قندهار بردند سایر برادران امیر شیرعلیخان هم جمعی اسلحه و اموال زیادی بتوسط
اتباع خود بطرف غزنین و کابل فرستادند و خودشان نیز متعاقب بدون اجازه امیر شیرعلیخان رفتند امیر معظم له در ربط
و ضبط سلوک پرداخته بنظم داخل و خارج شهر و سرحدات هرات اقدام نمود (ایران) تلگراف از طهران بگیلان
در استرآباد ابری ظاهر شد و بزمین آمد و مجدداً بهوا صعود کرد و در حین صعود صدای مهیبی کرد و پس از یکساعت از هم پاشیده آتشی از او
نمایان شد بطوریکه حرارت آن تمام شهر و نواحی استرآباد را فرا گرفت و از گرمی آن بسیاری از اهالی بیحال شدند
معدن فیروزه‌ئی در زرند ساوه باهتمام حاجی علی اکبر امین معادن پیدا شده که فیروزه با صفائی دارد (چین) شانگهای خبر میدهد
عساکر چینی که با یاغیها در جنگ بودند باین متهم شده که شکست خوردن آنها از راه خیانت بوده لهذا بعد از چندین سال خدمات مجروح
ماموریت که خود را اختیاراً در مجلس تلف کنند آنهم خود را گشت اول بنیاد کلیسای کاتولیکی در شهر کانتن (ژاپون) تصدیق کرد
باینکه دولت در باب قتل جمعی انگلیسیان چاره مانده و دولت ژاپون اعتنائی بمراسلات رسمانه انگلیس نمود امیرال کلیسر انگلیس

هم در این ایام برود توپ محبتی را از سر دروازهٔ قطب چاق بیگر توپ چهار پاره گرفته زده گلوله ریختن دان توپ چهار پاره شکست و از کار افتاد سر دسته توپچیان از این ترق فریاد زد که جنس چهار پاره

انجاد

از چند سال که زیاد اعتبار کرد و ترتیب منظم ساخت (ماچین) وبای سخت شیوع داشت خصوص در شهر هونه

(اروپا) اسپانیا زلزله سخت در بایل که خرابی زیاد داشت تگرگ سیاه ها و سفید ها در نقطه هایی روی داد باغی ها

پریت و انار را در باغی سوزانیدند (آلمان) ملاقات سلاطین اطریش و پروس در کاستن سرحد اطریش و تکلیف امپراتور

اطریش به پادشاه پروس که مجلس شورائی مرکب از سلاطین دولت آلمان در شهر فرانکفورت برود محض حل و عقد کلیه امور

مملکت آلمان منعقد شود پادشاه پروس قبول نموده در آخر تابستان ترتیب انعقاد آن مجلس را با حضور سلاطین جزو دو دولت

خارجه داد اما فایده در مقصود نبخشید تا پارلمنت دولت پروس بهمان ایام افتتاح شد و مسیو بزمارک صدر اعظم اسقف و دولت

خطبه در مجلس قرائت نمود که معنی صلح و سلامت در او دیده نشد وکلاء مملکت پروس بواسطه مخالفت رائی که با مسیو بزمارک داشتند

از مجلس معزول شده وکلاء دیگر تعیین شد و خود پادشاه پروس شخصاً مجلس افتتاح کرد و وجه استقراضی برای تهیه جنگ در

مملکت پروس بر ضد دانمارک تدارک شد (انگلیس) از مخارج لشکری ده کرور لیره کسر نمودند جنگ

در نول زلاند با طایفه مادری بواسطه مالیات نمک و تریاک دخل دولت در هندوستان خیلی اضافه از سال قبل شد

زراعت نیکو و چندی را آفت ملخ در هندوستان ضرر رسانیده و آن ملخها از طرف سند آمده بسیاری زراعت سوخت و دو کشت را

تمام کردند جنگ دولت با طایفه کوهستان لاهور ایجاد راه آهن زیر زمینی در لندن (پرتوغال)

ممنوع شدن قتل مقصرین در این مملکت که بعد با سزای تقصیر کسی غیر حبس باندازه خلاف نباشد (دانمارک) شورش

در ایالت هولستین برای آنکه مجزا از دانمارک بشوند روی داد دولتین پروس و اطریش مخفی روز به دانمارک مهلت داده

چنانچه عساکر برای تنبیه یاغیها آورده احضار نماید از این دو دولت با او شروع جنگ بشود (روس) شورش

در لهستان شهر ورشو و سایر بلاد و قطع سیم تلگراف و راه آهن دولتین روس و پروس معاهده میکنند که هر گاه یاغیها

لهستان بخاک پروس پناه ببرند عساکر روس حق تعاقب نمودن آنها را در خاک پروس داشته باشند پادشاه فرانسه

نوشتجات تهدیدآمیز بدولتین روس و پروس در این باب نوشت اما اثر نکرده اعتنائی ننمودند اعلان دولت روس به یاغیها

لهستان که هر کس در ظرف بیست روز اسلحه خود را زمین گذارد و تحت اطاعت دولت درآید تقصیرش عفو میشود فراریهای

لهستان که با ایطالیا و فرانسه رفته بودند در این مورد مراجعت کرده با یاغیها همدست شدند ژنرال برگ و ژنرال مراویف

سرداران روس مأمور تنبیه یاغیان شدند و فتوحات کردند و بسیاری بزرگان و کشیشان لهستان را که با یاغیان همدست

بودند بجنگ آورده بعضی را کشتند و بعضی را بسیبر فرستادند و در شدت سرمای زمستان جنگهای سخت با یاغیان کردند

چون گراندوک قسطنطین برادر امپراطور و ولیعهد سابق لهستان از حکومت استعفا کرده بود ژنرال برگ بفرمانفرمائی لهستان

منصوب شد لشکری که دولت روس احضار نمود و بدفع یاغیان فرستند متجاوز از سیصد هزار نفر بود طایفه لزگی قفقاز

شوریدند اما زود دو آرام شد سفاین جنگی روس در ینگی دنیا صد و بیست و دو فروند شد که همه جهت دارای دو هزار و

دویست و چهل و شش توپ و بیست هزار و پانصد نفر قشون بحری بودند (عثمانی) اعلیحضرت سلطان از وزراء خود

دستور راجع بر لبنان و قرارداد نظامی غافل بوده همه را تغییر و تبدیل داد والی مصر سعید پاشا در زمستان وفات یافت

ایجاد کتابخانه و جمع و ... مسافرت اعلیحضرت سلطان عثمانی بمصر در بهار

دولت در امسال که غیر از وجه مالیات دولت است ده کرور و صد هزار تومان معین نموده و مخارج را شصت و هشت کرور
و دویست و شصت هزار تومان (فرانسه) در دوشنبه دوم ماه جون پاریس افتتاح مجلس کنگره از دولت
جنگ عساکر فرانسه در حوالی شهر و اجای مکزیک با مواخواهان ژوارز رئیس جمهوری مکزیک و فتح این شهر بجهت ژنرال بازن
ورود سردار فرانسه در شهر مکزیکو پای تخت مکزیک و فرار ژوارز با شش هزار قشون به سانلوی اهالی مجلس دار الشورای مکزیک
باتفاق (ارشیدوک ماکسیمیلین) برادر امپراتور اطریش را بامپراطوری خود منتخب نمودند و نیز مشهور کردند که اگر مشارالیه قبول
سلطنت مکزیک را ننماید بعد هر که را امپراتور فرانسه بپادشاهی مکزیک منصوب بنماید تمام اهالی اطاعت و تبعیت کنند
(یونان) چون دودمان سلاطین انگلیس برچیده شده بود دول فرنگ در صدد تعیین سلطانی بجهت دولت یونان
بودند بچند نفر شاهزادگان المان تکلیف کردند و آنها قبول نکردند عاقبت ژرژ ولیعهد دانمارک که در سن هیجده سالگی بود
قبول سلطنت یونان را نمود و موسوم بژرژ اول شد مشروط براینکه خود و اولادش بعد مذهب یونان اختیار نمایند اما با وجود
تعیین سلطان باز هم در شهر اتن پای تخت یونان فرق مختلفه زد و خورد در کار و شورش برپا بود هم در این ایام دولت انگلیس وعده داد
که از جزایر یونان آنچه متصرف شده مجددا بدولت جدید یونان واگذارد پادشاه یونان عجالتا از آنجا بپاریس فرانسه و از آنجا
به بینهٔ اطریش رفته و بعد باتن پای تخت یونان ورود کرد (افریقا) در ماداگاسکار شورش اهالی بر ضد وزرا و خواص
پادشاه که بعد پادشاه را بقتل رسانیده زوجه او بسلطنت جلوس کرد (امریکا) اتازونی جنگهای پیاپی مابین ایالات
جنوبی و شمالی که در بسیاری نقاط فتوحات بشمالی رو داد اما آنچه که فایده دیده باشند نبردند ژنرال گران سردار شمالی
دو سه قلعه معتبر از جنوبیها بزور اسلحه گرفت لنکلن رئیس جمهوری اتازونی که بواسطه اختلاف در امیزه در ریاست ایالات شمالی
داد است صد و بیست هزار قشون علاوه بر قشون معمولی خود احضار مینماید دولت فرانسه در صدد میانجیگری مابین
ایالات شمالی و جنوبی است اما وساطت این دولت بجائی نمی ماند (برزیل) در پای تخت در اغلب بلاد برزیل
اتلاف بجهت دهشت یا هزار نفر در ظرف چند روز که بعد تخفیف یافت

(سنه ۱۲۸۰ هجری) (مطابق ۱۸۶۳ عیسوی) (افغانستان) اول اقدام امیر شیرعلیخان در هرات
بساختن برج مرمری که در طول سه ذرع شاه و در عرض دوازده گره بود بجهت مرحوم امیر دوست محمد خان شد که مرحوم حاجی میرزا الله
هروی علیه الرحمه ماده تاریخ مصطفی ساخت در آخر شعر است گفت قدسی برای تاریخش فیض شد بزم خواجه عبدالله ۱۲۸۰
و امیر شیرعلیخان اهالی هرات را بانواع وسایل دلجوئی کرده تماما را با خود متفق ساخت و چون سردار محمد اعظم خان و سردار
محمد اسلم خان بعد از فتح هرات بدون اطلاع و تصویب امیر شیرعلیخان بکابل شتافتند و امیر شیرعلیخان در کابل جانشینی غیر از سردار
محمد علیخان نداشت بدین خیال افتاد که مبادا سردار محمد اعظم خان و سردار محمد اسلم خان استعدادی فراهم نمایند و تخت امارت
افغانستان را متصرف شوند لهذا سردار محمد یعقوب خان را در سن دوازده سالگی بحکومت هرات منصوب نمود و ناظر
نعیم خان و سپهسالار فرامرز خان را به پیشکاری او گماشت و خود با دوازده هزار سپاه پیاده و سواره و دوازده
عراده توپ که یکی از آنها توپ چهار یاری بود و تعمیر نموده همراه برده و سردار شاهنواز خان و سردار سکندر خان و سردار
عبدالله خان پسران سلطان احمد خان را که در فتح هرات دستگیر شده بودند تحت الحفظ با خود داشت و روانه قندهار شد

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 152 of 585

اول فتنه کشش غیره و تادیب سردار محمد امین خان و سردار محمد شریف خان بود که در این اثنا کاغذ سردار محمد علیخان باو رسید و عنوان آن شکوه
از تعدیات محمد اسلم خان در بچه و غیر ترکستان و تعدی سردار محمد اعظم خان در خوست و کرم بر ضد امارت کابل بود که هر دو فتنه تسخیر
کابل را داشتند لهذا امیر شیر علیخان از خارج قندهار روانه کابل شد وقتی بغزنین ورود کرد سردار محمد اعظم خان بملاقات او آمده
تجدید عهدی نمودند محمد سرور خان پسر محمد اعظم خان نزد عموی خود ماند و پدرش بمحل حکمرانی خود شتافت سردار محمد اسلم خان که در بامیان
مستعد بود مخوف شده عیال و اطفال خود را گذاشته فرارا ببلخ رفته بسردار محمد افضل خان پیوست و امیر شیر علیخان بکابل رسیده
رسما جلوس کرد بعد لشکری تحت ریاست سردار محمد رفیق خان جهة تدمیر محمد اعظم خان بجانب کرم فرستاد محمد اعظم خان تاب
مقاومت نیاورده بهندوستان گریخت و امیر شیر علیخان تیولات سردار محمد افضل خان را که مرحوم امیر دوست محمد خان
در کابل معین داشته بود تماما ضبط نمود و در اینوقت سردار محمد افضل خان با پسرش سردار عبد الرحمن خان ببلاد ترکستان از بلخ
سمت شرقی افغانستان حکمرانی و ایالت و استعدادی داشت امیر شیر علیخان در تهیه محاربه ترکستان از بلخ شد و از اطراف هم
بزرگان در اینوقت و اخوان امیر شیر علیخان که همراه سردار محمد افضل خان بودند در او وارد شدند که با میرهای قندهار و غیره هم خیال شده
باتفاق آنها استعداد کاملی بردشته عزم تسخیر کابل نمایند و نیز سردار معظم ایرا امیدوار نمودند بر اینکه بسیاری بزرگان و اهالی
کابل بمخالفت امیر شیر علیخان و موافقت او اقدام خواهند داشت لهذا سردار عبد الرحمن خان را شهر تخته پل [illegible]
نشانیده متوجه سمت کابل شده و او کرد و بعدها او را امیر خطاب کنند امیر شیر علیخان هم که با اردوی خود عزم ترکستان نموده
بود در نقطه باجگاه پیش قراولان طرفین بهم رسیدند اول پنج بیرق خاصه دار امیر شیر علیخان قلعه یاسین را
بیورش گرفتند اما محمد حسن خان شاه مسون کابلی با صد پیاده و دو صد سوار از قبل امیر محمد افضل خان برآنها حمله برده قلعه را
پس گرفته بسیاری خاصه داران را اسیر نموده فاتحانه نزد امیر محمد افضل خان رفت و خلع شده و مامور حراست قلعه جز بجه گردید
اما قلعه بر چه کامرد متصرف سپاه امیر شیر علیخان در آمد و انبوهی از سپاه اردوی آنها بریاست سردار محمد علیخان وسط دره
کامرد را لشکر ساخته و یکفوج پیاده هم تحت ریاست جنرال شیخ میر لبه کوه باجگاه از طرف امیر شیر علیخان مامور شده
سردار نظر محمد خان فرمانده توپخانه اردوی امیر شیر علیخان بود لیکن اردوی بزرگ امیر محمد افضل خان هنوز بمحل جنگ نرسیده بود
که جزو فوج از سپاه امیر شیر علیخان تحت ریاست سردار فتح محمد خان حمله آورده بقلعه یاسین و قلعه را بتوپ بستند در این گیر و دار گلوله
توپ بسر محمد حسن خان خورده مقتول شد و همراهان او تماما اسیر شدند امیر محمد افضل خان که صبح از کوی منده حرکت کرده بود بقلعه
باجگاه رسید و از ماجرا خبردار شده با تمام لشکریان خود عازم سمت قلعه یاسین شده یکفوج رساله و یکفوج لعل کرتی پیاده نظام
برهانی پیشقدم کرفته پیش تاز شده حمله بتوپخانه امیر شیر علیخان آوردند محمد اعظم خان پسر نایب حیدر خان چنداولی
بالتوار برهنه کرده مستانه پیش میرفت سر توپخانه دشمن رسیده بسردار نظر محمد خان خطاب کرد که بیا بسلام امیر تا ترا نه
قتل شما بگذاریم سردار فتح محمد خان پسر وزیر محمد اکبر خان بجواب او گفته بود چشم امیر صاحب کجا است که خدمتشان شرفیاب
شویم اما مخفی اشاره بتوپخانه کرده بود که با توپ ساچمه شلک نمایند و نیز عبد الرحمن کشمیری که چشم دست و جود فرمان داد تا
از پشت سر محمد اعظم خان را شمشیر زند آنهم غفلتا از عقب سر شمشیری به محمد اعظم خان زد و آن جوان مرد را از پا انداخت بعد افواج
امیر شیر علیخان بفوج لعل کرتی امیر محمد افضل خان که تحت ریاست غلام احمد خان بودند حمله برده بسیاری آنها را کشتند

واز فوج رساله آنها هم بزیاد رتقیل رسید و سایر لشکریان امیر محمد افضل خان سمت هجوم و توانی شدند و از آنجا نیز امیر معظم الیه مرد با مروت
و سالم و مظلوم بود اجازه باقیماندگان داد و گفت حالا که بآنجا کشید خونریزی بس است [illegible] برادرم عهد مودت خواهیم بست
لهذا آنچه روسای لشکر و همراهان او اصرار کردند که مصالحه بهتر از صلح است امیر محمد افضل خان قبول نکرده پیغام داد امیر شیرعلیخان
که چون پدرم ترا بجانشینی خود انتخاب کرده و خداوند برتری فرا خواسته منهم قبول میکنم امیر شیرعلیخان که خیلی طالب این مطلب
حال پیغام امیر محمد افضل خان را غنیمت دانسته پیغام مهر آمیز دوستانه جواب داد و سردار سلطان علیخان را نزد امیر محمد افضل
فرستاد که قرآن مهر کرده بین شان رد و بدل شود و متحد باشند [illegible] اول امیر محمد افضل خان [illegible]
لشکری از هر قبیل که دارد با خود [illegible] خارج بکابل [illegible] امیر شیرعلیخان [illegible] امیر محمد افضل خان [illegible]
از نقطه دوآب سوار شده باردوی امیر شیرعلیخان آمد و هر دو برادر باهم مصافحه و بغل کشی کردند و صورت هم را بوسیدند
و شلک شادیانه نمودند بعد از عهد و پیمان و صرف نهار و ملاقات امیر محمد افضل خان باردوی خود آمد و دو نفر را [illegible]
مخزول کرد و عهد [illegible] باردوی امیر شیرعلیخان فرستاد و امیر شیرعلیخان بیاز دید برادر شتافت و در این ملاقات
اظهار داشت که میخواهم بزیارت مزار شاه مردان بروم امیر محمد افضل خان هم رای داده لشکریان خود را از دره یوسف [illegible]
و بلخ روانه داشت و خود با چند سوار همراه کاری باردوی امیر شیرعلیخان ملحق شده متفقا از راه تاشقرغان روانه مزار شریف [illegible]
اما سردار محمد علیخان با شش هزار سپاه جلوتر بشهر مزار وارد گردید و نظم آن نقطه را داد و تا اردوی بزرگ [illegible] امیر [illegible]
شدند سردار عبدالرحمن خان پسر امیر محمد افضل خان که معاهده پدرش را تصدیق نداشت بشهر تخته پل سپاه بیان خود [illegible]
بر ضد امیر شیرعلیخان ترغیب و تحریص می نمود اما خیالات او مثمر ثمر نشده امیر شیرعلیخان هم بشهر تاشقرغان اقامت
ورزید امیر محمد افضل خان بتخته پل آمد و مجدداً بتاشقرغان مراجعت کرد در اینوقت امیر شیرعلیخان سردار محمد علیخان
پسر خود را مامور کرد که عموزاده اش را مجبوس و بزنجیر نماید آنهم اطاعت امر پدر را نموده و این خبر منتشر شد تمامی لشکریان امیر محمد افضل خان
هر نقطه بودند متفرق شدند قورخانه و توپخانه و آذوقه آنها بدست سپاه امیر شیرعلیخان افتاد و سردار عبدالرحمن خان
هم با معدودی از خوانین و صاحب منصبان خود که تقریباً از صد و پنجاه نفر بودند از راه دولت آباد فراراً بطرف بخارا
رفتند و مبلغی پول و اسباب نیز همراه خود بردند امیر محمد افضل خان در اردوی امیر شیرعلیخان محترماً زنجیر بود تا روزی که
سردار محمد علیخان لباس سفید تازه پوشیده و بنظم شهر مزار و سان سپاه مشغول بود بعد از فراغ امور نزد پدرش آمد
در این مجلس امیر محمد افضل خان را هم حاضر نمودند با حاضرین از هر چه آمد کار خود و فرار سردار عبدالرحمن خان پسر خود بسیار
افسرده خاطر بود امیر شیرعلیخان محض خوشنودی خاطر او در مجلس عام اظهار داشت که محمد علی پسر من فرزند شماست
و با این کمال و شجاعت و [illegible] در خدمت شما مضایقه ندارد شما برای فرار شدن عبدالرحمن دیوانه تنگ کش نکنید
و پریشان خاطر نباشید اگر عبدالرحمن مثل محمد علی عاقل و فرزانه می بود من خودم تربیت و نگهداری او اقدام میکردم در حالیکه
دیوانه است هر جا رفته رفته باشد دیگر دست اسف نشوید امیر محمد افضل خان لاعلاج دعای خیری در حق محمد علیخان کرده
بعد از ختم مجلس پیشخدمت خود را گفت سجاده مرا بجای خلوتی بینداز تا استغاثه از خداوند نمایم و وضو گرفت در حجره
خلوت نمازی خواند و سر بسجده گذاشت عرض کرد خدایا برادرم مرا در محضر عام خجالت داد و سرزنش پسرم را

نمود

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 154 of 585

نموده و توصیف بسیار خود کرد عبدالرحمن را تو که خالق جمیع فرمودی و بنده نشست این آرزو را بدلم انکار که او را یاری فرموده بر ما
غالب سازی و در این سجده گریه زیادی با دل شکسته نموده و خوابیده بعد از دو ساعت بیدار شد خداوند کریم آن مناجات
عبادت خالصانه او را قبول فرموده مقاصد کلی آنها را مستدرجاً روا ساخت که شرحش می آید (چین) عذر بخت
در بنادر چین که سفاین کلی دنیائی عبور و مرور نمایند سرداران چینی فلیکی سپاه فرانسه شدند و با مداد آنها یاغیان نائی یکی را
شکست دادند و شهر بانکن را قشون چینی از تصرف یاغیان در آوردند (ایران) کشیدن سیم تلگراف از خانقین
سرحد عثمانی بجانب طهران راه شوسه چندی از کوه البرز تا کناره بحر خزر توسط مسیو کاستیگر مهندس نمساوی کشیده
(ژاپون) پادشاه و روحانی اینملت میکادو و پرده نشین است پادشاه جسمانی آنها طیقون نامی که بسلطنت ظاهری
می نماید و در حقیقت صدر اعظم مستقل است و بدون امضای میکادو عهدنامه قرارداد را امضا نماید مباشره
جنگی انگلیس و فرانسه در جزیره ... که متعلق بژاپون است بعد از جنگ زیاد و شکست خوردن شاهزاده که والی آن جزیره بود دولتین
متحده معادل سه کرور و سیصد هزار تومان پول ایران در عوض ترضیه و خسارت خود از دولت ژاپون مطالبه نمودند
(اروپا) اسپانیا راه آهن اینملت براه آهن فرانسه از راه دره های کوه پیرنه وصل شد که چهل و چهار هزار ذرع مسافت آن
راه آهن اسپانیائی بود وفات پادشاه باویر در ۵۲ سالگی و جلوس پسرش در سن هیجده سالگی ایجاد تفنگ
سوزنی بدیر در مملکت پروس که بواسطه اختراع آن ملت پروس امیدوار فتح و ترقی خود شدند شورش مجارستان و سایر
مملکت اطریش که امپراطور اینملت تنها در مسافرت باطراف ... رجال دولت اطریش تدارکات باطنی پروس
برضد خود می بردند پادشاه خود را از اتحاد پروس مأیوس دیدند (انگلیس) در امسال نود و چهار هزار و
صد و چهل نفر از آن ملت با آمریکای ینگی دنیا مهاجرت کردند انعقاد مجلس در بار لاهور توسط (سیر لورنس) فرمانفرمای
هند که ششصد نفر از سلاطین هند و امراء و نواب و ولاة هند و افغانستان حتی یکی از پادشاه زادگان خوقند در آن مجلس حضور
بهم رسانیدند افتتاح راه آهن از بمبئی به اله آباد هند ابتدای تلگراف بحری از خلیج فارس بسواحل هندوستان و قرار
بچیت و اجناس پنبه که در امسال از کارخانجات انگلیس به ممالکت خارجه حمل شده معادل ... و یک کرور و دویست و شصت هزار
لیره انگلیسی که هر لیره بقیمت آن زمان دو تومان نیم پول ایران بود (ایطالیا) خیال تغییر پایتخت از تورن بفلورنس
تقاربین پاپ و دولت معاهده پادشاه ایطالیا با دولت فرانسه مشروط بر اینکه لشکر فرانسه ترک حفظ سلطنت ظاهری
پاپ را نمایند و از خاک ایطالیا خارج شوند اما پادشاه ایتالی هم بهیچوجه در صدد تصرف روم و صدد و بعید سلطنت ظاهری
پاپ برنیاید (طرطیک) معادل یک کرور تومان پول نقد از اهالی ممالکت اخذ نمودند که بندر آن توسط خود محکم سازند
(روس) شورش زیاد و خونریزی بسیار در لهستان پناه ندادن دولت پروس و اطریش یاغیهای لهستان را
کدورت مابین دولتین روس و فرانسه بجهة اینکه فرانسویان یاغیهای لهستان را اغوا میکردند جلا دادن اغلب یاغیهای لهستان
را بخاک سیبریا سایر اهالی لهستان اظهار کمال رضایت را از دولت روس مینمودند برای اینکه دفع شر طالبین ... و بیچیز
بی اعتدالی از آنها شده طایفه بنهایت که طبقه تازه و برضد دین و دولت و نظم عقیده دارند بسبب حرق شهر سامبر سیک
شدند طایفه چرکس از ظلم و خرابی که بر آنها رو داده بود هزاران نفر با اهل و اولاد بخاک عثمانی پناه بردند و در بین راه

بسیار

بسیاری تلف شدند   فتوحات سپاه روس در خوقند   اعانت روس بدالمالک (سویس) ایجاد
مجلسی در ژنو و حضور رجال اغلب دول فرنگ که مقصود از این مجلس در پرستاری و رعایت زخمداران سپاه عموم
دول است که همراه هر دولت و ملتی با هم طرف جدال باشند از مجروحین سپاه یکدیگر پرستاری نمایند (عثمانی)
والی اطلان بغداد بدون رضای دولت قشون زیاد میکند   در تونس نیز دوازده هزار قشون دائمی معمولی زیر بیرق
میدارند و بواسطه نرسیدن مواجب همان قشون بر ضد والی شوریده و طوری انقلاب روی داد که بیدرنگ کشتیهای جنگی فرانسه
و انگلیس و ایطالیا بجهة حفظ اتباع دولت خود در سواحل تونس لنگرافکن شدند   طغیان رود نیل و خسارت زراعت در مصر
امتداد تلگراف بیروت   وصل تلگراف از بغداد هم باسلامبول هم به بمبئی   شورش اعراب در شامات   بیروت
اسلامبول (فرانسه) چهار نفر ایطالیائی قصد قتل امپراطور فرانسه را نمودند اما گرفتار شدند   دو اردوی مختصر
از قشون فرانسه بمکزیک مأمور و عازم گردیدند   آمدن وزیر جنگ پروس باردو شالن نزد امپراطور فرانسه
شورش در الجزایر قحطی و کم آبی در ماچین متصرفی فرانسه   ورود سفرای ژاپون بحضرت پاریس   ژنرال بازن
سردار فرانسه که مأمور مکزیک بود بمنصب مارشالی یافت   و جنگ سخت سپاه فرانسه با ملت مکزیک (هلاند) در جزایر
سوماترا بجهت خشکی و ... عمل جاوه   بروز وبای شدید در شهر بتاویه (یونان) شورش در اغلب بلاد
خصوص پای تخت و نافرمانی بسیاری سپاه با صاحب منصبان که در بعضی بلاد ساخلو بودند   انهدام قلعه جزیره کرفو و
عساکر انگلیس از آنجا ورود عساکر یونان و تصرف نمودن آن جزیره را   دولت پروس و اطریش دولت جدید یونان را
بسلطنت ژرژ اول شناختند   راهزنی و شرارت در اغلب نقاط و چیپولی در پای تخت (افریقا) مراکش
قتل و نهب طایفه بنی اسرائیل را در اغلب بلاد مراکش   قرارداد تجارتی این دولت با تمام دول معظمه فرنگ (امریکا)
اتازونی مسیو لنکلن رئیس جمهوری یک کرور قشون برای جنگ با ایالات جنوبی حاضر نماید   و جنگ سخت بین ایالات جنوبیه
و شمالی در کار شد خصوص جنگ بزرگ شش روزه که طرفین دویست و بیست هزار قشون در مقابل هم داشتند و سردار
شمالی ژنرال گرانت و سردار جنوبی ژنرال (لی) بود که قشون بسیاری کشتن دادند و هیچیک مظفر نشد لکن
در سواحل رودخانه جمس مختصر شکستی بعساکر جنوبی وارد آمد (ینگی دنیای جنوبی) در مملکت شیلی شهر
... بواسطه زلزله سختی معدوم شد   بروز کوه آتش فشان مابین شیلی و بولیوی   منازعه مابین دولت برزیل و اوروگوای
(افغانستان) امیر شیرعلیخان بعد از توقف شش روز در تاشقرغان امیر ... را با تمام عیال و تعلقات
او که اسیر داشت تحت الحفظ همراه خود بکابل آورد و سردار فتح محمد خان پسر ... را بحکمرانی تمام ترکستان ...
(در سنه ۱۲۸۱ هجری) (مطابق ۱۸۶۴ عیسوی) امیر شیرعلیخان لشکری در کابل تهیه نموده عازم تسخیر قندهار و تأدیب
سردار محمد امین خان و سردار شریف خان شد   سپاه نظامی این اردو ... از شانزده هزار نفر بود و هجده عراده توپ داشتند
و ریاست جنگ بسردار محمد علیخان واگذار بود از راه غزنین بسمت قندهار رهسپار شدند   و کابل را تحت حکومت سردار محمد ابراهیم خان
و سردار نظر محمد خان قرار دادند و امیر محمد افضل خان را هم تحت الحفظ همراه خود بردند   در این وقت خبر دیگری جز کشته شدن سردار
محمد امین خان و سردار محمد علیخان برادر و پسر امیر شیرعلیخان حاصل نشد که شرح آن در تفصیل وقایع سنه آتیه بیان میشود انشاء الله

(ایران) سیم تلگراف از تهران باسترآباد کشیدند نواب والا جلال الدوله از اصفهان احضار و بحکومت خراسان منصوب شد (چین) شورش در ممالک شمالی این دولت قلعه تاکو را که عساکر انگلیس و فرانسه که خسارت جنگ متصرف بودند تخلیه کردند (ژاپون) سفراء دول اربعه انگلیس و فرانسه و هلاند و امریک از طیقون سلطان ظاهری ژاپون که در حقیقت صدر اعظم بود اصرار زیادی نمودند که عهدنامه‌های دوستی که بین دولت ژاپون و آنها رد و بدل شده و صرف با امضای طیقون بود بامضای میکادو پادشاه واقعی و روحانی ژاپون برساند طیقون چند سالی باصرار آنها اعتنا نداشت تا کار به تهدیدات سخت کشید و چون از تهدید هم مقصودی حاصل نشد سفراء دول مزبوره از پایتخت ژاپون حرکت نموده بندر ازاکا را معسکر خود قرار دادند و سفاین جنگی زیاد و با استعداد حربی شایان فراهم کردند و بزور اسلحه مطالبهٔ امضای آن عهدنامه‌ها را نمودند طیقون ناچار شده اول چند نفر شاهزادهٔ کان و بجای خود را که محارم میکادو و مانع امضای عهدنامه بودند دستگیر و محبوس نمود و بعد عهدنامه‌ها را با امضای میکادو رسانیده و بسفراء دول مذکوره فرستاد آنوقت سفراء دول اربعه بندر مزبور را واگذارده عساکر و سفاین خود را مرخص کرده و خودشان مجدداً در پای تخت ژاپون ورود نموده مقیم شدند و هم سیم دو رشته تلگراف کشیدند (اروپا) اسپانیا بیچاره دولت و استقراض اجباری از رعیت دو ملک سه قسمت از املاک خالصه خود را فروخت بملت که وجه آنرا عوض طلب خود محسوب دارند شورش شهر مادرید و ایالت والانس و جلای وطن دادن ژنرال پریم و معاودت او وبای در جزیره ... (المان) بین دولتین اطریش و پروس بواسطهٔ تقسیم ایالتین اسلسویک و هلستین که از دانمارک بزور گرفته بودند منازعه شد چون پروس خیال داشت که تماماً را خود متصرف شود و اطریش بملاحظهٔ بعد مسافت که عاجز از ضبط آنان بود میخواست ببندد و ایالت را هم یکی از دول مستقله المان محسوب دارد لهذا انقطاع کلی مابین آنها در نظامی پروس شد پرنس فردریک شارل و ژنرال ملک از جانب پروس برای اصلاح اینکار روانه و وین پای تخت اطریش شد لیکن نطق مسیو بیسمارک بعد از شور در پروس این بود باید ممالکی که پروس باشتراک با اطریش از دانمارک گرفته تماماً متصرف پروس باشد چون اطریش تمکین این مطلب را نکرد پروس تهیهٔ جنگ دید عاقبت بوساطت و میانجیگری دول ساکس و باویر و غیره‌ها در شهر سالس بورک سلاطین اطریش و پروس باهم ملاقات کردند و قرار شد ایالت اسلسویک تماماً از پروس و هلستین از اطریش باشد از این تقسیم مسیو بیسمارک ملقب بکنت شد کنت یعنی خان و بفرانسه سفر کرد و با ناپلیون سیم ملاقات نمود (انگلیس) در پارلمنت به دولت تکلیف کردند که مداخله بامور فرنگ و بیکی دنیا نماید و بر عدد سفاین جنگی بیفزاید مرض وباء در انگلستان که سرایت آن از روسیه و مجارستان بود بروز طایفهٔ فینیان در ایرلند که شش کرورند شورش و بلوا نمایند و حبس و قتل بسیاری از آنان شورش سیاه پوستان در شانیک متصرفی انگلیس و حبس و قتل اعلی از آنها ایجاد چراغ گاز در بمبئی جلگه زیاد در ایالت برتان هند (ایطالیا) تغییر پای تخت و نقل از تورن بفلورانس شورش در رول زمانه افتتاح راه آهن از تورن به بندر بوندیزی بروز وبا در ممالک شرقی و جنوبی ایطالیا (پرتوغال) ایجاد اکسپوزیسیون در شهر اپرت (بلژیک) فوت لئوپلد پادشاه و جلوس پسرش لئوپلد دوم بروز ناخوشی طیفوس بطور وبائی در این مملکت و سرایتش از هلند (دانمارک) ملاقات سلاطین

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 157 of 585

سوء و داد الطافی که اهالی دانمارک از دوستی دولت سوئد کرده بودند که در جنگ اطریش و پروس بدانمارک امداد نکرده
(روس) شورش لهستان منظم شد و مجلس رسیدگی امور لهستان را از قبیل مالیات وغیره که تا آن زمان در ورشو
بود بعد با پطرزبورغ قرار دادند و بعد تاشکند را بغلبه گرفته و متوجه سمرقند شدند در این اوقات امیر مظفر پادشاه بخارا
اردوئی مرکب از دویست هزار جمعیت چریک و از دو چهل عراده توپ بعزم محاربه با روس ترتیب داده از سمرقند گذشته
در نقطهٔ سابق الذکر که چهل و پنج فرسنگ آنطرف سمرقند است اردو زد سکندرخان نامی مهاجر افغان کابلی که پناه بامیر بخارا آورده
و بجنگل معروف بود با پانصد نفر افغان همراه داشت مشارالیه را با ده هزار از سپاه زبدهٔ بخارا و چند عراده توپ برای پیش قراولی
اردو مقرر نمودند که بفاصلهٔ پانزده فرسنگ از اردو جلوتر و پیش جنگ باشد آنهم بنا بمأموریت خود پیش رفته بقراول سپاه
روس برخورد و جنگ شروع کردند اما تمام هم آنهائی که از سپاه بخارا داشت بشلیک اول فرار نمودند الا همان پانصد نفر
افاغنه که باتفاق سکندرخان مردانه وار با روسیان جنگیدند تا همه بقتل رسیدند و خود سکندرخان هم کشته شد و این خبر
باردوی امیر مظفرخان رسید بواهمه افتاد و یک مسخی که پیشایش بود و یکجا او را آورده بود با همان حالت گفت اسب براه کشید
اروس بانه خراب دین طوک میرزه بطوریکه از خون آدم گویا اندیشه ندارد الان رفتن گیرید که صلاح در فرار است و هم
باسب نجات و در وی بفرار ... همه پیش جماعه رفتند سایر اهالی اردو هم با کمال بی نظمی مراجعت کردند و روسیان بتحانه وارد سمرقند
شدند   عراده کمرکی از تفلیس بایران   بر درتمامی جمعیت دیانی در کسیریا   دیانی در قفقاز (عثمانی)
بود و بابطه و روز ... در تمام ممالک عثمانی که فقط با سلامبول در ظرف پنجاه روز ۳۵ هزار نفر تلف شد و سرایتش از راه
بغداد بایران   در شهر اسلامبول بواسطه یا تفتین دو هزار و پانصد خانه طعمهٔ آتش شد (فرانسه) طبع جلد اول کتاب تاریخ
ژول سزار از تالیفات ناپلیون   فروش قسمت زیادی از جنگلهای فرانسه که متعلق بدولت بود   امیر عبدالقادر ... حاجی
الجزایر از شامات بپاریس ورود کرد   ملاقات پادشاه پرتوغال با امپراطور فرانسه در پاریس (یونان) تغییر
تبدیل وزرا بجهت اسباب شکایت اهالی فرنگ شد و ایجاد اول کلیسای مذهب کاتولیکی در پایتخت (افریقا) اذیت
بطایفهٔ یهود در مراکش زیاد شد و شورش در ماداگاسکار تیودروس پادشاه حبشه کاپیتان کامرون قونسول انگلیس را با تمام همراهان
او بحکمت خود مغلول و محبوس نمود (امریکا) آتانوقی مین ایالات جنوبی و شمالی جنگ در کار و فتوحات
زیاد قسمت ژنرال گرانت سردار ایالات شمالی بود که اغلب ایالات وجود جنوبی را متصرف شد لنکلن رئیس جمهوری را در
۱۴ اپریل ۲۲ حمل تماشاخانهٔ واشنگتن شهر پای تخت شخص بازیگری کشت و این مطلب باعث تأسف تمام اشخاص بود و ... عالم گردید
ژنسون و نیز رئیس ایالات جنوبی اسیر دست سردار ایالات شمالی و محبوس سخت شد و جنگ باتمام رسید و سپاه طرفین از قتل
و نهب فراغت یافته آنچه در جنگ حاضر بودند مرخص شدند   عدد تلفات سپاه ایالات شمالی در این جنگهای متواتر طولانی
از قتل و مرض علاوه بر سیصد و بیست و پنج هزار نفر آدم شد   از ایالات جنوبی هم بیش از اینها بقتل رسید و ظهور فتنهٔ این جنگ طولانی
مین ایالات شمالی و جنوبی از تفتین انگلیسها شد که ایالات جنوبی را یاغی بودن اغوا کردند (برزیل) اتحاد دو دولت برزیل
و جمهوری اوروگوای برضد (لوپز) رئیس جمهوری پاراگای این ضدیت ابتدای جنگ پنجساله است در شروع جنگ بین طرفین که
سرداری سپاه خود را امپراتور برزیل بداماد لوئی فیلیپ پادشاه سابق فرانسه که داماد او هم بود واگذار نمود   شورش اهالی

چین که جامه بلند ... اهالی بخارا ...

دین طوک بمصطلح روس ... سگ ...

دوائی که ... بمظفرخان ... ملتوی ... انسان کمتر ... چنانچه تمام اهالی ... مردم ... و غیره ... و رو ... دست ... (مؤلف)

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 158 of 585

مملکت بود بر رئیس جمهوری خود دو عزل او دکشه و جنگ آن دولت با دولت اسپانیا و اتحاد داخلی از ساحل ینگی دنیای جنوبی بر ضد اسپانیا (دکرنیک) ایجاد نشانی موسوم بمجاب ملکیک ایجاد و دو دسته قشون داوطلب یکی موسوم به طرشی دو بجری بزرگی دمکرنیک وعن الیاقی اینده دولت درامسال صد و دوازده طیان فرانک در خارج و بیست و پنج ...
فرانک بود دولت انا تونی قبول وضع سلطنتی را در مکرنیک بواسطه وساطت دولت فرانسه نموده و اصرار داشت که بلیو ... کلانی السابق برئیس جمهوری باشد (ینگی دنیای مرکزی) شورش سخت در سالسال وارد و هندوراس

(افغانستان) در دواردو امیر شیرعلیخان از راه غزنین بنزدیکی کلات غلجائی نقطه تیری ... را دود و قصد ... بمحاصره کلات حرکت سردار محمد امین خان با دوازده هزار سپاه زبده و دوازده عراده توپ از قندهار بعزم تلاقی با سپاه امیر شیرعلیخان در قریه زیارتگاه هرات انرخیال ... طفلی متولد شد که دارای خلقت عجیبه بود و دو ... و دو ... درقندهار یکی از صاحب منصبان انگلیس بسواد فارسی و عربی داشت ... و از راه خدعه لباس ... اسلام ... دنیای ... تا چهور ... قضاة ساخت و بمسجد جز قرب ... شد که قرائن نمیکند ...

(۱۲۸۲ هجری) (مطابق ۱۸۶۵ عیسوی) (افغانستان) سردار محمد امین خان با لشکریان خود در قندهار بجوار کلات غلجائی ... کارزار شد اما امیر شیرعلیخان از اردوی بزرگ را تحت ریاست سردار محمد علیخان ... برادر جلو فرستاده و خود بمحاصره کلات مشغول شد دو لشکر خونخوار بیکدیگر نزدیک شده تو بجای ... چهره گرد ... چند شلکت ... که ما بین طرفین باندک مسافتی رسید سخت سردار محمد علیخان توسط یکی از محارم خود بسردار محمد امین خان پیغام داد که عموجان تو داعیه پادشاهی داری و من میخواهم مملکت و سلطنت پدرم را زیاد کنم تفصیه سپاه چه چاره چیست اگر مردی و دعوی شجاعت میکنی بیا بمیدان تا من و تو تنها نبرد کنیم اگر تو بر من غالب آمدی ... سپاه ... مال تو خواهد شد و اگر من بر تو غلبه کردم مملکت و سپاه و ... مملکت پدرم خواهد بود در اینصورت خون مردمان بیگناه را بیهوده نریخته و ... اتمام ... بمحض رسیدن این پیغام سردار محمد امین خان که غیور و شجاع و ... طلب بود ... سردار محمد علیخان گفت ... برادرزاده جان من نیکو ... گاهرکه مرد و نامور ... نشود ... جواب ... برادرزاده ... صف سپاه بجانب میدان تاخت در حالتیکه تلوار برهنه بقصد جان عموی خویش در دست داشت از انطرف هم سردار محمد امین خان تفنگچه سرقاشی را با چماق بالا کشیده در دست گرفت بقصد جان برادرزاده سواره بر صد میدان تاخت و دو لشکر از دو جانب نگران ... آن دو نامدار بودند و حب ... خود ... و ... قرار ... شده بود که احدی از سپاهیان طرف یکدیگر شلک توپ و تفنگ نمایند و بیاری ... بدیم ملاحظه هیچکس از هیچ طرف جرات ... بهیچیک از آنها ننمود و لشکریان دیده ها بجانب میدان دوخته سیاحت میکردند که این دو نفر از دور راه بیکدیگر رسیدند سردار محمد علیخان تلوار برهنه را بگردن عموی خویش زد و سردار محمد امین خان تفنگچه خاصه را بسینه برادرزاده کشیش آتش داد ... در آن ... رسیده بود ... هر دو بیکبار بخاک هلاک افتادند و نزدیک ... تا ... طرفین که ... خاک زده از دو جانب بمیدان تاختند ... از آنجا که هنوز رمقی باقی داشتند از خاک ... برداشتند ... گذاشتند اما سایر سپاهیان وحشی طرفین که تاسف و شرط شرکت این عزا ... ندانسته از ... سپاه بیکدیگر تاختند

بقتل ... سردار ... برادرزاده ... باچند نفر ... خود ... دارد ... مرحوم امیر ... الامرای ... دستگیر ... در ... بیان نموده

وضرب گلوله و شمشیر جمعی از یکدیگر را بخاک سیاه انداختند تا صاحب منصبان محترم و ریش سفیدان مصلح اردو با هزار زحمت آتش را از
ماجرا المسبوق کرده بتاسف و سوگواری با خود متفق نموده و بیارق را سیاه کرده بیرون و مقتول نامی را خون آلوده نزد امیر شیرعلیخان
آوردند امیر شیرعلیخان از این مطلب بطوری افسرده و پریشان شد که بیزاری از امارت و اقتدار جست و همه روزه بتاسف قتل
پسر جوان و برادر جوان خود گریه و زاری بسیار کرد و نادم از کرده خود شد اما قندهار هم از تصرف و سردار محمد شریف خان
باطاعت امیر شیرعلیخان در آمد و نعش محمد امین خان را فرستاده در مسجد خرقه قندهار دفن کردند و از دو سوی امیر شیرعلیخان بکابل
مراجعت کرده و سردار محمد شریف خان را با خود آورد اما در این راه تا ورود بکابل از اندوه مرگ برادر و پسر بطوری غمگین و
متاسف بود که بهیچ کاری نرسید که نمود تا اهالی نسبت جنون و دماغی باو دادند و بعضی نامه با سردار محمد اعظم خان بهندوستان
و سردار عبدالرحمن خان ببخارا نوشتند که آنها را بتصرف کابل خواندند **(ایران)** با صد سوار ترکمن بتاخت
کماباد و کاریزات آمده دواب زیادی با چندین نفر اسیر گرفتند اما امیر علیخان حشمت الملک از آنها تعاقب نمود در دامنه کوه
کیسر عبدالحسین خان سرتیپ قراینیم با سواره قرائی که بحراست سرحد میرفت با آنها ملحق شده بتدبیر مخصوصی خود را در جلو ترکمه
نمود در سر تنگه که بگمان ترکمه اینها هم قافله اند لهذا با کمال شوق بامید دستبرد حمله آوردند یکدفعه آواز شیپور سواره قاین
قرائی بلند شد و دو بیرق دولتی را افراشتند و جای جنگ را گذاشتند در حمله اول ترکمه مقهور و منهزم شدند عبدالحسین خان
سرتیپ سردار سعید خان بلوچ نارویی سیستانی پسر سردار شریفخان که یکی از شجاعان نامی و همراه امیر حشمت الملک بود تا
کناره ملک سار هرات از ترکمه تعاقب نمودند و سر و اسب و اسیر زیادی بدست آوردند آنچه هم فراری شدند با آب رود غرق
گردیدند معدودی از آنها بوطن رسید　در حضرت آباد کرمان زلزله شدیدی روی داد قلعه قدیم آنجا را ویران ساخت
و ملخ زیادی نیز بدان صفحات آمده و برگ اشجار را بالکل خوردند اما از مرحمت پروردگار تمام درختان کرمان دوباره برگ
شکوفه کرد　ترتیبات فوق العاده در تعمیرات اطراف ارک همایونی بطهران قرار دادند و خیابانها کشیدند
احداث قنات و آب جاریها در شهر رشت بدنبال شد　در عراق از طایفه اکراد زنی مولودی آورد دارای دو سر و چهار
دست و پا　تذهیب ایوان طلای صحن جدید از اهتمام عضد الملک متولیباشی باتمام رسید　اعلیحضرت پادشاه
ایران ییلاق مازندران تشریف فرما شدند **(چین)** جنگ دولت با یاغیان نیان فی　بنای معبد کاتولیک
بتوسط فرانسه ها در شهر پکن **(ژاپون)** اجازه دولت در ورود تجارات تجارتی دول خارجه به بنادر
اینمملکت و آمدن مامورین فرانسه در پایتخت که محترمانه پذیرفتند　قرارنامه اینه دولت با دول انگلیس و فرانسه
و اتازونی و پروس در باب ورود و خروج مال التجاره که صریح گمرک بدهند و تعیین نرخ مسکوکات هر یک از این دول
عهد تجارت با ایطالیا　نقار مابین دایموس که بزرگان مملکتند و قوت میقدو پادشاه جسمانی و نصب
شاهزاده بتاشی بجای او　زلزله عظیم و یافتن سخت در یوکوهاما **(اروپا)** اسپانیول شورش در غلب
افواج نظامی بتحریک ژنرال پریم و فرار او بمملکت پرتوغال　شورش سخت شهرها در پایتخت اینه دولت و
جزیره کوبا در تابستان　افتتاح راه آهن از مادرید بشهر کردو و هم علیزین پایتخت پرتوغال **(المان)**
ابتدای نقار پروس با دولت اطریش در امر کار جنگ مابین طرفین بواسطه آنکه ایالت هلستن را هم پروس بتصرف

از اطریش

وسایل محمد یعقوب خان ... مخزن نفاق افتاده ... محمد علیخان ... اصرار نباید اقدام بجنگ کرد ... امیر شیرعلیخان در جواب گفت اگر تو عزم جنگ ... خودم ... محمد علیخان ناچار ... حمله برد و در وقت ... حرب شدن ... زاده وجه ... افغان ... از طرفین ... وقت ... باشد

از اطریش بگیرد   اتحاد ایطالیا با پروس بر ضد اطریش و معاهدهٔ تهیهٔ جنگ دیدن   ورود ژنرال مانتوفل سردار پروس
با عساکر زیاد بخاک ایالت هلستین   جمعی قشون از دولتین ساکس و هانور در طرفداری اطریش حاضر شدند   ابتدای جنگ
پروس با ساکس و هانور و اطریش   و انقلاب در ایالت ونیز اطریش که اهالی آن مایل تبعیت ایطالیا بودند   ورود
قشون پروس بپای تخت هانور و ساکس در تابستان اینسال   دولت اطریش بسرداری بندک سیصد و شصت هزار قشون
در مقابل پروس حاضر نمود   دول باویر و ورتمبرگ که عهد کمک باطریش داده بودند ابدا همراهی نکردند   ورود قشون
پروس بسرداری ولیعهد فردریک برادرزاده گلیوم پادشاه پروس ببوهم خاک اطریش   پادشاه پروس و پادشاه
ایطالیا هر کدام شخصا سرداری کل سپاه خود را قبول نمودند   در شمال شرقی سرحد ایطالیا ارشدوک سردار اطریش
جنگ سختی کرده قشون ایطالیا را شکست فاحش داد   لیکن از ترس سپاه پروس که ببوهم آمده بودند جرات ورود
بخاک ایطالیا ننمود   جنگ سخت عساکر اطریش و پروس در نقطه بوهم و مقتول شدن سپاه زیادی از اطریش بواسطه
تفنگ سوزنی جدید الاختراعی که سپاه پروس بدان مسلح بودند   ایضا جنگ سخت در سادوا   بین اطریش و پروس
که دویست هزار قشون از طرفین بقتل رسیدند و پروس فتح کرد و لشکریان اطریش فرارا بطرف وینه شهر پایتخت
رفتند   و ناپلیون پادشاه فرانسه میانجی شد که ایالت ونیز را اطریش از خود خلع نموده جزو ایطالیا نماید و پروس
هم دست از جنگ بردارد   (انگلیس) شدت گاومیری در این مملکت که بطرف پنجاه صد و بیست و یکهزار
گاو و گوسفند تلف شد   افتتاح مجلس پارلمنت در لندن و انقلابات   اجتماع صد و پنجاه هزار تفنگ ته پر
معروف بشنیدر   وبائی در لیورپل   (ایطالیا) قرارداد فرانسه با این دولت که مملکت ایطالیا و سلطنت پاپ
یکی در روم در تحت اقتدار پاپ باشد و دیگری از پادشاه ایطالیا   شروع جنگ ایطالیا مجددا با اطریش
و شکست قشون ایطالیا در بر و بحر از سپاه اطریش   در پرداختن ایطالیا دویست و پنجاه ملیان فرانک باطریش در عوض
ایالت ونیز که بزور حمایت پروس جزو ایطالیا شد   (بلژیک) وحشت اهالی از عظمت پروس   (روس)
وزیر مختاری که نزد پاپ داشتند طلبیده شد و ضمنا برضد پاپ شدند   کوشیشهای روسی قصد قتل امپراطور را داشته اما نتیجه
و مقصرین در سیبریا بقتل رسیدند   طغیان ناگهانی چراکس و تصرف نمودن آنها سخوم قلعه را   توجه سپاه روس
تحت ریاست ژنرال کافمان از سمرقند بسمت بخارا بعزم جنگ با امیر مظفرخان ببهانه اینکه یکنفر از سفراء روس را در شهر بخارا
حبس دارد   و غلبه قشون روس بر بخارائیان آخوند مسلک کم جرات که از دود توپ متوحش میشدند قبل از رسیدن گلوله
و از صدای تفنگ بیهوش میشدند بلادرنگ   لهذا امیر مظفرخان از در اطاعت درآمده قرار معاهده با ژنرال کافمان
داد و چند زنجیر فیل و تعارفات دیگر باردوی روس فرستاد و عهدنامه را در نقطه زیره بلاغ قلمرو بخارا با مقتضی یکدیگر
رسانیدند که امارت ترکستان و بخارا در تحت حمایت روس مطیع و منقاد باشد و بدون اجازه دولت روس لشکر زیاد
نکند و بکار سرحدی و امور داخله و خارجه بلا رضایت رجال دولت روس اقدامی ننماید   (عثمانی) در محال ادهن
سمت جنوب شرقی تریپلی بسرداری یوسف کارام شورش روی داد   داود پاشای حاکم لبنان از پروت لشکر زیاد گرفته که
بقوهٔ جبریه آن فتنه را بخواباند نتوانست   اما یوسف کارام رو بفرار نهاد و در عین فرار محرک در شورش و طغیان بود

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 161 of 585

اول پناه بجانب شام برد و بعد ملتجی بقونسولهای دول اروپا شد اما بهره ندید ناچار بالجزایر گریخت   استرداد چند جسر
از سلطان عثمانی که بعد از او مستقیماً پسرش خدیو باشد زیرا بقانون عثمانی و ولاة مصر سلطنت و ولایت بارشد اولاد میرسد
نه مستقیماً باولاد شخصی شان   شورش اهالی یونان بر ضد عثمانی و بجنگ آوردن یاغیان اسلحهٔ زیاد از راه سامات که انگلیس
جزایر قبرس و کشیو و مملکت پیره در تزلزل و مغشوش شد جمع آوری قشون زیاد از مصری وغیره در عثمانی   نفاق بین سردار
سیم پاشای مصری با اسمعیل پاشا حکمران جزیره   مامور شدن مصطفی پاشا از اسلامبول بجاوای یاغیان برای دلالت و مصالحه
تمردیدن و مامور شدن همین سفیر بسرداری سپاه عثمانی در جنگ با یاغیان   در آتن پای تخت یونان سفرای مختار
فرانسه و انگلیس و روس از سفیر عثمانی حمایت سخت نمودند   اما از اول ماه سپتامبر بین یاغیان و هواخواهان عثمانی خونریزی
در کار شد   چندین هزار یونانی بواسطه سفاین روس و انگلیس از اوطان خود که خاک عثمانی بود بجزایر یونان هجرت نمودند
و با نهایت عسرت از غیرت ملتی در آنجا زندگانی کردند   و بسیاری دیگر در کناره دریا بانتظار کشتی متحمل گرسنگی و سرمای سخت
شدند   جنگ پاس امیر یونانیها در کریت با سپاه عثمانی   کشتی بخار یونان موسوم بپانهلنیون در آن ایام هفت دفعه
از میان سفاین جنگی عثمانی که دور جزیره را محاصره دارند گذشت و آذوقه بیونانیها رسانید   دولتین روس و فرانسه اتفاقا
در [illegible] تعمیر و برپا نمودن گنبد موسوم بمقبره حضرت عیسی بانی شدند   بروز وبائی در اراضی عثمانی و سرایت آن بتمام
اروپ در اتازونی ینگی دنیا و جزایر انتیل   اشتهار اتحاد باطنی پروس و ایطالیا با فرانسه بر ضد اطریش شده و بر بحیره
از سرحدات المان طرف رود خانه رن را پروسیان بتصرف فرانسه دهند یا اگر بلژیک را فرانسه بخواهد منضم بممالک خود دولت
خود قرار دهد پروس و ایطالیا حق ما اخذ و طرفداری بلژیک نداشته باشند   (فرانسه) مسلح شدن قشون پیاده دولت
بتفنگ شاسپو   تعداد سپاه موافق اعلان دو کرور و دویست و سی و دو هزار و دویست و پنجاه نفر   و تعداد نفوس
ملت فرانسه سی و هفت کرور و شصت و پنجهزار و نود و چهار نفر   خسارات این دولت در جنگ مکزیک علاوه بر قورخانه
بمصرف رسیده معادل شش کرور تومان بود   طغیان رود خانه ها در آن مملکت   ورود سفراء مارک بپاریس   شورش
سیدلولو در الجزایر و ملخ خوارگی   صدور فرمان از دولتین فرانسه و انگلیس در علامات مخصوص بجارق با الوان مختلفه برای تکلم
در دریا و قبول تمام دول آنرا   ایجاد سیم تلگراف بحری از ارلند به برتو   ایضاً افتتاح تلگراف از دنیای عتیق بدنیای جدید
که از نیورک پای تخت اتازونی مخابره بپاریس در ظرف هشت روز معمول شد   (هلاند) شورش شهر امستردام و
ناخوشی وبا و مال میری در مرکز اروپا و بلاند و سوئیس   (یونان) جمع آوردن قشون بسرحدات اپیر و تسالی جنب
سرحدات عثمانی و پروتست عثمانی اینطلب را   (امریکا) اتازونی ژنرال گرانت سپهسالار شده و ژنرال
سرمان سردار کل چون هر دو بیکهای ایالات شمالی و جنوبی زحمات و خدمات فراوان متحمل شده بودند   ترو سند وی
رئیس ایالات جنوبی که سزاوار قتل بود رئیس ایالات شمالی از تقصیرش گذشته بحبس نظر او اکتفا نمود   قرض این دولت
در امسال معادل دو هزار و ششصد و چهل کرور تومان پول ایران بود   طغیان سیل در رود خانه ها   (مکزیک)
در نقطهٔ ریگران سرحد اتازونی و مکزیک هواخواهان ژوارس رئیس جمهوری سابق بسیار جمع گرد مکزیک را با خود
متفق کرده بر ضد ماکسیمیلین امپراطور تازه اردو بر پا زدند   دولت فرانسه از دولت اتازونی خواهش نمود که در

امور

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 162 of 585

امور مکزیک مداخله نماید لیکن ژوارز تمکین نکرده و جواب درستی بفرانسه نداد لهذا پادشاه فرانسه سفیر خود که مقیم مکزیک بود
اعلان نمود که بپادشاه مکزیک رجوع نماید ازین تاریخ دولت فرانسه تخفیف حمایت ظاهری مکزیک داد و سپاه
کمکی خود را از مملکت مکزیک احضار می نماید بمحض نشر این خبر سرداران جمهوری طلب قوی دل شده جداً در صدد خرابی کار
ماکسی میلین پادشاه مکزیک شدند بلکه بعضی ایالات مرکزی شمالی را هم بتصرف در آوردند ژنرال دو ... سردار فرانسه
در سمت شمال حمله برآنها برد و شکستی داد اما دولت اتازونی رسماً بپاریس اعلان کرد که اگر دولت فرانسه
سپاه خود را از مکزیک احضار نماید او نیز مداخله نکند و بیطرف باشد ازآنجهت لشکر فرانسه مراجعت کردند و در مکزیک
چنین شد سپاه شخصی ماکسی میلین هم که مرکب از اهالی بلژیک و اطریش بود بعد از رفتن سپاه فرانسه دست بردی نکرده
و از عهده جلوگیری یاغیان برنیامدند تا امپراتور ماکسی میلین را اهالی محاصره و بیچاره نمودند این بود نتیجه حمایت فرانسه
در سلطنت مکزیکه (هایتی) دولت جمهوری سنت دومینیک که سابقاً جزو هایتی بود و در [illegible] مسیحی جدا شد
امروز با اتازونی او را مستقل شناخت یکقسمت از شهر کاپ هایتی را یاغیان آتش زدند با تلفات زیاد در شهر ...
(برزیل) جنگ بین این دولت با رئیس جمهوری پاراگوای و زیادی قشون برزیل و دست برد ژنرال لوپز ...
برزیل در ریو ژانیرو پایتخت برزیل جشن اهالی　اتحاد ... با پرو ... اسپانیول و میانجی شدن فرانسه و انگلیس
(افغانستان) بسیاری سپاه هرات از اردو مرخص شده بهرات آمدند و امیر شیرعلیخان بباغ و فراق ...
و پسر خیلی سالم و ... بود اینمطلب را بسردار عبدالرحمن خان اطلاع دادند و در نتیجه مرخصی حاصل نمودن از امیر بخارا برای
مراجعت بافغانستان شد　و هم کاغذی بعموی خود سردار محمد اعظم خان نوشت که من عزم حرکت بطرف افغانستان
دارم اگر شما هم از راه خوست و چترال بیائید بمن ملحق شوید خیلی بموقع است و چون اطمینان به پیشرفت مقاصد خود داشت
کتباً از امیر بخارا مرخصی خواست که بافغانستان مراجعت نماید و در این وقت امیر بخارا بنواحی سمرقند بود اجازه
داد که برود آخر با همراهان خود از راه شیرآباد متوجه افغانستان شد بورود آنجا لشکریان افاغنه که در شهر سرپل
بودند یاغی شده صاحب منصبان خود را کشتند و اینمطلب علامت نیکبختی سردار عبدالرحمن خان شد و بمحض استماع فوراً
از جیحون گذشت و بنواحی اقچه آمد ورود خود را بسپاه یاغی سرپل اطلاع داد همه مشعوف شدند و جمعی باستقبال آمدند و او را
محترماً با فوج ورود دادند در اینجا سردار فیض محمد خان برادر سردار ولی محمد خان که یک عموی سردار عبدالرحمن خان بود
پذیرائی و همراهی نمود و متعاقباً کاغذی بسردار ولی محمد خان که در نواحی کابل بود نوشته شد و او را نیز بیاری خود خواستند
در این نقطه همراهان سردار عبدالرحمن خان که فدائی محض در راه او بودند کمکش نصیر خان و کمکش ولیخان و فرامرز خان
(که حالا سپهسالار هرات است) با چند نفر از صاحب منصبان فراری شده بودند　سردار فتح محمد خان که از طرف
امیر شیرعلیخان بحکمرانی ترکستان از بلخ نصب بود این وقایع را دید چهار هزار سپاه پیاده و سواره بدفع آنها فرستاد
و خود نیز با جمعی پیاده نظام در قلعه تیمگاه مستعد جنگ شد اما اغلب صاحب منصبان و سپاه پیاده نظام را ...
خلاف خیر امیر شیرعلیخان و موافقت سردار عبدالرحمن خان اقدام نمودند مختصر هواخواهان امیر شیرعلیخان که همراه
سردار فتح محمد خان بودند جنگیدند　سردار فتح محمد خان ناعلاج با پانصد سوار و پیاده مجروح با ... رفت و ...

پیاده و لرد دوم او نیز با ملحق بسردار عبد الرحمن خان یا متفرق شدند   سردار عبد الرحمن خان فاتحانه ببلخ ورود نمود
سپاه نظام آنجا او را محترمانه پذیرفتند و صاحب توپخانه و اسلحه و استعداد قابلی شده عزم تسخیر تاشقرغان نمود   سردار فتح محمد خان
دید که عموم سپاه در جمعیت سردار عبد الرحمن خان گرویده اند ناچار از قلعه غوری و راه کوه هندوکش با چند نفری
بسمت کابل فرار کرد و در بین راه مردم هزاره شیخعلی اموال آنها را تاراج کردند   سردار عبد الرحمن خان در ترکستان
متمکن شد حتی سلطان مراد حاکم و میر قطغن اظهار رعیتی نموده پانصد راس اسب و دویست نفر اشتر و دو هزار راس
گوسفند و چهار صد خروار غله و هشت هزار تومان پول نقد بمعظم الیه فرستاد   و در این وقت کاغذ سردار محمد اعظم خان
رسید که وارد بدخشان شده   سردار عبد الرحمن خان با استعداد شایان از راه قره کتل رو بیامیان آمد
و اهالی بربر با سپاهی خود همراهی فوق العاده و امداد زیاد از هر جهت بمعظم الیه نمودند و از آنجا بیا جلگه ورود
کرده منتظر عموی خویش سردار محمد اعظم خان شد و او بعد از یکماه رسید در صورتیکه شکایت زیاد از بدرفتاری و سوء سلوک
رجال دولت انگلیس داشت   و حال آنکه در عهد مرحوم امیر دوست محمد خان و عهد دوستی این پدرش با انگلیسها همین سردار
محمد اعظم خان بود و در زمان که [illegible] هندوستان که عموم اهالی پنج آب هندوستان مایل باطاعت و تبعیت امیر دوست محمد خان
بودند که کما فی السابق جزو افغانستان شوند سردار محمد اعظم خان رای نداده و نگذاشت قبول استدعای آنها بشود
با وجود این انگلیسها بر خلاف رفتار کرده بودند   این مطلب بعینه مؤلف شاهد حال است که بعد از چندین هزار زحمت
بدولت انگلیس و امیدواریها و چندین سال خیرخواهی بآن دولت عاقبت بجزئی مدد معاشی تن در ندادند و دست کشیده
و میخواستند مرا بزبان خوش و لطایف الحیل و تحقیرها باینکه هر وقت مخلص خود داشته باشند   لهذا ترک مراوده با آنها
نموده در ظل عنایت حضرت ثامن الائمه علیه السلام پناه داری و نگهداری از دولت علیه ایران خواستم   و سالی چند بجهت
و استحصال ایام امنا و دولت بهیه روس متعهد و تکفل معاش مؤلف شدند بدون هیچ ملاحظه   اما رجال دولت انگلیس که
در عدل و انصاف دعوی برتری بر عموم ناس دارند از آنجا که راضی بزندگی خوردن مؤلف نیستند و بانواع وسایل
در تخریبکاری و عدم اعتبار این بنده درگاه میکوشند   عجب اینکه نه خودشان مدد و نگهداری مؤلف مینمایند نه میگذارند
که دیگری از امورات لشکری یا کشوری ایران دخالت پیدا کنم و خود را از منت روسیان معذور دارم   و حال آنکه سی
عیال پریشان حال از وطن آواره بیچاره سوای ذکر و اجزای همراه مؤلف است   و بجز لطف الهی مصدر هیچ کاری هم در
غربت نیستم   پس فَاحْكُمْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ   خداوند داد ما خانواده را از دولت
انگلیس بگیرد که در دوستی و دشمنی رجال آن دولت جز ندامت و زحمت حاصلی ندیدیم مثل امیر محمد اعظم خان که نتیجه
امارت ملت با بود   خلاصه سردار عبد الرحمن خان در اطاعت و فرمانبرداری عموی خود مهیا شده و از دوستی اختیار
کرده بعد ده روز از راه غوربند روانه محال کوهستان شدند   امیر شیرعلیخان سردار محمد شریف خان برادر کشته را
که برادر مطیع خود میدانست با سپاهی جرار بدفع اینها فرستاد اما بمجرد اینکه سردار محمد اعظم خان نامه بسردار محمد شریف خان
فرستاد و تنگ کینه دیرینه را بخاطر آورده از امیر شیرعلیخان روگردان شد و باردوی سردار محمد اعظم خان آمد و از راه توتم دره
و چاریکار بعصبه آباد رفتند   و در اینموقع برف زیادی بارید و هوا سرد شد لیکن بهر قسم بود با سپاه خود در نقطه ترغال

رسیدند

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 164 of 585

رسیدند سردار عبدالرحمن خان وقت را مساعد دیده شبانه لشکر و توپخانه خود را بالای کوه بابر برد در اینوقت سپاه
امیر شیرعلیخان در نقطهٔ خواجه اقامت داشتند و برف مانع جنگ بود از حسن اتفاقات برای سردار عبدالرحمن خان اینکه
همین روزها در کابل بین سردار محمد رفیق خان و جنرال شیخ میر نزاعی در گرفت و شیخ میر بقوهٔ نظامی سردار مزبور را شکست داد
و او را گرفته خود را باردوی سردار محمد اعظم خان رسانید و چون از تمام تفصیل و دارائی و استعداد و احوالات کابل و امیر شیرعلیخان
کاملاً مطلع بود هادی و راهنما شد و اردوی سردار محمد اعظم خان را از راهی که امیر شیرعلیخان خبردار نشد بنواحی کابل آورد و قلعه
دو دست الحاق کردند در این نقطه ده بیرق خاصه دار از طرف سردار محمد ابراهیم خان پسر امیر شیرعلیخان تحت ریاست
عظیم الدینخان نام برای جلوگیری آمدند اما شکست خوردند و سردار محمد اعظم خان با سردار عبدالرحمن خان بلامانع
وارد شهر کابل شدند و بخانهٔ سردار شیرین خان سکنا گرفته بعد بزرگان و رؤسای کابل هم بسلام آمدند اما سردار محمد ابراهیم خان
در ارگ محصور ماند تا مدت ده روز بعد از آن جنرال شیخ میر و سایرین دروازه های ارگ را گشودند و سردار محمد ابراهیم خان
فرار اختیار کرد با امیر شیرعلیخان که در بین قندهار و غزنین برای فراهم آوردن استعداد و سامان سپاه مقیم بود ملحق شد
(در سنه ۱۲۸۳ هجری) (مطابق ۱۸۶۶ عیسوی) سردار عبدالرحمن خان عموی خود سردار محمد اعظم خان را بکابل
جلوس داده خودش با سردار محمد رفیق خان و هفت هزار سپاه پیاده و دو سه هزار سواره و بیست و پنج عراده توپ
بجانب غزنین آمد محمد نظر خان وردک که از طرف امیر شیرعلیخان قلعه را مستحکم نموده و بمقابله پرداخت سردار عبدالرحمن خان
آنچه سعی کرد قلعه را بضرب توپ و یورش بگیرد میسر نشد در این بین امیر شیرعلیخان با ده فوج سپاه پیاده و شش هزار سوار
و سی عراده توپ کوچک و بزرگ از راه رسید سردار عبدالرحمن خان که تاب مقاومت نداشت بتعجیل از محاصره دست
کشیده عقب نشست و بعضی از لشکریان سواره امیر شیرعلیخان او را تعاقب کردند تا بنقطهٔ شش گاو و در آنجا مغاره بزرگی بود
سردار عبدالرحمن خان یکفوج پیاده را در آنجا کمین گذاشت و وقتی سواران امیر شیرعلیخان بمحاذی مغاره رسیدند خودش نیز
با دوازده عراده توپ و چهار فوج برگشته بطرف آنها شلیک کرد و آن فوج کمینگاه هم بیرون آمده بنای شلیک را گذاشتند
از سواران امیر شیرعلیخان جمعی مجروح و مقتول شدند و از تعاقب آنها دست کشیدند امیر شیرعلیخان بشهر غزنین ورود کرد
و سردار محمد افضل خان را با سردار محمد سرور خان پسر سردار محمد اعظم خان و سردار شاهنواز خان و سردار سکندر خان و سردار محمد
عمر خان برادر سلطان احمد خان را تماماً در ارگ غزنین محبوس داشت و خود بسید آباد وردک برای تلاقی با سردار
عبدالرحمن خان رفت سردار عبدالرحمن خان قلعه اپچی را برای تحصیل آذوقه تاراج کرد و سپاه خود را بدسته های محکم در راه
جا بجا در سنگرها تعبیه کرد و امیر محمد اعظم خان را از کابل بیاری طلبید آنهم معجلاً آمد و بورود امیر شیرعلیخان شروع بجنگ کردند
پنج ساعت تمام غرش توپ و تفنگ و ریزش گلوله در کار بود از لشکر امیر شیرعلیخان بواسطه عدم پناه گاه تقریباً
چهار هزار نفر کشته و زخمی شدند اما از سپاه سردار عبدالرحمن خان بسنگرهای قدیمی دو هزار نفر مقتول و مجروح گردیدند
چون سپاه امیر شیرعلیخان با کمال رشادت و بیباکی حملاتی آوردند لیکن شجاعت سردار محمد عزیز خان پسر سردار محمد اعظم خان
و تدبیر سردار عبدالرحمن خان مانع فتح آنها بود از طرف دیگر هم تقریباً سه هزار سوار جرار را سردار عبدالرحمن خان بجانب غزنین
فرستاده دستورالعمل داد که هر جا بگویند امیر شیرعلیخان شکست خورده و اسیر شد آنها هم بماموریت خود رفتار نمودند

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 165 of 585

نیز دلیل فوتش رسید مختصر سپاهی که در شهر غزنین بوده از این شهرت بواهمه افتاده سردار محمد افضل خان را با سایر سرداران از بند رها
نموده و باطاعت او راضی شدند وقتی این خبر باردوی امیر شیرعلیخان رسید وراجی بسیار پیدا شد امیر شیرعلیخان با معدودی از سپاه
سواره بهراتیه رو بقندهار رفت و استعداد حربی با توپخانه و قورخانه امیر شیرعلیخان کلاً بتصرف سردار محمد اعظم خان و سردار
عبدالرحمن خان درآمد و بعد از چند روز سردار محمد افضل خان از غزنین باردو رسید و متفقاً بکابل ورود کردند و سکه و خطبه امارت را
بنام امیر محمد افضل خان شد سردار شاهنواز خان و سردار اسکندر خان با چند نفر سرداران که دستگیر نظر بودند از کابل بجهت
ایران فرستند لیکن امیر شیرعلیخان در قندهار از مردم بهراتیه و قندهاری و همراهان خود دوازده هزار سپاه سواره و شش عراده
توپ فراهم کرده چون اینجا استعداد نظامی و فلادا باشد عزم حرکت بسمت کابل نمود امیر محمد افضل خان بجهت استقبال این خبر معجلاً
از کابل سردار عبدالرحمن خان را با دوازده هزار سپاه نظامی و دو هزار سواره قندهاری و غیره بمامور دفع امیر شیرعلیخان
نمود سردار عبدالرحمن خان پیش از غزنین رسید و چهل قربیت روز توقف سردار محمد اعظم خان را از عقب خود بکرسی یاری
خواست سردار مزبور معجلاً با چهار هزار سوار مسلح که تماماً از خواص خود بود جهت امداد او با قورخانه فراوان روانه
شد سردار عبدالرحمن خان بمقر آمد و امیر شیرعلیخان بکلات غلجائی ورود کرد و چهار هزار سوار از هراتی و قندهاری تحت
ریاست سردار فتح محمد خان و سردار شاه پسند خان جهت جنگ فرستاد سردار عبدالرحمن خان هم جنبیده بجنگ وارد شد و کرده
امیر شیرعلیخان بقلعه گمنه اطراق کردند سردار عبدالرحمن خان که جاسوس فرستاد با استعداد کامل چون بر آنها حمله برده و جنگ درگرفت
در این نقطه دویست نفر مقتول و مجروح و سیصد نفر اسیر و امیر شیرعلیخان غنیمت سردار عبدالرحمن خان شد و تا یازده روز جنگ
توقیف بود سردار محمد اعظم خان ایام در این روز با اردو رسید هم در این ایام سردار محمد سرور خان را از کابل با هفت هزار
سواره و پانصد نفر بحکومت بوبرستان و بامیان جهت حفظ آنجا و دور فرستادند و سردار فیض محمد خان در ترکستان از یک
بخودسری اقدام نموده استعدادی فراهم ساخت امیر محمد افضل خان او را بکابل احضار کرد و او نرفت لهذا محمد سرور خان را
بدفع او مامور ساختند در قلعه آب قالی بخشرانی جنگ تلاقی واقع شد سردار محمد سرور خان شکست خورده و مجدداً سپاه خود را
در بامیان جمع آوری کرده بجنگ برگشت اینمرتبه شکست فاحشی خورده و فرار آبکابل آمد سردار فیض محمد خان صاحب استعداد کامل
شده بطرف قندهار و بدخشان مراجعت کرد (ایران) موکب پادشاهی از مازندران بدارالخلافه معاودت فرمود
میرزا محمد خان سپهسالار والی خراسان و سیستان شد میرزا یوسف مستوفی الممالک بپیشکاری آذربایجان منصوب گشت مرحوم میرزا سعید خان وزارت
امور خارجه و امور حکمرانی کرمان سیستان یافت وزارت حضور همایونی و کارهای اصفهان و فارس و کاشان بفرخ خان امین الدوله قرار گرفت
انوشیروان خان اعتضادالدوله ایلخانی قاجار شد سیم تلگراف ایران با سیم تلگرافی دولتین روس و انگلیس اتصال یافت قوچ تازه از یلاق
گرفته خشت های طلای زیادی جهت تذهیب گنبد مطهر امامین العسکریین علیهما السلام ساخته و توسط علیرضا خان عضدالملک در ماه
ذیقعده بعراق عرب فرستاده شد (چاپن) ایجاد مدرسه جدیده برای تعلیم و تعلم السنه فرنگ در شهر یکن (ژاپون) انعقاد
مجلس شورا در این مملکت بموجب اعلیحضرت میکادو و فرستادن سفراء چندی در تحت ریاست برادر طیقون بممالک دول فرنگ (اروپا)
انقلابات شورش در ایالات کانارا و ساراکس (اطریش) ملاقات امپراتور پادشاه فرانسه در شهر سالسبورگ و اتصال اتفاق
او ... با سلاطین باویر و پروس ماکسی میلین امپراطور مکزیک برادر امپراطور اطریش را شورشیان جمهوری مکزیک در نقطه کرتره

بقتل رسانیدند و انیجر بوبینه رسید (المان) دول جنوبی خصوص سلاطین باویر و ساکس و ورتمبرگ مایل براین شدند که
عساکر خود را بقانون عساکر پروس درآورند و اظهار اتحاد با پادشاه پروس نمایند و بدین جهت ملاقات کردند افتتاح مجلس
پارلمنت کنفدراسیون شمالی توسط پادشاه پروس که قرنها در المان برای هیچیک از سلاطین قدرت و عظمت این اختیار میسر نشده که
تمام وزراء و سلاطین و شاهزادگان مملکت المان را بیک مجلس حاضر نماید و باراء خود متفق دارد تعداد نفوس دول
شمالی که خود را ضمیمه سلطنت پروس نمودند در اینسال سی کرور بود و در آن مجلس قرار دادند که هر وقت باید آن شصت کرور
نفوس سیصد هزار سپاه منظم بجهت پروس حاضر داشته باشند و نیز از خوف انگلیس از ایالت لوکسانبورگ را متصرف نشود.
مبتدارکه جنگ تصدیق دادند و ایجاد اسلحه جدید نمودند (انگلیس) بروز قحط در انگلستان و اضطراب اهالی لندن در اینباب
مبتدارکه جنگ دیدن انگلیس بوینه پادشاه حبشه ملک تیادروس که با وجود شورش داخلی مصمم مقاتله با انگلیس بود در جمعیت و تدارک
انگلیس در اینسال بواسطه بعد مسافت ورود سلطان عبدالعزیزخان پادشاه مصر در لندن بتابستان (روس) استعفای
پرنس وادیان از ولیعهدی ایالت سنکرلی و حقوق خود را بامپراطور روس واگذار نمودن اقتدار روس در بخارا
(عثمانی) مدت مسافرت اعلیحضرت سلطان چهل روز بود شورش اهالی قندی و حمایت آشکار ای یونان و مامورشدن
عمرپاشا با دیب آنها و سفر عالی پاشای صدراعظم باستمالت و محل یاغیان تفویض لقب خدیوی از سلطان عثمانی بوالی
مصر تخلیه قشون عثمانی قلعه بلگراد صربستان را (فرانسه) آزادی روزنامه‌جات در این مملکت
افتتاح مجلس پارلمنت که ناپلیون در خطبه خود استعداد قشونی از وکلاء ملت طلبید باحتیاط انگلیس شاید جنگی با پروس روی دهد
هفتاد هزار قشون علاوه بر معمول حاضر میسازند نقار و ضدیت رعیت و وکلاء ملت با دولت فرانسه بواسطه دخالت
در امور مکزیک که شش سال جنگ و ماموریت سپاه فرانسه بمکزیک معادل هفتاد و دو کرور تومان پول ایران خسارت دولت شد
بدون فایده و حاصلی افتتاح اکسپوزیسیون در پاریس ورود اغلب سلاطین حتی سلطان عثمانی و امپراطور روس و
پادشاه پروس بپاریس جهت تماشای اکسپوزیسیون روز ورود این سلاطین هنگامی که ناپلیون با سپاه خود بسید پرانی
آمده بود شخص لهستانی تفنگچه بطرف امپراطور روس خالی کرد اما گلوله خطا شد و مراجعت سلاطین پس از چند روز رفتن
ناپلیون بتعزیت ماکسیمیلین برادر امپراطور اطریش بوینه شهرت اتحاد ایطالیا با پروس غلا و تسعیر ارزاق در پاریس
که باعث شکایت اهالی شد دولت فرانسه را عظمت پروس متحیر ساخت بطوری که فوراً در خیال تصرف ایالت لوکسانبورگ
افتاد چون آن ایالت تحت سلطنت هلند بود دوستانه از پادشاه هلند درخواست کرد انهم بحسب ظاهر تمکین نمود اما در باطن
پادشاه پروس را از ماجرا مسبوق ساخت پادشاه پروس متغیرانه بر ضد فرانسه بتمام دول المان اعلان مبتدارکه جنگ داد
دولت فرانسه نیز تهیه کار محاربه پرداخت (هلاند) بروز وبا در اغلب جاها (امریکا) دولت اتازونی
ابتیاع بعضی اراضی اطراف این مملکت را از روس کسر قشون بری و بحری بملاحظه تخفیف مخارج و نقار باطنی و
ظاهری با دولت انگلیس که چرا محرک ایالات جنوبی شده بوده امتداد سیم تلگراف بحری از فلوریدا بجزیره کوبا
(افغانستان) امیر شیرعلیخان که قلعه کلات غلجائی را مستحکم نمود سردار عبدالرحمن خان از راه
خاک طایفه هوتکی و ناحیه ارغستان با لشکریان خود متوجه قندهار شد امیر شیرعلیخان خبر یافته با سپاه خود متوجه

در تعاقب آنها پل پلی شتافت و در نزدیکی نقطه موسوم به بوارک بجر رسیدند و تند جنگ و تلاقی شدند سخت سواران هراتی
دو هزار نفر و تقریباً از سردار عبد الرحمن خان بضرب شمشیر گرفته تا ابدالی سپاه پیاده و توپخانه با سردار محمد اعظم خان رسیدند
از سواران امیر شیرعلیخان جمعی بقتل رسیده و عقب نشستند و در قلعه موسوم به ... بالای کوه طبیعی سرجای گرفتند سردار عبد الرحمن خان
نیز با اردوی خود رسیده مقابل آنها فرود آمد بعد از دو روز توقف که بواسطه باران جنگ نشد اردوی سردار محمد اعظم خان
و سردار عبد الرحمن خان مجدداً روانه قندهار شدند امیر شیرعلیخان هم از راه علی مطابق آنها متوجه قندهار شد اما در میان
کوهی حایل بود که بفاصله شش هزار ذرع سپاه طرفین یکدیگر را نمیدیدند در نقطه انیه انکوه که بمسافت چهار روز راه اردو بود و از برای
جنگ تناسب داشت امیر شیرعلیخان رسید و توقف بعزم جنگ نمود سردار عبد الرحمن خان که از راه غیر معمول میرفت
بعضی لشکریان خود را فرستاد که از هر طرف با اردوی امیر شیرعلیخان مسافت طول هر راه ها یکسان قرار دهند و خودش را
با مختصر سپاهی در بالای کوه از دور سپاه امیر شیرعلیخان نمودار کرد سواران امیر شیرعلیخان جلو ریز یورش بسمت انکوه بردند
ناگهان از پشت سر و پیش رو و یمین و یسار شلیک توپ و تفنگ در کار شد پس از مقاومت بسیار و تلف شدن انبوهی از
سواران امیر شیرعلیخان از شجاعت سردار محمد عزیز خان مجبور بشکست شدند بعضی متفرق و بعضی مستقیماً با خود امیر شیرعلیخان
بظاهر قندهار آمده بسمت هرات رفتند بنه و توپهای آنها بتصرف اهالی اردوی سردار محمد اعظم خان و سردار عبد الرحمن خان
در آمد و کامیاب بعد از چند روز بقندهار ورود کردند هم در اینروزها سردار فیض محمد خان در ترکستان ازبک قطغن
و بدخشان را از میر جهاندارخان بغلبه گرفت و میر جهاندارشاه بکابل نزد امیر محمد افضل خان آمد متعاقب آن سردار فیض محمد خان
عازم کابل گردید امیر محمد افضل خان مخوف شده سردار عبد الرحمن خان را از قندهار احضار نمود معظم الیه با حالت نقاهتی
که داشت دو منزل را یکی قرار داده با شش هزار سپاه جرار روانه کابل شد و سردار محمد اعظم خان بقندهار ماند در غزنین
نامه امیر محمد افضل خان بسردار عبد الرحمن خان رسید که فیض محمد خان بطرف بلخ مراجعت کرده لازم بآمدن شما نیست اما سردار معظم
بعد از چند روز توقف بغزنین عازم کابل شد و در خارج شهر کابل اردو زد هم در اینروزها مرض وبا در کابل بروز کرد و نیز خبر رسید که
امیر شیرعلیخان از راه میمنه بترکستان ازبک آمده بسردار فیض محمد خان پیوسته و متفقاً عازم کابل می آیند سردار عبد الرحمن خان
بعموی خویش سردار محمد اعظم خان نوشت و آدم مخصوص بقندهار فرستاد که پدرم را نقاهتی عارض است و دشمن فرصت طلب در مقابل بوده
زود خود را بکابل برسانید که ندامت نکشید سردار محمد اعظم خان پسر خود سردار محمد عزیز خان را که از شجاعت ملقب بنادر شده بود
در قندهار بحکومت گذاشت و خود متوجه کابل شد و بغزنین ورود کرد در اینوقت سردار فیض محمد خان از ترکستان ازبک وارد
بامیان شد و کوهستان و جانب پنجشیر متوجه گردید امیر شیرعلیخان هم متعاقب او میرفت هم در اینروزها بهرات خبر رسید
که موکب اعلیحضرت ناصرالدینشاه از طهران در یوم ۱۵ ذیحجه بعزم عتبه بوسی حضرت ثامن الائمه علیه السلام بدوشان تپه نقل
مکان میفرماید و روز ۲۳ روانه مقصد میشوند سردار محمد یعقوب خان بامیر شیرعلیخان اطلاع داد و اجازه خواست که
باستقبال برود امیر شیرعلیخان رای داده و چند توپ آغاری با اشیاء دیگر فرستاد که سردار محمد یعقوب خان برده برسم پیشکش
حضور پادشاه ایران ببرد و قول همراهی و طرفداری از شهریار غازی بگیرد سردار محمد یعقوب خان سپهسالار فرامرز خان
را بحکومت هرات گذاشته خود با جمعی خوانین و شصت نفر از اردل مخصوص بعزم استقبال مهیا شد

(سنهٔ ۱۲۸۴ هجری) (مطابق ۱۸۶۷ عیسوی) یوم چهاردهم صفر موکب پادشاه ایران بارض اقدس مشرف شد
سردار شاهنواز خان و سردار سکندر خان پسران سردار سلطان احمد خان که از کابل در راه سیستان ورود کرده و توسط مظفرالدوله
بین راه طهران برکاب همایون پیوسته بودند با موکب همایون مشهد آمدند سردار محمد یعقوب خان هم شرفیابی حاصل نمود و او را در
باغ دارالتولیه وسط شهر منزل دادند و اعلیحضرت شهریار ایران نهایت مرحمت و مهربانی را درباره احاد و افراد سرداران و
بزرگان افاغنه مبذول داشت و اسب کهری از کمند خاصه بسردار محمد یعقوب خان بذل فرمود و در این روزها فتح الله بیگ
فیروزکوهی که از معتمدان محترم سردار محمد یعقوب خان بود مخفیانه بسردار شاهنواز خان قول همراهی در تسخیر هرات داده و او را مطمئن و
تشویق در حرکت از مشهد و عزیمت بسمت هرات نمود آنهم شبانه از راه تربت حیدریه متوجه هرات شد سردار محمد یعقوب خان
خبر یافته مستعجلاً بدون اینکه اجازه حاصل نموده باشد از راه سنگ بست بطرف هرات عازم شد و از بین راه عریضه بحضور
شهریار ایران فرستاده که حرکت بی اجازه من بجهت این کردار سردار شاهنواز خان بود و اکنون خدا حافظی از حضور مبارک
میخواهم اعلیحضرت ناصرالدین شاه از خیالات بیهوده آن هر دو سردار جوان خیلی متعجب شد و امر بگرفتاری سردار
شاهنواز خان فرمود سه یوم فاصله او را در تربت حیدریه دستگیر نموده تحت الحفظ بمشهد فرستادند و سردار محمد یعقوب خان
با عجله تمام از راه جام و باخرز و بیابان رباط سنگ بست شتافته و امیر آباد خود را بهرات رسانید امیر محمد افضل خان که در کابل نقاهتی
داشت مرض وبائی نیز باو عارض شد اما سردار عبدالرحمن خان که شنید سردار فیض محمد خان دره پنجشیر را متصرف شده
و عنقریب استقلال امیر شیرعلیخان زیاد میشود مستعجلاً با شش هزار سپاه کاری و دوازده عراده توپ بنقطه کل بهار و تکه
اللهداد آمد و با سردار فیض محمد خان مصاف داد در این جنگ گلوله توپی که از بار نجات تعبیه شده بود بشکم سردار فیض محمد خان خورد
و مقتول گردید سپاه او نیز باطاعت سردار عبدالرحمن خان راضی شدند و نعش او را بکابل نزد سردار ولی محمد خان برادرش
فرستادند امیر شیرعلیخان عطف عنان بجانب بلخ نمود و سردار عبدالرحمن خان بکابل مراجعت کرد وقتی رسید که امیر محمد افضل خان
بحالت سکرات و مشرف بموت بود روز جمعه سیوم ورود او امیر معظم بدرود زندگانی گفت و جان بجان آفرین تسلیم کرد
جنازه او را حسب وصیتش بقلعه جشت خان دفن نمودند و خیرات و مبرات زیاد در این واقعه بفقراء رسید بعد از سه روز
سردار محمد اعظم خان بکابل ورود کرده و تعزیه از نو گرفتند آنگاه بتصویب و صلاح عموم اعیان کابل و رضایت سردار عبدالرحمن خان
خطبه امارت را بنام امیر محمد اعظم خان خواندند و سکه نیز باسم او زدند پس از چندی امیر محمد اعظم خان در خیال تقسیم امور
و نظم ولایات افتادند و مصلحت براین دیدند که سردار عبدالرحمن خان با استعداد قابلی بترکستان از کابل و ضبط بلخ برود و سردار
محمد اسمعیل خان پسر مرحوم سردار محمد امین خان را با یک باطری توپخانه و پنج فوج رساله و یکفوج پیاده بنظام حکومت هزاره جات
فرستادند حکم شد که با یکفوج رساله و چهار عراده توپ مأمور اقامت دره باجگاه نمودند سردار عبدالرحمن خان
که عازم ترکستان و وارد ... شد امیر شیرعلیخان بعضی نقاط را بمیرهای قطغن و بلخ که چندی بکار رجوع فرار بودند و آنها را او این
ایام احضار کرده بود واگذار نموده خودش بطرف هرات رفت تدارک استعدادی دیده و سردار محمد یعقوب خان را از آنجا حرکت
بتسخیر قندهار داد و خود در هرات نشست سردار محمد یعقوب خان با سه هزار سوار هراتی و دو هزار سوار کابلی و سه فوج پیاده هراتی
و دو فوج پیاده کابلی و دوازده عراده توپ از هرات عزم تسخیر قندهار نمود اول فراه را متصرف شد دو ماه بعد بفتح گرشک و

[illegible]

واشیر

واشهر کامیاب کردید و چند روزی گذشت قندهار را محاصره نموده متصرف کرده محمد عزیز خان را در تعقیب امیر نموده بهرات فرستاد و امیر شیرعلیخان بایالت قندهار شتافت و سردار محمد یعقوب خان از اردوی منظم ترتیب داد که باتفاق پدر روانه کابل شود چون دوازده عراده توپ هم در جنگ محمد عزیز خان و فتح قندهار با استعداد قشونی فوق العاده عاید شان شده و در اینوقت که عازم کابل بودند محال پشت رود را هم مسخر کردند و سه هزار سواره از آن مردم کمک لشکریان امیر شیرعلیخان شده‌اند و هزار سوار هم از اطراف و نواحی که تحت لوای امیر محمد اعظم خان و کابلی بودند بسلام امیر شیرعلیخان آمدند

سردار عبدالرحمن خان که در زمستان بترکستان از بلخ آمده بود و بتاشقرغان رفته با ادیب میرهای بلخ که با ساخلویان امارت افغانستان جنگ و جدال و کشمکش در پیش داشت و آنها بطرف از خوی و شبرغان رفته بودند هواخواهان خود را مامور اقامت به قلعه نیمک نموده که آن قلعه مستحکم را محکم قرار دهند و با سردار عبدالرحمن خان بجنگند سردار معزی الیه تجهیز [illegible] و استعداد خود را کامل نموده با ده هزار سپاه زبده و دوازده عراده توپ وارد نیمک شده و بمحض ورود حکم یورش داد دو هزار و پانصد نفر جنگی که در قلعه بودند حیله بخارج سعی کردند و نه صد نفر از سپاهیان سردار عبدالرحمن خان را مقتول و مجروح ساختند اما با کمال رشادت قلعه را فاخته گرفته و تمام آن مردان و اهل قلعه را طعمه گلوله و شمشیر قرار دادند در این جنگ سردار محمد اسمعیل خان پسر سردار محمد امین خان هم با چهار هزار سپاه ایلجاری خود حضور داشت که بامداد سردار عبدالرحمن خان آمده بود خبر این فتح که بکابل رسید امیر محمد اعظم خان امر به پسر سردار عبدالرحمن خان نمود که متعجلا عزم تسخیر میمنه نماید اگرچه پسر سردار اند که موقع را مساعد ندید اما اطاعت روا داشته شد در کمتر این میمنه هنگام ورود کاغذ امیر محمد اعظم خان باو رسید که سردار محمد یعقوب خان فراه را متصرف کرده و عزم تسخیر قندهار دارد و بزودی هر چه تمامتر به لشکریان خود را بمحاصره میمنه گذاشته باش و [illegible] دیگر را تحت ریاست سردار محمد اسمعیل خان نزد من بفرست سردار عبدالرحمن خان که لشکر زیاد را لازم داشت اعتنائی نکرده و بشتاب بطرف میمنه ورود نمود و تل عاشقان را لشکرگاه قرار داد و مهیای یورش بود که نامه دیگری از امیر محمد اعظم خان رسید مضمون اینکه سردار محمد عزیز خان در قندهار شکست خورده و اسیر دست سردار محمد یعقوب خان شده و قندهار نیز متصرف سپاه امیر شیرعلیخان درآمد خیال حرکت بسمت کابل دارند سردار عبدالرحمن خان باشتیاق تمام حکم یورش داد و بسیاری از سپاه او مقتول شدند و فتح قلعه میسر نشد اما رشادتی بخرج دشمن داد که اگر استادی برای یورش باشد کاری صورت میدهد بعد امیر حسین حاکم میمنه از در دوستی درآمد و ترک جنگ و جدال کرده و با جمعی بار دوی سردار عبدالرحمن خان آمد و توسط از سایر میرهای ترکستان هم نمود سردار باقتضای وقت اعتذار را عفو و پذیرفته نمود شش عراده توپی که در میمنه بود از امیر حسین تمنا کرده با آنچه آذوقه و لوازمی که خواست دادند

سردار عبدالرحمن خان و سردار محمد اسمعیل خان عساکر خود را از هم جدا نموده بموجب احضار امیر محمد اعظم خان روانه بجانب کابل شدند جهت جدائی سردار محمد اسمعیل خان از سردار عبدالرحمن خان این بود که امیر محمد اعظم خان او را هم بدست شدن با سردار محمد یعقوب خان سردار محمد شریف خان را تحت الحفظ به بلخ فرستاده بود اینهم بقصد استخلاص او در روی بلخ دو منزل کمی میرفت اما سردار عبدالرحمن خان که مقصود او را دانسته بود هم خودش بعد از محمد اسمعیل خان طی مسافت میکرد و هم جیشی از خود با استعدادی بمحافظت بلخ فرستاده که تمام زحمات محمد اسمعیل خان پس از ورود بلخ بی فایده بود و از آنجا بشبرغان رفت مبلغی پول نقد از حکومت بعنف گرفت و عازم [illegible] شد که موجودی درصندوق خانه آنچه باشد تاراج نماید سپاه و اهالی آنجا قصد او را فهمیده بمدافعه برخواستند و او [illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 170 of 585

شده ۹

در این هنگام خبر به امیر محمد اعظم خان باور رسید که خود را بکابل برساند و نگهداری کند زیرا عازم غزنین بود برای جنگ با امیر شیرعلیخان سردم
وا ایوقتی بود که سردار محمد یعقوب خان و امیر شیرعلیخان فاتحانه از کلات غلجائی بغزنین آمده بودند و استعدادشان زیاده بر شانزده
هزار نفر سپاه زبده و بیست و پنج عراده توپ بود و خدا نظر خان وردک هم با عموم طایفه خود بجان نثاری و خدمتگزاری جد و
جهد داشت سردار محمد اسمعیل خان موقع را مساعد دیده اینقدر صبر کرد که امیر محمد اعظم خان از کابل روانه سمت غزنین شود
خود را بکوهستان رسانید و اهالی آنجا را نیز با خود متفق ساخته بمحاصره کابل پرداخت و بعد از شش روز کابل را متصرف شد
و اعلان بامارت امیر شیرعلیخان داد و هم در این روزها مابین امیر محمد اعظم خان و پسرش محمد سرور خان با امیر شیرعلیخان
و سردار محمد یعقوب خان بغزنین جنگ سختی درگرفت و شکست فاحشی خوردند و بسیاری استعداد و تمام توپخانه آنها بتصرف
امیر شیرعلیخان درآمد و فاتحانه بکابل آمدند اما بطوری پریشانی بلشکریان امیر محمد اعظم خان رویداد که سردار محمد سرور خان از پدر
اطلاع نداشت و پدرش نمیدانست محمد سرور خان بکجا رفته بعد از چند روز امیر محمد اعظم خان را که بطرف هزاره جات گریخته بود و بجانب
ترکستان میرفت در بلخ آب دیدند و باردوی سردار عبدالرحمن خان آوردند سردار محمد سرور خان نیز بآنها ملحق شد متفقا
از راه بدقاق و شلو قتو عازم بامیان شدند و بکرودن دیولاء آمدند و از راه نور و دره سوخته عازم غزنین شدند در اینجا هزار سوار
از سپاه هرات پیش قراول امیر شیرعلیخان بودند ورود امیر محمد اعظم خان را با استعداد دیگر دانسته دیده خبر بامیر شیرعلیخان و سردار
محمد یعقوب خان بردند اردوی امیر محمد اعظم خان که متجاوز از ده هزار سپاه نظام و چهار هزار سوار بود و دارای بیست و پنج عراده
توپ بودند بمحاصره غزنین مصمم شدند اما از دفاع خدا نظر خان وردک کاری از پیش نبردند و در نقطه روضه اردو زدند امیر
شیرعلیخان خبر ورود اینها را بغزنین شنید با پسرش سردار محمد یعقوب خان ده هزار لشکر جرار خود را برداشته بجنگ امیر محمد اعظم خان
آمد در نقطه لور آب و شش گاو جنگی کردند اول مختصر فتحی بسپاه امیر محمد اعظم خان رویداد اما در جنگ ثانوی که زنبا خوان
حمله بردند باسردی هوا و برف زیاد سپاه امیر شیرعلیخان که مقیم آن نقطه بودند داد مردانگی داده شب را نخوابیدند وسطح
مسافت باستقبال دشمن نمودند خصوص خود سردار محمد یعقوب خان که زحمت با تحمل شد اما سپاه امیر محمد اعظم خان سردی هوا
که قصد داشتند در دره ها و کوه های مرتفع بین راه بگیرند پریشان شده هر کدام بحال خود گرفتار گردیدند مجاهد سردار عبدالرحمن خان
هم بجائی نرسید صبح اول آفتاب سپاه هراتی و قندهاری و کابلی که هواخواه امیر شیرعلیخان بودند سیلاب وار حمله آوردند و توپخانه
دشمن را متصرف گردند و سپاه پیش جنگ که با سردار عبدالرحمن خان بودند همه متفرق شدند امیر محمد اعظم خان که از اردو خود
حرکت نماید و خود را بمیدان برساند پیشخدمت خاص او از عقب سر او را گرفت و گفت کجا میروی خدا با امیر شیرعلیخان داده
بیش از این مفسده مکن امیر مظلوم از خوف اینکه او را دست بسته بسردار محمد یعقوب خان ندهند جواهر و اسبابی که همراه داشت
بآن پیشخدمت بخشید و قول داد که غیر از گریختن بکاری اقدام ننماید بدین وسیله نجات یافته باسب خود سوار شد با صد و شش نفر همراهان
متفرقی که داشت بصحرا اسب تاخت و سردار محمد سرور خان نیز باو رسید و هم سردار عبدالرحمن خان با همراهانش که بجمعیت پنج سوار
باو باقی مانده بودند و فرار میکردند بامیر ملحق شدند متفقا بطرف کوهستان وزیری روانه شدند در زحمت ها و مشقت های زیاد براه که
امیر محمد نام مخروتی ساکن سر روضه همراه آمدند اهالی آنجا قصد تاراج اینها را داشتند لهذا پریشان بحال بلا زاد و غذا و خوراکی که خود تنها
کار سازی نمودند و راه بلد یکی از نوکرهای قدیمی امیر دوست محمد خان بعد از مخاطرات زیاد وارد وزیری شدند و از آنجا

مجاهد

جلمه داده رفتند چهل پنجاه نفر دیگر هم از صاحب منصبان شکست خورده متفرق جا بجا مخفی شده بودند و مرجعی نداشتند
از قضا نوکر عبد الرحیم خان از کابل متعاقب رسیده دو صد سر از طلای سکوک آورده و بهمان طلا باعث رفاه حال انها شده
در اینوقت کاغذ از صاحب منصبان سرحد دار انگلیس بامیر محمد اعظم خان رسید که در داده حاصل توقف چیست بجای که انگلیس وارد
شوید چون امیر بگور بنهایت بسلوکی و بیحقوقی را از انگلیس دیده بود جواب صحیحی نداده بقاصد گفت جواب کاغذ اول
بر بیست اما من سروکاری بدولت انگلیس ندارم زیرا که قول و فعل شان اعتباری ندارد و نظر بعد از هشت روز توقف
جواب داده عازم کانی کورم شده و در انجا هفده روز اطراق کرده اسبها را بحال آوردند بعد از خاک طایفه شیرانی بمملکت
کاکری محال ژدب عبور نموده بشقتهای زیاد بعد از چند روز به پشنگ ورود کردند و از انجا براه توشکی متوجه سیستان شدند
در مقام افغانستان چراغان مفصل نمودند بجهت فتح (ایران) اعلیحضرت ناصرالدین شاه جیقه پادشاهی خود را
بچنگ الکستان فیض آثار رضوی ° نمود که تاج سلطنت بیخوا ده او باشد　میرزا محمد خان سپهسالار در روز هفدهم صفر در
مشهد وفات یافت و نواب جلال الدوله والی شد　بحاجی محمد باقر خان جیسی لقب وکیل الملک و میرزا محمد رضا مستوفی خراسان
لقب مستشار الملک مرحمت شد　در روز چهارم ربیع الثانی موکب همایون از مشهد بجانب چشمه گلاس و رادکان حرکت نموده از راه قوچان
به بجنورد متوجه گردیده و در انجا عساکر رکاب را با جعفر قلیخان شادلو مامور تنبیه ترکمن فرمودند چهار هزار شتر قوچان رفته بسیاری از
محوقات ترکمن را تاراج نمودند سر و اسیر زیاد بحضور همایونی آوردند بعد موکب پادشاهی بدامغان و بسطام رسیده و روز پانزدهم
جمادی الثانیه وارد دار الخلافه طهران شدند　در ماه جمادی الاخره تبریز هفت شبانه روز جشن عروسی شاهنشاهزاده
اعظم ولیعهد دولت جاوید مدت بر پا بود که اقم الخاقان صبیه مرحوم میرزا تقیخان امیر کبیر را بازدواج در آوردند
روز یازدهم شعبان بوسعت شهر طهران از طرف دروازه شمیران نهزار و هشتصد ذرع و از جوانب دیگر طرفی نهزار ذرع قرار داده
و بناشد محض تعیین حدود خندق حفر نمایند　ابتدای آن حفر خود اعلیحضرت همایون شخصا با حضرت والا نایب السلطنه اول با
کلنگ نقره قدری از زمین را خراشیده آنوقت حکم بناسرین عامه بجهت حفر داده شد　آقاخان محلاتی از هندوستان سه
زنجیر فیل و یک کرگدن به بار معد لتمدار فرستاد　بنای عمارتی موسوم بشمس العماره در طهران　(چین) فرستادن
یکدسته رجال دولت خود بجهت سفارت ببلاد معظم فرنگ و موکل داشتن شخص یکی دنیائی را بهمراهی و تعلیم امور انها
(ژاپون) شورش و جنگ زیاد در داخله که بعضی هواخواه میسو میکادو و بعضی هم هواخواه طیقون شدند در ای عامه برایی شد
که میکادو سلطان معتقد را رای مملکت ژاپون باشد بدون مداخله طیقون و میوسیاکه دو دسته شدند هواخواهان میکادو
همراهان طیقون غلبه کردند میکادو در خیال تحقیق اوضاع امور سایر دول متحابه شد　(اروپا)　اسپانیول شورش در
ایالت کرناد و نارضائی مردم از دولت　ضدیت سردارهای قشون با ملکه و خیال رفت بدولت جمهوری و تشکیل دولت
موقتی بریاست سترانه و شناختن دول اروپا و یکی دنیا دولت اسپانیا را جمهوری　فرار ایزابل ملکه اسپانیول بمملکت فرنسه
بروز شورش در جزیره کوبا　(اطریش)　عدد قشون این دولت در حال صلح هشتصد هزار مقرر شد
(المان)　تدبیر و مجاهده امپراتور پروس و میسو بیزمارک در اتحاد عموم ملت المان　حاضر آوردن استعداد
جنگی در فرانسه و پروس و وساطت بیفایده انگلیس که نتوانست میانجی شود　(انگلیس)　شورش در ارلند

طیقون
پادشاه جسمانی ملت
ژاپون را مورخین
نوشته اند که در حقیقت
صدر اعظم میکادو بوده
چون طیقون اول دوخت
یافت جانشین او را هم
طیقون نامیده اند

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 172 of 585

فتوحات عساکر انگلیس بسرداری ... در حبشه که در او واسط ... پای تخت سلطان حبش ... سپاه انگلیس ... و تا درس پادشاه حبش هنگام جنگ خود را کشت آختراع تفنگ ... و توپ ... تقسیم ... قلیان کوه آتش فشان بمملکت ... (پرتوغال) ... مردم ... در باب اتحاد اسپانیا و پرتوغال و تفویض سلطنت اسپانیا بپادشاه پرتوغال (...) ... در ایالت شمالی این دولت و بروز ناخوشی ... در ... مسلح شدن عساکر روس ... (...) ... رودخانه و خرابی رسیدن ... ادیها که متجاوز از سه کرور خسارت ... (عثمانی) شورش جزیره قندی و حرکت یونانیها بر ضد عثمانی و مخالفت دول فرنگ در این مسئله (فرانسه) شورش در بعضی شهرها بر ضد دولت با ... معترضین و مسلح شدن عساکر این دولت ... فوت ... که اول شخص متمول دنیا بوده و ... (افریقا) ... ارسید ... سلطان مراکش و ... طایفه عرب ... و غارت نمودن اطراف ... و بروز ... در آن طایفه و متفرق شدن آنها (امریکا) ... ریاست ... (...) بروز ... سخت در این مملکت و ... ناگهانی ... دولت ... که آب دریای ... را ... آورد و باعث خرابی زیاد و هلاکت جمعی کثیر شد (هرات) بنای تکیه حاجی ملا محمد صادق پسر مرحوم حاجی عبدالنبی در هرات

سنه ۱۲۸۵ هجری (مطابق ۱۸۶۸ عیسوی) (افغانستان) سردار محمد ابراهیم خان برادر سردار محمد یعقوب خان که در غیاب پدر و برادر حاکم هرات بود بنای سوء سلوک را با اهالی گذاشت امیر شیرعلی خان او را بکابل طلبید و سردار فتح محمد خان برادرزاده اش را با ... از کابل بحکمرانی هرات فرستاد ... وبائی در هرات بروز و شدت کرد از معاریف هرات آقا میر محمد علی ... سید جلیل بود با محمد زمان خان ... مؤلف ... وفات یافتند (...) در این سال محمد جان خان ... سردار فتح محمد خان ... هرات ... سردار ... داشت ... خوش نویسهای ... غزلهای منتخب دیوان بیدل را ... بنویسند و غزل ... و انتخاب ... در ... صورت اتمام پذیرفت ... شورش ... هرات ... آن کتاب ... و اوراق او را ضایع کرده بود (مؤلف) و هم در این سال امیر شیرعلی خان جهت نظم ... ترکستان ... از کابل نزد نایب محمد عالم خان فرستاد (ایران) ... و ورود امیر محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان با همراهان خود ... سردار شریف خان ... یوسف خان هزاره که ... امیر عالم خان حشمت الملک بودند ... در ... و قم و ... حیدر قلی خان ... الدوله ... و ورود امیر محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان بمشهد ... از ... حشمت الدوله ... (...) ایجاد قوانین جدید ... و جواز ... در این مملکت و ... پای تخت ... (...) ... روس و امریک و سایر دول فرنگ ... این دولت (اروپا) اسپانیا شورش ... (انگلیس) ... (...) ... دولت ...

(امریکا)

(امریکا) اتازونی انتخاب نمودن ژنرال گران را بریاست (سنه ۱۲۸۶ هجری) (مطابق ۱۸۶۹ مسیحی)

(افغانستان) سردار محمد یعقوبخان در کابل رنجشی یافت و بدون اجازهٔ پدرش امیر شیرعلیخان از کابل با سوار
شاه پسندخان و سردار محمد هاشمخان و بهادرخان چاپاری متوجه هرات شد و برسیدن هرات در نواحی غوریان خود را انداخت
و مردم را دور خود جمع کرد سردار فتح محمدخان جهیدبخان قاجار را که کلنل نظامی چند ساله هرات بود با سه فوج پیاده
بدفع آنها فرستاد اما فوج مخصوص جهیدخان در نواحی میزک و شکیبان بسردار موصوف که دلیرانه شبیخانه و افواج حمله
آورده سپاهی گرفتند و جمعه خود مختلف ری دادند اما دو فوج دیگر بشهر مراجعت کردند چاپاپی همراهان سردار آمده شهر را محاصره
نمودند در این روزها نیز قحط و غلا هرات و فراه و دیداد الغور که مواجب و جیره امدادیان در محاصره هرات سخت سر عسکر
بود با وجود آن متجاوز از پنجهزار نفر سواره و پیاده اطراف دو سردار محمد یعقوبخان جمع شدند که بسیاری آنان رؤسا و بزرگان
قبایل بودند و بجهت وجوه از حین المال خود امداد میکردند منجمله یک مؤلف در این موقع علاوه بر نوکری و خدمات دیوانی مورد
خود و اعتبار عمر بار عموزادهٔ کان که دارا بودند صد و بیست سوار از خود و اقوام با مقداری غله و قورخانه بیاری سردار
محمد یعقوب خان آورد و میرزا محمد امان خان ارباب که عموی مؤلف بود کفالت ثبت و سیاهه محاسبات امور اردوی را
نمود و تا چهل روز مواظب اطراف و مشغول محاصره بودند و در آن حین خان آقای جمشیدی و محمد صدیق خان هزاره با سواران
ایل و ایلجاری خود از بادغیس آمده بسردار محمد یعقوبخان پیوستند بعد از این خبر رسید که از کابل تدارک افواج و جمعیت سپاه
فرامرز خان شده و خیال حرکت بسمت هرات دارند سردار ملاحظه کرده صبح صادق فوج پیاده از طرف تل بچگیان یورش بدروازه
قطب چاق هرات بردند و افواج کابلی سردار فتح محمد خان از فصیل و بروج با توپ و تفنگ شلیک سخت کردند و کاری از آنها ساخته
نشد بعد از طرف مزار میر صالح ملا بهادرخان با همراهان و ایلجاری که داشت یورش بدروازه عراق آورد آنها نیز کاری
صورت ندادند تا نزدیک طلوع آفتاب خوانین همراهی از طرف افشار محله بجانب دروازه خوش یورش آوردند و آنچه از برج
و فصیل گرگ کلوله بارید برگشته تا بخندق رسیدند در آن حین سپاه همراهی متحفظ برج از بالا شنقابه و سنی سردار محمد یعقوب
دوستی مامورین فصیل که کابلی و هواخواه فتح محمد خان بودند شلیک کردند افواج کابلی که دیدند دشمن از دو جانب است
دست از کار زار کشیدند محمد عظیم خان نام زدری از خندق گذشت و بیرق را بپای برج رسانید و شمشیری بشکم جبرائیل
رستمخان زد و او را کشت رستم خان فرمانده افواج مامور فصیل بود و میخواست از راه عقب جنب دروازه خوش شهر رود
اینطور کشته شد و اهالی خارج بداخل ورود کردند سردار محمد عزیزخان پسر سردار فتح محمد خان را نزدیک مزار شاهزاده
یعقوب بگلوله زدند و خود سردار فتح محمد خان را در فصیل دروازه ارک مجروح سخت کردند و بچهار باغ حکومت حمل بردند غلام
سردار فتح محمد خان در آنجا مردانه جنگیدند تا بسیاری شان کشته شدند و شهر بتصرف سردار محمد یعقوبخان درآمد اول حکم بتاراج
و بعد فرمان امنیت دادند بعد از سه روز محمد عزیزخان و سردار فتح محمد خان هر دو وفات یافتند و بدفن و کفن آنها اقدام شد
میر آب باشی محمد یوسف پسر میر آب باشی عبدالرحیم که در آذوقه دادن بسردار فتح محمد خان همراهی کرده بود متهم شد و در این
ایام از غصه وفات یافت او را قرب مزار امام شش نوره دفن کردند و سردار محمد یعقوبخان بر ضد پدرش میش خانه بطرف
قندهار حرکت داد و در پل مالان چادر زد چند هفته فاصله فرامرز خان سپهسالار با اردوی مرکب از هفت فوج پیاده

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 174 of 585

و ده فوج سواره و پیاده و ... توپ از راه فراه و فراه هرات رسیده و عهد کرده بود که بجز خواهی رستمخان پدر [illegible]

اهالی هرات را قتل و تاراج نماید در نزدیکی هرات باشاره سردار محمد اسلم خان که همراه بود سپهسالار مذکور را وقت ... ...

میان اردو به ضرب گلوله قرار داده و مقتول شد و هرج و مرج غریبی رو داد اردو و سپاه کابل از ... هرات بطرف کابل

مراجعت کردند **(ایران)** نواب حشمة الدوله والی خراسان قاری قلعه ... را از ترکمه متصرف شده فتح

نمایانی کرد موکب پادشاه ایران تشریف فرمای گیلان شد و بدار الخلافه مراجعت کردند نواب اشرف والا مسعود میرزا

یمین الدوله ملقب بظل السلطان شد سردار عبد الرحمن خان از والی خراسان درخواست نمود که بطرف ترکستان

آخال برود توصیه و اجازه باو بدهند که چون سرحد ممانعت نداشته و باو همراهی گشته لهذا ده نفر سواره برای همراهی

او با توصیه بنام الله یار خان حکمران دره جز داده شد و از مشهد بدره جز رفت اما امیر محمد اعظم خان عزیمت طهران و تشرف خاکپای

حضور شاه را اختیار کرد برادرش فوت در خراسان **(اروپا)** پادشاه اطریش باسلامبول و یونان و ... افتاده ...

و مصر سفر کرد و پس از مراجعت یک عهد تجارتی با پادشاه سیام و خاقان چین بست **(عثمانی)** مسافرت

خدیو مصر بفرنگستان بدون اجازه اعلیحضرت سلطان و دعوت دول را بافتتاح نهر مجمع البحرین سوئز مخارج حفر آن

هشتاد کرور و دویست هزار و هفتصد و هشتاد تومان و دو قران شد که طول و عمق آن بیست و هشت فرسخ و عرض

صد ذرع و عمق هشت ذرع است که در ۱۸۰ انوامبر انتصال بریاست دلس فرانسوی مفتوح گردید و تمام مدت کار حفر

ده سال شد حضور اغلب سلاطین در افتتاح این نهر تهدید دولت عثمانی بخدیو که قشون خود را کم کند و سفاین جنگی نفرسد

و استقراض بدون اجازه دولت ننماید و معاهده تجارتی و پلتیکی با احدی از دول فرنگ نداشته باشد و کتابچه دخل و خرج خود را

همه ساله بباب عالی بفرستد مسافرت والی ... و ... افرقی بغداد بفرنگستان بدون اجازه اعلیحضرت سلطان

(فرانسه) بروز و بادر تصرفات ما چین این دولت مرض ناپلیون سیم شدت کرده هرج و مرج در پاریس روی داد

(یونان) مخاصمه چندی با عثمانی نمودند و چون علیحده ... کنفرانس پاریس دول فرنگ باصلاح گذرانیده

منعدم شدن شهر ... از زلزله **(سنه ۱۲۸۷ هجری)** (مطابق ۱۸۷۰ عیسوی) **افغانستان**

امیر شیرعلیخان دلتنگ شدن سردار فتح محمد خان و فرستادن افواج و سپهسالار بخود هرات و قتل سپهسالار و یاغی شدن سردار

محمد یعقوب خان خیلی افسرده و شورش و نادم شده متغیر بود که چرا اهالی هرات بدون اجازه و رضای او بسردار خوبرو گرویده

ایران موکب همایون بخصوص روز ۱۰ جمادی الثانیه بعزم زیارت عتبات عالیات از دار الخلافه حرکت سمت همدان فرموده

روز هفتم رمضان وارد کربلای معلی و ۱۳ بنجف اشرف مشرف شدند جیقه الماس بر لیلیان که تبارک همایونی بود جهت ...

مطهر علوی فرموده ۱۹ مراجعت بکربلا و ۲۴ معاودت بسمت ایران شد دوم شوال شهربان راه انتهاض فرموده

پس از آن متوجه ایران در روز غره ذیحجه وارد طهران شدند قبل از حرکت عتبات عالیات موجب اراده سنیه پادشاهی ...

آقا فقیه توسط مسیو کاستیگرخان نمساوی راه کالسکه روی ساخته شد سردار عبد الرحمن خان پس از اقامت ...

نمودن الله یار خان از راه آخال روانه سمت بخارا شد و امیر محمد اعظم خان در شاهرود بسطام ناخوش شده وفات یافت و در ...

دفنش کردند **(اروپا)** اسپانیول پادشاه شدن دوک داوست پسر پادشاه ایطالیا بسلطنت این مملکت ملقب ...

ایزابل

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 175 of 585

ایزابل ملکه اسپانیا حقوق سلطنتی خود را بپسر خود دن الفنس پادشاه پاریس واگذاشت و خودش استعفا داد (اطریش) تعداد نفوس این دولت هفتاد و یک کرور و ۲۴۳۵۹۲ نفر رسید (فرانسه) چون این دولت راضی نبود که پرنس اوبنت سوهن بنی عم پادشاه پروس بسلطنت اسپانیا برسد با کمال سختی منع قبول سلطنت او را از پادشاه پروس خواست و این گفتگو منجر بجنگ شد اگرچه دول ثلاثه انگلیس و اطریش و ایطالی میانجیگری کردند فریقین ترک از خیالات جنگ ننمودند با اینکه شاهزاده مزبور استعفا از خیال آن سلطنت داد که خونریزی نشود تکالیف و رفتار دولتین مزید بر هم زد که اسباب جنگ را فراهم کرد و اعلان رسمی داده سپاه پروس بجانب فرانسه و سپاه فرانسه رو بجانب پروس حمله ور شدند پس از جنگهای مکرر سلطانی که پادشاهان فریقین شخصا فرمانده عساکر خود بودند قشون فرانسه شکست خوردند و کار بجائی رسید که ناپلیون تسلیم شد و شهر پاریس را عساکر پروس محاصره نمودند (انگلیس) جد و جهد داشت که ترک جنگ بین فرانسه و پروس شود اما نشد یکفروند کشتی انگلیس در سمت غربی اسپانیا با پانصد نفر آدم غرق شد (ایطالیا) بمحض اینکه فرانسه را با پروس مشغول جنگ دید مملکت روم را بقوه حربیه از پاپ پادشاه روحانی نصاری گرفت کوه منسینی که حد وسط بین فرانسه و ایطالیا و سیزده سال بود که بجهة قشون راه آهن سوراخ میکردند در اینوقت باتمام رسید و راه آهن و گاری در عبور و مرور شد تعداد نفوس این مملکت بیست کرور و ۲۸۳۵۵۵ نفر رسید (عثمانی) اجازه اعلیحضرت سلطان که سفاین بیرقی باشد در شب وارد بغاز بسفر و داردانل شود ممانعت نکنند آتش در اسلامبول بمحلات اعیان و فرنگیها که هزار و دویست نفر تلف شدند و شصت هزار خانه سوخت شورش اعراب در نواحی نجد (یونان) تعداد نفوس این مملکت در اینسال دو کرور و ۲۰۷۸۹۴ نفر شد (امریکا) تعداد نفوس ملت اتازونی هفتاد و هفت کرور و ۴۰ هزار نفر گردید

(سنه ۱۲۸۸ هجری) (مطابق ۱۸۷۱ عیسوی)

(افغانستان) بنیاد رابطه و ارسال و رسول دوستانه فرمانفرمای هند با امیر شیرعلیخان که بتصویب اجزاء پارلمنت دولت انگلیس اجرا گشته نیز فرمانفرمای هندوستان نموده بود تا توانسته بوده که رابطه در امارت افغانستان بیفزاید امیر شیرعلیخان از کمال محبت ارسلان خان و بعضی مقربان دیگرش را پی در پی بهرات بجهة استمالت سردار محمد یعقوبخان فرستاد که پیمان محبت از قبل امیر بسردار موصوف بربندد آنها بهرات ورود کردند و سردار محمد یعقوبخان را وا داشتند که سردار شاه پسند خان و بهادرخان را بکابل فرستاد و خودش نیز متعاقب روانه شد و سردار محمد ایوب خان را در هرات بحکومت جانشین خود ساخت

(ایران) حسام السلطنه والی خراسان شده و توسط حیدرقلیخان سهام الدوله تنبیه سختی از اشرار ترکمان که بقصد دستبرد بمحال پیاکوه آمده بودند نمود و چندین سر و اسیر بدست آوردند و نیز در این ایام ابوالحسن خان ولد امیرحسین خان شجاع الدوله بسرحد قوچان تنبیه کاملی از ترکمان یموت و غیره نمود (چین) معاهده الفت و دوستی با ژاپون و بنیاد اتحاد کامل (ژاپون) ایجاد مدرسه دارالفنون بطرز اروپا در پای تخت (اروپا) (المان و فرانسه) ملت فرانسه مهیای مجادله بر ضد پروس شدند مسیو تیر مبارک صلاح بمبارکه جنگ دید مشروط براینکه اهالی فرانسه وضع دولت جمهوری اختیار کنند و سه قشون خود را بدولت پروس تسلیم نمایند و اهالی شهر پاریس چهل کرور تومان جریمه بدهند قبول فرانسویان تکالیف مزبور را و انعقاد مصالحه بین فرانسه و المان که شرح آن در ملاقات اول کتاب پرسش و پاسخ مفصل بیان می شود مراجعت پادشاه المان ببرلن و ناپلیون سیم پادشاه فرانسه را از حبس خارج نموده بطرف انگلیس اخراج کرد دخول کامل بمجلس

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 176 of 585

تعداد نفوس تمام سرجزیره و ملت بیه و دولت شبت دسه کرور و ۳۱۷ نفر رسید (ایطالیا) تعهد نمودن پادشاه ایتالیا و
که دخالت باقدار روحانی پاپ نماید و سالی سیصد و بیست و دو هزار و پانصد تومان مواجب از خزانه دولت در حق پاپ برقرار نماید
قبول کردن پاپ مطلب را ورود پادشاه مزبور بروم با عساکر زیاد و آنجا را پای تخت قرار دادن طول دالان کوه
مینی را بجیده دوازده هزار و دویست و بیست متر شد (روس) رفتن امپراتور بتفلیس مراوده تلگرافی اینده
با ژاپون که از پطرزبورغ تا پای تخت ژاپون یازده هزار هزار ذرع مسافت است اول مخابره تلگرافی از ژاپون بپطرزبورغ
در ظرف ده ساعت و پنجاه دقیقه شد تعداد نفوس تمام ممالکت روس یکصد و شصت و چهار کرور شد
(عثمانی) وفات عمر پاشا و عالی پاشا صدر اعظم اقتدار سفیر روس باسلامبول (فرانسه) اغتشاش دائم
از شرارت کونیستها و آتش زدن عمارات سلطنتی را غلبه مارشال ماکماهون سپهسالار فرانسه بر یاغیان و اسیر نمودن سی هزار
از آنها را ورستان تخت در پاریس خارج شدن سه کرور و صد هزار نفر رعایای الساس و لرن از تبعیت فرانسه
و جزو المان شدن (امریکا) در آتاتوئی نشهر شیکاگو که دارای سیصد و ده هزار سکنه است یا تعیین تخت واقع شد
که پنجشنبه روز متصل میسوخت تا پانصد نفر آدم تلف شد و زیاده بر صد کرور تومان خسارت بأهالی رسید (پرو) معالجه
اینده ولت با اسپانیا بوساطت دولت برزیل شهر جوب واقعه در مملکت پرو از طغیان آب معدوم شد
(سنه ۱۲۸۹ هجری) (مطابق ۱۸۷۲ عیسوی) (افغانستان) ورود سردار محمد یعقوبخان بکابل و
حکم سخت امیر شیرعلیخان بحبس او و سردار شاه پسند خان و قتل بهادر خان که رکن کار سردار محمد یعقوب خان بود و انتشار اخبار
بهرات و تأسف سردار محمد ایوب خان و قطع روابطه با پدرش دعوت فرمانفرمای هند امیر شیرعلیخان را بملاقات خود و رفتن
میر سعطم الیه بهندوستان که در نقطه انبال ملاقات کابل با فرمانفرمای هندوستان نمود و مراجعت کرده و در این سفر
سی هزار دست اسلحه و ملبوس نظام جهت عساکر افغانستان بقیمت ارزانی دست آورد خصوص قفلهای سه بست و هان برای
کشش هزار قدم تیرانداز گلوله میبرد و سپاه کابل را با همان اسلحه و ملبوس مسلح نمودند (ایران) توجه سردار ترکمان
که با دو هزار سوار بتاخت اطراف خراسان آمده بود در نواحی پیاکوه بجام مغلوب ساخلویان ایرانی شده خود و جمعی از
جمعی همراهانش بقتل رسیدند ایجاد چراغ یا روجودن بجیا با قمای طهران (ژاپون) یا تعیین تخت در شهر یدو
پای تخت اینه ولت و تلف شدن سیصد و پنجاه نفر آدم بحریق و سوختن سی هزار خانه اقتدار میکادو و عموم ملت ژاپون
(اروپا) اسپانیا ذن کارلس یکی از شهزادهها با دعای سلطنت جمعی دور خود فراهم کرد (المان) سفر
امپراتور اینه دولت بممالک جنوبی المان و ملاقات با پادشاه روس و امپراتور اطریش و عهد محکم باتحاد با یکدیگر بستن
(انگلیس) نزاع عساکر هندوستان با یاغیان ممالک شمال شرقی آن مملکت ابتیاع دولت مزبوره جمعی از
متفرقات جاندرا در افریقا غرامت دادن انگلیس بدولت اتازونی شش کرور و دویست و پنجاه هزار لیره بابت
کشتی الاباما که انگلیسها ساخته با یالات جنوبی فروخته بودند و معاونت آن خسارات کلی بایالات شمالی رسیده بود فقط
کوه آتش فشان در ایطالیا (روس) افتتاح راه آهن از تفلیس به بندر پوتی بنیاد الفت اینه دولت با ژاپون کاشغر

تدارک خان خیوه باستعداد حربی برای رفع تجاوز روس از قلمرو خود (عثمانی) فتح عساکر این دولت قلعه صنعا را در عربستان
محاربه عساکر مصری با امپراتور حبشه (فرانسه) مقتدر شدن جاجریده جنگ را بدولت پروس میپرداختند که عساکر پروس خاک آنرا
را تخلیه نمایند (امریکا) اتازونی تعداد مهاجرینی که از دول فرنگ در مدت سیزده سال بخاک این دولت آمده بودند
از اینقرار بود نهصد و ده هزار و پانصد نفر از المان یک کرور و شصت و یک هزار از ارلند هفتصد و پنجاه و دو هزار
از انگلیس شدت آفتاب در اینمملکت که جمعی را تلف نمود استداد راه آهن اتازونی در اینسال شصت هزار و هشتصد و پنجاه
و دو میل بود قوت زلزله در مکزیک (سنه ۱۲۹۰ هجری) (مطابق ۱۸۷۳ عیسوی) (افغانستان)
فرستادن امیر شیرعلیخان ایشیک آقاسی شیردل خان را جهة استمالت سردار محمد ایوبخان و خواهش هرات که پس از ورود
مشارالیه بقریه توتیان هشت فرسنگی هرات سردار محمد ایوب خان بتصویب امنا و تابعین خود فرستاده مشارالیه را دست بسته
باسب لاغری سوار کرده بشهر هرات آوردند و از آنجا محرمانه بکوهستان سرحد ایران فرستادند و چند یوم بعد محمد قلیخان
جمشیدی او را از قید رها کرد اینخبر که بامیر شیرعلیخان رسید غضبناک شده حکم بتدارک اردو و استعداد کاملی داد که تحت
ریاست سردار محمد عمر خان و سپهسالار حسینعلیخان و میرزا حبیب الله خان مستوفی در دو کرور روانه شوند و هرات را بغلبه بگیرند
تولد مؤلف در یوم ۱۲ ربیع الاول اینسال (ایران) موکب پادشاه ایران در ۲۱ شهر صفر بعزم رفتن فرنگستان
از دار الخلافه طهران حرکت فرمود و در سلخ رجب بمقر سلطنت مراجعت کردند (چین) خاقان که طفل بود در اینسال
بحد بلوغ رسید و امور سلطنت را شخصا کفیل شد (ژاپون) مسافرت گراندوک الکسی پسر امپراتور روس بمملکت
و جشن گرفتن میکادو عید فرنگیها را (اروپا) اسپانیا کاردن کارلس از کثرت هواخواهان او قوت گرفت و دولت
جمهوریه دفع او شد (شورش بجزیره کوبا) استعفای آمده پادشاه جدید و رفتن او به پرتوغال فتوحات دن کارلس
در اغلب نقاط (اطریش) منعقد شدن [illegible] این دولت قشون زیر سلاح خود را هشتصد هزار ورود اعلیحضرت پادشاه ایران
بوین در ۱۳ ژوئیه ملاقات امپراتور اطریش و امپراتور ایطالیا در وین (المان) ورود سفرا و وزرا بوین و در برلن
پای تخت این دولت و شورش در شهر فرانکفور مسافرت امپراتور بپطرزبورغ ورود اعلیحضرت شاه ایران در
برلن در سلخ ماه مه ملاقات پادشاه ایطالیا و امپراتور اطریش با امپراتور المان (انگلیس) هیجان دولت از
فتوحات روس در خیوق و اطمینان دادن روس باین دولت که در فتح خیوق صدمه بامور سرحدی انگلیس نخواهد رسید
فوت ناپلیون سیم امپراتور فرانسه در قصر اسلشورست توابع لندن نهم ژانویه قبل از ظهر شروع منازعه آشانتی که یکی از
سلاطین افریقاست با دولت انگلیس و فتوحات عساکر این دولت در آن مملکت ورود اعلیحضرت شهریار ایران در ۲۵
ژوئیه با یطالیا اتفاق افتاد (روس) ورود جمعی از اهالی قرقیز بپطرزبورغ و شکایت از خان خیوه که [illegible]
ژنرال کافمان از ترکستان با دوازده هزار قشون مامور تسخیر خان خیوق شد و در اوایل تابستان خیوق را بغلبه متصرف
شد بعد از تصرف در ۲۰ ژوئیه قرار مصالحه داد که خان خیوه یکقسمت از مملکت خود بسردار روس و قسمتی بامیر
بخارا واگذار شود و خود را در تحت سلطنت روس بشناسد رعایای خیوق بی‌واسطه شورش نمودند اما خان خیوه بقوه
حربیه عساکر روس آنها را آرام نمود ورود اعلیحضرت پادشاه ایران در پطرزبورغ ۲۱ ماه مه همین سال بود

یکقسمت [illegible]

منتخ

منع دولت روس خرید و فروش بنده و برده را در ترکستان (سویس) فوت دوک دیرونزوک و بخشیدن جمیع
کرور تومان املاک را باهالی شهر (عثمانی) ورود اعلیحضرت شاهنشاه ایران باسلامبول در ماه اول همین سال بود
(فرانسه) ورود پادشاه ایران بپاریس در دهم ژولیه امسال اتفاق افتاد ختم ادای خسارت جنگ فرانسه بپروس
و خارج شدن عموم عساکر پروس از تمام قلمرو فرانسه (هلاند) ابتدای منازعه این دولت با سلطان اچین که قسمتی از جزایر
سوماترا سلطنت داشت و ملت آن مملکت مسلمانند شکست عساکر هلاند از اچین و زخم خوردن ژنرال کلهر سردار هلاند
(امریکا) عموم ملت قرار دادند که روز فوت ژوارز را همه وقت عزا بگیرند و روز تولد او را کالسابق جشن دارند
(سنه ۱۲۹۱ هجری) (مطابق ۱۸۷۴ عیسوی) (افغانستان) سردار محمد عمرخان باستمالت ا
و سپهسالار حسینعلی خان بریاست قشون و میرزا حبیب الله خان بحکومت هرات از کابل مقرر شده بود و بهشت فوج سپاه منظم و
بیست عراده توپ حسب الحکم امیر شیر علیخان مامورین مذکور از راه قندهار بهرات نزدیک شدند هم در این روزها محمد
پسر سردار عبد الطاهر خان که حاکم ظالم غوریان بود و مخفیانه بکابل رابطه داشت سردار محمد ایوب خان جنرال فقیر احمد خان را
بتدمیر او با فوجی فرستاد و او را گرفته بقتل رسانیدند و سردار محمد ایوب خان که در خارج دروازه قندهار هرات اردو
برای مدافعه ترتیب داده بود اهالی اردو و نظر باستعداد کامل سپهسالار و بیم تقصیر خود متفرق شدند سردار موصوف با چند نفر
خواص خود بجانب مشهد و خاک ایران متوجه شد ایشیک آقاسی شیر دل بحکومت پرداخت تا هفت روز که سپهسالار رسید
پس از هفت روز سپاه امیر شیر علیخان با نظم خوشی و دسته ممتاز بدون مقاتله که بیم هم بود بشهر هرات ورود کردند
(ایران) ورود سردار محمد ایوب خان بمشهد و پذیرفتن والی خراسان مقدم ایشان را عرس اشجار در باغ عشرت آباد
طهران خوشی سال و فراوانی بتمام این مملکت (چین) نقار این دولت با ژاپون بواسطه سفاین جنگی که از
ژاپون بقصد تصرف جزیره فرمز آمده بود و بعد از چند ماه کار بمصالحه کشید و عساکر ژاپون آنجزیره را تخلیه کردند طوفان
سخت در دریای چین و ژاپون که چندین کشتی از داخله و خارجه حتی بسیاری از سفاین جنگی خود آن دو دولت با اغلبه که در
سواحل داشتند غرق شد (اروپا) اسپانیا سیو سرانو رئیس جمهوری این دولت شد فتوحات کارلیس در بلبائو
و خواستن جمعی اعیان آن مملکت پسر ایزابل ملکه سابق را بسلطنت و تغییر سلطان جمهوری و رفتن سرانو بپاریس
عساکر اسپانیا کالفنس را بپادشاهی خود خواستار شدند (اطریش) مسافرت امپراطور بپطرزبورغ جهة ملاقات
با امپراطور روس و نیز رفتن او بباویر (المان) قشون زیر اسلحه را باستحکام صلح میعاد صاحب منصب در امسال چهار صد و
یکهزار و ششصد و شصت نفر قرار دادند مسافرت امپراطور روس بانگلستان ملاقات امپراطور المان با امپراطور روس
در امسال جهة آمد و شد انگلستان دو دفعه اتفاق افتاد (انگلیس) حرکت قشون این دولت بسمت کوماسی پایتخت
پادشاه اشانتی افریقا که اعلان جنگ بانگلیس داده بود و فتح آن شهر بدست عساکر انگلیس که قسمتی از آن شهر را آتش زدند
تا کار بمصالحه کشید قحط و غلا در بنگاله و اعانت دولت انگلیس درباره اهالی آنجا اعلان دولت عثمانی بدول
اروپا که ابدا بدون امضا و اطلاع سلطان عثمانی با ولات قلمرو دولت مزبور معاهده تجارتی ننمایند فتح دارفور
از ممالک افریق بدست عساکر مصری که اهالی آن مملکت علاوه بر ده کرور نفوس بودند (بلژیک) پذیرائی عمل

امپراطور روس در مراجعت از لندن (روس) ایجاد قانون دول اروپ را در وضع گرفتن قشون و
اجبار در خدمت نظامی را در تمام قلمرو خود معمول داشتن برادر خان خیوق قبول خدمت در اداره نظام روسیه
(هلاند) فتح کراتن که یکی از قطعات اچین است بدست سردار هلند (امریکا) دولت اتازونی عده
قشون خود را به بیست هزار مقرر داشتند (برزیل) صلح حقیقی این دولت با پاراگوای
(سنه ۱۲۹۲ هجری) (مطابق ۱۸۷۵ عیسوی) (افغانستان) در ماه شوال امیر شیرعلیخان فرزند
ملقب معین الدین و چهار وزیر با امورات لشکری و کشوری خود تعیین نمود که یکی از آنها ملقب به صدراعظم [illegible]
صدراعظم افغانستان و نایب محمدعلم خان والی ترکستان را بتسخیر میمنه فرمان داد و او با لشکری مرکب از هشت هزار نفر
و چهارده عراده توپ از شهر مزار عازم میمنه شد از اینطرف حکم امیر شیرعلیخان بهرات رسید که سردار عبدالله خان ناظم
نیز با استعدادی بامداد نایب محمدعلم خان روانه میمنه شود لهذا سه فوج پیاده و دو هزار سوار و شش عراده توپ از هرات
تحت ریاست سردار عبدالله خان متوجه میمنه شدند میرحسین خان والی را در شهر میمنه محصور کردند تا یکماه که بزور گلوله
توپ رخنه ها در حصار افکندند و یورش بردند شهر را بقلعه گرفتند و آنروز شش هزار از اهالی میمنه و سپاه امیر شیرعلیخان بقتل
رسید که دو ثلث از یاغیان و یک ثلث از سپاه افاغنه تلف شدند میرحسین خان والی را نایب محمدعلم خان اسیر کرده تحت الحفظ
بسمت کابل نزد امیر شیرعلیخان فرستاد و سردار عبدالله خان را بحکومت میمنه منصوب نموده خود بطرف مزار و ترکستان
ازانجا برگشت (ایران) در ماه شعبان موکب پادشاه ایران بگردش مازندران متوجه شده و پنجم ذیقعده بدارالخلافه
مراجعت فرمودند ایجاد پستخانه معمولی در ایران (چین) فوت خاقان در ۱۳ ژانویه (اروپا) اسپانیا [illegible]
سخت هواخواهان دن کارلس با پادشاه تازه که الفنس بود و فتوحات عساکر این پادشاه و نفاق بین هواخواهان دن کارلس
(اطریش) مسافرت امپراطور بملک دلماسی و ملاقات با پادشاه ایطالیا در ونیز [illegible] و هم ملاقات با امپراطور روس
پناه دادن یاغیان عثمانی را بخاک اطریش افتتاح کشتی راندن در شعبه از دانوب که بحکم امپراطور حفر نموده از دو سه شهر
وینه عبور داده اند (المان) مخالفت پاپ برضد این دولت مسیو بیزمارک برفع اعتقادی که فرنگیها به پاپ داشتند
کوشش داشت جهاز سیلر که از نیویورک جنگی دنیا میرفت با سفینه دیگر تصادف کرده غرق شد ملاقات امپراطور المان با امپراطور
روس و اطریش و ایطالیا و متحد شدن هر سه بدون استیذان و اطلاع دولت عثمانی معاهده تجارتی [illegible]
نمایند ماموریت [illegible] تحت ریاست [illegible] بردن بخاک [illegible]
در آن مملکت بسیاری آنها را کشته و قلیلی بعد از صدمات زیاد بخاک [illegible] مراجعت نمودند نقار انگلیس با دولت برمه
[illegible] کشتی [illegible] انگلیس [illegible] و قسمتی
ازان شکست [illegible] غرق شدند و مابقی نجات یافتند [illegible]
بیست و چهار ساعت روی دریا بود سهامی را که از مجمع [illegible] خدیو مصر دارا بود دولت انگلیس [illegible]
(روس) نقار این دولت با خان خوقند و رفتن قشون روس تحت [illegible] ژنرال کافمان بشهر خوقند که ناصرالدین خان
ولیعهد خوقند اطاعت اختیار نمود آنا خلیفه عبدالرحمن نامی برضد روس علم جهاد داد ژنرال اسکوبلف روس مامور تنبیه

عبدالرحمن

عبدالرحمن ودقام قلعه خوقند را متصرف شد (عثمانی) مجادله سخت اهالی هرزکوین با عساکر اینه دولت و جراحی ایالات سربی و منتنگرو با یاغیان که شهر تربینه را محاصره کردند رفتن کمیسیونی از عثمانی با معیت سفراء دول فرنگ بهرزگوین که جهة شورش اهالی را باتمام رسانند و حضور پیدا نکردن رؤسای یاغیان در نزد اجزاء این کمیسیون که بهم خوردن مقصود مراجعت نمودند

ورود عساکر مصری بحبشه و شکست یافتن از حبشه و مراجعت بمصر زلزله در ازمیر بتاریخ ۱۲ ماه مه که دو هزار نفر بخسارت تلف شدند (فرانسه) طغیان رودخانه‌های مملکت جنوبی اینه دولت که خرابی زیاد باماکن وارد آورد و دویست هزار تومان از خزانه برسم اعانه بخسارت یافتگان داده شد (هلاند) فتوحات قشون اینه دولت در اتچین ازقرار در ینکی دنیای جنوبی شهر اباتنه بواسطه زلزله کلیة خراب شد

سنه ۱۲۹۳ هجری) (مطابق ۱۸۷۶ عیسوی) (افغانستان) میرحسین خان والی میمنه را که بکابل نزد امیر شیرعلیخان برده بودند حکم بحبس دائمی او داده شد و بصاحب منصبان فاتح میمنه خلعت فرستاده

ایجاد قانون نظامی انگلیس در افغانستان و طبع کتبی که فرمان مشق سپاه انگلیس را بزبان فارسی ترجمه کرده بودند این قواعد بعساکر سواره و پیاده جاری شد چون قبل از آن در افغانستان مشق سپاه بزبان فارسی و قانون ایرانی بود که بعد فرامین مشق بزبان انگلیسی تبدیل یافت توسط این کتاب بصاحب منصبان آموختند و مصنف این کتاب قاضی قدرت الله افغان شد هم در این سال مستوفی میرزا حبیب الله خان را امیر شیرعلیخان بکابل احضار نمود و میرآخور احمدخان اسحق زائی را بحکومت هرات منصوب داشت و او بهرات آمده از عهده حکمرانی بواسطه سخاوت و خشکیت مزاجی که دارا بود بر نیامد و تمام امور این مملکت بکفایت سپهسالار واگذار بود شرارت سپاه کابلی بهرات که سپهسالار برای آنها اردو کاری در خارج شهر هرات کنار نهر انجیل ترتیب داد و چند سربازخانه ساخت رسیدن فرمان حکومت هرات از کابل بنام سردار محمد عمر خان به پیشکاری و معاونت سپهسالار حسینعلیخان امر اکید سپهسالار منع بود بپوشیدن روی بازارهای هرات که اهالی از کسبه و غیره در زمستان میان بازار سرهای بجهت مجوز زدند (ایران) نواب والا محمد تقی میرزای رکن الدوله والی خراسان و سیستان شد آمدن نفس عاشور لنگ سرداران ترکمان که با پانصد سوار بتاخت سرحدات خراسان آمده بودند و دربیان جام مصطفی قلیخان میرپنجه با فوج ابواجمعی خود که ساخلو آن نقطه بود سر راه آنها را گرفته و بنای شلیک توپ را گذاشت ترکمه خواستند فرار نمایند در رخم چولان که چال رودخانه دارد که آب آنجا بگل فرو میرفت و هم نهر محمود آباد و خندقی در جلو آنها شده بود که نتوانستند آسان عبور نمایند عاشورلنگ با هشتاد نفر مقتول و هفده نفس با دوازده سوار اسیر و دویست رأس اسب غنیمت عساکر ایران شد مابقی ترکمه متفرق بیابان و کوهسار گردیدند رسیدن اعلان جلوس اعلیحضرت فلک رفعت سلطان عبدالحمید خان ثانی ادام الله عمره و دولته بتخت سلطنت عثمانی توسط منیف افندی بدربار اعلیحضرت شاهنشاه ایران خلد الله ملکه و دولته

(چین) فتوحات عساکر اینه دولت در کاشغر و گرفتن شهر ارمت سی را از یعقوب بیک امیر کاشغر (ژاپون) مسافرت میکادو با سفاین جنگی بجزایر اطراف مملکت خود و شورش در ایالات مغربی اینه دولت که بسیاری یاغیان مقتول و اسیر شدند (اروپا) اسپانیا تمام نقاطیکه هواخواهان دنکارلس گرفته بودند ضبط دولت در آمد

و شانزده هزار

وشانزده هزار از عساکر یاغی ترک اسلحه نموده مطیع پادشاه اسپانیا شدند و دن کارلوس بمملکت فرانسه گریخت　ورود پادشاه
اسپانیا با فتح و نصرت بمادرید　(اطریش) ملاقات امپراتور با سلاطین روس و ساکس و یونان متدرجاً بوینه
(المان) منع بردن اسب از اتباع مملکت بخارجه　ملاقات امپراتور المان با امپراتور روس و پادشاه
انگلیس و امپراتور اطریش　ملاقات وزراء اعظم دول ثلثه روس و المان و اطریش پرنس گرچاکف مسیو بیسمارک
کنت اندراسی　(انگلیس) تعدیات عثمانی را نسبت باهالی بلغارستان موجب نظر دیده و سفاین جنگی خود را
باسلامبول احتیاطاً فرستاد که کمک حال عثمانی باشند　(روس) هجدهم نوامبر که مطابق دویم شوال بود
اعلیحضرت امپراتور خطبه در شهر مسکو با حضور اعیان خواند و اظهار داشت که اگر سایر دول فرنگ اقدامی باسایش حال
عیسویان رعیت عثمانی نمی نمایند من شخصاً حاضرم که بهرای [illegible] و رعایت آنها را منظور دارم　و بعد از سه روز دویست و شانزده
هزار پیاده و پنجاه هزار سواره تحت ریاست گراندوک نیکلا برادر امپراتور با ششصد و چهل و هشت عراده توپ بجوار دو [illegible] و منقسم
و مامور توقف در ایالات ادسا گردیدند و عموم ملت از این حرکت دولت خوشنود شدند که حامی عیسویان است　تمام خوقند ضمیمه
ترکستان روس شد و نام این ایالت را فرغانه نهادند　قبض ژنرال اسکبیلف سردار روس بیلاق قراقرقیز
(عثمانی) جنگ با یاغیان هرزگوین و بسنی　صدر اعظم اطریش یادداشتی با مضاء دول روس و المان و انگلیس
درباب اهالی هرزگوین و بسنی بباب عالی فرستاد که مبنی بر این بود　آزادی تام در تمام اهالی هر مذهبی که پیرو [illegible]
قانون در وضع اخذ مالیات که تعدی بر آنها نشود　تخصیص از مالیات معینه ایندو ایالت همه ساله بخرج و صرف لوازم
امور خود آن دو ایالت بشود یعنی بمدارس و راهها و مریضخانها　ایجاد مجلسی برای این دو ایالت مرکب از عیسوی و مسلمان
که تصدیق حرفی آمیز در تقصیر هیچیک نشده باشد　دولت عثمانی قبول این تکالیف را نمود بشرط آنکه تا چهار هفته تمام
یاغیان از خود خلع اسلحه نمایند و بشغل زندگانی بپردازند　یاغیهای بسنی با نهایت شدت برضد دولت ایستادند و
مختار پاشا با هفده هزار بجنگ آنها رفت　ابتدای شورش در بلغارستان　خلع سلطان عبدالعزیز خان از سلطنت

عساکر پیاده و سوار

در بیستم ماه مه مطابق [illegible] جمادی الاولی که منجر [illegible] از روش با اعتراض [illegible] خود را [illegible] هلاک شد　نصب
سلطان مراد پنجم بجای او که شیخ الاسلام و سایر ملت عثمانی او را [illegible] رفته در ۹ رجب بملاحظه جنونی که داشت از پادشاهی
خلعش کردند و اعلیحضرت سلطان عبدالحمید خان را بارضایت خاطر در هیجدهم شعبان بسلطنت جلوس دادند　یوم شنبه
نهم جمادی الاخری مطابق با اول ژوییه ایالتین سربی و منتنگرو به دولت عثمانی اعلان جنگ کردند و سردار لشکر خود ژنرال [illegible]
را قرار دادند　در این مورد مختار پاشا بمنتنگرو فتوحات نمایان کرد　اما چرنایف بر سپاه عثمانی که تحت ریاست عثمان پاشا
بود در منتنگرو غالب آمد و پاشای مذکور را اسیر نمود　از طرف دیگر عبدالکریم پاشا با پنجاه هزار سپاه زبده بجانب سربستان
ورود کرد　تکلیف انگلیس و سایر دول به دولت عثمانی که با ایالتین قرار صلح نماید اما سلطان عثمانی بجواب آنها طفره زد
بعد عبدالکریم پاشا در سربستان فتوحات زیاد دو سپاه روس بمملکت سربی وارد و آن مملکت شدند　دول فرنگ بمیان
افتاده خواهش مجلس کنفرانسی درباب مصالحه بین عثمانی و سربی و منتنگرو نمودند　اما دولت روس تنها [illegible] معاهده [illegible] از
دولت عثمانی داشت که آنجا امنا دول در مجلس کنفرانس بگویند بشنود و قبول کند　افتتاح این مجلس در بیست و نهم ذیقعده

که دولت عثمانی پنج شرط از شرایط مجلس مزبور را قبول نمود (فرانسه) ورود پادشاه انگلیس بپاریس سفرای [illegible]
نیز بدربار این دولت آمدند (یونان) ورود امپراطور برزیل در این مملکت و مراجعت پادشاه یونان از فرنگستان
استقراض دولت برای تدارک جنگ و فرستادن چند کشتی جنگی به بندر سالونیک (امریکا) در اتازونی جشن صد سال
عدم آزادی خود را گرفتند چون قبل از صد سال ممالک فسیح المسالک اتازونی جزو انگلیس بوده و بعد آزاد و دولت
مستقل برپا شد (شیلی) نسوان هم مثل رجال حق تعیین وکیل و حضور در مجلس پارلمنت داده
(مکزیک) شورش اهالی ریوگرانده و شکست یاغیان از قشون دولت مزبور
(سنه ۱۲۹۴ هجری) (مطابق ۱۸۷۷ مسیحی) (افغانستان) ازدیاد روابط و رد و بدل تعارفات
دوستانه فرمانفرمای هند با امیر شیرعلیخان و سکوک طلائی در کابل بنام امیر معظم الیه صد هزار سکه زدند که در وزن یک مثقال
چیزی کم بود   حکم سخت امیر شیرعلیخان که باید مشق نظامی در افغانستان بلفظ خاص افغانی سواره و پیاده فرمان داده
شود و تبدیل فرامین لشکری را از لفظ انگلیسی بافغانی که فعلا دایر است   آمدن فرستادگان فرمانفرمای هند بکابل و
مراجعت نمودن بهندوستان   از لشکریان ساخلو میمنه آنچه کابلی بودند باجازه امیر مراجعت بهرات نمودند و جمعی
بهراتیهم را اقامت بدان شهر شدند و این مطلب بر آنها ناگوار بود   بنیاد عداوت امرا و امارت افغانستان با
محمد علم خان حکمران ترکستان که در صدد اتهام او بر آمدند تا امیر را درباره او مشتبه کردند و او را بکابل طلبید مشار الیه
آمد و معادل یک کرور تومان وجه نقد تقدیم آورد در روز سلام اسبی باو بخشیده شد و آن اسب بپایش لگد زد و از آن صدمه از جهان
وفات یافت (ره) (ایران) انکشاف بعضی استخوانهای ماموت در اصفهان توسط میرزا تقی حکیمباشی حضرت
والا ظل السلطان   ماموت حیوانیست که قبل از طوفان آخری در کره ارض وجود داشته شبیه بفیل اما بزرگتر و بعد از
طوفان دیگر این جنس حیوان وجود نداشته و کسی ندیده (مؤلف) فوت میرزای سنگلاخ شاعر معروف در تبریز بسن صد و ده سالگی
و شب عید بعد هم سفر بود (چین) فوت ولیعهد این دولت (ژاپون) افتتاح راه آهن جدید از ازاکا بکیتو
(اروپا) اسپانیا تمام رعیتهای این مملکت مطیع و منقاد دولت شدند (المان) امپراطور این دولت در
سن هشتاد سالگی بجهات قشونی و ملاقات او با امپراطور اطریش (انگلیس) ورود سفرای چین بلندن
الحاق جمهوری ترانسوال از ممالک افریقا که تحت اتفاق بوئرها است و قرب راس امید ساکنند بتصرفات انگلیس
سفاین جنگی انگلیس بخلیج نزدیک اسلامبول ورود کردند   در ایطالیا جشن پی نهم پاپ معروف گرفته شد
(پرتوغال) در جنگ روس و عثمانی متعرض نشود (روس) یادداشتی بدول فرنگ فرستاد که دولت
عثمانی بهیچوجه تکالیف روس را در رفاه حال عیسویان قبول نمی نماید بالنتیجه دولت روس با عثمانی طرف جنگ است
و سه روز فاصله اعلان جنگ بعثمانی دادند و امپراطور روس شخصا با ولیعهد و سپاه خود داخل خاک عثمانی شدند
ورود عساکر روس بخاک عثمانی چهارشنبه دهم ربیع الثانی که ۲۴ ماه اپریل بود   سفراء طرفین بیارق خود را خوابانیده
عازم دربار دولت متبوعه خود شدند (عثمانی) سلیمان پاشا را بجای مختار پاشا سردار عساکر مامور سرحد [illegible]
نمودند   سفاین جنگی عثمانی را تحت فرمان هبرت پاشا که اصلا انگلیس بود قرار دادند   والی افلاق [illegible] سپاه

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 183 of 585

روس راه عبور داده خود نیز با سپاهی که تدارک داشت بر ضد عثمانی برخواست عساکر عثمانی شهر قلعه بندر روس را تصرف
کردند و شهرها و دهات عثمانی نیز از روس متصرف شد شیخ الاسلام فتوای جهاد بتمام ممالک عثمانی داد درم ژوئن قشون
روس قارص را محاصره نمودند و دسته دیگر سپاه روس از رود دانوب عبور و بسمت اروپ خاک تیرنوای عثمانی ورود کرده
واردوی پیش قراول روس تحت ریاست ژنرال گورکو از کوه بالکان عبور نموده شهر تیکیچه را متصرف شدند
اردوی منظم روس از عثمان پاشا شکست خوردند و در صورتیکه ده هزار از طرفین بقتل رسید محمد علی پاشا سپهسالار کل
عساکر عثمانی در اروپ و عثمان پاشا در پلونا محصور شد که در حمله اول سپاه روس بدان نقطه ده هزار تلفات دادند
و در حوالی قارزان لق نیز شکستی بژنرال گورکو وارد آمد سلیمان پاشا در حمله اول بسپاه روس جهت تصرف
دره شیپکا دو هزار نفر بکشتن داد سپاه افلاق بفرمان تحت ریاست پرنس شارل حاکم خود در محاصره پلونا
با سپاه روس متفق شده و حمله بردند و بیست هزار نفر در آن حمله بکشتن دادند بدون دستبرد خود را عقب کشیدند
مختار پاشا در الشکرد شکست خورد و خود را بقلعه قارص انداخت اما روز ۱۸ نوامبر ۱۱ ذیقعده شهر قارص بتصرف
قشون روس درآمد دهم دسامبر ۴ ذیحجه عثمان پاشا با قشون ابواجمعی خود در پلونا تسلیم عساکر روس شد
ایالت سربی که عهد انعقاد مصالحه بعثمانی داده بود در اینوقت جری شده با سپاه روس متفق شد در سرمای سخت و
برف زیاد عساکر روس از چند نقطه کوه بالکان عبور کردند **(هلاند)** فتوحات قشون این دولت در اتچین جاوه
(یونان) با کمال عجله تدارک جنگ دیده و بیست هزار سپاه علاوه بر قشون معمول حاضر کرد **(امریکا)**
آنا ژونی در بهار ژنرال گران را خلع (ورسیارد هایس) را رئیس جمهوری میسازند و پنجاه هزار دولار مواجب سالیانه
ادرا قرار میدهند ژرتین نام که دعوی پیغمبری در طایفه مرمن داشت بحکم دولت مقتول شد شکست عساکر
دولتی از طایفه سیوکس که از وحشیهای قدیم ینگی دنیا میباشند قحطی در برزیل ریاست دیاز نام در مکزیک

سنه ۱۲۹۵ هجری (مطابق ۱۸۷۸ عیسوی) (افغانستان)

فرمانفرمای هند بعضی تکالیف شاقه
از طرف دولت انگلیس بامیر شیرعلیخان نمود که امیر مزبور و سایر بزرگان ملت افغانستان را بهیجان آورد جواب را بتأخیر انداخته
و در ضمن امیر معظم الیه بژنرال کافمان روس نامه نوشته عهد اتصال داد ژنرال کافمان اظهارات او را پذیرفت و
قرارداد در همراهی با افغانستان با مرکز کل خود جواب سؤال نماید و قراری بدهد که کار مستحکم باشد لیکن برای اطمینان
امیر شیرعلیخان صد و پنجاه نفر سوار قزاق تحت ریاست پلکونیکی مسلح و با نیکوترین جامه های فرم دولت خود در ماه صیام
بکابل فرستاد و هم شش فوج سالدات و بیست عراده توپ بسرحد بلخ و بدخشان افغانستان مأمور توقف نمود
امیر شیرعلیخان قزاقهای روس را محترماً در کابل بماه رمضان پذیرفت اما بفرمانفرمای انگلیس اعتنائی نکرد این مطلب
باعث هیجان دولت انگلیس بملاحظه مخاطرات هندوستان شد و در پارلمنت طرح مذاکرات عمده گردید تا مجدداً
مراسله رسمی تهدید آمیزی از فرمانفرمای هندوستان بامیر شیرعلیخان رسید که اصرار در قبول تکالیف شاقه مشروحه خود دولت
نموده بود امیر شیرعلیخان برآشفته در محضر عام دشنامی بفرمانفرما و سلطنت انگلیس داد و در تدارک و تهیه جنگ
پرداخت در اینوقت تمام سپاه افغانستان بکابل و قندهار و هرات و سایر سرحدات ترکستان پنجاه هزار بود

وارد و

وارد شده مرکب از هفت فوج پیاده و سواره و دوازده عراده توپ از جلال آباد و توابع کابل بنقطهٔ علی مسجد سرحد خیبر مأمور بود تیپ فوج پیاده نظامی هم که با شش عراده توپ بسرحد کرم و دره دیوار ساخلو داشت دستور العمل فرستاد که دره ها را محکم نمایند و از طرف انگلیس هر که از آن نواحی عبور نماید ممانعت کنند و ترتیب عساکر زیادی در کابل از جهت داده شد که برای محافظه و مقاتله با انگلیس حاضر باشند عبد الله خان ولیعهد امیر شیر علیخان هم نیز در این روزها بکابل وفات یافت هم در آن ایام امیر شیر علیخان مجلسی در کابل تشکیل داد که در آن مجلس پلکونیک روس و ایلچی انگلیس با منشی بختیار هندی که از طرف فرمانفرمای هندوستان آمده بودند حضور داشتند ایلچی انگلیس رسما ادعای حقوق و محافظهٔ دولت انگلیس را در مادهٔ افغانستان می نمود و پلکونیک دولت روس حق محافظه در این مملکت نداشت صاحب منصب روسی را با آشفتگی شمشیر کشیده که در این مجلس ایلچی انگلیس را بکشد امیر شیر علیخان این حرکت صاحب منصب جنگی روس را پسندیده دال قوهٔ روس و ضعف انگلیس دانست و شفاهاً بایلچی انگلیس گفت تا حالا که در میانهٔ روس و انگلیس من متحیر بودم این طور مجلسی بجهت آن خواستم که ببینم که قوت و قدرتش از این دو دولت بیشتر است با آن دولت دوست و متحد باشم اکنون دیدم فرستادهٔ روس بر شما غلبه دارد و حتم با روس متحد میشوم و بدولت انگلیس سر و کاری ندارم ایلچی انگلیس بعد از این مجلس با کمال یأس روانه هندوستان شد (ایران) موکب اعلیحضرت پادشاه ایران در بیست و یکم صفر امسال از راه رشت بعزم سیاحت و گردش فرنگستان انتقال فرمود که مراجعت از این سفر در نهم شعبان

(اروپا) اسپانیول شورش اهالی جزیره کوبا که بزودی رفع شد در ۲۵ شوال شخصی جلیلک جازی نسبت بطرف پادشاه تفنگچه خالی کرد اما تیرش خطا شد (اطریش) ورود عساکر این دولت بایالتین هرزگوین و بسنی متعلقهٔ عثمانی بجهت تصرف نمودن و در هشتم رمضان شهر ترنیک را غلبه گرفتن که در میان هرزگوین و بسنی واقع است و باین واسطه دولت اطریش از تصرف کردن این دو ایالت و جنگ با اهالی آسوده شد و چند یوم فاصله شهر سرا جو بتصرف سپاه این دولت آمد که شورشیان هرزگوین و بسنی در آنجا جمع بودند آتش گرفتن کشتی اسفنکس در محیط

(المان) انعقاد مصالحه این دولت با عثمانی در سلخ جمادی الاول بکوچه تیل برلن در هنگام مراجعت امپراطور گلیوم از ملاقات پادشاه ایران دو تیر تفنگچه ساچمه بطرف او خالی شد که چند ساچمه بیازو و شانه امپراطور خورد ضارب که نامش نبلنگ بود خود را هم بگلوله زد اما زخمش کاری نبود و این وقایع در روز ورود پادشاه ایران در پای تخت المان اتفاق افتاد کشتی جنگی بزرگ المان گروس کورفورست در حوالی انگلیس بکشتی جنگی موسوم بکینگ ویلهلم خورد و آن کشتی با سیصد نفر عمله که در میانش بود کلاً غرق شدند مجلس کنگرهٔ دول در برلن افتتاح شد و امنای دول المان و اطریش و فرانسه و انگلیس و روس و عثمانی و ایطالیا در آن مجلس حضور بهم رسانیده ریاست را بپرنس بسمارک دادند و عهد نامه نوشته بامضای یکدیگر رسانیدند فوت ژرژ پادشاه هانور در پاریس تحت امپراطور المان و مراجعت از ییلاق ابهای معدنی و رسیدگی او بامور سلطنت (انگلیس) در قضیهٔ جنگ با روس اما بسیاری از اهالی انگلستان در این مسئله با دولت خود همراهی نبودند فتوحات عساکر روس در داخلهٔ خاک عثمانی و نزدیک شدن باسلامبول اسباب کمال وحشت انگلیس شد و کشتیهای جنگی خود را بحوالی اسلامبول فرستاد و تدارک جنگ

موسوم

بمجلس رسید　استقراض این دولت بمبلغ دوازده کرور لیره برای مصارف عساکر بری و بحری　درصدد تحقیق شدن انگلیس
انقلاب را که آیا دولت روس اجازهٔ تخطی بافغانستان و کمک دادن بامیر شیرعلیخان بعساکر ترکستان متصرفی خود میدهد
یا نمیدهد　کشتی موسوم به پرنس الیس در چهارم رمضان با کشتی دیگر در رود طیمس خورده و شکسته و در آن واحد غرق شده
که ششصد نفر مسافران آن بهلاکت رسید　یقین دولت انگلیس بر این مطلب که دولت روس به ژنرال کافمان فرمانفرمای
ترکستان اجازهٔ تخطی و کمک دادن بامیر شیرعلیخان نخواهد داد و تا سی سال دیگر تکلیف آلوده گی بداخلهٔ افغانستان نخواهد داد
و مطمئن شدن انگلیس　مامور بودن این دولت پنجاه هزار سپاه نظامی و چهل و پنج عراده توپ خود را تحت ریاست
ژنرال ربرت از نقطهٔ سرحد پیشاور که بخاک افغانستان ورود نمایند و متوجه کابل شوند　(ایطالیا) فوت پیه
نهم پاپ اعظم و انتخاب کشیشان کاردینال پچی را بریاست کاتولیکی و ملقب نمودن پاپ و لئون سیزدهم او را و انتخاب کردن
شخصی باسانانت نام با کاردی محرم پادشاه بود اما کاردبران کیبولا نام صدر اعظم خود و چون مشارالیه در صدد
جلوگالنگ همراه پادشاه نشسته بود　بعد از این فقره در چند شهر ایطالیا مردم شورش کردند

(روس) اعلان این دولت که اگر کشتیهای جنگی انگلیس در حوالی اسلامبول بمانند و نیز شهر اسلامبول را
متصرف شود لهذا بسیاری سفاین انگلیس بگالی پولی مراجعت کردند　شهر صوفیا از متصرفات اروپای عثمانی
بتصرف عساکر روس درآمد　مراجعت امپراطور روس بعد از فتوحات نمایان بپطرزبورغ　ورود عساکر روس
بشهر ادرنه　خراب کردند که نیکلا سردار قشون روس با سپاه خود بقریهٔ سان استفان نیم فرسخی اسلامبول
رسید و اردو زد و شخصاً بملاقات اعلیحضرت سلطان عثمانی رفت　یک دسته از عساکر روس نیز در این روزها بندر
و شهر باطوم را با شهر عثمان بازار در سیخی و ارزنة الروم متصرف شدند　طغیان طایفهٔ نیهلیست در پطرزبورغ
ورود اعلیحضرت پادشاه ایران در پطرزبورغ همین سال بود که عساکر جنگی را بحضور اعلیحضرت معظم الیه
سان دیدند و نیز در شب جشنی بال بطرزبورغ توسط میرزا یحیی خان ایلچی ایران که رشوه گرفته بود روسیان اجازهٔ
تنبیه ترکمه و امتیاز تصرف آخال را از اعلیحضرت پادشاه ایران گرفتند که هرگاه تخطی بحدود نمایند
موجب کدورت این دولت نشود　توضیح آنکه میرزا یحیی خان سفیر ایران در آن شب هنگام گرمی مجلس بحضور
همایونی عرضه داشت که چون شرارت طیوف ترکمه آخال همه ساله موجب تصدیعات فوق العاده و خسارات
بی اندازه در نواحی خراسان برجال دولت علیه ایران است و همه وقت باید بجلوگیری آنها جمعی قشون ساخلو
آن سرحدات باشند بهتر آنکه تنبیه آنها را دولت علیه بدولت بهیهٔ روس واگذار فرمایند که در همین مجلس
شخص امپراطور با تمام رجال دولت خود ممنون شوند　اعلیحضرت ناصرالدینشاه هم باصرار زیاد و وعده های نوشته
که در اینباب حاضر کرده بودند فرمود و قول بیطرفی در امور ترکمه آخال بروس داد　مسلمانهای یاغی رودوپی
چهارده جنگ با سپاه روس نمودند　(عثمانی) اضطراب اهالی از ورود عساکر روس بحوالی اسلامبول
که اعلیحضرت سلطان قرار صلحی مبنی بر بیست و نه فصل با دولت روس دادند و عساکر روس از نقطهٔ سان استفان
حوالی اسلامبول حرکت و معاودت نمودند　هم در این روزها عساکر ایالتین منتنگرو و سربیا در نقطهٔ تیین فتوحاتی
کردند

کردند و شهر فلیپ پلی را نیز قشون [illegible] بغداد از تصرف سپاه عثمانی بدر آوردند   سفاین جنگی عثمانی در پیره بندر یونان حاضر شده دولت یونان را تهدید میکردند که هرگاه لشکریان خود را آنچه بخاک عثمانی تخطی نموده اند معاودت نداده بندر مزبور را بضرب گلوله معدوم سازند   در معاهده سان استیفان وجه خسارت جنگی که بر عهده عثمانی وارد آمده و عهدنامه [illegible] که بروس داده باشند دو هزار و پنجصد و بیست کرور منات بود آنهم بشرط که ایالات بلغارستان و [illegible] را از عثمانی اروپ خود عثمانی مجزی کنند و در دست آسیا [illegible] خارج باطوم و اردهان [illegible] خلق دولت روس [illegible] داند قرار دیگر عبور سفاین دول از داردانل شهر یانیه بعثمانی مسترد گردید که با تجربه راه تجارت با ایران باشند (فرانسه) [illegible] قول کالدونی استرالی باید دولت وقتی جمیع فرانسویان در [illegible] (یونان) بجواب عثمانی اطلاع [illegible] که اگر عساکر خود را با ایالات [illegible] و مقدونیه من متصرفات عثمانی خواهد فرستاد (امریکا) تب زرد در بسیاری از شهرهای [illegible] شدت داشت (افغانستان) محاربه اول در ۲۵ ذیقعده

محاربه اول

ابتدای عساکر انگلیس از سه نقطه حمله بجانب افغانستان شدند نقطه اول از راه [illegible] مستقیماً بطرف جلال آباد نقطه دویم از راه [illegible] بجانب علی مسجد و لقمان نقطه سیوم از راه کرم روانه دره پیوار شدند که در این اردو خود ژنرال روابرت سردار قشون انگلیس با مور افغانستان بود و از طایفه توری و جاجی جمعی را اجیر نمود که با اردو و لوازم اردو با او همراهی نمایند روز ۲۶ پنجهزار قشون امیر شیرعلیخان که با دوازده عراده توپ در نقطه علی مسجد بودند سر راه بر عساکر انگلیس گرفته و جنگ در پیوست بعد از هفت ساعت جنگ و قتل انبوهی از طرفین بواسطه کثرت سپاه انگلیس لشکریان افاغنه شکست خورده محل اردو و توپهای آنها بتصرف قشون انگلیس درآمد

در ۲۶ ذیحجه دسته عمده سپاه انگلیس بدلالت اهالی کرد و طایفه توری از دره و جبال مقابل پیوار عبور نموده عازم سمت کابل شدند در این راه [illegible] فوج پیاده افغان با ده عراده توپ که ساخلو بودند کوه را سنگر کرده و دره پیوار را لشکرگاه خود قرار دادند از صبح تا [illegible] ظهر جنگ سختی با عساکر انگلیس نمودند و انبوهی از آنها کشتند تا پنج فوج انگلیس عقب نشسته و توپهای [illegible] خود را در میدان کارزار آن دره گذاشتند عبدالکریم خان ژنرال و کل احمد خان کرنیل صاحب منصبان افغان ملاحظه [illegible] پیاده انگلیسها حیله کرده [illegible] از سنگرهای خود خارج شدند که توپهای انگلیس را متصرف شوند لهذا اهالی توری و جاجی که [illegible] انگلیسها بودند شبانه آمدند توپها را از میدان بردند و سه یوم بعد بدلالت راهبلد با عساکر انگلیس در این نقطه به اردو منقسم و سه جانب متوجه شدند تا تفرقه بین سپاه افغان انداختند آنوقت از هر طرف زور آوردند و یکفوج افغان را شکست داده چون دو فوج دیگر نقاط محل اقامت خود را نتوانستند [illegible] آنها بردند باینسبب انگلیسها از عقب [illegible] فوج نیز حمله آوردند در صورتیکه سپاهشان متجاوز از دوازده هزار نفر بود افاغنه در این میدان هم توپهای خود را از دست [illegible] بطرف کابل فرار نمودند در بین راه فوجی سواره نظام و دو فوج پیاده نظام که با دوازده عراده توپ بامداد آنها از کابل می آمدند وقتی سر شکست را دیده اند توپها را گذاشته برگشته بودند اما افاغنه شکست خورده آن توپها را از صحرا همراه خود تا کابل آوردند   و انگلیسها هم جرأت پا پیش گذاردن بسمت کابل ننمودند چون [illegible] افغان [illegible] اهالی [illegible] و افریدی در مقام [illegible] انگلیس [illegible] ایستادند و جنگهای نمایان کردند

سنه ۱۲۹۶ هجری) (مطابق ۱۸۷۹ عیسی) (افغانستان) اردوی دیگری از انگلیس
مرکب از چهارده هزار پیاده و چهار هزار سواره بودند در تحت ریاست ژنرال ... و کلنل ... با سی عراده توپ
از راه کوه کورک و پیراو ... بجهت قندهار شدند   سردار میر افضل خان که از قبل امیر شیرعلیخان در قندهار حکومت
میکرد بجهت جاده و دفاع اقدام داد اما اهالی با او همراهی نکردند چون قوه و استعدادی نداشت فرار اختیار کرد ... آمد و انگلیس
جا حمله بطرف قندهار کامیاب شدند هم در این روزها قزاقهای روسی که در کابل بودند بنا با حضار ژنرال خود که دیدند
اغتشاش افغانستان در تزاید است از راه ترکستان از بلخ بخارا و سمرقند مراجعت نمودند و میرزا حسن خان
دبیرالملک و مفتی شاه محمد و سردار شیرعلیخان قندهاری و قاضی ... آنها هم باتفاق آنها نزد ژنرال کافمان روسی که از
قبل امیر شیرعلیخان رفتند   اردوهای نواحی کابل هم آنچه از انگلیس بودند و اطمینان یافتند از اینکه دولت روس تا
سی سال بعد تکلیف اعداد با امارت افغانستان ندارد و آن صد و پنجاه نفر قزاق روسی هم که در سفارت در شهر کابل مقیم
بودند بترکستان روس مراجعت کردند و مانعی در پیشرفت پلتیک و امور جنگی انگلیس نیست جری شده از دولت
متبوعه خود مامور باتفاق و ضبط کابل شدند   چون دولت روس در آن ایام با دولت بزرگی مثل عثمانی طرف جنگ و
جدال بود و هنوز امری به آنها فیصل نیافته بود در این مورد تکلیف حمایت با امیر شیرعلیخان و طرف شدن در آن فوری
با انگلیس بد نیست ... لهذا ژنرال کافمان اجازه تخلی و طرفداری مملکت و امارت افغانستان ندادند این بود که شاید
سواران روسی را از کابل احضار نمود و اردو ... بحمایت امیر شیرعلیخان نفرستاد   و همین جواب را بمیرزا حسن خان
دبیرالملک و همراهان او گفته که بامیر شیرعلیخان بنویسند   علیهذا انگلیسها چنانکه گفتیم شهر کابل آوردند و امیر
شیرعلیخان سردار محمد یعقوب خان پسر بزرگ خود را که در حبس داشت تخلیه ساخته بجای خود نشانیده در ۱۲ ذیحجه محرم
از کابل با عیال و متعلقاتش روانه ترکستان و بلخ شد در این ایام نوشته سردار شیرعلیخان قندهاری و دبیرالملک
بامیر معظم رسید و متعاقب آن نوشته خود آنها از سمرقند مراجعت کردند و ملاحظات رجال دولت روس را در مادهٔ
افغانستان بیان داشتند امیر شیرعلیخان بسیار مضطرب و افسرده خاطر شد و مجدداً دبیرالملک را بسمرقند فرستاد و
لشکریان ترکستان را از اطراف خود جمع آوری نمود لیکن از اندوه زیاده دو چار مرض نقرس گردیده وفات یافت
میرزا حبیب الله خان وردک وفات او را از بزرگان و لشکریان پنهان میداشت و اطبا را احضار کرده و دوا ... میخورانید
چنانچه بخلوت میبردند و غذاهای مخصوص طبخ میکردند هر کدام از خواص هم میخواست بدیدن امیر برود مشار الیه مانع میشد و
میگفت امیر صاحب جلاب کرده تا سه روز بهمین منوال گذشت بعد سردار محمد ابراهیم خان پسر امیر عزم عیادت پدرش را
نمود آقا حبیب الله خان او را مانع شد باین بهانه که امیر صاحب حالت ندارد محمد ابراهیم خان نهیب و تشر زد و گفت دایه از
مادر مهربانتر ... که مرا از ملاقات پدر مانع میشوی حبیب الله خان گفت حالا که تغییر کردی و عوض مرا ... داشتی
بهر صورت را ملاقات کن محمد ابراهیم خان وقتی بالا رفت و پرده اطاق را بلند کرد دید امیر بالای صندلی نشسته اما میت
چند روزه است تدبیر و صبر نتوانسته بی اختیار عمامه خود را بزمین زد و در سوک پدر بنای شیون گذاشت همه آن
و قراولان که اینمطلب را شنیدند و مرگ امیر شیرعلیخان یقین کردند هر کدام بسمتی رفتند و فوراً آن خبر با فواج حاضر رکاب

نشر شد

... ۱۲۹۶

منتشر شد بهم ریختند و بنای شورش بر ضد یکدیگر نهادند میرزا حبیب‌الله خان که دانست عنان اختیار از دست خارج میشود
سپاهیان و صاحب منصبان را مخاطب قرار داده گفت که بعد از دفن امیر صاحب حکم امیر محمد یعقوب خان است که تمام انعام
مواجب دو سه ماهه داده شود و متفقاً بکابل برویم با انگلیسها غزا کنیم لهذا سپاهیان اقدام بحرکت دادن جنازه
نمودند وفات در ماه صفر و دفن آنمرحوم در قرب مزار شریف سخی شاه مردان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام شد که در ماده
تاریخ وفات آن امیر بی‌نظیر کوهری شاعر هروی علیه الرحمه این لفظ را سروده بود (خلق شد بی امیر) بعد از کفن و
دفن امیر مرحوم مبلغ هیجده لک روپیه کابلی که در صندوق و قورخانه موجود و همراه بود از ترس انگلیسها سپاهیان خاطر از وجود
سری تاراج نکنند همه را در اطاق بزرگ دو طرفه حاضر نموده اعلان مواجب دادند هر کس و هر طایفه از سپاه و
رعیت و توپچی و هشترو قاطرچی و ساربان حاضر شدند از هر در به اطاق میرفت و میگفت مواجب مرا بدهید دو ماهه جواب
بدستش میدادند کسانی بودند که در آن روز دوازده دفعه مواجب دو ماهه گرفتند و هیچ و هیچ غریبی روی داد و بعد از آن
هم سپاه کابلی با لشکریان هرات طرف مخاصمه شدند و دشمنی و خونریزی بین خود بنیاد کردند خلاصه اهالی اردوی امیر شیرعلیخان
متفرق شده هرکدام بجائی رفتند و خبر وفات امیر بکابل رسید سپاه انگلیس تیز در این روزها از راه سرخ پل و گندمک
فاتحانه وارد جلال آباد و روانه بجانب کابل شده‌اند و در بین راه بنقطه باتی [؟] جمعی از مسلمانان و افاغنه یکی سر راه سپاه
انگلیس را گرفته بودند از عدم استعداد شکست فاحش خورده متفرق شدند و خان کثیری باطاعت انگلیسها اقدام کرده از جهت
ژنرال رابرت در پیشقدمی جری و متوجه کابل شد امیر محمد یعقوب خان که خطبه و سکه امارت را بنام خود نمود و رسماً بانگلیسها
نوشت که من فعلاً تعزیه دارم بعد از فراغ و ختم تعزیه داری بر خلاف رای و قواعد امیر مرحوم با شما رفتار خواهم کرد و عهدنامه
و مصالحه با دولت فخیمه بریطانیه خواهم ساخت که موجب بقا و خیر آن دولت و صلاح امارت افغانستان بوده باشد انگلیسها
عین نوشته را بفرمانفرمای هند فرستادند و اظهارات امیر محمد یعقوب خان را نپذیرفتند اگرچه از آن ایام مذاکره
وکلای ملت در مجلس پارلمنت لندن این بود که قندهار و جلال آباد از قلمرو امارت افغانستان موضوع و ضمیمه مملکت
هندوستان شود اما مصالحه‌نامه که در کابل باتمام رسید و بین ژنرال رابرت و امیر محمد یعقوب خان رد و بدل شد فقط
تعهد نمودن امیر بدوستی انگلیس بود و انتشار ایلا مضمون آتیه را نیز در آن مصالحه‌نامه قرار داده بودند نخستین معاهده
این بود که امارت افغانستان سفیری از دولت انگلیس در کابل بپذیرد و آن سفیر با جمعی از متعلقات و همراهان و قشون
و نظامی خود بنقطه بالاحصار کابل مقیم دایمی و آزاد باشد معاهده دوم اینکه در صورت صداقت و مودت امیر افغان
بدولت انگلیس که همرای با فرمانفرمای هندوستان بوده باشد و احترام حقوق انگلیس را اطاعت نماید سالی یکصد و بیست هزار لیره
انگلیسی از خزانه هندوستان استمراراً بعنوان [؟] باو داده شود برای امداد مخارج لشکری و کشوری افغانستان معاهده سوم
اینکه هرگاه عساکر انگلیس از افغانستان مراجعت نمایند راه‌های تنگ خیبر و کرم و درهٔ پشنگ و سیبی و وزیرستان در
تحت تصرف آنها باقی باشد چهارم اینکه بدون رضا و امضاء دولت انگلیس امارت افغانستان حق معاهده و روابط و ارسال
و مرسول با هیچیک از دول نداشته باشد پنجم اینکه رعایای انگلیس در قلمرو افغانستان در آمد و شد آزاد و محترم باشند
و رعایت و جانبداری آنها از دولت انگلیس منظور باشد و از تعدیات داخله و واردات خرجهای سرحدی معاف شوند و هکذا گمرک

مال التجاره چیزی داده نباشند بعد از امضاء و اتمام این مصالحه و معاهده امیر محمد یعقوب خان در کندمک بجانب
شهر کابل بازگردید انگلیس آمده افسرهای انگلیس باستقبال او سرها برهنه صد و یک تیر توپ شلک شادیانه کردند موزرکیونیری
انگلیس با شش نفر صاحب منصب جزو و یکنفر دکتر و دویست و پنجاه نفر سواره پیاده آردلی و معدود دو عملجات دیگر مامور اقامت
بالاحصار کابل شدند هم در این روز نامه سردار محمد ایوب خان در مشهد از وفات پدر اطلاع یافت معجلا زیاده خود را بهرات رسانید شد
در ورود او که ۲۲ ربیع الاول بود سپهسالار حسینعلیخان تمام افواج و کرنیل ها توپخانه را تا گنبدهای سبز هرات و مصلی تمام
باستقبال بیرون کرده باعزاز تمام د … فوق العاده معظم الیه را در شهر هرات پذیرفت و اورا الحکومت شناسیده
سکه بنام امیر محمد یعقوب خان زده و سردار محمد عمر خان را نذر خواسته بکابل نزد امیر محمد یعقوب خان فرستادند و بعد از چند
روزی ژنرال فقیر احمد خان ریکا که باطفارامی باطاعت سپهسالار نبود محرک سپاهیان شد که در پل خیه وزدان خارج
هنگام مواجب دادن افواج بماه ربیع الثانی چهار فوج بر ضد سپهسالار شوریده اول سنگ باران کردند و او را مجبورا
بشهر آوردند و دستاخ داشتند و بعد بحث المحفظ سمت کابل فرستادند عزل این سپهسالار نیکخواه باولاد امیر شیر علیخان
میمنت نداشت الابد لمن حفر بئر الاخیه فقد وقع فیه چند روز بعد رفتن سپهسالار فوج اردل
دروازه جنوبی هرات لبر کرده کی موسی خان کلنل شوریده با سایر افواج همدست شده لبراً فقیر احمد خان را جنبیده
او را از سوراخ بخاری که مخفی شده بود بیرون کشیده بذلت تمام کشتند گفتند مشار الیه روز قبل آن دختر کرجانی
نورالله نام بهراتی را که بعقد خود در آورده بود بتهمت زنا بقتل رسانیده بود امیر محمد یعقوب خان سردار شیر علیخان نوه
کهندلخان را الحکومت قندهار فرستاده و کلنل غلام محمید رخان وردک را بغزمای بلخ و ترکستان از کابل مامور داشت
وارد و های انگلیس بخرمی و خوشنودی بعد از چندی توقف دیاره و قطروا افغانستان را واگذار نموده عازم سمت هندوستان
شدند این قشون را در مراجعت دهشت باش چند کلا از روز برگشتن امیر محمد یعقوب خان و قضاء رسیدن سفیر انگلیس در جوا
اوشبنو بعد از فراغ مصالحه با انگلیس امیر محمد یعقوب خان امر باحضار عساکر و سان قشون نموده لشکریان کابلی در هرات در جنگهای
را از اطراف … فوج سواره و پیاده نظامی بکابل حاضر ساختند که آنکسان دوبای در کابل بودند گرد خبر با میر دادند و گفتند
لازم و موقع سان نیست امیر فرمود بقدر کفاف قراولی از این لشکر در شهر حاضر باشد مابقی یراق و اسلحه را بذخیره تحویل نمایند و
مرخص شوند بعد از سه ماه دیگر که رفع عفونت و مرض شود حاضر شوند این اعلان بسپاهیان شد همه قبول کردند و امر بجبه خانه سپردن شد
و اسلحه افواج را تحویل گرفتند بعد آنها گفتند ما که میرویم اگر نوکر پادشاهیم مواجب سه ماهه ما را باید بدهید که تا زمان مراجعت
مخارج داشته باشیم داود شاه خان جرنیل (جنرال) که یکی از مردمان محنظ بی ملاحظه بود و … بادر … گفت امیر
صاحب بقشون رخصت شده یکماهه مواجب صاحب … سپاهیان با آواز بلند گفتند … ما هم یکماهه مواجب را نمیخواهیم
داود شاه خان اظهار داشت که هرگاه یکماهه … شوهر زن تان بگیرید سپاهیان … کردند و گفتند
ما در کابل غیر از پادشاه خود دیگر امیدی نداشته ایم پس اینکه میگویید از شوهر زن تان مواجب دو ماهه دیگر را بگیرید شوهر زن دیگر
نداریم مگر این مردکه انگلیس که آمده در بالاحصار مقیم شده لهذا دوازده فوج مذکور صداها یا چهار یار بلند کرده اول ژنرال مزبور را
کلنگ سخت زدند و بعد بر ضد امیر افغانستان بسلام کیوناری صاحب سفیر انگلیس بو سفارت دارک بالاحصار رفتند از آنجا که

باسرنیزه از انس را مجروح سخت نموده

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 190 of 585

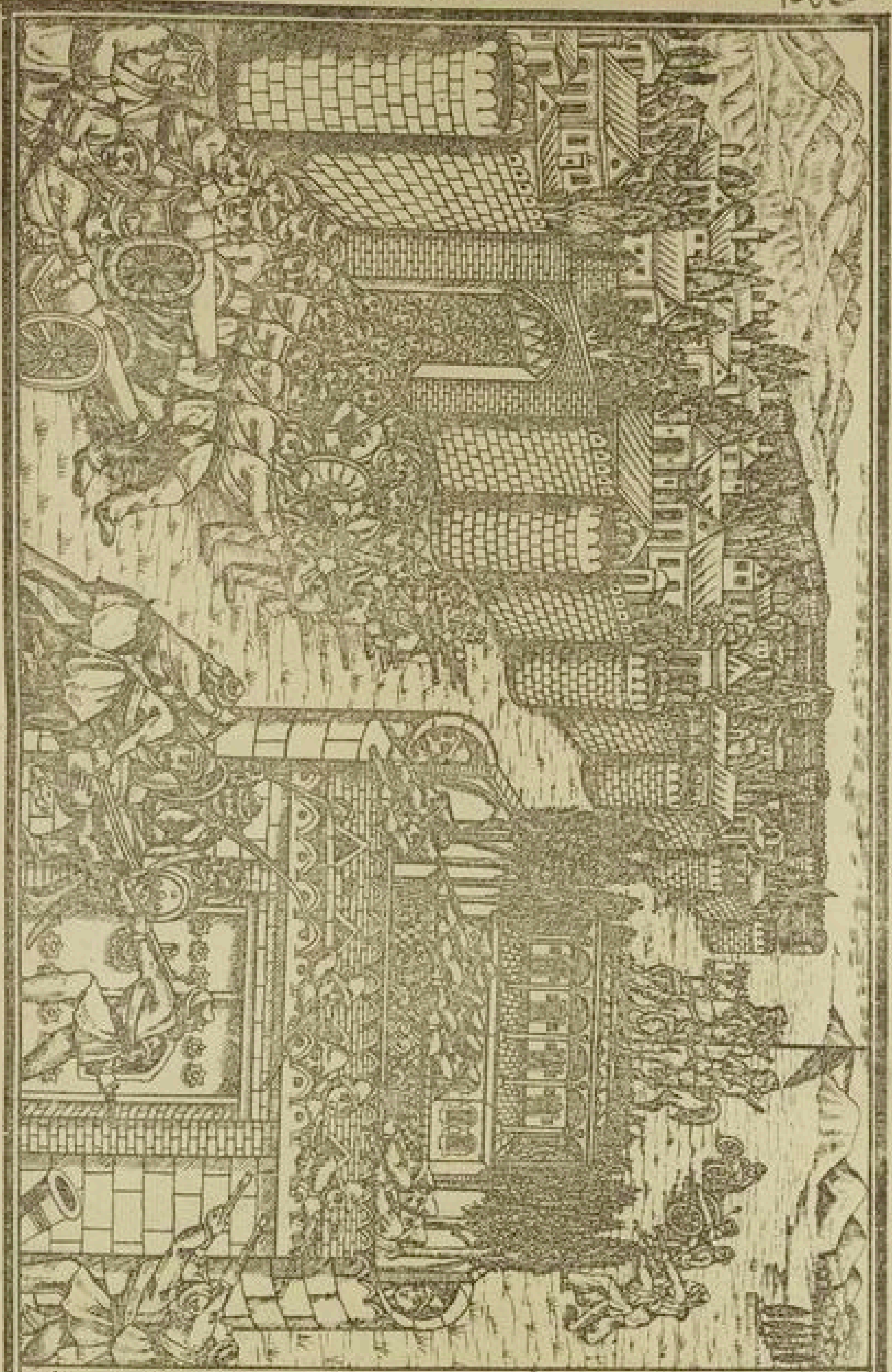

صورت شورش سپاه کابل بقصد سرلوئی کیوناری سفیر انگلیس بنابر اشتباه خود سفیر و محاصره داشتن او را در سفارتخانه و بقتل رسیدن سفیر با همراهانش

ایجاد سفارت انگلیس تازه در کابل شده بود و هنوز گفتگوی زد و خورد و جنگهای افاغنه با انگلیس تازه گی داشت سفیر انگلیس
چند نفر جاسوس در شهر معین نموده بود و آنها هم بدروغ نویسی مشغول بوده همه روزه اطلاعات از کینه جوئی و خونخواهی افاغنه
نسبت بانگلیسها و اخبار تدارک شورش و غوغا را میدادند سفیر و اجزاء او مخوف و هراسان بودند در اینصورت که دیدند
ده هزار کس یکدفعه رو بسفارت هجوم آوردند و صداها بیاچاپا یار بلند کرده اند مضطربانه ابواب سفارت را بستند و از بالای
بروج سفارت فرمان گلوله زدن دادند سپاهیان هندی داخل سفارت چند تفنگ بطرف افاغنه خالی کردند و چند
نفری مجروح و مقتول شد اضطراب بسیار برآنها ناگوار شد که ما بعزم سلام و خدمت آمدیم انگلیسها بطرف ما شلیک نمایند
نوع مارا بکشند یعنی چه لهذا همه برگشته بشهر کابل و مخزن های ذخیره و قورخانه را با اسلحه تاراج نموده توپهای بزرگ از توپخانه
بردند و سایر لشکر و مردمانی که در شهر تماشائی بودند با خود متفق نموده رفتند و سفارت را محاصره کرده بطرف گلوله
توپ و تفنگ قرار دادند در آن اثنا شخصی از سپاهیان هندی که مسلمان سنی بود از بالای برج سفارت خود را
پائین انداخت و گفت ایها الناس من مسلمانم و رفقای من تماماً هستند همه مسلمان ما را امان بدهید یکی از افاغنه
وحشی پیاده دوید با سر نیزه بر سینه اش زد و گفت تو از فرنگی بدتری که نوکر کفار شده ای دیگر سپاهیان افغان تماماً
سیلاده و شمشیر و قلوار زیادی از غلاف کشیده آن مسلمان بیچاره را قطعه قطعه کردند سایر سپاهیان ملازم سفارت که
دیدند در حق آن یکنفر اینطور رفتار شد با خود خیال کردند که هرگاه در هر صورت کشته میشویم بهتر اینکه تنگ بجزای بدولت
انگلیس نمائیم متفقاً مردانه وار با شلیک را گذاشتند و متجاوز از هفتصد نفر بلوائیان را کشتند تا اینکه بزور گلوله توپ و تفنگ
دیوارهای سفارت را خراب کردند و تفنگچی های بلوائیان از تیرکش ها سپاهیان هندی داخله سفارت را مقتول ساختند
موزر کیوناری که دید جاده کابل است و وضع مغشوش است و بغیرت در دست دشمن مقتول میشود علاقمند بعلم آتش بازی
محض اطلاع مردم یا ازدهای خود شاخ بهوا سر داده خود و صاحب منصبان انگلیس برخواسته در بالای اطاقی که زیر آن فشنگ و
باروط و اشیاء ناری بود رفته خط باروطی تا زیر پای خود متصل بزیر خانه کشیده و یکدیگر را بغل کشی و وداع نموده خط باروط را
آتش زدند و خود را سوختند که در دست دشمنان گرفتار نشوند و اهالی و شورشیان بسفارت ریخته و خزانه بتاراج نموده
و اذیت مقتولین اقدام کردند هیاهوی زیادی بوده و کوشش بطرف امیر محمد یعقوب خان هم نکردند و امیر مذکور عاجز از تماشای
شورشیان بود　این وقایع نزدیک باواخر ماه رمضان اتفاق افتاد　هم در این روزها چهار فوج رساله که مامور تنبیه خاک و
سیاه سنگ بودند شهر کابل برگشتند　یکنفر از نفرات های سفارت انگلیس که روز شورش با چند نفر دیگر برای آوردن علوفه
اسبها رفته بودند از دور صدای توپ و شورش اهالی را شنیدند مطلب را دانستند بعجله تمام خودرا باردوهای عساکر انگلیس که
هنوز از محال و سرحدات افغانستان خارج نشده بودند رسانیده ماجرا باز گفتند　(ایران)　یکدسته از سواره
ایران را در طهران بوضع قزاق روس تحت ریاست و معلمی کلنل و منت دیچ روس منعقد داشته و هفت فوج عساکر قشون سعد
توپچی را نیز بقانون عساکر نظامی اطریش قرار دادند　در خراسان سواره ترکه که با اتفاق بکنج سردار ترکمان محض تاخت و تاز
آمده بودند از ساخلوهای سرحدی ایران تحت ریاست عبدالحسین خان سرتیپ قراق تنبیه و تادیب سخت شده اسب و اسیر چندی
از دست دادند با حال گریختند　من الغرایب　در شیراز زنی بیک شکم یازده بچه آورد　و نیز بچه گربه دیدند که دو دست

بیاده با توپخانه

ذاشت و بجای دستاصاف در حرکت و کشتیهای تجارت و غیره بود　اتصال سیم تلگراف بنزد و کرمان　در قریهٔ کاذه خمسه
شخصی باری نام قطعه سنگ طلائی پیدا کرد (چین) شورش عام و انقلاب عظیم در شهر کین و شانگائی حادث شد
جمعیتی بتحریک انگلیس و تفتین دول اجانب در آن شورش بود (ژاپون) ایجاد کشتیهای بخار و توپهای
دریائی بحکم میکادو　ورود ولیعهد المان در انمملکت و پذیرائی شایان اینه دولت بتصویب میکادو
(اروپا) اسپانیا ملاقات پادشاه با سلطان پرتوکال (اطریش) چون شهر شروم از طغیان سیل
بکلی خراب شده بود امپراتور اینه دولت شخصاً بکمک [illegible] آنجا رفت　بنیاد اتحاد و عقد معاهده بین دولت
اطریش والمان　پارلمنت اطریش و مجار بر استعداد حربیه افزوده عدد قشون خود را بهشتصد هزار نفر قرار دادند
(المان) افتتاح پارلمنت در شهر برلن　جشن کامل در دولت المان [illegible] امپراتور اطریش که سال [illegible]
[illegible] او بود　ملاقات امپراتور روس و امپراتور المان در شهر کاستن (انگلیس) هفتاد و دو نفر
صاحب منصب و [illegible] اینه دولت را در [illegible] معدوم و مقتول ساختند [illegible]
دولت [illegible] جنگ با پادشاه زولوس (ستیواتو) شد　و نیز [illegible] استعداد کاملی از انگلیس [illegible]
قشون کاپ فرستاده شد (ایطالیا) معاهده تجارتی با دولت فرانسه　ملاقات پادشاه ایطالیا در شهر [illegible]
با پادشاه انگلستان (بلغاری) مجلس شورای ملتی را بکلی موقوف داشتند (هلاند) [illegible]
شهر [illegible] را که موسوم [illegible] است متصرف شد (روس) در قریه وتلیانکا من اعمال حاجی طرخان
یکصد و چهل نفر مرض طاعون گرفتار و تلف شدند و قرانتین برای حفظ صحت در آن نواحی تعیین شد　مبادله [illegible]
بین اینه دولت با عثمانی　شرارت طایفه نهلیست در روسیه که دولت حکام مقتدر موقتی بشهر پطرزبورغ و خارکف
و ادسا و مسکو و کییف و وارشو معین نمود بجهة دفع طایفه مزبور　صدمه نهلیست در امسال بروسیه
از اندازه بیرون بود　شهر اورنبورغ را آتش زدند که قسمت عمده سوخت　شهر [illegible] را نیز بحریق مبتلا کردند
شهر [illegible] را هم آتش زدند [illegible] ویران شد　شهر [illegible] را آتش زدند و شهر [illegible]
پاطلوفسکی آتش سخت زدند که خرابی و خسران زیاد وارد آوردند　در شهر [illegible] فاصله آتش [illegible]
در زیر راه آهن مسکو دینامیت گذاشته بودند که هنگام عبور امپراتور آسیبی رسانند اما اعلیحضرت امپراتور خوش بخت
از آنجا بسلامتی گذشت　بعد قطعه دینامیت آتش گرفت و تأسف بطایفه نهلیست باقی ماند　سردار عبدالرحمن خان
که در سمرقند بعضی تدارکات برای رفتن افغانستان داشت [illegible] خاطر خود در آنجا مقیم شد
مقصودش اینکه همه روزه از وضع افغانستان مطلع باشد (سوئیس) اغتشاش و انقلاب در این مملکت
روی داد (عثمانی) قرانتین [illegible] قفقاز [illegible] روس گذاشتند　قرارداد و تعیین امور حدود
سرحدیه اینه دولت با مملکت روس و یونان　استعفای خدیو مصر اسمعیل پاشا از تخت [illegible] دول فرنگستان خصوصاً
المان که ابداً رضایت بخدیویت او نداشت و نصب توفیق پاشا پسر او در مصر بحکم دولت عثمانی　انقلاب عظیم در بلغار
در دو طرف روی داد　کشتیهای جنگی انگلیس بنا بقرار [illegible] که با دولت عثمانی داشت در خلیج دوردانل [illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 193 of 585

ورود کرده ولنگر انداخت   دولت روس فوراً اعلان کرد که اگر سفاین جنگی انگلیس از آن نقطه مراجعت ننماید کشتیهای جنگی روس نیز داخل بحر مارمارا خواهند شد   انگلیسها ناچار سفاین خود را برگردانیدند   (فرانسه) کشتی جنگی موسوم به آورکانت در دریای سفید غرق شد   ملاقات رئیس جمهوری فرانسه با پادشاه انگلیس در سفارتخانهٔ پاریس   پرنس ناپلیون ولد ناپلیون سیم فرانسه که قبل از جمهوری شدن ولیعهد اینه دولت بود و بعد بمملکت انگلیس رفته بود در آنجا سکنا داشت   هنگام جنگ انگلیس با طایفهٔ زولوس شارالیه باتفاق عساکر انگلیس به دماغه امید رفته بود در ماموریت جیش قراولی اردوی انگلیس بدست طایفهٔ زولوس کشته شد   بنیاد شورش در الجزایر و تدارک دولت فرانسه در دفع شورش   هنگامه شدت برف و سرما در مملکت فرانسه باواخر زمستان امسال

(مجارستان) طغیان آب رود خانه ها خرابی زیاد بآن مملکت وارد آورد   ورود اجزاء کمیسیون دول بواسطهٔ صلح و قرارداد سرحد بین یونان و دولت علیهٔ عثمانی در شهر یانینه   شورش و تلاقی طایفهٔ کرک یاغی با یک فوج سپاه نظامی عثمانی در فناری   (افریقا) عساکر مصری شهر ماسوه را مسخر کردند

(امریکا) دولت اتازونی در صدد معاهده با چین شده   (پرو) اعلان جنگ اینه دولت با دولت شیلی در صورتیکه دولت بولیویا نیز بخاک شیلی با خود متفق ساخت و با وجود این استعداد حربی شیلی بر دولتین متفقین غلبه کرده قشون متفقهٔ آنها را در یکجا شکست داده و دو کشتی جنگی که موسوم به پیلکوما توا است عساکر شیلی از پرو بدست آورده فاتحانه وارد انکیک شدند   (هائیتی) بلوای عام و شورش در تمامی هائیتی کشته شدند آن مورد و مجلس وکلاء وقت و اعضاء دولت مشغوله بطرف برادر رئیس جمهوری خالی کرد

(افغانستان) ژنرال رابرت با عساکری که همراه داشت غضب آلوده بیارق سرخ جنگی و علامت عزای سفیر مقتول شده را افراشته از سرحدات پیش آمد و نیز بر استعداد خود افزوده و عزم مراجعت و حمله وری بجانب کابل نمود   هم در این روزها امیر محمد یعقوب خان سه فوج اردل مخصوص خود را با محمد جان خان ژنرال بطرف چاریکار و کوهستان فرستاد مع چند عراده توپ که آن صفحات را منظم داشته باشند   در روز عید فطر را در کابل خود امیر منتظم الیه بسلام نشست و محمد موسی جان ولیعهد خود را برای نماز عید بیرون فرستاد چون وضع کابل بازار آشفته بود   سردار ولی محمد خان برادر کوچک امیر شیر علیخان و سردار محمد هاشم خان پسر سردار محمد شریفخان که ضمناً با انگلیسها مربوط بودند محرمانه ژنرال رابرت را اخبار نمودند مع قتل موزر کیوناری را باشاره خود امیر محمد یعقوب خان گوشزد و خاطرنشان رجال دولت انگلیس نمودند که کلیتاً بنا آنها و امیر محمد یعقوب خان اصلاح پذیر نباشد لهذا انگلیسها بطور خود تا جلال آباد را متصرف و عازم کابل شدند و تا نقطهٔ گندمک آمدند   و نیز ژنرال بریخ باردوی مرکب از دوازده هزار سپاه مامور تسخیر اطراف و طرد جلال آباد و کابل شد   امیر محمد یعقوب خان که خود را در رشتهٔ سفیر پناه میدید از شهر کابل با جمعی همراهان خود سوار شده محض ملاقات ژنرال رابرت پیشواز از اردوی انگلیس رفت   ولی قبل از وقت ژنرال محمد جان خان سفر و غلام نظام را از کوهستان و چاریکار بعجله احضار نموده و دستورالعمل داد که با چند عراده توپ و سه فوج پیاده در ظاهر بعزم استقبال تا نقطهٔ چهار آسیاب متعاقب بروند که اگر انگلیسها بخواهند زیادتی نمایند لشکری برآید مدافعه نمایند

خلاصه

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 194 of 585

خلاصه امیر معظم الیه با ورود اردوی انگلیسها ورود کرده باطمینان آنکه مثل سابق با او رفتار و احترام خواهند نمود اما انگلیسها
در آن فرصت جنگ مخالفت بحثهای خود زدند که محافظه دوستی در بین بوده باشد و فوراً حکم توقیف امیر محمد یعقوب خان
دادند و او را مجبور باستعفا از امارت افغانستان نمودند بعنوان اینکه شرح حال و بیان احوال و حقیقت امیر را در باب
شورش و قتل سفیر بلندن نوشته ایم آنچه جواب برسد از آن قرار معمول خواهیم داشت لهذا همراهان امیر محمد یعقوب خان
متفرق شدند و شبانه انگلیسها امیر را تحت الحفظ دسته سپاه جرآری بطرف هندوستان فرستادند و پیشخانه اردوی
جنگی آنها بطرف کابل حرکت کرد   در نقطه چهار آسیاب محمد جان خان ژنرال با قشون متفقه که همراه داشت در صدد ممانعت
و جلوگیری انگلیسها بر آمده گفت حال که پادشاه ما را محبوس کرده اید ما شما را نمیگذاریم بپایتخت افغانستان وارد شوید
و از طرفین بنای شلک توپ و تفنگ را گذاشتند بعد از سه ساعت زد و خورد چون لشکریان انگلیس ده مقابل افغانها
بود ژنرال محمد جان خان با همراهان خود عقب نشست و بکابل آمده کوه آسمائی را لشکرگاه خود قرار داد انگلیسها هم متعاقب
آمده بالاحصار و شیرحصار و کوه شیردروازه را متصرف شدند و لشکرگاه خود قرار دادند و جنگهای پیاپی در دو شبانه روز
بین شان روی داد بعد از آنکه بسیاری از توپهای انگلیس از کلوله توپهای افغان صدمه یافت و از کار افتاد توسط
سرداران درانی و دبیر محمد حیات خان که پیشکار انگلیسها بود بخود فریفته شده مردم را از اردوی محمد جان خان متفرق
کردند و او شکست خورده بطرف غزنین و خانقاه دره دگه رفت و محمد موسی جان ولیعهد پسر امیر محمد یعقوب خان را
نیز با خود برد و انگلیسها بهمدستی بعضی اهالی کابل را از دروغ فریفته نموده بهمراهی آنها شهر کابل را متصرف شدند و بعد
تعدی کشودند اول کاریکه اقدام کردند خرابی بالاحصار بود و بعد مردم شجاع و کارآمدی که در کوچه و بازار و اطراف
میدیدند بهانه اینکه از افواج اردل و شورشیان است که بقتل سفیر اقدام داشته میگرفتند و بعبرت میکشتند و علاوه
داده بودند که هر کس یکنفر از سپاهیان افواج اردل را بدست بدهد ده روپیه انگلیسی انعام بدهند جهال و نادان کابل
هر کدام عداوت باطنی با یکدیگر داشتند بانگلیسها میگفتند فلان زید جزو افواج اردل یعقوب خانی است آنها هم بیچاره را
معقوبتی میکشتند و ظلمهای بیجائیکه از عساکر انگلیس در شهر کابل بظهور میرسید که با قانون اسلامیت خیلی منافات داشت
هم در این روزها مجدداً اردوئی مرکب از سی هزار سواره و پیاده و سی و پنج عراده توپ از راه بوشان (?) و گلستان پشینگ و [illegible]
بقندهار حمله آوردند و این شهر را هم بدون محاربه گرفتند اینخبر که بانگلیسها در کابل رسید بظلم و طغیان افزودند و خانواده امیر
محمد یعقوب خان را از ارگ خارج ساخته تحت الحفظ بشیرپور که محل اقامت اردوی آنها بود بردند و دست تاخت و نظر داشته
و نیز اعلان باهالی کابل نمودند که باید ارگ بالاحصار بکلی ویران شود و اراضی آنرا زراعت نمایند و هم علاوه بر قصاص قتل
سفیر اهالی کابل باید از عهده خسارت اردوکشی دولت انگلیس بر آیند و اشخاصی که در هنگام قتل سفیر اقدام داشته اند بجائی پناه داده
نشوند و بعضی اوامر لاطایل در اعلام خود درج نموده بودند که موجب هیجان غیرتمندان اسلام کابل شد که آن ظلم و کردار
انگلیسها تا قیامت از خاطرشان نخواهد رفت و مقاصد باطنی انگلیسها را در ماده افغانستان دانستند و از گرفتاری ناموس
پادشاه خود در دست دشمن دین و قتل جوانان بیگناه که باسم فوج اردل از اهالی میگرفتند و شبانه میکشتند همه مردم
بهیجان آمده و منتظر فرصت بودند   و در این ایام سردار ولی محمد خان از طرف انگلیسها بحکمرانی کابل منصوب شد [illegible]

اردوی انگلیس در نقطه گندمک (?) بودند وقتی امیر توقیف شد سردار یحیی خان و سردار محمد هاشم خان باتفاق سلطان جان افشار و جمعی خوانین برادرهای سردار بهادر [illegible] افغان از راه [illegible] همراه اردوی انگلیس رفتند و در بیگانه سردار محمد ابراهیم خان که بجانشینی برادر خود امیر یعقوب خان بکابل آمده دستگیر نموده همراه بردند

امیر را هم انگلیسها با چند نفر بچگان همراه چند آوردند و از آنجا بهندوستان فرستادند

روز ورود انگلیسها بشهر کابل زلزله شدیدی که چهار دقیقه امتداد داشت روی داد

انگلیس بحکومت والی مقرر بود و سردار محمد حسن خان که یکی از پسرهای امیر دوست محمد خان بود با سردار ولیمحمد خان دیگر
از طرف انگلیس بحکومت نقطهٔ میدان بین غزنین و کابل برقرار شد و عساکر انگلیس بسیاری نقاط و اطراف شهر کابل را
با تمام محلات و آلات و استعداد و قشون لازمهٔ پادشاهی افغانستان که تصور شود بخوبی تصرف در آوردند و سپاه
نظامی در شهر و قلعه و کابل از افاغنه باقی نماند و ولی محمد حیات خان که مدعی سلطانی و مستخدم انگلیسها بود در کابل
باستمالت خوانین و بزرگان قبایل پرداخت و خدمات نمایان بخرج داد (در سنه ۱۲۹۷ هجری) (مطابق ۱۸۸۰ مسیحی)

محاربهٔ دوم محمد جان خان جنرال افغان که سواری بود قرآنی و شمشیری برداشته با چند نفر قضات و اعیان افغا
نیان طایفه وردک و کوهستان غزنین و سایر اطراف کابل در آمده مردم را ترغیب و تحریص بجهاد با انگلیس نمودند از آوازه
که میان ایلات افتاده بود مادهٔ بسیار مستعد شده هرکس از طوایف افاغنه از راه غیرت و عصبیت ملتی برای خود تدارک تفنگ
و تفنگچه و شمشیر و تواری نموده چوبهای بلندی را پارچه قرمز و گلی در سر آن بسته از هر ده و هر قریه و هر محل و هر طایفه با مختصر
آذوقه که همراه خود داشتند بعزم غزا بیرون آمده و فریاد میزدند که الصلوة و السلام علیک یا رسول الله و نعره
یا چهار یار ایشان گوش فلک را کر نموده در اول دفعه بعقیده و بهشتاد هزار نفر مستعد دفاع انگلیس شد و بجنرال محمد جان خان لقب
غزا و ثبت دادند و او را محمد جان خان غازی نامیدند و یکنفر دیگر که آخوندزاده ملا عبد الغفور نام داشت با غلام محمد خان چرخی
و میر بچه خان کوهستانی تاجیک با انبوه زیادی که تجاوز از شصت هزار کس بودند خود را بامداد محمد جان خان رسانیدند
و از طرف دیگر ملا مشکی عالم افغان اندری که از علمای غزنین جمعیتی بفتوای جهاد جمع کرده بود با عصمت الله خان جبار خیل
بکمک محمد جان خان غازی همدست شده از راه میدان متوجه کابل شدند اول ورود بمیدان سردار محمد حسنخان را کشتند و مشکی
عالم با ده هزار کس از غازیان شیر شکار مقدمة الجیش روانه کابل شد در تخت شاه که اتصال بکوه شیر دروازه کابل دارد با یکدسته
از عساکر انگلیس تصادف دادند آخوند مشکی عالم شکست خورده و فردا که محمد جان خان و سایر غازیان از راه رسیدند انگلیسها
منگوخان نام پسر سردخان توتخیل را از راه جلد خود ساخته لشکری مرکب از یکفوج پیاده نظام و یکفوج رساله (قزاق)
و شش عراده توپ در تحت ریاست جنرال انگلیس قرار داده از براه جنگی لعل اندر رفته بکمینگاه بودند و از عقب
غازیان برآمده جنگ سختی نمودند در این نقطه این توپهای انگلیس بتصرف غازیان در آمد و فوج سواره و پیاده انگلیسی
شکست فاحشی خوردند و گریختند از افواج انگلیس چند فوج بکوه خواجه بسته و عزقه برای جلوگیری غازیان آمده در
این نقطه جنگهای مغلوبه اتفاق افتاد چون غازیان شیر شکار در این روزها جمعیتشان قریب به بیست هزار کس بود و جوانمردانه
کوشیدند با وجود اینکه رابرت صاحب خود را در این مغلوبه با دسته سپاهی از عساکر زبده بکمک افواج خود رسانید علاجی از ممانعت
غازیان نشده شکست سخت خوردند و در اینجنگ پسر آقا میر عباس لالا شاه خان نام که برادر میر پیر شاه خان جنرال افغان
کابلی و از طایفه سادات تشیع بود و بفتوای ملتی در جلو غازیان بر ضد انگلیسها بیرق همت افراشته بود و آحاد و افراد
را بجنگ ترغیب میکرد بدرجه شهادت رسید و از انگلیسها هم چند صاحب منصب در این میدان مقتول شد افواج شکست خورده
انگلیسها بطرف شیرپور متوجه شدند در نزدیکی دروازهٔ ده مزنگ سردار ولی محمد خان حکمران کابل با قشون افغانی
که همراه داشت و هواخواه او بودند باستمداد چند فوجی هم از عساکر انگلیس سد راه غازیان شد بعد از دو ساعت

زد و خورد

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 196 of 585

زد و خورد اینجا هم از غازیان شکست فاحش خورده و بشیرپور فرار نمودند اینروز شام شده و تعداد اجماع غازیان
در چهاردهی به دویست هزار کس رسیده بود و فردا را خیال داشتند بدسته قشون انگلیس که مقیم کوه تخت شاه است حمله
ببرند اول آفتاب بعضی از بیارق غازیان متوجه سمت تخت شاه شد در آن اثنا از پشت تخت جان نثار خان یکتوپ انگلیس
بطرف غازیها شلک شد صلاح در بودن از آن سمت ندیدند و از دامنه کوه هندکی بسمت علی آباد و پشت دروازه ده مزنگ عبور
نموده در کوه زیارت شاه مردان که دو فوج پیاده و دوازده عراده توپ از انگلیسها با یکفوج رساله پیش قراول بودند تلاقی نمودند
ببالای کوه یورش بردند چون غازیها بیان میدان صفا و دامنه کوه بودند انگلیسها با توپهای ته پر و دهان پر از کوه شیر دروازه و
کوه آسمائی و کوه زیارت شاه مردان آنها را هدف گلوله قرار دادند و متصل شلک توپ و آتش فشانی درکار بود غازیها هم اندیشه ننموده
چون شیر غضبان بدون خوف و هراس اول خود را بسر کوه زیارت شاه مردان رسانیده بضرب سنگ آن توپهای انگلیس را که
در آنجا بود گرفتند و افواج سواره و پیاده آنها را شکست داده و بسیاری آنها را کشتند و بعد متوجه کوه آسمائی شده و بآواز بلند به
غازیها ندا کردند که مسلمان نباشد کسی که تا بالای کوه نرود و انگلیسها را بدست نگیرد در روز حشر داند و زن طلاق است کسی که تا سر کوه
با تفنگ و حربه دیگر محاربه نماید خلاصه صداها بیا چار یار بلند نموده رو ببالای کوه آسمائی رفتند و در بین یورش افواج انگلیس
تفنگهای فشنگی ته پر که متصل شلک میکردند بسیاری غازیان را کشتند تا بعد از شش ساعت غازیها بآنها نزدیک شده و
غلبه نموده آنها را از آنجا شکست و فرار دادند و در این جنگ قریب چهار صد نفر از غازیان آب میدادند و هشتاد و سه نفر
انگلیسها هم مقتول شده بود   تعجب از عقاید ملت اسلام افغانستان که در آن یورش بسمت بالای کوه هر یک از غازیان
که تیر میخوردند پیش آب شان میریخت چون رسم است که شخص گلوله خورده و زخمی میشود پیش آب میکند و وقتی پیش آب از شلوار مقتولین و
مجروحین ظاهر میشد سایر نظاره کنندگان اعتنا بحال آنها ننموده و میگفتند (دی د حور العین سره جماع کاوه)
یعنی این شخص که در راه دین و ناموس شهید شد فوراً به بهشت رفت و این پیش آب انزال منی است که با حور العین جماع کرده
و این عقیده در ملت اسلام هنوز ندارد (مؤلف) بعد از تصرف شدن غازیان کوه آسمائی را انگلیسها تمام اطراف کابل
بهم ملحق شده از راه ده افغانهای کابل بشیرپور گریختند عثمان خان نجادی در آنجنگ کشته شد و افغانه غازیها اطراف
شیرپور را محاصره کردند و در این وقت رابرت صاحب بطرف شیرپور را گرد دیوار نداشت سیم کشیده و هیمه زیادی پشت
سیمها انداخت و آتش داده و توپها در پشت آتش سنگر قرار داده بسیار سختی و تدبیر خودداری نمودند و در هنگام گیرودار
و محاصره شیرپور از انجوه غازیها هیچ یک دو دستور العمل انگلیسها چند نفری صادر نکردند که مردم محض آسایش شما تا شش روز اطراق
و جنگ توقیف خواهد بود این صدا مردم غازی را از کار جنگ و پاداری باز داشته بطرف تاراج و اولجه و غارت افتادند و مردم
خود اطراف و نواحی شهر کابل بنای دست انداز نهادند خصوص بخانه و ناموس سرداران درانی که با انگلیسها همراه و متفق بودند
مثل ولیمحمد خان و محمد هاشم خان و سردار محمد کریم خان و سردار عبدالله خان خیلی دست درازی نمودند و در پنج شش روز آنچه از غازیها
که مال تاراجی دست آورده بودند بسمت وطن و الکای خود رفته اطراف محمد جان خان بیچاره را واگذاشتند بعد از آن انگلیسها
هم قدری آسوده حال شدند و گشت با مردم اعلان دادند که هر کس سر از الهای نظامی غازیها را بیاورد دوازده هزار روپیه
انعام دارد و هر کس از سپاهی های غازیان سر بریده بیاورد دو صد روپیه کلدار داده میشود   در اینروزها هم قریه جات

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 197 of 585

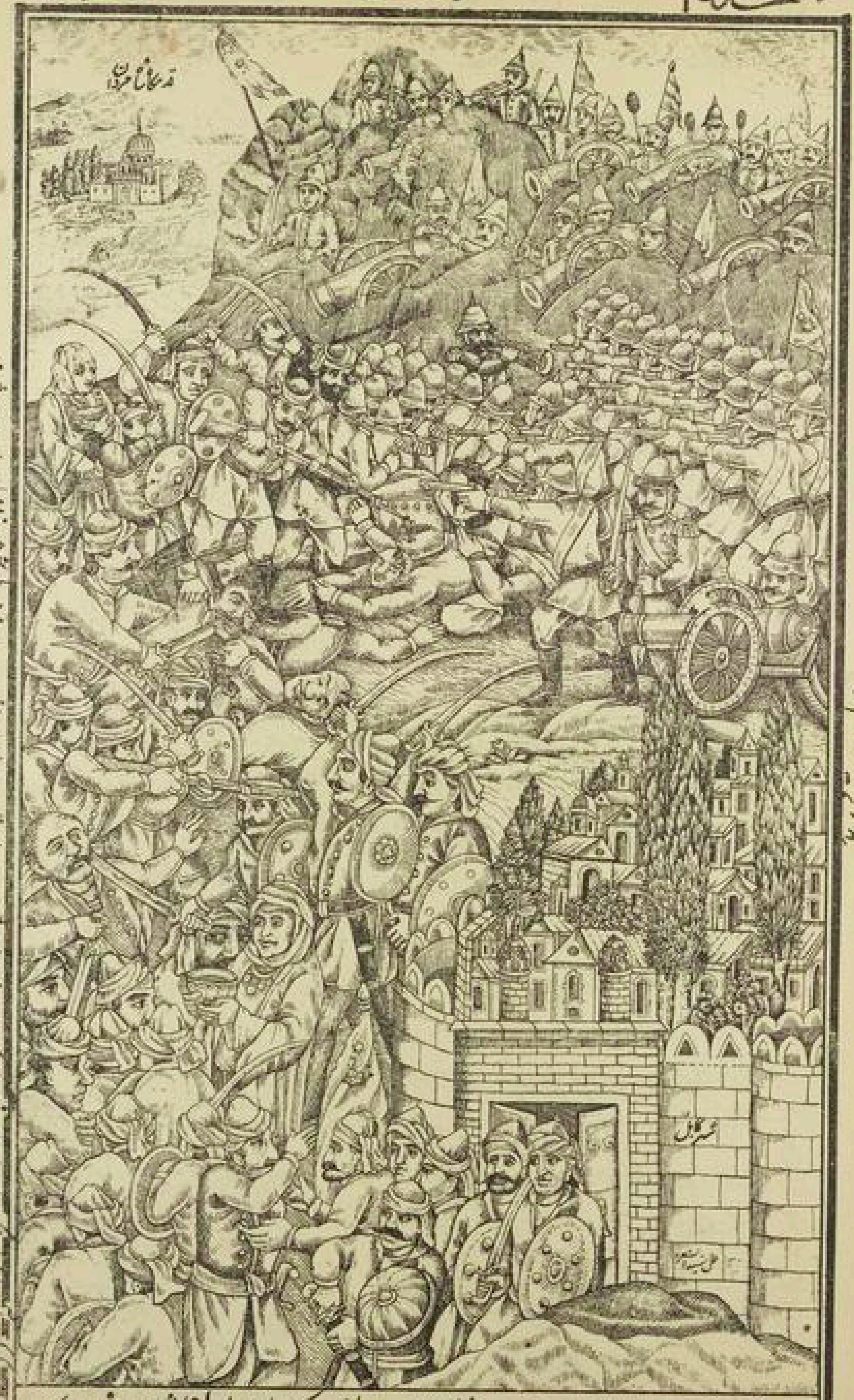

صورت جنگ جنرال محمد جان خان و غازیهای افغان بخارج دروازهٔ ده مزنگ بالسر اردو و بیمحمد جاکماد لشت انگلیس و لشکریان

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 198 of 585

باروت و انبار ذخیره که در ارک بالا حصار امیر شیرعلیخان تدارک و تهیه و آماده کرده بود آزاد شده و تاراج غازیها
آتش گرفته هفت شبانه روز متوالی اطاق اطاق آتش میگرفت و بهوا میرفت و گلوله‌های فشنگ از هوا پر میگشت (سهو)
هرج و مرج غریبی از آن روی داده بود تا غازیها متفرق شده بودند انگلیسها برعود و بکار رفع حریق آتشخانه و ذخیره بارود
را خاموش کردند و تقریباً دو صد خروار باروت و فشنگ باقی مانده که در یکسر اینجا ذخیره هنوز سالم بود با آب ریختند
که استعداد جنگی در مردم افغان نباشد — وهم درین روزها انگلیسها همه شب دو دسته از عساکر خود را با لوازم جنگی
نظامی ملبس نموده با آرایش از شیرپور خارج کرده فردا با شیپور و موزیک بسمت ایگه بابا ملک رسیده ورود میدادند
آغای چنداول و مراد خانی که قزلباشیه کابلند درین ایام بسیاری ایشان در محافظت و حراست مال و ناموس خود مشغول شده
و ابواب محلات خود را بسته مستعد دفاع بودند و مختصر جمعیتی بریاست امیر محمد خان برادر حبیب الله خان پسر یحیی خان
و جمعی نیز از افشارها تحت ریاست محمد حسین خان و غلام حسنخان محض همراهی ملت اسلام و زبانه داری بکمک غازیها در نقطه
کلوله پشته بمبارزه طرف زد و خورد با انگلیسها شده بودند — بیچاره قزلباشیه کابل که انگلیسها آنها را بسته بافغان میدانستند
چراکه غازیهای گرسنه و برهنه را سرپناه اقامت و معاش میدادند با وجود آن افغانها آنها را متفق با انگلیسها میدانستند
خلاصه بعد از متفرق شدن غازیها افواج انگلیس در کوچه و بازار کابل گردش نموده هرجا کابلی دارو یراق دار میدیدند
بخیال اینکه از غازیها است دستگیر نموده بشیرپور میبردند و معدوم میساختند تا اینکه در بازار چنداول سپهسالار ناظر حسینعلی خان
را یراق بسته دیده و گرفته بودند حبیب الله خان پسر خان شیرین خان قبل از اینکه انگلیسها بدانند و بشناسند که او سپهسالار است
وساطت نموده او را رها کرد — و درین روزها امیر عبدالرحمن خان با تاشکند بود و چون رؤسای نظامی انگلیس صلاح تخلیه کابل و نصب
یکی از سرداران افاغنه را بامارت افغانستان دیدند کاغذ نوشتند که امیر عبدالرحمن خان عجله بکابل بیاید امیر عبدالرحمن خان
نیز مضمونی برؤسای غازیها و قضات کابل کاغذها فرستاده بود و جواب موافق میل او نوشته بودند لهذا آنهم از راه بدخشان عازم
کابل شد — و درین روزها غلام حیدر خان وردک که نایب سپهسالار بود و از طرف امیر محمد یعقوب خان بترکستان ازبک متصرفه
افغانستان بحکومت و ریاست قشون رفته بود هنوز پایدار و با استعداد کاملی در ترکستان حکمرانی میکرد و در خواب سلطنت
میدید — و محمد سرور خان پسر امیر محمد اعظم خان برادر خورد سردار محمد اسحق خان که از راه بخارا محرمانه داخل ترکستان شده بود
و شب بخانه قادر خان حکمران شبرغان ورود کرد شخصی بغلام حیدر خان وردک خبر داد فوراً قزاق بخانه او فرستاده
بیچاره را دستگیر نموده بمجلس وارد و در مجلس خود سرش را گفت بریدند — فردا این آوازه درمیان افواج و عساکر ترکستان
افتاد که پسر امیر محمد اعظم خان را غلام حیدر خان کشته مردم در خیال بلوا و شورش شدند منجمله سه فوج از افواج امیر شیرعلیخان
که تحت ریاست غلام حیدر خان وردک در خان آباد و تالقان و قندوز ساخلو بودند با شش عراده توپ باستقبال امیر
عبدالرحمن خان در قندوز رفتند و سلام کردند امیر عبدالرحمن خان در این نقطه که خود را دارای سه فوج و توپخانه دید میربابا خان
بیک میر قطغنی که از میرهای محترم بدخشان و امیر عبدالرحمن خان را از آب دریای جیحون عبور داده بود و همانا ارشد بود مقتول ساخت
و خود را امیر خطاب کرد — از طرف دیگر سردار محمد اسحق خان با جمعیتی از طرف بخارا بسمت بلخ و مزار آمده غلام حیدر خان
وردک تاب نیاورده مضطربانه گریخت افواج بلخ و مزار و سرپل وغیره با میر محمد اسحق خان سلام کردند خبر ورود اینها که بکابل
رسیده

(سهو) ازقرار تحقیق حاکم شبرغان سردار را بمزار تحت الحفظ بمزار شریف نزد غلام حیدر خان فرستاده بود در نقطه دره وکیل او را بقتل رسانیده

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 199 of 585

رسیده بود مردم چپادشاه جوق جوق دسته دسته بسلام می آمدند والا در اول ورود همراهان امیر عبدالرحمن خان هفتاد سوار
و همراهان امیر محمد اسحق خان متجاوز از بیست و پنج سوار بوده‌اند و نیز در این روزها در نواحی لغمان و نقاط قبایل مهمند و آفریدی
از افاغنهٔ کوهستانی و سرحدی افغانستان بر ضد انگلیس رویداد و طرف محاربه سخت با ژنرال بریغ که حامل استعداد و قوهٔ
پشت بندی عساکر انگلیس بود شده‌اند هم در این روزها محمد جان خان غازی و عصمت الله خان و غلام حیدر خان چرخی که در نقطهٔ
میدان بر ضد انگلیسها از جمعیت جمع کرده‌اند که بکابل حمله بیاورند سردار محمد علم خان قزلباش بخیرخواهی انگلیسها در نقطهٔ سیدآباد
رفته بود در پول و رشوه محمد جان خان را از صرافت آمدن بکابل و جنگ با انگلیسها باز داشت محمد جان خان رو بغزنین رفت ببهانه
اینکه مردم جماعت از آمدن استوارت انگلیس قایم کرده‌اند تا رکاب لشکریان انگلیسی مقیم کابل می‌آید متوجه غزنین شد بعد از
رفتن او غلام حیدر خان چرخی کاغذ امیر عبدالرحمن خان را بمردم ارائه داد و سردار محمد علم خان هم ابلاغ کرد بمردم غازیان که
عساکر دولت انگلیس بزودی مملکت شما را تخلیه نموده میروند و امیر عبدالرحمن خان را برای امارت شما خواسته‌اند اینک
وارد شده است غازیان هم اظهار رضایت از آمدن امیر عبدالرحمن خان نموده سستی در جهاد نمودند و بدین وسیله انگلیسها بمقاصد خود نزدیک شدند

(ایران) در نزدیکی قشلاق شاهسون بغدادی بین نقطه اشتهارد و بوئین سنگی بزمین افتاد که تقریباً پانزده من تبریز
وزن آن بود چون امتحان کردند چهار عشر آن در صورت خالص بودن داشت علاوه بر آن فلز مسموم نیکل نیز در آن
یافت میشد و بعضی از قطعات سنگ آن هم منیزیوم سیلیکات بود ورود یوشیدا مسترو همراهی یوکویاما کوئی جیدو و
مامورین دولت ژاپون با فوکاوا نوبویش مهندس ژاپونی و چهار نفر تاجر ژاپونی بطهران که مخصوصاً امپراطور ژاپون برای
فتح باب مراوده آنها را بدربار دولت علیه ایران فرستاده بود با نامه و هدایای لایقه و پذیرفتن اعلیحضرت ناصرالدینشاه
معظم الیهم را بخوبی و اظهار مرحمت درباره آنها نمودن و جواب مودت آمیز بپادشاه ژاپون ارسال داشتن

ظهور فتنه شیخ عبیدالله در حدود کردستان یزیدی (تبیین آنکه) شیخ عبیدالله نام از اکراد یزیدی که در سلک
تصوف سالها بسر برده جمعی باو گرویده‌اند و در نقطه بکاری بین اکراد تبعه عثمانی ریاستی بهم رسانیده و در اوقات جنگ
روس و عثمانی اسلحه زیادی بدست آورده بود لهذا هوائی افتاد که اکراد سرحدنشین دولتین عثمانی و ایران را
در تحت ریاست خود درآورد مقارن این حال حمزه آقای منگور از حکومت ساوجبلاغ گریزان شده بشیخ عبیدالله
پیوست و بر قوه خیالات او افزود لهذا در حدود کردستان متعلق ایران سپاهی متجاوز از شصت هزار سوار
و پیاده مسلح ترتیب داده بنای قتل و غارت و حرکات وحشیانه را که ناشی از فطرت ناپاک ایشان شد گذاشت
و ظلم زیادی نمود تا اولیای دولت علیه ایران از غایله خبردار شده تهیه سپاه و دفع او پرداختند در ظرف بیست روز
بیست و پنج هزار سپاه نظامی با دوازده عراده توپ بتحت ریاست نواب حمزه میرزای حشمت الدوله قرار داده
روانه سمت نقاط معینه نمودند اما قبل از وصول اردوی بزرگ بساوجبلاغ مصطفی قلیخان رئیس قشون آذربایجان
با مختصر سپاهی در حدود مراغه دو هزار نفر از یاغیان را طعمه توپ و تفنگ نموده شکست فاحشی بهمراهان
شیخ عبیدالله داد و ششصد هفتصد نفر آنها را که جسارت استیلا بشهر ارومی نموده بودند بقتل رسانیده و در سنگر
ارومی نیز جمعی اکراد را که تحت ریاست شیخ صدیق پسر شیخ عبیدالله بودند بدار عدم فرستاد و باقی مانده گان را منهزم

بیجار

داده‌اند علیخان حکمران مراغه نیز قلعه و خود را از شر یاغیان بخوبی محفوظ داشت تا اردوی بزرگ به آن نقطه ورود کرده
نواب حشمة الدوله بمرض طبیعی وفات یافت (ره) و اعتضاد السلطنه در اردو رئیس شد تا جناب حسنعلیخان امیر نظام گروسی
با فوج گروس و جمعی سواره باردو رسیده ملحق شد و متفقاً بطرف ساوجبلاغ حرکت کردند شیخ قادر و حمزه آقا مجال ثبات
در آن صفحات ندیده بسمت اشنویه گریختند و شیخ عبیدالله نیز در حدود اردوی … شکست سختی از عساکر ایران
خورد که هنگام تلاقی سواران او از ترس گلوله توپ بسیار … از توپخانه دولت ایران مقابل چند تا بدستور العمل حسنعلیخان
گروسی و حسین خان سرتیپ باروت شلیک اول توپها را خیلی کم کردند که وقت شلیک بفاصله سیصد قدم گلوله‌ها بزمین خورد
و در شلیک دوم قدری نزدیکتر تا اکراد جری شدند و گفتند ترس ما بیهوده است و از توپخانه کاری ساخته نیست لهذا پا جلو گذاشتند
نزدیک آمدند که توپها را یورش متصرف شوند آنوقت گلوله و باروت توپها را باندازه میزان کشیده گرفتند و توپچیان
کاری و نامی صف سواران شیخ عبیدالله را هدف گلوله توپ قرار دادند بشلیک اول انقدر دست و سر و تن و اسب
آدم اکراد بخاک ریخت که بشلیک دوم مضطربانه رو بفرار نهادند و قلعه اسمعیل آقا را که در دو فرسنگی اردوی که جای
محکمی است پناه گاه خود قرار دادند و پس از چند روز از آنجا نیز بطرف … که مسکن مألوف شیخ عبیدالله در خاک عثمانی است
گریختند و در سلخ ذیحجه عرصه ساوجبلاغ و نقاط ماوای شورشیان که در خاک ایران بود بکلی از وجود شیخ عبیدالله و تابعان
پاک شد و خود او نیز در مملکت عثمانی دستگیر و در استانبول نظر کرده‌اند (چین) مراوده این دولت با دولت روس
قدری تخفیف یافت بملاحظه اینکه دولت روس در صدد فراهم نمودن استعداد حربی بسرحد منچوریا بود

(اروپا) (انگلیس) اصرار اعضای پارلمنت در باب احضار قشون و تخلیه قندهار افغانستان بنیاد شورش
در افریقای جنوبی بر ضد انگلیس و نیز شورش اهالی ارلند و تدارک طغیان اهالی هند بر ضد این دولت و ضعف عساکر انگلیس در
راس امید (ایطالیا) یکی از توپهای صد تونی این دولت در کشتی زره پوش موسوم به دویلا در بندر اسپزیا ترکید
طغیان کوه آتش فشان وزو با نهایت شدت (اطریش) زلزله سخت در وینه که موجب خسارت زیاد واقع
شد (اسپانیول) هنگام عبور قشون این دولت از رودخانه البرل خراب شد و صد نفر از آن سپاه
بآب غرق شدند (روس) کارگذاران این دولت استعداد حربی کامل در سرحد آلمان و اطریش فراهم
کردند شرارت طایفه نیهلیست در مسکو که زراعات و جنگلها را آتش زدند زوال اسکبلف بامور فتح گوک تپه آخال
شد … قحط و غلا در مملکت عثمانی قتل شریف اعظم مکه معظمه در جده شریف که اشرار او را کشتند زلزله
سخت در ازمیر روی داد تخفیف تهدید آمیز دول اجانب بعثمانی که اگر شهر دولسینو را معجلاً بایالت منتنگرو
واگذار ننماید اعلام جنگ نمایند و واگذار شدن این دولت شهر دولسینو را به منتنگرو (امریکا) بکلی … جنوبی
سفاین جنگی شیلی کالائو را بضرب گلوله توپ منهدم ساختند و جنگی در تاکنا روی داد و عساکر شیلی بر سپاه متفقه (پرو و بلیوی)
غلبه کردند و شهر اریکا را فتح نمودند بعد قرار بصلح شد که بوساطت اتازونی ختم جنگ شود اما آنچه یوم فاصله در حوالی
لیما جنگ سختی بین شیلی و پرو روی داد و قریب پنجاه هزار نفر در این جنگ مشغول مقاتله بودند دکتر تانر نام که شرط
کرده بود مدت چهل روز غذا نخورد در هفتم ماه اوت وعده او منقضی شد و وجهی که در شرط بسته بود برد (آسیای)

اکنون ملقب به سیف نظام است

اکسپوزیسیون در استرالیه **(افغانستان)** **(محاربه سوم)** چون خبر گرفتاری امیر محمد یعقوب خان
در کابل و ورود انگلیس بقندهار گوشزد سردار محمد ایوب خان شد شورش کرده در تدارک جنگ ساعی بود هم در این روزها
خان آقای جمشیدی که از امیر شیرعلیخان ملقب بامین الدوله شده بود بکابل معاهده با انگلیسها کرده بقصد خیانت بهرات آمد
سردار محمد ایوب خان مقصود او را دانسته جمعی را بگرفتاری او فرستاد از نقطه دولت یار مشار الیه را تحت الحفظ بهرات
آوردند لدی الورود خود او را با قاضی جهانداد خان قپچاق و غضنفر بیگ را با یکدیگر داشت [illegible] حبس کردند و چندی هم بعد باردو حرب
از هشت فوج پیاده نظام و چهار فوج رساله و سه هزار سوار از چهار اویماق [illegible] مع سی و شش عراده توپ عزم محاربه
انگلیس و تصرف قندهار نموده بعجله تمام از شهر هرات اردوی مزبور را حرکت داده از راه اسفزار و فراه متوجه قندهار شده
و سردار عبدالوهاب خان پسر سردار میر افضل خان را عوض خود بحکومت هرات نشانید این سپاه که همراه سردار معظم الیه
بود تماما دست از جان شسته و جوانان لایق و مردان با تجربه بودند که بهتر از آن سپاهیان تاکنون در هیچ مملکتی بنظر مؤلف
نرسیده بعد از روانه شدن اردوی مزبور بطرف قندهار در بین راه شش هزار نفر غازی از افاغنه ایلات با بیارق افراشته
بامداد سردار ملحق بسپاه شدند ژنرال بورو و کلنل سینجر و بارک صاحب انگلیسی با اردوی تحت ریاست سردار شیرعلیخان
قندهاری پسر سردار مهردل خان از افاغنه قندهار ترتیب داده مقدمة الجیش فرستادند که آن اردو مرکب از ده هزار سپاه و
دوازده عراده توپ بود و هیجده هزار هم از عساکر سواره و پیاده آماده و [illegible] متبوعه خود که بقندهار در آمده شد با بیست و چهار عراده
توپ بر داشته متعاقب روانه شدند وقتی سردار محمد ایوب خان مقابله گرشک کنار هیرمند رسید آنها نیز در آنطرف هیرمند
رسیدند انگلیسها فقط سی کاریز را محل اردو قرار دادند و سنگرها تعبیه کردند اما سردار شیرعلیخان قندهاری که بملاحظه اطاعت
و راضی بودن اهالی بحکومت قندهار منصوب داشته بودند با سپاه [illegible] مامور اقامت بمحل آب بازان نمودند که از سمت پیاده
اردوی سردار محمد ایوب خان مستعد مقابله باشند روز دویم شعبان وقتی اهالی اردوی سردار شیرعلیخان دانستند که قصد سردار فقط
امداد با انگلیس و جنگ با سردار محمد ایوب خان است هنگام ورود بمحل آب بازان بنای آشوب را گذاشته گفتند ما امداد بکفار و جنگ
با شاهزاده اسلام نمیکنیم لهذا دوازده عراده توپ و تقریبا هشت هزار از آن سپاه ملحق بسپاه اسلام سردار محمد ایوب خان شده باردوی
معظم الیه رسیدند و سردار شیرعلیخان با هفت سوار گریخته خود را باردوی انگلیسها رسانید و دو هزار از سپاهیان او که دو [illegible]
اموال زیادی از اردو غارت کرده بودند متفرق شدند پس از اطلاع شدن آفتاب اقبال سردار محمد ایوب خان که آثار فتح و
فیروزی در بخت و سپاه خود دید بتصویب اکثر اعضای شورای خود قرار براین داد که انگلیسها را در آن نقطه که هستند و سنگر
ساخته اند بگذارند و از راه قلعه گز متوجه قندهار شوند نظر باین قرارداد شب دیگر اول طلوع فجر از هیرمند عبور نموده بآن راه معهود روانه
گردیدند انگلیسها که جاسوس داشتند و از ماجرا مسبوق شدند یکساعت قبل از حرکت اردوی سردار از آنطرف هیرمند عازم قندهار شدند
تا دو ساعت از آفتاب گذشته گرد سپاه یکدیگر را در حوالی میوند دیدند که مطابق میروند در اینجا طرفین قصد تصرف آب قنات
بین [illegible] بیابان را [illegible] یورش نمودند چون افاغنه یکفرسنگ راه بمحل مقصود داشتند و انگلیسها نیم فرسنگ بیشتر دور نبودند
بواسطه نزدیک بودن آب را متصرف شدند و افاغنه در صحرا ماندند بفاصله ربع فرسنگ و در این موقع سردار محمد ایوب خان با [illegible]
مخصوص قرمز پوش و چتر زرین بصف سپاه خود حاضر بود یکی از مردمان جهان دیده نزدیکش آمده عرض کرد که بودن شما با علامت مخصوص

۹ پیغام زبانی [illegible] امیر محمد یعقوب خان بسردار محمد ایوب خان در این ایام توسط [illegible] کابل رسید

۱۰ ملا عبدالحق

حرکت اردوی [illegible] از شهر در رجب بود

۱۱ سردار معظم الیه [illegible] حکومت خود [illegible] تا مراجعت سردار از قندهار آرام [illegible]

۱۲ هم در این روزها آخوندزاده ملا محمد علی از شیوخ هرات که سالها در مدینه منوره بود بعزم غزا با کفار [illegible] آمده جمعی را با خود [illegible] بامداد سردار [illegible] رفته در اردو [illegible]

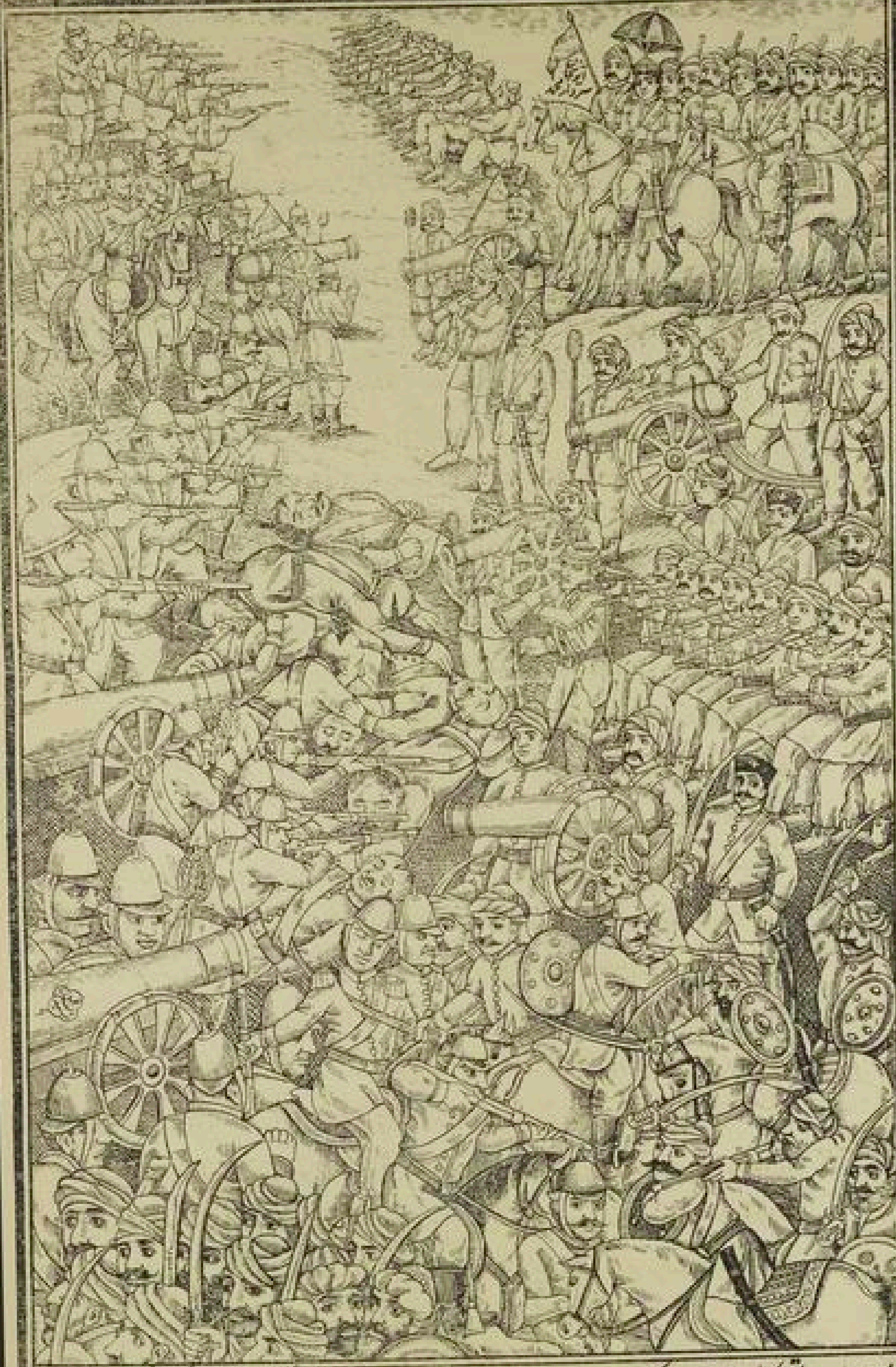

صورت محاربه سردار والا محمد ایوبخان و لشکریان ملت اسلام با کرنیل سنجین و جنرال برس صاحبان و سپاه انگلیس بالی که در میوند انگلیسها فاحش شکست خورده

محاربه سوم افغانستان

در صف سپاه خالی از ظرفیت بهتر اینکه از دولیها و چپر را بسردار شاه پسند خان بسپارید که در صف سپاه برای قوت قلب
لشکریان زیر درفش سواره پیاده بشود اما خود تان برای سیاحت جنگ در سر بالای تپه بروید با چند سواری مشغول
تماشا باشید سردار این تدبیر او را پسندید و پذیرفت نخست از اردوی انگلیس شخصی تاخت آمد در نزدیکی
صف سپاه افاغنه با آواز بلند گفت که صاحبان دولت فخیمه شما را مخاطب ساخته میگویند اکنون که مستعد قتال و جدال
با سپاه دولتی شده اید هرگاه سه ساعت در جلو آتش خانه قشون ما زیست کردید سه لک روپیه کلدار انعام شما است
بعد از استماع این سخن طوطی خان کهستانی باشاره سردار حکم کرد آن شخص را بگلوله زدند بعد از شلک تفنگ طرفین و
توپخانه انگلیس بنای آتش فشانی را گذاشتند در این اثنا بصف سپاه سردار محمد ایوب خان خطیب طیبی قضاة خواندند و ختم
بر این شد که هر کس از این میدان قبل از فتح روگردان شود زن طلاق باشد عموماً تکبیر گفتند و فاتحه نمودند آنوقت از اینجا
جواب شلک توپهای انگلیس را دادند و گلوله ریزی شروع شد افواج پیاده انگلیس سمت یمین و توپخانه آنها از وسط و رساله
نظامی شان از طرف یسار حمله ور باردوی افاغنه شدند از این طرف هم سپاه پیاده و سواره و توپخانه بجواب آنها مقابل کردند
غازیان با حربه که داشتند از قلب سپاه معه [illegible] حمله باردوگاه انگلیس از خارج شدند و با کمال تندی از طرفین جنگ و ایستادگی
در کار بود تا چنان گرد و خاک و دود توپ و تفنگ میدان را غبار آلود نمود که به قدم فاصله کسی کسی را نمیدید سپاه
افاغنه از راه غیرت مسلمانی با اینکه تفنگهای آنها دهان پر و عاری از هم نبردی با اسلحه انگلیس بود صدها یا چهار یار بلند کرده
با سر نیزه و شمشیر و تلوار حمله بصفوف سپاه انگلیس آوردند آنچه بقتل رسیدند رو نگردانیده پیش رفتند لیکن یکی که گلوله میدان را
احاطه کرده بود بطوریکه غفور خان نام غلجی افغان از پشت توپخانه در آمده بجلو فوج خود رو بتوپخانه انگلیس شتافت
در بین راه گلوله بسینه آنجوانمرد خورده و از پا در آمد اما فوج او نزدیک بتوپخانه انگلیس رسیدند و سایر سپاه افاغنه
نیز از هر طرف مردانه وار میدان کارزار را از انگلیسها گرفتند و آنها را عقب نشانیدند روز قریب بظهر بود که چهار هزار مقتول
از انگلیس در میدان ماند و سایرین رو بفرار نهادند از آنها نیز دو هزار مجروح بودند سر نکلیس امیر توپخانه آنها اسیر شد
و توپهای خود را بزحمت از میدان بردند اما بنه و اردوگاه تماماً بحال خود باقی ماند قریب سیصد بار اشتر صندوقها
که بعضی پر از فشنگ و بعضی مملو از روپیه کلدار بود تمام آن اشترها را حرکت داده بودند لیکن فرصت بردن نداشتند
تمامه آن اشترها بتصرف سپاه و غازیهای افغان در آمد سواران چهار اویماق برای مامور تعاقب انگلیسها شده تا
اسلحه و اسباب نظامی زیاد که از انگلیسها در میدان افتاده بود سپاه افاغنه ضبط نمودند سه هزار و دویست نفر از غازیها
و سپاه افاغنه در این میدان مقتول و مجروح شدند مقتولین را دفن کردند و مجروحین معالجه گذاشته اردو را متعاقب انگلیسها
حرکت دادند این وقایع در اوایل ماه شعبان سنه ۱۲۹۷ رویداد ژنرال بورو با گلنل سنجین و تابعان خود در شهر قندهار محصور شدند
و بسیاری بزرگان و خانواده افاغنه محترم در خود شهر را اخراج میکردند و آذوقه آنها را صرف باحتیاج خودشان مینمودند و در بسیاری برجها
کیسه های پر از خاک را عوض آدم می نشانیدند و خبر وحشت اثر این شکست انگلیس موجب هیجان کلی ملت انگلستان و باعث قوت قلب اهالی
هندوستان شد لهذا فرمانفرمای هند باردوهای مقیم کابل دستورالعمل فرستاد که بزودی هر چه تمامتر اعلان و تصدیق امارت افغانستان را
بنام امیر عبدالرحمن خان نمایند و کابل را واگذار شده ژنرال رابرت با افواج جنگی و سواران نظامی خود را از راه غزنین بکمک

[illegible]

ژنرال بوروز در قندهار محصور است برسانند بعد از رسیدن این دستورالعمل فرمانفرما گریفن صاحب انگلیس بجهت مهر پیمانامه قرارداد و
شرایطی که لازم میدانست با امیر عبدالرحمن خان باتمام رسانید و منجمله یکی شرط عمده این بود که امارت افغانستان بدون رضا و اجازه
دولت انگلیس با احدی از دول خارجه حق روابط پلتیکی نداشته باشد و باشرط صداقت خود را در حمایت انگلیس بشناسد و نقاط
پشینگ و کرم و [illegible] سکنه آن نقاط را ضمیمه ملکیت و رعیت هندوستان و جزو انگلیس بداند خلاصه روز دوم رمضان ملاقات
امیر عبدالرحمن خان در شیرپور جنب شهر کابل با افسرهای انگلیس عمل آمد و یکدیگر را وداع نمودند مستر گریفن که صاحب منصب پلتیکی
انگلیس بود با سر دونالد استیوارت و جمعی صاحب منصبان دیگر عساکر باقی مانده و آلات و اسباب ثقیل اردو را بطرف پیشاور حرکت
داده قشون زبده را تحت ریاست ژنرال رابرت از سمت غزنین مامور قندهار نمودند این دسته قشون انگلیس عبارت از
شانزده هزار نفر بودند و سه نفر از سرداران در اینها هم محض تقویت و اطاعت مردم بسیورسات از طرف امیر عبدالرحمن خان
همراه ایشان ازان دو اردو روانه شد و امیر عبدالرحمن خان بیعت و مبارکی که در هفتم ماه رمضان بلا معارض و بمانع شروع
ترتیب مملکت داری گردید و اعلان امارت او در قلمرو کابل و ترکستان از یکشنبه امدادی که از انگلیسها بمعظم الیه شد سی عراده
توپ بود که از توپخانه افغانستان بضبط انگلیسها آمده بود و نوزده لک روپیه کابلی که از مالیات آنسال وصول کرده بودند عبارت از
سیصد و نود هزار تومان پول ایران بود و نیز در این روزها مابین طوایف سنیات و شیعیان غزنوی با مردم توخی و اندری باغوای
افغانها نزاع سختی روی داده و جمعی فتنه جدال زیادی با هم نمودند و قتل و غارت فراوانی شده و محمد جان خان با بچه درین کار معطل
ماند و این فتنه را انگلیسها برای آن سرپا کردند که آنها بخود مشغول شوند و اردوی انگلیس از آن نواحی بطرف قندهار بلا ممانعت عبور نماید
زیرا اگر شیعه و سنی اسلام را در آنجا بهم متفق یافتند ممکن نبود که عساکر انگلیس از کابل بتوانند خود را بکمک محصورین قندهار برسانند
قبل از ورود امیر عبدالرحمن خان بشهر کابل سپهسالار ناظر حسینعلی خان و پیر بادشاه خان ژنرال و حبیب الله خان پسر خان شیرین خان
و نایب میر محمد خان که حالا بکرمانشاه است با جمعی دیگر در تحت نظارت انگلیسها از راه جلال آباد به هندوستان رفتند و از لاهور اجازه
یافته با ایران آمدند و نیز از وقایع حال انگیز این سال قتل و غارت اهالی کهواست و آن نقطه در قلمرو فراه نزدیکی سیستان واقع است
و دارای سیصد خانوار سکنه تشیع بود هنگامی که سردار محمد ایوب خان از هرات بعزم غزا با انگلیس روانه قندهار شد برای آذوقه و سیورسات
زیادی بدهات فراه بین راه حواله دادند مجملاً برای غازیهای افاغنه [illegible] خروار آرد و صد گوسفند حواله نمودند که اهالی
که بدهند آنها هم باغوای سردار ابراهیم خان بلوچ سیستانی که کاشتکاران انگلیس بود و در آن روزها ترغیب و تحریص تصرف [illegible]
و لاش و جوین و قلعه‌گاه افغانستان می‌نمودند و مشارالیه جمعیتی از طایفه بلوچ در قلعه ناد علی اطراف خود جمع آوری میکرد جواب
برات و حواله سیورسات را ندادند بلکه حواله‌داران اردو را نیز کتک زیادی زدند چون از حواله‌داران سیورسات بعضی حرکات وحشیانه سر
زده بود تا اردو از نواحی کهواست بسمت قندهار گذشت و فتح میوند اتفاق افتاد غازیهای افاغنه پس از تاراج اردوی انگلیس [illegible]
قطعه اسبابی و اموالی برده گشته با وطان خود رفتند و سردار محمد ایوب خان مشغول محاصره قندهار بود افاغنه نیکو و زمین داور
غیره از هر طرف و هر جانب برق بقصد تصرف و تاراج کهواست متجاوز از پنجاه هزار نفر سواره و پیاده رو بکهواست آوردند اهالی که در
دو چار محاصره شدند و سنگرها تعبیه نمودند صد و هشتاد مرد جنگی برای مدافعه حاضر داشتند که از قلعه و حصار بند هر روز جمعی از افاغنه را
هدف گلوله قرار میدادند و تا سی و شش روز زن و مرد و جان و ناموس خود را نگهداری کردند دیگر قاصد محرمانه آنها نزد سردار ابراهیم خان

طوایف

بلوچ

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 205 of 585

ملوچ رفت و بیان حال را گفت که ما محض اطاعت و همراهی تو سپهسالار با افاغنه داده ایم حالا که آنها بقصد مال و جان و ناموس ما اجماع کرده
که ما بکرّات با حکم سردار ابراهیم خان با ایشان دوازده هزار جمعیت حاضر داشت گفت نقاره اخبار جنگ زده ایم وقتی جمعیت با همه حاضر شده
خواهیم آمد   احتمال اینقدر طفره و اهمال که دیدند که تا محمد ... و داب و همه و اشیاء و دیگر محتاج ماندند ناچار با صلاح گشته
افاغنه با آنها قسم قرآن خوردند که هرگاه قلعه را واگذار شوند و اسلحه و اموال و اطفال خود را بدهند جان و ناموس ایشان در امان باشد
و نیز قرار داده که یکدست قلعه را شاه قند و تمام مرد و زن و اطفال از آن نقطه خارج شوند ... وارد قلعه قبل از خارج شدن عیال و
اطفال باز نشود همین قرار عهد و سوگند شد مردان ترک اسلحه نموده از شاه قند قلعه خارج شدند و هنوز تجدید دست عیال و اطفال شان
بدست گرفته بودند و حالت بیکسی از دو مال و اسباب خانگی خود همراه آنها در پشت قلعه میان صحرا تا آفتاب ایستادند افاغنه وقتی که مطلع
شدند که اسلحه و اموال تمام در قلعه ماند و تمام نفوس ایشان بصحرا آمده اند یکدفعه شمشیرها کشیدند و حمله ور بآن ستمدیدگان شدند
اول تمام مردان آنها را قطعه قطعه کردند بعد اطفال را از دم شمشیر گذرانیدند آنوقت دختران و زنان نیکو روی که در میان آنها بود
همه را اسیر کردند بطوریکه هرکدام بحفظ عصمت خود میکوشید فورا با شمشیر و قمه دستها و انگشتهای آنها را قطع می نمودند
و پس از اینها هر کسی زیاد تمام اناث مذکور را نیز بقتل رسانیدند و طیور هوا را صید کرده منقارهای آنها را بفروج زنان فرو میکردند
مسلمان نشنود کافر نبیند   ظلمی درو در کارش و وقایع آخر زمان کسی یاد نداده   عده مقتولین از اینقرار بوده است مردان جوان و پیر دویست و نود نفر
زنان پیر و جوان سیصد و هفتاد نفر   دختران شیوه روی شصت نفر   اطفال از اناث و ذکور دویست و پنجاه نفر   آنچه نجات یافته
از مردان سه نفر گریخته اند و از اطفال یازده نفر با اسیری کار رفته   از زنان و دختران بیست و دو نفر ضبط ... انبوه افاغنه درآمده
همراه خود برده اند   پس از این قتل و غارت بقلعه ریخته اول آنچه بود بیغما بردند و بعد خانه ها را خراب کردند و تمام افاغنه دسته دسته
جوق جوق حرکت نموده با وطان خود رفتند   و مقتولین را همانطور برهنه ساخته در بیابان انداختند که ابدان آنها را وحوش بیابان خوردند
هوا تا چند روز میخوردند و کسی از اطراف جرات نمیکرد برود بکده و اطلاعی از رویداد حاصل نماید تا پس از هفت روز جمعی از اهالی خود که
که برای ادوستند باطراف رفته بودند دست از جان شسته بدان محل آمدند و صحرا را از خون عیال و اطفال خود لاله زار دیده و با انواع
وسایل از اطراف کمک آورده مقتولین را دفن کردند   آنظلم که در کده اتفاق افتاده تا محشر فراموش نخواهد شد بر آن ظالمان که ابدا رحم
در دل نداشتند و اطفال صغیر بیگناه را کشتند   لیکن چه وقت و چه هنگام میشود خلق حقیقی میداند   جنرال رابرت در ۲۳ شهر
از طرف کابل بخارج قندهار ورود کرده و نظر بعضی بزرگان اهالی کوشید بعد ورود او عساکر انگلیس که در شهر بودند قوت قلب یافته خود را
مسلح نمودند و در یوم ۲۶ از خارج و داخل شهر قندهار متفقا حمله ور باردوی سردار محمد ایوب خان شدند و در نقطه ده خواجه جنگ در پیوست
پس از شش ساعت زد و خورد و بقتل رسیدن سپاه زیادی از طرفین بسیاری خوانین کابلی و قندهاری که در اردوی سردار بودند
بهوای انگلیسها از او روگردان شده و شکست در انداختند   در آن بین بعضی از غازیها که از یکطرف حرکات شکست یافته بودند
برگشته اردوی سردار را تاراج میکردند که اموال و اسباب بدست انگلیس نیاید   سرکمین امیر توپخانه انگلیس که اسیر و در خیمه نادر شاه
خان ناظر سردار دستاخ نظر بود روی تخت انبانشسته سیاحت جنگ را میکرد وقتی آن حرکت را از غازیها دید بی اختیار خنده
ناگاه نظر غازیها بر او افتاده حمله آوردند با شمشیرها او را ریزه ریزه کردند هرچند اجزاء سردار خواستند بر آنها حالی کنند که زنده
بودن او کروی معتبری است نشنیدند و نفهمیدند   در اینوقت تمام سپاه سردار محمد ایوب خان شکست خوردند و طور نظم اردوی

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 206 of 585

خود را عقب کشیده بجانب هرات آمدند سردار در بین راه از شیر علیخان چاپشه ماجرا باز گفتند سردار فوراً آن شهر را خواهد
بلکه از قندهار چنانکه بر همه آشکار است گرفتار صحیح نکرده و بهر گز [illegible] قندهار تا آمدن ضبط انگلیسها ماند ولیکن از زمان
ورود انگلیسها بقندهار چند مطلب مهم روی داد که نتوانستند انگلیسها با تابع خود نمایند اول بچه کپتان [illegible] بدون جواب [illegible]
روزی از دکان خود بیرون آمده با درویش برای شخص مجری از انگلیس بازداد از قندهار و جهت پرسیده گفت خواستم غازی شوم
دیگر یکنفر طلبه به هنگام مشق عساکر انگلیس غفلتاً خود را بصف سپاه زده چند نفر را کشته تا سه نفر آنها کشته و دو نفر اسیر شدند
و قصدی بجز تعصب مذهبی نداشتند و نیز نور احمد جان نام نوه یحیی خان افغان چند نفر از صاحب منصبان انگلیس اشخاص
و افکار ایشان را بر ساینده که آن قضیه طرح مذاکره در پارلمنت لندن شد و هم سه نفر از غلجائی که یکی پدر با دو پسرش همیشه
اشتران داشته شتربانی می‌کردند روزی یک نفر سپاه انگلیس رسیده در هنگام مشق بود پدر و هر دو پسرش کرد و گفت
الکان گرازه چه هم غازی شوم شهید و فوراً اشتران را در بیابان رها کرده هر سه به [illegible] مردانه دار در [illegible] انگلیس
متوطن [illegible] شده هفت نفر مقتول و چهار نفر را مجروح سخت نمودند چون سپاه انگلیس اجازه زدن آنها را ندادند [illegible]
یکنفر بر ماندند انگلیس حکم داد که با سر نیزه آنها را هلاک ساختند و محل دفن آنها اکنون در سر راه و جهان [illegible] است [illegible]
حرکات انگلیسها در خاک [illegible] باهل قندهار نمودند و سردار شیر علیخان را حکمرانی منصوب داشتند و خیال ایشان این بود
که مرحمت والی قندهار را از جانب دولت معزز [illegible] جزو امارت افغانستان نشود و سپاه و ساخلو هم از آن دولت در قندهار
اقامت داشته باشند پس از شکست سردار شیر علیخان در معرکه [illegible] مشار الیه را به کراچی فرستادند و خود انگلیسها مستقلاً
در شهر قندهار حکمرانی نمودند الی زمان تخلیه و اگذار نمودن بامیر عبدالرحمن خان (مؤلف)

محاربه چهارم) سردار محمد ایوب خان که بهرات ورود کرده بود فقط بتجدید [illegible] مشغول تهیه و تدارک قشون شده عزم
حمله بقندهار نمود دو فوج از سپاه پیاده هرات که ساخلوی همیشه بودند احضار نمود که همراه خود بجنگ انگلیس ببرد و سپاهی
که در هرات داشت عبارت از نه فوج پیاده و چهار فوج رساله و چهار هزار سوار چهار اویماق بود از نه فوج پیاده دو فوج
قدیمی هراتی بودند آنها را با پنج فوج کابلی و سه هزار سپاه سوار حرکت داده در [illegible] ماه [illegible] شهر [illegible] بطرف قندهار
یوم ۱۲ ذیحجه حرکت نمودند و دو فوج جدید هراتی را که هنوز کوچک بودند ناموزش و تربیت هرات نموده [illegible]
تا افواج اضافه شده و از شنیدن اینکه افواج کوره تحت ریاست جنرل فیض محمد خان [illegible] زنی و تفنگدار محمد جان [illegible] بود
و شما [illegible] نمودند [illegible] کابلی [illegible] ترکستان از [illegible] بعد از وفات امیر شیر علیخان [illegible] داده بود [illegible]
[illegible] لشکریان کابلی نسبت باهالی هرات [illegible] شده بود [illegible] در بین راه [illegible] سردار محمد ایوب خان
و سپاه کابلی نموده یوم [illegible] ذیحجه [illegible] از راه [illegible] دروازه [illegible] هرات ورود کردند و چون
با خود [illegible] بودند که [illegible] کابل و ترکستان مال امیر عبدالرحمن خان شده و قندهار هم [illegible] انگلیس است قدرت و وقتی
[illegible] محمد ایوب خان باقی مانده ما هم [illegible] و [illegible] نمیکنیم [illegible] و آنچه سپاه کابلی که در هرات شهر باقی
مانده [illegible] و [illegible] خود [illegible] آورده بعد حمله برده و همه اهالی شهر و دهات نیز با [illegible] میشوند [illegible]
سردار [illegible] و خزانه و توپخانه و [illegible] از آنها میگیریم خطبه و سکه را بنام فیض محمد خان و ریاست لشکر را بیار محمد خان واگذار میکنیم

الکان یعنی بچه

یعنی بیایید که هم غازی شویم و هم شهید

چهار اویماق با خانان [illegible] طوایف [illegible] ازبکی و فیروزکوهی [illegible] اطراف هرات [illegible]

دوبار از روزگار کابلی ها بر می آوریم و دوباره ملک هرات از وجود کابلیها تشریه پاک میشود و سلطنت به ... کابلی سپاهان خود
هرات تنها تعلق می یابد   خلاصه بطور وجود دروازه خوش که بشرقی شهر هرات است اول چند نفر سپاهی که آنجا پاسبانی و قراول بودند
مشغول بودن ... جشن خود سرمست شبانه ... بوده کشته شدند و جبال افواج جمیع ... شهر متفرق و مشغول تحصن شده هر کجا
سربازی از سپاه کابلی دیدند همه را کشتند با مجروح نمودند با کوشش ... برخیز ... تا آب ... را ... هرات که مردمان عقلا و دانشمندان ... از سپاهیان
کابلی مخفی نموده پناه داده بودند و جمعی از مجروحین فرار نموده از راه دروازه عراق هرات خارج بار ... و شرح حال را ... اردوی سردار
محمد ایوب خان بار کنند   اول حکمی که در اردو داخل شد این بود که دو فوج سرباز هراتی را ... در ... نظر بند نموده یراق ایشان را گرفتند و بعد
قضاة و ریش سفیدان علماء هرات را که در اردو بودند واسطه قرار دادند و قرآن برای فیض محمد خان و یار محمد خان بشهر فرستادند که بیایند مخصاً
از خیال خود منصرف شوید و ما را بجای خود بگذارید چون بجنگ کفار میرویم هر جا فتح کردیم مملکت داری با اتفاق میتوانیم و اگر
شکست خوردیم از همانجا لشکر متفرق شده بالکای خود میرویم شهر هرات ... شما ارزانی باد خدا حافظ   فیض محمد خان احمق نادان مجنون
عادی جاهل تریاکی بوده مزاج مستقیمی نداشت این ... طلبا ... چند نفر از ... عوام که هر کدام خود را صاحب ولایت ... شده ... صلحیت
جواب دادند که محمد ایوب خان با لشکر پیش آن وقت جان بسلامت خواهند برد که توپخانه و اسلحه و یراق خود را ... ما
که در ... ندارند بما تسلیم نمایند   لهذا فیض محمد خان جواب نامه و پیغام سردار محمد ایوب خان را نوشت بهمین عنوان که اگر ... خواه
بسلامت از هرات بروید توپخانه را ... و آذوقه خود را تماماً تسلیم نمائید و الا خلاصی از جنگ ما مردم ندارید این نوشته او را در اردو
سردار برای افواج و سرداران قرائت نموده و قرار ایشان بر این شد که تمام عساکر کابلی آنچه در اردو هستند تنفقاً طرف شدن با هراتیها
اقدام نمایند و خطبه را جواب خواندند و فاتحه کردند و آن شب را بودند فردا صبح اول آفتاب که فیض محمد خان بیرق جنگ را در سر برج ... زده
قندهار هرات افراشت ... از هر قبیل و هر طایفه و هر صنف اطراف او جمع شدند و او از خیال صاحب ... شدند و معتمر ...
سردار محمد ایوب خان شدند کشتن یار محمد خان که در این ... با فیض محمد خان هم ... شده بود سپاهیان افواج مزبور را تشویق ... کرد چون ... اینها
بعد از هفت سال از وطن خود دور رسیده بودند و هر کدام ... اقارب اقوام خود ... بودند در انجو ... بیشتر از چهارصد و چهل نفر فرار شده بودند
این مسئله برای یار محمد خان بسیار تأسف شد لفظ خود را دست که گفت امروز بجواب توپ توپ و بجواب لشکر نظام باید سپاه نظامی
بوده که با رعیت از هنده جواب ... نظامی میآید ... و بعد از ادای این سخن کشتن یار محمد خان جمعی از رعایا و اصناف ... بلند کرده گفتند
ما مردم خود مان از هنده جواب سپاه نظام اردوی سردار محمد ایوب خان بر می آئیم پیش از این ... بردن ... نشویم و ...
که برگشته بودند از شهر خارج ساختند از هر صنف و هر طایفه بیای هر بیرق صف جمعیت بسته بودند و شادمانیها میکردند که ...
بازوها ... نظام اردوی سردار محمد ایوب خان را تاراج خواهند کرد و در آن اثنا جنرال فیض محمد خان امر کرد که بر ... و ...
چند عراده توپی که باقی مانده بیاورند چند نفر از اردو ... و جمعی از رعایا رفتند سه عراده توپ شش پونده را بقوه آدم و توپ ... را
بقوه فیل بزرگ آوردند   توپ ... اهل ... جماعت میگویند و نام اصل آن توپ پنج ... است که سردار شاهنواز خان ... را
در هرات بتدبیر استاد ابراهیم و استاد سلیمان ... بانتظام جنگ ... دست محمد خان در محاصره هرات تعبیه کرده بود (مؤلف)
خلاصه در خارج شهر خاطر ایشان آمد که این توپها قورخانه لازم دارد   ... بقورخانه ... گلوله خیالی ... شدند ... خود
آوردند و توپها را مردم قریه حوض ... بر ده بودند و فیل حیوانها و ... بودند که بقوه ... توپ بزرگ را ... درد ... جمعیت جواتیان

صورت

صورت جنگ اهالی هرات با سردار والا محمد ایوب خان در یوم دوشنبه هیجدهم ذیحجه ۱۲۹۷ و شکست یافتن هراتیها

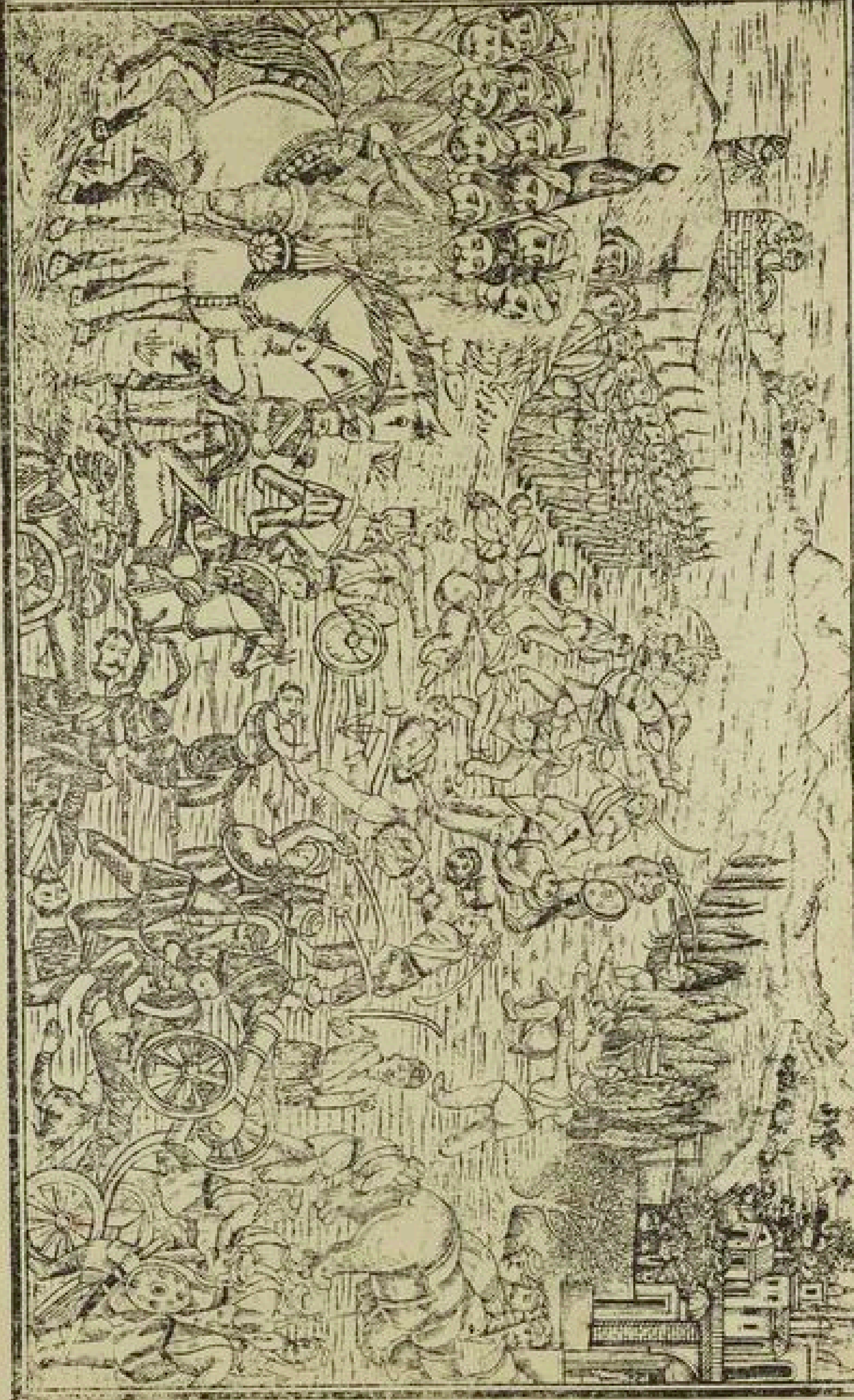

از هر جهت یکصد و شصت و پنج هزار متجاوز بودند اما نظامی ایشان همان چهارصد و پنجاه نفر بودند بهمین ترتیب تا قریه درقره رفتند و از روی انگلیسی جبه
نموده دیدند اردوی سردار محمد ایوب خان نمایان است خواستند توپهارا پر کنند و مستعد شلیک شوند دیدند آن گلوله‌ها که آورده‌اند بیابان
سایر توپهامیر و دیگر جهان توپ بزرگ که در خور هر نوع گلوله بود آن توپ را پر کردند و از دور نشانه گرفتند یکی از ریش سفیدان بیابان
جوانان آواز داد که بچه‌ها ببینید اگر دود توپ بطرف اردوی ما برگشت فتح با ماست و اگر بطرف اردوی سردار محمد ایوب خان
رفت فتح با آنهاست بعد از نطق او توپ صدا کرد و دود او پیچان شده از روی هوا بطرف اردوی سردار محمد ایوب خان گرد
و در آن اثنا تاج محمد خان پسر ارسلا خان که ژنرال لشکری سردار محمد ایوب خان بود با شمشیر کشیده فرمان حمله بر افواج متعلقه خود داد
دیگر فوج رساله را هم که قزاق باشند مامور جنگ و پراکندگی اجتماع کنندگان اطراف دور و نزدیک نمود و یک فوج پیاده نظام کابلی
که سلیح و یراق و لباس ممتاز و تفنگهای بیست دهان بر انگلیسی بود به عبارت تفصیل   اول فوج اردلی   دویم فوج هرجل   سیم
فوج دیپی   چهارم فوج سبزپوش   پنجم فوج غوربندی   تحت ریاست موسی خان کوماندان قزلباش که پیش جنگ باشند
قرار دادند که دلیرانه حمله بیاورند   آنها هم بدون اندیشه حمله‌ور شدند آنچه سپاهیان هرات در جلوگیری آنها استقامت بخرج دادند و شلیک
تفنگ نمودند حاصلی نبخشید تا افواج کابلی خود را به سپاهیان هرات نزدیک رسانیدند و در این بین از دور و نزدیک رعایای زیادی
هدف گلوله شدند آن مختصر سپاه نظامی هرات که دیدند رعایا بقتل میرسند خود را سپر بلا ساختند و در هر صد قدم رو بفرار یکدفعه بر میگشتند
و زانو میزدند و بضرب شلیک سپاه کابلی را معطل مینمودند از آنطرف سردار محمد ایوب خان چهار عراده توپ را بالا قلعه حاجی آقاخان برده
و محمد اعظم توپچی امر بشلیک نمود آنهم انبوه رعیت را از هر طرف هدف گلوله قرار داده متصل شلیک میکرد و هر گلوله آن جمعی را بقتل میرسانید
در این اثنا چند گلوله تفنگ بهیکل خودم خورد آن حیوان زبان بسته مظلوم خود را ملتفت نموده یا فی صفت رو بفرار نهاده بود و نعره میزد و در جست
و خیز بیاره و حائل و دامان و دواب آنچه در جلو پیش می‌آمدند پایمال میکرد و متحمل نمیشد   در این گیرودار از افواج بچه کتازه و غیره
آورده بودند تقریبا پانصد نفر جمع شده بامداد سپاه هرات آمدند وقتی بکنار نهر انجیل رسیده در ورود او کار را دیدند که تمام گلوله‌ها
و مردم هراسان و گریزان هر طرف میدوند آنها هم اغلب تفنگهای خود را بجوی انجیل ریخته بباغات و باغچه‌ها متفرق شدند   لطف سخن
اینجاست صفر نامی بقال پیره مرد از لشکرهای منصوره هرات که از هر دو پا خود در قلعه بندی سال قاجاری هرات حاجر شده بود چنانکه
که مؤلف با ابوی و عموی خود و جمعی دیگر سواره بسیاحت اردوی طرفین میرفتیم آن صفر نام لنگ که در فیروزآباد و ملی با خانواده ساکن بود
دیدیم عصا زنان با چند نفر جوان بی‌تجربه رو بجنگگاه میرود پا پایش بهم می‌پیچید خدا بیامرزد عموی مؤلف با او گفت ای بیچاره تو با
این پای لنگ کجا میروی در جواب گفت میروم هستیا پولی از سپاه کابل دست بیاورم و نهایت شوق و شعف را داشت   خدا میداند وقت
که تفنگ سپاهیان در بالای میدان بود و هر آنچه ما را اخوانی سردار محمد ایوب خان میدانستند و سپاه کابل هم در اینمورد ما را از دور جزو
یاغیان گمان می‌نمودند از بیم جان لابد ما با سواره و ابواجمعی خود قصد مراجعت نمودیم در بین راه نزدیکی قریه قفسلان آن صفر نام
دیدیم که متوحشانه فرار میکند در عقب او در سیصد قدم فاصله از او جلوتر میگریزد و این از عقب خواهش میکند ای فلان فلان شده
صبر کنید که چنین نقش من بجای افتد آنوقت هرکجا میروید بروید   اما رفقای او با اشتیاق بگفتار او وقعی نگذاشته با استعجال هرچه تمام‌تر
یکی از نوکران امر کرد او را اسوار خود و از میدان بیرون آورد از آنطرف هر اثنیهای جنگی توپها که همراه آورده بودند در سر پل
در خندق منهزم بجا گذاشته در جنگ دیگر رو بشهر آمدند و در قرب مزار شاهزاده منصور محاربه سختی با عساکر کابلی نمودند تا صد نفر از ...

ارسلان صحیح است

ارسلان صحیح است

القصه دایر بود تمام رعایا متفرق شده و احدی باقی نمانده بود مگر آن صغیر که داخل شهر و از قید صغار شهر هرات شده و از سرحد بیرون وگرز با شمشیر
تفنگ مدافعه می کردند و دو سه فوج از افواج کابلی در این نقطه طرف یخش و حمله بجانب آنها بودند اما بسیاری توپخانه و افواج نظامی سواره
تحت ریاست تاج محمد خان جنرال از راه چهارباغچه و قریه کاره و کبیغلی آمده از پل کاریز آباد گذشته و از مقابل قریه چهارباغ ترکها که
مؤلف محوطه های حبس جس علی اکبر خان رسیده و دو تیر توپ بطرف شهر زدند در برج کسی نبود که جواب آنها را بدهد لهذا بحالت جمعی
پیش رفتند در آن اثنا سردار محمد سرور خان پسر سردار عبدالله خان ناصری از دروازه خوش علامت نشانداد که مخصوص همراهی دیدن سپاه
کابلی بود از این طرف فیض محمد نامی شیکین سوار از کابل تحقیق مصلحت و مطلب پیش تاخته نزدیک دروازه رفت وقتی پسر سردار عبدالله خان را
با دروازه شخوج بالانفع دید پس آمده و خود و فوج کلی آوردند این سپاه توپخانه با یک فوج پیاده نظام بعجله هرچه تمامتر خود را بشهر رسانیده و دروازه را
وارد شدند و از میان شهر با بیارق افراشته حمله بکرنیل یار محمد خان که بدروازه قندهار هرات مشغول مدافعه بودند آنها بی خبر از طرف خارج شهر
شلیک میکردند تا هنگام غروب که غفلتاً از عقب سر دیدند دشمن رسیده ناچار بطرف صحن داخله شهر شروع جنگ کردند شصت نفر از آن
سپاهیان کرنیل یار محمد خان در آنجا قتیل رسیده تا شب شد بقیه آنها نیز متفرق گشتند و خود کرنیل یار محمد خان با ده نفر خواص خود
بداخل شهر فرار کرده و مسجد جامع پناه برد سپاه سردار محمد ایوب خان که وارد شهر شده و حکم تاراج شهر دادند اشیاء دکاکین و منازل
مردم همه غارت شد و نیز در هنگام غارت سپاه کابلی مشغول جستجوی سپاهیان هراتی و کرنیل یار محمد خان بودند تا او را در مسجد جامع
یافتند و بچهارباغ حکومت آوردند و قسمتی خزینه های صندوق خانه بالا میرفت شخص سرباز که از کابل بیا بدون اجازه سردار و صاحب منصب خود
قفل بسینه آن یک مرد شجاع آتش داد که فوراً آن کرنیل زنده کابلی گشت بعد نعشش را از کسی جستند و قتی نه پائین انداختند و کشان کشان با پای
حصار بردند سرش را بریده و داخل سرهای مقتولین نمودند که تا بعد از سه روز جسد او شناخته نشد آن وقت جنازه او را [illegible]
[illegible] که در جلو [illegible] خلاصه آن روز را تا بشام قتل و غارت و تاراج در کار بوده هر یک از اهالی هرات که
کابلیها را دوره قبل آن وقایع پناه داده بودند از شر سپاه کابلی محفوظ ماندند و تقریباً صد نفر از تجار و سپاهی با اموال زیاد در آن روز [illegible]
عمارت مؤلف تحصیلداری شده بود با وجود یک دسته از افواج سواره و پیاده کابلی حتی منزل آنها را محاصره نمودند [illegible] حصارداری میکردند و محفوظ [illegible]
چون علاوه بر محبت سردار تمام نفر سپاه کابلی با پدر و عموی مؤلف رابطه آشنائی داشته حضور چند نفر صاحب منصبان بزرگ آنها
التماس فیض محمد خان جنرال شد در هنگام جنگ جاده را کم دیده بطرف غوریان گریخت و در آنجا بنای فتنه جوئی داشت تا رساله
سوار زیادی مأمور تعاقب او شدند و در نواحی ادرسکن و راه فراه گلوله بپایش خورده و از آن صدمه دست از جان شسته سرش را بریده
پوست کنده و پر از کاه نموده بشهر آوردند هرات بعد از تاراج شهر حکم بامنیت دادند و سردار محمد ایوب خان تقصیر اشخاصی که باشتعال [illegible]
مرتکب شده بودند عفو نموده و بنظم امورات پرداخته و در تهیه حرکت بجانب قندهار شدند چون اهل هرات بکفاف مخارج آن سپاه بسیار [illegible]
(در سنه ۱۲۹۸ هجری) (مطابق ۱۸۸۱ عیسوی) پارلمنت دولت انگلیس تصدیق براین داد که قندهار را هم باید بامیر عبدالرحمن خان
واگذار نمود چرا که انگلیسها از قلمرو با اهمیت افغانستان خارج شوند لهذا این خیالات خود را بامیر عبدالرحمن خان ابلاغ نمودند
و در این اوقات سپاه ترکستان از بلخ نیز بحیطه تصرف امیر معظم الیه آمده بود چون غلام حیدر خان [illegible] توانسته بطرف
بخارا گریخت و سردار محمد اسحق خان و سردار عبدالقدوس خان تمام توپخانه و سپاه و [illegible] و حکومت آن نقاط را متصرف و متوجه [illegible]
لهذا در کابل خطبه تمام امارت افغانستان را که از حیث نسبت [illegible] تعلق بامیر عبدالرحمن خان داشت خواندند و سکه بنام او زدند

میرزا محمد ابراهیم خان منشی کابلی در ماده تاریخ جلوس امیر عبدالرحمن سروده هاتف غیب گفت که رسید سلطنت ۱۲۹۷ هم بر امیر [illegible]

سپهسالار حسینعلیخان که از هندوستان بایران آمده بود هرات در [illegible] سردار محمد ایوب خان [illegible]

نموده و در تدارک حرکت دادن قشون بعزم تسخیر قندهار شدند (ایران) کشته شدن حمزه آقای [illegible] حسینعلیخان امیر نظام

گروسی که عزیز الله خان سرتیپ را مامور دفع آنها کرده و هزار نفر از اکراد در آن روز مقتول شده و حمزه آقا طرف خاک عثمانی گریخت

شب غره محرم زلزله [illegible] در روضه متبرکه رضوی [illegible] شکست یافت در سمنان طفلی متولد شده که چهار چشم و دو دهان

و دو شاخ داشت و پس از تولد بفاصله یک ساعت مرد جناب میرزا حسین خان سپهسالار [illegible] مراجعت بایران

فرمانفرمای خراسان و سیستان شده و در این سنه وفات یافت (اروپا) ملاقات سلاطین ایطالیا و اطریش در وینه [illegible]

اسپانیول و پرتوغال [illegible] اهالی [illegible] خود را پادشاهی و مملکت خود را السلطنت و دولت مستقل دانسته و در ۲۲

ماه مه اعلان داده و تاج سلطنت بسر ملک و ملکه خود گذاشتند ملاقات سلاطین المان و اطریش در [illegible] و دانزیک

(انگلیس) شکست عساکر انگلیس در [illegible] از طایفه بور که در افریقا ساکنند ایضاً شکست عساکر انگلیس در [illegible] امید

از طایفه بور و قتل ژنرال کولی سردار انگلیس شورش سخت در ایرلند واقع شد که سی هزار قشون تازه از عساکر انگلیس بجهت نظم

آنصفحات شده تصدیق اجزاء پارلمنت انگلیس برای تخفیف [illegible] و دخالت عساکر انگلیس [illegible] افغانستان

در این ایام [illegible] قندهار را نیز تخلیه نموده با امیر عبدالرحمن خان واگذار شوند و [illegible] فرمانفرمای هند با امیر افغانستان

همین مضمون که دولت فخیمه قندهار را نیز جزو قلمرو و تحت تصرف شما که امیر افغانستان [illegible] دیگران [illegible]

از قبل خود تعیین نمایند که عساکر دولت بریطانیه از آنجا حرکت و مراجعت بهندوستان خواهند کرد (ایطالیا) زلزله شدید

در شهر ناپل و خرابی و خسارت زیاد (روس) انکشاف نقب در راه آهن که برای قتل اعلیحضرت امپراتور تعبیه شده بود

انعقاد مصالحه بین دولتین روس و چین فتح گوک تپه توسط ژنرال اسکبلف روسی در ۲۳ ژانویه کشته شدن اعلیحضرت امپراتور

روس الکساندر دوم بدست نیهلیستها در پطرزبورغ [illegible] و چهار نفر از [illegible] گرفتار و بدار

آویخته شدند و جلوس الکساندر سیم امپراتور بمقام ممالک روسیه در شهر [illegible] یهود بسیاری را بقتل رسانیدند [illegible]

(سویس) کوه [illegible] که سالها مشغول سوراخ کردن او بودند برای راه آهن سوراخ و قابل عبور شد (عثمانی)

[illegible] بین دولت و یونان که سفراء دول [illegible] رفع کردند جزیره [illegible] بواسطه زلزله تمام ویران

منهدم شد شکست [illegible] از درویش پاشا سردار عثمانی که چهار هزار از آنها بقتل رسیدند زلزله سخت در [illegible] واقع

و تلف نفوس زیاد شورش طوایف اعراب در حجاز وبای در مکه معظمه و جده در الجزایر طوایف [illegible] از اعراب با فرانسویان

جنگهای سخت کرده و عساکر فرانسه [illegible] از [illegible] تونس گرفته متصرف شدند و عساکر زیاد از آن دولت [illegible]

و جزایر تونس مامور و مقرر گردیدند و قیروان که یکی از شهرهای تونس است بغلبه فتح کردند دولت عثمانی اظهار حق سلطنت خود را

در تونس نموده و یادداشتی بوزارت خارجه فرانسه ارسال داشت اما فرانسویان تغییری بعزم خود ندادند [illegible]

[illegible] در شهر [illegible] (افریقا) تونس عساکر فرانسه شهر صفاقس را گلوله باران کردند و جنگ سخت در حمامات [illegible]

دوازده هزار عرب و قشون فرانسه روی داد تا فتح با فرانسویان بود اغتشاش شدید در مصر بر ضد خدیو (امریکا) [illegible]

[illegible] رفتند

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 212 of 585

رود خانه ورود آب در ابنیه و اتلاف نفوس زیاد شده معاهده تجارتی بین اتاونی و چین قتل مسیو کارنی نمائندهٔ رئیس جمهوریهٔ ایید دولت تبر تیلیانم به سکیو نام جشن بزرگ ملت اتاونی در موقع سال صدم آزادی خودشان تشکر انیکه از تبعیت و تصرف انگلیس آزاد شده بودند

(الکزنیک) طوفان سخت در انمملکت که باعث خرابی چندین هزار خانه وارد و اتلاف چندین هزار نفوس شد همه در انیسال بیا اوت فرانسوی ۱۸۸۱ یکی محمد احمد نامی در نقطهٔ ابیض من اعمال شهر کردوفان سودان ظهور و مصر اول بنام مشیخت و بعد بادعای مهدویت برخواست و خود را مهدی منتظر نامید و جمعی در اویش وغیره بر او گرد آمدند

(افغانستان) چون انگلیسها تصمیم تخلیه قندهار شدند امیر عبدالرحمن خان سردار محمد هاشم خان و سردار شمس الدین خان را بحکومت قندهار فرستاد و سپهسالار غلام حیدر خان توخی را نیز با ده هزار لشکر پیاده و سواره نظامی مامور حراست قندهار نمود وقتی حکام وارد و مزبور خواجی قندهار رسیدند ژنرال ابرت قندهار را تخلیه نموده با عساکر خود از راه چمن بکویتهٔ هندوستان رفت و مامورین هیر اهالی بلوچی ترانسوال فرونشانند و در آنجا نیز جنگ را بصالحه ختم کرده بشرطیکه اهالی ترانسوال از هر حیث آزاد باشند و مطیع و منقاد سلطنت انگلیس نشوند (محاربه بچه جان) القصه سردار محمد ایوب خان روز ۲۷ جمادی الاخره انیسال از خارج هرات بشیخانه اردو و در اطراف قندهار حرکت داده و محمد موسی جان ولیعهد و خوشدلخان لوی نایب را بحکومت هرات مقرر داشت افواج و سپاه جنگی او از اینقرار بودند فوج اردل کابلی فوج هرجیل کابلی فوج دیوی کابلی فوج سبز پوش کابلی فوج جوزبندی از فطرت و کابل سمت ترکستان از بلخ فوج اول هرات فوج دوم هرات فوج سوم هرات فوج ششم هرات هشتصد سوار رساله کابلی که قزاق باشند سوار ولایتی هرات دو هزار توپ خان بزرگ و کوچک عراده

اسامی سرداران و صاحب منصبان که همراه سردار بودند سردار محمد حسنخان منصرمه سپاه سردار عبدالله خان پسر مرحوم سلطان احمد خان سردار عبدالسلام خان قندهاری سردار احمد علیخان پسر سردار محمد علیخان سردار عبدالله خان ناصری حسینعلیخان سپهسالار حفیظ الله خان نایب سپهسالار ژنرال تاج محمد خان ولد ارسلان خان خیلخانچی برکت محمد نورخان قاضی عبدالسلام پسر قاضی محمد سعید موسی خان کوهدامنی اشخاص مفصله با سپاه مزبور دلیرانه متوجه قندهار شدند از انطرف سردار محمد هاشم خان و سردار شمس الدینخان اشخاص و سپاه ذیل را بمقابله اردوی سردار محمد ایوب خان فرستادند غلام حیدر خان سپهسالار توخی سردار محمد حسنخان پسر سردار خوشدلخان قندهاری قاضی سعدالدین خان با هفت فوج پیاده نظام و شانزده عراده توپ و چهار فوج رساله که قزاق باشند و سه هزار سوار ولایتی قندهار و هشتصد نفر خاصه دار که قسمی از سپاه ردیف است لشکریان طرفین در نقطهٔ کرشک بیکدیگر نزدیک رسیدند سردار عبدالله خان که برای سیور سات و تحصیل آذوقه با مختصر دسته سوار مقدمة الجیش اردوی سردار محمد ایوب خان میرفت در حوالی کرشک دو چار بهفت بیرق خاصه دار مقدمة الجیش اردوی قندهار شده و جنگ در پیوست چون خاصه دارها سپاه و پیاده ردیف و تربیت شده نظام بودند بطور کمین از سر راه و اطراف سردار عبدالله خان در آمدند او را با همراهانش بمحاصره انداختند و از هر طرف شلک کردند تا سواران سردار عبدالله خان بعضی مقتول و بعضی متفرق شدند حتی اسب سواری خودش هم بگلوله تفنگ از پا درآمد و پیاده در میدان ماند یکدفعه چهار صد نفر خاصه دار نزدیک او رفته متفقا طرف مشارالیه شلک کردند و چند زخم براو وارد آمده و فورا بدرود زندگانی گفت وقتی این خبر در اردوی سردار محمد ایوب خان منتشر شد تمام اهالی نظام متغیرانه مجدداً بسمت سپاه امیر عبدالرحمن خان شدند و در نقطه کاریز عطا تلاقی فریقین شد و بنای شلک توپ بجانب یکدیگر نهادند افواج طرفین نیز با نهایت رشادت صف قتال و جدال آراستند و گرگ گلوله بیکدیگر ریختند در ان هنگام فوج ششم هراتی را سپهسالار حسینعلیخان فرمانداد

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 213 of 585

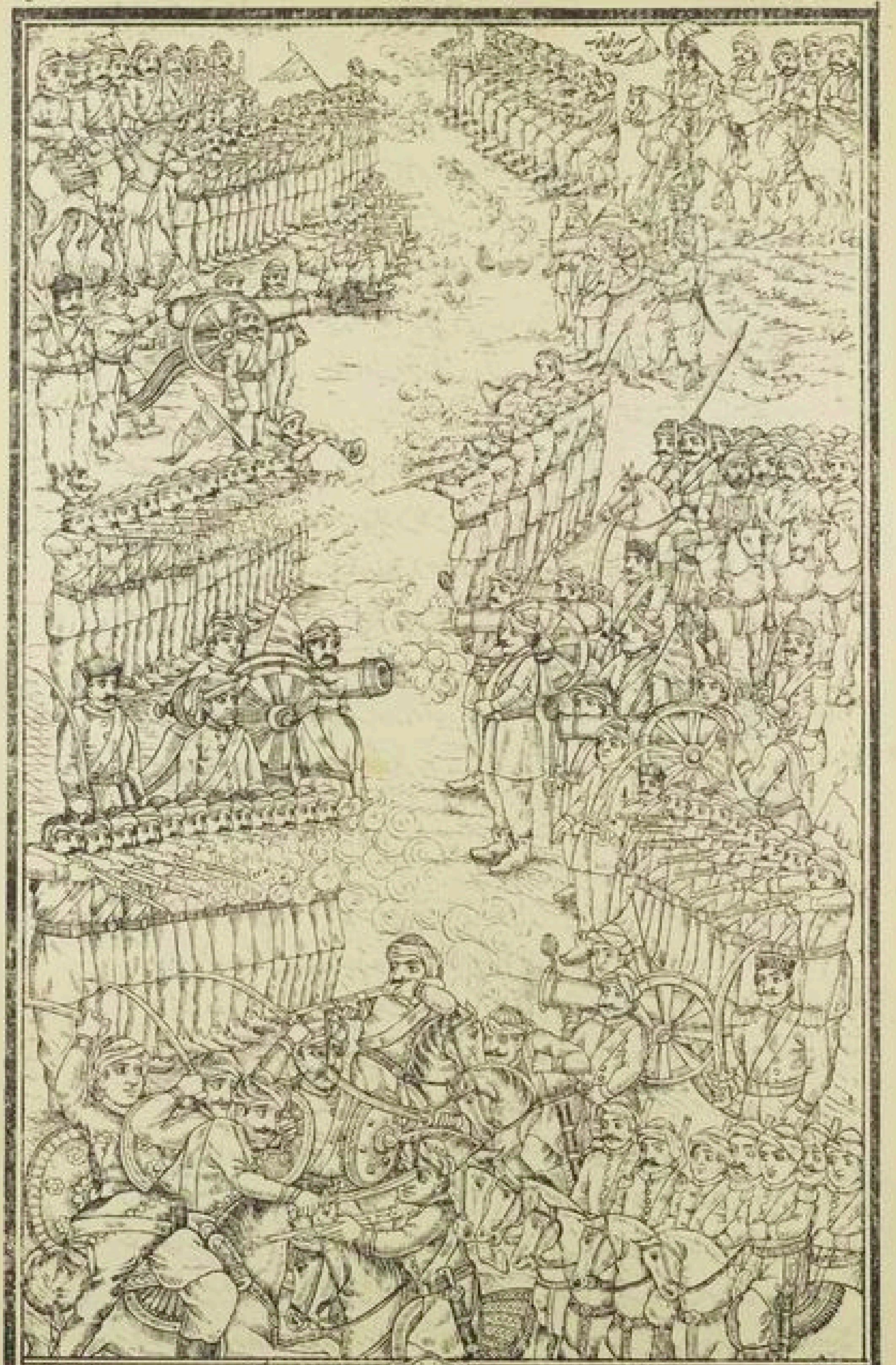

صورت محاربه سردار والا شأن محمد ایوب خان در نقطه کاریز عطا حوالی گرشک با عساکر امیر عبدالرحمن خان

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 214 of 585

که از براهه متوجه لشکریان خصم شوند آن فوج علاوه بر بیم فرسنگ مسافت طی کرده بوده که توپخانهٔ لشکر خصم با افواج سایر باقی لشکریان بجز آن
منقلب نمود سپهسالار باز به سردار محمد ایوب خان فوج دوم بهرات را مأمور محافظت توپخانه خود نمود و شیغوری هم که وعده انعام داد
که فوج ششم را از آن مراجعت دهد شیغوری بر بالا تپه توقف رفته به رئیس شیغور فوج مذکور را از قضیه آگاه ساخت آن اخوری هم بجوش آمد
تا بعد از ساعتی بجوش آمد القصه فوج ششم معجلاً برگشتند و سپهسالار سیلیمان خصماً در سر توپخانه پیاده شده و چند شلک پیاپی با سیاه چه
بجانب خصم نمود در این مورد آن فوج امداد رسیده شلک گلوله بر دشمن باریدند و بسیاری صاحب منصبان نیز دست بشمشیر حمله صف سپاه
و توپخانه طرف مقابل بردند و این تدابیر مایه فتح و فیروزی شد و سه فوج از سپاه امیر عبدالرحمن خان توسط شیغور و محلات بیارق
سلامی گرفتند و سپهسالار بجانب آنها تاخت و مرحبا گفت و همه را امیدوار ساخت سایر سپاه و صاحب منصبان امیر
عبدالرحمن خان شکست یافته رو بفرار گذاشتند اسلحه و اردو و توپخانه آنها تماماً بضبط عساکر سردار محمد ایوب خان درآمد و
منقضی المرام روانه قندهار شدند اهالی قندهار نیز اقدام بهمراهی و دوستی سردار محمد ایوب خان و مخالفت سپاه امیر عبدالرحمن خان
نمودند با نایب صاحب منصبان و حکام امیر بعضی بطرف کلات و بلوچستان فرار نمودند و بعضی متفرق شدند منجمله سردار محمد حسن خان پسر سردار
خوشدل خان قندهاری بطرف هندوستان و عزم مکه معظمه گریخت و قندهار بلامانع بتصرف سردار محمد ایوب خان درآمد و در این روز خونریز
مجاهدوا از دو هزار نفر مجروح و مقتول از لشکر امیر عبدالرحمن خان در میدان ماند و از سپاه سردار محمد ایوب خان چند نفر مقتول و چند نفر
زخمی شدند عجب از وقایع موقع جنگ اینکه سردار احمد علیخان پسر مرحوم سردار محمد علیخان که برادرزاده سردار والاتبار محمد ایوب خان
و جوانی عیاش بیخیالی بود در سفر و حضر آوازه خوان و موسیقی دان با آلات و اسباب طرب با خود داشت هنگامی که تنور
جنگ گرم و آتش محاربه افروخته بود و شلک گلوله می بارید سردار مذکور خواست ثبات قدم بخرج داده با تشجیع خود را بمسکرات
مشغول ساخت و به امیرو نام مطرب معروف که در رکاب او سواره حاضر بود امر نمود که بمیدان مقام ماهور بخوان
تا امیرو دهان بترجیع خواندن گشود گلوله از طرف مقابل بدهانش خورد و از اسب بر غلطید سردار امر کرد او را از میدان بیرون آوردند
و معالجه شد اما اینطلاع خالی از غرابت نبود دیگر آنکه بسیاری از توپچیان سپاه سردار محمد ایوب خان کابلی بودند هنگام زد و خورد
دیگر و دار و شلک توپ محض ... توپخانه را خارج از قانون باینطرف و آنطرف میکشیدند که قنداق توپها بشکند و توپها
از کار بماند دو قنداق توپ باین وسیله شکستند لکن استاد اسمعیل و استاد میرزا امام قنداق سازان هرات که اجیر و همراه
اردو بودند گویا قبل از وقت انجام ... ممکن داشتند هر کدام قنداق توپ ساخته آماده در جلو زین اسب خود حاضر داشتند تا مجرد
شکستن قنداق توپها بلند شد فوراً آنها را بجای خود رسانیده قنداقها را بتوپها جابجا دادند در آن فرصت کار جنگ هم بخاتمه شد
القصه سردار محمد ایوب خان بضبط و نظم امور قندهار پرداخت و چراغان و سرور و جشن مفصلی نمود در اوایل شعبان بهرات و قندهار عمل آمد
(محاربه ششم) پس از رسیدن خبر این شکست بکابل امیر عبدالرحمن خان خود عزم حرکت بسمت قندهار در قبال سردار محمد ایوب خان
شد و ضمناً به سردار محمد اسحق خان نوشت که سردار عبدالقدوس خان را از ترکستان از آنجا مامور فتح هرات نماید چون در هرات
لشکر قابلی نیست و رفتن سردار عبدالقدوس خان باعث پریشانی امور هرات خواهد شد لهذا سردار مذکور با چهار صد سوار رساله نظامی و
بیرق خاصه اردو و دو عراده توپ قاطری از سمت ترکستان بدولت یار آمد و در آنجا بسیاری سواره طایفه تیمنی که تحت ریاست سردار
محمد خان تیمنی بودند به سردار معزی الیه گرویدند و با او متوجه هرات شدند محمد موسی جان ولیعهد در این بین خبردار شده خوشدل خان

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 215 of 585

لوی نایب را با مختصر سپاهی و دو عراده توپ جلوگیری فرستاده در نقطهٔ ماهان مصادف گردید چون سپاهیان کابل تاب مقاومت نیاورده
سپاهیان او مضطرب شده شکست خورده عقب نشستند و همراهیان اکرم خان عمه زاده مؤلف اسب سوار لوی نایب را بسلامت نگاهداشته
و او را از میدان خارج نکرده بود و دست گیر میشد پس از شکست این جمعیت که دو عراده توپ آنها هم بتصرف سردار عبدالله خان
درآمده و تعداد همراهان او نیز زیاد شد مجدداً جنرال عبدالرحمن خان ریکه باشی با دسته سرباز و دو عراده توپ و چهار صد سوار از شهر هرات
اعزام نموده و لیعهد مامور مقاتله و محاربه شدند در شش فرسنگی هرات مقابل لشکر سردار عبدالله خان گردیدند و در این نقطه
جنگ بسیار سختی روی داد حتی چهل نفر از اردوی لیعهد رفته بودند و مردانه داد جنگ دادند از آنجمله میرزا محمد خان نظام الدوله به سر او
جراحت سختی رسید دست از کارزار کشیدند تا میمنه و میسره لشکریان سردار عبدالله خان منقلب شده سردار
معزی الیه با دویست سید نفرخواهی که داشت ناچار دست بشمشیر رو بتوپخانه آورد از آنجائیکه آفتاب اقبال امیر عبدالرحمن خان
متوجه اوج فلک خسروانی بود توپچیان سپاه هرات سلامی گرفتند و سایر سپاهیان نیز بعلامت تسلیم شدند مگر
معدودی که متفرق گشته خود را بشهر رسانیدند در این محاربه از طرفین هشتاد نفر مقتول شده و سردار عبدالله خان انجه
حربی که در میدان بود بتصرف نمود و به دو فرسنگی شهر ورود کرد این خبر که در شهر منتشر شد بسیاری از اهالی هم که از سردار محمد ایوب خان
افسرده بودند جوقه جوقه بمحال رفته و ملاقی شدند لاعلاج محمد موسی جان ولیعهد با لوی نایب و همراهی سپهسالار حسین علی خان و
ملا مجید رضا خان داماد او بپنجم شوال به هرات را تخلیه نموده عیال و اطفال سردار محمد ایوب خان را حرکت داده با خود
بطرف مشهد آمدند جهة تمرد اهالی هرات از سردار محمد ایوب خان این بود که خان آقای امین الدوله و جهانداد خان
و سه نفر از خوانین الکوزائی را با مفتی ملا عبدالحق و کرنیل یار محمد خان قبل از سفر کشته بود که شرح هر یک در محل خود نگاشته شده
القصه سردار عبدالله خان فردای شب حرکت ولیعهد بلا محاصره و مقاتله وارد شهر هرات شد و هفده توپ با تمام
ورود او را اعلام نمودند نایب سلطان خان افشار و احمد علیخان جوانشیر و گوماندان قلعه دار خان و آخوندزاده ملا نظام الدین
و چند نفر افسر دیگر همراه معزی الیه بودند والد و عموی مؤلف با جمعی سوار که تمام در ورود شهر ملازمت سردار را نتوانستند و مؤلف را
هم بردند اما به تمامی آخوندزاده ملا نظام الدین و والد مؤلف را بهانه اینکه از خواص سردار محمد ایوب خان است توقیف نمودند
و روز بعد بوساطت نایب سلطان خان رها و مورد مرحمت سردار والاجاه شدند سردار عبدالوهاب خان پسر مرحوم سردار
میرافضل خان که در غوریات از جانب سردار محمد ایوب خان حکمران و سرحددار بود در این ایام بهرات آمده بطور یاغی چند روزی بوده
و بعد عازم مشهد شد اما از آنطرف (محاربهٔ هفتم) امیر عبدالرحمن خان سردار حبیب الله خان ولیعهد خود
نموده و پسر دوم خان را به پیشکاری مقرر داشته از کابل روانه قندهار شده بود بکلات غلجائی ورود نمود و سردار محمد ایوب خان
چون خانه از دوری جنگ خود را به شیخ سری قندهار نقطه جنگ علم زد و در اینمورد سپهسالار حسین علیخان که یکی از سرداران تجربه
روزکار بود چند مطلب بیان داشت که به خیر سردار محمد ایوب خان بود منجمله اظهار داشت افواج غازی که در جنگ ماضی از سپاه
امیر عبدالرحمن خان بسلامی گرفته و داخل اردو شستند یراق آنها فعلا باید گرفته شود و خودشان نظربند باشند زیرا بحکم ترقی
یقیناً آنها برضد ما و بنحو امیر عبدالرحمن خان اقدام خواهند کرد دیگر آنکه صف آرائی سپاه بقانون نظامی باشد که توپخانه از وسط در پیش
پیاده از یمین و رساله (قزاق) از یسار محدود و بحسن تنظیم سوار ولایتی از عقب تاراج بنه و اغتشاش خیال امیر عبدالرحمن خان

صفحه

ذخیره جات با اسلحه نظامی یعنی ...

اینکار که ... محاربه ...

اخبار که ... حکمران
... هرات ...
کابلی بوده با سردار ...

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 216 of 585

صورت جنگ امیر با تدبیر عبد الرحمن خان و غازیهای افغانستان در گنبذ شیر با سردار والا تبار محمد ایوب خان که بجهت عقیده در این میدان شکست خورد و فتح نصیب عبد الرحمن خان

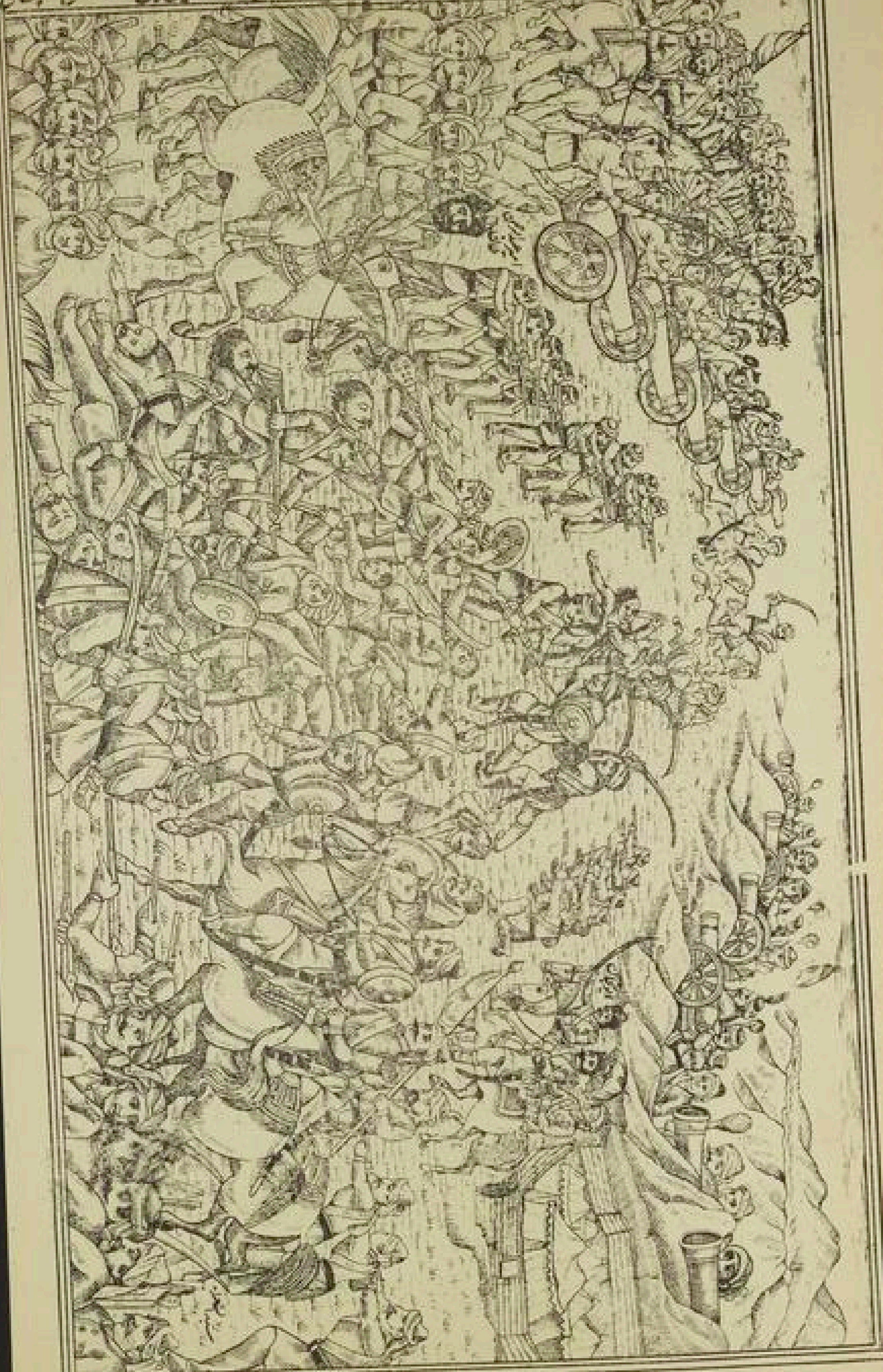

مشغول شدند

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 217 of 585

مشغول شوند سایر افسرهای سپاه سردار محمد ایوب خان که مغرور و بی ملاحظه بودند و عداوت باطنی با این سپهسالار داشتند رای سردار
از این تصویب منصرف داشتند تا خبر نزدیک رسیدن امیر عبدالرحمن خان رسید اول کار خلافی که کردند حکم بعقب نشستن افواج
بسمت قندهار دادند که انقلابی بقوهٔ قلب عساکر امیر عبدالرحمن خان و رعب و خوف لشکر سردار محمد ایوب خان افزود سرقدر
سپهسالار مزبور سعی کرد که در آنجا محاربه شود مثمر ثمر نیفتاد و لشکریان بقندهار عقب نشستند و امیر عبدالرحمن خان دلیرانه پیش آمد روز
بیست و هشتم شوال در حوالی شهر کهنه قندهار دو اردو بیکدیگر روبرو شده صف قتال و جدال آراستند لشکریان امیر عبدالرحمن خان در
این میدان ده هزار پیاده نظام و دو هزار سوار نظام و بیست و چهار عراده توپ و ده هزار سواره و پیاده متفرقه و خاصه دار بودند
القصه توپهای صاعقه بار از جانبین بیکدیگر چهره کرده مشغول آتش فشانی شدند در آن فرصت چهار سوار [illegible] از [illegible] کابل با
شمشیرهای برهنه از صف سپاه امیر عبدالرحمن خان جدا شده بتاخت آمدند در جلو صف این لشکر و سراغ [illegible] که سردار محمد ایوب خان
کدام یک و در کجا است سردار معظم الیه از حالت آنها دانست چه خیال دارند او گرد با افسرهای خود که نزدیک آنها [illegible]
فورا چهل نفر رساله [illegible] حمله برده چندین زخم کاری بهر یک از آنها وارد آوردند [illegible] جوانی [illegible] که شمشیر [illegible] خورده بود
ندا کرد که [illegible] دیگر نزدیک سپهسالار خود را باو رسانید گفت چکاره گفت سیدم گفت [illegible] گفت سید عباس
از فارسیهای کابلم [illegible] سپهسالار خواست او را محافظت نماید آن سید و چهار نفر رفقایش بضرب شمشیر [illegible] قطعه قطعه شدند
تا اسف زیادی سپهسالار را روداد بعد که تحقیق شد آن چهار نفر [illegible] بودند که [illegible] و جنگ میان صف سپاه
آمده و سردار محمد ایوب خان [illegible] خلاصه حمله دو لشکر بطرف یکدیگر و جنگ مغلوبه شد [illegible] سپاه سردار محمد
ایوب خان از هر طرف خصوص چند عراده توپی که بالای کوه قندهار کهنه و چهل زینه برده بودند شلک پیاپی نمودند که [illegible] لشکر امیر
عبدالرحمن خان در آمد و ساقهٔ لشکرش پراکنده شد امیر معظم الیه که در [illegible] صدمات زیاد دیده بود و دوام کار و سلطنت
خود را در پایداری این میدان میدید توکل بر خدا کرده با فوجی رساله نظامی و اردلهای حضوری خود بطرف دشمن حمله آورد و سایر سپاهیان
او نیز سخت ایستادند و مجددا بجنگ اقدام کردند در آن اثنا افواج [illegible] بنای شلک پیاپی را [illegible] سردار محمد ایوب خان
گذاشتند خصوص فوج خاکی و فوج عبدالرشید خانی که متصل و مخلوط با افواج سردار معظم الیه بودند [illegible] گلوله باریدند باقی سپاهیان
کابلی هم که در اردوی سردار محمد ایوب خان بودند خود را کنار کشیدند و از دو جانب لشکریان خاصه هراتی و قندهاری میان دریای
آتش ماندند [illegible] و دو ساعت متجاوز از دو هزار نفر مقتول شدند و آثار شکست بسپاه مزبور روداد عساکر قندهاری متفرق شدند
و لشکریان هراتی با سپاهیان خاص و اجزاء سردار محمد ایوب خان پیوسته فرارا بجانب هرات آمدند وقتی از رود هیرمند گذشتند
خبر یاس در باب [illegible] دو سردار عبدالله [illegible] و [illegible] از هرات [illegible] سردار محمد ایوب خان [illegible] رسید [illegible]
مضطر و پریشان ماندند [illegible] در منزل دیگر بنا بر افسردگی و پریشانی سردار معظم الیه امر کرد بیارق او را از پوشش در آوردند چوب
بیرق را در مقابلش [illegible] نمودند وقتی [illegible] همراهان خود را گفت کسی مرا [illegible] میخواهد [illegible] بیارق [illegible] جانب ایران
و هر کس میل دارد بهرات برود خود دانند این را گفت و صدا بگریه بلند کرد افسر و سپاه [illegible] حضور [illegible] گریه [illegible]
پس از نیم ساعت ناله و افغان [illegible] سپاهیان سردار خصوص سواران هراتی جوق جوق از پیش نظرش [illegible] باقی ماندگان [illegible]
[illegible] و حافظی میکردند مگر معدودی [illegible] از جان گذشته [illegible] که تعداد شان [illegible] متجاوز از هزار و چهار صد نفر بود در

و این خبر اجتماع غلام محسن خان فرزند [illegible] مولف [illegible] سردار [illegible] خواهی [illegible] شده بود [illegible] محمد ایوب خان رسانید

و همراهی

هم دولتین روس و انگلیس استیوارت انگلیس بنام قونسولگری خراسان بسیستان آمده ییلاق و خواف مقیم بود

و همراهی سردار ماندند از بیابان مقابل قلعه کاه و نزدیکی کوه قوچ و قرب مزار امام زاده زید رو بجانب ایران نهاده بتربت و روستای دیگر
ورود کردند و بطرف مشهد مقدس آمدند از انطرف امیر عبدالرحمن خان نیز دو آدم و قوه آغز رق سردار محمد ایوبخان را متفرق
صاحب استعداد کامل شده بشهر قندهار ورود کرد و چند نفر عثمانی که همراهی سردار محمد ایوبخان داشتند مقتول ساخت و بنظم الملک قندهار
پرداخت و پس از چند روزی که خبر رسید سردار محمد ایوب خان بطرف ایران رفته در هرات و قندهار هرا افغان منقضی کرد و چند
یوم بعد سپهسالار فرامرزخان را امیر عبدالرحمن خان از قندهار مع پنج فوج پیاده نظام و یکفوج رساله و هیجده عراده توپ مامور
هرات نمود مشارالیه بعجله تمام خود را بهرات رسانید و سردار عبدالقدوس خان روز ورود آن سپهسالار تهنیت فطرت شرایط
تشریفاتی کامل بجا آورد　امیر عبدالرحمن خان هم بسپارش سپاه و توپخانه را با آلات و ادوات و خیام قشونی از قندهار
با خود حرکت داده روانه کابل شد　(ایران)　چون حمزه آقای شکور و سواد آقا و خضر آقا رهسای اکراد زرزیه
در نواحی ساوجبلاغ دست از خودسری و طغیان نمیکشیدند خود و همراهان آنها از حسن تدبیر حسنعلیخان امیرنظام بقتل رسیدند
و تفصیل آن تدبیر این بوده که خود امیرنظام مرحوم مؤلف در عهد ایالت نواب خلد آشیان محمد تقی میرزای رکن الدوله
بمشهد وقتی بزیارت مشرف شده بود صحبت داشت　بعد از فرار شیخ عبیدالله و توقیف شدن او در مملکت دولت علیه
عثمانی حمزه آقا و همراهان او در نواحی ساوجبلاغ میان ایلات اکراد مشغول گردنکشی و شرارت بوده و بآن ملاحظه اردوهای
عساکر دولت ساخلو آن صفحات شده بودند و ساعتی فراغت و آسایش نداشتند تا امیرنظام کاغذی بحمزه آقا مینویسد
و او را تطمیع بمواعید حکومت کردستان و ساوجبلاغ مینماید بشرط ملاقات و در ضمن سوگند یاد میکند که تا من بروی زمین باشم
نخواهم گذاشت موئی از سرت کم شود　حمزه آقا مطمئن شده وعده آمدن باردوی دولت میدهد امیرنظام حکم میکند روز
موعود دو فوج مستعد شلک در چادرهای پشت بعض اردو مخفی میشوند و امر میکند در چادر لازمه جنب سراپرده چاه و نقب عمیقی
حفر کنند و دستورالعمل میدهد که هر وقت حمزه آقا بخیمه ورود کرده و من از آن خیمه خارج شدم سراپرده و چادر را تیرباران نمایند
وقتی حمزه آقا ورود میکند بار دو و خیمه امیرنظام با سی نفر همراهان مشغول صرف شربت و شیرینی میشوند امیرنظام بهانه قضاء
حاجت از خیمه بیرون می آید خواص که آگاه از مطلب بودند همراهی او از خیمه خارج میشوند مگر سه نفر پیشخدمت و یکنفر قهوه چی که در آنجا
باقی میمانند برای رفع توهم حمزه آقا　همینکه امیرنظام داخل نقب معین شده اجازه شلک میدهد یکدفعه دو فوج سرباز از محل موعود
سراپرده و خیمه را تیرباران میکنند حمزه آقا دریافت مطلب کرده تا بر میخیزد چندین زخم بر اعضای او وارد می آید اما آن پیشخدمتان
قهوه چی که در خیمه بودند با اینکه مثل سایرین هر کدام چند گلوله خورده بودند باز هم حمزه آقا و همراهان او را مادام که جان در بدن داشتند
آن بیچاره ها را با شمشیر پاره پاره کرده بودند که باز مانده های آن قوم بدانند دولت ایران باید همه وقت در رفاه و مورد مراحم
کاملهٔ اولیای دولت علیه ایران باشند　الحاصل آنچه کرد و در داخل سراپرده و خیمه بودند مقتول شدند و احدی جان بسلامت نبرد
سایر سواران و همراهانیکه با حمزه آقا آمده بودند بعضی دستگیر و بعضی متفرق شدند و باین تدبیر رجال دولت از شر شرارت
روسای اکراد زرزیه ایمن و آسوده گشتند امیرنظام پس از هفت شلک سربازان بیرون آمده فرمان جمع آوری
کشتگان داد و افسوس زیادی بحالت پیشخدمتان و قهوه چی باشی خود داشت اما خوشنودی قتل اشرار رفع تأسف
معظم الیه را نمود سرهای اشرار با خبر این فتح بزرگ بجانب طهران فرستاد و این تدبیر او در حضور اعلیحضرت ناصرالدین شاه

[illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 219 of 585

طالب زاده محل کمال تمجید و تحسین افتاد خلعت و نشان مخصوص مرحمت باده معزی الیه مرحمت فرمودند (افغانستان) در همین سال
سید محمود کنری جمعیت زیادی دور خود جمع کرده بود و در نقطهٔ کنرهای طغیان را داشت از طرف امیر عبدالرحمن خان سردار
عبدالرسول خان و میر ناظر کابل بمقابلهٔ او رفتند و او را عقب نشانیدند

کنر
اهالی کنر

(در سنه ۱۲۹۹ هجری) (مطابق ۱۸۸۲ مسیحی) (افغانستان) امیر عبدالرحمن خان در کابل بکامرانی مشغول و
از کفایت و کاردانی سردار حبیب الله خان جانشین خود و پروانه خان سپهسالار و سلوک امید و نفوذ با اهالی نهایت شعوف بود
سید محمود کنری و محمد حسین خان وردک و سایر بزرگان قبایل که در غیاب امیر عبدالرحمن خان بکوهستان و نواحی کابل خیال طغیان
افتاده داشتند پس از شنیدن خبر فتح امیر عبدالرحمن خان و رسیدن او بکابل تماماً مایوسانه فراری و متواری شدند و بزرگان
کوهستان بسلام و تحت تبعیت و اطاعت امیر معظم الیه درآمدند و مخلع و منصوب گردیدند چون سید محمود کنری جمعیت زیادی
بهمراه خود در نواحی کنر داشت و جنرال غلام حیدر خان مامور دفع او شد اگرچه با وی در میدان جنگ شکست آمیخت [illegible]
داده و او فرار آمیز بکوهستان رفت و در همین سال شیر محمد خان پسر میرزا احمد علیجانی که از بانه خود را امیر شیرعلیخان نام نهاده و
باشتباه انگیز او امیر شیرعلیخان است دور خود گرفتند و کارش قوتی گرفت اما امیر عبدالرحمن خان مامورین چندی فرستاده او را
گرفته بکابل آوردند و در حبس ماند و وفات یافت (ایران) سردار محمد ایوب خان که از راه قاین بمشهد و از مشهد بطهران عازم شده
در امیریه بحضور پادشاهی مشرف شده خود و همراهانش مخلع و مورد الطاف شاهانه گردیدند و از ابتدای ورود مخارج و مهمانداری مخصوص
بجهت آنها تعیین داشته و علیک بیک را امیدوار بمهمانداری فرمودند میرزا حسین خان سپهسالار اعظم که در خراسان وفات یافت
رکن الدوله فرمانفرمای خراسان شد ایجاد مسکوکات ذهبی و نقدی نو و منسوخ شدن [illegible] در ایران که روزی صد هزار از ضرابخانه [illegible]
خارج میشد و پنج دستگاه چرخ دایر بود و مدالهای دولتی را نیز همین دستگاه ماشین سکه میزدند و در آن سال دخل و خرج محاسب دفاتر دولتی را
سنجیدند مبلغ ششصد و شصت و سه هزار و هفتصد و هشتاد تومان فاضل دخل بر خرج آمده [illegible] بود باید بکار خرج تمام ممالک ایران
فاطمه در شیراز در قریهٔ بیدگل کاشان زنی یک شکم سه دختر آورد ۲۹ جمادی الثانیه تمام جرم آفتاب بعقیده ذنب
منکسف شد بحدی که جهان تاریک گشت شفای دختر اصفهانیه که [illegible] دهم ساله بود در قم از معجزهٔ حضرت معصومه سلام الله علیها

کازرون
[illegible]

زلزله در شهر کازرون فارس و استراباد وقوع حریق سخت در بحریه بازار رشت مسموم شدن حسینقلیخان ایلخانی بختیاری
در اصفهان و وفات او شفای فالجی در بقعهٔ امامزاده جعفر یزد قلیچ خان ترکمان در نواحی آق قلعه از علاء الدوله شکست خورده
فرار کرد شیخ عبید الله از اسلامبول بعزم فتنه در محل خود و مامور داشتن دولت عثمانی جمعی را بگرفتن او و بردن او را باقضای حجاز عثمانی
(ژاپون) شورش سختی در مملکت کوریا رخ داد و ملکه و اولاد او مقتول شدند و پادشاه فرار نمود جمعیت زیادی از مردم بر ضد [illegible]
علم طغیان افراشته جنگ و خونریزی زیاد شد دولت ژاپون سفاین جنگی و عساکر زیاد بآن مملکت فرستاد که فتنه سرایت بداخله
ژاپون ننماید و اتباع او که در آن محل هستند از شر یاغیان امین باشند و در ظرف یکماه آشوب را بکلی خوابانیده آنجا را نظم دادند
(اروپا) [illegible] مابین اطریش و افلاق [illegible] و سربیا کدورت واقع و دولت انگلیس میانجی شد در هشتم ماه دسامبر
حریق در تماشاخانهٔ رینگ وینه زیاده از هزار نفر را تلف کرد که بیچاره ماندگان آنها از هر مملکت اعانه فرستاده شد منجمله اعلیحضرت پادشاه
ایران مبلغ هزار تومان از صرف جیب مبارک اعطا و ارسال داشتند و بزرگان اطریش از این مطلب خوشنود شدند شورش در ایالات

بیرک

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 220 of 585

هرزک و بسنی و شکست عساکر اطریش از یاغیان که امتداد و قوت یاغیان زیاد شد   دولت اطریش بدفع یاغیان هرزه و شورشیان کریوشیا
۲۳ ملیون فلورن استقراض نمود   در ایالت هرزکوین و بسنی قشون تازه گرفته   ملاقات امپراطور اطریش و امپراطور المان در شهر ایشل
(اسپانیا) عهد تجارتی اینه دولت با دولت فرانسه   (آلمان) اینه دولت میخواست بیع و شری دخانیات را خاص خود قرار دهد
اهالی قبول نکرده بضد دولت اقداماتی کردند   فرستادن امپراطور آلمان نشان مخصوص درجه اول دولت خود را محض اظهار اتحاد
برای اعلیحضرت سلطان عثمانی توسط ژنرال رادوویل   (انگلیس) شورش سخت در ایرلند که یاغیان بسیاری ابنیه دولتی را آتش
زدند و رها کردن شخصی گلوله طپانچه بطرف اعلیحضرت ملکه خطا شد و آسیبی بعلیاحضرت وارد نیامد و با نتیجه چند روزی سفر نموده
مراجعت کرد   لرد کوندیش فرمانفرمای ایرلند و بورک وزیر در شهر دوبلین پای تخت ایرلند بدست یاغیان مقتول شدند قمور فتنه
و حمله اعرابی پاشا بمصر که سفاین جنگی دولتین فرانسه و انگلیس روانه مصر شدند بحمایت خدیو و ضد اعرابی پاشا   امیرال سیمور سردار
سفاین انگلیس مصر را تهدید نمود که اگر دست از ساختن استحکامات نکشند شهر اسکندریه را گلوله باران کند   فتنه در بسیاری از اکثر
برضد نجبا و ملاکین و آتش زدن یاغیان عمارت سلطنتی جنب پارلمنت لندن را   (ایطالیا) طغیان آب و خرابی زیاد در اماکن و خسارت
بردم   (بلژیک) افتتاح پارلمنت   (روس) پانزده نفر از نهلیستها خود را بلباس قشونی ملبس کرده خواستند وارد عمارت
سلطنتی شوند و اعلیحضرت امپراطور را بقتل رسانند آنها را گرفتار و محبوس نمودند   در این ایام شهر کرنشتاد و بندر نظامی روس را
طایفه نهلیست آتش زدند   با جهت پانزده نفر از آنها را بقتل رسانیدند   ژنرال اسکبلف روس که در پاریس بود بر ضد دولت المان خطبه خواند
که آن خطبه موجب هیجان و تغیر حالی دولتین المان و اطریش شد   تماشاخانه [illegible] از آتش ویران گردید   ملت یهود که در روسیه بودند
بعضی جنایتها و اقدامات برضد دولت و ملت روس نمودند لهذا اذیت زیاد از اهالی نسبت بآنها رسید که واجب الرعایه شدند
فرمانفرمای ترکستان روس وفات یافت* و ژنرال اسکبلف سردار معروف روس نیز درگذشت   و پرنس کرچاکف صدر اعظم اینه دولت
در شهر بادن باد وفات کرد   (عثمانی) شورش سخت در سودان   و بروز زلزله شدید در اناطولی   و شورش اعراب در یمن
اجتماع دولت عثمانی [illegible] زیادی از امریکا   انقلابات سخت در شامات [illegible]   اعلان اعلیحضرت سلطان عثمانی
یاغی بودن اعرابی پاشا را انگلیس [illegible] اعلان [illegible] قبول فرستادن عساکر عثمانی را بمصر نمود   (فرانسه) قطع
مراوده [illegible] با اینه دولت   [illegible] سفیر کبیر اطریش مقیم فرانسه خود را گشت   پرنس ناپلیون اعلانی در
حقوق سلطنت خود طبع و منتشر ساخت لهذا بحکم دولت محبوس شد   (هلاند) طغیان آب که اسباب خرابی در آن مملکت شد
(یونان) تلاقی عساکر این دولت با سپاه عثمانی در سرحد تسالی و غلبه عثمانیان که باعث معاهده سرحدی بین یونان شد
و راه آهن خود را نیز متصل براه آهن دولت عثمانی نمودند   (افریقا) تونس شهر قفصه بتصرف عساکر فرانسه در آمد
طیب بیک برادر محمد صادق بیک [illegible] تونس بحکم والی محبوس شد   اما در ۲۸ اکتبر محمد صادق بیک درگذشت و علی بیک برادرش بجای
او جلوس کرد   کسیتوایو پادشاه زولوس [illegible] کرده و محترمانه پذیرائی شد   (ترکستان) اهالی [illegible]
سنه ۱۳۰۰ هجری) (مطابق ۱۸۸۳ عیسوی) (افغانستان) در اینسال امیر عبدالرحمن خان لشکری
بجنگ میر یوسفعلی والی حاکم شغنان و روشان فرستاد که رئیس آن سپاه ژنرال [illegible] افغان و سردار عبدالله خان حاکم [illegible]
بودند و با اندک محاربه میر مذکور مغلوب و اسیر شد و او را با عیال و اطفال بکابل آوردند و نیز در اینسال دلاور خان و [illegible]

* ژنرال کافمن

[illegible]

میمنه قطره ملک خود را می‌نظلت نموده در خیال اطاعت با امیر عبدالرحمن خان بوده امیر مغضم حکم فرستاد که سردار محمد اسحق خان
از ترکستان از یک لشکری تسخیر میمنه و تنبیه دلاوران انفرستند آنهم سه هزار سپاه و هشت عراده توپ فرستاد اما از عهده فتح
میمنه بر نیامده در نقطه حیقتی معطل مانده خود داری میکردند تا قشون امدادی با آنها برسد و امیر عبدالرحمن خان در کابل بخیال
گرفتن بزرگان طوایف افاغنه و غیره که با داود مرحوم امیر شیر علیخان را یکان و مربوط بودند افتاده و سردار عبدالقدوس خان را
از حکومت هرات بکابل احضار نموده و محمد سرور خان ناظر سابق خود را بحکمرانی این مملکت فرستاده و مشار الیه مختار مادر امیر را
که (ایران) از غره محرم امسال قدغن دولتی شد که آنچه مخلوع از صندوق خانه مبارکه باشخاص محترم و غیره مرحمت میشود
بالاستثنا مثال کرمانی باشد از طرف اعلیحضرت سلطان عثمانی چند قطعه نشان مخصوص الماس نشان برای حضرت والا ظل السلطان
و سایر شهزادگان ایران واصل دربار دولت علیه گردید در ترتیب اطاق موزه دولتی ایران شمشیر عبدالله ابن زبیر ملاحظه
شد که چند کتیبه داشت کتیبه اول امیر عبدالله ابن زبیر (کتیبه دوم) علی بهادر (کتیبه سوم) مختار ابن ابی عبیده ثقفی
کتیبه چهارم) امیر تیمور گورکانی) (کتیبه پنجم) بنده شاه ولایت صفی) در کتیبه ششم اشعار شعر نوشته بود
هلال کشیده محمد و ذوالفقار علی بدست شاه سلیمان چو ذو الفقار علی اعلیحضرت شاهنشاه ایران در ماه شوال بعتبه بوسی حضرت
سلطان سریر ارتضی علیه آلاف التحیه و الثنا شاه از طهران بخراسان مشرف شده پس از اقامت چند یوم مراجعت فرموده
نواب رکن الدوله معزول و احضار طهران و نواب والا حاجی حسام السلطنه بایالت خراسان منصوب شد اما روز دوم جمادی الاولی
بر حمت الهی پیوست و مجدداً فرمان حکومت خراسان بنام نواب رکن الدوله صادر گردید (اروپا) یوم ۱۳ نوامبر که روز اول سال
اول ماه چهاردهم هجری است و مطابق غره محرم اتفاق افتاد در تمام مملکت عثمانی جشن باشکوهی گرفتند اعلیحضرت سلطان عثمانی
نشانی از درجه اول مخصوص اظهار محبت با امپراتور اطریش فرستاد (یونان) تعداد عساکر اینه دولت بقرار ذیل شد ۲۱۳۸۹ نفر پیاده
و ۸۰۶ نفر توپچی ۳۳۱۹ نفر مهندس ۲۱۵۴ نفر اصناف ۱۶۶۵ نفر صاحب منصب که تماماً ۲۸۵۹۵ نفر بودند
(المان) سفارت امپراتور باسمه و بوسیله جمعیت تمام ممالک اینه دولت در این تاریخ از قرار بود پنجاه و شش کرور و
سیصد و چهل هزار پرستانی و سی و دو کرور و دویست و سی و چهار هزار کاتولیکی و یک کرور و شصت هزار یهودی و سی هزار نفر از ادیان
مختلفه و هفتاد و سه هزار نفر بیمذهب (انگلیس) امیرال سیمور از مصر بلندن معاودت کرد سیتوا پادشاه سابق
زولوس شد و معاهده محکمی مبنی بر دوستی دولت انگلیس بست تدارک استعداد حربی کامل از انگلیس برای دفع اعرابی پاشا دیده میشد
(روس) وزیر خارجه اینه دولت بالمان سفر کرده و عهد مودت با سلاطین اطریش و المان بست هشتصد نفر بزرگان طایفه نیهیلست
از مسکو اخراج شدند (صربیا) والی این مملکت خود را پادشاه و حکومت خود را سلطنت نامیده و بوینه پای تخت اطریش سفر کرد
و افتتاح پارلمنت در صربستان نمود (افریقای عثمانی) بروز وباء در مصر تجدید شورش اهالی بر ضد خدیو و همراهی
اعرابی پاشا سیزده نفر صاحب منصب که بر ضد اعرابی پاشا و دوست خدیو بودند اخراج شدند وزراء و وکلای ملت را
بدون استحضار خدیو احضار نمودند و بغرنگیها اعلان دادند که جان و مال آنها در امان خواهد بود و هرگاه دولتی از دول خارجه بخواهد در
امور مصر مداخله نماید اهالی بر ضد آن دولت اقدام خواهند کرد سفاین جنگی فرانسه و انگلیس بجانب اسکندریه ورود کردند و اعرابی پاشا
حکم ساختن استحکامات در سواحل نمود قونسولهای فرانسه و انگلیس جلای وطن اعرابی پاشا را از مصر بیان خواستند اما اعتنائی نشد

۹
مجدداً آن سلطنت ...
بقرار ...
لندن ...
۹
فتح مروه ...
تحت فرمان ...
بودند ...
نام ترکمان ...
مرو بود ...
تراکمه ...
این فرمان ...
اسم ...
قلیچ خان

درویش پاشا از قبل اعلیحضرت سلطان عثمانی بمصر ورود کرده و بصاحب منصبان یاغی تبعیت سلطان را تکلیف نموده آنها نپذیرفتند لاعلاج قونسولهای فرانسه و انگلیس و سایر دول فرنگ مصمم حرکت از مصر شدند   روز دهم ژوئیه سفاین جنگی انگلیس بنای گلوله ریزی بر شهر اسکندریه گذاشتند و بعد از دوازده ساعت تمام قلعه جات اسکندریه بتصرف عساکر انگلیس درآمد و در اغلب نقاط شهر با نفتین بروز کرد   خدیو مصر بقصر راس الطین پناه برده و برای حفظ خود از عساکر انگلیس کمک طلبید   عرابی پاشا در حوالی اسکندریه اردوی خود را متحصن ساخت و پس از چند روز با قشون زیاد به تل الکبیر رفت   دولت عثمانی قشون فراوانی برای فرستادن و نظم مصر حاضر نمود اما انگلیسها جداً این مطلب را رد کرده گفتند مادامیکه دولت عثمانی عرابی پاشا را یاغی نشناخته حق فرستادن قشون بمصر ندارد   چند یوم فاصله ابوقیر را انگلیسها بغیر [illegible] متصرف شدند   سفاین جنگی انگلیس بغاز سوئز را نیز تصرف کردند   محاربه عساکر انگلیس در کارساسن با یاغیان و فتوحات آن دولت   رفتن ژنرال (ولسلی) با قشون زیاد به تل الکبیر و فتح آن و در روز سیزدهم سپتامبر با عساکر عرابی پاشا و شکست خوردن عرابی پاشا و متفرق شدن سپاه او که خودش از آن نقطه فرار اعقب نشسته بزقازیق رفت و در آنجا محبوس شد   در روز چهاردهم و پانزدهم جماعت بدون زحمت عساکر انگلیس وارد قاهره شدند   روز ۲۳ خدیو وارد قاهره شد و عساکر انگلیس اذن معاودت بوطن خود یافتند   در این جنگ استعداد عرابی پاشا چهل و چهار هزار پیاده و پنجاه هزار سواره و چهل هزار عرب بدوی و یکصد و چهل و سه عراده توپ بود   و قشون انگلیس از سواره و پیاده چهل هزار سپاه ترتیب شده و هشتاد عراده توپ برای همه کشتی جنگی با صد عراده توپ و پنجهزار قشون بحری بودند   حکم قتل عرابی پاشا از مجلس استنطاق صادر شد   اما بوساطت انگلیس خدیو مصر از قتل او گذشته مشارالیه را تحت المحفظ بجزیره سیلان فرستادند   جهت شکست او هم تغییر قشون و دوراجی بودن بعضی رؤسای سپاه او بمواعید انگلیسها شد   محمد احمد متمهدی که خود را مهدی منتظر در ایالت [illegible] بماه ژانویه این سال [illegible] بارا و ابیض را متصرف شده و عساکر مصر را از آن نواحی دور ساخت   و در ماه اکتوبر همانسال سنار را از سواکن منفصل کرده تحت حکم خود درآورد   و در چهاردهم نوامبر هکس پاشای انگلیس با علاءالدین پاشای مصری و هفده هزار قشون زبده مصری در نقطه شیقان با او حمله بردند اما پاشایان مزبور با اغلب سپاه خود مقتول دست سودانیان لشکر متمهدی شده بقیة السیف آنها شکست خورده و منظم بمصر مراجعت کردند و آذوقه آنها بضبط سودانیان درآمد و در ماه سپتامبر همانسال سلاطین پاشای اطریشی در سر حد مملکت خود [illegible] و گرفتارش شد و مختصر سپاهی که داشت شکست خورده بمملکت اطریش رفتند و کار متمهدی قوت تامه گرفته صاحب استعداد کامل شد

[illegible])   دولت اتازونی سفیری بایران فرستاد   طغیان آب در شهر سنسیناتی جمعیت کثیری را غرق و شهر را خراب نمود   در برزیل افتتاح پارلمنت شد   بین دولتین جمهوری پرو و شیلی مجدداً منازعه شروع گردید   عهد مصالحه بین شیلی و بلیوی استوار گشت   در کستاریکا زلزله هشت شهر را خراب و چندین هزار نفوس تلف کرد   فوت حاجی میرزا [illegible]

و در سنه ۱۳۰۱ هجری (مطابق ۱۸۸۴ عیسوی) امیر عبدالرحمن خان از کابل عازم جلال آباد شد و در آن نواحی [illegible] نام پسر سردار ولیمحمد خان [illegible] از سارقین معروف بهم دست شده یازده هزار جمعیت [illegible] شورش برضد امیر [illegible] فاسد کرده بودند   امیر معظم الیه دو باطری توپخانه و سه فوج پیاده نظام و یکفوج سوار نظام تحت ریاست جنرال غلام حیدر خان [illegible]

فرد دوازده تاریخ وقایع المرحوم [illegible]
۱۳۰۰

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 223 of 585

بتوسط آنها فرستاده و در نقطه حارک و آقچپال و شکوجبل تلاقی واقع شد دفع قلیبا امیر عبدالرحمن خان رو داد و مظفر و منصور شده در کسرهای ستونی‌ها خوانین [illegible] ساختند بعد از آن امیر معظم الیه تعقیب [illegible] اقدام کامل نموده [illegible] که سردار محمد [illegible] افغانستان [illegible] حرکت داده عازم میمنه شود و از طرف هرات سردار [illegible] با استعدادی کامل در بجانب میمنه شود [illegible] سپاه [illegible] و محمد حسن خان را با فوج پیاده [illegible] و دویست سوار رساله و شش [illegible] خاصه [illegible] سوار [illegible] ولی محمد خان [illegible] آقای امین الدوله مع شش عراده توپ با مورد میمنه داشت لشکران دو طرف [illegible] فتح [illegible] چند روز [illegible] میمنه تابع شده دلاور خان نیز اسیر و تحت الحفظ روانه کابل شد [illegible] محمد یعقوب خان نجات یافته [illegible] آمده بود و نزد دلاور خان محبوس بود نجات یافت حسب الحکم امیر عبدالرحمن خان بجای دلاور خان به حکومت میمنه منصوب شد و بسیاری از سپاه فاتح [illegible] خود مراجعت کردند و افغانستان خالی از مخل گردید و امیر عبدالرحمن خان بخیال تعیین سرحد افتاده در این باب به دولت انگلیس مذاکره داشت [illegible] دولت [illegible] جواب دادند که حدود شمالی و غربی افغانستان را با دولتین روس و ایران باید کمیسیون مختلطی [illegible] معین نمایند امیر افغانستان قبول کرده اردوئی مرکب از [illegible] صاحب منصب انگلیسی و دو دکتر با دو آتاشه و دویست و دو صاحب منصب با اجزا [illegible] و هشتصد نفر پیاده نظام و چهار صد نفر رساله سواره نظام و سیصد نفر [illegible] سیک [illegible] اردو و سامان در تحت ریاست کلنل [illegible] و کپیتان [illegible] و سایرین با ادوات و آلات حربیه و بارخانه زیادی از راه قندهار داخل افغانستان و متوجه هرات شده و رئیس بزرگ [illegible] برای این اردو از طرف دولت انگلیس سر [illegible] لمزدن منصوب شد اما مشارالیه [illegible] و از راه مشهد عازم هرات و با اردو ملحق گردید (اروپا) ملاقات سلاطین اطریش والمان و پادشاه [illegible] دولت ایطالیا مجدداً اقدام به دوستی پاپ نموده بملاحظه اینکه [illegible] اعلیحضرت پاپ [illegible] ایطالیا اعلام نموده و احکام او در رواج میدهد ملاقات سلاطین [illegible] (انگلیس) اردوئی [illegible] ترتیب یافته در تحت ریاست [illegible] پاشای انگلیسی سپهسالاری مصر و سودان روانه شد اما [illegible] پاشای مذکور با سپاهش در نزدیکی [illegible] مقتول دست سودانیان شده [illegible] طرف سودانیان [illegible] پاشای انگلیسی [illegible] سودان منصوب شده بشهر خرطوم رسید و در همان ماه نیز جنرال گراهام انگلیسی با چهار هزار لشکر بسواکن رسید و در ۲۹ فوریه [illegible] سپاه متمهدی [illegible] ۱۵۰۰ نفر از آنها بقتل رسانید و در ۱۳ مارچ همان سال [illegible] دو هزار نفر از سپاه متمهدی مقتول دست سپاه انگلیس شدند و در ۲۸ اوریل [illegible] با همراهان خود [illegible] متمهدی [illegible] سودان [illegible] راه [illegible] سواکن بسته شد و از هیچ طرفی مدد [illegible] پاشا که در شهر خرطوم بود نرسید در ۲۰ اوت همان سال لرد ولسلی سپهسالار [illegible] برای تخلیص [illegible] پاشا [illegible] از لندن بمصر آمد و در ماه سپتمبر محمد پاشای مصری [illegible] نواحی خرطوم پس از جنگهای مردانه با سپاه متمهدی [illegible] بقتل رسیدند ۱۰ سپتمبر [illegible] پاشا کلنل استوارت و مسیو هربن [illegible] برای باز کردن راه [illegible] نیل بسوی شمالی روانه ساخت [illegible] جنوبی ابی حمد [illegible] بند شده [illegible] الحجه تمام [illegible] مذکور کشته شدند (عثمانی) در بعضی نقاط [illegible] بروز کرده [illegible] رفع [illegible] تغییر و تبدیل وزراء [illegible] دولت

اقدامات کافی در ساختن کشتی و اسلحه و فشنگ بداخله عثمانی نمایند که محتاج بغیر نباشند (مراکش) فتوحات عساکر اینه دولت
در نواحی مرو و فراهم آوردن استعداد حربی و پیش قدمی سپاه روس در هر یک از سرحدات متصل با افغانستان خصوص در نواحی پنجده
(افریقا) رعب و خوف متمهدی سودان قلوب اهالی مصر را متزلزل داشت و متمهدی نیز در سودان مشغول بازدیاد
وسعت خاک مملکت متصرفی خود شده دهات اطراف و جبال همسایه سودان را متدرجاً بضبط خود در می آورد بسیاری دول اروپا
متوجه حرکات متمهدی بودند آن هم خطابه ها باطراف مینوشت و هر ملت و دولت بزرگ را دعوت بطریقه و تبعیت خود می نمود
و تعداد مریدها و نفوس ممالک متصرفی او رو بازدیاد بود و قانوناً بسبک تصوف جاری داشت (امریکا) جنگ و
خونریزی بین دو تیسین پرو و شیلی در کار بود (آسیا) (افغانستان) چون اهالی و طوایف منگل و زرمت بمخالفت
امارت مهیا شده جواب مأمورین و سخلویان را میدادند و لوس یاغیگری میزدند امیر عبدالرحمن خان مختصر سپاهی تحت ریاست
جنرال سیف الدین خان بجهة تدمیر و دفع خیالات آن مردم فرستاد جنرال مزبور از عهده بر نیامده و حرکات او اسباب اشتباه
امیر عبدالرحمن خان شده مشار الیه را معزولاً بکابل خواست و دو فوج پیاده و یکفوج سواره نظام و چهار بیرق خاصه دار
و پانصد سوار ورده و هزاراده توپ تحت ریاست ژنرال کتال خان و ملا یحیی عوض سیف الدین خان فرستاد بعد از دو جنگ
قتل جمعی از طرفین طوایف مزبور مطیع و منقاد شدند (در سنه ۱۳۰۲ هجری) (مطابق ۱۸۸۵ میلادی) کمیسیون
انگلیس بهرات ورود کرده در سنگ بست و قلعه یادگار چهار فرسنگی شهر هرات اردو زدند و از طرف امارت افغانستان
قاضی سعد الدین خان که مرد کامل و ضعیفی است بمهمانداری آنها برقرار بود با جمعی از خوانین و بزرگان هرات خصوص اولاد
حاجی مؤمن خان و بسیاری از سواره ولایتی هرات که مأمور حفظ و حراست اردو و فراهم آوردن آذوقه با نگلیسها بودند
و پس از چندی رفته اردوی مذکور حرکت نموده بسرحد کوهسان که واقع بسمت با جزایر ایران است رفته و یکباره جمل اردو زدند
و اشتر زیادی برای حمل آذوقه و آب از اهالی و غیره کرایه گرفته با اجرت نفری روزی یک و پنج کله دار و بسیاری آن اشترها را
آب بار کرده بطرف چشمه سبز و کلران که بسمت سرحد متصرفی روس واقع است رفتند و از نواحی ده ذوالفقار نقاط خط
بین طرفین را تعیین نموده رو بجانب چهل دختران و پنجده متدرجاً پیش میرفتند تا بکناره دریای مرغاب و موریچاق نقطه پل خشتی
و نواحی پنجده رسیدند در اینمورد امیر عبدالرحمن خان برحسب خواهش دولت انگلیس محض ملاقات لرد دفرن فرمانفرمای
هندوستان از کابل براولپندی عازم شده و این مطلب چند مقاصد پلتیکی و ناگوار رجال دولت بهیه روس بود
لهذا در مسئله پنجده مذاکرات سخت بمیان آوردند و ابداً راضی نمیشدند که قطعه از اراضی پنجده متصرف امارت افغانستان
باشد و کلیه دخالت دولت انگلیس و تصدیق کمیسیون آنها را تصویب نداشتند میگفتند افاغنه خودشان باید تعیین
حدود سرحد خود را با ما بنمایند صاحب منصبان انگلیس چرا بجهت از هندوستان آمده مداخله بگفتگوی بین ما و افغان دارند
خلاصه مطلب تعیین سرحد پنجده بطول انجامید تا انگلیسها افاغنه را تحریک بضبط جبریه پنجده نمودند و حکومت و سپهسالاری
هرات ابلاغ سخت برای نگهداری آن سرحد داشته از تأکید زیاد انگلیسها فوج کابلی ابو الجمع شاه مرادخان کرنیل و فوج قندهاری
مع هشت عراده توپ و فوج رساله میرآقا که چهار صد سوار نظام بودند با پانصد سوار جمشیدی تحت ریاست یلن دوش خان
و پانصد سوار متفرقه از خوانین هرات معجلاً تحت ریاست تیمورشاه خان نایب سپهسالار و جنرال غوث الدین خان مأمور

ضبط

تمام این سپاه تحت ریاست تیمورشاه خان نایب سپهسالار و جنرال غوث الدین خان بودند

ضبط و نگهداری پنجده شدند و از دو سه نفر مذکور در پل خشتی ورود کرده بسمت جنوب رودخانه خیمه زدند انگلیسها نیز در جنوب غربی
رودخانه کمیدان فاصله از ده کاه اختیار نمودند و دستورالعمل دادند که سپاه افغان از پل رودخانه عبور نموده نقطه آق تپه را
لشکرگاه قرار دهند و توپخانه و استعداد حربی جراری که دارند بدانسمت ببرند که سدراه عساکر روس باشند روسها نیز در قزل تپه
مختصر سپاهی حاضر نمودند که عبارت از هزار و ششصد سالدات و چهارصد قزاق بود هم در این روزها بتصدیق پارلمنت انگلیس
معادل یک کرور و دویست هزار تومان پول ایران برای مصارف تعمیرات و مخارج استحکامات سرحدات افغان از هندوستان تعیین شد
چون قران مسکوک در افغانستان کمتر بود روپیه انگلیسی را تبدیل با پول ایران نموده از مشهد قران مسکوک ایرانی آماده و جابجا
می آوردند و تحویل ادای این پول بر عهده حاجی محمد حسن ولد مرحوم حاجی ملا احمد صراف پسر حاجی ... الاول مقیم مشهد بود مشارالیه در همین

جناب معاون التجار خراسان

روزها با چند نفر همراهان خود به هرات در ورود کرده و در پنجده هم بموجب دستورالعمل مهندسین انگلیس شروع بکار تعمیرات
شده بود تا بشرح آن برسیم و نیز در آن ایام امیر عبدالرحمن خان براولپندی رفته بود و سر حد پنجده در گفتگوی تحت
و سنون بین صاحب منصبان انگلیس و جنرال قمراف روس مکالمات سخت بمیان آمد (محاربه هشتم) یوم دوازدهم
جمادی الثانیه در هنگام ملاقات بنقطه معینه بین دوازده و ژنرال روس با انگلیسها گفت شما حق دخالت بامور سرحدی ندارید
باید خود صاحب منصبان افغان با ما طرف جواب و سؤال شوند ژنرال لمزدن انگلیس و کرنیل ریجوی گفتند افغانها اختیار
گفتگوی مملکتی افغانستان را بدون اجازه انگلیس ندارند که مستقیما با شما طرف گفتگو باشند ژنرال روس گفت پس بچه دلیل شما
وکالت افاغنه را می نمائید در جواب گفتند افغانستان مملکت ما و افغانها مطیع و نوکر ما هستند ژنرال روس گفت امارت
افغانستان مقتدر او مستقلا خود مختار است و در امور مخصوصی اختیار خود دارد ابدا باطاعت شما مجبور نیست و نخواهد بود انگلیسها
گفتند اگر تبعه و در اطاعت ما نیست چرا به دستورالعمل ما رفتار میکنند و بسیورسات باردوی ما میدهد و در خاک او بآزادی
حرکت میکنیم جنرال روس گفت شما مهمان هستید هرگاه از دولت ایران یا دولت روس هم کسی وارد بخاک افغانستان
بشود از امیر افغانستان پذیرائی و احترام خواهد دید و دولتین عزیزترین است ما ابدا نباید ... امارت افغانستان را
تبعه و ضمیمه سلطنت انگلیس بدانیم رشته سخن که باینجا کشید انگلیسها از جای برخاسته بژنرال روس گفتند پس ما میرویم
شما اگر میخواهید بخاک افغانستان ورود نمائید خوش باشد طرفین دست خداحافظی بهم داده و هر کدام باردوی خود مراجعت
نمودند و فورا ژنرال انگلیس تیمور شاه خان نایب سالار افغان اطلاع داد که از حالا تکلیف شما مواظبت کامل در نقاط سرحدی
شماست و مادامیکه خبر از دولت فخیمه بریطانیه نرسد باید غفلت از حفظ مراتب سرحدی خود و تخطی روسها نداشته باشید نایب سالار
بچستی و چالاکی قورخانه زیاد و توپهای لشکرهای متفرقه فرستاده و امر کرد که توپ هشت پوندرا بالای آق تپه ببرند و فوج کابلی
ابوالحجج شاهمراد خان کرنیل را نیز بحراست لشکرها فرستاده و هم سربازهای فشنگ دادند از این حرکات افاغنه روسها مشتاق
شده دانستند که انگلیسها آتش جنگ دامن زده اند لهذا صبح سیزدهم جمادی الثانیه اعلان رسمی بصاحب منصبان افغان فرستاده
که در ظرف بیست و چهار ساعت هرگاه تمام نقاط پنجده و لشکرها را سپاه افاغنه تخلیه ننمایند و عقب ننشینند عساکر روس حمله آور
خواهند شد نایب سالار و ژنرال غوث الدین خان آن اعلان را بصاحب منصبان انگلیس فرستادند و گفتند تکلیف چیست انگلیسها
گفتند ابدا باور نکنید مادامیکه بیرق انگلیس در این سرحد افراشته است روسها نتوانند یکقدم تخطی نمایند یا قطعه از خاک

افغانستان را

افغانستان را متصرف شوند زیرا دولت انگلیس قدرت دارد که بیک شبانه روز از راه دریا شهر [illegible] را بضرب [illegible]
ویران سازد و آنگاه قشون متفقه افغان و انگلیس بر عساکر روس یقیناً حمله خواهند کرد صاحب منصبان افغان گفتند چون دنیا
محل خطرات نباید روسها موافق اعلان خود رفتار نمایند [illegible] اسلحه و تفنگهای سپاهیان خود را [illegible] که عسکر با تفنگهای [illegible]
نتوانند از عهده جنگ برآیند یا اینکه بعضی از عساکر سواره و پیاده خود را با سپاه [illegible] نماید و در عسکرگاه [illegible]
انگلیسها بجنگ افاغنه مطالبه را قبول نکردند نایب سالار [illegible] فرستاد که چهار بیرق خاصه را در ساخلو آنجا [illegible]
جابجا قاطر خود را بکمک برسانند و آنروز در شام شده هنگام غروب آفتاب آسمان ابر و باد [illegible] دو ساعت از شب
برف و باران شروع بباریدن نمود و تا هنگام سحر [illegible] لباس سپاه افاغنه تمام تر شده و از برودت [illegible] هوا [illegible]
شبهای ایام [illegible] مقیم سنگرهای افغان بود با وجود آن وقت طلوع صبح آواز شلیک جنگ از سپاه روس استماع شد که جهت
سنگرها یورش می آوردند و فوج قزاق [illegible] جنگ آنها [illegible] از طرف افغان نیز شلیک جنگ [illegible]
[illegible] توپ [illegible] این فوج رساله [illegible] سوار [illegible] بودند [illegible]
سنگر عبور نموده شمشیرها کشیده و صدا [illegible] حمله بفوج قزاق روس شدند [illegible] با تفنگ [illegible] آنها
شمشیرها را بکار بردند فوج قزاق روس رو بعقب برگشتند اضطراب باعث [illegible] افاغنه شد [illegible] که [illegible] آنها [illegible] بود
[illegible] قزاق روس حمله آور شدند افاغنه [illegible] اول حمله بردند غافل از اینکه سواران روس خود را [illegible] پیاده
رسانیده و چهار صد نفر را با خود آورده اند وقتی رساله افغان [illegible] نزدیک [illegible] پیاده ها از زمین [illegible] عقب
رفتند آن چهار صد پیاده شروع بآتش فشانی کردند اسب و آدم از رساله افغان [illegible] هم [illegible] تا [illegible]
رسیدند و از [illegible] آق تپه [illegible] بسنگر مراجعت نمودند در اینجا [illegible] سرباز افاغنه که [illegible]
[illegible] از سنگر خارج شدند و [illegible] سنگرهای [illegible] آنها [illegible]
[illegible] تفنگ آتش میگرفت [illegible] بکار [illegible] روسها [illegible] کرده [illegible] آمدند [illegible] توپ [illegible]
آق تپه را متصرف شدند و بیرق جنگی خود را [illegible] نصب کردند [illegible] بقیه سپاه [illegible] از عقب [illegible]
[illegible] و افاغنه را [illegible] جنگ [illegible] در اینمورد فوج قندهاری را [illegible] خواسته بودند آنها
هم از پل عبور کرده [illegible] بطرف سپاه روس [illegible] سواره و پیاده روس غلبه کردند [illegible] افاغنه
اسب ها را سوار شده رو بفرار نهادند و توپخانه روس درآمد و [illegible] خان نایب سالار [illegible] برداشت و
اسبش نیز گلوله خورد [illegible] اسب دیگر آورد و او را [illegible] سواره نزدیک پل آمد و [illegible]
فراریان [illegible] راه [illegible] گفت [illegible] برای فرزند آدم [illegible] سپاه روس شد با تفنگ [illegible]
سالدات را زد سالدات سیم تفنگ [illegible] آتش داد و او را از اسب در انداخت [illegible]
فوج کابلی با نهایت شجاعت جنگیدند تا اینکه دسته از سپاه روس بطرف فوج قندهاری متوجه شده چند شلیک پیاپی کردند
قندهاریها تاب مقاومت نیاورده بعضی از روی پل و بعضی خود را برودخانه انداخته رو بفرار نهادند روسها در کنار
رودخانه آمده بسیاری آنها را هدف گلوله قرار دادند فوج کابلی نیز جدا شده بقیة السیف فرارا از پل گذشته با قندهاریها عازم

آمدن کمیسیون انگلیس در سرحد هرات کی ۲ جمادی و برای تعیین حدود و صورت میدان جنگ سپاه امارت افغانستان با عساکر دولت بهیّه روس در نقطه پل خشتی پنجده کناره رود مرغاب که انگلیسها قبل از شکست افاغنه متوحشا گریختند

سنت

سمت هرات شدند در اینوقت چهار بیرق خلجداران از بریع فرسنگ فاصله نمایان شد که از سمت بیجاق بکمک می آمدند اما
وارد دو پس از حرکت بودند سواران هرات و جمشیدی نیز از اینطرف دو خانه چند تفنگی بطرف روسها زدند ولی مفید
نیفتاد قبل از اینکه فوج شکست یافته تا بآنها برسد میدان را واگذاشتند انگلیسها که لاف شجاعت و قدرت میزدند بمحض
دیدن بیرق روسها را در بالای آق تپه صندلیهای خود را در نقطه سیاحتگاه گذاشته داخل اردوی خود شدند و واسطه نزد
یلین دوش خان جمشیدی فرستادند که فلان مبلغ را بشما میدهیم مشروط براینکه با پانصد سوار ابواجمعی خود جهة حفاظت ما
در فرار همراه باشی آنهم تطمیع شده پذیرفت و صاحب منصبان انگلیس در کمال بی نظمی اردوی خود را با بسیاری اسباب جا گذاشته
در تحت حراست سواره جمشیدی بطرف هرات فرار کردند و سپاه سواره و پیاده و اردو نشانی که داشتند نیز متعاقب
آنها روانه شدند یکنفر آنان هم در اردوگاه باقی نماند جز آنکه امدادی با فاغنه نمایند و جبههای که دستور العمل آنها روی
میزها مانده بود که جبار نام افغان را تطمیع نموده بآوردن آن جامه دانها مشار الیه خود را باردو رسانیده آن جبهها را
برداشته بصاحب منصبان انگلیس آورد و این اطلاع در وقتی بود که هنوز شکست نخورده کان افواج افاغنه از پل عبور نکرده
مشغول مدافعه بودند اما بعد از اینکه افاغنه فرار از پل عبور نمودند باردوی انگلیسها رفته بتاراج مشغول شدند سایر سواره
و مردم اطرافی افغان هم بقدر قوه اسباب انگلیسها را تاراج کردند مابقی هر کنها مانده بجهة اینکه تراکمه چند روز زمان ورود
عساکر افغان و انگلیس در آن نقطه که توپها و دستجات موزیک و بیرقها و شیپور و سلاحهای آنها را دیده بنهایت خوشحالی
اطراف اردو جمع میشدند و میگفتند اروس پیت افغان یاخچی دراینفرصت که شکست رویداد هر یک از آن طایفه
شمشیری در دست گرفته چوخه قزلی بدست دیگرش پیچیده سپر ساخته پیاده و سواره افغان حمله می آوردند و میگفتند
های قیزیل بیکم افغان قر اروس یاخچی افغان پیس افاغنه که تراکمه را خیره دیدند دسته دسته از کناره راه
و کمینگاه آنها عبور میکردند اما جمعی مهیای مدافعه بودند حتی بیست و دو نفر از تراکمه را بدرک فرستادند و اگر ترکمنها سرها را
و انکار نمیشدند یقیناً هزار نفر تلفات میدادند القصه شکست یافتگان افاغنه رو بهرات نهادند و سپاه روس اردو
و توپخانه و دواب را با تمام بنه متصرف شدند اجزاء و سپاه انگلیس که قبل از وقت گریخته بودند در میان برف و
برودت هوا نزدیکی کوه موسوم جند با باخسته و پریشان از پای مانده و بسیاری آنها دست از جان شیرین شسته بدرود
حیات گفتند و در واقع حق داشتند طایفه هنود و هندی که یخ و برف را بچشم ندیده بودند راه و ورود درازی در
بحوده و بجائی رسیده بودند که برف یکذرع ارتفاع داشت و برودت بقدری که خون و اعصاب و استخوان بدن آنها را هم منجمد
میساخت آتش و سرپناه هم نداشتند سکهای وفادار تربیت داده که داشتند چون بجد دو دست از صاحبان خود برنداشتند
نکردند روح آنها نیز بمفارقت راضی نشده با ارواح تلف شده کان صاحبان خود همساز و همسایه بودند خسارت
صدمه انگلیسها در آن سفر بسیار شد سالها است که بدنام و مغلوب تقلم رفتند چنانچه افاغنه و تراکمه هنوز باور نمیکنند که
انگلیسها حریف دو ساعت در میدان جنگ روس شوند با اینکه در این نقطه تخمینی غیر از هزار نفر نداشتند زیرا اگر بار و سپاه
طرف نزاع و جدال میشدند یکنفر از آنها باقی نمیماند بدلیل اینکه روسها فوراً امداد طلبی و حاضر نمودن سی هزار قشون از
آن میدان داشتند اما انگلیسها بیچاره را دو ماه مدت برای احضار ده هزار قشون از هندوستان در راه قندهار لازم

بود

این شخصی بود که اورا جبار هفت بالی میگفتند و از سارقین معروف هرات که عاقبت بدولیاسی سرحدات خراسان شده بجاوزنی اشتغال داشت تا در نقطه گوه دان خواف بگلوله تفنگ قوافل مقتول شد

باصطلاح تراکمه یعنی روس خوب و افغان خوب نیست

بعکس سرخ پوشند بد است خوب افغان نیست

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 229 of 585

بود و اینکه مقصود آنها این بود که بین روس و افغان عداوت و خونریزی شده باشد آن مقصود عمل آمد دیگر چرا
خود را دچار مخاطرات میکردند که برگشته زود خود را به انگلیس تا هر جا میکشید — خلاصه فراریان سپاه نظامی افاغنه از
شهر هرات رفته و اغلبشان بجانب غوریه پروانه و ده شیخ رهسپار شدند اما خوانین و سواره الاتی و اجزاء حکومتی که در اردو
بودند از راه کوشک باد و رباط سنگی متوجه تیرپل سرحد سمت باخرز ایران شدند چون محمد سرور خان نایب الحکومه هرات
در آن نقطه ده دوازده سوار سرحدداری مشغول بود و میرزا یوسفخان چیکار افغان مقیم مشهد را احضار کرده در آن نقطه همراه داشت
و نیز نصرالله خان سرکرده سواره جاجی هم قهرا از مشهد به آنجا رفته در اردو بود روز هفدهم جمادی الثانیه سرشکسته سوار
باردو رسیده و ماجرا باز گفتند و محمد سرور خان نایب الحکومه بسیار مشوش شد مؤلف نیز همراه این شکست یافتگان باردو
ورود کرد از آنطرف سپهسالار هرات از وقایع مسبوق شده چند صاحب منصب از شهر بخارج مامور کرده بود که سپاهیان
شکست خورده را متفرقا بتدبیر مخصوصی وارد شهر نمایند و مجروحین در خارج جراح مقرر داشت که بمعالجه آنها بپردازند
مقصودش اینکه هرگاه شکست یافتگان بحالت پریشانی وارد شهر شوند سایر سپاه مخوف شده بخودسری اقدام خواهند کرد
هم در اینمورد احمد علیخان کوتوال که از خوانین شیر کابل بود حاجی محمد حسن هرات (حاجی معاون التجار) را از شهر هرات بطرف ایران
فرستاد که مبادا آسیبی باو برسد مشار الیه نیز روز هیجدهم باردوی محمد سرور خان نایب الحکومه ورود کرد و چند نفری که
همراه او بود وقایع شهر را مفصل بنایب الحکومه بیان داشتند محمد سرور خان باندیشه اینکه مبادا دولت روس بتعاقب
سپاهی که تسخیر هرات بفرستد و هرات از افغانستان بطرف شود طلای مسکوک و جواهر موجود آنچه داشت فورا در این نقطه
بدست شخص امینی سپرد که ببرد در مشهد بجای او ذخیره نماید و قبض گرفته بدست کاکا فیض محمد نام سپرد و جمعیتی از سواره
بیرق آن نقود موجود تا نقطه کاریز طایبات سرحد باخرز ایران فرستاد و خودش بعد از سه روز دیگر که مطلع از امنیت
شهر هرات شد با اردو حرکت نموده بشهر هرات رفت و نظم کار و ترتیب پذیرائی و نگهداری و حفظ انگلیسیها پرداخت
شرح وقایع جنگ و شکست افغان بتوسط لوگری انگلیس در مشهد راپورت و توسط تلگراف ایران که متصل است بسیم هندوستان
مخابره شده و لرد دوفرن امیر عبدالرحمن خان را از راولپندی رخصت معاودت بافغانستان داد امیر معظم الیه بعجله هرچه
تمامتر بکابل ورود کرد و اقدام ببعضی ترتیبات نمود منجمله کتابچه بطبع رسانیده که اهل المومنین و مسلمین افغانستان در وقت جنگ
دولت علیه عثمانی با روس ملت اسلام چنین قرارداد ند و جان امداد کردند با اعلیحضرت سلطان و فعلا فلان قارن را
پیشه کرده اند که دولت روس اجازه دخل و تصرفی بمملکت عثمانی نمیتواند شما هم بتعاون آن ملت و دولت اسلام
با پادشاه خود یکدل شوید و چنین و چنان کنید و همت بگمارید که با کفار غزا و جهاد کنیم آن کتابچه را بتمام مملکت و
طوایف افغانستان تقسیم نموده هر که خدا او را ریش سفید یکی مشخص داد و در رجال دولت انگلیس هم با امنای دولت
روس مشغول مذاکره در باب تعیین حد و سنور افغانستان شده وعده ختم بچند فصل بستند — ورود مستر فین
انگلیسی بکابل که مستخدم امارت و در آنجا ایجاد کارخانه جات آمد — هم در اینسال امیر عبدالرحمن خان لشکری تحت ریاست
غلام حیدرخان سپهسالار طوخی و دوست محمد خان جبارخیل و میر شاکل خان عبارت از دو هزار پیاده و سواره و یک
باطری توپخانه بجهة تدمیر اهالی و تسخیر کوهستان نقطه غلمان فرستاد و آن نقطه در نزدیکی لمقان واقع و جای محکمی است اما

بیشتر

پول و اموال محمد حسین صاحب منصبان روس ... مراجعت نموده در مشهد ... تعاقب امنا ... و نامه ... از ... نزد شد که ... شجاعت با انگلیسیها ...

قبل از وقت ... ذاک انگلیس ... حاجی محمد حسین ... خود را با چند ... جوابرا احضار نموده بود که از خاک هرات ... با ایران ... تا وقتی ... امنیت ... شورش و انقلاب ... نظم ... شهر هرات معاود ...

و بعد از سرحد ... تا بکرکی و ... سرحد ... تعیین ... با اتفاق امنای ... با رجال دولت ... نموده بهر نقطه ...

بیشتر از هزار عاقوار سنگ غلاشت بعد از دو روز دو قشون در نقطه جزنی زد و خوردی روی داد علمانیان شکست خورده باطاعت آمده
شدند ۹ هم در این ایام حکومت خراسان با آصف الدوله شیرازی بود و بعضی قوانین جدید جاری داشت که باعث نظم در ماه
حال اهالی آن مملکت شده فرق بین عالم و عادل و ظالم و مظلوم داده میشد (اروپا) اسپانیا بنیاد مخالفت بعضی از
اهالی جزیره کوبا و جزیره فیلیپین بر ضد این دولت (روس) اقتدار کامل این دولت در خاک آخال و فرستادن سی هزار
حربی بسرحدات چینه و تکیسر ۹ (انکلیس) بنیاد مخالفت سلطان زنگبار با مامورین این دولت و فرستادن
یکدسته قشون انگلیسی بسرحد شرقی هندوستان (افریقای عثمانی) معرکه ابو طلیح بین سپاه مصر و متمهدی سودانی
روی داد و نصرت با سپاه متمهدی بود و در ۱۹ ژانویه همانسال سپاه مصری و انگلیسی بجوبات رسیدند و در ۲۱ ماه مزبور
جهازات غوردون پاشا که دوازده روز در هند نیل را داشتند بسپاه انگلیسی رسیدند و در ۲۴ ژانویه مسترولسن از جهازات
سوار جهاز شده بسوی خرطوم رفت و در ۲۶ ژانویه شهر خرطوم بتصرف متمهدی در آمد و از خیانت فرج پاشا سودانی غوردون
بقتل رسید و پایتخت سودان باکشتار چهل هزار از اهل شهر و جمیع نواحی و ایالات مسخر وی گردید و در ۲۸ مسترولسن بنزدیکی خرطوم
رسیده خبر قتل غوردون پاشا و مسخر شدن خرطوم را شنید از مسافت یکتیر پرتاب ناچار برگشت و در ۷ فوریه فرد ولسلی از
دولت انگلیس مامور قلع و قمع متمهدی شد و در دهم فوریه بنقطه کربکان جنگ سختی میانه انگلیس و متمهدی واقع گردید ژنرال
ایرل انگلیسی با ۱۱ ام خود مقتول شد و در ۱۵ ماه مزبور عساکر انگلیس برگشتن آغاز نمودند و در ۲۲ ماه مارس سپاه متمهدی
معسکر نیل هجوم آورده اینجا را از انگلیسها گرفتند و ماه مه همانسال متمهدی را بر سطوت و شوکت افزوده شده و جمیع
ولایات و ایالات سودان را با چند ملیون نفوس تصاحب کرده بخیال تسخیر خطه مصریه افتاده و تهیه لوازم کار پرداخت
در ۱۴ ژوئن همانسال متمهدی در شهر خرطوم آبه در آورد و عبدالله تعایشی بخارزاده را جانشین و خلیفه خود قرار داده
بود و در ۵ ژوئن سپاه انگلیسی و مصری نومیدانه از دنقله بمصر برگشته معسکر چندی برای نگهداری حدود مصر از خطر
علما مرتب کردند و اداره مرکزی آنان را در نقطه اصوان معین داشتند در ۲۹ نومبر همانسال امیر الیدلا النجومی
سرکرده سواران متمهدی از شهر ام درمان که پایتخت تازه سودان است بقصد تسخیر خطه مصریه با سپاه زیاد حرکت کرد
و در ۳۰ دسمبر همانسال سپاه متمهدی در نقطه جنیس شکست سختی از مصریان یافتند

سنه ۱۳۰۳ هجری) (مطابق ۱۸۸۶ عیسوی) (افغانستان)

در این سال تعزیه داری ماه محرم در اهالی
تشیع افغانستان در هرات و کابل بنهایت درجه نمودند و امیر عبدالرحمن خان شخصا بتکیه های کابل برای استماع ذکر مصیبت حضور
پیدا میکرد خصوص در تکیه آخوند ملا یوسفعلی (رحمة الله علیه) ساکن چنداول کابل که مبلغی برای صرف امور تعزیه داری
تکیه مزبور از بیت المال داد و در هرات هم دسته جات از تکایا بایام عاشورا حرکت میکردند و در محلات دیگر و هنگام عبور
در چهارسوق خبر میکذاشتند در روضه خوانی میکردند سپاهیان افغان با اینکه راضی باین اطوار نبودند مجبورا حفظ کار و حفظ
دسته جات مذکور اقدامات وافیه بخرج میدادند و در شهر هرات چهل و یک تکیه بروضه خوانی دایر بود سوای قراءة القرآن و تفصیل
۱ تکیه جناب آقا سید حسن برجندی ۲ تکیه حاجی ملا محمد صادق ۳ تکیه مسکران ۴ تکیه محمد یوسفعلی خباز ۵ تکیه سادات ۶ تکیه ملا یعقوب
۷ تکیه شیخ قنداق ساز ۸ مسجد تفنگ سازی ۹ تکیه نقیب ساق ۱۰ تکیه غلامرضای آقا عبدالله ۱۱ تکیه کشمیریها ۱۲ تکیه منبر کلی

(ایران)

وفات امیر مظفر الدین پادشاه بخارا در ۳۱ ... و جلوس امیر عبدالاحد خان بتدبیر جان میرزا بیک قوش بیکی وزیر معظم که در حقیقت این امیر و وزیر بهره ور ... عبدالملک خان که خود را جانشین پدر میدانست و یکی از فرزندان امیر متوفی بود با هواخواهان خود کارها از پیش نبرده مقهور گردید و روی ... هندوستان گریخت و امیر عبدالاحد خان با کمال اقتدار امارت ... و بر دوستی دولت روس افزود و سید علیم خان فرزند ... خود را بولیعهدی تعیین نمود

۹ معروف بسید عرب
۹ که بانی آن مرحوم ملا عبدالله بوده

تکیه عطاران ۱۳ تکیه حاجی محمد رضا ۱۴ تکیه حاجی شیخ رضا قلی ۱۵ تکیه میرزا خان معروف ۱۶ تکیه حاجی شیخ عبدالحسین ۱۷ معروف بمسجد ملا علی کرم

۱۸ تکیه ملا محمد تقی ۱۹ تکیه حاجی مهدی ۲۰ تکیه قربانقلی ۲۱ تکیه میر نگور ۲۲ تکیه حاجی میرزا محمد تاجر ۲۳ تکیه [illegible]

۲۴ تکیه حاجی ملا محسن ۲۵ تکیه میرزا عبدالمجید ۲۶ تکیه ملا محمد علی پسر ملا احمد ۲۷ سر آب حاجی رسول ۲۸ تکیه میر محمد علی معروف بمسجد [illegible]

نقیب ۲۹ تکیه ملا حسن حداد ۳۰ تکیه محمد علی کرک ۳۱ تکیه زرگران ۳۲ تکیه آقا سید حسین مرحوم ۳۳ تکیه آخوند زاده ۳۹ تکیه ملا ابوالحسن شاهرخی

ملا محمد صادق ۳۴ تکیه صباغان ۳۵ تکیه چرخ تابان ۳۶ تکیه آقا سید مرتضی ۳۷ تکیه شعربافان ۳۸ تکیه محمد حسن رزاز ۴۰ تکیه آقا زنبیل ۴۱ تکیه ملا ابوالحسن [illegible] منجمله تکیه آخوند ملا [illegible] معروف

سه تکیه دیگر هم متفرقه بود دولت انگلیس در این سال فرمانی با میر عبدالرحمن خان فرستاد که امیر معظم الیه را ملقب بستاره اعظم نموده بود و نشان و شمشیری هم در این رتبه ارسال داشت و ۲۰۰ عراده توپ که در هنگام ملاقات فرمانفرمای هندوستان با میر عبدالرحمن خان که مدافعه سنگرهای هرات داده بود این روزها بهرات آوردند و در سنگرهای برج و دروازه گذاشته شد و در اواخر امسال محمد سرور خان نایب الحکومه هرات معزول و سعد الدین خان نایب الحکومه منصوب گردید صاحب منصبان و اجزاء کمیسیون انگلیس از افغانستان بهندوستان مراجعت نمودند

فرستادن امیر عبدالرحمن خان چند نفر اجزاء محرم خود را بانگلستان جهة تحصیل فنون اسلحه سازی و توپخانه جات

(ایران) در اواخر امسال میرزا عبدالوهاب خان آصف الدوله بخراسان بواسطه آنکه ابوالقاسم خان پسر مرحوم سردار محمد خان قرائی سمت [illegible] املاک متصرفی خود را که واقع است در نواحی البرز کوه بدولت فروخت و تعلیم دادن خان نصرة الملک خراسانی بعنوان اجاره سپرد که توسط ایل طایفه یعقوب خانی آباد نماید آصف الدوله مشار الیه مدعی شد و جماعتی گرد آمده در آستانه مقدسه متحصن گردید و والی مذکور امر کرد ابوالقاسم خان را از بست بیرون کشیدند اهالی شهر مشهد و رعایای تمام خراسان بملاحظه اعتبار ابوالقاسم خان که از خانواده قدیم محترم خراسان بود دکاکین را بسته با آصف الدوله شورش و او را در ارک محاصره کردند توپچی و سرباز ساخلو خراسان هم اطاعت او را نکرده جلوگیری از اهالی ننمودند لاعلاج در اواخر زمستان و اول بهار دولت علیه ایران مشار الیه را عزل و احضار بطهران و فرمانفرما را بحکومت خراسان منصوب داشتند (چین) ظهور اختلاف بین سرحدداران این دولت و امنای سلطنت ژاپون (اسپانیول) ورود چند نفر کشتی امریکائی بجزیره کوبا (انگلیس) اقدامات این دولت بکاستن اقتدار بعضی از نوابان هند که هنوز خود در اسلطان مقتدر میدانستند حضور صاحب منصبان این دولت بشالکوت و شروع بساختن استحکامات کوژک و بنیاد شهری تازه نزدیک سرحد قندهار مأمور داشتن کلنل بکلین را بقونسولگری خراسان (روس) ساختن راه آهن بجانب آخال در مرو و مأموریت ژنرال کوروپاتکین در اصلاح امورات آن نواحی (فرانسه) اقتدار این دولت در بعضی از افریقا و بنیاد اتحاد با روس (عثمانی) شرارت اعراب بدوی در نواحی نجد و عراق عرب (افغانستان) در این سال بکابل ایجاد کارخانه چراغ گاز شد چون امیر عبدالرحمن خان در مراجعت از هندوستان چند نفر استادکار برای انجام عمل کارخانجات با اسباب لوازم آورد منجمله مستر فین صاحب انگلیس بود که نشو و نمایش بجانب انگلیس بود مستخدم خود قرار داده بکابل احضار نمود و او با جمعی به آنجا آمده بود و تدارک عمده برای ساختن اسلحه و توپ و تفنگ و اشیاء دیگر دیده کارخانجات و ماشین خانه های مختلفه در باغ عالم گنج بکابل ایجاد و بنیاد کردند چون بعد از جنگ و فتح روس بجانب [illegible] دولت انگلیس بیشتر در استحکام و تعمیر برج و باروی شهر هرات ساعی و جاهد شدند و سنگرها بخارج شهر هرات ساخته شد منجمله

در نقطهٔ تپهٔ تلکیان که واقع است بسمت شمالی شهر هرات سنگرهای عظیمی بنا نهادند و اطراف شهر تا شش صد قدم فاصله از دیوار شهر را
صاف کردند و مسجد و ایوان مصلای معروف هرات را بزور نقب و باروت و علاجات زیاد ویران نمودند و آجرهای آن را
بشهر هرات آورده انبار کردند و بزرگی برای غله ذخیره و سپاه ساختند و سنگری محکم در خارج دروازه عراق کنار خندق تعبیه نمودند
که شش عراده توپ در آن قرار داده شده و نیز در پایین آب خندق شهر زیر برج خاکستر سنگری از آجر مصلای مزبور ساخته شده
که یکباطری توپخانه در آن قرار داده اند و یکذا در تمام دروازه ها سنگرها ساخته شد که چهار عراده توپ در آنها نهاده اند

این مصلای هرات که بتصویب امنای انگلیس ویران شد اول بنای عالی صفحات مشرق زمین بود که زبان فکر و خیال به پایه آن نمی
رسید و غرفات مسجد و ایوان مقصوره آن را با کاشی های آبی و سبز منقش کرده بودند بطوریکه اکنون هیچ استادی تعمیر مثل او را
ندارد و هیچ معماری تصور نقشش را نمیتواند واصل بنا و پنج مصلا بود و هر کدام از عهدی بقرار تفصیل مصلای اول را الملک معز
که بسلاطین کرتیه معروفند بنا نهاده اند مصلای دوم را امیر تیمور گورکانی ساخته بوده و مصلای سوم یادگار سلطان حسین میرزای
بایقرا است دو مصلای دیگر را شاهرخ و سلاطین ازبک بنا نهاده و سلاطین اول صفویه باتمام رسانیده بودند و هر یکی از
آن مصلاها صحن و ایوان و گنبدی با دو مناره بسیار مرتفع تعبیه شده بود از یک مصلا که از امیر تیمور بود ایوان و غرفاتش در
عهد شاه سلطان حسین میرزای صفوی شکست یافته بود که آجر آنرا آورده چهار سوق و حوض معروف هرات را ساخته بودند
یکبار. آنرا در عهد امپراطور اعظم ایران نادرشاه از زلزله خراب شده بود اما باقی بنا و بنیان مصلاها در کمال متانت بود که
در آن تاریخ خراب کردند فعلاً چیزی که باقی مانده نه مناره است که سر راه آمد و شد آنها را نیز نموده اند

سنه ۱۳۰۴ هجری) (مطابق ۱۸۸۷ عیسی) (افغانستان)

سعدالدین خان وکیل الدوله که بحکومت هرات
حضور شده بود در ۱۲ جمادی الثانیه بهرات ورود کرد. طایفهٔ عشایی طوخی و ترکی و اماری تحت ریاست ملا عبدالکریم پسر ملا
شکر عالم با طغیان نام تاج محمد خان ژنرال سردار محمد ایوب خان که از ایران بدان اوامی فرستاده بود برضد امیر عبدالرحمن
یاغی شدند و عیال و اطفال خود را از اوطاق محل سکنائی که داشتند میان طایفه وزیری و بربری فرستادند از طرف امیر معظم الیه
دو فوج پیاده نظام و سه فوج رساله و دوازده عراده توپ تحت ریاست غلام حیدر خان ژنرال مورد دفع آنها شد و نیز یکفوج
پیاده نظام تحت ریاست کرنیل صوفی با چهار بیرق خاصه دار و متعاقب آنها فوج دیگر جدید از کابل با شش عراده توپ
بلک اسکندرخان ساخلو اق تقاطه که پدر غلام حیدر خان جنرال مزبور بود فرستند و عیسی خان حاکم باروف نیز که با امداد میرفت در
بین راه دو چار یاغیان شده شکست سختی خورد و شاه خان هوتکی که یکی از سرکرده یاغیان بود استعداد کاملی جمع آورده
در ماه رجب با اسکندرخان مصاف داد فتح قسمت یاغیان شد و نیز در همان روزها بجنرال غلام حیدر خان هم قشون امدادی
زیاد از کابل رسید از سمت شمال بیاغیان حمله آورد و اینقدر کاری کرد که خود را بسر کش رسانید و او را از مهلکه نجات داد
وقتی دو لشکر امارت بهم ملحق شدند بهلول خان ترکی نیز با جمعی رعایا با آنها همدست شده در چند نقطه طرف مجادله و محاربه یاغی
شدند و تعداد یاغیان بچهارده هزار رسیده بود هم در این روزها فوج هزاری ساخلو هرات که شش صد نفر آنها از طایفه
ترکی و اندری بودند و از طرف سردار محمد ایوب خان توسط محمد عثمان نام بآنها کاغذی رسیده بود که بزودی از ایران
خواهم آمد و آنها مهیای بلوا و منتظر ورود سردار معظم الیه بودند در اوایل ماه مبارک رمضان وقایع جنگها و روی داد و طرفین خود را

۹ بحکم شهر هرات [illegible] مسجد و ایوان مصلای [illegible] بجای باغ فیروزآباد و در قرب شهر واقع بود [illegible] بعد از [illegible] شد [illegible] دراسال [illegible] خلاف [illegible]

در خاک لیلی برج بزرگی در گوشه سمت جنوب غربی هرات واقع است و آن برج خاکستر بنا شده و حوالی [illegible] که حضرت امام حسن علیه السلام بهرات تشریف آورده بودند [illegible] برج [illegible] شهر خاکستر [illegible] فرموده [illegible] اسم علم است

هم شنیدند بر قوه خیالات واهی آنها افزوده شده عهد و پیمان بلوا و شورش در هرات بستند امیر عبدالرحمن خان بشنیدند
در صورتیکه دو فوج دیگر هم از افواج کابلی ساخلو هرات با آنها هم قسم بودند و انتظار خبر ثانوی سردار محمد ایوب خان را
داشتند اما بعضی از خیالات آنها گوشزد سپهسالار هرات شد و نیز خود سپاهیان مزبور بر آن رفتن بکمک اهالی وطن خود
جمله شورش نمودند بعد از دریافت مواجب دو ماهه رجب و شعبان یوم جمعه سیزدهم ماه رمضان که فوج دوم هراتی
برای دریافت مواجب بارک احضار شده بودند فوج مذکور بدون حکم احضار از سربازخانه برج خاکستر مشهور هرات
باشاره تیمورشاه خان نایب سالار مقتفاً بطور ریکش نظامی متوجه ارک شدند سپهسالار مطلب آنها را دانسته فوراً طلب استعداد
از فوج حاضر هراتی نمود سپاهیان فوج مذکور بلا تحمل از تخته پل ارک عبور نموده بمحافظت سپهسالار در اطراف بروج ارک
سد راه فوج یاغی شدند شورشیان که اینطور اقدامی از هراتیها دیدند با نیطرف خندق صف کشیده بنای بدحرفی را با سپهسالار
گذاشتند و بجبه خانه و انبار ذخیره قشونی حمله بردند سایر کابلیها هم با آنها ملحق شدند و صندوقهای تفنگ ته پر را که از کابل
آورده بودند مع کارتوس زیاد بتاراج بردند و غارت سختی شد حتی فوج قندهاری مقیم هرات متوجه انبار آذوقه سپاه
شده معادل ده هزار روپیه جنس یغما بردند (محاربه نهم) در اینفرصت سپاهیان فوج هزاره بطرف هراتیان
که در سر برجهای ارک مستعد دفاع بودند شلیک کرده چند نفر بقتل رسید منجمله جوان سیدی از اهالی کرمان ایران که
بهمراهی میرزا یحیی نام جاسوس افغان بهرات رفته بود و یحیی هم مقتول شد کلنل نظام الدین خان و ژنرال الله داد خان
که باطناً راضی باینحرکت و طغیان نبودند سایر افواج کابلی را بزور نصایح از همراهی و شرکت در شورش باز داشته و
خود را بسپهسالار رسانیدند تیمورشاه خان نایب سالار که در بیرون و قیل و قال میخواست داخل ارک شود و سپهسالار
مشار الیه را راه نداد و او مخوف برگشته ریاست یاغیان را نیز واگذار شده از دروازه خوش خود را بیچاره با چند نفر
و اسبهای مهیائی که در آنجا داشت سوار و با سه نفر همراهان خود بطرف مشهد روانه شد فوج یاغی که از همراهی سایر افواج
مایوس شدند با اسباب و آلاتیکه تاراج کرده بودند رو بسربازخانه خود آمدند در بین راه چهار صد نفر آنها که از طایفه [illegible]
بودند متفرق گشتند و ششصد نفر دیگر بسربازخانه رسیدند و بتدارک حرکت از هرات نان سفر پختند لیکن فراموز خان
سپهسالار مردانه وار تدبیر بکار برده با فوج هراتی نان و قند و اشیاء دیگر در آن روز بفتوای قاضی خورانیده و تفنگ زیاد
بآنها داد و دو فوج دیگر هم از افواج کابلی و غیره با شش عراده توپ باتفاق آنها فرستاد که حمله در سربازخانه فوج یاغی شوند
سه ساعت بغروب مانده افواج مذکور بحکم [illegible] متوجه سربازخانه یاغیان شدند در دم دروازه قندهار هرات
سرشده محل مسند ما توپها را بسربازخانه چهره کردند و فوج هراتی با یکفوج کابلی از توپخانه جلو افتاده بسربازخانه ریختند
شورشیان که آواز شلیک و جنگ را شنیدند بدفاع پرداختند و چند شلیک پیاپی نمودند و از عقب سرهم توپچیهای کابلی که منشأ
از فوج هراتی در این خصوص رنجیده و با یاغیان رایگان بودند شلیک توپها را بجانب فوج مذکور نمودند در آن بین بیست و شش نفر
از فوج هراتی مقتول و چهارده نفر مجروح شدند فوراً [illegible] دسته شلیک کردند توپخانه که بجهة دفع دشمن خودمان کفایت لازم
باتش فشانی توپخانه نیست خلاصه از سپاه کابلی فقط دین محمد خان کپیتان گلوله از یاغیان برده و قلم پایش خورد که از نتیجه
چند یوم بعد مرد اما از یاغیان چهار نفر بداخل سربازخانه مقتول شدند و سایرین از دروازه کوچکی که انجا بسال قبل

[illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 234 of 585

صورت بلوای فوج هزاره اندری و دسته هزاره که سپهسالار را در ارگ محاصره و قورخانه را تاراج نمود

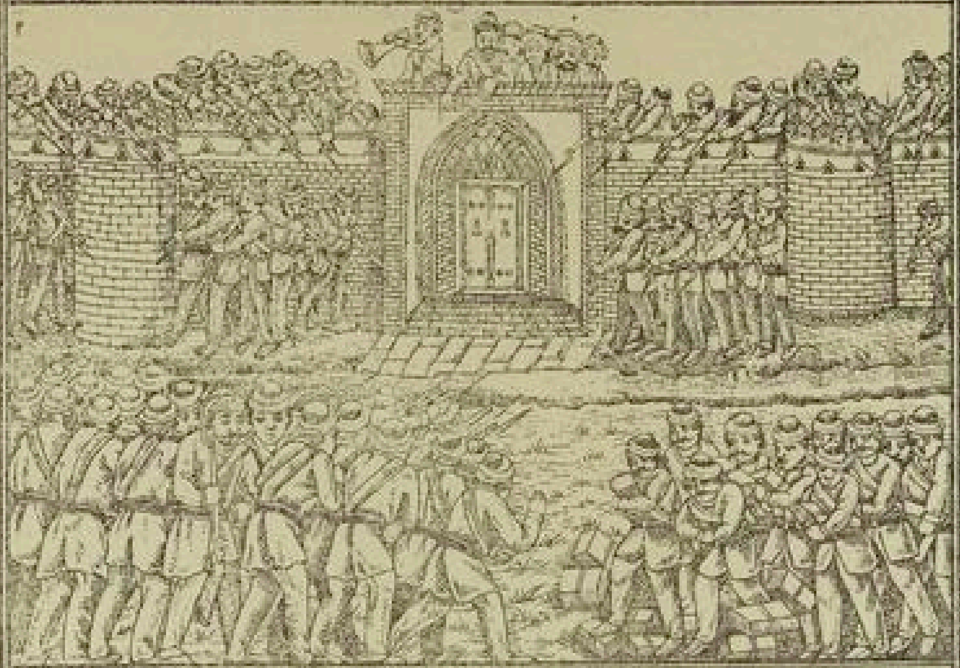

دو فوج دوم هزاره که جیره و مواجب گرفته حاضر بودند بحمایت سپهسالار در شیر حاضره ارک و سر ترتیب شدند

در دو سه روز آلا محمد ایوب خان از هرات ... شیرعلیخان ... افغانها ... در این نقطه

وقایع در زیارتگاه و برج خاکستر از دهن سرباز خانه خارج مفتوح را احاطت کرده بودند بیرون شدند و خود را به سلطان میر
عبدالواحد شهید رسانیدند افواج وفادار سرسخت عکای از بالای برج بر آنها شلک کرده یازده نفر از آنها را مقتول و مجروح
و بعد از برج مذکور و برج خواجه عبدالله مصری دیوانه‌خانه حرز را نشانه توپ قرار دادند و دوازده قبضه ارهم تفنگ پیاده‌ی طرف
مزار که شورشیان در آنجا بودند گلوله میزدند از تمام گلوله‌های توپها بنگام حرز توپ یک گلوله بچند وقت بام عمارت از توپ بندک برج خاکستر
خورد و ساکنین بار... اما به اطلاعات چند که سپه‌سالار حضرت اجل افواج از شهر خارج شوند و یاغیان حمله بیرند نداد و تا ده وقت از برج
یاغیان در برج شهر گلوله بارید و آنها با وسایط عمارت و دیوارها محفوظ بودند بعد از آنکه چهار ازیک شد از مزار خارج شده روبراه
روضه باغ و قصد رفتن وطن خود روانه شدند و بسیاری آنها و تفنگ تیر با تفنگ بسیاری که همراه داشتند که بوطن میبردند بالحاصل
فردای آنشب چهارصد سوار مع توپ باسور تعاقب یاغیان شدند و در میر منزل دو سه نفر از آنها را بچنگ آوردند در حساب شقیقهای
زیاد پانصد و چهل نفر تحت ریاست کوماندان نظامی خود که با آنها متفق بود شترک و اندرسید و بیاغیان عمده آن محل ملحق شدند
صبح روز اینواقعه مؤلف برای سیاحت با چند نفر همراهان و اقوام خود اول بمزار سلطان میر عبدالواحد شهید رفت چنجیر از
مجروحین تحت سیاه پای را آنجا افتاده دیده که گلوله کاری بر آنها خورده بود و خون زیاد از بدن شان رفته افتاده کی فوجی بوده
آن بیچاره ها کم بوده که سارقین بی انصاف مجروم آنشب سر وقت آنها رفته لباسهای آنها را در آورده بودند و انیطلب بسیار ناگوار
بود در تفحص کو شکار رحیدبست خشک دیده شد که درقبه گذاشته بودند مؤلف همراهان خود گفت برداشتند و داخل شهر شدیم
بازار آشفته بود و کاطبیات از همه اینها گئینه ... در دل فند میزدند که چه را دیروز بهرات با سپه‌سالار همراهی کردند از آنجا
بچهارباغ حکومت آمدیم سپه‌سالار را دیدیم که نامه از ... کنده بهر بارشته مبارکباد دروغ او گفته تفنگهارا تسلیم نمودیم در این حین
تفنگ و فشنگ زیاد که در دست اهالی و سپاهیان افتاده بود می آوردند و تحویل میدادند و چارچیان با احمد علیخان کوتوال برای
اعلان امنیت مامور بازارها شدند الحق روز قبل آنهم برای نگهداری صندوقخانه احمد علیخان کفایت زیاد بخرج داده بود و صندوقخانه
تیمورشاه خان نایب سالار که بنگام شورش بطرف ایران رفته بود در منزل شش دوازده فرسنگی هرات علاء محمد بیگ حاکم آن نقطه
مشارالیه را دیده بعنوان مهمانی بمنزل خود برد شب که خبر شورش شهر رسید او را با همراهانش دستگیر نموده بسپه‌سالار و حکومت هرات
اطلاع داد مامورین چندی آمدند نایب سالار را گرفته بهرات آوردند و بکابل فرستادند   القصه هرات باین ترتیب منظم شد
ولی جنرال کریم خان بهر جوم و بهر با سپاهیان یلی که از هرات رفته بودند ملحق شده در نواحی اندر ... بقطعه مرغاب که عموم یاغیان تجمع
بودند رسیدند و جنگهای جدال با جنرال غلام محمد رضا خان شدند مشارالیه نیز با عساکر خود در نقطه دندانه آب که آنجا را الف ایستاده‌ام
میگویند با طایفه ترکی و بعوکی مصاف سختی داد و مختصر فتحی نموده بطرف مرغاب که معسکر یاغیان بود شتافت و در آن ایام که خبر
شورش هرات و حرکت و الحاق سپاهیان فوج یاغی بیاغیان ترکی و اوزبکی و امیر عبدالرحمن خان شد فوراً دو فوج پیاده نظام
و چهارصد سوار رساله در ماه شوال از کابل بامداد جنرال غلام محمد خان فرستاد و بهفتم ماه ذیقعده به دو لشکر بهم رسیده و در ۱۲ ذیقعده
بادسته از یاغیان که ملک شورشیان دیگر میرفتند تلاقی کرده فتح نمودند و پس از این فتح یاغیان را تاب مقاومت نمانده و در هر نقطه
متفرق شدند جنرال مذکور بر آنها غلبه نموده تا اواخر ذیقعده از بسیاری بینظمی و نداشتن خوراک جمعیت یاغیان پراکنده و پریشان
شدند و ملا عبدالکریم فرار آنکنرم رفت و فضل الله برادرش مقتول گردید جنرال غلام محمد خان بعضی از سپاه را مامور اقامت ...

احمد علیخان
از طایفه جوانشیر کابل
و خواص خیرخواه
امانیه افغانستان
بود

یاغیان نموده خودش با بسیاری از سپاهیان عازم کابل شد امیر عبدالرحمن خان روز ورود مشارالیه پروانه خان را با جمعی لشکریان استقبال او فرستاده و نشان الماسی باو مرحمت کرد و تیمورشاه خان را که از هرات محبوسانه بکابل آورده بودند به بدترین عقوبتی مقتول ساختند هم در این روزها سردار محمد ایوب خان از طهران عزم حرکت بطور فرار نموده چند پاکت سربسته بتاریخ چند روز منفصل از ایام آتیه که بیان حالت نقاهت او را داشت بنام مشیرالدوله نوشته بخانه گذاشت و خودش با چند سوار از طهران بدون اجازه اعلیحضرت پادشاه ایران روانه سمت خراسان شد و قبل از حرکت خود باتباع و حشم افغان فراری که در خراسان داشت ابلاغ کرده بود که بفلان روز با اسب و یراق مستعد در فلان نقطه حاضر باشید که ما هم آمده بنقطه هرات برویم حضرات مذکور در خراسان تهیه و تدارک اسب و اسلحه شدند اما سردار مزبور در بین راه بجهت سیم تلگراف را قطع کرده شتابان بهمه جا بسمت مشهد بود در راه جدا جدا از مجلۀ و هم راه گم کرده سردار و همراهان او را اطراف جندق و خیسان برده چند روز در آن بیابان سرگردان شدند که وقتی فهمیدند راه غلط شده مجدداً بنقطه اول مراجعت کردند بعد روانه مقصد شدند و اینمطلب باعث تفرقه و یأس منتظران مشهد و هرات شد اولاً انگلیسها بطور سختی از دولت ایران مطالبه گرفتاری سردار معظم الیه را نمودند ثانیاً وقایع نگاران خفیه و آشکار ای افغان بامیر عبدالرحمن خان راپورت حرکت سردار و بیان حال را دادند اولیای امور دولت ایران بعموم امراء سرحد شرقی خراسان امر شد که مواظب راهها و گرفتاری سردار محمد ایوب خان اقدام نموده مستعد باشند حکومت و سپهسالار هرات هم فوج رساله ترک سوار را که سابق مأمور بود بشهر احضار نمودند و در عوض فوج رساله چهاریار را با پانصد سوار تحت ریاست اقدم محمد اسمعیل و صاحب منصبان نظامی دیگر بغوریان فرستادند و سوار و پیاده زیادی نیز بسایر سرحدات که محل عبور از طرف ایران بود مقرر داشتند و دو فوج پیاده از سپاه هرات مأمور حرکت و اقامت تا نقطه کشک نمودند در آن اثنا سردار معظم با همراهان سفر خود در سلاخ خواف رسیده در سرا اصطلاح آبی فرود آمدند و آدم بقراء خواف فرستادند که اشیاء خوراکی و علوفه برای اسبان حاضر نمایند که خدایان قراء راپورت ورود آنها را بمیر دوستعلیخان حکمران خواف دادند مشارالیه با سوار و استعداد تا ده که در آنجا اقتضای محاصره سردار را نمود سرداران و یاران او فهمیده یکساعت قبل از رسیدن سواران آنها سوار شده بطرف کناره لنگیا متوجه شده خود را بنقطه کلمه و چشمه شاب رسانیده و آب چشمه را بضبط خود در آوردند و اسبها را چرا سر دادند متعاقب آنها بفاصله یکساعت چهارصد سوار از سرحدی خواف و باخرز با بیرق افراشته و سیصد دوستعلیخان و از طرف هرات نیز فوج رساله و سواره هرات که در حرکت و گردش بیابان مشغول بودند رسیدند در حالتیکه تمام اسب و آدم آنها تشنه و قریب بهلاکت بودند چون در آن نواحی آب خوردن جز در آن چشمه بهم نمیرسد سردار و همراهان او هم با اسلحه و قتال سر چشمه را گرفته بودند و کوهسار مرتفع نیز در جنب آن چشمه است که قدرت و امکان حمله لشکریان طرفین نداشتند ناچار رساله افغان بعلامت بیرق و آواز شیپور سلامی کامل بسردار معظم گرفته و استدعا کردند که تو شهزاده ما مردم اسبها و خودمان را از تشنگی نجات بده بعد آنچه مقرر بائی اطاعت سردار را بر اتمام حجت آمد اسبهای خود را آنجا گذاشته و خودش با همراهان قریب پنجاه قدم مرد امن بالای ارتفاع کوه بالا رفتند و صدا زدند که سواره افغان و ایرانی هم بیاک بیائید و خود را سیراب کنید سواران بمجرد استماع این سخن مثل مور و ملخ روی آب ریختند چون قلیل آبی است و بیست قدم بیشتر آب شار ندارد قریب دو سه صد مرد و مرکب افغان و ایرانی گرفتار آب خوردن بودند و اسبها

(جندق)
نقطه ایست واقعه در بیابان شرقی عراق عجم و در شرق جنوبی بلده سمنان اتفاق می افتد و چند میل مسافت از کنار رود بین راه طهران کرمان در دست چپ آن واقع شده و بیابان آن امن و گرگ کمیاب است چون هر که گرگی صید نماید بیست و پنج تومان از پول مشاهره محلی اهالی حق از وی رسیده میشد سردار محمد ایوب خان انکنار ره طی سیکرده وده فرسنگ سواره باینطرف رفته بود

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 237 of 585

اینقدر آسایش نبوده که از رفتار و حرکت باز مانند در آن اثنا سردار معظم الیه یکی از پیشخدمتهای خود را با قرآن از بالای برج نزد سپاه
سپاه افاغنه فرستاد که هرگاه از صدق دل با من هم عهد شده اید این قرآن را بوسیده مهر نمایید تا موجب اطمینان من شود
پیشخدمت وقتی پایین رسید قرآن را رها کرده بوسیله وجود آورده در آن دم دستگیر نمودند سردار از بالا آواز داد که فایده ندارد زدنی
نیست جهاد کردن با حق تعالی چیز مایه ما علی الرسول الا البلاغ هرگاه قبول پیمان نکنید آدم مرا کشید تا با افغانها
سوار هرات هرکدام طرق مخصوص کردند که دال بر عناد بود بعظیم نامی رساله که بخنام جرس بعوث بود سخنان لغو نسبت به سردار و همراهانش
گفت سردار با سلیم و همرکاب در غیرت و شجاعت یگانه دهر بودند طاقت باستماع نیاورده صدا زدند که ای سواران آیا چون نمک
ایران را خورده ایم و قتل و صدمه شایان را منی نیستیم شما از میان سپاه افغانستان بیک کنار بروید که بایک شروع بجنگ خواهیم
سواران با عزرای دعوای بجادهٔ خود را کنار کشیدند و سردار معظم الیه اول تفنگی که زد گلوله اش بدهان آن رساله جرس خورد
و گلوله تفنگ دوم به پیشانی سعید محمد خان میرزکی مروی وارد آمد و جنگ در پیوست نعش سعید محمد خان در میان جبهه دو
و سواران افاغنه اسبهای خود را گذاشته متفرق شدند وده اسب و ۱۲۲ آدم بقتل دادند و از طرف سردار با اینکه تنها یک
بیاپی افاغنه فقط سردار محمد نعیم خان زخم گلوله برداشت و بعد از صاحب منصبان هم جز کمی جراحتی رسید القصه سپاه افاغنه
که از اینطرف حریف نشدند بمیدان دور ضج آوری کرده بگریخته پیاده از طرف مشرق دشت کوه بالا رفتند و بیابان های مسر
سردار و همراهانش نقطه مرا متصرف شدند و گلوله ریزی از طرفین در کار بود الی دو ساعت از شب رفته آنوقت سردار به همراهان
گفت دو نفر با فدائی میخواهیم که با خصم طرف مجادله باشند تا ما خود را بجای که ایران برسانیم همراهان سردار در این نقطه
از این قبیل بودند نایب سالار حفیظ الله خان ژنرال تاج محمد خان و لد ارسلان خان علیمانی برکت محمد نور خان
دو نفر از سرداران دره نی دو نفر پیشخدمت دو دو نفر از کپیتان های نظامی سابقش و سایرین سخنرین با ینها ذکر بودند
امیر محمد خان پیشخدمت و محمد نور خان با یکنفر دیگر قبول جانفدائی کرده در آن محل ماندند و سردار با سایر همراهان از میان
اسبها سواران افاغنه در آمده چند راس اسب خوب انتخاب کردند و سوار شده رو بمراجعت بسمت ایران نهادند چونکه
با اسبهای خودشان تاب سواری نمانده بود الحاصل آن سه نفر تا صبح تفنگ زدن مشغول بودند وقت صبح
محمد نور خان هم با نوکر خود با اسبی سوار شده داخل خاک هرات رفت و یکنفر دیگر باقی ماند آنهم یکساعت از آفتاب گذشته
دستگیر شد و در محل اقامت سردار قشنگ زیاد و تقریبا چهار صد عدد مسکوک طلا ریخته بود و مخصوصا برای افغانها
گذاشته بودند تا ما تعقیب سپاه افاغنه در آمده و بتعاقب سردار تا خاک ایران نرفتند و در درآورده تا نقطه که سردار جنگ
میدان کرده بود بعد از آن رو بمراجعت نهادند و تفصیل را بهرات راپورت داده آن اسیر را هم فرستادند برکت محمد نور خان
که یکی از اسبها ناتمام بود به داخله هرات تا نقطه باشدان سر و سنگ آنطرف شهر هرات رفته بخانه یکی از آشنایان سابقی خود ورود
کرده بود بسپاه افاغنه و حکومت اطلاع یافته او بی بگرفتاری او فرستادند مشار الیه در منزل میزبان خود محاصره ماند آنا مردانه
بیرون آمده با تفنگچه مشغول دو نفر را کشت در آن وقت چند زخم گلوله بر او وارد آمده دستگیر شد و او را شبها آورده نعش او را در
بسقف چهار سوق آویختند از اینطرف سردار محمد ایوب خان بیست و دوم محرم سال بعد با تبعه پیاده وارد ارض اقدس شد
مولف نیز محض انجام کاری و مخصوص زیارت از هرات آمد سراغ سردار را در منزل سردار محمد هاشم خان داشت روز دیگر علوم نمود

و افغانستان بدین معظم الیه فرستند مؤلف حضور پیدا کرده استماع سرگذشت سردار را می نمود که میگفت بعد از مراجعت هرات ...
همراهان من هر کدام بسمتی افتادند و جهة تفرقی تفنگ همراهان و بی آبی آن صحرا بود اگر از اسب شده راه را و گمشد هم عطش را
زیاد میکند در بیابانی رسیدم که جز دو نفر همراه نداشتم شدت تابش آفتاب و تشنگی مرا بیحال کرد سایه و سر پناهی هم بهم نرسید
در سایه بوته خاری سر را گذاشتم و بیحال شدم یکی از نوکران اسبها را نگهداشت و دیگری در بیابان بجستجوی آب رفت پس از
ساعتی شبانی را پیدا کرده قدری دوغ و آب تحصیل نموده آورد خوردیم و در و براه نهادیم تا بآبادی رسیدیم

مؤلف در آن سرگذشت سردار معظم آلوده گی دنیای فانی را هیچ دانستم چرا که پس از فتح قندهار سردار محمد ایوب خان
صاحب بیست هزار سپاه نظامی و شصت عراده توپ با استعداد وافری بود و حضرت که بگردش سوار میشد در نزدیک بیرق
هر یک از افواج صد آسلامی با جبه خانه (موزیک) و شیپور گوش فلک را کر می نمود و خوابگاه خوب و عمارات عالی
بزرگان در آن شهر قندهار تا صد ... سردار و همراهانش بود عیاشی و دبدبه و حشمتی داشت که زبان از بیان آن قاصر است و عاقبت
کار بجایی رسید که سر پناه او بوته خاری و ما به زنده گانی او قطره دوغ شبانی میشود اف بر تو ای دنیا که دنی اگر بیوفا نبودی
هر آینه بزرگان دین و پیشوایان اسلام بر ترک آن اهتمام نمیکردند بهتر از این دلیلی در بی اعتباری دنیا نیست و حقیقی انصاف
داده شود در عصر جهل و اقوام و اقارب بهر دو عضو تعلقی از قدیم الایام الی حال رسم است که در خانواده یکی از آنها هر که اولاد
ذکوری متولد شود تا با عیش و طرب و خرده کاری بگرانه آن مولود را نگهداشته و ادرند با اینکه هنوز زنده گانی دنیا عمر آن نامعلوم است
و ایشان تا با امید پشت بندی و قوت اتحاد است چنانچه از این بیوفائی دنیا باشد مثل سردار محمد ایوب خان و امیر عبد الرحمن خان
عمزاده گان بالکفایت و شجاعی که تا بهم میرسید پس چه باعث شد که باید آنها هم متفق و دوست باشند و دشمن جان یکدیگر شوند
که رشته مخاصمت کار را باینجا بکشد یقیناً اگر صفا و اتحادی در میان بود امیر عبد الرحمن خان راضی نمیشد که سردار محمد ایوب خان را
چنین آمده کار دیگر شود زیرا که بهر دو کل مملکت افغانستان و سیره مملکت ترکستان جا باشند که مؤلف در میان نسبت احوال ایشان اشعاری ...

ز افغان یکی نور تابنده چون … که نامش در آفاق پاینده بود
بلند اختر و عادل و نیک زاد … به کابل چو او نام گیتی نزاد
خداوند فرمان او را ارم … بیاراست او را به اورنگ و تاج
بلند بخش در آمد پس ماه رو … ز بالا بلندان بهم عدد
پدید آمد از افغانستان و صال … ز خورشید رویان نیکو جمال
جوانان دریا دل و نیکبخت … که هر یک بدی در خور تاج و تخت
از آنجمله مفتاح اقلیم دوست … محمد که این نکته بر نام اوست
پس از وی به تخت امارت نشست … به تسخیر آن خطه بگشاد دست
ز جان پیروی کرد پاینده را … قرین گشت پس مهر تابنده را
خداوند از آتیش از کرم … جوانان خوش بخت نیکو قدم
نخستین وزیر اکبر نامراد … شجاع و دلیر و جهان بخش راد
دوم چون محمد که افضل بدی … به کابل زمین خسرو اکمل بدی
سوم بود اعظم که او را بنام … محمد شدی تاج افسر کلام
چهارم و پنجم شیر سیه … که از نام او یافت دارا ...
بسی دیگر از نسل آن نامور … هم شیر صولت چو جد و پدر
به کابل زمین جنتزین آمدند … طلب کار تاج و نگین آمدند
شد از دو تمین عبد رحمن پدید … ظفر کرده در کار رنج بدید
که صاحبقران گشت و آفاق گیر … با افغان شد از لطف رحمن امیر
ز سوم پسر ماند اندر جهان … نکو فال و به بخت ایوب خان
که بر فتح کابل شده کامیاب … به جنبش در ملک افراسیاب
که مه دار پیش کرده خاقان ترک … نگهدار او باد سلطان طوس
پدید آمد از نسل شیر سیه … سر فرزند محمود ...

[illegible]

یکی را محمد علی نام کرد
یکی را سمی یعقوب کرد
که دید از دست کشتن خلاص
سوم پور را داد نام ایوب خان
پس از چند گاهی ز او بگذرد
نه تنها بسر داد ده ها تبار
بیک قطره دوغ شبان شاد شد
که چون یوسف از غم عشق دور
عزیزی که شد تاج مصرش کلاه
بر آمد بلطف خدایش زجاه

که از داغ او روز خود شام کرد
هم از غصه با صبر ایوب کرد
که زان غاصبان باز گیرد قصاص
که خاکش پراکنده شد در جهان
بخاک مذلت نهاده سر
چنین روی آورد پایان کار
ترکوی که از بنده آزاد شد
سرانگشت فرو ریخت تا کور شد
ز بید او چه سرخ اندر آمد بجاه
شد از صبر بر مصریان پادشاه

بجنگ علم کشته شد بی دریغ
گرفتار در پنجه انگلیس
قلم سوی مطلب کشم بیدرنگ
چنین است آئین این روزگار
ز بیداد این گنبد آبنوس
که در سایه خار بنهاد سر
نخواندی اگر حال ایوب را
ببیند کو را با ایوب خان
چه امید داری که بجز حق نماند
ریاضی سخن بس کن از ماجرا

بیوسف ز دین شوکت و دستگاه
چه بد خواه گشته و دست ...
تبارش گرفته ... و ...
که در درد و ... کرده ...
بسی ... گشته ...
گذشت از کلاه و کمر ...
و یا قصه حزن یعقوب را
چنین سرگذشتی در این خاکدان
در اندیشه ... عشق مطلق نماند
نگارد ... چه چون ...

(ایران) چون خاطر اعلیحضرت ناصرالدین شاه از حرکت بی اطلاع سردار محمد ایوب خان و آنچه زحمت بخود و دولت ایران روا داشتن رنجیده بود و انگلیسها هم خیلی طالب حرکت سردار معظم الیه را عقب کردند شهر بلده که از دولت ایران در باره سردار محمد ایوب خان و همراهان او بر قرار بود قطع شد و قرار دادند مختصر مخارجی پس از ورود سردار مشهد در باره خود و همراهانش بدهند هم در این روزها فرمانفرما از حکومت خراسان عزل و احضار بطهران شده بود و نواب والا رکن الدوله حکومت و تولیت ارض طوس را دارا بود هم در این ایام خبر طغیان ترکمانیه موت گرگان که موجب رجال دولت علیه شده مصمم تنبیه و تادیب آنها کردیدند (افریقا عثمانی) در ماه ژوئن ۱۸۸۷ مسیحی جناب امین پاشا از خیر دولت علیه عثمانی باسی و تجهیز از سپاه عجز از عثمانی و مصری با سی و پنج عراده توپ با مورد دفع متمهدی و متوجه سودان شده چندی از عساکر عربی تفرقه متمهدی را اغلبه گرفت در مصر علیا گرد باد سختی برخاسته قریه فرقع را از ریگهای بیابان پر کرده خانه و دهات آن نواحی را از بیخ کند (اروپا) ملاقات اعلیحضرت امپراطور روس با امپراطور المان و بعد با امپراطور اتریش (انگلیس) چون اقیانوس زخلقها و اکاشفار را بخود گرفته این مطلب باعث تاسف سایر دول اروپا شد (فرانسه) در ولایتهای دو دولت از ارس که ممالک شمالی این دولت است زلزله سختی روی داد ورود اعلیحضرت امپراطور روس بشهر پاریس جشن مفصلی گرفتند (اوستریا) امپراطور این دولت که بسیاحت فرنگ عازم بود بشهر لیبزیک ورود کرده میدان سپاه تماشا نمود (عثمانی) ورود اعلیحضرت امپراطور روس بشهر کیف و کلیسای صوفیا سفر اعلیحضرت امپراطور معظم الیه بفرنگ بود که اسباب مزید اتحاد با دول اروپا باشد وفات پرنس لوبانوف از ساریف (ایتالی) احضار این دولت سفیر خود را از واشنگتن در تعقیب سفیر دولت مذکور از برزیل که ناشی گشت از تقاضای استرداد از پای تخت برزیل بواسطه بی احترامی که اهالی نسبت به بیرق دولت ایتالی نمودند و مامور شدن آن سفیر از جانب دولت متبوع خود با کشتی جنگی پیاده نمودن بشهر (ریودوژانیرو) که از حکومت آنجا ایضاحات و ترضیه مقتضیه را بخواهد دولت برزیل نیز بواسطه سفیر خود که مقیم روم پای تخت ایتالیست باصلاح مطلب کوشید میتوانسته فانوس زافیرو پولوس بار دوجه خود بجیه بوم ناصد وفات یافت

بموجب وصیت آن زن و شوهر که از اغنیای ملت روم بوده هفصد و هشتصد هزار فرانک از نقود و متروکه آنها بکلیات ملت روم
واقعه در ممالک عثمانی هبه و تسلیم شد (اسپانیا) ابتیاع یکفروند کشتی جنگی از کومپانی کشتی سازی انسالدو بمبلغ شش کرور و نود
هزار لیرای انگلیسی معادل هفت کرور تومان پول ایران (یونان) مشغول باصلاح کشتی های جنگی خود بوده و یکصد هزار فرانک
خرج تعمیرات او شد (اسپانیای شرقی) (اواتوف) استعفای وزرا وانیدولت که اعلیحضرت میکادو قبول
استعفای آنها را نمی نماید و (کنت کورودا) را بعنوان موقت بریاست وزراء معین میسدارد

اعلیحضرت میکادو پادشاه ژاپون بکارخانه جات اسلحه سازی مملکت خود افزوده و دستورالعمل ساختن چند کشتی جنگی داد
و شهر توکیو را که در ابتدا پای تخت خود قرار داد از هر حیث آراسته و منظم ساخت و سپاه نظامی خود را بوضع دول اروپا
بقانون المان و انگلیس ترتیب و ملبس نموده بر استعداد خود افزود (در سنه ۱۳۰۵ هجری) (مطابق ۱۸۸۸ مسیحی)

(افغانستان) سردار محمد اسحق خان پسر عموی امیر عبدالرحمن خان پسر مرحوم امیر محمد اعظم خان که والی ترکستان از بلخ
و در سلسله فقر بطریقه قادری قدم نهاده بود با بزرگان بلاد ترکستان بنای سلوک و آمیزش و محبت را گذاشته او امر سخنی که
از امیر عبدالرحمن خان چند انجام آن را طفره و اهمال میگذرانید و نمیخواست که غیر رای خود کسی تکلیفی بالای ترکستان شده باشد
لهذا امیر عبدالرحمن خان بنای سختی را گذاشته و مامورین چندی بمرکز حکومت او فرستاد که دخالت در امورات نمود
رواج علم امارت را بر بند آنهم رنجیده خاطر شده محرمانه سران سپاه و بزرگان ترکستان را با خود متفق و هم عهد ساخت
بر ضد امیر عبدالرحمن خان اقدام نموده و علم اقتدار را افراشت و ولایت خود را بامارت تبدیل کرد و عموم اهالی
ترکستان معظم الیه را امیر خطاب کردند و راپورت این مطلب بامیر عبدالرحمن خان رسید و در کابل تهیه و تدارک سپاه فراوان
و دفع سردار محمد اسحق خان پرداخت (ایران) در ماه صفر امسال حکمی از دارالخلافه بنواب والا رکن الدوله والی
خراسان صادر شد که سردار محمد ایوب خان را با همراهانش دستگیر و نظر نموده بقونسول انگلیس مقیم مشهد بسپارد چون انگلیسها
بانواع تدابیر رجال دولت علیه ایران را از نگهداری سردار محمد ایوب خان و همراهانش منصرف نمودند و مقصود انگلیسها
این بود که سردار معظم الیه را از ایران بهندوستان ببرند و تحت الحفظ خود نگهدارند برای اظهار تهدید بنسبت بامیر عبدالرحمن خان
یعنی شیری بزنجیر داشته باشند که اگر بمراد موافقت با رای آنها نکند شیر را بجنگ او وا دارند و بدین لحاظ همیشه
در قید اطاعت آنها باشد و هم میشه که به ببر سپرده اند از حملات شیر امین گردانند القصه نواب رکن الدوله چون دید
همراهان سردار محمد ایوب خان جمعی شجاعان مسلح و دلیران نامی افغانستانند تدبیری کرده فوج مسلحی در توپخانه ارض
اقدس مخفی نمود و جمعی از اجزاء و سربازان و سواران حاضر رکاب خود را باطراف دارالحکومه وا داشت و سردار
معزی الیه را بارک احضار نمود بدین امیدواری که حکم حضرت همایونی شده بشما و همراهان شما خلعت داده شود
و برای رفتن هر جا مختار باشید سردار تمام صاحب منصبان و اجزاء معتنائی که داشت همراه خود بارک برده چون
نزدیک عمارت دارالحکومه رسیدند فوج مخفی شلیک و رنان از عقب سر رسیدند و فوج پیاده و سواره دیگر از پیش رو تمام
آنها را محاصره نموده در میان گرفتند و گفتند سردار تنها وارد اطاق ایالت شود سایرین هم تماماً یراق و اسلحه که همراه دارند
تسلیم نمایند سردار بیباکانه بملاقات والی رفت و همراهانش که متجاوز از دویست و پنجاه نفر بودند لاعلاج اسلحه خود را

دور انداختند و هستند های بیان مقصود اینست امور ونه جواب بآنها داده شد که تاکنون در حفظ و حمایت دولت ایران بوده و
از حالا باید سپرده بمانند که آن دولت فخیمه انگلیس شوید و نگهداری و مخارج خود را از آنها بخواهید و هر گاه شما را بخواهند ببرید محمد
سردار محمد ایوب خان ناچار قبول نمود چرا که دیگر روی نداشت بعد از فرار مجدد از طهران بر رود و مشهد جناب حضور اعلیحضرت
شاهنشاه ایران شود و بعضی ملاحظات دیگر نیز در ضمن بود که سرتی الیه جنرال مکلین انگلیس قونسول مقیم مشهد تسلیم شده و امداد در حرکت
از راه طهران و بغداد بطرف هندوستان نمودند و از خراسان پس از چند یوم رفتند و مخارج راه آنها تماما از قونسولگری
انگلیس منظور شد   سردار محمد هاشمخان و سردار محمد طاهرخان پسران سردار محمد شریف خان که مهاجرت بخراسان نموده
و املاک و مزارع و مسکنهای در مشهد داشتند تقسیم قبایل خبره املاک آنها نیز از قونسولگری داده شده و حالا باتفاق سردار
محمد ایوب خان از ایران متوجه هندوستان شدند   محمد آقا نام ملک اولاد حسنخان شاملو که چندی قبل از مشهد بهرات رفته
و قباله جات قدیمی که در تحت دست آنها معلوم بود از قنوات و مزارع بابر بسرحدی خاف و باخرز تقدیم حضور امیر عبدالرحمن خان
نمود مجدداً از نقطه هشتادان بین کرات و غوریان در آن قباله ها بعضی قنوات درج بود باعث اختلاف حدود معینه سرحدی
ایران و افغانستان شد و افاغنه بضبط تمام هشتادان اقدام کردند و ایران هم بملاحظه حفظ حدود و ثغور سایر نقاط با بادی
موسی آباد و خوش آب سرحد خواف و ایوبی و قنوات هشتادان سرحد باخرز که همه ملک خود میدانستند دخیل شدند بعداً
تخلیه افاغنه را با دولت انگلیس نمودند لهذا از طرف دولت فخیمه انگلیس جنرال مکلین قونسول مشهد مأمور تعیین سرحد شد
و از دولت علیه ایران جناب میرزا اسمعیلخان ناظم الملک کارگذار خراسان که سید جلیل و امین دولت بود با جناب میرزا جهانگیر خان
خلف ارجمند خود و میرزا محمد علیخان سرتیپ مهندس با میرزا عبدالرحیم خان کاشف الملک حالیه خلف ارشدش و نواب حاجی
مهدیقلی میرزای سهام الملک برای فیصل این مطلب مهم روانه باخرز شدند   و از امارت افغانستان جنرال غوث الدین خان با دو
نفر از قضاة و خوانین محترم هرات به آن نقطه مأموریت یافتند و با هر کدام مختصر اجزائی از مکی و قاضی همراه بودند که اگر کار
بجا در کشد خالی از استعداد نباشند   اجتماع مأمورین مذکور بسرحد غوریان شده متجاوز از پنجاه طول کشید تا در اواخر شهر ۱۳۰
تعیین حدود سرحد خواف و باخرز از طرفین شده بهم قرار که قنوات مجدده هشتادان در تصرف ایران باقی مانده و
یازده رشته قنات بایره و غیره بضبط افاغنه درآمد و نقطه ایوبی نیز در دست ایرانیان ماند و برج علامت را بهم جا ساخته
و از کوهسار بین خواف و غوریان پیش میرفتند تا نقطه که از آن تپه یال جز میگویند و چشمه زنگل آب در نزدیکی آنست بکنار
نمکسار علامت را روی آن تپه گذاشتند که سمت غربی آن ملک ایران باشد و جانب شرقی مال افغانستان شود قرارداد
همین تعیین با فصول چندی نوشته رد و بدل نمودند   و از طرف ایران علیمردان خان نصرة الملک حکمران ایل تیموری مأمور
آبادی هشتادان شد و قلعه در آن نقطه ساخت موسوم بکلاغ پرده و نیز میرمحمد صدیق خان پسر میرمنصور خان خوافی اقدام بآبادی
مزارع موسی آباد و خوش آب سرحد خواف که ملک موروثی اوست نمود و مأمورین دولتین در اواخر امسال عزم حرکت از سرحد
غوریان نموده هر کدام بجانب مقصد خود شتافتند   جناب میرزا اسمعیلخان ناظم الملک با میرزا جهانگیر خان فرزند ارجمند خود
در این سفر بخیرخواهی دولت علیه ایران اینقدر کفایت و تدبیر بخرج داد که کراراً جنرال مکلین انگلیس میگفت در مدت شش ماه
با ناظم الملک در زد و خورد مراسلات رسانه دولتی بودیم هیچ کاری بمقصود ما نشد و هیچ ایرادی هم نتوانستیم بآن وارد بیاوریم

توضیح انگلیس ...
ملکیت را از قبول ...
... شد کرد ...
اگر آنها ...
باشد ملک ایران ...
باشد هرزه ...
اجزاء انگلیس ...
در آورده ...
که ... نوشته ...
باخرزی ...
او را تغییر داده ...
غوریانی ...

که اگر

که اکر بخواهیم شکوه منائیم مسموع باشد (مؤلف) و بهم در اینسال دو فوج سرباز پیاده با چهار هزار سواره خراسانی و بشت عزاده توپ و استعداد و مهمات کامل نواب والا محمد تقی میرزا رکن الدوله از خراسان حرکت داده خود نیز بقصد تنبیه تراکمه شرور ترکمن عازم گرگان شد و از دار الخلافه طهران نیز نواب وجیه الله میرزای سیف الملک با چهار فوج سرباز منظم و بشت عزاده توپ و هزار سوار بجهة دفع تراکمه مزبور گردیده اردوهای این دو سردار محترم ایران در نواحی بجنورد و استرآباد بیکدیگر ملحق شدند رؤسای اردو خراسان از اینقرار بودند امیر حسین خان شجاع الدوله قوچانی با قربانخان نایب الحکومه و هزار سوار یار محمد خان سهام الدوله بجنوردی با هزار سوار علیمردان خان نصرة الملک حاکم ایل تیموری با پانصد سوار محمد اسمعیل خان هزاره با پانصد سوار و سایر خوانین دره جز و کلات و چناران و غلامان کشیکخانه و اطراف دیگر بودند با سواران ابوابجمعی خود که از آنجمله محمد اسمعیل خان هزاره را مقدمة الجیش قبل از حرکت اردو با پانصد سوار هزاره فرستادند و مشار الیه دلیرانه پیشرفت تا بنقطه بیابانی که تراکمه بر او حمله آورده جنگ سختی کردند و سواران هزاره عقب نشستند و بیرق آنها بتصرف تراکمه در آمد روز دیگر سواران هزاره بقصد تصرف شدن بیرق خود حمله سختی بتراکمه نمودند و چند نفری از طرفین بقتل رسید اما بیرق را نتوانستند پس بگیرند تا وقتی که اردوی دولتی از سمت طهران و خراسان رسیدند و در حوالی آق قلعه چند دو خرگاه زدند و چند نفر راه بلد تفتیش نموده روزی اول آفتاب فرمان یورش بطرف او به و محل یاغیان تراکمه دادند عساکر پیاده و سواره از جا در آمده حمله ور شده در نقطه تنگنا جمعیت میرکان تراکمه سر راه را گرفته با تفنگهای ته پر شلیک چاپی می نمودند تا چند سواری به دلالت راه نمایان مخصوصی کردنا رفتند از عقب سر آنها را بطرف گلوله قرار دادند و سپاه اردو با رشادت بفاصله دو ساعت تمام اوبه و اماکن یاغیان را احاطه کرده جمعی از آنها کشتند و ابوی زن و دختر و پسر اسیر نمودند و آنچه دارائی آنها بود بیغما بردند و تاراج سختی کردند که اشتر و گوسفند آنطایفه نیز آنچه در صحرا و محل آنها بود کلا بتصرف عساکر سواره ایران آمد مؤلف بمناسبت حال این چند فرد را منظوم آورده

سحرگاه کین چرخ نیلوفری / تهی گشت از زهره و مشتری
درخشان در آمد بطاق سپهر / ز مشرق فروزان و تابنده مهر
سپاه جهانگیر ایران زمین / جدا شد ز میدار و بهین
بفرمان شهزاده کامکار / محمد تقی رکن دولت مدار
خدیو خراسان و فرمانروا / معین چاکر آستان رضا
که کشورستان بود و آفاقگیر / برازنده تاج و تخت و سریر
چو بر شاه ایران برادر بجا / بر آن جیش اقبال افسر بری
فرو کوس بر شد بچرخ برین / بلرزید آن دشت گرگان زمین
ز لشکر علمها برافراشتند / چو قصد سر و عدو داشتند
سرافراز سرداران خراسان سپاه / همه همچو سیاره اطراف ماه
برزم مخالف ز قلب و جناح / برآمد سپاهی مکمل سلاح
همه آهنین خود و خنجر بجنگ / برزم آزمائی چو شیر و پلنگ
در آن دشت کردند شوری بلند / ز خیل مخالف تبه و کشند
شد از غرش توپ آن بوم تنگ / چو بنیاد چیپایه زیر و زبر
ز یکسمت دیگر بصد طمطراق / رئیس همایون سپاه عراق
که سردار بود و وجیه الله / سپهدار و نام آور و نیکخواه
یگانه سرافراز والا گهر / سرا و از شیر و زرین کمر
امیری گرانمایه و تیز چنگ / سپهبد هژبر غرشان بجنگ
بیاراست لشکر در آمد بجنگ / پی حمله بر خصم و عزم مصاف
کشیدند شمشیر و حکم یورش / بسوی عدوی ستم پرورش
جهان پر شد از شورش گیرودار / ز آواز توپ و صدای سوار
تفنگ و غریو از خیل سپاه / بصحرا در افکند دود سیاه
همه ترکمانان ز بیم و هراس / بپیچیدند از دشت گرگان اساس
برفتند با خیل اهل و عیال / بیک گوشه آمیزدم بدسکال

این فرد مقدم مؤخر شده

که آسوده

که آسوده کردند زان قیل و قال / وز ایشان بگردد حسی پایمال
چو لشکر شهزاده کامیاب / چو برجیس با کوس افراسیاب
سنانها بکف جمله بیدریغ / تفنگی بدوش و بیکدست تیغ
ز غوغای آن ترکمانان شوم / بجنبید غوغا در آن مرز و بوم
رخ آورده دیگر سوی میسره / که کار عدو در گرفته یکسره
یکی با دم تیغ الماس گون / دو پاره شد و گشت از تیغ خون
یکی برد از دوش دشمن سری / یکی شد نهان در پی دیگری
یکی غرق خون ساخت پیراهنی / یکی دست آویخت بر دامنی
یکی اسب انگیخت مردانه وار / یکی شد مهیا برای فرار
یکی شد ز غیرت بخون اندرون / یکی گشت از خیل لشکر برون
یکی داشت از دشمنان احتراز / یکی خشم آلوده مشغول تاز
یکی گشت نومید از خویشتن / یکی خورد بس تیر بر آن بتن
یکی غوطه ور شد بدریای خون / یکی گشت بیحس چو بیدی نگون
ز شمشیر و گرز و سنان و تفنگ / چنان گرم گردید بازار جنگ
دلیران ایران برسم قدیم / فشردند پا را بجا بی هراس و بیم
سران سپاه خراسان زمین / فکندند شورش بجیش حزین
سوی ترکمانان فرس تاختند / بسی پشته از کشته ها ساختند
سراسیمه قوم شرارت طلب / گریزان بجستند کوه از تعب
چو جمعی که باشند بی خانمان / پریشان بر آن کوه و صحرا روان
گذشتند چند از کرانی فسانه / بر آنقوم جستند جان بیابی بمانه
برفتند هر یک چو ترکان مست / بیغما و غارت گشادند دست
دلیران غنیمتگر دوش قبل / ببردند اسباب خصم دغل
همه اوبه زانتقال با ترس و بیم / دل ترکمانان ز غم شد دو نیم
امان خواستند از سران سپاه / که باشند در سایه پادشاه
بانعام و خلعت بسی زانگروه / بیاراست دارای کیوان شکوه
ز تسخیر گرگان و فتح سپاه / بسی مژده بردند نزدیک شاه
ازین مژده گردید دل شادمان / بیاراست بزمی چو باغ جنان
بهر شهر حکم همایون رسید / نواهای شادی بگردون رسید

پس آنگاه زان فرقه نابکار / برون شد پی جنگ چندین سوار
ره بوم و بر را گرفتند تنگ / درآمد شتر کرده آغاز جنگ
سوی سپه حمله آور شدند / درآویز با خیل لشکر شدند
یکی حمله بردند بر میمنه / ز قلب سپه بردلان یکتنه
یکی آدمی را بشمشیر زد / یکی بر دل دیگری تیر زد
یکی را سر از نیزه بریده شد / یکی را سر و دست بریده شد
یکی دست بگشاد بهر ستیز / یکی پای بنهاد در ره گریز
یکی سینه اندر دم تیر داد / یکی شانه در پیش شمشیر داد
ز ایران سپه توپ آتش فشان / علمدار را زد بتیر نشان
یکی را که خود از سر افتاد / یکی را سر خصم در بر فتاد
یکی داد مردی بشمشیر داد / یکی غرق گلگون بمیدان نشاد
یکی زنده کیرا فراموش کرد / یکی خاک را اندر آغوش کرد
یکی زیر بر سپر شد نهان / یکی بر تنش تیغ کرد امتحان
که فولاد زره آن بس درشت / تو گوئی که سیاره زمین نیز کشت
بگشتند و بستند بس ترکمن / که شد مایه ایمنی مرد و زن
بفرمان شهزاده نامدار / چو سیلی که آید ز فصل بهار
کشودند چنگال مردی چو شیر / نمودند جمعی از ایشان اسیر
بر احوال خود زار و گریان شدند / درآمد شتر حیران و ویران شدند
تعاقب کنان لشکر شیردل / از آن قوم در جنگل و آب و گل
پس آنگه دلیران ایران زمین / بماوای آنقوم دل پر زکین
نمودند تاراج چندان دواب / که تعداد آنها نیاید اندر حساب
بباد فنا رفت چندین پلاس / ز اموال آن قوم حق ناشناس
چو دیدند بیچاره و مضطرند / بطوفان مرگ هر یکی اندرند
امان دادشان از کین دور زمهر / در کینه بربست و بگشاد چهر
چو غرق محیط محبت شدند / بسلطان ایران رعیت شدند
شهنشاه بجاه فیروزبخت / که بد زینت کشور و تاج و تخت
در آن بزم اسباب شادی تمام / مهیا نمودند بر خاص و عام
ازان فتح ایران و ایرانیان / که گشتند غالب بتورانیان

اُردو: باصطلاح تراکمه محل اقامت ایلیات را گویند

بیاسود

بیا نوبت زبر شتر ... د | چوان رایت ظفر از یافته | الهی جهان تا بود پایدار | برآورد ز اعدای ملت دمار

که ایران بیاساید از قیل و قال | محمود ورمحور ... ربایمال | باسلام تا به خلل زان قبیل | که هندوستان غیبت خوار و ذلیل

بسلطان ایران ... قصد | که این ملک وقت بماند قرار | رباعی بتاریخ آن کارزار | چنین زد رقم تا بود یادگار

در هنگام مسافرت مؤلف بسرحدات گرگان آنچه بتحقیق پیوست پس از صد و دو از اردوی ... شکوه ایران جان نواحی ترکمن
یاغی گریزان بنقاط دور گریخته بودند و عساکر ایران را آب رودخانه گرجان و کشمار و نیز از جال ... مانع از پیش رفتن بطرف ...
گرگان بوده و امکان نداشته که سوار یا سرباز یا توپخانه عبور نماید و مجال تنگنای آنها بروند پس از تحقیق که بهمدست و شریک یاغیان
چه طایفه هستند خیانت چند هزار خانوار تراکمه اطراف آق قلعه و کوکلان و بعضی از یموت و غیره که بهمه وقت مصدر شرارت
و با یاغیان بهمدست بودند ثابت و محقق شده و عمده مایه فساد آنها بوده اند که در ظاهر تبعه ایران و باطنا با طغیان و شرارت همراه
راه نمای یاغیان میشدند لهذا امر بتاراج همان تراکمه داده و آنها را از هم زده بودند (مؤلف) القصه پس از این فتح نمایان
سپاه ایران سالم و مستعد اردوی فراوان در آق قلعه و سایر خاطر گذاشته اردوی نواب رکن الدوله با غنیمت زیاد
بخراسان مراجعت نمود و نواب سیف الملک امیرخان سردار با سپاه ابوالحسن خود متوجه طهران شد (اروپا) اتحاد دولت
دول المان و اطریش و فرانسه با دولت روس و اتحاد جنسیت انگلیس با دولت عثمانی بقصد امتیاز یافتن کلی در امور جاده
سرحدات ... و آلارش تا مزد در بلاد عثمانی ... عایدی شکر در ممالک و کارخانجات قند سازی روس در امسال پنجاه و پنج ملیون
پانصد و شصت هزار پود رسید و از آنجمله بیست و شش ملیون پود در خود ممالک روس بمصرف رسید و سه ملیون و پانصد و شصت هزار
پود به انگلستان و دو ملیون پود بمصرف اجزا ... کارخانجات رسید و چهار ملیون پود بممالک آسیای چین و افغانستان
و ایران و عثمانی اخراج شد (افریقای عثمانی) امین پاشا یوم پنجم دسمبر در نقطه سواکن با سپاه متمهدی سودان
مصاف و شکست فاحشی برآنها داده و این شکست سپاه متمهدی باعث قوت قلب عساکر مصری شد و از اقتدار جانشین متمهدی کاست
(امریکا) تعداد جمعیت مملکت برازیل را نمودند عبارت از دوازده ملیون و پانصد و بیست هزار نفر بودند از انجلیسی هزار ...
پیاده و سواره و هفت هزار قشون ثابت دائم و هشت هزار لشکر بحری مرکب از چهل و هشت فروند کشتی جنگی بودند اما عساکر غیر ثابت
سپاه تحت قرعه ملی و در هر یک ایالات منتظمند (محاربه دهم) (در سنه ۱۳۰۶ هجری) مطابق ۱۸۸۹ (آسیا)
مطلب عمده افغانستان حرکت سردار محمد اسحق خان از ترکستان و ازبک بقصد جنگ با امیر عبدالرحمن خان پادشاه کابل بود که همراهی خود
چهار فوج پیاده نظام و بیست و چهار عراده توپ و صد و پنجاه نفر توپچی و دو فوج رساله و پنج بیرق خاصه دار و دو هزار سوار ترک و ...
دو فوج پیاده نظام تحت حکم جنرال نجم الدین خان و سردار اولادخان معتقد قتال بجنگ فرستاد و صاحب منصبان و خوانین نامی که همراه ایشان
بودند سردار محمد اسمعیل خان پسر شیر علی خان قشون بود که بتیغ شیرخان مامور شده و بعد از تسخیر آن نقطه متوجه میمنه گردید و خود
او در اردو پدر با عیش صدمات زیاد شد و جنرال محمد حسین خان ... الاصل و یعقوب شاه ... جنرال و افراسیاب خان کرنیل
و فضل الدین خان کرنیل و میرزا یعقوب علی خان و میرزا علی کوهیرخان و بعضی خوانین دیگر و در بلاد ترکستان آنچه قشون متفرق ...
دارا بود متجاوز از پنج فوج پیاده نظام و یک فوج رساله و دو هزار سوار و شش بیرق خاصه دار خود بودند اما اهالی ترکستان از ازبک ...
همراهی و اطاعت فتح سردار بودند و نیز در آن روزها جنرال شیر جنگ ... فرستاده سردار محمد اسحق خان بود در میمنه

یکی دیگر دو فوج جنرال رستم خان که از اطرف کابل آمده

در کابش حضور رسیده شد

سپاهیان را بجز قتل عام طاقت اما رستم خان ژنرال امیر عبدالرحمن خان از هرات مامور میمنه شده و بعد از تمام و ران شهر ورود کرده
و سپاهیان را بجواب عبدالرحمن خان امیدوار نموده و شریف علیجان را دستگیر کرده بطرف هرات فرستاده و در بین راه سپهسالار
رسالهٔ کابلی او را کشت و این خبر گرفتاری شریف علیجان هم قدرت امیر افزود از آن طرف امیر عبدالرحمن خان لشکری مرکب از
چهار فوج رساله و نه فوج پیاده نظام و شش بیرق خاصه دار و بیست و چهار عراده توپ از اردو با بیان مامور دفع و جلوگیری
سردار محمد اسحق خان نموده در تحت ریاست جنرال کتال خان و کومانذان عبدالحکیم خان و جنرال شیخ محمد خان و کرنیل حاجی گل خان
و کرنیل عبدالحیات خان که صاحب منصبان عساکر مذکور بودند و هزار سوار از نظامی و ملکی مقدمة الجیش فرستاده و بیا
چند روز متعاقب آن چهار فوج پیاده نظام از سپاه خاصهٔ حضور مع دوازده عراده توپ و دو رجمنت رساله که عبارت
از شش صد سوار باشد مامور محاربه سردار محمد اسحق خان نموده از کابل روانه داشت اما مقدمة الجیش اردوی بزرگ سپاه امیر
عبدالرحمن خان در نقطه دشت سفید بین خرسکی کابل با طلایه سپاه سردار محمد اسحق خان تلاقی کرده محاربه سختی نمودند
پس از کشتار زیاد طرفین که از دو اردوی بزرگ رسید عساکر سردار محمد اسحق خان با کمال رشادت یکی از قلعه‌جات را سنگر قرار داده
خود را محکم نمودند و از آن دشت سپاه امیر عبدالرحمن خان جلو مخالفت بسمت ترکستان عبور نمودند هم در آن روزها امیر عبدالرحمن خان
سردار عبدالله خان طوخی را از بدخشان و قطغن که حاکم آن نقاط بود با چهار هزار سپاه پیاده و سواره مامور امداد و پیوستن
با لشکریان اصلی نمود سردار مزبور با سپاه مذکور بعجله زیاد حرکت کرده عازم محل ماموریت خود شده وارد اردوهای عساکر امیر عبدالرحمن خان
یوم ۱۳ محرم در نقطه جبلک بجلدی پیوستند در تاریخ ۲۲ محرم بدره غزنیگک سر خرسکی تاشقرغان با سپاه سردار محمد اسحق خان نزدیک
شده جنگ شروع کردند و توپخانه طرفین بجانب یکدیگر بنای آتش فشانی گذاشتند (للمؤلفه)

دو آن دوره لشکرپا ساختند — زجا از پی رزم هم تاختند
بآرایش لشکری بیشمار — سپهدار کابل نخست سوار
برآراست توپ و برافروخت جنگ — که با جنبش موج اندر آید نهنگ
ز تیغ و تفنگ اندر آن رزمگاه — زمین گشت رخشان تر از مهر و ماه
سران سپه را ز فریاد کوس — ز رخها دگرگون گشت چون سندروس
دلیران کابل زمین هر یکی — نماینده بیش از اندازه یکی
شجاعان فوج هرات از یمین — همه در پی جنگ گامی روان
همی با سر امیر جنگ و جدال — چو لب تشنه جویای آب زلال
دو آن سوی صاحب دل کاردان — سپهدار افواج اسحق خان
صفی بست با لشکر کینه خواه — بپوشش شد از هر طرف سد راه
صف آرائی آن سپاه گران — در افکنده شور جهان آمده
سوار و پیاده چو شیر و پلنگ — مسلح روان رو بمیدان جنگ
علمها ز هر سو برافراختند — بیکبار هم اسب کین تاختند
نخستین ز انبوه جیش یمین — درآمد سواری چو شیر عرین
بچنگال قوی تر ز دیوان قاف — طلبکار هم رزم اندر مصاف
بجنبش بکف تیغ چون آفتاب — ستیز بحر پیل افراسیاب
میان دو لشکر بمیدان ستاد — زبان را بحل من مبارز گشاد
بگفتا که ای افسران امیر — بیایید میدان یلی دار و گیر
منم نوکر مخلص اسحق خان — باقبال او کشته ام پهلوان
بدیخواه او خاطرم هیر جنگ — که کوبم سر دشمنم را بسنگ
ز لطف خدای جهان آفرین — کمربسته ام اکنون بپیکار و کین
تمام نوع از جنگ نام آوری — نترسم ز خیل سپاه گران
شما را بود عبد رحمن امیر — ز سردار و افسر صغیر و کبیر
هر آنکس بود مایل جنگ من — در آید بمیدان با جنگ من
گلوگاه قوم در صف کارزار — هنر یاد گیر از مردان کار
ز صاحب دلان سپاه امیر — نشد کس بمیدان یل دار و گیر

[حاشیه:] تحت فرمان غلام حیدر خان نایب سالار و سپهسالار جنرال از تشییع کابل کرده
فتح
انجام امیر محمد خان جنرال با سردار دو خان ... سردار محمد اسحق خان ... دستگیر شده

جاتن
در افغانستان
منصب [illegible] را
گویند

نگهداری برخ چون قمر که داو کمتر بود و نیکو سیر
زسادات کابل بمنصب جتن دل آرام و خوش وضع و نیکو سخن

در آمد شتابان ز خیل سپاه غضبناک رو جانب رزمگاه
زآل نبی میر آقا بنام یکی تیغ رخشنده اش در نیام

دلیر و هنرور چو سام سوار بسر چتر خویش ایستاده وار
که در غزوه چیره و بیدرنگ دلیرانه با روسیان کرد جنگ

زنام آوران بود در رزم آزمای یکی توسن ابرش زیر پای
چو شیر اندر آمد به آوردگاه نظاره کنندان از دو جانب سپاه

چو دیدش برو خویش افراسیاب بگفت ای نکو چهره بدر کاب
نه مقصود من بود پیکار تو نه هم رزمی من بود کار تو

بمیدان از آن آمدم بیدرنگ که آید سپهدارم از بهر جنگ
بیک حمله جانش نمایم تباه بجوشش کنم روز بر دشمن سیاه

کز آن قصه در صفحه روزگار بماند بهر کشوری یادگار
تو آل رسولی و من چاکرم زجان بنده در که داورم

بجان تو ام تیغ باشد حرام کنون جانب لشکر خود خرام
کزان جو فشش آمدیان نامور بگفتا که ای نامور خیره سر

سپهدار ما را از آن ننگ تنگ که تنها شود هم نبردت بجنگ
خوش پیش جستم در این کارزار بیا تا بگردیم مردانه وار

ازین گفته افراسیاب دلیر برآشفت چون حمله شیر گیر
بیار است تیغ و برافراخت دست بگفتا که ای سید خودپرست

کنون حاضرم از برای ستیز بزن ضربتت را بشمشیر تیز
که گر چیره دستی شود زان من تو را سر نماند به اقلیم تن

زتقریر او سید حق پرست زغیرت بجوشید چون پیل مست
برآورد شمشیر کین از غلاف چو خیل دلیران ببرد در مصاف

بیفشرد پاهای خود در رکاب سپر برسر آورد افراسیاب
بزد تیغ را آن قریشی نسب ببدخواه سلطان خود از غضب

سپر بان تیغش آمد چنان که اندر دم آب سنگ گران
سر تیغ آن اندکی رفت پیش وزان چهره دشمنش گشت ریش

پس آنگاه مردانه گردن کشاد یکی را سپر بر سر دم تیغ داد
چو شمشیر خصم اندر آمد فرود تو گوئی سر او به پیکر نبود

بجست و از اسب تن دار گون شد از جوهر جان خود غرق خون
بقتل اندر آمد بگاه ستیز ز دشمن نتابید رخ در گریز

چنین است آئین مردان مرد که از راه غیرت بود در نبرد
ندارند از دشمنان هیچ باک گر از تیغ گردد تن چاک چاک

خصوصا که آل پیمبر بود چه باکش ز شمشیر و خنجر بود
بقتل آید از غیرت و پردلی شنیدند از آنکه نه آل علی

حمله آوردن دسته سواران سپاه باغی با افراسیاب خان کوتوال برای خونخواهی میر آقا خان و مغلوبه شدن جنگ و شکست سپاه کابل

بده ساقیا زان می لاله رنگ که سرمست باشم به آغاز جنگ
دهم شرح مبسوط آن کارزار که اندر جهان باشدم یادگار

ریاضی بتاریخ سحرآفرین چنین داده تفصیل آن رزم کین
که چون میر آقای فرخنده نام نگون گشت از توسن خوش خرام

بغلطید در خاک و خون پیکرش جدا زود گشتن در آمد سرش
چو پوشید چشم از جهان خراب پشیمان شد از کرده افراسیاب

در آمد سواران کابل زمین بخونخواهی آن سعادت قرین
سوی رزمگه اسب کین تاختند لوای دلیری برافراختند

که بر قاتلش حمله آور شوند به نیروی یزدان مظفر شوند
دل فوج قزاق آشفته جان به تیغ و تفنگ و بخشم گران

رسیدند از هر طرف چون عقاب نمودند یاری بافراسیاب
عیان آتش جنگ شد شعله ور جهان خورد و قلب دلیران شرر

سپاه پیاده زهر سمت نیز گشودند مردانه دست ستیز
صف توپ کردند آراسته نمودند تن ها بسی کاسته

با آتش فشانی گشادند بال سمند صف از برای وصال
ز شمشیر بران و تیر تفنگ پر از کشته گردید میدان جنگ

فشردند پا از یمین و یسار سپاه و سپهدار مردانه وار
یکی را سر خورد تیر قضا یکی گشت از پشت مرکب جدا

یکی بهر

یکی چهره بنهاد بر خاک تفت | یکی زندگی را وداعی بگفت | یکی خورد بر جان باران تیغ | یکی خفت جان دلیران دریغ
یکی نعره از پرده دل کشید | یکی شربت مرگ آسان چشید | شد از آتش توپ دود تفنگ | رخ پردلان جمله مهتاب رنگ
یکی دست افراشته بهر ستیز | یکی پای بگذاشت اندر گریز | یکی را شکم تن از تیر شد | یکی پاره پاره ز شمشیر شد

چون لشکریان سواره و پیاده سردار محمد اسحق خان هم چندی هم قسم ثبات قدم و رشادت بوده دلیرانه جنگیده بطوریکه آن دو فوج رساله سردار محمد اسحق خان بر تمام سواران نظامی طرف مقابل غلبه نموده آخر را عقب نشانیدند و افواج پیاده او نیز بر تمام آن سپاه حاضر میدان که از طرف امیر عبد الرحمن خان بودند فایق آمدند و شکست خورده کان سپاه امیر عبد الرحمن خان رو بفرار نهاده بنه و توپخانه خود را از دست دادند و سپاه سردار محمد اسحق خان مظفر و منصور بتاراج خیمها و دواب اردوی شکست خورده پرداختند

نظم پس از ساعتی چند آن داوری | شکست اندر آمد بجیش امیر | رخ از رزم خیل عدو تافتند | سوی کابل آنگاه بشتافتند
سپهدار اردوی اسحق خان | ازین فتح گردید بس شادمان | چو دیدند بر دشمن آمد شکست | سپاهش بتاراج کشادند دست
یکی بود از ذوق اندر خروش | یکی را پلاس و نمد روی دوش | یکی داشت صندوق زیر بغل | یکی با رفیقان عکره دغل
یکی خیمه ای برد با صد شتاب | یکی قطع میکرد از وی طناب | یکیرا قطار شتر زیر بار | یکی اشتری برد و دیگر حمار
یکیرا البسه پول آمد بچنگ | یکی برد اسباب توپ تفنگ | یکی مشک پر شیره در برکشید | یکی کشک سائیده بر سر کشید
یکی گوسفندی بتاراج برد | یکی از سران سپه تاج برد | ز دشمن یکی اسب با تخچ رفت | یکی دیه پر زر دشمن گرفت
یکی گندم و آرد بسیار برد | یکی قند و جلغوزه و نان خورد | بدینگونه آلوده گی داشتند | چو آنجیر را مفت پنداشتند
بهر چیز از جای سیر | که بر دوششان بسته شد بار

جلغوزه: حب صنوبر کبار از آن اهالی کابل شیرینی کرده میخورند

رسیدن غلام محی الدین خان نایب سالار باینجا از پیش سپاه و توپخانه در وقت تاراج اردوی کابل و سلاح گرفتن او بیرق سپاه ترکستان و باخاطر ال محق حسین خان نزد سردار محمد اسحق خان رفتن بدلالت مولوی حافظ منصب و الغوا نمودن پیشانی خود را بر ضد سردار محمد اسحق خان

ریاضی تاریخ گوهر نما | چنین گفت تفصیل آن کارزار | که در دم سپاهی ز سمت یمین
فرستاده شاه کابل زمین | چو از پی بامداد می آمدند | بهر غرق فولاد می آمدند | سواران دلیران مردان مرد
جهانی بیکار اندر نبرد | چهل صد نفر بود تعدادشان | بهمره یکی توپ آتش نشان | رسیدند و دیدند آنحال را
بدانگونه برگشته اقبال را | بگفتند بار اجه جنگ و جدال | بخوبی که باشد شکستن محال | ببست آنگه یکباره از جان علم
نمائیم بر بیرق او سلام | بدینگونه بستند عهدی متین | سلامی گرفتند در دشت کین | سپهدار نام آور آن گروه
در آمد شتابان ببالای کوه | فلاکو دگی لشکر کامیاب | نماینده گشت افراسیاب | چو تقدیر آید بفتح شتاب

کی مراد از کاکی جیبا شد

بگوئید سردار لشکر کجاست | امیر شمارا زجان بنده ام | سپاهی بامدادش آورده ام | بیکباره عزم سلام آمدیم
پی خدمتش چون سلام آمدیم | سپهدار بخت توران زمین | چو بشنید پنداشت صدق یقین | در آنوقت بگذرد بر روی او
فرستاد صاحبدلی سوی او | که او را بود نزد اسحق خان | بگوید بان سرور مهربان | که این افسر لشکر قندزی
سلامی زنان باد و جنگ جوی | نه دستی گشادند بر جنگ ما | نه کردند با توپ آهنگ ما | ندارند فکری بجز چاکری
نوری ماوی لشکر قیصری | ازان جمله آیند نزدیک تو | که گویند در فتح تبریک تو | شتابان فرستاده مامور کرد | بمولوی نام ...

صورت محاربۀ لشکریان امیر عبدالرحمن خان با قشون سردار محمد اسحق خان فرمانفرمای ترکستان ازبک در دره غزنیگک بتاریخ ۲۲ محرم ۱۳۰۶
که اول فتح بفرمانفرمای ترکستان روی داد و بعد بنا باشتباه امور جنگی نصرت کامل قسمت ژنرال سپه سالار شیده خاقان ژنرال اعلا غلام حیدر خان

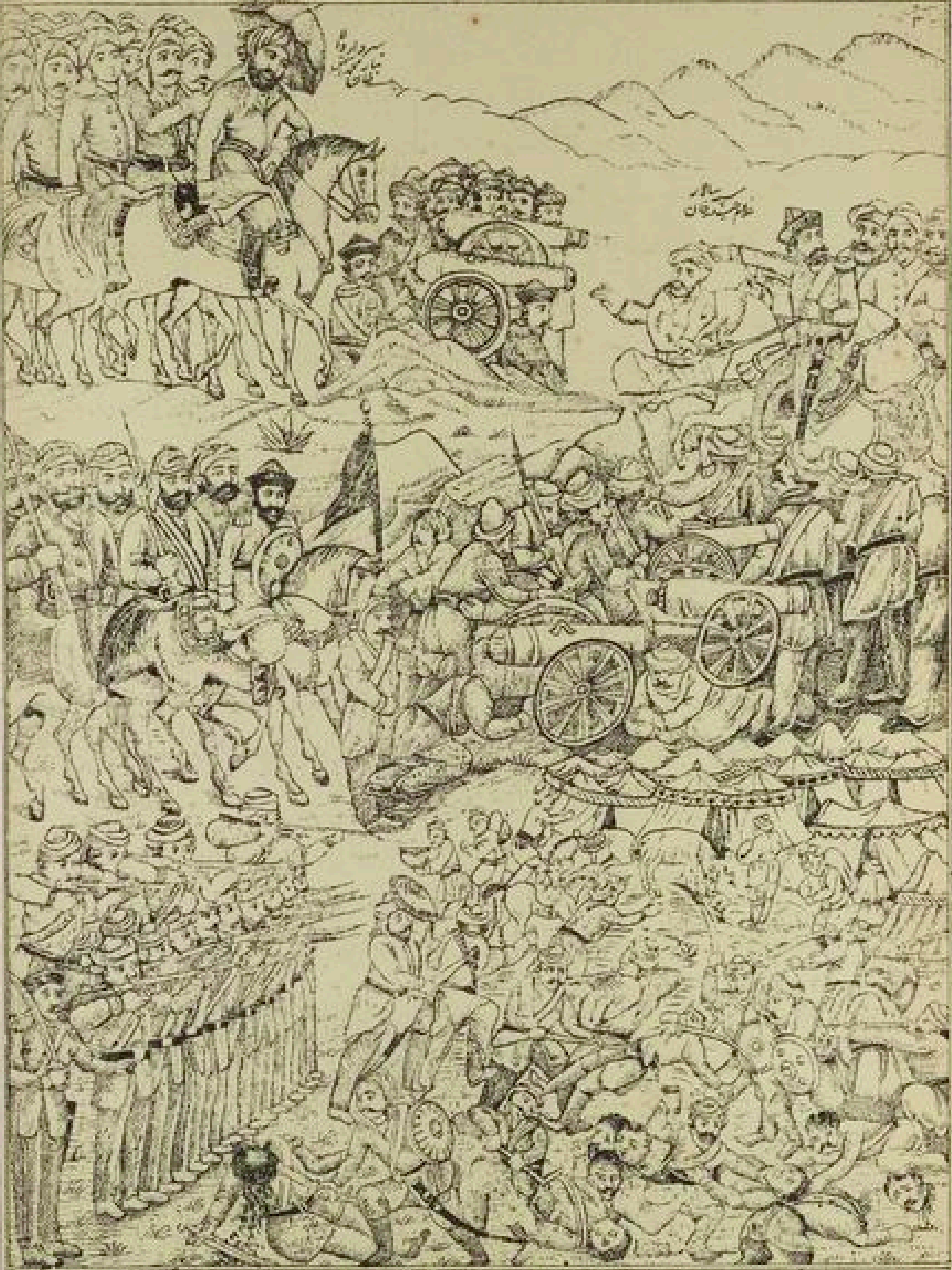

سرداران نامی لشکریان امارت افغانستان گردید و سردار محمد اسحق خان با همراهان خود مجبور بفرار و لشکریانش متفرق شدند

بنزد

بنزد سپهدار کابل رسید … توگوئی بگوش از جبل رسید
هر آنکه ای سپهدار خویش … بیان کرد و آنگه افتاد پیش
برد آن سپه را ز میدان جنگ … بنزد یکی سردار خود بیدرنگ
سپهدار کابل ز راه غرور … چو نزدیک سردار آمد ز دور
بدیدش ستاده سواره بدشت … همانساعت از عمر برگشته گشت
سوی لشکر خویشتن کرد روی … بگفت ای لشکر جنگ جوی
شما جمله مردان نام آورید … بر آزنده لشکر و کشورید
ببینید کز دشمنان یکنفر … شده رهنمای شما سربسر
توگوئی سپه را فزوده بها … که اشتر صفت از مهار رها
شتابان بفرمان او حاضریم … بکردار و گفتار او ناظریم
شما مردمان را بکم نیست ننگ … که در روز پیکار با کرده جنگ
سلاحی گرفتید و تازان شدید … سوی خصم چون برق لامع شدید
باقبال او گشته امیدوار … دوان میروید از یمین و یسار
کنون گر شما را بود اتفاق … به پیکار دشمن نه اندر نفاق
ورا بایدشت سردار لشکر نکو … جدا مانده از لشکر خویشتن
قلیلی سواره بهمراه او … بگیرید اطرافش از چار سو
ازینوقت بهتر نیابد فرصتی … نشاید بپاس نمک خدمتی

کشتن سپاه کابل مولوی زاده را بوقت که دیدند سردار والاتبار محمد اسحق خان از لشکر خود دور مانده و جمعیتی همراه ندارد بر ضد او اقدام کردند

سپهدار را چون سخن شد تمام … کشیدند شمشیر کین از نیام
دویدند یکسر سوی مولوی … دلیران کابل بعزم قوی
نمودند آغشته در خون تنش … کشیدند از کون تا گردنش
پس آنگاه با تیغ و توپ و تفنگ … نمودند یکباره آغاز جنگ
ز تفنگ پی در پی آن گروه … چو سیماب لرزید پشت کوه
ز یاران سردار جمعی بخاک … فتادند و گشتند در دم هلاک
سپهدار نام آور نیک خواه … چو شد این جسارت ز خیل سپاه
دریغ آمد از حالت خویشتن … ولیکن نبودش مجال سخن
در آنحال مردانه تدبیر کرد … فرود آمد از اسب بی برد
بزد توپ چندی بروی سپاه … که اندر فرارش بگیرند راه
یکی آه سوزان کشید از نهاد … پس آنگاه رخ سوی توران نهاد
ز جیحون گذر کرد با صد شتاب … پناه برد در ملک افراسیاب
پس از فتح و فیروزی لشکرش … چنین رفت بخت بلند از سرش
که اول ببر بود و آخر بباخت … دل دوستانش ازین غم گداخت
بیک چشم برهم زدن از غرور … شد از کشور و لشکر خویش دور
بیاسود از و کشور و ترس و بیم … کنون در سمرقند باشد مقیم

برگشتن غلام حیدر خان سپهسالار بسمت سپاه سردار که مشغول تاراج بودند

وز آنسو سپهدار کابل غلام … که با حیدرش بود این گفته نام
چو سردار را دید اندر گریز … سوی لشکرش شد بعزم ستیز
بمیدان سپه را ز بد اختری … هنوزند مشغول غارتگری
ز یغما گزیده آسوده حال … دوان هر طرف بهر تاراج مال
همه شاد و مغرور فتح و ظفر … ز احوال سردار خود بیخبر
پیاده سپهدارشان یکطرف … رها کرده اسپان بکاه و علف
بگفتا سپهدار کابل سپاه … بلشکر که ای مردم نیک خواه
سپاه عدو چون پراگنده است … بما فتح و فیروزی پاینده است
بگیرید اطرافشان بیدرنگ … بشمشیر و تلوار و توپ و تفنگ
برارید از جان دشمن دمار … که یاریست ما را ز پروردگار
سپه یکسره حمله آور شدند … باهنگ آن خیل لشکر شدند
ز توپ و تفنگ اندران دار و گیر … تن پردلان شد مشبک ز تیر
سپهدار توران محمد حسین … چو دید آنکه خصم آمد از جا بکین
به پیکار دشمن کمر بست باز … که تا یابد شکستی آن سرفراز
نه دانست سردار بگریخته … غم و درد شان بر هم آمیخته
سپه را بشیغور احضار کرد … ز کردار دشمن خبردار کرد
ولی دوستی از برای ستیز … نبود آن سپه را مگر در گریز
بوقتی ز یغما کشیدند دست … که آمد سپهدارشان را شکست

ذکر محمد حسین خان فرزند کل سردار لشکر امیر ... بجنگ ...

حضور چون این خبر یافت آن شاه	که سردار بنهاده رو در فرار	همه دل پر افسوس و بشکسته بال	فتادند از شوق جنگ و جدال
بسی رو نهادند اندر گریز	بسی کشته گشتند وقت ستیز	سپهدار نام آور بی نظیر	محمد حسین آن یل شیر گیر
چو در جیب داشت با ننگ عار	که از زور دشمن نماید فرار	بتسلیم تن داد و شد دستگیر	مر او را سپه از جیش امیر
نگهداشت با عزت و احترام	بساطی برو چیده اندر خیام	پس آنگاه توپ و تفنگ سپاه	که افتاده بود اندر آن رزمگاه
بر گشت زان سپاه امیر	تبریک بخشاد لب چرخ پیر	نهاده محرم به بی جیب و دود	که این فتح بر لشکر آورد رو

القصه پیش آمد کار سردار محمد اسحق خان این شد و کلیه عیال و اطفال و نقود و ذخیره که داشت قبل از وقت بجانب سمرقند فرستاده بود اما عمده سبب فرارش از آن میدان باشتباه این بود که گمان کرد سپاهش بکلی شکست خورده متفرق شده اند و مانعی در جلوگیری خصم نبوده غافل از اینکه لشکریان امیر عبد الرحمن خان واقعاً بعزم سلام آمده بودند و چون او را بی استعداد جنگی و از سپاه خود دور دیدند موقع بدست آورده فرصت را غنیمت شمردند که بر ضد او اقدام نمایند و الا هرگاه سردار معزی الیه میدانست که در میدان فتح و نصرت نصیب لشکریان او شده و فرار اختیار نمیکرد هر آینه از طرف دیگر خود را بسپاه فاتح خود میرسانید یا با خود بلاد متصرفی که داشت میرفت بودی خصم را با او دستی نبود و در این مورد بی احتیاطی محمد حسین خان جنرال سپهدار او هم دخیل بود چرا که اولاً بایدا اینقدر بیباک بجانب دشمن نمیرفت که بیک تیر سنگ و نیم متجاوز سپاه از سردار خود دور افتد ثانیاً وقتی سپهدار مدعی اظهار اطاعت و سلام کرد میبایدی خود آن سپهدار را نزد خود نگه میداشت یا سپاهش را توقیف میکرد تا مجبور شوند معلوم است سپاه و صاحب منصب دشمن که مسلح با اسلحه و توپخانه مستعد جنگ بیایند و بسلام میکنند و جوابی فرصت و بعد از سلام هم سپاهی که با صاحب منصب جنگ دیده کامل خود مستعد باشد و توپ و اسلحه خود را از دست نداده باشند و فرصت هم جستند چرا بر ضد دشمن نکوشند (الحاصل) عدد مقتولین در اینجنگ از طرفین هزار و پانصد نفر متجاوز بود و باین تفصیل فتح کلی و سلطنت جدید قسمت امیر عبد الرحمن خان شد و کلک تقدیر چنین نگاشته بود که رو داد اما بسیاری لشکریان شکست خورده از سوار و رساله و غیره که قبل از ظهر شکست یافته بودند بعجله زیاد بعضی با وطن خود و بعضی بکابل رفتند از انتشار این خبرها اهالی و سپاه کابل در خیال شورش شدند لیکن زود اخبار آن فتح نمایان ... و شلیک فراوان کردند که اسباب اسکات مردم شود و بتمام بلاد افغانستان مژده فتح را فرستادند و دستور العمل بکشیدن و چراغان دادند و اتفاقاً امیر عبد الرحمن خان در تمام نقاط افغانستان و ترکستان از یک زیاده دو ... حرکت از کابل بسمت ترکستان از یک شده و در ماه صفر با بسیاری از روسا و سرداران روانه مقصد گردید و سردار حبیب الله خان پسر ارشد خود را در کابل جانشین قرار داد وقتی امیر عبد الرحمن خان بلخ و شهر مزار ورود کرد بزرگان قبایل و تجار مقصری که با سردار محمد اسحق خان در آن صفحات معیت داشته و امداد او را کرده بودند تمام آنها را دستگیر و مقتول نمود و اموال آنها را بضبط خود در آورد اما میر سلطان مراد قندزی گریخته بخاک روس رفت و از آنجا ... سلطنای کلی امیر معظم الیه عاید داشت و غلام حیدر خان رتبه سپهسالاری داد و قلعه تخته پل در نقطه ده دادی نزدیک شهر مزار بنیاد و بنا نهاد که همه وقت سپاه نظامی و توپخانه و ذخیره لشکری در اینجا باشد و نیز فرمانی بهرات فرستاد که سه فوج جدید از جوانان لایق نظام گرفته نزد وی روانه ترکستان نمایند سپهسالار هرات سه فوج مذکور را گرفته

یکی از اعلام الیه بعضی سردار معزی الیه این بود که سردار محمد اسمعیل خان پسر شجاع و نامی او بجلوگیری جنرال رستم خان رفت و در این جنگ حضور نداشت

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 251 of 585

مشق آموز نموده به گلستان فرستاد   روز دوازدهم ربیع الثانی امیر در کناره راه شور که قرب باغ جدیدی واقع است حاضر
و بسان دیدن افواج خاصه مشغول شد   فوج اول و قراولان دو تا دو تا از حضور گذشته از فوج دوم دسته اول گذشته دسته
دوم در عبور بودند که بغتةً ابراهیم شاه نام سربازی که کسی از اهالی قریه شیوان هرات که او در [illegible] را اعتقاد [illegible]
کرده بودند از صف سپاه خود را خارج ساخته بکناره جویباری که تازه فرش سنگ کاری شده بود بزمین نشسته و تفنگ بجانب امیر
دراز نموده سینهٔ او را هدف گلوله قرار و آتش داد   امیر که بالای صندلی نشسته بود گلوله از زیر بغلش رد شده و بعد در [illegible]
سرکشی ایستاده بود خورده ضارب مجدداً آتشک تفنگ کشیده [illegible] صاحب منصبان نظامی حضور [illegible] پیش دویده
و با تلوارها و سرنیزه‌های نظامی او را قطعه قطعه کردند امیر معظم الیه که خواهش [illegible] بود با اشاره دست خیلی سعی کرد که ضارب را
نکشند بلکه محرک او شناخته شود اما مفید نیفتاد بعد با [illegible] که پشت سرکشی ایستاده بود امر کرد و آن [illegible] عرق
خون را بردارد   افواج اردل سواره و پیاده امیر که در اطراف دور و نزدیک حضور داشتند بعجله هرچه تمامتر خود را به امیر
رسانیده اطراف او را احاطه کرده روی تخت فیل نشانیده بسمت دروازه برده   فوج دوم جدیدی [illegible]
خود را تقصیری دانسته ترک اسلحه کرده میان آفتاب سرها را برهنه نموده ایستادند تا دو ساعت بغروب مانده که امیر معظم له
دستور العمل فرستاده ده نفر پس قبل و ده نفر پیش قبل آن سرباز نادان را دستگیر نمایند برای استنطاق و سایر سپاهیان
افواج خاصه معفو باشند   الغرض در تمام افغانستان شکرانه این مطلب که امیر سلامت ماند و دشمنش مقتول شد جشن‌ها
گرفتند   در این ایام شورشی در کابل بین سربازهای فوج قندهاری و هزاره رو داد که بعد امیرزاده حبیب الله خان
دفع شد   و نیز در این روزها طایفه فیروزکوهی ساکن چهارصده قطر و هرات بخودسری و طغیان اقدام نموده جواب [illegible]
حکومت خود را داده در نقاط محکم و کوهسار مرتفع که جبل آنها بود پناه جستند   راپورت این مطلب با امیر عبدالرحمن خان [illegible]
سواران [illegible] که در رکابش بودند مامور [illegible] آن نقطه نموده بهرات نوشت که از سپاه پیاده و سواره مع چند عراده توپ [illegible]
روانه آنجانب دادند   حکومت و سپهسالار هرات عبدالاحد خان برکشت را با فوج دوم [illegible] و شش عراده توپ [illegible] و دو بیرق
خاصه‌دار مامور حرکت بدان محل نموده و محمد امیر خان و محمد اکبر خان افشار کابلی را که بهرات بودند مع سواره ابواب جمعی آنها
و جمعی سواره دیگر مقدمةالجیش فرستادند   در نزدیکی چهارصده صد نفر خاصه‌دار ساخلو نقطه بوده [illegible] نیز به محمد امیر خان و [illegible]
پیوستند و بدره اول محال چهارصده ورود کردند   داوطلبان یاغیان بعزم [illegible] شبانه بلشکر آنها حمله آوردند و
جنگ سختی شد   پس از مقاومت زیاد که جمعیت یاغیان در مقابل افاغنه بودند محمد امیر خان با سپاه افغان بطور
خودداری عقب نشستند و نقطه را انتخاب نموده در خارج نقاط متصرفی یاغیان برای حفظ خود سنگری بستند و بودند
تا وقتی که اردوی بزرگ و توپخانه رسیدند همه متفقاً با خط دره‌های چهارصده عبور کرده راه آمد و شد و عرصه را
بیاغیان تنگ ساختند   بطوریکه آنها متحصن بغاری شدند که آب در او موجود بود و [illegible] که هم داشتند اما [illegible]
و محل سکنای آنها تماماً بضبط سپاه افاغنه درآمد   چون رفتن بنزدیکی آن غار صعوبت داشت بسیاری سپاهیان
با ریسمان از قلل جبال پائین کردند تا از میان دره دهن غار را هدف گلوله قرار دهند و هرگاه کسی از یاغیها سر
بیرون می‌آورد چندین گلوله بجانب او می‌آمد و عاقبت جمعیت یاغیان پس از چندی در میان مغاره بسوختن محتاج

شدند

حبس قبل و دبر قبل
یعنی پس جلک و پیش جلک

شده و عدم رسیده آنها را اراضی با طاعت نمود مردان و زنان پیر خود را با قرآن بیرون فرستاده و تابع شدند چون از
ورود سپاه بنخاره روسای آنها را که دائی بیک و شریف بیک میگفتند با چند که خداوند ریش سفیدان آن طایفه تماما را
دستگیر نموده و اموال و اثقال و دواب آنچه در الکای آنها ممکن بود تاراج سپاهیان شد (افریقای عثمانی)
امین پاشا محلات پی در پی سودانیان می نمود و آنها را عقب می نشانید تا بنزدیکی زنجبار رسید (اروپا) دولت
المان با ستعداد بحری خود افزود (انگلیس) لارد دلندون از لندن عوض لارد دوفرین بفرمانفرمائی هند
منصوب و روانه محل مأموریت خود شد (روس) ورود سردار محمد اسحق خان بسمرقند و نگهداری ایشان
از طرف دولت روس با اعانت توسط فرمانفرمای تاشکند و برقرار نمودن شهریه فوق العاده درباره او (جزیره کرت با حکام
عثمانی) قتل و غارت و شرارت از اعراب بر کاروان صفحات مکه و شامات در اینسال نسبت بقوافل حاج پیا
شد (سنه ۱۳۰۷ هجری) (مطابق ۱۸۹۰ عیسوی) (افغانستان) امیر عبدالرحمن خان با کامیابی
و فیروزی از ترکستان از بلخ و مزار شریف مراجعت نموده با بسیاری سپاهی که همراه او بود در ششم ذیحجه الحرام
بکابل ورود کرد و خوانین و بزرگان کابلی وغیره که موافقت با رای سردار محمد اسحق خان نموده بودند همه را تحت الحفظ
آورده و در کابل سرای سردار زکریا خان و سردار شیرعلیخان محبوس داشت تا چندی بعد که همه را در ظرف یکهفته کشتند
و سردار عبدالقدوس خان را در بین راه بحکومت بامیان و فرمانفرمائی و استمالت تمام اهالی هزارستان منصوب داشت
در تاریخ ۱۹ محرم الحرام طفلی از عیال امیر عبدالرحمن خان که ملقب بمهد علیا و دختر ملا عتیق الله صاحب زاده بود
متولد شد نامش را محمد عمر نهادند توضیح آنکه اینعیال را امیر عبدالرحمن خان در ماه ذیحجه ۱۲۹۷ بخانه سردار
محمد یوسف خان عمش بحباله نکاح خود درآورد و پس از ده سال با اینجانب که دخیل با آستان سخی شاه مردان شدند این
اولاد مرحمت شد (مؤلف) و نیز از عیال ترکستانی امیر طفلی در یازدهم صفر اینسال متولد شده او را غلام علیجان
نام نهادند هم در آن ایام بقیه لشکریان کابلی که علاوه بر ساخلویان ترکستان از رکاب امیر باز مانده بودند بکابل احضار
شده وقتی می آمدند بعضی از دسته جات آنها هزاره های [illegible] و شیخ علی که بین هزارستان و ترکستان ساکنند حمله آورده
جمعی را مقتول و مجروح نمودند و قورخانه و اسلحه و دواب مختصری بتاراج بردند خبر بامیر عبدالرحمن خان رسید لشکری
مأمور دفع آنها نمود پس از مختصر جنگی هزاره ها شکست یافتند و بزرگان آنها را اسیر نموده بکابل آوردند اما عمده طایفه
هزاره شیخعلی در اینفقره مداخلت و شرکت نداشته اینمطلب باعث کینه بین افاغنه و هزاره ها شده مأمورین افاغنه همه نقطه
هزارستان آمد و شد داشته کمال تعدی را نسبت بآنطایفه می نمودند و هم از گوشه و کنار خیال امیر معظم الیه را درباره
هزاره های صفحات ارزگان و هزاره سه پای قطر و نواحات مشتبه نمودند تا امر نمود مأمورین چندی با وطان آنها بروند
و اسلحه و اگر هزاره ها دارا باشند با مالیات جدیده عنفا وصول و جمع آوری نموده عاید امارت دارند اینمطلب بطوریکه
هزاره های سکنه شکر آباد و دامارزگان و زولی و بوباش و سلطان آباد که هیچ وقت مالیات نداده بودند ناگوار شده وضمناً با
یکدیگر بنای عهد و پیمان را بمخالفت امیر عبدالرحمن خان نهادند امیر معظم نیز جبهه تدمیر اهالی و تسخیر آن نقاط عده ارکان لشکر
زیادی در مقام جهاد بعظم قطر و مملکت خود دیده و حتیاط بر فرستادن قشون شد (هرات) قاضی سعدالدین خان

که در

که در سنهٔ ماضیه شروع بتعمیر اماکن و بقعات مزار بعضی از اهل الله نموده بود در امسال صورت اتمام یافت عمدهٔ امرا و …
معروف در هرات سوگند ناحق بحضرت ابا الفضل علیه السلام خورده بفاصله یکساعت از انقلابی که بوجودش رسید درگذشت
(ایران) اعلیحضرت شاهنشاه غازی ناصرالدینشاه امر باصلاح امور قشونی و لوازم استعداد حربی و سلاح لشکریان ایران فرموده
و بسیاری افواج را ملبس بلباس اردو با نموده در ساوجبلاغ زنی از اکراد یزیدی طفلی آورده که شبیه بمیمون … رجال دولت
بنظم بنادر فارس و سرحدات خراسان پرداختند (جاپان) شورش در بعضی نقاط خصوص ناکاسی … بروز و بانی در اواخر
امسال بنواحی کانتن (ژاپون) مسلح و ملبس شدن سپاه این دولت باسلحه و لباس طرح جدید اروپا و افزودن
باستعداد حربیه (اروپا) آسپانیا چیولا در این دولت که بعضی مخارج لشکری و کشوری تعویق افتاد (بروس)
توجه این دولت بطرف پامیر و سرحدات تاشکند و شروع بساختن بعضی نقاط محکمه در سرحدات افغانستان و حاضر نمودن
عساکر زیاد در بطرزبورغ برای … (انگلیس) تصدیق اجزاء پارلمنت این دولت بعدالت … و آورده که زیاده
ایران که باعث پیشرفت امور سیاسی گردد (عثمانیه) از اقدامات این دولت باعراب … که در صدد جبل … شاه
مشغول راهزنی و شرارت بودند در آن اوقات از سرقت پا کشیدند (مصر) … بشکایت … اقامت
خارج کردن سپاه انگلیس … (امریکا) طغیان رودخانه های امریکه و مملکت برازیل که باعث خرابی
اماکن زیاد شد و مختصر شورشی در اناتولی که از اقدام دولت بزودی دفع و رفع شد … دولت با اهالی جزیره
کوبا استقرار اسپانیا (در سنه ۱۳۰۸ هجری) (مطابق ۱۸۹۱ عیسوی) امیر عبدالرحمن خان در کابل عزم تسخیر
ارزگان و طوایف … جنوبی بربرستان را نمود سردار عبدالقدوس خان را از بامیان با جمعی سواره و استعداد
حربی و … فرهاد خان را از کابل با یکفوج هزاری کوهستانی پیاده نظام و یکرجمنت رساله که تحت فرمان محمدالله خان کرنیل بود
مع دوازده عراده توپ مأمور فتح ارزگان نمود و از طرف غزنین کوماندان صمدخان را … و یکفوج پیاده نظام
از طایفه هیلول غزنوی با یک رجمنت رساله و چهار عراده توپ … داشت و نیز فرمانی بهرات فرستاد
که برگیدر زبردست خان با فوج کابلی … خود و فوج دوم … و شش عراده توپ از راه غورات … عازم ارزگان
شود توضیح آنکه بربرستان مملکتی است در وسط افغانستان اتفاق افتاده از طرف شرقی بکابل و غزنین
و از سمت شمالی بترکستان ازبک و از جانب جنوبی بقندهار و وزیرستان و از حد غربی بفراه و هرات محدود است
و چندین ناحیه دارد هرکدام از آن نواحی و طوایف باسمی موسوم اند عمده آنها طایفه دایزنگی و طایفه دایکندی میباشند که
بهمه وقت سواره و … از امراء افغانستان داشتند و استعداد آنها بیشتر از سایر اهالی بربرستان است بدان جهت
امراء افغانستان هم سخت گیری در حقیقت آنها نداشتند و رعایای آن طایفه هم فقط میر خود را میشناختند و آنچه رسوم … بود
بمیرهای خودشان میپرداختند میرهای آنها هرچه رای خودشان بود با امراء افغانستان … امارت کابل …
قناعت داشت که آنها اظهار اطاعت و هم خیالی نمایند و شرارت نداشته باشند و راه آمد و شد را با اجزاء امارت و
قوافل نبندند الکای عمده دیگر آنها بهسود و جاغوری است که یکی نزدیکی کابل و یکی نزدیکی قندهار واقع است
اوامر حکومت کابل بهسود تا اندازه جاری بود و حکومت قندهار نیز فرمانفرمائی طایفه جاغوری داشت سایر طوایف

[margin note:] … (partly legible)

[margin note:] میر باصطلاح بربرها قبایل و حکام …

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 254 of 585

هرگز اطاعت و تبعیت صحیح در عهد هیچیک از امراء افغانستان نداشتند و آنها چند طایفه و بخود فقط ساکنند یکی از آنها طایفه
مختصر است که در نواحی درهٔ یوسف و نزدیکی بلخاب سر راه ترکستان از یک ساکنند بشرح مفصله که در سنوات ماضیه
ذکر شد و باطاعت و تبعیت افغانستان درآمدند طایفه دیگر اهالی ده چوپان نزدیکی مقورند که آنها برعایا هم جوار خود بحران بوده
بروات اردوی بزرگ و جمعیت زیادی از امارت مسلط بخود دیده اند اظهار خصوصیت میکردند و هر وقت آمد و شد نظامی کمی
در آن صفحات بود خود مختار بوده و بعد اچند طایفه و ناحیه دیگر از این قبیل خودسر و بخود فقط بعضی در کوهسار و دره های سخت ساکن
بوده که ابدا احتیاجی بسلطنت افغانستان هم نداشته بقرار ذیل   هزارستان دارای شش هزار خانوار که دایه میسیا خند
و دایلستان شش هزار خانوار که آنها را اولاد دیکوینه   ارزکان دارای پنج هزار خانوار   ختین هزار خانوار   سلطان آباد که
بربچا سلطان احمد خیانت با طایفه پالان هزار خانوار   زولی هزار و پانصد خانوار   الی شیره و باغیان نایک دو هزار محل
در سوابق این نقاط واقع سه چهار هزار خانوارند و ایلیوف طلبیان امام زاده که نامش شاهزاده ابوالقاسم و در کوهسار
هزارستان جکیزی کنده و آب و الکای فولادان در کوه شاه مدفون و از اولاد امام موسی کاظم علیه السلام بشاه طوس ...
هیچوقت اطاعت و رعیتی بسلاطین سابق و لاحق افغانستان نداشتند و معتقد بودند که هر گاه لشکری عزم تسخیر محل آنها نماید از معجزه
مطهر آن بزرگوار ترتیب غیبی آورده خواهد کرد و دفع خصم را خواهد نمود و بدین عقیده بودند و فقط کام رو داشته اند از زیری ...
اهالی آن نقاط یکدفعه با برشاه در عهد نیز شاه و کیهان تسخیر آن نقاط عسکر یاد کا فرستاده بودند اتفاق تیر شده و بود
نا پلیون ایران نادرشاه نیز لشکری به تسخیر آن نقاط فرستاد و قبل از اینکه فتح میسر شود و شکست سلطان اعظم اتفاق افتاد و
و بعد سلاطین سدوزائی و غیره و قشون فرستادند لیکن عاجز از تصرف شده میدان را وا گذاشتند در عهد امیر دوست محمد خان
نیز کرارا سپاهی بتدبیر آنجا رفته منجمله سردار محمد رفیق خان با اردوی فراوانی بر آنها حمله برده و از عهده فتح بر نیامد
و آنچه ریش سفیدان محل قبل از اقدام امیر عبدالرحمن خان بیان میکردند هر وقت سپاهی از خارج بر آنجا حمله آور
میشده اینها بمعجزات و مبرات اقدام میکردند و ملتجی بآن بزرگوار میشدند از سر طوق گنبد مطهر آن بزرگوار نور لامع
متوجه اردوی مخالف میشده در روی هوا بالای سر لشکریان متلاشی گشته بسیاری سپاه باشکال مختلف تلف میشدند و
آن مسئله باعث قوهٔ قلب و رشادت طایفه مزبور شده بود که در این عهد بواعید امیر عبدالرحمن خان اعتنا و اورا تابع نشدند
و از آنجهت امیر معزی الیه در خیال تدمیر و تسخیر اهالی و آن نقاط شد اگرچه نسبت آن فتح بیش از نفع است ولی بعلاوه
پیشرفت اقتدار و مودن قوه استعداد خود اول اقدام بسماتت آنها نمود و بعد که قبول تبعیت نکردند بقوهٔ حربیه بانجام
مقصود کوشید اول کار یک کرد هزاره و بربچهای تابع نمودند با آنها طرف نزاع و جدال قرار داد و مؤلف ... الحق
سردار عبدالقدوس خان که روانه هزارستان شد قبل از اینکه بمحل مقصود برسد تقریبا ده هزار از مردم بسود و
سایر نقاط هزارستان تشویق کرده بعضی را مقدمة الجیش فرستاد که بکرنیل فرهاد خان ملحق شوند و خودش بسیاری
میرهای هزارستان را مثل ایلخانی محمد امیر بیک پسر میر محبعلی بیک و سردار محمد عظیم خان پسر میر علیرضائی خان با خود متفق کرده
متوجه ارزکان شد کرنیل فرهاد خان با توپخانه و سپاه نظامی که همراه داشت پسر حد هزارستان فقط میرآ و دیده ورود
کرد و اهالی مالستان با دو سراپای کرده چهار پنج هزار ایلجاری بکمک آمدند و مختصر جنگی با مردم هزارستان نمودند بعد از قتل

شش نفر

شش نفر از سپاهی که طایفه دایه مرده شدند و کشته شدن سه نفر افغان اهالی اجرستان بدلالت مردم ملستان گرفتند
هم در آن ایام کوماندان صمد خان صبح بجزار سوار ایجاری بربری و افغان فوج بیلوی غزنوی و چهارصد سوار رساله و چهار
عراده توپ بنقطه ... ورود کرد اهالی ارازکان ورز ... برآنها مسدود راه شدند و جنگ در پیوست با وجود استعداد نظامی
کابل کوماندان مذکور کاری از پیش نبرده و بربریان یاغی کفایت بجنگ دادند بعد کرنیل فرهاد خان با سپاه خود بملستان
ورود کرد بر اخفتا واتفاق اهالی و ... بربر ... و دستیاری چند هزار ایجاری ملاخیل افغان وغیره که همسفر
او بودند در نقطه ... با چهار هزار جمعیت یاغیان ارازکان جنگیده و آنها را شکست دادند و بنقطه سرچوب که یک منزل
مسافت دارد ورود کرده چند خرگاه سرپا نمودند کوماندان صمد خان با عساکری که همراه داشت در این نقطه باردوی ...
ملحق شد و همه باتفاق پس از هشت روز اطراق عزم ورود به ناحیه سلطان احمد نمودند که دو منزل مسافت بود وقتی به آنجا
رسیدند بنقطه آهو پران فرود آمدند ... پیروی بربریان تابع نموده کلانی گرفتند و اردوی مذکور از آنجا روانه ارازکان
شدند و در نقطه آرال چادر زدند به سلامت فاصله سردار عبدالقدوس خان نیز با توپخانه و سواره و همراهان در برزکان
بربری و سواران قندهاری از راه رسیده در آن نقطه فرود آمده باردوی بزرگ ملحق شدند و پس از ده روز کرنیل
با کرنیل فیض الدین خان و قشون نظامی و توپخانه که از هرات همراه داشت در این نقطه باردو پیوست و اردوی ...
از بیست و دو هزار جمعیت سواره و پیاده و سی و چهار عراده توپ شد و همه در تحت حکم سردار عبدالقدوس خان بودند
اهالی نقاط عزپور از در اطاعت در آمده بسردار عبدالقدوس خان قول تبعیت دادند که هر ساله خانواری ... ببهای تابعیت
بدهند و اوامر امارت را تابع باشند راپورت حال را سردار بعرض امیر رسانید که مردم خوش بختی است بار دیگر ...
و سیرهای نقاط مذکور که همه را مواعید گوناگون امارت امیدوار ساخته بود اُل فرستاد وقتی نزد امیر رسیده ...
شدند طولی نکشید که زمستان رسید و اردو در نقاط معینه تقسیم نمودند که هر کدام در کجا مقیم باشند از قرار تفصیل
کوماندان صمد خان با فوج غزنوی و توپخانه و رساله که همراه داشت مامور اقامت ملستان شد کرنیل فرهاد خان با ...
و توپخانه خود بسلطان علوی نقطه سنگ ماشه خاک جاغوری که محل سردار شیر علی خان بود معین گردید سردار عبدالقدوس خان
با خوانین بربری و افغان که همراه او بودند با چند عراده توپ بنقطه آب رفت برگت زبردست خان با کرنیل فیض الدین خان
و لشکریان و توپخانه ابراهیمی خود مامور اقامت ارازکان شد محمد الله خان کرنیل با فوج رساله با ابجرستان اقامت ...
و تمام این اردوها آذوقه و قورخانه مجددا فراهم حاضر بود تا در این زمستان که حکم امیر بچیدن اسلحه اهالی شد تمام اسلحه آن
مردم را که قرار بود از هر خانواری یک تفنگ و یک شمشیر و یک قبضه کارد گرفته شود گرفتند بعد از آن دست تعدی
افاغنه دراز شد ظلم زیادی کردند منجمله کرنیل فرهاد خان بعضی از اهالی را به بهانه اینکه چرا یاغی بوده‌اند دست و گردن بسته
نزد سگان درنده که همراه داشت می انداخت که زنده زنده پاره پاره کنند و نیز سپاهیان فوج کابلی برگت زبردست خان
بخیال هرزه گی خود شخصی از طایفه پالان که خانواری آنها پانصد نفر ... گرفته در یک دار امیان آتش انداختند مثل آنجا
که افتخند آن وقت ... پیراهن آن مرد انداختند در صورتیکه دستهایش عقب سر و کمرش ... بسته بود برادر آن شخص
آمد و حال برادر خود را آنطور دیده رفت با اهالی خبر داد چند نفر آمدند سه نفر سرباز که فاعل آن ستم بودند بقتل رسانیدند و جمعیتی

تفنگ

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 256 of 585

متفق رفته انبار آذوقه و سپاه را متصرف شدند انجز که منتشر شد تمام اهالی آن نقاط سر بشورش نهاده بار دوم با افاغنه حمله بردند مخزاوج برگیط زبردست خان را در ارزگان محاصره نمودند بطوریکه سیصد نفر آنها بقتل رسید و زخم شدیدی بدست راست صاحب منصب مزبور خورد که از کار افتاد لهذا اسلحه و قبه را با دو عراده توپ از دست داده شکست خورده بی آذوقه از ارزگان خارج و محاصره شدند

نظم

میان مردم از یک کار ناجا فتنه ها خیزد بی سرمایه صد خرمن آتش یک شرر گردد

چون گفته اند ظلم زیاد قهرا دافع خود میشود معلوم است سنگ که اخته با گوشت آدمیزاد آشنائی دهند جز سوختن بدن و ریشه حیات جاودانی ندارد القصه آتش فتنه در تمام نقاط مذکور مشتعل شده و سپاه افاغنه را از اوطان خود دور ساخته و در امور داز بسکه لشکریان افغان برعایا تابع بربری دشنام بی مذهب میدادند و تعدی و دست اندازی بمال و ناموس آنها میکردند روسای بربرستان هم که بامداد و آذوقه همراهی بار دوم داشتند سخت رنجیده هر کدام بمحل خود شتافته بر ضد امارت افغانستان و شرکت با غیبان اقدام کردند بعد از اینکه محمد امیرخان ایلخانی بجای اینکه محل حکومت خود رفت که سد راه ترکستان و حمله ور با میان شود سردار محمد عظیم خان را نیز اهالی امرستان و اطراف ارزگان بریاست خود قبول کرده مستعد دفاع شدند آنگاه سردار عبد القدوس خان هم لاعلاج بکلات غلیجائی رفت انجز با که بامیر عبد الرحمن خان رسید نادم از خیال فتح ارزگان شد اما ناچار که مردم نگویند عاجز از تسخیر و طرف شدن با آنطایفه است بتهیه سپاه زیادی پرداخت تحت جنرال شیر محمد خان که قبل از این وقایع بماموریت بربرستان با چند هزار سپاه نظام و دوازده عراده توپ معین شده بود فرمان در پیشقدمی و حمله داد و سپاه مشار الیه بیباکانه متوجه آن نواحی شد در این اوقات میر اکبر بیک حکمران جشتری داکندی که تعویق در بردن سیورسات و امداد اردوهای افاغنه نموده بود میدان را واگذاشته فرارا بطرف هندوستان رفت و از بندر عباس بایران آمد مهاجرت میرزا ابراهیم متخلص بجوهری ملک الشعرای افغانستان از جهات مشتبهه ...

(دخانیات ایران) کمپانی انگلیسی که مدتی مشغول مذاکره گرفتن امتیاز عمل دخانیات ایران بود در این ایام امتیاز حاصل نموده هر یک از بلاد ایران گماشته مخصوصی تعیین داشتند که تنباکو را بنرخ معینی جمع آوری نموده اداره بجهة فروش آن تعیین نمایند و مقصود دولت انگلیس این بود که چنین وسیله آلودگی کاملی در ایران داشته باشند و نفوذ گماشتگان بتجهیه آنها در تمام نقاط آسان شود هم دخلی برده باشند و هم بمقصود خود نایل گردند شرح آن مقصود کتاب دیگری لازم دارد اکنون بهمین قدر اکتفا شد که چون مطلوب اینمطلب از صاحب شریعت اسلام پوشیده نبود پس از چند ماه بتائید و اشاره علمای حقیقی اسلامیان و فتوای حضرت حجة الاسلام آقای حاج میرزا حسن مجتهد شیرازی مقیم سامره برای تلگرافی بایرانیان رسید که استعمال تنباکو فعلا حرام است بمحض انتشار و شهرت این تلگراف در تمام بلاد اسلام اهالی ترک قلیان کرده از احتیاج استعمال دخانیات در آمدند حتی مردمان عیاش بملاحظه و زنان زانیه در خلوت و جلوت قلیانها خاصه را بزمین زده شکستند عجب اینکه هر کس گرفتار باعمال قبیحه دیگر از قبیل شرب خمر و تریاک و چرس و بنگ و منشآت غیر معروف هم عادی بود حرمت قلیان و سیگار را قبول کرده ابدا استعمال نمیکرد و دخانیات در ایران ممنوع شد بطوریکه منشا چرچی و ماموریرن رژی انگلیس متحیر ماندند و در صدد چاره برآمدند اما اهالی ایران بر ضد خیالات آنها اقدام کرده در بسیاری بلاد شورش و باداره رژی ریخته تنباکوها را آتش زدند و مستخدمین ایرانی که اجزاء اداره مزبور شده بودند مورد ملامت قرار داده مکافات سخت دادند و گردن سگان مابسته در کوچه و بازار گردش میدادند و خطاب بنام روسای ادارات مذکور میکردند خصوص در طهران

دولتی

و کاشان که بهمانه غیرتی سرشته یکی از شعرای شوریده کاشان بکیفیت ترکی اشعاری بنظم آورده که مفصل چند فرد بجا طرفه آمده و اینک نوشته شده

از ترس دامی چو جناب استخاره کرد　شاه جهان پناه نبی استشاره کرد　سلطان عصر ناصرالدین بود و لطف حق　حفظ حدود سلطنتش را بچاره کرد

هر کس که داشت غیرت اسلام زین عمل　یا خون دیده و یا جگر صبر پاره کرد　از یک اشاره میل دستار بزرگ را　بر مقصد فرنگی و اهل اداره کرد

آن درد بیدوا که با ایران رسیده بود　حکم رئیس ملت اسلام چاره کرد　سلطان انگلیس چو این اتفاق را شنفت　اعلان مژده باد چو [illegible] نظاره کرد

آه هزار حیف که ازین خیالیش　عاقل زدود آتش ایمان شراره کرد　هر کس که بود خائن اسلام آشنا　زالوده [illegible] بکشور ایران کناره کرد

الحاصل) فرنگیان مأیوس شده دست از دخالت امور دخانیات کشیدند و ملتی بجای مانده بزرگان ایرانی جان خود را بسلامت از ورطه بلا نجات دادند (اروپا) (اسپانیا) ظهور اختلاف بین اینه دولت با دولت اتازونی امریکا و آمدن چند نفر راهبان امریکائی بجزیره کوبا و فیلیپین در ظاهر بجهة ترویج قواعد مذهبی عیسویان امریکا و ضمنا قصدشان ترغیب و تحریص اهالی در حقیقت دولت اتازونی بود (سمرقند) بنیاد شهر جلگی در نقطه شیخ جنید مقابل ملک سرحد هرات (انگلیس) تعجب و حیرت رجال اینه دولت در ترک دخانیات اهالی ایران که چگونه بحکم یکنفر پیشوای روحانی خود عموم ملت اسلام ترک دخانیات که عادت چندین ساله آنها بود نمودند مسلمانان هندوستان نیز بسیاری ترک استعمال قلیان و سیگار نمودند خسارت اینه دولت در کیفیت ترکی بجانب ایران و غیره متجاوز از یک کرور تومان بود (عثمانی) شرارت اعراب در نواحی نجد و عراق عرب که از طرف دولت علیه عثمانی بتادیب آنها پرداخته شد (محاربه یازدهم) در سنه ۱۳۰۹ هجری (مطابق ۱۸۹۲ عیسوی) (افغانستان) امیر عبدالرحمن خان جنرال میر عطا خان را با هشت هزار سپاه نظام از سواره و پیاده و دوازده عراده توپ و چند قطار که در کابل تهیه مأمور شده که از طرف غزنین بیاغیان حمله برند سپهسالار غلام حیدر خان لندی نیز امر نمود که از ترکستان از یک با استعداد وافی از سپاه و توپخانه متوجه بهزارستان شود اول تسخیر تکیه الکف و [illegible] میر ایلخانی پردازد بعد از نظم آن صفحات با [illegible] سپهسالار مذکور با هشت هزار سپاه نظامی و غیره با دوازده عراده توپ از راه دره یوسف متوجه بهزارستان شد مقارن این حال سردار عبدالقدوس خان میر حسین بیک پسر میر یوسف بیک بربری [illegible] را که همراه خود داشت از کلات غلجائی بکابل فرستاده بود و امیر او را ملقب بخانی و خلعت و نشان الماسی بنواخت و مأمور امداد در اینجا سپهسالار بدفع یاغیان نمود و او بسپاه پیوست ایلخانی [illegible] بهمراهی هشت هزار پیاده و سواره ایلیاتی جمع کرده عزم تسخیر بامیان را نمود وقتی [illegible] بامیان رسید سردار محمد حسن خان با دو فوج پیاده نظام که در آن نقطه ساخلو بودند با شش عراده توپ [illegible] ایلخانی رفته مصمم جدال شدند و در آن ایام که این خبر در کابل منتشر گردید بسیاری اهالی که باطنا مخالفت امیر عبدالرحمن خان اقدام داشتند باتش فتنه دامن زدند حتی اهالی نواحی و کوهستان کابل با ایلخانی و سایر رؤسای یاغیان نامه ها نوشتند و دولت و دستور العمل به پیشقدمی نمودند مقارن این حال محمد حسین خان از راه دره یوسف سپهسالار و لشکر و توپخانه را با تکیه الکف نقطه ده سرخ محل سکنای ایلخانی آورده قلعه را محاصره کردند و برادرزاده او محمد اکبر بیک [illegible] سیاه دره را [illegible] داشتند ایلخانی هم در کوهسار [illegible] بامیان با سردار محمد عمر خان افغان تلاقی نمود بنقطه که از تنگی دره برای عبور لشکریان افاغنه بیشتر از دو نفر گنجایش نداشت و نیز مقدمه الجیش سپاه ایلخانی بیش از یکصد نفر نبودند که خود ایلخانی هم جزو آنها بود القصه

(امریکا)
طوفان و انقلاب شدید در سواحل جزیره ژاپن و شهر [illegible]

[illegible] شده بود

(هزاره)
باصطلاح افغانیها

طرفین

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 258 of 585

طرفین بچهره یکدیگر رسیدند و جنگ شروع شد آنچه از سپاه افغان دو نفر و دو نفر از ان تنگی قدم پیش گذاشته بطرف کرد ایلخانی
و همراهان او میدویدند تا همه نفر بقتل رسیدند بعد از ان که سپاهیان افغان جمعیت سواره و پیاده متعاقب ایلخانی را بنظر آوردند
قوه و اهمه بآنها غالب شده توپها را گذاشته قرار بفرار دادند چنان شرارت و اضطراب ریخته بودند تا بامیان که چند فرسخ راه
نعش سوخته بهلاکت رسیده بود مقتول توپخانه و بعضی اسلحه و قورخانه آنها بتصرف ایلخانی در آمد در همین روز بسیاری بزرگان
افاغنهٔ آن نواحی حتی مردم سرچشمه مع چند نوشته از بزرگان و اهل کابل با ایلخانی واصل شد که همه را مقصود در اظهار همراهی و همراهی
با او بودند فردا صبح که آنجا عزم حرکت بجانب ... و تاراج بامیان داشت خبر ورود سپهسالار غلام حیدر خان را شنید که محل
او را گرفته اند بسیار متوحش شد هم در آن اثنا برادرزاده او باره در رسیده شورش در انداخت که اهالی متفرق شوند الا ایلخانی
بقصد جنگ حاضر بود تا محمد اکبر بیک برادرزاده اش که مردم را از همراهی او باز داشت و در یکجا رود دسته از سپاه افاغنه که در بامیان
آنجا بر سر راه همراهان ایلخانی دوچار شد جنگ شروع کردند برادرزاده تنگ بجام او از راه خیانت تفنگی بطرف ایلخانی
خالی کرد اما تیر خطا شد بر پای ... که ایلخانی را دیدند و شنیده سپهسالار غلام حیدر خان بمحل سکنای آنها عزم برده جمعیتش
نادم شده هر کدام بجایی ... رفتند ایلخانی با چهارده سوار که همراه او ماندند با خود بر ... راه فرار
پیش گرفت خدابخش نام نوکر سابق و خادم قدیمی آن خانواده بود و در آن ایام ... در آن صفحات زندگانی میکرد دلیل
راه ایلخانی شده از بیراهه و کوهسار صد و شصت فرسنگ راه را پیموده ... او را به سرحد خواف ایران رسانید و همین مطلب
انتهای اقوام و اقارب مؤلف شد تا بشرح آن برسیم (القصه) غلام حیدر خان سپهسالار برادرش محمد حسین خان بربری قلعه ایلخانی
را بضرب توپ ویران کرد و ذخیره بسیار ... که ایلخانی در آن محل بمدت چند سال توسط استادان ایرانی و غیره ساخته بود بجای خود
و عیال و اطفالش را اسیر نموده بکابل فرستادند اموال و دارائی او نیز تاراج لشکریان شد دو پسرش ... محمد علی و علی ...
همراهش رفتند و یک پسرش که مهرعلی نام داشت چند مدت اسیر بوده در کابل اند هم در آن هنگام سردار محمد عظیم خان
... بادام با دسته ... سپاه نظامی افغان که از طرف کابل و غزنین میرفتند جادهٔ ... کرد و ... از طرفین بقتل رسیدند
تا ... بودند ... جنگ دیگری در تنگی بچاق نزدیک خانه ... اتفاق افتاد سردار محمد عظیم خان ...
جنگید و بعضی غنایم بدست آورد در اینوقت خبر شکست و فرار ایلخانی ... پریشان گشته خود را عقب کشیدند وقتی
جدید الورود افغان سپاه محصور ملحق شدند و ... سپهسالار ترکستان هم رسیده و محمد حسین خان بربری با ... مردم ... منگل
شد در نقطه ... سردار ... با عساکر خود ... پس از هفت ساعت جنگ و قتل جمعی از طرفین ... های افغان
تدبیر بکار برده از چند نقطه شروع به پیشقدمی کردند و تفرقه بین جنگیان بربری افتاد که اطلاع از حال یکدیگر نداشتند با آن دسته
قلیلی که سردار محمد عظیم خان میان آنها بود و شجاعانه میجنگید عده سپاه افغان محصور شده او را شکست دادند مشار الیه
شب فرستاده عیال و اطفالش که در جایی سپرده بود باو رسانیدند و با یازده سوار اناث و ذکور متوجه هرات بعزم رفتن ایران
شد فوج قزاق افغان با جمعی سوار از او تعاقب کردند وقتی باو رسیدند مشار الیه برگشته جنگ شدیدی با افاغنه کرده و
سی و دو نفر در این میدان از آنها کشت و ... بادو دست نیافتند اما دو نفر از همراهان او بقتل رسیدند هم در آن
گیرودار اسبی که ... ساله او سوار بود تیر خورده ... رم برگشته خواست فرار نماید ... از زین پرت شد پایش ...

مانده

مانده و از ضربه دم جان داده بود محمد عظیم خان وقتی که رسالهٔ افغان را عقب نشانید بچهٔ خود را در اندکی فاصله مرده دید خواست
او را دفن نماید چیزی میسر نبود شال کمرش را کفن قرار داده و با پایهٔ تفنگ قدری زمین آب نشاریه را گود کرده بچه را دفن نموده روانه
راه شد. تا به نقطهٔ دولت یار رسید در یک محل مخصوصی اطراق کرد امّا سردار محمد خان تایمنی دولت یاری بجهت نزد او آمده گفت
شما قوم و اقربای من هستید و مهمانداری و پذیرائی شما بر من واجب است داخل آبادی شوید که عیال‌ها در صحرا نباشند و کسی شما را
نبیند سردار محمد عظیم خان ندانست که قوم تایمنی با بربری‌ها محل وصلت کرده با هم یک است بسخنان آن نامرد مطمئن شده عهد و
سوگند قرآن از او خواست که بخیانت اقدامی ننماید آنهم بجا آورد و سردار را بخانه برده منازل به همراهانش که چند شبانه روز
خسته و زده در حیرت جنگ و فرار بوده اند پس از صرف غذا خوابیدند سردار محمد خان نامرد سواران و همراهان خود را
اخبار داده اطراف محل اقامت را محاصره کردند آن وقت بر اتفاق آنها را یک کشته و خودشان را مقید ساختند و راپورت
انضباط با هرات فرستادند یک دسته سوار مامور آوردن آنها بهرات شدند تا رسیدن آنها به دولت یار دو نفر دیگر از همراهان
سردار محمد عظیم خان هم رسیده بود از نزد سردار تایمنی فرار کرده و خود او را با هفت نفر همراهان بهرات آوردند از زنان همراه
یکنفر عیال خاطر تعلق سردار مشارالیه بود که بلباس مردانه در آمده بود و مقتول آنها را در بازار عام ورود دادند سعد الدین خان
نایب الحکومهٔ هرات با آن همه علم و فضل خودداری در پاس آبروی آنها ننمود و بجای دشنام را سردار گذاشت و سر آن عیال را که
لباس مردانه داشت در ملاء عام برهنه کردند محمد عظیم خان بجواب نایب الحکومه چیزی جز این نگفت که ما را نامردی گرفته اند
نه در میدان جنگ حالا هم دست و بازوی من بسته است و در قید شمایم که دشنام میدهید ما دامیکه دستم باز بود از اینگونه
حرفها نشنیدم تا مردان مقتدر را بکشند گوارا تر از دشنام و دست اندازی به ناموس است پس از این نطق رئیس دو چشم او را
کندند و بعد استخوانهای زیاد را با جگربند گوسفند در گردن آنها انداخته میان بازار گردش دادند و جاری هر چه دستور العمل داشت
شد کرد و پس از حبس چند روز که راپورت بامیر دادند قرار شد آنها را منفوراً بکابل بفرستند از راه قندهار تحت الحفظ فرستاده و در کابل
سرداران کور را بقتل رسانیدند و بسیاری نقاط معموره و هزاره‌ستان بضبط لشکریان امیر عبدالرحمن خان در آمد و کدخدایان
میرهای آنطوایف را بالکلّیه گرفته بکابل میفرستادند و سپهسالار غلام حیدر خان با سپاه خود منظم داخل هزاره‌ستان گردیده متوجه
سمت ارزگان شد (القصه) از زیاد سپاه و کمی آذوقه و سردی هوا سپاهیان افغان را صدمه زیاد رسانید و مدت
جنگ و محاصره بطول انجامید و نیز لشکریان منزجر از جنگ بارها با یاغیها داخل افغانستان شده و از هر نقطهٔ افغانستان صدای الغیاث بلند بود
امیر عبدالرحمن خان مجبور به تدبیرات جدّی شد منجمله به سید محمد نام کوسه شیخ معروف را که در لقب سید محمد مفتی میگفتند و از علماء اعلام اهل سنت و
بسیار مجمل بود تشویق کرد برابر یک کتابچه و اعلانی بعوام انشاء نماید در ثبوت تکفیر طایفهٔ بربری و در عموم روافض شمرده بر ایکه در
عنوانات مندرجهٔ آن برای دلایل بعضی آیات قرآنی و احادیث نبوی را ضمیمه کند و ملت سنی را عموماً به ترغیب و تحریض بجنگ و دفاع بربریها
نماید در ماه جمادی الثانیه وبائی بکابل بروز کرد و تقریباً بیست و دو هزار جمعیت تلف نمود و خصوصاً در کوهستان شدت زیادی
و در اواخر رجب بروز وبائی در هرات شد متجاوز از چهارده هزار نفر بشهر و دهات آدم تلف کرد و چون جای آسمانی نازل شده بود
دشمنان زمینی باید بکرد و دستی را پیشه کرده عموم سنی و شیعه به رسم آزادی مراسم عبادت کوشیدند و لیکن مخصوصاً علامت که اهل سنت
خرقهٔ شریف را که نسبت بحضرت رسول خدا میدهند با پنجاه هزار جمعیت از شهر هرات خارج نمایند و تکبیر گویند و تضرع در ...

[حاشیه:] و سید محمد قندهاری

[حاشیه:] هم در اینجا و نزدیک خود ... افشار کابل ختم ... ببربریان ... در موضع ... خان ... واقع است ... بهشت ایران آمد

خود

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 260 of 585

خود نمایند بجاز دویست و دو نفر از آن جمعیت در خارج شهر گرفتار و با تلف شدند و روز دیگر شیعیان بیرق حسینی را برداشته زنجیر زنان

و سینه زنان بخارج شهر رفتند چون جمعیت شان بیش از چهار پنج هزار و تماشاییان آنها هم متجاوز از ده هزار کس بود هرکسی تلف نشد و بعد

از آن مقدمه مرض تخفیف یافت و هفته بعد بکلی دفع و رفع شد اما نفوذ این مرض بحدود خراسان و سایر ممالک ایران هم شده سرایت

بمملکت عثمانی و اروپا نیز نمود از آنطرف ایلات میمنه که برضد امیر عبدالرحمن خان علم شرارت افراشته بودند و مامور امارت را بحکومت خود

نپذیرفته اعلام حکومت و تبعیت یکی از خانواده ولاة سابق خود را نمودند مستعد دفاع شدند و مقارن آنحال اهالی قلعه

باد قیس که از طایفه هزاره و مذهب اسلام سنی دارند بحاکم خود شوریده در آرزوی تبعیت دولت روس شده یکصاحب منصب روس را

بمحل خود آورده بودند چون آن صاحب منصب اجازه از مرکز محل خود در اجابت نداشت بعد اقامت و سیاحت چند روزه بمحل

ماموریت خود برگشت این گفتگوها باعث بود که امیر عبدالرحمن خان دستورالعمل فرستاد و کرنیل نظام الدین خان با فوج

پیاده نظام ابو الحجی خود و هزار سوار نظامی و غیره مع یکباطری توپخانه از راه باد قیس و مرغاب روانه میمنه شدند و یکدسته سپاه

نظام با توپخانه از ترکستان از بلخ بامداد جنرال غوث الدین خان که مامور میمنه بود رفتند و نیز سعدالدینخان نایب الحکومه هرات

بنظم باد قیسات مامور و روانه قلعه نو شد شرح رویداد میمنه در اینجا لازم است که بیان شود وقتی کرنیل نظام الدینخان با سپاه

ابو الحجی خود بنقطه المار چهار فرسنگی میمنه رسید انبوهی از یاغیان که بعزم جلوگیری و دفاع آمده بودند سد راه شدند و جنگ

در پیوست کرنیل نظام الدین خان با فوج ابو الحجی خود استقامت و شجاعت بخرج داد تا یاغیان شکست خوردند و سپاه هرات

تا شهر میمنه آنها را تعاقب کردند هم در انمورد دسته سپاهی از ترکستان از بلخ بامداد سپاه هرات رسید و میمنه را بجا صد چند یوم

بغلبه گرفتند و بسیاری برج و باروی آن که محکم بود با خاک یکسان نمودند و پس از نظم آن نواحی مامورین و سپاه مذکور در اینتاریخ

بهرات برگشتند و مختصر سپاهی بنا صوری میمنه از عساکر هرات با جنرال غوث الدینخان و دو فوج نیز از لشکریان کابلی مقیم گردیده

با دوازده عراده توپ از آنوقت با مور اقامت آن مامور شدند هم در اینسال شصت خیل از طایفه افاغنه سرحد نشین بمرز اهالی

اطراف ادرسکن و سرحد خوریان از تعدی حکام جمرود و نخیه بجواف و باخرز ایران رفته تبعیت ایران اختیار نمودند

آقا قادر عمرا خان نامی در باجور و سمات دیگر که اهالی آن صفحات را بجنگ وادار کرده با امداد انگلیس هم همدست شده و متجاوز از بیست هزار

جمعیت جنگی بخود فراهم کرد و تا کوه اسمار رفت طول و عرض مشرقی قلعه جلال آباد را بضبط خود در آورد (ایوان) تعیین قرانتین

سرحدات با خرز نقطه کرات و طایبات بواسطه وبا در هرات که مامورین حفظ الصحه نتوانستند حدود را منظم نگهدارند و آخر مرض در منتهی

شوال بمشهد نفوذ کرد و بیست هزار جمعیت از شهر و اطراف تلف نمود و هم در ذیحجه سرایت آن بنزدیکی طهران رسید و از مشهد

دفع شد در اینسال میرزا فتحعلیخان صاحب دیوان بایالت خراسان منصوب و از حسن خلقی که داشت شهر او اهل آن اشتد

در سوگ رعایا متاسف بود وفات سید جلیل مرحوم میرزا اسمعیلخان ناظم الملک از رجال دولت علیه که بحسن عقیده و تدبیر

بی نظیر بود و بخشیدن اعلیحضرت همایون شاهنشاهی لقب و منصب آن مرحوم را بجناب میرزا جهانگیرخان خلف ارجمند سعادتمند مغفور

مزبور و نیز مرحوم امیر علم خان حشمة الملک که بعتبه بوسی حضرت رضا مشرف شده بود هنگام مراجعت بقهستان در قریه بیدان

کنابا و بدرود جهان گفت انا لله وانا الیه راجعون نفوسش که بسری عواطی اسما بی تاریخ چون در حرم خسیم شد

بدل پای رضا آورد و گفتا بفردوس برین میر علم شد و آنمرد محترم شجاع و متدینی بود که در مدت عمر بخدمت سابقه آستان

۱۳۰۹

در راه

وقایع و فتنه میمنه و رویداد و دفع شد از سنه ماضیه

طاعون در ایالت کرمانشاهان و باخرز

ییلاقین سرحدات

در راه ملک و ملت و دولت ایران کاری نداشت یکی از کارهای نامی او قتل زعفران خان افغان که شرش در محل خود نگاشته شده و دیگر فتح سیستان و از همه بالاتر قصاص خون آقا سید محمد مهرتی را که در جنگ هرات و محاصره مرحوم حسام السلطنه کامران ممنه بقتل رسانیده بود و گوشتش را پخته بود بعد از چند سال امیر معزی الیه کامران را در قائنات دستگیر نموده بهمانطور مقتول و گوشتش را پخت

وفات شیخ عبد الرحیم از اجله علماء خراسان که مصرع تاریخ وفات آن اینست تقصیر بین شد محمد رحیم ۱۳۰۹ (غرق ۲۲ نفر کرجی در مرداب بین پیره بازار انزلی از شدت طوفان) (ترک زیادی در سمنان باریده) (چاپین) تعداد مسلمانان در شهر کپن از رشید و مشتی مه هزار نفر رسیده (ژاپون) شرکت این دولت باز از شیکاغو ساختن عمارتیکه در آن بازار و باغچه در جنب آن بقاعده ژاپون (اروپا) (یونان) نهایت میولی در این دولت و اضاف کردن مالیات در مملکت خود سفر دو کشتی زره پوش خریده جنبند بپیره آوردند (فرانسه) شهر بورنو طوفان سختی شد و چندین قایق ماهیگیری با دویست نفر صیاد غرق دریای حوادث شدند شب هفتم نوریه یکی از اجزاء احتسابیه شهر پاریس میان کوچه مجرای آب را اطرف خانه خود باز میکرد چون برف و سرد بود دستش خود در ارو کار کشیده بود دو نفر عابر او را دیده خیال محترس کردند و فریاد زدند که ای حرس ای حرس که فلان محل خبر دار شده با داره مرکزیه اطلاع داد از اداره سئوال کردند که آن محترس بخیر دار دیانه اجزاء قراول خانه گفتند بلی بعد چندین نفر مامور گرفتن محترس شد و وقتی نزدیک او رسیدند هیاهو کردند آن شیایی بر خواست ببیند چه خبر است دیدند مسیو فلان است اسباب مضحکه فراهم شد و هم قوتی در جلو عمارت پرنسس ساکان پاریس چند شب قبل از آن اتفاق گذشته بود که بعرض و طول چند سانتیمتر بود فراش جاروب صبح او را دیده تا با نوک جاروب او را حرکت داد قوتی ترکید و صدای مهیبی کرد و چند نفر را مخوف ساخته فراش را مجروح نمود مقصود اینکه از این حرکات و خیالات واهی در عموم ملل هست نباید دول و ملل فرنگ نسبت این افعال را تنها با ایران و مملکت عثمانی و افغانستان میدهند خویش را معیب کن و انکار مخالف بجو

(اطریش) اعلیحضرت امپراطور روز هشت هزار نان بفقراء و سائلین برقرار نمود که بطور جیره تا شش ماه همه روزه بدهند در شهر توبولسک آشوب سختی برپا شد (عثمانی) تعمیر خانقاه مولانا جلال الدین رومی از طرف اعلیحضرت سلطان که مخارج آن هزار لیره شده ایجاد بانک این دولت در شهر صوفیه بلغارستان (المان) ناخوشی اعلیحضرت امپراطور که سپس از چند روز صحت یافت برف و بارش زیاد در شهر برلن و نواحی آن در امسال بقسمی زیاد شد که کالسکه در کوچه ها از عبور ماند (روسیه) بروز قحط و غلا در بسیاری بلاد معظم این دولت میلانوویچ نام سرهنگ عساکر سربستان تفنگ مکرر اندازی اختراع نموده که پسندیده آمد و دستور العمل ساختن به کارخانجات دادند در نهضت و ستگی سمرقند معدن فیروزه پیدا شد که آثار آن از قدیم الایام بوده اقدامات کامل روسیا در باب قرانتین و حفظ الصحه سرحدات افغانستان مسموم شدن مسیو کرسیر حکمران سنت پطرزبورغ از طایفه نهیلیست کشتی الکساندر و لکف روسی در ۲۹ ماه فرنگی در بحر خزر غرق شد تولد طفلی در دهات شمالی مملکت روس که نسبت تغییرات کلی بخلقت او بعد از تولد میداد اما اصل نداشت جمع آوری قشون روس صدد رجال سرحد آلمان و تغییر نقاط محکم خود را مامور شدن کلنل یانوف روس از تاشکند با یکدسته عساکر نظامی روس بپامیر و رفتن

طبع کتاب ینابیع المودة توسط میرزا شفیع خان اعتماد التولیه

اوسه در شغنان افغانستان که در جنب پامیر واقع است (ایتالیا) یکی از صاحب‌منصبان اینه دولت تفنگی اختراع نموده که سرعت کار و برد فشنگ آن بهتر و با اعتبارتر از جمیع تفنگهای دول اروپا بود پس از امتحان گلوله زدن نشانه دور بسیاری سپاه را بدان یراق مسلح نمودند   دخل دولت مذکور از سال قبل دویست و پانزده میلیون فرانک کسر بوده و از این جمله پنجاه میلیون فرانک خرج دولت بیش از سال ماضی شده بود مابقی محض کسر امور تجارت و فلاحت و زراعت داخله بود   نزاع دو دولت ایتالی با روس بیده جهت استعمال توپ و تفنگ (انگلیس) مخارج بحریه این دولت در این سال سیصد و پنجاه و پنج میلیون و سیصد و هفتاد و هشت هزار و هفتصد و هفتاد و هشت قران شد   سرکار فرود را به سمت سفارت به امور اسلامبول نمودند دو دولت مزبور مخوف از حرکات اهالی ایران در کیفیت رژی شد و بانکهائی که در ایران داشت به مضطرب بودند و نوعا کاغذی آنها از رواج ماند

(اوستریا) نرخ ماکولات و حبوبات ترقی کرد و هفتاد و هفت هزار فلورین اغنیای ملت برسم اعانه به فقراء دادند (امریکا) تعیین مسکوکات طلا و نقره موجوده این مملکت را نمودند معادل دویست و هشتاد و دو میلیون و یکصد و بیست و سه هزار و سیصد و نود دولار مسکوک طلا و معادل چهارصد و چهارده میلیون و سیصد و بیست و یک هزار و ششصد و هفتاد و هفت دولار مسکوکات نقره در خزانه حکومت بود چند نفر اتباع ایتالی را در رود شکین اهالی به قتل رسانیده بودند دولت امریک معادل یکصد و بیست هزار فرانک خونبها داد که به ورثات مقتولین بدهند (افریقا) جمعیت زیاد فرانسوی وغیره که تحت ریاست مسیو ... در آن خاک به سیاحت رفته بود و صدمات زیاد از اهالی برآنها وارد آمده و نه نفر صاحب‌منصب و اجزاء آنها را کشته (افغانستان) در چهار این سال کلنل یانوف روس با جمع جمهور یکجانب سرحد شغنان سرحد بدخشان آمده در راه دیگر در نقطه سوماتاش سمت شرقی یشیل کول با دسته لشکر افغان که تحت حکم کپتان شمس الدین خان ملاقات کرده و بطور تحکم گفت باید از این نقطه حرکت نمائید کپتان مزبور گفت من بی اجازه امیر صاحب از این نقطه مامور نیستم بگذار و هم باید خارج شوم و به حرف شما ابا نکان نمیخورم کلنل یانوف خشمناک شده گفت (یوت دیاة) دوباره یانه ... کپتان نزد شمس الدین خان نیز خشمگین شده گفت است اوریت و قیم در دست تفنگچه ... جواد سینه کلنل یانوف گرد گلوله خطا شده و ... خورده و مجروح نمود اما میین بیرون آوردن تفنگچه کلنل روس شقاقش را کشیده کرد و شمس الدین خان زد و جنگ درگرفت سه نفر سپاهی که در بالای کوه همراه شمس الدین خان بودند به همراهان کلنل طرف نزاع شدند و دوازده نفر سپاهی دیگر در پائین دو شد جنگ خواسته اینها از پائین کوه صدا ایا چهار یار بلند کرده رو به بالا رفتند اما تمامشان از گلوله تفنگ قزاقهای روس ... شدند و یکی از دوستان مولف که در آن نقطه بعد از سه روز رفته بود قسم میخورد که دوازده پوستین بچه از آنها در میان افتاده بود که وقت دفن از تن آنها بیرون کرده بودند هر پوستین پنجاه گلوله بیشتر خورده بود اما از روسها یکنفر کشته و دو نفر زخمی شده بود چون جمعیت شان زیاد بوده و فرصت جنگ با افاغنه نداده بودند الحاصل آن نقطه بضبط کلنل یانوف در آمد و سپاه مخصوصی برای استحفاظ آن کل اعضار و مقرر داشت   وفات میرزا محمد امان خان عموی مولف در هرات ...

(در سنه ۱۳۱۰ هجری) (مطابق ۱۸۹۳ عیسوی) (افغانستان) ملا ... مرحوم خود را انجام داد و اشتهار از ... الطبع رسانید و به تمام اوطان فرستادند و علماء شیعه را بهر حدی از بلاد افغانستان که بودند مسجد جامع طلبیده قرائت فرامین و اشتهار مزبور را نمودند و حکم شد اهل تشیع به مسجد اهل سنت هر روزه حاضر شوند و اقتدا به مقتدای سنی نمایند

و تفرید

ذیل و آنحضرت امیر ... وجهان میرزا ... در اینسال یکصد و بیست ... صاحب ... وطن داده شد

... به نوبان ... ماینع ... اهالی ... ابراهیم بیک ... امریکائی کشته شد

... سپاه ... و قتل سرحد ... چهار نفر اهالی

یوت دیاة دشنامی باصطلاح روسی است و اوریت و قیم دشنام ... باصطلاح افغان

... اشتهار ... باید ... که گفته ... اهالی ... مشغول ... تشیع بوده ... قصور ... رسانیده

و تعزیه داری حسینیه اشد امتوقف باشند خصوص در هرات که روز قرائت آن فرامین علمای شیعه را هم در مسجد جامع خواسته و شهرت
یافت که آنها را بقتل میرسانند تقریباً هشت هزار از شیعیان هرات برای همراهی بپا خاسته و متجاوز از چهارصد نفر سپاهی
که اهل تشیع و خود غلام بودند هرکدام با اسلحهٔ خود مهیا و فارغ شده بودند وقتی خطیب بمنبر رفت حکومت و سپهسالار زیر پای منبر
حضور داشتند و جمعیت اهل تسنن بیش از بیست هزار نفر رعیت و سپاه بودند خطیب متعرض قدری و تعزیه بعد از قرائت فرامین
کیفیت جماعت سنی و قتل خلیفه عثمان را بیان کرد و بنا گریه را گذاشت که جهال را بطرف فساد آورده بود سپهسالار
چون ... و نایب الحکومه ... فطرت که از جانب امیر عبدالرحمن خان ضمناً مأمور حفظ مال و جان اهل تشیع بودند وضع را
مغشوش دیدند و فوراً امر کردند که خطیب سکوت اختیار نموده از منبر زیر آید و سپاه و حضار را فرمان دادند که علمای شیعه را سلامت
بخانهٔ آنها برسانند و مانع شرارت جهال شوند باوجود این چند نفر صدمه زیادی رسید اما حسن تدبیر سپهسالار در آن روز
مانع قتل چندین هزار جمعیت شد دلیل این که بسیاری خوانین و صاحب منصبان و اجزاء خود حکومت و سپهسالار هم شیعه
بودند هرگاه پا در میان میآمد هیچکس خود دار نمیشد و ضعفه ... سر پا میشد قاضی ملا حسین هراتی
و آخوندزاده ملا محمد ... مدرس مدرسهٔ ... والی هرات که از فضلای زمان است خصوصیت جهال کوشیده اقارب و انساب خود
روزها مأمور ... و محافظت شیعیان ... هرات می نمودند واقعاً آن دو نفر جای تحسین دارند که تعدی با شیعیان
روادار نبودند چون یک شرط تمدن حفظ نوع است وقتی که بدین و کلام مجید ... شریک باشند قتل او بدون قواعد شرع محمدی
و خلاف طریقه ... است خدا رحمت کند مرحوم حاجی میرزا آقاسی که بعهد محمد شاه طاب ثراه در اوایل حکومت الهیار خان
آصف الدوله که اهالی خراسان بواسطه حرکات خوف جهال یهودیان مقیم مشهد دست تعدی گشوده بقتل و غارت یهود
اقدام نمودند و آنها هم از راه حیله اظهار اسلام کردند چنانچه اکنون هم جماعت مسلمان خود را جدید الاسلام نامند و بمساجد و منازل
مسلمانان آمد و شد میکنند و دست بهمه چیز میزنند و خود را ... دانند و حال آنکه یکنفر مسلمان ندارند چنانچه کراراً
بخیانت ملت و دولت ایران اقدام کرده و ... خیانت آنها نزد عموم اهالی خراسان شده است که حقوق تمام مردم را
بحیله میخورند و از میان ... و خارجه را بخود مربی قرار میدهند باز میگویند مظلوم واقع شده ایم خلاصه با وجود ... و شغال
این یهودیان که دشمن دین و مال و جان اسلام اند بر تربیه عدالت آن حضرت اعظم ... پاکیزه طینت ایران در مقام انصاف ...
در خراسان نوشت که باید تحقیق درباره یهودیها نشود و از کشتن ... در امان باشند زیرا هر یک از اهل کتاب که جزیه بدهند
در ذمیتی باسلام نمایند رعایت شان واجب است و انگاه قومی که زیردست و قلیل باشند و رعیت و فروتنی ملت و
دولت بزرگی داشته باشند و ملجاء امید و پناه دهنده و حمایت کننده خود آن ملت را بدانند ظلم بر آنها نباید روادار شده
در حفظ مال و جان آنها باید کوشید اگر کمان کشی از غزه قصد صید کن نه مرغ بسته بپا که در قفس داری پس
ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا رجال دولت علیه ایران درباره کفار اینطور مهربانی و عدالت دارند اما ملت افغانستان
سنی هم کیش و هم طریقهٔ خود که بخدا و رسول و قرآن یکدیگر شریکند همه وقت روا دار تعدی و قتل و غارت میباشند
فرضاً امیر عبدالرحمن خان باقتضای وقت و پیشرفت امور سلطنت خود اینطور حکمی نمود اما در ضمن تمام روسای ملکی و نظامی در
محافظت قزلباشیه تأکیدات زیاد کرد باید دانسته شود که چرا سایر ملت افغانستان مثل قاضی و آخوندزاده ... محمد ... هراتی

این وقایع در سنه ۱۲۶ اتفاق افتاد

که بر دو فاضل و عادل بودند اقدام بحفظ مال و جان غربا نشسته ننمودند خدایا این اختلاف را از میان ملت اسلام شیعه و سنی برادار
که نفاق باتفاق مبدل گردد و عالم در زیر فرمان رایت محمدی ص درآید (مؤلف) مطلب عمده افغانستان علاوه بر تجاوز
برگستان احضار علما و سایر اهل تشیع در مساجد اهل سنت بود و گرفتن بچه های شیعیان را و سپردن بعلمای سنی که بتحصیلات مختصر و
طلاب واگذار شدند و بی احترامی و خرابی آنها در بنا و آلات جنیبه تکایای عزا نبود و فرار بسیاری از اهالی افغانستان بخاک
ایران و اقامت آنها در خراسان با نهایت عسرت و همراهی و نگهداری بعضی از علماء مشهد مهاجرین را مثل جناب آقای شیخ اسمعیل
ترشیزی الاصل و جناب شریعتمدار آقای حاجی میرزا حبیب الله دام عمره که تقریباً چهارصد نفر فراری و مهاجرین پریشان را جناب
آقای حاجی میرزا حبیب الله از عین المال خود جمع آوری رعایت و نگهداری نمود و تاکنون هم با آن رویه باقیست خداوند
بجناب معزی الیه عمر و عوض کرامت فرماید که نهایت آقائی و بزرگواری را بجا آورد مؤلف) هم درباره عموم مهاجرین
افغانستان از رجال دولت علیه ایران سه هزار تومان انعام نقد و چند هزار تومان شهریه و استمرار برقرار شد
اما باز ماندگان اهالی تشیع که در افغانستان بودند و قوه حرکت بجائی نداشتند و هم بسیاری آنها پابند آلودگی و امور زندگانی
و مشاغل عمده بودند در انجور دچار مخاطرات عدیده شدند چونکه بین جهال طوایف تسنن شهرت یافت که فتوای شرعی از علمای ملت
و حکم قطعی از پادشاه مملکت بقتل و غارت عموم تشیع صادر شده و حالا باید تمام اینها را هر وسیله باشد بقتل آوریم لهذا هر کجا
شخص سنی با شیعه خورده حسابی داشت یا عداوت سابقه داشت بنای تهمت را میگذاشت و دست اندازی میکرد بهانه اش این بود
که رفض کرده با اینکه تهمت آشکار بود و عاجزانه اهالی تشیع بجائی نمیرسید منجمله حاجی حیدر نام خیاط را بتهمت رفض در هرات
بناحق سنگسار کردند و امثال این مطلب در عموم غربا شیعه افغانستان ناگوار شده هر کدام هر وسیله بود و توانستند بممالک ایران و
روس و انگلیس فرار نمودند هم در این ایام چند نفر از غیر اهالی وطن که پی این طور بهانه ها میگشتند متفق شده نام خود را ایلیات و علمای
هرات و کابل و قندهاری نهادند و در خراسان و طهران اسباب دردسر زیاد بر رجال دولت علیه ایران و موجب اتهام و تهمت
فوق العاده بامارت افغانستان شدند القصه طوایف صحرانشین افغان بهمین مطالب خوشنود شده از هر بلد و هر طبقه جمعی
در امداد امیر عبدالرحمن خان و اقدام جنگ بربریها نمودند منجمله از قندهار متجاوز از بیست هزار ایلجاری تحت ریاست سردار عبدالله
خان تیموری برادر حکمران قندهار بود عازم ارزگان شدند و جنرال میر محمد خان تغابی از طرف کابل با یکدسته سپاه عمده
نظامی و چندین هزار ایلجاری میدان نقطه رهسپار گردیدند و از ترکستان و میمنه و نواحی غزنین هم جمعیت زیاد باردوهای
سپهسالار غلام حیدرخان و ژنرال میر عطا خان برادرش پیوست که مجموع تعداد سپاه امیر عبدالرحمن خان در آن محاصره و جنگ
آخری بیست هزار سپاه نظام و چهل عراده توپ و شصت هزار ایلجاری رسیده بود و جمعیت بربریها آنچه از اهالی خود آن نقاط
با آنچه از بربریهای داخله با آنها پیوسته بودند بهمه جهت دوازده هزار مرد جنگی در مقابل حملات شدیده افاغنه حاضر شدند و جنگ
همه روزه در کار بود و بربریها با نهایت رشادت محاربه میکردند منجمله یکنفر بربری را پشت سنگری استحکام قرار داده بود چند نفر
سپاهی افغان را مجروح زده در تفنگ ۲۲ وقتی تنبیه روی فشنگ را میزد از هر کنار بجانب او شلیک کردند پنج شش تیر خورده
و از کار ماند افاغنه رفتند سرش را ببرند وقتی باو نزدیک شدند از جا برخواست و با کارد دو نفر را مجروح سخت نمود آنوقت
مقتول شد و بهذا اکثر آنها کمال شجاعت را بخرج دادند لیکن چون اهالی ارزگان و نقاط دیگر آن نواحی رشتی مخصوصی نداشتند

در جناب ثقة الاسلام آقای حاجی شیخ محمد تقی بجنوردی که از علماء اعلام خراسان بود و جناب مستطاب آقای شیخ ... [illegible]

قلعه نظر است در نواحی کابل ... [illegible]

[illegible]

صورت محاربهٔ ششصد و پنجهزار سپاه نظامی والیجاه با افاغنهٔ غلزی با هزار لشکر از مبدأ و آخر حملهٔ آنها در کوهها که از نقاط مرتفعه با توپخانه ... بر آنها می‌باریدند

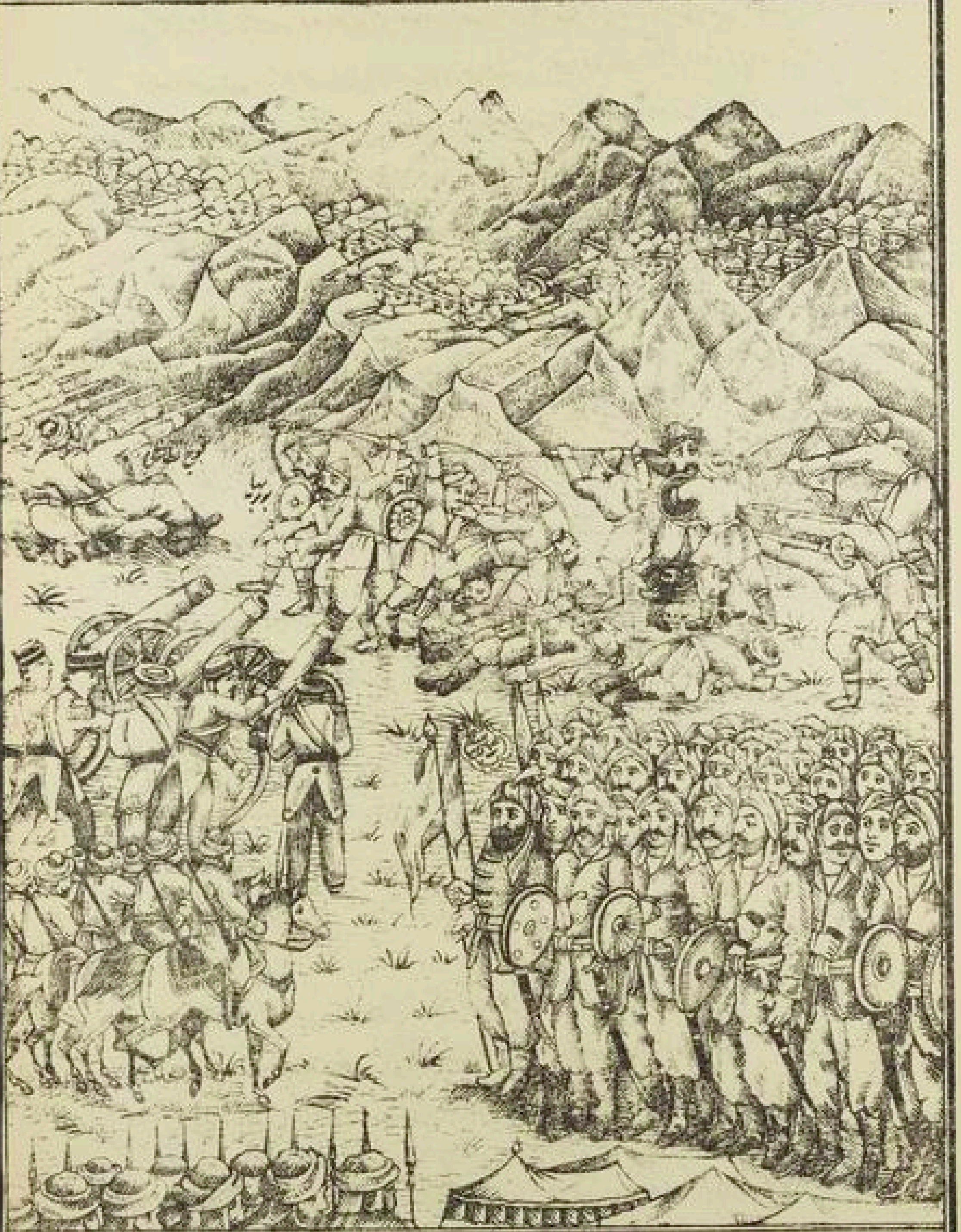

حکمران کابل سردار والاتبار عبدالقدوس خان و ریاست نایب سپهسالار غلام حیدر خان ... و جنرال امیر عطا خان ...

در فصل پائیز هزار و سیصد و ده نفاق بین آنها در گرفت و بنای لجاجت را با یکدیگر گذاشتند بعضی از آن قوم که دار بودند و هجوم
از جنها علوفه برای خوراک گوسفندان و دواب خود ذخیره میکردند در این اوقات به اختلال افتاده پی کارهای شخصی خود رفتند
و دره و راهها را واگذاشتند و جمعی رشوه گرفته تفرقه میان طایفه خود انداختند تا افاغنه از هر طرف هجوم آورده داخل املاک آنها
شدند و در نقطه سنگره ارزگان بر پا اجماعی کردند و جنگ سختی نمودند بعد از دو ساعت تا قلعه آنها از توپ منهدم گردید و بکوه ها
متفرق شدند و لشکریان افغان دست بقتل و غارت گشودند و آنچه خواستند کردند منجمله چندین طفل را سر نیزه ها برداشتند و بسیاری
زنان را سر بریدند و مردان آنها را کشتند و اناث و ذکور خوش منظری که در آن طایفه بود همه را اسیر نمودند (تأسف)
چهل و هفت نفر از دختران و زنان نیکوشمایل سید و عام بزرگان آن طایفه در مغاره مقیم شده بودند سپاه وحشی صفت که با آن گروه
در تفحص بودند آنها را دیدند و بقصد آنها دویدند آن مه طلعتان انتخاب شده دامن همت و غیرت بکمر زده پا بدامن کوه گذاشته
در آن کوه سنگلاخ رو بفرار نهادند بجائی رسیدند که قله کوه با اوج چرخ همسری داشت و دیگر محل عبور برای فرار ندا شتند و دریا به
پانصد ذرع ارتفاع آن کوه و تا بکمر بود سپاه خونخوار چون گرگان چون نزدیک دیوان بقصد وصال پریان نزدیک با آنها رسیدند بنظم

لمؤلفه

بقصد غزالان نیکو سیر — چو گرگان شدند از قفا همسفر — همی تیغ بر کف تفنگی بدوش — تعاقب کنان جمله اندر خروش
غزالان بر آن کوه بالا بلند — بلای سر راهشان گشت بند — نه دست ستیز و نه پای گریز — سراسیمه با حال خود اشک ریز
ز نامحرمان هر یکی در حجاب — بپوشیده افکنده بر آفتاب — نمی گشت پنهان پی لاخ سنگ — یکی بود با طالع خود بجنگ
ز زلف پریشان بصورت نقاب — چو ابر سیه بر رخ ماهتاب — ز بیمی که بر طرف دامان شان — مبادا رسد دست نامحرمان
کشیدند افغان همه شور و شین — بگفتند فریاد رس یا حسین — بهر مضطرب حال دیگر شدند — سراسیمه از بیم افغان شدند
بچشم پر از اشک و مژگان تر — وداعی نمودند با یکدگر — ز غیرت از آن کوه کردند خیز — فکندند خود را بیکباره نیز
بر آن سنگ خارا در آن کوه و دشت — یکی بر سر افتاد و دیگر به پشت — بهر سنگ یک قطره چون بلور — جدا شد ز اعضای آن خیل حور
بدادند جان و ندادند دست — که ناید بناموس آنها شکست — بپاس غیرت همین است و بس — نه زن عشوه گر باشد و بوالهوس
بباید پی حفظ ناموس و دین — چو آن ماهرویان بعزم متین — بجای ارش عرصه کردند تنگ — ز غیرت زدند شیشه تن بسنگ
خوشا حال مردی که ناموس او — ندارد بمردی دگر گفتگو — ریاضی بتاریخ کوه فشان — چنین زد رقم حال آن مهوشان
ولیکن شنیدم که جنسی دگر — ز زنهای آن مردم نامور — چو شیرین منحرف با تیغ تیز — بکشتند خود را از این ننگ نیز
تأسف بحال قشون مانده و بس — طمع می نماید بناموس کس — ریاضی ز حال ارزگانیان — سخن بس کن از قوت غیبی بیان

چون اهالی امیدوار و معتقد و مطمئن توپ غیبی زیارت امام زاده ابوالقاسم بودند مطالعه کنندگان خواهند گفت که
چطور شد و در این مطلب دو قسم خیال خواهند کرد بعضی را انکار باصل این معجزه و برخی را تحیر از آنست که در صورت حقیقت چرا
آن معجزه در موقع این جنگ سر نزد جواب منکران اینست که اعجاز در هر عهدی از بزرگان دین و پیغمبران سلف بظهور رسیده
و آنرا خارق عادت نامیدند و انبیای هر یک از آنان کرده اند مثل حضرت موسی در بنی اسرائیل و حضرت عیسی و سایر
انبیا و اولیا هر کدام دارای خارق عادت بودند که هر ملتی از اهل عالم بآن خارق عادت عقیده بسته و ایمان آورده اند
چون بزرگان و پیشوایان دین ما در حیات و ممات تغییری بکردار و اعمال ملت با توکل بخدا و توسل با نها ممکن است هر مطلبی را یافت

و هر نوع

و هر نوع معجزه را دیدن　　بزرگان دین در حیات و ممات　　به چاره سازند در باب نجات　　هر یکی همی چشم امید را
بدست آوری بخت جاوید را　　بدرگاه هر یک کلید ظفر　　بود گر بیابی مر این را تو　　ز بعضی خوارق که او را بود باب حاجات
باعجاز او هیبت بیم و شک　　فزون کرد پدید آرد از اندکی　　بود منکر آل حیدر کسی　　که نامش خطا کرده باشد بسی

جواب اینکه چرا امروز آن معجزه نشد وقتی رخش قوی باشد که خود ساخت و دل از شرک پرداخت یا امیدوار بر رحمت ایزدی شد که در طلب مطلب او را یاری نماید و کامیاب گرداند از کرم پروردگار بعید است که نیازش نپذیرد مثل فرعون که دعوی خدایی داشت آنا شب پشیمان سیاه و بجودن می انداخت و میگفت پروردگارا تو قادری و من بنده و شرمنده تو از عجز و رحمت تو امیدوارم که مرا نزد قوم خجل و منفعل و رسوا نسازی خداوند چندین سال باو فرصت کرامت فرمود و نیل حضرت موسی پیغمبر اولو العزمی را بدرگاه او معطل داشت و بجز از دو سال پیش که همه کامل مؤلف بخواهد شرح دهد چندین کتاب پر از این مقوله خواهد شد مطلب پیشینیان بسیار است از متأخرین دو شاهد حال دارم که در یکی بعضی از اسلامیان قائلند و در کتب معتبره خود نوشته‌اند و در دومی هر که اهل انصاف باشد دومین را نیز تصدیق نماید **اوّل** در محاصرهٔ هرات بجهة چنگیزیان وقتی سپاه آن پادشاه بمحاصرهٔ شهر هرات پرداختند یورش سختی بطرف دروازهٔ ملک معروف آوردند اهالی که عجز از محافظت داشتند بابا ولی مست معروف را که یکی از اقطاب میدانستند آوردند که پشت خود را بدروازهٔ شهر بدهد شاید ببرکت وجود او چنگیزیان نتوانند غلبه نمایند و شهر را متصرف شوند باین عقیده ثابت و مطمئن شدند بمجرد اینکه لشکریان چنگیز با بیارق افراشته هجوم بدروازه آوردند ناگاه خود بخود در دروازه باز شد بطوریکه بابای ولی مست چندین قدم فاصله از پشت در دور افتاد و بسیار مغلق زبان شد وقتی عقب سر نگاه کرد بشکل خواجه خضر علیه السلام شخصی را دید که عصا در دست دارد و پیشاپیش عساکر چنگیزی می آید با کمال تعجب گفت تو هم حضرت خضر اشاره بسوی آسمان کرد و گفت او هم بابای مست از آن مطلب غرق حیرت ماند و در حال جان بجان آفرین تسلیم کرد و این از طعن خبران شد اکنون مدفنش در بیرون حصار هرات است (المختصر) سپاه چنگیز تیغ بیداد آخته از کشته‌ها پشته‌ها ساختند و جنبنده در هرات باقی نگذاشتند

(دوّم) وقایع ۱۲۵۰ هزار و دویست و پنجاه و دو هجری در کربلای معلی که نجیب پاشای عثمانی با عساکر زیاد مأمور فتح آن بلده کوچک بزرگ حشمت شد چندی محاصره برد اما چند ماه از عهده افتتاح آن بر نیامد و آنچه سپاه مدد از اسلامبول خواست پیشرفتی در کار رونداد تا بتوسط آخرین دسته سپاه و آذوقه که از دولت عثمانی باو فرستادند مخاطب شد براینکه هرگاه کماهو شهر کربلا را فتح ننمائی از منصب و امتیاز عزل و در تحت فرمان والی بغداد خواهی شد نجیب پاشا رؤسای سپاه را محض قرائت این فرمان احضار نمود و گفت بپاس مهربانیهائی که سالها درباره شما نمودم فکری در این باب بردارید و الا والی بغداد که فعلاً سیورسات به اردوی ما است عنقریب فرمانفرما خواهد شد همه بفکر فرو رفته پس از ساعتی هر کدام تدبیری در تسخیر کربلا گفتند و هیچیک مؤثر نیفتاد تا صاحب منصبی از توپخانه بسن نود سال که تاریخ دولت عثمانی بود گفت قربان الم منت بر سر دار اگر قلاع در شکن نجیب پاشا گفت بگو آن صاحب منصب صاف طینت عاقل گفت امیر لشکر بدان و آگاه باش که این ده پانزده هزار مکرر انداز خود سر و تفنگچی رعیت که در شهر کربلا متحفظ بروج و حصاراند در پیش آتش جانگداز و این همه سپاه نظام در این مدت مدید تاب نمی آورند و استقامت آنها پیش از تصور عقلی است و نتوان دلیل شجاعت و قوت

قتلعام

قلب آنجا دانست پس چیزی که مانع فتح و سد راه لشکریان دولت است اعتقاد اهالی شهر بصاحب بقعه و بارگاه و داخل بست تو اگر میتوانی آن بزرگوار را بجود مهربان سازی ممکن است بفتح کامیاب شوی و الا هرگاه تمام عساکر سلطانی حاضر شوند مادامیکه صاحب اصلی کربلا مدد کار اهالی باشد محال است فتح برای آید اصل مطلب اینست حال تو دانی و تدبیر خود والسلام

(مثنوی المغنی)

چو کرد این بیان پسندیده را — سپهدار گفت آن جهاندیده را
ترا رای تو بر دل آمد چنان — که با سیم و زر نقش صاحبقران
کنون مصلحت تو ام کار نیست — رسیدن بمقصود دشوار نیست
بجو هر چه خواهی تو تدبیر جنگ — که حاضر برای توام بیدرنگ
چنین گفت آن پیر مرد کهن — بسردار لشکر خدیو زمن
که ای لطف ایزد ترا رهنمون — (نجم) حکمران تمام قشون
بعهد جیش تو در زیر فلک — نباشد کواکب نه باشد ملک
ز توپ تو کاهیده ناف زمین — بتیغ تو مغلوب خاقان چین
بنیروی سلطان آفاق گیر — خیال تو صیاد صد نره شیر
بتسخیر این شهر گرمایلی — بحکم خدا و نبی قاسمی
که موجود دست خدای احد — بود فوق هر دست از نیک و بد
نباید بدست خدا کرد جنگ — که بر کردن دل خدا با لنگ
بیک لفظ کن عالمی را ز جا — همی بر فکندن تواند خدا
بدان کاندر این شهر پر شور و شر — بود قبر فرزند خیر البشر
عزیز جهان سرور عالمین — حبیب خدا شاه مظلوم حسین
چراغ هدی و مه کائنات — کلید در فتح و باب نجات
حیات و مماتش بهر بوم و بر — بود آشکارا چو شمس و قمر
باصحاب و انصار داد آب — بود قادر پاک یار و مدد
شهید ستم گشت تا کردگار — کند عزتش را بخلق آشکار
لب تشنه جان داد در کربلا — که حق جوئی او شود بر ملا
وگرنه یدالله بلاریب بود — شکستش ز خلق جهان عیب بود
زیاران او هر یکی در جهان — فتادی ز مخلوق یکسر نژاد
نه دستش تهی بود از اقتدار — که از خیل اعدا بر آرد دمار
بدان کشته راضی که گردد شهید — بدشت بلا از جفای یزید
بجز فکر آل امت نبود — خیالش بغیر شفاعت نبود
کنون این بیابان و شهر ورا — مر او راست در قبضه اقتدار
کلید در حصن همایون حصار — بود پر مسعود آن شهریار
که بیچون علیه تمام آورش — همانا بکف بخشد داورش
نشاید گرفتن بتدبیر جنگ — جهان پر شود گر ز توپ و تفنگ
مگر اینکه از جان شوی بنده اش — کنی سجده بر مهر تابنده اش
سر صدق سائی بدربار او — شوی از دل و جان خریدار او
بالحاح و زاری و عجز و نیاز — عجب نیست گردی اگر سرفراز
که الطاف او شامل آید ترا — فتوح طلب حاصل آید ترا
مسلط شوی بر دلیران شهر — بر آری دمار عدو را بقهر
سپهدار زین گفته چون گل شکفت — ولی از سپه مطلب دل نهفت
شبانگاه آن پیر فرزانه را — طلب کرد و آراست کاشانه را
سوالی نمود و جوابی شنید — که بر قفل مشکل همی چون کلید
پذیرفت گفتار او را تمام — ولی داشت در پرده از خاص و عام
حسینی صفت گشت آن سرفراز — شد از خیل عشاق شاه حجاز
بشور و نوا اندران نیم شب — پی لابه و عجز بگشود لب
بتعظیم و تکریم حرم گشت و رست — ز سلطان دین مقصد خویش خواست
بفتح بلادشت چون اشتیاق — همایون شهنشاه دشت عراق
کلید ظفر داد بر مشت او — که تا خم نگردد سر انگشت او
بلی چون مخالف کند آرزو — بفتح حصار از پی آبرو
پنه جوید از دودمان بتول — مساعد شود چار رکن فضول
چنان کان سپهدار منصور وار — بتسخیر آن قلعه شد پایدار
ریاضی تو هم ز اهل ادراک شو — باخلاص آل علی پاک شو

الحاصل بتصویب و راهنمائی آقا صاحب منصب محترم نجم پاشا شبانه در خیمه خلوت سجاده گسترده ریسمان در گردن انداخت و روبآستان سید الثقلین ابی عبدالله الحسین علیه السلام

شروع

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 269 of 585

شروع بمجنون و بنا زدن کرد بدور آن محو و آخوندش بود در عالم رؤیا دید در دروازهٔ شهر کربلا شیر و بیشه هفتاد و دو آهو خارج شده و رو
بار دو آمدند آهوی تاجداری در جلو و آهوی خوش صولتی در کنار و در عقب آنها غزالی در پهلوی راست آن دو آهو و دو آهو کوچک و سایر آهوان
متعاقب آنها می آیند وقتی نزدیک اردو و خیمه نجیب پاشا رسیدند آهوی تاجدار با آن بزرگ آهو اشارتی فرمود و با زبان فصیح گفت
کلید را بما بده نجیب پاشا فهمید از دو کلید ما رفتیم که در غایت تجلیف جودت رفتار کن نجیب پاشا از خواب خوش بیدار شده
کلید بر روی سجاده خود یافت آن را برداشت و همان شب مجتهدی فرستاد پیرمرد کهن سال را آوردند کلید را نشان داد و خواب را باو گفت
و تعبیر خواست پیرمرد عقیدت کیش گفت مقصود حاصل است چرا که حضرت تو را اجازه فرمود به اخذ آن هفتاد و دو آهو شهیدان
کربلا و آهوی تاجدار خود حضرت سید الشهدا علیه السلام و آهوی نیک صولت جناب ابا الفضل و آهو بچه شهزاده علی اکبر [illegible]
کربلا آن بزرگوار است و کلید را تو عطا فرموده حال آنچه خواهی بکن نجیب پاشا معتقد شده و لوح دل را از لوث شرک بمحبت
اهل بیت رسالت صفا داد صبح فردا متوجه تسخیر کربلا شد و فرمان یورش بسپاهیان داد آن لشکر انداز آن جنگی که در برج و باره
کربلا مستعد قتال و جدال بودند و لشکر سپاه عثمانی نیز از نزدیک بروج مغلوب ساخته جمعی را بقتل میرسانیدند در این یورش ابداً
اظهار حیات نتوانستند و به دو ساعت فاصله شهری که شش ماه بمحاصره مانده بود به تصرف عساکر نجیب پاشا در آمد و فرمان قتل و غارت
داد که یاغیان و حربیان را بقتل رسانند اما عساکر کینه جو هر کس را دیدند کشتند خواه غریب بود خواه بومی

۹ زیرو [illegible]

جهت کم لطفی حضرت [illegible] نسبت بشیان این بود که دو نفر رئیس از طایفه اعراب داشتند یکی از طایفه [illegible] و دیگری [illegible] بی بهره و نفر [illegible]
بیباک بودند و جمعی اعراب بدوی و جمعی [illegible] اوباش که در شقاوت و شرارت نظیر و عدیل نداشتند دور خود جمع کرده
بفسده اقدام کردند و با دولت عثمانی طرف نزاع و جدال شدند از زمان ورود عساکر آن دولت که ابواب شهر کربلا
مسدود شد آن جمعیت اراذل و اوباش که متجاوز از دوازده هزار نفر بودند بداخل شهر دست تعدی گشوده جان
و اموال مردم بکندند و زوار دست انداز پیدا کردند و بهانه اینکه ما مستحفظ بروج و اهل محاربه ایم هر شب از اهالی پول
و اسباب لوازم میگرفتند و با عمال قبیحه از قبیل شرب و غیره اقدام داشتند حرکات آنها باعث شد که نجیب پاشا از خارج خادم
هجوم آستان حضرت شود و خود آن اوباش یاغیان هجوم را وادار کردند این است آل بانیان که در جوار بزرگان دین هم بکار خلاف
و ضد طریقه اسلام اقدام نمایند که این رسم باقی بماند بجا در این دوره پست هم بر عالم چنانچه در افغانستان از قدیم الایام
معمول است که شبها جمعه در اماکن محترم و قرب جوار امام زادگان و اولیا ورود کرده به عیش و طرب و لهو و لعب مشغول میشوند
و مجلس خوش گذرانی و بی باکی آنها آستانه اقطاب و اوتاد است خداوند کریم بعنایت خود مگر تقصیر مردم افغانستان را
عفو فرماید که حرمت روضات مقدسه را منظور نداشته به رفتار و کردار وحشیانه می پردازیم که مسلمانی از این است که حافظ دارد
وای اگر از پی امروز بود فردائی کاش پادشاه عالیه افغانستان که در حسن نیت و فطرت نوشیروان عهد است در ترک
این مراسم و کردار ناشایسته بدان نقاط پردازد (مؤلف) خلاصه شهر کربلا از وجود اشرار پاک شد و چندین هزار از آنها و ساده
اهالی بقتل رسید و نجیب پاشا بمقصود خود نایل گردید (القصه) توپ نیمی معمولی امامزاده ابوالقاسم که در کوهستان [illegible]
برضد سپاه افغانستان آواز نمود و بارقه کراماتی از آستان آن بزرگوار درخشید از این قبیل و یقیناً امیر عبدالرحمن خان
در هر باب بحضرت شاه ولایت [illegible] بود کسی که بدید رضا پدر پاکی او بر نخیزد پسر عقیده مؤلف این است که اگر کافر [illegible]

از قرار تحقیق آقا سید حسن [illegible]

عين الوقايع

مطلبی از اولیاء در خواب برآورده شود و مسلمانی که معرفت در حق هر یک از اولیاء داشته باشد و اعتقادش کامل باشد محروم و
محروم از عنایت گردد (ایران) مراجعت اعلیحضرت ناصر الدین شاه طاب ثراه از سفر سلطانیه و امر بعمران و آبادی آن قصبه و تعمیر
تعیین اوقاف امام زاده سهل بن علی علیه السلام که در آن نواحی است احضار شدن نواب والا شاهزاده مؤید الدوله بایالت خراسان
و سیستان و عزل جناب صاحب دیوان از حکمرانی این مملکت خبر قتل شیعیان و اقدامات ملت افغانستان بر ضد قواعد ملت
ایران که شنیده جناب مستطاب شریعتمدار آقا حاجی میرزا محمد ابراهیم سبزواری خراسانی الاصل شده و توسط تلگراف با پادشاه ایران گفتگو نموده
مخبر اخبار داده که اگر دولت ایران بملاحظه خارج از دوستی حمایت از شیعیان افغانستان نمی نماید چهل هزار تومان نقد و چهار هزار
پانصد نفر از جنس من خودم بمصارف سپاه میدهم و اگر دولت علیه تعلل بجز راند خودم مهیای حرکت در طرف بجانب افغانستانم
با انبوه ملت که بحکم جهاد بروم جواب و سؤال اعلیحضرت پادشاه ایران با امانیه دولت انگلیس در اینباب و خلعت فرستادن دولت
مزبور از شاهنشاه ایران که یکی از اسباب آسایش و رفاه حال شیعیان افغانستان را فراهم نماید و مذاکره دولت مزبور با امیر
عبد الرحمن خان والی کابل در اینخصوص فتنه بین طایفه کلهر در نواحی کردستان و کرمانشاه و از میان رفتن جنسیلجان امیر نظام
آن فتنه را بتدابیر حسنه خود شیوع وبا در بسیاری از نقاط ایران ترقی کارخانجات اسلحه و فشنگ سازی دولت علیه ایران
دار الخلافه طهران که مطابق با کارخانه آلمان تفنگ و فشنگ ساخته اند (چاپن) قرار داد این دولت در اقامت سفراء روس
با ایالات مرکزی این مملکت ورود لرد نام سفیر انگلیس جدید در پکن هیجان دولت چین از آمدن سپاه روس بسرحد با امیر
کشیدن راه آهن بتمام بلاد معظم و اظهار خبر رسیدن راه آهن روس بسیبریا غرق شدن کشتی [illegible]
که ۲۳۰ نفر از اهلش نجات یافتند (ژاپون) افزودن این دولت تعداد سپاه بری و بحری و ملبس نمودن آنها بلباس
سپاه اروپا و مشغول بفراهم آوردن استعداد و کافی شدن و مسلح نمودن سپاه خود را به تفنگهای جدید الاختراع فرم امریک
(اروپا) اسپانیا اضطراب اهالی از خبر شیوع وباء و مأمور گشتن دولت قوانین بسرحد اسپانیول (ایطالیا) کوه
آتش فشان اتنا شروع بطغیان نموده و صداهای مهیب در اراضی آن نقاط شنیده [illegible] آمدن سیل عظیمی در این مملکت آمده
و خرابی زیادی در قراء آن نقاط وارد آورده و صد و ده نفر آدم را غرق و تلف نمود با بسیاری از دواب (فرانسه) فتح
عساکر این دولت در نقطه [illegible] و شکست چهار هزار از طایفه داهومی که یاغی بودند ایضاً شکست پادشاه داهومی از عساکر فرانسه
که بسیاری از سپاه او زنان جنگی بودند و قتل ششصد نفر از آنان جشن سال صدم جمهوری ملت در بلاد فرانسه طغیان طایفه
انارشیت در پاریس و خراب نمودن بعضی نقاط را بضرب دینامیت کشتی موسوم بشاه چاپانی مال کمپانی این دولت که حامل چهار
ملیون و سیصد هزار طالر طلا معادل شش کرور و دویست و چهل هزار تومان پول حالیه ایران بود و از نیویورک به (هاور) میرفت
در وسط دریا دو چار قطاع الطریق انگلیسی گرفتار شد (انگلیس) فرستادن کمیسیون مخصوصی بجهت وقایع پامیر و تحقیق خیالات
دولت روس در آن صفحات که موثر در تاریخ انگلیس و چند صاحب منصب بکرده و انتصوب شدند [illegible] محمد خان [illegible] نیز همراه بود
تأکیدات زیاد فرمانفرمای انگلیس بموجب قرار داد با دولت ایران با امیر افغانستان در حفظ مال و جان و ناموس اهل تشیع
تدارک اردوی عظیمی بسرحد تبت و پامیر از خوف پیشقدمی روس سکنه هندوستان را تعداد نمودند دویست و هشتاد
و هفت ملیون نفس بود که از آن جمله دویست و یک ملیون تابع انگلیس بودند و شصت و شش ملیون تابع حکمرانان هندوستان

از استشهاد معجزه درباره [illegible] با ایران چرا قائل آمد [illegible] میگفتند حاجی [illegible] از اهالی قفقاز [illegible] مخبر [illegible] فاحشه مشغول [illegible] قتل شنیع بوده [illegible] ترک [illegible] مفصل [illegible] و الله اعلم

و مذهب این طوایف دویست و بیست ملیون نفوس مجوس و بت پرست و پنجاه و هفت ملیون مسلم و دو ملیون نصارا و مابقی جاه زردشتی و برابهه و جهوده و غیرهم بوده که در تمام هندوستان ساکن بوده اند　کشتی بخار موسوم به [illegible] بندر تیو بول عازم جبشی بود در شمال شهر ایبوریلی تحت پرتوغال با کلیه خود غرق شد　در شهر کشمیر سقف کلیسی خراب شده جمعی اطفال زیر آوار ماندند　وفزودن انگلیس عساکر مقیم مصر و عدم رضای مردم از انتخاب (اطریش) به وزرای در بعضی بلاد سرحد ایند دولت　اتفاق و اتحاد امپراطور اطریش با امپراطور المان در وینه بجهت تقریب و تقویت مسیو بیزمارک (فرانس) چهل و چهار نفر از اعزاده و سرداران [illegible] یاقوت خواجی کاشغر چینی رفتند [illegible] آنها را معاودت دادند تشویع ناخوشی زیاد در اغلب بلاد روس　حرکت ماموری علمی از روس بسمت تبت و پامیر برای گفتگو با کمیسیون علمی انگلیس　تسعیر نقود زیادی از دولت برسم اعانت بجهت جیو و دیار لازم روسیه برای تعیین پیکی دنیا و نجوت میکنند　ورود دکتر سپاه ایند دولت متعلق بوزرای کنسبها زحمه و در افغانستان [۲]　انتعاش حزئی [illegible] ترخان و ساراتف　رفتن امیر بخارا به پطرزبورغ (عثمانی) امین پاشا و [illegible] فرنقا از اعراب بدوی محصورشد　مامورین عساکر ایند دولت باستانگیا و شورش رعایا در بیجور و (بوغان) زلزله در جزیره مانت که اکثر عمارات را خراب کرد (المان) معاهده ایند دولت بطور اتحاد رسانه با روس　مسیو بیزمارک بلاد سایر دول فرنگ بدون رضا دولت المان و عداوت باطنی شخص امپراطور با بسمارک که در قتل بیزمارک مایل بود　تلمیح کتابی که از تالیفات مارشال [illegible] اعظم المانی است در شهر برلن　مسافرت امپراطور بوتیه پایی تخت (دیلمارک) شیوع وبا در آن مملکت که پس از ده ماه دفع و رفع شد و (هلاند) نفوذ و بنای دولت انگلیس زیاد شد و (افریقا) ورود سفیر فرانسه در دربار سلطان مراکو　در زیبی و انوا از تصرفات المان و اهالی حمله برده حکام آن مقتدر در عرب بوده با چند نفر اتباع انگلیس و غیره کشته　جنگ طایفه ساکن (آن نیزا) با سپاه مولی حسن سلطان مراکش و بعد از خونریزی فراوان غلبه عساکر سلطان بر جماعت آن نیزا) و آتش زدن قریه دار نوی بخش را (ام پیکام) شورش و انقلاب در جزایر مادای که اهالی راضی با قامت عارجه در آن محل بودند (افغانستان) چندین نفر از سپاه و دزدان [illegible] ایره با حسب [illegible]

در سنه ۱۳۱۱ هجری) (مطابق با اواخر ۱۸۹۳ و اوایل ۱۸۹۴ مسیحی) (افغانستان) انهدام امور تمام طوایف بربر [illegible] و غیره و در علم امارت سخزا ای بسیاری [illegible] ارکان انتخابات و احضار سپاه و توپخانه نقد و اللوزبریکستان و مقرره تحسین حکام از اولاد [illegible] بربکستان و محکم استعدادی با هر یک از آنها معین و تشکیل و حوض شدن جماعه ایجار و معاودت آنها با وطان خودشان و مامور شدن جنرال شیر محمد خان با پنجهزار سپاه پیاده و توپخانه با قورخانه زیاد در اقامت بنواحی ارزکان و اطراف کوهستان که باشد آنجا را مسکنا قرار میدادند　آمدن دو هزار قشون سواره و پیاده روس بقصبه [illegible] بدخشان و جلوگیری سپهسالار خان ژنرال که روسیان تخلی کلی بخاک افغانستان نمایند　اردوی بزرگ روس که بسرحد شمالی پامیر آمده بود باعث اغتشاش خیالات امیر عبد الرحمن خان شده قلعه بخار سرحد پامیر از طرف بدخشان قشون و استعداد و حربی فرستاد که سرحد را محفوظ دارند　آمدن (سر مارتیمر دورند) اول شخص سپاه داران انگلیس بسمت ایلچی گری و جشن ملاقات با امیر عبد الرحمن خان از راه پیشاور و جلال آباد و معاهده نمودن با امیر که در این معاهده بسیاری نقاط سرحد جنوب شرقی افغانستان مجدداً ملک امیر افغانستان شده نفوذ انگلیس [illegible] نقطه کاسته

رفتن دو هزار سپاه [illegible] شش و زاده و توپ [illegible] عقد سوار [illegible] افغانستان

[۲] آشنا با انواع [illegible] سرداران و غیره و [illegible] ایشان قلعه [illegible]

[۳] و سواره

پنجاه در محل [illegible] و عوام [illegible]

معاهده و دلخواه امارت افغانستان با انگلیسها برای آن صورت پذیرفت که انگلیسها خواستند امیر معظم الیه را بدوستی خود
مطمئن بسازند و بر ضد روس در مقابل پامیر وادارند　　ورود دکتر ایطالیائی قشون روس بحدود پامیر بنقطه مرغاب از معبر
افغان برای اعمال و جنایات حاضر شدن سید شاه خان نزد امیر افغان با شش هزار سپاه و هیجده عراده توپ برای تماشا و مساعدت
آنها که اگر زنده مهیای جنگ باشند　　هم در امیال امیر عبد الرحمن خان بملاحظه انگلیسی راه دخالت کوهستان و آنها
سرحد شرقی افغانستان بگذشته باشند　　استعداد و تجهیز فراوانی تدارک کرده قصد تسخیر قلوم و تدمیر طایفه کافری که آنها را
در افغانستان کافر سیاه پوش و بعضی کافر سفید پوش میخوانند نمود　　گرفتاری عمزادگان و عمه زاده های مؤلف بهرات و کابل
فرستادن شش عراده توپ کوچک طرح جدید دو وزن از کابل بهرات توسط محمد حسن خان جامع دار　　شیوع تب لرز
تضد مار در ترکستان و یراقان در تابستان　　گرفتار شدن بسیاری صاحب منصبان زمان امیر شیر علیخان و سردار محمد ایوب خان
بجلس امارت افغانستان　　متفرق شدن بسیاری اهالی بربرستان از جور امیر بخاک ایران و هندوستان و ترکستان
از بلک　　تغییر اسلحه قدیم سپاهیان افغانستان را بجبری فاتح آن مملکت　　ارسال داشتن امیر عبد الرحمن خان یک جلد
کلام الله خطی بزرگ توسط آقا میر باقر پسر مرحوم حاجی سید قاسم برای آستان ملایک پاسبان حضرت رضوی ع　　مأمور داشتن
شیر دل خان را از کابل برای تحدید سرحدات افغانستان و هندوستان که تا سرحد بلوچستان با حضور امناء انگلیس
تعیین نموده علامت بسازند　　و نیز سپهسالار غلام حیدر خان مأمور تعیین سرحدات باجور و پامیر با رجال دولت انگلیس شد
آتش گرفتن قورخانه باروط سازی خارج شهر هرات جنب مزار خواجه علی دفا در ۲۱ ذیقعده ۱۳۱۰　　تعیین آقا خان غزنوی را از
ازقبل حکومت　　هرزگی و خیال شرارت فوج غزنوی در هرات که از اقدامات نظام الدین خان کرنیل دفع و رفع شد
(ایران)　　مقرر داشتن ایندولت محمد صادق خان را با جناب میرزا جهانگیر خان ناظم الملک وارد دفتر از خراسان　　امین نظام
برای تقسیم سرحدات بین خراسان و آخال که امیر حسین خان شجاع الدوله قوچانی نیز همراه رفت و در قریه فاروج از
اسب افتاد و وفات یافت و محمد ناصر خان پسرش در عوض بحکمرانی قوچان منصوب و ملقب روانه مقصد با مامورین مزبور　　در یوم یکشنبه یازدهم ربیع الاول
گردید　　و نتیجه این ماموریت آن شد که قراء و کوهسار نقطه فیروزه سرحد قوچان با بسیاری اراضی سرحدات در جزو کلات
و سرخس جزو خاک آخال و ضمیمه قلمرو روس شد　　و خسارت اردوکشی از برای دولت ایران بحاصل بود چه اگر امین نظام با سوار　　مراجعت مؤلف از قوچان
و قزاق و سرباز هم باین ماموریت میرفت مهندسین و رجال دولت بهیه روس از نقطه معینه جا نیابد ثبت خاک ایران　　بارض اقدس یوم پنجشنبه ۱۳۱۱
تخطی و تجاوز میکردند　　زلزله سخت قوچان بشب هشتم جمادی الاول ۱۳۱۱ سه ساعت از شب رفته که تخمینا دوازده هزار
جمعیت زیر آوار ماندند　　(چاپان) نقار سخت ایندولت با دولت ژاپون از تقتیل انگلیس در خصوص مملکت کره که ژاپون　　معاودت مؤلف از
جزو خود میدانست و چین نمیداد و سایر بنادر و جزایر که بین چین و ژاپون مشترک بود و تهیه دیدن دولت آسمانی چین قشون　　خراسان بهرات و
زیادی جهت حفظ حدود و ممالک خود اما لشکریان ایندولت بهره از علم جنگ نداشتند　　(ژاپون) اعلان جنگ ایندولت　　افغانستان یوم دوشنبه
با دولت چین که پس از اعلان عساکر ژاپونی از بر و بحر بخاک بنادر و بلاد چین حمله آوردند و در چند نقطه شکست فاحش بعساکر　　دهم جمادی الاولی ۱۳۱۱
چین وارد آوردند که بعض از آنها را ژاپونیان ضبط کردند و بسیاری نقاط بلاد چین را متصرف شدند　　ایضا فتوحات بحری ژاپون
که با سفاین جنگی چین در بنادر جنگ کنند و بعد از آن در بندر ... واحمرا آوردند و سفاین جنگی چین بواسطه عدم استحکام و

استعداد نداشت با کشتی های ژاپون مقابله نماید بسیاری از آنها شکست و بسیاری غرق و چندی نیز اسیر ژاپونیان شده امیرالبحر
چینی بالمبیاری صاحب منصبان جزء اینه دولت که از تمامی آن سرکارها عموم دول عالم وحشت شده خود را از ذهق خفک دار
انداخته غرق دریا گوارا شدند که بجنگ کشتی گرفتار نشوند　در ورود عساکر ژاپون جبادر فتوحات کلی در خاک
سیصد هزار عساکر چینی که چند اردو تقسیم بودند و از چند محواب صد هزار سپاه ژاپون بر نیامدند و همه جا مغلوب شدند و جزیره
لیاوتونک کلاً بتصرف ژاپونیان درآمد　ندامت دولت چین از بی نظمی عساکر و مهندسین بودن و سفاین جنگی خود که با کمال
عظمت از دریا و سپاه آنطور مغلوب شد　تاسف دیگر اینکه خاقان چین از افسردگی خاطر خود هنگام گردش در باغستان
زوجه او که برای تسلیه خاطر شده بود و میخواست خاقان را بصحبت مشغول کند خاقان روی تابید و گفت از قدم نامبارک
تو اینصدمات را دیدم فوراً ملکه باطاق خلوت خود درآمده نامه ماترتی بخاقان نوشت که چون من بد قدم بودم خود را افنای
محض نمودم که مملکت بر آن اعلیحضرت پایدار بماند و بعد از ختم نامه خود را کشت و افسوس زیادی بخاقان گذاشت که از صدمه
جنگ فراموش کرد　(اروپا) اسپانیول پادشاه اینه دولت که با خوشی در دلکو گرفتار بود صحت کامل یافت
فتنه اهالی در جزیره کوبا بر ضد اسپانیول با اطمینان سپراهی دول امریکا　(انکلیس) هیجان اجزاء پارلمنت
اینه دولت از تخطی سپاه روس در محال پامیر و دستورالعمل فرستادن عقد رابرت سپهسالار هندوستان برآمد ارک نوزن
و استعداد حربی اردوی بزرگ انگلیس در شمال غربی تبت و کشمیر بیانه نظر آن صفحات مقیم و مواظب حرکات عساکر روس در پامیر
بودند　حرکت بسیاری سفاین جنگی انگلیس بسمت دریای چین محض نگهداری بنادر خود از اغتشاش و مخالفتی که بین دولتین چین
و ژاپون روی داده بود　طغیان سیل بزرگ از کوه نسلانت که باعث اتلاف نفوس زیادی شد در نواحی لندن
جنگ موثر جاهلی در صغوه لکو با اعراب بدوی که پانصد نفر از آنها دستگیر کرد　رفتن اعراب مصر و قیب مشرف بود　ساختن دولت
انگلیس سه فروند کشتی جنگی تند رو عمده در کارخانه انگلیس　(مرقع) ملاحظه اتحاد ضمنی که انگلیس با ژاپون داشته در شروع جنگ
با چین تدارک استعداد بحری و بری در نواحی منچوریا شده و اطمینان سپراهی در صورت درخواست به دولت چین داده
بنیاد مساعدت دولت روس با دولت انگلیس در تعیین حدود سرحدی پامیر و ملاقات اجزاء کمیسیون طرفین در نواحی شغنان و سرحد
افغانستان که مدتی طرح مذاکره و گفتگو بوده و فراهم بودن استعداد جنگی کامل از روس بدان نقاط که بعد از چندی ختم گفتگو و قرار داده شد
وارد و های عمده روس برگشته معدودی در آن نقاط برای حفظ حدود و ثغور باقی ماندند　شروع کشیدن راه آهن از تاشکند به سمرقند
(فرانسه) فرستادن پاره قشون عمده به جزایر متفرقه که از خاک شرقی هندوستان و چین وارد و تدارک استعداد بحری کامل
نمودند کشتی جنگی اینه دولت در سواحل ماداگاسکار غرق طوفان شد　و فروند کشتی از اینه دولت بجزیره ماداگاسکار ورود نمود
و اوایل ۹۵　اینه دولت با دولت بهیه روس بر و تیا اتحاد و یکجهتی در امور پلتیکی ممالک چین و ژاپون و دخالت با امور سودان　(اطریش)
اینه دولت ۲۲ فوج بر عساکر پیاده خود افزود　(۱۳۱۳ هجری) (مطابق ۱۸۹۶-۱۸۹۵ مسیحی) (افغانستان)
تعیین امیر عبدالرحمن خان در چهار نقطه اطراف کوهستان و ... و کابل چهار اردوی نظامی برای حمله بردن از چهار سمت بکافرستان
و از خیال خود تا سال بعد که امر بیورش و حمله بردن بکافرستان نمود کسی را آگاه نساخت و مقصودش این بود که از فرار رعایا
جای و وادی بکافرستان پیدا نشود و بعدها بر آنها غلبه نماید　ابتیاع نمودن امیر عبدالرحمن خان چند عراده توپ و تفنگ تیر زیاد

از انگلیس بعقیدت کراف و امداد داده حسین پاشا ارسیا در حیثیت که ماه دو قران از خزانه ایالت کسر مواجب سپاهیان شد　حرکت سردار عبدالمجید خان
از مشهد بطرف هرات با سردار سیف الدین خان با طمینان یار کلوایف هزاره و جمشیدی ملکی با دخیل بحضه امیر افغانستان در ماه صفر و
مامور شدن شاه داود خان رساله دار افغان و محمد امیر خان افشار و بوبکر خان الکوزائی با سوار و سرباز و استعداد جنگی بنقاط سرحدی
محض جلوگیری و دستگیری سردار مشار الیه و اتباع او فرار از آنجا و محاصره و گشتن موقف داد و در هرات با تمام رفاقت سردار عبدالمجید خان
در رباط بادم و بقیه رو که مدت بیست و هفت روز در محاصره و مخاطره ماندند تا بفضل خداوند و وسایل چند از مهلکه نجات یافتند
مامور شدن عبدالله خان قندهاری افغان تاجر باشی کاپیتان هرات از طرف امیر عبدالرحمن خان باقامت مشهد مقدس محض وقایع نگاشتن و مسخر
افغانستان　آواز مهیب در کهستان سمت شمال شرقی هرات یوم ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۱۲　حرکت امیرزاده معظم نصرالله خان از
کابل بعزم ملاقات اعلیحضرت پادشاه انگلستان و قیصر هندوستان در ماه ذیحجه با چند نفر اجزاء مخصوص منجمله سردار محمد حسن خان سپاه و محمد
(ایران) وفات وحید عصر حضرت حجة الاسلام آقای حاجی میرزا حسن شیرازی اعلی الله مقامه در سر من رای که در سوگواری
آن مرحوم عموم ملت اسلام در هر بلد از بلاد عالم اساس تعزیت چیدند　خصوص در مملکت و ملت ایران که چندی در قوانین
جاری و دو کالین بسته و فرش عزا بسیار بگذاری گسترده بود　در تاریخ فوت آن حجت اشیان　خوش رفت حجت بروی تاریخ
گفت که از جهان رفت حجت حسن ۱۳۱۲　فوت جناب شریعتمدار آقا میرزا احمد رضوی خراسانی نیز در آن ایام اتفاق افتاد
عزل سرکار والا شاهزاده مؤید الدوله از حکومت خراسان و نصب جناب حاجی غلامرضا خان آصف الدوله شاهسون
(چین) ختم قرارداد مصالحه اینده ولت با ژاپون و متارکه جنگ بین طرفین و واگذار نمودن دولت آسمانی چین جزیره فرموزا
بملکیت ژاپون در شرایط صلح و گرو نگهداشتن ژاپون جزیره لیائوتنگ را بضبط سپاه خود تا دادن وجه خسارت جنگ را
دولت چین بپردازد　قرض اینده ولت بضمانت دولت روس مبلغ سی کرور لیره انگلیسی بوعده سی و شش قسط جاری شد
(ژاپون) شرط اینده ولت در عوض تخلیه جزیره لیائوتونگ مطالبه نمودن غنیمت کردن تا ... از دولت چین بود و ... جزایر
از خون عساکر جنگی که در خاک چین ... اصرار نمودن و سعایت جنگی اینده ولت در بنادریکه محل عبور سفاین فرانسه و انگلیس و ... انداخت
جزیره جنگی که از دولت چین باید بژاپون برسد معادل ... در لیره انگلیسی بود　(اروپا)　اسپانیا شورش سخت در
جزیره کوبا معتمد و آنجز یک امریکائیان شروع کرده بود و دولت اسپانیول مجبور بفرستادن استعداد حربی و عساکر زیاد در جزیره
مزبور شد و نیز بجزیره فیلیپین سپاه و استعداد محض انتظام آنجا روانه فرستاد　(ایطالیا) مامور شدن کسی ... از سپاه
اینده ولت بطرف سودان مصر محض حفظ سرحدات ممالک خود اما ضمناً قصد ایشان تصرف تمام سودان بود　(فرانسه)
دخالت اینده ولت در امور مصالح جنگ چین و ژاپون بهمدستی دولت روس　یاغی شدن اهالی (آن تاناناریو)
واقعه در جزیره ماداگاسکار که دولت فرانسه را مجبور بفرستادن سپاه نمود　(انگلیس) تاسف رجال اینده ولت
که چرا روس و فرانسه صرفه ملتیکه از گفتگوی چین و ژاپون در مشرق اقصی میبرند و دولت مزبور بهره و نصیبی نداشته باشند
(روس) درگذشتن اعلیحضرت الکساندر سیم پادشاه اینده ولت از جهان فانی و جلوس اعلیحضرت نیکلا امپراطور
کل ممالک روسیه که ولیعهد امپراطور ماضی بود　(سنه ۱۳۱۳ هجری) (مطابق ۱۸۹۵ عیسوی) (افغانستان)
امیر عبدالرحمن خان امر تعمیر شهر فراه نمود　در سرحد ایران از طرف افغانستان ماموری که معین شد چون فراه

اینوقایع در روز جمعه ساعت ... از آفتاب گذشته اتفاق افتاد

فتح ... بیشود ... پاسدار ... ۱۳۱۲ باقی ...

دولت ایران از اتباع افغانستان بلا تذکره در آمده و شده زیرت بگیرند امیر معظم نیز قرار داد که رعایای ایران آنچه بخاک افغانستان آمد و شد کنند نفری دوازده قران پول تذکره بدهند و هم رعایای هرات وغیره آنچه بطرف ایران بروند این مبلغ را داده باشند

چون خیال امیر عبد الرحمن خان از مدتی مشغول داده و قاتش مصروف تسخیر کافرستان بود در زمستان امسال که برف قلل جبال آنجا و نواحی محل سکنای طایفه کافر را فرا گرفته بود امر نمود که از چهار جانب سپاه معینه بدون مسامحه و تعطیل محلات وادی کافرستان شوند تقریر بدین تفصیل

دسته اول از راه پنجشیر سه فوج سپاه پیاده و یک فوج رساله و چهار بیرق خاصه دار با توپخانه کوهی و دشتی تحت ریاست کپتیان محمد علیخان مامور آنسامان گردیده‌اند دسته دوم دو فوج پیاده نظام و هزار نفر قشون ردیفی از سواره و پیاده مع یک باطری توپخانه از طرف اسمار و چترال تحت حکم سپهسالار غلام حیدر خان چرخی متوجه و روانه کافرستان شده دسته سوم از بدخشان زیر فرمان جنرال کتال خان روانه مقصد گردیده که سوار و پیاده نظامی این دسته متجاوز از چهار هزار نفر بوده‌اند و یک باطری توپخانه کوهی هم داشتند دسته چهارم عبارت از هزار نفر سپاه پیاده و سواره بوده که از لغمان رهسپار کافرستان شده در تحت حکم حاکم لغمان با فیض محمد خان چرخی بود

توضیح آنکه طایفه کافری مردم جنس و خوش صفت و طویل القامه هستند که لباس آنها از جلد بز سیاه و گوسفند است و بزرگان ایشان پوست بز سفید میپوشند و گیسوان آویخته و ریش و سبیلهای عجایب دراز دارند و مذهب و طریقه مخصوصی که نسبت بهم کیشی به ادیان داشته باشند در آن طایفه نیست بجای قوه خجسته قدیمی را میپرستند و بکواکب سبعه و حوش معتقدند بعضی از آنها اشیاء دیگر را رب النوع میدانند و برخی از نفوذ هندوان و کشیشان انگلیس بقواعد ادیان ایشان و نصارا ایمان انگلیسی خود در المثل دارند و بسیاری از آنها مذهب و آئین از طریقه و مرتبه از ادیان مختلفه میباشند اما همه از یک طایفه و یک قبیله‌اند و اتفاق دارند و متجاوز از کسی و یک هزار خانواده که هر خانه دار آن پنج شش مرد کار است مولانا عبید الله ناطقی علیه الرحمه از عرفای معروف و نحوش بیان ایران و همشیره زاده ملا عبد الرحمن جامی علیه الرحمه است کتابی در غزوات سلطان ظهیر و مایه افتخار اسلام امیر تیمور گورکان بنظم آورده که تاریخ آن کتاب قریب بچهار صد سال است با خط نسخ تعلیق و کاغذ ترمه و جدول طلا در سفری از اسفار دوازده سال قبل مؤلف از او بدست آورده

یحتمل که نسخه ثانوی در شرح این غزوات نداشته باشد و در آن دیباچه بیان داشته هنگام عزیمت امیر تیمور بتسخیر هندوستان پانصد هزار سپاه از راه دشت قبچاق که روانه کابل شد جمعی از اهالی بشکایت شرارت طایفه کافری عارض شدند و امیر تیمور بقصد تسخیر محل کفار عزیمت نمود از قرار بیان منظومه ناطقی علیه الرحمه مملکت آنها بکتور موسوم بوده و شرح حمله امیر تیمور و فتح آن نقطه را مفصل برشته نظم کشیده چون اشعار آن مرحوم بهترین اشعار شعرای عالم است شرح غزوه کتور را از آن کتاب عیناً نقل نمودم که بیان حال آن مردم شده باشد و زحمت ناطقی از نظرها محو نگردد

نظم مولانا هاتفی

شه عدل اندیشه دادگر — چو زد بارگاه بر نیم طناب
گروهی بدان پیشگاه آمدند — ستمدیدگان دادخواه آمدند
ز کفار کتور زیان آمدیم — بدرگاه شاه جهان آمدیم
بهر چند گاهی ز روی ستیز — در آیند از این کوه چون سیل تیز
بتاراج بر گشایند دست — بسوزیم از آن قوم آتش پرست
شتابند اول بتاراج مال — روند آنگهی سوی اهل و عیال
زنان را پس از کشتن کدخدای — بسوزند آتش اندر سرای
گروهی نه بر صورت آدمی — ز مردم جدا دور از مردمی
چو خار خشک هر طرف خفته — ز افعی و عقرب بد اندیش تر
نه در دل ترحم نه در دیده شرم — زبان هم نگردد بگفتار نرم
بر آیند از ایشان فرزندان شکم — بکثرت فزونند از دیو و دد
خدا داند آن دیو و دد را عدد — بتیری بخیزد کسی را سبب
چو سگ جیفه خوار و کنده دهن — همه باده کوه سیه زاغ در زغن

بود

بود هر چه جنبنده در آب و خاک — خورند و ندارند از آن هیچ باک
چو خسرو خارج آواز و کوته قدم — چرا غی دارم سراسر شکم

خرابه نشینند چون جغد و بوم — قدم نامبارک همه بد از شوم
همه با کجیت عیان خودسری — که گه جفت شان مادر و گه دختری

همان زیر هو بند چون دیو و دد — لباس جسد رسته هم از جسد
زن و مرد را موی لب تا بپای — شده پوشش با نود که خدای

عوان هر که را از زبان عجیب — زبان دران شان فن عجم بی عرب
به تنگ گور را از زمین در رفت — بگیرند و یالان ننهند پشت

بر هفت بخوانید نخجیر را — بران سان که سگ پای نخجیر را
بود همچو اسب تاز ایشان — خدایا نبیند کسی رو ایشان

ز هر سوی آلوده آن بی مروت — اگر تشنه سگی را توان داد آب
ز سر باو کی ندارند باک — برشکنند و آهن نه از آب و خاک

ندارند کاری بجز خورد و خواب — ندانند چیزی بجز نان و قلب
بجنگ اندر آیند خورد و بزرگ — بچنگال و دندان چو درنده گرگ

چو در پیش گیرند راه گریز — بجنبند بر توسن تیز خیز
بر آن قصه پرسنده بنهاد گوش — گران آب دریا در آمد بجوش

شد او مست و پر جام ساقی بنوش — شب آخر شد افسانه باقی بخوش
بپرسش تیز شد شاه سنجیده را — که بینید عجبهای نادیده را

از آن سهمگین لشکری کینه خواه — گزین کرد شمشیر زن صد هزار
برآمد ببالای کوهی روان — بآهنگ کیفور شه خسروان

چو پشته کوه کیفور تماشا کنش — شد آن سهمگین چاره سر در [illegible]
نه کوهی که روئین تن سخت سر — ز روز فسرده مانده کی سخت [illegible]

بود سالها گر برای ستیز — ستاده ز سر تا به پا تیغ تیز
گذر نامه رفتی از هر کران — تکس لغز چون حرم آسمان

ز نظاره آن هراسان سپاه — چو نادار از دیدن قرض خواه
نظر از بلندیش کوته کند — زمین از کمش آسمان بلند

درافتد کلاه از سر مهر و ماه — کشند ار ببالاش گاهی نگاه
ز بالا چو نخجیرش آمد بآب — خورد آب از چشمهٔ آفتاب

ز پستی بافلاک سبزهٔ دلپذیر — بن خانهٔ آسمان داده شیر
پلنگش رده پنجه در روی ماه — از آن روی تا هست گیتی سیاه

عقابش کند صید مرغ ملک — بود آشیانش فراز فلک
ستاره ز آفتاب پیراهنش — درخشنده چون ژاله در [illegible]

در آن سنگلاخ آن ددان کرده جای — وطنگاه و دیوان مردم ربای
گروهی چو گفت سفیهان درشت — وطن سنگلاخ و خورش سنگ و خشت

همان روز آن گروه را بید زنگ — نمودند قصد دلیران جنگ
میان جست کردند چابک روان — بهر در سر دست و پا در توان

دو دیدند بالا گروه — برون گرما چو نخجیر کوه
چو دیدند شیران دلیر — که سر بر زد از کوه شمشیر و تیر

غریوی برآمد از آن هر کران — بلین تیز دندان شد [illegible]
نخستین سوی سنگ بردند دست — فراوان سر و دست در هم شکست

چنان هم گشادند بازو و تیر — برآمد از آن دیوساران نفیر
ز آمد شد سنگ و تیر خدنگ — زمین و سما بر روی گشته تنگ

ز پایان چو تیری ببالا شدی — مشبک ازین چرخ والا شدی
ز بالا چو سنگی بزیر آمدی — ز گاو زمین بانگ شیر آمدی

طراقا طراق گران سنگها — همی رفت هر سو فراسنگها
شباشاب پیکان الماس گون — بهر سو روان گرد سیلاب خون

چو دیدند دیوان فولاد جنگ — که آهن نخواهد شکستن بسنگ
خروشان سوی نشیب از فراز — دویدند چون تیر خورده گراز

بدان شیر مردان درآویختند — بدندان و چنگال خون ریختند
بدندان یکی کند بینی ز روی — چو خرمای تر خورد [illegible]

بچنگال برکند آن یک سری — ز دندش از غضب سر دیگری
دگر را یکی برد بالای دست — ز دندش بر زمین دست و گردن شکست

بسی هیر نخجیر و شیر شاه — بلو خان آمد بود و سپید پیاده
دلیران ستادند و در کار زد — ستادن درافتاد [illegible]

نگردید از آن دیوساران کس — گرفتند شان در میان چند
از آن فرقه خون اندر آن ریختند — که از پیش آن سیل بگریختند

چو بسیار بکشتند آن بدرگان | گریزان شدند از نهیب یلان | ز کلبانگ شیران عالم مطاع | رمیدند از آن کوه بختان بقاع
بگفتی یکی کوه از آن رستخیز | گریزان از آنجا کشیدند رخت | خدیو جهانگیر فرخنده چهر | سر از کوه بر زد چو رخشنده مهر
سپهری دگر دید افراخته | ز رفعت بخیابه انداخته | بآن برده آن دیوساران پناه | ز منشیه اش رفتاده نگاه
اگر مور از آنجا بزیر آمدی | ز لغزیدن از جان بسیر آمدی | مگس گر نشستی بر آنجا دلیر | بلغزیدی و در فتادی بزیر
چو دارا در آن جاه‌ها رسید | خرد را از اندیشه فرتوت دید | فلک گر کشش بخت یاری نمود | خرد داره رستگاری نمود
بر آراست از عاج و از آبنوس | مرصع یکی پیکری چون عروس | بزرینه حلقه بیاراستند | بریشم طناب آنگهی خواستند
بعد بهر طنابی به صد ارتشش | که داده بریشم کرش پرورش | رسن بست محکم در آن طوق‌ها | چو در حلقه زلف خوبان نظر
چو کردند از گفت آموزگار | رسن‌ها در آن حلقه‌ها استوار | نشستند در آن چند تن چند چند | چه فرخنده جعدی چه فرخنده چند
بنیروی بازو و زور طناب | روان گشت سوی نشیب آفتاب | بر دی زمین بهرامی دامان | مسیحا دگر آمد از آسمان
چو چند حیله هم جا بجان دلیر | رسیدند افغان رغیران زیر | فراز و گر رسته بگشت باز | فرازی چو در دقیانوس بلند
بر سنگ لغزنده بی سنگ بود | که بش رفتن مور در اسنگ بود | ترتیب ذره سنگ گیتی پناه | پیاده دوان عصر چون دود راه
پلنگینه پوشان کار آزمای | بآن کوه بالا نهادند پای | بهر بران گشتاپان سوی فراز | همه تیز دندان بکین گراز
گرازان بخوردند از ایشان بسی | همه در خراسه چو کار رخی بسی | بچنگال خونریز و دندان تیز | گرازانه رفتند سوی ستیز
بران مسهنا کان چو شد کار تنگ | زن و مرد کردند آهنگ جنگ | چو خودشان زن و مرد انبوه | ز دو باده اژدرها راست زهر
دو دیده دیوانه دیوان همه | سوی آن دلیران غرنده | چنان تیز دستی شتاب آورد | برفتند از پیش آن سیل دور
از این سوی دیو و از آن سوی دست | ز کین بر کشیدند بازو و دست | کس از جنگ مستان دو دیو | چه گویم چو دانند فرزانگان
بجز پری‌شان داد فرمان خدیو | سلیمان غضب کرد بر خیل دیو | دلاور دلیران شمشیر زن | نهادند شمشیر در مرد و زن
بکشتند چندان از آن دیو و دد | که بیرون از اندیشه ماند عدد | زن و مرد آن دیو و دد را بکشت | زد آتش در آن غار از دو پشت
بکشتن ز دل برد اندوه را | بسیلاب خون داد آن کوه را | سکندر بتسخیر ایشان شتافت | بر آن دیو و دد دولتی یک دستی بتافت
شکر داد و قوی چار اشکست | پیروز دلی سکندر در آن کار دست | این چند فرد شعر را نیز مؤلف بما اقتفا در شرح حال آنطایفه

بر رشته تحریر کشید هر چند نزد اشعار ما تقی جلوه ندارد اما در این عهد بیش از این اقتضا نمیکند چرا که استاد ما فردوسی علیه الرحمه در رزمیه گفت باسامی اشخاص آن زمان مثلاً افراسیاب و اسفندیار و رستم این اسامی کمک استحکام شعر است اما رزمیه باقی بنام اسامی این عهد کشش بوده مثل مؤلف که باید کربلائی حسین و رضا قلیخان و یزدان خان و حاجی حسن و فلانخان و جعفرخان را جزو رزمیه بیان نماید مسلم رونقی ندارد تا نقی شعر متین گفته اما اسامی اشخاص این عهد را چه مناسبت باشعار حکیمانه لمؤلفه

گروهی بهیکل چو دیوان قاف | بهر شیر خشمان بر روز مصاف | بصولت چو ببر و بتن زنده پیل | نه کمتر از آن شوم رویان علیل
همه بت پرست و خدا ناشناس | که از جان بزرگ و بر خود سپاس | همه آتشین خوی و از دیده خو | سراسر پلنگ افکن و جنگجوی
زن و مردشان کوه پیکر گراز | بقامت بلند و بدندان دراز | ز کشید ز خنجر گسست خنجر تر | ز تیغ اجل جوششان تیزتر
نه راحت طلب مثل ایرانیان | نه اهل مروت چو تورانیان | بهر کردن جسم و افعی نفس | شجاع و قوی پنجه و بلهوس

بیاورد بیجک از آن مشرکان خدایا بپیکار دشمن کمان
دلیران چابک دو فرسنگ [illegible] چو ترکان رزم و دلاوان عرب
هنرکش ستان کرده جا [illegible] جنگ بها چو رستم بهنگام جنگ
بری از خدا دور از خردمی شباهت ندارند با آدمی
بناخن بدر کوه کن چون پلنگ بدریا شنا در میان نهنگ
گرفته بیاه کوهی مقام بی صید افکنده در دشت دام
ز دیو و دد آن گروه عنید هر سخت دل بچو شیر دلیر
نهان در گذرگاه اسلامیان پی سرقت مال [illegible] بیان
عیان خون آدم بجام همه نهان تیغ کین در نیام [illegible]
ز خوف از خدا و نه از پادشاه بر آن لوم و بر کرده مسدود راه
بترک گناه و بکار ثواب بنا سندیل چو افراسیاب
بوقت دویدن هم باد پای جهانگیر خونخوار و جنگ آزمای
چو یاجوج و ماجوج در کوهسار ولی آفت اهل شهر و دیار
بده ساقیا زان می لاله رنگ بزن مطربا بربط و تار و چنگ
که یکدم بیاسایم از قیل و قال شوم مست سودای جام وصال
سر رشتهٔ نظم دست آورم بدان کفر کیشان شکست آورم
سخن را دهم آب از خون پاک کنم ملک اسلام از کفر پاک
بکافرستان حمله آور شوم بسلطان اسلام یاور شوم
ز اعدای ملت بر آرم دمار سخن را [illegible] از شرح [illegible]
بنام خداوند [illegible] محمد که لطفش باسلام دارد مدد
بری ذات پاکش ز چون و چرا صفاتش ز [illegible] مصطفی [illegible]
بفرمان او چرخ نیلوفری ز [illegible] زهره [illegible]
بباشد بقدرتش را [illegible] ملک کرد پیدا [illegible] آدمی
عیان [illegible] کرده [illegible] ز ستر نهان گشت [illegible] آشکار
کریم و رحیم است و فرد و ودود ثنا به بجز درگه او سجود
ریاضی ز [illegible] بود [illegible] بجز [illegible] امید وار
چنین کرده تحقیق [illegible] ز عصر [illegible] عهد عتیق
که چون خسرو ملک خاور زمین شدش ملک [illegible]
سپه را بیاسود چندی ز جنگ پس آنگه پی حفظ ناموس [illegible]
بیاراست لشکر چو دارا [illegible] پی رزم کفار ملک قلوم
ز کابل بفصل زمستان و برف فرستاد [illegible]
که آن مشرکان را [illegible] فراوان کنیز و غلام آورند
مسخر نمایند آن خاک را ز [illegible] را
بر آن لوم و بر برق [illegible] صنم خانه را آتش کین زنند
نمایند بت خانه را خراب بر آن آتش از تیغ ریزند آب
که آن قوم [illegible] شوند بتر از یهودان خیبر شوند
با مر خدیو سپه احتشام امیر عبد رحمن والا مقام
سپهدار نام آور [illegible] بدان سو [illegible] یهود راه
پس از چند روزی در آن [illegible] برافراشت رایات فتح و ظفر
چو دیدند افواج را آن گروه گرفتند [illegible] کوه
بهودره جنبشی قراول شدند جلو گیر افواج کابل شدند
بره حمله را [illegible] گرفتند ره را [illegible]
مسلح بشمشیر چندین هزار زره پوش [illegible]
تفنگ [illegible] دست هیاهوی پیکار چون [illegible] است
سوی جیش افغان نهادند رو دهانها گشادند [illegible] هو
سپهدار افغان ز توپ و تفنگ در افگنده شوری آغاز جنگ
ز کوشش فلک کر شد از آن خروش تو گویی که دریا در آمد بجوش
ز آواز شیپور [illegible] کوس صدا رفت تا گنبد آبنوس
دلیران افغان بی گیر و دار کشیدند صف از یمین و یسار
ز [illegible] پی در پی آن سپاه [illegible]
[illegible] اجل بخت بر کافران ز توپ و تفنگ سپاه [illegible]
[illegible] یکی با تفنگی در آمد ز پا
یکی سینه اندر دم تیر داد سزای عدو را بشمشیر داد
یکی را بپیشانی آمد خدنگ یکی [illegible] از ننگ
یکی را ز پیکان جگر ریش شد بمیدان [illegible]
یکی را سر از تن جدا شد بتیغ یکی [illegible] بسر حال یاران دریغ

[illegible] ستایش [illegible] ورود کار [illegible] ذکر محاربه دوازدهم [illegible] سپاه امارت [illegible] افغانستان که [illegible] کوه کتور با کافران [illegible] روی داد

صورت

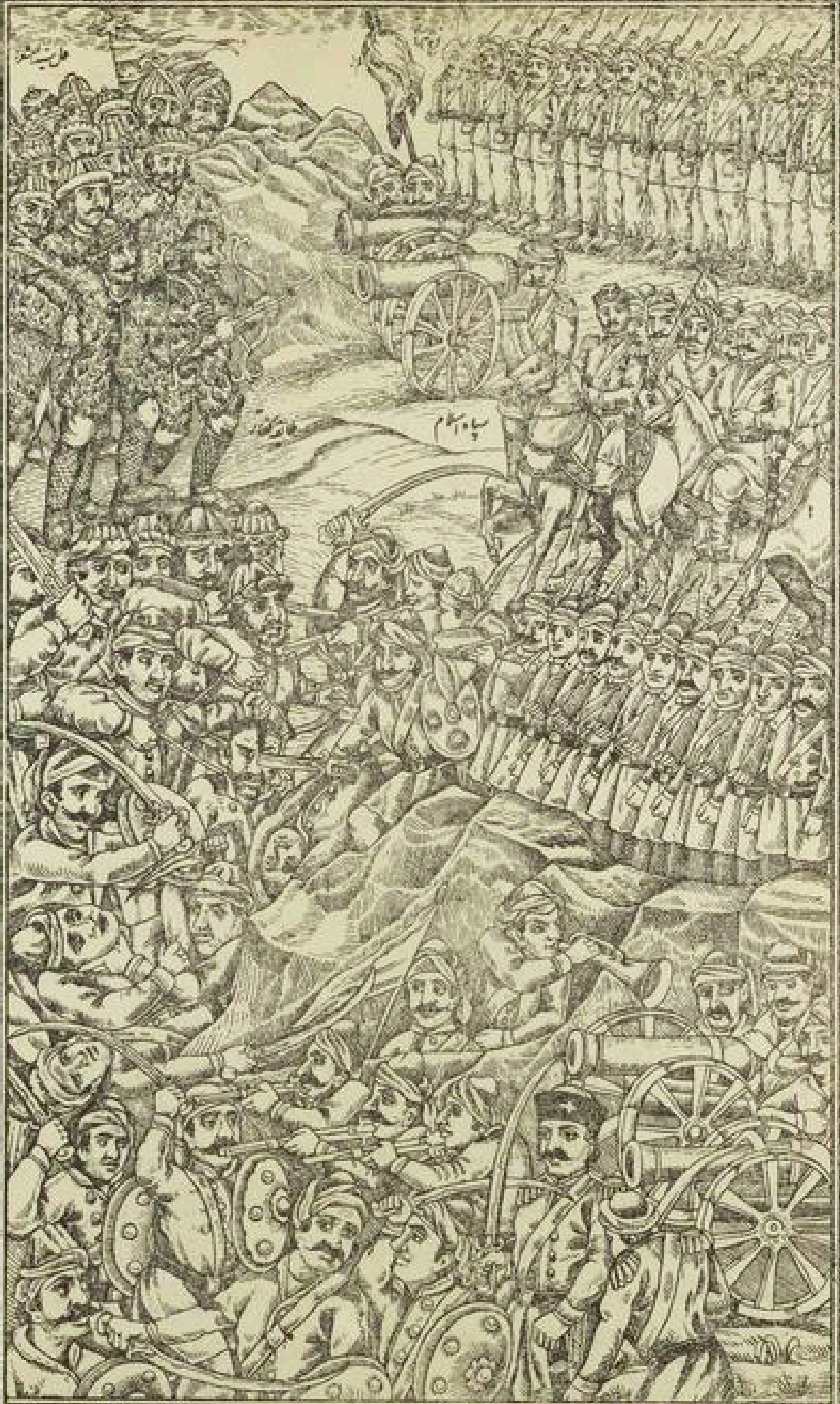

صورت محاربهٔ عسکر امیر عبدالرحمن خان در کشور زمین که اهالی آنرا [illegible] روسیا [illegible] مند و [illegible] معروف [illegible]

یکی را بدل تیر پران رسید / یکی خورد شمشیر و در خون طپید / یکی شد ز پیچان کمین سینه چاک / یکی آمد از صدر زین روی خاک
یکی را کفن گشت خاک سیاه / یکی را سر افتاد بر شاهراه / بفوج هرات اندران دار و گیر / ببارید از ابر باران تیر
صد و شصت تن گشت مقتول کین / نهادند سر اندران سرزمین / پلنگینه پوشان کهتور زمین / بهر سو دوان از یسار و یمین
جوانان افغان فشردند پای / بآواز کوس و خروشنده نای / هراسان نمودند کفتار را / بدان سان که افسون گران اژدها
برآمد از آن گردم بز بیاس / خروشی چو آواز گاو خراس / نرخ از رزم اسلامیان فتنه خیز / سوی مسکن خویش بشتافتند
سپهدار اسلامیان شان زپا / چو شاهین بآهنگ صید یکی / روان گشت با لشکر کینه خواه / بباد آن کافران برد راه
پس از جنگ بسیار در آن گروه / بشد کار کافرستان یکسره / گروهی اسیر و گروهی قتیل / گروهی دگر زان بعصیان قبیل
چو گشتند بیچاره از دار و گیر / امان خواستند از سپاه امیر / اطاعت نمودند آن شاه را / چو جنبل ستایشگران ماه را
پس آنگه سپهدار افغان سپاه / ببخشودشان جملگی را گناه / بگفتا باسلام مایل شوید / بیزدان ماه و به قایل شوید
دل از بت پرستی نمایید پاک / هم از آتش و اختر تابناک / بیارید ایمان بکیش رسول / که گردد شما را جهاد قبول
نمایید ویران صنم خانه را / بخوانید یکتای فرزانه را / در آیید یکسر هم از خاص و عام / بدین محمد علیه السلام
بناچاری آن قوم شرک گزین / بسان جهودان ایران زمین / بحکم اطاعت سپردند سر / بخاک اطاعت نهادند سر
سپردند این مژده نزد امیر / بشرح مفصل ازان دار و گیر / بشد خاطرش شاد و چون گل شگفت / لبش آفرین بر سپهدار گفت

القصه پس از جنگهای نمایان و قتل انبوهی از طرفین و گیاه محاربهٔ متواتر طایفهٔ کفری بتحت اطاعت در آمده امان خواستند و جمعیتی دایلی افغانستان را تابع شدند غلام حیدرخان و سایر سران سپاه افاغنه اسرای کثیر که از آن طایفه گرفته بودند با شرح حالات وقایع و فتحنامهٔ نامی را بحضرت امیر عبدالرحمن خان بردند معظم الیه امر نمود که در آن نواحی مساجد چندی بنا کنند و بزرگان آنها را با بسیاری جوانان و بچه های تازه بالغ بکابل آورده و یکدسته از سپاهیان در آن نواحی ساخلو باشند و قلاع محکم کفار هر یک را ویران نمایند و آداب مسلمانی در تمام آن نقاط جاری شود ختنه مردان آنها را ختنه نمایند و ملاهای چندی از مسلمانان بجهت آموختن درس مسلمانی و عقد و نکاح آن طایفه مامور گشتند و تمام احکام مذکور را در آن نواحی جاری داشتند و مابین آن صفحات دین و کیش از شر کفار خوب برامن شدند و این آخرین جنگ امیر عبدالرحمن خان در نواحی افغانستان بود   رؤسای کافرها را در کابل بکار برده سرای محمد تقی تحت التحفظ نگه داشت و اطفال نابالغ و جوانان آنها را در سلک غلام بچه‌ها سلح و تربیت نموده و بعد را اختیار کرده تحصیل درس مسلمانی مامور داشت

امیرزاده نصرالله خان از لندن بسلامتی مراجعت نمود پس از ورود بقندهار و بنده برای شایان اهالی روانه کابل شد اهالی قندهار در این ایام استدعا کردند که امیر عبدالرحمن خان امیرزادهٔ معزی الیه را بحکومت آن محل منصوب دارد بملاحظات چندی اسباب این مطلب فراهم نیامد   حرکت مؤلف در امسال از خراسان بعزم گردش سیستان و بلوچستان موجب بعضی خیالات سرحدداران افاغنه شد هنگام ورود مؤلف بقاینات در سرحدات بوده و یزدان و نقاط دیگر چند دسته سوار و رساله و سپاه پیاده و غیره فرستادند و متجاوز از یکماه در آن سرحدات بگردش و جاده نشین بودند تا ثبوت کذب وقایع نگاران آن امارت در خصوص سفر بی‌غرض مؤلف شد   از وقت سپاهیان مرخص گردیدند

امر و اقدام امیر عبدالرحمن خان بتعمیر شهر فراه و قلعهٔ محکمی ساختن در آنجا — اخراج امیر معظم الیه چند نفر اشرار محله
مراد خانی را از کابل بسمت مشهد — قدغن سخت جدید در افغانستان که در آنجا تعزیه داری نشود — ساختن راه‌های اطراف
شهر هرات را بهرسمت بطوریکه دو عراده عبور نماید — بنای مسجد عباسی در کابل که وجه مخارج آنرا از اسباب و جهیز گرفته
مجدد و تاسف اهالی تشیع افغانستان در قتل شاهنشاه سعید ناصرالدین شاه طاب ثراه — تکمیل باروت سازی هرات که بهتر
از باروت انگلیس ساخته شد (ایران) دارالخلافه در اوایل اقبال موکب اعلیحضرت ناصرالدین شاه قاجار
تشریف فرمای قصر یاقوت سرخه حصار شد و در روز سوم جمادی الاولی از ییلاقات عزم مراجعت بدارالخلافه فرمود
هنگام ورود بطهران چندین هزار از سپاه افواج سواره و پیاده و توپخانه تحت فرمان حضرت اشرف والا کامران
میرزا نایب السلطنه وزیر جنگ علیه دولت بآراستگی تمام استقبال موکب همایونی آمده بهترین قوانین بمراسم استقبال و شادی
خودنمای شلیک و شادیانه را کذاشتند — جناب میرزا رضا خان معین الوزاره که چندی ژنرال قونسول تفلیس و ممالک
قفقاز بود و بعد ژنرال اجودان مخصوص همایونی منصوب گشت و بسمت وزیر مختاری و ایلچیگری علیه دولت بدربار اعلیحضرت امپراطور
اعظم ممالک روس رفت از حسن صداقت و درستکاری خود ملقب بارفع الدوله و دارای نشان درجه اول شیر و خورشید شد
در حقیقت این شخص کافی با کمال زیبندهٔ بهمه نوع عنایت و در خور هر قسم مرحمت دولت علیه ایران است ایلچی مثل آن
وزیر مختار نیکنام خصوص مامورین دولت اسلام بحفظ مراتب و خیرخواهی دولت و ملت خود خدمت و صداقت ترجیح دهند
جناب میرزا جعفر خان نایب وزارت خارجه پسر مرحوم صدیق الملک (حاجی محتشم السلطنه) از حسن کفایت و صداقت
خود بنشان درجه اول شیر و خورشید و پانصد و هشتاد تومان اضافه مواجب سرافراز شد (آذربایجان) در ماه محرم
میرزا اسمعیل نام تاجر میان باغ خود تفنگ پر میکرده غفلتاً آتش گرفته و گلوله بسینه اش خورده فوراً مرده (خراسان)
علیمردان خان نصرة الملک حکمران طایفه تیموری و نواب محمد حسن میرزا (مظفر الملک) سرکشی در امور ایالت و شرارت کرده
دارالشهر مشهد بولایات فرستاده شدند — در این ایام رجال دولت و ملت ایران در تدارک جشن پنجاهمین سال سلطنت
پادشاه خود بودند اما بیوفائی دنیا مهلت نداشت — قتل اعلیحضرت ناصرالدین شاه طاب ثراه در ظهر یوم جمعه ۱۷ ذیقعده ۱۳۱۳
بین رواقین زاویه متبرکه حضرت عبدالعظیم و امامزاده حمزه کرضا نام بابی کرمانی سینهٔ بی‌کینهٔ آن پادشاه را در آن محل
از راه عناد و غفلت بهدف گلوله قرار داد و آن پادشاه فلک خرگاه که در حقیقت مایه برکت و افتخار این ملت بود فوراً جان بجان آفرین تسلیم نمود. نظم

الا قصد جوان بخیره برافراخت دست — بی قتل شاهنشه حق پرست
فلک شد بجرام غوطه ور — ملک برد از غصه سر زیر پر
تو گوئی که خسرو و آمد از آسمان — غبار غم اندر دل مردمان
ز ایران بافلاک بر شد خروش — که آمد سلیمان بچنگال دیو
قضا با قدر گشت آنروز قرین — بی کشتن شاه ایران زمین
چو آن شه گرفتار جلاد شد — جهان یکسر از محنت آباد شد
در آن روضهٔ خلد آئین بسی — ستاده نظاره کنان هر کسی
ولیکن کسی بهر آن تاجور — نکردید تیر بلا را سپر
بلی شاه را چون سر آید زمان — چه سازد دیار و خادم مهربان
اجل چون کسی را شود رهنمون — ره چاره بسته است از چار سو
چه خوش گفت استاد نیکو سرشت — که در جشن بو رشاد اندر بهشت
قضا چون ز گردون فرو هشت پر — همه عاقلان کور گردند و کر
بقصد شهنشاه آفاق گیر — چو آن پیر وقت برادار تیر
خراشید قلب شهنشاه را — بخاک اندر آورد هم جاه را

نوع دیگر مقابل تاریخ آورده که شد بجنة ناصر دین شهید ۱۳۰۰ بالفظ مقابل ۱۳ ۱۳

شه پیل افکن زاسب حیات | پیاده شد و در زمان مات گشت | رخ خویش بنهاد بر روی خاک | وزیرش عیان گفت تاریخ کشت
زد آتش بدلها شرار غمش | ریاضی چه خوش گفت در ماتمش | بگو راشدم کم از این دلیل | که شد بجنة ناصر دین قتیل
فلک از وضاع جنبش را بهم زد | عطارد نامه قتلش رقم زد | سه از هفت و کم بد سال عمرش | قضا بشکست که بال عمرش
بسیزده صد زبعد سیزده سال | بجنت شد روان با فر و اقبال | مظفر جبهه چون سلطان لباسر | باوج قرب حق بگشاد شهپر
صد یقصوع بود و پنجم بم روز | که بدل ماند این داغ جهانسوز | برای پنجم سال جلوسش | بدل شد عیش عالم پر فسوسش
بحمد الله چراغش نخاموشید | ولیعهدش بمسند شد بجوشید | بتا شید خدا و شاه لولاک | شود به از پدر این گوهر پاک
مظفر شه که نامش باد در دین | بحق ذو الجلال و آل یس | نشست همچون سکندر صدر اعظم | بود خضرش بتدبیر محکم

چند فرد شعر مثنوی از کویری است

مدان ای حاسد از نامش مکدر | تعالی شانه الله اکبر | و در ماده تاریخ این وقایع رامی شاعر فرد شعری بیان داشته
و باید حروف منقوطه مصرع آخر حساب شود کلک رامی درفشان تاریخ فوتش زد رقم ترک کرده ناصر الدین شه مقام او تاجرا
و نیز این رباعی از گوهری عیه الرحمات بتاریخ وفات شاه مجاه بگفتا گوهری دلخون و غمگین جنان را سربریده برد با خویش
سوی قصر جنان شه ناصر الدین و له سال فوتش پای هستی را بریده ناصر الدین شد برا و زنگ جنان میرزا عبد الکریم
کوثر گفته برداشت سرنا بکی با خود گفت ای وای بشد ناصر دین شاه شهید چو شد ناصر الدین از این دار فانی
سوی ملک باقی و صید آفریدا بتاریخ او گفت شخص برآمد نعاش سعید آه و بات شهیدا نایب التولیه رضوی از
اندرین استانه باد حزیه گفت در فوت ناصر الدین شاه دو الف کم مضی سعید شهید دیگری گفته
در وفات شاه عالم ناصر الدین قائلی وه چه خوش گفت این مضامین کان خبر اناصر الدین حاجی محمد تقلی میرزای
سهام الملک گفته تاریخ شهادتش غم بسیار آ باید که هزار سال در ماتم بود مسکین همرا آلاول گفته تاریخ شهادتش
رقم زد مسکین شه ناصر دین بروز آدینه شهید کمالی شاعر گفته یکی از آن میان زاری کنان بیرون شد و گفتا
تهی ماند از شه صاحبقران تخت شهنشاهی جلوس اعلیحضرت (مظفر الدین شاه خلد الله ملکه) تخت
سلطنت کیان مصرع درماده تاریخ شاه برسر نهاد تاج کیان و نیز رامی شاعر گفته دو چشم خصم درآید برون
ازین تاریخ جلوس شاه مظفر الدین آ معمول شدن تذکره بسرحد افغانستان از طرف این دولت که
واقعاً بیحق بود و اکنون باعث منع عموم زایرین فقیر افغانستان شده زیرا قوه ادای وجه تذکره حالیه را ندارند
از اینجهت در ظرف سال منتها پانصد نفر آدم از کسبه و تجار و خوانین و اجزاء دیوانی و بیکاری افغانستان بمشهد آمده
میکنند لاغیر اما سابق بیان سالی متجاوز از ده هزار زوار افغانستان وغیره محض زیارت می آمدند و آسایش حال آن
چند روزه زایر بودن خود را از مرحمت و عدالت اعلیحضرت پادشاه ایران میدانستند حال بر عکس شده خصوص حالا
زمان اقتدار مامورین بلژیکی مولف از قول عموم زوار و آرزومندان اهالی افغانستان که شوق زیارت
حضرت رضا و ائمه هدی علیهم السلام را چه بسا سالها داشته و دارند و حال مایوس مانده اند در خطاب بحضرت ثامن الائمه
عرض میکنم ای خسرو یکه قبله حاجات عالمی وی آنکه سبط پاک رسول مکرمی ما را بشوق کوی تو عزم زیارت است
زمیان که نیست طاقت تاخیر یکدمی اما چه چاره اینکه براه دیار تو سدیست همچو سد سکندر ز آدمی

جمعی

جمعی بسر آنکه کرد و جمعی بتذکره | خواهان رواج در شده بسیار ازکی | یکسر بیانه جو شده گسترده دست | جویای جامه زربا و دیبه ز عجمی

مقصد زاینه بوده با ماکشوده اند | هریک چو آنکه کرده رزینه ها | هرکس شد که قاقمد بلند ز ره | از نظم سان ننج مجی کشته

خاک پای اعلیحضرت پادشاه الوطن | ای شهریار کشور ایران که ره تو | افزون از آنکه و جلوه شده عجمی | امید و سیل سر بر کشیده

چون پادشاه کشور دلها بیستی | زیر پی پس شده و بک وجود تو | بر زمره سپاه آیتر ز خون جو جر هی | کز عنایت تو وجود ابیات

مشهور در جهان سخاوت و جاه ای | صرف شوکت از بهر پول که | ایکان بذل وجود که سلطان اعظمی | تا را ببین شوق رعایت نمودی

اندر قلمرو تو مجلل شنفتی | ابلاغ خیر و صلح شده شهره جها | واجب بود بعید که جلوه اعلی | افتتاح تجارت کلی انگلیس ...

در نواحی آن مرود تنزل پول سیاه. در ایران خصوص خراسان که در ظرف یک هفته هفتاد پول یکقران داده شده است امّا بعد از آن ترقی کرده نرخ قران بچهل پول معین گردیده وجهت این بود که بوتها فلزی مخصوص توسط بانک انگلیس میخواست در ایران رواج شود و این پولها را چند اهالی جابجا افتاده پولها را ارزان کرده بعد که آن پول فلزی رواج نیافت مجدد آراده دوبازار از این پولها معمول داشتند آفت ملخ خوارزمی در مزارع مملکت فارس که از حد و رود ملخ تا دفع آن جدا ۱۳۱۶ مدت دوازده سال است آمدن سیاح انگلیس موسوم به کپتن تیگ گرگی از معتبرین محترم آن دولت است بخراسان بهمراه سیاح امریکائی و مسفر شدن آنها مؤلف در غربت قائنات و سیستان (چاین) جزیره فورموزا بموجب شرائط صلح تخلیه و تسلیم دولت ژاپون نمود تا اهالی قبول اطاعت و تبعیت ژاپون را نمی نمودند تا با استعمال اسلحه و شلیک توپ و تهدید سفاین جنگی اهالی آن جزیره مطیع و منقاد ژاپون شدند مسلمانان ساکن (هان شافغو) یاغی شده شهر پای تخت آنسرا مسخر نمودند و عساکر چینی در هر نقطه با آنها مقابل شدند شکست یافتند و در ایالات کانسو شورش زیاد شد افواج کاشغر به دفع شورش مأمور شدند تعیین حدود و قرار نامه اینه دولت با دولت فرانسه که معاهده نامه آن بین ایالتین یونان و شکن بوکالت و دو نفر در پی اعضاء در دو مجلس شد احداث راه آهن و تلگراف در این قرارنامه منضم بود قرض اینه دولت از صرافان فرانسه بضمانت روس که در مدت ده سال از گمرکات چین بپردازد (ژاپون) فراهم داشتن استعداد و حرکات کامل در مملکت کوریا و اغتشاش اهالی بر ضد حکومت خود که مرا عساکر ژاپون را بجانب کوریا راه داده است اما سلطان کوریا عاجز از هم نبردی و ممانعت عساکر ژاپون بود انعقاد معاهده تجارتی اینه دولت با روس ورود سفاین جنگی روس در حدود کره محض حفظ کوریا و حامی بودن سلطان آن مملکت و لنگر انداختن چند کشتی زرهپوش در بندر پرت آرتور جنگهای چین دفعه ژاپون سفیر کبیر از ژاپون مقیم مشغول پای تخت کره بوده و خیانتی از او شنیده شد حسب الامر اعلیحضرت میکادو و متوکیو احضار و دستگیر شد تعیاد از سیول قسط اول خسارت جنگ جزیره لیااوتونگ را عساکر اینه دولت تخلیه نمودند (امریکا) اسپانیا فرستادن این دولت ده فوج دیگر از عساکر نظامی خود بجزیره کوبا دیوانه شدن آسیی در ایالت سوول که مدیر ایلچی دولتی را پاره پاره کرده و بعد از کشتن هم بدن او را داخل آتش انداخت غرق شدن یکفروند کشتی جنگی اینه دولت در سواحل جزیره کوبا چون طغیان اهالی آن جزیره هم روزه در تزاید بود دولت اسپانیا مجدداً سی هزار قشون جنگی بآن نقطه فرستاد (فرانسه) بکسر سپاه این دولت بعنوان پیش قراولی بطرف آن تاناناریو روانه شدند در تنگه امیرطی (تونتری) شش هزار قشون (هوا) برخورده جنگ سختی کردند و آنها را شکست داده هشتاد نفر بقتل رسانیدند نه عراده توپ و اسباب و قورخانه و معسکر آنها بضبط فرانسویان درآمد

رفتن

رفتن سه فروند کشتی جنگی اینه دولت چین بدریا مبوغ قشون اینه دولت در یازدهم محرم بجماعت مجاهد ادر راه ماداری بود از قبیله ماداکاسکار حمله برده دو اردوی بزرگ آنها را بهم زدند و اسلحه و مهمات قشونی زیادی بدست آوردند رفتن چند نفر تجار معتبر فرانسوی بشهرشانگهای چین برای پیش بینی در افتتاح ابواب تجارت آن مملکت انعقاد معاهده اینه دولت با ملکه ماداگاسکار که ملکه مزبوره مطلقا قبول تبعیت فرانسه را نمود ورود امیرزاده نصرالله خان بپاریس و پس از سیاحت بلندن مراجعت نمودن دو قطار راه آهن در حوالی کوما عبیر سیکیره که حامل عساکر بوده بهم تصادف نموده شش نفر صاحب منصب و چهل نفر سرباز تلف شد (روس) ورود برادرزاده منلیک پادشاه حبش بسبب سفارت با ایلچی مخصوص بدربار اینه دولت در تفلیس تحویلدار دخل تلگراف و پست وقتی وجوه صندوق دخل را بشمرده شخص طراری مشت بکیسه بچشمهایش زده چهار هزار و ششصد منات نقد که موجود بوده بر داشته و فرار کرده لطف سخن اینجاست که اجزاء تلگراف و پست از این وقایع خبردار شدند بعد که فهمیدند آنچه جستجو کردند سارق را نیافتند حامل نمودن اینه دولت امتیاز کشیدن خط آهن از ولادی وستک تا ساحل سیحون را بدست بیرون آوردن از چین مسیو شکین و مسیو کانبس امرین بزرگ اینه دولت که در دربار چین بودند نشانهای درجه اول دو ستاره اژدها از طرف اعلیحضرت خاقان اعطا شد شیوع وبا در ایالت ولسینا ۳

شروع جشن تاجگذاری اعلیحضرت نیکلا امپراطور روس در مسکو باکرم شایان روز اول مه ماه فرانسه و هشتم مای ماه روسی مطابق با هفتم ذیحجة الحرام ۱۳۱۳ که در تمام ممالک متصرفی روس نیز برای هم جشن مشغول شدند در روز سیزدهم این ماه روی امپراطور معظم با علیا حضرت امپراطریس بعد از این جشن بزرگ پرهیز کرده طرف حرم جلیله اسپاس ناز زوار رفته بدعا خوانی مشغول شدند و فردای آن باز جشن تاجگذاری بر پا کردند تاج شاهی در بر خسروی ملک و وقت مبارک باد ازین عهد دولت سلطنتم این همایون تخت بر پا باد در موقع تاجگذاری حضور سفراء و ماموریین دول و امارات ممالک آسیا و اروپا و امریکا و افریقا و استرالیا حضور داشته شد و خیلی با شکوه و جلال بزم آراسته بود (انگلیس) تغییر و تبدیل وزراء اینه دولت در امسال از این قرار بود لرد سالیزبوری بصدارت عظمی و وزارت خارجه منصوب و (دوک دوونشیر) رئیس دارالشوری شد و (سر میکس بیچ) وزیر مالیه که تجدیدا سر استیودایت رجیل) وزیر داخله و (لرد لانزدون) وزیر جنگ و (گوشین) بوزارت بحریه و (بالفور) بوزارت خزانه برقرار کردید چامبرلین وزیر مستعمرات و متصرفات خارجه شد (کیورزان) بوزارت کل هندوستان نایل آمد و دفعه لرد جرج هامیلتن وزیر هندوستان شد ورود امیرزاده معظم والاتبار نصرالله خان پسر امیر عبدالرحمن خان بلندن و ملاقات او با ملکه انگلیس ایضا ملاقات ثانوی در عمارت وینه سر با علیحضرت ویکتوریا ملکه انگلیس و ارائه داشتن تحف و هدایای خود در هشتم محرم بنای کلیسای بزرگ کاتولیکی در نقطه وست منستر رفتن امیرزاده نصرالله خان بشهر برایتن و مراجعت او در یوم دوشنبه بلندن شورش عده در نقطه کوا از متصرفات انگلیس و تکلیف دولت مزبوره به پرتوغال که از عساکر خود جمعی برای نظم آن منتقل و قشون یاغیان بفرستد اما دولت پرتوغال خواهش انگلیس را پذیرفته با کمال تشکر رد نمود در شهر لندن شانزده کرور لیره انگلیسی بابت قسط اول وجه خسارت جنگ چین از صرافان فرانسه برای ژاپونیان پرداخته شد پادشاه کوماسی خاک شاقه دولت انگلیس را نپذیرفته مهیای جنگ گردید ورود پادشاه پرتوغال بلندن و احترامات دولت انگلیس در پذیرائی او ازدیاد و لیست دو قوای بحریه که باید بیش از تمام دول اروپا و آسیا استعداد بحری داشته باشد (عثمانی) صدارت سعید پاشا

در سنه

مذل جهان بزرگ وزیر کلی بخارا در امسال قمر بیکانی امیر گردون سکوه عبد الاحد خان پادشاه بخارا بعموم فقراء و سادات صد و بیست هزار تنگه داده بود

در رسیدن طرخان پاشا بوزارت خارجه آن دولت   مأمور شدن سردار اردن بجمع آوری قشون که بر ضد بلغارستان و توضیحات
نوشتن امارت بلغارستان از دولت مشار الیها که بچه سبب آن عساکر را حاضر می نمایند   احضار چهل هزار از عساکر نظام باسلامبول که
کلدی اسلحه جبه مهیا باشند   ۱۹ جمادی الاول خلیل رفعت پاشا وزیر داخله بصدارت منصوب شده و احمد توفیق پاشا بوزارت خارجه
نایل و رضا پاشا وزیر جنگ گردید   ورود پانصد نفر کرکس از روسیه باسلامبول محض تبعیت این دولت و مرحمت نمودن اعلیحضرت سلطان
محل و مرتع قابلی برای زراعت و آسایش آنها در نواحی اسلامبول   قونسول روسیه و قونسول انگلیس با قونسول روس و مدیر
قونسولگری فرانسه مقیمین جده که گاهی محض تفنن بخارج شهر میرفتند و عرق منفور (?) بودند با اینکه حکمران جده رسماً بآنها ابلاغ داشته
بود که بدون محافظ بیرون نروید عصر روز … از شهر خارج و بمسافت دو هزار قدم از آبادی دور شدند ناگاه جماعتی از اعراب بدوی
بر آنها حمله آورده بهر یک تیر باران کردند عبدالرزاق هندی قونسول انگلیس مقتول و سایرین مجروح شدند   فوت حسن پاشا
والی حلب از مضاربه (?)   (اطریش) مختصر شورشی در شهر وین از محرکات بیکار آمده و رجال این دولت که چرا صرف در
مسائل چین و مداخله بااعتراض آن دولت ندارند و واسطه قرار دادن ایطالیا را و اتحاد با انگلیس بملاحظه حالت مجدده در مشرق اقصی
(ایطالیا) افتتاح مجلس پارلمنت و قرائت پادشاه این دولت خطبهٔ صلح آمیزی را در آن مجلس   از دیاد قشون این دولت بطرف
سودان بامید تسخیر آن نقاط   منازعهٔ این دولت با منلیک پادشاه حبش در رفتن عساکر ایطالیا بسرحد حبشستان
یوم سیزدهم جمادی الاولی زلزلهٔ شدیدی در شهر رومه روی داد که بر ثانیه امتداد داشت   مأمور شدن سفاین جنگی این دولت بمعیت
و همراهی سفاین انگلیس برسم امداد بجزایر کرت (?)   (المان) افتتاح نهر عظیم مجمع البحرین در دریای شمال و بحر بالتیک
(افریقا) سپاه متمهدی چیتقه (?) عساکر ایطالیا را موجب خطر دیده در چند نقطه مصاف ترتیب داده شبیخون و دستبرد
و مقاومت آنها خیات (?) شدند   ناخوش شدن اعلیحضرت منلیک پادشاه حبش و خیال عقد مصالحه با دولت ایطالیا و تحت الحمایگی (?)
منلیک سپرد نیکا (?)   دفع وبائی از جده و مصر   ابتدای ورود قونسول فرانسه بشهر فاس پای تخت سلطان مراکش
(ینگی دنیا) سیواد (?) وزیر امور خارجه آن دولت اتاونی شد   سلطان جوهر که اسمش ابوبکر بود بمرض استسقا در لندن
وفات یافت   تشرف بعضی از اهالی امریک بدین اسلام از حضور جمعی تجار و سیاحان هندی   فرستادن بلوه و قورخانه
زیادی از این دولت بیاغیان جزیره کوبا توسط واپور بیاردول ریو   و خبر یافتن دولت اسپانیا از این مطلب که عهد امریکا با
آنها را تحریک و حمایت اهالی کوبا کوشیدند   (سنه ۱۳۱۴ هجری) (مطابق ۱۸۹۶ عیسوی (?))   (افغانستان)
صدور احکام امیر عبدالرحمن خان بتمام قبایل افغانستان در باب اینکه از هشت نفر رعیت یکنفر مهیای آموختن مشق و مستعد بجهت جنگ
باشد و مخارج او را هفت نفر دیگر بدهند و نپذیرفتن بسیاری از اهالی این مطلب را که در جواب نوشتند هر قدر لازم باشد تمام مردان
کارآمد بیاری پادشاه خود حاضریم از حالا باید مخصوص اهالی گرفتار انتقال (?) نشوند   تأکید امیر عبدالرحمن خان بساختن سرباز خانه
در نقاط حد ترکستان   افتتاح معدن ذغال سنگ در کوه بامیان   تعداد زنان اسیر شده بهشت هزار و پانصد نفر رسید
که از مردمان یاغی قبایل در محبس بودند   خوانین هرات بمستوفی و اهل قلم کابل احضار شده بودند تماماً بجهت بدخوئی (?) در حبس
ماندند و نان جیره در باره آنها مقرر شد   قتل شاهزاده مغفور در هرات روز دوم ربیع الاول ۱۳۱۴   در حوالی و دور (?)
اطراف کابل شهرت یافت که بحکم امارت چند هزار خانواری آنجا باید فقط بالا مرغاب سرحد هرات بروند و ساکن شوند آنجا

رعایت

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 286 of 585

رضایت در انضباط شهر لذا اجتماع سید آباد را بجای گرده مستعد یاغیگری بودند لا ابد از آن خیال کاکان یاغی درآمده و بعضی مخلوع شدند
تعداد نفوس مجوس در افغانستان — رفتن مستر فین به رخانه جات بعنوان مرخصی سابعه از کابل و راه هندوستان یا نجنستان — محفوظ داشتن
خود افغانستان را از شر طاعون که در هندوستان بود — اضطراب امارت افغانستان در ماه رمضان از مامورین حفظ الصحه دولت روس
بسرحدات خراسان ایران در جوار افغانستان بعنوان قرانتین آورده بودند و تقیید نمودن جا افرادان در کابل و نقاط دیگر و تحریر این مطالب با
دولت انگلیس و مذاکره انگلیس با دولت روس — جا دادن افاغنه کوهستان وغیره را در شهر کابل بجلو خرامان دادن و چند اول — در رستاق
فشنگ زیاد از کابل بترکستان از کند — آتش گرفتن محله هندوها در کابل که سی باب خانه سوخت — یاغی شدن سه نفر از افاغنه در
قندهار حمیر ترکی طلای مسکوک و حمل کردن بایران و هندوستان برای فروش — ملقب شدن والاحضرت امیر المسلمین امیر عبدالرحمن خان
بلقب جلیل زیبنده (ضیاء الملة والدین) — طغیان افاغنه زمین داور که بزودی دفع و رفع شد — نزاعی با من فوج
ششم هرات و فوج نور زائی در قندهار — دستگیر شدن محمد صادق خان برکت و احضار او بکابل با چند نفر سپاهی از فوج هرات — مقرر شدن
جشن بیست و چهار خان در موقع اسد ماه شمسی مطابق ۱۷ ربیع الاول — چشم کندن بیست نفر سپاهی هراتی را بحکم شیخ [illegible]
که در قندهار رخ داده بود — وفات خان علوم شیر محمد خان [illegible] که از معاریف و محترمین افغانستان بود در کابل — گرفتن چند چوپانی باسم
و پیچیدن [illegible] از اهالی — مسدود شدن راه [illegible] برای حمل [illegible] باورده از طرف امارت افغانستان — سرکشی نمودن کابلیها
تا هرات از وسط هزاره جات و [illegible] و شکست کوهستان را بر کشتن را — نزاع سرحدیان روس و افغان در سرحد میمنه یاغی
کرده سه نفر را مستعد [illegible] کشیده — شدت اقدام سپاه در قرار خان و سعدالدین خان نایب الحکومه هرات بر ضد تکه ۹

(ایران) جلوس مقتدرانه بر کرسی اعلیحضرت (مظفرالدین شاه قاجار) در سریر سلطنت کیان بدارالخلافه طهران
که در این باب گفته شده — در جلوس مظفرالدین شاه که به نصرتش ز لطف خدا گفتم این مصرع از پی تاریخ — ملک و ملت مبارک
۱۳۱۴
جشن کامل در تمام بلاد ایران که اهالی برضای خود و محض تشکر جلوس میمنت مانوس آن پادشاه و شادمانی [illegible] نمودند

لمؤلفه

مظفر شهنشاه فیروز بخت	بایران چو شد صاحب تاج و تخت	بیاراست رایات فتح و ظفر	نهاد افسر از تاج شاهی بسر
بفرمان او گشت ایران تمام	از آن شادمان مردم خاص و عام	چو بنشست بر تخت شاهی جلوس	فلک خاک درگاه او داد بوس
مبارک قدم بود و نیکو سرشت	که این گونه گلشن نباشد بهشت	جلوس مظفر بدین آمده	پس از الف و سیصد چهارده
بود طالع او مطابق سپهر	درخشان و تابنده چون ماه و مهر	زمینش بود گشته ناپایدار	چو خاشاک لرزان ز باد بهار
ز آب دم تیغ او آشکار	بجان و دل خصم چندین شرار	ز بس بود زیبنده سروری	خداوند بخشش اندر جهان برتری
باورنگ شاهی بر افراخت یال	از آن زنده کی کیش آمد بجا	که تا جا پیامی کند در بسر	کند پادشاهی چو جد و پدر
خدایش دهد عمر و بخت بلند	ز بدخواه هرگز نیابد گزند	چو نام شهنشاه مظفر بدین	بود زینت تخت و تاج و نگین
بدان ناصرالدین شه کامکار	که اینجوار است آمرزگار	فدا از زد قدم سوی خلد برین	که باشد مظفر شهش جانشین
بارواح آن رحمت کردگار	برای تخت سلطانیش برقرار	که ایران چراغان شد از مقدمش	رعایا همی دعاگو ست [illegible]

در واقع اعلیحضرت شاهنشاه مظفرالدین شاه صاحب رأفت و بر رعایا مهربانند در طلب آسایش عموم اسلامیان آن! — غزل جناب میرزا علی اصغر خان
صدراعظم و توقیف او در قم — روز دو شنبه غره رجب [illegible] اعلیحضرت مظفرالدین شاه بشکارگاه دوشان تپه تشریف داشت

بورکینه — عصبیت اعلیحضرت [illegible] — ستمدیدگان ایران

جواب سوال [illegible] از جناب [illegible] — [illegible] — مقیم طهران

پلنگی را قضا کی صید فرمود بلا معاونت غیر

مگر حق که با او مدد کار شد | به روز ظفرش یاور و یار شد

شه شیر دل بهر صید پلنگ | تفنگی بینداخت اندر تفنگ

چو ترک کمانکش بوقت دفاع | نشان کرد پیشانی آن سباع

پلنگی که چون شیر معروف بود | ز شه قرب سه صد قدم دور بود

بینداخت تیری از آن راه دور | چو پیکان داود ز بهرام گور

گر آن تیر هنگام دود تفنگ | چو صید زبون بر سر آمد پلنگ

چنان گشت غلطان به سر روی زمین | که شه را تمنا گفت صد آفرین

ریاضی مبیح شه سرفراز . سرود این سخن خوش بصوت حجاز

که باد از زبون خصم اسلامیان | زپیکان شه چون پلنگ ژیان

فرستادن تجار و بزرگان کرمانشاهان مبلغ پانصد لیره وجه نقد خدمت جناب حجة الاسلام آقای صدر رضا مرتضی که معظم الیه تمام آن مبلغ را بقرض طلاب داده و آنها را همراه خود بنجف اشرف برد وفات مرحوم میرزا فتحعلی خان شیرازی صاحب دیوان دولت علیه بمرض قولنج در فارس و دفن آمدن او بقرب جوار حضرت رضا علیه السلام تهیهٔ ساعد السلطنه اردوی مفصلی از عساکر و توپخانه در جلگهٔ کره کاه بروجرد جهت گوشمالی حزم آباد و بامر همایونی فرستادن دیون عساکر رکابی را در طهران از محل همایونی مبلغ دو هزار و ششصد و پنجاه تومان بآن لشکریان برسم انعام آمدن چهار عراده توپ که اعلیحضرت (نیکلا) امپراطور روس از توپخانهٔ خاصهٔ خود با لوازم آن باعلیحضرت شاهنشاه ایران برسم یادگار فرستاده بود بطهران و توسط یوسف وزیر مختار تقدیم حضور شدن بواسطهٔ حفظ الصحهٔ سرحد خراسان کپیتان بندراف روس با صد و چهل نفر قزاق و چند صاحب منصب جزو و اجزاء قرانتین و اطبای روسی که بعداً طبق کامل بخراسان ورود نموده بچند نقطه مقیم شدند اول تربت حیدریه دوم کاریز آباد سوم بر آباد خواف و کرات دولت علیه ایران نیز از سوار تیموری و هزاره و غیره بمعیت آنها موقتی مقرر کردند آقا دکتر چندی با قزاق مسلح از طهران محض حفظ الصحهٔ سرحد مامور شدند قتل میرزا ابوالقاسم حبیب الله م... ریک روان سرخس بدست سارقین در ماه صفر کشتن و سوختن بجهت بابیه را اهالی در تربت حیدریه بفتوای شیخ علی اکبر یزدی و شیخ علی اکبر تربتی در ماه ربیع الاول دست کشیدن سربازان فوج دماوندی از خدمات و رنجش بواسطهٔ تأخیر مواجب که از دیوان صادر شده بود و حکام نرسانیده بودند قلع و قمع شدن اول توسولطری الجیمس؟ از امتیازات دولتی خود در رنجش بواسطهٔ احترامی که نسبت بیکی از بزرگان نمود صدور دستخط همایونی بتقسیم ایام هفته جهت رسیدگی شخصی بامورات سلطنتی خطاب بوزیر خلوت که بتمام وزارتخانه‌ها اطلاع نماید روز شنبه عرایض وزارت خارجه را بلحاظ انور برسانند روز یکشنبه عرایض وزارت جنگ از لحاظ همایونی بگذرد روز دوشنبه تعطیل باشد روز سه‌شنبه عرایض وزارت داخله و تلگرافات و راپورت‌های بحاکی پای همایونی ارائه داده شود روز چهارشنبه عرایض وزارت عدلیه بنظر مبارک برسد روز پنجشنبه عرایض متظلمین و متفرقه در پیشگاه همایونی حاضر کردد و جمعه تعطیل در لیلهٔ دوشنبه هفتم شعبان هفت ساعت از شب رفته در جزیره (قشم) نواحی فارس زلزلهٔ شدیدی بطوریکه حادث شد که اهالی سر بیابانها گذاشتند و بعضی از آنها سفاینی که در ساحل دریا بود پناه بردند و اقعاً هرکه حالت اهالی را میدید قضیهٔ قیامت و مصداق کریمهٔ وتری الناس سکاری وما هم بسکاری ولکن عذاب الله شدید را معاینه می‌نمود چون عظام رمیم اموات جدید و قدیم از قبور بیرون افتاد و کوههای بلند فرو ریخت و پشته‌ها پست شد و جمع کثیری از اهالی با دواب زیادی تلف شدند قرانتین گذاشتن دولت ایران بنادر مملکت فارس و سرحدات افغانستان بملاحظهٔ طاعون هندوستان

وفات مرحوم جنت مکان حاجی شیخ محمد تقی مجتهد خراسانی اعلی الله مقامه در روز شنبه ۱۴ ماه صفر ۱۳۱۴

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 288 of 585

احضار شدن میرزا علی خان امین الدوله بطهران و منصوب شدن بصدارت زلزله در قوچان شب پنجم رمضان چهار دفعه
روی داد و آسیب باهالی نرسید کشتن همراهان حاجی آقا اسمعیل نام جعفر نامی را در قریه امین سبزوار که نعش مقتول را بحمام
برده سوخته بودند کشتن نادر درویش شخص عطاری را از اهالی محمدآباد سبزوار برای چهار تومان دارائی او در جمعه گرگان بعضی ترکمانان
شرارت و دوره کرده صدمه باهالی زدند[۱] و زنی در آن جا دو طفل اناث از یک شکم توأم زائید که پشت آنها بهم چسبیده بود و پس از یک هفته
هر دو بیک دفعه مردند تحویل شمس ببرج حمل در یوم شنبه ۱۰ شوال ایت ئیل بود آتش گرفتن دکان باروت سازی در همدان
تلف شدن سی نفر از کوچک و بزرگ که اسباب آتش بازی میخریدند در ۱۰ شوال هنگام عصر رفتن علاء الدوله با یک فوج سرباز
و پانصد سوار بجلوگیری عربستان ایران نقار بین علماء خراسان بواسطه اوقاف که جناب حاجی میرزا محمد باقر یا بالت تصاحب
نموده جناب میرزا زین العابدین رئیس الطلاب را در لیله ۳ ذیقعده صاحب نیج محاصره و دستگیر نمودند اهالی و عموم طلاب در منزل حاجی
آقا شیخ اسمعیل اجتماعی کرده خیال بهیاهو و شورش داشتند آصف الدوله با اجازه دولت علیه رئیس الطلاب را الدبحیاه بود و پس از چند روز بشهر
ورود داده هنگام ورود او تقریبا هشتاد هزار نفر استقبال نمودند کشتن یار محمد خان سهام الدوله بجنوردی سلیمان خان برادر
خود را در ماه ذیقعده بقعه که برای محل دفن شاهنشاه سعید ناصر الدین شاه طاب ثراه بجوار مطهر حضرت عبد العظیم[۲] بنا شده بود
باتمام رسید و نعش مبارک آن پادشاه را که در تکیه دولتی مدت یکسال امانت بود روز پنجشنبه ۱۹ ذیقعده با تشریفات تمام بآنجا
محل مخصوص حمل نمودند در صورتیکه عموم سفراء و وزراء و تجار و اهالی شهر بتشییع جنازه حاضر بودند از نوادر اتفاقات زوجه
محمد علی نام نوچی بسطامی بیک شکم سه دختر آورده و هیچیک نمردند در قزوین زنی هنگام وضع حمل وفات یافت چون احساس حرکت
و حیات از طفل میشد با اجازه علما شکم میته را دریده طفلش را بسلامت بیرون آورده بدایه سپردند در عشر آخر ذیحجه بکوه بنان و شهر
کرمان زلزله شدیدی حادث شد که چند قریه را خراب کرد و در ۲۰ ذیحجه مجدداً شهر کرمان زلزله شد که ثانیه طول کشید و گنبد سبز
ویران گشت عزل آصف الدوله شاهسون از حکومت خراسان که بنای سوء سلوک را با اهالی گذاشته و خیلی حقوق مردم را
از میان برده بود و منصوب شدن نواب والا محمد تقی میرزای رکن الدوله عم باقتدار این مملکت و در ورود شاهزاده کامکار
علینقی میرزای یمین الملک بهشت نایب الایاله و خرسندی و استقبال شایان اهالی از معظم الیه در ۲۳ ذیحجة الحرام چون شاهزاده مذکور
خلیق و مهربان و خوش قدم است (چاین) لیهونک چانک بوزارت خارجه این دولت منصوب و بعد از چندی بواسطه
خیانت معزول و مواجبش نیز قطع شد[۳] تصویب مجلس شورای این دولت که مبلغ چهل کرور تائل برای احداث راه آهن هانکو
و وانتو و سوچاو و استقراض شود (ژاپون) امتیاز گرفتن این دولت در بعضی امور اراضی شانگهای و تین تسین و آموی چین
اعلیحضرت میکادو امپراطور ژاپون یوم ۱۹ رجب در پارلمنت خود اظهار صفا و مودت با عموم دول کرد (اروپا) اسپانیول
شورش اهالی جزیره فیلیپین بر ضد عساکر این دولت و دستبرد یاغیان که دولت ژاپون برای حفظ رعایای خود کشتی های
جنگی بآن نواحی فرستاد ژنرال کوندالس مونونس سردار عساکر این دولت که جهت تنبیه یاغیان بجزیره کوبا رفته بود
تپه های کوکاکاما را از یاغیان تخلیه و متصرف شد و در آن نقطه یک کارخانه ماشینی اسلحه سازی نیز بضبط او در آمد که با
مخارج زیاد یاغیان آنرا فراهم نموده بودند اجتماع یاغیان طایفه آگیره در ولایت وان که سپاه دولتی بر آنها حمله برد
قرض این دولت از رعایای داخله مبلغ هشتصد کرور (پزه تا) برای مصارف جنگ جزیره کوبا و فیلیپین بفرع صد پنج

[۱] بلی گرگ گرسنه که در بیابان بخورند شیر و زنی گرسنه و اطفال صغیر او بره شیر خواره اند

[۳] سفیر تازه این دولت را به پاریس المان چند سپرده و گفته منوز شان او مقتضی این تربیت

(انگلیس) رفتن عساکر اینددولت به دریای برتکبار بقصد تصرف آن نقاط   فرستادن ملکه انگلیس تمثال خود را
که مکلل بالماس بود بخاقان چین   تجاره در اغلب بلاد هندوستان که اهالی واجب الرعایه ملل خارجه شده و اول اقدام باعانت
آنها از ممالک روسیه بود   ماریوت نام کبیتان اینددولت را در نزدیکی از جزیره سارقین گرفته بودند اما بعد شهری دو عثمانی
مشارالیه را به ده هزار لیره از سارقین خریدند که باعث خوشنودی انگلیس شود   اهالی کاپ در نقطه تانگر شورش سختی برپا کرده
و داوطلبان سپاه هواخواه انگلیس که بجهت تشدید فتنه شتر بودند بر آنها حمله برده صاحب منصبان عمده و شیکوری نام رئیس آنها را
کشتند   مطالبه مالیات زیاد انگلیس از اهالی ایرلند   دخل انگلیس در طرف شاه ایتالیا مبلغ سه کرور و دویست و هشتاد
هزار لیره علاوه بر دخل شاه قبل شد   مسیو نوبل نام که مخترع دینامیت است تمام دارائی خود را که مبلغ گزافی میشد وقف
اکتشافات و اختراعات علمیه نمود   طوفان باد شدیدی در شهر برت وارد مین که باعث خرابی زیاد شد   اعلیحضرت ملکه ویکتوریا
مبلغ پانصد لیره در اعانت قحطی زدگان هندوستان عنایت فرمود   آمدن پادشاه سیام بملاقات ملکه انگلیس و بر هانه یک
که مدتی هم در لندن بسیاحت مقیم بود   زلزله در بسیاری از بلاد انگلستان خصوص در شهر هرفرد که کلیسا و ابنیه زیادی
خراب نمود   (روس) افتتاح دو راه آهن عمده در آسیای متعلق بروس که یکی از شیلیابینسک بود خانه اوبی و کارینگ
و دیگری از ماوراء النهر [illegible] منفتوح شد   ورود صاحب منصبان روسی با هشتاد نفر سپاهی به شهر [illegible]
ره و نظم دادن آن بلاد را که قصد گرفتاری پادشاه بوده   تخفیف دادن دولت روس نصف آن وجهی که بابت خسارت
جنگ قارص از دولت عثمانی طلب داشت و جهة تخفیف بی پولی دولت عثمانی بود که اعلیحضرت (نیکلا) امپراطور روس مراعات
آن دولت را منظور فرمود   شروع راه آهن از مرو بطرف کشک و شیخ جنید   فوت پرنس لبانف روستوسکی از معاریف و در سن
۷۱ سالگی   ساختن اینددولت شانزده فروند کشتی زره پوش و موشک شکن جنگی مرغوب بطرح جدید   امتیاز یافتن کمپانی
اینددولت در راه آهن چین که احداث نماید   اعانه دادن این دولت دو هزار ایرانی ارامنه که از خاک عثمانی بروسیه میرفتند در آسیا
مأمور داشتن اینددولت استعداد طبی کاملی بسرحدات خراسان با صد و پنجاه نفر قزاق که آمد و شد کنندگان افغانستان را مادامیکه
خبر ناخوشی هندوستان باشد موقوف از ورود نمایند و هرگاه بگذارند بعد از قرانتین و بجا آوردن قوانین طبی باشد   (المان)
ملاقات امپراطور اینددولت با اعلیحضرت امپراطور روس در دارمستاد و بازدید پادشاه روس از معظم الیه در (ویزبادن)
فرستادن این پادشاه نشان عقاب سیاه خود را توسط کنسول بیرت بخاقان چین در ۱۸ جمادی الثانیه   طوفان شدید هوا که در
اروپ که اهالی را متوحش کرده و بسیاری خطوط تلگراف را از هم گسیخت   وزیر جنگ اینددولت تهیه استعداد بحری دویست ملیون
مارک مطالبه کرد چون دولت قبول ننمود آنهم استعفا از وزارت جنگ داد   کشتی موسوم به ایلتیس از اینددولت که از شهر [illegible]
بطرف [illegible] عازم بوده بابت [illegible] غرق شد   (اطریش) امپراطور اینددولت با دول روس و المان
در باب تصرف بندر [illegible] و یونان عهد همراهی داد   ۱۸ ذیقعده اعلیحضرت امپراطور المان بشهر وینه محض ملاقات اعلیحضرت
امپراطور اطریش وارد و پذیرائی کامل شد   رفتن اعلیحضرت امپراطور اطریش بطرزبورغ محض ملاقات اعلیحضرت امپراطور روس
و سلامتی یکدیگر در مجلس بال باده نوشیدن و عهد مودت در صلح عمومی بستن   (یونان) فرستادن سه فروند کشتی [illegible]
علاوه بر سفاین جنگی که قبلا اینددولت بجزیره کریت فرستاده بود و نیز قشون ذخیره خود را با درنگ احضار می نماید که در محاربه عثمانی
مهیا باشد

زین العابدین میرزا بیک [illegible]

میباشد دستورالعمل فرستادن دولت یونان بکاپیتن (واسوس) و تاکید سخت در تصرف جزیره کریت و مجاک آمدن سپاه
یونان از کشتی در نزدیکی شهر کانه کاپیتان مزبور حکمی از دولت خود باهالی کریت ابراز داشت که حمایه دولت یونان تسلیم شوند
عیسویان پذیرفتند و مسلمانان انکار ورزیدند خوابانیدن بیرق ایندولت را مامورین دول خارجه در شهر کانه قرض ایندولت
جهة مصارف جنگ مبلغ ۲۳ ملیون فرانک از داخله مملکت همراهی ملت یونان با دولت بجنتی در جنگ (عثمانی)
قتل و غارت ارامنه در اسلامبول و سایر نقاط و حفظ ایندولت از اثر فتنه ارامنه ارمنی که رئیس مردمان مسلح آنطاکیه بود بطرف
شمال شیرکه با انبوهی از ارامنه هجوم آورد و بقتل و غارت مبادرت نمود اهالی مبنع آنها کوشیده رفع تعدی از خود نمودند با آن عداوت
جمعی از ارامنه بهانه جوئی کرده روز بیست و پنجم باسلامبول و در اسلامبول زیاد از دو بیست نفر آوردند جلال خان قرباشی دو هزار جلو گیر آنها شد
که این بر جمعیت مسلح چکار دارید که اهل دربار سلطنت میشوید یکی از ارامنه تفنگ بسینه جلال خان آتش داده او را از کار انداخت
عساکر که بقراولی حاضر بودند بتغیر و اضطرار شلیک نموده شروع بقتل ارامنه کردند پس از قتل چندین نفر از ارامنه سفاین جنگی
دولت انگلیس که محرک این فتنه بود بنواحی اسلامبول حاضر شده اعلان دادند که هرگاه اهالی شهر دست از قتل و غارت
ارامنه بر ندارند شروع باتش فشانی و ناریجک ریزی خواهند کرد متقارن اتصال سفاین جنگی دولت روس بحمایت دولت
عثمانی آمده طرف مقابل با انگلیس شدند و گفتند دولت حق تادیب رعایای شرور خود را دارد و مداخله خارجه جهت و حق
قانونی ندارد اما دولت عثمانی بملاحظه رعایت حال رعیت و سپاه آن فتنه را خوابانید ارامنه شرور با جمعیتی گرد و مسلح ببانک
عثمانی حمله بردند و چندی از مستحفظین و عساکر را کشتند تا بقوه عساکر نظامی آندولت ذلیل و تسلیم شدند اقرار دادن دولت عثمانی
بایتالیا داخل خود معادل یکصد و بیست هزار لیره جهة مصارف لشکر بری شرارت اعراب در نواحی مکه معظمه و جده شریفه
بنیاد شورش رعایای عیسوی جزیره کریت که تبعه عثمانی بودند برضد آن دولت اعلیحضرت سلطان عبد الحمید خان مبلغ
پنجاه هزار لیره مجموع سالیانه خود را صرف نظر جزویات امال مقرر نمود تعیین قرانتین ایندولت سبرهند بنادر هندوستان
فرستادن اعلیحضرت سلطان یکقطعه نشان یاقوت باعلیحضرت منلیک پادشاه حبش شروع جنگ بین مسلمانان و عیسویان
در جزیره کریت که چندین هزار نفر مجروح و مقتول شدند و بعد حکومت محل بدستیاری قونسولهای خارجه نزاع بین طرفین را چند روز
برطرف نمود اما مجددا تحریک دولت یونان که چهارده فروند کشتی جنگی آنها بحمایت شورشیان عیسوی ساکن کریت آمده آتش نزاع
مشتعل شد عساکر عثمانی که ساحل کریت بودند روی تپه ها رفته بطرف یاغیان عیسوی شلیک کردند و سیصد نفر از آنها کشته شدند
دول اجانب که فتنه کریت و دخالت یونان را باعث فساد کلی دیدند سفاین جنگی خود را بحمایت رعایای که در آن جزایر داشتند
در ماه رمضان حاضر نمودند خصوص در شهر کانه که قونسولهای دول خارجه نهایت جد و جهد را در باب امنیت و انتظام نمودند
و در همان روزها عیسویان یاغی کریت اعلان دادند که جزیره مزبور باید ضمیمه مملکت یونان باشد و پس از این اعلان مسلمانان
کریت شهر رتیمو را آتش زدند و عیسویان قسمت غربی آن جزیره را کلا بضبط خود در آورده بجنگ مهیا شدند مامور شدن پرنس ژرژ
شاهزاده یونان با چند فروند کشتی جنگی دیگر جهة امداد عیسویان یاغی کریت مسلح شدن ششصد نفر اهالی کریت در آن وقت بحکم
یونان بسلاح آن دولت در روانه شدن بسمت کریت ورود یکدسته کشتی موشک دار یونان به بندر کانه مامور شدن سه هزار از عساکر
عثمانی بعقد و ... علاوه بر عساکری که مامور آن نقاط بودند گلوله ریزی سخت با توپ و خمپاره از طرف یاغیان عیسوی بشهر کانه

و جواب

وجواب دادن عساکر عثمانی از بروج حصار با توپهای صاعقه بار و داخل شدن دسته جات بحری کارویش انگلیس و روس و ایطالیا از
کشتی های جنگی خود بشهر مذکور بجهت تنظیمات ونیز جمعی از سپاه بحری دول خارجه بشهر ریتمو و کاندی نزول نموده و قرار مامورین
دول روس و فرانسه و المان اینست که متفقا نقطه خیره بندر یونان را متصرف شوند و راه آمد و شد عساکر یونان را مسدود نمایند
دولت انگلیس با این مطلب همراه نشده امداد بلکه بحمایت یونان کوشید دول اروپا که انگلیس را از مسئله کریت و یونان دخالتی نمیخواستند
نپذیرفتند در این مورد تمام مساعده و تقویت را از آن دولت دیدند الغرض عساکر یونان در خاک کریت شروع بحمله در یک
قلعه و و کولی را مسخر و دویست و پنجاه نفر عثمانی را اسیر کردند و مابقی عساکر ساخلوی آن نقطه بشهر کانه فرار کردند
صد نفر از ملاحان روس و المان و فرانسه شهر سیطیا را در کریت تصرف نمودند دولت انگلیس از بیم اینکه دول ثلاثه دیگر
مبادا به دوستی دولت عثمانی اقدام بدشمنی انگلیس نمایند با مصلحت وقت و محض رفع اتهام خود دو کشتی آذوقه یونانیها را در
توقیف نمود روز ۱۹ رمضان از بسیاری شرارت عیسویان یاغی کریت که گوش بحرف صاحب منصبان بحری دول
نمودند و اعتنائی باخطارات تهدید آمیز آنها نداشتند یکدفعه از سفاین جنگی دول بطرف آنها شروع بگلوله ریزی شد
یاغیان از شهر کانه فرار کردند بی احترامی یاغیان نسبت بقناسل روس و فرانسه و ایتالی در شهر سالینوس و [illegible]
همراهان آنها را نیز بقتل رسانیدند تمنای دوستانه دولت انگلیس از دول اربعه روس و المان و فرانسه و ایتالی که
متفقا سفاین جنگی ایشان داردانل را عبور داده بسلطنت عثمانی و شهر اسلامبول را گلوله باران نمایند
رد خواهش آن دولت از دول اربعه که متفقا در بندر انگلیس حاضر شده گفتند اگر اینطور حرکتی از دولت بریطانیه سر زند همانا
که در باره عثمانی داده در باره خود او عمل خواهیم آورد در نقطه سلینای کریت یاغیان عیسوی صد و چهارده نفر مسلمانان
را بقتل رسانیدند مخلوط بیست نفر زن و شصت طفل بود مسلمانان برمی نیز شهر کاندیا را مسدود نموده و چند هزار نفر آنها
اسپانیکو و [illegible] را محاصره کردند تخفیف دوستانه المان و اطریش از خواهش انگلیس بدولت عثمانی که جزیره کریت را تحت
حکومت عیسوی بگذارند ایالات جبه و رعیت عثمانی باشند رد نمودن دولت عثمانی تخفیف دولتین مذکور را با دلایل صحیحه که قبول آن
غیر ممکن است ششصد نفر از قشون یونان با یکصد توپخانه در شهر کاندیا از کشتی بخاک آمدند نامه تهدید آمیز اعلیحضرت امپراطور
روس که آخرین نامه و به اولتیماتوم است بپادشاه یونان و اهالی آن که اگر سه روزه لشکرهای خود را از کریت احضار
ننمایند خاک یونان را ضبط سپاه روس خواهد آمد واسطه شدن انگلیس و فرانسه در این باب که دولت روس مداخله نداشته باشد
بلکه بطور مصالحه و صلح جنگ ختم شود جنگ سخت عیسویان و مسلمانان در بلاد رتیمو و کاندیا واقعه در کریت که پس از خونریزی زیاد
قریه کاندانو را با سه هزار نفر عثمانی که سیصد نفر سرباز بودند شورشیان گرفتند شورش پلیسهای عثمانی در شهر کاندیا و غلطیدن
همراهی عساکر دول خارجه شهر سلینو و قریه کاندانو را امداد دول خارجه تحت حمایت خود در آوردند فرستادن یونان
توپخانه زیادی بسرحدات ممالک خود که مجاور بخاک عثمانی است و اعلان یونان بدولت عثمانی که اگر عساکر خود را
از مقدونیه احضار ننماید او نیز سپاه خود را پس نطلبد محصور شدن نه هزار از مسلمانان بکاندیا و مردانه جنگیدن با عیسویان
حمله یاغیان بعسکر عثمانی در قرب شهر کانه قطع نمودن یونانیان خطوط راه آهن عثمانی را که بمقدونیه اتصال داشت
ملت انگلیس افکار را در لندن بر دست میکردند که نباید از دولت عثمانی با یونان بقوه جبریه رفتار شود در نزدیکی همانا

یونانیها در زیر خط راه آهن عثمانی دینامیت گذاشته بودند وقتی قطار دارای عساکر عثمانی بان محل رسید دینامیت آتش گرفت
و قطار از جاده پرید بهمین واسطه جمعی از آن عساکر عثمانی مقتول و مجروح شدند تکلیف دول اجانب از سعایت انگلیس بدولت
عثمانی که سپاه خود را از کریت احضار نماید و خود آنها قرار آسایش عموم اهالی محل را بدهند نپذیرفتن دولت عثمانی مشروط برآنکه
یونانیها دخل در کار کریت نکرده باشند شورشیان یونانی شهر کسینیا را محاصره نموده توپ بستند اما کشتیهای جنگی دول
ثلاثه روس و فرانسه و ایطالیا بتادیب یاغیان رهسپار شدند ورود جمعیت زیادی از داوطلبان یونانی بکریت مأمور شدند
چند روز بیان عساکر روس و فرانسه و ایطالیا عزم کریت اعلان سفراین دول بآزادی کریت بشرط ترک اسلحه اهالی
و نپذیرفتن این مطلب را مسلمانان و مسیحیان که سفاین جنگی دول در ۱۵ شوال از هر طرف بمحاصره کریت پرداختند
کشتی کشیک سفاین اطریش بخیره وند کشتی یونان را که پر از آذوقه و سپاه و عازم کریت بود بضرب شلیک غرق نمود و سپاه بحری
دول منظمه حفاظ کریت را برای محاصره بین خود تعیین و تقسیم نمودند از دولت عثمانی شش فروند کشتی زره پوش و دو کشتی توپخانه
بوغاز داردانل مأمور شد دولت یونان مردمان قوی جثه خود را از قلت سپاه تحت اسلحه در آورد که بحفظ و حراست داخله
بکار شدند در ۱۸ شوال بسرحد اپیروس مابین عساکر یونانی و عثمانی شلیک تفنگ در کار بود اما احتیاط منصبان طرفین مانع جنگ شدند
در تقات واقعه بایالت سیواس شورش روی داده دو صد نفر ارامنه را کشتند انگلیسها این مطلب را بهانه قرار داده باعث تهدیدات
زیاده از آن گیر و دار بلیته علیه عثمانی بودند اعلیحضرت سلطان حکمران تقات را بانجهة معزول فرمود در ۱۹ شوال
دسته جات عساکر روس و فرانسه و ایطالیا بکمک عثمانیان وارد کریت شدند اما انگلیسها نه فقط در محاصره کریت اقدام کرده
نه سپاه پیاده آوردند حتی بتدابیر و حیله که دارند دولتین اطریش و المان را از صرافت امداد و دادن سپاه پیاده بعثمانی
باز داشتند آن مسئله را باید ملت اسلام پیش نهاد قرار بدهند و بدانند که عداوت انگلیس با مسلمین تا چه اندازه و تفتین او در دول
بچه درجه است جنگ سخت یاغیان در یوم ۳ مارس ماه فرانسه بحوالی کانه با سپاه عثمانی و مسلمانان و تصرف نمودن یاغیان
قلعه مالاکسا را و آتش زدن بان نقطه و تعاقب کردن آنها از عساکر عثمانی که طرف حالیا و صورت و اریا میرفتند باز جوی
سفاین دول چند شلیک بطرف یاغیان کردند و دویست نفر از آنها بقتل رسید باز هم صدمه زیاد به سپاه عثمانی وارد آمد و آنها را در جای
و صورت واریا محاصره نمودند کشتی جنگی اطریش دو کشتی آذوقه و داوطلبان یونان را که روانه کریت بودند بدید
ملت اسلام در اسلامبول کمال تغیر را نسبت به یونانیها داشتند و اهالی یونان که ساکن اسلامبول بودند از بیم جان تهیه اسلحه و
اسباب دفاع پرداختند سفاین دول هنگامی که یاغیان مشغول سنگر بندی تپه های قلعه مالاکا بودند شلیک
و گلوله ریزی بجانب آنها شروع کردند و همه را متفرق ساختند ورود قشون روس بسرحد ارمنستان باعث اضطراب
دولت عثمانی شده روسیه اطمینان داده بوزیر مختار آنکه دولت نمودند و با اینکه خیال روس همراهی با دولت عثمانی بود احتیاط را
از دست ندادند انگلیسها دوستی خود را با یونان رسماً ابلاغ نموده تخلیه کریت را بسختی از عساکر عثمانی خواستند
در غازی نزدیکی شهر کاندیا جنگ سختی بین یاغیان و عساکر عثمانی در گرفت و جمعی از مسلمانان کشته شدند دولت روس
بیست هزار سپاه جرار بایالت جنوبی خود تحت اسلحه حاضر داشت که اگر در اسلامبول شورشی حادث شود بحمایت دولت
عثمانی تنظیمات آن شهر کوتاهی نکرده باشد مقصودش این بود که بدولت عثمانی و عموم ملل عالم وا نمود کند روسیه هوا خواه

هنگام صلح بحمایت دولتی که در ظاهر با او اظهار مودت دارد اقدام نکرده و نکنند و توهم دولت عثمانی از روس بی‌جهت بوده
برعکس انگلیس که در ظاهر محل اطمینان و طرف دوستی عثمانیان بوده اند اما در باطن بتحریک کار روس و خیانت ملت عثمانی اقدام تام
نابود کرد   ذخیره دسته کوچکی از سپاه اطریش بجهت حمایت رعایای خود وارد بندر سودا کریت شدند   اما تمام امراء دول خارجه بعده و نفوذ
کمک برای دفع شورش نخواستند   دوک دو سپارتا بریاست کل افواج یونان بسرحد عثمانی منصوب شد   در ۲۰ شوال پس از چهل
هفت ساعت جنگ یاغیان کریت قلعه سپی ناوکار را بتصرف خود در آورده یکهزار و دویست عثمانی را که آذوقه مسلمانان محاصره و غرق ساختند
و حصار عزالدین که در کنار بندر سودا واقع است محصور بودند   تا سفاین دول بطرف آنها شلیک کرده و چند دسته عساکر خود را
مامور ضبط انحصار نمودند   هیاهوی عموم دول نصاری بتحریک انگلیس این بود که عثمانی و یونان هر دو دست از جزیره کریت کشیده نمایند
مگر دولت روس این تکلیف را رد کرده مثل سد سکندر جلوی عثمانی ایستاد و اظهار داشت که دولت عثمانی حق سلطنت خود را در کریت نمیتواند
واگذار شود   اول باید یونان دخالت خود را موقوف و سپاه خود را احضار نماید بعد دولت علیه عثمانی حاکمی از قبل خود بکریت منصوب دارد
که عیسوی باشد   شلیک پیاپی سفاین دول بطرف شورشیان تا آنها را از بندر سودا دور و متفرق ساختند   بتاریخ ۲ شوال شش
عراده توپ کوهستانی روس وارد کریت شد   یاغیان در قلعه بوده حصار یا سرباز دول خارجه حمله بردند و چهار ساعت جنگ
بوده انبوهی از عیسویان یاغی بقتل رسیدند   در ۲ ذیقعده دسته از سپاه یونان نزدیک گروه داخل خاک عثمانی شدند عساکر عثمانی
آنها را گلوله باران و در صحرا محاصره کردند   شورشیان کریت قلعه کیساس یورش برده جنگ سختی کردند و کشتیهای خارجه نزدیک
آورده شدند   عساکر یونان بلشکر عثمانی در سرحد قبل از اعلان جنگ حمله آوردند و بسیاری از آنها بقتل رسیدند تا بر نقطه استیلا
یافته و خراب کردند   اما سه روز بعد شکست سختی خورده عقب نشستند   چون دول جانب اعلان کرده بودند که دولت عثمانی نباید
قطعه از خاک یونان متصرف شود با ملاحظه اردوهای عظیم عثمانی هنوز در آن طرف محاربه با یونانیان نشده بود   و اعلان رسمی در جنگ
بین الطرفین نبود   اما در اینمورد دولت عثمانی مهیای آن شد که سفیر خود را از پای تخت یونان احضار و اعلان جنگ نماید
سفراء دول خارجه هم تحمل دیگری سپاه یونان را وادار کردند   مقارن این حال کشتی ای جنگی یونان بقلاع عثمانی مشغول شلیک شدند
و ده هزار از قشون پیاده آنها بجنگ آمده بطرف پری وزا پیشقدمی نمودند و توپهای عثمانی در نقطه پری وزا از صدمه توپهای سفاین
بیکار شد   اعلان جنگ رسمی بین دولتین عثمانی و یونان که عثمانی اعلام و یونان قبول کرد   سفیر عثمانی پنجشنبه که در اتن
بوده بیارق خود را خوابانیده باسلامبول آمدند   سفیر یونان نیز از اسلامبول بیرق خود را برداشته بواسطه تذکره عثمانی باتن رفت
سفیر دولت آلمان قبول حمایت عثمانیان را در خاک یونان نمود و سفیر فرانسه قبول همراهی رعایای یونان در اسلامبول و خاک
عثمانی داد   در نقطه میلونا سپاه یونان بقصد حمله و خرابی راه آهن عثمانی می آمدند عساکر عثمانی جلوگیر شده و جنگ شروع کردند
پس از دو شبانه روز زد و خورد که دویست نفر عثمانی و هزار نفر یونانی بقتل رسیدند فتح بعثمانی روی داد   در ۱۰ ذی القعده
هیئت و دو هزار از عساکر عثمانی متوجه لاریسا شدند لشکر یونان اول تاب مقاومت نیاورده عقب نشستند اما در آخر که
کمک بانها رسید بعضی سنگرهای خود را تصرف کردند   مقارن این حال در معبر ریوینی محاربه سختی بین عساکر یونان و عثمانی
روی داد پس از جنگ سخت و خونریزی زیاد یونانیها عقب نشستند و عساکر عثمانی نقاط متعدد لاریسا را متصرف و مشغول شلیک
بطرف ترناوی شدند   ۱۹ ذی القعده بجنگی که بین یونان و عثمانی از قرار نمود و سپاه یونان در نزد روس

دریونینی اتحی مقاومت زیاد در جلوگیری عساکر عثمانی نمودند و خسارت کلی باستعداد حربی عثمانی وارد آمد　کشتی های جنگی یونان شهر (تورک ماری) را که واقع در خلیج سالونیک است گلوله ریز نمودند و خرابی زیاد بآن نقطه رسید　سپاه یونان در نزدیکی شهر ماوس حمله سختی بعساکر عثمانی نمودند اما خودشان مجبور بشکست شدند و در اطراف شهر (اوما) ده قریه عثمانی را آتش زدند　و در یوم سیم عساکر محمد یونان (تیرناوس) را واگذارده عقب نشستند و بسیاری نقاط (تیرناوس) را تخلیه کرده بطرف لاریسا راه (لاریسا) رفتند　و یکدسته سپاه یونان در سواحل از کشتی بساحل آمده معارت جنگی داد و دو دفعه سپاه عثمانی را که در آنجا مهیا شده بودند دور انداخت و کشتی های جنگی یونان شهر کاترینا را در خلیج سالونیک بشلیک خمپاره بستند و مقدار زیادی آذوقه عثمانیها را در آنجا ضایع و تلف کردند ساخلویان عثمانی نقطه (پرویزا) را از دست دادند اما سپاه یونان آن نقطه را محاصره کرده‌اند و بقصد تصرف شهر (اپیر) نقاط لاریسا و پارسالا را تخلیه کردند ولی عثمانیها از پیشقدمی آنها مانع شدند　شورشیان جزیره کریت با قشون یونان بمحاصره شهر کاندیا پرداخته‌اند دولت عثمانی ادهم پاشا را از سرداری سپاه میدان جنگ عزل و احضار و غازی عثمان پاشا را عوض او منصوب و مامور محاربه فرمود کمانل ... قشون یونان عساکر عثمانی را از نقطه آرتا خارج نموده در (اسپرونیا) جا گرفت　چهار فوج قشون اتباع ... که تحت اسلحه عثمانی بودند در میدان جنگ رو گردان شده بیونانیها پیوستند　شکست یکفوج سپاه یونان در مابین آرتا و (انی) از عساکر عثمانی و ایضا تصرف ایندولت شهر لاریسا را پس از شش روز جنگ که تلفات یونان در این دو میدان چهارصد نفر شده و تلفات زیادی از اهالی بجنگ عثمانیها وارد آمد　روز جمعه جنگ عظیمی بین دو اردوی عمده دولتین عثمانی و یونان بنقطه ماتی در گرفت و شکست سختی بسپاه یونان رسید و هزار و دویست نفر تلفات داده عقب نشستند　از عثمانیها در این میدان هشتصد نفر بقتل رسید اما غالبا مشغول پیشقدمی شدند و سواران عثمانی در تعاقب یونانیها ... ساخته جمعی از آنها کشتند　دو اردوی جنگی طرفین مجددا در نقطه (گلادیا) تلاقی کردند شکست فاحش بیونانیها رسید و پانصد نفر تلفات دادند　انقلابات سخت در آتن روی داده پادشاه یونان با خانوادهٔ سلطنت بخیال فرار شدند　چون دولت انگلیس آنچه شرایط در معاهدهٔ مخفی داشتند ابلاغ نمودند و امداد نکردند انگلیسها از ترس روس و ایتالی و آلمان جرات همراهی ظاهری نکردند و دولت یونان بجنگ حریف چنین درماند　سپاه یونان در (اپیر) عقب نشستند　افواج عثمانی شهر ... سخت ... شهر (دفنی) حمله بردند اما سپاه یونان آنها را عقب نشانیدند و تلفات عثمانیها در این میدان هزار نفر حساب شد　... آتن ده هزار نفر پارلمنت یونان را محاصره نموده و مسیو رالی نام از شورشیان نطق میکرد که عقب نشستن سپاه یونان از تقصیر دولت است　سپاه عثمانی متدرجا بخاک یونان پیش رفتند و شهر ... را بدون جنگ گرفتند　اهالی شهر (دولو) فرار کرده و سپاه یونان در آن شهر بمدافعت عساکر عثمانی باقی ماندند در ۲۹ ذیقعده (اپیر) بتصرف سپاه عثمانی درآمد　پیوستن فرانسه ... انگلیس اگر دولت عثمانی عساکر خود را از خاک یونان احضار ننماید آندولت طرف حمایت یونان خواهد شد　دولت عثمانی چنان سرگرم بود که اعتنائی بتهدید فرانسه ننمود و جواب طعنه آمیزی داد　عموم ملت اسلام شیعه و سنی در مملکت عثمانی از هر کجا بودند بهیجان آمدن دولت ... شده چون قصد انگلیس از این تفتین و تحریک یونان این بود که پس از چند حملهٔ عساکر عثمانی بیونان دول ... ملل ... از یونانیان حمایت خواهند کرد و با انگلیس همدست شده دولت عثمانی را معدوم ... و ممالک عثمانی را مابین خودشان تقسیم نمایند یا باز انگلیس میان افتاده امتیازات و ... مثل خطوط مصر ... بگیرند ... دخل خود ... دولت عثمانی را ... خود قرار دهند　اما نتیجه آنخیال برعکس شد　هی خواست که آید بتماشاگه راز　دست غیب آمد و بر سینهٔ نامحرم زد

اعلیحضرت کشورستان آفتاب ایست [illegible] عثمانیان (سلطان عبد الحمید خان) غازی خلد الله ملکه و سلطانه که خدا و پاینده ملت و دولت اوست اول کسیکه قول همراهی و یکجهانی بستن با آن اعلیحضرت داد اعلیحضرت ایران [illegible] و [illegible] و بعد عموم ملت اسلام حتی دولت علیه ایران با قتضای هم کیشی و مودت حقیقی یاری و امداد آندولت شدند تمام خیالات بیهوده که از انگلیسها در ذلت اسلام صورت بسته بود و میخواستند جهانرا بهم بریزند و بقتل و غارت نوع خود برخیزند تا بان وسیله کلا بی [illegible] مملکت مصر انگلیس گذاشته شود نقش روی آب شد خوش گفت هر که گفت آتش فتنه در تمام جهان برق انداز و در انگلیسیان لیک از لطف کردگار مجید ذلت آن گروه آسانست الغرض عساکر دولت عثمانی متجاوز از دویست هزار نفر بخاک یونان و جزیره کریت ورود و فتوحات نمایان کردند و عثمان غازی پاشا معزول و ادهم پاشا مجدداً به سرداری عساکر عثمانی منصوب شده در چند نقطه با سپاه یونان مصاف داده و کشور و لوار فتح نمود با اینکه دولت و ملت یونان تمام سپاه جنگی و تفنگچیان بلاد خود را بمیدان جنگ نقطه بارساله حاضر کرده بودند بتاریخ ۴ ذیحجه ۱۳۱۴ اول اردوی سپاه عثمانی که جنگ یونان بود طرف مقابل با سپاه خصم شدند در صورتیکه بان میدان قشون عثمانی متجاوز از پنجاه هزار و دارای هشتصد عراده توپ و عدۀ دویست عراده و چهار [illegible] عساکر یونانی سی و دو هزار مع هفتاد عراده توپ تمام آن سپاه بحری بودند پس از دو شبانه روز جنگ متواتر و کلوله ریزی طرفین و پا داری سخت یونان با اینکه در تمام بلاد انگلیس و یونان خروش اهالی بکلیسیا و معابد ترسایان در طلب فتح و نصرت بلند بود از میدان داری و شجاعت عثمانیان که عموم اسلامیان در مساجد و منابر دست حاجت بدرخواست ظفر سلطان اسلام چون کلکون ظفر بدرگاه باری بالا و زاری برداشتند لشکریان یونان تاب مقاومت نیاورده بسیاری اسلحه خود را بمیدان ریخته رو بفرار نهادند و دو هزار و هشتصد نفر از آنها مقتول و هزار و چهار صد نفر مجروح شدند و بسیاری از بلاد و قلاع و قورخانه و استعداد حربی آنها بضبط عساکر نصرت مآثر دولت علیه اسلامیه درآمد هم در آن ایام بندۀ مؤلف که خود را طالب مودت و اتحاد اسلامیان میداند بملاحظه هم کیشی و عصبیت مسلمانی امیدوار فتح دولت علیه عثمانی بودم و خدمت حضرت سلطان سریر ارتضی علیها آلاف التحیة و الثنا استدعای فتح و نصرت آندولت علیه را مینمودم و یکی از دوستان محترم که در تلگرافخانه امتیاز بزرگی داشت سفارش و خواهش نمودم که همه روزه راپورت وقایع میدان جنگ را بدهد و هروقت خبر فتح دولت عثمانی را برساند بقدر قوه مژده گانی بدهم پس از اطلاع وقایع چند روز کشتی شادان و خندان آمد و مژدۀ فتح بزرگ آندولت را آورد چنان رسید که گوئی بمرده جان آمد بندۀ حقیر که در غربت و پریشانی قوۀ ادای مژده گانی آن مرد محترم را باندازۀ تعیین بخت نداشتم حتی المقدور و لا استطاعه یکقطعه ساعت و سلوک طلای عتیق پیش نهاد کردم و این چند فرد در زمینه را در وصف الغزوه الاسلامیه و مدح اعلیحضرت سلطان عبد الحمید خان ثانی نظم نمودم

نظم

سرودم چو ساقیا باده لاله گون — که تا زم کمیت قلم را بجنگ
بنیروی پروردگار مجید — کنم مدح سلطان عبد الحمید
بجادم ز اعدای ملت دمار — که ادم باسلامیان یادگار
بیونانیان الغرض آتشی — که از پا بیفتند در سرکشی
نعیدی آزنده گردگار — همایون شهنشاه با اقتدار
خدیوی که باشد بملک عرب — رخ و زلف او مظهر روز و شب
عزیز خدا او ز حق و مجید — کلید در فتح عبد الحمید
جهان مروت خدا و ند بخت — که زینت ده او بود تاج و تخت
شد او گستر سپهر حیا — مه معدلت آفتاب سخا
که فرمان روی جهانش در ملک روم — بود باعث فخر آن مرز و بوم
باوج عدالت نهاده قدم — از آن گشته در رتبه میر حشم
خدا خواست کو را بنا شکست — کلید در کعبه او را بدست

۹ در ستایش [illegible] اسلام [illegible] روح العالمین له الفدا

جهان باد بر حضرتش پایدار چو این نامه بر صفحهٔ روزگار کنون میروم بر سر داستان که باشم ز خدام آن آستان
همی خواهم از کرده کار جهان بغیر وزی و فتح اسلامیان بنظم آورم گوهر آبدار سخن گویم از قصهٔ کارزار
دهم شرح جنگ اروپائیان که گشتند مغلوب عثمانیان چو دارای اقلیم ملک عرب پی سلطنت گشت کشور طلب
بقسطنطنیه بیاراست کار بعزم جهانگیری آن شهریار ز انبوه قشون فزون کرد جیش ببرد از جهت دل از تمنای عیش
بکشور ستانی بیافراشت بال چو عاشق بمعشوقه گاه وصال در آسایش ملت خویشتن ز جان کرده همت بحفظ وطن
مهمات حربی ز توپ و تفنگ بیاراست سلطان فیروز جنگ که دشمن اگر آید از هر کنار تواند نگهداشت شهر و دیار
دگر خصم ننهد قدم پیشتر ز تیر کشش رسد بر جگر نیشتر ز دارائی خود بهر کشور سپه فرستاده سر عسکر و لشکری
که باشند در حفظ حد و ثغور نباشند در دست دشمن زبون پی آنکه باید ز سرمایه سود در لطف بر روی ملت گشود
بپرداخت آن شاه نیکو نهاد چو نوشیروان در عدالت و داد

در بیان تعصب دول اروپا [illegible] سلطان عبدالحمید خان [illegible] و منع اعمال [illegible] بعضی دول [illegible] انگلیس [illegible]

اروپائیان را ز رفتار او غم و حیرت و محنت آمد ورود چو از حال او خبر قیصر شدند خبر خاطرش جمله غافل شدند
ز هر گوشه کردند دستی علم که از قوت او نمایند کم خصوص آنکه دخترش باشد زنش ملای اروپائیان انگلیس
که چون مرغ بر کنگرهٔ خانه‌ای نکرد است جنگی بمردانگی ولیکن بتدبیر و دام حیل بود شاه منقرض در عمل
دگر دولت سربلند پروس که بر جسم میدهد جان [illegible] وزان پس بود دولتی [illegible] که با جیش باشد و دار جنگ
بهر ملک صاحب سپیم و زر پی وسعت ملک بسته کمر بود چارمین دولتی [illegible] که اطرش خوانند نصرانیان
سپاهش فزون از دو صد نو هزار همه مشق آموز در کارزار بود پنجمین در جهان دولتی همان [illegible] قویست
که در زیر این گنبد آبنوس شد از عهد دارا [illegible] ششم آنکه آسوده در [illegible] [illegible]
بود هفتمین آفت آسیا که نامش علم شد بایطالیا همه قسمت طالب علم و فن بتحصیل صنعت بیاسوده تن
دگر دولتی نزد نان قدیم بگیتی در آن کشور [illegible] مقیم مسمی بیونان و دل کینه جو چه بر کین اسلام بگرفته خو
بود هشتمین در شمار دول ز خیل اروپا و در این عمل نهم دولتی دستر با بنام بود منکر دین خیر الانام
اروپائیان را بهم ساعیی شده کار بر داد سرمایه‌ای دهم از دول باشد اسپانیا دگر هست [illegible]
دگر چند دولت نشین بزرگ که دارند هر یک [illegible] بکیش نصاری و تسلیم جو گشوده دهان جمله از چار سو
که چیزی ز خارج نمایند صید در آرند یکباره در بند قید نمایند کاری [illegible] چو گرگان که دارند قصد رمه
بچنگال زور آزمائی همه بیک عهد [illegible] کشادند بر روی اسلام دست که آرند بر ملک دولت شکست
ولیکن خدا گشت یار و معین سلطان اسلام [illegible] که دین بدی را نباید شکست نیامد باسلامیان کم ز دست
کشیدند با هم یکی [illegible] مبدل باصلاح کردند جنگ با من و امان چند سالی گذشت ز لطف و جواب مستوی گشت

شروع [illegible] یونان [illegible] عثمانی [illegible] انگلیس [illegible]

در این عهد از فتنهٔ انگلیس چو دزدی که باشد شریک [illegible] نهادند پا خیل یونانیان پی دستبردی بعثمانیان

نخستین بضبط بلاد کریت — که اسلام را بود زیر بلیت
رعایای آن جزیره عیسوی — بدولت مطیع و بملت قوی

زیونان نمودند عسکر [illegible] — که کردند بیرق در آن سرزمین
نهان کرده اندیشه [illegible] — زدند آتش کینه را دامنه

بتحریک آن قوم بر جسته‌اند — بخود مستقل جمله را ساختند
زنی کینه با مسلمین داشتند — لوای شرارت برافراشتند

در آن نقطه اسلامیان تمام — پریشان نمودند از خاص و عام
بکشتند جمعی از آن مسلمین — چو گشتاه حربی بهنگام کین

بجنباد غارت گشادند دست — که بر ملک اسلام آید شکست
بقسطنطنیه چو رفت این خبر — پی کینه بستند مردم کمر

بتسخیر یونان گشادند بال — چو عشاق در خواب جاه و جمال
ز غیرت تمام صغار و کبار — رعایای اسلام شهر و دیار

سوی ارگ سلطان نهادند رو — بگفتند کی خسرو نیک خو
چو قصد تو وقت پرستی بود — باسلام کی روی پستی بود

که یونانیان در کریت از عناد — نمایند تحریک بهر فساد
وقصد ایشان جمله از راه کین — چرا زند [illegible] بر مسلمین

کنون یا تو خود چاره کار کن — عزیمت بتنبیه کفار کن
و یا ده اجازه که ملت تمام — برآرند شمشیر کین از نیام

بر آن یاغیان حمله آور شوند — باسلامیان یار و یاور شوند

فرستادن اعلیحضرت سلطان عثمانی بخواهش [illegible] چند دسته عساکر [illegible]

چو ماند از این گفته حیرت [illegible] — بجز خواهش مردم حق پرست
فرستاد سلطان اقلیم روم — بسی توپ به لشکر آن مرز و بوم

که نصرانیان را بسازند کار — برآرند از اعدای ملت دمار
چو سوی کریت اندر آمد سپاه — ز یونانیان از پی سد راه

گروهی مهیا بجنگ آمدند — مسلح بتوپ و تفنگ آمدند
همه نیزه و تیغ را کرده تیز — گرفتند ره را بعزم ستیز

پیاپی ز یونان سپاهی دگر — بامدادشان آمد از بحر گذر
باقلیم اسلام کردند رو — چو گرگان درنده پرخاشجو

از این گروه اسلامیان بیدرنگ — بآن قوم کردند [illegible] جنگ
دران حین از آن کشور مسلمین — درخشان چو انجم [illegible]

زقسطنطنیه سپاه گران — کمک آمد از بهر اسلامیان
پی رزم یونانیان خواستند — دلیرانه صفها بیاراستند

علم شد از هر دو لشکر بلند — چو بالای خوبان خوبان پسند
کشیدند شمشیر [illegible] — چو صور سرافیل از چار سو

سپاه یمین با یسار عدو — شد اندر آن رزمگه رو برو
ز آواز موزیک و [illegible] و کوس — صدا رفت تا گنبد آبنوس

پس آنگاه با توپ آتش فشان — صف خصم از هر طرف شد نشان
چو رعد خروشان بفصل بهار — بپیچید غوغا در آن کارزار

از آن توپهای [illegible] — سپه را بسی رخنه آمد بتن
تفنگ دو لشکر [illegible] — [illegible]

نمودند بر جانب یکدگر — نشان سینه و شانه و پا و سر
گلوله [illegible] — ببارید [illegible] زباران مرگ

یکی تیر [illegible] — که مجروح بیچاره افتاد و مرد
یکی را گلوله بسینه رسید — که در دم شد از زندگی ناامید

یکی دیده‌اش گشت [illegible] — بیفتاد از پشت مرکب نگون
یکی را سر اندر سر تیر رفت — که آسوده از زخم شمشیر رفت

یکی را جگرگاه سوراخ شد — که از دل [illegible]
یکی را [illegible] تیر قضا — یکی را بدست و یکی را بپا

یکی گشت پنهان میان سپاه — یکی اندر افتاد بر خاک راه
یکی داشت در پیش [illegible] — یکی شد گریزان بسوی وطن

یکی زنده‌ای را [illegible] — یکی حلقهٔ مرگ در گوش کرد
یکی زنده بر دست دشمن فتاد — یکی سر بسوی بیابان نهاد

در آن گیرودار و در آن [illegible] — که رفت از دل [illegible]
باسلام لطف خدا گشت یار — برآمد ز اعدای ملت دمار

ز شدت

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 298 of 585

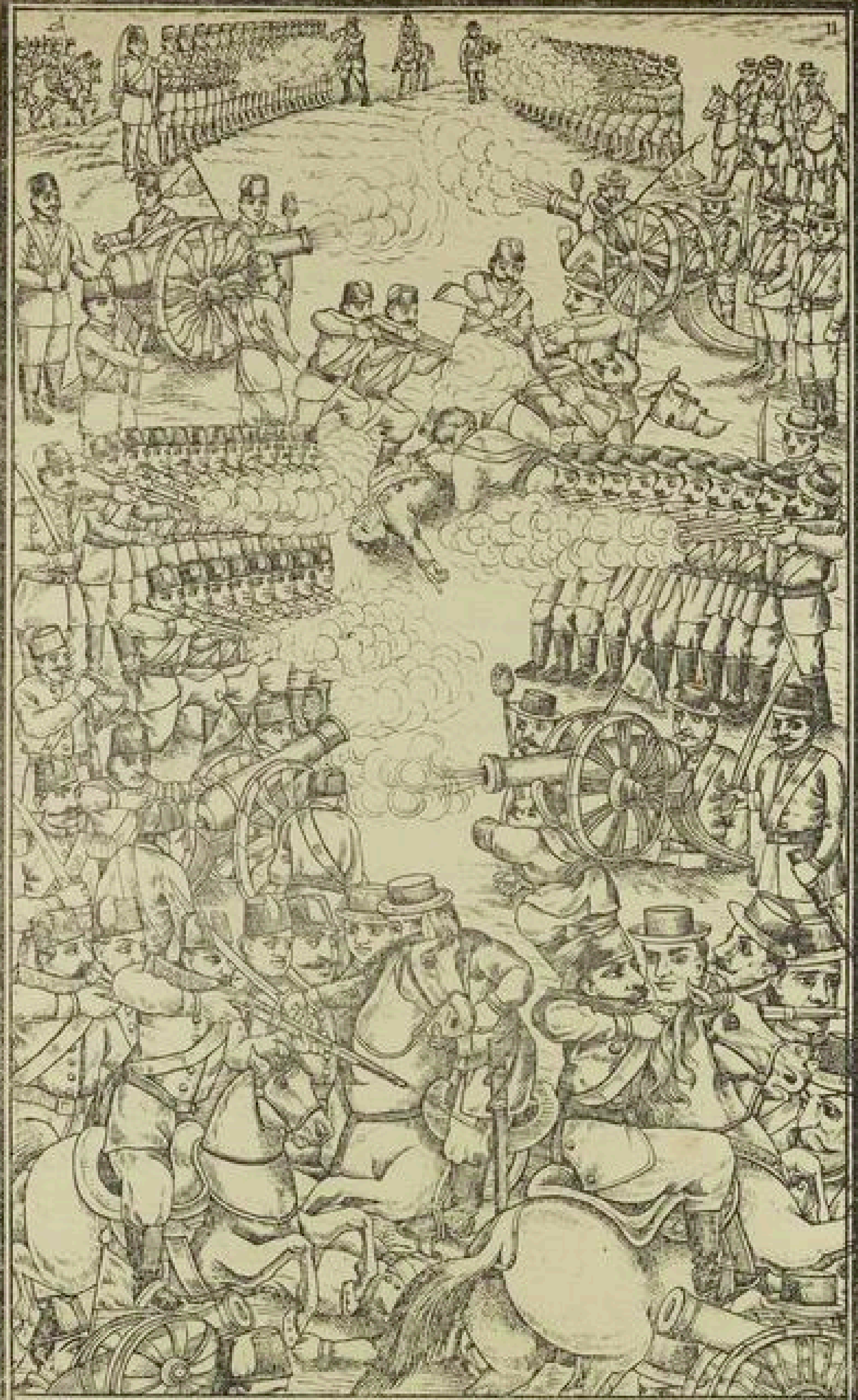

بود صورت جنگ عثمانیان | که گشتند غالب بیونانیان

ز شلیک جان سوز عثمانیان　　شکستی درآمد به یونانیان　　ز هم رشته نظم بگسیختند　　پراکنده هر صوب بگریختند

شرح شکست و فرار لشکر یونانیان و تسلیک و فتح عثمانیان از انشاء فیاض علوم موسیقی ۱۴ رمضان ... استوار انها

تلف شد بسی زان گروه شریر　　در آن دشت هیجا ز باران تیر　　شده رو به فرار و بست وطن　　پر افشنده مجروح و افسرده تن

ز جیش همایون سلطان روم　　که تعدادشان بود بیش از نجوم　　تعاقب کنان همچو ترکان مست　　بقتل مخالف گشادند دست

سواران اعراب ملک حجاز　　که بودند در خیلشان سرفراز　　چو قاجار یونانیان کرده بیات　　فشردند در حمله پای ثبات

قطار علم شد پی خصم راست　　سبک صوری از خیل دشمن بخاست　　دلیران بغداد و اعراب شام　　کشیدند شمشیر کین از نیام

مدد خواه سلطان ز بار یگانه　　به دنبال خصم فسرا بی شده　　شد آواز موسیقی چو چیچ و دنگ　　چو بانگ موذن ز تکبیر بانگ

سپاه عراق عرب یکطرف　　پی قتل دشمن کشیده صف　　ز بیداد و مردانه آن سپاه　　که پیشاهد کردند در جایگاه

مخالف نهان گشت اندر حصا　　چو کردان ز ابطال سفیقیا　　همه خیمه و توپ یونانیان　　غنیمت شد از بهر عثمانیان

نواهای شادی بسوی فلک　　چنان شد که از زنگ آن شد تنگ　　ز موزیک افواج و شیپور جنگ　　بپا گشت صفوان و ماهی و رنگ

در افتاد شور حسینی بدشت　　تو گوئی که در شهر آشوب گشت　　چو آواره گشتند خیل یونانیان　　شکستند از جیش عثمانیان

سه کام آمد زین نکته معنوی　　که شرحش فزون آید از مثنوی　　چو شد رایت دین بیونان علم　　بیامی بتاریخ آن زد رقم

ریارا برانداز و بر کو عیان　　خدا داد یاری با سلامیان　　الغرض پس از این فتح نمایان در سایر نقاط هم سپاه یونان از هر جانب

یا خیان هرکجا طرف محاربه و مجادله با عثمانیان بودند شکست خورده عقب نشسته و خسارت زیادی با آنها رسیده شهر

... در دهم ذیحجه منتصرف عساکر عثمانی درآمد و سی هزار از سپاه یونان در شهر آزاد و چار محاصره شدند که ناگزیر تعصب میان

آنها افتاده و بسی هلاک شدند اما عساکر عثمانی بطرف دماکو حمله بردند و بیست و چهار هزار لشکر یونان را نیز در آنجا مجبور به هزیمت

و در نقطه گری بوده پس از چهل ساعت جنگ در شادت یونانیان با وجودیکه دویست و چهل نفر از عثمانی مقتول و هفتصد نفر مجروح

شد عاقبت دو هزار نفر یونانی که سی و سه نفر آنها صاحب منصب بودند مقتول گشته باقی عقب نشستند در ۱۵ ذیحجه سی هزار

لشکر عثمانی با استعداد خط راه آهن دوماکو پیش رفته راه آهن خصم را تصرف کردند و جنگ سختی در آن نقطه روی داد و یونانیان میدان را

واگذاشتند و بعد در کوه (اترس) دسته از عساکر عثمانی با لشکریان یونان تلاقی کرده فتح نصیب عثمانیان شد تا اینکه انقلابات

عظیمی در پای تخت یونان روی داد و دو دول فرنگ را واسطه در صلح قرار دادند تا هر یک از دول به دولت عثمانی خواهش متارکه جنگ را

نمودند پذیرفته نشد تا ملتجی بدولت بهیه روس شدند و یونانیان تحریکات انگلیس را آشکار و در اسباب تذکره نمودند آن وقت دولت

باشرافت چند روز آزمایش کرده بالاخره جرایم جنگ که باید از یونان بدولت علیه عثمانی برسد قبول و رضا نمود و اعلیحضرت نیکلا امپراطور

روس شخصا توسط تلگراف از اعلیحضرت سلطان عبدالحمید خان غازی خواهش متارکه جنگ را فرمود لذا از بابعالی در ۱۵

ذیحجه بادهم پاشا سردار عثمانی فرمان متارکه جنگ رسید اما اصرار دولت عثمانی بر این بود که باید مسلمانان جزیره کریت از تعدی عیسویان

معاف باشند کبر بذقنا اد ان ماکرین　کریدیا کریت جزیره ایست که بعد از چهل و هفت سال جنگ پیاپی

و قتل چندین هزار مسلمین و صرف ملیونها لیرا روز ۴ شنبه ۲۹ جمادی الثانی ۱۰۸۰ هجری شهر خانیه و ۲۵ سال بعد از آن قندیه

و رتیمو و غیره بسرداری کیسیان دریا یوسف پاشا مسخر و مفتوح شده و مملکت ملک طلق حلال و متصرف شرعی دولت علیه اسلامیه عثمانی و

سیصد و پنج هزار نفوس است که یکصد و بیست هزار از آن مسلمان و باقی ترسایانند که رو داده از اسلام نموده و با تکالیف اراضی شده
ضمناً با دول خارجه هم دست گردیده این فتنه را بر پا کرده و عده بسیاری از مسلمانان غریب بومی کریت رسید (مؤلف
را بطالبنا) واگذار شدن اینده ولت نقطه کسالا را که از سودان گرفته بود به دولت انگلیس و دریافت داشتن وجه خساراتی که در اردو کشی
به ان محل متحمل شده بود و تخلیه اردوی تو بیار از افریقا برای آنکه   مصالحه اینده ولت با پادشاه حبش در باب مملکت نجاشی و تخلیه
نمودن عساکر دولت مزبور ممالک مذکوره را   هنگام رفتن پادشاه بمیدان اسب دوانی روز ۱۹ ذی القعده شخصی بخنجر قصد قتل او
نموده و حمله کاسک آورد اما بدون آسیب رسانیدن دستگیر شد   فرستادن سر باطالیان قشون پیاده و با توپخانه بجهة نظم کریت
بتکلیف روس   چند نفر صاحب منصب با هفتاد نفر سالدات با رامنی صومال تفتیش رفتند [illegible] اهالی آنجا [illegible] آنها را کشتند
(فرانسه) سیلاب عظیم در تمام ممالک اینده ولت که شهر (لیون) و بعضی بلاد عظیم دیگر را آب گرفت   کاپیتن [illegible] نام سردار
قشون فرانسه بلاد کاشنار جماعت یاغیان را در نقطه ایرین شکست فاحش داده به اطاعت و انقیاد ساخت   دکتر [illegible]
اینده ولت مشرف به دین اسلام و در مجلس وکلاء فرانسه منتخب شد   تعقیب رجال اینده ولت نقطه شیخ سعید واقعه در خلیج عدن را بجهت
مخالفت انگلیس از تصرف بندر (مخا و حدیدا)   [illegible] ملکه ماداگاسکار را از شهر [illegible] بجزیره [illegible]
وطن داد چون در توطئه قتل سردار مغلوب بود   تصرف عساکر اینده ولت مملکت بوسادا را واقعه در شمال افریقا که پای تخت آن
مملکت را نیز مسخر نمودند   کشتی فرانسوی که موسوم (بوبل دوسینت نازای) بود در نزدیکی کاپاترا غرق و هشتاد و شش نفر
تلف شدند   در پاریس مجلسی که برای امور خیریه منعقد شده و جمعی از اعیان و ملت وطن پرست حاضر بودند و جشنی داشتند ناگاه
بواسطه قوه برقیه حریقی رخ داد و بسیاری از مردم محروق و تلف شدند   (بقیه وقایع هذه السنه مملکت فرانسه)
معاهده تجارتی اینده ولت با چین منعقد و با شرایط عدیده که امتیازات کلی در پیشرفت مقاصد خود گرفت و بهم نوع اقتدار در [illegible]
بهم رسانید   حکومت جزایر ساموا از ورود [illegible] نفر ژاپونی بجزایر مزبور مانع شد   دولت ژاپون برای حفظ [illegible]
خود دو فروند کشتی بان جزیره فرستاد   دولت امازونی نیز یکفروند کشتی جنگی بان طرف مأمور داشت   بسیاری از وزراء اینده ولت
استعفا دادند اما علیحضرت ملکه [illegible] بعضی آنها را پذیرفت   (بقیه اسپانیا) جنگ عساکر اینده ولت در جزیره فیلیپین و شکست یاغیان
که در آن میدان هزار و یکصد نفر بقتل رسیدند و از قشون اسپانیا نود نفر مقتول گردید یاغیان که از شرارت خود خسته شده
و مقاصد آنها نیز تمام شده بخیال اطاعت بودند چون [illegible] نام رئیس یاغیان که مصدر شرارت بود بقتل رسید و از فوت او رشته
فساد و فتنه گسیخته شد   اما اطمینان یافتن دولت امازونی [illegible] محمد آبرا آنها ریاست یافت و طرف محاربه با
اسپانیا بود (بقیه وقایع انگلیس)   کشتی تجاری موسوم به [illegible] هنگام مسافرت در بحر [illegible] بطرف کلکته کشتی [illegible]
در وسط دریا غرق شده و ناخدای آن با سی و دو نفر در زورقی آب دست و پا میزدند توسط آن کشتی نجات یافتند   تعیین انگلیس
بین دو تن عثمانی دیوان در مسئله کریت [illegible] اطمینان همراهی و امداد او خود را به ضد عثمانی داد   آتش گرفتن عمارات
دفتری شهر دار جلینک از بلاد [illegible]   رفتن (رنل رود) با نامه ملکه انگلیس بدربار منلیک پادشاه حبش   در ماه شوال فقط
کوباجو از مضافات کانپور هند مردی از قوم بانیان خود زوجه او با یک پسر و یک دختر مانند شب یکجا در اطفال خانه را آتش زده
خود و اطفالش را بشوهر خود ملحق ساخت و این عمل گویا بموجب عقاید مذهبی آنها [illegible] (بقیه وقایع [illegible]) در [illegible]

از طرف

از طرف اعلیحضرت منلیک پادشاه حبش توسط آقا ژوزف امین مخصوص دولت حبش یکقطعه نشان خاتم سلیمان درجه اول بجناب میرزا رضا خان ارفع الدوله وزیر مختار ایران مقیم پطرزبورغ … نماینده محترم دولت علیه ایران گردید   فرستادن دولت روس … بیست هزار قبضه تفنگ بتوسط … و امر باحضار قشون … که … نبوده   گندم فرستادن … که دولت روس برای قحطی زدگان هندوستان مجانا فرستاد و حکم نمود که راه‌های آهن بدون کرایه بسرحدات انگلیس برسانند (پرتوغال) دو هزار … نفر قشون … که (… کالانه) میرفته اند یورش برده و پس از ۳۲ ساعت جنگ پرتوغالیها عقب نشسته در صورتیکه دو مقتول و سی و چند نفر مجروح داشته‌اند   یکدسته عساکر ایتالیا در نقطهٔ کسینا از اهالی آنجا شکست خورده و سه نفر صاحب منصب و شصت نفر سرباز پرتوغالی بقتل رسید (اوستارالیا) زراعت انگلیس که در این مملکت وسیع شده مقدارا چهارده کرور بوشل وزن انگلیسی از عایدی سنوات سابقه کسر بوده   حرکت اعلیحضرت امپراطور اطریش در عزم سیاحت … که از آنجا در ۲۰ سپتامبر بشهر … پای تخت رومانیا تشریف برده سه روز مهمان اعلیحضرت شارل پادشاه رومانیا بود (افریقا) مصر جمعیت مسلمین اینمملکت در امسال سیزده کرور و شصت هزار نفر شده‌اند و سالیانه شصت و چند هزار و چهل و یک لیره بدولت عثمانی خراج میدادند و دویست و پنجاه و هفت هزار و دویست و شصت و چند نفر نیز از مذهب مختلف ساکن مصر بودند دیگر خرجی که بعد از شکست … پاشا برای … عساکر انگلیس همه ساله توسط خدیو داده میشد مبلغ هشتاد و چهار هزار و … لیره مصری بود   در سودان از حملات شدید عساکر مصری و سپاه انگلیس بعضی نقاط از تصرف اتباع متمهدی در آمده … سودان را احکام انگلیسی و مصری محترم شده و مقرر شده و در هفتم ژوئن سودانیان را در نقطهٔ … شکست دادند و در هشتم ژوئن سپاه مصر نقطهٔ سوردا را گرفتند و در ۱۹ سپتامبر جنگ الحفیر واقع شد مصریان تقدم جستند و در ۲۳ ژوئن (لرد کیچنر) انگلیس با سپاه مصری و انگلیسی دنقله را متصرف کرد   ماموریت عثمان دقنه از طرف متمهدی سودان … عساکر انگلیس که تحت ریاست … نیز بودند در ۲۶ ژوئن شهر … را محاصره نمودند و در آن شهر سی هزار نفر از جماعت … مدافعه میکردند آخر الامر بعضی تسلیم عساکر … شدند و بعضی بشمال افریقا فرار نمودند   در بلاد … و مکی نز و (…) و (فاس) زلزلهٔ طولانی واقع و چندین خانه از محله یهودیها خراب شده و اهالی بنهایت اضطراب و وحشت بصحرا فرار کردند زمین لرزه عمده بوقتی رخ نمود که در شهر فاس اهالی بمسجد جامع برای عبادت حاضر بودند یکمرتبه دست از عبادت باز کشیده بعجله … متفرق شدند و آسیبی بآنها نرسید   در زنگبار … فروش … موقوف و متروک شد   در … عبدالله … که دولت انگلیس … حمله سودان … جمع آوری سپاه و مستعد دفاع … بود (امریکا) در دولت اتازونی خواستند ایجاد باران مصنوعی نمود و آتش … توسط بالون در هوا نمایند بعد از خسارت زیاد چشم اهالی آن مملکت برضد این مطلب اقدام نمودند که چرا اینگونه جسارت … نسبت بدرگاه الهی داشته باشند   اظهارات تهدید آمیز دولت اتازونی بدولت اسپانیا بحمایت یاغیان جزیره کوبا ورشکست چند بانک معتبر اتازونی که دو نفر از آنها … خود را کشتند   در … دنیای مرکزی دولت … اتحاد با یکدیگر دادند اول … دوم (هندوراس) سوم (سان سالوادور) و قرار شد که دول ثلثه مزبور موسوم بجمهوری … دنیا باشند و دولتین (گواتمالا) و (کوستاریکا) نیز که از دول معظم … دنیا محسوبند مایل بهمراهی دول ثلثه شدند

(دنباله دارد)

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 302 of 585

رود خانه میسیسیپی در ۱۸ شوال طغیان نمود خرابی زیاد و نفوس فراوانی تلف کرد   در ایالت اجیا واقعه مذکوره یک شخصی
موسوم به (انطونیو کنسیلیبرو) اصلا از اهالی شهر (سسارا) دعوی نبوت برخواست و گفت که من حضرت عیسی میباشم
و روح آنحضرت در کالبد من حلول کرده و از اهالی و مریدان خود دوازده نفر صحابه گرفت که بمنزله حواریون باشند و مردم
طریقت و شریعت او بخوانند   چند هزار نفر مرد و زن تابع او شدند بعد ها بقوه جبریه میخواست مردم را عموما مطیع خود
سازد و قوانین شریعت او اختلاف کلی با قواعد عموم ملل عیسوی داشت و مصدر فتنه و شرارت شده بود تا دولت مذکوره
بدفع او پرداخت

سنه ۱۳۱۵ هجری (مطابق ۱۸۹۷ مسیحی) (افغانستان)

امیر عبدالرحمن خان در جبال
جمع آوری رعیای متفرق شده و اخوان افتاد که هر نقطه از بربستان فتح از سکنه و ویران مانده آنجا سکنا بدهد   یاغی شدن
طوایف افاغنه سرحدی بر ضد انگلیس که بعضی از صاحب منصبان سرحدی آثار افغانستان هم تحریک آنها شرکت داشتند و ظاهرا
مجاور از ده صد و پنجاه هزار خانوارند و باطراف تنگه خیبر و نواحی اکراور و سرحد پشاور و در وزیرستان و علی مسجد سکنا دارند
بچندین طایفه موسومند بسیاری آنها افریدی قنبر خیل و کوکی خیل و آدم خیل و ملا خیل و دکا خیل و محمد خیل و ملک دین خیل و
اورکزائی و دولت زائی   و بعضی مجاور و دیگر ابتوبی یوسف زئی شنوه   و غرض از عهد او آنها با انگلیس مطلقا چیزی
جز این نبود که میگفتند انگلیسها مردمان متعدد و خیلی پستند باید با اعرض بجنگ جنود جرف عزم غزا کرده تقریبا پنج هزار
مرد مسلح و مستعد زده و خورد با انگلیس شدند و آن مسئله باعث خسارت زیاد با انگلیسها شد چون لکرر لشکر ستد میرا آنها آنجا
وآن طایفه دلیرانه دفاع کردند و اتنوبی از سپاه انگلیس کشته شد و حال آنکه اگر دولت انگلیس آنها را با امارت افغانستان وا
میگذاشت بیک کاغذ امیر عبدالرحمن خان تابع میشدند   قتل چند نفر از بزرگان طوایف که مصدر شرارت بتحریک
بودند در کابل   فرستادن چهل بار پایه تفنگ ته پر سربست مع سرنیزه و توشه دان و شصت بار پای فشنگ و هزار و پانصد
قبضه تفنگ ته پر کوچک کوتاه و شتری که فشنگ متعدد میخورد از کابل بهرات در ماه صفر   آمدن رسولی از امورین سیاسی بخارا به
بکابل و ملاقات او با امیر عبدالرحمن خان و پس از چند روز مراجعت کردن   نشان بهادری فرستادن امیر چند هزار نفر
از سپاه ساخلو هرات   شیوع داء در کابل و شدت آن در قندهار و سرحد آنجا   انگلیس   مامور شدن سپهسالار
غلام حیدر خان چرخی منظم کار سرحدات خیبر و عمل بر و مستعد ساختن سپاه و توپخانه فراوان در آن نقطه که از لشکر کشی انگلیس بر افریدی
با افریدی خللی بامور سرحدی افغان نرسد   آتش گرفتن میان دهی کابل و چوب فروشی و کفایت بتحریح دادن
مستوفین مستخدم امارت در رفع و دفع حریق توسط ناموس   افاغنه سرحدی که بر ضد انگلیس بودند در تحت فتوای
آخوندزاده ملا نجم الدین صاحب بنقطه کنده آب و پیچی جمع شده اردوگاهی اختیار کردند و حملات پی در پی بعساکر انگلیس
و دست برد ها میزدند و همه روزه بتعداد آنها از امدادیان افزوده میشد و حمله بشنکده و اکوره بردند و بسیاری نقاط
را آتش زدند   فوت سپهسالار ترکستان اوزبک تصرفی افغانستان که مستی و معروف به غلام حیدر خان لندی بود   لندی یعنی کوتاه
فرار میرزا سلطان محمد منشی مترجم زبان انگلیسی از کابل بهندوستان که سابقا مستخدم انگلیس بود و ملتجی بامیر عبدالرحمن خان
شده لقب میر منشی یافته بود و کتاب امیر عبدالرحمن خان را بهمان شخص بخط و زبان انگلیسی نوشت که بلندن بطبع رسانیدند
و مجلد آنرا شهید آورده بفارسی ترجمه کرده بطبع خط و زبان فارسی توسط توسول کری رسید   خارج کردن انگلیسها غلام حیدر

کرنیل امور افغان را که بخلاف هندوستان مقیم بود با همراهان او — آنجا دو توپ [illegible] که [illegible] بولی [illegible] که مستر [illegible]

جهة امیر عبد الرحمن خان از کارخانه جات امریک خریده بود — وصلت امیر با سردار محمد ابراهیم خان برادر سردار [illegible]

که در حین [illegible] مقیم است توسط حضرت [illegible] جنگ خان افغان که صبیه سردار [illegible] سردار شد امیر معظم [illegible] — امتحان

توپ و شلیک تفنگهای سپاه در انواع مشق های چند روزه بکابل که مقدار [illegible] باروت صرف شد — تکمیل فوج [illegible] هرات که سابق

بر آن دو [illegible] نفر بودند — آوردن دو توپ باب جدید برای عساکر هرات از کابل و از قندهار — [illegible]

از مخارج لشکری هرات با کابل — عایدی گمرک هرات در امسال سه هزار و پانصد خروار [illegible] — تقاضی [illegible] امیر

عبد الرحمن خان بتجار وطن مخصوص [illegible] گمرکات کسر نماید — آوردن شش هزار [illegible] توپ [illegible] به هرات که [illegible] آنها

[illegible] در هرات ساخته شد — قدغن [illegible] هرات [illegible] استعمال تریاک از مقام افغانستان — آوردن

فشنگ زیادی [illegible] توپ و تفنگ سپاه هرات از کابل — اتلاف بسیاری [illegible] از [illegible] (ایوان) حکمرانی [illegible]

و حکومت دار الخلافه طهران [illegible] واگذار [illegible] نواب اشرف والا شاهزاده سلطان حسین میرزای [illegible] بود — تکمیل

کارخانه بلورسازی طهران — عزل جناب [illegible] و نصب [illegible] جناب [illegible] در دربار همایونی [illegible]

ایران — اسب [illegible] دولتی و انعام پادشاهی درباره [illegible] سواره [illegible] یک [illegible]

بمیدان حاضر بود — [illegible] عساکر [illegible] با توپهای جدید الاختراع [illegible] — [illegible]

۲۷ شوال امسال بود — ورود حضرت والا ظل السلطان از اصفهان بطهران [illegible] جناب [illegible]

[illegible] میرزا علی [illegible] امین الدوله [illegible] صدارت — [illegible] تاریخ [illegible] — تاریخ [illegible]

سلطان [illegible] شمشیر [illegible] توسط [illegible] با علیحضرت مظفر الدین شاه [illegible] — حرکت نواب [illegible]

طهران بعزم خراسان [illegible] — [illegible] — وفات مرحوم حاجی [illegible]

سبزواری [illegible] اعلی الله مقامه [illegible] فوت [illegible]

داشت خود را بروی خاک [illegible] و گفت خدایا [illegible] آقا [illegible] جان تسلیم کرد — [illegible]

از زایرین [illegible] آستانه حضرت رضا علیه السلام (استرآباد) روز چهارشنبه غره محرم [illegible] زوجه [illegible]

وضع حمل [illegible] دختری آورد [illegible] چهار گوش [illegible] از جلو [illegible] از عقب [illegible] داشت [illegible]

[illegible] بالا [illegible] پایین [illegible] از وسط سر تا میان [illegible]

برابر [illegible] انسان طبیعی بود [illegible] دست و پای خود را [illegible] رفت — مسافرت [illegible] صاحب قونسول [illegible]

خراسان [illegible] سبزوار [illegible] همراهان خود (کردستان) [illegible]

روز [illegible] محرم حرکت [illegible] شاه آباد [illegible] شیخ [illegible] آن محل [illegible] توپخانه آورده [illegible] شد

(خراسان) [illegible] آستانه [illegible] در اوایل ربیع الاول [illegible] — آتش گرفتن کارخانه

باروت سازی سبزوار که چند اطاق را خراب کرد — سرقت شدن [illegible] تفنگ [illegible] از ذخیره خراسان توسط [illegible]

نام و سربازان [illegible] فوج [illegible] شد — بسیاری وقایع امسال در ایران [illegible] وقایع سال ۱۲۷۳

هجری مطابق ۱۸۹۷ مسیحی است که آغاز اکثر ایام و تکرر حوادث میباشند قتل حاجی محمد نامی بابی معروف در مشهد روز جمعه
رمضان که بخارج رفته بود ملا محمد باقر میان بازار سید صادق یزدی و سه نفر دیگر اول او را گلوله باران کردند و بعد با نفت
آتشش زدند که این مطلب باعث هیجان اتباع خارجه شد و دولت ایران شکایت کردند نتیجه آن شد که جناب شیخ اسمعیل ترشیزی
و جناب رئیس الطلاب را از مشهد بقاین و سیستان بردند در اواخر رمضان شهر تا چند روز بهمهمه و سرباز و توپ بکار رفته
بود بنای کارخانه و آبادی گل خطمی در خارج شهر مشهد (چین) در ایالت چند نفر راهبان فرانسوی و المانی که دین انجیل را
منتشر مخصوص برای تحصیل بهانه فرستاده بودند اهالی کشتند و این مسئله باعث ظهور فتنه عمده گردید تمام دول اروپا مستعد حمله بچین شدند
بخونخواهی راهبان اول سفاین جنگی المان ببندر کیااوچاو ورود کرد و از طرفی سفاین جنگی روس در بندر پورت آرثور
لنگر انداز شدند آقا خاقان چین بندر پورت آرثور را برای توقف کشتیهای روس و خاص آن دولت با امتیاز و بجبال واگذاشت
و هم بندر تالیانوان را برای عبور و مرور کشتیهای خارجه واگذار بآن دولت نمود با انضمام امتیاز و اجازه کشیدن راه آهن از
(پطونا) بتالیانوان و پورت آرثور. تخلیه عساکر ساغلو این دولت تالیانوان و پورت آرثور را بجهت ساغلو یا دولت روس
و باز گذاشتن بنادر فوچینگ و (یوشو) و (شینوانگ) را برای تجارت عموم دول خارجه. جمعی از اهالی چین کرکانه
و خانه های اتباع خارجه ساکن شهر شاش را آتش زدند. وجه خسارت جنگی که این دولت باید بدولت ژاپون بدهد تماما
و کمال پرداخته شد بدین شرط که بندر (وایهایوی) را ژاپونیان در ظرف یکماه تخلیه و عساکر چین مجدداً تصرف نمایند اما
انگلیسها امتیاز و ضبط آن بندر را گرفتند. اعلان سفارت روس در پکن که اهالی خارجه اجازه عبور از بنادر پورت آرثور و
تالیانوان ندارند مگر آنکه قبل از وقت پاسپورت خود را با مصالح سفیر روس برسانند. ملاقات پرنس هنری شاهزاده پاسپورت یعنی تذکره
المان با خاقان چین در پکن. بندر (وی‌های‌وی) را که عساکر ژاپون تخلیه نمودند روز دوشنبه مجدداً بضبط این دولت درآمد و
در پنجشنبه آخر ذیحجه تسلیم قشون انگلیس نمودند و این مطلب بر ژاپونیان خیلی ناگوار شد (نشاپوئن) عهد مودت و همدستی این دولت
با انگلیس بضد و رقابت روس. مأموریت سفاین جنگی ژاپون در بندر (ناکاساکی) برای جلوگیری اقتدار روس
مهیا شدن این دولت برای نگهداری چند نقطه که از بنادر چین متصرف بود و تیره اوراد پیشقدمی روس و فرانسه و المان
بخاک چین و تدارک جنگ شدن. شروع عساکر این دولت بتخلیه بندر (وی‌های‌وی) و بردن توپخانه این بندر را که از دولت چین بود برای خود
معاهده تجارتی و دولتی بین دولت روس و ژاپون در اواخر ذیحجه (آمریکا) اسپانیا شورش در جزیره (فیلیپین)
که رئیس جنبی دولت با ستمکار آنها کشیشان چند برای فرستاده و یاغیان ترک اسلحه کرده با اجازه آن دولت (هنگ کنگ) هجرت نمودند
شورش سخت جزیره کوبا که اهالی بقوه پشت گرمی از همراهی دولت اتازونی امریکا چنانکه طرف نزاع و جدال با دولت متبوعه خود
شدند و شورش آن جزیره مایه زحمت و خسارت زیاد دولت مظلوم اسپانیا بود چنانچه از ماه نوامبر ۱۸۹۵ مسیحی تا ماه مه ۱۸۹۷
استعداد حربی که از این دولت بجزیره کوبا و جزیره فیلیپین فرستاده شد از این قرار بود (بکوبا) یکصد و هشتاد و یک هزار
و هفتصد و سی و هفت نفر سرباز و شش هزار و دویست و شصت و یک نفر صاحب منصب جزء و چهل نفر ژنرال و دویست و دوازده هزار و
پانصد و چهل و دو قبضه تفنگ و سیصد و بیست هزار و چهارصد و شش کیلوگرام باروت و نود و چهار کرور و هشتاد و هشت هزار و
ششصد و هفتاد و نه دانه فشنگ و شانزده هزار و هفتصد و دوازده قبضه شمشیر و نود و یک عراده توپ صحرائی و دوازده عراده توپ کوه‌انداز

و بیست و نه

وبیست ونه هزار وپانصد کلوله نارنجک بجزیره (فیلیپین) بیست وهفت هزار و ۵۸۶ نفر سرباز و ۸۱۸ نفر صاحب منصب جزو
ونه نفر ژنرال و ۳۴۴ هزار یکصد لوله تفنگ و ۲۴ عراده توپ وبیست وچهار هزار وشصد وده کیلو گرام باروت وبیست
یک کرور وهفتصد وبیست وشش هزار و ۵۸۵ عدد فشنگ وسی هزار وششصد وچهار کلوله نارنجک　در ۲۹ ذیقعده وزیر مختار
اسپانیا از واشنگتن حرکت نموده روانه مادرید شد　شب شنبه دوم ذیحجه کشتیهای جنگی امریک بسواحل بندر (هاوانا)
نمودار شده واز حصار بند نیز گلوله باستقبال آنها شتافت اما جوابی بشلیک شهر دادند　مهلت دادن ایندولت بکشتیها
برای حرکت ورفتن کشتیهای تجارتی امریک از بنادر مملکت اسپانیا　حرکت یکفروند کشتی تجارتی اسپانیا از (نیویرک)
با بسیاری اتباع ومال التجاره اسپانیولی بسمت بندر (هاوانا) وگرفتار شدن در وسط دریا بدست مامورین
سفاین جنگی امریک وحبس در بندر کیوست　ایضاً دو فروند کشتی اسپانیولی در بندر (هاوانا) گرفتار سفاین امریک
شد　در پنجم ذیحجه کشتی جنگی ترپیل امریکائی در خارج بندر (ماتان زاس) با یکفروند کشتی جنگی اسپانیا مقابل گردید
بعد از یازده شلیک وتیراندازی طرفین ترپیل امریکی عقب نشست ومعیوب شد　ودرهمین روز یک فروند کشتی تجارتی امریکا
که هزار وششصد تن ذغال سنگ بار داشت کشتی جنگی اسپانیول اسیر ودر بندر (ایلو ئیلوی) فیلیپین حبس داشت
روز هفتم ذیحجه که سفاین جنگی امریکا بنای گلوله ریزی را بشهر (ماتان زاس) نهادند شورشیان وباغیان کوبا در آن
مورد حمله بشهر وسپاه اسپانیا آوردند اما پس از بیست نفر تلف شدن عقب نشستند　امداد ملت معادل سه ملیون
پزوا بدولت جهة استعداد وتهیه قوه بحری　بر داشتن ملت اسپانیا نشانهای دولت امریک را از عمارات اتباع وکمپانی
آندولت که مقیم اسپانیا بودند　جنگهای متواتر وباستقامت کامل سپاه اسپانیا که از راه غیرت ووطن پرستی با عساکر
امریکائی می جنگیدند وقتل انبوهی از طرفین که امیرال سام سان سردار لشکر امریک (بواشینگتن) تلگراف رشادت
اسپانیولیها را اطلاع داد وکمک خواست　شورش در شهر نارس بتحریک امریکائیان وقتل دوازده نفر از شورشیان
وپنجاه نفر مجروح از شلیک سپاه اسپانیا　دسته جهازی از ایندولت در سواحل ... بوده اند که یکدفعه سفاین
جنگی امریک بر آنها حمله برده چندین گلوله ریز از جانبین گذاشتند عاقبت فتح نصیب اسپانیولیها شده کشتیهای امریک بجانب ... گریختند
در ۹ ذیحجه سربازان اسپانیا بخیال اینکه با سپاه امریک دست وگریبان جنگ نمایند از روی دریا بطرف آنها پیش
میرفتند اما توپخانه سفاین امریک بضرب شلیک کشتیهای پر سرباز اسپانیولی را غرق دریا ساختند　خصوص کشتی امیر البحر
اسپانیا با کمال رشادت خواست خود را بجهازات جنگی عمده امیر البحر امریک برساند تمام جهازات امریک بطرف او شلیک کرده
تا مجبور بعقب نشستن شد　دو فروند کشتی جنگی اسپانیا در خارج بندر هاوانا به پنج کشتی جنگی بدی امریک حمله بردند ویکفروند از آنها را
معیوب ساختند باقی آن سفاین فرار اختیار کردند　در ۲۹ ذیحجه سفاین ایندولت یک کشتی جنگی امریکائی را که برای ...
ترپیلهای معیوب شده دولت متبوعه خود چند رکاد ... آمده بود ترکانیدند وهفده نفر عمله جات او را نیز مقتول گشتند
(ایطالیا) عساکر ایندولت نظر بقرار داد خود شهر کسالا را در افریقا بسپاه مصری تخلیه وواگذار نمودند وچهارصد وپنجاه نفر
سرباز نیز بامداد مصریان فرستادند　اظهار بیطرفی ایندولت در جنگ اسپانیا وامریک　وساطت اعلیحضرت پاپ برای صلح
بین اسپانیول وامریک ... زونی　طغیان شورش در غالب بلاد ایندولت منجمله در شهر پاوفلورانس ودیگران خصوص در

شهر

پزوا بول رایج اسپانیا که با ذ ... معادل

شهر میلان که اهالی واقعه‌ها را در کوچه‌ها بر کرد اینده سنگر قرار داده و عسکر با دولت بمدافعه آنها حاضر شد و جنگ سختی درگرفت
جمعی مقتول شدند تا مختصر نظمی روی داد آنا هشت هزار سپاه ایطالیا در کوچهای شهر میلان تا چند روز چادر زده بودند و سیصد نفر
از اشرار مقتول و هزار نفر مجروح شدند چون قصد شورشیان در تغییر سلطنت و جمهوری بود (فرانسه) نقشهٔ ... رئیس
جمهوری این دولت بطرز بروج محض ملاقات اعلیحضرت امپراطور روس مأموریت ارسال موشه فرانسوی با چند نفر در سمت رود
نیل واقعه بایالت بحر الغزال فوت (آلفونس دوده) که یکی از شعراء مشهور وقت فرانسه بود در ۲۲ رجب نقشه شش فروند
کشتی جنگی این دولت بسمت بنادر چین و ابلاغ داشتن اینکه دولت مذکور هیچ یک از ایالات کوانگ تونگ و کوانگسی و (یونان) و
(کوای چان) امتیازی بخارجه نباید بدهد مگر بدولت فرانسه که راه آهن بکشد و سفاین جنگی خود را مقرر نماید تعیین بودجه کشتی سازی
و استعداد بحری این دولت که تا مدت هشت سال آتیه مبلغ ۱۲۰۷ ملیون و ۵۷۲۳ و ۱۵ فرانک مقرر شد اعلان بیطرفی این دولت
جنگ امریکا و اسپانیا در ایالت بوریا افریقا بین عساکر فرانسه و سپاه انگلیس گفتگو زیاد شد و جنگ قریب بوقوع بود
چون فرانسویان بیرق انگلیسها را نگذاشتند برپا باشد اعلان این دولت بچین که اگر بعض از نقاط را بعیرا که فرانسه از چین
نگاهداشته تخلیه و واگذار نماید فرانسویان جزیره (های نان) را متصرف خواهند شد (سباستم) در پایتخت مملکت
بروز وبائی سخت بوده (عثمانی) ... دولت از فرنگ خصوص انگلیس بعد از متارکه جنگ عثمانی و مملکت تسالی را از این دولت خواستند
لیکن جواهر آنها پذیرفته نشد چون دولت روس عثمانی را بی داده بود که وجه گرانی جنگ را که از یونان مانده عثمانی نشود تسالی را واگذار
نمایند و در اینوقت دویست هزار سپاه عثمانی در ایالت تسالی حاضر بودند دسته شورشیان کریت شهر قندیه را آتش زدند و در دو
غره محرم تخلیه جزیره را احمد بردند کشتیهای جنگی فرانسه و ایطالیا بطرف آنها شلیک کرده همه را عقب نشانیدند و قرارداد
مسئله کریت این شد که در تحت حکومت محلیه قرار دهند که آن حاکم بتصدیق دول انتخاب و تعیین شود و نظم کریت و قواسر آن
آن نیز با همان دول اربعه باشد اما اصل محل با دولت عثمانی در تحت سلطنت در حقیقت دولت عثمانی کالسابق محسوب باشند یاغیان اهالی کریت
جیشال نام رئیس شورشیان را بخود حاکم موقتی قرار دادند مرض وبا در میان حجاج شهر و نواحی جده بروز کرد تعزیه اهل
اسلام در عثمانی و سایر نقاط عالم از دخالت انگلیس در مسئله ایالت تسالی یونان که بضبط عثمانیان در آمده و انگلیس مخالفت شده اول
شرط صلح تخلیه آن جزیره است که عثمانی باید واگذارد لیکن عموم ملت اسلام میگفتند زمینی که بغزوه مفتوح و مسخر اسلام شود
بقانون مذهب اسلام کسی را حق استرداد آن نیست فرستادن اعلیحضرت سلطان نشان مخصوص مرصع را بتوسط محمد
رسیع پاشا و شمس الدین پاشا با اعلیحضرت پادشاه ایران رد و بدل مستخلصین بین این دو دولت و دولت یونان در ۲۵ رجب بوساطت دول
خمسه روس و فرانسه و اطریش و انگلیس و المان حرکات عدوانه امارت بلغاری با دولت علیه عثمانیه که دولت روس اورا تهدید
و تاکید به دوستی عثمانی نمود فرستادن نوشته که اگر بعداوت و خیانت دولت عثمانی باشند تنبیه خواهد شد کاراتودوری پاشا را اعلیحضرت
سلطان معین فرموده تصدیق انتخاب ورا بلدون اطلاع دادند کاده‌رکی در خاک عثمانی روی داد فرستادن کشتیها از قشون
بکریت در ماه شعبان علاوه بر آن عساکری که در کریت ساخلو و تحت حکم جواد پاشا بودند (فیونتین) شورش اهالی در اثر رفته
خانوادهٔ سلطنت و محاصره نمودن آنها را در عمارت دولتی بجهت اینکه جراید دو لوئیک یونان کوشش بطرف انگلیس میدهد و با دولت عثمانیه دولت
عثمانی طرف مجادله شود که نتیجه دیگر بجز قتل جمعی سپاه و از دست رفتن اسلحه و مملکت زیاد از دولت و صدمه قتل بر عایای آن نبوده است

پانزده نفر داوطلب یونانی که برای ترغیب و تحریص یاغیان کریت میرفتند قبل از رسیدن بمقصد دستگیر عثمانیان شدند در شهر آتن
هنگامی که پادشاه با دخترش میان کالسکه بگردش مشغول بود کاردیت نام و ناویچ جرجی نام ملازمان جقناب شهر نفینه بقصد قتل پادشاه
دو تیر تفنگ و تفنگچه خالی کردند ولی پادشاه باکمال رشادت اندیشه نکرده در محافظت دختر خود اقدام نمود و از لطف خداوند
که اغلب دربارهٔ سلاطین جاریست آسیبی بخود و دخترش نرسید (انگلیس) جشن سال شصتم سلطنت اعلیحضرت ملکه
(کوین ویکتوریا) پادشاه عظیم الجاه انگلستان و امپراطریس هندوستان در این سال بود چون ملکه معظمه در ۱۸۱۹ میلادی
تولد یافت و از آن وقت تا سال هزار و هشتصد و نود و هفت میلادی مطابق با روز یکشنبه نوزدهم محرم الحرام ۱۳۱۵ هفتاد
و هشت سال شمسی تمام از سن او رفته بود و پدر معظم الیها دوک کنت پسر چهارم ژرژ سوم پادشاه انگلستان بود و در روز
دهم ماه فوریه ۱۸۴۰ مسیحی بازدواج عموزادهٔ خود پرنس آلبرت درآمده و نتیجهٔ آن ازدواج و پیوند نه فرزند شد چهار ذکور و پنج
اناث که نخستین و کبرای اولاد آن اعلیحضرت ویکتوریا والده مادر اعلیحضرت گلیوم دوم امپراطور المان است
و نخستین پسرش که دوم ولد باشد نواب والا البرت آدوارد (مشهور به پرنس دوگال) ولیعهد دولت انگلیس است و سایرین
هر یک شرحی دارند که محتاج تحریر و تقریر نیست اما چون اکثر فتوحات انگلیس و ترقیات دولت مزبور و بسط مملکت
در عهد سلطنت این ملکه معظمه حاصل شد و ممالک و املاک از اقطار و اقالیم خمسه متصرف این دولت درآمد چنانچه اکنون
از انگلستان و ایرلند و اسکاتلند و بعضی از نقاط افریقا و ممالک وسیعه هندوستان متجاوز از [illegible] کرور جمعیت در تحت
رایت اقتدار و تبعیت دولت مزبوره درآمده لهذا در روز موعود که سال شصتم سلطنت علیا معظمه بود جشن اقبال در
اقلیم هندوستان و انگلستان بود شهر لندن را آذین بسته جشن کاملی گرفتند و نیز در تمام بلاد متصرفی آن دولت و جهازات
و قونسولگریها که در ممالک خارجه دارند اسباب جشن و چراغان و مهمانی در تحت یک بعمل آمد و در روز ۲۱ محرم چهل و چهار هزار
و سیصد و سه نفر قشون انگلیس در شهر لندن حاضر شده از سان گذشتند در روز ۲۴ ژوئن مطابق ۲۳ محرم که روز
ختم بود با تمایل زوجهٔ ولیعهد سی هزار از فقراء لندن بمصرف ناهار دعوت شدند و در تمام این روزها اغلب سفاین دولت
مزبوره با جمعی سفاین دول خارجه میان دریا بکنارهٔ لندن با بیارق افراشته در شلیک و شادمانی حاضر بودند و شکوه
عظیمی داشت پولی که از دول خارجه روس و غیره با آنچه در داخله از خود ملکه معظمه و اعیان انگلیس محض اعانت
قحطی زدگان هندوستان تا آخر و بسر انجام شد مبلغ یک کرور و سی و یک هزار لیره انگلیسی بود اعلان پیوستن [illegible]
آشکارا بر حمایت یونان و ضد دولت عثمانی که چرا باید ایالت تسالی جزو عثمانی و از یونان موضوع شود وقوع طوفان
شدیدی در پنجم رجب بسواحل انگلیس که دوازده فروند کشتی غرق و سی فروند شکسته و معیوب شد و قورخانه بحری زیادی از
این دولت تلف گردید ایضاً طوفان در هفتم رجب که یک فروند کشتی با نه نفر عمله غرق شد شورش در بسیاری بلاد هندوستان
بر ضد انگلیسها محض قوانین جدیده و تعدیاتی که نسبت برعایای هند از مامورین انگلیس بظهور میرسید شورش در لاهور
که از حملهٔ پلیس و تلف شدن یک نفر صاحب منصب و شش نفر سرباز منتظم شد مأموریت امیرال بوردی انگلیس با چهار دسته
جنگی این دولت بطرف (تالیوان) نزدیک پرت آرتور و نیچانگ آمدن بسیاری از سپاه انگلیس در چمولپو بخیال مداخله در
در کار گمرکات سرحد چین که سرده میو بوردن انگلیس بود و روسها او را خارج کردند اما سفاین و قوه روس نتوانستند طرف

ومکات آن نقاط را با منیری ها بیات کرده در تحت فرمانفرمائی روس وسپرده مسیو اتوفیف شد   بروز طاعون سخت مجدد در بعضی از
هندوستان خصوص بمبئی   وا داشتن اینه دولت ینگی دنیا وقت اسپانیول را بر ضد امریکیان اتازونی که بدین وسیله دشمن قدیم خود را
بلا مضمحل نماید   یازدهم شوال لسبیر الیون در شیر لند بین اهالی وانگلیس جنگی رو داد   طغیان طوایف سرحدی پیش آورکه
از افاغنه افریدی ویوسف زائی واوراک زائی بودند بر ضد اینه دولت در اینیال و مامور شدن ژنرال (سر لاکهارت) با سی
هزار سپاه پیاده وسواره با دو توپخانه بدفع یاغیان که بدی الورود چند جنگ کرده و در بسیاری نقاط یاغیان غلبه نمودند   قتل
(سر بولک هین) انگلیس که یکی از اعضای پارلمنت لندن بود و باستمالت یاغیان وسیاحت نقاط محل سکنای آنها اعلی مسجد رفته
بود و خیر باین او را بعقوبت کشته و نعشش را انگلیسها بهر طور بود بدست آورده و بشهر پیشاور رسانیدند ولبسیاری اعیان
انگلیس بقتل او وسیاه پوش شدند   در بمبئی محله شهر بافان شورش سختی رو داد   چون گرفتاران طاعون را انگلیسها
بهانه معالجه بمریضخانه میبردند و از ترس سرایت آن مرض مریض را تلف میکردند و این مطلب خارج از قانون مسلمانی بود لهذا انحو
درگرفت و اداره نظمیه مجبور باستعمال اسلحه شد تا جمعی از طرفین بقتل رسید   قحط هنود هم در این مطلب همخیال بودند که بایدی صدها
آنها را عنفاً بمریضخانه ببرند لیکن وقت جدال متفرق شدند   تاختن یاغیان وعساکر انگلیس در نواحی پیشاور که دو نفر
جمعیت زیادی از طرفین کشته شدند که افاغنه رشادت بخرج دادند و بشهر (آکوره) مراجعت کرده آنجا را آتش زدند   دایر داشتن
راه بلوچستان را بطرف سیستان در اینیال که دولت انگلیس تعهد بادای خسارت تجار دمکاری وسایر عابرین نمود
فوت (مستر گلادستون) صدر اعظم سابق انگلیس   در کشمیر اتیین جنگی بین عساکر انگلیس وشورشیان آنجا واقع شد اما
شورشیان شکست سختی خورده خسارت کلی بر آنها وارد آمد   (اطریش) مختصر شورشی در ۳ رجب بشهر وینه وختم شدن مقوق
حربیه   ایضاً در پنجم وششم رجب در شهر پراک اطریش شورش سختی رو داد و بازارها را مردم چاپیدند تا دوازده باطالیا فقتوان
جنگی بدفع آنها پرداختند وجمعی را کشتند ونظم حاصل شد   دولتین المان واطریش عساکر خود را از کریت طلبیدند چون یونانیها
بعد از صلح هم بفتنه جوئی اقدام داشتند وشورش کریت نخوابیده بود وانگلیسها هم راضی باخیت نبودند ویونانیها بدولت روس
نیز ملتجی شده بودند که (پرنس ژرژ) ولیعهد یونان را دولت عثمانی حکمران جزیره کریت قرار دهد   المان واطریش راضی
بهیچ یک از این حرکات نبودند   بطرفی اینه دولت در جنگ امریک واسپانیول   (استرالیا) در جزیره از اقلیم که
جزو متصرفات انگلیس است حرارت آفتاب بطوری زیاد شد که در شهر (بریت) وشهر (ملبورن) تمام حاصل و مزارع سوخت و
اشجار باغات خشکید وعلف بیابانها مبدل بخاکستر شد وچمن زار و مراتع بوسیله خود بخود آتش گرفت و در شهر (آدلائید)
بسی از حیوانات باغ وحش مرده ماهیها در دریاچه ها که آب آنها پائین افتاد تلف شدند وطیور از هوا فرو ریخت وبنفوس کثیره
نیز صدمات وارد آمد   (مرکیش) فرستادن اینه دولت مسیو اشپایر نامی را بسفارت در بار چین و مامور داشتن بخیبر مشاق
نظامی برای تعلیم سپاه آن کشور مع هفت نفر صاحب منصب بامور کمکات بنا در چین بر حسب خواهش خاقان   رفتن اعلیحضرت امپراطور
روس بلهستان با امپراطریس و مرحمت نمودن درباره اهالی آنجا   تعمیر نمودن دولت روس قلعه جات اطراف پرت آرتور را ونیانه
محکم چندی در آن نقاط که حصار قیمت آن تماماً بر عهده دولت مذکور بود   ضبط عساکر اینه دولت در شمال پرت آرتور شهر
(کین شو را) ورود عساکر اینه دولت (بتالیانوان) و پرت آرتور بعد از حرکت دادن عساکر چینی   ومنصب شدن پرچم امپراطور

[margin:] مرادی نامی از بلوچستان یاغی شده جمعی مرید دور خود گرد کرده و چند دفعه با عساکر انگلیس در نزاع و جنگ شده بعد شکست خورده بجانب آنها انکشتند

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 309 of 585

روسی تان دو بندر   واگذار نمودن حکمران کرجزیره دیره واقعه در بندر فوزان بتبت روس   فرستادن ایندولت
دو دسته سپاه جرار بجانب چین و مأمور شدن سفاین جنگی فرانسه باختیار روا امداد عساکر روس در سرحد چین بجانب دیگر
استقراض دولت چین از انگلیس و المان گرفته   عبور بیست هزار سپاه روس بعزم رفتن چین از بوغاز داردانل باستطلاع
اعلیحضرت سلطان عثمانی   انکار بیطرفی ایندولت در کار جنگ امریکا و اسپانیا   خواستن دو دسته عمده قشون خود را بموجب بعضی
اعلیحضرت سلطان عثمانی از کریت   انفصال جنرال ولاسف مقیم مشهد بطرز و نصب جنرال پاپا فدین در اوایل ماه محرم   شدن
بقونسولگری خراسان   منصوب شدن جناب جنرال کوراپاتکین بوزارت جنگ ایندولت   ورود خان خوارزم بادی آگرده
و جغتای بیرون انجاک چند منتظر روس و تحت تبعیت ایندولت در آمدن   تقارب دولتین سربی و بلغار بجهت اینکه کوشش بجانب
بلغارستان را آنچه نسبت باسد یا میرود ندهند سربی ضبط میکرد   ابتیاع نمودن دولت روس بجای اسب عساکر انگلیسی کلاوله
اسب عالم بود بمبلغ بیست هزار لیره انگلیسی معادل یکصد و بیست و پنجهزار تومان پول ایران   (المان) مأمور تهیه چهار هزار قشون
و توپخانه ایندولت با کشتیهای جنگی بسمت چین و ورود به بندر کیا او چاو   محض خونخواهی دو راهب کاتولیک عیسوی که در آن مملکت بدست
دست طایفه بوکسر کشته بودند   اینجا مأمور شدن و تعیین امان مباضیحات و تبدیل دولت چین معظم ایدا بخوبی و تهاخاتون
بساختن راه آهن در شهر (لیشو)   قتل زنی در برلن که مبتلا بمرض ازجنون شده و طفل نه ماهه خود را اول بعد خودکشی واقعه بقتل رسانیده
بود   بیطرفی ایندولت در جنگ کوباه غالکر ترتیب سفاین جنگی خود شدن   (افریقا) در شهر کنگو انواع بدصاحب غضبان و حاکم
خود شوریده بیست نفر صاحب منصب خارجه که بمعیت (بارون داسین) آنجا رفته بودند بقتل آوردند   (مصر) ورود هفتصد نفر
سربازان مملکت شهر کساله و نصب بیرق خدیو در آن شهر   پیشقدمی درویش سپاه متمردی بطرف مصر و در گفتن عساکر
مصری از کساله جلوگیری از دسته از سپاه درویش و در ۳ شعبان تلاقی کردن که جمعی از درویش با دو امیر مقتول و بقیه
در اسوبر محاصره شدند   در ۱۵ شعبان شهر غز بود ضبط سپاه مصری در آمد   ۲۹ شوال ایضاً بین سپاه مصری و درویش
تلاقی واقع شد چهل نفر از درویش کشته شدند   در سلخ شوال جنگ سختی بین سواره نظام مصری و سواره درویش در
نزدیکی رودخانه (اتبارا) رو داده درویش عقب نشسته و بسیاری از آنها کشته شد توپهای سواره و پیاده مصری
مقتول شدند   در ۹ ذیقعده سفاین جنگی رودخانه نیل و قشون مصری که در ۲۲ مارس از دو طرف بشندی
حمله برده بودند قلاع زیادی از درویش خراب کردند و جماعت زیادی را با ششصد نفر از مصریان که اسیر درویش بودند
غنیمت سپاه مصر شد و یکصد و شصت نفر از درویش بقتل رسید   یک فروند کشتی جنگی مصری فرار پیاده درویش را در
نزدیکی ساحل نیل بدست آورده دویست نفر از آنها کشته و هفتاد نفر اسیر نمود   تصرف سپاه مصری و انگلیسی در ۱۷ ماه اوت
نقطه ابوحمد را   ضبط اعراب بیکوفاه خدیو مصر بر سودان را و کشیدن خط آهن مصری را از وادی حلفا تا ابی حمد
در ۳۱ اکتوبر جهازات جنگی مصر نقطه المتمه را با دو توپ بستند   (امریکا) در شهر شیکاگو عمارتی آتش گرفته که
نه نفر سوختند و چهل نفر مجروح شدند   کشتی جنگی دولت اتازونی در (هاوان) بندر تزکیه و اهالی نسبت بکرکر
و در ابتدا دولت اسپانیا اراده متفقانه تهیه جنگ پرداختند   با اینکه دولت اسپانیول در دست نبا اتازونی اجماع کرده که جنگ مابین
دو دولت خلاف رسم انسانیت است   عاقبت دو دولت اتازونی از تهیه نمودن استعداد جنگی دست نکشیدند و در غره ذیحجه

اعلان

اعلان جنگ بدولت اسپانیا دادند و برق خود را شهرها در یخوابانیدند و صد هزار قشون داوطلب آتازونی برای جنگ
حاضر و روانه جزیره کوبا شدند کسیم تلگراف بحری اسپانیول را که بندر (هاوانا) اتصال داشت قطع کردند و در زیر
راه آهن اطراف هاوانا نقب زدند ورود سفاین اینهدولت بساحل بندر (هاوانا) شب شنبه دوم دیحجه و بنیاد جنگ از
طرفین بسواحل بنادر اسپانیا و اسیر نمودن یکفروند کشتی جنگی اسپانیا را که بیخبر از اعلان جنگ وارد بندر مانیلا شده بود
در دوم دیحجه چند کشتی جنگی امریک که از هاوانا عزم محاصره بنادر (ماتانزاس) و (ماریال) و (کاردناس)
ملک اسپانیا را داشتند میان راه یکفروند کشتی جنگی دیدند برا و حمله برده و تیر اندازی کردند اما بعد معلوم شد کشتی جنگی
ایطالیا بوده و در اشتباه خود معذرت خواستند هشتصد نفر سرباز اینه دولت از بندر تامپتن بسمت (کیوست) روانه
شدند ورود یکنفر صاحب منصب امریکی در سمت شرقی جزیره کوبا و رفتن بمیان شورشیانی که بر ضد اسپانیا بودند
در ۵ دیحجه کشتی های جنگی اینه دولت بسنگرهای بندر (ماتانزاس) اسپانیا که هنوز ناتمام بود گلوله ریزی گذاشته
همه را خراب کردند و خسارت زیادی باسپانیولها وارد آمد اما شلیک توپخانه اسپانیا در آن موقع کاری از پیش نبرد و
هیچ گلوله بکشتیهای امریک نخورد در ۵ دیحجه هنگام طلوع آفتاب سفاین جنگی دولت آتازونی به بندر (مانیلای)
بحر الجزایر فیلیپین ورود کرده بنای شلیک چپ و راست طرف جهازات جنگی اسپانیا و حصارها و استحکامات سواحل
دریا گذاشتند و در این گلوله ریزی یکفروند کشتی جنگی اسپانیا بکلی معیوب شد و یکفروند نیز آتش گرفت اما سفاین
امریک هم صدمه در خرابی یافته عقب نشستند پس از دو ساعت مجدداً حمله آوردند و خسارت زیادی برآنها رسانیده برگشتند و
از طرفین سپاه زیادی مقتول شد تا چند یوم بعد کشتی های اسپانیا شکست فاحشی در آن نقطه از سفاین جنگی
امریک خوردند که سه فروند آنها شکست و چند فروند دیگر را محض اینکه بدست دشمن گرفتار نشوند امیر البحر اسپانیا با خود
غرق ساخت رئیس جمهوری آتازونی تا مبلغ پنجاه کرور لیره که معادل پانصد کرور تومان پول ایران باشد برای
مصارف این جنگ امضا کرد اما فرستادن قشون زیاد تاخیر میکردند که تا فصل پائیز هم استعداد خود را کامل نمایند
و هم موقعی که تب نوبه در جزایر کوبا و فیلیپین را اواخر تابستان همه ساله شیوع می یابد بگذرد و نیز از قوه و استعداد
دولت اسپانیا بواسطه مخارج قشونی که در آن نقاط حاضر نموده بکاهد لهذا باندازه دفاع و دفع الوقت قشون خود را
بطرف کوبا متدرجاً حرکت میدادند یکفروند کشتی ترپیل اینهدولت در یکشنبه ۵ ذیحجه بخارج بندر (کاردناس)
که یکی از بنادر جزیره کوباست با چهار کشتی جنگی اسپانیا جنگید سه فروند آنها را بهم بسته یکفروند دیگر را معیوب ساخت
و خودش سالماً از میان در رفت حمله سفاین جنگی امریک بشهر پرتوریکو بعزم خاک آوردن سرباز بجزیره کوبا آمدن
یکدسته عمده جهازات جنگی اسپانیا به بندر (سان تیاگو) باعث انقلاب خاطر و تشویش دولت آتازونی شد و افواج کثیره معجلاً
بکوبا و پرتوریکو و فیلیپین فرستاد امیرال سامسان با نه فروند کشتی جنگی اینهدولت روز ۲۴ شنبه ۱۹ به بندر سان
ژوان را که بندر جزیره پرتوریکو میباشد بتوپ بست و توپهای اسپانیا را معیوب ساخت و قلعه اول آنجا را خراب کرد
تمام کشتی های جنگی اسپانیا تحت ریاست امیرال سرورا بجزیره مارتینک رسیدند چون سایر جهازات احتمال رفت آن دو
قبل از وقت در آن جزیره مشغول تهیه و ذخیره ذغال سنگ فراوان شده بودند در آن نواحی لنگر انداختند

[illegible]

یک دسته عمده سفاین امریکه محض قراولی با آنها تحت حکم امیرال سام سان از جزیره (پورتوریکو) روانه مارتینیک شده و دسته دیگر سفاین جنگی این دولت از بندر (داستان) عاجلا بطرف سفاین اسپانیا حرکت نمودند و بگیرند از آنها داوطلبان کوبائی ما با آذوقه و مهمات حربیه زیاد و در شهر (کوبانس) بخاک آوردند ولی بعد از تیراندازی و جنگ مختصری با سپاه اسپانیا داوطلبان مجبور بفرار شده و بعجله بکشتی نشسته گریختند در سنه ۱۳۱۶ هجری (مطابق ۱۸۹۸ مسیحی) (افغانستان)

صلح افاغنه سرحدی افریدیها اخیل و ذکه خیل و کلاه خیل و ملک دین خیل و اورکزائی و محمند خیل و جاجا خیل و غیره با جنرال سر الکساندر که رجال جنگی آنها در مقابل انگلیسها متجاوز از پنجهزار نفر بودند و بهمه جا فتح کردند تا بر بیابان نفوذ راه آهن در تحت اسلحه انگلیس در آمده با آنها جنگیدند و همه را عقب کردند که آن دسته بربریان مایه آسایش تمام مهاجرین سرحد بخاک انگلیس شده چهار فوج در سرحد قندهار و چند فوج بنواحی پیش اور از افاغنه ترتیب داده اند با امید اینکه سلطان شیبانی از نظر ... بخرد و بجز نسک مانند افغانی امیر عبدالرحمن خان هم که آن رشادت را از بربریان دید در کابل شروع بنوکرگیری از طایفه بربریه نموده دسته فوج تحت اسلحه جنگی و سفرچیان آورده و بسیاری آنها اظهار تلطف نمود افزودن عملجات بکارخانجات اسلحه سازی کابل و ایجاد انواع توپها و تفنگها و مهیا کردن فشنگ زیاد در امسال و فرستادن تفنگ و قورخانه فراوان بهرات و بعضی نقاط ترکستان ازبک و سایر سرحدات افغانستان حواله دادن همه اشجار عوض مالیات بر تمامی قراء شهر کابل جهت سوختن انجمن که رواج این حکم بتحریک انگلیسها بود بتبیین آنکه بعد از گرفتاری امیر محمد یعقوب خان و شورش اهالی کابل بر ضد انگلیس وقتی غازیان ملت اسلام بعزم دفاع و محاربه در کابل حاضر شدند آذوقه دولتی و ذخیره شخصی هر یک از آنها منحصر بهمین درختان توت بود که در میان اهالی بدون کشمکش خورده میشد و مدت یکسال جنگ متواتر را بهمان آذوقه پیش بردند انگلیسها آن کینه را در دل داشته و دارند که ریشه اشجار توت کابل را بر اندازند برای موقع دیگر بعد آذوقه و قوت افاغنه میوه اشجار نباشد لهذا وسیله بهتر از این دست نیاوردند که اشجار مزبوره را برای سوخت کارخانجات تمام نمایند چنانچه اکنون سه ربع از آن شجر امید مسافران و مسلمانان فقیر که در نواحی کابل وجه معاش اهالی بود قطع و معدوم شده است مقرر شدن مامورین تازه ببعضی نقاط افغانستان از کابل منجمله محمد اکبرخان مستوفی بهرات و مردم شماری مجدد در افغانستان سخت گیری حکام در ممانعت بردن بخاک روس گرفتن فوج تازه در هرات عوض شدن ساخلویان چهارصده که دو دسته از سپاه نظام هرات بودند فوت قاضی ملا حسین رئیس محکمه هرات بردن چند نفر نویسنده های هرات را بکابل با چند نفر تجار تهمت چند نفر خواجه ها ساکن ده غربیه هرات بجوانان تازه داماد بزازی که از تشیع و پسر محمد حسن اولاد خالقداد جاجی بود بشهر هرات و بهانه رفض او را سنگسار نمودن که در خرابه شکوه خان سوق الدواب اول آن طفل را با شمشیر و تبرزین چهار قسمت کردند بعد بیست هزار نفر یکدفعه بر او سنگ باریدند و بجز کله و کو سر چیزی از بدنش باقی نماند و مادر و بیناء آن طفل از این وقایع بیتاب شده ترک حیات گفته خود را بآن مقتول بیگناه پیوستند و این مطلب باعث تاسف و موجب هیجان قزلباشیه افغانستان شد (ایران) اعلیحضرت مظفرالدین شاه چهل چراغ ۲۴ کاسه ممتازی توسط جناب میرزا عبدالله دبیر التولیه باستانه رضوی تقدیم فرمود با مخارج و مصارف سالیانه که تولیت آنهم بهمه وقت با خود دبیر التولیه و اولاد او است آقا سید محمد سعید فرزند ارشد جناب جلالی سید حسین نایب التولیه.

تعقیب

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 312 of 585

ملقب بمؤید التولیه و آقا سید عباس فرزند دیگر معزی الیه ملقب بجلال التولیه شد عزل میرزا علیخان امین الدوله از صدارت در ماه محرم و نصب جناب میرزا علی اصغرخان صدراعظم سابق که ملقب باتابک اعظم شد آن صدر جهان که در غره محرم کف کرمش شایش عالم شد در عهد پدر بصدر اعظم نایل در عهد پسر اتابک اعظم شد تغییر و تبدیل وزراء دربار که مخبر خان میرزا محسن خان مشیرالدوله رئیس دارالشوری شد علی اشرف خان احتشام الوزاره که در خراسان بیناد در امور کارگذاری دخالت معزول و جناب میرزا محمد قلیخان منتخب الملک که سالها بخدمت با صداقت و حسن نیت معروف و پیشکار شاهزاده بود بکارگذاری خراسان و سیستان منصوب شد مسافرت شاهزاده اسعد کامکار ملک منصور میرزا شعاع السلطنه بفرنگستان و پذیرائی دول بطور احترام نواب معظم الیه را سواد دستخط اعلیحضرت همایون مظفرالدین شاه خلد الله ملکه بمیرزا علی اصغرخان اتابک اعظم جناب اشرف صدراعظم از ساعتی که شغل و مقام صدارت را بعهده جناب شما واگذار و تفویض فرمودیم حل و عقد و نیک و بد امور دولت و سلطنت را از شخص شما میخواهیم و شما را در جزئی و کلی کارها مسئول میدانیم در اینصورت شخص شما باید در تمام امور داخله و خارجه و لشکری و کشوری و بیوتات و عملجات مخصوص و غیر مخصوص بدون استثناء آنچه اصلاحات صحیحه که مقرون بصرفه و صلاح مملکت و سلطنت است از عزل و نصب و حفظ حدود و اجزاء و نظم وزارتخانه‌ها بدون هیچ ملاحظه معمول دارید و از آنچه رعایت و اغماض نداشته باشید و هیچکس حق ندارد اجازه مجدد ما را داشته باشد و مستقیماً استیذان و یا استدعا نماید هر مسئله که مصلحت بدانید اجرا نمائید علاوه بر اختیار تامه که داده‌ایم در صورت لزوم فوراً دستخط آن نوشته شود و نیز بسته که بدون تعطیل سریعاً مقرون بصحه و امضای ما خواهد شد بر حسب از ترتیبات سابقه را هم که تصویب دارید باز بدون ملاحظه شخصی و احدی بعرض برسانید که بشرف قبول مقرون خواهد شد و هیچ فردی از طبقات عالیه و دانی از این حکم خارج و مستثنا نیست با کمال قوت قلب و استظهار خاطر بفضل خدا بر طبق مدلول این دستخط مشغول کار و اجرای آن باشید ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۱۶ فرستادن جناب حاجی محمد کاظم ملک التجار معزول را از طهران باردبیل بطور تقصیر که بعد از چندی معزی الیه را احضار نمودند مخلع شدن جناب میرزا اسدالله خان مشارالسلطنه نایب وزارت خارجه ایران که بکفایت و کاردانی از اقطاعهای (خراسان) شرارت افاغنه صحرانشین که چند نفر از آنها در مشهد دستگیر شدند افتتاح قنات عسکریه خارج بلده مشهد توسط جناب حاجی معاون التجار که جناب میرزا ناظر و سایر اجزاء آستانه بجهال این قنات عزم تحصیل آب از نهر قریه طرق موقوفه می نماید خلقاً مسدود و منع کردند حرکت نواب والا رکن الدوله والی این مملکت بجهة گوچاپه در اواخر ربیع الثانی وفات سردار غلام حیدر خان افغان در قریه گل مکان که مواجب مرحوم مبرور از دولت علیه ایران سالی دو هزار و پانصد تومان و از امارت جلیله افغانستان سالی پانصد تومان نقد است و اکنون هم همه ساله اکثر آن مبلغ توسط محمد محسن خان رساله دار سردار غلام حیدر خان پسر آن مرحوم تسلیم میشود تخلیه قرمان الله یار خان سرکرده سوار جاجرم نزاع جناب میرزا محمد باقر و جناب حاجی میرزا عبدالمجید خادم باشی که یکی از علماء بواسطه شیخ موسی ترک در ماه جمادی الاول حرکت قونسول انگلیس از مشهد بطرف کوه هزار مسجد و درجز و گوچاپه خراسان طغیان بعضی از اکراد زعفرانلو بر ضد محمد ناصر خان شجاع الدوله بواسطه رضوخان وفات امیر محمد خان بهادر زاده حیدر قلیخان سهام الدوله در حینیکه قصد تسخیر بجنورد را بصرف اشرار داشت و طرف یار محمد خان سهام الدوله بود در ماه جمادی الثانیه آتش زدن اشخاص.

فرمان تخلیه قرمان سرجام

اشخاص معروض ابواب بیوتات بعضی احجار و قونسولگری روسها که آن مطلب باعث اهتمام چند نفر شد   ماموریت ظفرالدوله [illegible]
بریاست قشون خراسان   عزل مدیرالدوله از تولیت آستانه رضوی ۳۴ و نصب صدیق الدوله در ماه ذیقعده مستعفی شدن
میرزا شفیع خان مستشارالملک از وزارت خراسان در ماه ذیحجه   نزاع سرداران بلوچ نارویی و خوانین سیستانی که سردار
محمد علیخان برادر سردار درویش خان بلوچ و شاه کال نام سید باجی سیستانی مقتول شدند   و متوفی میرزا عبدالخالق منشی [illegible]
مالیات از قبل ایالت خراسان برای اصلاح روانه سیستان شد   تذکره یا نشان شخص تفنگچی بعزم شکار در کوهی نهاد در
گشت دکنار خود بمغاره ای که کنام گرگی بود رسید و گرگ فرار اختیار نمود تفنگچی داخل مغاره شد هفت بچه کوچک از گرگ
دید چشمهای آنها را کور کرد و مراجعت نمود تفصیل را باهالی محل خود گفت و پس از چهار ماه رفت که ببیند بچه‌های گرگ
چه شدند وقتی نزدیک آن مغاره رسید گرگ زادگان بخیال آنکه مادرشان طعمه آورده یکدفعه از کنام بیرون آمدند
اسب تفنگچی رم نمود و برگشت و صاحبش را سخت بزمین انداخت بچه گرگان دو دیده عوض طعمه او را خوردند اسب بیصاحب بخانه
برگشت وقتی بجستجوی او رفتند بجز استخوان و رخت پاره پاره او چیزی ندیدند   (چاپن)   واگذار شدن این دو
شش فرسنگ از اطراف بندر هنگ کنگ را بانگلیس   شورش اهالی هنگ کنگ و آتش زدن خانه [illegible]
دعوت نمودن اعلیحضرت خاقان چین امنای دول فرنگ را بجهت در پکن و غذا دادن بظروف چینی فغفوری و [illegible]
ممالک سرحدی چین را بهر یک از ایشان تقدیم داشتن عوض حق القدم   (ژاپون)   طبع روزنامه جات در ممالک
معظمه اینددولت از روزنامه و هفته گی و ماهانه تقریباً هشتصد نوع میرسید و فقط در خود شهر توکیو پایتخت حالیه
اینددولت بیست روزنامه پلتیکی و کلیه و بچه جریده روزانه و هفته گی بطبع میرسید که شماره روزنامه های پلتیکی
در طبع هشت کرور نسخه بهر هفته منتهی بود و نظر باین حرکات ژاپونیها رو بترقی بودند   (اروپا)   اسپانیا با عساکر
امریک که با دسته جات از آنجائیکه آن دولت بقصد ورود بجزیره کوبا و جزیره فیلیپین آمدند هر نقطه خواستند ورود کنند   توپخانه
اسپانیا نیز در شلیک آنها را تعقیب مینمایند مثلا در بندر کاردناس یکفروند تر پیل و دو فروند کشتی جنگی امریک ورود
کرده بود که لشکر بخشکی آورند   توپخانه اسپانیا از حصارهای سواحل دریا بنای گلوله ریزی گذاشته دیگهای بخار تر پیل
سوراخ کردند و آنرا از حرکت انداختند   یکفروند کشتی جنگی امریکا در اعقب خود بسته بود که از آنجا خارج نماید ولی
اتفاقاً گلوله توپ اسپانیا با بخار باروت کشتی رسیده از هم ترکید و یک صاحب منصب و شش نفر سرباز و با فتح عمله جات را بجز سه نفر
مجروح ساخت   و نیز جنگی در کوهستان کوبا بین شورشیان و عساکر اسپانیا روی داد فتح نصیب اسپانیولیها شد   ورود چند
فروند کشتی امریکی بسواحل خلیج مانیلا در شب اول ماه مه که در حین ورود آنها چند نقب دریائی از تدبیر و تدارک اسپانیولیها
محترق شد اما کشتی ها صدمه نرسید تا از حصارهای سواحل بنای شلیک گلوله باری گذاشتند و سفاین امریکائی نیز جواب
شلیک را دادند   ساعت پنج و نیم صبح روز اول ماه مه در بندر شهر کاویت سفاین جنگی اسپانیا بجلوگیری کشتی های
امریکائی صف بسته از فاصله شش هزار یارد بتیر اندازی پرداختند   و سفاین جنگی امریک نیز تا مسافت چهار هزار یارد پیش آمده
بنای شلیک را نهادند تا ظهر آن محاربه بحری طول کشید عاقبت تمام سفاین جنگی اسپانیا شکست و یکفروند در میان
دریا آتش گرفته سوخت و یکی بکلی غرق شد سربازان سفینه مستغرق وقتی دیدند کشتی شروع بغرق نمود

دست از تیراندازی کشیدند تا آب انبار افراکرفت ودرآن حین قورخانه سفاین اسپانیا آتش خورده خسارت زیادی بدولت مزبور رسید که متجاوز از یکهزار سرباز بحری او دراین جنگ تلف کردید تجدداً هشت فروند کشتی جنگی اینه دولت با سه فروند ترپیل در بندر (کادیس) از برای امداد حاضر آمدند یکدسته کشتی جنگی کامل که سفاین نامی اسپانیا بود وارد بندر سان تیاکو واقعه در کوبا شدند و دو فروند کشتی جنگی امریک که در آنجا بودند خارج وفراری کشتند و پس از چند روزی سفاین عمده امریک میان بندر حمل آورده شهر را بضرب کلوله ویران وتوپچیان سواحل را هلاک نمودند وتوپهای اسپانیایی آنچه در آن نقطه بود معیوب کردیده از کار ماند و قلاع حصینه که در معبر آن بندر بود محاصره شدند اما یکفروند کشتی جنگی امریک دراین حملات که خواسته بود وارد بندر شود از کلوله سفاین اسپانیا غرق کردید ودرآن حین نخبهٔ از سپاه امریک ضبط نموده و قرب بندر مزبور بخاک آمده چند هزار از یاغیان نیز با آنها همدست شده بشهر حمله بردند صاحب منصب امریکی کشتی مستغرق که خود را دوچار هلاکت دید بحکم برقه برقی را افشرده چند فروند از ترپیلهای اسپانیا را آتش زده با جمعیت خود در قایق کوچکی جست که بطرف کشتی های امریک فرار نماید بردلی وشجاعت او باعث این شد که امیرالبحر اسپانیا حکم نمود توپی تیرانداز داد و قایقی فرستاده که آن صاحب منصب را با همراهانش محترماً نزد او آوردند واین مطلب موجب خشنودی امریکاییان کردید در جزیره فیلیپین شورشیان باهالی شهر مانیلا را محاصره کردند وفوج سرباز اسپانیولی که از اهالی جزیره بودند صاحب منصبان خود را کشته با شورشیان همدست طرف جنگ بعساکر اسپانیا شدند یکفروند کشتی جنگی اینه دولت هنگام خارج شدن از بندر (ایسلوی یو) بضبط سفاین امریکی درآمد ورود یکفروند کشتی جنگی امریکایی با چهارصد نفر داوطلب کوبائی بجزیرهٔ کوبا ودرخاک آمدن آنها واطمینان دادن اهالی بقوه وقدرت امریکاه وشورشیان واداشتن تمام مردم کوبا وفیلیپین بر ضد اسپانیا که الحق دولت اسپانیا بهتر از روئین تن بار قبای قوی پنجه خارج وداخل مملکت چند طرف نزاع وجدال نمود وسپاه او نیز داد مردی ومردانگی وشجاعت دادند افسوس که اهالی کوبا همراهی با خصم نموده بشورشیان ملحق شدند والا همه جا شجاعت اسپانیولیها معلوم بود حمله مجدد امیرال سام سان با چهارده کشتی جنگی وکلوله ریزی شدید بشهر (سان تیاکو) که عاقبت یکفروند کشتی جنگی اسپانیا دلیرانه سد راه خصم شده وبضرب شلیک آنها را عقب نشانید ویکفروند کشتی دیگر آنها را نیز معیوب ساختند اما بندر وشهر سان تیاکو هم خسارت زیادی رسید وبسیاری توپهای اسپانیولی معیوب وتوپچیها مقتول شدند (مرو وین) از ولایت ترکمانیه ارنفر منقضا بسیصد نفر قشون روسی که در شهر اندیژان چادر زده بودند حمله بردند وبیست نفر آنها را کشتند وبیست نفر را مجروح ساختند اما بعد عساکر روس حمله آورده شورشیان غلبه کرده آنها را متفرق نمودند اجازه دادن اینه دولت سفاین تجارتی دول خارجه در بندر آرتور وتالیان وان که عبور ومرور نمایند رسیدن راه آهن اینه دولت از مرو بکشک دوازده فرسنگی هرات تعلق اعلیحضرت امپراطور روس واعلان دادن بتمام دول در صلح عمومی وترک اسلحه جنگ که بسیاری دول بانواع وسایل متعذر شدند وگفتند برای حفظ بلاد وحدود دفع یاغیان داخله ممالک خود مجبور باستعمال اسلحه جنگی میباشیم اراده آن اعلیحضرت در تمام بلاد معموره دول فرنگ پیشرفت میکند مگر بنقاط معموره روی زمین که امکان در ترک اسلحه نیست آخوند یکه رئیس شورشیان شهر (اندیجان) بود واو را ایشان خطاب میکردند وفتوای جهاد بر ضد روس داده بود دو قریه با قری مسکن ودشت با تمام روستا شورشیان دستگیر وتحت استنطاق درآمدند هجده نفر که مصدر فتنه کلی بودند

بالکشیده و جمعی بسیر فرستاده شد غوقرا و آنجا مسکن زارعین روسی شد و والی ترکستان بکش خوقند رفته و از آنجا بسمر قند رفته
بجانخاده و از آنجا به مرغنان و بعد باندیجان رفت اهالی که باستقبال آمده بودند بعد از طغیان خود همه بر خاک افتادند و والی هم بعد از تقصیر
آنها را عفو نموده با کمال مهربانی به همه امر از خاک بمذلت گفت برخیزند رسیدن راه آهن سیبریا از پطرزبورغ بولایت ایرکوتسک
که ۵۵۰۰ میل مسافت است و بیشتر از خط آهن بطرف ولادی و ستوک و پرت آرتور که از آن بنادر تا پطرزبورغ ۷۵۰۰ میل
راه آهن است (عثمانی) گرفتن بعضی از اقساط غرامت جنگ را اینده دولت از یونان توسط دول متحابه و شروع تخلیه نقاط ایالات
تسالی که سرکجا را واگذار نشدند عساکر یونان متصلا نمودند منصوب شدن پرنس ژرژ شاهزاده یونان باصرار و تکلیف دول
از طرف اعلیحضرت سلطان عثمانی بحکمرانی جزیره کریت و پریشانی مسلمانان آن محل از انتطار ورود شاهزاده مذکور با بیارق
افراشته دول اربعه روس و فرانسه و انگلیس و ایطالیا در کریت روز ۲۱ دسامبر شهر کانه و حرکت آخرین قشون عثمانی بحری دول اربعه
در ۲۶ از اطراف کریت و بنای کلیسیا در شهر خدیو در ریم ۲۷ از وجه خاصه اعلیحضرت امپراتور روس در روز ۲۵ جمادی الاولی
تمام عساکر عثمانی با استعداد و مهمات حربی خود از قندیه و سرقلونا حرکت نموده بواکه با سلامبول شدند و همچنان روز چهارشنبه ششم
جمادی الثانی ۱۳۱۶ بلاد ماروولا و ایالات نوریا توروولا تونا و حرو ماتر و فیندیار را تخلیه نمودند و بتصرف مامورین دول ثلاثه فرانسه
و روس و انگلیس واگذار شد که تحت نظارت خود شاهزاده یونان واگذار شوند اما بعد از حرکت عساکر اسلام که مسلمانان کریت حامی
و حربی نداشتند برای ترسایان کشتن و دست غنیمت شد اداره عسکریه از انگلیس و فرانسه بحمایت عیسویان و اتهام مسلمانان ترتیب داده
و بهانه جوئی کردند که محرک فتنه فلان مسلمان بوده حاکم ترسا و قاضی ترسا و شهود ترسا و مامورین ترسا اسباب اتهام را
بمسلمانان فراهم نموده تقصیری بر آنها ثابت میکردند و باین تدبیر دوازده نفر اشخاص منیع اسلام آن محل را بخنجر بدرب جامع
بزرگ و هفت نفر مقابل کلیسیای اعظم کریت بدار زدند و لشکر یان فرانسه و انگلیس بتماشا ضحاک دست‌ها دوشیزه و شروع بحج
دست تعدی بمسلمین گشوده مؤذنین را از مناره انداختند مساجد و جوامع اسلامیان را باقاذورات ملوث کرده نصاری
موجی را اذن دادند که زبان بطعن و شماتت بمسلمین گشودند و دست اندازیها کردند که زبان از تقریر و خامه از تحریر آن عاجز است
اگر نویسیم شرح غم تجدید شود بهمین دو بیت باید اکتفا کرد

كأن لم يكن بين الحجون الى الصفا — انيس ولم يسمر بمكة سامر
بلى نحن كنا اهلها فابادنا — صروف الليالي والجدود العواثر

غرض از نگارش مؤلف اینکه اعلیحضرت سلطان عثمانی که
بجز فکر مملکت داری و رعیت پروری ندارد روز بروز رو به انحطاط و هنگام پذیرائی امپراطور المان در اسلامبول خبر وقایع و
رفتار مامورین دول را از کریت شنید بسیار متألم و غمگین شد اما چاره جز سکوت نداشت لبش خندان و دلش لبریز خون بود
چه او را بیرق همت نگون بود جشن جلوس اعلیحضرت سلطان عثمانی در تمام ممالک اسلامیه شب و روز سیزدهم
ربیع الثانی موافق ۳۱ اوت ماه فرنگی با کمال شکوه گرفته شد مأموریت عبدالله پاشا بهمین جهت دفع شورش که آنجا
روی داده بود (نوزو) پدرسان نامی از اهالی شهر (قوت رست) که شغلش تجاری بود دعوی نبوت کرده و جمعی با او گرویدند
اوامر او را از جانب الهی میدانستند با اینکه حلال و حرام را فرق نمیگذاشت (انگلیس) یکنفر صاحب منصب انگلیس
که تجربه اهالی کوبا و بهم خیالی امریک در آن جزیره مهربانانه ورود کرده بود گرفتار اسپانیولیها شد نشر طاعون بشهر

دوحشت اهالی　حرکت جمعی از سیاحان انگلیس بطرف قطب شمال　مختصر اغتشاشی در شهر (ژوهانسبورگ) پای تخت
ترانسوال بر ضد انگلیس و کشتن شخص ثانی [illegible] انگلیس بواسطه اقدام (کروجر) رئیس جمهوری آن مملکت [illegible]
حرکات انگلیس با ملت ترانسوال را بعد با نیز هیجان آورد　[illegible] که یکی از متمولین نامی انگلیس بود مبلغ پانصد هزار لیره
[illegible] پول ایران [illegible] بخشید [illegible] تحصیل [illegible] شناسی [illegible] که در منع امراض چاره گردد
اختراع تلگراف بی سیم [illegible] دولت　شکستهای پی‌درپی عساکر انگلیس از [illegible] افریدی سرحد پیشاور
و قبول طرف [illegible] حمله [illegible] که در راه آهن انگلیس در آن صفحات کار میکردند در جنگ با افاغنه و صلح شدن آنها
با سلطنت انگلیسی و جنگیدن با افاغنه افریدی و فتح نمودن که یاغیان مجبور بصلح شدند　و از آن قدمت افواج چندی از
بربریان بنوکری نظام انگلیس برقرار گردید بتعداد آنها در سرحدی از سرحد [illegible] افزودند　(فواقسه) [illegible]
دولت سیام که [illegible] سیام در (لوانگ پرانگ) بمسافت یک کیلو متر خارج [illegible] توقف خود حمله بعساکر فرانسه که
تحت ریاست کلنل (مرن) بوده بردند و انتشار داده که فرانسویان از حد خود تجاوز کرده بودند　شورش [illegible]
(ماداگاسکار) متصرفی اینه دولت [illegible] انگلیس که بنای [illegible] را با فرانسویان گذارده بودند و حال آنکه [illegible]
فرانسه [illegible] انگلیس شده [illegible] آن نقطه را به انگلیس واگذار شده　[illegible] نام فرانسه که یکی از حکمای آنست
را [illegible] در هوا [illegible] ترقی [illegible] (اوی ان) [illegible] (اطریش) ملکه
[illegible] (بنابات) بود [illegible] ستمبر [illegible]
کنار دریاچه ژنو سوار جهاز شود (لوکینی نام از اهالی ایتالیا که در پاریس زائیده و تربیت شده و از طایفه آشوب
فوضوی انارشیست بود با کارد [illegible] جراحت سختی زد اگرچه قاتل گرفتار شد اما ملکه بزمین
افتاد و دوباره برخواست خود را بکشتی رسانید و در دم قطع حیاتش شد　از قاتل [illegible] سبب پرسیدند گفته بود ما چند نفریم که
مهیا بقتل عموم اشخاص بزرگ عالمیم و کشتن تمام سلاطین و خانواده آنها را فرض میدانیم　(ایتالیا) در رم پای تخت
اینه دولت مجلسی برای دفع انارشیستها تشکیل داده نماینده گان تمام دول [illegible] نمودن آن طایفه دادند الا اینکه
دولتین انگلیس و [illegible] که امتناع از دفع [illegible] انارشیست نمودند و گفتند [illegible] و دفع انارشیستهای داخله
خود را ندهیم معلوم شد تمام فتنه انارشیستها [illegible] بدون [illegible] انگلیس نبوده [illegible] (یونان) تقاضا
اینه دولت با انگلیس که [illegible] عثمانی [illegible] و اطمینان همراهی داده در آخر خود را عقب کشید
(المان) فرستادن اینه دولت جهاز [illegible] جنگی خود را به بندر مانیلای فیلیپین بجهة حفظ رعایای المانی　در لندن
[illegible] سفارت اینه دولت [illegible] دو تیر گلوله رها کرده و کارگر نیامد　نطق [illegible] المان در حوالی مانیلا این شد
مادامیکه امپراطور و دولت المان [illegible] باشد امریکائیان حق تصرف و ضبط فیلیپین را ندارند　مسافرت امپراطور المان بمصر
پذیرائی شدن او و از آنجا به بیروت و شام و دمشق و بیت المقدس و اسکندریه و اسلامبول رفته مجدداً بمملکت المان برگشت
و این اول پادشاه بزرگ مسیحی بود که پس از جنگ صلیب باراضی مقدسه رفت　(افریقا) جمع شدن جمعیت [illegible]
انگلیس در مصر بعزم تسخیر خرطوم که باتفاق سپاه مصری روانه سودان شوند و پیش رفتن راه آهن مصر [illegible]

[illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 317 of 585

متمهدی شهر (شوبان) را تخلیه نموده قوهٔ حربی خود را با م درمان مهیا میکردند در دوم اوریل ۱۸۹۸ انقلاب شدیدی
مصریان متحرک نمودند و در ۱۹ سودانیان را در نخیله که به رود العطبره واقع است شکست داده امیر محمود سردار آنها را
اسیر نموده جمعی نیز از ایشان کشتند و در ۲۳ اوت سردار مصری رو با م درمان شتافت روز یکشنبه ۲ سپتامبر مطابق ۱۵
ربیع الثانی ۱۳۱۶ هجری جنگی واقع شد و عساکر مصری و انگلیسی تار و پود معسکر سودانیان را از هم گسیخته فتح نمایانی کردند
و اساس و دستگاه جانشین متمهدی و اوضاع دراویش بهم خورد بدین تفصیل که سلخ ۱۵ هجوم سودانیان بشهر ام درمان نزدیک
و قصد حمله بارودهٔ مصری داشتند سردار مصری خبر یافته همان سپاه را بشکل قلاع مربعه آورده عثمان جواب داد و طلایه
بیرون کرد هنگام سحر بشیپور حرکت نواختند و پانزده فروند کشتی جنگی زره دار در نیل با پیاده مصری از میمنه و عساکر پیاده
انگلیسی با افواج زنگی و توپخانه از میسره و خود سردار قشون با ارکان حرب در قلب سپاه که تعداد تمام عساکر او بقرار تفصیل ذیل بود
پیاده و سواره نظام مصری بیست هزار سواره و پیاده اعراب وغیره که بامداد آمدند دوازده هزار پیاده و سواره
خاص انگلیسی ده هزار که جمیعاً چهل و یکهزار سپاه و ۷۲ عراده توپ بری و هزار نفر هم بجهازات جنگی نیل حاضر بودند با توپخانه متمکن
از (جبل سقی الطیب) که مشرف بام درمان است متوجه (کرری) و (قرن البنی) و (جبل ضرغام) شدند یک ساعت
و نیم از روز گذشته طلیعه سپاه عبدالله تعایشی جانشین متمهدی از طرف ام درمان نمایان شد و لشکریان او که تجاوز از
پنجاه هزار سواره و پیاده بودند بخصم پنج قسمت شدند خودش با اجزاء بزرگ در قلب زیر درفش سیاه و امیر یعقوب برادرش
با سواران عرب و توپخانه در میمنه و سواران و پیادگان طایفه تعاری قبیله متمهدی با بیارق سفید و کبود تحت ریاست
امیر عثمان شیخ الدین در میسره و قسمتی در جناح و برخی ساقه دار سپاه بودند وقتی فاصله بین طرفین هزار و ششصد یارد رسید
توپچیان سپاه مصری بشلیک سبقت گرفتند و توپخانه سودان نیز جواب داد فلک را قبه غو غو برید بچرخ برین بدانسان که از زمین

ز بس دود باروت توپ تفنگ — شب تار شد روز هنگام جنگ — نهان گشت بر ساحت رزمگاه — رخ آفتاب درخشان سیاه
بنالید نای و بغرید کوس — صدا رفت تا گنبد آبنوس — شد از هر طرف برق کین بلند — بدانگونه کز روی مجمر سپند
کشیدند سودانیان تیغ تیز — در آن دشت هیجا بعزم ستیز — فکندند شور از دم کرنا سپس — برزم آزمائی فشردند پای
دلیرانه هر سو گشودند دست — که بر لشکر مصر آید شکست — مریدان جان باز مهدی طلب — که بودند یکسر نتاج عرب
بفتوای آن جانشین دغل — هدف کرده بر تیر پران بغل — روان جانب خصم رفتند پیش — همه سینه بریان و دل ریش ریش
ز توپ و تفنگ و دو لشکر کمین — پر از تیر پران شد آن سرزمین — دلیران بسی غرقه در خون شدند — پراکنده بر کوه و هامون شدند
یکی خورد بر سینه تیری چنان — که پوشید زان جامهٔ ارغوان — یکی در دم توپ شد ریز ریز — یکی بست بر خصم راه گریز
یکی گشت از پشت مرکب نگون — یکی غوطه ور شد بدریای خون — یکی آتش انداخت در تیر کین — زبون گشت و افتاد روی زمین
یکی تاخت توسن بسمت یسار — که از خیل دشمن برآرد دمار — ز شلیک بسیار توپ و تفنگ — تهی شد مشبک بمیدان جنگ
یکی حمله ور شد بسمت یمین — شتابان بمانند شیر عرین — که آرد تن پردلان را بخاک — بشمشیر سازد یلان را هلاک
قبیر مخالف ز خون بدن — بپوشید بر خویش گلگون کفن — ز راه فراست فرس کرد رم — که خائف بگردد وجودش عدم
بدان عرصه شد شور محشر بپا — سر سروران رفت بر زیر پا — ز بس ریخت بالای هم کشته ها — پدیدار شد هر طرف پشته ها

نمودند

نمودند سودانیان هلهله ... بفضا در بر پردلان ولوله ... سوی توپخانه نهادند روی ... همه تیغ اندر کف و کینه جوی
بسردار مصری چو آن گشت تنگ ... جهازات را داد فرمان جنگ ... زکشتی جنگی نمودند ساز ... شرر ریزی از توپ دشمن گداز
شد آتش فشان آب دریای نیل ... که سودانیان را نماید ذلیل ... جهازات جنگی ز بهر ضرر ... ببارید بر جان دشمن شرر
چنان رعد و برقی زمین کرد راست ... که چرخ کهن از تفنگش بکاست ... بچرخ برین رفت گرد و غبار ... بشد بخت سودانیان تار و مار
شد از تیر و بر آتش توپها ... همه آفت جان مضروبها ... دراویش را کار گردید سخت ... بفصل خزان همچو برگ درخت
که ریزد فتادند بالای هم ... کشیدند در خون سر و پا بهم ... وز آن قوم چون بخت برگشته بود ... بخون پیکر چند آغشته بود
پریشانی آن جمع را داد دست ... در آمد باروی ایشان شکست ... سراسیمه گشتند از کارزار ... نهادند آنگاه رو بر فرار
ریاضی چه خوش گفته در شرح حال ... که سودانیان را بد آمد بفال ... ولی شرط قانون جنگ آوری ... بود در پی مرد نام آوری
که لشکر بتحت نظام آورد ... عدو را چو روبه بدام آورد ... بداند کمینگاه و قلب و جناح ... خبردار باشد ز شام و صباح
بوقت صف آرائی لشکرش ... ببیند در خصم بر کشورش ... ببیند که دشمن کجا آمده ... بداند که آنجا چه را آمده
خیال عدو را بدست آورد ... وز آن بر مخالف شکست آورد ... نه چون مرد ژولیده موی فقیر ... که بیهوده نامش گذارد امیر
نه در جستجو دیده میدان جنگ ... نه آگاه از کار توپ و تفنگ ... نه تدبیر در جسر بردن کند ... نه اقدام در پافشردن کند
نداند که لشکر بگاه ستیز ... بزودی کند اندر پا در گریز ... گران فکر در ساحت رزمگاه ... پیاپی برزم اندر آرد سپاه
بهم بر چنان نیک از هم جدا ... صفی آتش افشان صفی جابجا ... نمایند حفظ یمین و یسار ... ره خصم گیرند از هر کنار
بتدبیر هر گوشه جنگ آورد ... بدشمن جهان همچو تنگ آورد ... ولی جانشین چون بداندیش بود ... امیر غشوم دراویش بود
زحق گشت دور و بشیطان رفیق ... باسلامیان بود دزد طریق ... از آنش خدا کرد خوار و ذلیل ... چو فرعون در ساحل رود نیل

الغصّه مصریان رو به پیشقدمی نهادند و سودانیان بجرئه شجاعت گشادند امرا جل خیره زد باران مرگ باریدن گرفت و انبوهی از سودانیان بخاک هلاک افتادند با وجود آن اندیشه نکرده خود را نزدیک توپخانهٔ مصری و انگلیسی رسانیدند و داد مردی دادند بطوریکه سپاه مصری و انگلیسی مضطرب شدند امّا توپهای (هچوز و مکسیم) و تفنگهای دمدم دار دیگر اندازه از بسیاری تیراندازی مانع فتح سودانیان بود سردار مصری نیز که کار را مشکل دید فرمان شلیک بجهازات جنگی داخل نیل داد توپخانه سفاین از نیل باتش فشانی مشغول شد از میسره هم افواج (لکمردن و لنکولنشیر انگلیسی باتفاق فوج سرباز زنگی مصری) توپخانه میدان شلیک پیاپی نمودند یکباره سواره و پیاده سودان درمیان آتش شلیک توپخانه عساکر برّی و بحری محصور ماندند در آنحال نیز با شمشیرهای کشیده پیش تاختند و سرمی باختند تا دو ساعت امتداد محاربه مغلوبه بود عاقبت آفتاب اقبال سودانیان بمغرب زوال رسید و سپاه آنها در عقب نشستن پراکنده شدند سردار مصری (کولنل مکب) و (لویس بیگ) سرتیپان نامی را با افواج چندی مامور پشت تازی سودانیان نمود و تمام سپاه رو بجانشین در حرکت شدند در بالای پشته که جانشین بود و پانزده هزار سپاه اطراف او را داشتند عساکر میمنه مصریان با تیپ از انگلیسها حمله بردند و دوباره جنگ در گرفت جانشین با کمال رشادت در تهییج و تحریص لشکر کوشید تا دو فوج مصری با دو باطری توپ مکسیم خود رو بفرار نهادند سردار کار را سخت دیده یکفوج از انگلیسها بحراست ذخایر حربی گذاشته خودش بفرماندهی (کمسویل بیگ) سرتیپ و

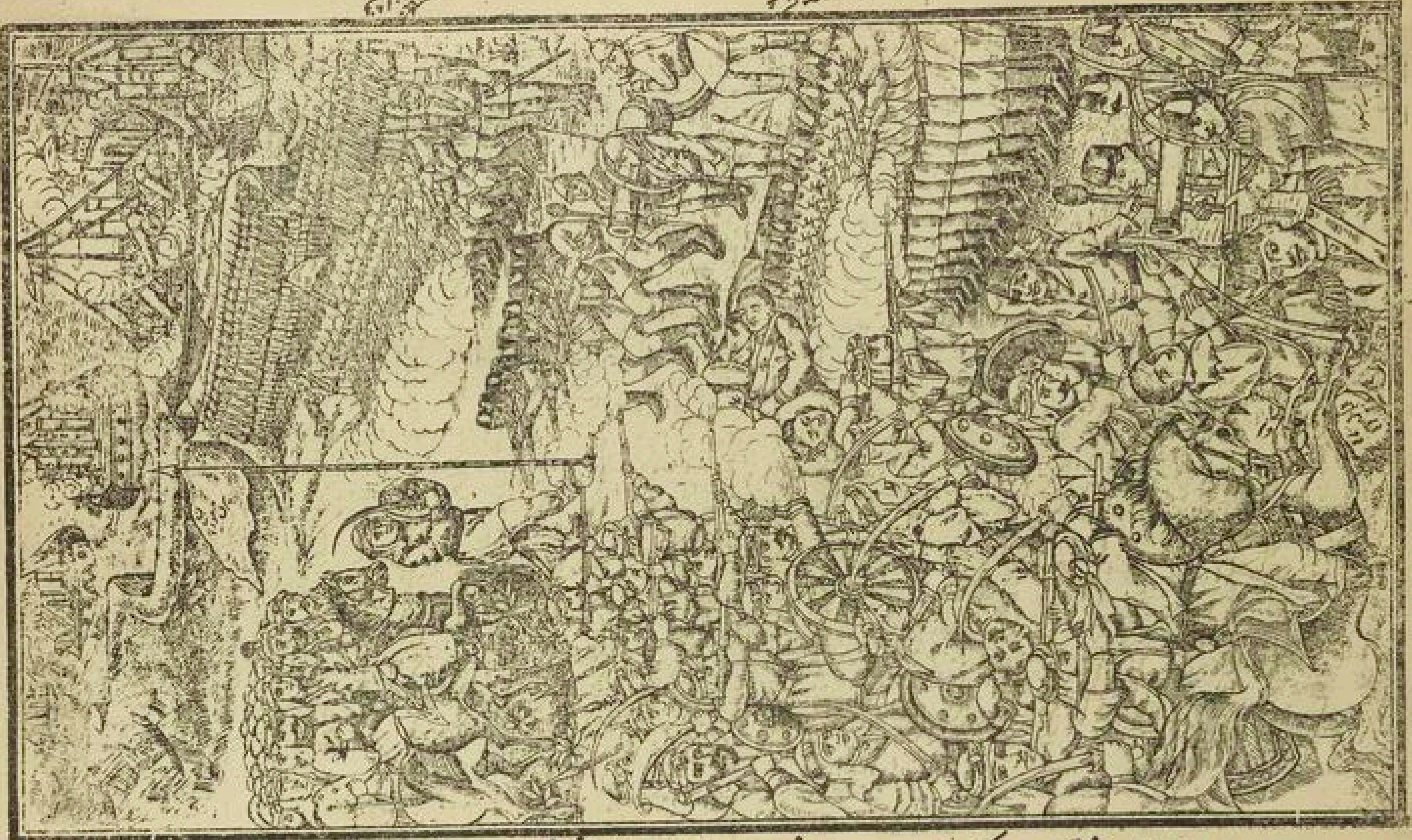

صورت محاربه مشفقانه عساکر مصری و سپاه انگلیس با خلیفه عبدالله تعایشی نبیس برادرش سودانی در حوالی شهر امدرمان و کناره رود نیل

فوج دیگری که زنگی بودند شتافت و فرمان یورش بتپه داد در آن واحد تپه را بضبط خود آورده از طرفین با هم درآویختند سواره و پیاده. و توپ بری دیگری مصریان مشغول گلوله ریزی شدند اما سودانیان هم با عقیده که داشتند مردانه وار جنگیدند تا از کثرت گیرودار سپاه انگلیسی ستوه آمده چندی از توپچیان آنها اسبان توپخانه را سوار شده گریختند و دو توپ را بدشمن واگذاشتند جمعیت سواره بقاره قسمت متمهدی نیز بتوپ مصریان گرفتند و دسته از سواران سودان با رسالهٔ انگلیس مقابلی نموده دست بشمشیر برده پای ثبات فشردند انگلیسها هم بعضی رو بهزیمت نهادند و بعضی سخت ایستادند اما نشان فتح و فیروزی در مصریان پدید شد سردار تیپی از سواران مصری انگلیسی را ببریدن خط رجعت جانشین مأمور نمود چون کار سخت شد جانشین مذکور را گریز از گریز نمانده با صد و پنجاه نفر از خواص خود جلو زده روانه سودان غربی گردید عیال و اطفال خود را نیز با پانصد نفر آدم جرار و مبالغی پول نقد قبل از وقت بداخلهٔ سودان فرستاده بود در سپرش امیر عثمان شیخ الدین و امیر محمد یعقوب مشیر جانشین و امیر عثمان الازرق و برادر جانشین در زیر علم سیاه جش ثبات قدم بخرج دادند تا کشته شدند علم مذکور که در سنهٔ [illegible] شده و بنیاد اطراف آن از سنگ و آجر بود مایل افتادن گردید سودانیان گروه گروه بزیر آن رسیده مجدداً [illegible] بنیاد می کردند تا بقتل می آمدند دقیق علم سوراخ و دو تکش از گلوله شکسته شد و هفتاد و دو نفر درویش خود را رسانیده علم را برگرفته سرپا داشته [illegible] تا تن ایشان از گلوله مشبک شد کشتگان آن رزمگاه تا مسافت سه میل روی هم افتاده بودند پس از آن سردار فرمان هجوم عام بشهر ام درمان داد قلاع آن را که بلندی ده قدم و سمک چهار قدم بود با گلوله توپهای [illegible] منهدم ساختند سفاین جنگی نیز سواحل راست نیل و جزیره توتی را که معقل حصین بود با خاک یکسان کردند و ۵۰ دقیقه بظهر مانده اطراف ام درمان از هر سمت محصور شد و حاکم شهر با مشایخ بیرون آمده امان خواسته بودند تسلیم شدند اول کاری که انگلیسها اقدام نمودند خرابی قبهٔ متمهدی بود که آنرا سودانیان بزینت تمام آراسته و [illegible] و سی متر طول و عرض و بیست متر ارتفاع داشت و پایه های آن از سنگ گرانیت و سنگ سماق تعبیه شده بود و از [illegible] ابنیه بشمار میرفت فوراً قبه را بضرب توپ از هم ریختند و چهار دیوارش برو دینامیت توسط کردن [illegible] جا در زاویه [illegible] فوردون پاشا انگلیسی که در سنهٔ ۱۳۰۲ اسیر و مقتول دست عساکر متمهدی شده بود ویران گردید و قبر متمهدی را شکافتند از جسد او جز هیکل مجسمهٔ عظمی باقی نبود مگر سرش با موی سر و ریش که از گردن بریده و قسمت گردن بیک شد و دو دست از بهره هما منصب دیگری از انگلیسها [illegible] با سایر قطعات عظام او را از [illegible] بیادگار بردند و در حقیقت آن حرکات که از انگلیسهای متمدن بام درمان سر زد از وحشیان و جنگلیان افریقا هرگز سر نزند مجلد اوراق و کتب حتی قرآن مجید بهر خانه و هر محل یافتند از اهالی گرفته بردند و بعضی را سوختند و تا سه روز عساکر انگلیس بقتل و غارت مشغول بودند و باکی در حرکات و خیال خود نداشتند که باید سایر مسلمین در اقطار ربع مسکون آن کردار و رفتار انگلیسها را در مد نظر آورده خون غیرت مسلمانی در اعضا و جوارح ایشان بجوش آید و در فکر آینده و حفظ زمان مستقبل خود و فرزندان و عموم ملت محترم خود باشند و آن [illegible] انگلیسها در عصر ۱۴ هجری ۱۹ میلادی نمودند از عدم تمدن و کمال تعصب آنها شمرند الغرض روز یکشنبه ۷ ربیع الثانی لرد کچنر سردار انگلیس امر تعداد مقتولین و مجروحین نمود از سودانیان دوازده هزار و ششصد نفر مقتول و سیزده هزار نفر مجروح

سخت بوده که سه ربع آنجا نیز چند یوم فاصله از عدم پرستار و تداوی و تشنگی و گرسنگی بمرده و زنده گانی نگشته و در آنجا
از انگلیسها شش نفر افسر نظامی و ۱۰ نفر سرجوقه و ده باشی مجروح و دو نفر افسر با دویست نفر سرباز و پانزده نفر سرجوقه و ده باشی
مقتول دیده شده از سپاه مصری هفت نفر صاحب منصب نظامی زخمدار و دو نفر افسر با چهل و هشت نفر سرباز مقتول و دویست
و هفتاد و نه نفر سرباز و وکیل و ده باشی مصری مجروح بوده و قریب سه هزار نفر هم از اهالی شهر که تقصیری نداشتند بهنگام ورود
سپاه بقتل رسیدند مادر امیر لشکر شیخ الدین که زن بزرگ جانشین بود در حین راه فرار اسیر شد اسلحه خانه و انبار خلیفه
متمهدی و جانشین که دارای چهار و هشت عراده توپ و چندین هزار تفنگ بهمه قسم قدیمی و جدید الاختراع و اسلحه کثیره قدیمه
انواع شمشیرها و سپرها و نیزه‌ها و ادوات ناریه زیاد که در ام درمان بود بضبط سپاه مصری و انگلیسی درآمد دفتر خزانه امیر یعقوب
برادر جانشین چندین هزار دست اسلحه و چند سکه خانه و چندین هزار مسکوک با شمشهای طلا و نقره زیاد غنیمت سپاه انگلیس شد
و هم بعد از چند یوم نزد خانه متمهدی و جانشین او که در کوچه‌ای بسیار تنگی بود زمین را در کنج کاوی شکافتند تا آن گنج مقصود را یافتند
و معادل پانزده ملیون لیرا مسکوکات زر و سیم و جواهرات گرانبها که در آن خزانه بود بدست انگلیسها شد در دو یوم مذکور سردار
کچنر بشهر خرطوم رفته شلیک شادیانه و سه کشتی توپدار ام درمان برگشت و در روز ۱۰ دو کشتی بخار از طرف نیل ابیض بجنوب روان
عربی نمایان آمدند در پیش روی ام درمان ایستادند و قرانده کشتی بیرون آمده در قرب شهر فوراً گرفتار سپاه مصری شد
بسراغ استنطاق کاشف بعمل آمد که جمعیت در قبل از وقوع جنگ بعبدالله تعایشی خلیفه متمهدی خبر ورود سپاه سفید پوستی
نموده که چهار صد و پنجاه میل از خرطوم و ششصد میل از لادو مسافت دارد رسیده بلا درنگ خلیفه دو کشتی بکشف حال آنجا فرستاده
و حکم جنگ نیز داده بود سفاین مزبور آنجا رفته جنگی کرده کاری از پیش نبرده مراجعت کردند که خلیفه را از تشریح حال خبر دهند
بیچاره اسیر شدند سردار کچنر از این تفصیل پریشان شده نفهمید این سنگ گران از کدام دست در پیش پای افتاده فوراً عجله
اطلاع داد و اجازه خواسته دو فوج قشون مصری را با یک افسر و هشت توپ سوار در کشتی جنگی زره پوش همراه خود
نشانیده روانه فشوده شد لدی الورود بیرق مثلث اللون فرانسه را در آن قلعه افراشته و یک کشتی کوچک زره دار با ساحل در
نیل بسته دید از رئیس آنجا دیدار خواست کپیتان مرشان مامور دولت فرانسه که رئیس آنجا بود با دو نفر وارد کشتی
لرد کچنر شد و با هم ملاقات کردند پس از دو ساعت گفتگو سردار از کپیتان تخلیه محل حرکت از آن نقطه نمود و کپیتان در جواب
گفته بود من بامر دولت فرانسه آمده‌ام و در مراجعت بی اجازه تخلیه ندارم و مطیع اوامر دولت خود هستم تا نفر ما جان جانب ما
سردار گفته بود در صورت ممانعت سپاه دستیاب من ممانعت و جلوگیری خواهید کرد کپیتان گفته بود نه چرا که من جمعیت یازده نفر فرانسوی و
یکصد و پنجاه نفر زنگی سینغالی بیشتر همراه ندارم چگونه مقاومت میتوانم سردار لاجواب شده ترتیب نقاط عسکریه را داده بیرق
مصر را در پانصد ذرع فاصله از بیرق فرانسه افراشته یکفوج را با چهار عراده توپ گذاشته متوجه ام درمان شد و در وسط راه
دریا کشتی مصری باستقبال او رسیده لقب لردی را با جیسه و اربعه انعام که دولت انگلیس اعطا نموده بود بسردار ابلاغ داد
پس از ورود با مدرمان بنا شهر جدیدی در خرطوم نهاد بطرح بلاد تازه فرنگستان و رسما خرطوم را پایتخت سودان قرار داده
اعلان داد و پانصد و بیست هزار نفر اشخاصیکه بامر خلیفه متمهدی از اطراف سودان با مدرمان کوچ آورده بودند در اقامت شهر
خرطوم و یا مراجعت بلاد و اوطان خود مخیر شدند دیگر صد و پنجاه هزار نفر که در خرطوم اقامت جستند سایرین با وطان خود رفتند قبل از آن

نقل سکنای مهدیان بجز طوم لرد کیچنر امر بجزای و بر هم زدن بنای ام درمان نمود و بعلّی آن شهر را ویران وبی نشان کرد
راهبان نصاری که با متمهدی مسلمان شده بودند و با ترسایان جدید الاسلام مواصلت با عقد و نکاح سکنا داشتند و
اسامی خود را محمد الفونس و احمد تیرس و امثال آن نهاده بودند در اینوقت همه بمذهب و اسامی اول خود برگشته روانه مصر
شدند و آن مطلب شاهد خوبی بمسلک بیودیان ایران است   پس از آن رندل پاشا را با شش فوج سپاه و کشتیهای
جنگی بتسخیر قضاریف فرستاد در آن نقطه احمد الفضیل که یکی از سرداران متمهدی بود با پنجهزار نفر سکنا داشت و بعزم تلاقی
بیرون آمده مردانه جنگیدند تا صد و پنجاه نفر از سپاه مصر مقتول و مجروح شد عاقبت احمد الفضیل شکست خورده بداخل سودان
رفت و بدین تفصیل جمیع ممالک سودان شرقی که قبل از خروج متمهدی جزو مصر بود الا دو ولایت (دارفور) و (کردوفان)
مجدداً در قبضه تصرف سپاه خدیو مصر در آمد   عساکر انگلیس که بخرطوم رفته بودند برگشته بعضی بجزیره کرت و مالطه و برخی بلندن روانه
شدند لرد کیچنر کمیسل چیک سرتیپ را بحکومت نشانیده خود با سران سپاه در ۲۴ ساعت ۱۵۰۰ میل را از وسط صحاری بخار و
راه آهن پیموده در ششم اکتبر بمصر ورود کرده احترامات فوق العاده در پیشوازی او بعمل آمد   و موافق اخبار [illegible] مساحت
اراضی مفتوحه سودان که تحت تصرف مصریان آمد دو برابر خاک اطریش و مجارستان است (امریکا و اسپانیا) سنه
اینه دولت بخیال آن شدند که سیمهای زیر دریائی اسپانیولیا را قطع نمایند بقصد اینکه (مارشال بلانکو) سردار اسپانیا توسط
آن سیمها با امیرالبحر و شهرها در مخابره نماید   اکثر آن سیمها هم مال کمپانی انگلیس بود   اخراجات سیمها که دولت امریکا
برای جنگ حاضر نموده بود بنا بحاجت آنچه که بین خصوص [illegible] اسباب زحمت دولت شدند بهانه اینکه صاحب منصبان آنها را
هم از رجال اسیر قرار دهند   [illegible] کشتی جنگی اینه دولت با مدد و محافظت عساکر بحری خود در بندر (گوان تانامو)
لنگر افکندند   سرداری تمام سپاه امریکا که بجانب فیلیپین و کوبا ورود کردند و بجهت متجاوز از دویست و پنجاه هزار
نفر بودند بعهده ژنرال (میل) امریکی و نیابت او با ژنرال (اسلافر) و امیرالبحر کل سفاین امریکا ژنرال [illegible] شده
بود   تصرف اینه دولت جزیره (وک) را در محیط کبیر که قصدش در آن تصرف تلگراف کشیدن از امریکا بجزیره
فیلیپین بود و میخواست منزلگاهی در بین راه داشته باشد (بقیه اسپانیا) قرض این دولت معادل چهل کرور تومان
پول ایران برای مصارف جنگ و استقامت کامل در فیلیپین و کوبا در طرف شدن با امریکا   روز ۱۴ محرم سفاین جنگی
امریکا خصم بازنشهر (سان تیاگو) حمله آورده بنای گلوله ریزی را نهادند و [illegible] کشتی آنها داخل بندر گردید اما از
شلیک توپهای اسپانیا در ظرف پنج دقیقه غرق لجه فنا شد   در ۱۸ محرم پنجاه نفر صاحب منصب اسپانیا را با هزار و [illegible] نفر
سرباز در ایالت کادیت فیلیپین که شورشیان محاصره داشتند اسیر نموده قورخانه و اسلحه دولتی را نیز در آن نقطه متصرف شدند
پس از آن در هفتاد هزار سپاه تازه امریکا بجزیره [illegible] فیلیپین شدید شده و سرداران اسپانیائی در ارک
شهر (مانیلا) محصور ماندند و با کمال رشادت دفع شورشیان و عساکر امریکا را می نمودند   تصرف شورشیان و عساکر
امریکا شهر (مانیلا) را که اسپانیولیها اعلان پای تخت را در آن مملکت شهر (ایلو ایلو) نمودند در ۲۳ محرم قشون امریکا
در بندر (گوان تانامو) بخاک آمدند و سپاه اسپانیا با آنها چند حمله برده تا پاسی از شب جنگیدند عاقبت از بسیاری شلیک جنگی
امریکا که بامداد سپاه خود آتش فشانی داشتند قشون اسپانیول منتشر شدند   [illegible]

امریکه رونده وازعصبیت ملتی و وطن پرستی نفس سربازان امریکه را پاره پاره میکردند بعد ازان در سوم سپتا
واغلب کشتیان تفنگدار بجانب نفر اسپانیائی حمله برده چون نفر آنهارا کشتند و باقی را عقب نشانیدند و بهمان روز یازده
فروند کشتی امریکه بنای گلوله ریزی را بجزیره (سان تیاگو) نهادند و در ظرف یکساعت بجبر از گلوله بحصار بندر ریخته‌اند که
چند توپ اسپانیا را بکلی خراب و ناکار نمودند یک کشتی جنگی امریکه بنای نارنجک ریزی را بحصاری که ترسیل های
اسپانیا در آنجا متوقف بودند نهاد اما (امیرال سروه را) امیرالبحر اسپانیا با سفاین جنگی خود و امداد توپخانه
سواحل بسفاین امریکه حمله برده آنهارا عقب نشانید ولی پس از چند روز که عساکر امریکه بپای بجزایر فیلیپین وارد
کردند تعداد آنها به بیست و پنجاه هزار رسید و در چند نقطه تلاقی سپاه اسپانیا با آنها روی داده و جنگهای مطول کرده
و در حقیقت قشون اسپانیا با کمال رشادت جنگیده‌اند و اینقدر ثبات قدم بخرج دادند که در ظرف یکهفته متجاوز از [illegible]
سپاه امریکه مقتول و مجروح شدند و تلفات قشون اسپانیا صد تا کلی رسید اما همراهی یاغیان اهالی با امریکائیان مساعد
و موجب پیشرفت مقاصد آنها و مانع فتح اسپانیا بوده و از آن سبب عساکر اسپانیا در چند نقطه شکست خورده بطور قهقرا
عقب نشسته و بسیاری از قلاع این دو جزیره بضبط سپاه امریکه درآمد و جمعی از عساکر اسپانیا را اسیر کردند
(امیرال سرورا) امیرالبحر اسپانیا نیز با سفاین جنگی خود بهر کجا کشتی های امریکه حمله برده با اینکه مردانه جنگید
کثرت سفاین و اسلحه ممتاز امریکه عاقبت کار را پیش انداخته چند کشتی اسپانیا معیوب و غرق شد و مستعد ادبیری که
بتواند سد راه آب در پیش حملات سفاین جنگی امریکه شود با اسپانیولیها باقی نماند وسعت دو جزیره بهم که هرکدام بقدر
یک مملکت بزرگی از اروپا است بیش از آن بود که سپاه اسپانیا بتوانند تمام نقاط هر یک از آنها را حفظ و حراست نمایند

در بیان حال و پیش آمد کار اسپانیولیها فی البدیهه سروده ام (للمؤلفه)

قلم زد دبیرانی بفکر دقیق — که اندر اروپا زعهد عتیق — عیان دولتی بود اسپانیا — نه نامش نهان چون بریطانیا
بسی مملکت داشت زیر نگین — ز مغرب زمین تا بسر حد چین — همه ملتش صاحب احتشام — خردمند و پر غیرت و نیکنام
بکیش نصاری ولی نیکبخت — که معروف بودند در تاج و تخت — ملقب سلاطین شان بر صلیب — ز هر یک سپاه گران [illegible]
پی کشور آرائی خویشتن — نمودند کوشش بنظم وطن — یکی از سلاطین آن دایره — برافراشت بیرق بهر دایره
بتسخیر پرداخت مردانه‌وا — که سازد ز ویرانه شهر و دیا — نشد لشکر آرا بجنگ و جدال — که با پادشاهان نماید قتال
بگشتن دو جبلی از لشکرش — شود خوب بنا ساحت کشورش — بآسایش خلق روی زمین — ز عمر دانگی داشت رای متین
نه دست تجاوز بجائی گشاد — نه پای تخطی بسوئی نهاد — عدالت بر او ختم بود و تمام — وزو شادمان مردم خاص و عام
بملت در لطف و احسان گشود — چو بدخواهی اندر جهانش نبود — بجو باو هم حیطه فیلیپین — شد از فطرت خویش در راه دین
بتشویق سکان مشوق چنان — که قاآن پس مرگ چنگیز خان — شد آباد آن بهر دو ملک وسیع — ز اقدام آن خواند کار رفیع
بقانون ایجاد آن نیکوی — ز هر گوشه آبی درآمد بجوی — بسی شهرها و بسی قریه‌ها — ز معموره گی گشت افزون بها
چو آن خسرو معدلت جو بمرد — جهانش بجو دار افسوس خورد — ز تاثیر گردون پس از چند سال — بآن مملکت وقت بد آمد بحال
بهم خورد زان بوم و بر ضابطه — گرفتند با دشمنان رابطه — در دوستی را نمودند باز — بروی رقیبان پر ترک و تاز

عدو را سررشته آمد بکف　　دهانها گشادند از هر طرف
همه خنده رویان دل پر زکین　　بجان مردمان دشمن جان بکین
نهادند گردند خود را مقیم　　چو سایل بدرگاه مرد کریم
بتبلیغ و طوق بند فکل　　بجو دردام کردند از جزو کل
کشودند زدانه دست ستم　　ببستند سرمایه از بیش و کم
زبخشیدن ساعت سیم و زر　　کشیدند مطلوب دل را ببر
ز اسپانیا خواستند امتیاز　　که راهی بهر سو نمایند باز
با برای پیمانه پر شراب　　فکندند مستانه کشتی بآب
ره بحر پرشان در آمد بچنگ　　مهیا نمودند توپ و تفنگ
فکندند در بین مردم نفاق　　که جسمی بود آنجا کنند اتفاق
در افتاد زان فتنه آتشین　　چنین انقلابی در آن سرزمین
که ظلمی دید کشور خویش را　　سپس گوشمالی بدادند تیز را
پی کینه بستند هر یک کمر　　نهادند رو اندران بوم و بر
چو سد سکندر مهیا شدند　　صف آرا بجنگی و دریا شدند
نوای ستمکاری افراختند　　بطغیان بسی اسب کین تاختند
که آن مملکت را بدست آورند　　بسلطان کشور شکست آورند
نشد شاه کشور حریف عدو　　که لشکر مقابل کند رو برو
شد مملکت بسکه شد شوم بخت　　جلوگیری خصم گردید سخت
بیامی بهر کشوری از جهان　　بود دشمنان را جهانی نهان
یکی را بهانه تجارت بود　　ولی در خیال شرارت بود
بدولت کند وانمود چاکری　　که باید بپاداش آن سروری
یکی با بزرگان شود آشنا　　که دارد تجربت کشور جنا
زآغاز و انجام کردار خود　　ندارند فکری بجز کار خود
ولی دل پر از کین و در سر طلب　　روادار هر ظلم و در تعب

پی مملکت گیری از چار سو　　بدان ملک وقت نهادند رو
بناهای محکم بهر دشت و کوه　　ولیکن بآمیزش آن گروه
که آن مملکت دید بسا زاد و طین　　پی دلربائی ز هر مرد و زن
بهر جایی چون حریف دغل　　ز سوغات چاقو و کفش و نعل
دران کشور از خیل فرزانها　　ببازی گرفتند بس خانها
دل آسوده گشتند از بیم جنگ　　بتقدیم شیشهٔ ولزه پر فشنگ
گرفتند سررشته تلگراف　　بیکت جعبهٔ سازخوانی گزاف
گرفتند بر کوه مقصود جای　　ز دریا بخشکی نهادند پای
بسی را ی پیر و جوان رانده　　چو شیطان رخ مرد مار انده
عیان گشت در ملک اسپانیا　　ز نیرنگ امریک شور بپا
بیاراست لشکر بجهت لوا　　پی نظم تا شاه اسپانیا
حمایت نمودند بر یاغیان　　در این عزم از خیل امریکیان
پی فتح و تسخیر شهر و دیار　　سپاهی فزون از هزاران هزار
گرفتند رخ را بعزم ستیز　　همه گرده شمشیر خون ریز تیز
نمودند یکباره آهنگ جنگ　　ز کشتی در آورده توپ و تفنگ
رسیدند بمقصد خویشتن　　ز افزونی لشکر پیلتن ×
زدش در آمد سپاه عظیم　　بهر جا از و بود فوجی مقیم
مخالف گرفتند شهر و دیار　　سپاهش گریزان شد از کارزار
که دارند با شاه کشور قرار　　ز هر گوشه آینده امیدوار
که سازند و نوازند آزرده سپاه *　　یکی امتیازی ستانند براه
بسلطان کشور رود از شکست　　سررشته لشکر آرد بدست
که باید از ان مقصد کام خویش　　یکی افسران راکند رام خویش
رفیق شفیق زبانی همه　　باتقلید کشور شناسی همه

الغرض روز ۱۹ شعبان بیرق آنازونی امریک در شهر (هاوانا) پای تخت کوبا افراشته شد و قشون امدادی نیز بسپاه امریکی مقیم فیلیپین بیاری آمده و یاغیان جزیره (لاپاکن) تمام اسپانیولیهای سکنهٔ جزیرهٔ مزبور را با سرکار افسران غارت کردند و صدمات فوق العاده بملت و دولت اسپانیا رسید که فقط مصارف لوازم اردوکشی دولت اسپانیا متجاوز از هشتاد ملیون دولار شد و قیمت سفاینی که از اینه دولت بچنگ کبتا بنا در اطراف جزیره کوبا و فیلیپین دراینزقایع دیدند متجاوز از ۴۲ ملیون دولار بقلم آمد که هر دولار عبارت از پنج فرانک

و مساوی

فکل
جزیرت که فوتکیان
کردن جنده

ومعادل با یکصد ملیون و دو کرور و پانصد هزار تومان پول ایران است　خسارت دولت امریکا نیز در مقابل اسپانیا بود و تعداد
تلفات طرفین که در بحر و بر مستغرق و مقتول شدند چهل و دو هزار و هفتصد نفر قلم آمد و مجروحین از سپاه و رعیت قریب
بشصت هزار که تمام این خسارتها و صدمات بواسطهٔ مملکت داری و کشورستانی بود　و در واقع امریکائیان بیجوا شدند
از شخصی بار و پائیان بنمایند و اولاً شرعاً حق مداخله بممالک غیر را نداشتند و تصرف نمودن اراضی کوبا را یدعدوان بود
بغیرحق و مناسب دنیا و اهل مسیحیت نبود　**(۱۳۱۷ سنه هجری)** (مطابق با ۱۸۹۹ مسیحی) **افغانستان**
قدغن اکید امیر عبدالرحمن خان که مملکت هندوستان بافغانستان نیاید　رفتن امیر با تمام خانواده و بسیاری
غلام بچه ها بیکه در باغ خواجه دوست فاوند زیر اسلحه داشت بییلاق پغمان در فصل تابستان　بدار کشیدن چند نفر رعیت
باغیان و نیز در کوهی و غیره را که در محبس کابل بودند　محمد عظیم خان سعدوزائی پسر سردار محمد اسلم خان و دین محمد خان امین نظام و
شیر احمد خان و چند نفر خوانین کلمانی که قصد قتل امیر را داشتند در کابل از تقصیر شاهزاده آزاده حبیب الله خان گرفتار و مقتول
شدند　ایجاد کارخانه برای بلورسازی در کابل　شکایت رعایای ترکستان از بیک ارشد سردار عبدالعزیز خان و مأموریت
چند نفر ممیز و مصدق از کابل برای رسیدگی　مختصر شورشی در افواج خان آباد　رسیدن نامه و عرایض بسیار از بزرگان
سمرقند و ترکستان متصرفی روس بدربار کابل در اظهار دوستی　تهیهٔ غله و ذخیره و قشونی بجهت نقطه بربستان　شورش طایفهٔ
علی شیرزائی سرحد کرم بر ضد انگلیس و مأموریت اردوس صاحب بحمله بردن فوج توری تحت ریاست غلام محمد خان جابر سردار
با فوج کشمیری تحت ریاست (راجه) نایب الحکومهٔ کشمیر و صاحب منصبان انگلیس بقلعهٔ باغیان که پانزده هزار نفر برای جنگ
حاضر شده بودند فوج مزبور بعد از ۲۴ ساعت جنگ شکست خوردند و دویست نفر از فوج راجه بقتل رسیده و بعد از آن صاحب
منصبان انگلیس بمواعید زیاد مردم توری را وادار نمودند که با فوج طایفهٔ خود بباغیان حمله بردند و آنها را عقب نشانیدند
متعاقب آن هم عساکر انگلیس بامداد رسیده و کار طایفهٔ علی شیرزائی بسختی کشید و تبعیت انگلیس را اختیار نمودند　اخراج جمعی
محبوسین بطرف هندوستان　اجرا داشتن حکم شست نفر یکنفر از بسیاری محال کابل برای خدمات نظامی از رعایا
رفتن کرنیل محمد اسمعیل خان مأمور سیاسی افغانستان بکلکته جهت افتتاح دارالترجمه خاص امارت کابل　مشرف شدن میر
سلیمان کارزکاهی بمکه و مراجعت با سلامبول و آوردن چند تار موکه در مشهد مقدس بود و با یکه آنها از موی خاص حضرت ختمی
مرتبت ص ع واعلیحضرت سلطان عثمانی از مخزن خاصه داده اند　مشایعت و عزیمت جمعی از افاغنه و سایر مسلمانان مستقیماً
کابل الی بمبره و مشارالیه تا قریه کنه کوشه حوالی ارض اقدس و آشکار نمودن آن موهای متبرک را در روانه هرات شدن که در آنجا نیز
احترامات زیاد در این باب بجا آوردند　فرار اسکندر خان تاجر با تمام دارائی و عیال خود بخراسان که بخواهش انگلیس بعد از
چند ماه معاودت داده شد بشرط امان و آسایش حال و کم تعدی در هرات بمشارالیه نشود　ظهور چند ظرف مسکوک طلا
بخزانهٔ محل خواجه عبدالله مصری که شیر علی خان نامی بآبادی آن اقدام کرده بود　گرفتاری غلام محسن بیک از میرهای بربرکه
بعد از فرار بربر در کوهستان متواری بود　در هرات شخصی از اهالی زنده جان متهم به آتش زدن قورخانه بود اما گرفتار شد
محبوسی و عسرت سخت سردار اسکندر خان پسر سردار نظر محمد خان نوه سردار امیر محمد خان و سردار محمد خان برادرزاده سردار
صید محمد خان در زندان اسکندری هرات که دو سال قبل آنها را از کابل تحت الحفظ بهرات آورده بودند (ایران) تا میگیس

خان آباد نام شهریست در افغانستان

عین الوقایع

ملیه در طهران و بعضی بلاد ایران خصوصاً سنندج کردستان توسط علی اکبرخان صادق الملک که مکتب دبستانی بنا نهاد و مشروع
بتعلیم اطفال شد گرفتن جشنی برای تأسیس آن اقدام مدارا بخواند در ۲۰ ماه ختم السنه باقیه مختصر […] در طهران بر ضد
مستخدمین بلژیکی وفات مرحوم صدیق الملک طاب ثراه از رجال معروف دولت علیه سفر حاجی میرزا […] امین الدوله
با معین الملک بمکه معظمه و مدینه منوره و بیت المقدس رفتن حاجی میرزا محسن خان مشیرالدوله جهت معالجه به برلن پایتخت المان
و نصب جناب میرزا نصرالله خان مشیرالملک بوزارت جلیله خارجه که پس از چندی خبر وفات مشیرالدوله در رسید و بر حسب لیاقت
کفایت و آگاهی جناب معظم الیه ملقب بمشیرالدوله شد خداوند آن وزیر بی نظیر را از بلیات محفوظ دارد که در راه ملت و دولت
کمال صداقت را بخرج داده و میدهد منصوب شدن جناب میرزا حسینعلی خان امیر نظام بایالت کرمان و بلوچستان
گرانی در طهران و آمدن غله زیاد از روسیه که باعث رفاهیت شد عید نوروز سلطانی و تحویل حمل در روز […] شنبه […] ذیقعده
اتفاق افتاد و در روز پنجشنبه سلام عام بود پرنس جارج […] برادرزاده (پرنس کوبورغ) امیر بلغارستان که به سیاحت
اسلامبول رفته بود از راه ایران مراجعت کرده بطهران وارد و پذیرائی شد و […] از درجه اول […] اعلیحضرت پادشاه ایران
باو مرحمت فرمودند قرض این دولت مبلغ شصت ملیون فرانک که معادل بیست و چهار کرور تومان پول ایران است از بانک
استقراضی روس مقیم ایران بفرع صدی پنج که تا مدت هفتاد و پنج سال تدریجاً بقرار قسط بپردازد و مرهون کردن عایدات
گمرکات ایران را سوای آنها در فارس عوض قرض که در صورت تأخیر اداره بانک بگمرکات تحویلدار مخصوص از خود بگذارد مستخدم شدن
مسیو نوز و کاستین بلژیکی بوزارت و ریاست گمرکات دارالخلافه و خراسان با جمعی بلژیکیان که سال آتیه را باید شروع بکار
و ریاست نمایند (اصفهان) افتتاح اداره شرکت اسلامی در این شهر بحکم و تأیید حضرت والا ظل السلطان که یکی از
غیرتمندان اول سلاطین زادگان اسلامست غلبه حاجی […] خان نایب الحکومه […] بجمعیت اعراب سارق
که مشغول دستبرد بدان نواحی بودند منظم داشتن نواب والا معین الدوله عربستان را (فارس) مسافرت سفاین
روس و المان و فرانسه بخلیج فارس و هیجان انگلیسیها از این مطلب ظهور طاعون در بوشهر که دولت […] آن ماده اقدامات
وافیه بخرج داد تعدی اهالی یزد به زردشتیان و فرمان همایونی باسایش آنها صادر خیانت میرزا علی اشرف خان اعتماد الوزاره
و علی اکبرخان حشمت الملک بسرحد بلوچستان و سیستان که بسبب آن اراضی و خاک متعلق بدولت را بانگلیس رشوه […] واگذار شد
انتخاب جناب میرزا علی اشرف خان احتشام الوزاره در سرحد […] تا […] صدمه […] آن خیانتها بایران زیاد […] طغیان ترکمه
یموت گرگان و رفتن ساعدالدوله سردار حکمران استرآباد به تنبیه آن طایفه و مالیات گرفتن و مراجعت نمودن
یافتن چند خم طلای مسکوک در قصبه اشرف طبرستان مامور شدن محتشم نظام باسترآباد با عساکر زیاد (خراسان) مفتوح شدن
جناب میرزا […] مجدالسلطنه بوزارت مالیه از قبل شاهزاده اسعد والا رکن الدوله والی این مملکت اقدامات وافیه آقا
علینقی میرزای امین الملک بآبادی قنوات اطراف سبزوار حرکت قونسول انگلیس از مشهد بطرف قوچان و رفتن بعشق […]
و مراجعت بقوچان و رفتن به بجنورد و برگشتن بمعدن فیروزه که هرجا […] از راه نیشابور بمشهد آمد انتقال […]
محمدخان […] بموقف در […] شهرت یافت که زنی شب عاشورا […] سنگ شده روز […] جمعیت بسیار […] و مبنی
[…] اشخاص مخترع این مطلب گردید که سنگ را […] بپایش بسته بودند یا غیر آن بود. العلم عندالله […]

سارقین

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 327 of 585

ساتعین در حوالی ارض اقدس در راه تربت و سرخس که قرار بود از این بعضی ضار موافقت تنها مضایقه نداشت   استعفای سید میرزا حسین جوهری
خراسانی الاصل ملقب بایشان از سرحدداری که سابق امیر تراکمه بود در ترکستان و اوزبکهای ایشان میگفتند و جمعیت زیادی از
تراکمه بتبلیغ اتخال همراه خود بکوکلان نواحی بجنورد آورده تابع دولت ایران ساخت و سرحدداری را باو دادند   آقا یار محمدخان سردار
حکمران بجنورد راضی شد   موقوف شدن تشبیه در آوردن تعزیه خانهای خراسان   اقدام نهری که بسر حفر حوض آنحضرت افتاد
محمد حسین میرزای مهندس حفر شد و مثل طاحونه سرکوه رود از آب بانه و چند هزار تومان پول دولت را جهت صرف کردند   جنگ بسته بر
باد بسته اعراب در لیله سلخ صفر و مجروح شدن چند نفر از طرفین که فردای آن شب مؤلف با جناب نایب التولیه و گرامی فرزند محترم موفق الدوله
باصلاح گذرانیدم   میزان عایدی تذکره خراسان که هشت سال قبل پانصد تومان بود در امسال به بیست هزار تومان رسید   نفوذ اغراض
سیاسی انگلیس بسیستان و مقیم شدن در آن نواحی بانواع وسایل و نقل الحیل   ورود جناب حاجی میرزا حسن آشتیانی اعلی الله مقامه
از طهران بخراسان محض زیارت در اواخر صفر و حرمت زیادی درباره ایشان اظهار نمودن   متداول شدن سوخت زغال سنگ
در مشهد بعضی ادارات   مسافرت کپیتان نایب قونسول انگلیس با جمعیتی بادرخ و باخرز و صفی آباد و نیشابور و تربت   در قریه
چهل حجره حوالی مشهد مسکوک طلای زیادی بخط کوفی و غیره در کنار رودخانه جویبار محل رخت شوی زنها یافتند که آقا میرزا حسین خان نجاح الدوله
معدودی را بدست آورده نزد ایالت کبری برد اما آنچه مؤلف تحقیق کرد کیفی پر از طلا قسمت بیک بختی شده بوده حرفا را دو کم کردن
معدودی را انکار و چیزی را ریخته بود   آمدن ساک صاحب انگلیس در قهستان و اقامت چند روزه بقریه درخش با جمعی اجزاء نظامی
حرکت نواب رکن الدوله با دسته سوار و سرباز بگردش نواحی مشهد   شورش اهالی سبزوار که بتدبیر نواب اسعد والا امین الملک
(رکن الدوله حالیه) دفع و رفع شد   رسیدگی صدیق الدوله بامور اوقاف آستانه رضوی ۳۲ و قرار دادن اینکه
عایدی هر نقطه موقوفه بمحل معینه واقف آن برسد   داخل شدن شصت نفر خادم و دربان بخدمات آستانه علاوه بر اجزاء سابق
مجبر کشیدن بدو طرف نهر خیابان مشهد از محاذی مقبره نادرشاه الی تحت داروغه که شش هزار تومان خرج تعمیر سنگها و مجبر
تازه شد و باندک تعدی چوبهای آنرا مسافرین و گدایان بردند   جمع آمدن سی نفر سارق بکوه دوال که سوار ابواب جمعی شوکت الدوله
در ماه جمادی الاول بر آنها حمله برده و شکست خوردند   مفقود شدن جناب میرزا محمد حسین خان متوفی بحکومت سبزوار
اطلاع دادن یکنفر کرد از دفینه در کوه بین قوچان و دره جز بایالت خراسان و مأمور شدن شخص معتمدی بدان محل و بی اصل شدن این مطلب
فرار ذوالفقار خان جمشیدی از پس کمر با چهل نفر همراهان خود بطرف هرات   رنجش نصرة الملک از ایالت و بیماری تارمان کرمانی از
شهر خارج شدن و تعلل در انجام اوامر ایالت نمودن و جمع کردن سوار زیادی باطراف خود که پس از چند ماه بتهدید آیات راضی گشت
شد   حریق سخت در بجنورد بخانه و عمارات آقا یار محمد خان سهام الدوله واقع گردیده و همه را سوخت   ورود مسیو کاستن فرنگی
بخراسان و توهم اهالی   تعدی نواب جلال السلطان بر رعایای تربت و بلوچ که بالنتیجه معزول شد   ورود جناب حاجی محمد کاظم
ملک التجار طهرانی بمشهد   (چین) شورش در بسیاری نقاط این مملکت و اقدام دولت در دفع آن   (ژاپون)
دکتر کتاساتو از حکمای این مملکت علاجی مثل آبله کوبی باسهال تعبیه نمود   تدارک ذخیره و استعداد قشون بری و بحری اینده
بخیال مقابلی در سنوات آتیه با روس که مخصوصاً بنای بخرید و ازدیاد اسلحه را گذاشته عساکر زیادی برای خود مشق آموز و مهیا نمودند
محمول کشتی بسیار بزرگی در لندن ساخته و برای این دولت فرستاده شد چون انگلیسها در تفتین میان روس و ژاپون مشغول بودند

داد و ستد تجارتی یوکوهاما پای تخت اینه دولت در اینسال بالغ بر نوزده ملیون لیره بود (آمریوا) کمپانیا گرفتن شهاب در لیله ۱۳
و ۱۴ نومبر که تمام سپهر نمایان بود در زمین ریگ داد و در این مملکت زیاد بر همه جا وقوع یافت   سفارتخانه ینگی دنیا از اینه دولت مهم
دول مشرق زمین بود و مخارج آن از جزیره فیلیپین داده میشد در این تاریخ چون جزیره مزبور از ید تصرف اسپانیول درآمده
تمام ادارات را دولت مذکور موقوف نموده اول الکبر برابر کردن دخل و خرج خود شد (در روسیه) اتصال راه آهن اینده و
از تفلیس بنقطه قارس   فرستادن بعضی سفاین و عساکر خود را بنا در چین محض دفع شورش طوایف بوکسر که بجهت رای خاقان
چین علم طغیان افراشته آمده بودند دول مسیحی را منحوا شد   و چند کشیش فرانسوی و امریکی و انگلیسی را مفقودالاثر ساختند
(تبیین آنکه) طایفه بوکسر در چین متجاوز از هفت کرور جمعیت میباشند و همه خود را دین تن می دانند و قانون آن مملکت چندی
بر این جاری شده که میان خواتین چین از آنقت باشد چنانچه مادر خاقان این عهد و میان ... نیز بر حسب اتفاق خانه اند (تغیثان) امتیاز
گرفتن آلمان و فرانسه برای کشیدن خطوط آهن در تمام بلاد اینه دولت خصوص از استانبول تا بغداد   طاعون در اسکندریه که پس از دو ماه
دفع شد   اعلیحضرت سلطان عبدالحمید خان غازی که عمر خود را صرف ملکداری ملک و ملت اسلام نموده و همواره جز خیال ترقی و اقتدار
مملکت و دولت خود مطلبی در نظر ندارد و یک قصیده که شرط مملکت داری یا رعایت عموم رعیت یا بقوهٔ حربیه کافی است از دوربینی
و مآل اندیشی در اینسال یکصد و هفتاد فوج تازه تحت اسلحه و خدمت نظامی آورد و چهارصد و نود و شش هزار نفر نیز از سپاه
تحت قرعه بافواج عسکرهای نظامی داخل افزود بقرار ذیل   فیلق اول در استانبول ۱۳۲ فوج   دویم در ادرنه ۹۶ فوج
سیم در سلانیک ۵۱ فوج   چهارم در ارض روم ۱۳۹ فوج   پنجم در دمشق ۷۷ فوج که جمعاً ۴۹۶ فوج بودند
یکصد و هفتاد فوج بر آنها افزوده گردید که کلاً ۶۶۵ فوج انتخاب عساکر و قیاق اینه دولت علاوه شد خداوند بیشتر فرماید (مؤلف)
حمرا اعراب ... در وادی الجیزه) محمل مصری و شامی عازم مدینه منوره و جنگ سخت عساکر عثمانی که مستحفظ محمل بودند بریاست
عبدالرحمن پاشا   اتمام بنای مدرسه صنایع که در شهر ادرنه بحکم و پول شخص اعلیحضرت سلطان عثمانی جهة تربیت اطفال یتیم و فقراء
میباشند   جمع آمدن وجه زیاد برای کشیدن راه آهن حجاز و تاکید پادشاهی در شروع کار آن جاده خیر منظور
(انگلیس) افتخار رسانیدن مارکس ... اینه دولت در مصر و دعوت اهالی را بدین ترسا که بعضی از مسلمین ... و در بعضی را نیز بخود
داخل دین خود نموده تا اهالی شورش کرده و بار دیگر ... و تهدید دفع در دفع شد   اعلان جنگ اینه دولت با ملت بوئر ترانسوال در
افریقای جنوبی که رئیس جمهوری آن طوایف (کروجر است) و مذهب و طریقه مسیحی نزدیک بانگلیس دارند و جهة مخالفت آنها
تعدیات مامورین انگلیس شد که تمام اختیارات مملکتی را از دست ترانسوالیان گرفته خصوص معادن طلای نامی آن مملکت را
بضبط خود در آورده چیزی بصاحب اولی مملکت نمیدادند لهذا ترانسوالیان بستوه آمده مامورین انگلیس را جواب داده بجنگ
آنها شوریدند و همه را از خاک وطن خود اخراج کردند و با ملاحظه انگلیسها شروع بفرستادن قشون نموده و جنگهای پی در پی کرده که
همه جا فتح با ترانسوالیان بود   فرض این دو مصارف جنگ با ترانسوال ده ملیون لیره از داخله شد و فرستادن چهار هزار قشون
بامداد سپاه مامور ترانسوال در اوایل ماه اکتبر و نیز فرستادن دسته دیگری از سپاه و خود تحت ریاست ژنرال بروک بطرف کیپ
که سپاه انگلیس در آنجا در چار مخاطره و محصور ترانسوالیان مانده بودند   اخیراً حرکت ده هزار قشون انگلیس از جزیره استرالیا
بجانب کیپ   احتیاج دولت انگلیس باسب زیاد جهة تاخت و تاز بیابان افریقا   جهاز ارزیان یکصد و بیست هزار لیره طلا

دولتین

فیلق باصطلاح عثمانی قسمت اردو را گویند

از لندن جهة خبر یاسب بهندوستان حمل نمود　نزاع هندو و مسلمان در شهر کرپانی هندوستان که دو نفر از طرفین بقتل رسیده
عزیمت پانصد نفر از قشون الدرشا با قورخانه و توپخانه بطرف کیپ　سردار محمد ایوبخان از راولپندی بکشمیر رفته و در کوه مری بخوش
آب و هوائی اقامت جست　طغیان سیل در (بهاگلپور) و اتلاف چهار هزار نفس از اهالی وغیره　وقوع زلزله در شهر فیروزآباد
روز ۲۸ جمادی الاول　در بادیه دارجلینگ نیز هشتصد نفر از سیل تلف شدند　شدت طاعون در بمبئی و تخفیف آن در پونه
قحطی و غلا در پنجاب هند و رفع طاعون　کسر آب در گجرات و خشکیدن زراعات　فتح شهر لیدی اسمیت در ماه رجب که بسیاری
از عساکر انگلیس بقتل رسیدند　ایضاً جنگ بزرگی در خارج لیدی اسمیت و شکست و عقب نشستن سپاه انگلیس　محاصره ترانسوالی
شهر (کمبرلی) را که عساکر انگلیس در آن نقطه محصور بودند　خراب نمودن انگلیسها سیم تلگراف بوئرها را در حوالی (لیدی اسمیت)
مجروح شدن (لارد میتوهن) انگلیس در جنگ بوئرها که مدتی در بستر افتاد تا بحال آمد　خراب نمودن توپخانه انگلیس چند توپ بوئرها
جنگ بزرگ عساکر اینه دولت در کنار دریای (مادر) و غلبه ترانسوالیان که کرنیل (دوق) انگلیس با ۱۷۰ نفر سرباز بقتل رسیدند
امداد اهالی (ویلس) افریقا بانگلیسها　شکست عساکر لارد میتوهن و عقب نشستن از ماخذ ترانسوال　جنگ جنرال (فرنچ)
و سپاه او در ... و غلبه بوئرها که تا بحال در آن جنگ عدد مقتولین و مجروحین ترانسوالیان بهشتصد نفر رسیده بود
زخمی شدن کپیتان (ماسلی) انگلیس و اسیر شدن جمعی از سپاهیان بدست بوئرها که با کمال لطف با ایشان رفتار میکردند　حمله
بوئرها در (مفکنک) بلشکر انگلیسها و کشتار زیادی از طرفین　ایضاً حمله بوئرها بنقطه (رنودیت ...) که سه نفر از بوئرها
چند نفر از سپاه مقتول و مفقود شدند　منصوب شدن (لارد کورزون) بفرمانفرمائی هندوستان　شکست اردوی جنرال
(بولر) از ترانسوالیان و بقهقرا عقب نشستن و بقتل رسیدن جمعی از سپاهیان او که چهار عراده توپ نیز بمیدان گذاشتند
و بضبط سپاه بوئرها آمد　ماموریت (لارد رابرت) و (لارد کیچنر) با قشون زیادی از انگلستان و هندوستان جهة فتح ترانسوال
و عازم شدن در ماه جنوری که پس از رسیدن چند فتح نمایان کردند و در اواخر ... شهر (کامبرلی) و (بلوم‌فونتین) پایتخت
اورانج را لرد رابرت متصرف شد که شرح آن در محل خود بیان می‌شود (المان) رفتن امپراطور اینه دولت بلندن و
مراجعت ببرلن　رفتن مامورین اینه دولت در ایالت شانتغ ... بسمت ... فرانسوی کوه کوچکی از الماس و چند
معادن دیگر از طلا و زغال سنگ و مس وغیره　شخص کیمیاگری در شهر ... المان از چند گونه گیاه و خاک بشیوه مخصوصی
زغال سنگ ساخت و امتحان بخوبی درآمد (اطریش) اظهار بیطرفی اینه دولت در محاربه انگلیس و ترانسوال
(فرانسه) هیجان این دولت از شورش چین و قتل کشیشان مسیحی و در تهیه فرستادن سفاین جنگی و مستعد حرب شدن
(ایتالی) قتل شاه ... که گلوله بطرف او ریخته شد و اظهار بیطرفی این دولت در مسئله رویداد مملکت ترانسوال
(بقیه انگلیس) گروهی از هواخواهان انگلیس ۳ هزار پوند جهة اضافه نمودن قشون داده و طلب برای جنگ افریقا
در لندن حاضر نموده تسلیم دولت کردند (لارد ولزلی) سپهسالار لشکر بریطانیه خدمت و ریاست این مطلب را بر عهده گرفت
حمله ترانسوالیان در نقطه (دافیس) بانگلیسها　ایضاً وقوع جنگی در توکیله و قتل ۱۴۲ نفر از سپاه انگلیس که شکست خورده
و شش عراده توپ نیز بسم یادگاری از دست دادند　ایضاً حمله بوئرها در نزدیکی (نیوزلند) بالاکتی که لشکر انگلیسها بود و غلبه
نمودن آنها و شکست عساکر تحت فرمان جنرال فرنچ انگلیس　اعلان کاذبانه سردار سپاه انگلیس در افریقا که صد و پنجاه فوج

تازه

تازه انگلستان با توپ و پیاده روزه بامداد میرسند و حال انگلیسی سی هزار قشون بیشتر در بین راه نمانده شد   سه نفر جاسوس انگلیسی بحکم
بوئرها و بدار کشیده تیرباران شدند   از شکستهای پی در پی انگلیسها اهالی استامبرگ و بوتوننه بنای سرکشی را گذاشته
محاصره داشتن بوئرها شهر لدی اسمت را که بضبط انگلیس در آمده بود   هفتم دسامبر سپاه بوئر اردوی جنرال (گاتیکر) را
محاصره و انگلیسها را دوچار اشکالات نمودند دوازده عراده توپ انگلیس را با کرنیل (بوالک) و سیصد نفر از قشون در
نقطه کلینسو گرفتند و ژنرال بولر نیز شکست فاحش خورد بطوریکه از سپاه او ۷۰۰ نفر مجروح و ۳۳۴ نفر مفقود الاثر و دویست نفر
اسیر و صد نفر متجاوز مقتول شدند و بعضی توپخانه او هم بضبط ترانسوالیان آمد   سپاه سوار استرالیا با دسته قشون کانادا بعجله
روانه ترانسوال بودند   لارد کیچنر از امرای مصر و راه اسکندریه توسط جهاز ایس و لارد رابرت با کرنیل کلی کنی از انگلستان
بمحل جنگ شتافتند و فوج هیجدهم را با انبوهی از سواران نظامی انگلیس مع توپخانه زیادی توسط جهازات همراه بردند
و تمام عساکر ذخیره انگلیس بلندن احضار شدند   محاصره ترانسوالیان شهر کیمبرلی را   حرکت جهاز کاسلن با عساکر زیاد
انگلیس بطرف افریقا   لرد رابرت سپهسالار تمام قشون افریقای انگلیس مقرر شد و لارد کیچنر بکومانده آمیدان جنگ منصوب
آمد که این دو سردار افسر بزرگ ملت انگلیس بودند   حمله ترانسوال بسپاه (مارتهم) ژنرال انگلیس روز ۱۹ هنگام عبور از پل توکیله
شکست وارد آمدن بسپاه انگلیس   ایضاً شکست جنرال (جابارد) در کلینسو   فراهم آمدن سپاه زیادی از ترانسوالیان
بجهه رودخانه مادیر که بکلی راه آب فرستادن سپاه انگلیس قطع شد   اجاره کردن دولت انگلیس جهازات زیادی را جهت حمل و نقل
عساکر و آذوقه و توپخانه زیاد خصوص دو جهاز نامی (مسرک) و (بریتانیک) را حرکت چند توپخانه ممتاز از لندن توسط جهاز
(منچستر)   جنرال فرنچ در ۱۸ دسامبر نقطه (جسفانتاین) را بضرب توپ تسخیر نمود اما بوئرها با قوایکه تحت اداره داشتند دوباره
حمله آورده او را عقب نشانیدند   ایضاً در ۱۸ جنگ سختی در نقطه (کلولا) اتفاق افتاد و شکست سختی بعساکر انگلیس رسید
و ده توپخانه آنها را ترانسوالیان بضبط خود در آوردند و دویست و هشت نفر اسیر گرفتند   در جنگ لیدی اسمت ۲۲
دسامبر ایضاً شکست بسپاه انگلیس رسید   ماموریت (پرنس فرانسیس) مقیم لندن با عساکر اجنبی خود و توپخانه زیاد مع مقصد
نفر سپاه بحری بجنوب افریقا که تعداد سپاه انگلیس در میدان جنگ ترانسوال بهمه جهت یکصد و ده هزار قشون بری و بحری رسید
و دیگر هم قشون داوطلب ملی و قرضه از ولاة اطراف و غیره فراهم میکردند و پیاپی میفرستادند که در حقیقت تمام قوه و قدرت
دولت انگلیس بیش از آن نبود که بعرصه ظهور رسانید ولی رعب خصم شیردل اسباب بریطانیا را مضطرب داشت بطوریکه هر یک نامه یاس و
نا امیدی از زندگی باوطان خود نوشتند و ملت انگلیس را بهیجان آوردند خصوص اغلب اعیان و وکلاء ملت که تصدیق جنگ با
ترانسوال نداشتند این ایام ملبرد و سالیزبوری صدر اعظم و اعضای پارلمنت متهم و رد میشدند و دولت را در این اقدام ملامت میکردند
باری همه روزه تنور جنگ در افریقای جنوبی مشتعل بود بعضی اوقات انگلیسها با زیاد کثرت غلبه میکردند گاهی طوایف بوئر از قوه
شجاعت و رشادت فاتح میشدند   یکدسته قشون انگلیس که در (جیولری) اردو داشتند مخوف شده خود را عقب کشیدند
جنگ سخت در حوالی لیدی اسمت و تقدم جستن ترانسوالیان   فرستادن بکمکهای نیوزلند چند فوج قشون بکمک سپاه انگلیس
ورود فوج نمره انگلیسی (بفیوبرت)   جنگ سخت در (کلنز) که توپخانه انگلیس خراب از عهده بر آمدند و بعضی استحکامات
بوئرها را ویران نمودند اما فتحی میسر نشد   ناخوشی حصبه در افواج انگلیسی مقیم دریای (مادر)   و نیز ناخوشی در دسته قشون سواره

محصور

محصور ماندن (لارد میتوئن) در نقطه (مادر ریور) در شب نوزدهم در ۲ دسمبر مزبور (لنگک) و جمعیتان (دو) تن زخمی کردند لرد تستلی با اردوی لارد (رابرت) ملحق شده بجزیره با فریقا جنوبی رفتند جهاز جنگی کپ کالونی انگلیس در میان دو جهاز امریکائی رسید که آذوقه و ادوات حربی بجهت بوئرها میبرد فوراً آورده اسیر کرده بانرجیت آوردند جنگ دیگری در بجهاز دریا مادر رود و یاو که ترانسوالیان سخت جنگیدند و سپاه انگلیس را مضطرب ساختند در (تو اکلاهر کمبرلی) حریق سختی روداد که پانزده سوخت (مهاراجه میسور) بتاریخ دهم ماه مزبور معدن طلائی معاینه نموده در ۱۵ معادل پانزده لک روپیه طلا سال استخراج نمود گفت (مهاراجه میسور) با خانوادهٔ بود از عایدی طلا و غیره که تا کنون بجهت بانهاد روزی بیست هزار عمله در آن کار میکردند در بریتش بیست و پنجاه هزار بوئرس قحطی زده خوراک که از دول خارجه اروپا و انگلیس اعانه رسیده بود صرف میشد شدت در هندوستان که از پوست آنها دو ملیون و سیصد هزار بهره کثیر تاجر شد در کیپ تون بیگم چهار در رود بتاریخ ۲۱ دو نفر دیگر وفات یافتند و پیس که سه نفر از ان گرفتار بودند چند نفر و از زبان سه صد نفر بیست اسیر غارت کردند نصب تصویر (لارد نلسن) بکلکته جمع آوری وجه اعانه در کلکته و سایر و چند مجروحین جنگ ترانسوال که افواج ریاست سرحد نیز یک ماهه تنخواه خود را دادند ورود (لارد رابرت) با فریقا زیاد که باعث قوه قلب عساکر میدان جنگ شد و هفده هزار قشون انگلیس باردوی جنرال کرانج سردار جنگی ترانسوال حمله بردند و دلیرانه جنگیدند و جنرال (بولر) سردار انگلیس تپه های سمت یمین (کالنسو) را که در تصرف دشمن بود بتصرف خود آورده و راه آهن رودخانه مادر را که طرف شهر (کمبرلی) میرفت و بوئرها گرفته بودند انگلیسها متصرف شدند و تمام حمل لشکر و مهمات حربی بطرف کمبرلی نمود جنرال (کرانج) نقطه (ماگرفونتین) را واگذار شده توپهای سنگین خود را با جمیع مهمات و مهمات حربی نیز حمل داده و بعضی سپاه را با خود داشت و سایر سپاه را گفت بطور خود سر پراکنده شوند تا آن جنرال قرار دل تعیین نموده و تمام قوای حربیه خود را بالای رودخانه مادر مشهور داد افواج انگلیس که برای قطع راه مامور جلوگیری (کرانج) بودند بسیار سریع قرار اول بوئر حمله بردند و جنگ درگرفت ترانسوالیان بطور جنگ گریز مدافعه میکردند و سپاه انگلیس آنها را تعاقب نمودند تا روز ۱۹ فوریه در قرب (کودوس رانذ) جنگی واقع شد و شش ساعت زد و خورد بود تا پراکنده سپاه بوئر از خارج پیدا شده انگلیسها شکست فاحش دادند بعد مجراحی در جنگ کلتر و پسر لارد رابرت نیز بقتل رسید و چند نقطه بین پاردبرگ و کودوس رانذ را متصرف گشتند و پنجاه نفر هم اسیر گرفتند و ۴۰۰ نفر کشته شد بیوم خاصه عساکر (لارد رابرت) رسیده کرانج و سپاه در (پاردبرگ) محصور نموده باد جمعی توپ بسته و بوئرها با نهایت رشادت طرف جنگ بودند تا انجمن از طرفین قتیل آمدند (کلی کی) صاحب منصب انگلیس در نقطه کودوس رانذ کنار رودخانه مادر روز شنبه حمله سختی بکرانج برده و دویست نفر از سپاه او قتیل و سیصد نفر مجروح شدند تا ناچار عقب نشست در روز دوشنبه تمام عساکر انگلیس تحت حکم لارد رابرت در آن نقطه حاضر شدند و با پنجاه عراده توپ بنای گلوله ریزی گذاشتند و یکصد نفر در آن روز از سپاه کرانج مقتول شدند ناچار روز سه شنبه (کرانج) برای دفن مقتولین خواهش متارکه جنگ نمود (لارد کیچنر) که در این اردو بود مهلت چند ساعتی بکرانج نداد و گفت یا باید تسلیم شوید یا آماده حمله شوید کرانج ناگزیر بجنگ داد با وجود یکه جمعیت همراهان او شش هزار نفر بودند با کمال رشادت در مقابل پنجاه هزار عساکر انگلیس جنگیدند اما از بدبختی آنها واگن های پر آذوقه آنها در حرکت بین راه آتش گرفت و شبانه سوخت و از امداد مأیوس ماندند روز دوشنبه دیگر که

لرد رابرت بآن رسید فوراً حکم شلیک و گلوله ریزی داد از تمام توپخانه برّی و بحری انگلیس نار آتش فنا نیز افکنده شد چون
مسافت اردوی کرانج نه هزار یارد بود صدمه زیادی بسپاه بوئر رسید اما ابداً تغییر بحال آنها روی نداده جنگیدند و جمعی از طرفین تلف
گردیدند خصوص بجنگ (ناتال) بروز ۲۴ که قتل زیادی واقع شد تا روز ۲۷ که کرانج نزد در ضیقت جوانان بوئر را بتسلیم
راضی کرد و عاجزانه برابرت نوشت که در صورت تسلیم انتظار دارم با من بطور رفتار با سلوک نمایند و عیال و پسرم با خدامیکه دارم
در هر نقطه از خودم دور نباشند لرد رابرت شرایط او را پذیرفت آنوقت با چهار هزار سپاه باقی مانده تسلیم شد (لرد رابرت)
ژنرال (بریتان) را بمهمانداری او و خواص همراهانش مقرر نموده همه را بشهر (کاپ) فرستاد ما بقی بوئرها علاوه بر چهار
هزار که اسیر شدند از جمله هشت هزار سپاه کرانج بعضی کشته و بعضی متواری گردیدند و از جمله اسرا چهل و هفت نفر صاحب منصب
کی المانی و دیگران بوئر بودند نه توپ شنیدر و غیره و چهار عراده توپ سانتیمتری کروپ نیز غنیمت انگلیس‌ها شد اما ۷۴۰ نفر
در این جنگ کشتن دادند و این فتح (پاردبرگ) را انگلیس‌ها بفال نیک گرفته تلگرافات و شادمانیها تبریک بیکدیگر در انگلستان
کشیدند دسته دیگر از سپاه بوئر قلل جبال قرب (ذل توردپ) را متصرف شده سد راه ژنرال (بولر) از پیشقدمی گردیده
و با توپ‌های بزرگ خود بتیر اندازی مشغول بودند تا روز ۲۲ و ۲۳ حمله سختی آورده ژنرال (بولر) با سپاهش عقب کردند
از طرف دیگر ژنرال (فرانس) شهر (جمس) را و سواران بوئرها را اسیر کرد دسته دیگر سپاه بوئر مشغول محاصره لیدی اسمیت
بودند در روز آخر ماه فوریه شهر (کالبرگ) بتصرف سپاه انگلیس در آمد در اوایل ماه مارس اهالی لیدی اسمیت از محاصره آسوده شدند
چون بوئرها عقب نشسته و عساکر زیادی از انگلیس بامداد قشون سابق در آن شهر ورود کردند و گویا مجدداً فتح شده که در انگلستان چراغان
و آتشبازی و شادمانیها عمل آمد (افریقا) نتیجه جنگ طایفه بوئر ترانسوال بر ضد انگلیس‌ها و اخراج کردن مأمورین متعدی آن
دولت را از دیار خود بطلب آزادی و حمله بردن بمعسکر سرحدی انگلیس و قبول اعلان جنگ انگلیس را که در اول شرح داده شد دولت انگلیس تقویه
و سپاه بریطانیه کبیر با آنها طرف محاربه شده و از عساکر هندی امداد نخواهد چون تمام جمعیت ترانسوال متجاوز از چهار صد هزار
نفس نبوده و همه جهت برای مدافعه انگلیس و حفظ بلاد خود نتیجه چهل هزار سپاه رسیدند اعلان رئیس جمهوری ترانسوال بسپهدار
انگلیس مقیم (دانی تیم) آخرین خط آن مملکت که در ظرف ۴۸ ساعت باید قشون خود را از آن نقطه بردارد اردوی اول ترانسوال تحت
ریاست ژنرال (کرنج) بوئر بمیدان جنگ حاضر شدند آمدن سپاه زیاد از انگلیس به نقطه سرحدی ترانسوال و حمله آنها تحت ریاست
ژنرال کاتیکر بشهر استامبرگ و شکست فاحش سپاه انگلیس از (کرنج) در آن نقطه و عقب نشستن و بقتل رسیدن شصت نفر سرباز و نه نفر
افسر و گرفتار شدن سه عراده توپ مرغوب آنها بدست شجاعان بوئر مهیا شدن اطفال نابالغ و زنان ملت ترانسوال برای
مدافعه که لحق آن وطن پرستی طایفه بوئر شبیه است با افاغنه در جلوگیری که پشت پا زد چون در افغانستان هنگام جنگها با انگلیس بعضی خانمان
مملکت و ملت برشوه و مواعید انگلیس‌ها فریفته شده در راه حفظ آنها و عوام فریبی اقدام داشته اما ملت بوئر از کوچک و بزرگ با اتحاد حقیقی بودند
مردانه وار دامن همت بکمر زده جهت حفظ وطن سد سدید و در مقابل حملات شدیده عساکر انگلیس شدند حاضر نمودن سوار ترانسوال چند عراده
توپ و تفنگ المانی و فرانسوی را که سابق خریده بودند در سید ان جنگ برای دفاع و شکست خوردن انگلیس‌ها در بسیاری جاها از شجاعت
سپاه و استحکام توپ و تفنگ آنها که مرغوب‌تر از اسلحه انگلیس بود همدستی چهار هزار نفر اشخاص از اهالی (فری استیت) مرو افریقا
با ترانسوالیان در محاربه با انگلیس تحقق در ایالت بمناسبه افریقا که اهالی واجب الرعایه دول شدند عساکر ترانسوال پیمان از

مدافعه

مدافعه زیاد در شهر (کامبرلی) و (مونخستین) پای تخت (اورانج) کمیسیون سردار انگلیس با جمعی سپاهیان دولت کشته
و برخی را اسیر نموده تعاقب ازکی آذوقه و قلت سپاه تعقیب نشده دو دو عده مجروح با بسیاری نقاط نامی نزدیکی رودخانه نادیر
ضبط لرد رابرت عساکر انگلیس در آمد و ببستنخ همراهی اهالی ایالت (ناتال) شد که با قشون انگلیس مساعدت کرده راه و آذوقه
دادند تدبیر لرد رابرت و شجاعت لرد کیچنر هم دخیل بود (امریکا) کشف اداره شرکت گدایان در شهر (نیویورک)
با انواع دست و پای چوبی و لباسها ساخته شده بوده با چهار در سی و سه هزار آویزه آهنین و اشیاء دیگر که گدایان همه روزه آنها را
بکار برده اند و بدان وسیله از مردم چیز میگرفته اند (ممالک چین) طایفه بوکسر در راه برانگیختن دولت چین خود بر ضد
دول خارجه و کشیشان مسیحی که در ممالک وسیعهٔ چین بترویج امور دینی و قواعد ملتی نصاری مشغول بودند علم شرارت افراشتند
چندتن از راهبان نصرانی و مامورین خارجه را کشتند اما محض عساکر سواره و پیاده روس و فرانسه که در آن خاک حاضر بودند بنای عیان
حمله برده آنها را پراکنده ساختند و کسی دو نفر آنها را کشته و چند نفر دستگیر نمودند تا محض نظم روی داد اما بفاصله چند یوم از قرار
بعید طوایف بوکسر گرد آمده صد هزار نفر متجاوز حاضر شده قصد تعرض بلادیکه اتباع و مامورین دول خارجه مقیم بودند نمودند
اینطور جنبش شد که دولت روس و المان و انگلیس و فرانسه و امریک و سایر اروپائیان سفاین جنگی و لشکر فراوان با استعداد حربی
بدان نقاط نفرستند اول استخراجی از خاقان چین حاصل نمودند که برای نظم مملکت شما لشکر ما خواهد آمد و بعد از نظم دادن
مراجعت میکنند خاقان بزرگ خود را حریف یاغیان ندیده و بقوت و قدرت خارجه امیدوار سلطنت خود بود اجازه داد
لهذا دول مشار الیهم خیال عساکر خود را طرف چین معطوف و مامور ساختند دولت ژاپون نیز که بیدار کار و جوان بخت روزگار
بود بخیال اینکه دول خارجه قصد ضبط و تقسیم تمام ممالک چین را دارند مبادا بی بهره بماند با کمال عجله امر باحضار و تدارک قشون
زیاد نمود دول خارجه که بیدار شده ژاپون را کار پیشه دانستند از بیم اینکه مبادا بدون تمهید مقدمه حامی ممالک و ملت چین شود
و سپاه زیادی جلوگیری عساکر خارجه بیاورد فوراً توسط سفرای خود از اعلیحضرت میکادو در توکیو خواهش کردند که بیست هزار
سپاه نظامی خود را بداخل چین بفرستند با عساکر متفقه دول فرنگ مشغول نظم شوند آنهم پذیرفت و متجاوز از پنجاه هزار قشون منظم

سنه ۱۳۱۸ هجری (مطابق ۱۹۰۰ مسیحی) آسیا (افغانستان)

ناخوشی سخت سردار حبیب الله خان پادشاه عالیه افغانستان که بهبودی حاصل نمود بروز وبائی در کابل از عفونت مجبرهای ... و اتلاف نفوس زیادی و ...
بکوهستان پنهان و دست الف و غدغن دکتان آمده ... و قتل قافونی نیم خانی که از دزدی المیان قدغن را شکسته ...
اسیر شد سربازان قراول را کشتند و همان سربازان مورد مرحمت شدند برطرف شدن ناخوشی و ورود امیر بکابل در اوایل
جمادی الثانی اهتمام در معدن یاقوت جگدلیک احضار امیر تاج الدین معروف که طوایف کوهستان عموماً مرید و
پیرو او بودند و او را قطب زمان میدانستند موقوفی دادوستد پسته و ترنج و تحریر خشت از رعایا محدوداً اقدام شد ناخوشی
مختلف در قندهار حکم ممانعت دکترهای ایران صادر شد که برای تحصیل ... ناخوشی بخاک هرات داخل شده شرارت افواج
پیاده ساخلو میمنه بر ضد ژنرال غوث الدین خان که بعد تخفیف یافت فرار چند خیل جمشیدی طایفه شیعی محال کوشک بخاک روس
اتباع دو کاسه طرح جدید سپهسالار و حاکم هرات در هموار ساختن راههای اطراف شهر را رواج پول روسی در هرات که
سابق تغراجنس داد و ستد میشد رفتن شانزده لک قران موجود اضافه مخارج هرات بکابل فروش بسیاری املاک ...

دیوانی را که باقی دار بودند بحفظ وصول طلب ادارت — قدغن استعمال تریاک با فغانستان که بفقد آمد کاکین عطاران بخته و سکته
سپاهیه آنجا را بر داشته و بآن وسیله هر کس دو مثقال تریاک صریح بود دست آوردند و تریاکیان را از اعیان وغیره که دو نفر
بودند بکار و اسرای علوانی هرات محبوس داشته تا بعضی وفات و بعضی توبه نمودند و در واقع این حق بزرگ را امیر عبدالرحمن خان بگردن
عموم اهالی افغانستان دارد و خدا بیامرزی می خواهد — فتنه جوئی بسیار یهودیان که اهالی و سپاه را بروی یکدیگر وادار میکردند
عاقبت بخود آنها نتیجه بخشیده مجرم و مقصر شدند — چون امیر افغانستان بیدار کار بود و بابیانهای خود ابلاغ داشت که یهود و بابیه هر جلدی
جلاء عالم فانی از فتنه و شرارت نموده و میشد — تعیین تکالیف دگر دار رفت یهود با فغانستان در خیال شد — سپهسالار رستم خان که
در هرات بحد بلوغ رسیده بود بکابل خواسته شد — شروع بساختن راه بین هرات و کابل بحکم مجرد عاده توپ از طرف هزاره جات
مأمور شدن سردار محمد حسن خان بقندهار که بعد از چندی بولایت مراجعت کرده روانه کابل بود — عایدی باغ سرکاری در قندهار
بهنگام میوه آن ده هزار و ششصد تومان شد (ایران) مسافرت اعلیحضرت مظفرالدین شاه بفرنگستان جهة معالجه در معاصل و ملاقات با
سلاطین دول خارجه — و در هنگام عزیمت روز ۱۲ محرم بشهر تبریز نزول اجلال و کفیلیه شمشیر و ابرشان بحضرت اشرف والا ولیعهد اعطا فرموده
از عده محترم حضرات بلژیکی مستخدم ایران تحت ریاست مسیو (نوز) وزارت و اداره گمرکات را تحت تصرف خود آورده مشغول شدند
در شهر دویم صفر از کار گشتن حاجی غلامرضا خان آصف الدوله که حاکم شهر طهران بود و نرخ ارزاق ترقی کرد خصوص نان که بهم رسید و آنچه
میسر شد ترانه چوب ... بود و سلطان عیوض شدند لهذا مردم بهیجان آمده اجتماعی از زنان فقراء به خانه آصف الدوله شده
بعد نزد علماء جهة شکایت رفتند و دکاکین بازار کسبه مقفل بسته تا تلگراف با علیحضرت همایونی در فرنگستان خبر رسید از راه تدبیر انشاء
تغییر و تبدیل بعضی اصناف فرمودند و بدان وسیله آرامی روی داد — قدغن اینکه دولت توسط مأمورین بلژیکی ورود اشیاء ناریه و آلات
حربی و ادوات قورخانه و مسکوکات قدیمه و کتب و روزنامه جات مستقل و رنگ و جوهر خشکه و تریاک را از سرحدات داخله ایران
فرنگیان که همه ساله از تخت جمشید اشیاء و احجار عمارات زیر دوران آورده بطور سرقت میبردند در خیال بیرون و قطعه سنگی مثل جواهر که آنجا
خیانه دست آورده میبردند — وزارت جلیله خارجه ایران توسط شیرازیان از ماجرا مسبوق شده تلگرافی بکارگذار شیراز
کشف و ممانعت سنگها فرمودند — مدحة الوزاره کارگذار ابتدا بمعرفی صندوقهای سنگها را در راه بر بابار اقیان یافت و از انگلیس
گرفته بشیراز فرستاد که بدرستی ... سلطنت مستحفظ داشت — نصب نواب اشرف والا ابوالفتح میرزا مؤیدالدوله بایالت فارس
و ورود بمرکز حکومت در ۱۸ صفر و در ۲۵ گیر شدن چند نفر خون ناحق — بنیاد بدرفتاری اعضاء بلژیکی با اهالی ایران در ورود و خروج
مال التجاره و خیال شورش اهالی اصفهان و فارس که اعلیحضرت همایونی این تلگراف را محض اسکات اهالی از فرنگستان فرمود
قلق السلطان میزان صحیح صحت ندارد و قراریکه داده شده بهتر از سابق و صرفه مال التجاره است (مظفرالدین شاه) وزیر صدر اعظم
اصفهان تلگراف مخصوصی در رفع اشتباه نمود — تکمیل نفوذ انگلیسها بسرحدات و ورود بسیستان و آمدن جنرال تریخ و بنای قلعه در
نزدیکی شهر ناصری سیستان بنام تریخ آباد و نهادن و آوردن چند نفر تجار هندی و هنود و غیره بخراسان و ایجاد ... از مشهد بسیستان
شرارت راهزنی در جنوب ... بادیل ربیع الاول و مختصر شورشی که بعد از چند روز رفع شد — مراجعت جناب ملک الاطباء بطهران از خراسان
اخراج چند نفر از اعیان طهران را بجا و اطراف که میگفتند در خیال آشوبند بقرار ذیل — معاون الدوله قوام الدوله مشیر ...
و ظهیر دیوان و ظهیرالدوله و بعضی دیگر — حرکت نواب والا رکن الدوله از مشهد بطرف کلمکان — طغیان بعضی ترکمنهای یموت که

علاء الدوله به رفع آن خارفت و بهمراه اتاردیب بُرد آمدن حاجی امین السلطنه و مختار السلطنه در ۸ جمادی الثانیه بخراسان حرکت قنسول جنرال
قونسول انگلیس از مشهد بطرف جام و قاینات و سیستان و مراجعت و رفتن او بانگلستان آوردن پول سیاه مغشوش توسط
بانک انگلیس بخراسان و رواج نیافتن تا موریت چند دسته سرباز تیموری و غیره از خراسان باسترآباد افتتاح مدرسه علمیه
در مشهد که پس از چندی بهم خورد احضار جناب علیقلیخان مشاور الممالک از خراسان بطهران حمله چند فوج پیاده و توپخانه
و سواره بسرحدی عثمانی باراضی سوار متفرقی ایران و قتل جمعی مردان و عیال و اطفال زارعین تبعه ایران که فرصت فرار نیافته
بودند و سوختن خرمنهای محال خمرآباد در ۱۰ جمادی الاول و الحق تعدی زیادی باجازه حکمران بغداد در باره زارعین سوار شده
تحرک وبیل در خراسان میرزا ابوالقاسم خان دکتر از دولت علیه مامور شد جهة تفتیش ناخوشی بهرات برود وقتی بسرحد رسید
سالطویان افغان جواز ورود ندادند میرنصرالله خان پسر میر درویشعلیخان حاکم خواف قهراً بهرات رفت و پس از چند ماهی مراجعت کرد
اعلان مسیو کاستین بلژیک رئیس گمرک خراسان بتصویب خلیفه در سرحد افغانستان که بعد از این تقلب نشود چاپار طهران را
قلیچ زردینی بین راه خراسان بقتل رسانید در مشهد گاوی گوساله دوسر آورده نزد ایالت و تولیت بردند بد ذات قوچانی شخصی
علیخان نام برادر قلیچ آسیابان خود را ابوالحسن خان ابن میرحسین خان شجاع الدوله نامید و جمعی باو گرویده آماده شده دستگیر و مقتول شد
و حال آنکه صاحب آن نام چند سال قبل بطهران وفات یافته بود وفات والی اعظم خراسان حضرت والا محمدتقی میرزای رکن الدوله
طاب ثراه یوم یکشنبه ۱۵ شوال دو ساعت بغروب مانده از نوبه غش بسن ۵۰ سالگی و دفن آن در حرم مطهر رضوی ۳۴ نصب حضرت
والا شاهزاده والا تبار حاجی سلطان حسین میرزای نیرالدوله بایالت خراسان و سیستان که با خلعت ارشد کامکار خود یوم یکشنبه ۱۷ شوال سه ساعت
بغروب مانده وارد ارض اقدس شدند در هر چند روز چند اصنه بحکام هرات قوبها از خارج که مغشوش و سکه بود بنده پای طفل روسیا را در
عراده آمد و از آن صدر مرد (شاپوتون) ماموریت عساکر و سفاین جنگی اینه دولت اجنبی دول خارجه بار دو جمهوری و بنادر تونگو
سفاین دول جانب (چین) مستر نیرودن صاحب منصب انیه دولت بامعدودی سرباز بجنگ سرحد افریقا ... می کردند
دسته از جماعه بوئر برآنها حمله ور شده صاحب منصب مذکور را با چهار نفر سرباز زخمی نمودند اما از شجاعت سرحداران چینی بوئرها
عقب نشستند شورش طایفه بوکسر رو بازدیاد گذاشت در ۳ ژوئن بشهر پاشنگ یکنفر کشیش انگلیس مقتول و یکی مفقود الاثر شد
ایضاً در شهر (باوتین فو) هشت نفر کشیش امریکائی و سه نفر کشیش چینی بیرون شدند راه آهن قرب شهر پکن را طایفه بوکسر بکلی خراب
نمودند و انقلاب عظیمی در (تین تسین) و پکن روی آورده موجب هیجان عموم سفراء دول خارجه گردید ورود دسته جات
عساکر روس و المان و فرانسه در بنادر چین و حمله ور شدن بطایفه بوکسر بائی در قرب پکن که سه قطار از راه آهن بضبط خود در آورده با چند نفر
سرباز ناشناخته رو بشهر پکن راندند و از آنجمله ۳۵۰ نفر سرباز المانی بودند هم در آن حمله شش عراده توپ از طایفه بوکسر
خارج نمودند و شروع بتعمیر راه آهن کردند و قطار چهارم راه آهن حامل افواج روس و فرانسه دو عراده توپ بود که روز یازدهم
ژوئن در نقطه (تنغ تانغ) چهار میلی شهر پکن وارد شدند و آنجا را برای جمع آوری عساکر عموم دول خارجه تعیین کردند در لیله شنبه
هفته دوم ماه ژوئن هجوم یاغیان بوکسر بقرب شهر (تین تسین) اتفاق افتاد و اهالی داخله شهر تا صبح از بیم جان نخوابیدند اما
طوایف بوکسر خطوط تلگراف میانه جده مغربیه و پکن را قطع نموده راه های آهن را نیز خراب کردند و دو نفر از کشیشهای انگلیس را
با مسیو (ارمان) مهندس فرانسوی و خواهر او کشته و دو نفر ایطالیائی را هم مفقود الاثر نمودند سردار اسطول جنگی امریکا

بقیه

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 336 of 585

بعضی عساکر خود در اینجا گرد آورده دوباره دو عساکر سایر دول آمد   امپراطریس چین با اقوال (پرنس توان) پدر ولیعهد
فریفته شده باطناً از حرکات طایفه بوکسر خوشنود بود و میگفت شاید شر دول اجنبی بدین وسیله از چین رفع شود
امّا خاقان چین از آمدن سپاه دول خوشنود بود و میل داشت که غلبه [illegible] را بگیرند و از وجود اشرار پاک کرده باو بسپارند
سبب فرانسه از قنصول فرانسه را طایفه بوکسر چین دستگیر نموده و این مطلب بیشتر باعث بیحاجتی آن دولت شد   مقارن
آن حال عمارات کنیسه‌ها را اهالی در شهر (مانکوی) چین ویران ساختند   دو کشتی جنگی انگلیس در شهر (ناکون) بر چهار
فروند کشتی چین استیلا یافتند   چون امپراطریس چین یاغیان را ضمناً ترغیب و تحریص باخراج سفراء و مامورین دول خارجه
می‌نمود شورشیان تمام عمارات و اماکن و بناهای ملت اجانب را در شهر (تین تسین) ویران کردند   قتل مستشار سفارت
ژاپون در این شهر بدست سواره‌های مخصوص امپراطریس   ایضاً مقتول شدن سفیر المان (بارون کتلر) بدستگاه
آتش زدن قسمتی از شهر (پکن) و محصور شدن سفراء و اتباع دول خارجه در سفارتخانه انگلیس بعلاوه شهر [illegible] که تماماً
پانصد نفر مامورین نظامی و غیره و سه هزار تجار و سکنه بودند و آذوقه کمی داشتند و بواسطه سفاین جنگی المان [illegible] و چند کشتی
دیگر نیز از دول روس و فرانسه و انگلیس و امریک و ژاپون مامور ورود بدریا و دخول چین شدند   در شهر [illegible] پای تخت [illegible]
زیادی محض دفع چینیان که بسرحد [illegible] آورده بودند تدارک و فرستاده شد   ۲۵ ژوئیه   اوّل ماه اغسطس ۱۹۰۰ جنود دول
حوالی تین تسین بسمت پکن حرکت نمودند   و در شهر [illegible] بواسطه شورش قحطی روی داد   مسلمانان چین بحمایت فرنگیان [illegible]
بوکسر و غیره درافتادند   جنگ سپاه دول متفقه با یاغیان چین در طرف (تیانغ) و (تیکو) در نهم اوت [illegible] که در آن
واقعه از عساکر روس پانصد نفر و از انگلیس پنجاه نفر و از ژاپون و المان دویست و چهل نفر بقتل رسید   امّا فتح بر سپاه
دول اجانب بود   ژنرال [illegible] بسرداری جنود متفقه منصوب گردیده رو به پکن می‌نهاد و شهر (بانغ تسون) را در ۱۲
اوت فتح کرده و کلاً شصت نفر سپاه خارجه در آن جنگ بقتل آمد   ایضاً فتح سپاه روس در مملکت (آمور) چین که شکست بزرگی ببوکسرها
در این واقعه تعداد یاغیان علاوه بر چهل هزار و سپاه روس چهار هزار نفر بودند   ورود دو دسته عساکر هندی در خارج (شانگهای) که حکومت
باطمینان همراهی قناصل روس و فرانسه آنها را راه نداد   سپاه بوکسر در [illegible] مجتمع بودند و جنود دول [illegible]
برده آن شهر را گرفتند و صد و ده [illegible] بقتل رسیده از چینیها پانصد نفر مقتول و باقی فراری شدند   [illegible]
فرار خاقان و امپراطریس چین در ۱۵ اوت از شهر پکن که دیدند [illegible] واقعه عظیم خواهد شد   ورود عساکر دول متحده
شهر پکن در روز ۱۴ اوت که قتل و غارت زیاد رخ داد چون اطراف شهر قبل از فتح دول بین افواج منقسم شده بود و هر دسته حمله آورد
خبر داده خصوصاً عساکر روس از سمت شرقی و بعد سپاه ژاپون و بعد انگلیس که بیش از سایر قشون خارجه [illegible] مسلط بودند   [illegible]
شهر [illegible] آتش قهر و غضب ساخت و [illegible] سپاه اجانب اطراف عمارت خاقانی را که دارای [illegible]
زن [illegible] و سه هزار خواجه بود فرو گرفته طرف مقابل [illegible] چین بودند و سفراء دول تبعه خود را [illegible]
در این جنگ و هجوم پکن ۱۳۶ نفر تلفات روس و دویست نفر تلفات ژاپون و سی و هشت نفر تلفات امریک و از لشکر [illegible]
از قشون انگلیس و فرانسه هم بیشتر از صد و پنجاه نفر تلف نشدند   امّا از چینیها در هنگام غلبه خارجه ششصد نفر و بعد ورود آنها بپکن خارج
از حساب مقتول گردیدند   سردار (مارشان) المانی فرمانده در میان عموم سپاه اجانب پکن بود   امّا سایر [illegible] سپاه [illegible]

بودند

بودند فرمانده و سردار عساکر دولت روس جنرال لینویتش سردار سپاه انگلیس ژنرال (جاسلی) وارد دولت آلمان (مارشال والدرسی) انعقاد مجلس سفراء دول جانب چین و خلق جمهوری بلکه دولت آسمانی مرتکبین فتنه را سیاست کنند و استحکامات شهر (تاکو) وغیره را بکلی ویران سازد و حصنی حصین برای سفارات اجنبیه بنا نماید عقد صلحنامه بین دولتین چین و سفراء دول خارجه دولتین آلمان و انگلیس و بازشدن بنادر چین بعموم دول خارجه و نامه نوشتن (پرنس شانکم) و (لیهانکیتشانکم) بمامورین دول در اظهار رضایت بقصاص مقصرین و قبول جریه جنگ دادن

شرایط مصالحه نامه دول فرنگ با چین

اوّل رفتن یکی از شاهزادگان بزرگ چین بعذرخواهی قتل سفیر آلمان بشهر (برلن) و یادگاری در محل قتل او ساختن دوم مرتکبین شرارت هرکه باشد که سفراء دول محترمه حرکت بخیانت او کرده اند مورد سیاست گردد (سوم) اتفاقها را دیگر بد سلوکی بجا نموده اند نادمت بجنرال حق ربالت با مورد دو ندارند (چهارم) قصاص خون (سوجیاما) سفیر ژاپون عمل آید (پنجم) قبور خارجه که خراب شده تعمیر و یادگاری نصب نمایند (ششم) دولت چین حق ورود و دادن اسلحه بممالکت خود از خارج نداشته باشد (هفتم) آنچه خسارت در این فتنه باتباع خارجه رسیده تاوان گرفته شود (هشتم) هریک از سفراء حق داشتن لشکری با خود در سفارت در پایتخت چین محض محافظت دارند (نهم) قلاعی که بین راه پکن و دریا واقع است بکلی خراب شود که صدمه بمخابرات دولتی خارجه نرسد (دهم) بین آن راه محض حفظ مخابرات هر نقطه که دول خارجه بخواهند لشکریان خود را مامور اقامت نمایند مختار باشند (یازدهم) اعلان در چین بشود که هرکس برخلاف رای و قواعد خارجه در انجمنی نطقی کند سزاوار قتل است (دوازدهم) معاهده برای عبور و مرور سفاین دول بدریاها و رودخانه های چین تازه منعقد گردد (سیزدهم) وزارت خارجه چین بطوری که خواه دول اجانب باید رفتار کند (چهاردهم) هرگاه دولت چین تعلل در انجام و اجرای این مطالب نماید قشون متفقه دول فوراً شهر پکن و شهر جیلی را متصرف خواهند شد صلحنامه مذکور بهمین شرایط نوشته شد و بامضای شیخ الوزراء چین (لیهانکیتشانک) و (پرنس چینک) رسیده و با امضاء دول رد و بدل نمودند در آن بین شهر (اوتنک فو) چینیهای بنده افیون بر پنجاه نفر سپاه آلمان حمله بردند پس از کوشش بسیار کرهشت نفر آلمانی بقتل رسید و دویست نفر چینی کشته و باقی فراری شدند (اروپا) اسپانیا اعراض مختلفه در ممالکت و افتتاح کارخانجات بساختن پرشیشی در رفع احتیاج خود (آلمان) ماموریت دو فوج نظامی اینده دولت بطرف پکن ورود شاگرد پاشای عثمانی در موقع اعیاد ولیعهد آلمان ببرلن از طرف اعلیحضرت سلطان عثمانی ورود اعلیحضرت شهریار ایران ببرلن پای تخت آلمان و پذیرائی اعلیحضرت گیلیوم امپراتور آن دولت استعفای (پرنس بوهنلو) صدر اعظم آلمان کشتی جنگی بلشکرکشی سمت چین نمود (روس) اقدام سخت اینده دولت در دفع شورش چین و فرستادن سپاه پیاده و سواره و سفاین جنگی پیاپی بطرف پکن که فتح کردند ورود اعلیحضرت شاهنشاه ایران بپطرزبورغ در ۱۷ ژوئیه که اعلیحضرت نیکلا امپراطور روس مراسم شهریاری را عالی فرمود مجلس سان عسکر اردوی (کراسنوسیلو) در این مورد بود که بطور رفیله ۱۸ فوج پیاده نظام و ۷۵ فوج سواره نظام و ۲۱۷ عراده توپ بتحت ریاست افسری موسوم (گراندوک دالمین) از حضور دو پادشاه عظیم الشان دولتین روس و ایران گذشتند اختراع اسبهای آهنی (اتوموبیل) جهت سپاه که هرکدام جای دو توپ بکسیم و یکنفر آدم تهیه شده و سنگری از صلب بشکل دارد که مانع گلوله دشمن است صدور حکم اعلیحضرت امپراطور بقتل (سی و شو سوسیا) و یکنفر دیگر از رجال بزرگ چین و (نفی پرنس توان) چینی بکاشغار و جبل ابی (پرنس یه وودوق) احضار شدن والاحضرت امیر عبدالاحد خان

پادشاه

پادشاه بخارا بپطرزبورغ که بعد از رسیدن بحضور و ملاقات اعلیحضرت امپراطور مجدداً بمحل امارت خود مراجعت نمود و این امیر جوانبخت از حسن جمال وجود و سلوک محبوب القلوب برعیتی از اهل عالم شده شرف معدوم وجود است و کرامت مجسم که مرکز این بیرو مدارند عکس پرتو وجود **بلژیک** ورود اعلیحضرت شاهنشاه ایران بشهر (بروکسل) پای تخت ایندولت و پذیرائی شایان پادشاه بلژیک و شرفیابی سلطان محمد شاه نواده مرحوم آقا خان محلاتی بتصویب صدر اعظم در این شهر بحضور همایونی و مخلع شدن و خلعت دادن در (استانده) بحضرت شهریاری و همراهان که معادل هزار لیره مخارج نمود **(هولاند)** ورود اعلیحضرت پادشاه ایران (رباهی) پای تخت هولاند **(عثمانی)** ورود (پرنس قوتوهیو قاین) که از خویشاوندان اعلیحضرت میکادو پادشاه ژاپون است باسلامبول محض ملاقات اعلیحضرت سلطان و در اوایل ورود شرفیاب شدن مشارالیه در قصر (ییلدیز) رسماً بحضور پادشاهی و معانقه نمودن بجایزه فاخره که پس از تحقق استراحت اعلیحضرت سلطان برسم مهمان نوازی از پرنس ژاپون بازدید فرمودند و مرحمت فرمودن انور پاشا که برای مراقبت حرب امریکا و اسپانیا مامور امریکا شده بود مراجعت نموده خبر داد که قرار وزراء دولت امریکا از بحری بهتر از کشتی زره پوش برد خورده **علیهذا** حکم اعلیحضرت سلطان شد که قرار وزری از نمره اول ابتیاع نمایند و نیز امر شد هشت فروند کشتی زره پوش را در کارخانه کشتی سازی ژنوه شهر ایطالیا تعمیر و بطرح جدید اصلاح نمایند بروز طاعون در ازمیر و پورت سعید گرمای زیاد و کمی باران در اسلامبول با وباء ابتیاع اعلیحضرت سلطان عثمانی جهت فروند کشتی و عراده توپ کروپ ورود اعلیحضرت شاهنشاه ایران با نهایت جلال باسلامبول در مراجعت از فرنگ و ملاقات با اعلیحضرت سلطان عثمانی و عهد مودت خالصانه باقتضای همکیشی بین آن دو پادشاه معظم اسلام بسته شدن که در واقع قران سعدین بود

بود طلوع آفتاب دو سلطان اقدر اقتدار	که دارند هر یک بخود کشوری	یکی صاحب شام و روم و حلب	ز قسطنطنیه تا عراق عرب
جهان بخش سلطان کشور ستان	که اسلامیان را بود پاسبان	یکی صاحب تاج و تخت و نگین	مظفر شهنشاه ایران زمین
که بر چتر شاهیش طاق سپهر	نثار دو کوکب هم از ماه و مهر	در آفاق آن هر دو را برتریست	یکی اسپه ماه و یکی مشتریست
دو ظل خدا از پی گفتگو	نشسته در بزم هم رو برو	تو گوئی زمین یافت اوج سپهر	وز آن گشت پیدا دو تابنده مهر
یکی پرتو لطف حق در جلال	یکی مظهر قدرت لایزال	همیشه بروی اغیار در	غم دل بگفتند با یکدگر
پس آنگه پی حفظ ناموس دین	ببستند عهدی برای متین	دل از نور دیدار آراستند	چو پیمان از آن بزم برخاستند

پس از چند معانی شایان سلطانی و گردش و سیاحت فراوان اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران روز ۱۷ اکتوبر از اسلامبول روانه بود ابست شدند وفات سردار غلام محمد خان افغان طرزی معروف و صاحب دیوان مخصوص که بطبع رسیده قدر عزن اکیسه بایقایی که حاینه بود در رفتن بیت المقدس بهنگام زیارت سه روز جنیز متوقف نشوند و از ابتیاع املاک نیز در آن نقطه ممنوع باشند افزودن اعلیحضرت سلطان دو ملیون و چهار صد هزار لیره بمداخل قوای بحریه خود از تعدیات (پرنس ژرژ) پادشاه یونان که حاکم جزیره کریت از جانب عثمانی بود مسلمانان آن محل جلای وطن شده از اول سنه ۱۳۱۷ تا اواخر این سنه تقریباً پنجاه هزار نفر ترک وطن نموده در بلاد عثمانی پراکنده شده و اقامت یافته اند **ظهور معدن طلا در مستعمرات (انگلیس)** فتح عساکر انگلیس شهر (فرو بتت) و محصور داشتن شهر (کیانبرغ) را در افریقا تحت ریاست لرد روبرتس که عساکر ترانسوال عقب نشسته و اهالی شهر اسلحه خود را تسلیم نمودند و محصور داشتن مشارالیه با عساکر زیاد در شهر (پرتوریا) که سه ماه است ایندو مملکت بعساکر انگلیس ...

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 339 of 585

خاک پرتوغال برای حمله وری باز شد و اجازهٔ عبور از دست نرو بیافتند و اخطلبهٔ انگلیس جانب مجروح عظیم بود جنگ
بزرگ عساکر ایندولت در ۲۹ مه ماه فرانسه با سپاه بوئر در نواحی (پرتوریا) که از فوج حاملین انگلیس چهارده نفر صاحب منصب
دویست و پنجاه سرباز مجروح و مقتول گردید　محاصرهٔ لرد رابرت و لرد کچنر شهر (پرتوریا) را که فتح نمودند　در ورود چند نفر به
بلندن و پذیرائی کامل رجال دولت و علما انگلیس از مشارالیه　طاعون سخت در کراچی　شدت قحط در هند و سکنهٔ که از جمله
هند دویست و پنجاه هزار نفر مبتلا به قحط زده و گرسنه بحیدرآباد رفتند　لرد رابرت که داوطلب و مدعی فتح یکباره ترانسوال شده
بود در روز ۸ امساکی وعده او سر آمد و اهالی لندن که انتظار خبر فتح کلی داشتند نتیجه را برعکس دیده و مأیوس شدند چون از
میدان جنگ خبر رفع حصار مافکینگ بلندن رسید که عساکر انگلیس در آن نقطه تسلیم یاغیان شده بودند　وشیوع طاعون بجزیره
در ۱۹ اوت شش دسته قشون هندوی و یکباطری توپخانه و جمعی مهندس انگلیسی با یکجزو کشتی جنگی فوق العاده مامور رفتن چین
شدند　مخارج از خاصهٔ ایندولت مصارف اردو کشتی چین را تعهد نمود　نصب بیرق انگلیس بدروازهٔ جنوبی پاین در روز ۲۰
که امیرال سیمور وصل گردید　قطار سرعت راه آهن که از لندن باکتر میرفت در ایستاسیون ... بقطارهای ایستاده خورده
همه را پرت کرده و آتش خانه خود او گرفته　بجفی نفر مسافر مقتول و یکصد و سی نفر مجروح شدند　قطار راه آهن قشون امداد
ایندولت بافریقا نزدیک (بوشفا سترودم) از خط خارج گردیده سیزده نفر سرباز را مقتول و سی و نه نفر مجروح ساخت　۹ اوت جنرال
(بوللر) بر (امیرسفورت) استیلا یافت　انتصاب لرد روبرت (لارد متوین) بسپهسالاری (کشور) انگلیس در افریقا　چون قبایل
دول راضی باقامت قشون هندوی در شهر (شانغهای) نبودند علم سرداری سیمورث که عساکر انگلیس را بسمت شمال چین حرکت
دهد اما قونسولها پس از حرکت سپاه انگلیس دیدند بآن نقطه لشکر لازم است تلگرافا از لشکریان خود جمعی احضار شدند　فوت فرزند
از ملکهٔ انگلیس که عموم اهالی انگلستان عزادار شدند　و بدان جهت اعلیحضرت شاهنشاه ایران صرف نظر از تماشای لندن و از پاریس
بجانب بلژیک مراجعت فرمودند　شکست چند دسته عساکر ایندولت در افریقا از بوئر که تا نهم اوت ۲۷۷۹ نفر سپاه
ایندولت مقتول شدند　شورشی در (اشنتی) روی داد که عساکر انگلیس را محصور نمودند و چیان جبه خانه و اشیاء لازمه بر آنها کم شد که
قوتی که بر ایشان داد چهار رفتند و اردو آتش میکردند و بین قلعهٔ انگلیسها و مقام شورشیان مسکن جمعی فقرا بود که از عدم خوراک اکثر آنها
تباه شدند و پس از اینکه حاکم قلعه حصار را آتش زد اول باران و سیلاب و بعد باد شدیدی رخ داد که موجب حصول امراض مختلفه و
جانورهای خاکی از قبیل عقرب و غیره گردید و بدان واسطه از فقرا و رعیت خیلی تلف داد از انگلیسها نیز اغلب مقتول شدند
تعداد اشخاصیکه در تمام هندوستان از شدت قحط و پریشانی قوهٔ نگهداری خود را نداشتند یازده کرور و هشتاد و هشت هزار نفر
رسید　باران شدیدی در (مدرس) بارید که باعث خرابی راه آهن و اتلاف نفوس زیادی شد　قتل یکی از صاحب منصبان
محترم ایندولت در (مستعمرهٔ اورانج) بجنگ بوئر یوم ۱۷ اکتوبر و در همان روز قشون زیادی بامداد لشکر جنگی انگلیس روانهٔ ترانسوال
شدند　فوت اعلیحضرت ملکه ویکتوریا پادشاه با حشمت انگلیس در لیلهٔ سه شنبه ۲۴ ژانویهٔ ۱۹۰۱ مطابق دوم شوال ۱۳۱۸ که ساعت
از شب رفته در سن ۸۲ سالگی بمرض فالج و آن ملکهٔ معظمه بطوری صاحب استیلا بود که یکصد جزیره و پانصد صحرا و هزار دریاچه و
دو هزار رودخانه و ده هزار جزیره در تحت رایت سلطنت و اقتدار خود داشت　(جلوس اعلیحضرت پرنس آلبرت ادوارد هفتم
بتخت سلطنت انگلستان و پادشاهی هندوستان بتاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۰۱ میلادی　در حیدرآباد دکن در دفتر چاپ گشت

میمون گوشیده مثل بیمارستانها بعمارات اعیان آمد و شد میکرد و بدان وسیله اموال زیادی بسرقت برد منجمله روزی بخانهٔ قوام
عماد نواز جنگ رفته صندوقچهٔ جواهری برداشته فرار نمود خاتون حرم با شمشیر قصد او کرد و نتوانست بر سه اما هفته دیگر سارق
مذکور بهمان منزل آمده دستگیر شد (کرو بارانا جود) نام هندو پسر خود را در مذبح ضخم جاکانا و معبد کوماترایا قربانی کرد
و با نیواسطه حکومت او را کشت (اطریش) ورود خدیو مصر بشهر وینه در دهم ژوئن عبور اعلیحضرت پادشاه ایران
بوینه و پذیرائی اینه دولت بطور کامل (ایطالیا) در شب ۳ ماه ژانویه جمعی از محترمین و جوانان ایطالیا برای مشق ریاضی
(گمناستیک) مجلسی منعقد کرده اعلیحضرت (هومبرت) و ملکهٔ ایطالیا را نیز دعوت نمودند ملک معظم پذیرفت در روز
۲۱ سه ساعت و نیم بظهر مانده با ژنرال (پونزیو فالیو) رئیس ارکان حرب و ژنرال (افوغادرو) کونیتو معلم مشق ریاضی
بآن محفل انس و مجلس طرب حاضر شد و جمعیت آن مجلس تقریباً دو هزار نفر میشدند و با تمام آنها از راه رافت و مهربانی
احوال پرسی کرد و گفت قدر ایام جوانی را بدانید که بزرگترین نعمتهای خداوندیست و افسوس که این موهبت از من گذشته
و باید با کمال اسف متذکر این شعر باشم **فیا لیت الشباب لنا یعود یوما فاخبره بما فعل المشیب**
علاوه بعد از اختتام مشق جمناستیک معزی الیه با دست خود بتمام جوانان و حاضرین مجلس جوائز و عطیات عطا فرموده قصد
مراجعت کرد هنگام وداع و سواری کالسکه شخص کوتاه قد سرخ روئی بسن سی سال نزدیک کالسکهٔ (هومبرت) رسیده
با طپانچهٔ ششلولهٔ کوچکی سه تیر بطرف پادشاه مزبور آتش داد از غوغای ازدحام کسی صدای ششلوله را نشنید اما از دو دو بار
ملتفت شده و ضارب را گرفتند و اعلیحضرت (هومبرت) را بطرف قصرش بردند اما از صدمه گلوله های مزبور در بین راه
قطع رگش شد چون هر سه تیر کاری خورده بود ملکه که جمعی مهمان داشت از واقعه آگاهی یافته قیامتی برپا کرد (فرانسه) روانه
دو فوج قشون و دو باطری توپخانه و کشتی جنگی مجدد اینه دولت بسمت چین　　ورود اعلیحضرت (مظفرالدین شاه)
بپاریس در ۱۵ صفر و پذیرائی دولت و ملت فرانسه با نهایت احترام از آن اعلیحضرت　　امتناع نمودن شاهنشاه ایران در
پاریس یک کالسکه خود رو را که فرانسویان (آتم ابیل) و انگلیسها (متوکار) مینامند　　اقامت چهل روزه اعلیحضرت اقدس شاهنشاه
ایران در شهر (کانترکسه ویل) برای معالجه و استعمال آب معدنی که بعد از آن بشهر پاریس تشریف آوردند و در یکی از عمارات
(اکسپوزیسیون) بسمت منزل میرفتند شخصی از فرقهٔ انارشیست که شغلش نجاری بود نزدیک کالسکه آمده با تفنگچهٔ ششلوله عمداً قصد شخص
همایونی کرده وقتی دست او کالسکه در ارشد میرزا علی اصغرخان صدراعظم و جنرال (پارن) معاندار شاه و میرزا محمود
خان وزیر دربار او را گرفته بپولیس سپردند و در حقیقت خطر بزرگی دفع و رفع گردید　　حمله عساکر فرانسه بتوابع (برنوا) و تقبل
رسانیدن رباح امیر برنوا را　　مأموریت (ادونست) سردار فرانسه با سپاهی گران در بلاد افریقای قلمرو شیخ محمد سنوسی
بگردش و پذیرائی شیخ مزبور (پرتوغال) اینه دولت بملاحظه عهد طرفی که عموم دول در جنگ ترانسوال و انگلیس داده بودند
و هم بخیال اینکه شاید ضمناً یکی از دول معظم اروپا با ترانسوالیان همدست است و فردا مورد ملامت خواهد شد از اینکه خلیج دلاغوا را
بانگلیسها واگذار شود یا بفروشد مضایقه داشت و الا اگر انگلیسها از آنطرف راه پیدا میکردند مملکت ترانسوال محاصره میشد
بعد از فتوحات چند نقطه (لرد رابرتس) و تصرف لیدی اسمیت و کمبرلی و شهر (بلوموفونتین) که دولت پرتوغال دید جنگ
از دول همدستی و شرکتی با ترانسوالیان ندارد آسوده خاطر شده در خیال همراهی با انگلیس افتاد که بعدها دولت بریطانیا مملکت

اورا دوچار اشکالات نماید لهذا عساکر لرد رابرت را اجازه داده که از طریق بیرا داخل خاک مملکت دولت پرتوغال نموده
حمله بولایت ترانسوال ببرند (افریقا) مختصر جنگی در (حاتنگ) که جنرال (ماتن) بوئرها حمله برده دوازده نفر بوئر با [illegible]
الانی صاحب منصب بوئر مقتول و چهل نفر با (کماندنت [illegible]) مجروح شدند ولی تلفات انگلیسیها دو مقابل بود حمله اردوی
بزرگ انگلیس به (برانفورت) و تصرف نمودن آن شهر را بعد از جسمی گشتن داده‌اند عبور لرد رابرت از رود (وت) و گرفتن
توپ با ۲۵ نفر اسیر بوئر و مختصر جنگی گرفتن که تلفات سپاه لارد (رابرت) نیز آن اندازه بود عبور جنرال (ایارتن) از رود وال
و شروع جنگ با عساکر بوئر که پنجاه نفر تلفات طرفین شد محاصره بوئرها عساکر انگلیس را در شهر (ویکلینگ) و حملهٔ عقابی در پی
که لارد رابرت برای استخلاص آن شهر قشون امداد از دولت انگلیس خواست اغلب عساکر بوئر در (لاینجنگ) و السپنغ
حاضر و مستعد دفاع شدند سپاه داوطلب بوئر در جاراسندلی یکدسته عساکر انگلیس را که عبارت از یکهزار پیاده و دو صد سوار
نظام و دو اراده شش عراده توپ ممتاز بودند اسیر کردند که احدی از آنها رهائی نیافت اما لرد (متوان) انگلیسی با سپاه زیادی
محض استخلاص آنها رو به پیشقدمی نهاده و زحمات و جیفر مانده کاری از پیش نبرد و این لجاجت عساکر انگلیس شهر (پرتوریا) بجای
نارنجک ریزی گذاشتند تا حاکم شهر از در تسلیم درآمده روز پنجم ژوئن بعد از ظهر قشون انگلیس را داخل شهر ورود داد سپاه
ساخلو بوئر بعضی فراری بداخل خاک ترانسوال و بعضی دیگر با اهالی شهر ترک اسب و اسلحه خود نموده تابع شدند که عمارات
ایشان بگلوله نارنجک ویران نشود و در همان روز باردوی انگلیس که مقیم (من کشن برکس) بود تظاهرات سیاسی نظیر کوه
رسید و در نظم اردو خلل وارد آمد و بدین واسطه جمعی دستگیر شدند و در همان شب سپاه بوئرها باطراف (پرتوریا) حمله
آورده جنگ سختی با عساکر انگلیس نمودند جمعی را کشته بشجاعت غریبی بخرج دادند صبح کروگر رئیس جمهوری ترانسوال امر نمود
که تمام ادوات و اسلحه و آلات لازمه دار الحکومه را بشهر (واترفال) ببرند که اگر لازم شود بعدها (لیدنبورغ) را پایتخت
ترانسوال قرار دهند هم در آن ایام ۳۶ صندوق که قیمت هر صندوقی ۵۰۰۰ لیرای انگلیسی بود از جانب مسیو کروگر
بمملکت هلند ارسال شد حمله عساکر بوئرها روز ۷ ژوئن در نقطه (رود وال) بقشون انگلیس که شش نفر را مقتول و هشتاد و
شش نفر را مجروح و یکفوج کامل را نیز از سپاه انگلیس اسیر نمودند لرد متوین صبح هشتم را برای تعقیب پیشقدمی کرده و در محلی که
بمسافت ده میل بسمت جنوب (هیلبرون) واقع است جنگ مغلوبیت واقع شد ۱۲ ژوئن در یکی از نقاط [illegible] فیه
هزار و پانصد نفر بوئر باطاعت جنرال (برامان) انگلیس در آمدند تخلیه سپاه بوئرها دره (الجستنگ) را که ژنرال (بولر)
بعدها متصرف گردید پیشقدمی ژنرال (دیوایت) با سه هزار سپاه بوئر بطرف (جهانسبورغ) حمله ژنرال (هامیلتون)
در ۲۵ جلسبرغ و فتح (هیدلبورغ) و جنگ شدیدی در ۲۳ که بوئرها بمعسکر نقطه (سبروت) حمله آورده سه پل را هم آتش زدند
و اجتماع عساکر بوئر تحت ریاست ژنرال (بوتا) بنقاط جبت و کسبورغ مسافرت خدیو مصر بلندن که در این سفر در کوی
مخفی شد در ۲۳ ژوئیه بحوالی شهر (تخمپردیت) خطوط راه آهن و تلگرافات را سپاه بوئر منقطع ساخته بقطاریکه قشون
از ذخایر بود استیلا یافتند و صد نفر از عساکر (هایلندرس) را دستگیر نمودند و با کمال قوت رو بشهر مزبور که واسطه بین پرتوریا
و ناتال است پیش رفتند و سرداران آن اردوی بوئر ژنرال (دادوایت) و ژنرال (وستین) بودند که با ژنرال (برادود)
انگلیس مصافی هم داده و فتحی نمودند و مجدداً در ۲۶ ژوئیه بحوالی (بتلهم) محاربه سختی با عساکر انگلیس داشته و آنها را عقب نشانیدند

یکنفر

یکنفر صاحب منصب و نه نفر سرباز از ایشان کشته و هفت نفر صاحب منصب ۲۷۲ نفر سرباز اسیر کردند   در اول اغسطس ۱۹۰۰
۱۲۰۰ نفر بوئر تسلیم جنرال (هنتر) انگلیس شده و سردار (بوتچیر) و (جوبیر) که رئیس سابق بزرگ بوئر بودند تسلیم ژنرال (هاملتون) انگلیس گردیدند و در این روزها خط راه آهن بوئر الیه بنواحی ناحیه (کلیپ ریت) کشیده شد   جنگ جنرال (بادن پول) و (پاچیت) در دوم شنبه با سپاه بوئر تحت ریاست جنرال (دلویت) و قتل انبوه زیاد از طرفین   ایضا قتل جمعی از سپاه جنرال (بولر) در ۲۲ اوت و خارج نمودن سپاه بوئر در نزدیکی (داشونر) صد قطار شکسته و خصم را از راه آهن و ... نمودن جنرال قشون انگلیس را بواسطه ویشنگ بطرف جسر نهر (اورانج) با همان توپها در ۲۳   و ایضا جنگ جنرال (بادن پول) انگلیس با سپاه جنرال (بلر) بوئر در کنار نهر ... که صدمه زیادی بعساکر انگلیس رسید منجر بدو صد و بیست نفر اسیر شد   ایضا در ۱۱ اکتبر (دمبرکوپ) جنگی بین قشون بوئر و انگلیس روی داد   یکنفر ژنرال و چهار نفر سرباز مقتول و ژنرال با ... انگلیس را با دو نایب و بیست نفر سپاهی بوئرها اسیر نمودند   در ماه مارس وکیل دولت انگلیس با جنرال (دیویت) بوئر تاریخ ... زده بعد شانزده توپ قرارداد   و عساکر بوئر قصد حمله (بلنکو مارکوئس) نمودند   دولت پرتوغال انگلیسها را اطلاع داده و جهازات جنگی بحفظ (لنکو مارکوئس) مامور گردیدند   در یکی از نقاط ترانسوال که عبارت از هشتاد نفر بودند بدو هزار و پانصد نفر سپاه انگلیس حمله برده تمام آنها را اسیر نمودند و آذوقه زیادی متصرف شدند   راه آهن (کرنی لستان) را چهار صد نفر ترانسوالی خراب کردند   قطاریکه حامل آذوقه و قشون انگلیس بود آنجا رسیده و پیش نرفت ترانسوالیان نیز از کمین درآمده جنگ سختی کردند و خسارت زیادی بانگلیسها وارد آمد و غنیمت زیادی نصیب آنها شد وقتی سپاه امدادی انگلیس نمایان گردید ترانسوالیان اموال و نقدینه را برداشته عازم استردام شدند در بین راه جمعیتی از انگلیسها را هم اسیر کرده همراه بردند

مختصری از ترجمه نامه (لرد رابرتس) سپهسالار عساکر انگلیس بجنرال (بوتا) سپهسالار بوئرها است

خدمت جناب ... و توجه آنجناب را در امور ذیل مستدعی می‌نمایم (اول) چون قشون ترانسوال در سر راهها کمین کرده بقطع خطوط آهن و قتل سپاه و مسافرین اقدام دارند و نقصان زیاد وارد می‌آورند (دوم) سوای بلاد که در تصرف جناب عالیست در ترانسوال (اورانج) چند دسته سپاهی بهم رسیده و مایه زحمت ... شده اند که هیچ شایسته بوئرها نبوده و نیستند ناچار بدفع آنها ساعی و جاهدم (سیم) از دولت متبوعه خود حکم دارم در جوار هر قصبه و قریه که راهزنی و حمله از کمینگاه روی دهد اماکن را آتش زنم و اهالیرا تاراج نمایم (چهارم) تصور میکنم که اگر جلوگیری از راهزنان نشود برمن فرض است عورات و اطفالیکه در پناه سپاه ما هستند و شوهران و پدران آنها با ما جنگ دارند همه را از نقاط متصرفی خود خارج نمایم اگر از کینه جوئی خود مخصوص ترانسوالیان دست بردار نشوند بهمین چند روز تمام اطفال و عورات را از شهر (پریتوریا) و سایر نقاط اشغال خواهیم داد بسرحد خود و سپرده بشخص مخصوص خواهند شد که جناب عالی تعیین نمایند   اما جناب عالی مطلع باشید که کالسکه های راه آهن غالبا ... بطرف مشرق شده اند و با نهایت تاسف عرض می‌نمایم بسیاری خواتین قطار با کالسکه سرباز ... نمایند ... و جناب عالی که با ایشان کالسکه سربسته تدارک شده ... جناب عالی چند قطار کالسکه مناسب ... حال عیال و اطفال ... اگر چه این حرکات برمن ناگوار است ... و ترانسوالیان مرا مجبور باین حرکت نموده اند ...

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 343 of 585

نخواهد شد ۶ سپتامبر ۱۹۰۰ راقم لرد رابرت ، جواب جنرال بوتها بلارد رابرت ، در جواب نامه جناب عالی
مورخه ۶ سپتامبر ۱۹۰۰ عرض می نماید (اول) چون در مقابل افواج قاهره متکاثره جناب عالی قشون ما قلیل است و امکان
مقابلی در هر نقطه و فراهم نمودن سپاه کثیره در میدان جنگ برای ما نیست از آن جهت جزئی سپاهی بمیدان آورده
باقی را متفرق نمودیم که مانع غارتگری قشون جناب عالی باشند چون هر کجا افواج انگلیسی راه یافته اند مواشی را غارت
کرده و زراعات را آتش زده اند (دویم) جناب عالی فرموده اند که سوای قشون ترانسوال اشرار چندی مشغول
دست برده اند من می گویم از آغاز جنگ تا کنون جز مصاف افواج شایسته ترانسوال حاضر گردیده و ابدا از جاده
قانون و راه قواعد ملکی خارج نشده ایم (سوم) افواج و عساکر انگلیس همه بشرارت عادی بوده و هستند خصوص
افواج تحت حکم جناب عالی که بلاد را آتش میزنند و زنان و اطفال را عریان میکنند (چهارم) با کمال جسارت عرض
میکنم که قوم من بمحبت آزادی ملی می جنگند کجا رواست که انتقام آنها را از زنان و اطفال بکشند اما چون گرفتار کرده
گشته اند هر طرف شایسته میدانی بکش اگر آنها را باین ایراد جلاء وطن میدارید که شاید اطلاعی میدهند این تصور غلط است
زیرا وقتی سپاه بوئر بخارج شهر پرتوریا بود ... هرگز دیده حال که بین آنجا و اردوی ما مسافت بسیار است چگونه
میتوان رسیدن ذریعه عورات را بازده تصدیق کرده باد صف اجمال اگر جناب عالی در جلاء وطن عورات عزم راسخ دارید
خلاصه فهرست اقربای آنها را بفرستید تا تدارک ایشان را در دست دیده یکسر بار و پروانه داریم در باب کالسکه آهن که خراب شده بود
من کالسکه های اعلا آماده نموده ام اگر جناب عالی ذمه دار آنها میشوید در هر مقامیکه معین فرمائید روانه نمایم مناسب است در
آخر این ذریعه عرض نماید که جناب عالی را آنچه سزا و عقاب متصور است درباره عورات و اطفال ما معمول دارید که ما دست از جنگ
نخواهیم کشید و محاربه بحال خود جاری خواهد بود و از این مراتب مخوف و تسلیم نخواهیم شد (راقم جنرال بوتها) از جاده خارج
نمودن سپاه بوئر چند قطار راه آهن انگلیس را قبل از تفصیل در ماه اوریل در کلیپ ریور یکقطار پر از قشون پرت کردند که در
(کلنشتر) بامداد رسید و جنگ سختی روی داد چهار واگون انگلیس ریزه ریزه شد و رئیس قطار بقتل رسید مجددا در (ترباش)
قطار شکسته دیگر را خارج کردند و تمام مسافرین آن را که انگلیس بودند بقتل رسانیدند ایضا در کلیپ ریور قطار پر آذوقه
از خط خارج نموده متصرف شدند جنرال متوین بسپاه (دنبر فانتین) حمله برده و ۱۳۰۰ بوئر که آنجا بودند شکست داد و جمعی از آنها
کشت از انگلیس ها هم پنجاه نفر سرباز و سه افسر بقتل رسید ایضا هنگام گردش جنرال دویت بشهر کیپ کالونی سپاه
انگلیس با او حمله آورده شصت نفر سرباز شان را مقتول و شصت نفر را اسیر نمودند و دویست و شصت کالسکه غنیمت سپاه انگلیس شد
و بعضی از سپاه بوئر گریخته و این شهر از تصرفات انگلیس بود که جنرال دویت میخواست بغلبه بگیرد با وجود آن صدمات باز
بتدارک فتح پرداخت تعداد سپاه انگلیس در میدان جنگ افریقا سوای مقتولین تا ختم این سنه بدویست و سی هزار نفر
رسید هنوز هم فراهم و روانه میداشتند تلفات عساکر انگلیس در افریقا (مقتولین) ۱۱۵۸۶ نفر سرباز و ششصد نفر
صاحب منصب اسرای سرباز ... نفر و صاحب منصب چهار نفر مجروحین از کار افتادگان ۵۱۵۳۴ نفر سرباز و
هزار و ششصد و هفتاد نفر صاحب منصب مفقود الاثر هفت نفر افسر و ۱۳۴۱۶ نفر سرباز باجل طبیعی هم
پنجاه افسر و دویست نفر سرباز تلفات انگلیسها خارج از سپاه نظام در این محاربه ۱۱۹۹۷ نفر تعداد نفوس انگلیس

در انگلیس

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 344 of 585

در این جنگ تا دو ماه و نیم چهار ملیون و پانصد هزار لیره خرج شده بود جنگهای متواتره سپاه انگلیس دولت با عساکر بوئر
و گرفتاری سیصد نفر بوئر و قتل پنجاه و چهار نفر آنها بدست انگلیس و کشته شدن دویست نفر انگلیس اقامت جنرال دویت
و واستین با افواج خود و بوئرها در ساحل جنوبی دریا (اورانج) که پس از چندی اقامت و زد و خورد و ضعف حالی پیدا کرده
اهالی اردوی او متفرق شدند رفتن ستر (کروجر) رئیس جمهوری ترانسوال بمملکت اروپا بامید آنکه یکی از دول را حامی
و مربی خود نماید و همه جا جواب یاس شنید (سنه ۱۳۱۹ هجری) (مطابق ۱۹۰۱ مسیحی) افغانستان تفتیش امیر
عبد الرحمن خان در احوالات محبوسین موجوده کابل که بالغ بر دوازده هزار نفر و شش هزار زن بودند بمجازات رسیده هر کس
و هر کدام مستوجب عقوبتی هستند قصاص و سزا داده شوند والا مرخص یا اخراج باشند بروز کسالت امیر اجتماع جمعیت
باطراف آخوند ملا نجم الدین در … اسمار و اطراف جلال آباد چون اغلب اهالی او را قطب زمان میدانستند مجدداً اشرار
بگرفتن سپاه بر پا شد عزل محمد نبی خان بوبری از کنر آب و بکابل خواستن با جمعی محبوسین مقصر دیگر و او را بجنگ ترکستان
فرستادن و توقیف داشتن روابط محرمانه و تحریک صاحب منصبان انگلیس بر رعایای سرحدی … اسمار افغان
بر ضد امارت و آگاهی امیر و مقرر داشتن محمد علیخان وکیل الدوله پسر محمد حسن خان حکمران … و کامرد را با یکصد
سپاه زبده و تفنگ بسیاری مع جبه خانه و دو عراده توپ از کابل بدان نقاط برای تهدید اهالی و قطع روابط انگلیس
ماموریت کاکه رضای رضا داد از معاریف با سه نفر دزدان هرات بتحریک محمد کاظم خان منسوب و مدعی مؤلف از طرف حکومت
و سپهسالار هرات جهه دفع نگارنده بارض اقدس که دستگیر و اجزاء و اولیاء شده خائف و متفضل نجات یافته بهرات حرکت کرده
و مجدداً موسی نام کرخی و مرتضی نام … و مومن نام اسحق زائی با این ماموریت مقرر شده بمشهد آمده و بدلالت
راهنمائی دو نفر دیگر از ساکنین مشهد بلیله سوم ربیع الثانی از راه بام خانه همسایه بیالین مؤلف آمده اول اسباب او را
بردند و بعد که بیدار شدم شرحی که در بیان الواقعه ذکر شده چندین جراحت بجودم وارد آوردند اما خدا و …
حضرت رضا علیه السلام مرا نجات داده بقتل نرسیدم حکومت صمد محمد خان … در بعضی نقاط بربری وفات
امیر بابا پیر عبدالرحمن خان در کابل و دفن آمدن بعمارت بوستان سرای آن … تاریخ …
قطعه در نوزده جمادی الثانی رفت اندر شب پنجشنبه پاک منیر بود او سراز دولت و … افسوس …
داد مهلت امیر ایام خلافتش زداد ایزد خواهی که بدانی عدد از ایزد گیر … از این چند فرد شعر در تاریخ جلوس …
سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان بتخت سلطنت افغانستان گفته شده نشست بجای او حبیب الله …
اورنگ جهانستان داد و … یارب بحق چار یار احمد باعدل تو ملک سالها پاید دیر تاریخ جلوس او …
نشست ولیعهد بجای امیر افسرده گی و سوگواری حال سرداران و افسران مملکت افغانستان در عزای امیر مرحوم
که با نهایت احترام بعمل آمد بجلوس بیعت با نفس امیر جهانگیر … حبیب الله خان بخوشحالی و سرور تبدیل یافت و آن سلطان
نیک فطرت بمیمنت و مبارکی در اصلاح حال امور مملکت و رعیت برویه عدالت پرداخت و عالی و دانی را از خود امیدوار
خداوند افزایش عمر و بخت نطق امیر حبیب الله خان در مواعید احسان و عدالت برعایا و افزودن ماه چهار قران
بمواجب هر یک از سپاهیان و بخشیدن نشان صداقت بتمام افراد قشون که در یک طرف سراج الملة والدین امیر حبیب الله
نقش است و در طرف دیگر صداقت ترتیب بعضی از دفاتر و تحویل حمل احضار نمودن امیر از هر جا … افغانستان

کنج [illegible] بیت الامان [illegible] است

بعضی

بعضی عادات و تعصبات و بزرگان در رؤسای طوایف را بر آمادهٔ اقدامات و هیجان در کابل اقدامات محمد ضیا در ضمن با چند نفر خواص خود
اقتدار سردار محمد عمرجان را که امیر آگاه شده با استمالات آنها کوشیده و آتش گرفتن کارخانهٔ چاشنی سازی در کابل رفتن
بعضی از سپاهیان شورشی بدون اجازه از کابل بطرف وطن و نادم شدن و مراجعت نمودن تمام آنها مختصر اغتشاشی در درهٔ
کوه‌دوی دفع و رفع شد انتخاب متنفذین از طوایف در ترتیب ورود محمد حسین خان شجاع الملک ایرانی بکابل در بارهٔ حج
و شرفیابی بحضور امیر و ترتیب دادن انعام و دیدن معزی الیه همه در ترکستان ازبک با خبید و سردار محمد اسحق خان و فامیلش
بعضی از اعیان محل معظم الیه فرار شاه گل شاه بخش و کریم از رؤسای ایلات با خانوادهٔ خود بطرف قائنات فرار چند
خانواری از نواحی قلعه ولی بجانب روس خدعهٔ امیر به شمام برده بتمام افغانستان صدور فرمان تازه برای اینکه اهالی
تشیع در مساجد اهل سنت حاضر شده نماز بخوانند اینجا بیجا بیان داشت که مساجد اسلام برای عبادت شیعه و سنی است لاغیر
کاش گفتگوهای جزئی بی اصل را که‌های این ملت عزیز از میان برداشته بموافقت یکدیگر باشند و چنانچه خدا و قرآن و کلمهٔ دین
قبلهٔ طرفین یکیست معابد و مساجد آنها نیز یکی باشد و بطوریکه اعلیحضرت پادشاه غازی سلطان عبدالحمید خان و اعلیحضرت
شاهنشاه ایران پناه دام ظلهما اقدام بوحدت ملت مملکت یکدیگر فرموده‌اند و تمام مساجد و معابد ممالک اسلام محفوظ و ایران
هر کس بخیال خود مسلک و اعتقادات سنی و شیعه را بیکدیگر ایراد و مماطلتی بینت پادشاه ... حالیهٔ افغانستان هم
همان خیال را در نظر دارد چون هنوز اغلب اهالی قابل تمدن و تربیت نشده و ولایت اتحاد مسلمین را نفهمیده‌اند قدری زحمت
و دقت بترویج این مطلب لازم دارد خوب گفته ملای روم خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت براین تقلید باد
خدایا رؤسای ملت اسلام را بیکدیگر مهربان و متفق بساز تا بیرق اقتدار دین محمدی ص در شرق و غرب عالم افراشته گردد
انشاء الله (مؤلف) حریق سخت در شهر مزار شریف بماه رجب که دکاکین زیادی سوخت شکایت اهالی از تعدی سردار
سعدالدین خان حکمران هرات و احضار امیر آنها را فرار جانداد خان ترکی و جمعی دیگر بطرف وزیرستان برنجش
اینکه چرا امیر صاحب اسبهای افغانستان را از بردن بهندوستان مانع است رفتن جمعی سپاه و توپخانه بجهت سرو
استمالت اهالی و محل آن طایفه و زد و خورد و قتل جمعی از طرفین خارج شدن بعضی طوایف توری از تبعیت افغانستان
و اتصال بانگلیس احضار نمودن امیر معظم صاحبزاده محمد افضل جان پسر مرحوم صاحبزاده عمرجان را که پس از قتل پدر در
خاک ایران بنقطهٔ کرسبز مقیم بود تا اینوقت مخفیانه بهرات ورود کرده (ایران) اقدامات جناب حاجی زین العابدین
(تقی اف) از مسلمانان معروف قفقاز بترقی امور تجارت ایران و تشویق بعضی قوانین در فواید ملک و ملت اعلیٰ
خودشان خداوند کاش چندین هزار نفر دیگر از مردمان با این همت و فطرت در وجود مسلمین ظاهر سازد که مایهٔ افتخار عموم اسلامیان
شوند حاجی فتاح نامی از اهل موصل تبعهٔ دولت عثمانی و محض تجارت بشیراز آمده بود محسن نام و ستار نام عکسی از اتباع
روس با او رفیق شده بطمع دارائی و دستمایه که داشته آن بیچاره را کشته و جسدش را قطعه قطعه کرده مثل عدل بار تجارتی
می بندند و بخیه‌اش میگذارند و بعنوان تغییر منزل مقارن غروب آفتاب توسط حمال بسمت دروازهٔ قصابخانه حمل میکنند
بعد حمال را مرخص نموده جنازه را بچاهی انداخته و بعد باطاق او رفته وجوه نقدیکه داشته میبرند پس از چند روز شاگرد
حاجی فتاح مقتول که پسر حاجی مهدی دلال اصفهانی بوده از واقعه پی برده جهدکش میکند و بحکومت میرسانند دو نفر
قاتل دستگیر و بروز مطلب می شود محمود نامی از قریهٔ گرآب سبزوار جهه هیزم بکوه رفته مفقود شد بنای کاروانسرائی

ازجناب

از جناب حاجی محمد کاظم ملک التجار طهران توسط تفنگچیان معادن او بایله در خیابان علیای شهر مشهد مقدس که بنیاد آن نمایند مخارج زیاد
بود   در ورود شاهزاده اشرف ملک منصور میرزای شعاع السلطنه بشیراز جهت فرمانفرمائی در رعایا را گرانی گذشتن و اقدام ببعضی
آبادیها و تعمیرات فرمودن   تگرگ سخت در ترشیز [illegible] سرحد خراسان با داغ محترم   افتتاح مدرسه مظفری در طهران و پذیرفتن
اطفال سادات و فقرا بدون اجرت و مخارج که مصارف آنها از طرف اعلیحضرت شاهنشاه است   دعوی درویش فتح الله نامی
در قریه کوران کرمانشاهان بدیدن خواب جعلی و متقیم شدن بقعه حضرت امام رضا علیه السلام که رفته رفته مردهای سست خود
او را گرفته و صاحب ادعای فوق العاده شده تا حرکاتش قابل تشویش و توجه دولت گردید   حسب الامر امنای دربار همایونی فوراً آقای
اجل (مجد الدوله) والی کرمانشاهان چند دسته عساکر سواره و پیاده را مأمور دستگیری آن درویش فرستاد قبل از ورود اردو بان محل
جناب حسین خان امیر تومان حاکم نقطهٔ مزبوره با شیرخان سنجابی برسم طلیعه مأمور محاصره و محافظت اطراف او شدند مریدان
بیانام و مکن؟ سست خود تا این خبر را شنیدند هر کدام بسمتی گریختند و تنها قلندر را تنها گذاشتند که با آسانی دستگیر و بقریهٔ کهواره فرستاده شد
در روز چهاردهم صفر او را بکرمانشاهان آورده و از آنجا بطهران روانه داشتند   در شهر سبزوار چند نفر مرد با لباس زنانه برای انجام
مقاصد خود پوشیده بچادر در بازار گردش میکردند تا بعضی شناخته و دستگیر شدند   بندر گلستان سبزوار منزلی است که [illegible]
در میان تپه چاهی است و باید هنگام لزوم از میان آن چاه سوراخ مقر آب را بگشایند روز شنبه ۲۳ ربیع الاول کربلائی
محمد تقی نام و ملا حسین نامی از زوار [illegible] جهت افتتاح راه آب بآن چاه فرود شده و چراغی برای هدایت همراه داشته ناگاه
از میان چاه صدای مهیبی بلند شده و محترق گردید بطوریکه کربلائی محمد تقی نام نیمه بریان و ملا حسین هم سوخته گردید حتی کلاههای
بدن و [illegible] آنها سوخت و صدمه زیاد بر ایشان رسیده و مدتی بستری شدند   جهت احتراق اینکه شورهٔ بسیاری از آن
آب آهک در زمستان و تابستان به دیوار آن چاه ظاهر و منجمد شده بوده از آتش چراغ مشتعل گردیده   اما مردم محل از روی
وهم و قیاس چیزهای بی اصل زیاد میگفتند مثل ارواح خبیثه ابالی این وقایع میدیدند و الله اعلم   تعداد مساجد
بلاد روسیه که برای عبادت اسلامیان ساخته شده سوای مساجد دهات و کوهستان در امسال بحکم دولت روس [illegible]
هزار و چهارصد و پنجاه و شش باب رسیده   در تسویه طرق تپه سلام که از جانب شریف آباد به مشهد مقدس می آید و بانی
ساختن آن عبدالله حضرت اشرف والا شاهزاده نیر الدوله دامت شوکته العالی شدند سنگ عظیمی سد راه مسلمانان بود ناچار خواستند
با دیلم نقبی در آن سنگ حفر کنند که با باروت انباشته آتش دهند شاید متلاشی شود عبدالرحمن نامی دیلمچی نقبه کرده و باروت
ریخت و با دیلم کوبید که ناگهان برقی از سنگ و دیلم ظاهر شده دیلم و فتیلهٔ آن [illegible] را بهوا برده و جراحت بسیاری
ببدن و صدمه زیادی بچشم چپ دیلمچی رسید   خلعت همایونی که از زینت قامت با سعادت حضرت والا شاهزاده آزاده
(نیر الدوله) والی خراسان بود در ۲۷ ربیع الاول توسط جناب امین حضور ورود فرمود و استقبالی در مراسم خلعت پوشی
در نهایت احترام بعمل آمد   در پنجم ربیع الثانی سیل عظیمی بشهر بجنورد رخ نمود که از صدمهٔ آن سیصد باب خانه و صد باب دکان منهدم
گردیده و خسارت یافته کان از همت سرکار سردار مفخم حکمران محل هزار و چهارصد تومان وجه اعانه رسید   جناب اشرف پرنس
ارفع الدوله که مدتیست از همت و کمال خود مایهٔ افتخار ایران و ایرانیان در بلاد خارجه شده در این ایام از وزیر مختاری دربار
دولت بهیه روس بطهران احضار و با مأموریت سفارت کبری دولت علیه ایران در اقامت اسلامبول منصوب آمد و جناب مستطاب
اجل آقای مشیر الملک بسمت وزیر مختاری سفارت طهران بموقع از دار الخلافه عازم شد   [illegible] را مبارک سفر [illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 347 of 585

قتل محمد نام ولد غلامعلی نام کبابادی از اشرار معروف در … قریه (سلیند) که مأمورین امنیه و اجزاء حکومت محلی او را میجستند
برف محمود نموده و عبدالله نام رفیق او را نیز دستگیر کردند   زلزلهٔ شدید در (تون) بلیله چهارشنبه ۲۱ ربیع الثانی   رفتن
محمد ناصرخان شجاع الدوله برکشی سرحدات قوچان الی کیفان و اسب افتادن در مراجعت که پایش شکست و بستری شد
بعد از این اوقات میرزا دیان ساکن مشهد که خود را موسوم بجدید الاسلام داشته اند بتوسط یعقوب یهود پسر آقاجان کور بعضی
تذکرهٔ تبعیت و سند حمایت نامه از قونسولگری انگلیس گرفتند که شاید جواب مسلمین را بزور انگلیسها بدهند و دین باطنی
خود را ابراز دارند   ورود جناب نصیر الملک شیرازی بسمت تولیت آستانهٔ مقدسهٔ رضوی بارض اقدس در یوم جمعه ششم
جمادی الآخره   اجتماع و حملهٔ ترکمه داشی کرگانی … بقصد غارت قلعه دشت و تعرف آن محل و … و دشمن که
سهام الدوله و شجاع الملک با سوار و قزاق خود بیابان حمله برده آنها را پراکنده ساختند   تحرک … منتقل در
ماه … در سرحد قوچان باریه (چاپن) بیانات دوستانه نمایندهٔ دولت … اعلیحضرت امپراتور روس …
منجوریا که دول ثلاثه آلمانی و ژاپون و انگلیس در این خصوص اعتراض سخت متفقانه داشته و نیز دول اربعه المان و اطریش و
ژاپون و انگلیس خاقان چین را بسیاست تهدید کردند که اگر دولت آسمانی چین امتیاز ملکی یا تجارتی بدولت روس دهد معادل
و مساوی آنهم باید بر ایشان روا دارد   شدت قحط و غلا در ممالک شانسی که اهالی مجبور بخوردن گوشت سگ و گربه شده
و در سایر ممالک چین نیز قحطی بطوری بود که   فروختند حریفان … و قحط   در این ممالک محبوب را برای حبوب
علاوه بر قحط مرض جان تباه طاعون بشهر (هانک شانک) سرایت نمود   اعلان دولت روس در منچوریا که از انقطاع
دائرهٔ امنیت داخلی چین کشور منچوریا را از قبضهٔ تصرف خود خارج نمیتواند   دامنهٔ اختلاف در چین طولانی شده اغلب
نقاط آن مملکت سرایت کرده بدرجه که (مستر اکمل) سفیر انگلیس با چند نفر همراهان خود از معانی برگشت سربازان
افواج آلمانی جلو آنها را گرفته از قرار واقعه زدند بعد از آن برگشته دبیر (لیپانگ چنگ) شاهزاده شیخ الوزراء چین از هم
گسیخته شد   گاهی بفرمان فرمایندگان دول خارجه بعضی شاهزادگان را بدار میکشیدند و گاهی بواسطهٔ نایابی حبوبات و عزت
لحوم منازعه بین سپاهیان دول نصاری و اهالی چین بود و بعضی اوقات محض تقسیم گوشت شکار جمهوری خود که دولت و مملکت
چین باشد قشون اجانب با هم مدعی میشدند و کار ایشان بقتال و جدال میکشید و هر کدام را کینهٔ دیگری در دل بود
جواب خاقان چین به دول اجانب در باب وجه خسارت جنگ که بعهده گرفت اما گفت در مدت سی سال میپردازم بسی قسط
که هر قسطی پانزده ملیون (ذیل) ادا کنم   چهار نفر … را با چند نفر چینی که بموجب آنها در آمده بودند در پکن کشتند
تدارک باروت و اسلحه زیاد در چین   تکالیف شاقهٔ سفراء دول خارجه بخاقان چین که باید آنچه رأی آنها باشد معمول دارد
و دشوار شدن آن تکالیف بر خانوادهٔ سلطنت دولت آسمانی   طوفان سخت در ایالت یانکسی چین و اتلاف نفوس و
عمارت زیادی   تخلیهٔ عساکر دول متحدهٔ اروپ عمارات دولتی چین را که متصرف بودند و سپردن (لیپانگ چانگ)
شاهزادهٔ چین و قبول نمودن خاقان چین این شرایط منضمهٔ دول اجانب را و سند دادن با تمام هریک در ۲۲ سپتامبر
اول لوحه با لغت لاتینی و المانی باید حکاک نموده برای یادگار فوت آن کنت سفیر مقتول شدهٔ المان در پکن بجای نقطه که
بقتل رسیده نصب نمایند   ثانیاً موافق اعلان ۱۳ فوریه ۱۹۰۱ حکم قتل و قصاص کسانی که بر خلاف قانون دولتی مرتکب
محاذات جابجا نسبت برعایای … اروپا شده اند صادر شود بقرار ذیل   اول شاهزاده سیری و نواب …

[illegible]

برسند یا بترکستان نفی و محبوس ابدی گردند دویم شاهزاده (طوان) رئیس ادارات شرعی و شاهزاده (چوسان) وزیر
عدالت را بکشتن خودشان مجبور نمایند سیم پاسبان حاکم (شانسی) و (چهسان) وزیر سوم و (سوچین) وزیر عدلیه
چین را بقتل برسانند چهارم کانگ نایب صدراعظم و سوانگ از اعضاء وزارت و (سیجان) نایب الحکومه پکن را
نیز بقتل رسانیده اولاد آنها را هم نسلاً بعد نسل داخل ادارات دولتی نمایند پنجم (سوپانگ) وزیر جنگ و (لیشانگ)
ناظر وزارت و (سوجنگ) پیشکار صدارت و (پوچانگ) رئیس اداره ذبح و قربان که برخلاف حقوق دول عظام تخم
رانده اند خطا با شمشیر سیاست مقتول شده و اولاد آنها نسلاً بعد نسل بخدمات دولتی مقرر باشند ششم جوان و (جاپوشان) از
بزرگان چین در ۲۴ فوریه خودکشی کنند و جان بردار (یوچین) را نیز بقتل رسانند و در ۱۳ (کاتسو) و تنگ فوچین نیز رسماً معدوم
شدند و بموجب فرمان ۲۹ اوریل تمام حکام و ولات که محرک غوغا و بلوای چین بوده اند یا متهم شده اند همه در معرض سیاست
و بکیفر اعمال خود برسند ثالثاً دولت چین موافق فرمان دولتی در محالی که اهالی آنجا متعرض خارجه دول شده
و تجاوز و یاغی گشته اند بعد از مکافات و سیاست تا پنج سال باید مورد شفقت و ملاطفت دول متبوعه خود نشوند و جبران صدمات
و خسارتهای آنها هم از دولت نشود رابعاً شاهنشاه چین در فرمان دولتی مورخه هیجدهم ژوئن ۱۹۰۱ (نانگ) را
با ترز ابست سفارت فوق العاده بدربار ژاپون محض عذرخواهی قتل (سوجیاما) منشی سفارت ژاپون فرستاد
خامساً دولت چین محض اظهار ندامت و انکار بر مقابر خارج پرستان که در پکن و غیره خراب و کثیف کرده اند مبلغی
مخصوص سیزده و پانزده هزار طلای مسکوک چین برای تعمیر و زینت مقابر پکن و سایر قبور اهل صلیب در خاک چین از جانب دولت
منظور شود سادساً دولت چین دخول هر قسم اسلحه و ادوات حربیه را در خاک خود برای مدتی دو دولت غدغن نماید
سابعاً مبلغ چهارصد و پنجاه میلیون ه کن طیل یعنی تائیل بطور جریمه و تاوان از دولت چین به دول عظام اروپ و ژاپون
پرداخته شود در ظرف ۳۹ سال با قسط جاری و شرایطی بسیار صعب رانت ملکی و تکالیف شاقه که شرح هر یک مفصل است
ثامناً قلعه تکو و سایر قلاعی که در بین راه پکن و دریا چین واقع است و امکان دارد سکنه آنها بکوبی و مزاحم عابرین
اروپائی شوند همه را باید دولت چین منهدم سازد و دیگر تا چند شرط سخت دیگر اروپائیان بر عهده دولت آسمانی وارد آمد
و تماماً را قبول کرده از خونریزی رجال دولت و غیره تا ۲۷ سپتامبر ۱۹۰۱ مسیحی انجام داده و رضایت نامه از نمایندگان دول
گرفت فوت (لیانگ چانگ) شاهزاده وزیر خاقان (ژاپن) ترتیب دادن اینه دولت برای عساکر خود چوب
خاصی بسیار کم خرج و بادوام که پارچه آن از مغز چوب های جزایر است بنیاد حرکات خصمانه اینه دولت بر ضد دولت روس
مطالبه نمودن رجال دولت ژاپون بشرکت دولت انگلیس پنج میلیون لیره انگلیسی از دولت آسمانی که دو ثلث را انگلیس طمع
داشت عده گاوان ممالک آسیا را در امیال سی میلیون بود قتل صدراعظم سابق اینه دولت بدست یک نفر اهل سیاسی
بجرم اینکه چرا از صدارت استعفا کرده (اروپا) اسپانیا افتتاح پارلمنت اینه دولت و تأسیس هیئت وزارت جدید
از (سینیرسکتا) و ژنرال و غیره وزیر جنگ شدن عده گاوان ممالک اروپا از روی سنجش و حساب تماماً بیکصد و ده میلیون
در امیال رسید (عثمانی) شروع کشیدن راه آهن از شام شریف رو بمکه معظمه سفر کعبه کنم با تجربیات زائرین
تحقیق رسد از راه حجاز واقعاً فرده محتاج است زود باشد که وحشیان حجاز متمدن شوند و دولت هند وزود
سبکان صلیب پای در آستان کعبه نهند نمرات اعیان آن مقیم سوسول از کیسه فتوت خود هر یک مبلغی برای مخارج

تالی
مسکوک طلای چین
پنج صد دانگ
با یک لیره

دبستان ایرانیان واقعه در آن جا بسعی و همت جناب شوکتمآب پرنس ارفع الدوله   اقدام دولت ایندولت بکشف معادن
ممالک داخله خود   اعلانیه پادشاهی بکارخانه جات دولتی خود که روزی یک کرور فشنگ باید ساخته شود   فقره ...
دو ملیون و چهار صد هزار لیره عثمانی جهاز جنگی و توپ خریداری نمایند   دخل قنال سوئیس در امسال صد و هشتاد و یک کرور
فرانک شد   تاسیس مریضخانه در شهر ازمیر بهمت خواتین اسلام جهة غربا و فقرا   بخشیدن کرایه جات راه اسلامبول الی
جده بحجاج از طرف اعلیحضرت پادشاه عثمانی   در یوکندا شخصی بعنوان مهدویت برخواست که حالش مجهول بود   امر بحفر
چاهها در راه حجاز بحکم باب عالی   شورش قبایل در یمن که افواج عثمانی تسکین دادند   ممانعت دولت عثمانی یهودیان را از ورود
بخاک مملکت خود   جمع آوری اعانه در تمام مردم اسلام روی زمین برای کشیدن راه آهن حجاز   منازعه سخت بین
قبیله بنی حسن و بنی فتوکه عداوت سابقه باهم داشتند در اوایل ماه صفر و قتل دویست نفر از طرفین ... در قصبه خاص از
ممالک عثمانی جوان نصرانی مست لایعقل از شراب خراب شده پدر و مادر خود را بقتل رسانید با طفل کوری که از خود داشت پس از بهوش
آمدن دو چار خجلت و ندامت و مورد شماتت خلق گردیده ناچار خود را هم بقتل رسانید   مأموریت سفیر مخصوص از باب عالی به چین و از آنجا
بژاپون در ماه ربیع الثانی   تعداد نفوس اتباع ایندولت در امسال نود و سه ملیون بشمار آمد   طبع کتابی در فنون جنگی و علوم
تلگراف و راه آهن وغیره که از زبان آلمانی بترکی ترجمه و تقسیم بصاحب منصبان نمودند   تعیین کمیسیونی برای تحقیق امور و رسانیدن
حقوق لشکری عثمانی   ورود سفاین داخله و خارجه که اسباب لوازم کشیدن راه آهن حجاز را آورده بود بشهر (بیروت) در عشر
اول رمضان   شدت منازعه بین شیخ مبارک ابن الصباح شیخ کویت و ابن الرشید امیر جبل بواسطه آنکه ابن صباح دو برادر
خود جراح و محمد را کشته بود و اولاد مقتولین به بصره رفته با توسط شیخ یوسف ابن ابراهیم نجدی که خالوی آنها بود نزد والی عرض
تظلم نموده بودند والی بصره آنچه شیخ کویت را خواسته بود بطفره و اهمال گذرانیده حاضر نشد تا وراث مقتولین ناچار ملتجی
با بن الرشید امیر جبل شدند و آن مرد از صعوبت از راه همت با حکومت بصره و شیخ مبارک کتباً در این خصوص جای گفتگو گذاشت
و مطالبه حقوق آن بی پناهان را نمود تا کار به دربار سلطانی کشید و از باب عالی با ابن الرشید و ابن صباح مخابراتی شد شیخ مبارک
که ضمناً فرقه انگلیسها بود سر طغیان برآورد و به تدارک استعداد جنگی پرداخت   ولی ابن الرشید را دولت احضار فرمود چون شش ماه
قبل حسب الامر با هشت هزار نفر عشایر خود عازم و نقطه سماوه را که جزو حکومت دیوانیه است مضرب خیام قرار داد از باب عالی محمد پاشا و
کاظم پاشا را نزد او فرستادند که هر قسم صلاح باشد با شیخ مبارک صلح نموده حقوق وراث را هم بگیرد   اما شیخ مبارک مشغول جمع آوری
سپاه بود تا چهل و پنج هزار سوار و پیاده جنگی از اعراب آماده کرده روانه جانب نجد شد و چند منزل هم بعد از قطر و ابن الرشید متوقف
گردید و نزدیک بود که داخل جبل و دارالامارهٔ امیر جبل شود   ابن الرشید که در محل اردوی خود تا هفت ماه منتظر دستورالعمل سلطانی
بود وقایع را بباب عالی اطلاع داد و از دولت با ابن صباح فرمانی رسید که ترک شرارت نموده با ابن الرشید صلح و مراجعت کند پس از
وصول فرمان شیخ مبارک قدری از خر شیطان فرود آمد، با اردوی امیر جبل رفت و این دو قوم با یکدیگر ملاقات دوستانه مجبورانه کرده
قرار براین دادند که آنچه رای اعلیحضرت سلطان عثمانی باشد از آن روی رفتار نمایند و طرفین را قبول باشد   بعد از این مواجهه
و معاودت شیخ مبارک عازم بصره شد که با محسن پاشا ملاقات نماید به جبار رانده تا سه هزار زبیر دو فرسنگی بصره رسید والی مذکور با ارکان
ولایت و دویست سوار و توپخانه باستقبال شیخ مبارک آمده او را وارد بصره نمود و پذیرایی شایان کرد   ابن صباح یکشب اقامت کرده
فردا عازم کویت شد   پس از وصول بمقصد باز شیطان در دماغش حلول کرده عشایر و قبایل خود را جمع آوری نموده از نو

حمایل
جقه دادن انگلیس
با بن صباح

عازم

عازم نجد گردیده چون چهل و پنج هزار جمعیت جنگی داشت به پنجیست نامه و خطوط با ورسیده اعتنائی نکرده در خیال مملکت ستانی بود
تا نزدیک نقطه حائل مقر ایالت ابن الرشید رسید امیر جبل خبر یافته با همان هشت هزار نفر سپاه زبده که داشت باستقبال ابن الصباح
آمد دید لشکر عظیمی همراه دشمن است و جای عقب نشستن هم نیست زیرا علاوه سپاه ابن الصباح با ورسیده مجادله بنیاد کرده
ناچار ابن الرشید هم جماعت خود را پیش طلبیده خطبه بلیغی خواند و ایشان را به امور ضرب و استعمال آلات حرب آگاه کرد
هفت هزار و هفتصد نفر آنها را کمین گذاشت و خود با سیصد نفر خواص و غلامان قدیمی که همراه داشت در مقابل خصم ایستاده بمقابله
پرداخت و حمله سختی بقلب لشکریان ابن صباح برد و دو بیرق چی را کشت که آن بیرقها بزمین افکنده شد و ولوله و همهمه و عربده
بروی طرف مقابل افتاد و هر یک نفر کارزار آن نامدار بودند و در این اثنا هفت هزار و هفتصد نفر کمین کرده از عقب جوقه
متعاقب منقسم شده از اطراف حمله آوردند و تحرک گلوله باریدند همراهان شیخ مبارک گمان کردند که لشکریان ابن الرشید
بیش از آنها خواهند بود و بپای دسته دسته میرسند تنداول بخشندا اما تا یک دو ساعت میدان داری کردند چون
نایره حرب زبانه طغیان میکشید و دود تفنگ و نفوس چون جو هوا را تیره ساخت سحدی شجاعت اعراب جبل زیاده وصف سپاه کویت را
افکنده که مانند بنات النعش متفرق گردیدند و احدی در آن معرکه از عشایر مبارک نماند مگر هفت هزار مقتول و دو هزار مجروح
خود شیخ مبارک هم با خواص خود رندانه گریخته وارد مدینه نا بعد از ده یوم که بکویت ورود کرد روزی در دیوان نشست و
اهالی در بارش حاضر شده بعضی قوانین که در اعراب جاریست از قبیل اسب تازی و تیر اندازی و غیره بجهه تفریح دماغ
بجا آوردند اما مبارک چنان در دریای تفکرات و لجه تردد غوطه ور بود که ابدا ملتفت نشده نزدیک بود طایر روحش پرواز
نماید ولکن خود را از دست نداد تا چند روز بخیال تلافی و فراهم نمودن اسباب لوازم و جمع آوری سپاه افتاده
بنای اجحاف و تعدی را بر رعایا گذاشت و شروع باخذ اموال و رسوم زائد از قدر معمول نموده و پنهان و عهدی متین با دولت
انگلیس بست و قول معاونت و همراهی مجدد گرفت مشروط باینکه با محل و عشایر یکه دار در تحت تبعیت و حمایت انگلیس درآید
چون این خبر باسلامبول رسید از بابعالی امر شد که جناب محسن پاشا والی بصره در این ماده تحقیقاتی نماید مشار الیه
در جواب نوشت که این خبر اصل ندارد مجددا فرمانی از دولت رسید که اعم از صدق و کذب آن خبر والی مذکور
بسمت کویت برود و سرکشی و رسیدگی حال و تحقیق مطلب کند و برگردد لهذا محسن پاشا با ارکان آنجا و هفتصد نفر عسکر
بسمت کویت روانه گردید چون قریب بکویت رسید شیخ مبارک با جمیع مشایخ و قبایل باستقبال آمده آنها را وارد کویت ساخت
محسن پاشا بعد از اقامت چند روز از راه خلیج مراجعت کرد و شیخ مبارک را هم همراه گرفت اما یک جهاز انگلیس متعاقب آنها
بود تا که وارد (فاو) واقع در نواحی بصره شدند و از آنجا والی مخابره تلگرافی باسلامبول نمود که اینک شیخ مبارک
با ما بطور دخیل و پناه گزین آمده است آنچه درباره او میگویند صحت ندارد در این اثنا روزی مبارک شکم خود را بدست
گرفته فریاد نمود آه دلم آخ دلم و بسمت جهاز رفته سوار شد و حکم کرد شراع کشیدند و با نظرف شط که خاک محمره است
عبور نموده روز دیگر شراع کشیده بسمت کویت رفت والی بصره این مسئله را فورا مخابره و مکاتبه بابعالی نمود اما
چون قبل از این حرکت تکذیب خیالات باطنی مبارک را می نمود بعراق عرب و بابعالی شایع شد که شیخ مذکور با والی عهد
ساخته و گریخته القصه والی بصره در ورود کرده آنچه باسلامبول نوشت مشیر عسکریه بصره تکذیب میکرد و آنچه مشیر عسکریه
می نوشت والی تردید میکرد تا حدی که نزدیک بود رازهای نهانی آشکار شود تا بهر جهت در اینباب قیل و قال زیاد شد

واهالی عراق خاصه جماعت اکراد با عشایر و قبایل اطراف عتبات عالیات بهمت کردید حتی کسانیکه قدرت و استعداد فراهم نمودن
اسلحه نداشتند حلی و حلل زنان خود را فروخته اسلحه مرغوب خریداری کردند و مجدد ینهزار مرد جنگی حاضر بجهة بردن کویت و یاری برادران
دین پناه خود شدند از طرف اعلیحضرت سلطان عثمانی هم امر شد آنچه عساکر نظامی که در وصول ایشان بکویت زودتر میسرست از هر نقطه
حرکت نموده عازم شوند حسب الامر جهانمطاع عساکر منصوره از پنجاه و ده اردو علی اختلاف الایام وارد بغداد و دو هفته [illegible]
نظامی تعداد شدند اما اکراد و جاف نیز هفده هزار سوار و از (داوده) شش هزار و از (سلیمانیه) و اطراف شان که متعلق بابان است
ده هزار سوار و از (زاد ذوق) پنجهزار سوار جمع شده بسرعت و شتاب فوج از پی فوج میرسید و شیخان عساکر سلطانی باین ارتجا
دو روز نزدیک با اسلحه ممتاز وارد میکردند و سواران و پیاده گان عشایر و قبایل عتبات عالیات هم باشکوه مخصوصی ملحق بجنود
اسلام شدند که لشکر فراوان و خیام بسیار در بیابان با شمشیر و اسلحه تابان چشم خورشید را تیره و تار کرده و تمام آن جماعت قاصد
کویت بودند بعد این اوقات که شب ۲۳ جمادی الاخری باشد باران سختی بدتر از طوفان قیامت بارید و رعد و برق شد
که اغلب اهالی قطع امید از حیات نمودند تا پنجشنبه شبانه روز سیل و طوفان برطرف گردید و آفتاب طالع گشت و اهالی بحیات جدید
زندگانی خود تهنیت گفتند دو روز بعد خبر رسید که امیر ابن الرشید از محل مقر حکومت خود با لشکری بسیار و سلیح تا قرب کویت
آمده و نهر آبی را که مورد سقای اهالی کویت است قطع نموده بطوری که خشکی آب در کویت بدرجه [illegible] رسیده بود
و بیست هزار سپاه او در آن محل ماند و دوازده هزار سوار و پیاده دیگر بطرف کویت و (لحساء) که پناهگاه کویتیان است برای مبارک
و ابن سعود حمله برده بقسمیکه تمام عشایر را مغلوب ساخت و اهالی و خود آنها را بتصرف خود در آورده عده که از ایشان
گرفت که دیگر سر از چنبر اطاعت او نکشند مبارک خود و شیخ اهل کویت باقی ماند که از آنها هم پنجشش هزار ساکنین و اهالی فراراً بسمت
آمدند زیرا سپاه امدادی پیاپی از جبل ابن الرشید می آمد هم در این ایام سید عبدالله نام [illegible] فوری که وکیل [illegible]
متوقفین بود باشاره انگلیسها در بصره بقتل رسید مقارن آنحال دولت انگلیس بطمع تصرف کویت افتاده در صدد اسباب
و حیله برآمد و سفاین جنگی خود را در آن محل حاضر نمود که شاید دولت عثمانی آن محل را با رئیس و قبایل آن تحت حمایت و تبعیت انگلیس
بشناسد لیکن استعداد دولت و ملت اسلام در مقدمه کار کویت بدو بیست هزار سوار و ششصد و پنجاه هزار پیاده رسید که
محل خود را چون راه و دروازه جانب مدینه طیبه است از شر انگلیسها محافظت نمایند انگلیسها هم که جاده را اکمال دیدند
از در صلح و مکالمه در آمده مناقشه را متوقف ساختند و بنای شفاعت شیخ کویت را بجای خود گذاشتند لیکن ضمناً اهالی کویت را
بخود امیدوار داشتند (یونان) شاهزاده (ژرژ) ولیعهد این دولت که بستهٔ الحاق جزیره کرت با یونان از
دول خارجه اروپا داشت اغلب آنها رد کرده فوراً عوض قشون یونانی در بلاد کرت جبه ساخلوی از عساکر که خود تعیین و
مامور نمودند (در پاریس) جنرال [illegible] از طایفه نیهیلیست که [illegible] آنها حمله برده جمعی را مجروح و گرفتار نمودند
ورشکستی [illegible] معروفی در بخارا که مبلغ هفت ملیون و سیصد هزار تنگه قرض خود را ببهانه افلاس بیجواب داد و متجاوز دو
ملیون تنگه از بابت قیمت پوست قراکل بشرفیابی مامور تجارتی امارت افغانستان مقروض بود که اهالی این مسئله را اسباب نقار
مابین این دو امارت جلیله اسلام امیر افغانستان و امیر بخارا میدانستند از جهت و تدبیر ضیاء الملة و الدین امیر عبدالرحمن خان
خیال فاسد مردم نتیجه برعکس بخشیده و اختیار رفع دو کالت عایده آن وجه نمود از کابل در بخارا بجناب قاضی کلان و
جناب ملاجان میرزای (قشبیگی) کل واگذار شده و بجای مزید اتحاد دو ثوب خلعت فاخر نیز بمبرزی ایشان از مرکز امارت

اقرار مسلم
ملیک نام
تجار افغان

افغانستان اعطا و ارسال و ترتیب بعمل آمد شد قتل وزیر دار الفنون دولت روس در پطرزبورغ بکارد شخص مغرضی که دستگیر و محکوم بحبس ابدی گردید در آثار عتیقه مرو (کهنی) جام بهرون الرشید یافته شد باکثر سفیر چین در پطرزبورغ که بجانب مملکت معلوم است که کاشی برده شد چینی چون تا هنگام امضای عهدنامه سفیر یا دوام نکرد رؤسای ملت چین برخلاف عهدنامه مجبور با اقدام گردید در ماه صفر فقط (بین کوبانسکی) و (دشت ختالنگ) نزاعی میان سربازان روس و اهالی چین اتفاق افتاد از سپاه روس چند نفر مقتول دادند و چینیان خسارت فراوان دیدند فرستادن این دولت دو فروند کشتی بزرگ و چهار جهاز کوچک جنگی خود را به دریای چین جهة تقویت عساکر ساخلوی که در آن مملکت داشت در پطرزبورغ مقام کودی حریقی واقع شد و جهازی که مشغول تعمیر آن بودند سوخت خسارات آن حریق قریب به بلیون منات رسید شورش بین عمله جات و مزدوران در صنعت پطرزبورغ و سنگ ایوان نمودن کارخانجات که عمال برآنجا حمل برده فتنه را موقوف داشتند شخصی از اهالی یونان حوالی روستیکه بقتل دختران ماهرویی تازه جوان بالغ شده دست برد در گذرگاه آن نازنینان کمین کرده منتظر میشد مجنون ایخو نوس یعنی از راه میگذشت عقب او بیرون دویده حمله میکرد و کاردی بر مقتل آنها فرو میبرد و چنان در این شغل مهارت داشت که خوبان جراحت رسیده قبل از فرار آن قاتل مستقل احساس الم از سوزش جراحت نمودند بهمین قسم دویست و پنجاه شوخ مه‌صورت را طعمه تیغ آبدار نمود در ماه ربیع الثانی ایشان کشف حال آن مبتذل شده بحبس به بستگیری او مامور شدند گویا جهة این حرکت نحو قصاص نموده که دیده بود است این مهوشان شوخ و شنگ عشاق دلتنگ خود را بانواع زحمات و صدمات رد دارند و فتنه تمام عالم از هبوط آدم الی الآن برپا بوده سببی جانها باخته و دلها گداخته میشود تا شاید مقصودی داشته کان را در آغوش می‌آید چون خوبرویان را ترحمی بدل و نه مهری بر کل است شبه نیست که آن قاتل دیوانه صفت پای بند رسن زلف نگاری بوده رنجها برده و خون شوره رنج عشق برجگر روز و شب اندر غم یاری بوده است امی وفا کرده جفا دیده زمعشوق خویش زان سبب قاتل مبتلا بعذاری گردید پس خرابات ماهرویان دلکش و ترکان خونریز پر بوش کسی دو باره شمشیر ابروان نکشند که از ستم زنبه خنجری مجمع شد و با دلبری خلق ترک غمزه کنند که چشم غیرت‌ساز دهقان دل ترکستان چه گویم هم عشق گرفتارم آنچه با ستم و برجهیم دوم (مؤلف) ای کاش بسیاری خوبان لذت شهادت را بچشند و تیغ برروی شهیدان عشق کشند وَلَا تَقْتُلُوهَا اِنْ ظَفِرْتُمْ بِقَتْلِهَا وَلٰکِنْ سَلُوهَا کَیْفَ حَلَّ لَهَا دَمِی تعداد نفوس ممالک روس امسال یکصد و بیست و شش ملیون رسید ملاقات دو سیته امپراطور آلمان در شهر دینبرگ جمادی الاخر تولد طفل مدر روستیه که شورش شکل سر گوساله و صدای آن شبیه بصدای گوساله در طفولیت با جانوران همراه کشید کمیسیل مقرری شتر گاو در جنگلیم در ذیل علیحضرت ساری قلاع) امپراطور روس در سفر فرنگستان مبلغ یکصد و پنجاه هزار فرانک جهة مصارف مجالس جدیده مملکت فرانسه در حق فقرا داد زلزله شدیده در چهارم ذیقعده نیم ساعت از ظهر گذشته شهر شماخی شیروان که محل سفلای آن بکلی ویران و منهدم شده قریب دو هزار نفر متجاوز زیر آوار ماندند و بقیه مسلمانان حالیکه آن مملکت بود در مصداق این شعر مثنوی واقع شده پشتش با روز تاب آفتاب شب جانشین دگلیم از ماهتاب تا آفتاب سازی زمین امامین تقویت از غیر متمدان معروف اسلام پنجهزار منات و امپراطور روس امیر عبدالاحدخان پادشاه بخارا سه هزار برسم اعانه جهة آن پریشان حالان عطا و ارسال داشتند و از طرف دولت هم اطبا و اسباب دوا با یک باطاقیان خفیون جهة امداد و عیادت و پرستاری مجروحین اهالی شیروان فرستاده شد و پنجاه هزار منات هم بصدا ملکه علیحضرت امپراطور دو هزار منات و امپراطور روس آن مصیبت‌زدگان مرحمت فرمودند در روز دوم زلزله در سوچی قریه‌ها از بی دهنه دو مکانی کوه آتش‌فشان

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 353 of 585

در رود خانه (کنگ) چاپی بازنشه و بعدی هوا در ماه سیاه رفته از دولتان مزبور خارج گردید که رود خانه با آن عظمت مجرای خود را تغییر داد
و جهان رود در تفلیس و استارا و گنجه و بادکوبه نیز زلزله به حادثه شده و در آن حادثه سوای شهر شیروان ۱۲۰۷ خانه ویران
گردید بیست و نهم ذیقعده هفده چاه نفت و دو انبار در بادکوبه با آتش گرفته سوخت در قریه (اخالسیخ) از محال تفلیس شخصی
۵۰ ساله ناخوش شد و از دنیا رفت وقتی او را به قبرستان بردند و خواستند دفن کنند یکدفعه از تابوت برخاسته کفن را از سر
دور نموده لباسهای خود را پوشیده و با کمال قوت به خانه خود مراجعت کرد آمدن سفیر تبت با نامه و هدیه مخصوص به دربار دولت روس
قدغن بسیاری دول خصوص دولت روس که در مدارس هر صد نفری دو نفر بیشتر یهودی نپذیرند چون که اینها زیاد مدعی عامه هستند
ورود اعلیحضرت امپراطور آلمان و اعلیحضرت ادوارد هفتم به پطرسبورغ و احترامات اعلیحضرت امپراطور روس و تشریفات آنها
فوت یحیی بیک طباطبائی معروف در آن حال به ماه [illegible] ۱۹۰۲ و دفن آمدن تقریب جوار حضرت رضا علیه السلام عبور نمودن راه
آهن این دولت به داخل [illegible] فرار چند نفر وزرای [illegible] طرف هرات (انگلیس) این دولت به واسطه جنگ افریقا
صد هزار قشون دیگر مهمات تدارک دیده نماید و کلای وقت نپذیرفتند [illegible] اعلیحضرت ادوارد پادشاه انگلیس [illegible] پادشاهی
از وفات ملکه معظمه در اول محرم مطابق اول سنه ۱۹۰۱ که فوج بحری اول مرتبه این دولت نام خود را در سر لوحه فهرست نوشته
یادگار در دست خسرو [illegible] ساخته شد مسافرت اعلیحضرت پادشاه انگلیس ادوارد هفتم به مملکت آلمان قرض دولت
برای مصارف جنگ ترانسوال دویست ملیون [illegible] شد تصدیق پارلمنت به انعام صد هزار لیره در باره لارد رابرت سردار
میدان جنگ تعداد اسرای جنگ به دست این دولت ۳۲ هزار نفر شد جنگ ملای دیوانه یعنی متمهدی صومال با عساکر
انگلیس و شکست سخت او ایضا حمله کرنل (سوئینی) انگلیس از نقطه [illegible] به متمهدی و سپاه او و مجادله سخت و شکست فاحش
متمهدی صومال [illegible] به اطراف (میجرتین) رفت و خانه های خود و رعیتش با آتش غضب سپاه انگلیس سوخت
و مواشی و اموال تمام آنها تاراج شد در [illegible] زنی را با لب بریده دیدند که [illegible] شوهرم مرا چنین کرده وقتی
شورش [illegible] آنها نیز آن زن را [illegible] دیدند جهت پرسیدند گفت زنم با چند نفر اجنبی رفیق شده لبهای مرا بریده
که آن زن بی عفت با اغیار [illegible] شوهر [illegible] اغیار دیده سزای این زن همان است که مثل شوهرش لب بریده
لذا لبانش را بریدند در لکنهو یکنفر هندی متمولی با عیالش دارائی خود را وقف مدرسه فارسی نموده و نظر به قانون وقف خود را
کشته برخلاف اشخاص که محض خوردن مال وقف متولی [illegible] انجمنی در لندن به [illegible] ترانسوال
منعقد و شورشی بر پا شد تا پلیس شهر [illegible] و تفریق اهالی شهر مشغول شدند [illegible] و استعداد جنگی و افزایش قشون
از طرف هندوستان سرحد افغانستان به ملاحظه اینکه پس از وفات امیر عبدالرحمن خان مبادا [illegible] و آشوبی در کابل برپا
و دولت روس یا دولت علیه ایران تخطی و تجاوزی به قلمرو افغانستان نمایند [illegible] رؤسای دارالشورای انگلیس رفتند
[illegible] برای تهیه امور جنگ ترانسوال [illegible] انگلیسی از دولت مزبور بهای اسب [illegible] و یک
ملیون نیز بر مخارج استعداد بحری خود افزود عده جراید [illegible] انگلیس [illegible] در این سال بالغ بر ۲۰۸۸ نسخه بود که
همه هفته طبع و نشر میشد [illegible] چهار صد نسخه شهر لندن یومیه و هفتگی و ماهیانه طبع میکردند قرارداد وظیفه اعلیحضرت ادوارد
پادشاه انگلستان در این تاریخ هر ساله پانصد و هفتاد هزار لیره انگلیسی شد که یکصد و نود هزار علاوه بر وظیفه سابق ملکه متوفی است
در این سال رعایای تحت حمایه این دولت در هند [illegible] نفر [illegible] دیده شدند احمد عرابی پاشا که در سنه ۱۳۰۰ هجری برای خلاص

ملک

که ناموس خود در خطه مصریه با انگلیسها جنگیده دوچار صدمات و شکست شده گرفتار گردید اعرابی با فهمی پاشا رفیقش بجزیره سیلان
برده محبوس کردند   در ماه ژوئیت امسال ولیعهد دولت انگلیس که از دیدن جزیره افتاد اعرابی را دید با قد خمیده باستقبال
معظم الیه شتافته زبان بعنوان تعزیت در سانحه فوت ملکه و ولیعهد مزبور و تهنیت سلطنت پدرش گشودند و ...
و زار زار از بیان حال و دور شدن از عیال و اطفال خود نالیدند و اشک حسرت از گوشه چشم هریک جاری شد ولیعهد که
که طبع عالی و جوانمردی دارد برآنها شفقت کرده پیشکار خود را فرمود که وکیل سیاسی انگلیس را در مصر مامور شفاعت اعرابی
و فهمی پاشا در نزد خدیو زمان نماید بالاخره حضرت عباس حلمی پاشا خدیو معظم اختر ... از تقصیر آنها گذشته فرمان
معاودت بآن دو تن ... وطن و اهلیت خود رسیدند   چه خوش باشد که بعد از روزگاران باشید ...
اقدامات دولت انگلیس کشیدن خط راه آهن از زیلع الی بربره بلاد صومال جهت آسانی دفع ملای دیوانه   حمزه ملای
دیوانه با اصحاب خود در ۲۲ ماه ژوئن بر جنرال ... انگلیس و همراهان او که دست بردی قابل زدند و در مراجعت
محل آن فتح و فیروزی در اثنای طریق با لشکر سوین سردار معتبر ... انگلیس تصادف کردند پس از اشتعال نایره جنگ و
قتل بعضی نفر سپاه سوین مولانا تاب مقاومت نیاورده جان خود را از مهلکه نجات داد اما جمعی از یاران او بدرجه
رفیع شهادت اعتقادی خود رسیدند   در ۲۹ قرارنامه صلحی بین ملت سومال و دولت انگلیس بود منعقد در آن حال ... هزار
مرد جنگی از طوایف (...) در نقطه (...) جمع و مهیای محاربه انگلیس شدند   رفته رفته این سخن گرد در ...
شیر را با ... در جنگ گرگ   در موزه لندن جسدی داخل کردند که از قدمای فراعنه مصر بوده و در هشت هزار سال
قبل از میلاد مسیح فرمان روائی با استقلال در مصر داشته که در این تاریخ ده هزار سال متجاوز سنوات وفات او بشمار
می آید و آن جسد دست و پای کوچکی دارد و در ... محاسن اهل حبش بسیار شبیه است و در اینمدت تغییر مواد
و اندامش نریخته و عیب نکرده گفته اند هنگام ... قبر در پهلوی بدن وی چند کوزه گلی و سنگ چخماق موجود بوده اگر
غلط بخشی عالم رسم بود ذوق مولف آرزو میکرد که آن کوزه ها را از لندن باید به نیشابور آورد و بپای تربت حکیم عمر خیام
نمود تا عظام رمیم آنکه ... زنده دل از رواح آن پیمانه عمر عاریتی گرفته تجدید حیات نماید و سر از خاک برداشته این
رباعیرا از گفته خود بآواز ... بخواند   این کوزه چو من عاشق زاری بوده است   در بند سر زلف نگاری بوده است
وین دسته که بر گردن او می بینی   دستی است که بر گردن یاری بوده است   انکار انگلیسها از شرکت در مجلس کنفرانس
مراکو   ... نام هندو در هندوستان بجرم اینکه یگانه فرزند خود را در مذبح صنم موسوم به (دیا کامام) در معبد
کوماترا قربان کرده بوده در محکمه ... گرفتار و محکوم بقتل شد   حمزه ملا هادی مفقود شده از مشایخ معروف که قتل
مرده زیادی بود بسپاه انگلیس و این همان ملا هادی است که در سنه ... ظاهر شده صدمات زیاد بدولت انگلیس رسانید
(آلمان) امپراتور ویلیم پادشاه اینمملکت روز ششم مارس سواره تشریف فرمای (بریمس) بود غفلتاً شخص مصروعی قطعه
آهنی طرف ایشان انداخت که جراحت و صدمه سختی بصورت امپراتور رسید و چند روزی بستری شد   در اغلب ممالک
آلمان و هند آدم بیسواد معدودی دیده شد   ظهور اختلاف این دولت با دولت روس در ... چین که از ...
اردوی خود را بجانب ... قشون داده و عساکر روس هم بطور سخت مامور جلوگیری آنها در خاک چین شدند
اختراع دوای بیهوشی ... برای حیوانات در برلن   مسافرت پرنس هنری برادر امپراتور بچین و مراجعت بآلمان

(سوین) نام سردار انگلیس است

مطالبه نمودن ایندولت از دولت چین معادل دوازده میلیون لیره انگلیسی در عوض خسارت جنگ   تخلیه عساکر ایندولت
تمام نقاط ممالک چین را که متصرف بودند   تعداد نفوس اهالی در اینسال پنجاه و شش میلیون شد   ورود پرنس چین
سفیر فوق‌العاده چین ببرلن با معذرت‌نامه از قتل سفیر ایندولت و پذیرفتن امپراطور آلمان او را بنزد خود بشرط زمین ادب
بوسیدن در حالتیکه لباس ساده پوشیده و بتخت سلطنت جلوس کرده بود   همراه زدن (فرانسه) سیمور امیر بحر انگلیس
پارسیش لشکری ترتیب داده شروع بمحاربه با ایندولت نمود   در تشهیرات دختر فرانسوی لیستی صد و پنجاه سال رسیده کتابهاش
(لوینه ویل دنفیف) و قوه جسمانی و سامعه و بصارت خود باقی بوده تا این زمان شوهر اختیار نکرده و مخزن تواریخ است   در شهر
(ویل نیف) زنی از اعیان دختر شیرخواره خود را با خاغی در زیر درختی خوابانیده بود مورچگان محل فوراً صد مرزیاد طفل رسانیدند
درخواست سفیر ایندولت اصلاح بعضی مطالب را از باب عالی و نپذیرفتن دولت عثمانی که سفیر مذکور فوراً از اسلامبول حرکت نموده عازم
پاریس شد   حکم ایندولت بساختن بیست فروند کشتی جنگی   در پاریس حیوانی (آنانام) دیده شد که از مادر بیدست و پا
تولد یافته بود و در سن پنجاه سالگی بیست و چهار ساله می‌نمود   ندامت فرانسویان در باب احضار قشون خود از چین   تعداد نفوس
ایندولت سی و هشت میلیون رسید   ورود خدیو مصر بپاریس و پذیرائی شایان که از آنجا روانه اسلامبول شد   حاضر کردن
تمام سپاه و استعداد جنگی ایندولت بسرحد جرا کوبر ضد الملی (پرتوغال) رعایای ایندولت از صد نفر شصت نفر بیسواد
بودند که تحدید شد   (اطریش) زنی در شهر (الفز) بماه اکتبر طفلی زائید که سر و گردن و سینه و شبیه بانسان بوده و
جوارحش باسب شباهت داشته   (ایطالیا) جشن ملت کاتولیک در تمام اقطار عالم بجشن سال نود و یکم عمر پاپ روحانی
خود لیون ۱۳   رفتن (دوک دو بژنوه) از طرف ایندولت بجانب فرانسه و استقبال مسیو (لوبه) رئیس جمهوری و مسیو
دلکاسه رئیس وزیر بحریه فرانس از صرف ایشان انعقاد اتحاد بین فرانسه و ایطالیا در این سفر بود   تعداد نفوس ایندولت سی و دو
میلیون رسید   انعقاد اتحاد بین دولتین ایطالیا و فرانسه   ایجاد چراغی که تا صد متر قطر دریا را روشن میکند   تصویر مقدس
حضرت مریم را با کودک خلیلیش که رافائیل نقاش ایطالیائی در قرن ششم مسیحی ساخته بود مستر مورغن امریکائی بصد هزار لیره خرید
(افریقا) ژنرال (دویت) بوئر بجانب خلیج ترق رفت و در رودخانه از شر از طغیان بازمانده فوجی از بوئر بطرف (کوسبرک)
روانه شدند   ژنرال بانیس انگلیس تخت لشکر جیر بوئر را متفرق کرده و چندین اسب را اسیر گرفت   گرفتار شدن جواسیس انگلیس بدست
سپاه بوئر   مختصر دستبردی از لارد کچنر بدسته از سپاه بوئر که پراکنده بودند   ژنرال (دیکیتن) در لیندفانتین و
سیکوئین یکعراده توپ کروپ و دیگری پمپم از دست بوئرها گرفت و سی و سه نفر از آنها را با پنجاه راس اسب اسیر گرفت در ساحل
دریای سیکوئین   و ارتباط یکعراده توپ با حکم نقطه زرد بر یغالاله که انبار ذخیره و اسلحه آنها بود بدست آورد   بنای مسجدی در
شهر (کیپ تون) که در جنوب افریقا است و دوم مسجد در شهر مشار الیه شد   فرستادن مسلمانان افریقا وجه اعانه بامداد کشیدن
خط راه آهن حجاز   حرکت سرداران بوئر از نقطه (فلی پولس) بسمت اسیست در پنجم مارس که بعد ژنرال دویت
از کرنیل استین جدا شده به ترسبرگ واقعه در غربی مجوم فانتین رفت و جنرال استین با سمت فیلد روانه گردید اما پس از
چندی که اهالی ستوه آمدند و لشکریان انگلیس خسته و درمانده شده طرفین مایل بصلح بودند بین لارد کچنر سردار انگلیس و ژنرال
بوتا سردار بوئرها بشرایط منعقد قراری داده شد اما پس از نوشتن عهدنامه اهالی ترانسوال قبول نکرده مجدداً بجنگ اقدام کردند
از اتفاقیه سوردان متمدی خواست نزدیک بنفصل بوز روز شخصی بنام مهدی خروج کرده و تقریباً دوازده هزار نفر را گرد و یه

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 356 of 585

اما سابق سودان باو نوشته شد که اگر تو دعوی مهدویت داری از ظهور آن حضرت اعجاز و علائمی است تا آن علائم و اعجاز را نبینیم
قبلا معتقد نخواهیم شد متمهدی بیچاره مجبوراً آنها را آورد با کوهی خواسته برای بروز معجزه از اردوی خود خارج شده بالای کوه رفت
و بحالت عبادت ایستاد و بعد از تضرع بسجود رفت و سر از سجود برنداشت اهالی که انتظار او را داشتند رفتند دیدند بجان [illegible]
لهذا تمام پیروان او متفرق گردیده و مردم از فتنه دعوی آن متمهدی آسوده شدند و اختتام خروج آن بوفات خودش بود
ظهور عبدالله ابن عاشور در بلاد صومال بدعوی مهدویت   مختصر فتح جنرال بلوم (?) انگلیس که شصت نفر بوئر و سه عراده توپ بغنیمت
اسیر گرفت   جمعیتی از بوئر توسط زورقها در مدت دو شبانه روز بطور قهقرا از نهر اورانج عبور میکردند در آن حین اردوی بازرو (?)
سوری (?) انگلیس بر آنها حمله برده توپها و عراده‌های آنها را متصرف شدند   در ماه ژون در ویت ۲۴ مزرعه و عمارت افریقاییرا
انگلیسها آتش زده و خراب کردند   حمله سپاه بوئر بر جنرال کمبل انگلیس و صدمه رسانیدن زیادی بر او و پیاده میه   جنگ جنرال
(ایمیت) انگلیس با بوئرها که ۵۲ نفر اسیر و هفتاد و یک کالسکه غنیمت او شد و چهار نفر صاحب منصب و ۴۱ نفر سرباز انگلیس مجروح و مقتول
شدند   در ۱۲ ژون نزدیکی هدلبرگ بوئرها حمله سختی بجنوب ویکتوریا آورده پنجاه و سه نفر سرباز و شش نفر انگلیس را مقتول و مجروح و دو
عراده توپ پمپم و صد و پنجاه نفر سپاهی را اسیر نموده با بسیاری آلات و آذوقه بردند   و در ششم و هفتم ژون طوایف بوئر تحت
حکم جنرال دویت حمله‌های پی در پی بقطارهای راه آهن انگلیس نمودند و چند قطار را از راه خارج کرده و چند قطار را با آنچه دارا بود متصرف
شدند   در ۱۴ ژون سپاه بوئر در نقطه واترکلوف توابع کاپ قشون انگلیس شبیخون زده صد و پنجاه نفر را مقتول و مجروح نموده
اسلحه زیادی بغارت بردند   شورش بعضی از بوئرها و کلنگ سخت زدن بجنرال بوتا بجرم اینکه چرا در قانون نقض عهد اظهار رضا
نموده   جنرال کورنیس (?) از آن کلنگ دلیرتر شده حمله آورده شهر (کاپ کالونی) را بقبضه گرفته معسکر خود قرار داد و دو عراده
توپ هم از انگلیسها گرفت   جنگ کوماندان مالن (?) بوئر در ۲۵ ژون با انگلیسها که بعد از دوازده ساعت زد و خورد کلنگ با چهار صد و
هفده نفر بوئر اسیر شدند   و در ۲۶ ژون سپاه بوئر تلاقی کردند یعنی انبار مال التجاره ویکتوریا و بیت را تصرف و غارت نمودند
و نیز در لندن حمله آورده بیست و چهار اسب از انگلیسها گرفتند   ایضاً در واترکلوف حمله آورده دو نفر افسر و شانزده نفر سرباز انگلیس را
مقتول و چهار سردار و شصت و شش نفر سرباز را مجروح نمودند و دو عراده توپ پمپم بضبط خود در آوردند مجدداً همان شب حمله سختی کرده
چهل و پنج نفر انگلیس مقتول و شصت نفر را مجروح ساختند   در ماه سپتامبر اجمال قشون موجودی انگلیس در میدان جنگ عبارت از دویست و سی
هزار نفر و یکصد و هشتاد هزار اسب و هشتاد و دو هزار قاطر بود ولی دواب و حشم و اسبهایی که از اروپ و مستعمرات و داخله و بلاد دور
آورده بودند تا آنروز تلف شده بود   در شمال اوم سپروت (?) بوئرها یک قطار راه آهن انگلیس را از راه بیرون کردند و نیز انگلیسها که در آن بودند
را آتش زدند   دو نفر صاحب اسم بوئر را در هدلبرگ و کلارزداک بدار کشیدند   حمله عساکر انگلیس بطرف سردراب و متفرق نمودن آن
نقطه را و شبیخون آوردن بوئرها و شکست سخت دادن بعساکر انگلیس و آن نقطه را متصرف شدن ایضاً حمله انگلیس بطرف سردراب
تفرق نمودن آن نقطه را و شبیخون آوردن بوئرها و شکست سخت دادن بعساکر انگلیس و تجدیداً آن نقطه را متصرف شدن
حمله عساکر انگلیس بر ماکیز (?) که جمعیت بوئرهای آن نقطه را با ۲۱ نفر اسیر تسلیم کرده عقب نشستند   جنگ مایلبرگ افسر بوئر با اردوی
بزرگ انگلیس و مجروح شدن و قتل ۲۴ نفر بوئر   انگلیسهای مقیم حصار یکعراده توپ و ۴۰ دستگاه کالسکه بوئرها را متصرف
شدند   و در دو دیگر شهردار بوئرها با دو عراده توپ در سرحد بچکینیم (?) و معیت پانصد نفر سپاه بر کمیتی آنها در واقعه شدن
بطرف لارفشکو مار بجهت آذوقه   حمله بوئرها بر لشکر انگلیسها در (براندوورت)   ایضاً چهار جنگ جایی در مشرق

ترانسوال

ترانسوال بیک هفته جنگ دیگر در فیشن ریور اعلان تهدید آمیز لارد کیشنر بأهالی ترانسوال در ترک اسلحه
و نزاع آنها که بیشتر تمایل باتحاد و عدم غیرت بوئر در جنگ شد حمله بوئر بر قشون انگلیس در نزدیکی کمبرلی که از جنگ برانداخت
تا این محاربه خسارت انگلیس تخمیناً افسر و ۳۵ نفر سرباز مقتول و شش نفر افسر و ۱۳ نفر سرباز مجروح و سه افسر و ده نفر
سرباز اسیر بود ترنیل (ولیم) انگلیس با ترانسوالیان مصاف داده یکقطعه ۸۶ آلات قیمتی راه آهن آنها را با آذوقه و ذخیره
تفنگ متصرف شد انگلیسها سه نفر ترانسوالیرا بشهر (کرافسینه) تیرباران کردند صد و چهل و ده نفر ترانسوالی
نیز بیخانمان ملزوم و گرفتار شدند و محبس بوئرها ماندند در سامانس کرال جنگ سختی رویداد موزر (داندانیور) انگلیسی با ده نفر
سرباز مقتول و جمعی مجروح شدند ترنال (دراتیل) انگلیس بقسمتی از عساکر بوئر حمله کرده جماعت آنها را بشمال (ترنیه)
متفرق ساخت و چهار تن از آنها کشت و ده تن مجروح نمود و ده نفر اسیر گرفت چند عراده و ده هزار فشنگ آنها را بضبط
خود آورد فرقه از بوئرها سر عده زیاد از در اطاعت درآمدند یکدسته از فوج پنجم سوار انگلیس بنواحی ابرین دورچار
حمله چهار صد نفر بوئر شده بیست و پنج نفر کشته باقی آنها اسیر گردیدند ملاقات شخصی از معاریف با مسیو کروجر ترانسوالی
در سواحل اروپا و نطق آن رئیس جمهوری با غیرت در شرح حال و قتل سی هزار فرزند و فرزندزاده کان خود و پیش آمد
کار و سیه روزگاری ملت با همت بوئر و افسردگی و پریشانی و جانبازی خود و اقارب و انساب و سایر هموطنان ملت بوئر
از راه غیرت در حفظ مال و جان و ناموس و دین ابنای مملکت و افراد ملت و تأسف خوردن در کمی استعداد و انهدام
کار خود و شکایت از بیوفائی دنیا و بی همتی دول نصاری که چرا هیچیک امداد و کمکی در مخارج و سپاه و اسلحه بجهاد بی معنی این
ندادند جواب مسیو کروجر با شخص بیتجربه کاری گفت ای رئیس بدبخت ملت بی پناه بوئر خانه غیرت و همت خراب که ترا
و ابنای وطنت را باین روز انداخت بیچاره ترا چه باعث شده که دست از راحت و آسایش برداشته عیش و نوش را
فراموش کرده اقدام باحیای نفس ملت و مذهب منسوخ داری مسخره کی پیشه کن و مطربی آموز تا داد خود از عمر بستانی
بجودت که خوش میگذشت مکنت و دولت و املاک و خانم با همه و اطفال و عمارت همه آشتی کور و در مملکت و ملت
مثل بعضی چه فکر زندگانی که کام مرا خوشی حاصل خود باشد و بجودم خفیف است بجودین و ناموس و مملکت چرا شده هرکس کار شود
خودت تو بر دوی از میان نیرد و ترک عار و ننگ و غیرت کن که دو چار مخصره و خطرات عدیده مشوی زیرا من این جماعت
را کردم و زیان نمودم (مؤلف) مدت کاوان کل ممالک افریقای جنوبی و شمالی و انشائی در اقبال شفت و شش میلیون
بود محمدان عاشور متمهدی صومال که صاحب مریدو جمعیت و استعدادی شده انگلیسها تهدیر جزاین ندیده که او را قلای دیوانه خطاب
کنند و قشونی در نقطه (جی بابیل) برای دفع او بجنگ کرده اند از راه بوراتو که تا قلعه متمهدی مذکور ۲۰ میل مسافت است در ماه دسامبر وارد
صومال شده بیست و پنج هزار فشنگ سلاح را اخذ کرده سیصد نفر سرباز تحت حکم یک نفر صاحب منصب مستحفظ آن محل قرار داده با بقی قشون را
بسمت قلعه ملای دیوانه فرمان حمله دادند دو هزار نفر از مریدان ملا محمد بر سیصد نفر سرباز تاخت آوردند تا نوزده نفر را مقتول و مجروح نموده و
پانصد نفر قتیل دادند و مابقی آنها فراری شدند تلگراف غلبه اعلیحضرت پادشاه اسلام از آنجائیکه در سلطنت سلطان جلیل نوباوه باغ مصطفوی و نور
چراغ مرتضوی سلطان عبدالعزیز ابن سلطان حسن ابن سلطان محمد ابن سلطان عبدالرحمن خلد الله ملکه و سلطنته که پادشاه اقصی نقطه
بلاد مغرب آل رسول و نژاد صدیقه طاهره علیها سلام است و این تاریخ سال هفتم جلوس آن سلطان است که بر عیت پروری و حفظ مملکت و
نگهداری قوت خود کمال ترقی را فرموده و قوانین شریعت مطهره رواج داده کشور مراکش را رشک گلستان ارم دارد در شهر کبرای داند

الماسی چند فروشش بازار آوردند که پانصد هزار فرانک بیع و شری شد بوئرها پس از آنکه سه قطار راه آهن انگلیس را آتش زده و بوئرها
(دالدابیو) را بقتل رسانیده راه خود را گرفته رفتند (شیرس) و (اندرمرد) سرداران نامی بوئرها با سپاه خود نزدیک دیبا حمله بقشون
انگلیس بردند در نواحی فورسترگ و (بکاپ) قشون زده انگلیس مختصری از ترانسوالیان را احاطه کرده آلات حربی و مواشی زیادی تصرف
نمودند و چند نفر هم اسیر گرفتند در ششم سپتامبر بین ... (تیون) و سردار بوئرها جنگی روی داد ژنرال (کرت جربت) با یک ... نفر قشون انگلیس
مقتول و سی نفر مجروح شدند لاکن ما نیافته پیرمستر (کروجر) رئیس ترانسوالیان گرفتار و تسلیم گردید در آکادنسوار کوس آلات حرب
زیادی کشف شد که از دولیکوانی ترانسوالیان میبردند دو نفر فرانسوی با چند نفر حامل آلات مذکوره بدست انگلیسها گرفتار آمدند
خسارتی که بجماعت بوئر از اردوهای انگلیس در ماه اکتوبر رسید پنجاه نفر مقتول و ۲۶۰ نفر مجروح ۲۴۴ نفر محبوس و شصت نفر
تسلیم شده صد و یازده قبضه تفنگ و شش هزار و ششصد و هفتاد و هشت عدد فشنگ و بیست و شش دستگاه کالسکه و ششصد و چهل راس اسب و
شش هزار و دویست مواشی دیگر اما تلفات قشون انگلیسها در مقابل زیاد بود محاربه قابل یادداشت (کیپ) در شمال نقطه (دربن) با
طوایف بوئر که مجبور بجنگ شدند و بیست و چهار روس هم در کوه ... تابع شده با بوئرها داشتند حملات پی در پی
سپاه انگلیس بجاده دلاری و کاپ در مملکت ... ترانسوال که در نیمه اول ماه دسامبر تعداد تلفات بوئرها از این قرار
شد ۸۰ نفر مقتول و صد و پنج نفر مجروح و صد و چهار نفر اسیر مع ۸۲ قبضه تفنگ و ۷۳۰۰ عدد فشنگ و ۳۷۰ عراده توپ
و ۲۸۰ راس اسب با ۳۳۸۰ راس مواشی دیگر اما تلفات انگلیسها هم در مقابل صد و پنجاه نفر مقتول و صد و هشتاد نفر
مجروح و ده نفر اسیر بدست ترانسوالیان شد ژنرال دویت سردار بوئرها که از شجاعان نامی بود پراکنده های جماعت بوئرها را
اطراف خود جمع و تهیه تعاقب داشت در جنوب مشرق (کیپ کالونی) بماه جنوری از یکدسته فوج بوئر ۲۶ نفر اسیر و پنجاه نفر مقتول و
باقی متفرق شدند در ... ابراهیم جماعت بیچ ماندند و اواخر جنوری دسته مخصوص بوئرها بکرنل (دوموس) نزدیک
رودخانه (دویت) حمله بردند پس از جنگ دلیرانه کرنیل مذکور را مقتول ساخته خود عقب نشستند و روز چهارم فوریه دسته دیگر از ... فوجی
بجماعت بوئر رسیده بقصد (لیدن برگ) حرکت کرده صبح آن روز حمله سختی بقشون ... نموده آنها را هزیمت دادند و مقارن آن
هفت نفر بوئر و پانزده راس ... سفید دستگیر ژنرال (...) انگلیس شد ژنرال (کیلبرت هیلتن) و کرنل و یکی نیز دو نفر
کشته ۳۲ نفر اسیر با آذوقه زیادی گرفتند از دسته دلرین بوئرها هم پنجاه و سی نفر دستگیر شدند فرار ژنرال دویت سردار
ترانسوال از دام حیله انگلیسها در راه ... چون انگلیسها جای محافظت اردوها در راه آهن و تلگراف خود را بجهت
دفع از طوایف بوئر در بیابان وسیع افریقا حصاری محکم و بزرگ از قلعه های کوچک آهنین که انگلیسها آنها را (بلاک هوس) مینامند
و فاصله بین هر کدام ششصد متر است ساخته بودند و هرگاه بشبانه روز یکی از نقاط پای آمد و شد کنندگان با آن سیمهای متصل شده
تا سه هزار و پانصد میل مسافت میرود فورا تمام نقاط ... سپاه مامور صحرای افریقا مینشسته تا بجهات توجه ژنرال
(دویت) بیچاره بجز با همراهان خود که بقصد ... آمده بودند گرفتار گردیده راه آمد و شد نداشت سپاه انگلیس هم از هر نقطه
[illegible] سرداریه خود با بسیاری از سران بجنگ اقدام کرده سایرین را گفت گاوهای وحشی اردوهای انگلیسرا
جلو انداخته با تازیانه بزنند تا راه مفری پیدا کنند آنها هم بدستور العمل او رفتار نمودند گاوهای افریقائی از ضرب تازیانه خطها
خود را بسیمها بند کرده همه را پاره نمودند و ژنرال دویت با همراهان رهائی یافتند و مواشی زیادی هم بردند
(امریکا) اعلان اینکه دولت بتمام قلمرو خود که زنان بعد از چهل و پنجسال شوهر بگیرند ... زنان در این مطلب ...

اختراع

اختراع ترازوئی در امریک که در غیاب صاحب خود وزن جنس و متاع مردم را با شرایط پیوند جرئت دوری کند و بهره موافق ترا
آن اجرت را بخزن ترازو و بزیند اموا اطاعت میکند حتی برگ کاهی را نمی سنجد همچنان دستگاه زیادی برای فروش متاع
و اجناس بحضور صاحب تعبیه شده طفل چهار ماهه در نیویورک دیده شد که دو طول پنج سانتیمتر داشت و بهر طرف بحوات
حرکت میداد شدت حرارت در بسیاری بلاد که موجب امراض مختلفه و هلاکت اطفال خورد سال شده و جمعی صغیر و کبیر را تلف کرد
در ششم سپتامبر رئیس جمهوری اتازونی بتماشای نمایشگاه رفت (لوکوس) نامی از اهالی قطب دو گلوله بشکمش زد که از آن صدمه در
چهاردهم سپتامبر درگذشت و آخرین کلامش این بود خداخدا قضا قضا ایزدی که خداوند مخلوق مقرر معین فرموده چون حکم حاکم مطلق
باید انجام بگیرد در عوض او مسیو (روزولت) بریاست جمهوری اتازونی منصوب شد و قاتل قتیل بقتل تیر یک زنی از رهبانی
انارشیست مسماة به (اماغولد) بود که عداوت سابقه داشت و قاتل مذکور با چند نفر بهیئتان گرفتار شدند مترکات از میلیونر
امریک دو عقد جواهر وارد نیویورک نمود که معادل پنجاه هزار تومان پول ایران گمرک آنها شد تکمیل تلگراف بی سیم در امریک
تعداد کاروان در کشور امریکا ، ممالک متحده سیزده میلیون رسید و تعداد نفوس رعایای اینولت بچهل و یک میلیون رسید
استرالیا) تعداد نفوس اینولت در امسال چهل و پنج میلیون شد (سنه ۱۳۲۰ هجری) مطابق ۱۹۰۲ مسیحی (افغانستان)
فرمانفرمای هند امیر کبیر حبیب‌الله خان را بجشن تاجگذاری پادشاه انگلستان دعوت نمود اما اجابت نشد مقرر شدن سردار
محمد یوسف خان عم امیر عبدالرحمن خان با غلام محمد خان که رئیس جیدا اول و سردار عبدالله خان و دو سه نفر اعضای دیگر جیدا رسید
محبوسین کابل مرخصی چند نفر از اجزاء و دفتری هرات که در کابل محبوس بودند و مقرر شدن شوخواه بهر یک از آنان عقد خواستن
شجاع الملک هرات شاهزاده در کابل بخیال اینکه مبادا مقصود دیگری در ضمن باشد عازم شدن مصرفی اسیار کابل بطرف ایران
تزویج امیر صاحب دختر یکی از خترمیر سهراب بیک قندزی را و آوردن بکابل با طراق و جشن مخصوصی چون سابقاً اجابت قبول شده بود
و همچنان مستبیه تاج محمد خان سه وزاری را ابتیاع و آوردن ماشینهای نقره فراوان از هندوستان بکابل و سکه شدن سکه‌ها
طلا و نقره بنام (سراج الملة والدین امیر حبیب الله) شلیک امور قشونی ترکستان از بلک سفارت غلام ترکی در جهان
دینار محمد خان بارکزائی از کابل بدربار هندوستان قحط و غلا در هرات و فرار چندین هزار از اهالی که عوض آنها فاحشه
و ردک و غیره ساکن در هرات شدند ترقی قیمت ارزاق در هرات بواسطه غله گرو حاکم و ما مورین دیوانی انبار ذخیره میکردند
و نمیفروختند تا رفته رفته آثار قحط و غلا بالفعل ظاهر شد و نان یکمن چهار قران خرید و فروش میکردند با اینحال خط از دولت روس
برسم اعانت سه هزار خروار آرد نرم لبیار و جو و ده هزار خروار گندم سرحد کشک و شیخ جنید آورده اعلان تقسیم و تسلیم
باهالی سرحدی هرات دادند لهذا مردم خوجه از گرسنگی میرفتند و غله را بجائی که فشند شهر آورده یکمن دو قران و
یکقران نیم میفروختند و همان غله باعث آسایش و نگهداری اهالی و فصل خرمن شد و بقدر زحمت صدساله انگلیس در
آمیزش و روابط اهالی افغانستان این یک پیشکش روس موثرتر بود که قدر همسایگی خود را در انظار جلوه داد و تاکید رجحه
ثبوت خیرخواهی نمود ساختن بعضی توپهای جدید اختراع در شهر کابل در ارغنداب قندهار زنی یک شکم سه طفل آورد
(ایران) کشیدن سیم تلگراف از ارض اقدس طرف سیستان که شروع آن از ۲۴ ذیحجه با حضور مجلسی در تلگرافخانه بود
و شاهزادگان و رجال دولت علیه ایران و ژنرال قونسولهای روس و انگلیس نیز بعرف شربت دعوت داشتند و جناب میرزا محمد علیخان
مؤتمن الملک کارگزار با جناب جنرال دو معاهدات بوضع خوشی ترتیب مجلس را داده جواب نطق ژنرال یا اذن روس و ژنرال تبریک انگلیس

کهنه یک

کرتبریک گفتند ادا نمودند صد سی سیم کشی نیز میسور (کیلیان) روسی بود ملک الشعرای صبوری مرحوم این فرد شعر را در ماده تاریخ
گفت ناگاه زان میانه یکی شد برون و گفت پیوست سیم عدل آتی پیستان ودیگر مستخوة شاعر گفته سیم روز امروز شد آباد
زین زنجیر عدل افتتاح بانک مراجعه روسی در خراسان با جشن هجوم سپاه الدوله سواران تراکمه یاغی که بقصد دستبرد آمده
بودند و با خسارت زیادی شکست خوردند مسافرت اعلیحضرت (مظفرالدین شاه خلدالله ملکه) با ۲۲ نفر رجال دولت
در لوحین رکاب خود از راه قفقاز و روسیه بطرف فرنگستان با ابتیاع کشتی مظفری انجام فتوحات عساکر ایران تحت ریاست جناب
علاء الملک در بلوچستان و خراب نمودن قلع محکم کرکک غلام محمد خان و قلعه شاه جهان بلوچ و سایرین رامش (شتیان) و (سرجو)
اقدام حکومت بجنورد موقوف بودن تریاک کشی در قلمرو خود در نیمه ۱۵ جمادی الثانی بخراسان از جهت عید تولد اسعد کامکار شاهزاده
(عضدالدوله) جشن میمون و مهمانی با خیلی باشکوه گرفتند چون جناب ضیاءالملک متولیباشی و جناب مشیرالملک کارگذار خراسان هم
اقدامات تجمل جشن و لیست خود داشتند و دعوت مفصل از اعیان داخله و اعضای خارجه بعمل آمد باران و سیل طوفان شدید در سرآب
تبریز که چندین خانه را ویران کرد مامور شدن چهارصد نفر سرباز از فوج [illegible] اوباجیم شجیع الملک سیستان جهت سرحدداری ملک سیستان
وغیره که انگلیسها مضرب خیام و مقام خود قرار داده اند و خصوصیت [illegible] آنها مشرقا ظاهر است مراجعت مرکب مسعود سلطان
ایران از فرنگستان بسرحد (آستارا) مطابق ۲۷ جمادی الآخره و جشن گرفتن عموم ایرانیان در دوره ورود [illegible] در ۲۲ رجب
وقوع حریق در شهر رشت شب دوشنبه ۲۷ جمادی الثانیه تلف شدن سه طفل در قوچان از شخصی که زنش بحمام رفته بود و طفلها را
برای آنکه محفوظ باشند در میان حوض خالی خانه با آجیل [illegible] ساعت گذاشته بوده آن مرد بیخبر از کوچه آب را [illegible] خود را نگرده بود
طغیان ماریقین و اشرار بختیاری در راه یزد و خصوص [illegible] عین الشرف قنات آب میرزا است که شاهزاده آزاده و
والی مملکت مدار نیرالدوله با آستان مقدس سلطان ملایک پاسبان امام العالمین حضرت رضا علیه السلام وقف و جاری [illegible]
نموده واکنون مایه آسایش زایرین و طلاب و اهالی است قتل غلام حسین [illegible] از اوباش کبار مشهد در شب هشتم شوال بخانه حاجی
محمدمهدی نام که سایر جیمانان او مقتول مشارالیه را هدف گلوله قرار دادند سرمای سخت بخراسان در ۲۳ شوال دایر شدن
چراغ الکتریکی تقدیم همایونی با آستان رضوی توسط جناب حاجی محمد باقر آقا رضایوف از معاریف [illegible] ورود کشتی
مظفری جدید الابتیاع دولت به بوشهر وفات محمد ناصر خان شجاع الدوله قوچانی که از کثرت آلایش مسکرات در دو هفته
فرق بین محرم و نوروز نگذاشت گویند که در باغ بهار آمد و دی رفت او هیچ ندانست که کی آمد و کی رفت
[illegible] صبیه حاجی ملا آقا بزرگ مجتهد طهرانی با میرالمؤمنین علی علیه السلام و شفا یافتن در یکشب بعد از چند سال [illegible] آتش گرفتن
میدان چوب فروشی شهر تبریز در ۲۳ جمادی الاولی که پنجاه هزار تومان خسارت وارد آورد خرابی زیاد در [illegible] از باران
زلزله سخت در بندرعباس و خرابی اغلب اماکن که تا چند شبانه روز متصل زمین لرزه بود و خسارت زیادی باهالی رسید واین وقایع
در جزیره قشم نیز روی داده است اما در بندرعباس جز یک دختری زیر آوار نماند مابقی مردم از لطف خدا ایمن ماندند ظهور اغتشاش
اهالی کرمان و خونریزی از یکدیگر (چین) خلع چندین صاحب منصب ابنیه دولت از رشوات بواسطه خیانت تخلیه سپاه
دول اجانب کلیه شهر (شانگهای) و اعاده دادن چین را (ژاپون) ژنرال (باس) که فرمانده قشون انیه دولت در جنگ
[illegible] پکن بود بسمت (آتاشه ملتری) مامور دربار چین گردید اما قصدش ترتیب و تربیت عسکر چینی بوده زلزله بجزیره کوچکی از
ابنیه دولت در اواخر جمادی الثانیه که تمام اراضی آن با صد و پنجاه نفر سکنه که داشت پنهان بزیر آب شد و در آن مورد بکلی غرق

کشتی

مخصوص جسیمن ناصر [illegible] دختر [illegible] کوچه قاجاریه

زلزله سخت در جزیره قشم و بندرعباس

کشتی دولتی که مخصوص حمل صیادهای رشته بود دچار شد و فرو رفتن آنها را برای العین مشاهده نمود مقارن آن حال قصبهٔ قرب شهر
(بوکوا) نیز از طغیان رودخانه طرف آب غرق دریای حوادث شد و پانصد نفر سکنهٔ آن تلف گردیدند　مأمورین مخصوص این دولت که خطر
کاپ افریقا رفته بودند راپورت بازدید خود را در خصوص تجارت آن صفحات باعلیحضرت میکادو نوشتند　محمود پاشا گرانترین شخص
معظم پادشاه بهنگام سیاحت در (آمریکا) هسپانیا قرض این دولت تا میزانی بود که هر نفر تبعیت صد فرانک نصیبه
جشن تاجگذاری (الفونس ۱۳) پادشاه اسپانیول که نمایندگان تمام دول با تبریک و تهنیت جشن او حاضر بودند در یوم پنجشنبهٔ
۱۷ ماه مه فرنگی　و از طرف دولت علیهٔ ایران جناب پرنس ارفع الدوله که از رجال کافی و با تجربت روزگار است مأمور تبریک
تاجگذاری الفونس ۱۳ گردید و چون بقواعد معروف تبجیل محل ایستادن و نشستن نمایندگان دول را تعیین داشته بودند جناب
پرنس ارفع الدوله مقدم بر همه اتفاق افتاد یعنی نمایندگان المان و انگلیس بشخصیت معزی الیه را اغماض نشده که مقدم واقع
شوند　محمود پاشا کردن شخصی بطرف پادشاه در هنگام مراجعت از کلیسا (مرتضی) کلیه قرض این دولت بیست و یک ملیارد و یک نصف
ملیون فرانک بود　حرکت فرمانفرمای انگلیسی بجانب ترمز و سایر نقاط سرحد افغانستان　باستادیف نامی صاحب منصب روسی
در شهر (زنده) مختلط شد تا چند ساعت بکوچه و بازارها می‌گذشت پیاده دنیا نه محمود قرار میداد و عاقبت هم خود را کشت　وجه اعانه
با ماتم زدگان شاهی توسط اداره روزنامه کامپسی سی هزار منات داد و اهالی بادکوبه و سایر نقاط هم مبلغی عاید شد
خارج شدن قطار ترن بخار نمره ۲۹ و ۴۰ در روسیه و خراب شدن ساعات و صدمه یافتن دو نفر از خدام و مسافران قطار
در سیبریان در ماه عاقبان و بین شهرونی و پیترزبورغ و اتاقهای بخار از خط آهن منحرف و چهار اطاق آن شکست　عایدی گمرکات
این دولت در امسال یک ملیارد و دویست و پنجاه و دو ملیون و هفتصد هزار فرانک شد　زخمی شدن نامی بیک فیروز کوچکی برادر
برادرزاده فتح الله بیک معروف با چند نفر همراهان خود در سرحد و هنوز و افتادن دیگران افغانستان و سرحد آخال روس از حمله
قزاقان مستحفظ روسی　ناظر املاک بسرحد بستان مذهب کاتولیک اختیار کرد　کلنل کرم که بعضی اسرار نظامی را به دولت المان
افشا کرده بود در محاکمهٔ عسکریه در شوارقام حقوق و امتیازات خود محروم گردیده به قانون نظامی روس مکافات شد　مسافرت
پرنس فردیناند امیر بلغارستان به پطرزبورغ و درخواست همراهی لدی الاقتضا از علیحضرت امپراطور نمودن و در مسیر از راه دون
بسیار به روس در اند و شد با در (دوبکاس) و (دارنا)　عنوان نطق اعلیحضرت (نیکلا) امپراطور روس بمجمع تبریک بر سلامتی
قشون تمام دول روی زمین　ورود اعلیحضرت پادشاه ایران به پطرزبورغ و مسکو و اقامت فرمودن در مناشیا احترام
شورش بلغارستان در شهر (ماساووان) و (ماکاروفی) و (مقدونیه) بر ضد دولت از رعایا در تحت ریاست کلنل (پانکو)
صاحب منصب سابق بلغار　کشف (ستاره و و دنی) توسط یکی از علماء روس　اختراع منزل کاغذی شانزده اطاقی در شهر
(بودونیا) با نهایت استحکام　زلزله در شهر (اندیجان) با واسطهٔ دو کار در هنگام طلیعهٔ صبح که سه حرکت در زمین روی داد و تمام ابنیه
و عمارات آنجا را با خاک یکسان نمود صد و پنجاه نفر مهره و دو هزار نفر مشهر تلفات و مات آن علیه شد و تا یکفرسخ خطه راه آهن
از هم گسیخت　پس از رسیدن این خبر بحضور اعلیحضرت امپراطور روس با دیده عدالت و انصاف که دارد و عاجلاً یکصد هزار منات
وجه اعانه بفقرا و بیکسان آن محل انعام نمود　ورود رئیس جمهوری فرانسه و پادشاه ایتالیا و سعید دوک المانی یک مشهور نجات
محفوظات اعلیحضرت امپراطور روس　بذل بیست و سه هزار منات از امپراطریس روسیه و مسیو لوبه رئیس فرانسه و سرکار
امیر بخارا در باره ماتم زدگان اندیجان　(عثمانی) در نزدیکی سرحد بین ساخلویان این دولت و قراولهای ایالت بلغارستان

زلزله شده و چند نفر از فرط رعب جان داده و یکنفر افسر مقتول گردید　تحویل وجه اعانه که برای کشیدن راه آهن حجاز تا اواخر محرم موجود شد
چهل و چهار ملیون و چهارصد و چهل و نه هزار و چهل و ده غروش بود　و مهندسین شروع بکار نمودند از چهار نقطه که تعداد کلیه جمعیت ۳۸۷۳ نفر
آدم سیاه ۱۶۰۵ اعراب و ۱۷۸۳ ایل بکش و ۴۰۴ نفر اشتر بود　و تا اواخر محرم سه ملیون غروش دیگر نیز جمع آمد که اغلب آن وجوهات را
مسلمانان ایران و هندوستان و قفقاز امداد کرده بودند خداوند جزای خیر دهد　و بائی در مصر طوری شدت کرد که قشون انگلیس اجتناب کرده
بصحرا اردو زدند　قرضه این دولت ده ملیارد و پانصد ملیون فرانک شد　تصرف عساکر این دولت نقاط سفردن و جزر جبوالقه
و جزیره (بوبیان) و (صبایح) جنب کویت را که شیخ کویت پریشان و اتفاقا دار بیاری انگلیس باشد　چون اغلب قبایل و عشایر اعراب
باده هواداری داشتند بنام بیرق سپاه اسلام آمده و دولت انگلیس را ملامت میکردند　تصادف عساکر این دولت و نزدیکی شاه
با قشون بلغارستان و مجروح شدن صد و دوازده نفر و مقتول رسیدن پنجاه و یکنفر بلغاری در حینیکه بلوا و شورش درآمده بود
و طلب نمودن دولت عثمانی عساکر ردیف خود را جهت موقع میدان جانب　ورود خدیو مصر باسلامبول و شرفیاب شدن بحضور سلطان
اسلام پناه　عزل والی بغداد بواسطه حب چوپان که عقد تابتان مسلمانان ساخته بود　در ماه شعبان که سال ۶۲ عمر اعلیحضرت
سلطان عثمانی بود کار راه آهن حجاز از زمین المزرقا تا معان که دویست هزار ذراعست دایر شد　خلخال دو نانوائی در بیت المقدس
هجوم اعراب بجهة اطراف کویت کاروان حامل مالیات و محاربه با عساکر مستحفظ و فساد غلبه اعراب　محاصره نمودن امیر جبل شمر
(الرابحی) متعلق بعبدالعزیز رئیس وهابی را　فرمایش اعلیحضرت سلطان بصاحب منصبان نظامیه در قراده توپ در کارخانه
فرانک جبهه جیبه و پاشا　قره داغ شورش سخت حمایات متقدمه و اقدام دولت بر رفع آن و فرستادن قشون زیاد
حمود دستگیر امیر ابن الرشید با توپخانه در وقتی شهره نواحی سیاه را　رو بسته قشون زنده بلغاری بسمت سرحدات دولت عثمانی آمدند
که جلوگیری از عساکر آن دولت نماینده و بتنگ محاربه بودند (انگلیس) قرض این دولت هیجده میلیارد و یکصد و هشتاد ملیون فرانک تقلیم
که بر عهده هر نفر رعیت او چهارصد و چهل فرانک وارد بود　خرید این دولت ۳۲ هزار اسب تازه از مجارستان بجهة قشون مامور افریقای
جنوبی　مقتول شدن پانزده هزار رعیت انگلیس بقشون ترانسوال　جنگ سخت عساکر این دولت در نقطه (فلیسدرف) با سپاه
و اسیر نمودن سه دسته عساکر آنها را　قحطی در هندوستان شدت نمود　مبتلا شدن اعلیحضرت پادشاه انگلستان بمرض آپاندیسیت
یا پری تیفلیت) که یکی از اقسام امراض امعاء است و معالجه کشیدن اطبا و تأخیر انداختن جشن تاجگذاری آن دو ماه و معظم این بسبب
ورود لارد (کچنر) در مراجعت از جنگ ترانسوال بلندن در ماه ژوئیه　طغیان طوایف وزیرستان سرحد افغانستان بجهة
انگلیس و جنگ بین عساکر این دولت با طاغیان دارش خیل　صورت خسارت دولت انگلیس در مدت محاربه ۳۲ ماهه با ترانسوال
صاحب منصب مقتول و مجروح از کار مانده و اجل مرده در افریقا کلا ۳۱۵۹ نفر　و تلفات عسکری آن دولت ۳۱۰۰۵ نفر
جشن تاجگذاری باشکوه اعلیحضرت ادوارد هفتم پادشاه انگلستان در اوایل سپتامبر و خوان نعمت گستردن بعموم اعیان و اشراف
و فقرا و لندن در آن موقع　و حضور هم رسانیدن سفرای بسیاری از دول خارجه با جازات داخله در روی دریا و چراغان شدن
و شادمانی زیاد در تبریک تاجگذاری　ورود اعلیحضرت پادشاه ایران به (پرتسموت) شهر معتبر انگلیس
در ۲۳ جمادی الاولی و استقبال آمدن پادشاه انگلستان با کشتی مخصوص و پذیرائی نمودن از دو وارد معظم
ایرانی زینت دادن　قحط و غلا در هندوستان از خشکی سال　جمع آوردن فرمانفرمای هند
هندوستان معادل دو کرور و دویست هزار تومان پول نقد جهة مصارف جشن تاجگذاری پادشاه انگلیس

در لندن موسوم به (فیلوکس) که ساعتی چهل میل مسافت در بحار می‌کند ایضاً اختراع ترازوئی که بعد از وزن اشیاء و نرخ‌ها قیمت تعیین
می‌نماید کشف معادن مجدد در پنجاب و جبال هندوستان (فرانسه) کلیهٔ قرض این دولت در این سال چهل هزار ملیان فرانک بود
مسافرت رئیس جمهوری به روسیه آتش‌فشانی زیاد در جزیره (مارتینیک) و خرابی شهر (سن پیر) از شراره آتش‌فشانی و زلزله
در ماه ژوئن که جائی آباد نماند و بعد آتش‌فشانی مجدد بود مسیو (دومیر) نامی مهندس فرانسه مخترع اسبابی شد که هرگاه به
توپ یا تفنگ نصب کنند صدا و دود و روشنائی تیر را محو می‌نماید و گلوله بجزء بدشمن می‌رسد ورود اعلیحضرت پادشاه ایران بپاریس
در ۲۲ جمادی الاولی و پذیرائی شایان از دولت و ملت فرانسه دیدن آمدن خدیو مصر عباس حلمی پاشا در این مملکت بدیدن اعلیحضرت
(مظفرالدین شاه) استخراج زمین و آتش‌فشانی زیاد در جزیره مارتینیک بماه جمادی الثانی که نفوس زیادی هم در این دو تلف شد
کشف ستاره دنباله‌داری که با سرعت در آسمان بجانب کره ارض حرکت می‌کند توسط فرانسویها (ایطالیا) قرض این دولت با خزانه
قروض اسپانیا نظر متعدد او بیش بود اختراع صندوقی در دریای البحری توسط (کنت پی پیشیلی) نام که در هر کجا نصب می‌کنند
کاغذی در او جیدازه فوراً تیر زده و بالا می‌شود و صندوق دیگر نقش می‌بود و این صندوق در هر چند دقیقه یکدفعه هر کجا پست نماید
را از روی موجات ریخته بر می‌گردد (رومانیا) حوادث بر جهود در این مملکت از اهالی (اطریش) نزاع در بعضی نقاط قطره
باران سرون جهودیکی که از معروفترین معروف آفاق بود در شهر وینه خود را با تیر طپانچه هلاک نمود وجه این حرکت او معلوم نشد ولی
یقین دارد که آنچه در تفنگ نامه از اشیاء من نزد دست چندین سال یا ذکر آن باقی بود که این ایام سامعه کار دیده شده بود و نامه
یا بی احترامی دیده و چاره جز خودکشی نداشته دنیا زخم زبان آدم هم اصل بنجابت زخم شمشیر سیده بر اوقدر از ضرب شمشیرهاست
آنقدر جبال و پسران آن بالکت رونق کار میوه فانیه تاب خلاق او را یادرده خود را در سیوم بعد جهان قرار کشند اختراع آلت الکتریکی
در دینه جهت باطلاع کردن قبرهای پیشخانه که هر دقیقه چهار پاکت را با طوری می‌زند (آلمان) قرض این دولت دوازده میلیارد شد قرار شاه
خانم زوجه دلیه‌کس همراهی منظم فرانسه در شهر (ژرژ) از جاده سوس درست ۲۳ سالگی با وجود داشتن پنج اولاد و از شوهر
خود کشش و هم برادر آن خانم فراری بواسطه وصلت با دختری خیاص زن که صاحب مشاغل دولتی خود نمود تحقیقات بر شیر آن آن
دولت و ملتی را سراسیمه نموده عالم نمودند (نروژ) یکقطعه نقره در نزدیکی شهر کریستیانیا پایتخت این دولت بدست آمد که یکصد و پنجاه
کیلوگرام یعنی ۴۰ من تبریز وزن داشت اختراع تلیفون بی سیم که ۱۱۷ هزار متر مخابره را جواب داد (هولاند) کلیه قرض این دولت
در این سال دو میلیارد و سیصد و شصت میلیون فرانک بود انعقاد مجلس در (لاهه) جهت محاکمات بین المللی که در سنه در ماه اوت مجلس
اصلاح و رسیدگی و رفع اختلاف بین دولتین روسیه و آلمان در باب مجازات شیر ماهی‌گیر امریک که کشتی جنگی روس آنها را اسیر
کرده بودیا سم اینکه از دریای داخل روس صید شیرماهی کرده‌اند (پرتوغال) این دولت در این سال به جهت سیصد و دو
هشتاد و پنج میلیون فرانک شد (سمنه) شخصی در این مملکت کشتی تعبیه کرد که بجای چرخ که باشد از روی آب دریا عبور می‌تواند
(بلژیک) ورود اعلیحضرت پادشاه ایران معظم و اینکه دولت در ماه اوت مطابق جمادی الاولی و پذیرائی شایان (لئوپولد) پادشاه
بلژیک فوت (ماری انرییت) ملکه بلژیک در وینه بسن ۶۶ سالگی در غره ماه جمادی الثانیه (افریقا) حکومت ژنرال دلاری
با سپاه بور در کنار رودخانه ۱۴ ده میلی کلوسید با یکدسته انگلیس که تحت ریاست کرنل (سوریو) بود و صدمه رسانیدن و به
باظفیباد آذوقه فراوانی گرفتن سؤال و جواب (لاردکچنر) انگلیس و ژنرال ودیت بود در افریقا که مقاد اشعار مرحوم
آقا سید حسین مجد اصفهانی در اگذاری یکجا اطلاع داشتند از طرف لاردکچنر بودیت که هر گوشه‌ای در پی صید تو چند

همه در بند یاری دفیقی بکنندی — جواب دویت بکشنر — بچه دست از تو بنالم که چه پا از تو کوبیم که تو دست همه بربستی ای ارباب تکندی
لارد کتشنر — تیغ کمان همه در آرزوی چاشنی تو — چند ابیوه شیرین تو بر این طاق بلندی — ژنرال دویت — نظیر غیر بیاید از دیار کاغنی
منظر دوست ملبد است در بیقار کندی — و بجدا سؤال و جواب و مکاتبات آنها نظیر اشعار همین غزل بود — حرکت لارد متوئن
با هزار و دوصد سواره و پیاده نظام انگلیس در ماه مارس از شهر دین برج بعزم ششبنج که در اثنای راه ژنرال لاری سردار بور
با هزار و پانصد نفر جلوگیر او شده و جنگ درگرفت و پس از خسارت زیاد لارد متوئن زخم شدیدی بپای راست برداشت و ناچار تسلیم
گردید اما لاری جوانمرد با کمال رأفت رفتار نموده بمعالجه او پرداخت و بعد با عزت مخصوصی در آزادی او اقدام نمود — ختم محاربه بین
دولت انگلیس و ترانسوالیان در ماه ژوئیه ۱۹۰۲ که اغلب طوایف انگلیس و بورها راضی بصلح شده معاهده در بین آوردند و جماعت بوئر
بیشتر از بیست هزار بتسلیم در آمده و داخل اردوهای انگلیس شده بشرایط صلح پرداختند و تمام مدت محاربه آن مشت رعایا با دولت قوی پنجه انگلیس
۳۲ ماه کامل بود که در حقیقت داد مردی در راه ملک و ناموس وطن دادند و قصه خود را بیادگار نهادند — نظم الوقایع — روزیکه خدا خلقت
غیرت کرد در هر قومی نظر بظرفیت کرد — یکذره از آن بجمیع دولتها داد — باقی ترانسوالیان قسمت کرد — ژاپون زخدای غیرت
آن غیرت و ننگ — حق بیشترش بشجاعتی شفقت کرد — شرایط صلح انگلیس و بورها مبنی بر ده فصل بود که عهدنامه نوشتند و در ولی
بوتای بورها و ژنرال لاری نایب با ژنرال دویت ترانسوالی امضا کردند اما از جانب انگلیس لارد کتشنر بود که قطع و فصل نمود بقرار تفصیل ذیل
اولاً قشون موجوده بورها باید کلاً ترک سلاح نموده توپ و تفنگی که دارند تسلیم ضابطان انگلیس نمایند و در مقام اطاعت باشند و پادشاه انگلستان را
فرمانروای خود بدانند — ثانیاً تمام محاربین بورها که باطراف متفرق و فرار شده اند با آنچه دستگیر و اسیر انگلیس باشند مجازند که
بوطن خود مراجعت نمایند و بکار و کسب خود مشغول باشند کرایه سفر آمدن و مخارج آنها تا بخاک ترانسوال و اورانژ در صورت قبول
اطاعت با دولت انگلیس است — سوم عموم ملت ترانسوال از جنگی و فراری و اسراء بشرط رعیتی از حریت شخصیه و تصرف
املاک خود محروم نباشند — چهارم هر شخص بورها که باعث صدمه و خسارت و قتل افسرهای دولت انگلیس شده اند در مقام انتقام
کسی برنیاید گذشتی از نتایج جنگ و قتال بوده مؤاخذه نیست — پنجم زبان هلاندی که لسان عمومی سکنه ترانسوال و اورانژ است در دار
مدارس آنجا تعلیم خواهد شد و همچنان اهالی حق دارند که در مجلس محکمه و دیوانخانه دولتی بزبان وطنی مکالمه و مکاتبه نمایند
ششم اهالی ترانسوال و اورانژ اجازه دارند که برای محافظت در رفع حاجت خود تفنگ و اسلحه غیر از توپ داشته باشند
مشروط باخذ بلیطی از اداره قانون دولتی — هفتم اداره عسکریه ترانسوال و اورانژ بحکومت کشوری تبدیل یابد بمحض بلا درنگ
و اوقات بی اهمیت بندی — هشتم سکنه بومی ترانسوال و اورانژ قبل از تقریر قانون و استقرار قواعد آن دارای انتخاب
عضویت و مداخله در امور کشوری و لشکری نخواهند شد — نهم دولت انگلیس حق افزودن مالیات بر املاک ترانسوال بجهت تلافی خرج
دهم تمام بلاد و ایالات جزئیه و کلیه ترانسوال و اورانژ انجمنی در تحت ریاست یکنفر از عمال یا قضات دولت انگلیس تشکیل یابد و با
امور رعایا محل پردازند — سه میلیون لیره انگلیسی هم از شخص پادشاه انگلستان با آنها تسلیم شود که بمصرف اصلاح حالات ترانسوال
برسانند و نیز شرط شد که نوت های چاپی نمره اول سنه ۱ که مجالک جمهوریه جنوب افریقا طبع و رایج کرده بود و افسران خویش [illegible] شود
خود داده اند اهالی بدیوانخانه دولتی بیاورند گرفته و پول عوض داده شود تا جبران خسارت وارده آنها عمل آید علاوه بر آن
آنچه خواه بعنوان قرض و قرضه دولتی بخواهند از خزانه دولت کارسازی گردد — [illegible] یکی از جراید فرانسه مینویسد [illegible]
شدن قشون [illegible] که دوازده عراده توپ از دست داده و شکست سختی از یاغیان خورده مراجعت کردند ولی [illegible]

(متوجه) نام صاحب منصب معروف از انگلیس

جنگ کشتی

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 365 of 585

چند کشتی جنگی با ده هزار عساکر سلطان فرستاد حرف نیکو خان این بود که بهادر سلطان باید بسلطنت منصوب شود محاربه بحریه در فقره آتی صوبای با
سپاه انگلیس فوت میرزا محمد علیخان مدیر پرورش در مصر ([illegible]) تعداد مخترعین صنایع جدیده که لازم ملت و دولت باید در این مملکت
بیست هزار نفر رسید تمجید مسیو مارکونی مخترع تلگراف بی‌سیم تعهد نموده که ساعتی مخابره تلگراف بی‌سیم را از (نیویورک) بتمام دریای
(اتلانتیک) جاری دارد اختراع سوزنی که کشف معادن را در زمین می‌کند بهمت مسیو (ادیصون) نام امریکی اینجا شخص مهندس
امریکی اطاق متحرکی ساخت که هر طرف بخواهد او را حرکت دهد یعنی هر جانب خانه را از طرف شمال یا آفتاب بخواهد و اجاره ممکن است
خاک بر سر ما اهالی آسیا که هنوز در پی [illegible] و کلیسا سرگردانیم گرفتار شدن ملک مسیو (دوستان) سیاح مشهور و پیدا شدن درخت گوشتخوار
در کنار دریاچه (نیاکارا) و کشف شدن حال آن درخت که هر جانوری را صید می‌نماید و فارسیان آنجا (تدویم) می‌نامند و اعراب
فخ الشیطان میگویند و چنین ترجمه در امریکا نام آن شجر است قتل دو طفل در جمهوری هایتی که اهالی به دو فرقه منقسم شده بودند
متعارف آن حال کشتی جنگی انگلیس (کمبیک) [illegible] سفینه تجارتی المان را که آزاد [illegible] طرف مقابل میبرده تصرف نموده فاصله
چند یوم کشتی جنگی دیگری از المان [illegible] آمد به سفینه مسیو کسبیک [illegible] اعلام [illegible] داده فوراً بشصت تیر توپ او را غرق ساخته [illegible]
او فرار نمودند دولت اتازونی بدفع شورش ممالک جنوبی و [illegible] (پانا) و (کلبی) قشونی فرستاد [illegible] دولت کلبی [illegible]
پیوسته نموده که دولت اتازونی [illegible] امور [illegible] سایر دول یکی [illegible] جزیره کوچک ([illegible]) که در قسمت جنوبی
خلیج مکزیک واقع است از اثر [illegible] آتش‌فشان جزیره [illegible] جنگلی [illegible] ویران شد اختراع توپی در شهر (نیویورک)
که ۴۹ قدم و سه قیراط طول و ۱۲۶ تن وزن دارد و دهانه [illegible] آن شانزده و چهار قیراط [illegible] ۲۳۷۰ رطل است و مخارج هر تیر
شلیک جنگی او معادل دویست لیره مصریست و طی مسافت گلوله آن چهار فرسنگ تمام سنجیده شده با وصف این حال انقلاب فقیر اسلام که
[illegible] را انگلیس [illegible] زید و عمرو [illegible] حدیده و خشبیه [illegible] در مقابل حملات شدیده [illegible] کرده‌اند
هم [illegible] لطف خدا [illegible] (مؤلف) [illegible] در شهر (شیکاگو) امریکا مخترع لباسی [illegible] گلوله تفنگ [illegible]
شروع [illegible] اتصال تلگراف بیسیم امریکا با انگلیس [illegible] کشتی جنگی المان [illegible] شهر
(کاراکاس) در ایالت ونزوئلا [illegible]
و [illegible] سواحل [illegible] سفاین المان [illegible] قشون ونزوئلا [illegible] دست بردی بالمان باشد
[illegible] اتازونی با دولت (کانادا) بواسطه اختلاف [illegible] حملات امیرالبحرهای انگلیس و المان به بنادر (ونزوئلا) و مقابل
آن مردم [illegible] مجبور [illegible] پانصد لیره بانگلیس و شصت هزار لیره [illegible] المان [illegible] سفاین آنها از محاصره دست کشیدند
(استرالیا) [illegible] در این مملکت بواسطه [illegible] سال [illegible] (قطعه افریقا) [illegible]
که بزرگترین قطعات مذکور ۲۲ فوت وزن داشت محصور شدن سلطان مراکش در شهر فاس از عساکر شورشیان که چهل هزار [illegible]
جنگ بوده کشف [illegible] طلائی در [illegible] مصر (سنه ۱۳۲۱ هجری) (مطابق ۱۹۰۳ عیسوی) فرستادن دولت [illegible]

افغانستان

از کابل شدت [illegible] در [illegible] که چندین هزار خانوار [illegible]
بعض طوایف افاغنه [illegible] [illegible] محمد خان [illegible] میرزاده [illegible] خان با [illegible] سوار
[illegible] ترکستان [illegible] فرار [illegible] ترکمان [illegible] شبرغان [illegible] روس [illegible]
[illegible]

اخبار

انقیاد امیر کردن سر ریسه سردار اسحاق خان حبیب الله خان پسر سردار میرزا افضل خان را که چندین سال بطهران در پناه دولت علیه ایران بود   ورود
متوفی الیه بکابل و ابراز مراحم جدی اعلیحضرت امیر و در ماه رجب بحضور امیر مشرف شدن و استفسار از وضع دربار دولت علیه ایران و بیان واقع
حال نمودن او   صدور چند طغرا فرمان امارت یکی در موقوفی مجلس تعزیه اموات که اهالی از سر قبرستان باید متفرق شوند   دوم در منع
و تعزیه داری ائمه در کوچه و بازار موقوف باشد و علما وقت تشییع جنازه جماعت اهل تسنن حاضر شوند و این مطلب نظر باقتضای وقت بود
سیم کسی مال التجاره در حمل و نقل از سرحدات بگریزاند یا بدون گمرک عبور دهد حکومت حق ضبط و جریمه داشته باشد و همچنان کسانیکه بدون
اجازه و تذکره آمد و شد نمایند   چهارم باید روسای امور نظامی و دفاتر دیوان رشوت از اهالی نگیرند و رعایا هم ابداً رشوت ندهند که طرفین
مورد مؤاخذه خواهند بود   طبع قرآنی در کابل که در تحت طلاب قرار داده برای طلب مغفرت امیر متوفی   طغیان بعضی از طوایف
سرحدات شیر و نواحی چوار که توپ و افواج پیاده و سواره جهت دفع و نظم آنها مامور شده   ریاست جنرال امیر محمد خان تکابی بعبدالکریم
ترکستان ازبک   حرکت دواب تحفی خاص بحکم امیر   نظم امور اوقاف و دخالت امارت در تعیین و تغییر هر یک   گرفتاری
سردار و اقتدار عبدالمجید خان پسر مرحوم سردار عبدالله خان در سرحد سیستان و فرستادن او را بکابل که متوقف ایشان از طرف مستوفی المستقر
اجرائی دولت امیر محمد ناظر بحکم خود آمده بود   اظهار مرحمت آمیز امیر بسردار و عفو تقصیرات او   تشکیل دارالشورا
در کابل   ورود مسیو ... و مستر ... صاحب منصبان انگلیس با جمعی همراهان از طرف خراسان و سیستان بهرات و رفتن بطرف
بالا مرغاب و قلعه نو و مامور شدن ژنرال غوث الدین خان افغان از میمنه و محمد ... از هرات بمعیت آنها و ... زیاد و تلف شدن
یار محمد خان ... و ساختن بعضی علامات و مراجعت بهرات و عازم شدن آنها بطرف کابل از راه هزاره جات و سختی گری ...
در این سفر ... بطرف ترکستان روس آمد و شد داشتند   شیوع ... در هرات و میمنه   حمل گندم و ...
سرحل ... منصوب شدن سردار عبدالله خان توخی بحکومت ترکستان   فرستادن دوازده عراده توپ ... آتش ...
از کابل بهرات با توپچیان مخصوص   قدغن سخت در رفتن عیال اهالی بجای خارجه (ایران)   دعوای طلاب مدرسه محمدیه
طهران بر ضد جناب آقا سید عبدالله بهبهانی کثرالله امثاله و گرفتار نمودن چهار نفر شورشیان را حکومت طهران و فرستادن
باردبیل   فوت جناب شریعتمدار حاجی میرزا زین العابدین امام جمعه طهران اعلی الله مقامه در سن شصت سالگی که باعث تأسف
رجال دولت و بزرگان ملت ایران شد   مامور شدن یکنفر مهندس اروپائی ... صحرای عربستان که باید از رود کارون مشروب
شود بحکم اعلیحضرت شاهنشاه ایران   دعوای ... اهالی مشهد بر ضد ایالت کبری (نیرالدوله) بدستور العمل چند نفر اعیان که
عداوت سابقه با شاهزاده معظم الیه داشته ... اقدام نموده بتحریک اهالی پرداختند و چندین زن را ... داشتند
در ماه صفر و آن اغتشاش باعث خسارت زیاد و خفت دولت و ایالت شد   سختی قحطی نان که بسبب ... گذاشته بودند
و برای نظم ... چاره های ... بخوانند و داخل در ... با قوه جبریه نتوانستند شورش قحطی را منظم سازند
لهذا بازار آشفته بود و هنگامه غریبی روی داد تا باشاره مفسدین اول بخانه و منازل یوسف خان بیگلربیگی و بعد بخانه جناب نقیب الاشراف کلانتر
سرکشیک ریخته اسباب و اموال و دفینه آن سید جلیل را بتاراج بردند و گندم و جو و آلات حدیده و خشبیه و مسینه و غیره که از چندین سال
ذخیره داشت همه بغارت رفت و مردمان بیرحم درختان گل و گلدان های مرتب را بر هم شکسته ... و عمارات او ...
داشتند و همچنان در خانه بیگلربیگی ابواب و پنجره ها و اسبابها قطعه و فرشهای رنگین و اشجار و گلهای زیاد را شکسته و تاراج نمودند
و در میان ایشان آدم نامی که شود شناخت نبود مگر چند نفر تریاکی آسمان جل و اوباش از مردمان متفرقه هر طایفه و هر صنف

عین الوقایع

نسخه سوم

ایالت که آنها را خیره دیده در کرنای ارک توپخانه را وسرباز مهیا کرده جمع آوری استعداد بجز پرداخت علاوه بر افواج ساخلو شهر دسته جات سواران

قوچان و دره جز وسایر نواحی خراسان را احضار نموده در ظرف یکهفته هشت هزار قشون دایر بیاده وسواره ودارک قوام آورده

خارج محسوم آنها را متحمل شد از یکطرف شورشیان بواجبی افتاده اغلب متفرق شدند تا جمعی از روضه خوانان حمایت حسینی را بجا آوردند که

طرف بودند بموا عید چندی در قتل و قتال داد داشتند اما آنجائیکه صنف عنبر پرداز توی وآقای معتقدات قوام وددوامی

وبیا پرداخته تا رجاد وثیقه برای خوشنودی خاطر رقیت صرف نظر از زحمات وخسارات ایالت فرموده اقدام باقیت داشتند هم

در آنوقت والی دارالاماره معظم که فوق شدن رفاقت خبر دانسته بود عکران از فرمانفرمائی استعفا داده بعد چندی در واقعه طهران

نصب حضرت اشرف والا شاهزاده سپهسالار میرزای رکن الدوله بایالت خراسان وورود نواب معظم الیه با رونق اقتدار قبل از طلوع غره

جمادی الاولی و استقبال شایان وشادمانی اهالی در ورود آن والی دارالاماره عید رمضان آمد وماه رمضان رفت

صد شکر که این آمد وصد حیف که آن رفت هم در آخر روز که اهالی چشم انتظار بودند و کوچه های شهر خلوت بود یعقوب یهودی پسر آقا جان

دو سه نفر از یهودیان مشهد باتفاق پسران حاجی عبدالرحمن که طفل هشت ساله مسلمانی را از کوچه گرفته بمنزل خود برده بسم

که عموم فرقه یهودی دارند در هر شهری یک مسلمان زاده را مجروح نموده خونش را میریزند از راه عداوت موافق دستورالعمل تلمود

آن طفل بیچاره را کشته که خدای گل وجمعی از اجزا وادار به نظمیه مردمان دیگر این مطلب را فهمیده بودند که یهودیها گفتگو کردند آنها هم بی

بود هر قسمتی چنان که خداوند ما یکانه نرده گذاشته بودند بایالت دادند تا تمامی مردم از آن جا رفته بودند طفل

مقتول مجروح شد بخیال قاضی برآمدند تا آنوقت یهودیها تحقیق شد العلامه آنجو دعرق قرار داده بدر رفتند که کاغذی گرفته که آن حالت

آن طفل مقتول را در منزل یهودیها که شنیده اشتباه و قیل و قال عروسی نا بالغی بوده که را مادر قصد تصرف ادراک داشتند در وضعیت

شخصی در جواب گفت که پس آن طفل زن و مرد زوار از میان کوچه این محل یهودیها چه شده گفتند ممکن است عقاب از آسمان

آمده او را برداشته باشد یا در چاه های آب باران افتاده مفقود الاثر شده است با وصف این حال کسی پیدا نشد که از خطیب

عقیقی نماید وعقد یهودیان را بپذیرد زیرا که آن طفل عروس را دی میان آنها بوده و دختران بالغ خود را شیوه جستند

که برده شخصی نخواهد و انگاه آدم گرفتار نشانی دهد عجز وزاری طفل مسلمان گرفتار دست یهودیان است از خصوصی

پس هر شهری که احتمال دو نفر یهودی باشد زنهار اطفال کوچک مسلمین تنها بی پرستار بکوچه وبازار نروند (مؤلف)

مهیا نمودن جناب حاجی سیف الدوله اردوی قشون نظمی را در نقطه حیدرآباد سرحد استرآباد ورود سفاین جنگی انگلیس بقصبه صحرا متفرقه

ایران در بحرین بتاریخ ۲۳ شوال که تمام علما وجناب آقا شیخ علی رئیس روحانی اهالی فورا اختیار کرده و عساکر انگلیس از کشتی ها پیاده

آمده داخل شهر شدند وبتاراج اموال وهیاهوی بسیار اقدام نمودند و از این مطلب غارتی بر دل مسلمین آنجا تا بات گذارد

سایر مؤمنین ایران نیز بعصبیت مذهبی خود را با آن بلاد دینی هم شریک دانسته اظهار رنجیدگی داشته و شاید عقاید ملتی

این حرکات انگلیسها از جنبه اسلام بظهور رسید آنگاه تهدید سفاین وتعدی عساکر انگلیس در بحرین تحقیق شد که او را رفت یا اجرا

دولت علیه ایران رهائی از چنگال ظالم اشتند و آن محل در قبضه اقتدار انگلیس باقی ماند (حاشیه) با تمام واختیار بعمده ها

المان در این مملکت که قطار را ول شد فرمان امان از (شانتونج) الی (تسینانفو) واز (سنجوتو) الی (فاتو) آمد

تخلیف مزد ده ایالت چین ایم خیالی ژاپون بخاقان که باید صد هزار سپاه تحت سلاح ودکم منظم اجانب مهیا نموده تخلیف خود فرستاد

تا لشکر در جایگاه آنها را از منچوریا خارج نمایند (کره) درشهر مسئول بخانه ناظر خارجه در تنک زیادی بمنظر رسید که باشاره ژاپونیان

اقدام کاربر جسبان و تعرض با یهودیان ایران ...

و یهودیان ایران بجانب یهود

الا تسیمی جدی نرسید هم در ما نومبر نماینده دولت ژاپون بسلطان کوریا نوشت که هرگاه در این مملکت عساکر با عساکر ژاپونی
صدمه وارد آید باید از عهده غرامت برآیند و افکار رشیا هم بسراغ آن نخواهد بپادشاه کوریا از این مطلب در مقام تعرض بر ژاپونیان برآمد
بمخاصمت بر عایای ژاپون اشاره شد که بطرف جنوب کوریا هجرت کنند از طرف دیگر نماینده دولت روس بحکومت کوریا این مطلب را
نوشت که هرگاه احتیاط نجوید (یونامفو) با یکی از دول دیگر ارشوید خلاف رای دولت روس و حتما با او دشمنا در مقام مخاصمه
برآییم سلطان کوریا از این تهدید نماینده پادشاه روس اطلاع پیدا نموده در خیال دوستی با دولت ژاپون شد (ژاپون)
فرستادن این دولت دسته عساکر و استعداد جنگی عمده خود را ببهانه محافظت خطوط تلگرافی که در مملکت کره داشت اما مقصد
جلوگیری روس بود (اروپا) اسپانیا این دولت باتفاق انگلیس و ایطالیا امتیاز نظمیات مملکت مراکش را که این دولت
واگذار نمودند جنگ قبائل رباط با سلطان خود در غرب اقصی و غلبه سلطان بر آن قبائل در ایام دهم نوامبر و تصرف نمودن
شهر و جده را و از یاغیان تخلیه داشتن (مراکش) ملاقات اعلیحضرت قیصر با امپراطور المان در شهر (ویسبادن)
با اول اکتوبر شورش ارامنه قفقاز و غیره بر ضد دولت که چرا ابقای موقوفه دخالت نماید قتل و غارت زیاد داد از ارامنه
در قارص و تفلیس و ایروان و گنجه و نخجوان و قراباغ و بادکوبه که عاقبت سالهاست دولتی آنها را در کلیسیا محصور نمودند
و آنچه ارامنه تدبیر کردند که شاید مسلمانان با آنها اتفاق نمایند نشد مقصد شورشی دیگر از اولاد توسط افسران خارج دستگیر
شدند عزیمت شهزاده میرمیلان پادشاه (صرب) که باسلامبول بود برای ثبوت حق سلطنت خود در دربار دقرض دادن
مبالغ گزافی برای او افتتاح راه آهن سیبریا که اروپا را با چین مربوط ساخت و بزرگترین خطوط راه آهن است در اوایل اکتوبر
تعیین هیئت میلیون منات در روسیه برای مصارف نقشه کشیدن راه آهن تبریز و طهران و کاشان و یزد الی خلیج فارس
فرستادن پنجاه هزار قشون بطرف منچوریا علاوه بر سپاهیان محلی که بودند احضار شدن (الکزیف) امیرالبحر روس از ایالات
مشرق بپطرزبورغ جهت بعضی دستورالعمل چون گفتگوی روس و ژاپون در آن صفحات نزدیک بجنگ رسید و آن قلاع منچوکی
روس در (کوخان فوم) داشت از سپاه تخلیه و خراب کرده جز معبد ذکی بعنوان مسیس در آن بجا نگذاشت ماه دوام او توقف نمود
که یکی از اغنیا آن تحت است مجروحین و مقتولین سفاین روس مخارج زیادی متحمل شد و عیال و اطفال تمام آنها را بر عیاله
مصارف و مخارج تبعه رکفاف قرار داد هیئت آن زن زهد نا مرد به آذین بر جهت مردانه اش (عثمانی) حملات
دسته جات عساکر این دولت بعساکر بلغاری و شورشیان مقدونیا و فتوحات زیاد و محاصره نمودن قلعه (موحیلان) را در تاریخ
جنگهای متواتر بین عساکر بلغاری و دولت عثمانی که جمعی از طرفین مقتول و مجروح شدند جمع آمدن سپاه عثمانی در شهر موناستیر
برای نظم و دفع شورش بیست هزار نفر و در بلاد اندری و نوپل صد هزار نفر قتل دو هزار نفر از مسلمین در بانسکو از دست شورشیان
بلغاری قتل قونسول روس در موناستیر بدست یاغیان متفرق داشتن و کلوله ریزی و غلبه عساکر عثمانی بشهر (کروشوو)
و قتل جمعی یاغیان و خرابی زیاد وارد آوردن در آن شهر داد و طلب شدن صد نفر جوانان یونانی و عریضه دادن بعلیحضرت
سلطان که آنها را تحت السلاح آورده بجنگ مقدونیه نفرستند چون سلطان اسلام جاسوسی احدی راضی نیست پذیرفت
و آنها را مسلحه دار اذن و عنایت فرمود اختتام معاهده استخلاص اسراء جنگ عساکر عثمانی و قشون بلغارستان
که در سرحد دو دولت از طرفی سی هزار و از طرفی چهل هزار نفر بود تخفیف جنگ و اتلاف نفوس بین عساکر عثمانی و شورشیان
بلغار در ماه نوامبر که سفراء دول خارجه نیز در اسلامبول مشغول اصلاح آن مسئله بودند تا انعقاد مجلسی در شهر صوفیا

و ژنرال

وفرزال طرف وزیر عظیم بلغار با علی پاشا وکیل الدوله عثمانی در آن مجلس ملاقات و قرارداد کردند بدین شرط که اتفاق دولت عثمانی و
بجزای جرائم عموم اهالی بلغارستان در گذشت تا بنیاد دار الشورای مرکزی آن محل مرکب از اعضاء دولت عثمانی و وقت بلغاری با دیگر اعضاء
دیگر که تنوع اهالی رعایا را مردم بلغارستان دادند و بلی در کرجای سلاکه از نیمه صیام تا غره شوال ۱۳۴۰ نفر آدم تلف کرد
تعداد عساکر موجوده دولت علیه عثمانی در مقدونیه باه از دون بیکلیه پنجاه فوج رسید و ۲۷ فرقه سوار بودند با وجود این استعداد و تحشید شان حکم
در تحت حکم (موسیو سیفوریس) و (فرزوف) و (مرزیف) بوده در خط راه آهن از (فیلیس) الی (مرادیکو) دینامیت گذاشته بوده در
هنگام عبور عساکر عثمانی آتش دادند و جمعی مقتول شدند اما دسته جات سپاه عثمانی پا به پای ایشان رسیده و نار محاربه و قتال شعله ور گردیده و قت
سپاه اسلام غلبه کردند و جمعی از یاغیان اسیر و برخی مقتول و بعضی فراری شدند در شهر (سلانیک) بتاریخ نهم ژوئن بیست فرنگی
دول جانب بجهت رعایای خود موجود بودند و حکومت عرفیه تمام جنود در اردو شهر متفرق نمود و برای نظم و باز داشتن عساکر در آن شهر حاضر بودند که
یکمرتبه مرتکب این حادثه اسف شد چند نفر از اهالی یونان و بلغاری و مقدونیا بعد دستگیر که با اسلحه و ادوات حربیه مقدونیه از آن مخفی نموده
دولت عثمانی خبر دار شد به دولت یونان پروتست فرمود و یونانیان بمخالفت و جلوگیری آن مطلب سخت پرداختند و چند نفر از شهر و بلاد مقدونیه
جنگهای سخت عساکر عثمانی با طوایف آنجا وقتل بسیاری از طرفین از اهالی ایلیک قریه باقی یاغیان به یال و در کوه پناه بردند ولی چند نفر از
اعضاء و اجزاء دولت علیه عثمانی که باستثنای آن طوایف رفته بودند گرفتار اسیر دست یاغیان بودند مهاجرت بیست هزار نفر مقدونیه
از بوغاز و قسطنطنیه جزیره و بلغارستان پراکنده شدن باطراف جنگهای سخت ما بین عساکر عثمانی و بلغاری و مقدونیا در اوقریه و قتل عام
۳۲ نفر بلغاری و ۳۷۰ نفر عثمانی تلف شدند سفرای دول اروپا مخصوصا اصرار در مساعدت حکومت بلغار ریاست ... داشتند
ورود حضرت والاعلی بمصر با اسلامبول و بعد از چند روز اقامت در ملاقات پادشاهی مراجعت نمودن جمع آمدن سپاه ... عثمانی در
(ادرنه) که محل تجدید تحسین دول اروپا از خطیات و قوانین نظامی خود شدند (فرانسه) عقد اتحاد جدیدی ما بین این دولت با دولت
روس مامور داشتن این دولت چند دسته قشون را به نظم الجزایر چون در آنجا انقلاب عظیم رو داده خصوص در شهر (ینبیع)
مصر ... با ... اجازه حرکت از الجزایر بطرف پاریس یافت امپراطور سابق آنام ... مسافرت ... ایطالیا
قرار داشت بدین جهت از سرحد ایطالیا او را معاودت دادند ورود پادشاه ایطالیا ... بدولت بپاریس ... خانه ... دولت
فرانسه دال بزرگی از طلا بآن پادشاه بعنوان یادگار ایجاد ... برای اموات ... انعقاد انجمنی در پاریس برای حفظ حیوانات ... و دیگر ... وجود ... نزدیک ... منجر ... (انگلیس) مسافرت
سید فیصل سلطان مسقط بطرف عدن که شیخ عیسی ابن صالح ... بدعوی سلطنت ... را ... بعد از سید فیصل مراجعت نمود
عایدی دولت ... از معادن طلای ... معادل ... کرور ... تومان شد مسافرت (عمانوئیل) پادشاه
ایطالیا بانگلستان و پذیرائی شایان اعلیحضرت ادوارد امپراطور انگلیس از مشارالیه و پادشاه ... نیز بزیارت ممالک انگلیسیه آمده بود
مسافرت (لرد کورزن) فرمانفرمای هندوستان بخلیج فارس که اول بمسقط وارد و ... معاهده تجارتی در دولت انگلیس را با سلطان مسقط تجدید
و محکم ساخته و قراردادهای مخصوصه در امور سرحدیه بحر عمان دادند منجمله وکیل ... انگلیس ... سلطان مسقط بعد از دارای حق حضور شد
رفتن شخصی موسوم به (جرج روبنسون) که از سفها بود به بانک انگلیس با دعای اینکه ثروت و مکنت عموم اهل عالم باید مساوی باشد
... بطرف رئیس بانک ... دستگیر شد حکیمی در لندن وفات یافت که ... هزار ... دارائی
وصیت نمود که نصفش را بایتام و مساکین بدهند و نصف دیگر صرف طبع تألیفات او شود مدیر روزنامه تیمس بجهت کشتی ...

صد ...

صد هزار فرانک اجاره کرده که برای تحصیل اخبار شرق اقصی آمد و شد نماید (المان) در قطعات متصرفات ایندولت بجزایر افریقا

طایفه از سیاهان شوریده تمام سپاه ساخلو پرسی را کشته آنتراتر دکتر (سکولی) و دکتر (اسورت) بعزم مسافرت

قطب شمال بیکجزوه کشتی سیاره که در زیر آب سیر پیمائی دارد تقدا تجاوزهٔ ایندولت با دولت روس (غنسه و یونان)

مسافرت پادشاه ایندولت بمملکت فرانسه و عقد اتحاد بستن در عدد دویاء از اهالی شهر نغشته به پادشاهی که باعث فتوری

بمایای عارض شد (اطریش) ورود اعلیحضرت امپراطور روس به وین و ملاقات با پادشاه اطریش در شهر تفلیسکه

الجزایره منعقد شد جشن های کامل در پذیرائی آن پادشاه و در فتن هر دو پادشاه به شکار کوهی جوانی موسوم به (ارشیدوک)

که از اقوام اعلیحضرت امپراطور اطریش است در تحصیل اداره بالون ساعی شده و خودش نیز برای امتحان آنکار سیر و سفر

(بلژیک) دبای در این مملکت که ۳ هزار نفر تلف نمود (ایطالیا) حرکات سفاین جنگی ایندولت باتفاق چند کشتی جنگی

فرانسه و اطریش بعزم انتظام جزیره بالکان از دریا اعتنا قرب شهر سالونیک که اصل مقصود آنجا مهیا بودن باطراف

دیگر اما قتل پادشاه ایتالی سلطنت تاج انبرت و شلاغ آخر بلیون کبیره سیو (کارنو) رئیس جمهوری و (کانجا) وزیر دولت

ساخته و خود او بکلیسیای انوالید که مقبرهٔ ناپلیون نصب کرد (فلمنگ) در شهرهای پایتخت ایندولت

(امدیوکارنجی) دو تحفه معروفه امریکائی عربی برای مجلس محاکمات ساخت که هفت ملیون و پانصد هزار فرانک مصارف آن شد

(افریقا) شورش و اغتشاش در الجزایر و صدود مراکش که مستملکات فرانسه است و آمدن دسته جات عساکر فرانسه

بجهت نظم آن صدود که قبایل و ایلات دزد و صحرا نشین شروه بتاراج قوافل تجاری و عساکر دولت پرداخته بودند

وقوع حریقی در جنگلهای نواحی تونس که از چوب های عالی است و مامور شدن چند فوج عساکر فرانسه بدفع حریق

جش از ناخوشی شفا یافت و در بجاد حراب خانه جدیدی نمود و کوانسوهان با کمال سرعت راه آهن مستملکات خود را از سواحل

بحر احمر با فتح جش کشیدند ماموره آمدن سلطان مراکش عساکر خود را بدفع شورشیان در حکمت دولت المانی و از وزیر جنگ خود

مزبور قتل اوتاق و بایاعان و بنفراز پنا و ... رئیس خود را که مایل بجنگ بود و کمک سختی زدند تعداد سپاه منقدی سه مال هشتاد

هزار نفر رسید که مجهز ادوات و توپ و دو هزار تفنگ جدید الاختراع و چهل هزار تفنگ قدیمی داشت و مابقی همراهان او مسلح بشمشیر و نیزه

و قاطر بودند آقا نه جمع نمودن اهالی مصر برای مصارف مدارس که از ۲۰ نفر بهشت صد هزار تومان دستگیر شد

(امریکا) دولت اتازونی چهار صد هزار فرانک انعام بیکی از صنعتین داد که ماشینی ساخت بدون آنکه کاز بوسیله آن تجهیز

بموج بجوا ایجاد میکرد تا روزی کشتی مدینه بود ناگاه افتاده و از استحکام آب محروم کرده و پس از نجات بتکمیل آن پرداخت

در جزایر که محل آذوقه دولت اتازونی بود حریقی واقع گردیده ۱۰۰ نفر مقتول و ۳۵۵ نفر مجروح شدند بعضی از معادن طلا

و نقره که عمله جات مشغول حفر آن بودند غفلةً خراب شد و صد و هشتاد نفر را هلاک کرد غرق شدن چهار فروند کشتی امریکا

در دریا ارضیل مامور شدن یکدسته سفاین جنگی ایندولت در نواحی پروت و دکار بتصرف قطعه حمایت رعایا خود در مقدونیا

بقیه سنوات جزو ملحقات در آخر کتاب بحر الفوائد ذکر میشود (تحقیق و انسان)

حالات و انقراض سلطنت طایفه سیک است که در سنه ۱۲۶۶ هجری دولت انگلیس آنها دست یافت و ممالک آنها را گرفت

در تحقیق سیک که سلطان متقدر آن طایفه بود فرار اختیار کرده و روزگارش سپری شد (تبیین انگه) رنجیت سنگ مزبور

از طایفه و فرقه سیک هندوستان و صاحب اقتدار و دارای سپاه شجاع بود و توپخانه و استعداد حربی وافری داشت

وقوم و اسلوب سپاهیان او دیقانون و مرسوم جاری بود که هرکدام چوبهای دانگشتهای طلا و نقره را بجوز زینت قرار داده و حربی
یک سپر در دوش و شمشیری حمایل و نیزه‌های مطول در دست داشته و تفنگ و قرمز و زرد و رنگی را نیز از دوش راست بطرف یسار
کمربند آن حمایل و اغلب سواره و آلات و اسباب سپاه آنها بیشتر از ظروف آلات بجهه دو هزار سوار شش طلا پوش و قشون پیاده
نیز با فرم مخصوصی مرتب و آماده و کلیه سپاه حاضر رنجیت سنگ را امکان حضور فوری بمیدان جنگ داشتند ششاد و ۳۰ هزار نفر
بودند و مخارج تمام از درآمد و دو اساس و اقتداری بالاتر از بیشتر سلاطین حالیه موجود داشت و سرداران نامی معروف او
(شیر سنگ) و (هری سنگ) و (ادی سنگ) بود اما بعدها در جنگ بنود و افاغنه که رنجیت سنگ و مرحوم امیر دوست محمد خان هم محاربه
داشتند و نواحی کشمیر اتفاق افتاد چون اریستوکرسی سپاه انگلیس سیک بود و بیشتر عرض بیگی (کوچ روی) قزلباش مقتول کرد
و بآن واسطه از در صلح درآمده بعدها بنای سلوک و همراهی را با امراء و دولت افغانستان گذاشتند و تعدادت رنجیت سنگ
باندازه بود که روزی برادرزاده اش عیال یک نفر مسلمان را عنفا از میان کوچه بخانه خود برده بود وقتی این خبر را شنید امر داد
آن برادرزاده بخود و بساط سور مجلسی چید شب زفاف که در آنجا رسم است عروس را بکوچه باید عبور دهند با حضور داماد در خانه
آن مسلمان دل افسرده آورده تسلیم نمود و برادرزاده خود را بمجلس فرستاد و عمل دیگرش اینکه یک نفر سیک خوکی را شکار
کرده از بیابان بدوش مسلمانی داده تا شهر آورده بود رنجیت سنگ خبردار شد فوراً حکم کرد گاو را آن مسلمان ببرد در آن نقطه
بکشد با اینکه پرستش نمود است آنگاه گوشته خون آلود را بدوش آن سیک بدهد که بخورد و در تماشائیان شهر را در تماشای آن
سیک در باره مسلمان بشود خلاصه اقتدار سلطنت سیکها و رنجیت سنگ بحدی بود که بلاد و کشتها چندی از قبیل لودیانه و لاهور و کشمیر
و کشمیر و گجرات و گجران تحت فرمانفرمائی پسرهای رنجیت سنگ و وزیرآباد و پشاور و جلال آباد و اکرا در وکابل در تحت سلطنت
رنجیت سنگ اما سپرده بود اما حکومت اولاد مرحوم پاینده خان افغان بود بقرار تفصیل پیشاور در سردار پیر محمد خان و اکرادر
و وزیرآباد و سلطان محمد خان طلائی و شهر و قلمرو کابل در تحت فرمانفرمائی امیر دوست محمد خان و سایر اخوانش هم هر یک کار دیگر
از امور سلطنتی رنجیت سنگ راجع بود تعداد آنکه اردوی انگلیس فاتحانه بمملکت لاهور ورود کرده جمعیت زیادی از اهالی که
بتبعیت انگلیس راضی نشده به دفاع برخاسته بودند مطالبه نمودند رنجیت سنگ استعداد وافری فراهم و قصد جنگ با عساکر انگلیس نمود
مرحوم امیر دوست محمد خان با اخوان خود که در ظاهر هر چیز در رنجیت سنگ و باطناً با تمایزات انگلیس هم بودند بتحریک و همراهی رنجیت سنگ
چهار هزار قشون نزد ده افاغنه استقلالاً تحت ریاست ولدان خود سردار محمد افضل خان (امیر محمد افضل خان) و محمد اکرم
و محمد اعظم خان (امیر محمد اعظم خان) بامداد رنجیت سنگ فرستادند مقارن آن حال اردوی انگلیس بجنب دو خانه جیلم متوقف
سپاه آنها متجاوز از پنجاه هزار نفر نظامی بودند رنجیت سنگ هم بجوده ۳ هزار سپاه آراسته در مقابل صف آرائی نمود انگلیسها محرمانه
سرداران افاغنه را با انواع وسایل بخود گردانیده با لطایف الحیل قرار براین دادند که هنگام اشتعال نایره قتال لشکریان افاغنه دست از
یاری رنجیت سنگ برداشته و خود را عقب کشیده شکست در اردوی سیک بیندازند که با این وسیله سپاه رنجیت شکست بخورد پس از این قرارداد روز جنگ
اول صبح شیپور یورش کشیده شد دو طرفا جنگ بلند بیکرو دند در صورتیکه متجاوز از بیست و شش هزار نفر سپاه بیمرض خارج بود دو اقتدار این
دیوار از دو طرف متخاصمین این چند یوم قبل حضور داشتند و انتظار تماشای محاربه را می‌کشیدند و سیورسات و مخارج آنها از طرفین داده میشد
خصوص رنجیت سنگ که هر نفری از آنها روزی سه حال دو قران پول ایران میداد دیده با نگران و منتظران حیران بودند که آیا فتح
نصرت کدام طرف را روزی خواهد شد تعداد حرکت سپاه تیما دو اردو بجانب یکدیگر نزدیک آمدن با بیارق افراشته نصفصد و دو هزار

قدم توپخانه لشکر انگلیس را که آتش فشان بود گذاشته توپخانه رنجیت سنگه و سیک جواب جنگ کلوله سلام آغاز را بیجا داده [illegible]
شد توپهای طرفین [illegible] ساعت [illegible] گرفته باز [illegible] جنگ [illegible] قدم رسید سواران سیک
دست بحربه های بران بوده [illegible] انگلیس [illegible] انگلیس [illegible]
با توپ [illegible] اختراع آن زمان [illegible] شدند [illegible] توپخانه [illegible]
ایجال کال شجاعت [illegible] انگلیس [illegible] توپخانه انگلیس [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible] اقدام [illegible]
[illegible]
[illegible] طرف افغانستان [illegible] شجاعت در جنگ [illegible]
[illegible] ساعت تمام [illegible] از طرفین بمیدان افتاده [illegible]
[illegible]
[illegible] آورده [illegible] سلطان [illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible] کشمیر [illegible] و دهال [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible] مرحوم امیر دوست محمد خان [illegible] انگلیس [illegible]
[illegible]
[illegible] انگلیس [illegible]
[illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] شیعه و سنی [illegible] دین محمد [illegible] اتحاد [illegible]
[illegible] اتحاد [illegible]
[illegible] (تحقیق سوم) [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] علماء اعلام [illegible]
[illegible] ایران [illegible]
[illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible]
[illegible] (انتهی) [illegible] ۱۳۱۲
حرره محمد حسین ابن محمد حسن خان [illegible]

هو الله تعالی شانه

نسخه چهارم

کتاب مستطاب بحر الفوائد

دفتر دوازدهمش است از کلیات

ریاضی در عهد دولت ابد مدت اعلیحضرت شاهنشاه
جمجاه السلطان ابن السلطان ابن السلطان والخاقان
ابن الخاقان ابن الخاقان قهرمان زمان مظفر الدین شاه قاجار
خلد الله ملکه و دولته در ارض اقدس در تحت قبه منوره سلطان سریر ارتضی
علی ابن موسی الرضا علیه آلاف التحیه والثناء
برشته تحریر و زیور طبع درآمد و چون مؤلف دوچار
بعضی انقلابات در حوادث روزگار گردید بموافق
رای و دلخواه خود نتوانست باتمام
برساند امید است
خوانندگان

من کلام
میرزا محمد یوسف
علی جهرمی

[illegible]

نسخهٔ جامع از کتاب

دفتر دانش

بسم الله الرحمن الرحیم

دفتر دانش کتاب حکمت است / منبع فیض عموم ملت است
نیست هر دو جز کلام دلپذیر / از پی دانستن برنا و پیر
مایهٔ علم است تعلیمات او / جلوه‌گر شش است تحقیقات او
چونکه فرقی را بصد رنج و تعب / کرده‌ام تحقیق مطلب روز و شب
حاصل علم و تجربت نامه است / کاندر آن یاری کلک و خامه است
هر دو را چون لطف یزدان شد مدد / نکته نکته داده شرح نیک و بد
از اصول دین و حال برهان / با دواهای مجرب جهان
آنچه شد از امتحان هم انکشاف / نسخه نسخه هر یکی بی اختلاف
ثبت و ضبط آمد در این دفتر تمام / تا بیاموزند یکسر خاص و عام
شاید از این رشته کردم یکجا / فارغ آییم از غم یوم الحساب

بنام برآرنده حاجات و برآرنده درجات فرماننده ممکنات خالق مخلوقات و بانی موجودات صاحب سماوات والارضین کما فی الجهات العالمین خداوند حلیم قدیم کریم سلطان دار نعیم جهاندار حی و خدای احد

که لطفش بذرات دارد مدد
جهان جمله از قدرتش پایدار / بفرمان او چرخ و لیل و نهار
توانا بانجام هر مشکلی / پدید آور جان ز رخش گلی
بتحقیق دانش بود عقل مات / ولی وحدتش ظاهر از ممکنات
مراورا سزد حمد و شکر و سپاس / بشرحی فزون تر ز وهم و قیاس
پس از حمد یزدان برای یقین / کنم نعت احمد رسول امین
شفیع امم خواجهٔ کاینات / طفیل وجودش همه ممکنات
حبیب خدا باید زندگی / که بر درگه او سزد بندگی
هم از جمله اصحاب و انصار او / که بودند از صدق دل یار او
خصوص آن امیر سپه احتشام / پسر عم و داماد خیر الانام
ولی خدا سرور اولیا / وصی نبی سید اوصیا
بجد اوردین صاحب ذوالفقار / عزیز جهان شیر پروردگار
دگر فاطمه دختر عقل کل / چراغ شبستان شاه رسل
پس آن هر دو فرزند نام‌آورش / حسین و حسن نور جان پرورش
دو شمع و دو مشعل دو سالار دین / دو مهر و دو ماه و دو نور یقین
یکی کشته از زهر کین جوروش / شه متقی طوطی سبزپوش
جهان مروت خدیو زمن / که چون خلق او گشت نامش حسن
یکی مرد میدان جام بلا / شهنشاه لب تشنه کربلا
امام هدی قبلهٔ عالمین / شهید ستم عشق مطلق حسین
درود فراوان بیاران او / که کردند جانها بقربان او
تحیات بر خاندان حق پرست / که بر رشتهٔ گنجشان پای بست

علیل الم و دستگیر ستم / گرفتار و مشغول زنجیر غم
دگر با قرآن پیشوای ازل / نماینده ایزد و علم بزل
که فرزند او صاحب معرفت / امام هدی صادق منقبت
پس از مظهر مذهب جعفری / بموسی کاظم سزد سروری
چو باب الحوائج بود نام او / از آن گشته شیر فلک رام او
دگر شاه اقلیم و شمس شموس / خدیو جهان خسرو ملک طوس
که عرشش برین فرش بار اوست / جهان روشن از مهر انوار اوست
مرا فیض لطفش بود رهنمون / که هرگز نشد بخت من واژگون
بهشت برین درگه او خواستم / نه زانا نگه دارد از ظلم و ستم
امیدم بجود و جوادش بود / که هم نام باب المرادش بود
ز تقوی تقی نور چشمش نقی / ندارند منکر بغیر از شقی
امام ثریا و هم بر ثری / نباشد بجز حضرت عسکری
که فرزند او شد چراغ هدی / امام جهاندار دست خدا
که او رونق دین حق میشود / ضمیم خانه زادان محقق شود
بود همچو جدش بکف ذو الفقار / برآرد ز اعدای حق دمار
جهان از تیغش گلستان کند / بجان یاری حق پرستان کند

رباعی همین چارده نور پاک / رهانندت از غم مکن بیم و باک

چون نخستین پایهٔ دانش جهانیان امتحان و آزمایش است
لذا از سن دوازده سالگی که سیر و سیاحت و گشت و گذار در هر شهر و دیار بنده مؤلف محمد یوسف هروی المتخلص بمخفی
مشغول بوده از روی تحقیق باندازه عقل ناقص خود هر چه را دریافته و معنی شکافته در این دیباچه که بهیچ دوازده تجربه
و دو قاعده است فهرست وار بیان می نماید هرگاه پسندیده ارباب علم و مطالعه کننده گان محترم باشد
از راه لطف و احسان خود والدین این عاصی را بدعای خیر یاد نمایند و سهو و نقصانی اگر در تقریر یا تحریر بکار رفته
باشد عفو و اغماض فرموده مؤلف را مورد ملامت قرار ندهند زیرا آدمیزاد جایز الخطا است و شرط تحمل پس از دانستن است
[illegible] مؤلف **تجربهٔ اول** در شناختن خود شناسی است که فرموده من عرف نفسه فقد
عرف ربه و انسان باید جنای خلقت خود و دیگری را بداند در صورتیکه بوجود و عدم ترجیحی بر سایرین نداشته
باشد باید تکبر را کنار گذارده و خود نمائی ننماید و دست تعدی نگشاید ما لابن آدم اوله نطفة و جیفته آخره
زیرا لباس و اساس دنیوی برتری نبخشیده و [illegible] که در تولد و توفی فرقی با عموم انس نداشته باشد
مختصر است بجود مبارک ائمه اطهار علیهم السلام تا خبر دلیل اینکه تمام انبیا و اولیای جهان و نهان با آنچه اقطاب و اوتاد
و ابدال در [illegible] و آدم ابو البشر بهم رسیده تا ما در گیر من قابل توجه و عنایت پروردگار شده اند مگر چهارده معصوم
پاک که موافق آثار در هر عهد و زمن انسان کامل و بری از کردار باطل بوده اند با وصف اینحال از کردار و رفتار شان
پوشیده نیست که دائم الغم بجود و ثنائی و آلایش دنیوی نپرداخته و بجز رافت با خلق و عبادت بخلاق لایزال کاری
پیشه خود نساخته اند پس هرکه را پیروی آنان منظور است بجاده دیگر قدم نگذارد و عقیده پاک خود را بآلایش دنیوی
و هم نشینی با فواحش و ارباب مذاهب مختلفه نیالاید فاجتنبوه لعلکم تفلحون در عهد جمیع مؤلف را خیال داشت
که انسان را مذهب تقلیدی نباید پیشه باشد بدلیل اینکه طفل از صغر سن آنچه را مذموم شنود بد میداند و آنچه را ممدوح بشنود
فوراً خوب می شناسد و چون معاشرت با پدر و مادر بیش از عموم دارد یقیناً طریقه و کردار والدین را اختیار
می نماید خواه بروبه کفار خواه بعقیده اسلام باشد لهذا بفکر دقیق افتاده در جستجو و جد و جهد شدم که بدانم
نجات و ایمنی در چه طریقه و چه مذهب است تا پس از یقین آنرا اختیار کنم نخست رجوع بعقل کردم که پیش
آفریده گار مرا از چه و برای چه خلق فرموده و خلقت سایر مردمان از چه و برای چیست بعد از بسط

و تفکر

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 376 of 585

وتفکر زیاد دیدم هیچ تفوقی بسیار بر مردم ندیده هیچ جهت غلام فروشی اختیار نموده بخود دخانی پرداختم چنان رو
پیشوایان مذاهب مختلفه را تحقیق کردم و بحکایات و قبیله آنان پی بردم دیدم هنوز در معامله خودشناسی تکمیل نشده بسبب
بعالم بالا از ده اند و نواقص در امر و نهی اینها ظاهر است که عقل تصدیق ندارد و مثلاً مخترع طریقه دهری منکر خلاق و مخترع طریقه
عناصری تمام ممکنات را از عناصر اربعه میداند و حال اینکه خلقت عناصر اربعه بقدر رنگ ما محتاج است و هکذا بودائی و شانی و
یهود و نصاری وغیره وغیره تماما را از روحانیین و پیشوایان مذهبی که دارند دستورالعمل و قانونی چنین است که بسیار آنان
دور از مولات و شرط تمدن است اما قوانین و قواعدی که در قرآن مجید و شریعت غرای محمدی و امر و نهی ائمه علیهم السلام جاری
است نقص و ایرادی ندارد و تمام علوم و اعمال و کردار و رفتار هر یک از آن بزرگواران دلیل صفات و الطاف الهی است
که در بیان آن محتاج بتفسیر هر کس انکار دارد و بکردار فلان جاهل یا گفتار و رفتار فلان غیره دل اکتفا نماید چون بسیاری حتی
وقتی عالم بموجب شرایط و قوانین دین مبین خود رفتار ندارند خصوص فرقه اسلام واقعی که عدوی مثل شیطان دارند بلکه بعضی
باعمال خلاف شرع اقدام داشته باشند و کردار اینها طوری در انظار جلوه نماید که غیر را انکار و انزجار حاصل گردد اما شخص محقق باید کتب
دستورالعمل حقه و قوانین مذهبی اسلام را بردارد و مطالعه نماید و دقتی از امر و نهی شارع مقدس آگاه شود یقیناً تصدیق بر صحت و متانت و درستی
این طریقه خواهد نمود پس از آگاهی و دریافتن مقصد و ترتیب شریعت اسلام و تحقیق قوانین و اعمال و دستورالعمل ائمه علیهم السلام معرفت
در حق انبیا و اولیای حقه هرگاه کسی بطاعت تمسک بآئین اسلام و پیروی بر غیر آن نماید بنفس خود ظلم کرده و الا بر آن جبرئیل منشینگید
مژده باد بر پرهیزکاران و تقوی شعاران و اهالی اسلام که با یزدوید و رفتار ایشان ندامت ندارد و امید نجات در این طریقه است چون بنا
بر اقوال طبیعیون و دهریون وغیره وغیره اگر حشر و نشری نبوده باشد اهل تقوی اسلامیان را اطمینان قلب است زندگانی دنیا در کمال
عقلی کفایت میکند که از وسواس بری بوده و اتکال بر گزی داشته است ولی با صحت اقوال پیشوایان اسلام که فرموده اند معاد و حشر
و دادخواه و شفعاء و بهشت و دوزخ و عذاب و عقاب در آخرت خواهد بود در آن وقت خوشا حال کسانیکه پرهیز کرده بر وفق پیشوایان
اسلام رفتار و کرداری داشته باشند اما منکران معاد وغیره چه داشته اند و چه اتکال و امیدی دارند جز تزلزل خاطر و وهم و ترس
و حیرانی در دنیا و گرفتاری و شرمساری آخرت موافق آیه شریفه که خدا در حق آنان میفرماید هذه جهنم التی کنتم توعدون اصلوها
الیوم بما کنتم تکفرون پس این تجربه کافیست که عقیده اسلامیان و مؤمنان واقعی بهترین عقاید و پیشوایانها بهترین شاهد عموم
ملل عالم است اول بشناختن خالق نادیده با صفاتی که در سوره قل هو الله ذکر شده بلاشک عرفت الله بفسخ العزایم و در نماز
و سجده و امیدواری بی نیاز چاره ساز که باب بخشش بر روی خلایق باز است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر
و اطاعت و بندگی بخدا و هم اطاعت انبیای حقه و ائمه اطهار که هر کدام را باندازه قدر و مرتبه و اوامر هر یک را در زمان خودش
موافق اخبار صحیح جاری و صحه را برحق دانستن اگرچه ما را بآنها ذکر و دوره ما با دیان باشد و کتب آسمانی را تصدیق کردن
خواه در سایر خواه تورات خواه انجیل و ناسخ تمام کتب آسمانی قرآن مجید و خاتم پیغمبران رسول اکرم محمد عربی صلوات الله و سلامه
علیه و آله و سلم را دانستن و اطاعت کردن اوامر آنحضرت را و دوستی دوستان و دشمنی دشمنان آنحضرت را منظور داشتن
و تولا باولاد و منسوبان آن بزرگوار جستن و تبرا از غیر اینها نمودن و اقدام بانجام اوامر فرض و سنت نبوی داشتن و دوری
کردن از آنچه نهی فرموده و دست توسل بدامان ائمه علیهم السلام زدن و دوم طهارت و نجاست و حلال از حرام
فرق کردن و قانون معمولی اسلام در اشیاء پاک و نجس و شست و شو و خوراک و پوشاک ایمنی ثابت میکند که

بدی جز این نشاید چون محسنات ظاهر است سوم غیرت و داد آب ناموس داری در حقیقت مذهب اسلام دال بر حجت و متانت و استحکام دین مبین است پس از این محتاج به دلایل نیستیم هر کس مایل و معتقد این طریقه است خوش باشد و اگر کسی را شیطان فریبد و گمراه سازد عقل را محکمی کافی نیست نه تعلیم نه مدرس محتسب فقیه مرا چه کار که منع شراب خوار کنم و لا تزر وازرة وزر اخری عقیده خود و مؤلف این است که ذکر شد و چندین مطلب و دلایل محکم هم در حسن عقیده خود دارم که هرگاه شرح آن کرده آید و نماید و توفیق باعث رواج دین نبوی را بیان سازم مثنوی هفتاد من کاغذ شود البته هر کس به قدر فهمش فهمیده مدعا کل شیء یرجع الی اصله چنانچه گفت کثرت از باید وحدت که آنحضرت فرمود العلم نقطة کثّرها الجاهلون عاقبت تمام ادیان و فرق مختلفه قهراً در حکم واحد خواهند شد این اختلاف فقط برای تجارت دنیا است که بر آینه اگر تمام اهالی عالم یک طریقه می‌بودند خداشناسی و تعمیر دنیا مشکل بود و چون همه ناس به هم غبطت دارند ابنای بنی آدم برادران و اعضای یکدیگرند مخالفت فرزندان آدم نماینده قدرت هستان و وحدت خلاق است و باعث پیشرفت امور آفاق تجربه دوم در شرایط آسایش زندگانی اولاد آدمیزاد که از زمان متولد شدن اولاد به پرستاری دارد بر آن پرستار لازم است دایه با سرشته نگاه داشتن طفل و مادر طفل تا مدت ده روز و محافظت نمودن از سرما و گرما و لباس تمیز پوشانیدن و اغذیه خوب به او دادن و شستشوی زیاد با آب گرم و تعیین خوابگاه خوب برای طفل نمودن و به دایه مهربان سپردن اگر دایه نداشته باشند مادر طفل را از بسیاری زحمات معاف داشتن و پرهیز دادن و از غم و اندوه باز داشتن و در اطعمه و اغذیه و مشروبات حاره و بارده مزاج را مساوی و معتدل نمودن و طفل را از آوازهای هولناک و صداهای مهیب محفوظ داشتن و موی سر را تراشیدن و ناخن او را گرفتن و ختنه کردن و از کناره بام و حول و حوش حوض و چاه و قنوات و دواب و جانوران و مرغان بزرگ منقاردار و جنب آتش دور داشتن و مواظب بودن و ایمن ساختن از شر حشرات الارض و مانع شدن از رفتن به کوچه و بازار و چوب دادن به حیوانات سلاح و یا اسباب و بازی کردن با گربه و پا برهنه راه رفتن و غذای غیر موقع خوردن و دقت به واجبات و سلیقه و اجزای مادریه و بیهوده خرجی و مرغ بازی و ترجیح بازی و آب بازی در نقطه نامعین و بعد به مکتب نشاندن و معلم او را خوشنود داشتن که سعی در ترقی مشق و درس او نماید و از مصاحبت ناجنس احتراز کردن و اگر قابل ترشی و سواد کامل نباشد به کسب گذاشتن نزد استاد کامل و درست کار نیک نام و به زور خانه رفتن و تخند بدن و چیز خوردن در میان بازار و در مجالس بزرگان او را بردن و به تربیت او کوشیدن و مشوق نمودن در هر چه که دارد پس از آگاهی و بصیرت و بعد به بلوغ رسیدن طفل و از زحمت قدم یا کسب دخل آور دنش به داماد یا او پرداختن به چند شرط اول باید خواستگار دختری شد که محترمه و نجیبه باشد و به هر نوع زندگانی به خانه پدرش کرده یعنی دارائی و نداری و زحمت و راحت و زشت و زیبا دیده باشد نه از مردمان اعیان به طمع اسم و رسم و ارث و هوس دختری را بگیرد که یگانه فرزند خانه پدر و برده پرورده مادرش و دست خود پای قبل عمل آمده باشد که شکسته بستن را نداند و بیدار شدنش از خواب سه ساعت از آفتاب گذشته باشد و عشقاً با امور زندگانی نماید سماور چای و دود تریاکی و اجیل و انیس و مونس زنان گرفتار طالب بد زبان باشد و رختخواب را دیگری جمع نماید و خانه‌اش را زوده و طبخی تواند و حرفی نشنود و جامه خود و شوهرش را نشوید و اطاعت نکند زیرا اینگونه زنی باز گرانی به دوش و مایه تمامی شوهر است که انشوه الکشف و دولت نجد افراط باشد و زن موصوفه برای اسم بزرگ یا خاص عیشش و طمع و نتیجه دخل نگهداری کند و حاصم

لوازم او را آماده نماید و ناچار به صعوبات و ناملایمات را هم تحمل شود . دوم زنی را اگر مرد که پیر سالخورده و بیوه چندین ساله
باشد که شوهر جوان را با اندک زمانی تمام خواهد کرد و هم پیرزنک و مهربان بشوهر تازه نخواهد شد مگر بعضی که از نوادر است سوم نیز زن کلانه
که اصل و نسب صحیح ندارد و با خانواده‌های محترم و اعیان مربوط نیست چیزی از قواعد انسانیت و خانه داری تهیه نیاموخته
چرا که تا سی سال با یک شوهر پرستش خون دل بخورد و دستورالعمل امور کلی و جزئی زندگانی را با آن زن بدهد و تمام اوقات خود را صرف
تعلیم او نماید هرگاه دختران عمو و عمه و دائی و خاله مطلوب افتند که باعث نعمت و موجب دلسردی نشود بهترین نعمتها است
تجربه کریم شرط است در پسندیدن دختران که خواستگار باید توجه نماید اول بمنزل صاحبان دختر و زنان جاهل که دختران می‌پسندند
زنان فهیم و عاقله و خوش سیما بفرستند که چشم و دست و پا و سرشان سلامت باشد و گرسنه چشم نباشند و دوستی با خانواده
آنها نداشته باشند بدلیل اینکه زن نافهم مثل خود و زن بدصورت بشکل خود کسی را می‌پسندد و زنان ناقص الاندام هم چندان
نقص اندام را عیب نمی‌دانند و زنان گرسنه چشم بمحض اینکه در منزل صاحبان دختر لقمه چربی خوردند تمام عیوبات دختر را از
نظر دور ساخته بتوصیف تمامی پردازند و آن زنان که دوستی سابقه با مادر یا خواهر دختر دارند بمحض خاطر گذاشتن بسر آنها
و طمع تعارف و تحفه مسوله ریش خواستگار را بدست دوستان زنانه می‌دهند و دوم از خواستگار واجب است تفتیش چند فقره را
و دستورالعمل دادن بفرستندگان اول اینکه وقتی وارد منزل صاحبان دختر شوند هرگاه مردم اجنبی از مرد یا زن در
آنجا ببینند جویا شوند که کیست و چه کاره است و چه نسبت دارد و برای چه آمده است دوم بدانند که همسایگان از آنها اظهار رضایت
دارند یا ندارند اگر رضایت دارند چه نوع مردمند و اگر رضایت ندارند دلیلش چیست سوم آیا آن دختر را حیا مانع دیگری
پنهان خواهد شد یا پررو و بی حیا و بی ادب خواهد بود و با اقتضای سن او باید باشند حرکات او از جهات ناقص است چهارم باید
بخوبی رسیدگی نمایند و دختر را که گیسوان بلند و ابروی پیوسته سیاه کشیده و چشم آهوئی و دماغ الف اندازه صورت و لبهای
قرمز و دهان کوچک و صورت مدور و بی آبله و زنخ با غبغب است و چهره و بدن صاف و سفید یا گندم گون باشد
و ما بین شکم و سینه قد و موی طرح که نه بسیار فربه باشد و نه لاغر و ساق پایش کوتاه و گوشتین و زبانش شیرین و نافش
بچهره کود و دست و پایش کوچک و نوس باشد پنجم اینکه شرایط مرسومی بلاد ایران را بکلی از پیش رو در خیال تفکر نمایند
که باعث تفرقه و زحمت زن و شوهر خواهد شد بقرار تفصیل اولاً مادام العمر اختیار محل مسکن با زن ثانیاً در صورت تغییر خارج
بودن شش ماه پشت قباله بودن یعنی مجاز باشد که خود او بوکالت شوهر مطلقه نماید ثالثاً بدون رضایت آن دختر را
از فلان شهر و فلان ده خارج نساختن رابعاً اموال و اسباب عیال مادام العمر در ید اختیار خودش بودن و شوهر
حق دخالت نداشته باشد همه غلط است بهمان اقوام و اقارب زن بحکم اجابت مطلب ما باید قبل از وقوع عقد نکاح
جستجو نمایند و ببینند اقوام مسلمان است یا کافر و متدین است یا غیر متدین با اشخاص بزرگ و علمای ملت مربوط است
یا فاسق و فاجر اعتبار او باندازه خودش هست یا به بی اعتباری معروف شده است و آیا اختیار دارائی
و زندگانی در دست خودش هست یا خیر و آیا در خانه او گربه و سگ آمد و شد دارد یا ندارد و آیا اهالی از او
رضایت دارند یا شکایت و آیا باندازه گذران میتواند تحصیل معاش بکند یا نمیتواند و آیا بطمع مال و ملک و اسم
و رسم عیال وصلت کرده و یا برای محبت و خاص عیال داری و نیز بر مردان لازم است که در بدو ورود
عیال تازه خود زهرچشمی بکار برند که زن بیم تادیب خود را از شوهر داشته باشد و هم زنان را باید بدل عزیز

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 379 of 585

داشته و بچشم خوار کرسیار غره بجهت شوهر نشوند و کفالت بامور زندگانی و حفظ مراتب خود نمایند دوم از قرض
که مردان خانه دار حبوبات و مأکولات لازمه خانه داری را در فصل هر کدام بقیمت نازل خریداری نمایند و بقدر کفایت یکساله ذخیره
داشته باشند که هنگام لزوم بقیمت گزاف نخرند سوم اشخاصیکه راحت طلبند با اشخاص بی مایه طمع کار بی عار مربوط نشوند
که قصد ایشان جز مداخل و خیانت نباشد مال و جان و ناموس چیزی نخواهد بود چهارم با جهال قحبه و مستاجری دیوان اقدام
که دارائی و آبروی انسان در این دو مطلب یکجا فنا خواهد رفت و زحمات فوق العاده حاصل خواهد نمود پنجم بقناعت
کسی تن در ندهند که عاقبت بیشتر زندگی گرفتار خواهند شد ششم حضرت باهدی نمایند که ندامت کلی در نتیجه است و از جنس
حقیر هم کارهای بزرگ قریب بمیسر و ثمر خواهد رسید هفتم همسایه با طایفه گرانی نشوند که عاقبت مورد تهمت و داخل مصیبت
خواهند شد هشتم بدوستی اتراک ده نشین مطمئن نشوند و پول از ایشان قرضیه نگیرند که عوض هر قرانی هرگاه پنج قران تنزیل
بدهند باز هم رسوائی و بی اعتباری حاصل است نهم عیال از نجباء بیشتر بگیرند که باعث اوقات تلخی خانه داری است و اگر
دختر ولی عصر باشند دو زن بخانه یک شوهر سازگار نمیشوند و هر چند یکدیگر بنقصان و تاراج اموال شوهر اقدام خواهند کرد
در خرجی پر اسرافی جهند که بانگ زنان باشد از وی بلند لکن اشخاصیکه سه زن و چهار زن دارند هرگاه خانه و وطن [illegible]
واگذارند و بغربت بروند قدری آسوده خواهند شد دهم اشخاص مقتصد را امتحان نمایند که در شبانه روز دو ساعت
استراحت نخواهند دید و بجز دوانندگی و ندامت حاصلی نخواهند برد تریاک کش بی بنگ شیره کی ناپاک وافوری کج دست
شرابی بدمست عرق سفاک بنگی پرخوراک چرسی بدعکس اشخاص بوالهوس جنی چرتی شیاح قرتی دیوانه بی ادب
دزد و بیرشب زانیه نامی احمق عامی زنان ناشناس بی نماز ناسپاس یازدهم ترک اسب تازی الاوقات بمبارزه
جدیدالبنا و مراقب اکل و شرب بودن که مداخل نشود دوازدهم یک طریقه ثابت و توکل بخدا داشتن و مدد از ائمه و رفع
حوائج خود خواستن و تصدق دادن و باعلمای عصر مربوط بودن و بکارهای خیر اقدام نمودن و بنیک نامی معروف شدن
تجربه چهارم بامداد خلاق بنده شناس در میان خصال از علائم مردمان که اهم مشتمل بر دوازده شکل است اول اشخاص
ریش پهن و بلند قامت و فریبنده و کم زکاوت و بی خدعه و صاحب روزی [illegible] مصدر کارهای بزرگ دولت نمی
خواهند شد چون فطرتاً مخوفند و در دوستی ثابت و بیخودی اقدام ندارند دوم اشخاص ریش بلند و طویل القامه و لاغر
شکل لئیم و پر خدعه و قدری با جرأت میشوند و نفاق و روزی زیاد میکنند و پرهیزکار و بی اندیشه میباشند سوم اشخاص
سیاه چرده گیسو دار و بلند میانه قد کم ریش باریک بدن شجاع و میدان طلب گرسنه چشم و کم روزی و پر زحمت می افتند و بی باک
و بی باک لاابالی و شهوت پرست است چهارم اشخاص سرخ چهره که موی بسیار میدارند اغلب پشت بچه باز و صاحب
منصب و جزو اعظم امور دولتی میشوند و بدوستی همه کس مایل و در نماز کاهل و غیور و جنگجو و پر مداخل و [illegible]
چینند پنجم اشخاص سفید چهره و سرخ چهره و زرد مو و ازرق چشم اناث و ذکور که مژگان چشم و ابروی زرد
داشته باشند بیوفا و کم انصاف و ابن الوقت و پر خدعه و طماع و خیره چشم و اغلب هرزه طبیعت و سخت دل
و شهوت پرستند مگر بعضی که صاحب نژاد باشند ششم اشخاص قد کوتاه هر قسم و هر قبیل که باشند از اناث
و ذکور زیرک و خام طمع و فتنه جو و مصدر کارهای بزرگ و مفسد و بخیل خواهند شد و بمفاد کل قصیر فتنة الا القلیل
بوی صفا در ایشان نخواهد بود مگر بعضی که پیروی ائمه علیهم السلام نمایند و دخیل اعمال مذکور نباشند هفتم اشخاص

فربه میانه قد که بطور تراجمه بهر نیکی باشد که نه دوست و دور از خدا و با کینه و پر داخل و بی رحم می‌شوند (۸) اشخاص دراز یک
میان باریک میانه قد بسیار پشان پرهیزکار و پاک دین و ثابت القول و عیار آراسته می‌شوند مگر بعضی از آنان را که شیطان فریبد
و داخل صحبت نماید (۹) صفت اشخاص کوچک است کوچک کوتاه قد اغلب باشند و زحمت کش و لئیم و خسید و کم همت
و پر طمع و بد قول و نمک نشناس و کج خلق و صنعت گر و ساعی باشند و خواهان درهم و دینار اند مگر بعضی که هدایت شده باشند
کوچک میانه قد بسیاری پرهیزکار و دیر آشنا و با همت و کافی و صاحب کمال و با ذکاوت و جنگ مزاج و شهوت پرست
و عارف و بخیل و با تواضع و با غیرت می‌افتد کوچک بلند قد از سیاه و سفید و کافر و مسلمان همه جا اغلب صاحب طالع و در کسب
امور و بزرگ قوم و محترم و خواص دولت و ملت و باوفا و بی قید و صاحب مکنت و دراز عمر و در اول لاابالی و در آخر متقی
و خسیس و امین و حریص و موقوف میگردد (۱۰) در جنس سیاه و با صداقت بیش از جمله در هست یا دانستگی بذریت کمالات و رفتار
و کردار مردم شهرستان ندارند تا بعد از تربیت و اهرت خیره و بی ادب تر از عموم انسان می‌شوند مگر آنها که در زیر دست اشخاص
بزرگ پاک طینت تربیت شوند همه احوال ایشان تغیر می‌یابد (۱۱) علامت خصال مردمان از اعضا و جوارح آنان بیان
صفت سر هر که سرش کوچک است بی شعور و هر که سرش میانه است باشعور و سوداتی و هر که سرش بزرگ است آیین از اندازه
ذکاوت و دولت و وسعت و فهم کامل خواهد یافت چه زن باشد چه مرد هر که سرش گرد است خیره و بد زبان و فتنه
جو و متزلزل می‌افتد صفت موی سر هر که سرش کم مو باشد پر مرض و پر زحمت و پر خوراک و پست فطرت و کج خیال
و مخوف و بدبخت خواهد بود و هر که سرش پر مو باشد شجاع و عاقل و سلامت بدن و روشن چشم و زن دوست و صاحب
اقبال و پر طاقت و تیز هوش است (۱۲) علامت چهره و خصال آدمیزاد صفت ابرو هر که ابروی سیاه و پیوسته
دارد خنده رو و بی وفا و دروغگو و امین الوقت و حریص و لاابالی و زن دوست و از خود راضی و فهیم است مگر از سادات
واقعی بنی هاشمی که هرگاه این صفت را داشته باشند برعکس خواهند بود و هر که ابروی گشاده بلند مو دار دارد با انصاف و با
مروت و متقی و زحمت کش و با دیانت و صاحب بخت و درست قول و شجاع و کریم و با ذکاوت است هر که ابرو
کم رنگ خرمایی دارد مظلوم و پر زحمت و با قناعت و سخت دل و بخیل طبع و کم ذکاوت است هر که ابروی زرد
و سبز دارد حیله‌ور و کج حساب و خام طمع و بد طینت و نامهربان و خوش زبان و جاهل … و کار آزموده است …
چون زن مگر بعضی از آنان که با دیانت باشند بر ترحم و انصاف و مروت ساعی می‌شوند صفت مژگان اگر مژه مشکی
بلند باشد صاحب بخت و جوه و سخاوت و طالع و اقبال و با جبروت و سخت دل و شجاع و حریص و با عزت و با وقار و تیز
هوش است صاحب مژه سیاه میانه قد زود آشنا و رحم دل و بلند همت و تنگ فطرت و کم بخت و با مروت و منبسط
و کم طاقت و خوش مزاج است صاحب مژگان میش زحمت کش و قانع و صابر و پست فطرت و کم جرات و مجبور است
مژه زرد دان خام طمع و کج خلق و وحشی صفت خیره چشم و بی حقوق و دروغگو و بخیل و متزلزل و جاه کن … خواهند
مگر قلیلی از آنان که دارای بزرگی و نجابت هستند صفت چشم هر که چشم مشکین بزرگ دارد اگر زن گیسی است خوش بخت و سخی
و مهربان و با ریاست و با نرم حضور است و هر که بادامی باشد به جوهر نزدیک و دیر آشنا و بد خیال و بد خواهش …
فتنه و نامحرم خواهد بود و هر که ازرق چشم باشد نرگس و کم صفت و خام طمع و بد قول اتفاق می‌افتد بعضی هم …
و فرار است جهت اعتبار بدرستی آنان نشاید مگر آنها که نجیب الانجاب باشند صفت چشم قدری بر میز نزدیک و دور

صفت سر
صفت موی
صفت ابرو
صفت مژگان
صفت چشم

و بی وفا

وجهه و طاقت حریص خواهد بود و اگر از پنجم کور باشد بسیار متقی و جلد و در کم فرصت و بدبخت و بیدین جنون کم عقل [illegible]
[illegible] باشد اگر الکن بود و چشم کور باشد بد حافظه و حریص بی باک و عیاش و بخیل خواهد بود هرگاه چشمانش کج باشد شوخ و جسور

صفت بینی

و لاابالی و [illegible] بی انصاف و سخت دل و [illegible] خواهد شد و این صفات در انسان و دیگر فرقی ندارد چنانچه صاحب چشم
جراحت یافته بعضی متقی و برخی مغرور و سفاک میشوند در صفت بینی هرگاه بینی الف دار کشیده باندازه باشد دارنده صورت
و خوش [illegible] با شرم حضور و خجالت و بی حیله است و هرگاه بینی کج داشته باشد جوانمرد و با همه [illegible] و شجاع و با هوش و مشوق
و اکمل میشود چنانچه مرحوم سلطان مراد میرزای حسام السلطنه طاب ثراه و مرحوم امیر حسین خان شجاع الدوله قوچانی
این صفات را داشته بودند و بر عکس اگر نوک بینیش بسیار سرازیر باشد صفت [illegible] کج اندیش است همچنان دارای

صفت لب

لب باریک قابل استعداد و صفت [illegible] و لب برگشته کمان [illegible] بخاری [illegible] می افتند و لب درشتان که اکثر [illegible] باشند
[illegible] نفاق و مدبر و بیرحم می افتند و دعوی برتری دارند در صفت گوش دارای گوش کوچک خوش صحبت

صفت گوش

و [illegible] و عارف میشود و بزرگ گوشان حریص و [illegible] و مدبر و تیزهوش شوند و [illegible] بلند یا پائین [illegible]
[illegible] است [illegible] دیگر گوش [illegible] در صفت دست آنکه کوتاه
دست [illegible] و [illegible] دست [illegible] شجاع و اوسط حریص و با هوش [illegible] دست [illegible] میشوند [illegible]
[illegible] و [illegible] فرقی [illegible] کوتاه قدم [illegible]
[illegible] اتفاق می افتند [illegible] بیان [illegible] خصایل و شمایل [illegible]
[illegible] هزاران صفحه است بهتر آنکه [illegible] خلق را از [illegible] قدرت خلاق عالم واداره علیم و خبیر و بصیر دائم

[illegible]

[illegible] پنجم در بیان علامات حیوانات اهلی است که [illegible] تمام آنها فیل و [illegible] آن [illegible] بسیار
فهیم و [illegible] قابل تربیت می افتند و [illegible] آدمیزاد دارند بطوریکه اگر فیل این دو [illegible] را در محلی نگاه دارند [illegible]
رسانند [illegible] نقطه [illegible] بجهد [illegible] اطراف [illegible] خود را بهلاکت رسانند و [illegible] در دوستی [illegible]
[illegible] در مقابل چشم [illegible] و [illegible] باعث طول عمرش [illegible] فیل [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] فیل [illegible]
خود [illegible] و [illegible] فهم و ادراک [illegible]
[illegible] و از قدر [illegible] باندازه قوت جثهٔ آنچنان قوتی بخرطوم او قرار داده
که وقتی فیل [illegible] خرطوم [illegible] خرطوم او [illegible]
عبوری نماید و الا فلا آفت [illegible] اطراف و [illegible] موجود باشد [illegible]
ذکر کردن حیوان پر قوت دلیر است [illegible] شاخی بر پیشانی دارد و [illegible] فیل [illegible]
و حال [illegible] جثه کوچکتر از فیل و از آنچنان در [illegible] جزایر [illegible] هندوستان [illegible]
[illegible] که از عقب سر [illegible] درختان [illegible]
[illegible] قدرت نمائی پروردگار [illegible] اگر بدن
[illegible] اسب آنچنان خیلی با فراست و [illegible] آدمیزاد است و صاحبش را [illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 382 of 585

میدارد و بهترین نژاد اسبها فرس نجدیست که زیبا و خوش قدم و صاحب غیرت و باهنر و نجیب و با دوام اتفاقها
افتد و ثانی آن نژاد اسبهای قندهاری افغانستان است که اغلب برنگ دیده و پرطاقت و تیز و خوش می باشند قسم ثالث
از نژاد اسبهای مرغوب نسلهای بزرگ قره قیطاس و کرن ممالک روسیه است که از حیث درشتی و پهلوانی و قوت
و طاقت بی نظیرند قسم چهارم اسبهای قفقازیه و نواحی آذربایجان است خصوص اسبهای قراداغ و قراباغ قسم پنجم
اسب یکزاد در بربرستان افغانستان بهم میرسد که اغلب کهر و باز و بی باک از یبست و بلند بهنگام تاخت و تاز بوده قسم ششم اسبهای
مملکت فارس پسندیده است و همچنان اسب ترکمه سارق و غیره که فعلاً در ترکستان آخال موجود است قسم هفتم فرسهای گوت
قندهار است که خوش راه و در بره نفس می باشند قسم هشتم اسبهای سیستان و دره جز و بجنورد و چناران خراسان است که خوش
اندام و پرطاقت میشوند و اسبهای سایر بلاد قابل تعریف نیست و از خصال فرس یکی آنست که شب تاریک راه دور را طی
و دیگر جاده ای که مارش باشد جابجا نگیرد و جای صاحب خود را بخواهد و هیچ جانوری بجز شیر و ببر و پلنگ بر او غلبه ندارد و عمر
از ده سال بیش دوام میشود اشتر حیوان بد ذات و شرور است اما صاحب قوت و پهلوان که نیکوترین آنحیوان در قلمرو عثمانیان
بهم میرسد اشتر چهار قسم است که نر و لوک و ضالو و ماده شتر میمانند از تخمین بسیار با دیگر معمول و در اهل عشایر اکراد
سرحدی خراسان و استرآباد و ترکمه زیاد تربیت میکنند و زیر بار میکشند و تا صد و بیست من تبریز هم بار میشود اما لوک معمول تمام
افغانستان و بلوچستان و ایران و ترکستان است که تا شش فرسنگ منزل میبرند و شتر تا الی هفتاد من بار میشود و مایل صحرانشینی
و خوشنود از گل و بیخ گیاه باشد این دو صنف شتر اغلب وحشی صفت و کینه دل و بد طبع و دشمن آدمیزاد و ندا اما شتر بادی اغلب در بیابان
عراق و نواحی نجد و بجد و کرمان و بلوچستان نیکو تربیت میشوند و شبانه روز بیست فرسنگ منجا و ز طی منازل می نمایند و دوام
بار ندارند و بعضی خاص سواری تاخت و تاز کنند و نسل آن را بیزار دارند چنانچه دولت انگلیس قرار شتر سوار بسیاری جهت آمد و شد بیابانها
دور فراهم کرده و بعضی آموزند و کلیه شتران عالم تشنگی طاقت دارند و ممکن است که نوالاً آنحیوان برسد دیگر سود رسانی نخواهد که
خارشک که از آن نماید شتر ماده خوب در ایل ترکمه بهم میرسد که در سایر نقاط عالم بدان خوبی دیده نشده گاو حیوانی با
و مهربانی است که خیر و برکت بسیار دارد و دیده میشود خواه جوان و خواه ماده گاو که با صطلاح فرس تورنگ می نامند و قوی هیکل ترین
تمام گاوهای عالم سوای گاوهای جزایری دا و فرنگی گاو داغستان و سیستان بعضاً گاوهای هند و بعضی از روسیه است و بعد گاوها
حوالی چین و گاو دهلی افغانستان که علاوه بر کار زراعت بسواری و بارکشی نیز عادت کنند و نیکوترین آنحیوان گاو زرد است که شیر بسیار
کار دارد گوسفند از نعمای خاصه الهی است تمام برکت و دست قبایل و عشایر در روی زمین بسته بوجود آنحیوان است که پوست و گوشت
و پشم و استخوان و روده و پشکل او هر کدام مایه رفاه حال عموم بندگان خداست و بهترین گوسفندان عالم نخست عربی و بعد فرانکی
و دیگر گوسفندان قرمز بربر زمین که بعضاً دارای صفات عدیده و قوی هیکلند و اجلاد هر یک مصدر کار عمده است پس از آن
گوسفندان بختیاری فارس و دیگر مال فاخته زمین داور و گوسفندان ترکمه آخال و بوچی قبیله از جمله آنها گوسفندان لرستان و
کردستان و اکراد سرحدات خراسان و صفت عمده آنحیوان مظلومی و ستم کشی از ظالم است که هر چند ببرد او طمع می افکند
و دست تعدی برد و دکش بند سزای هر سر خاری که خورده می چند هر آنکه پهلوی چریش خورد و چه خواهد دید بز حیوان
مجول و کم طاقت است که تاب گرسنگی و سرما ندارد و بهترین آنها بز بادقیس هرات است خر از کوشش حیوان سرکش
و شرور است که سناق و بی باک ترین حیوانات اهلی می باشد و یکی از خصایلش تجربه شده که راضی بضرر صاحب خود و باکمال

بدست میشود تا باندازه که جان خود را بتواند بجنگد استقبال گرگ با حضور صاحب ببرد و دیگر زین انجوان در سقط بهم برسد
تجربهٔ ششم در شرح حال وحوش است آهوی ختنی حیوان پاکیزه و زیبنده ایست با انسان مأنوس میشود و بهترین آن از ختن
ختن و دشت ختا و بیابان ختن موجود است که مشک از ناف او حاصل می‌آید مرال گوسفندان کوهی را گویند که بسیار جاها
و قوی هیکل و پیچیده شاخ میشوند و در قلل جبال بر فضه سکنی دارند و از این حیوان جبال البرز در کردستان خوزستان و کابل و هرات
و کوه‌های طهران و فارس و اصفهان و تبریز و کلات و قوچان و هزار مسجد خراسان و جبال مازندران و کوهستان قفقاز اکثر بسیار یافت
و در سایر نقاط بهم نمیرسد همچنان بزکوهی گاوگوزن حیوان هیکلی است غالب اوقات در شر و در اتفاق می‌افتد
وانسی با دمیراد ندارد و کر جنس با ذات شاخهای عجیب و طیف دارا باشد علاوه و مأنوس میشود و از این حیوان در جنگلهای مازندران
و جزایر مغرب و جنوب و بعضی نقاط روسیه بهم برسد جای دیگر نیست غژگاو حیوانیست پر قوت و دمی دارد بزرگ تر
از دم اسب که هنگام خوابیدن دم را روی تن بر پای خود می‌سازد و مأنوس با میراد میشود و صدمه در کوه‌های مرتفع حمل می‌نماید
و از این حیوان جز کوهستان پامیر و بیابان آن در جای دیگر دیده نشده و گوشت هر یک از این حیوانات که ذکر شده حلال و طیب است
خرگوش حیوان معلوم و قافیه سر اغلب خاکی و برخی سفید و بعضی زرد رنگ میشوند و نشو و نمای این حیوان در طاق زار
و جنگلهای جنوب و خانه و نقاط بادیه بیشتر در سکون دارای این حیوان است و اغلب اعراب و افاغنه حل خرگوش را
میخورند لکن بواسطه حیض شدن کراهت او زیاد است و دو بچه یکجا می‌آورد چشم باصطلاح تنگی بر فقرا و بعضی از جنس
حقیقیل چنانچه در طاق کوهستان نشو و نما میکند آفت فالیز و پالیز و گندم و چغندر و سیب زمینی است و دو بچه یکبار شکم می‌آورد
و گوشت این بعضی از ارامنه میخورند خوک در کوهستان و تخت زار و جنگل پرورش زاد و از حیوان کم نسبت وقت
نصاری آنها را حلال دانسته میخورند و بسیار تربیت نموده گوشت او را نمک سود کنند بعضی اوقات در یک شکم دو بچه زاید
اگر اسب دارا باشد مردم از آن شتر خواهند و بهم چیزاد و بقانون شرع مقدس نجس و نفس با اسب بار کار و خواف
زرافه باصطلاح فرنگ شتر گاو پلنگ حیوان عجیب و در جنگلهای هند و افریقا زیاد است تجربهٔ هفتم در بیان حال سباع
شیر سلطان سباع و شجاع و غیور و پر قوت است و اخلاص مخصوص با بنی آدم سلام دارد چنانچه کسی نگاه دو چار شیر شود
بچه شیر غذا قسم ... و نشو و نمای این حیوان البرز و نیزار و جنگلهای دور از آدمیزاد است و اکنون بجز افریقا و هند و
بعضی نقاط روسیه و طبرستان ایران بهم نرسد و جای دیگر ندارد تا شیر پوستان غیرت و شجاعت و تهور است و باید در محلی بچه کند
که اطراف آن آب جاری باشد و الا مرد بچگان تلف میکنند و شکار شیر گاو جنگلی و حیوانات بزرگ است ببر در قوت و شجاعت از شیر
و بسیار مهیب که از سر تا کمر قوی و از کمر تا پا ضعیف و طول آورد و چشم و مقامش در نیزار و جنگلهای جنوب و خانه است و استخوان این حیوان
بحدی است که گلوله سرب از آن نمی‌گذرد و اغلب استخوان بدن ببر مجوف نیست و جمله اهم شجاعت و تهور مؤثر و طبرستان از این حیوان
پلنگ بدل ببر و دلیر تیز چنگ و پر جست و خیز و آفت اسب و گوسفند است چنانچه اگر بگله در افتد تا ... گوسفندان را
شکسته و ضایع می‌نماید اما اکنون یکی را نمیخورد و مقام این حیوان اغلب کوهسار و ... و تلال جنوب جنگلها است قافیه بچه کان او کرگ
یوزپلنگ بدل پلنگ در جنگلها و بیابانهای طاق زار بهم برسد اما کم آزار است گرگ حیوان دزد و دیر و ... و شکم پرست که
چیز حمله می‌برد و آفت بر نفس داوریست حتی شتر را تنها پیکند باین ترتیب که اول بر او سوار شده و از کوهانش می‌شکافد و می‌خورد
میخواهد میخورد و بعضی اوقات گرگ بهر وقت داخل گله گوسفند میشود تا صد گوسفند را مجروح و مقتول میسازد و خوردن

طاق ناآق
درختی است که در
ترکستان ...

حرص گرسنگی مانند گرگ با حیوان او را از گله خارج نمایند و بجهت بلاغ تا حد هلاک بکشند و در بسیاری [illegible]
آدمهای قوی هیکل را گرگان دریده خورده‌اند بطوریکه غیر از استخوان انها دیده نشده و حیوان بسیار موذی مخرب [illegible]
[illegible] دست برده و بر سر [illegible] گذارد و شبانه روزی [illegible] و سنگ و [illegible] الجبال [illegible]
و بجز تفصیل حیوانات اهلی و طیور و وحوش و سباع و بهایم و حشرات الارض [illegible] که مؤلف تجربه نموده حیوانات مفصل بیان
نماید اما کثرت حوادث و تعدی حکام ظالم و رقابت [illegible] مانع انجال شده از تنگی فرصت و عدم اسباب [illegible]
قناعت نمودم **تجربه هشتم** در بیان لذاید و ناگواریهای دنیا است تخمین از لذاید لذت عالم [illegible] (تجربه هشتم)
معشوق رسیدن و دیدار محبوب بدنست که گفته اند دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد ابری که در بیابان بر تشنه ببارد
(۲) سلطنت حکومت و اقتدار و ریاست است که هرکس دارا باشد سایر لذایذ را در جزو او خواهد دید (۳) آنگاه
بمطلب علمی که باعث ازدیاد فهم و فراست و بصیرت و اطلاع باشد (۴) مکنت و دولت بسیار که بغتة عاید انسان شود و بکار
برسد خود شخص در زحمت و مشقت تحصیل نماید و گفته اند دولت آنست که بی خون دل آید بکنار (۵) مقصودی که مطلوب [illegible]
نایل آمدن (۶) شخص قابل از علم و دفینه مدفون جستن در محلی که غیر را بدان راه نباشد (۷) در هنگام خستگی از راه دور [illegible]
خوشی [illegible] فربه سوار شدن (۸) در شدت گرسنگی بطعام مرغوب رسیدن و تناول کردن (۹) جماع با محبوبه نیکو شمایل
دلپسندیده اندام (۱۰) بعد از فراغ جماع فوراً بپهلوی چپ خوابیدن و خواب را نیکو داشتن (۱۱) نیکنامی میان خلق
و جمعی را بخود امیدوار دیدن (۱۲) عبادت پروردگار و اطمینان بعدم گناه کبیره و هر چیزی که مقاصد عمده از آن
حاصلست **سخت ترین مصائب عالم** رفتن دین و ناموس است شخص که چاره تلافی نتواند (۲) داغ جوانان
و اطفال شیرین زبان است که رحلت کردن انها بمادر و پدر و برادر خیلی ناگوار شود (۳) محتاج بودن جوانمردان با شخاص
دون همت تنگ چشم (۴) متهم شدن بمطلبی که خود انسان ابداً مطلع نباشد (۵) خیانت و عداوت اشخاصی که
هر وقت در تحت حمایت و ظل عنایت کسی زندگانی و استراحت نمایند و بنان و لباس او پرورش یافته باشند وقتی
بولی نعمت خود در افتاده خیانت کنند یا عداوت ورزند بر طرف مقابل بسیار ناگوار است (۶) بدو ارندگان
[illegible] چند سبب عظیمی است (۷) محبوبه که مطلوب [illegible] باشد با خیر [illegible] شود (۸) [illegible] محق
بودن [illegible] که دیگران تخریب نمایند و حاکم شرع با عرف با حق حق اقدام نمایند (۹) امانت [illegible] که
نزد کسی شده باشد و او انکار ورزد (۱۰) رفیق عزیز و دوست [illegible] نشان گرفتار شود یا غریب [illegible]
نماید و با صد [illegible] شخص صادقی که بدون خیانت با او طرف باشد خیلی صعب است (۱۱) کار برای شخص [illegible]
باشد و از طرف دولت [illegible] انکار [illegible] بغیری خصوص [illegible] رجوع کنند و خودش را معزول [illegible]
[illegible] (۱۲) بی پول بودن و دختر خواهی کردن با شخاص [illegible] خود که قدر
[illegible] دختر خواهی [illegible] تربیت ناجنسی که [illegible] اشخاص [illegible] صعوبت [illegible]
[illegible] در حقیقت روح را صحبت ناجنس عذاب الیم
تجربه نهم در معالجات [illegible] مجرب بدفع [illegible] دوائی بهتر و مفیدتر از برگ درخت [illegible] (تجربه ۹)
[illegible] روز [illegible] صبح کفایت است

دستور العمل معالجه مرض وبائی بانیست الهی علاج این مرض آسانتر از علاج جمیع مرضها است بشرط
آنکه از وقت معالجه آن غفلت نکنند و اگر غفلت کنند علاج آن مشکلتر از سایر امراض است و ابتدای معالجه آن
باید پیش از بروز این مرض به روز یا دو روز یا یکروز حتی سه چهار ساعت گاهی اوقات اسهال عارض گردد
در همان آن که اسهال عارض شد اگرچه یک دفعه باشد بی آنکه معطل کنند اسهال را ببندند والا بوبا
مبتدل میشود عمده شرط معالجه اینست که گفته شد و بعد آنچه لازم است اینست که در هوای وبائی با وجود
صحت مزاج از این قبیل غذاها که شمرده میشود پرهیز کنند سبزی آلات خصوصا پخته آنها مثل کاهو و شبت
و پیاز و تره و خیار اینها که بیشتر باید پرهیز کرد و ترشی آلات و میوه ها و فشرده های ترشی دار و شیرینیها
و غذای چرب و ماهی شور و پنیر و ماست و دوغ و مانند اینها و پیاز خام و نیز پرهیز باید کرد
از زیادتی عرق و شراب و جماع و ایامیکه هوا وبائی باشد در باب غذا میانه روی باید کرد طوریکه
نه شکم سیر باشد و نه گرسنه و بهتر این است که غذای خود را منحصر کنند بنان و نبات و کباب و در باب
لباس باید چنان بپوشند که بدن همه وقت گرم باشد و از سرما محفوظ بماند بهتر اینست که روزی یکدفعه
بدن خود را در آب سرد یا نیم گرم بشویند و در حمام بیش تر از یکساعت نمانند که بسیار ضرر دارد و از خوردن
آبی که بسیار سرد باشد باید پرهیز کنند و از جاهای نجس ایستاده مثل حوض و منجلاب و خانه نگذارند
و همیشه منزل و خانه را از کثافت و بوهای ناخوش پاک کنند و هیچ چیزهای کثیف و بدبو در خانه
نداشته باشند خصوص اشیاء و باغی و فاسد و در میزها آهک نده بریزند و اگر آهک را مثل گچ دوغ
کرده بدیوار و سقف خانه بمالند بسیار نافع است و نیز در هوای وبائی باید پرهیز کنند از خوردن دواهای
مسهل مثل نمک فرنگی و سنا و مانند اینها و دوای بستن اسهال اینست که شش گندم تریاک خوب
و بیست و چهار گندم دارچین نرم کوفته را با آب نبات غلیظ یا قدری شیره خمیر کرده حب نمایند
و در وقت عارض شدن اسهال یکدانه بخورند و اگر اسهال کم باشد هر دو ساعت یکحب
یکحب بخورند تا وقتی که بسته شود و در هر صبح و شام اگر یک فنجان عرق نعناع را گرم کرده
با شیرینی بخورند نافع است ولی بجهة اطفال هرگاه ده ساله باشند نیم حب بدهند و اگر از ده
سال کمتر باشند ربع حب بدهند نسخه جهة دفع اسهالیکه از قدیم باشد و علاج دیگر نشده
باشد در فرنگستان تجربه رسیده است که بقدر سه بطری شیشه آب جوشیده کرده را در بیست
و پنج مثقال گچ که تازه سوخته باشد بریزند در میان ظرفی که سرش پوشیده باشد و تا
سه ساعت نگاه بدارند بعد این آب و گچ را در میان شیشه بکنند که سر آن هم شیشه باشد و نگاه
دارند بقدری که می ماند صاف میشود و از صاف شده آن روزی یک دو استکان کوچک
بخورند بسیار نافع است نسخه جات استحاضه که بتجربه رسیده اگر استحاضه شود رنگ
خون بند نیاید کهربا یکمثقال گل ارمنی یکمثقال طباشیر قلمی یکمثقال بگیرند نرم بکوبند
و در میان عرق بید بریزند در میان شیشه بزنند شب را ایاس بگذارند تا فردا روز

[illegible] (margin note)

اسهال دوای نافع (margin note)

نسخه دوای نافع (margin note)

هر صبح

هر صبح یکبار بخورند بسیار نافع است ایضاً جهت استحاضه که اگر خون بیاید صدف را بکوبند بقدر یکمثقال
از پارچه رد کنند که خیلی نرم باشد در صبح بقدر یک قاشق چای خوری بخورند نافع است دفع آبله فرنگی
و جرب سوداوی و آتشی است گوگرد فارسی یک استار با یکمن شیره گاو داخل کنند و انبار [illegible]
بپالایند و ماست را در شیشه بریزند تا سکه حاصل کند آن سکه را بر جراحات و سایر اعضا بمالند و دوغ را در چکه انداخته
و چکیده او را صبح بخورند باینقرار که روز اول یک استکان و روز دوم دو استکان همین طور علاوه
کرده بروند علف هزار بندان را نیز چنانچه در سایه بخشکانند و بسایند و داخل ماست گاو کنند و بمالند
بر اعضا و جراحات امراض جرب و آبله فرنگی را دفع و رفع بکند دوای رفع سرفه زوفا دو مثقال
در آب جوش مثل چای دم کرده و بعد با نبات کم شیرین کنند و بخورند اگر از باد سرد باشد یقیناً خوب میشود
نوع دیگر که سرفه باشد و خون از سینه بیاید کوکنار پنج استار گل بنفشه بیست مثقال قند روسی نیم من
کوکنار را بکوبند با بنفشه دو روز در میان آب بپزند بعد از آن خوب بجوشانند و صاف کنند با قند قوام بیاورند
هر صبح [illegible] قاشق چای خوری میل نمایند نافع و مجرب است. نوع دیگر نشاسته دو مثقال
نبات سفید دو مثقال باقلای مقشر دو مثقال سوس منقا دو مثقال تخم خشخاش سفید دو مثقال بهدانه دو مثقال
پوست خشخاش دو مثقال گل ارمنی دو مثقال تریاک [illegible] مثقال همه اجزا مزبور را نرم کوبیده با لعاب بهدانه حب [illegible]
روزی دو [illegible] حب در دهان انداخته نگاه دارند تا آب شود جهت بیخوابی مرزنجوش دو مثقال تخم کاهو دو مثقال
کوکنار دو مثقال بکوبند و بجوشانند صاف کنند و آب او را [illegible] مثقال روغن بنفشه بجوشانند تا بروغن
آید از رستنگاه مو تا مغز سر بمالند نافع است دوای درد سر آب گشنیز را سرد با آب گلاب
جوشانیده مخلوط کرده به سرکه داخل کنند و [illegible] دقیقه با بمالند نسخه جات دوای چشم دوای چشم
اطفال کوچک زرد چوبه نبات سفید زاج تریاک از هر کدام مساوی سائیده در چشم بچه بمالند
دوائی که برای ازدیاد نور چشم و در رفع جمیع امراض چشم لازم و مجرب است و باسلقان کبیر نامند
مغز بل یک مثقال [illegible] یک مثقال مغز [illegible] یکمثقال دار فلفل کباب کرده یکمثقال فلفل سفید یکمثقال
[illegible] یک مثقال کف دریای بی استخوان یکمثقال مغز خاره نی یکمثقال پوست هلیله زرد یکمثقال اهلیله [illegible] یکمثقال
اهلیلهٔ [illegible] یکمثقال [illegible] صفهانی دو مثقال [illegible] یکمثقال افیون دو مثقال روح پرورده چهار مثقال
[illegible] سنگ [illegible] مثقال کوفته و نرم بیخته سائیده با میل پاشیده در چشم کنند باسلقان صغیر
مغز بل یکمثقال دار فلفل یکمثقال هلیله زرد یکمثقال فلفل سفید یکمثقال [illegible] سوخته یکمثقال [illegible] یک مثقال
[illegible] سنگ چهار مثقال روح پرورده چهار مثقال کوفته و سائیده و بیخته پیش از صرف غذا و [illegible]
و شب در چشم کنند نسخه جهت اولاد هر گاه زنی حامله نشود بعد از رفع عادت [illegible] مغز قلم
شتر را با [illegible] زن بردارد و با شوهر نزدیکی کند اولاد خواهد کرد انشاءالله و از مجربات است
نسخه که فربهی آرد مروارید ناسفته روزی [illegible] نخود فاد زهر روزی پنج نخود [illegible] پنج نخود [illegible]
همه را کوبیده حل [illegible] و با عرق بیدمشک حب نخودی نموده در [illegible] روز بخورند هر گاه [illegible]

دفع استحاضه — دفع آبله فرنگی و جرب — دوای سرفه — نوع دیگر — نوع دیگر — جهت بیخوابی — دوای درد سر — دوای چشم اطفال — جهت اولاد — جهت فربهی

سیل صرف نمایند خیلی بهتر است اما بعد از صرف تریاک نخورند غیر از چلو و زیرت قند اکل و شرب نکنند نسخه حب نشاط
صمغ عربی پنج مثقال کتیرا پنج مثقال نشاسته پنج مثقال رب السوس هفت مثقال تریاک پنج مثقال [illegible]
پنج مثقال یاقوت رمانی یک مثقال مروارید ناسفته یک مثقال کهربای شمعی یک مثقال این دواها را نرم کوبیده و بیخته
احجار مزبور را روی سنگ سماق سائیده مخلوط کنند و با لعاب بهدانه بقدر ماش حب سازند صبح یا عصر یکی بخورند فایده
آورد و تریاک نسخه ماء الحیوة که مقوی دل و دماغ و بدن است خصوص برای مشایخ و اشخاص مسن شکر [illegible]
انجیر تبریز زردک خلال شده جوشیده ده من با آب خودش [illegible] ده من [illegible] سیب کوبیده ده من به کوبیده
ده من انجیر [illegible] تخم زردک گل سرخ گل زوفا بهارنارنج بادیان سبز بادیان رومی زیره سیاه از هر کدام ده سیر
هل و میخک و دارچین از هر کدام پنج سیر کوفته و بیخته اول قند و خوراکی مذکور فوق را در خم ریخته با آب جوش بجوشانند
و سر آن را ببندند و پس از پنج روز بگشایند ادویه را بریزند و لطمه زیادی بزنند تا خوب بهم آمیخته و ممزوج گردد و پس
از آن باز سر خم را محکم ببندند و بعد از چهل روز بگشایند با پنجه و قیف و ابریق [illegible] مقدار مصرف آن ۱۲ مثقال
الی [illegible] مثقال است بدل آن عرق صندل اصفهان است که با قند آمیخته شود و بیاشامند نسخه امراض سوداوی و صفراوی
که باعث سوزش قلب و اضطراب حالت است و بخار آن موجب زحمت میشود شربت مخصوص مجرب صندل سفید
شانزده مثقال عود قماری هشت مثقال بادرنجبویه شانزده مثقال ورق گل سرخ شانزده مثقال گاوزبان
شانزده مثقال سیب به خورد کرده [illegible] هشت مثقال همه را جوشانیده و صاف کرده [illegible]
شکر که متجاوز از ده استار نباشد و نیم من نبات سفید بقوام آورند و مثل سکنجبین جوهر هشت مثقال الی ده مثقال
میل فرمایند و تکرار این شربت در هوای اعتدال است صبح و روز صرف شربت را با بکجیلا با دو پیاله عرق شاهتره بخورند
و اگر سردی غالب باشد [illegible] اول صبح بکجیلا گاوزبان با دو پیاله چای بخورند نسخه دفع کک [illegible]
بچوب بادام تلخ بمالند و در گوشه خانه بگذارند آنچه کک در آن خانه باشد بمثل چوب جمع شود نسخه مجرب جهت درد
گلوی دیفتری [illegible] هنگام اول است بسیار مجرب است و مفید کثیرا بهدانه گل خبازی نبات [illegible]
با وزن هم مخلوط ساخته [illegible] برای مریض بجوشانند و اگر تخم بادرنجبویه را بجوشانند و بمریض بخورانند بسیار نافع است
و مجرب بلا خلاف و اگر بدرجه هنگام رسیده باشد تیغ زدن [illegible] که جلو سر باشد بسیار مفید است و در خناق اطفال
[illegible] روغن بادام تازه موثر است که بخورند و در مرض غده حلقوم و بزاق را چاره روغن [illegible]
و گرم داشتن و عصاره [illegible] استعمال نمودن است جهت ضیق النفس مشایخ دوای قی با فایده نسخه [illegible] اسپکا
نیم مثقال انتیمون ساده یک گندم آب جوش یک استکان ابتدا [illegible] قسمت کرده [illegible] ساعت یک قسمت
بخورند هر گاه خوراک دوم کافی شد لازم بثالث نیست بدرقه این دوا گرم است در این عصر که ۱۳۲۲ است اطبای
فرنگ و فرنگی مآبان انکار سم عنکبوت در رتیلا را نموده اند و دلیل شان این است که ما بچشم خود [illegible]
و زهری استنباط نشده اما تجربه [illegible] و مکرر دیده ایم و امتحان نموده ایم که آنچه پیشینیان نوشته اند صحیح است
تریاقات از برای سم عنکبوت و رتیلا اولا [illegible] ثانیا [illegible] از پنج قطره الی ده قطره در شربت قند [illegible]
و اگر یافت نشد ضماد آهک و نشادر بر موضع گزیده شده ببندند و هر گاه استعمال شده دوا فایده بخشیده استعمال

منقی

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 388 of 585

حتی نابد [illegible] ترياق را بخورند [illegible] ترياقات ترياق [illegible] است و آن این است [illegible]

تجربه دهم بیان ادعیه مجربه است

[illegible] جمال [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] بخواند با وضو و طهارت [illegible] بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على سيدنا محمد وآل محمد المختلف الالوان [illegible] والسلام

این کلمات را اگر بنویسد [illegible] زن حامله [illegible]

علی علی علی علی علی لا لا لا له له له له به به به به به به به هو هو هو هو هو هو هو لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله وصلی الله علی محمد وآله

ایضاً هر گاه زنی روز [illegible]

این طلسم را شب [illegible] وقت جماع با خود دارد البته آبستن گردد ان شاء الله تعالی م م م م ط ع م ا علی علی علی علی علی علی

علی علی لا له له له ا ه ا ه ا ه ا ه ا ه ا ه ا ه ا ه لا له له ما مو لعو لعو هو لعو قسو

وایضاً این طلسم را اگر بنویسد و همراه خود و همراه زن نمایند هنگام جماع ان شاء الله آن زن حامله گردد و طلسم اینست قدوس قدوس رب العالمین

[illegible] اللهم [illegible] اللهم الملك القدوس قدوس قدوس قدوس به به به به به به ۱۰۰ ه

ایضاً مرویست که اینها را بنویسد [illegible] در وقت جماع آن را با [illegible] خود دارند و بعد از طهارت از حدث [illegible] جماع کنند [illegible] ان شاء الله [illegible]

فلما تغشاها حملت حملا خفيفا فمرت به فلما اثقلت دعوا الله ربهما لئن آتيتنا صالحا لنكونن من الشاكرين

برای [illegible]

[illegible] که این کلمات را [illegible] بنویسد [illegible] مجرب است [illegible] ان شاء الله

[illegible] این زن خواه [illegible] و پس از تولد نوشته را باز کنند

برای دفع رعاف هر گاه با قلم [illegible] تراشیده بی مرکب در [illegible] شخص خون دماغ شده نقش کنند این کلمات را [illegible] فوراً خون می ایستد

دعای زهر [illegible] که تجربه رسیده [illegible] هفت مرتبه خوانده [illegible] بسم الله الرحمن الرحيم [illegible] (بند اول) [illegible]

[illegible] (بند دوم) [illegible] مع اسمه شيء في الارض ولا في السماء وهو السميع البصير [illegible] ذو الجلال والاكرام [illegible]

[illegible]

[illegible] (بند سوم) اليوم نختم على افواههم وتكلمنا ايديهم [illegible] (بند چهارم) [illegible]

[illegible] (بند پنجم) لا اله الا الله [illegible] محمد رسول الله [illegible] علی ولی الله [illegible]

(بند ششم) [illegible]

[illegible]

۸	۶	۳	۴
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible] (بند هفتم) اللهم صل على محمد وآل محمد [illegible]

تجربه یازدهم

[illegible]

تجربهٔ یازدهم در خصوص اشیاء نامی عالم که به بزرگی مشهورند بلندترین نردبانهای

عالم نردبانیست که چینیان برای بالا رفتن بقله کوه تای در سان ساخته‌اند چون کوه مزبور در عقیده بودائیان جبل مقدس است و کنفسیوس

واضع قانون و مخترع احکام و قواعد شرع چینیان در آنجا مسکن و مدفن داشته و چینیان چنان پندارند که هرکس بر قله آن کوه صعود کند بدرجه

انسان برتر رسد ارتفاع آن کوه هزار و هشتصد و ده متر است و نردبان مزبور دارای شش هزار پله میباشد ضخیم‌ترین تنه درختان

عالم متعلق به درختی در کلیفرنیای امریکا یافت که سر و تنش به هزار ملیون ریال بها دارد و بزرگترین درختان عالم

بتصدیق علوم حساب دانان انگلیس کالیفرنیا از ولایات غربی امریکا بشمار می‌آید که طول بعضی از آنان صد متر است

اوقات تحقیق پیوسته که در ولایات اوکسالا از توابع مکسیکو درختی است که صد و ... متر طول دارد و ... ان ...

میباشد و اندر دخت شوره گزیست که عبری (اثل) می‌نامند و ... گشاده ... احاطه کنند عمر این درخت

متجاوز از هشتصد سال گفته میشود بزرگترین منزلهای اروپ یکی از محلات لندن مرکزی میباشد که دارای شش هزار

اطاق است و پنجاه ملیون فرانک خرج بنای آن را داده مهیب‌ترین بنای عالم کشتی جنگیست که دولت ژاپون بکار برده

(باد و اتم نیس) دارا دارد و شرکت دیگر و برادران ... ساخته هزار و پانصد طن ... قوت آن ...

۴۲۰۰۰ اسب میباشد و در طول ۱۲۲ متر و ۹۲ سانتیمتر است و عرض ۲۲ متر و ۱۰ سانتیمتر ...

این کشتی توپ فولادی قبه شده که توپهای بزرگ ... ضخامت ... آن ۶ سانتیمتر است و ۲۵

یکصد (چیل قطعه) ... دستگاه ماشین بخار از لوازم ... و دارای ۵۴ عراده توپ بزرگ و کوچک

مقدار است و بواسطه این کشتی قوای بحریه ژاپون بیک ... بزرگترین حمامهای عالم ...

اطرلس است که ۵۷۸ قدم عرض و ۱۵۰ قدم عمق و محل گنجایش هزار و پانصد نفر دارد درازترین سبوهای

عالم ... روجیلد ... سرد ... طول آنها ... پنج هزار ... است وسیع‌ترین جنگلهای عالم جنگلهای

اواسط افریقا است که عرض آن از شمال بجنوب ۸۰۰ کیلومتر و طول آن ... تعیین نشده است و ... جنگلهای

سیبریا است که در طول ۸۰۰ کیلومتر و در عرض ۲۰۰۰ کیلومتر ... آن بزرگترین جنگلهای امریکای

جنوبی جنگلی است که در وادی نهر (آمازون) ممتد است و طول آن ۳۰۰۰ کیلومتر و عرض دو هزار کیلومتر

میباشد و پس از اینها جنگلی در امریکای شمالی که طولش ۷۵۰ کیلومتر و عرض هزار و ... کیلومتر است

جسیم‌ترین لپه‌های عالم ... در روی نهر ... که ... دارد و بنایش از سنگ ... گشته

بادی از ... نماید قبل از دو هزار و پانصد سال ساخته شده در معادن استرالیا الماسی در ۱۳۲۳ ...

که یازده سانتیمتر ارتفاع و ۱۴ سانتیمتر قطر در ۷۳۰ گرام ثقلت دارند قدیم‌ترین بناهای عالم گنبد

هرمان مصر است که از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام پرسیدند بنای گنبد هرمان از چه وقت است در جواب فرموده

بنی الهرمان النسر الطائر فی السرطان و شرح آن بنا مفصل است که انشاءالله در کتب دیگر بیان خواهد شد

عجیب‌ترین مجسمه‌های عالم مجسمات دوگوری در کوه بامیان راه کابل است که شرح آن در تحفه‌ها ... بیان شده

و از کل عجیب ... سنگ ... ارتفاع ... اگرچه ...

و متصل ... است بامیان میگویند لکن مؤلف تحقیق ... آن ... از زمان قدیم ...

و ... آن دو مجسمه توأم شبیه هیکل حضرت حوا و آدم علیهما السلام است چنانچه تصویر ...

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 390 of 585

آسیا تجربهٔ دوازدهم در خصوص محصول گندم موجود در تمام روی زمین که بعرض سال ۱۹۰۳ موافق تحدید دانایان فن زراعت
و مهندسان با بحث و تجربه آسیا ژاپون سه ملیون و پانصد هزار اردب گندم آسیای روس
... ملیون اردب گندم و سه ملیون جو (ایران و افغانستان) پنج ملیون اردب گندم و دو ملیون اردب جو
(هندستان) ۲۳ ملیون اردب گندم و ... ملیون اردب جو آسیای عثمانی ده ملیون و سیصد هزار اردب گندم
اروپا و سه ملیون اردب جو (جزیره قبرس) ۳۴۵ هزار اردب گندم و یکصد هزار اردب جو اروپا (روسیه)
۷۰ ملیون و ۷۵۰ هزار اردب گندم و ۵۰ ملیون اردب جو (فرانسه) ۵۴ ملیون و هشتصد هزار اردب
گندم و ۱۸ ملیون اردب جو (اسپانیا) نوزده ملیون اردب گندم و شش ملیون اردب جو (انگلستان)
ده ملیون اردب گندم و دو ملیون اردب جو (مجارستان) هفت ملیون اردب گندم و یکملیون و صد هزار
اردب جو (نمسه) ۲۶ ملیون و هشتصد هزار اردب گندم و هفت ملیون اردب جو (آلمان) ۲۹
ملیون اردب گندم و ده ملیون اردب جو (ایطالیا) ۲۱ ملیون اردب گندم و شش ملیون اردب جو
(رومانیا) ده ملیون اردب گندم و سه ملیون اردب جو (بلغارستان) هفت و نیم ملیون اردب گندم
و دو ملیون اردب جو (اروپای متصرفی عثمانی) شش ملیون اردب گندم و دو ملیون و پنجاه هزار اردب جو
(بلژیک) دو ملیون و دویست و پنجاه هزار اردب گندم و سیصد هزار اردب جو (سربستان) و همچنین
(سوید و نروژ) یکملیون اردب جو و گندم که بطور مثالثه (پورتغال) باندازهٔ نصف (سویسرا) نیز بقدر ...
(هلاند) بشرح مذکور (دانیمارک) معادل مزبور (یونان) یکملیون و یکصد و ده هزار اردب گندم
افریقا و دویست و ده هزار اردب جو افریقا (الجزایر) ۳ ملیون و سیصد هزار اردب گندم و یکملیون
اردب جو (تونس) یکملیون و پانصد هزار اردب گندم و چهارصد هزار اردب جو (خطهٔ مصر) ۲
ملیون و دویست و سی هزار اردب گندم و سیصد هزار اردب جو (کاپ و ارانژ و ترانسوال) مثالثه از جو
استرالیا و گندم یکملیون اردب استرالیا (ویکتوریا) ۳ ملیون و سیصد هزار اردب گندم و چهارصد هزار
اردب جو (زیلاند جدید) یکملیون و دویست هزار اردب گندم و شصت هزار جو (تاسمانیا) دویست هزار گندم
و سی هزار جو (کوینسلاند) دویست و بیست هزار گندم و جو باندازهٔ فوق (مقاطعات جدیده جنوبیه)
سه ملیون گندم و پانصد هزار اردب جو (استرالیای غربی) صد و چهل و سه هزار اردب گندم و ۱۵ هزار اردب جو
امریکا امریکا (ولایات متحده) صد ملیون و هشتصد و چهل هزار اردب گندم و ۲۳ ملیون جو (کانادا)
نه ملیون گندم و سه ملیون جو (شیلی) یکملیون و پانصد هزار اردب گندم و چهارصد هزار اردب جو
(جمهوری ارژانتین) ۱۳ ملیون و سیصد هزار اردب گندم و دو و نیم ملیون اردب جو (مکسیکو) سه
ملیون گندم و چهارصد هزار اردب جو (ارجوای) و همچنین که مجموعهٔ غلهٔ عایدی تمام عالم در سنهٔ مذکور فوق
چهارصد و نه ملیون و هشتصد و ۱۳ هزار اردب گندم و ۱۴۳ ملیون و ۵۹۷ اردب جو بحساب آمده
اردب از مکاییل مصری و معادل خروار تبریز و فقط ربا کنتال فرانسه است یک اردب ۲۴ صاع و صاع
دو کیله و کیله دو قدح و قدح مقدار پری دست مرد معتدل است در وقتی که هر دو کف خود را پر کند و از فارسی خو

و بعضی

دبعضی شست و کلاهی طالب می باشند که پیاله بخورانک اسب خود دارند و دیگر واللّه اعلم **قواعد اوّل در فن عکاسی است** اولاً باید عکاس میزان دوربین را خوب بداند و صورت طرف مقابل را باندازه میزان داشته باشد که شکل آن طرف مقابل بخوبی دیده شود ثانیاً دهان دوربین رو برو و در محلی باشد که از روشنی پرتو آفتاب محفوظ و در طرف مقابل نمایان و بحال طبیعی باشد ثالثاً مواظب شود که هنگام برداشتن دهان دوربین باد یا غیره حرکتی بطرف مقابل نباشد رابعاً هر چند هوا روشن تر است باید روزنه کوچک تر دیده بان عکس بردارد و بهر اندازه سایه و تاریکی با ابر زیاد شود روزنه بزرگتر دیده بان را میزان قرار دهد و هنگام دیدن از دوربین چادر سیاهی روی سر اندازند که خارج دوربین را بخوبی مشاهده نماید خامساً وقت که اشتر [?] شاسی و بالا کشیدن جلو شیشه متوجه باشد که پایه دستگاه از پائین یا بالا حرکت ننماید که میزان بهم بخورد و پس از گرفتن عکس که بقدر شماره از یک الی چهار باید دهان دوربین را باز و نگاه بسته و پیش شاسی را فرو برده و شاسی را برداشته با جائیکه بکلی بجنبد بتاریکی خانه رسانند آنجا باید روشنائی آفتاب یا چراغ دیگر نباشد مگر دیا یا فانوسی که شیشه گلی یا قرمز یا زرد تیره دارا باشد و هیچ روزن دیگر در او دیده نشود یا اگر بروز اتفاق افتد در جلو سوراخی که از آن نوع شیشه دارد بطرف آفتاب باشد کوبت چینی یا غیره آب دوای مخصوص حاضر نموده شیشه را از شاسی در آورده یک دفعه بدوا فرو برده با آب دوا را با سیکان حاضر کرده بجهة خود میان کوبت روی شیشه بریزند بطوریکه همه جای شیشه را احاطه نماید اما دوای ظهور شیشه انواع و اقسام **قسم اول** سرکه شیشه کسیمات ۱۰۰ گرام هدروکینین ۱۵ گرام جوهر لیمو ۸ گرام بر ترمه ۲ گرام آب صاف پانصد گرام که صاف کرده و آمیخته در شیشه باشند از آن گروه آمیخته بعد ده گرام بوت کاربنات را با پانصد گرام آب صاف آمیخته بشیشه دیگر نمایند که نمره دوم محسوب میشود و وقت کار بردن تیار کرده جام یک پیاله از این دو مساوی آب صاف تازه بکوبت بریزند و فوق شیشه را غوطه دهند عکس ظاهر میشود و پس از ظهور باید کوبت را حرکت دهند که سیاهی لباس و بدن و موی محاسن تا سفید بنظر آید و سفیدی لباس و صورت تیره کاملا معلوم شود بعد آن شیشه را شسته نمره دوم آب هیپو سولفید و سود اندازند تا پشت شیشه خوب سفید شود بعد از آن بر شیشه بشویند و در محل بگذرند و غبار نگذارند تا خشک شود **قسم دوم** دوای ظهور شیشه عکس که بتابستان خیلی مؤثر و خوب است سه و در وقت استعمال یک پیاله از ظرف خارج و در بسار و آن از ظرف نخستین بکوبت بریزند شیشه را در او اندازند **قسم سوم** دوای ظهور برای ظاهر کردن عکس هدروکینین ۳ نیم گرام میتول ۲ و نیم گرام پوطاس ۱۰ گرام سرکه سنگ کسیمات ۵۰ گرام آب صاف پانصد گرام تا همه را در یک شیشه مخلوط و دائم باشد هنگام استعمال یک پیاله از این دوا و ده پیاله آب تازه بکفی ظهور شیشه است بسیار دوا هم از ظاهر شدن شیشه فاسد میشود الا آنکه دوا ناقص و آخر بکار رفته است پس از خشک شدن شیشه کاغذ را بقدر اندازه آن در پشت شیشه چاپی که دو از ده است میان قید بگذارند در سایه و اگر زود بخواهند در آفتاب دوا رنگ بگیرد آن وقت فورا کاغذ را در آورده بدوای ثبوت اندازند دوای ثبوت اینست ۴ طلای ثبوت کاغذ که ساخته باشد یک گرام و نیم و آب پنجاه گرام بهم آمیخته در شیشه نگاه دارند حاضر است برای ثبوت کاغذ **طریقه حل نمودن طلا برای این کار** ۴ در یک ظرف چینی از آن الکل طلا را با جوهر نمک ریخته جوهر شوره را اندر جابر و بجوشانند و در آخر چیزی بجوشانند دوا را خشک داند نمک اسیری باو بریزند لیکن شانه نجف [?] با روغن نگاه دارند **قواعد دوم** محلول داروی طلا است که چهار مثقال یا بیشتر از آن را با کوزه آب سفید ریخته و سر شیشه را ببندند و در روز الحوزه کل حکمی که از خاکستر و نمک و موی سر آدمی سرشته باشند بالند بعد میان آتش سرگین گاو بگذارند و اظرف را زیر آن یادی بجنبانند تا ۱۲ بگذرد و از آن بروغن بعد و آب برزن که در ردّ آب سنگ کلول دیگر فرو برده ۲ ساعت باید بجوید تا عمل را تجدید نمایند تمت فی شهر جمادی الاول ۱۳۲۴

حرره علی ابن الحسین

نسخهٔ پنجم پرسش و پاسخ از کتاب [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

نام یزدان مایهٔ هستی جان و موجودات جهان در پرستش حضرتش اشرف آسایش نیال [illegible] چون پرستش ذات اقدسش را صفات بی منتهی

پاسخ دو فقره هم و قیاس را مصحف شریفش اساس | مسکین روش تمام عالم | زان بنده و پرسش همه از آدم

فرمانده و خالق خلایق | زینت ده و بخشش حقایق | سرمایهٔ عشق باده و امیدی | بیننده ظاهر و نهانی

سلطان وحید ملک کثرت | بانی بگشت و فتح و نصرت | بر درگه او جهان طفیلی | مجنون روش هزار لیلی

از جملهٔ ممکنات برتر | حیران شده دانشش ملک هم | پاینده بکشور سعادت | کاغذ خورا دوست نام و دولت

زان پس بحبیب بینوایش | پیغمبر عزت و جلالش | فرخ عرب آن نبی اعظم | شمس ازلی رسول اکرم

موجود جهان ز بذل جودش | ایجاد دو عالم از وجودش | اصحاب جناب او بجمله | امید نجات خلق یکسر

این هم ز دوست شاه مردان | آن دست خدا چراغ ایمان | حیدر که فلک بر آستانش | بوسد قدم ملازمانش

دریای کرم سبب علی اعلا | آن صاحب رتبهٔ مصفی | کز تیغ دو سر بکشور دین | افزود جلال و حشمت و تمکین

هم زوجهٔ او بتول عذرا | صدیقهٔ نور پاک زهرا | با نسل و نتاج و خویش و پیوند | تا یازده زان نجابت فرزند

بادا بتمام شان تحیات | سال و مه و روز و هفته و اوقات | امید و کرم کن ریاضی | در فرصت حال و فضل ماضی

از مردم پست و ننگ فطرت | جز حب علی و آل و عترت | هیچ ذکری تو را نباید | اخلاص بغیرشان نشاید

چون از دم صبح آفرینش | تا روز ابد ز راه بینش | هر عرش [illegible] | حق است و چهارده حبیبش

صلوات بر این چهارده نور | کز رتبه بانیه [illegible] محشور | غرض از نگارش سیر گشت و گذار مؤلف بایام شباب و

ایاب و ذهاب اسفار بممالک داخله و خارجه و طرف بحث و گفتگو شدن در ۱۲ مورد با روسای سیاسی روحانی در حال مهر و دول و

ملل

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 393 of 585

[illegible] (سؤال) امروز [illegible]
[illegible] آمده بود و چند نفر [illegible] و نیز همراه داشت باده از مزاج شریف [illegible] (جواب) [illegible]
(س) باده ما را اجازه هست که در این بوستان [illegible] بچینیم و [illegible] بکنیم (ج) [illegible] اکرم الضیف ولو
کان کافرا اجازه [illegible] خود دارید حتی اگر [illegible] مسلمان راضی [illegible]
از برای [illegible] (هندی) [illegible] مسلمان بکار می آید هر گاه جناب [illegible]
[illegible] (مؤلف) بسیار عجب دارم [illegible]
که این مطلب خلاف [illegible] و خارج از قانون اسلامیت (هندی) باده صاحب [illegible] مشروبات [illegible]
[illegible] (مؤلف) خیر چنانچه
[illegible] شریعت مطهره اسلام [illegible] مشروبات [illegible] علاوه بر آن موافق حدیث شریف [illegible]
[illegible] کل مسکر حرام [illegible] مسکرات را حرام [illegible]
[illegible] (هندی) باده جان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] (مؤلف) [illegible]
(هندی) باده چه خواص (مؤلف) [illegible] انواع جنون [illegible] (هندی)
[illegible] (مؤلف) [illegible]
پیغمبران آیات کلام الهی است (هندی) باده صاحب [illegible] که آن کلام از آسمان [illegible]
(مؤلف) [illegible] جبرئیل نازل شده [illegible] که آیات قرآن از
جانب خدا [illegible] پیغمبر اکرم محمد عربی صلوات الله و سلامه علیه [illegible] (هندی) باده خدای [illegible] اسلام
می پرستند [illegible] جبرئیل [illegible]
محمد مصطفی [illegible] (مؤلف) [illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible]
[illegible] هر گاه کسی [illegible]
[illegible] خدای [illegible] پیغمبر اکرم [illegible] پرستش قرار [illegible]
[illegible] مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ
أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (هندی) باده [illegible]
[illegible] بسیار است که [illegible] می پرستند علاوه [illegible]
[illegible] (مؤلف) [illegible]
[illegible] رب النوع [illegible]

که

بلاد [illegible] اصطلاحی است [illegible]

یخرج الحی من المیت ویخرج المیت من الحی ویحیی الارض بعد موتها وکذلک تخرجون ومن آیاته
ان خلقکم من تراب ... ومن آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا ... ومن آیاته خلق السموات والارض
واختلاف السنتکم والوانکم ومن آیاته منامکم باللیل والنهار وابتغاؤکم من فضله ومن آیاته
یریکم البرق خوفا وطمعا وینزل من السماء ماء فیحیی به الارض بعد موتها ولی شما چه عقیده بت عزی السعید و کعبه
چه بسیط بنده ای بت دارید (هندی) ما دارای بسیار کمان مطلب هستی آمرای آگاهی شما میگویم که از اول بت پرستی اینکه موافق
اخبار و آثار در وقت اسلام وقتی گل آدم را خاک سرشته شد هر چند که صورت کالبد آدم بسازد چون جبرئیل آدم را ندیده بود کالبدی مثل
که سر و پایش معلوم نبود ... جبرئیل رسید ... موافق دستور اهل ... کار ... است بر دارد کالبد آدم
را از قرار بیاز جبرئیل رفت و آورد و از آن قرار ساخت حال مردم آن صورت را رب النوع ... خدا دانسته بت عزی شبیه بود ... ما
در پرستش میکنیم (مؤلف) جهت بت پرستی را فهمیدم حالا و جهت زنار و کشیدن قشقه در پیشانی و غسل هر روزه ... در ملت هنود
چه جهت دارد (هندی) زنار و قشقه علامت بندگی و نشان عبودیت است که از ملت هنود هر کدام ... زنار و قشقه
تازه میکند ... طریقه خود ... است غسل هر روزه هم بواسطه آنست که انسان در خواب ... و در بیداری که
غسل میکنند ... بندگی حق شود که پرستی را نیز موافق دستور اهل ... در بهشان قدیم ... که میگویند گاو
شریف و نعمت بهشت و واجب الاحترام میباشد (مؤلف) بس ای احمد ... قواعد ملت محترم اسلام چگونه برتری بر سایر
ادیان دارد که صاحبان آن ... خدا میدانند که قادر و توانا است نه مجسمه عزی را که بید قدرت الهی ... شده و دیگر زنار و قشقه
که نشان غلامی بنده گی میدانید اگر برای مردمان ... آنکه بجان بت را در گردن اندازید ... خدا با شما ... گردن زیرا
و اگر برای رب النوع خود ... آنهم ... است زیرا رب النوع شما چشم ... و گوش شنیدنی ندارد
... چنانچه رب النوع بصیر و سمیع باشد که از ... خود اطلاع ... محتاج بعلامت پیشانی نیست ... دستور
شما هم خلاف است ... پرستش گاو ... کردید ... در کار ... حضرت موسی
بنی اسرائیل است قوله تعالی قال انه یقول انها بقرة لا ذلول تثیر الارض ولا تسقی الحرث مسلمة
اگر این جهت است ... دیگری دارد که خداوند خواست ... قوم ... محتاج ... مود ...
باز مانند ... گاو ندارد ... تمام گاوان آن ... یک گوساله ...
پیشوای بزرگ ملت هنود ... از مادر یتیم مانده ... شیر گاو تربیت شده ... رسیده از آنجهت خود را ... کرده
دانسته هم بحرمت پرستش آن حیوان ... و از شیر گاو ... دین ... اختراع کرده زیرا گاو ترجیح
اختصاصی بر سایر حیوانات ندارد ... علوفه زیاد خوردن ... بودن ... نشان ... پاک ... فرق
و نشناختن ... دانه ... از ... در محلی که بسته ... باشد ... میکنند
(هندی) ... باطل کرده ... دیگر ... خانه ... چراغ ... پیر
بچشم ... (ملاقات دویم) ...
با ... اتفاق افتاد ... آگاهی ... علامات ... از ... جواب ... لازم ... [illegible]
بردم ... دویم ... ایران ...
با ... مؤلف ... ملت ... انکار نمود و لی

... مکرر ... در این مجلس ... پرستش ... حیوان ...

... رفیق ... ذکر ... تجارت ...

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 395 of 585

در اینصورت میگویم که الله هرچه باد اباد آقا کارگذاران دولت علیه ایران ستمدیده هم داخل خود را بقدر معیشت و کارگذاران مواجب مشهوره میدهند مثلا فلان منصب که تحمل ملوکانه دستگاه و اصطبل و کالسکه خانه که اقلاً سالی شش هزار تومان مصرف اکل و شرب دارد بیش از پانصد تومان استمرار یا مواجب ندارد لذا ناچار است که از مال دولت یا اجحاف خود را آسوده و مخارج نماید در اینصورت هم خیانتی بوده نیست تا کنون ملت ایران بمردمان هم طریقه خود اگرچه نجیب تر از نادر شاه و مدبرتر از ناپلیون کبیر و دلیرتر از ناپلیون اعظم باشد نظر خفت می نگرند و در انجام اوامر او اقدام کامل ندارند و گوش باطاعت او نمیدهند اما وقتی رئیس اداره فرنگی شد همه دست و پا براه او میبرند و تملق با کمال میگذارند تا کنون اغلب از شاگردان دولتی که مستخدم از راه صداقت و بسعیت خود کار را [illegible] ازین شده که حالا بیست قرار داده اند که مال دولت را مباح و منفعت خود میدانند و این ملاحظات رفته رفته کار را بجائی رسانیده که مستخدمین که باید از ملت غیرت با داخل باشند و رو سای اجزای وطن عزیز را اغلب خانه نشین و پریشان حال شوند لیکن عنقریب حال دزدی و تمامی خیانت در زیر دستی خارج منتسب شده باصلاح حال حاضرین میکوشند و نیکذارند چیزی فرا خزانه داخل و صاحب داخل کشوری ایران بود تا (کلاه گاسوم مؤلف) در سفری از اسفار با شخصی از اعیان ملت المان که طایفه پروس بود بعد آخبارات و دوستانه و احوال پرسی رسمی معمولی و از طرفین باشناسائی و مایل شدن بصحبت و پرسش و جواز حال یکدیگر سیاح آلمانی از مؤلف پرسش نمود که در کشور اسلامیان قواعد ملتی از چه قبیل و دولتی و سلطنتی آن بر چه قسم است مؤلف بپاسخ بیان داشت سیاح مقصود از این سؤال چیست و کدام قواعد ملتی و دولتی مملکت اسلامیان را بیان نمایم (مستر المانی) اول خواهش دارم جناب عالی بفرمائید ببینم ملت اسلام را چه عقاید است (مؤلف) عموم اسلامیان خدای نادیده را می پرستند و معترفند بجماعت انبیای مرسل و غیر مرسل که از عهد آدم ابو البشر الی حضرت پیغمبر خاتم خیر البشر بعرصه ظهور آمده اند قائلند آنانکه مرسلند برسالت و آنچه نامرسلند بولایت و هدایت مبعوث شدند اما حضرت محمد مصطفی (ص) را خاتم الانبیا میدانند و بکتاب منزل که کلام الله است تابعند و قرآن جامعند و میخوانند و موافق احکام آن قواعد ملتی خود را معمول داشته و دارند اختلافی که در ملت بیضای اسلام واقع شده که برخی قائلند بولایت و خلافت خاصه حضرت امیر المؤمنین علی (ع) که ابن عم و داماد حضرت ختمی مرتبت بوده و دلیل آنان تصریح خود پیغمبر بولایت و خلافت علی (ع) در غدیر خم و بیعت گرفتن از بعضا و غیره از صحابه است و بعد یازده امام که از صلب علی (ع) و بطن فاطمه (ع) دختر پیغمبر شده از آنجمله

دو نوری که شد عرش از زیب و زین یکیرا حسن نام و دیگر حسین
حسن گشت مقتول زهر جفا حسین آنکه شد کشته در کربلا
دگر نه نفر نسل سلطان دین بهر فخر آسمان و زمین
باسلامیان هر یکی رهنما وز ایشان بنای دو عالم بپا
نکس غیر آن چارده نور پاک چراغ هدایت باقلیم خاک

شعبه از اسلامیان که باین عقیده هستند مذهب جعفری دارند و گروهی دیگر که دارای مذاهب اربعه اند حنفی مالکی شافعی و حنبلی میباشند معتقدند باینکه پس از رسول اکرم اختلاف در خلافت و وصایت واقع شد و اغلب امت اجماع بخلافت ابی بکر نمودند پس از آن بعمر و بعد بعثمان و بعد بحضرت علی (ع) قائل شدند (مستر المانی) مقصودم این نبود که بیان فرمودید زیرا مسئله این رسالت شریف را دائم با صاحبان محترم آن ذکر نمودم غرضم چیز دیگر بود و خواستم از جناب عالی که اگر انسانی با تقید هستید استفسار مطالب عمده را بنمایم (مؤلف) پس جناب سیاح از چه چیز پرسیده و کدام مطلب را میخواهید بیان نمایم (مستر المانی) میگویم یعنی جناب عالی مراد است و آگاه کرده باشید که دستور العمل رئیس ملت و مروج مذهب و پیشوای کبیر اسلام کیست و چه نوع مامور گذاران دنیا هستید (مؤلف) دستور العمل ما در جهان کتاب الله است که قرآن میگویند چون تمام آیات کلمات آن از قول خداست و در آن مصحف مبارک از برای قاطبه اشیاء بمقتضای آیه وافی هم آیه لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین جدی حق فرموده و اول چیز از جهه ایجاد و خلقت با قدرت کامله خود داده و بعد را امر به رستگاری دنیا از خطا و خلاف فرموده (مستر المانی) درست کاری که میگوئید امر خدا شده و کدام مطالب است و خلاف و خطائی که آنرا نهی فرموده چه افعال است (مؤلف) منتظر

دستکاری کرده و طاعت و عبادت و پرهیزکاری و صداقت و انصاف و مروت و بخشش و عدالت است که هر قوم خود را به آن روا داشته‌ایم
وعده و عقاب را انکار کرده‌ایم و حمد و شکر الهی بجای نیاورده‌ایم و بجز ابنای وطن خود اقدام ننماییم و در رعایت حال فقرا و ضعفا ملت خود را منظور داریم [illegible]
بر خود روا داشته‌ایم و دوستان و اخوان دینی خود را دارا و صحیح القول و قاطع حق خود و مطالبه حلال و در از حرام نیشیم و به ناموس کسی و حقوق
مملکت خود مساعی و جاهد و تشنیق در رعایت قواعد و اتفاق حال ملت خود که ایمنی و قوانین را منظور دارند بوده باشیم (ملی) با دولت و ملتی که
مخرب امور ملت و دولت اسلام باشند همراهی و مظلوم آزار نباشیم و آمیزش با خارج ملت و مذهب خود ننماییم بلکه در صدد مخالفت و ممانعت
مقاصد آنها برآییم و موافق آیه شریفه که میفرماید انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه
لعلکم تفلحون یعنی از شرب و قمار و اسباب قمار اجتناب کنید تا رستگار شوید و نیز تأکید فرموده که از زنا و لواط و سرقت و اعمال
قبیحه دیگر آغشته نشویم و ظلم و تعدی را پیشه خود نسازیم و اذیت و آزار کسی روا ندانسته باشیم و در غیاب کسی حرف بد و دروغ نگوییم و [illegible]
[illegible] و این اوقات بباشیم تا مورد مرحمت پروردگار شویم قال الله تعالی وعد الله الذین آمنوا وعملوا الصالحات لهم مغفرة و
اجر عظیم والذین کفروا وکذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب الجحیم (مسئول الملی) برسی جناب [illegible] مقصود [illegible] این فقرات
که بیان فرموده این دستورالعمل و قانون ملتی شایسته خوب است قاعده [illegible] پیشوای بزرگ ملت آن شخص بزرگ و حکیم و دانا بوده و [illegible]
و عقاید اگر عموم مسلمانان [illegible] از ایشان در جای [illegible] خواهند شد حال بفرمایید ببینیم که قواعد دولت اسلام [illegible]
و رعیت داری موافق چه قانون و به چه ترتیب است (مؤلف) بحمد الله امور دولت اسلام با هم منظم است و کمال مراقبت را رجال دولت
علیه از امور رعیت و جاده و سرحدات مملکت [illegible] و [illegible] پیش کرده [illegible] و تخفیف مالیات [illegible] رعیت [illegible]
نگهداری و نظم مملکت اقدامات لازمه بعمل می‌آورند [illegible] پیشرفت مقاصد خود بکار برده و [illegible] مودت و یگانگی [illegible] ایشان
با هر یک از دول همسایه موافق معاهدات [illegible] دارند و ایرادات و تغییری نیافته و بکاری که منافی حال ملت و دولت اسلام باشد
با هر یک از دول متحابه اروپا و آسیا و غیره شرکت و همراهی و اقدام می‌نمایند که شاید فایده بحال ملت و دولت [illegible] خود شان
باعث محبت و مودت و رغبت ملل و دول دیگر بملت و دولت علیه اسلام گردد (مسئول الملی) خیر خیر جناب [illegible] در خصوص
دولتی فرموده اغلب بملاحظه حب وطن و ملت پرستی و خیرخواهی دول اسلام [illegible] حقیقت داشته باشد زیرا [illegible]
کرده ام و بی اطلاعی و بینوایی اغلب اجزاء سلطنت را از حال ملک و ملت و [illegible] یقین دارم که بیشتر اوقات وقایع [illegible]
اسلام بدا [illegible] فرنگی اگر [illegible] رجال آن دولت بسیع پادشاه خود [illegible] پس خوب است ملت اسلام عموماً [illegible]
و اقدام باتفاق نموده در صدد آبادی مملکت و اقتدار دولت و ملت خود برآیند و فایده [illegible] که غیری [illegible]
این ملت قوانین دولتی را جاری [illegible] و علماء عصر تصدیق به پیشرفت امور سلطنت نمایند بیجهت رجال دولت طالب رضا و آسایش [illegible]
که گنبد در هین بنیه و احکامی صادر نمایند که انجام آن بر ملت دشوار نباشد (مؤلف) خیر خیر چون حرکات ملت [illegible]
چنانچه دولت بخواهد اصلاح و ترتیب [illegible] انجام دهد [illegible] است زیرا نفاق و نادانی مردم مانع پیشرفت مقاصد است (مسئول الملی)
[illegible] (مؤلف) خیر معاذ الله (س) چه دلیل دارد (ج)
برای آنکه [illegible] بعضی علمای [illegible] که مشغول ترویج دین و ملی [illegible]
[illegible] آنکه [illegible] پیشرفت کنند و ثانی توجه [illegible] دول خارجه با مورد [illegible] دارند که [illegible] اقدام
باصلاح امور [illegible] وآمد و شد اتباع خارجه نمایند لهذا [illegible] و روس [illegible]
[illegible] دولت روس [illegible] خواهند کرد [illegible] خواهند شد [illegible]

کشور اسلام خواهند کشود (س ع) که دولت و ملت اسلام عاجز از مخالفت و جلوگیری خارجه اند یا در حکمت ما صاحب ثروت و دستگاه
هم نمیرسد (ج) جواب ... بجای فراوان ثروت و قدرت کامل هم در کل طبیعیات دکانها اسلامیان خطر آن شجاع و دلیر ... خصوص
ایرانیان که استعداد و حکمت قابلی دارند (س) پس جهت چیست واضح تر بفرمائید بدانم (ج) جهت عمده بی اتفاقی و عدم
امور [illegible] عسکری و بی اعتنائی بوضع سپاهیان و نبودن شوق بر مردمان [illegible] خود [illegible]
و بی اطلاعی از علم [illegible] و کثرت [illegible] جنگی و [illegible] دفاتر [illegible] قشون و [illegible] جیره و مواجب [illegible] منظم (س)
بچه قشون جنگی که [illegible] در اغلب بلاد اسلام [illegible] بهمان مرد [illegible] عادی [illegible] بعضی [illegible]
خود [illegible] که بیشتر آنان [illegible] قانون و قواعد نظامی میباشند (ج) [illegible] سلاطین اسلام [illegible] آموخته میشوند [illegible] بعضی
[illegible] دارند [illegible] صاحب منصبان خوش [illegible] و [illegible] شمایل و خوش لباس دارند که هر کدام [illegible]
[illegible] نظامی حاضر میشوند (مسیو المانی) آن صاحب منصب [illegible]
برای جلوه [illegible] ایستادن و [illegible] روی میز خوردن [illegible] میدان جنگ [illegible]
و از آلایش [illegible] تا [illegible] جنگ شود [illegible] دول [illegible] اسلام خصوص ایرانیان را [illegible] زیاد لازم است چون [illegible] حفاظت [illegible]
قشون میشود (مؤلف) جناب مسیو [illegible] (المانی) [illegible]
[illegible] است و [illegible] برای دولت قشون [illegible]
هنگام [illegible] از وقت اطلاع [illegible] پس بسیار خوب است دولت و ملت اسلامیان خصوص شما ایرانیان مثل ملت و دولت [illegible]
رفتار نمایند که وقتی خود را دوچار [illegible] دولت و ملت فرانسه دیدند در صدد اصلاح حال خود بر آمدند [illegible]
اقدام [illegible] خود [illegible] آسایش شدند چنانچه اکنون قوت فرانسه با دولت دیگری نتوانسته [illegible] زیادتی بر قوت المان نماید
(مؤلف) جناب مسیو خواهش دارم شرح آن تدبیر و تفصیل [illegible] بین المان و فرانسه را بطور اختصار بیان فرمائید تا بدانم [illegible]
[illegible] (شخص المانی) در وقت فرانسه چندین سال قبل [illegible]
هم رسید که [illegible] ناپلیون میگفتند [illegible] تمام کره ارض [illegible]
المان [illegible] فرانسه [illegible] شانزده [illegible] تحت [illegible] حکم یک پادشاه [illegible]
فرانسه [illegible] ناپلیون بر خلاف معاهدات سابقه و قرارداد بین فرانسه و المان شرحی نوشت [illegible]
[illegible] شرایط فرانسویان [illegible] ناپلیون [illegible]
و خود را صاحب سلطنت روی زمین [illegible] دوباره بدولت و ملت المان نوشت که من امروز پادشاهی هستم که اگر [illegible]
بخواهم برهم زنم میتوانم شما را چه قدرت [illegible] اکنون یا [illegible] جنگ باشید پادشاه [illegible]
جواب این [illegible] ناپلیون [illegible] فرانسویان [illegible] روس و اطریش [illegible]
فرانسویان [illegible] بودند [illegible] ناپلیون [illegible] پانصد هزار قشون [illegible] جنگ تهیه شد [illegible]
ناپلیون [illegible] انکار [illegible] سیصد و پنجاه هزار قشون [illegible] دول متحده آماده [illegible]
مملکت پروس [illegible] در میدان اول [illegible] پنجاه هزار قشون متحده روس و پروس [illegible]
خود را به اردو تقسیم نمودند اردوی اول در نقطه (بهم) سرداری (شوارت زنبرگ) سردار اطریش دویم در سیلزی سرداری
سردار پروس سوم بسرداری (برنادت) روس [illegible] بعد از جنگهای پیاپی و قتل [illegible] که بین ناپلیون و دول متحده روی داد آخر دول متحده
غلبه نموده [illegible] ۱۸۱۴ [illegible] دول متحده وارد پاریس شدند و ناپلیون [illegible] رفته بود

مطابق ۱۲۲۴ هجری

فرصت

[illegible]

نسخه ۵ [illegible] صفحه ۲۹۳

ورقه ناپلیون سرداران لشکر اطراف [illegible] ناپلیون [illegible]

گردید ناپلیون خود [illegible] ناپلیون [illegible] جزیره (الب) [illegible]

[illegible] ناپلیون [illegible] قشون [illegible] دول متحده [illegible] فرانسه [illegible]

[illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible] ناپلیون [illegible]

گردید [illegible] انگلیس و پروس [illegible] ناپلیون [illegible] هزار قشون [illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible] هزار نفر [illegible] اردوی اول بریاست [illegible] و اردوی دویم بریاست (مارشال) سردار [illegible]

(ولنگتن) سردار انگلیس و سرداری [illegible] اردوی سیم بریاست [illegible] ناپلیون

[illegible] هزار قشون [illegible] دول متحده [illegible] دول متحده [illegible]

ناپلیون [illegible] (ولنگتن) سردار انگلیس [illegible] (واترلو) [illegible] انگلیس [illegible]

قشون [illegible] سردار [illegible] پروس

[illegible] ناپلیون [illegible] انگلیس [illegible] ناپلیون [illegible]

و ناپلیون [illegible] ناپلیون [illegible] دول متحده

[illegible] ناپلیون [illegible] انگلیس [illegible] جزیره (سنت هلن) [illegible]

[illegible] فرانسه [illegible] دول متحده [illegible] (معترض ناپلیون کبیر) [illegible]

[illegible] جزیره [illegible] تاریخ [illegible]

[illegible] فرانسه [illegible]

[illegible] پادشاه [illegible]

[illegible]

[illegible] المان [illegible]

[illegible] هزار قشون [illegible] ناپلیون [illegible]

جنگ عظیم [illegible] ناپلیون [illegible] تخت فرانسه [illegible] پادشاه [illegible]

[illegible] فرانسه [illegible] اتفاق [illegible]

[illegible] ملاقات چهارم [illegible] اتفاق [illegible]

[illegible] من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال

والاکرام [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] (ملاقات [illegible]) [illegible] عباس [illegible]

[illegible] عباس افندی [illegible] میرزا [illegible]

[illegible]

[illegible] ... وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ ... فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ ... [illegible]

(ملاقات ششم مؤلف) [illegible]

(ملاقات هفتم مؤلف) [illegible]

(ملاقات هشتم مؤلف) [illegible]

(ملاقات نهم مؤلف) [illegible]

(ملاقات دهم مؤلف) [illegible]

(ملاقات یازدهم مؤلف) [illegible]

(ملاقات دوازدهم مؤلف) [illegible]

(قانون اول) [illegible]

(قانون دوم) [illegible]

۱۳۲۲

كتبه محمد حسين هروى

بعون الله تعالی فی المشهد المقدس المعلی تحت قبة مولانا و مولی المتقین و الغرباء سلطان السلاطین ... امام الدین

علی ابن موسی الرضا علیه الاف التحیة و الثناء

اعلان کتاب تاریخ ... بشرح وقایع آن زمان و نیز منظومه غزوات امیر تیمور گورکانی که بکلام منظوم بی بدل روزگار و نایاب است حقیر بدست آورده ... مشکل زمان تالیف این کتاب ... بحسب انقلاب خاطر ... نشو و نما ... چند کتاب دیگر دارد و بقیه مطالب نظم و نثر ... می باید ... این ... نسخه ... حوادث روزگار ... اخبار ... کتب ... خواهد شد

معذرت چون ترتیب ... خراسان ... مشوش ... و همراهی کنند ... اغلب اوقات ... خوردن موافق ... تمام صفوف ... خورده ... شده ... تغییر خط و مطلب ... کم و زیاد ... نماز ... ممنون ... مخصوص ... میرزا آقا ... داشت

در عهد دولت ابد مدت اعلیحضرت شاهنشاه کشور مجیدم و الخاقان الاعظم السلطان ابن السلطان ابن السلطان مظفر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه و دولته نسخهٔ ششم از کتاب مستطاب بحر الفوائد که مسمی بنفس الرحمن فی ... روحانی و دارا ... حقیر فقیر محمد یوسف مهاجر هروی ریاضی تخلص ... در موقع افسردگی و پریشان خیالی شروع بتحریر گردید در ... استدعا از خدمت مطالعه کنندگان محترم امید عفو و اغماض دارد

شرح عشق است تفسیر غزل
در صفحات کردگار ...

معنی توحید باشد عشق ...
عاشقان ... وصل او امید دار

کتاب مستطاب اولی الالباب لئلا یعلم اهل الکتاب

ان من البیان لسحرا و ان من الشعر لحکمة در دار الطباعهٔ ... مقدس ... مبارکه ... بطبع رسید

۱

کتاب غزلیات المسمی بفیض روحانی

من کلام ریاضی

بسم الله الرحمن الرحیم

سحرگاهان شنیدم این ندا از عالم غیبی | که ای شرمندهٔ عصیان چه داری آه و واویلا
کسی هست جمله بخشیده ز ترک آه و زاری کن | مرادت را روا کرده در دنیا و در عقبا
رسیدی چون بمقصد دیگر از عصیان چه میترسی | ز بحر دیدگان تا چند ریزی لولو لالا
ز هجران تا بکی در بستر راحت نمی خوابی | چو مجنون در شب یلدا بیاد طرهٔ لیلی
هوای نفس را از سر فکندی شاد باش بنشین | که پای بر زبر زین پس در رتبهٔ اعلا
ز چشم مست خوبان تحذر یاران که از خونی | نگاه غمزه دلها میرباید نرگس شهلا

ریاضی را نباشد احتیاجی بر جهان یکسر
ز استغنای طبع خویش بیان و همت والا

سپاس و حمد خداوند قادر یکتا | حکیم و خالق و پروردگار بیهمتا
کنم ستایش پاک را شب و روز | که اوست داد رس خلق عالی و ادنی
ز وحدتش شده پیدا تمامی کثرت | بقدرتش شده موجود عرصهٔ دنیا
ز آفتاب جمالش دو عالمی روشن | بلطف او شده جریان آب ز ابر عطا
ز هستی همه هستی نموده او ظاهر | ز بال پشه پدید آورد بسی عنقا

[illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 403 of 585

غزلیات

[illegible]

بحسن یار چه کری رسد ز ناله عاشق　　که ناله بلبل گلشن ز گل نبرده صفا را

بعمر خویش صحیا وفا ندیده ز خوبان

که گشته راضی بجور و کشیده بار جفا را

شب وصال تو ام شد شراب صبح گوارا　　چو داشتم بنظر طلعت تو مهر لقا را

نظر بغیر تو در ملکات دهر چه دارم　　که بر رخ تو توان دید جمله صنع خدا را

شکنج زلف برخسار خویش کرده مسلسل　　و یا براه جوانان نهاده دام بلا را

بعزم دیدن رویش شدم بمسجد و آنمه　　برخ گرفت دو دست و بهانه ساخت عا را

برای آنکه غباری بکوی یار نباشد　　ز اشک دیده زدم آب راه باد صبا را

عبیر و مشک فروان شود بساحت گلشن　　اگر صبا دهد بیاد تار زلف دو تا را

بسوز آتش هجران بیرا صحیا بفراقش

مبارکست که یار تو ترک کرده جفا را

گرچه آهوی نمیگردد شکار تیر ما　　شیر میباز دجگر از سطوت نخچیر ما

حاجت دل بر نیامد بسکه از آه پیدرون　　آه این آغشته در خون گشته دامنگیر ما

در بسی سودای لیلی پیرو دار عاشقش　　گر فتد مجنون بدام حلقهٔ زنجیر ما

وحدت حق را ز کثرت برده ام پی زانکه هست　　ساقی خمخانهٔ توحید غیر از پیر ما

تیغ ابروی ترا دیدیم کاندر شام هجر　　موج زد خون جگر ما در دم شمشیر ما

از جگر آمد برون آه از ضعف دل نشد　　سوی وادی اجابت آه بی تأثیر ما

ای صحیا چاره کی باشد بدرد عاشقی

نیست بر تقدیر ایزد رای از تدبیر ما

کنون که وصل تو روزی نمیشود یارا　　بسوز آتش هجران خویشتن ما را

نسیم زلف پریشان آن پری پیکر　　بغمزه از کف جمعی ربوده دلها را

نقاب بر گل عارض نهاده و گفتند　　که باز پرده کشیده ندا این معما را

حرف الف

[illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 404 of 585

[illegible]

دل که شد صید کمان ابرویش بیهوده نیست — پیچید از کشش مژگان بادام تیر را
طالب دنیا نباشد مرد دانا چون صبی — در جوانی می‌شنیدم این سخن از پیر را
هر که را راه گزینش نیست هنگام وصال — دست را بازو سپر اندر دم شمشیر را
از برای روی زیبای تو شد عشاق را — خانهٔ دل خاک شد گر هست تعمیر را
از برای دیدنش خلق جهان را سربسر — خواب یکسان است اما مختلف تعبیر را

ای مرا فیضی عاشقان را ذوق عشقش حکمی
نادر شبگیر است لیکن خالی از تأثیر را

دیشب از دل برده‌اند از دلبری دلبر را — دلبری کو که رساند خبر دل بر را
دل بر دل رفت نشود طمع از دلبر داد — زانکه دل برده و دلشده کرده دلبر را
هر که را دل برد و شد بر دل بر داد — اندر دلبر همه داریم نه بر دل بر را
دل بر اوست از مقصد دل بود وصلش — دلبری بیشک از او دید دل بر را
دل برآمد چه سعید دلبر نیست — مسکن دل بر آن شوخ غم دل بر را
شدم دل بری از جور و جفای او ظفر — دل بری از کسی بگو نی دل بر را

دلبری کو که مرا فیضی غم دل برسد
دلبری نیست کسی تا بود دل بر را

ای جهان آرا — بزم عاشقان آرا — وز حجاب بیرون کن — عارض دل آرا
اندر انتظار تو — بسم بر گذار تو — چشم عاشقان باز — هر کجا نی پا را
رخ بر دلی بکن — سوی تست دلبران — بیش از این بر شطرنج — رخ نهان مکن ما را
ای نسیم سرگردان — چون رسی بر جانان — کو که آتش هجران — سوختی دل ما را
گر به عاشقان روزی — وصل تو شود روزی — طی کنی بفیروزی — شام هجر یلدا را
سوختی که ارحمی — جان برکار گشته — وز فلک فرود آورد — عمر و بیش سیاه را
چون ... فیضی مجنون — مستی ... — بین تو وقت مرگ — عاشقان ...

[illegible]

صبا از ما بگو آن دلبر شوخ جفاجو را　　دل جمعی ربودی تا پریشان کرده گیسو را
دگر قدری بخورشید فلک باقی نمی‌ماند　　اگر ای مه لقا از پرده بنمائی مه رو را
بدو پند وفا آموختم اما نشد راغب　　که سودی نیست از درس معلم طفل بدخو را
هوای صحبت کثرت ندارم زانکه دایم　　بخلوتخانه دارم شوق بزم وحدت او را
بجز نظاره گیرای چشم آن کمان ابرو　　نه چندین کس دگر صیاد آدم گیر آهو را
چو از شمشیر کج فهم جهانی پیش‌ ... کرد　　برخسارش از آن پیوسته دارد تیغ ابرو را
بجز خالی که آن شکر دهان بر کنج لب دارد　　که دیده بر لب کوثر عیان بنشسته هندو را
نخل قامت ... در تشبیه خوانم　　که خجلت میدهد قد رسایت سرو دلجو را
سحر که شد چمن رنگ ختن از نکهت ...　　مگر باد شمالش زد بهم زلف سمن بو را
بت رعنا غزالم گوشه چشمی نمود و گفت　　نظر کن شیوه رندانه مست جفاجو را

ناجی گر امید رحمت از درگاه حق داری
سحرگاهان میفکن از زبانت ذکر یاهو را

ای پری پنهان مکن زلف دو تا روت را　　تا زمانی سیر بینم دیده‌ها روت را
ظلم بر بازوت چند گردیدی شل خود　　در چه بابل بزنجیر است هاروت را
سوخت جانم از شرار عشقت ای دلبر بچه　　برق آتش پاک سوزد خرمن یاروت را
پای بر گل مانده اندر صحن بستان منتظر　　سروها تا چند نهال قامت دلجوت را
از ختن آید شتابان صبح نافه مشک شود　　گر غزال بیند سر زلف نرگس جادوت را
عالی سرو در کمندت آورد از یک نظر　　گر نگاه ناز چند گوشه ابروت را
بشنوم تابوت را شاید پس از مرگم بگو　　باز بگذارند بر سوز خسته تابوت را
لعل خوانم غنچه لبهات را یاقوت جان　　با عقیق است آنکه پهلو میزند یاقوت را

ناجی ابل خورشید رخسارت شدی
گر ببینی طلوع حسن و ماه روت را

جانا بکف نهاده سر راه مانده‌ایم — بهر نثار مقدم تست انتظار ما
هر یک بگوشه پس زانو نشسته‌ایم — نبود بجز خیال وصال تو کار ما
ما پیروان نه در پی کار دگر شویم
چون نیست غیر عشق ریاضی شعار ما

پیوسته شد بسلسلهٔ عشق کار ما — باشد که یار چهره گشاید نگار ما
در انتظار روی تو جانانه روز و شب — آید بخوابگاه محبت قرار ما
زان آتشی که در دل ما برفروختی — هر دم رسد بذروهٔ گردون شرار ما
غیر از نگاه نرگس مست تو ساقیا — نتوان بجام باده شکستن خمار ما
این گل ز طرف گلستان ما مکن — تا بخت تو رنجه نگردد ز خار ما
جائی زدیم خیمه که هرگز نمیرسد — دست فلک بپایهٔ گردون مدار ما
مقصود دل بعشق تو حاصل نمیشود — تا در کف زمانه بود اختیار ما
این نفس شوم که بوسواس میکشد — چون اشتران قافله بر شتر مهار ما
از بسکه زهر هجر ریاضی چشیده‌ایم — آخر نموده وعدهٔ دیدار یار ما

ایضا

عاشقان پیشهٔ دیگر نباشد جز جفا — هر که را عشق تو باشد وصل دارد مدعا
عشق با ز ان حقیقت چه باک از درد و غم — چون مریض عشق را نبود دوائی جز بلا
زیور آرایش میدان وحدت میشود — هر که را دل زیب و زینت یافت از نور و ضیا
باد و خاک و آب از آتش ما کم بود — زآتش عشقی که بر جانم فکندی برملا
باعث ایجاد عالم جلوهٔ یار است و بس — ورنه بی نور رخش کی مهر بخشیدی ضیا
نیست غیری بر دل عاشق بهیچ راه — مخزن دل جای دلدار است و اسرار خدا
آنکه در ترک جان عاشق نباید وصل یار — هر که فانی ساخت خود را دید دوران بقا
رشتهٔ توحید را در زندگی از کف مده — دور شو از قیل و قال و کثرت و چون و چرا
ای ریاضی توشهٔ عقبی ندارم جز خطا — با وجود این خطا دارم ز حق چشم عطا

[illegible]

بسکه فزون شد غم شعله برآمد ز دل — باد ز دامن مزن آتش در داده را

دست قضا بشکند شاخ ریاضی بی — سر فکند باغبان نخل ثمر داده را

بانگ نصیحت مده مردم آزاده را — تا که بنوشند نوش در دو جهان باده را

نیک و بد و خیر و شر آنچه درآید به پیش — عیب نگیرد کسی مردم آزاده را

هر که بذات [illegible] طعنه مزن ای عزیز — دست گرفتن رواست از پا افتاده را

عیب فقیران مگو [illegible] — دیده [illegible]

[illegible] — [illegible]

[illegible] عشق [illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible]

ریاضی بود کوکب اقبال او

نسبت دیگر مده بخت خدا داده را

غزل نیست عار ساقیا در گردش مینا — قیامت زود خواهد شد قیامت کی بود [illegible]

زمی لبریز کن ساغر [illegible] — [illegible]

نشان وحدت [illegible] عشق مطلق [illegible] — که از کثرت [illegible] و [illegible] غوغا

[illegible] مراد و مقصد دل [illegible] — [illegible] و طاعت کن [illegible]

[illegible] وحدت [illegible] — اگر [illegible]

لباس [illegible] — [illegible] مردم [illegible]

اگر [illegible] دعوی تقوی [illegible] — [illegible] از خلق [illegible]

ز [illegible] — صداقت [illegible] آزادی [illegible] عشقی

[illegible] — [illegible]

حرف الباء

[illegible]

غزلیات

حب جهانیان همه در لوح دل مرا — غیر از محبت تو چو خطی است روی آب
مجنون از آن شدم که زعشقت بپای دل — زنجیر گیسوان تو دیدم شبی بخواب

با بند موی یار ریاضی چه میشوی
این رشته سر بسر همه پیچ است و اضطراب

ای پرتو جمال تو رخشان چو آفتاب — وی موی دلپذیر تو پر رنگ مشک ناب
افتاده بر رخ تو عرق ژاله ژاله چون — انجم که جا گرفته برخسار آفتاب
از غمزهٔ نگار تو مستند عاشقان — دیگر چه حاجت است به پیمانهٔ شراب
از سینه دود جای نفس میجهد مرا — کاین مرغ دل ز آتش هجر تو شد کباب
تعمیر ملک دل بامید وصال نیست — آوای عشق نیست بغیر از دل خراب
عشاق را فراق تو جانا بکشت — بر قتل بیدلان جگر خون مکن شتاب

هجران کشید و گفت ریاضی که ای رقیب
کمتر کسی شود بوصال تو کامیاب

حرف الباء

حسن ماه من که چهره بر زند بر آفتاب — کاش چون خورشید بیرون آید از زیر نقاب
طاقت نور تجلی چون نمی بیند کسی — ز آن بود از دیدهٔ حق ناشناسان محتجب
گر کند عزم سواری آن شه فرخ سرشت — حلقهٔ چشم بود زین سمندش را رکاب
هیچ پیچ غصه میخواهم رقیبان را تمام — تن بزیر خاک بر سر سنگ و در گردن طناب
نقد جان میخواست دلبر دادمش آسان ولی — چاره بر قیمت نبود در خطاب مستطاب
از خرابیهای دل روز ازل دانسته ام — خانه آباد و نبود اندر این دیر خراب

چارهٔ درد ریاضی از می گلگون کنید
چون مریض عشق را نبود دوائی جز شراب

صبحگاه من از چهره بگشاید نقاب — از خجالت سر برون نارد ز مشرق آفتاب
گر ببندد در کمند عشق عاشق چون کند — با دو زلفین سیاه او که دارد پیچ و تاب

گرچه از روز ازل تقصیر کار آدم است / چون تو بخشاینده‌ای یارب گناه ما کم است
هیچ پیدائی نمی‌بخشد لذت دنیا اگر برد / آنکه او را ماه رخساری قرین و همدم است
محرم خلوت نیابد گرد بر عیش خدا را / امتحان کردم رفیق محرم نامحرم است
عاشقان را شادمانی نیست کز روز ازل / حاصل عشق پریرویان بمشتاقان غم است
چاره دل میکنم با ناوک مژگان یار / زخم ناسور مرا تیر نگاهش مرهم است
بخشش از دارائی خود شیوه مردانگی است / درد ندارد جیب رفیقان هر که پیشی حاتم است
بار در خلوت سرا ناجی ز عشرت ... / ... هجر او صد سال اگر ... وصالش یکدم است

شهزاده خانی که جان ما ... بسته اوست / دلهای عاشقان همه صید کمند اوست
چون نی دلم ... / ما را که استخوان بدن بند بند اوست
... / جائی که نخل قامت سرو بلند اوست
هم گشته نثار رخش نور آفتاب / نقش هلال حلقه نعل سمند اوست
زلفش بچهره دود بر آتش بود بلی / رخسار یار مجمر و خالش سپند اوست
خضر دلیل مقصد و بخت سکندری / آب حیات لعل لب نوشخند اوست
بیهوده ترک یار مکن ناجی ببین که
چون عاشق شکسته دل مستمند اوست

نثار مقدم معشوق غیر جان نیست / برای پیشکش دوست به از آنم نیست
مرا ... بجز ... / که غیر مهر تو در سر ... نیست
چگونه بر حکایت ... شب هجران / که وصل روز وفای تو ... نیست
دو باره شاد نیابی دل مرا دیگر / که در غم تو اندیشه ... نیست
زبس ... گدا ... شب ... / طری خاطر و حاجت ... نیست
باستانه ... رفتم / جواب داد که پروای ... نیست
حکایت دل مجنون خود کرا گویم / که یار همدم و همراز و همزبانم نیست

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 410 of 585

[illegible]

جان بقربان دست و پنجهٔ تو — که خضابش ز خون هر جان است

از سر ریاضی نظر دریغ مدار
که باحوال خویش حیران است

ایکه حسن تو دل بردن را مسعود است — تو ایازی و بعشق تو جهان محمود است

عرض جان بجهان سوخته هجرت ار — آتش عشق تو بر سینهٔ ما چه دود است

یاد زلف تو رفت از دل سودازدگان — زانکه سودای وصال تو بسر سودا است

کعبهٔ دل نشود منهدم از اشک فراق — بام این خانه ز هنگام ازل اندوده است

مدت هجر تو هر چند بتاخیر افتاد — شکوهٔ عاشق بیدل ز فراق زوده است

غم دنیا نخورم حال که دلبر با ماست — همه اسباب طرب در بر ما موجود است

نرگس چشم تو در خواب تماشا دارد — بسکه پر فتنه و بدمست و خمار آلوده است

خانهٔ دل که مرا منهدم عشق تو شد — به بیابان فنا هر طرفش محدود است

جد و جهد تو ریاضی نکند چاره کار — چاره وصل ز هجر تو بری مسدود است

رخ خورشید تو آتشکدهٔ نمرود است — نرگس چشم تو بدمست و شراب آلود است

مطربا نغمهٔ ساز تو چه حاصل ما را — مژدهٔ وصل بما از نزند داود است

بفراغت شده تبدیل گرفتاری عشق — مایهٔ وصل تو سودازدگان را سود است

خال رخسار تو را کرده حکیمی تشبیه — بخلیلی که در آتشکدهٔ نمرود است

جد و جهدم بتمنای تو باشد زنخست — چون مرا دیدن خورشید رخت مقصود است

اثر خنجر مژگان و مژه و ابرویت — داغها بین که بجگر از دلم موجود است

حسن روی تو و آن خال و خط و زلف سیاه — دین و دل از کف دلشدگان بربوده است

گر چه بگداخت تنش در غم سودای ایاز — تا ابد آتش این غم بدل محمود است

نسبت عشق نه شایست بمحمود و ایاز
پاکی عشق سر ریاضی صفت محمود است

[illegible]

غزلیات

فدای نرگس مست تو صد غزال ختن نثار عنبر زلف تو مشک ناب خوش است
بقصد طایر روحم چه دام افشانی که از برای تو ام مرغ دل کباب خوش است
بجوش ای خم می چون تنور و طوفان کن که در طریقهٔ بط عالی پر آب خوش است
بخش از کرم ای کردگار جرم مرا چو رحمت تو برای خستهٔ خراب خوش است
شب وفات ز بالین رسان ز رضوانم که عفو کرده تو فارغ از عذاب خوش است
بمحفلی که دو ابته شدوان درد وصال ساقی و پیمانهٔ شراب خوش است

هر آنکه رانده ریاضی تو را همی خواند
ز بارگاه عتاب و کمی خطاب خوش است

وصل محبوب دل اندر دو جهانم هوس است زود فارغ شدن از کون و مکانم هوس است
از متاع دو جهان هیچ نخواهم الا دیدن ضرر عشق بتانم هوس است
ابروان و مژهٔ یار چو دیدم بازل تا ابد ضربت شمشیر و سنانم هوس است
چه شود گر بچمن باقد شمشاد آئی دیدن قامت رعنای سرو چمانم هوس است

وه چه خوش گفته ریاضی که بجز باده بی
دیدن روی تو ای روح روانم هوس است

ما را دل از نظاره جانان رفته رفت صبر و قرار و تاب و توان رفته رفته
مژگان چون خدنگ تو تا قلب عاشقان از ابروی تو کشوده کمان رفته رفت
فصل گل بهار شدم مست کز نظر جوزا گذشته سرطان رفته رفت
بسمل صفت بکوی تو از بسکه زد رقیب جسم بخون طپیده و جان رفته رفت
کردند ترک دین و دل اندر هوای تو عشاق را هم این و هم آن رفته رفت
از حسرت نگاه تو در بستر وصال از دیده اشک روان رفته رفت
انصاف زد مردم این روزگار رفت چون مردمی ز خلق جهان رفته رفت
ساقی بیار باده که نوروز تازه شد آمد بهار و فصل خزان رفته رفت

حرف الباء

غزل

[illegible]

بشوق آنکه کشم نقش تربناک در است | ازآن بکوی توام بار منزل افتاده است

زبیخودی چه وحشت کنی سرریاضی را
کدام عاشق دیوانه عاقل افتاده است

عنان کار چو اندر کف دل افتاده است | زیار دور شدن سخت مشکل افتاده است
مه سزاست بخورشید گر زند پهلو | رخش که خوبتر از ماه کامل افتاده است
خدا نکند که دگر شکند زسنگ دلی | مرا که در کف او شیشه دل افتاده است
بجز عشق زبعد تو ظلم بسیار | که از کشتی صبرم بساحل افتاده است
نسیم مشک فشان دوش شد گذار | که زلف یار به دوشش حمایل افتاده است
تنش بلور و دلش سنگ زین عجب دارم | که شیشه در بر سنگی مقابل افتاده است

ریاضیا چه هراسی از گناه و روز جزا
برآنکه لطف خداوند شامل افتاده است

شرابخوار گر از عقل زایل افتاده است | چرا بعشق جمال تو مایل افتاده است
سخن درست چو خواهی زمی پرستی پرس | در آن زمان که بحسن تو قائل افتاده است
خلاصه سخن رب محبت است وسلی | کتابهای شورش دلایل افتاده است
گمان مکن که زمردن شود پشیمان کس | بخاک دانه باامید حاصل افتاده است
نهاد نرگس مستش بهفت کشور چین | هزار فتنه جهان در قبایل افتاده است
بشوق حلقه زلف تو در شب هجران | مرا بگردن دل بس سلاسل افتاده است
رقیب زشت به بکری تماشا کن | چه سازمن که چه نیکو شمایل افتاده است
کنون که دلبرا نیست نیست دل بجا | کجاست روح مجسمی که بیدل افتاده است

گذر دریغ مدار از ریاضی محزون
که عاری از همه این مسائل افتاده است

براه عشق ازجان ترک کردن سخت آسان است | که عاشق را درین ره جسم و جان با خاک یکسان است

غزل

[illegible]

حرف التاء

[illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 413 of 585

مریض عشق ترا چاره از دوا نشود | چو غیر خون دل و دیده اش غذائی نیست

میفکن از نظر رحمت ریاضی را
که جز وصال تواش هیچ مدعائی نیست

امشب که بزلف سیهت دسترسی نیست | جز وصل تو اندر دل و جانم هوسی نیست
عذر شب هجران تو خواهم که بوصلت | جز طرهٔ گیسوی توام دسترسی نیست
هردم نفسی تازه شود از لب لعلت | با آنکه شب وصل تو بیش از نفسی نیست
بیرون مفکن راز درون را بر ناکس | کز خلق جهان راز نگهدار کسی نیست
این همت عشق است که ما را همه عالم | در پیش نظر بیشتر از یک عدسی نیست
در بادیهٔ هجر تو جز نالهٔ عاشق | از قافلهٔ عشق صدای جرسی نیست
در رشتهٔ زلف تو ز عشاق بسی بند | مرغ دل در وج است که جای مگسی نیست
هر مرغ قفس دار ز عیشی رسد آزاد | محروم تر از مرغ دلم در قفسی نیست

گل مونس خار است تو شو یار ریاضی
هرچند بود خاک رهت کم ز خسی نیست

ای دل که ترا غیر هوا و هوسی نیست | در ملک فنا باقی عمر تو بسی نیست
تا چند خلایق پی تحصیل معاشند | با عمر کم خویش که بیش از نفسی نیست
از بنده چه منت کشی ای خواجه که امروز | در روی زمین غیر خدا دادرسی نیست
درویشم و اندر در میخانه مقیمم | جز وی که حق روی امیدم بکسی نیست
قدرت طلب از آنکه جهان را همه جود است | بر هر دو جهان دیده که بیش از عدسی نیست
هر کوه به مقصد برسد اندر سفر مرگ | حاجت بجز او و شتم او ز کسی نیست

وصلی بین ریاضی بره دیده دوست که او را
جز وصل تو جانانه دگر ملتمسی نیست

داغ هجران تو اندر جگری نیست که نیست | لذت روی تو در چشم تری نیست که نیست

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 414 of 585

غزلیات

ای باد خزان سبز گردد ز تو گلشن / کاین بیست اندر قدم باد بهارست

خوش گفت ریاضی شب وصل نگاری

داغم بدل از هجر تو بیرون ز شمارست

هر چند دلم شد سپر تیر ملامت / ای دلشدگان باز سر یار سلامت

پا از سر کویش نکشم گرچه کشندم / با اینکه بسر خورده مرا سنگ ملامت

ای یار رخ از پرده برآور که بدانند / خورشید و مه این هر دو کنیز تو علامت

بنشین تو که شورش بهوای تو نخیزد / آشوب قیامت شده برپا ز قیامت

دارو پس از مرگ بسهراب چه حاصل / جز اینکه نهتمن گزد انگشت ندامت

این طایر بشکسته پر سوخته جان را / نیکو نگهش دار که افتاده بدامت

با فتنهٔ چشم تو ریاضی نتواند

در کوی تو از شورش دل قصد اقامت

دست دلبر که بخون دل ما رنگین است / کشتن عاشق افسرده دلش آئین است

خون عشاق بشمشیر جفا ریخته است / شکوهٔ دلشدگان جمله ز دستش این است

زلف لیلی شده زنجیر هزاران مجنون / صد چو فرهاد گرفتار غم شیرین است

حسن یوسف سبب عشق زلیخا شده است / تلخ کامی بتمنای لب شیرین است

ناوک ناز نگاه تو بهشت ناقه است / باعث رخنهٔ جسم و دل و جان و دین است

شادمانی و ندانی که گرفتاران را / شب هجر تو چه خونی بدل غمگین است

ترک جان گفت ریاضی بتمنای وصال

عاشقان را دم مردن نظر حق بین است

نه تو را رحم براحوال من مسکین است / نه بجز شیوهٔ عشق تو مرا آئین است

نکنم ترک خیال تو روم گر به بهشت / جز وصال تو نخواهم که مرادم این است

عنبر زلف تو با رایحهٔ مشک ختن / از ختا نافه کش آمده یکسر چین است

حرف التاء

غزلیات

[illegible]

خواندن اسم تو را ذکر خدا میدانم | صفت حسن تو و در دم هر دو یکیست

خرقه از بر مرتاضی بهر زرق است و فریب
چون ردای بر و عمامهٔ سر هر دو یکیست

دیدن روی تو و نور بصر هر دو یکیست | آتش خوی تو و نار سقر هر دو یکیست

پادشاهی ز وصال تو مرا روزی شد | دولت وصل تو و افسر زر هر دو یکیست

آدمیزاده ملامت نبود کافر عشق | رسم در راه و بد رو کار بسر هر دو یکیست

زشت و زیبائی مرا بجهان فرق نیست | نیک و بد خلق نزد مرا بنظر هر دو یکیست

داده ام دل بتو و باز نگیرم هرگز | که بسودای تو ام سود و ضرر هر دو یکیست

خاکساران سر کوی ترا باکی نیست | که بکان حضر و جای سفر هر دو یکیست

زان مرتاضی بپیوسته دیگو به تو کشش
طاق ابروی تو تیغ دو سر هر دو یکیست

ما را که دل بمهر تو امید وار نیست | هرگز بجز نگاه محبت قرار نیست

از ابتدای صبح ازل تا به رستخیز | عاشق بغیر وصل تو امیدوار نیست

جور جهان و زحمت صد سال زندگی | دشوارتر ز یک نفس انتظار نیست

از گردش زمانه فرحت طمع مدار | کاسوده گی ز حادثهٔ روزگار نیست

اندر دیار عشق که پر هلاکت است | غمخوار و یار من بجز از کردگار نیست

بگشای لب برای تبسم که گفته اند | تا غنچه نشکفد بگلستان بهار نیست

کم طالعی نگر که زبخت سیاه خویش | در کشور عطای تو ما را گذار نیست

منصور وار گر نکشندم بروی دار | بنیاد می پرستی من پایدار نیست

چون حرف حق برد مرا زاده ان از گرد | ما را دگر به نیک و بد خلق کار نیست

آسان بود وصال که در کوی عشق تو | شرطی بجز محبت و رشت و چار نیست

بخشیده شد گنه مرتاضی بروز حشر | افسوس از عنایت پروردگار نیست

[illegible]

غزلیات

[illegible]

گر برای دوست ریاضی جان گذشت — شرط وصال سر به پا دادن است
بازین چه دود بر رخ آتش نهادن است — بازین چه زلف بر گل رویت گشادن است
جان عزیز در ره دلدار سوختن — شمعی براه باد مخالف نهادن است
زلفش چو رشته‌ایست که در آرزوی او — عشاق را کمند بگردن فتادن است
بر ذوق وصل رفتن و ماندن بکوی یار — از بهر قتل خویش مهیا ستادن است

جور و جفا مکن بریاضی که شرط عشق
اندر وفا ملول شدن و وصل دادن است

بازم هوای صحبت دلبر مبارک است — عهد و وفای یار ستمگر مبارک است
مژگان یار گر فکند تیر ناز را — بر دیده نوک ناوک و خنجر مبارک است
عشاق را بحادثه کوی آرزو — خلعت بهای عشق تو بر سر مبارک است
از حسرت نگاه تو در بستر وصال — بر چشم عاشقان مژه تر مبارک است
روی تو آتشین طبق گشته بشود — چون خال او سپند بمجمر مبارک است
ما را که دل ز کف بره عشق رفته است — ابرو و چشم و زلف تو یکسر مبارک است
گاهی ز لطف جانب دلها نگاه دار — بر خسروان زیادی لشکر مبارک است
چشم تو فتنه جوست که آشوب میکند — خواهد نشست بساحت کشور مبارک است

در بزم شوق یار ریاضی ز خون دل
مینای پر ز باده و ساغر مبارک است

ما را هوای عشق تو بر سر مبارک است — جور و جفا و مهر تو یکسر مبارک است
از تاب آفتاب حوادث نسوختم — چون سایه عطای تو بر سر مبارک است
بنیاد صبر من شده ویران ز هجر لیک — با مژده وصال تو دلبر مبارک است
از ابروان سرکش و مژگان یار من — شمشیر ناز و غمزه خنجر مبارک است
خال تو را بگنج دهان هر که دید گفت — هندو کنار چشمه کوثر مبارک است

[illegible]

غزلها

[illegible]

کسیکه بر سر کوی غم تو پا نگذاشت | قدم بوادی مقصود مدعا نگذاشت
روا مدار خرابی بخانهٔ عاشق | که غیر عشق تو در ملک دل بنا نگذاشت
خزان عمر جوانان چو در بهار رسید | بگلستان جهان شبنم صفا نگذاشت
رقیب خواست تعدی کند بکشور دل | نهاد پای بجور و ولی خدا نگذاشت
چنان بصحبت بیگانه یار مایل شد | که در زمانه مرا هیچ آشنا نگذاشت
غریق بحر فنا را بجز تو کو رهبان | چرا بوادی عشق یار پا نگذاشت

گذشت عمر ریاضی و ترک یار نکرد
عجب که جان گرامی بغیر وا نگذاشت

وصال یار که اندر زمانه جا نگذاشت | چرا بخانهٔ عشاق خویش پا نگذاشت
پری رخی که ز بیگانگان جدائی کرد | غبار غم بدل هیچ آشنا نگذاشت
پریدطائر روحم چنانکه جز دگر | بجز غلام رهی را بجا نگذاشت
رفیق راز رقیبان زشت واگذار | چراغ عمر کسی در ره صبا نگذاشت
خضاب بخت او گشته جوهر جانم | که غیر خون دل اندر کف حنا نگذاشت
گمان زندگی عاشقان مکن که کنون | زمانه غیر عشق تو را بقا نگذاشت

بجای مهر جهان بر دل ریاضی نیز
گذاشت پای غم او ولی خدا نگذاشت

حرف الثاء

[illegible]

ز هجران تو سرگردانم ای دوست | بکار خویشتن حیرانم ای دوست
باین دردی که دارم بر دل زار | بود لعل لبت درمانم ای دوست
مرا سودای عشقت کرده مجنون | که زین سان بی سر و سامانم ای دوست
سوزان این قدر در آتش عشق | که یکسر سوخت جسم و جانم ای دوست
بنا بی غیر عشقت کی نهادم | بتعمیر دل ویرانم ای دوست
جهان تنگ است پیش چشم عاشق | و یا من پسته و زندانم ای دوست

[illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 418 of 585

غزل

صبح کلکونی کردیا ساخت کوی یار را | عاشق بیدل یادش دیده خونبار داشت
با غبا جور کل بر عاشقان شهد بود | مرغ کلشن هم شکایت از جفای خار داشت
کشتهٔ شمشیر ناز ابرویش بیهوده نیست | ناوک مژگان یارم غمزهٔ خونخوار داشت
دیده و دل خواب راحت را بچشم نادید | چون خیال وصل او عشاق را بیدار داشت
بسکه مجنون شد بدام زلف لیلی پای بند | هر که در عالم تمنای وصال یار داشت

نزد دلبر است خاموش بودن روز و شب
مطلب دل را ریاضی کی توان اظهار داشت

حرف الثاء

عاشقان را انتظار یار کی باشد عبث | گریهای دیدهٔ خونبار کی باشد عبث
جان فدا کردن براه دوستان بیهوده نیست | در چنین ره زحمت بسیار کی باشد عبث
سر خوشیها در می انگور دایم بوده است | خوردن پیمانهٔ سرشار کی باشد عبث
بت پرستان را نشان بندگی باشد یقین | ورنه اندر جهان زنار کی باشد عبث
خون عاشق ابروان یار میریزد بلی | این اثر در تیغ جوهردار کی باشد عبث
هر که را عشق است باید ترک مال و جان کند | مرد عاشق پیشه را این کار کی باشد عبث

ای ریاضی وصل گل روزی شود عشاق را
سرزنشهای جفای خار کی باشد عبث

دلبران را وعدهٔ دیدار کی باشد عبث | صبر عاشق بر جفای یار کی باشد عبث
عارف و عامی گذر دارند در هر صبح و شام | ره بسوی خانهٔ خمار کی باشد عبث
آنچه بر اطراف دیدم یار در یکی نقطه بود | نقش ترکیب قلم پرکار کی باشد عبث
زاهدا تحت الحنک جز مایهٔ تلبیس نیست | بر سر خود قسمهٔ افسار کی باشد عبث
ناوک از نگاه یار را دارم بدل | داغ غم اندر سینهٔ افگار کی باشد عبث
حالیا آسوده ام از قیل و قال واعظی | دوریم از زمرهٔ اشرار کی باشد عبث

حرف الجیم

[illegible]

جز وصال یار بر چیزی ندارم احتیاج | نی بود درد مرا غیر لب لعلش علاج
گر نگردد مهر وشش از دلهای مشتاقان بی | سکه زر تا ابد باشد بهر ملکی رواج
شکر اقدری نباشد بلکه بگیرد ز چین | توده توده نافه عنبر ز لفش خراج
قیصر روشش غلام و شاه روشش بنده است | آن شهنشاهی که از شاه او بستاند تخت و تاج

گر نوازد ریاضی بر وصال خویشتن
خوبرویانی که از خورشید بگیرند باج

بی یار جسد زندگی روزگار هیچ | بی باده صد هزار خزان و بهار هیچ
بی شمع عارضش شب قدر است شام هجر | بی وصل دست وصل این روزگار هیچ
مطبوع طبع تا نشود نو عروس دهر | عیشش درون حجله بوس و کنار هیچ
شبها چو زلف تو تا وقت صبحدم | بر خوابگاه دیده ندیدم قرار هیچ
در انتظار روی تو مردیم و عاقبت | حاصل ندیده دیده بجز انتظار هیچ
روزی شدم بسیر چمن غیر قامت | سروی نبود در لب آب جویبار هیچ
چون سرخ دختر رز فصل سبزه‌ها | باغ و بنفشه و چمن و لاله‌زار هیچ
قدر عبیر و عطر شکسته است زانکه شد | نزد شمیم زلف تو مشک تتار هیچ

این نکته میرود ریاضی گرامی ملک
اهل دلی نیافتم اندر دیار هیچ

حرف الحاء

جمال یار که گردیده فالق الاصباح | لدی الطلوع الابواب بتا لمفتاح
ز جن و انس و ملایک در آسمان و زمین | ثنای او همه خوانند هر مسا و صباح
خدا رضاست از آن مهجبین خیرا ندیش | که دیده بند میان دو تن صلاح
دوای او که علاج جراحت دلهاست | بزخم از چه مرهم نمینهند جراح
ز صد کلام یکی راستی ممکن باشد | که جز دروغ نگویند مردم سیاح
بهر ز سیل استادان که رنگین نیست | سبیل تا زند لطمه بر رخ نفاح

حرف الباء

حرف الخاء

[illegible]

حرف الدال

نظام ملک بدست کسی سپار ز بهر | رضا مشو که بپیچد حصار دین را رخ

چه میشود که کشی تیغ و از غضب سازی | زمانه را همه از خون منکران مسلخ

حدیث عشق چه پرسی ز عاشقان که شده | سواد دفتر عشق تو صد هزار نسخ

ز جرم خویش چه بیمی مرا بروز جزا | که عاشقان ترا نیست باکی از دوزخ

بیان چاه زنخدان و قصهٔ یوسف | بود مرا که اسیرم ترا بچاه زنخ

ببند رشتهٔ یاری بعاشقان باری | نگاه دار بخوبی که گمشده فی نخ

ز یاری تو ریاضی نمیشود غافل
اگرچه دور شد از خدمت تو صد فرسخ

قدت چو سرو و میانت ضعیف تر از نخ | بعاشقان رسن گیسوی تو پیچان نخ

نهال قامت تو رشک نخل طوبی است | زبیب روضهٔ رضوان نمونه‌ات ز زنخ

نهان بسینهٔ تاریک و تنگ چون دارم | دلی که در طلبت میدود دو صد فرسخ

مرا ز بهر معیشت کجا کند محتاج | کسیکه رزق رساند بمار و مور و ملخ

هوای گرمی محبت بود که غیر توام | بدل چو مرکز قطب شمال بندد یخ

تبسم دهن زنگیان بدان ماند | که بر نهند یکی تخم مرغ در مطبخ

ریاضیا تو در این شعر جای آن دارد
که مردمان همه گویند احسن و بخ بخ

ز ناوک مژهٔ یار شد دلم سوراخ | که جان نثار رهش کردم و نگفتم آخ

ازین دیار سفر میکنم بجای دگر | که تنگ نیست بعشاق این جهان فراخ

بکوی دوست گذارم از آن بود هر دم | که آستانهٔ او شد مرا همایون کاخ

دو باره محرم خلوت مدان رقیبان را | چو اعتبار نباشد بمردم گستاخ

همیشه حرز ریاضی دعای خوبان است
چنانکه گاو بسوی حریف دارد شاخ

حرف الدال

غزل

[illegible]

خواه این قدر سیم و زر که گو | عاشقش یکجا گرے دارد
بجز عشقش بر آنکه پایان کرد | بشط غم شناوری دارد
سینه ام را ز داغ هجرش بین | که نشان بهادری دارد
دلبر آن است کز صفت و حسن | همه جا طرز دلبری دارد

نظم طبع رباضی مجنون
لطف اشعار عنصری دارد

ترک خیالش در این جهان نتوان کرد | پیش کسی عشق او نهان نتوان کرد
دیده ز آلایش غمش نتوان بست | صبر به هجران او گمان نتوان کرد
از مژه تیر و کمان کشیده زابرو | جز دل و جان وقف این کمان نتوان کرد
شد بفغانم دل از فراق تو ورنه | بیشتر از مرگ کس فغان نتوان کرد
شرح کمال تو در نوشته نگنجد | وصف جمال تو بر زبان نتوان کرد

گرچه عیان است عشق پاک رضیا
نزد رقیبان او بیان نتوان کرد

ز خون دختر رز تا شراب میسازند | بجرعه باده خوران را خراب میسازند
فغان که مرغ دل عاشقان شیدا را | بتان بآتش هجران کباب میسازند
بنای مردم چشم تمام عشاق است | که خانه در وسط شط آب میسازند
رخت بگاه عرق هر که دید چنداره | ستاره بر زبر آفتاب میسازند
ز ساقیان پری چهره شاد و مسرورم | که شیخ زاهد و پیمانه شاب میسازند
بکتب غم عشق تو عاشقان شب و روز | ز شرح جور و جفایت کتاب میسازند

رباضیا همه خوبان بفکر دلبرند
که دام گیسوی مشکین شاب میسازند

دل کرد دل تو شب بجبر تمنا میکرد | یوسف گمشده را خواست که پیدا میکرد

[illegible]

حرف الدال

[illegible]

غزلیات

از گل رویت بگلشن گر صفائی بود بود — در بچشم ادخش را آشنائی بود بود
عاشقان خسته دل در فراق سوخته خوش — با مشتاقان زهجرانش جفائی بود بود
بندهٔ چشم سیاهت بینوائی نیست نیست — بر جمالت دانه خال خدائی بود بود
ناوک نازت بچشم غم نصیبان رفته خوش — غمزهٔ چشمت بعشکر دلربائی بود بود
یک نگاهت عقل و هوشش بیدلان گر برده — خلق را عشق تو اندر سر هوائی بود بود
تیغ ابروی تو کار در دمندان ساخته خوش — ای طبیبم خندهٔ لعلت دوائی بود بود

ویشبانه انتظارت گر ز ناصحی برد برد
حسن ما بت را درین عالم بقائی بود بود

گر از سعی طبیبان درد مشتاقان دوا گردد — بوصل ابرویان حاجت دلها روا گردد
بمآوای اجابت میرسد گر عاشقانت — نبی طاق دو ابروی تو محراب دعا گردد
سر از پایت بگیرم رخ از کویت بیتابم — وفایت تا قیامت گر مبدل بر جفا گردد
وصال یار میخواهم نمیخواهم دگر چیزی — گرم حاصل ز معشوق ازل این مدعا گردد
بجز پیکان بر کس تو گل بر خدا دارد — نشاید آنکه در کشتی دخیل ناخدا گردد
غبار روح مجنون است کاندر فرقت لیلی — بصحرای محبت خاک همراه صبا گردد
چه تاثیر است در عشق تو یارب اندرین عالم — که پادشاه عمل عشاق را رنج و بلا گردد
بزعم عاشق بیدل اجابت میشود آدم — که در خلوت دو پای مهوشی دست دعا گردد

ز تفصیلش همه روی زمین پر میشود آدم
که تقصیر ز ناصحی نزد مردم رها گردد

آهوی این دشت صید تیر ما هرگز نشد — دام فکر عرضهٔ تو چه ما هرگز نشد
وعدهٔ دیدار آن سرو خرامان از چه رو — که مؤثر نالهٔ شبگیر ما هرگز نشد
بسکه در صحرای عشقش چو مجنون گشته‌ایم — زلف دلبر حلقهٔ زنجیر ما هرگز نشد
مهوشان گشتند مشتان را و میگویند ما — موج خون آب دم شمشیر ما هرگز نشد

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 423 of 585

غزلیات

[illegible]

از ساقیان بزم محبت که دلخوشم / در از شراب عشق به پیمانه میکنند
بر شوق وصل اوست که رندان می‌پرست / خود را مقیم در گه میخانه میکنند
شور و نوا فکنده بعشاق عشق یار / از بسکه یاد آن گل فرزانه میکنند
امید وصل نیست رضاجی مگر آن
شمع و ظلم بر تن پروانه میکنند

ابرونیان چو زلف سیه شانه میکنند / دلهای عاشقان همه دیوانه میکنند
طرار نیان شوخ تو از گوشه دو دست / از جمله جهان بیگانه میکنند
اندر زره زهره دو یاقوت خوش ... / چون مور جسم آوری دانه میکنند
از یک نگاه گرچه تبه میکنند دل / ای از شناخته چه رندانه میکنند
شهانه رخنه بر دل و ایمان فکنده‌اند / تاراج دین بغمزهٔ مستانه میکنند
بر یاد خال روی تو قوم صنم پرست / خود ترک سجدهٔ بت و بتخانه میکنند
در آستان پیر مغان رو رضاجیا
کانجا می الست به پیمانه میکنند

دلی خواهم که از جور دلبر دلدار گون گردد / تنی خواهم که از تیغ جفایت غرق خون گردد
ز طوفان غم و محنت بجانی داد و بی‌ترسم / بساحل کشتی صبرم ز هجران سرنگون گردد
در این گیتی که مجنونی بمیرد از غم لیلی / که را دل شاد از جور سپهر نیلگون گردد
میسر گشته‌ای ای شوخ شیرین وصل تو خسرو / چرا فرهاد هم آغوش کوه بیستون گردد
طواف کعبهٔ مقصود آستان است آنکس را / که از صدق و ارادت سوی جانان رهنمون گردد
اگر آن شاه خوبان پیچ و تاب زلف بگشاید / خرد از جان و دل مشتاق زنجیر جنون گردد
بیاد دیدن رویش ز حسرت عاشقان هر جا / ز سوز گریه‌های چشم هر سو جوی خون گردد
بعمرم کم نباید آدمی را بخت سرگردان / که سرگردان بگرد گنبد گردون دون گردد
رضاجی راز دل را با کسی مگو کس نبیند / بغیر حق کسی کی واقف از سر درون گردد

حرف الدال

[illegible]

[illegible]

بخت بلند نیست کسی را که چخبر | تشبیه قامت تو بشمشاد میکند
هرچند دیدن تو میسّر نمیشود | عاشق باین امید دلی شاد میکند

خشنودی رضاضیمی ازاین شد که دلبرش
از عاشقان خویش قلمداد میکند

عاشق چو روز وصل تو را یاد میکند | آغاز آه و ناله و فریاد میکند
مارا زیک نظاره بتاراج میدهد | آن فتنه ها که چشم تو بنیاد میکند
واد دلم گرفته شد از وصال تو | بنگر چگونه هجر تو بیداد میکند
شمشیر ابروان تو در قتل عاشقان | کاری که کس ندیده ز جلاد میکند
سر بشکنم ز تیشهٔ غم بازهم چرای | اکنون مرا که عشق تو فرهاد میکند
شیرین نبات لبت تحفهٔ عشق را | یکباره کار خانهٔ قناد میکند
راضی مشو که خانهٔ عاشق شود خراب | چون در هوای وصل تو آباد میکند

غافل مشو ز گردش گردون بیراضیا
کاین روزگار حادثه ایجاد میکند

یک بوسه از لبان تو ام آرزو بود | دل را بیاد چشم تو می در سبو بود
در قصد صید مرغ دلم گیسوان تو | دامی بسم ز زلف تو یکتار مو بود
خورشید را مقابل روی تو نور نیست | در رفع شبه ماه از داغش رو برو بود
عاشق نترسد از گنه و پرسش جزا | چون غرق بحر رحمت لا تقنطوا بود
فیض حضور نیست کسی را بوصل یار | در غیبتش که مایه صد گفتگو بود
از شش جهت محاصرهٔ عشق گشته ام | راه گریز بسته ام از چار سو بود
در روزگار هیچ نه بینم فقیر دوست | انجب ز حکایت نخواهم که او بود
خود غایب از میانه و اندر هوای او | دلهای عاشقان همه در جستجو بود
کم ز عشق پاک بیراضی که این عمل | اندر ریاض خسته تو را آبرو بود

[illegible]

[illegible]

دلبرا از من بیدل سر و سامان مطلب — زانکه سودای رخت بی سر و سامانم کرد
دل بدید و صالت شب دوشین بردم — عزم بالین تو آید بر جانانم کرد
حسرت لعل لبت بود مرا گر نظری — اشک خونین گهر از دیده بدامانم کرد
اینکه در روز وصالم نبود خاطر جمع — یاد زلفت شب هجر پریشانم کرد
گلشن روی تو چون دید ریاضی گشا
بی نیاز از بهٔ سیر گلستانم کرد

حرف الدال

بجز نگاه رازم هیچکس محرم نمیگردد — حکایت باعث تخفیف درد و غم نمیگردد
فروغ روی خوبان پرتو آئینهٔ دلهاست — نمایان عکس دلبر جز بجام جم نمیگردد
شراب ارغوانی ده مرا کاین نکته دانستم — بشر گرمی نوشد هرگز آدم نمیگردد
ز اشکم گریهٔ شوق تو را گر میشد حاصل — بی از یک قطرهٔ امواج عمان کم نمیگردد
وصالم در تمام عمر یکدم داده [illegible] — ز بخشش کس مشهور چون حاتم نمیگردد
نزانده ده فراق و قصهٔ [illegible] عشقت — شب هجران دل غمدیدگان خرم نمیگردد
ریاضی عشق لیلی وشان شد از دل [illegible]
چو مجنون زار و سرگردان در این عالم نمیگردد

بمن غیر من با دیگری محرم نمیگردد — چرا که نزدیکی فرو دل در هم نمیگردد
ز زخم سینهٔ عاشق که ناسور است از هجران — بجز تیر نگاه یار من مرهم نمیگردد
عرق بر چهرهٔ خوبان اگر دیدی مکن عیبش — برنگ و بوی گلها کسی از شبنم نمیگردد
کمالات گر نباشد پول و نشانت [illegible] — که دولت باعث فخر بنی آدم نمیگردد
مریض عشق را نبود دوائی جز لب لعلت — که از سعی طبیبان چاره درد نمیگردد
برای خاکبوس مقدمت خم گشته میدانم — که گردون جز بتعظیم تو هرگز خم نمیگردد
ریاضی هر که پا در کوی عشق دلبر گذارد
اسیر محنت و اندوه و درد و غم نمیگردد

[illegible]

غزلیات

بتماشای حاصل مقصود | هیچ کس ترک مدعا نکند
اگر آن شوخ سنگدل نبود | رحم بر بیدلان چرا نکند
فتنهٔ چشم او بکشور دل | شورش محشری بپا نکند
دل به هر فن از آن دهد | که تمنائی از بقا نکند
شاه گر صد خزانه زر دارد | فرش ایوان خود طلا نکند
غلط باشد اگر ز خاک رهش | توتیائی بچشم ما نکند
هر که را جامهٔ حریر بود | هوس تخت بوریا نکند
گر بفیض وصل او نبود | گرد همراهی از صبا نکند

ای ریاضی چه خوش که درد جهان
احتیاجت بمجلس فدا نکند

ثمرهٔ وصل تو گر میوهٔ بستان بود | آنچه از فیض طبیعت بخراسان نبود
اثر بادهٔ ناب است در ایام بهار | ورنه در صحن چمن مرغ غزلخوان نبود
هر که احرام ببندد بره کعبهٔ دل | خوفناک از تعب و رنج بیابان نبود
رستی ار کنه بپیشه دلکش | ذره در دل اصناف خراسان نبود
آنچه خوبان بجز آن نکند | بکمال و ادب عالم طهران نبود
دو جهان طی کنم اندر دو | شب هجرتو مرا طاقت پایان نبود

بسکه اشک تو روان است ریاضی بغمش
فرصت دیدن رخسارهٔ خوبان نبود

هیچ کس بزم عشق تو بی دل شد | بهر سودای وصالت طلبی مشکل شد
دست رنگین بخون نگو اهیش | دستگیری نکونی دامن قاتل شد
مردان که در طواف خانه بکل بر شد | کعبهٔ دل هیچ کس را نکون منزل شد
بران دوش همی از ره شاه افتد | چون مظفر شاه عادل خسرو عادل شد

غزلیات

[illegible]

ای خوشا حال کسی که ریاضی بجهان | حسرت وصل برد و غم هجران بازد
شرح فراق تو کس چسان شواند | وصف جمال تو را زبان شواند
رشتهٔ اقلیم را بسان دو سلطان | قطع بجز تیغ جان ستان شواند
بسته فلک از غم تو راه گلو بیم | هر که گلو بسته شد فغان شواند
زحمت بار جفایش اگر نه پسند | راحت و عیشی درین جهان شواند
داغ توام از درون سینه عیان است | گرچه زبان در دهان چسان شواند
مرغ دل پر شکسته‌ام شب یلدا | جز سر کوی تو آشیان شواند

گرچه ریاضی وفا ندیده ز خوبان
باز شکایت ز دلبران شواند

گل روی بستان هر دیده حسرت می‌آید | چنین اندیشه عاشق را بجز حیرت می‌آید
نگه نرگس چشم فتنه جویش شد هزاران دل | فغان کز کوی دلجویش با نصرت می‌آید
شب وصل تو را میخواهم اما تا دم مردن | گمانم اینکه در نظاره‌ات کثرت نمی‌آید
بمردان کو طبیعت دم از مهر و وفا زدن | که بوی دوستی از مرد بی غیرت نمی‌آید

ریاضی راستی تا چند با این شیوه پروردم
کجا جاه تو را این شیوه در فطرت نمی‌آید

وای از عشق تو ما را چه بسر میگذرد | آنچه بر مرد سفر در سفر میگذرد
آدم و وحش ز کوی تو گذر شواند | مرغ اگر بگذرد از قوت پر میگذرد
روز خوش بیطلبم لیک چه حاصل کز من | از غم هجر تو هر روز بتر میگذرد
دوش در صحن گلستان رخش دیده‌ام | جای آتش عرق از سنبل تر میگذرد
عاشقان را که سر اندر سر دار است چه باک | هر که در عشق قدم های بسر میگذرد
مهربانی ز بیان رفته که از غایت جور | پدری بچه و در هم ز پسر میگذرد
گذر یار بپایین ریاضی است ولی | حیف از این عمر که چون باد سحر میگذرد

حرف الدال

[illegible]

ای مرتاضی کنج خلوت ما آسوده گیست　　چون بخلوت غیر زحمت طلبی حاصل نشد
تیر عشق تو که چون برق شرر میگذرد　　سوزدم هر من دل از جگر میگذرد
سینه کردم سپر ناوک هجرت آه　　این خدنگی است که آسان ز سپر میگذرد
عشق بازی که بما مانده ز آدم میراث　　کی پسر از طمع ارث پدر میگذرد
دلبرا بود انکه نهد دل بر ما　　دلبرا آنکه چون رشک قمر میگذرد
مشک در نافهٔ آهو که گره شد بختن　　عنبر بوی غزالم ز نظر میگذرد
زحمت روز کشیده گر ما بند روزیست　　رزق هر روز تو با باد سحر میگذرد
بگرداب غم یار بغربوده رسد　　کشتی عمر مرا آب ز سر میگذرد
رخ چون ماه تماشش شب هجر عیان　　آفتابیست که ما را ز نظر میگذرد

آتش عشق که بر جان مرتاضی افتاد
عجبی نیست گر از ابر شرر میگذرد

هر طرف کعبهٔ مقصود تو پیدا باشد　　قبله آنجاست که روی تو هویدا باشد
آنچه آثار بهشت است که توصیف کنند　　جمله در ساحت رخسار تو پیدا باشد
که در این بادیه طی کرده ره مقصد را　　آنکه در عشق تو دیوانه و شیدا باشد
کشور عشق وسیع است که از هر طرفی　　خانهٔ عاشق مسکین همه پیدا باشد

ای مرتاضی نتوان راز نهفتن از یار
که عیان در بر او سر سویدا باشد

بغیر عشق تو دل باختن خطا باشد　　که در فراق توام ترک جان روا باشد
بکسب و کار دگر نیست حاجتی امروز　　مرا که عشق تو بهتر ز کیمیا باشد
برون خرام و گلستان را منور کن　　که پیش رخ تو گلزار کی صفا باشد
روا مدار جفا پیش از این ستم ما را　　که شرط دلبری و حسن در وفا باشد
براه دیدهٔ پنهان نگه نباید دید　　کسیکه با سگ کوی تو آشنا باشد

هنوزم دل تمنای تو دارد	نه پنداری که ترک مدعا کرد

ریاضی بست مردانهٔ عشق
ره مقصود دل را انتها کرد

ز چهرهٔ تو عرق بر کنار لرزد و ریزد	چنانکه ژاله بفصل بهار لرزد و ریزد
بوقت شانه زدن غافلی که چون سنبل	شکنج زلف تو از بر کنار لرزد و ریزد
مکن نگاه غضبناک ساقیا که ترسم	چو در پیاله می خوشگوار لرزد و ریزد
نهال عمر مرا آفت خزان رساند	از آن نسیم که برگ چنار لرزد و ریزد
بود ز خون دل عاشقان که از آتو	بگیسوی تو چو مشک تتار لرزد و ریزد
شب وصال تو غافل شو که چو بره نم	ز تاب چهرهٔ تو سیماب وار لرزد و ریزد

همیشه اشک ریاضی بسان شبنم گلشن
چکان چکان ز یمین و یسار لرزد و ریزد

بهار سبزه و گشت چمن بوستان باشد	بجوش باده که عیش جهان در آن باشد
ز کوی یار که میوزد نسیم بهشت	که روح در اثر و راحتی بجان باشد
مراز لجه و گرداب غم نجاتی نیست	که بحر عشق تو دریای بیکران باشد
بجوش است باده که رنگ فصل فروردین	که وقت دیدن دیدار دوستان باشد
ز مهر یار بدلهای عاشقان پیداست	که حکم شاه بهر کشوری روان باشد
جهان که یکسره طوفان ز موج گلگون است	بفرقت تو مرا دیده خون فشان باشد
کبوتر حرم صید تیر ناز کمن	مرا که بر سر کوی تو آشیان باشد
چگونه عشق ترا میتوان نهان کردن	کنون که حسن تو بر عاشقان عیان باشد
بتاج و تخت ریاضی بسست تمکن	اگر که بخت ترا یار و همعنان باشد
برا که عاشق روی پری رخان باشد	ز جمله نیک و بد خلق در امان باشد
قدم بوادی غم زان نمیگذارد یار	که پای عاشق بیچاره در میان باشد

حرف الدال

غزلیات

[illegible]

ته نیت تجربه کردم هزار بار | زاهد که ذکر سبحه ز روی ریا کند
در عمر خویشتن ز زمانه باشد | هرکس کتاب عشق تو را ابتدا کند
یارم که خوی صحبت بیگانگان گرفت | مشکل دو باره یاد من آشنا کند
یکسر فدای عشق تو گشتند عاشقان | زین عاقبت که باز امید بقا کند
با قامت تو گرچه قیامت شود پدید | چشمت ز فتنه شورش محشر بپا کند
از یک نظاره مست و خراب است شاه | هرکس که خانه غم عشقت بنا کند

بار جفا رضایی بیچاره میکشد
تا یار شرط محکم و عهد وفا کند

گر یار من بعهد نخستین وفا کند | باید که مهر ورزد و ترک جفا کند
هرچند روز وعده وصلش پدید نیست | شاید که چند روزه عمر وفا کند
دلبر که شد طبیب دل درد مند من | زان سنگدل چگونه امید شفا کند
با آن نگاه فتنه و شمشیر ابروان | مشکل بقتل دلشدگان اکتفا کند

نومید هم مباش رضایی در انتظار
باشد که یار آید و با ما صفا کند

عیان هر کشور دل شور محشر باز برپا شد | عجب نبود گرم در انتظارش دیده دریا شد
شب دوشین بیاد زلف آن پرچم سنگین دل | چو مجنونم هزاران حلقهٔ زنجیر برپا شد
نوشتم شرح غمهای دل و نزدش فرستادم | جواب نامهٔ من وعدهٔ امروز و فردا شد
ز مشتاقان بیاد فتنهٔ چشمش تماشا کن | هزاران شور محشر در سر کویش هویدا شد
پریشان خاطر من جمع کی گردد کز آن هم غم | غم عشق و جفا و بیوفائی هر سه یکجا شد
دلا از یار میبید اکنون بجای غافل توان بودن | که تا گیسوان او کمند گردن ما شد

ز آفات جهان امن بر پناه خویش دارش
رضایی تا که در کوی نگار [illegible]

حرف الالف

[illegible]

حرف الدال

[illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 431 of 585

[illegible]

نامه یارگر و اشته قاصد که بیاد ... زاشک چشم من دلخسته شود تر کاغذ
سبب گریه ام آن است که در نامهٔ یار ... تا بپا شرح جفا پر شده از سر کاغذ

حرف و

دل عشاق سپند است ریاضی گوئی ... که بی سوختن او شده مجمر کاغذ

الثاء

دلم ز هجرت روی تو شد کباب آخر ... حدیث عشق تو در تم شود کتاب آخر
مت دل مجنون مکن بفرقت یار ... که پای بند تو گردد ز شیخ و شاب آخر
چه حاجت است بتعمیر ملک دلها چون ... نگاه چشم تو ما را کند خراب آخر
چگونه باز بمسجد روم بی طاعت ... مرا که خرقه شد آلوده شراب آخر
شبی که بود مرا انتظار مقدم دوست ... سحر دمید و نشد دیده ام بخواب آخر
نخست شور و بیابون فراق زدل فراست ... بیابت درک و تجاوز و خواب آخر
گمان مکن که مرادیست حاصل شب ... شدم بدولت وصل تو کامیاب آخر
مبین امید که میکنم که در محشر ... ز عاشق تو نگیرد کسی حساب آخر
دهشت بردیم گشاده خواهد شد ... که با غم تو توان کرد فتح باب آخر
در انتظار نشینم بصد هزار امید ... بود که یار برون آید از حجاب آخر

وصال یار بپیری بود ریاضی را
چو در زمانه شدش موسم شباب آخر

ای دل بسر کوی بتان پای نگهدار ... هر چند تو را صدمه رسد جای نگهدار
از زلف برون آی اگر طالب وصلی ... گیسم که سر از تن برود پای نگهدار
زیرا که همه لولی صفتان گوی و بعشرت ... یک دلبر کی انجمن آرای نگهدار
جز کوی بتان منزل مقصود نباشد ... آنجا چو رسی حرمت ماوای نگهدار
مجنون چه نشستان گذری از بر لیلی ... یکدم قدم بادیه پیمای نگهدار
آید چو لب یار ریاضی بدات ... یکدم لب لعل نفس افزای نگهدار

حرف الراء

[illegible]

نسخه ... صفحه

غزلیات

[illegible]

تا دو عناب لب دلدار درمان شفاست / از جفای نسخه جات طبیبان غم مخور
چون گدای درگه باری دلا آسوده باش / عشق را اندیشه نبود ز شاهان غم مخور
تا خداوند جهان رزاق رزق عالم است / گر شوی مایوس از خوان لئیمان غم مخور
شاعران بسیار میگویند شعری نیک / نکته گر گیرند ما را خورده‌بینان غم مخور
ای مرا منجی از جفای دشمنان بیباک باش / تا تو را یار است مولای غریبان غم مخور

استقبال غزل خواجه حافظ علیه الرحمه

ای دل خونین کشیدی بار هجران غم مخور / گر وصال یار شد درد تو درمان غم مخور
چون پریشان گشت محبوبت بخلوتگاه راز / از فراق و محنت و اندوه هجران غم مخور
غنچه شگفته گل بر گلشن رخسار دوست / غنچه لعل لب یار است خندان غم مخور
بچه نازش گوای بر دو عالت میسید / بی سبب نبود تو را چاک گریبان غم مخور
مطرب شوریده نوای راست از پی [illegible] / تا همایونیست مضراب غزلخوان غم مخور
ای بشیر این مژده بر یعقوب پیغمبر بگو / شادمان از مصر آید ... کنعان غم مخور
گر ز چشم عاشقان دلبر نهان شد عاقبت / آشکارا میشود این سر پنهان غم مخور
با خزان عمر هنگام بهار عاشقان / خرمن گل آیدم روزی بدامان غم مخور
شادمان بنشین مرا منجی بهر روز عمر را / در پناه حضرت شاه خراسان غم مخور

ای روی تو چون چهره خورشید منور / تابان و درخشنده تر از ماه منور
آتشکده روی تو بجز نه بین است / خال تو برخ بچه سپندیست مجمر
گیسوی تو آمیخته با مشک تتار است / در عنبر لف تو جهان جمله معطر
ابروی کجت آخته شمشیر جفا را / تا کشور دل را بکند از ناز مسخر
چین بر دل افکنی گر از نقش [illegible] / گر دیده چو آیینه روی تو مجهز
با فتنه چشم تو چه سازم که شب [illegible] / شوریست مرا از غم سودای تو بر سر

[illegible]

ماده التاریخ

[illegible]

غزلیات حرف الف

گشتم من داد و صاف تو گفتن شوانم | کوراست دل مردم و گوش دو جهان کر

در حلقهٔ گیسوی تو افتاده رضی

زافتاده دام غم این دایره گذر

هرچند نداره نفس دلشده تاثیر | از آه من آئینه رویت شده دلگیر
مجنون بهوای تو شدم بسکه فتاده است | از زلف تو برپای دلم حلقهٔ زنجیر
ایام جوانی که دلم عشق تو ورزید | میخواست مرا بار جفای تو کند پیر
از غمزهٔ چشم تو که ویران شده دلها | عاشق چه کند گر نکشد منت تقصیر
وصف سر زلف تو بحشر نگنجد | ذکر مه رویت شوان کرد بتقریر
مژگان تو بر دیده بود یا که کشیده | نقاش ازل نقش شکاری به دم تیر
ابروی تو پیوسته کمان است کشا از | بر گل روی چو مه ساخته شمشیر
بر چین شده زلف تو که تسخیر کند چین | وز چین رخ او خسرو و قیصر و کشمیر
زود است شکایت ز فراق تو نویسم | هرچند که از وعدهٔ وصلت شده تاخیر
ای کاش که روزی و ترنج زنخش بخت | این هر سه در این دوره فتادی بکفت سیر
تا هر که کند دعوی مردانگی امروز | زین هر سه یکی را بکف آرد ز بر شیر

از بخت نباید که بنالیم رضی

تغییر نه تدبیر محال است بتقدیر

ای نام تو چون حسن جمال تو جهانگیر | زلف سیهت بسته دل خلق بزنجیر
کردار تو از بسکه پسندیدهٔ ملک است | ناظم لقبت گشته و نام تو جهانگیر
آوای بجو دارت سر کوی تو مارا | روی تو گر است صنمخانهٔ کشمیر
ترسیده دل از فتنهٔ چشمت که بهر سو | بر قتل جهان آخته ابروی تو شمشیر
مژگان خدنگت شده صیاد که مانند | چشمان غزال تو شکاری بدم تیر
اکنون که دلم زد غم عشق تو بیازد | جز با غم جان بشب هجر چه تدبیر

حرف الف

غزلیات

[illegible]

همه مردیم و این حسرت بدل بردیم از دنیا | که کوی آن پری پیکر بما منزل نشد هرگز
عیان بر صفحهٔ افلاک دیدم این معمّا را | که خوبان را وفا جز دآب و گل نشد هرگز
سلاطین جهان را آنچه کردار است دانستم | چو سلطان مظفر خسروی عادل نشد هرگز

ریاضی را ز خوشنودی کن که اندر جهان یکدم
ز عشقت در تمام عمر خود غافل نشد هرگز

چنان آهم نوزد بر تو سنگین دل نشد هرگز | که خون کشته جز بر گردن قاتل نشد هرگز
سراسر گشت ایندم تمنای تو شد از | بجز غم چیزی از عشق توام حاصل نشد هرگز
ز طوفان حوادث غرقهٔ دریای غم گشتم | از آن رو کشتی جسمم سوی ساحل نشد هرگز
عبادت باعث خشنودی معبود دیگر دو | بلا بر غیر اهل معصیت نازل نشد هرگز
ز حسن دلربا نیما که دارد چهرهٔ ماهت | بچیز دیگری جز آن دلم مایل نشد هرگز
رقیبان را مکافات عمل وصلت بود لیکن | جزای عاشقانت غیر خون دل نشد هرگز

ریاضی بخوش سرود این نکته را دردم مردن
که چون ماه و دلبر غیر جان حاصل نشد هرگز

ز آستان تو بیرون نبرده دم هرگز | بغیر کوی تو مسکن نمیکنم هرگز
بام چرخ زنم کوس شادمانی خود | که عاشق تو نگردد دو چار غم هرگز
پرستش من و دل در گه تو میباشد | که جز تو می نکنم سجدهٔ صنم هرگز
بروزگار ز روز ازل نبوده و نیست | بعاشقان تو پروای بیش و کم هرگز
امید جود از این مردمان نباید کرد | که کس ندیده ز چابکان کرم هرگز
مرا بدا خدا ملک خویش یاری کن | که از دیار تو خارج نمیشوم هرگز

هزار حیف ریاضی در این دو روزهٔ عمر
که عیش و نوش ندیدیم بجز ستم هرگز

حرف الشین

خدا باشد مرا در هر دو عالم دادرس | غیر درگاهش ندارم حتی از هیچ کس

حرف الشین

[illegible]

تو بستر راحت نکرد مسکن دوشش — که دیده داشت بدل انتظار آغوشش
کند شفاعت خلقی بعرصهٔ محشر — شهید عشق تو چون سر برآرد از کفنش
همه خیال سفر دارد و غم عشقش — مسافریست که ملک دلم بود وطنش

خیال وقصد ریاضی وصال اوست ولی
گل وصال نخواهد شکفت در چمنش

ای جفا پیشه و مغرور بحسن به خویش — بزن از غمزه مرا ناوک غم بر دل ریش
شاه حسنی و حق به شود گر نکنی — ز عنایت نظر لطف بحال درویش
ترسم از کنگره آنکه مسلمان نشود — سجده آرند بدرگاه توای کافر کیش
جمل از سر زنش خار دل آزرده مباش — زانکه نوشی بجهان نیست بغیر از نیش

شده آواره ریاضی ز فراق تو دوخویش
که نمائی نظر لطف بآوارهٔ خویش

ذو الفقار است تیغ ابرویش — خط طغراست سنبل مویش
دل بعزم عبادت یزدان — ساخت محراب طاق ابرویش
مشک تاتار و عطر باد بهار — بر دو یک شمه ایست از بویش
تیر دلدوز نوک مژگانش — مصدر فتنه چشم جادویش
رخ او رشک جنت المأوی — لیک صد فرش شکر خویش
گر بجنت نبود کافر — چیست بر چهره خال هندویش
برود از نظر ولی باشد — دیده خلق دائم سوی رویش
سیدم ار بسکه عجب نبود — شیر زیر مژه ز آهو بیش

عاقبت میکشد ریاضی را
ناوک غمزهٔ جفا جویش

مه نو چون بلال ابرویش — کرده تعظیم قبلهٔ کویش

حرف الضاد

ز وصل و صحبت مهر طلعتان شدم محظوظ | بعشق حوروشان در جهان شدم محظوظ
بخانهٔ دلم آمد غم تو باز ز رفت | ز استقامت این میهمان شدم محظوظ
دلم اسیر کمندی بود که از آن | ز دام حلقهٔ زلف بتان شدم محظوظ
مقیم کوی خرابات زان شدم که بسی | ز جام باده پیر مغان شدم محظوظ
ز ناوک مژه ام برد دل آن کمان ابرو | ز آنچنان که تیر و کمان شدم محظوظ
شدم ز عشق تو دارای طبع سرشاری | که از فصاحت نطق و بیان شدم محظوظ

ز دان مرگ ریاضی چه جای افسوس است
که از نوعی این خاکدان شدم محظوظ

مانده ام در پناه حق محفوظ | همچو خفاش از شفق محفوظ
لطف حق چون که باز میدارد | پیل را از جفای بق محفوظ
زنده در زمانه گر ماند | ز کتاب تو یک ورق محفوظ
از بلاهای بد نمیماند | مست پیمانهٔ عرق محفوظ
ای ریاضی بعالی است | نام ایزد تو را سبق محفوظ

حرف العین

زخیر عشق بسلطان عقل نیست مطاع | در این معامله مانند صاحبان متاع
بگیر کام دل از وصل یار کاندر عمر | دو باره باز نه پیش چنین عزیز متاع
ببوس در که سلطان بنشین ای دوست | که فرش اوست معلی تر از تمام بقاع
از آن ز کوی تو عزم سفر کنم گاهی | که بکه باز به چشم رخ تو وقت وداع
ز عوعو سگ و طعن عدو چه باک مرا | چو از شغال ندارد هراس مرد شجاع
ز ظالمان بصفا دوستی مدار امید | که روز واقعات میدرند همچو سباع
جهانیان که چنین عمر کوتهی دارند | بجز تو کجا روز و شب کنند نزاع
بروزگار حوادث چنان احاطه نمود | که دست و پای فلک گم شود از این اوضاع

حرف العین

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 437 of 585

[illegible]

گمان حسن تو بر دیگری نباید کرد — چه زینت پر طاوس نیست در پر زاغ
سپید گرده ز صبر ور نه شدی — که از هزار فزون است سال عمر کلاغ
برای بچه مجنون نیست [illegible] — اگر بچه زاده عیان بینی داغ
اگر گلشن جنت فراغ باشد — که در زمانه مرزا [illegible] نمی دیده فراغ

ولـه

بوستان [illegible] هیچ و داغ — سایه دارون خوش است بباغ
جنگ گر فراق [illegible] — لاله را او فتاده بر دل داغ
زینت زلف عارض نیکو — چون شب تیره روشنی چراغ
تو نجیبانه و نهان ز نظر — عاشقت جویدا ز که باز سراغ
در خور صید شاه باز افتد — جست باز نیست در پر زاغ
در بهاران ز فرقت تو مرا — حالت بوی گل نداشت دماغ
ای مرزا [illegible] خون دیده عجب — چشم مستان بکف گرفته ایاغ

حرف الفاء

اگرچه عمر من اندر غمت گذشت تلف — شب وصال تو دارم هزار گونه شعف
برای خاطر جانانه ترک جان کردم — خوشا امید وصال و زهی خیال شرف
بشهر عشق بود آن یگانه دلبر من — چنانکه گوهر یکدانه در میان صدف
بوصل یار رسد آخر از شتاب قدم — هر آنکه سینه به تیر بلا نموده هدف
نوای تار طنبور نیز مطرب — بدان ترانه که سنتور و بربط و نی و دف
بغیر دیدن دیدار نیست مقصودی — ز چشم تر در مسافر بود [illegible] علف

اسیر عشق مرزا [illegible] شدی و نترسم
که راه چاره نباشد ترا ز هیچ طرف

هر کس [illegible] — عاشقان که از ایشان کسی ندیده خلف
[illegible] — [illegible] باشد میان [illegible]

حرف القاف

[illegible]

ازبسکه خون دیده چو باده تو ریختم — پیمانهٔ دلم شده پر از شراب عشق

زد آتش غم تو شرر آنچنان که شد — دلهای دوستان همه یکسر کباب عشق

ای ماه من ز چهره بر افکن نقاب را — تا در زمان طلوع کند آفتاب عشق

بیهوده اشک دیده چو بادش نمیرود — در چشم‌تران شده کویش ز آب عشق

حرف الکاف

هم از گناه خویش سرباضی چه میکنی

بخشند روز حشر سراسر حساب عشق

عاشق اگر بکوی تو جان میدهد چه باک — چون هم قتل و مرگ نباشد بعشق باک

چه دارد آنکه دلشدگان از خیال تو — هردم بجای باده نمایند سینه چاک

تعلیم داده باده پرستی بمیکشان — آندم که باغبان ازل کشته تخم تاک

بیرون نمیرود ز دلم عشق روی تو — تا آنکه استخوان بدن گردم چو خاک

قصه بکن دلشدگان از چه کرده — تیغ جفای هجر تو ما را کند هلاک

گویند عاشقان همه در انتظار تو — بر یک زروی شوق که ارواحنا فداک

از راستی بشوره همایون سرباضیا

مطرب عجب نواخت نوای حجاز و راک

عشاق را بعشق چه اندیشه از هلاک — با تیغ ظلم گر تنشان گشت چاک چاک

افسوس دارم اینکه بیاد جمال تو — مردیم و آرزوی تو بردیم زیر خاک

گر میروی بکعبهٔ مقصد برهنه پای — باید ز زخم خار مغیلان نکرد باک

آنرا که نیست غیرت ناموس و ننگ — از طعنهٔ خلایق و کردار به چه باک

از پرتو جمال تو بر طارم سپهر — رخسار آفتاب شدا بنگونه تابناک

یکبار بیشتر نبود شرط عاشقی — باید نداد نسبت وحدت بشرک

بی باک باش و تکیه بر او رنگ عشق زن

بود ذات تو سرباضی بعشق پاک

خسرو برین قطعهٔ زر روی تو ظاهر | حور کند از تو کسب حسن و شمائل
جنت وجه رخ زمحشر و بغض تو پیدا | دوست بدان کشتگان بدین شده زایل
حجت حق و شاهد تو ز قرآن | آیت تطهیر و هل اتی است دلائل

گرچه سرا ریاضی سخن بمدح تو راند
وصف تو ناید بصد هزار رسائل

ای روی تو رشک قمر و موی تو سنبل | خورشید زری و اختر بند و سه کاکل
زلف است برخسار تو شکسته زهر سو | یا عنبر سارا است به دور چمن گل
من توبه و ترک می و معشوق نگویم | ناکام تو حاصل نکنم فصل گل و مل
مردم بخطا مشک ختن را نپسندید | کان ترک خطا تا گره انداخته کاکل
در گلشن روی تو نظر کردم و دیدم | گاه عرق آمیخته با هم گل و سنبل
شمع گل رخسار برافروز که سوزد | یکسو تن پروانه و یکسو دل بلبل

شک نیست ریاضی که نجات دهد از غم
دریای کرم شیر خدا صاحب دلدل

ای آنکه بجز تو مرا نیست تحمل | آنچند بمن کبر فروشی و تجمل
در راه خطرناک سر کوی تو مارا | چیزی نبود همره دل غیر توکل
پیچیده شد از طرهٔ گیسوی تو عنبر | وز خندهٔ لعل تو شکر یافت تنزل
از بهر وصالت شب هجران بصد امید | بر دامن زلف تو زدم دست توسل
بر رخ شکن زلف که تا نشکندم دل | ای زلف تو بشکسته ترا از خط ترسل
اکنون که به لب آمده جان از لب جانان | در دادن جان نیست دگر جای تعلل

خوش آنکه دهی وعدهٔ وصلی به ریاضی
ای آنکه بجز تو مرا نیست تحمل

جز وصال تو مرا نیست در اندیشهٔ دل | تخم تیشهٔ هجرت اگرم ریشهٔ دل

حرف المیم

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 440 of 585

[illegible]

ز شوق طرهٔ لیلی وشی گردیده ام مجنون / که دام حلقهٔ زلفش بپای افکنده زنجیرم

چه کردم ای کمان ابرو بجز یاد وصال تو / که بر دل میزنی از ناوک مژگان خود تیرم

ز پا افتاده ام زینسان که هرگز بر نخیزم / چو از سودای هجرت تا دم مردن زمین‌گیرم

بتیغ غمزه قصد جان من کن ای پری پیکر / که از بیماری اندوه هجرانت ز جان سیرم

دعا کردم که یابم وصل جانانرا شب هجران / نفس در [illegible] نبود هیچ تأثیرم

شب طاعت بخلوت [illegible] اسرار دانستم / یقین کردم که از خبث تو بخشیده تقصیرم

ریاضی گرد خاک [illegible] / [illegible] این جهان و آن جهان [illegible]

[illegible] / [illegible] انتظار [illegible]

از هم گسیخت [illegible] افلاک [illegible] / [illegible] ابروان تو پیوسته شد بهم

سودای عشق کرده که هرگز نبود و نیست / عاشق بدین معامله در کم بیش و کم

چون نیست رسم جود و مروت شعار ما / از این وجود [illegible]

ای دل تو شادی که بین اندر تمام عمر / ننهاده ام دمی به ره راستی قدم

[illegible] نیست [illegible] بنده نفس است [illegible] / هر کس بزیر تیغ جفایت کشیده دم

کشتی گرد در ره تو ریاضی فنا شود
آن هم ز بیم [illegible] گذشته ز کف و ز نم

حرف المیم

[illegible]

ز نظر برخ آن ماه شمایل کردیم / مقصد دل همه آن بود که حاصل کردیم

در رنجیده شد از [illegible] / عذر تقصیر [illegible] دل کردیم

گر کسی طالب خشنودی ما نیست بگو / زنگ این غصه ز دل [illegible] زائل کردیم

جای اشک است روان خون دل از دیدهٔ ما / بسکه یاد تو [illegible] کردیم

دفتر عشق تو دیدیم ورق [illegible] دل / ثبت آن قصه [illegible] رسائل کردیم

بسکه دیدار ترا [illegible] خریدار شدیم / دل خود را [illegible] تو مائل کردیم

وه چه خوش گفت ریاضی [illegible] / [illegible] در کوی نگاری چو تو منزل کردیم

[illegible]

غزلیات

[illegible]

بر روی دوست از دو جهان بی‌نیازیم | فارغ ز کنج خلوت و کنج قناعتیم
تا دل بمهر آل محمد نهاده‌ایم | فارغ ز هول محشر و ترس قیامتیم
حمد آن خدای را که ز خوان عطای او | روزی خوریم و باز لب پر شکایتیم
ای دوست گر ترا خبر از درد عشق نیست | بگذر بکوی ما بنگر در چه حالتیم
از کوی یار جان سلامت کجا بریم | ما بیدلان که خسته ز سنگ ملامتیم
خوف از کسی و خویش ریاضی نمیکنیم | ما چاکران که بندهٔ شاه ولایتیم
ما عاشقان که تشنهٔ جام محبتیم | در بندگی یار مهیای خدمتیم
از ساقی زمانه که منت نمیکشیم | سرخوش ز جام بادهٔ مینای وحدتیم
آب حیات در لب جانان عیان ... | سرگشته چون سکندر در وادی ظلمتیم
مست و مدهوشیم نه از جنس زاهدان | شرمنده از گناه نه مغرور طاعتیم
راحت بروزگار نخواهیم کز ازل | راحت طلب نبوده و راضی بزحمتیم
در ممکنات هیچ ندیدیم غیر دوست | کز لطف دوست موردِ هر گونه نعمتیم
این گنج راز را که نهفتیم در درون | درویش بی‌نیاز نه محتاج دولتیم
اندیشه از کسی نداریم و از معاد | امیدوار مصطفی آیات رحمتیم
در کوی دوست باز نپرسند حال ما | چون در وطن غریب‌تر از ملک غربتیم
فصل بهار باده پرستیم و از الست | شب تا سحر بفکر می و ساز و صحبتیم
نوشیم جای آب ریاضی شراب ناب | ما عاشقان که تشنهٔ جام محبتیم

وله

من ترک می ز ترس و بلائی نمیکنم | از یار خویش نیز جدائی نمیکنم
گر صد هزار بار ز تن دل جدا شود | عشقت بغیر کوی تو جائی نمیکنم
سودای عشق منفعت بی‌خیالی است | تبدیل این ضرر بکمالی نمیکنم
در عمر خود اگر گناهی کرده‌ام | شکر خدا که نیز خطائی نمیکنم
گفتم بیار ترک جفا کن جواب گفت | باور مکن بدوست وفائی نمیکنم

[illegible]

حرف المیم

[illegible]

غزل

قلم چو شرح فراق در این صحیفه نوشت / ز حسرت تو دو چشم پر آب گردیدم
دمی که یار ز کردار من همی پرسید / بشرم جرم و گنه لاجواب گردیدم
سراغش از که نمایم چسان بدست آیم / دلی که بود ز هجر تو آب گردیدم
گل شکفته چه خوش گفته در مقام رضا / فنای عشق شدم تا گلاب گردیدم
شبی بغمزه صنم گفت برده ام دلها / بگو چه بسکه رخ بی حجاب گردیدم
اگر چه یار ز سوز دلم نداشت خبر / شبی ز آتش هجرش کباب گردیدم
بی قدیم سرباخجی خوشش است یار جوان / همیشه طالب این شیخ و شاب گردیدم

ولها

ز نور معرفت آئینهٔ دل را صفا دادم / تن رنجور خود را از لب لعلی شفا دادم
تماشای جهان چونی نکردم در جهان هرگز / ز کف دنیای فانی را با سیف دادم
بکار دیگری از شوق وصل او نپردازم / چو دین و دل بعشق آن نگار مه لقا دادم
خدا را بسکه دلدار با من یک از تستی / نمیگوید که روزی با تو پیمان وفا دادم
سرباخجی خوش سرود این گنج مستی تجلی / که دین و دل بهر دو دامان مصطفی دادم

ولها

ز آتش هجران بیاد وصل خوبان سوختم / تا بمکتب خانه درس عاشقی آموختم
دود آه شعله خیزم نیست چندان بی اثر / کز شرارش خانهٔ دل در فراق سوختم
آب اشکم نیم کوی جانان است و بس / زان تن خاکی ز تاب آتشش افروختم
در دو عالم این متاعم بس که در روز ازل / گنج عشق ماه رویان را بدل اندوختم
رشتهٔ کار سرباخجی سوزن تر پرود / پاکهای سینه زان با نوک مژگان دوختم

ولها

شبی را سر خوش صهبا از می انگور میکردم / تماشای جمال یار را از دور میکردم
نوای زنگ اشتر را بیاد ترک دانستم / که در زابل همایون راگ را شور میکردم
حجازی را عراقی شد مخالف اندران خشی / که من شهناز را تبدیل برماهور میکردم
ندانستم رقیبم دیده روی انور ورش / رقیب زشت را با تیر آهی کور میکردم
شب تنهائی هجرش که بیدا بود دلی / بیاد وصال خویش را مسرور میکردم

حرف المیم

شید غنچه ز رشک چو سر از خاک برآورد	شفیع عاصیان در روز محشر میتوان گفتن
معطر کرده از بس سنبل بوی تو عالم را	شمیم طره‌ات را مشک و عنبر میتوان گفتن
اگر جمعی بود دیوانهٔ زلف پریشانت	ریاضی را ز عشقت خاک بر سر میتوان گفتن

ولها

آتش هجران خود را از دل ما دور کن	عالمی را بر وصال خویشتن مسرور کن
مطربا شهناز و چهارگاه و همایون راست کن	چارگه بگذار و آهنگ نوای شور کن
زنگ اشتر زابلی زن اندر این دشت عراق	شهرآشوب از حصار و راک و بسی پور کن
صد جراحت بر دلم از تیر مژگانت رسید	با خدنگ غمزه این زخم مرا ناسور کن
در بهاران نم نم باران غنیمت دان و می	زد و غم ساقیا از شربت انگور کن
بار الها گرچه تقصیرم فزون از عالم است	با نبی و آل او در محشرم محشور کن
چون ریاضی گشته مداح نوای سلطان حسین	زحمت بسیار او را در رهت منظور کن

حرف الواو

ای گلشنی که شبنم گل شد صفای تو	لاله است نیش خورده ز خار جفای تو
وی ماه من ز چهره بر افکن نقاب را	تا آفتاب بوسه زند پشت پای تو
از بسکه عهد بستی و بشکستیش ز ناز	زنهار بسته نیست دلم بر وفای تو
ابرو چو تیغ ظلم کش از خدا بترس	از قتل عاشقان چه بود مدعای تو
چون میدهی جواب تو از خون عاشقان	پرسد اگر بروز قیامت خدای تو
از جحیم کار گرش نیست روز حشر	جسمی که خاک گشته سرش زیر پای تو
چون راحتی ز هجر ندارم بزندگی	امیدوار آنکه بمیرم برای تو
زیبنده نیست هیچ شهی را سریر و تاج	تا در طریق عشق نگردد گدای تو
رحمی بحال زار ریاضی که روز و شب	گوید دعای دولت و مدح و ثنای تو

ولها

مقصد ما روی تو	کعبهٔ دل کوی تو	مقصد ما روی تو	کعبهٔ دل کوی تو
روی دلم سوی تو	چشم امیدم بتو	روی دلم سوی تو	چشم امیدم بتو

غزل

بسکه چشم بیست مست شراب آلوده است | پشت پا برمی و بر شیشهٔ مستان زده
قدم از ناز سوی میکده بر داشته | راه صد مسجد و صد دیر و دبستان زده
با چنین چاه زنخدان و لب خندهٔ تست | طعنه بر نیشکر و نیشکرستان زده
پی تعظیم تو بسی خم شده سرو و شمشاد | قدم از ناز تو گویا که به بستان زده
بلبل طبع میرزا رضی بخروش است که | چتر گل بر سر تا ای مرغ گلستان زده

پریرخی که قدم از غرش چو دال خمیده | چو قامت الفش سرو در جهان نه دیده
ز شورش دل عاشق چگونه با خروش آید | کسی که فتنهٔ چشم ترا بخواب ندیده
ز بس الم شده صید نگاه چشم غزالی | بسان آهوی وحشی ز راه چاره رمیده
شدم ز بیاد تو دل خون چنانکه در نظر من | که اشک بر رخ زردم برنگ لاله چکیده
چگونه بار نیابم سراغ مرغ دلم کو | شب جدائی دلبر ز آشیانه پریده
غلام همت و دو ناتم گذر نما بود گفتم | کنون که نا رجات ز راجفات بریده
بعزم دیدن روی تو دوش طایر روحم | بسان مرغ سر افکنده تا صباح تپیده
طواف خانهٔ کل ممکن است مر همه کس را | ولی بکعبهٔ مقصود دل کسی نرسیده
شبی که ماند بگرداب اشک کشتی چشمم | رخ تو داد ز طوفان نجات مردم دیده
بقدر ذره ز خورشید قدره نور نگاه | ز ابر تنگ شب پره رخسار آفتاب ندیده

ز غمزهٔ مژه بس ناوکت بجان میرزا رضی
گزان بپای دلش خار پیشمار خلیده

بدان نظر که بیار ما نشسته | ... عجب ز پا نشسته
ثبوت وحدت حق می نماید | گر از بتان یکه و تنها نشسته
گر از چشم رقیبان ناپدید است | بیا بنگر بچشم ما نشسته
غبار راه آن سیمین بناگوش | ز فرق عاشق به پا نشسته
غم هجر تو هرگز بر نخیزد | بدان تمکین که بر دلها نشسته

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 445 of 585

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
خاید رخ چو آفتاب
چنان ... بود در کار او
[illegible]

فروغ رخش بهتر از آفتاب
[illegible]
یکی خال هندو بر خسار او
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
که سر تا قدم ...
همیشه ... نشسته بود
حدیث ...
خلوت ... آدم ...
[illegible]

شمیم ...
[illegible]
[illegible]
لبش ...
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
سرشته ... بسته بود
ز نامحرمان بود اندر حجاب
مرا ... آب عنب
[illegible]

ز بخش جهان ...
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
که گردد دعاهای او مستجاب
[illegible]

مثنوی دویم فی المناجات

[illegible]
ترحم کن ...
که از تقصیر خود ...

کتبهٔ محمد ...

تمت الکتاب فی شهر ربیع الاول ۱۳۲۲

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 446 of 585

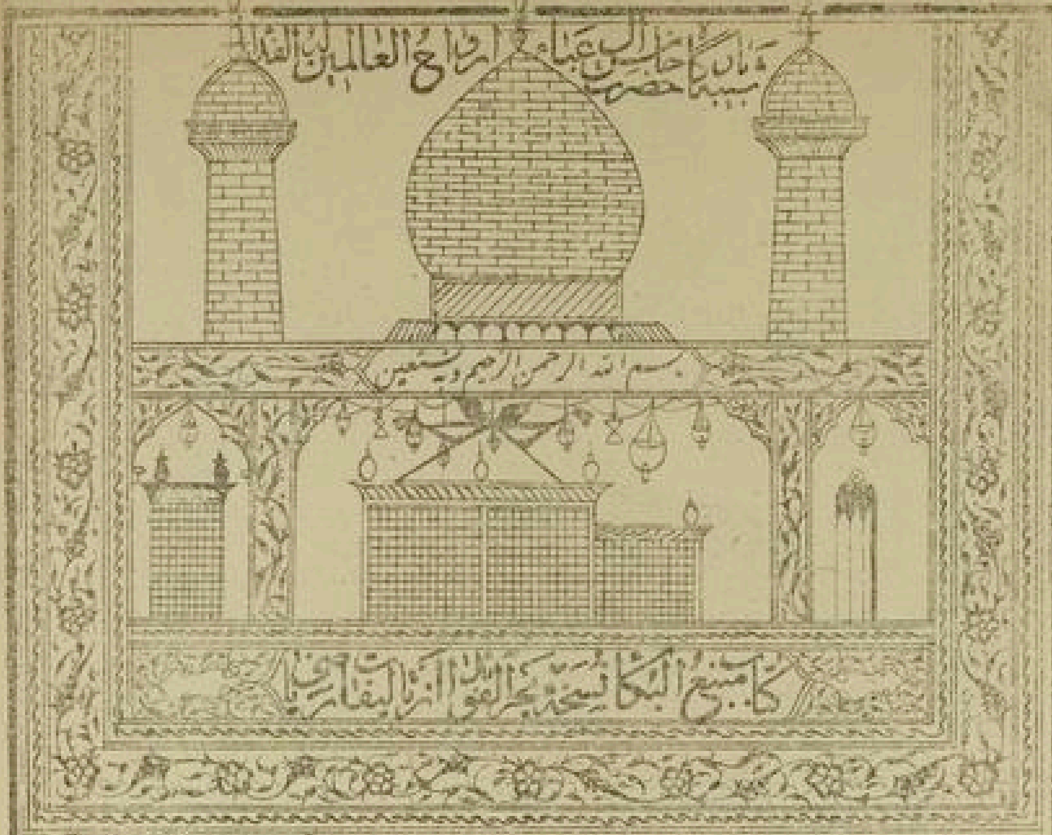

نام خدا زینت است فرما را — زانکه مزین نموده فرع سما را
خلق و جهان عاجز است ز شکرش — زانکه شیوع حمد و شکر خدا را
انکه خدا ایش نهاده نام محمد — خوانده حبیب آن شهنشه دوسرا را
عالم و آدم طفیل بود وجودش — فانی عشقش مجید ملک بقا را
صاحب تیغ دو سر سپهر امامت — داده بسی عباد صبح مسا را
دلبستم آن قدر که تا دم مردن — داشت بشوره نوا بلند صدا را
خون رود از دیدهای اشک محبان — گر بدهم شرح شاه کربلا را
پیکر زارش بخون و خاک کشیده — سنگدلی آنچه بد به قوم دغا را
حضرت عباس قطعه قطعه شد از کین — لیک بدشمن ز کف نداده لوا را
آه از آن ساعتی که زینب مضطر — کرد مخاطب چنین نسیم صبا را
گو که بدشت عراق مردم کوفی — از نظر افکنده جور شرم و حیا را
اهل حرم تو را پناه نباشد — بر سر اهل بیت کینه سوا را
بسته زنجیر غم بچنگ مخالف — بهر همه نوا و کاه آل عبا را
کاش شود ریگ فاتقه — کاش فلک بشکست دست قضا را

نکته توحید ذات او بحقیق — گشته عیان از صفات شاه و گدا را
لیک کم شده ز غمت روشن — شمع ولایت شفیع روز جزا را
جن و ملک چو ساکنت بر عرش — از دل و جان پیشه کرده حمد و ثنا را
ابن عمش مرتضی چراغ ولایت — انکه میسر نموده راه و سرا را
فاطمه دخت نبی شفیعه محشر — انکه ز ذات کشیده جور و جفا را
طوطی بستان دین حسن شه مسموم — انکه نبود دیده درد و رنج و بلا را
خسرو مظلوم تشنه لب که بجویش — گشت شهید و کرد ترک وفا را
قتل جوانان اهل بیت رسالت — کرد عزاخانه در جهان همه جا را
جز سر پاک حسین که دیده ندیده — بر سر نی آفتاب قبله نما را
کی به پایان غم تو بکیغمان — خدمت بعدم بر حکایت ما را
ظلم و تعدی ز حد گذشت — راست بدین عرصه کرده شور و نوا را
راس حسین دادروی نیزه نوک — هم بسکه غرق خون تن شهدا را
ات بر حسم را انکه چه کرده — در صدد انتقام باشی خدا را
گفت رضا نحی عزای آل محمد — لیک چه رونق بود شمس سما را

وله ایضاً

ای که بخاک تو فرزند بوتراب — شد کشته تشنه لب بستم کنندۀ وقت — اطفال زار خسرو دین با فغان و شین — جوشد که دیده در تو از سوز دل کباب

[illegible]

آفاق را از شورش ماتم بهم زنند
[illegible]

[illegible]

از خون ناحق شهدا دشت لاله زار
[illegible]

در جانبی بلند هیاهوی الغیاث
در یک طرف ز شهدا بر شد ستان

[illegible]

هرگز مباد کار چنین ای ستمگران
[illegible]

این کشته جان کیست که بی غسل و بی کفن
[illegible]

این میوه قتیل بیابان بلا
[illegible]

[illegible]

حرره العبد المذنب محمد حسین [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

گنجینه

بازدم بر سر ز سودای عشق / شور در دل از نوا و غوغای عشق
عشق را سرمایهٔ دل ساختم / زان بسودای جنون پرداختم
تا شوم همدم و همسیل کوی یار / فارغ از دنیا شوم مردانه وار
چون نباشد عشق یزدان را روا / عشق حق آموز ای صاحب کمال
نیست کرداری به از کردار عشق / عقل حیران است اندر کار عشق
عشق باشد مطلع انوار حق / عشق باشد مخزن اسرار حق
حاصل مقصود را در عشق دان / گر سبق خوانی ز درس عشق خوان
سلطنت را عشق آسان می‌کند / عشق آتش را گلستان می‌کند
خوشتر از عشقت نباشد هیچ چیز / کام دل را یابی اندر عشق نیز
آنکه باشد عشق یارش [illegible] / لشکر آنی نشود در طور دل
هر که را عشق ازل آمد سرشت / تا ابد چیزی نخواهد جز بهشت
فارغ از جنت شود در عشق یار / عاشقان از غم ز دنیا چه باک
در قمار عشق گر جان باختی / خانهٔ دل را ز غم پرداختی
ای که ناصح عشق می‌آموزیا / غیر حق مست کشش از همچنین
عشق عشق ما به آسوده گشت / پاک بودن از همه آلودگیست
محبت باید در صد رنج و تعب / عشق مطلق از حسین تشنه لب
آنکه کار عشق را بنیاد کرد / خلق را از بند غم آزاد کرد
زد قدم بر دشت قربانگاه عشق / داد سر مردانه اندر راه عشق
شاه مقصود را در بر کشید / شربت عشق از دم خنجر چشید
قطره در گرد دید بود دریای خون / عشق را بر پا نباشد رهنمون
خواست تا سازد جهان را از سخن / ساخت از خون وقت [illegible]
تکیه بر عهد و وفای عشق کرد / زان تحمل در جفای عشق کرد
داشت آن سرور [illegible] / کرد هر یک را ز جان قربان دوست
شور عشقش آتش غم بر فروخت / خیمه گاهش را شرار کینه سوخت
گشت پامال سم اسبان تنش / [illegible]
یک مسلمان اندران وادی نماند / تشنه لب از تیغ دشمن شد شهید
[illegible] / بر سر نی شد سر پاکش بلند
گاه اندر کوفه گاهی در شام / همچنان بودی میان [illegible]
[illegible] / [illegible]
[illegible] / آنکه در سر مستی ما کرده
مالک ملک جهان و بحر و بر / آنکه اندر دو کون و خیر و شر
عرش و فرش از قدرتش [illegible] / مشتی از رحمتش ابر بهار
راحم و رحمن و غفران و غفور / رزق بخشاینده ماهی و مور
آنکه از قدرت جهان را آفرید / لطف و رحم اوست جنت را کلید
بر گل آدم دمیده او روح را / غرق طوفان ساخت قوم نوح را
خود بری از زرد و جسم و جان بود / لیک هستی را قدر جنبان بود
عقلها مات است بر کردار او / از نظر پنهان بود اسرار او
وهم را بر کنه ذاتش راه نیست / جای نامحرم در آن درگاه نیست
سایهٔ لطفش بگیتی فیض بخش / وعده‌اش بر خاتم دستت نقش
از طفیل او جهان امیدوار / آشکارا حاصل لیل و نهار
بندهٔ درگاهش از روز الست / جز سر تسلیم مخلوقی که هست
بر زبان نامد مرا جز نام دوست / در جهان تا بوده و تا هست اوست
نکتهٔ توحید اسرار خداست / وین اشارت رو بشاه کربلاست
آنکه سر مست می توحید شد / از خدا بر مستیش تایید شد
راند تکبیر از بیابان حجاز / سوی قربانگاه عشق بی نیاز
معنی توحید را کرد آشکار / آن همایون خسرو گردون مدار
کوس وحدت را بلندآوازه کرد / زد حسینی در زمین نینوا
دست از جان شست در ترک [illegible] / زان پس منزل در آن کشور نمود
پا به جام محبت را گرفت / عرصهٔ میدان وحدت را گرفت
کوس عشق زد هر طرف جولان عشق / تاخت مستانه سوی میدان عشق
کشتی خود را ز موج غم فکند / در جهان شوری ازین ماتم فکند
با دو صد شور و هزاران اشتیاق / خیز ز دشت صحرای عراق
بحر تا ز عشق اقلیم الست / بر سر خاک آن وادی نشست
سر بکف بنهاد اندر راه حق / تاج خونین زد به سر آن شاه حق
بر خلاف مجلس ترتیب داد / باب محنت بر رخ مستان گشاد
شاه توحید را تکمیل کرد / بر هلاک خویشتن تعجیل کرد

در نعت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله

احمد مختار شاه انس و جان / حضرت پیغمبر آخر زمان
آنکه از جود وجودش در جهان / گشته پیدا آشکار و نهان
آن حبیب خاص رب العالمین / سرور دین صاحب تاج و نگین
سرور لولاک و سلطان رسل / آنکه حق نامش نهاده عقل کل

آن نبی هاشمی فرخ نسب / آن محمد خسرو عالی حسب
آنکه شرع انورش در عالمین / گشته زیب افزای خلق عالمین
جمله یاران او کان کرم / سر بسر اصحاب او شاه امم
خاصه آن شاه فتوت یار دین / حیدر صفدر امیر المؤمنین
شاه مردان صاحب تیغ دو سر / ابن عم حضرت خیر البشر
حامی ذات امام [illegible] / آفتاب عرش و سلطان نجف
آنکه حق روز ازل خواندش ولی / جانشین مصطفی یعنی علی
بود چون داماد و [illegible] / شد پناه امت و یار نبی
تیغ او اسلام را آباد کرد / لطف او قلب محبان شاد کرد
[illegible] دین پیغمبر [illegible] / کی رسد چون با این امری محال
زان محبی و [illegible] / کش بود در آستین دست خدا
بعد از آن دخت رسول مصطفی / فاطمه شمس الضحی بدر منیر
آنکه شد صدیقه حق نام او / شیر افلاک گشت صید دام او
باعث ایجاد خلق [illegible] / رتبه‌اش بر کشور هستی روا
از وجودش هر دو عالم پایدار / فیض جودش [illegible]
بود دو فرزندش امام عالمین / آن یکی نامش حسن دیگر حسین
هر دو پور مرتضی سبط رسول / زاده آزاده پاک بتول
گوشوار عرش و نور کردگار / هر دو در اقلیم وحدت تاجدار
[illegible] / هر یکی مشکل گشای بندگان
زان پس [illegible] / بر شهیدان غریق [illegible] خون
یاد در اصحاب شاه کربلا / آن عزیزان بغربت مبتلا
با علی ابن الحسین مستند / آن فروغ دین امام ارجمند
مظهر آیات قرآن مجید / مبتلای محنت ظلم یزید
[illegible] حجت که علمش ظاهر است / ظاهر از علم محمد باقر است
[illegible] / از وجودش پایه دین پایدار
جعفر صادق [illegible] / خلق را باشد امام و رهنما
از ششم آمد آن والا تبار / [illegible]
موسی کاظم امام هفتمین / آنکه باشد قبله اهل یقین
[illegible] / از خطا [illegible]
[illegible] / [illegible]
خسرو هشتم رضا میر امم / شاه اقلیم عرب فخر عجم
خاک درگاهش [illegible] / آستانش [illegible]
[illegible] / آنکه [illegible]
مایه جود ازل یعنی جواد / آن امام نهمین باب المراد
[illegible] / آستان را [illegible]
در شمار یازده یکسر نقی / [illegible] عسکری
[illegible] / آنکه [illegible]
[illegible] اثنی عشر / [illegible] آن خسرو [illegible]
صاحب الامر و هدایت مصدر او / معنی آیات فتح و نصر او
تیغ او بنیاد دشمن میکند / عالمی را رشک گلشن میکند
بر ظهورش دیده ما در انتظار / چون زراعت بهر باران [illegible]
عرش و فرش از نور او [illegible] / آفتاب از مهر او تابنده شد
داده ام آیینه دل را جلا / با امید لطف آن میر ولا
هر که از این چارده معصوم [illegible] / هست منکر از خدا [illegible]

مرثیه دیگر در وفات حضرت خاتم النبیین محمد مصطفی [illegible]

در وفات حضرت ختمی مآب / احمد مرسل شه گردون رکاب
اشک جاری گشت از چشم [illegible] / خون دل گشته [illegible]
ریخت بر فرق خلایق خاک غم / عالمی شد غرق [illegible]
تا که رحلت یافت سلطان حجاز / [illegible]
شد زمان محنت [illegible] / [illegible] حضرت خیر البشر
چون نبی با خاک [illegible] / شمع [illegible]
حضرت روح القدس [illegible] / [illegible]
[illegible] / از برای فوت شاه [illegible]
این الم [illegible] / [illegible]
شاه [illegible] / [illegible]
[illegible] / [illegible]
[illegible] / [illegible]
[illegible] / [illegible]
[illegible] / [illegible]

قال النبی [illegible]
قال رسول الله [illegible]
فاطمة بضعة منی [illegible]
[illegible]

شراره سوم

آن الم شد باعث غم بر ملا / کربلا را ساخت میدان بلا
بر حسین تشنه لب شط فرات / همچو کعبه شد روان آب حیات
ماند تنها اندر آن دشت عراق / پای بند کربت و غم و فراق
بی‌کس و یاری بر آن سرور نکرد / یا کف آبی لبش را تر نکرد
جمله اصحاب او از سر سپر / بود صد خواری جفا کرده بهم
بیرق کین کوفیان افراشتند / تخم محنت در دو عالم کاشتند
هر یکی بر قصد قتل آن رشید / نیزه و شمشیر بر کف میدوید
تیغ بیداد و ستم از ظلم و کین / میزدندش از غضب روی زمین
تشنه لب جان داد و کشتی کشتیان / اندر آن صحرا چو جسمش گشت خاک
تا که خون اطهرش بر خاک ریخت / اشک غم از دیده افلاک ریخت
پس خیامش را به آتش سوختند / آتشی بر کائنات افروختند
ریگ گرم کربلا شد بسترش / بر سنان کردند راس انورش
تن به دشت کربلا سر رو به شام / ماند و شد زان خسرو عالی مقام
اهل بیتش را بسان بیکسان / جمله را بستند بر یک ریسمان
چون اسیران فرنگ و زنگبار / یک به یک گشته به اشتر سوار
جامه بیمار از زنجیر غم / شد بروی ناقه مغلول ستم
حال سلطان سریر نینوا / زین صفت بودی بصحرای بلا
گریبان سازم سراسر قطره اش / داغها افتد بدل از غصه اش

مصیبت در وفات حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها

بعد چندی از وفات مصطفی / شد زمان رحلت خیر النسا
فاطمه صدیقه عالی تبار / گشت از هجر پدر بیمار زار
مدتی در بستر غم او فتاد / باب محنت بر رخ عالم گشاد
مرغ روح اطهرش پرواز کرد / خویش را با حوریان دمساز کرد
بسکه از امت ستمها دیده بود / خویشتن را فارغ از دنیا نمود
داغ بر دل رفت زین دار فنا / با رخ نیلی ز جور اشقیا
پهلویش را ظلم کین بشکسته بود / بازویش را تازیانه خسته بود
رفت با آن کالبدش سوی جنان / دختر پیغمبر آخر زمان
در وفات او امیر المؤمنین / گشت بی یار و انیس و دل غمین
وقت کفن و دفن آن حوریه بود / کرد از آب دیده اش غسل و وضو
گوهری چون جان به زیر خاک کرد / حسرتی اندر دل افلاک کرد
خواست یاری از خدا و کردگار / شد پرستارش باطفال یتیم
بود یاد آن عزیزان عزیز / هم بر زینب هم حسن را هم حسین

شراره چهارم

آتش آن غم عجب دلها بسوخت / خرمن جان بر زمانی بر فروخت
باز دل شد جانب دشت بلا / یاد ام آمد داستان کربلا
سرگذشت زینب افسرده حال / آن غم سرخاک و تب ذوالجلال
مادرش گر صد سر بسیار دید / کی جفای لشکر خونخوار دید
مادرش گر خاطر غمدیده داشت / کی بجای اشک خون از دیده داشت
مادرش گر رحلت از دنیا نمود / دستگیر لشکر اعدا نبود
مادرش گر چشم پوشید از جهان / بود فارغ از جفای کوفیان
فاطمه بر دل غم پیغمبر داشت / لیک زینب داغ هفتاد و دو داشت
فاطمه کی گریه اطفال دید / زینب افسرده حال آن حال دید
فاطمه از سوز سینه بود / زینب محزون اسیر کینه بود
فاطمه در پهلویش بودی حسن / داشت زینب محنت و رنج و محن
فاطمه کی دید با یک شور و شین / دید زینب در دم قتل حسین
فاطمه داغ علی اکبر ندید / قلب زینب دید از جور یزید
دید کی قتل برادر فاطمه / چشم زینب دید با صد واهمه
نزد این صدیقه جز شور نبود / لیک زینب را دو صد شور دگر بود

در مصیبت حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام

حیدر صفدر شه دنیا و دین / آنکه شد بر خاتم ایمان نگین
دانی از هستی را سراسر پایه اوست / عرش و کرسی را ز قدرت پایه اوست
شد سحرگاهی ز شوق کبریا / سوی مسجد تا بجا آرد نماز
بهر قتل حضرتش اندر کمین / بود ابن ملجم دل پر ز کین
در سجده رفت تا سلطان دین / تیغ بر کف ملعون شده آن لعین
زد بفرق خسرو کون و مکان / تیغ زهرآلوده را چون مهر آن
در زمان شق القمر شد آشکار / چهره خورشید گردون گشت تار
کفر بر اسلام تیغ کینه زد / سنگ آن غم را فلک بر سینه زد
در سما خیل ملک نالان شدند / انبیا و اولیا گریان شدند
نوحه زد در عرش محنت جبرئیل / از جان بر خواست الغیاث یا خلیل
آنچنان حسرت شاه را از پا فکند / آتشی بر خرمن دنیا فکند

بود از ملک فنا بربست رخت / در ... محتاج ... ; ز و ... جنت المأوا قدم / بی وجودش شد جهان بی‌محتشم

بسکه بر سر داشت عشق کربلا / کشته شد آخر بمحراب بلا ; ای ترا ... شرح این ماتم بست / وقت دیدن ... بیست

چون بمسجد کشته شد آن شه شهید / ای بدشت کینه از ظلم یزید (شمر اولعین) ; نقش تو گر دامن محراب بود / تشنه لب کی در کنار آب بود

ضرب شمشیری که بر فرقش رسید / داغ مرگ نوجوانان را ندید ; قاتلش از بخت افزون بود / ... نشستش صف بسته در ماتم بود

گر بشد ابن شاه را زخم دلخون / آن نشستن هر طرف در موج خون ; داشت گر ... پرستار ... / آن نوای بی‌کسی از کف نها

مرتضی گر بود سلطان عراق / شد حسینش کشته ظلم و نفاق ; گر علی را خادم بسیار بود / در حسینش بی‌کسی بسیار بود

گر علی را گشت قاتل دستگیر / بر حسینش ریخت بس بارای تیر ; کی علی را عقده اطفال بود / کی ز تاب تشنگی بی‌حال بود

داشت بر بالین خود خویش ... / کی تنش را بود در خسم ... ; گر تنش او عیان شور و شین / تکیه بر خاک بیابان زد حسین

زخم آن سر در اگر ناسور بود / از دم چشم مخالف دور بود ; لیک بر حال شهیدی خسته نوا / راست از بیداد شد شور و نوا

ذکر شهادت حضرت امام حسن علیه السلام

بعد قتل حضرت شیر خدا / از جفای کینه قوم دغا

شد زمان قتل شاه انجمن / حضرت سلطان دین یعنی حسن ; آفتاب گنبد و ماه منی / آنکه عالم یافت از نورش صفا

عاقبت از جور اسما لعین / شد بکام اطهر او زهر کین ; لخت لخت آن شسته را جگر / ریخت چون یاقوت احمر از دهن

بود اماسش اندر کار شد / گر حیات جاودان بیزار شد ; جان براه کردگار خویش داد / داغ هجران بر دل عالم نهاد

بر بنی هاشم رسید آه و الم / جای ... ساختند شیون بهم ; لیک ... جسمی مجروح ... / با کمان و نیزه و تیر و تبر

شد روا گشتند با آن جسم پاک / ماتمکده اندران وادی ... ; هر جوانان بنی هاشم همه / در زمان افتاد شور و همهمه

زینب ... جا داد در ... / لیک او ... نگذاشتند ; وای از جور تو ای چرخ کهن / تیرباران گشت تابوت حسن

مشران در جوار جد خود جایش نداشت / یا صد ویش ... باقی گذاشت

ششم

ای دل خونین چه داری گفتگو / سرگذشت کربلا را باز گو ; درد وفات حضرت شاه زمن / سرور دین صاحب خلق حسن

گرچه اسما زهر کینش داده بود / لیک اسباب دگر آماده بود ; جان بقربان شهید کربلا / کان ستمکش شد بمحنت مبتلا

تشنه لب جان داد در میدان عشق / ماند باقی بر سر پیمان عشق ; گر بکام او نشد زهر بلا / لیک از پیکان و شمشیر جفا

قطعه قطعه ریزه ریزه شد تنش / ... کرم کرباس شد کفنش ; با تن بی سر شه مالک رقاب / چند روزی ماند اندر آفتاب

اسب کین بر پیکرش تاختند / جسم او با خاک یکسان ساختند ; باغ جنت شد جهان از خون او / خاک دشت کربلا گلگون او

زین ستمهای جناب مجتبی / دید در عقبی ز خیل اشقیا ; شیخ حال آن امام ممتحن / شاه مسموم ستم یعنی حسن

بود چون همسایه مرد وطن / نی چو شور کربلا بر حسین ; ... قصه را کوتاه کن / خویش را ماتم ...

شراره هفتم در شهادت حضرت سید الشهدا علیه السلام بکربلا و میدان رفتن حضرت قاسم

باز سودای غمم آمد بسر / نیست غیر از گریه کار دیگرم ; شورشی دنیا نمیدانم ز چیست / آه و افغان مرد را از بهر کیست

خون بجای اشکم آید از بصر / در عزای زاده خیر البشر ; آفتاب یثرب و ماه عجم / آنکه در کار هش بود گوی ...

تکیه تا زد در صف میدان عشق / آنکه بود اندر سر میدان عشق ; پایه هستی وجود ... / نیستی را اختیار ... قرش

مست حق ... جان ما / پادشاه دین حبیب ... ; حجت حق عشق مطلق شاه دین / زینت بستان خیر المرسلین

افسر ... / آفتاب ... یعنی حسین ; یاد ... سر ... / ... شان را ... شمشیر جفا

دست از جان شسته و در [illegible] / با سعادت در رکاب آن جناب
وز صمیم دل غلام درگهش / با دل و جان با تن اندر رهش
تا رسید اندر زمین کربلا / شد [illegible] و محنت مبتلا
[illegible] / بانگ خیل لشکر اعدا شنید
گفت ای یاران بگو اینجا کجاست / عرض کردندش زمین کربلاست
گفت [illegible] باید ازاینجا گذرم / زانکه این صحرا [illegible]
منزل مجنون عشق دادگر / کی توانم از [illegible] گذر
پس فرود آمد [illegible] / خویش را بر مقصد دل [illegible]
خیمه در دشت بلا برپا نمود / خویش را سلطان آن صحرا نمود
تا لوا اصحاب او افراختند / خویش را [illegible] کشتن ساختند
[illegible] / شد [illegible]
هر یکی از یاران او [illegible] / [illegible] قربان شدند
چون جناب قاسم نوبت یاری رسید / وقت آه و ناله و زاری رسید
شد برون از خیمه رو بر کارزار / مادرش در خیمه [illegible]
تاخت آن شهزاده بر خیل عدا / شد تن تنها بجیشی روبرو
گفت ای بد طینتان شوم خو / [illegible] کرده بخت
زان سپه [illegible] / [illegible] الله اگر [illegible]
هر که می‌آید بیاید بهر جنگ / تا سوی دوزخ فرستم بی‌درنگ
پور ازرق تاخت نزد حضرتش / داد حق برگشتن او حسرتش
زد بفرقش تیغ و افکندش ز زین / کز ملک برخواست بانگ آفرین
دیگری از نسل ازرق رو بجنگ / [illegible]
تا رسید اندر بر آن [illegible] / شد ز یک ضربت سوی [illegible]
پس ز ازرق پور دیگر شد روان / جانب داماد شه تشنه‌لبان
چون مقابل شد آن میر امم / ضربت شمشیر او کردش قلم
چارمین فرزند ازرق خشمگین / سوی میدان تاخت [illegible]
خواست تا تیغی زند بر آن جناب / [illegible] پور شه [illegible]
تیغ زد بر گردن آن خیره‌سر / [illegible] کردش روان سوی سقر
دید ازرق چار پورش کشته شد / هر یکی در خاک و خون آغشته شد
همچو خوک آمد سوی [illegible] / قصد او قتل عزیز کردگار
چون رسید اندر بر آن نوجوان / راست شد از خیمگاه شه فغان
سر فرود آورد تا [illegible] / ناله [illegible] دل برکشید
دستها برداشت سوی کبریا / گفت ای پروردگار [illegible]
قاسم طفل است و ازرق [illegible] / یا ربش کن [illegible]
بود مشغول مناجات و دعا / گوشه چشمش بمیدان [illegible]
ناگهان قاسم بتیغ [illegible] / کرد ازرق را دو پاره [illegible]
بانگ احسن از ملایک شد بلند / [illegible]
یک جیش مشرکان با تیغ کین / حمله‌ور گشتند بر آن نازنین
همچو انجم دور ماه [illegible] / تیغ بیداد ستم افراشتند
آن شهنشه‌زاده [illegible] / شد بسان شیر یزدان [illegible]
نیزه و [illegible] زان بدطینتان / تا که جسمش شد مشبک [illegible]
خون بسان چشمه جاری [illegible] / غرق دریای حوادث [illegible]
[illegible] را قوتی باقی نماند / اشک حسرت [illegible]
تشنه‌کامی [illegible] / [illegible] پیکان [illegible]
زان شد از زندگانی ناامید / از فرس افتاد و اندر خون طپید
پس بگفتا یا عما [illegible] / [illegible]
شه‌سوار [illegible] / عازم بالین آن دل‌ریش شد
دید سر [illegible] افتاده [illegible] / جسم او از تیغ و خنجر چاک چاک
صیحه زد شاه اقلیم وفا / گفت ای باغ شهادت را صفا
دست از خون گلو کردی خضاب / [illegible]
[illegible] برگشته شد / [illegible] آخر شد
حجله [illegible] مبارک باشدت / ای [illegible] جانم بقربان [illegible]
خوش [illegible] از جان [illegible] / کشته گردیدی بشمشیر جفا
[illegible] / چون [illegible] در خیمه [illegible]
پس بسوی خیمه جسم [illegible] / بر شاه دین [illegible] مادرش
نوعروسش [illegible] استقبال او / دید [illegible] فال او
خاک بر سر ریخت از آن ماجرا / اشک او بگرفت عالم را فرا

شاهزاده قاسم [illegible] پر فغان و شور و شین / از ملک برخواست بانگ یا حسین

در میدان رفتن [illegible]

بعد قاسم شد علی اکبر روان / جانب میدان بچشم خون‌فشان
گفت [illegible] منم پور حسین / مصطفی و مرتضی را نور عین

برسرم

بر سرم جامه پیغمبر است — در کفم ذوالفقار حیدر است
دایه حق گر چه پروردم بناز — این تمنا داشتم از کارساز

تا کنم یاری بجاب خویشتن — گردم قربانی او جان و تن
کوفی و شامی بهم پیوسته اند — راه آن دو آب بر ما بسته اند

جسته همیاری آل زنا — تیغ بر کف اکبر ده حبیب
عزم قتل شاه دین دارند عجیب — بازی ترسد انبوه کس

من بمیدان آمدم از بهر جنگ — ایستید ای من مبارز بی درنگ
لشکر از نور رخش حیران شدند — مات آن شهزاده در میدان شدند

آن یکی گفتا که این پیغمبر است — دیگری گفتا عزیز داور است
بیخود گشته از گفتار او — عقلها قاصر شد از کردار او

ابن سعد روسیه زان همه — با زبان حیله دل برده
گفت لشکر را که این اکبر بود — در شباهت شبه پیغمبر بود

کار بر سبط نبی گردید تنگ — کاین جوانش را فرستاده بجنگ
کس نباشد هم نبردش در دو صف — با مقابل از سفید و در سیه

چاره نبود جز که گیرید پیش تیغ — تیغ بر کف کوفیان و شامیان
محو در گشته از اطراف او — ضربت آن ناکسان از هر طرف او

همچو جدش مرتضی از بهر حق — زد بهم از لشکر کین چند صف
گیرودار بود او مار درجا — تا که نخل قامتش از پا فتاد

بازمی چون آفتاب خاوری — ساخت از خاک بیابان بستری
لشکر کین با سنان و تیر و تیغ — زخمها بر تن زدندش بی دریغ

بسکه خونش رفت از تن بر زمین — گشت از آن کس نگون آن [illegible]
چون بدیدش طاقتی باقی نماند — بر جانش طاقتی باقی نماند

رو بسوی خیمه آن جسم پاک — گفت ادرکنی پدر در دین [illegible]
شاه دین بشنید آواز پسر — زان ندا افتاد بر جانش شرر

شد سوار ذوالجناح باد پا — گشت عازم سوی میدان بلا
تیغ بر کف محو در شه بر سپاه — خصم را در هم شکست بر گرد راه

منزوی گشتند زان قوم دغا — شور و شیون دم در دشت بلا
جستجوی نوجوانش می نمود — هر طرف جویای آن شهزاده بود

شه ز پرده دل می کشید — تا ببالین علی اکبر رسید
فرقه اشرار را از پیش کند — آتشی بر لشکر اعدا فکند

تیغ را از خون دشمن آب داد — تا که چشمش بر علی اکبر فتاد
دید غلطان پیکری در خاک و خون — بر زمین افتاده حالش واژگون

فرق او شق گشته از شمشیر کین — لاله سان جا بجا زخمش بر تن
گیسوان او بخاک آمیخته — عنبر زلفش پریشان ریخته

قد موزون کرده فرش راه دوست — گفته ترک جان بقربانگاه دوست
قامت سروش ز پا افتاده است — تکیه بر خاک بیابان داده است

طاقت شه طاق شد زین ماجرا — گفت دنیا شد حرام ماتم سرا
عرصه آمد بر من افسرده تنگ — ای ستمگر لشکر [illegible] جنگ

نوجوانم را بخواری کشته اید — گیسوی زلفش را بخون آغشته اید
از خلاف تا نگیرم انتقام — بعد اکبر زندگی باشد حرام

پس صفوف لشکر کین را درید — سر شکست و سر فکند و سر برید
گرد خالی از سپه قلب الجناح — پس فرود آمد ز پشت ذوالجناح

را سر آن شهزاده بر زانو نهاد — رو بروی آن کمان ابرو نهاد
از جگر آهش بر آمد دردناک — گفت ای جان پدر در خاک [illegible]

گشت از قتل تو قلبم داغدار — زندگی بعد تو ام ناید بکار
لیلی از داغ تو محزون می شود — زینب غمدیده دلخون می شود

الغرض شد دشت از [illegible] — در خیامش راست [illegible]

شرح در شهادت حضرت ابا الفضل العباس ۳۴

اندر آن وادی بجنگ کوفیان — تا بمیدان رفت عباس جوان
بیرق کین دشمنان بر دار شد — تیغ بیداد ستم افراشته شد

هر طرف گشته سد راه او — شد کمی رهبر قربانگاه او
زاده آزاده شاه نجف — چون بهم سوده لشکر [illegible] صف

دست زد بر قبضه شمشیر تیز — شد مهیا با مخالف در ستیز
حمله ور گردید از سمت یمین — سوی دشمن همچو شیر خشمگین

شور محشر [illegible] — از مخالف دسته ها در هم شکند
کرد آنکه حمله بر قلب جناح — اسب او خونین [illegible] ذوالجناح

لشکر کین جمله با شمشیر و تیر — قصد او کردند آن [illegible]
آن یکی شمشیر میزد بر سرش — نیزه میزد دیگری بر پیکرش

آنگهان او فرقت شیر ستم — گرد از روی حسینش رو قلم
چو بخشنده نو غنچه از دو دست — بر بوسش غنچه ای سرخ خواست آن رو را آبرو سپس

عزم شد از قطع از روی یمین — تیغ را بگرفت بر دست یسار
گرد لشکر را سپهر تا روده — تیره و گشت زان قوم جفا تا که از روی یارش شد جدا

زخم بسیار رسید از هر طرف — خون فشان شد چشمهٔ خورشید
دید چون برق درآوردستی که ماند — غیر غم یارانش هستی نماند باقی کرد از کارش بحسش

خون بسیاری روان بود از تنش — بر سر بر خاک آمد در بخون
چو بر جانش چو موج بحر خون — پس بگفتا یا اخا ادرکنی — یا بهم روی کجا افتادم بخاک

در زمان شد شاه مانند عقاب — شد سری بالین او در شتاب
از مخالف گشت با شمشیر تیز — تا میان قسم و سوز رستخیز — لشکر کوفی زبیم خود انقطا

جمله بیدادگر و روافضرا — پس شد دین آمد از پیش فرود
جستجوی جسم عباسش نمود — دید افتاده جسم پیکری — واد از ریگ بیابان بستری

چشم دل بر حالت او اشکریز — جسم پاکش قطعه قطعه ریزریز
شاه دین بنشست بر بالین وی — شد از آن حالت بسی غمگین وی — گفت ای ساقی و سقای الست

شرح ایرهٔ یازدهم در ذکر شهادت حضرت علی اصغر

از غم قتل تو پشتم بشکست
بعد قتل نوجوانان رشید — نوبت جان ایشان اصغر رسید

مادرش از تشنگی بی شیر شد — طفل او از زندگانی سیر شد
شاه دین بر دوش سوی رزمگاه — تا کف آبی ستاند از سپاه — حق حق کن او رشن ای ترک

جمیع بانو و دایه و مادر گرسنه — چون بمیدان رفت آن شاه کیا
همچنان قنداق طفلش در کنار — همچو زیری شاه اندر کمان — گرد حلقوم علی حنجرفشان

از کمان آمد حمت پیکان ستم — گشت موجود جهان کوی عدم
خست حلق چو رو با بذری — صیح زرد خنجرش از گردنش — خون فشان شد طاق اولاد

فارس شد حق گشت روی خونجرم — این عدالت را تیغ کرد
تیر زهرآلوده کار تیغ کرد — گوش تا گوش علی اصغر دید — اندرآغوشش پدر پر خون تپید

بر دوش او را بسوی خیمه گاه — گفت ای اهل حریم بی پناه
اصغر شیر از ظلم یزید — آب خون آلوده پیکان چشید — گرد ناب تشنگی بیتاب شد

طفل معصوم عجب سیراب شد — مادر اصغر به سوز و گداز
رفت تا نزد یک سلطان حجاز — دید طفلش را غریق موج خون — سر بسر قنداقه او واژگون

طرز در بر صورت و لفظ الماه — با هزاران شیون و فریاد و آه
کی پناه بیکسان در دو جهان — دی بخشنده رونق اسلام دین — خون حلقوم را از ریز و ریز

انتقام کشتگان بیحد حسین — شاه دین گریان بدین گفتار شد
خادم خونخواهی او گفتار شد — لیک شاه بود دیگر یاری — زمینش را بعد دشمنی

طفل بسیاری بطرف خرمن دون — چشم هر یک در تقاضای لعل
با نگه اطفال حزین برخوان — جان شاه تشنه این غم — چون نبات النعش ...

از پی سلطان دین بر سرزنان — بود حیران و پریشان روزگار
هم مصیبت از نبای کار زار — کرد با اهل حرم خود وداع — گفت من قصدی ندارم ...

شرح شهادت ایرهٔ دوازدهم در ذکر میدان رفتن حضرت سیدالشهدا

شد روان سلطان اقلیم وفا — رو بدشمن سوی میدان بلا — تا از اطفال از دنبال او

ساکنان بر خیمت دل بر حالش — شیون اهل حرم از یک طرف
هر طرف لشکر کین بسته صف — دور شد چون جنید کالای جفا — دل فسرده شاه و گرده دوش

دید او را مرکب او رفتار ماند — در تعجب بازران بیمار ماند
گفت ای توسن توهم روزگار — همتی امن جنابت خیره باد — سر بزیر انداخت اسب بازین

گفت ای آقا نظر کن بر زمین — سنبل موی علیوی گرم شد
حلقه او دام در زنجیر شد — رشته بشد مرا در راه دست — کاندران گردیده حال بی دست

آفتابی باشدم در پیش پا — بنگر ای سلطان اقلیم وفا
چون توان آیا از این مقصد گذشت — کاینچنین ورشش ره مقصود گشت — دست رود بر خیمه یکجا

پا بروی حق نمی باید نهاد — کی توان از جان آسانی گذشت
باشتاب آن دو بر جای گذشت — زان تعلق دارم ای سلطان دین — کادم در پیش و سدی چنین

چون نظر افکند شاه دین بنا — دید غلتد بر اعیان بر خاک
سر بیشتم اسب او بنهاد دست — از برای یاریش آماده دست — صبح اشکش کرده طوفان

ساعتی کلزار دشت کربلا — زحمت آمد شاه را از زورش
شد نکون قرزین کشیده از رکش — گفت ای نور دو چشمانم — وای از بیم موی سرش جانم

آمدی سرچه زنجبان بید رنگ — از قیامم جانب میدان جنگ
گفت چون تو دیدم غداری بیار — نیست غیر از من حسین دیگری — آمدم تا جان کنم قربان تو

در زمیش را سازم جلوه گر — شاه دین گفتار او کرد گوش
کرد سوی خیلها مهرش بهر سپاه — پس بمیدان آن باهنگ جهاد — از پی اتمام حجت بر عبادت

گفت ای سنگدلان بی گل — جد من باشد حبیب ذوالجلال
سرور اسلام یعنی مصطفی — مادرم سیده یا بام مرتضی — برتری دارم بخلق خافقین

نام من بر شهادت شد حسین — گرچه بر زرم شاهان کافرم
حال کاندر این بیابان مضطرم — چون پدرم از سلطان دین — سپرده بر کشورم دم ...

قطره آی

قطرهٔ آبی با لب لعل تو [illegible]
دمبدم شور و نوا کرده بپا
بعد از آن وادی کرببلا
کردم [illegible] عیان [illegible]
زخم بسیار عیان از تنش
لیک خونین از [illegible]
تا فرود آمد ز پشت ذوالجناح
سر بسجده برد شاه ارجمند
تا که شد روز بخواری از قفا
زان شرر [illegible]
[illegible]

بعد از آن بر هر طرف [illegible]
برق [illegible] بر [illegible] شد
دید می آیند قوم بیحیا
لیک از سوز عطش دل [illegible]
غرق خون گردید [illegible]
با جهان [illegible] میدان [illegible]
در میان لشکر [illegible]
لشکر کوفی بهجوم آورشده
[illegible] کرد با خنجر جدا
ای [illegible] چند داری [illegible]
[illegible]

این سخن سلطان دین [illegible]
تیغ بیداد ستم افراشتند
دست زد بر قبضهٔ تیغ [illegible]
چشم سوی خیمگاهش دوخت
[illegible] آفتاب
سرور دین [illegible]
شد [illegible]
قاتل آن حجت داور شده
بر سر نی شد [illegible]
شافع روز جزا [illegible]
[illegible]

بود کز [illegible] در زمان
جانب سلطان دین [illegible]
شد [illegible] لشکر [illegible]
ناله اطفال را [illegible] شنید
آتشی افتاد [illegible]
دشمنان از [illegible] جانب [illegible]
پس تیمم کرد [illegible] نماز
هر یکی با سنگ و چوب و تیر و تیغ
[illegible] زینب [illegible]

طوفان اول

[illegible]

بالب [illegible]
[illegible]
زینب [illegible]
[illegible]
چشمهای [illegible]
[illegible] تیر و تیغ
[illegible] شده
از سه جانب [illegible] تیغ
[illegible] آتش [illegible]
[illegible]

طوفان دوم

[illegible]

نسخه بسم الله الرحمن الرحیم

تجنیسات

[illegible]

چندین

در کربلا چون تن ... [illegible]

افتاد در عقب ... [illegible]

آدم که در آن ... [illegible]

افتاد در ... [illegible]

زخم ستم ... [illegible]

دست طلب ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 460 of 585

[illegible] خواموش محتشم که ازین نظم [illegible] ...

[illegible] خواموش محتشم که ز روی [illegible] آفتاب ...

[illegible] خواموش محتشم که فلک [illegible] ...

[illegible] خواموش محتشم که ز [illegible] ...

تخمیس غزل خود مؤلف که گوید [illegible] است

[illegible]

[illegible]

رباعیات میرزا عباس راضی

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

در عشق تو معروف جهان گردیدم
انگشت نمای مردمان گردیدم
جان دادم و [illegible] زندگانی گردیدم

[illegible]

ای [illegible] حضرت

[illegible]

هو

نسخهٔ دهم کتاب پریشان

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی ألّف بقدرته بین المختلفات وفرّق بحکمته بین المؤتلفات فانزل لذلک الکتب العظام وارسل الرسل الکرام والصلوة والسلام علی نبیّه المؤسس اساس الهدی والیقین والمقنّن قوانین التوحید بالادلة والبراهین وعلی آله واصحابه الذین بهم جمع الله شمل الدین سیّما ابن عمّه ووصیّه الذی به رفعت اعلام الحق والهدایة وخفضت الویة الضلالة والغوایة وبعد

چنین گوید اقل العباد الذی یرجو رحمة الله فی المبدأ والمعاد سرگشتهٔ وادی تحیّر وگم گشتهٔ بیابان تعسّف ابن محمد حسن (محمد یوسف) المهاجر الهروی المتخلص بالریاضی جعل الله مستقبل ایامه خیرا من الماضی وقلع الله اعداءه ومواليه بالسیوف والمواضی که این کتاب پریشان در بیان دوازده مطلب و دو قصیده است

مطلب اول در بیوفائی دنیا قباد بزرگ بی قباد و کیکاوس بی کوس و اسکندر بی لشکر و دارا نادار و ضحاک در زیر خاک شداد بدست جلاد اجل گرفتار و فرعون در دو کون بی مددکار مانده تیوران افراسیاب خونریز باقی نیست و در ایران خسرو و شبدیز بهرام گور بزندان گور جمشید زهر مرگ چشید رستم دم از شجاعت نمیزند و حاتم آن سخاوت دست خالیست بین فاخته را بر زبر قصرها که بر شوکت انشسته کوکو کوکو چنگیزیان خونریز با سهام آتش خیز کاشته شان از خاک لبریز است تیمور غیور مغرور در نشیمن عور سلاطین غور در چنگ مور بی اثر طعمه بنی عباس خالی از حکمرانی اند صفویان همه از پادشاهی صاف نوغروسان جهان خاک در بغل کشیده تازه دامادان بسیاری کفن پوشیده اند بزرگان چند یکتیه گاه ایشان زربفت و دیبا بوده حال خاک بستر شده چه بسیار مهوشان شوخ و شنگ که نسبت رخسار خود بگل ننگ میداشتند بار و مور در خاک

ودو گور تنگ از سنگ یا لنگ دارند پس ودو مشعل از پس آن مضمون در پس کیسه دو اهل دنیا بگه در روزی پیش شب بستند
دنیا تو دل مبند صاحب که میروم بحسرت از این دیر آخر نشست بر سر ایوان جعفری که خراب میشود این قصر زر نگار آخر
این کهنه رباط را که دنیا نامست پس پانصد هزار خانه علت تخته گه وامانده صد جمشید است گورست که تکیه گاه صد بهرام است
ای جان عزیز بیمیری دمی مانده قبل از خود تو تنها بملک جاودانی هجرت فارس که شب عقب سر تو آید خطر راه تو ز امید در ره
عجب دیدم ایام بر آتش قبرستان جمعی در گردش بودند و ساعتی نمی آسودند عقب سر نگاهی دیدم بر یاء حسن تو باشد از پی تماشا نیم
دیدم خلقت بطوری آنها را ربوده که گویا قبرستان را باغستان و محل خوشی گذرانی دانسته نمی کوشش فرا دادم که نطق شان
یکی بدیگری میگفت کاش از اینجا یکی از زنان یا دو گور بهمراه خود ببریم خوشی بکنیم چه خوب و با این از زنان دو گور که یک جم
از مهمان و حور اینجا در ده اند و اگر از این شکارگاه ما را بهره نباشد پس کی وچه هنگام بدام آوریم شگفت دیگه
از اشخاص زیر خاک نمی آورده و بخیال آنها نمیگذشت که در زیر قبه می چندین جوان بیجان و چندین کس بی نفس افتاده
و بسا تازه داماد و نو عروس و سامان جوهر حسن شان بچنگال دیسی صیادان صید اجل شده اند (مطلب دویم در بیوفائی یار)
جوانست بسوی تو که یار تو نیاید بگذر زمحبت که بکار تو نیاید از کس وفا مجو که بعالم وفا نماند بنشین غریب از که یک آشنا نماند
حرمت کناره کرد و رفت از میان زین هر دو دل ببرکه در ایام نماند معدوم شد مروت و منسوخ شده وفا
زین هر دو نام مانده که سیمرغ و کیمیا لمؤلفه وفا نبود بفرزندان آدم بهر یک عاشق باشد دمادم مؤلف با نگاهبان ای جان
رفیق با همدم پیر و جوان بود بترک مال و جان و دنیا یاران مهیا بود و هم با نخندانان وفا داری بجسم و زر نمودم بجاه و سیم ترک سر نمودم
بستم در بروی دشمن و دوست بکردم بیوفائی این تن و دوست دریغ از مجلس حزنی خود را بعقد قسمت انگیزی نمودم ولیکن چو نتیجه شد وفادارم
جانان از رفیقان کس بکار ام (مطلب سیم در صفت عبادت) کار یکه عدم ندامت در او دست بپرهیز کاری و عبادت
آری از کند بنده بندگی کار آفرینند و بکنند از عبادت کی توان اقتدا شد میتوان عیسی روح الله شد بهشت بی بها
توانی خرید او تا تخم میخواهی بمیلک گذرانی در نماز و اوراد و تمجیدات چون بهشت خدا بمفت می ارزد که دریافتن او خیه جوانی
صلوات و استغفار نمائی و مستحق نعمای دنیوی و اخروی پروردگار شوی کاریکه از اقدام آن بهره بری و ضرر نیابی عبادت
روز محشر که جان گداز بود اولین پرسش از نماز بود چون مبنای خلقت جن و انس برای عبادت قال الله تعالی
مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (مطلب چهارم در مهمانی و تعریف آن) شکر بجا آر که مهمان تو
روزی خود میخورد از خوان تو بهترین عادات سفره گستردن و غذا دادن است چون وقتی حضرت ابراهیم خلیل الله از عبد و اجابت
تنزل فرمود با جکس اینطور رحمتی متحقق شده که از برای معبود یگانه خانه بسازد و البته خداوند بنا و مهمانی را ازین عزیزتر و ملکت
طالب میرسند یا ابراهیم چه کرده که کدام گرسنه را طعام داده و کدام برهنه را پوشانیده از کلوخ و سنگ که روی هم چیده افتخار مکن
پس بیجان عزیز تا توانی مهمانی کن و سفره گستران سفره الحکم مجلس مهمانی بفضائل و مناقب و مصائب ائمه اطهار علیهم السلام
یا چند نفری از اهل خیر و کلیمین حضور داشته باشند زیرا در اینجا بس چیزی از خارج داخل دنیا و آخرت موجود است و غذا منتشر دارد
نظم چو بر سان نعیم از تو ضیافت عنبت افزاید مهمان ناگشائی در خداوند بر تو بگشاید خصوص اهل علم و تحقیق روزی خود میخورد که
در این عالم است واسطه خوشی ما است منفعت کرم داشتن (مطلب پنجم در مهمانی و تکذیب آن) میهمان
قوت روح است ولی بسیر نفس غذا میاز دو اگر آید و بیرون نرود ایجان برادر مجلسی که در لهو و لعب گذرد و مخارج آن
بعکس نتیجه میدهد و طعامی که بی نماز و کذاب و ظالم بخورد نزد خدا از تو شکایت برد عوض آنکه بجائی طعام بخوران و کذاب شرمی

چنانچه و نیاز را قوی بسیاری که مدارای نفس سادات کن که حضرت خیرالبشر فرموده اَلصّالِحُونَ لِلّٰهِ وَالطّالِحُونَ لی پذیرائی از کسی بشود
که ممنون احسان شود نه بی‌حسابی مثل طعام که گاهی سوخته خوانند و گاهی پخته دانند شور باد شورکان کند ... از آمدن راه دور کند اره
قالَ رَسولُ الله ص اَکرِمُوا اَولادی وَحَسِّنوا آدابی در ثواب اعانت فقراء سادات این بس که آقای حجة الاسلام
حاجی میرزا حسن شیرازی اعلی الله مقامه فرموده اعانةُ السّاداتِ افضلُ الطّاعات (مطلب ششم در صفت سخاوت)
تا نه‌ای پای اگر خواهی تو را آرزو در دل و حرمت در محل ماند بذل ابش شرف مرد بجود است و کرامت بسجود هر که این هر دو ندارد
عدمش به ز وجود واضح است جاودت من و تو از حضور قلب نیست و قرب ما هم نزد خدا بیش از حجب نیست بجا امید خویش را نبد
دائم و از همت خود را پاینده خواهیم پس آنچه را خدا اعطا کرده از نقد تو سرافراز کرده [illegible] را انعام کن خود را نیکنام کن آنچه بخشی
می ماند ذخیره عقبی بل دنیاست خوش گفت آنکه گفت بخشش ز تو و مایه بخشش ز خداوند گر ابر شوی دست تو در کیسه دریاست
(مطلب هفتم در صفت عدالت) هر پادشاه در عالم عدالت شرط است زیرا پادشاه را تا عدالت نباشد دوامی
سلطنتش نیست و عدالت را تا عدالت پیشه نباشد اعتباری به مرکز معیشتش نخواهد بود شهری که باز نانش بعدالت رفتار نکند دائم
او بجا نه آلوده است و بهره از مال و جان خود ندارد چه رسد بحاکم و پادشاهی که عدالت نداشته باشد البته ملک برای او پاینده نخواهد شد
و مورد مؤاخذه آخرت هم خواهد گردید نظم گر دوام سلطنت خواهی و جان در عدالت کوش ای شه جوان چون رعیت
طالب عدل است و داد نی که شاهنشه باشد از نسل قباد ای بسا شاهان که از ظلم و فساد تخت و تاج و دودمان شان شد بباد
ای بسا دیدم رعیت زادگان حکمران بوده به شهزادگان در رعیت جان فدا بسیار داشت زانکه از آزار مردم عار داشت
بسکه عادل بود شاه نوشیروان زان نبی آمد به عهدش در جهان در عدالت رحمت حق نازل است ورنه تا بیت خدا صد منزل است
از عدالت بیستون شد پارسا در ستم نومید از خلق و خدا (مطلب هشتم نکات متفرقه است) (در غفلت)
غافل مشو که مرکب مردان مرد را در سنگلاخ بادیه پیها بریده‌اند (در نومیدی) نومید هم مباش که رندان می پرست ناگه بیک خروش
بمطلب رسیده‌اند چون در نا امیدی بسی امید است پایان شب سیه سفید است (در صفت شراب) آنچه در راه سقف منقور است
یکی آن درد شراب انگور است می حرام است ولی از خوردانه بهتر است ترک چیزی کن که عیب بی هزاران [illegible] می که بدنام کند اهل خرد را
غلط است بلکه می خوشود از مردم نادان بدنام باده را حرمت بسیار در افتادن زانکه در مذهب حرمت است بسیار او [illegible] خود آنقدر خور
بسر جام و سبو نشوی نی انقدر که مست شوی یا فرو شوی بیگانگی مجلس بیگانگان مجو یار از هم پیاله هم خویش نشوند (در صفت شتر)
اول ز خدا و خلق بیگانه شدن آنگه پیاده دست پیاله‌ای کن [illegible] که قطره قطره چکیده است از دل انگور [illegible] دلکم [illegible]
کی کرد نه او (در محبت) سر نیست بسر سرم همه خار محبت است هر یک بجا شکفته و از سر بر آمده دل افتاده [illegible] گاه و بیگاه یار [illegible]
دل در بلد (در احسان) احسان بمزدی نیست امید وافی نیکی بکسی کن که بکار تو نیاید (اعتقاد) در آتش عشق [illegible] نام که نه مهر [illegible]
[illegible] عرق انفعال نیست آید و دست بجنت جبیادت بکنم [illegible] کرم کن ز خیشی ز خجالت بخشم
من بکنم و تو هم نجات که کنی پس فرق میان من و تو چیست بگو (یکرنگی و دو رنگی) یکرنگ تر ز بیضه ندیدم در این جهان چون [illegible]
در دیده آتشم دو رنگ بود [illegible] (دروغ) [illegible]
(بیگانه) [illegible] (در صفت [illegible]) [illegible]
[illegible]
[illegible] هر که با این قوم گردد آشنا میشود بیگانه از خلق و خدا

نسخهٔ ۱۰

پریشان

مطلب [illegible]

[illegible]

خطاب [illegible]

[illegible]

تمت الکتاب

نسخهٔ ۱۱

بسم الله الرحمن الرحیم (کتاب اوضاع البلاد) و به نستعین

[illegible]

داخل [illegible] کثافت آب [illegible] تعفن [illegible] [illegible] قبور [illegible]

[illegible] بحث [illegible] [illegible] عام [illegible]

داران [illegible] [illegible] [illegible] و اماکن را

[illegible] مردم [illegible] بازار [illegible] مردم [illegible] مردم [illegible]

[illegible] (۱۲) [illegible] [illegible]

آستان رضوی [illegible] دویم [illegible] سوم [illegible] (دار الخلافه طهران)

[illegible] معاشرت فرنگیان [illegible]

[illegible] دویم [illegible] سوم قماربازی شبهای ماه مبارک رمضان که هنگام عبادت است

چهارم [illegible] پنجم [illegible] فرنگیان مقیم طهران [illegible] قابل تجلیات [illegible]

[illegible] دویم [illegible] سوم [illegible] مهربان بودن [illegible]

دار التفاده انگلستان [illegible] طهران [illegible] شرح اوضاع ممالک ایران [illegible]

[illegible] دیوان [illegible] ظلم و ستم می کنند [illegible] اموال [illegible]

[illegible] شراب [illegible] است [illegible] (بخارا) شهر [illegible]

[illegible] آب [illegible] می شود [illegible]

[illegible] (سمرقند) [illegible]

[illegible] بسیار خوب است در تاشکند [illegible] (اروپا) پاریس عروس شهرهای [illegible]

[illegible] (اکسپوزیسیون) [illegible]

[illegible] شرح حال خورشید و ماه و کواکب و حیوانات بری و بحری را می نماید (مارسیل) بندر معتبر فرانسه [illegible]

[illegible] هشت طبقه [illegible]

[illegible] (لندن) شهر پایتخت انگلیس [illegible]

[illegible] آب [illegible] است [illegible]

[illegible] است (برلن) شهر پایتخت آلمان [illegible]

[illegible] ۱۸۷۱ و ۷۲

[illegible] فرانسه و آلمان اتفاق افتاد [illegible]

[illegible] علم [illegible] موزه خانه [illegible]

[illegible] (وین) پایتخت [illegible]

[illegible] موزه خانه و حمام [illegible]

[illegible] (بوکارست) پایتخت [illegible]

[illegible] (آتن) پایتخت یونان [illegible]

[illegible] (سیاحت اول) اوضاع [illegible]

[illegible] (سیاحت دوم) [illegible]

تمت الکتاب

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 467 of 585

من تأییدات الملک المنان سلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان السلطان مظفر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه و دولته فی جوار و عهد الاعظم

جناب محمد یوسف بن محمد خان هروی المتخلص به ریاضی مؤلف کتاب بحر الفوائد و تاریخ ... هرات

تصویر مؤلف

و ساکن ... مشهد مقدس محل اقامت

نسخهٔ دیوان ریاضی ... حروف کلیات ... کتاب بحر الفوائد ... تصنیف ... شده است

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خداوند جان آفرین / سزاوار دو فر مهر و کین
رساننده رزق ماهی و مور / کریم و رحیم و عزیز و غفور
که کثرت شد از وحدتش آشکار / کنم حمد آن ایزد کردگار
بمحشر شفیع همه عاصیان / سر و خاتم جمله پیغمبران
برادر خود کرده پیغمبری / محمد که واهش خدا برتری
که با حضرتش بود مانند برش / وز آن پس بصحابه نام آورش
ولی خدا صاحب ذوالفقار / خصوصاً آن شه شاه عزو وقار
برازنده داماد خیر البشر / امیر عرب حیدر نامور
که بی حب او نیست ایمان درست / عزیز خدا و وصی رسول
گل گلشن خاصه کبریا / بعصمت و آفتاب حیا
غلام درش جبرئیل امین / کنیزش بحور خدا برین
یکی را حسن نام و دیگر حسین / جهان را خود بود و فرزندین
که جز مهرشان نیست اندر دلم / دگر عابد و باقر پیشوا
برازنده معرفت مشربش / دل و دست شاهی ارزندگیش

خداوند مخلوق اعلی و دون / کنون از ره دوستی گردون
خبیر و علیم از همه کائنات / با ترس بود بر حیات و ممات
پس از حمد پروردگار حمید / کنم نعت احمد رسول مجید
چراغ هدی شمس از دو برین / دو عالم گلستان ز آئین او
زجود وجودش شده بر قرار / ستو و کرشمی لیل و نهار
درود و تحیات بیحد و مر / زمانه بود بر وجودشان سپر
محیط سخا و جهان کرم / که عالم بود از وجودش عدم
علی شیر حق صفدر اتقیا / بدانستی بی ریب معجز نما
دگر زوجه سرور انبیا / که دخت نبی بود و خیرالنسا
ز نورش کواکب طالع سپهر / درخشان و تابنده از ماه و مهر
همانا که جسم و جانند بود / برادر ز حیدر دو فرزند بود
دو قطب سپهر و آسمان و زمین / اول مظهر حق دویم شاه دین
یکی صادق آل احمد بود / که خود عالم علم سر بود
بموسی کاظم شفیع جزا / که باشد با اسلامیان رهنما

[illegible]

جهان هر کجا و نهان از نظر | بر او آشکارا همه خیر و شر | شهنشاه و سالار و میر امم | فلک بهر تعظیم او گشته خم
همه نور عین و همه تاج سر | بجو روی او یک شمس و قمر | از این چارده گوهر آبدار | که شد آستان گوهرین برقرار
بر انگیس و رشک ناگزیر | حقیقم علی آثار بس البصیر | سلام علی نور اربع عشر | هم زینة تحقیق قمر البشر
و دین جهیم تطین القلوب | و توسل بهم فی نجاة الذنوب | بهم قد تجلی کل من قد تحجب | و لیس لنا غیرهم فرجی
بوزدن فلاح و نجح گمی بعزم | اوزدن نوای آزی تا بزم | دده بی لده صورتس ... | چه بره نه انکار گوره ولی
چلوه کی جزات ... | پیغمبر شاه ابیم آنی | پرده سکی پرپاوات ایچوبا | نوروشی آنی ده فسونه بیلیا
ابی چو ذ بیشی و ماندی | که آدم کی اوده و فرزندی | بی این انگلنه جشیری فورتین | ایکیو این چپ توفارگو چین
دقوم بیدی نخستم دگر | که نام این چارده گشته‌تر | به تو وزرکه نجوم بارشو | که پنز نوازه خوبیه ارشو
چهی چارده نفس کی نازنی | نه از سراغی برده کی رحی | رسول خدا را ده اشم برا | بعز بان صدیقه تا جها
نگو تا غیر از دوازده امام | نما یم دگر بیکس والسلام | آنده تی نعمت کن ز برنج | که به تیرم پی تا خوجه
چو چی گنبی ته به نذبته بزار | گر حب آن چارده شهره | محبت نور زم بجای دگر | بغیر حسین چارده تا جور
همانا بر این نکته خوش بسته دل | وزان نیست نزد یزدان خجل | که در این رباط قدیمی بنا | زخوب و بد جمله تا سوی
نداز ندایه گاهی بخاک | گرد که چارده نور پاک | باید زکیر سیاه و سپید | تو تا بچو رسته با صد امید
بر این چارده نور گردون مدار | که باشند از هر غمی رستگار | خوشا حال آنان که در بندگی | از ایشان ندارند شرمندگی
همانا سخن بس در این گفتگو | خبر گر ز تاریخ داری بگو | که در تحت این گنبد آبنوس | چه شد قصه جنگ ژاپون و روس

چون وقایع شرق اقصی و محاربه بین دولتین روس و ژاپون از اهم مسائل و اعظم وقایع روی زمین است و اکثر ارباب سیاسی را متحیر ساخته و هر فتی را در بحر تفکر انداخته از راه حقیقت اکنون جالب نظر دقت عموم عالمیان است و بوهم و قیاس نتوان تصور نمود دولت مقتدره روس که کوس لمن الملکی در آفاق میزد و برق اقتدارش هر کشوری از صفحه خاک افروخته بر و بحر عالم را در کف سلطنت خود داشته گوی سبقت بعلو همت از همگنان ربوده بود و هر یک از دول و ملل عالم با ظهار اتحاد و اتفاق همراهی آن دولت بهیه فخر و مباهات میکردند و نطق و رای سلطان عظیم الشان ملت روس را مصدر توجه و محل تشرف امور کلیه قوانین و تسلیم جمیع سلاطین با عز و تمکین میدانستند و هیچیک از دول عظام و ملوک سپهر احتشام اتحاد و قطعا گیتی در تکالیف و پیام اعلیحضرت امپراطور اعظم فرو گذاشت ننموده با نجام و اطاعت حاضر و باخلوص نیت ناظر حرکات و طالب رضامندی قیصر و ملت روس بودند چه شد که در عرض مدت یکصد و هشتاد و پنج روز محاربه طولانی شرق اقصی با دولت جوانبخت ژاپون هیچیک از میادین خشکی یا ساحت دریا شاهد فتح را بطوریکه باید و شاید در آغوش نکشید و متحیران واقعی و دشمنان حقیقی او از قبیل دولتین انگلیس و امریک و دیگران که سالها انتظار ضعف حال و انقلاب احوال دولت و ملت روس را داشتند فوراً تخم شرارت بدانه کشور نشاندند تا بانواع وسائل و اقدامات مختلفه سطوت و قدرت و شوکت آن ملت و دولت از میان بر داشتند و یاری و همراهی بخصم او کرده پس از حصول مقصود زبان طعن گشاده بنای عوام فریبی نهادند

ودست

دوست تطاول و پای تخطی از حد خود کذرانیده بیرق عداوت و غیبت افرخشند و سلطان مالک رقاب روس را از نزدیک و دور بدین مضمون مخاطب ساختند — این بود بلندی کلاهت ؟ شمشیر کشیدن سپاهت ؟ جولان زدن سمندت این بود ؟ بیجان شدن کمندت این بود ؟ ، اما دولت قوی پنجهٔ روس که امروزه چون چهار پنج سال از بیان آتش گرفته تنگنائی پیش آمده کار در فشار رفت پر لجاجت خود دارد که چرا بطرف دشمن در خرابی آن اقدام کرده اند لذا چنان سرگرم و مشغول اصلاح امور سلطنت و ملت خود برای انجام روزگار و شکسته بندی مآل کارزارات که ابداً اعتنائی بکردار و گفتار غیری ندارد و فعلاً صرف نظر از حرکات خصم ظاهری و باطنی نموده بنظم داخلهٔ مملکت پرداخته و صبر و سکوت و شکیبائی را پیشهٔ خود ساخته ، ولی خورده بینان و آل اندیشان رجال سیاسی روس در این موقع گیرودار و ایام فتنه بار که دوران حوادث محلیه و سرحدیهٔ ایشان بود بنکات دقیقه پی برده فرق بین دوست و دشمن گذاشتند و دانستند صاحب کار و نواقص گیر و دار آن ملت و دولت اند چه بکدام مثلاً دولت انگلیس و سایر دول مدعی خود را که خشنودی در ضعف حال و زوال دولت روس داشته و دارند محاسب قرار داده میگویند — ما بودیم که از ساحت مغرب بکشور مشرق لشکر بحساب بردیم و این مدت مدید را بندی سد بودیم مقابل حملات شدیدهٔ دشمن جنگدیدهٔ جسور و مغرور غیور شدیم و کشیر زمین مجهول المالک کوره یا منچوریا را بابا بدستی از کف ندادیم و هیچ نقطه را بخصم واگذار نشدیم تا چندین جوان از عساکر جانبین بچون غلطان و در آتش توپ و تفنگ بریان در خاک بیابان افتادند ، اگر ژاپونیان بصلح کامیاب شدند روسیان نیز در آن محاربه برشادت داد مردانگی دادند و تا آخر کار بمقابل دشمن ایستادند و قضا خود را در قوت و قدرت و استطاعت و استعداد در صفحهٔ روزگار بیادگار نهادند ، چه اگر دولتی دیگری مثل انگلیس یا غیر آن دو چار این خور مهلکه میشد که دشمن مستعد عالی با همه نوع استعداد لشکری و بحری و مساعدت کشوری در عرصهٔ جوار مملکت خود با واعلان جنگ میداد مرد میدان محاربه دو ساعت نبود چه جای آنکه یک کرور قشون بکشتن دهد ! و یک کرور بر مرکز جنگ تا مدت دو سال نگهداری نماید ! و دو کرور بر سر حدات و بلاد متعدده تحت اسلحه حاضر داشته باشد ! علاوه بر آن در عموم ملت و تمام مملکت داخله و خارجه او شورش و طغیان بر ضد رای و خلاف مقصود آن دولت روی دهد ، پس دولت بهیهٔ روس با این همه صدمات و خسارات واقعاً روئین تن بوده که خم بر ابروی خویش نیاورده و هنوز امیدوار استقلال سلطنت و اقتدار دولت و ملت خود میباشد ، اگرچه تا چندین سال بآن مقام و مرتبهٔ اولی نخواهد رسید باز هم روحیهٔ بزرگی و حشمت را از دست نداده کما فی السابق اظهار حیات مینماید و این صدمهای بری و بحری را که در حقیقت هر کدام باعث اضمحلال یک دولت مقتدری است در قوهٔ تحمل دولت روس بود و لا غیر ! و صد من استخوان باید که صد من بار بردارد ، آری شتر مست کشد بار گران را ، ای دوست ظاهری ملل و دول عالم و ای دشمن باطنی ملک و مال بنی آدم ! خود انتشار داده و قائل که روسیان را قصد تصرف بلاد اسلامیان بود و از آن جهت گرفتار انقلابات و دو چار زحمات مشکله شده اند و حال آنکه مطمح نظر در این مقوله نبوده و نیست باوصف این حال اگر راست بگوئی ببین حال این است که تو هم از چنین روزی اندیشه کن ، اکنون که ملاحظهٔ روزگار از خیال کشوری عقب انداخته توجه گاه بکویت ملک عثمانی و گاهی بجزیرهٔ کریت میسازی و زیر نسبهٔ مسقط و بنادر بهانه میسازی خلیج فارس را بابنادر و عمان و مستان بعلاوهٔ بلوچستان

کمیون بکابل بنویسی الحقیقه تا شکستی یابد بسر انگمودی با فرقه عادت اتحاد الشوری | کمی کارشی کمن ترکتاز | سجد کلیب کمن یا ودا تو

نشاید کنون با اسلام دست | که حاصل نیابی بغیر از شکست | خداوند یار است بر مسلمین | بود صاحب ملک و فرمان دین

پسندار گر خسرو آید بجنگ | تو را کشور مسلمین بیدرنگ | و یا محو گردی از راه آب | بفتح بشار در شوی کامیاب

چو اسلام را یاری داور است | هم بحر و لشکر کار فرماست | بنیروی یزدان و امداد بخت | توانا بر آید جیلو کار سخت

قوی دشمنی آیدت از کنار | چو رستم که بر قصد اسفندیار | شاه بر تیغ از رزم و میدان بیچ | نه آزرده گردد ز پیکان تو

نترسد ز شمشیر و توپ و تفنگ | چو افغان بجوید بسر بی درنگ | بجنبت خورد تیر خسندگی | که ترک جهان کوی و زندگی

شود منقلب حالت لشکرت | فتد رخنه بر ساحت کشورت | زخشکی گریزان شوی سوی آب | چو از جیش ایران که افراسیاب

بدریا شود روزگارت سیاه | بجنگ نیابی بجای پناه | جهازات جنگیت را سر بسر | کند توپ بیدود زیر و زبر

نه تبت نه کابل نه دریا کنار | نه خاک چین کو زرنگ قند هار | بضبط تو آید چو آگاهی بجنه | که تکبیر جهادی با قلیم سند

نه بر کشور هیرو ز و کویت | نه در سفد و نیا و ملک کریت | نفوذ تو یکباره گیرد مقام | بر و لشکر دیگر بکن و السلام

ز اسلامیان دیده شد بارها | که گردند چون تیر آهی رها | کند فلک دست و سیحت | بجیش مخالف در آمد شکست

همان تیر آه است اندر کمان | که ژاپون جهان غالب آید بیکجا | چه خوش گفت فردوسی نیکمرد | که سردار توران برون نبرد

عیسیان دیده چون نیزه و تیر خدنگ | ز حیرت در آرژاد ... | بپرسید کاین نیزه جان ... | از ان که باشد در این بزم ...

بگفتند کاین ناوک رستم است | چو او نامداری بعالم کم است | چو بشنید توراني بد سگال | بگفتا عجب دارم از پور زال

که بهوش خود سنان داده جا | بدان خصم را آورد زیر پای | یکی گفت ای نامدار دلیر | تو رستم مخوانش بگو شرزه شیر

گر این تیر از ترکش رستمست | نه بر مرده بر زنده باید گریست | الحقه مکالمات روس و انگلیس و سایر دول خارجه بر رقابت

یکدیگر را معقول زیاد است که مؤلف احتیاجی بشرح آن ندارد چون کلیه مقصود بیان حالات و شرح احوالات دو دولتین روسیه و ژاپون بود که باید ملت عزیز اسلام و هموطنان محترم والا مقام بخوبی از تفاصیل و بنیاد کار و پیش آمد کار ماضیه و زمان آتیه آن دو حریف مردانه مسبوق و مستحضر شوند و بدانند از چه راهی اژدهای مغرب رخ بجانب کشور سلطان مشرق نهاد و آن شیر شرقی چه طور پنجهٔ دلیرانه در دفع دشمن غربی گشاد و باید دانست در این مقدمه از اعیان ملت و رجال دولت پادشاه روس چه حرکتی بر خلاف تدبیر سر زد و لشکر سواره صف شکن و پیاده کاف چیتی ژاپون چه تعلیم و دستوری از شاه دور بود که بهر طرف رخ نهادند و بهر میدان بازو گشادند چنان ثابت ایستادند و بهر یک داد مردانگی دادند تا عالمیان از غضور کردار طرفین دچار حیرت افتادند و اغلب مات ماندند لذا این بندهٔ درگاه الٰه محمد یوسف هروی المتخلص بریاضی که بعضی فنون لشکری و قوانین کشوری داخله و خارجه را تحصیل نموده برای خدمت ملت نوع خود بتالیف حال و بیان تواریخ دولتین روس و ژاپون پرداخته از روی صحت و دقت وقایع شرق اقصی و تفصیل محاربه طولانی و حادثات و فتوحات دولتین روس و ژاپون را مشروح بر دوازده فصل و دو لشکر با مطابقت و ملاحظه مزاج گوئی احدی بر رشته تحریر کشید که ابنای وطن و ملت پرستان عثمانی و ایران و افغانستان را یادگار باشد **(فصل اول)** در بیان حال ملت ژاپون است که دارای دوازده صفت و دو خصلت پسندیده اند صفت اول آنکه خیر خواهی بیکدیگر است که در غیاب و حضور همیشه مایل بتجرد و پیشرفت مقاصد هم میباشند صفت دوم ترک نفاق با هم و اتفاق کامل دارند صفت سوم اتحاد و افراد آن ملت را

مآل اندیشی منظور است (۴) بوالهوسی را عیب میدانند (۵) نخوت و تکبر را کنار گذارده‌اند (۶) حمیت و غیرت را پیشه کرده‌اند (۷) عموماً سلطان کشور خود را واجب الاطاعه و نافذ الحکم طالبند و بر خلاف رای دولت متبوعهٔ خود قدمی نمیگذارند (۸) که زنان آنجا بعصمت و قناعت است (۹) راحت طلب نیستند (۱۰) بر شهادت و شجاعت ممتازند (۱۱) بغیر ملت و خارج مذهب خود مربوط نمیشوند (۱۲) بیکار ماندن و بیعار بودن را خلاف انسانیت دانسته همواره بکار خیر ملت و شغل آبادی مملکت خود مشغولند نخستین خصلت آنها مردمداری و مروت و رحم و انصاف و مهربانی در حق یکدیگر است که با فلاس و پریشانی نوع و صدمه هم‌کیشان خود ابداً راضی نمیشوند و با اتلاف مال و جان برادران دینی رای میدهند و بغم و شادی یکدیگر شریکند خصلت ثانی تبعیت صغار بر کبار و اطاعت رعیت به بزرگان ملت و رجال دولت و منظور حرمت و امداد و انجام رای رؤسای روحانی و جسمانی آن طایفه است بدیهی است هر ملتی که دارای این همه صفات حمیده و خصال پسندیده باشد در اندک زمانی می‌تواند رایت اقتدار و لوای افتخاری در تمام نقاط عالم بهتر از ژاپونیان برافرازد و شوکت و قدرت ملت و دولت خود را در روزگار علم سازد و از راستی و صفا خود را محترم و پشت خصم را خم نماید خصوص ملت و دولت کافه اسلامیان که رؤساء سلاطین و خلفاء هر عهد و اوان را هر یک تایید مخصوص در فتح و نصرت از جانب الهی است بمفاد کریمهٔ وَاللهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ پس این خصال و صفات ژاپونیان قابل توجه عموم اسلامیانست که باید هر یک فرداً فرداً دارا شوند و پیش نهاد خود قرار دهند چون خداوند درباره بندگان مسلم خود میفرماید وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ

فصل دوم در بیان جغرافیای مملکتی ژاپون تمام مملکت ژاپون عبارت از جزایر متعدده است که قریب به سه هزار و هشتصد قطعه میرسد بر سه شکل قوسی مجوف تشکیل یافته که حدود آن از طرف شمال شرقی بجزیره کره و تنها از وسط جزایر هشتم بالا که از اهم جزایر (نیزو) محسوب است و اغلب آنها قابل و گنجایش رسم در نقشه جغرافیا نبوده و نیستند اسامی و جمعیت هر یک منحصر بالطوع خود ژاپونیان است لاغیر مشهورتر و بزرگترین جزایر آن اول جزیره (نیزو) که ۷۷۸۰۰ کیلومتر مربع و (نیهوند) نیز که ۲۲۳۱۰ کیلومتر مربع است دوم جزیرهٔ آن کشور محسوب میشود (سوم) جزیرهٔ نیقون ۱۱۳۱۰۰ کیلومتر مربع چهارم جزیره (سیکوک) ۱۷۷۰۰ کیلومتر مربع پنجم جزیره (کیوسیو) ۳۵۵۰۰ کیلومتر مربع (۶) در جنوب غربی آن مملکت جزایر سیل و ریوکیو و جزیره فرموز ۳۸۸۰۰ کیلومتر مربع است و مساحت تمام خاک کشور سابقهٔ ژاپون ۴۱۷۴۱۲ کیلومتر مربع است که بسیاری نقاط آن از اثر سرمای قطب سرد و بعضی اماکنش از تابش خورشید بحرارت و برخی باعتدال نزدیک است بارندگی زیاد و باد و هوا سخت دارد اغلب نقاط آن زمستان و تابستان می‌شود و بقسمی که قرص خورشید تا دو هفته از ابر و غبار پوشیده است و در ممالک جنوبی ژاپون سکنه بیشتر میباشند چنانچه موافق حساب در هر کیلومتر ۱۱۳ نفر زندگانی می‌کنند و قیمت اراضی و املاک در آن ممالک خیلی گرانست و تمام آن مملکت به ۷۲ ایالت منقسم و شهر (توکیو) پای تخت آن دولت است که یک ملیون و ۳۳۳ هزار و ۲۵۶ نفر سکنه دارد و دیگر شهر کیوتو پای تخت سابق ژاپون است دارای ۳۳۲۲۴۰ نفر جمعیت بعد از آن (ناکاساکی) که سکنهٔ آن ۷۳۵۵۰ نفرند و شهر (کوبه) ۱۹۴۵۹۸ نفر (یوکوهاما) ۱۸۸ هزار و پانصد نفر جمعیت است و شهر (اوساکا) ۲۵۳۵۰۰ نفر دارا است و (کانازاوا) ۸۲۳۳۰ نفر و شهر (هیروشیما) ۱۳۹۲۲ نفر و شهر (طابان) ۲۵۰۰۰ نفر بوده‌اند و حال در ازدیادند و (ناسوری) دو کرور جمعیت و چند شهر

دیگر

دیگر مثل (خاکوداده) و (نی ایگادا) و (ساکنین) و (سیموسیکی) و ۹۰ شهر دیگر که هر کدام از ۳۰ هزار الی صد هزار جمعیت سکنه آنجاست   قاموس جغرافیه ژاپون تاریخ انیپون وقت چین همان دریای معروف چین است   جزایر جمیعه ژاپون (یزو) و (نیپون) و (سیقوک) و دیگر جزایری که ذکر شد و نیز جزیره بزرگ فرموز که در ۱۳۱۲ هجری از جزو جمیع چین عنفاً موضوع شده و داخل متصرفات و قلمرو ژاپون است که کلیه مساحات مملکت ژاپون با جزیره فرموز قبل از وقوع جنگ با روس تقریباً چهارصد و چهل هزار کیلومتر مربع مساحت داشت (شرح شواطی داخله ژاپون) ۲۷ هزار کیلومتر مربع است که ۱۵ هزار کیلومتر آن در چهار جزایر وسطی کبری محسوب است و سایر شواطی منقطعه برای امور تجارتیه و خلیج های متعدده و جاهای عمیق بسیار دارد و نهرهای آنجا نظر بتنگی اراضی و کوهسار چندان طولی ندارد مگر انهار سیناتو و جافا در جزایر هند که طول آب ششصد و پنجاه کیلومتر مربع میرسد و در نهر (توبجاق) طول آب ۳۰۰ کیلومتر میشود (شرح جبال ممالک ژاپون)

کوهسار کشور ژاپون زیاد و اغلب آتش فشان و بیحاصل و اراضی سنگستان لم یزرع بدامنه هر یک از آن جبال تا چندین مسافت است و علاوه بر آن کوه های آتش فشان که چندان مرتفع نیست جبالی هم دیگر دارا است که بعضی با ارتفاع ۳۰۰۰ متر و دائماً برف در آنجا موجود است و مشهورترین جبال ژاپون جبال ثلاثه (فوزیاما) (سیروباما) (ایتازیاما) و چند قلل دیگر و حرارت تابستان در آن کشور به بیست و هشت درجه میرسد

فصل دوم در بیان اوضاع مملکتی ژاپون

نخستین بندری که در سر راه مسافرین آسیا و اروپا از آن دولت است (ناکاساکی) مینامند و بعد نقاط جزایر (کیوسیو) (سیکوکف دیزو و جزیره (نیفون) و نقاط و بنادر متعدده و خوش آب و هوا با چند شهر که همه با صفا و سبز و خرم و رشک گلستان ارم است و اراضی لم یزرع ندارند و انواع گلهای خودروی طلائی و سفید و بنفش و زرد در فصل بهار بی معطر پسندیده و گیاه فراوان در آن جزایر و بنادر است مخصوص در فصل بهار که اگر شیراز بود و سعدی علیه الرحمه میگفت   خوشا تفرج نوروز خاصه در ژاپون   که بیخبر کند دل مرد مسافر از وطنش   و اگر کابل بود هر آینه عرفا میگفتند گل ژاپون باده در شیراز رنگین میشود   زلف دلبران کمر در هند پر چین میشود   القصه ممالک و جزایر ژاپون از حیث آب و هوا و فواید ارضی و ثمر مرغوب و ممتاز است و در سواحل و جنب بلاد و جزایر آن آب دریا اغلب اوقات ساکن و صاف و امواج و تلاطم و طوفان شدید کمتر اتفاق افتد و زمین لرزه در بسیاری از جبال و ایام از کثرت کوه های آتش فشان روی داده و میدهد که اهالی همه از آن بیم خانه های کوتاه و ساده دارند   چون در ۱۸۹۱ مسیحی قریب هفتصد دفعه زلزله رخ داده و در یکی از زلازل عظیمه شهر (اساکو) بالتمام خراب شد که تجاوز از ده کرور جمعیت سکنه و غیره در آن واقعه تلف گردید و چند نقطه دیگر هم ویران شده و شرح مفصلی   و نیز در ۱۸۸۶ رصدخانه بشهر توکیو ساختند که ۲۰ هزار نفر سکنه داشت و در ۱۸۹۴ بواسطه زلزله دریائی شهر (یوبنه) آن رصدخانه توکیو خراب شد   لذا منازل اکثر آنجا را دیواری از گل در اطراف نیست مگر اعیان که از مقوا یا تخته نازک الاچیقی ساخته محیط خود قرار داده اند هر وقت بخواهند تا کرده یا بر میدارند و دیوار اطاقهای عموم از کاغذ و پارچه های مخصوص دیگر بنا شده   اسباب تجملی که در آسیا و اروپا متداول است ندارند و فرش آنها حصیر بعضی پارچه های ولایتی است و خانه های فقرا در آن مملکت اغلب از نی و اشیاء مصنوعی ساخته میشود اما در بعضی نقاط بنیاد بنیانهای سنگی بطوری بکار میبرند که در موقع زلزله با سهولت تمام متحرک هر جانب است   و اطراف منازل و اطاقها را بگلهای رنگارنگ زینت میدهند   و زراعت آن مملکت بقوه انسانیت چون گاو و اسب و اشتر و گوسفند و

که شرح آنرا مؤلف در کتاب عجایب الوقایع مفصل بیان داده

حیوانات

حیوانات اهلی هم نیز بسیار است اسمجان شیر و پلنگ ندیده اند و اینها بجهت آب دریا تاکنون بان مملکت راه نیافته اند
اما گرگ و روباه و خرس و امثال آنها هست و نیز خوک و خرگوش و مرال و آهو و گوزن و سمور و سنجاب دارد
که اینها بواسطه اتصال الی چین بهم رسیده و جبال مرتفع و جنگل زیاد است که از اراضی مزروعی و مراتع حاصل خیز
اندک قطعه قسمت هر یک از دهقانان میشود باجهت مجبورند بجهت شخص خود آباد و مزروع دارند و زراعت چای و
انواع سبزیجات عمل می آورند که در سایر جاها نیست. اما هر کسی باندازه قسمت از زمین شخصی باید زراعت نماید نه هر کس ده
جریب زمین دارد تماما را باید داخل زمرهای بکار برده و محصول حاصل از دیگران غلا خریداری نماید و این
باعث قحط و غلا شود مرغان ممالک ژاپون ۳۶۰ صنف و تشکیل باشکال مختلف اند خصوص بلبلهای خواننده
که شرح آنان لزومی ندارد ۴ گربه های دم کوتاه بجوش خط و خال در سایر زیاد است برعکس گربه های آنجا وحشی
که شبانه مثل دزدان از بام و در بمنازل شاه و گدا در رو و ضرر زیادی میکنند و طیور و اطفال کوچک را
میخورند و دو شک و پرده های شال و زربفت را ملوث میکنند و گربه اهلی صاحب خانه را مجروح نموده خواب را از چشم
ربوده از راهی که آمده اند میروند و چاره همین مطلب نشود در وسط آسیاب شده (فصل متوسم) در بیان تعداد
نفوس و طریقه ملت ژاپون نفوس کلیه ملت ژاپون قبل از ضبط کوریا و تصرفات حالیه منچوریا
نود و هفت کرور و سیصد و بیست و چند هزار نفر موافق تعداد رسمی دولت متبوعه خود بوده اند و آنها منقسم بدو طایفه
اول طایفه (اینو) که جنگلی وحشی ژولیده مو هستند و ریشهای پرپشم دارند و سکونت آنها در جزایر (یزو) و (کوریل)
زراعت و فلاحت و صنعتی بد نیستند و کلیه معاش طوایف آنها منحصر بصید بری و بحری است و ماه و خورشید و اشیاء
عظیم و قدیم را می پرستند و اغلب ژاپونیان از نژاد آن طایفه اینوند که اکنون آن طایفه بیش از صد و پنجاه هزار نفس نیستند
که در حوادث زمان عتیق مملکت خود را از شر و مخالفت اجانب محفوظ داشته اند فرقه دویم ژاپونیان عاقل و بیدار
متمدن آن ملت میباشند که فعلا اهالی آسیا آنها را بنی اصغر میخوانند همه کوتاه قد و مختلف الالوان زرد و سفید
و کم مو و اغلب میشی چشم میباشند و این طوایف اکنون به سه مذهب منقسمند (شنتولی) (بودائی)
(عیسوی) شنتوئیان بیشتر از آن وحشیانند که آئین قدیمی در آنها جاریست پرستش اجداد و بندگی
بزرگان و شجاعان و امثال آنها را مینمایند و کتاب آسمانی ندارند و بندگی عمده را بطرف آفتاب و جانشین و سلاطین
خود را میدانند و در اغلب فتاوی مذهبی از نیک و بد رجوع بعقل میکنند و بمعبد بعضی آثار و علامات مخصوص
دارند که معتقدند و میگویند روح خدائی در آن آثار حلول کرده مثل آینه و شمشیر و قطعه سنگ و کشتی از مختصات
اینجال وایی آنهاست و معابد آن ملت در سنه ۱۸۹۳ مسیحی بممالک و جزایر ژاپون ۹۱۸۰۵ باب بحساب آمد
بودائیان با ملت چین هم کیشند چون بودا در ماه ۶۰۱ قبل از میلاد مسیح بهندوستان نقطه گنگ ظاهر و ادعای علم غیب
از این جهت او را بودا یعنی دانا گفتند و اول اهالی هندوستان بعد از آن عموم چینیان با و گرویدند آن وقت
اهالی کره بطریقه او پیوستند سپس اغلب ژاپونیان او را مایه پرستش خود دانسته و رفته رفته بتمام اهالی این مملکت
وسعت طریقه او رواج یافت و معابد بحساب بنا نهادند مجموع مملکت ژاپون معبد بودائیان در سنه ۱۸۹۳ مسیحی
۷۱۸۳۱ باب بود خود بودا و پیروان او بواجب الوجود و مایه هستی عالم یعنی پروردگار معتقد بوده و اطاعت و

۴ صنفشان بیان نگار بالغ بر چهار صد است خصوص ماهی های که قرمز و خاص خوردن است

بنده کی مخلوق را نسبت بخالق واجب نمیدانسته و بعقیدهٔ او زندگی و موجودی این عالم نیست بجز ثبات دنیا را بهیچ سراب
تشبیه کرده که در انظار جلوه میکند اما عیسویان ژاپون بواسطه انجمنهای مخصوص نفوذ ملت مسیحی که در سنه ۱۸۵۰ میلادی با وطن
آنها منتشر شد متجاوز از پنجاه هزار جمعیت بکیش نصاری در آمدند تا سایرین برآنها هجوم آورده بخیال قتل و غارت دشمنان
چندی این نصاری با تضییقات ممنوع بود تا قرن ۱۹ که ابواب مملکت بروی اجانب باز شد مجدداً رواج یافت که
اکنون پنجاه و یکهزار نفر کاتولیکی و سی و نه هزار نفر پروتستانی و بیست و چهار هزار نفر معتقد کلیسای گرک از ملت ژاپون است
و در شهر (توکیو) پنج محل برای سوختن اموات طایفه بودائی دایر است و قوانین ملت بودا بسیار است که لازم بیان نیست
مثلاً در عزای یکدیگر لباس ساده دبنائی میپوشند و تا مدت پنجاه روز اغذیه حیوانی را نمیخورند نکاح و طلاق بقانون ملتی خود دارند
که هرگاه بعد از نکاح دلسردی بین زن و شوهر روی دهد مثل عیسویان مادام العمر مجبور و مقید بتحمل این بار گران
نیستند فوراً یکی از طرفین که ارادهٔ مفارقت دارند باداره نظمیه اطلاع میدهد و عرض حال مقصود و خیال خود را
می نماید آنوقت تفریق و جدائی می کنند اما محبت زنان و شوهران از حیث وفا و عصمت و غمخواری یکدیگر
در آنملکت زیاد و تفریق اتفاق از نوادر است و در زنان و مردان ژاپون خوش صورت کمتر بهم میرسد و از کثرت
زحمت عموماً خمیده شانه و کوتاه قد و تنگ چشم و کفل باریک و خوش دست و پا یند

فصل چهارم در بیان قوانین و مراسم ملت ژاپون مردان و زنان عموم آن ملت متواضع
و غریب دوست و مهمان نواز و زحمت کش و متفق الرای و خیرخواه یکدیگر و بسلیقه خود پاکیزه و مؤدب و مهربانند
و بصفا و نظافت داخل و خارج منازل و راهها و غرس اشجار و عمل آوردن انواع سبزیها مایل و راغبند و در نشستن
برای تحریر و صحبت و کارهای مصنوعی و دوختن لباس زنانه و مردانه دو زانو یا چهار زانو می نشینند و با کفش وارد اطاقهای
یکدیگر نمیشوند و حصیر و اشیاء ولایتی فرش آنجاهاست و هنگام خواب هر کدام دو تشک نازکی زیر پا می اندازند و زنان آنها را
یک تخته مخصوصی بجهت خواب تعبیه شده و هنگام خواب در زیر سر است که گیسوان مشک آمیز عنبر بیز پر پیچ و تاب آن غزالان
برای خاطر دلهای مجموع خریداران پریشان نشود دختران و زنان ژاپونی علم آرایش و پیرایش جمال خود را نیکو
میدانند اما بعد از ورود بخانه شوهر و رسیدن بوصال یکدیگر باندک فاصله لباس و زینت حسن را تخفیف کامل میدهند
و دندانهای خود را بدواهای مخصوص سیاه میکنند که غیری آنها را نبیند و در انظار کریه المنظر باشند خال سبز
در پیشانی و لب و زیر گلو و جاهائی که منظور نظر است بر تمام اناث ژاپونی معمول و مهیا میباشد و نیز اغلب مردان آنجا هم خال
سبز پیدا مینمایند که از نفوذ غریب زادگان هندوستان در آن کشور متداول شده و در سنه ۱۸۶۱ اعلیحضرت میکادو آن رسم را
موقوف و منسوخ داشت و چندی بدین منوال گذشت تا اعلیحضرت ادوارد پادشاه انگلیس وقتی خواست بسیاحت
کشور ژاپون برود در سنه ۱۸۸۱ مسیحی و خود نقش ولیعهد بود مخصوصاً برای اظهار همخیالی و محبت با آن ملت صورت اژدهائی
در بازوی او نقش شد وقتی ژاپونیان آن رسم را پسندیدهٔ شخص بزرگی دیدند مجدداً متداول داشتند رعایای هر مملکت و
هر قریه نطق و میل و رای خود را توسط وکلاء جزو و کلی که معین شده اند در بار پادشاهی حق دارند و بهمان ترتیب وکلای
کل هر ایالت در مجلس شورا و قوانین دولتی جلوس نموده اظهار مقاصد و مطالب موکلین خود را می نمایند و پادشاهان
سابق و لاحق آنها خصوصاً اعلیحضرت میکادو امپراتور حالیه با کمال رافت و مهربانی با اهالی رفتار نموده با ستر ضائی

غریب زادگان
اشخاص متفرقه کلّا اقوام
آنها را قره چی و افغان
جت و ایرانیان
کولی میدانند

خاطر

خاطر عالی دودمانی هر ایالت اقدام دارد بلکه در هر کار اول با وکلاء آنها مشورت می نماید   و مستخدمین دولتی هر کدام بقدر
گذران و مخارج خود مواجب دارند که بدون کسر و معطلی باید بآنها برسد و خیانت نمودن بپادشاه را خلاف مذهب
خود میدانند و مملکت برای مختصر وجهی نمیفروشند که سلطان ملت دوچار اشکالات عدیده شود و تکذا عموم ملت
ژاپون لدی الحاجه بهمراهی پادشاه خود در جان و مال حاضرند و سلطان خود را واجب الاطاعه میدانند بر عکس
بعضی که بواسطه اخذ و جلب خود عوام ملت را از دوستی سلاطین اسلام نهی میکنند و برضد دولت وامیدارند
القصه ژاپونیان بتحصیل سواد و صنعت خیلی چابک و مایلند چنانچه کمتر کسی از اناث و ذکور آنها دیده میشود که بی بهره از صنعت و سواد باشد
در سه سال قبل مدارس مملکت ژاپون ۲۷ هزار و ده باب بوده که ۲۶۶۰۹ باب عمومی و ۴۰۱ باب مخصوص اعیان
و غربا و پنجاه و دو آن مدارس دولتی است بر علاوه از اقدامات سابقه آنها ۲۵۳ باب مدرسه دیگر برای تربیت اطفال
سه چهار ساله دایر شده و اول تعلیم شاگردان هر مدرسه تهذیب اخلاق تاریخ ژاپون و تاریخ عمومی و جغرافی و علم حساب
و حیوان شناسی و طب و گیاه شناسی و نقاشی و علوم الکتریکی و موسیقی و مشق ژیمناستیک است و از السنه خارجه
انگلیسی و المانی را می آموزند   گدائی در ملت ژاپون مثل سابق ایران ننگ بزرگیست   **اعیاد ملت ژاپون**
برای افتخار انواع مرتبه دوم موسوم بکامی ملت قدیم ژاپون در شهر (یوکوهاما) عیدی گرفته میشود که آنرا ماتسوری
میگویند و طولش سه روز و مخارج آنرا دولت میدهد که بشروع مراسم این عید تدارکات زیاد است ساز و نواز و
مطربان خوش آواز در گذرها و اماکن آذین بسته حاضر میکنند و دختران شهری خود را با لباس خوبی آراسته بر گردونها
و در آنجا حاضر شده با مطربان قدری موافقت می نمایند و شرح مفصلی دارد که خالی از سیاحت نیست
دیگر روز اول سال نو ملت ژاپون اول ماه ژانویه فرانسویست که آنرا (کان سان) میخوانند یعنی ابتداء سه گانه اول
اول سال اول ایام و اول ماه تا سه روز دید و بازدید و انواع مراسم و شادمانیها دارند و زینت اطاقهای خود را از
سبزی درخت کاج و سرو قرار میدهند بعقیده اینکه همیشه سبز و خرم باشند **(فصل پنجم) در بیان خوراک
و پوشاک ژاپونیان**   روغن و گوشت و شیر گاو و گوسفند در آن مملکت هنوز استعمال نکرده اند خوراک آنها
برنج مطبوخ بی روغن و ماهی خشک و ریشه نیل و سایر سبزیجات است که بر آینه اهالی طبرستان را از حیث خوراک
میتوان بآنها شبیه کرد   اما هنگام ضیافت و اعیاد عموم ژاپونیان تا بتوانند انواع ماکولات و فواکه و اغذیه
مهیا میدارند و در غذا خوردن چوبهای مخروطی که بیشتر اهالی همراه دارند استعمال می نمایند مسکرات آنها یکنوع
عرقی از برنج گرفته میشود که آنرا (ساکه) میخوانند و بسیار تند و گیرنده است و بقدر دوازده مثقال الی ۲۴ مثقال
سه قدر جام میشوند که از مستی شیرگیر باشند نه زمین گیر و چون اتفاقاً کسی بحد افراط نوشیده او را ملامت کنند و تکذا از
از خانه بیرون آید که مبادا صدمه او بغیری برسد بر عکس بعضی ملل که دوستانه یکدیگر را دعوت نموده و شرب دیوانه نمایند
و آنگاه او را از خانه خود بیرون زنند که تا رسیدن بخانه اش از مستی باعث اذیت عابرین و صدمه آبرو و اعتبار خود و
همراهان او بوده باشد و وقتی بهوش آید می بیند پلو لقمه فلان مبلغ خورده و حاصلی جز رسوائی نبرده روحش شاد آنکه گفت
سر بنه آنجا که باده خورده‌ای   و اغلب اهالی ژاپون چون اعمال خیر و شر را بعقل رجوع میدارند در هنگام مستی بیرون آمدن
و پرخاش با یکدیگر را قبیح میدانند   از دخانیات بسیاری آنها بسیگارهای معطر عادتند   چای شیرین قبل از

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 477 of 585

غذا و چای تلخ بعد از صرف غذا می خورند و باید زن یا دختر صاحبخانه چائی با حضور میهمان طبخ نماید لباس زنان ژاپون عموما منحصر بیک پیراهن بلندی است که (کیمونو) نامند و اعراب آنرا جلابیه خوانند و بر بر بعضا پیراهن میرکی را یا دو دیگر انسان بیند کند راز پنهان آشکار میشود اما بزرگان و متمولین آنها را جامه تا بزانو است که کوسوجی میگویند و بروی آن لباسی از حریر بسیار تنگ و دراز میپوشند و جیبان می نامند و بالای آن پارچه ظریف دیگری مسمی به (کیمونو) پوشیده زنار بزرگی نیز حمایل میکنند که (اوبی) نام دارد و در تابستان از پارچه باد و امی لباس تنگیه زیر سایه لباسها میپوشند و اغلب البته آنها برنگ طبیعی سیاه و خاکیست اما اعیان ملت لباس گلدار و در مجامع مهمانی و دعوت مجالس رسمی نیز بالوان مختلفه و پر زینت لباس در برکنند و انواع جواهر آلات داشته باشند بجامه مخصوص بکار میبرند دختران ژاپونی لباس بسیار تنگی میپوشند که مانع دویدن و تند رفتن آنها و باعث است که زنان ژاپونی در بزرگی هم باید کوتاه قدم و آرام بروند با اطفال ذکور خود جامه های الوان مشجر میپوشند با انواع و اقسام خانمهای ژاپونی گشاده دهان و قوی کمرند که این دو مطلب بر عیب شرعی جنس طایفه اناث وارد می آورد

(فصل ششم) در بیان صنایع ملت ژاپون

صنعت ممتاز ژاپونیان چینی سازی و کبریت سازی و خیاطی و آهنگری و سمسوار کاری که صنعت قدیم چین است و فلزی از طلا و مس تعبیه شده اغلب ظرف از آن میسازند و ورنی کاری است که در روی چوب و فلزات و منسوجات بکار میبرند و دیگر نقاشی و منبت کاری و نجاری و اسلحه سازی میباشد (و از تعلیمات) اروپائی و صنایع خارجه اعیان و رجال دولت و عموم ملت ژاپون بمصداق اخذ ما صفا و دع ما کدر آنچه از دول و ملل مغربی و غیره مناسب حال و صرفه احوال خود دانسته اند تماما تحصیل و اخذ نموده و آنچه را مضار و موذی ملک و ملت خود دیده اند در رش نگردیده اند نمایشگاه های تخت و سایر بلاد ژاپون سالی دو دفعه مفتوح است که از دیدن آن تحصیل بعضی علوم را میتوان کرد

(فصل هفتم) در بیان مال التجاره ممالک ژاپون

ابریشم خام و پارچه های ابریشمی چای و برنج و توتون و دیگر اشیاء مصنوعی چوبی و فلزی از قبیل دفتردان و صندوق قلمدان و مال خرازی و لاک کاغذ و ادویه جات و ذغال سنگ و مس و نقره و سرب و نفط و آهن و کافور و روغن کافور که در سال دو ملیون تن ذغال سنگ و بیست هزار تن مس و ۱۸ هزار تن آهن و ۲۲ هزار تن نفط و مقدارها پنبه که سالی دویست و پنجاه کرورین عاید تجارتی ژاپون میباشد ولی هفت سال است عایدات پنبه بیش از تصور است چون در ۱۳۲۰ هجری چهارصد کرورین پنبه ژاپون بامریکا فروخته شده عایدی مالیاتی ژاپون بعد از جنگ چین بسالی چهارصد و هشتاد کرورین مقرر است و اغلب این وجوه خرج کارخانجات اسلحه سازی و اصلاح امور قشونی میشود و مابقی بمهمات کشوری و سلطنتی بمصرف میرسد عدد سفاین ژاپون بالغ بر ۴۵۵۰ فروند که ۲۲۴۰ فروند شراعی و ۱۲۲۳ فروند کشتی بخاری است علاوه بر اینها سفاینی که تازه بنا نموده و غنیمت یافته چندین فروند است طول خطوط تلگراف ژاپون ۲۶۰۷۲ کیلومتر است سوای تلگراف بحری

(فصل هشتم) در شرح سلطنت ژاپون

آنچه تحقیق پیوسته اهالی ژاپون ابتداء بهفت طبقه خدایان معتقد بوده اند و بعد پنج طبقه از خدایان ارضی معتقد شده اند که مدتهای بسیار آن دو دمان خدایان آنها برقرار بوده و طبقه سلطنت حالیه از نسل آن پنج طبقات است که آخرین آنها جمبو نام داشته اما رب النوع آسمانی که نسلا بعد نسل مدت زمانی خدائی کرده قائل بوده اند

ورنی شیره درختی که موسوم بهمین اسم و صمغ آنرا میگیرند

ین معادل است با یکتومان چیزی کمتر که عده قران بوده باشد

کیلو متر معادل است با ۹۴۵۷ ذرع شاه

میکادو باصطلاح ژاپون پادشاهان مستقل خود را میخوانند

شمس می گفتند و تاکنون بدون انقطاع و انفصال سلطنت داشته‌اند که اعلیحضرت میکادو پادشاه حالیه صد و بیست و دوم
امپراطور نسل آن رب النوع که ۶۰۰ سال قبل از میلاد مسیح و با بخت النصر سلطان بابل معاصر بوده و مبنای تاریخ معتبر آنها
از جلوس همان جیمو محسوب میشود که این سنه ۱۳۲۳ هجری مطابق با سنه ۲۵۶۵ ژاپون است و سلطنت آن دولت همه وقت
مستقل بوده لیکن امپراطور حالیه مشروطه قرار داده نام اصلی اعلیحضرت امپراطور ژاپون (موت زوهی تو) و در سنه ۱۸۵۲ مسیحی
تولد یافته است و سن پانزده سالگی که پدرش وفات یافت بسلطنت جلوس کرده و زمان سلطنت او را ژاپونیها (میجی)
نامیدند یعنی ابتداء تمدن و ترقی و تزویج (هاروکو) ملکه ژاپون با این سلطان عظیم الشان در سنه ۱۸۶۸ میلادی شده
و از ایشان پنج فرزند داشت یکی پسر که نامش (یوشوهی تو) و در سنه ۱۸۷۹ مسیحی تولد یافته و اکنون ولیعهد آن دولت قوی شوکت است
و چهار فرزند دیگر امپراطور و ملکه ژاپون دخترند

هاروکو نام ملکه است یعنی ملکه بهار

(فصل نهم) در شرح سپاه و استعداد ژاپون

در سابق هر یک نفر سپاهی ژاپون از ده نفر بزرگان ملت خود عزیزتر بودند که اسلحه آنها بقانون قدیم ایران زره های بلند و
شمشیر بران و گرزهای گران و نیزه های طول بود تا در سنه ۱۸۶۳ مسیحی از نفوذ اروپائیان و معاشرت چینیان بعضی
آلات توپ و تفنگ استعمال در آن کشور متداول گردید اما در عهد اعلیحضرت میکادو عموم ملت بخدمت نظامی مکلف
و داخل شدند بدون طفره که هرگاه بخواهد احدی خود را معاف بدارد باید ۲۷۰ دلار بخزانه بدهد و اسلحه آنها از اروپائیان بهتر
و لباس تمام سپاه نیز بقانون لباس نظامی اروپا برنگ کبود متداول شده و علامت مخصوص سپاه پیاده نشان
سرخ و سواران را سبز و از توپچیان زرد است و مشق جنگ بری و بحری آنها اغلب توسط ... نفر صاحب منصبان انگلیسی
تکمیل شده و نود مدرسه حربیه اکنون در ژاپون دایر است و همیشه ششصد هزار قشون حاضر رکاب و تحت اسلحه این دولت است
اما بهنگام لزوم چهار کرور در لشکر حاضر می تواند و اگر کار سخت شود ده کرور منظم میسازد از کلیه ملت ژاپون که ذکر شد
با جزیره (فرموزا) که آنهم دارای دو ملیون نفوس بلکه علاوه است در صد بیست نفر اتفاقی نمیباشند و کثرت نفوس آن ملت
همه روزه در تزاید است بدو جهت اوله موافق تعداد در سنه ۱۸۷۲ میلادی کلیه جمعیت ژاپون ۳۳ ملیون و ششصد هزار نفر
بود که در ظرف سی سال ۱۳ ملیون و دویست هزار نفر بر عده ملت آنها افزوده شده و ثانیاً بحال که دو جنگ بزرگ
با دو دولت قوی مثل چین و روس نموده و در هر یک کامیاب و صاحب نفوس رعیت بسیاری و هکذا نقاط بیشماری
گردیده عنقریب ملت و مملکت زیادی هم از متصرفات انگلیس ضمیمه ژاپونیان خواهد شد و دست درازی بحدود شمال و جنوب
و مغرب و زمین خواهد نمود چون از امروز در قلمرو دل دست دست اوست گر فتح عالمی نماید شکست اوست (مؤلف)
چنانچه کشور منچوریا که با شرح مفصل آتیه در اینخیال متصرف شد سوای مملکت کوریا که آنهم در حقیقت تبعیت و تحت اداره
ملکی و ضبط دولتی ژاپون درآمده از اینقرار است **مملکت منچوریا** محدود بحدود اربعه است جنوباً بممالک کره
و بحر اصفر و شرقاً بسیبریا و کره و غرباً بممالک چین و شمالاً با صل سیبریا و وسعت آن ۹۴۲ هزار کیلومتر مربع است
و معادل به ۱۳۰ هزار فرسخ مربع هوای آن غالباً سرد و دارای همه نوع زراعت است که بیشتر زراعت آن گندم
و باقلا و ذرت و توتون و پنبه و کتان است و بزرگترین رودخانه آن مملکت رود آمور است و معادن قابل آن
ذغال سنگ و آهن و مس و طلا میباشد که حکومت منچوری شرکت تجار روس کار میکنند از حیوانات اهلی اسب و گاو
و خوک فراوان دارد و کلیه خاک این مملکت بقطعات چند منقسم است که هر کدام را ایالت و مملکتی می نامند

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 479 of 585

قبر از تفصیل (۱) هیاتغ که واقع در شمال روده (آمور) و شهر بزرگ (ذری ذرکار) است (۲) کیرین که شهر بزرگ آنهم بهمین اسم است (۳) تسیتسیکر است که شهر موقدین پای تخت منچوری در آن واقع و موکدن شهر مقدس چینی ها است که اموات محترمین خواقین و خواتین سابق و لاحق چین در آنجا مدفونند و بهم خوش آب و هوا و بر و نظیف است و شهرهای معروف منچوریا قرار ذیل است پرت آرتور دالنی نیوران لیائویان موکدن کیرین نین کودا هاربین ذری ذری کار خونیار منچوری و غیره و تعداد نفوس منچوریا از ۲۰ کرور متجاوز نیست و مختصر استقلالی در آن بوده و هست در واقع جزو چین بوده اما حالا خارج از چین است دولت روس که امتیاز بندر آرتور و تا لیاتوان و کشیدن راه آهن هزار و سیصد فرسخ مربع اراضی منچوریه را ۲۵ ساله گرفته و تصرف داشت راه آهن از سیبریا به سرحد شمال غربی منچوری وارد کرده و از داخله منچوری به بنادر مذکور متصل ساخت و در آبادی آن پرداخت و الحق خسارت زیاد و مخارج بی اندازه متحمل شد که در حقیقت بناهای روس ده مقابل بر آبادی منچوری افزود و تمام صدمات روس در محاربه با ژاپون و اغتشاش داخله فقط برای حفظ حقوق خود در آن مملکت بود که بشرح آن برسیم وارز جمع نفوس ملت ژاپون هر ساله ۴۰۰ هزار جوان که عمرشان به سرحدی میرسد که قابل داخل شدن بقرعه و دعوت شدن بزیر سلاح میگردند یعنی جزو فرقهٔ عسکری می شوند و حد اصغری که در عسکری ژاپون معین شده قامت سرباز میباید یکمتر و پنجاه و یک سانتیم متر باشد و تفنگ عساکر دائمهٔ ژاپون از اختراعات ژنرال (آریزاکا) نام است و سه هزار متره منتهای مسافت نشانگاه گلوله آن تفنگها است و هنگام جنگ بهر سربازی از ژاپون صد و بیست عدد فشنگ داده می شود و آن تفنگها را (سی ام می جی) میخوانند یعنی اختراع سال سی ام سلطنت امپراطور حالیه تقسیم تفنگ دیگر هم از سابق دارند که (موراطا) میخوانند تفنگ موراطا شبیه بتفنگ (ماوزر) المانی و تفنگ (غرای) یونانی و فرانسویست که برای نگهداری فشنگ لوله مخصوصی در زیر دارد که فشنگ را یکی یکی دم کار آورده بشلیک حاضر می سازد توپخانه های توکیو جامع چندین کارخانه است (۱) تفنگ سازی که روزی سیصد تفنگ اعمال می نماید (۲) فشنگ ریزی که روزی ده هزار فشنگ اعمال میکند (۳) باروتخانه عسکری (۴) فابریک آلات نازک ریزی (۵) فابریک یراق اسب و عراده (۶) فابریک قنداق (۷) فابریک فولاد یا خشخو پولاد خانه (۸) باروتخانه و ادوات سازی (۹) کارخانه پر کردن گلوله ها و نارنجک سازی (۱۰) عراده سازی (۱۱) باروتخانه ایتاباشی و ایواغان ولی توپهای خود را اغلب از کارخانجات دول اروپ و امریک تحصیل نموده می آورند (قوانین عسکری ژاپون) ریاست کلیه اردوهای بری و بحری ژاپون با شخص امپراطور است که دستور العمل کل بجزو را در امور و شئونات شخصاً فرمایش میدهد و حل و فصل مسائل عاید لشکری و اردوی نظامی بمجلس کنسویتو راجع است که مجلس عسکری دولت ژاپون و اعضای آن (مارشال مارکوئز) وزیر جنگ مارشال یاماغاتا سپهسالار مارشال پرنس توماتسو وزیر بحریه و مارشال مارکوئز اویاما است که سپهسالار دریائی و رئیس عمومی ارکان حرب عساکر بری و بحری میباشد و احکام امپراطوری توسط سرنفر اعلی و انفاذ می شود که آنان وزیر حربیه و وزیر ارکان حرب و وزیر معارف باشند ریاست تفتیشات معارف عسکری ژاپون کلاً با ژنرال (نوتت نودروی) که مربوط بوزارت حربیه است از ابتدای ۳۱ مارت و اول نیسان ۱۹۰۳ مسیحی تا ابتدای نیسان ۱۹۰۴ میلادی مصارف عمومی یکساله دو دولت آن

مبلغ دویست و هفتاد ملیون و ۴۲۳ هزار ین شده که عبارت از ۲۷۰،۴۲۳،۰۰۰ وششصد و هفتاد و شش ملیون و شصت هزار
دانک باشد منجمله مصارف عساکر بری ۶۴ ملیون و چهارصد هزار ین و مصارف بحری ۳۲ ملیون و چهارصد و سی هزار
ین گردیده بود و بیست سال قبل از آن هم همه ساله بابذک تفاوتی تا این میزان مخارج امور لشکری و کشوری و عساکر
بری و بحری نموده اند که شروع اقدام تنظیمات و ترقی حال مملکت و کار ژاپون از ۱۸۶۷ مسیحی شد بدستور العمل
اعلیحضرت میکادو که انجمن ها برای امور کشوری و لشکری ترتیب داده بتنظیمات و ترقی حال سپاه و رعیت پرداخت
بقرار تفصیل (تشکیل انجمن های ژاپونی) نخستین انجمن اجتماع میگویند از سنه ۱۸۸۹ میلادی که اختیار بدست
میکادو افتاد ترتیب داد و اعضای عمده آنرا از منتسبان خانواده خود تعیین نمود که ده نفر بود و سنّ از ۲۵ سال
باید افزون باشد و خمس اعضای آن انجمن هم از قونت و بیقونت و بارونها تعیین شود که اقلاً سنّ آنان هم
۲۵ سال بوده باشد و اعضای مجری زیاد نیز از طرف شخص امپراطور بشرط قید حیات جهة این مجلس تعیین میشود و عدد
آنان بشصت نفر میرسد که ۴۵ نفر از تمام اجزاء لااقل باید سی سال داشته باشند و سایر اعضا از دانایان و
معتبرین ولایات مختلفه و انتخابیه امنیت دولت را کسب و در تحت نظارت مامورین سرآمد اهالی بوده شان تحقق
نموده است از پانزده نفر یکنفر و مدت ماموریت هریک هفت سال است که امروزه هیئت انجمن جمعها ۳۰۲ نفر
بلکه بیشتر میباشد دوم انجمن مبعوثان که اعضای آن مشتمل بر ۳۰۰ نفر است و عضویت این مجلس را بکسی
که عمرش کمتر از سی سال باشد نمیتوان داد و آن اعضا از طرف اهالی توکیو و بلاد و قراء انتخاب میشود و مدت
عضویتشان چهار سال است و کسی حق شرکت این مجلس را حاصل میکند که اقلاً در سالی پانزده ین مالیات بدولت بدهد
سوم انجمن لشکری که مختصری از شرح آن ذکر شده و بقیه که در ممالک ژاپون تقسیم و آماده و مسلح و مرتب شده
مقرر بر انقراض است جزایر جسیمه ژاپون یذو نیبون کیوسیو و سیقوک که اراضی اصلیه سلطنت
ژاپون است و جهة جمع و جلب دوازده فرقه عساکر دائمه بر دوازده دائره منطقه تقسیم شده است جهة فرقه ۱۳
عساکر مستحفظه که در حالات استثنائیه تحت سلاح دعوت میشوند از آده فورمز و جزایر مجتمعه جوسیما که این
جزایر مابین آده کیوسیو و شبه جزیره کوره واقع است و در هریک از منطقه ها یکفرقه عساکر دائمی از فرقه که
از منطقه مزبوره تشکیل می یابد موجود است و منطقه هر فرقه به دو دائره دائره لوا و بریغاد و هر دائره لوا بدو
دائره آلای و هر آلای بسه دائره باتایان تقسیم شده و هر دائره آلای رژیمان عساکر پیاده مجبور است
از آنکه در داخل دائره که هست بموجب اصول قرعه افراد جدیده که باید داخل سلک عسکری شوند فراهم آورده
و تدارک و آماده نمایند و این نظامنامه اخذ عسکر را در ۲۱ کانون ثانی افرنجی سنه ۱۸۹۸ مسیحی بموقع تطبیق و اجرا وضع
نمودند و اساس این نظامنامه همان تعدیل شده نظامنامه های سال ۱۸۷۵ و ۱۸۷۹ و سال ۱۸۸۳ میلادی
میباشد و خدمت عسکری در ژاپون شخصی و جبری است که از ۱۷ سالگی الی چهل سالگی امتداد دارد و مدت مجبوری
جوانان ژاپون تا رسیدن بسن ۲۳ سالگی میباشد و خدمات عسکری عبارت از اقسام ازمنه آتیه است
عساکر دائمه که ژنجی گی میخوانند سه سال عساکر دائمه احتیاطی که ژوبی میگویند چهار سال و چهار ماه عساکر
ردیف را که غوبی میخوانند پنج سال اما عساکر ردیف احتیاط را (غوغو هیئدی) میگویند که یا از ۱۷ سالگی الی ۴۰ سالگی

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 481 of 585

یا از ۲۳ سالگی تا چهل سالگی است ترتیب سواران ژاپونی اینست که به وقت ۲۰ آلای زیر اسلحه حاضرند
هر آلای سه بلوک و هر بلوک یکصد و چهل نفر میباشند و ترتیب توپچیان ژاپونی بر دو فرقه است فرقه اول توپچیان
صحرائی و میدان که نوزده آلای میباشند و هر آلای آنها عبارتست از دو فوج و هر فوج دارای سه باطری توپ و هر
باطری یکصد و پنجاه و چهار نفر توپچی و یکصد و دوازده اسب حاضر دارد فرقه دویم توپچیان کوهی و لشکری که نوزده
فوج و دو بلوک مستقلند و ۲۴ باطری توپخانه را دارا میباشند اسامی و اقسام توپهای ژاپونی قسمی هفت دوخ
ملیتره سریع الاطلاق جوراریزاکا اختراع سنه ۱۸۹۸ و دیگر توپهای کروپ کولانس و انواع دیگر که به نظم و تفصیل
مفصل است (عساکر کلنک دار ژاپون) که صنف استحکام نامیده می شوند سیزده فوج تمام است یکفوج از آن
خاصه و سایرین عمومی گفته میشوند که هر فوج دارای سه بلوک است و این افواج استحکام لدی الحاجه بزودی میتوانند لنگرها
متین ترتیب بدهند و هر دسته از آنان باندک فاصله پل جسیمی که یکصد و چهل و چهار متر طولش باشد میتوانند بنا کنند و آلات
پل هنگام لزوم از یکدیگر باز میشود و هر وقت بخواهند اتصال نمایند بهم وصل میشود و هر دسته پل سازان در وقت سفر
شش نفر صاحب منصب و سیصد و چهل و پنج نفر تابع و ۳۲ راس اسب سواری و ۱۷۹ راس اسب عراده و جفت داراب
میباشند و نیز آندولت را عساکر مخصوص برای کشیدن تلگرافات و راه آهن فوری است و چند فوجی بالونچی دارند که
سیر هوا میکنند و بکذا بهر کاری از امورات لشکری و کشوری سپاه منظمی ترتیب داده اند حتی معلمین برای تعلیم کبوتران
و مرغان دیگر که نامه و نشان از جائی بجائی ببرند حاضر دارند و تمام این قواعد از تدریس و تحصیل علوم در مکاتب
عسکریه آندولت است که بجوانان اهل ژاپونی می آموزند و معلم مخصوص دارد مدت تحصیل در مکتب عسکری
ژاپون سه سال است که از ابتدای کانون اول فرنگی آغاز میشود پس از تکمیل هر کس که شهادتنامه بی نقصانی
از مکتب خانه و محضر امتحان نمود دارای نشان معارف عسکری میشود و سیف اعتبار از طرف پادشاهی باو میبخشند بعد
رفته رفته جزو رجال و ارکان حرب است رئیس ارکان حربیه عموم ژنرال (مارکیز اویاما ایواشیرو) میباشد که راساً با امپراطور
مخابره می نماید و معاون رئیس ارکان عمومی (کوداما) نام امیرتومان است شرح استحکامات ملکی

ژاپون از بدو سلطنت خود اعلیحضرت میکادو برای حفظ بنادر بلاد و قلمرو خود و محض آمد و شد سفاین تجارتی خارجه
در بحار اطراف لیمانهای چندی انتخاب و تاسیس نموده که بسیاری آنها از جزایر کوچک مستوراست و علاوه بر آن چون سلطنت
تنگ است با سلسل وجه همگی را در تحت حفاظت و مدافعه در آورده است مثل جزیره (یزو) مقابل (والادی و استوک)
بناکاه (اوتارو) را بترکیب پناه گاه عسکری در آورده و جهت مدافعه کلوکاه چو غارو را که فیما بین جزایر (یزو) و
(نیپون) واقع است استحکام دارد بدین معنی که در آوه یزو استحکامات ساحل (اومازاکی) را ترتیب داده اند
و در روبروی سواحل ولادی و استوک و قوره در سمت غربی جزیره (نیپون) مداخل خلیج (وافازا) و (مدنحما)
که یک بناکاه بسیار وسیعی لنگرگاه حربیه بسیار نموده اند و آن نقطه در صد کیلومتر از خلیج (توکیو) فاصله دارد و بکذا
در تمام بنادر و سواحل مملکت خود محکمها و جاهای متین برای مدافعه ترتیب داده اند دولت با این قوت و ثروت
استعداد که جوان بخت و بیدار و کافی و آراسته و منظم است برای وسعت خاک ممالک خود در سنه ۱۳۱۱ هجری مطابق
۱۸۹۴ مسیحی جنگی با دولت آسمانی چین نمود که شرح آن در نسخه عین الوقایع بیان شده پس از فتح کلی جزیره فورموزا

لیمان یعنی لنگرگاه

آوه وآده یعنی جزیره

را لکی

را ملکی و امتیاز بندر (آرتور) و (طالیا طوان) و جزیره مجاور انرا با انضمام قطعه بزرگی از منچوریا و مبلغ معتنابه کرور تومان غرامت جنگ بخود گرفت و کشیر گیر شد لهذا با کمال شوق بازدیاد عساکر و نظم ترتیبات لشکری و کشوری پرداخت اروپائیان که خیال دخالت و تصرف چین را داشتند این دولت بیدار را ضد خود دانسته مجبور دول ثلاثه روس و فرانسه و المان متفقا تخلیه نقاط و ترک امتیازات ممالک کوریا و منچوریا را از ژاپون بخواهش باسم اینکه از دولت قدیم چین هیچکس حق تصرف مملکتی ندارد چرا که باعث تضییع شان و بزرگی اوست لهذا دولت ژاپون لاعلاج آن نقاط را تخلیه کرد بعد از آن در سنه ۱۸۹۶ مسیحی دولت روس که اولین دولت پر قوة با استعداد در روی زمین بود بمخارج گزاف و تدابیر زیاد مملکت کوریا و منچوریا را در قبضه اقتدار خود در آورد و با رضایت و تصویب سلطنت چین در نقاط مذکور تهیه استعداد حربی دیده امتیازات مملکتی و دولتی خود را کامل نمود و نیز در وقایع شورش چین که پنجاه و شصت هزار عساکر ژاپون با اروپائیان همدستی کردند پس از انتظام چندان اعتنائی ننموده حق الشرکت درستی از مداخل و امتیازات آن ممالک بژاپون نداد لذا این مطلب بر دولت ژاپون گران آمده شب و روز اوقات خود را صرف تدارکات و تهیه استعداد جنگ بری و بحری نمود تا در سنه ۱۳۲۱ هجری مطابق با اوایل ۱۹۰۴ مسیحی که از هر حیث و هر جهت قوة و قدرت خود را کامل و چند مقابل دید بدولت روس اظهار داشت که احترام بزرگی چین مقتضی آنست که تصرفات دولت روس را از نقاط آن منقطع نمائید اعلیحضرت امپراطور روس که دولت ژاپون را قابل اعتنا نمیدانست در جواب طفره و تعلل فرمود پادشاه ژاپون دانست که مقاوله بمقاتله خواهد کشید استعداد حربی و افر خود را بسرحدات نقاط منظوره نزدیک و مهیا نمود و مجددا عنوان خود را مکرر داشت پس از ۲۵ روز جوابی شنید که مخالف مقصود دولت ژاپون بود لهذا اعلان قطع روابط با دولت روس نموده غفلتا در ۸ فوریه سنه ۱۹۰۴ مسیحی مطابق ۲۱ ذیقعده ۱۳۲۱ هجری سفاین جنگی خود را فرمان حمله وری بجانب پرت آرتور داده شروع بجنگ نمودند که شرح آن در فصول آتیه بیان میشود

(فصل دویم) در بیان حالات ملت و دولت روس این ملت از قدیم الایام صاحب اوضاع سلطنت و دارای کشور و لشکر بوده اند که اگر تمام احوالات و آلایش و اقدامات آنها را بخواهد مؤلف بنویسد مطول میشود و دولت مشهور و معروف عالم را انتساب بمعرفی کرد همین قدر بیان میدارد که سلطنت و ملت روس در زمان اسکندر کبیر و دارا دارای قوة و استعداد بوده که چند مصاف با سپاه اسکندر داده اند و مختصر شرحی نظامی علیه الرحمه در کتاب خود بنظم آورده و پس از آن زمان هم وقایع و حوادث ملت و مملکت روس زیاد است بقسمی که هر آینه کسی ذکر تمام احوالات هر یک از آنها را بخواهد قابل کتابی مفصل و قصه مطول است و مختصر حالات آن ملت اینست که ابتدا در آنجا قشون با ترتیب و داخل قوانین نظام نبوده و عمده سپاه حاضر آنجا از قدیم جمعی لشکریان سواره بوده اند که آنها را (استریلچ) مینامیدند و بعد یکی از سلاطین روس بایجاد و ترتیب قشون و اسلحه جدیده پرداخته بهمان استریلچ اکتفا داشتند ولی بهنگام لزوم و محاربه در عموم ملت روس رسم بود که بزرگان و روساء و شاهزادگان در پیش سفیدان روحانی و جسمانی آنها بمحض اطلاع از پیش آمد جنگ هر یک از هر محل و هر صنف جمعیتی مسلح همراه خود برداشته بامداد سلاطین و محل جنگ می آمدند و شئونات و قدر و رتبه هر یک از آنان باندازه استعداد بود که فراهم میتوانستند تا زمان پطر کبیر که آن سلطان عظیم الشان مدبر بفکر دقیق خود قواعد عتیق را منسوخ داشت

علت تعلل این بود که اعلیحضرت امپراطور از قوه و قدرت استعداد لشکری و کشوری ژاپون کاملا مسبوق نبود و تمنای اعلیحضرت میکادو را وزراء روس بخوبی خاطرنشان ننمودند

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 483 of 585

اوّل کاریکه کرد چند نفر عقلاء اروپائی را دستورالعمل تعلیم سپاه داد و قشونی منظم و مسلح ساخت عبارت از پنجاه هزار سواره و پیاده و توپچی پس از آن دید که سپاهیان استرلیچ بکار سلطنت نخورند سی هزار نفر هم از آنها داخل صف نظام نمود و آنوقت بقوهٔ حربیه در تنظیمات مملکت پرداخت و بزرگان خودسر و دانائی پر کینه‌ای دور نزدیک را با دادن مالیات و زحمتی مجبور ساخت و بناهای چند از معبد و بلاد و بنا در گذاشت که هر یک بنام نامی آن پادشاه الحکون موسوم است آنوقت بترتیب رعیت و کشورستانی و وسعت مملکت کوشید و بطوری اقتدار و تدابیر خود را در انظار جلوه داد که عموم دول اروپا باو پیروی کرده از آن قواعد بترتیبات و تنظیمات لشکری و کشوری خود پرداختند و یکی از تدابیر پطر کبیر این بود پس از جنگهای نمایان چند ساله با شارل دوازدهم پادشاه رومانی و فسادی عمدهٔ سپاهش مقتول و مابقی متفرق شدند و توپخانه و استعدادی در اردوی پطر باقی نماند و تماماً بتصرف شارل در آمد و خود پطر با چند سواری بروسیه برگشت و با اندک زمانی از ناقوسها و زنگ کلیساها بدفع دشمن چندین لوله توپ آماده نمود اهالی که آن استعداد و مجاهده را دیدند مایل بهمراهی پطر شده چندین هزار نفر باطراف او گرد آمده سایر اسباب لوازم و تنخواه مصارف را فراهم نموده با مساعدت بجنگ شارل رفتند و او را شکست داده دولت خود را مستقل و مقتدر داشته و از این قبیل فتوحات ابواب کار و تدابیر و دور اندیشی پطر زیاد است که هر کدام شرح مفصلی دارد و از راه عدالت چند انجمن ترتیب داد که در همه ایالات مردمان بزرگ دانا که کار آزموده و کس بیکار حاضر شده ترتیبات دولتی و مملکتی را رسیدگی نمایند و آنچه صلاح حال اهالی و خیر سلطنت باشد عنوان نموده به پادشاه عهد اطلاع دهند تسرا و تین انجمن را (سنا تو) نامیدند که خلاصه تمام انجمن‌ها با نجار و زنامه شود و بشخص سلطان رسیده گی نماید و بدان روتیه اعلیحضرت امپراطور عالیه تبرز رفتار کرده از صلاح رعایای ملت خارج نبود و اینها همه از بصیرت و آگاهی پطر کبیر بوده است چنانچه نزدیک بوفات خود وصایا و نصایح چندی بیادگار گفته و در صفحه روزگار نوشته اند که در حقیقت تمام آن وصایا از روی فراست و درایت و دور اندیشی بوده و هست و صاحبان وصایا را باید جزو مردان بزرگ و کلکین عالم شمرد و منظور او را دانست که تا چه اندازه بخت بخیر بوده (تفصیل نصایح و وصایای خمسه پطر کبیر) از جمله ده نصیحت که بملت و سلاطین روس دستورالعمل داده و مؤلف بزحمت تحصیل و ترجمه کرده **اوّل** باید بازماندگان خانوادهٔ سلطنت و دولت روس با ملت خود برأفت و مهربانی رفتار نمایند و رضای خاطر آنها را بخواهند و در حفظ حقوق و رعایت حال احاد و افراد ملت خود اقدامات وافیه بعمل آورند که هنگام مجادله و محاربه با غیری رعیت داخله بر خلاف سلطان خود نباشند و بفطوری خصم همراهی نمایند (دوّیم) وارثه کان روس ابواب تجارت و آمد و شد خود را بتمام اهالی اقالیم سبعه بگشایند و با عموم ملل و دول عالم مربوط و رایگان باشند و معاملات خود را جاری دارند (سیّم) شتابنده کان روس باتصال و نزدیکی راه‌های بری و بحری ممالک داخله و خارجه خود بشتابند و هر وسیله از وسایل که مقتضی دانند در بلاد قراء دور و نزدیک خود تدارک بست بندی و ملک در امور لشکری و کشوری نمایند و تهیه همه نوع استعداد و تدابیر از در زود رسیدن امداد از این محل بآن محل بکار برند که لدی الحاجه از هر گونه لوازم بی‌نیاز و چاره ساز باشند (چهارم) نماینده کان روس با ملت و شوکت اسلام و صاحبان طریقه محمدی آنقدر بنفاق کینه ورزند و محاربه نمایند

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 484 of 585

و شمشیر بدفع آنها نکشند که دوچار صدمات کلی و ادباری خواهند شد و ثمری جز شکست نخواهند دید و هرگاه خیال نفوذ
در کشور و ملل مسلمین داشته باشند از راه دوستی و محبت و مودت درآیند و اصلاح کار خود را بخواهش و پرسش نمایند و قصد محو و
مجادله و تکالیف شاقه نداشته باشند که جز خسارت و ندامت ثمری نخواهند دید و همچنین بامور مذهب و معابد و قواعد شرعی
مسلمانان دخالت و ممانعت نکنند که موجب خطر عظیم خواهد بود (پنجم) آینده گان که هرگاه دولت روس بخواهند کشورستانی شوند اول بفتح
هندوستان ساعی و جاهد و راغب باشند که وقتی خطه وسیعه هندوستان کلا بتصرف روسیان درآید تسخیر هر کشور و
شکست هر لشکری بر آنها آسان و خالی از نقصان است و بکذا انضاج مطلب بطریق مشفقانه و دارای هر مطلب و باعث حصول هر
نوع مقصدیست که بجا نداده و ملت خود دستور العمل داده و یادگار نهاده اما بسیاری اوقات امنا و رجال دولت روس
برخلاف آن قواعد و دستور بطر خارج از قوانین جاریه سلطنتی خود رفتار نموده اند و صدمات کلی دیده اند منجمله نارضائی و
نفاق اغلب ملت باعث طلوع طایفه نهیلیست و غیره شده و پس از آن اعلان جنگ با دولت علیه ایران در عهد خاقان جنت
مکان فتحعلیشاه طاب ثراه مایه عداوت و کینه مسلمانان گردید و بعد دو محاربه متعاقب با دولت علیه عثمانی باعث تنفر عموم
ملت اسلامیان شده باطنا از ملت و دولت روس کبیده و رنجیده اند و الآن چون در جنگ شرق اقصی هر وقت اظهار غلبه ژاپون
میشد اهالی ایران و عثمانی و افغانستان و غیره تماما سوای مؤلف خوشنود گردیده بشاشت و وجدی داشتند که گویا فتح
و ظفر بملت اسلام روی داده و حال آنکه روسیان اهل کتاب بودند و ژاپونیان مشرک بی کتاب و باید بدان ملاحظه مسلمین را همراهی
و خوشنودی در فتوحات دولت و ملت روس می بود نه بفتح ژاپون چنانچه روزی خلاصه تلگرافات وقایع میدان
جنگ در محضر مبارک جناب مستطاب شریعتمدار قدوة الانام آقای حاجی میرزا حبیب الله مجتهد دامت برکاته طرح مذاکره شده
که راوی جراید انگلیس بودند و عنوانات مختلفه در فتوحات ژاپون بیان می داشتند و اهل محضر مشعوف از شکست روس
در (لیااویانگ) بودند و از حق طلب نصرت ژاپون می نمودند مؤلف بچندین ملاحظه و دلایل بمعان مجلس زبان در خیرخواهی
دولت روس گشوده جواب مدعیان را گفت (ملاحظه اول) بواسطه مدد معاشی که میدادند پاس نمک آنها را منظور
داشت (دوم) اینکه چون قدری بعوالم سیاسی پی برده میدانست که هرگاه قوه دولت روس در مقابل بکاهد نفع دولت
انگلیس بالکل اطمینان بهندوستان چندی از دول و ملل اجانب و اطراف برقابت و تاخت و تاز ممالک ایران و عثمانی و افغانستان
فراهم آورده کم کم اسباب دردسر زیاد و بر وسوای ملت و رجال دولت علیه اسلام ایران و عثمانی و افغانستان خواهند شد چنانچه
که در ممالک عثمانی و افغانستان شده اند که شرح آنرا بکتاب عین الوقایع در ضمن تواریخ سنواتی خود مؤلف بیان داشته
سیم اینکه در صورت شکست کلی روس از ژاپون رونق بازار امتعه و اقمشه تجارتی ایران شکسته و برای حمل و نقل مال التجاره بشهرها
کم و کرایه زیاد و راه آهن و پراخود و افزونی گمرکات روسیه از قلت مداخل و کثرت مخارج آن دولت موجب نقصان کلی و
بیپولی بر رعایا و ملت اسلام است چنانچه شده چهارم اینکه کارخانجات اجناس روس از کار می ماند و مال التجاره
آن دولت که مدتیست در اغلب ممالک اسلام رواج یافته از قبیل قند و نفت و شمع و شخره و کاغذ و اشیاء دیگر و اقمشه مختلفه
البسه اناث و ذکور که جزو عظیم لوازم ملت است از خوابیدن کارخانجات و ترک مساعدت روس نایاب می شود و از این
حیث خسارت فوق العاده بر عموم ملت و مملکت اسلام میرسد چنانچه رسیده که فقیر و غنی چای خورند قند یکمن چهار قران
هشت قران میخرند و نفت شب افروز حلبیک دو تومان نیم را بچهار تومان میسوزند (پنجم) اینکه اغلب ممالک روس محل سکنای

مسلمانانست

مسلمانانست در صورت عدم قوت و قدرت دولت از تحریک رقبای او بیم اغتشاش عظیم بود که همه بلاد روسیه باز اوا آشفته شورش با
ائتلاف نفوس مسلمانان کرده چنانچه شد و اشرار ارامنه بیباک سفاک جمیع اطفال بچگانه مسلمانان را در بلاد قفقاز عموماً بجرم
و محل تحصیل دروس مسلمانی محاصره نموده از دم شمشیر گذرانیدند و داغ آن بلبلان خوش الحان را تنها بر دل پدران و مادران
آنها بلکه یعقوب بر عموم مسلمانان گذاشتند در واقع هر که داغ طفل شیرین زبان دیده میداند چه عرض کنم حال فرضاً تمام
ملت ارامنه را مسلمانان بقتل رسانند باز هم تلافی مافات نخواهد شد چنانچه بخونخواهی شهداء اسلام آنچه امراء مسلمین از
منافقین کشته یا بکشند در انتقام آل بنی بازیچه نیست و هر آینه اگر دولت روس دارای اقتدار سابقه خود بود در اختیار بلاد
نفوس مسلمانان و قتل و وحشت انبوهی بنی نوع انسان نمیشد ششم اینکه روسیان از ذوق چشیده می بخاک چین و
ژاپون نمی ماندند و ما روس نبود و چند سال ما بسرگرمی و اشتغال از دنیا و نفوذ و تصرف آن صفحات سرگردان و رنجور و خورد
بودند لذا مملکت و ملت اسلام از بعضی جهات ایمن و محفوظ می ماند هفتم اینکه سایر دول نصاری از قبیل فرانسه
المان و انگلیس برقابت روس در صورت فتوحات آن دولت بشرق اقصی در خیال جلوگیری و منافع و بهره
و قسمت مخصوصی برای خود می شدند و بتدارک کثرت نفوذ و استعدادی می پرداختند و توجه آنها بجانب مشرق بود
و چشم از تخطی و تصرف مغرب زمین می پوشیدند تمام کشور اسلام مراکش و ممالک عثمانی و حتی در سرحدات ایران
و افغانستان بری از دخالت و طمع اجانب بود ولی حالا نیست هشتم آنکه در سپاه روس بشرق اقصی اغلب
مسلمانان شیعه و سنی قفقاز و داغستان و غیره حضور داشتند مسلم در فتوحات ژاپون بمیدان جنگ آنها هم که برادران
دینی ما بودند کشته میشدند و این مطلب مایه تأسف بود نه خوشنودی نهم اینکه باقتضای تکالیف دولتی که باید ناچار
بمصارف جنگ طولانی و امید فتح در فراهم نمودن استعداد بر مالیات و واردات رعیت داخلا افزود دولت
روس بسال دوم جنگ بدان خیال افتاده و اغلب رعایای ممالک متصرفی روس که مذهب اسلام دارند این بار گران را
بدوش کشیدند دهم اینکه پول کمپانیها و تجار روس برای خرید مال التجاره ممالک ایران و عثمانی و افغانستان
مساعده داده میشد و صرفه کلی برعایای این ممالک بود وقتی که دولت روس دوچار خسارات و مصارف
شرق اقصی و انقلابات و اغتشاشات داخله گردیدند وجوه همه ساله بخرید مال التجاره مساعده نرسید و بسیاری مردمان
آبرومند اسلام پریشان ماندند منجمله صد نفر تاجر معتبر نامی خراسان و افغانستان در چند السنه ورشکست شدند
و این مطلب را مؤلف همان روز نقش خاطر داشت که شکست روس عاقبت باعث ورشکستن جمعی مؤمنین خواهد شد یازدهم
اینکه بعضی طوایف متعددی از قبیل ترکمن و غیره که سالها مشغول راهزنی و قتل و نهب و غارت و آدم فروشی قلمرو
اسلام بوده اند و دولت روس با زحمت ها و مصارف و استعداد زیاد همه آنها را باطاعت و تحت قوانین مدنیت در آورده
اکنون باز وقتی ضعف قدرت و کمی استطاعت آن دولت را ببینند سر طغیان و شرارت برداشته سد راه ما و مخالف
امنیت حدود و ثغور کشور اسلام و مایه زحمت لشکر نظام مسلمین خواهند شد دوازدهم اینکه چندین هزار نفر از طبقات
عالی و دانی مسلمانان بجهات عدیده در ممالک داخله و خارجه از روس موظفند و مدد معاش دارند وقتی اگر
پول و کم قوه شود لاعلاج استمرار اغلب آنها را قطع خواهند نمود و ماده عجز و ضعیف خواهد ریخت منجمله مال المقام
بین روس و ژاپون شخصاً شهریه و مدد معاش خود مؤلف قرار داده خواهد گشت از قضا همین طور هم شد که پس از آمدن

جناب (شارژدافر) سفارت دولت روس از طهران بخراسان عوض آنکه شماتت دیده و ولبسکان سرزنش
شنیدهٔ خودرا بازدیاد مواجب و مداخل بنوازند اقدام بتخفیف مخارج خود کردند و اول کسیکه مواجب او را
قطع کردند مؤلف بود که در ازای مجادله و مقاوله با اجزاء طرف مقابل روس ورزد و خوردها با کاشتگان دولت
انگلیس این انعام و محبت ازجانب قونسولگری دولت بهیه روس بخراسان در بارهٔ مؤلف منظور شد لطف سخن
اینجاست که هنگام مسافرت شارژدافر سفارت روس بخراسان وزیر مختار انگلیس از طهران عازم انگلستان بود امّا نظر
بخیالات خودگان داشت که شارژدافر روس محض پیشرفت امور سیاسی بخراسان رفته بآن ملاحظه رفتن فرنگستان را
ازراه خراسان قرارداد و با طمطراق زیادی بمشهد ورود کرد و در چند روزیکه بقونسولگری خود بود اجزاء دور و نزدیک
ادارهٔ او باسم مالی و بزرگان شهر و نقاط سرحدی و غیره چندین هزار تومان دخل کردند و جادروار بین خود تقسیم
نمودند عاقبت هم که خواست حرکت نماید بسلطنها انعام و اضافه مواجب بخواص خود داد بعد عازم کلات و درّهٔ گز و آن
مسافرت هم مخارج و مصارف زیادی متحمل گردید تا بخاک روسیه و عزیمت انگلستان روانه شد و این مسافرت او
نتیجه جز معزولی بود ۲ باهمه این تفاصیل شنیدم کسی سالۀ خودرا معروف بحاجی محمد حسین فضل خراسانی که در تدبیر و تقریر و تحریر
پسندیده است زحمت تا با آن دولت کشیده و چندی قبل مواجبش را قطع کرده اند مجدداً منصوب داشته حال آنهم
مثل مؤلف است پس بایدانسان متنبه شود از کردار و اعمال خود در همراهی غیرملت و خدمت بجز سلطان اسلام
زیرا نگهداری و حرمتداری خارجه از مسلمین تا زمانیست که ملاحظه و احتیاجی داشته باشند خواه روس خواه انگلیس
خواه نصرانی و خواه مجوس و همچنان حل بخود وجود و وقتی آن ملاحظه منظور نبود بخدمات چندین ساله و زحمات فوق الطاقه
و وقت اشخاص محترم و غیره پروانی ندارند و میگویند نه تو را دیده ایم نه میشناسیم چنانچه بهریک از رجال دولت روس
بخواستم رو برو شوم و محق بودن خودرا در رعایت داشتن آشنا ثابت و مدلل نمایم عذر طفره و اهمال داشته تا بکلی صرف
نظر از مواجب و معاش که همراهی خارجه نموده منصفاً این شعر را در لوح دل نوشتم — دست حاجت چو بری پیش خداوندی بر
که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود — بلی مرد خسرو دهند جهان دیده را — عشیره و بایست در این روزگار
تا یکی تجربه حاصل کند — با دگری تجربه آمده بکار — از آنجائیکه لطف خداوند شامل حال مردم پریشان احوال است
امیدوارم بزودی یکی از سلاطین اسلام نگهداری و پرستاری خود و همراهان مؤلف اقدامی فرموده بشغل و کاری
منصوبم دارند هرگاه موافق رای و دلخواه مؤلف شد شاید با بصیرت کاملی که در کار خوارج داشته و دارم فکر بکری
بخیرخواهی و اتحاد عموم اسلام و دفع شر اغیار بنمایم گربمانیم زنده بردوزیم جامهٔ کز فراق چاک شده حیف عمر
بیهوده که صرف خدمت و خیرخواهی غیردین بشود چون نه فایده دنیوی دارد و نه بهره اخروی با جای هزار گونه نکبات
بختام و ارباب استمرار سلاطین اسلام که هریک بشغل کار خود گرفتار رو پراکنده و متفرقی آسوده بهر شهر و دیار رند و اغلب
مصدر امور اخیار شوند باز مواجب و استمرار خود را چه ساله از خزانه میگیرند خصوص دولت علیه ایران که ابر فیض عطا و
کرم جود کرمش درباره ادانی و اقاصی و غریب و بومی قدیم و جدید جاری و ساریست و عالمی را با ملاحظه موظف دارند خداوند
پاینده و مستدام بدارد کوکب اقبال اینه دولت بلند مشتش با خصم نژاد و تهمتند رونق اسلام دایم برقرار
گردن بدخواه ایران در کمند بازمیروم سرمطلب ازدلایل در آن دارالشریعه اوّل عصبیت همراهی آنکه

جون دو نفر
از اجزاء ایرانی
...ندی انگلیس هم...
...وکری انگلیس
...ادور را نام ...
...ت خراسان
...سان بردند و ...
...دند و باعث...
... زیر ...
... کرده

دارای کتاب منزل است در طرف شدن با بود اشان مشترک — دوّم رعایت دوستی دولت همسایه که این سه دو جا خط
از ایرانیان و مسموم اسلامیان در بارهٔ روسیان باید باشد و رئیس و معانی آن مجلس هم که ذکر شد از مواد علاقه
داخت شد تصدیق منطق و دلایل مؤلف فرمود — چون آن باز اغلب اهالی مجلس مجمعت را متنی جیان دلایل موجب
ورد اقوال مدعیان دولت روس نموده و این نیست مگر بجهت ترک نصایح مشفقانه و تخلف از وصایای پطر کبیر
(وصیت نامه پطر کبیر) آن سلطان اعظم پسر قیصر کسیس میخائیل و نامش پطر است که در سنه ۱۶۷۲ مسیحی
تولد یافت و سال ۱۶۸۲ میلادی باریکه امپراطوری جلوس نمود و در سنه ۱۷۲۵ وفات یافت که ۵۳ مرحله
زندگانی را طی کرده بود و با آن عمر قلیل زحمات فوق العاده در تعمیر مملکت و ترقی حال ملت روس کشیده (از کسیس میخائیل
میخائیل رومانوف این سلطان روستوفلادیک است که رستوراد روستیه سطوت و نفوذ واقعه بسیاری بود تا در آن
زمان شخصی (بوریس) نام خروج کرده و غصب کرسی مملکت و سریر سلطنت را نمود و بر اهالی روستیه حکم ... و دو
رستوراندقی در مجلس داشت تا پس از چندی که خود و زوجه بوریس بلباس رهبانی در آمدند و (دیمتریوس) نامی
بپادشاهی رسید آنوقت رستوراد از حبس بوریس در آورده او را بسفارت مملکت (پولونیا) فرستاد و در آنجا مجددا
او را حبس کردند با تجنت اغتشاش عظیمی در روستیه رخ داد و اهالی بر ضد پادشاه ایستادند و فتنه و انقلاب بود تا عقلاء
اهالی در سنه ۱۶۱۳ مسیحی (میخائیل رومانوف) را بقیصری انتخاب کردند چون میخائیل بسلطنت نشست سعی کاملی بعمل
داشت تا والدش را منصب (پطریکی) بر ممالک روسیا گماشت و آن ایام در حقیقت باطن حکمرانی با رستوراد بود
و در ظاهر میخائیل قیصر تا در سنه ۱۶۴۵ مسیحی وفات نمود و از او اولادی باقی بود (میخائیلوفتش) بسن شانزده سالگی و این
والد پطر اکبر است که پطر کبیر باشد و کسیس میخائیل را در اصلاح امور مملکتی دقتی فوق العاده بود در حالتیکه اضطرابات داخله
مملکت و فتنه اهل فتن و مناقشات ملت زیاد از حد بود میخائیل اصلاح و تعمیل و دخول صناعت اقشه را اوجب از همه
چیزی می دانست و همچنین صنایع دیگر تا آنکه در سال ۱۶۷۶ مسیحی وفات یافت و میخائیل دو زن گرفته بود از زن اول
دو پسر و از زن ثانی شش دختر و یک پسر داشت که پطر اکبر باشد پطر سرگ پسر قیصر کسیس میخائیل مذکور است
در سال ۱۶۷۲ تولد یافت و در وقت وفات پدر چهار ساله بود و برادر بزرگش بجای پدر به تخت قیصری نشست که نامش
(فیدور) ولی بسیار ضعیف العزم بود و لیاقت حکمرانی نداشت کذالک برادر دیگر او در ضعف عقل و وجود و عاقبت
مبتلا بمرضی گردید آنوقت مملکت را به پطر سپرده و پطر در آن حال بسن ده سالگی رسید و با آن صغر سن کمال تسلط
و اقتدار را بهم رسانیده بنظم مملکت پرداخت — القصه قوانین دولت و ملت روس اظهر من الشمس و لازم بیان نیست
فقط محض اطلاع مطالعه کنندگان نگاشته می شود که این دولت بواسطه فواید معادن و کرایه راه های آهن و جهازات
بحریه و حاصل زراعت بیابان مملکت خود دارای ثروت و مکنت زیاد شده آماده و با استعدادتر از هر یک دول روی
زمین بود چون ذخایر حربیه و آذوقه قشونی و قورخانه و اسلحه که فراهم داشت کفایت یکسال جنگ لاینقطع سپاه او را
می نمود اگرچه روزنامه جات رقیبانه انگلیس کلیه سپاه حاضر روس را قریب بششصد هزار نوشتند اما تعداد لشکریان نظامی
این دولت در اواخر ۱۹۰۳ و اوایل ۱۹۰۴ مسیحی که نزدیک بوقوع محاربه شرق اقصی بود تمامت قشون موجودی
ممالک داخله و خارجه و سرحدات اروپا و آسیای متصرفی روس با عساکر بحری قریب چهار کرور بشمار می آید که یک کرور

سلح

مسلح سواره و پیاده آنجا بساخلوی سرحدات ممالک المان و اطریش و عثمانی و سایر دول اروپا مقرر بودند و یک کرور
قشون تحت اسلحه از سواره و پیاده برای حفظ و حراست بلاد و ایالات داخله و پای تخت و قراولی و محافظت جهات
دولتی وغیره مهیا داشتند و یک کرور متحمل یراق هم از قزاق و سالدات بقرار تقسیم و تفریق بشرق اقصی و ولایات
ترکستان ازبکیه و ترکمانیه و سرحدات چین و افغانستان و داغستان و سیبریا مقیم بودند و یک کرور نیز جزو خواص
تربیت شده نظام آن دولت بلباس امتیاز و مناصب دفتری و پلتیکی و سیاسی ادارات داخله و خارجه و امور تجارتی
آلایش دولت متبوعه خود در اقالیم آسیا و امریکا و افریقا و اروپا و استرالیا ببلاد و دربار دول و سلاطین شرق و غرب
و بحار رو بزمین مستخدم بودند که لدی الحاجه باید تحت السلاح آمده داخل دسته جات افواج متفرقه و سلک نظام می شدند
علاوه براینها هم دو کرور قشون از عساکر تحت قرعه و ردیف که اسامی هریک ثبت و ضبط دفاتر نظامی دولت روس است
ممکن بود مهیا دارند که جمعا شش کرور باشند اما چون این سپاه بطور اجبار و نارضامندی داخل خدمات نظامی شده و اغلب
از ملل متفرقه غیر خواص و معی روس بودند مخصوصا طوایف نیهلیست و ارامنه و چراکسه که بالطبع همه دشمن جان و عدوی مال و ملک
دولت وقت روسند و بهر وقت موقع مساعدی را برای برهم خوردن و ضعف اقتدار حال روسیان میخواستند که اینها
نیز دست و پائی به پیشرفت مقاصد خود نمایند اما آن فرصت برایشان میسر نشد تا هنگام محاربه شرق اقصی و غلبه ژاپون بروس
در موقدین

(فصل یازدهم) در بیان محاربه دولتین روس و ژاپون

باعث وقوع اختلاف
بین دولتین مزبور مسئله تاریخ منافع و فواید اینده دو دولت در کوریا و منچوریا باشد و در سنه ۱۹۰۳ مسیحی سفیر ژاپون مقیم پطرزبورغ بوزیر
امور خارجه دولت روس لایحه نوشت که دولت ژاپون اراده دارد با دولت روس بالمشاوره در خصوص تعیین حد و حدود
نفوذ طرفین در شرق اقصی بمقام معاوده برآید و این مطلب بامر و اجازه اعلیحضرت میکادو امپراطور ژاپون بود که پس از
تکمیل تدارکات و رضاجوئی ملت خود و فراهم آوردن استعداد بحفظ نقاط منظوره و هم عهد شدن با دولتین امریکا و انگلیس
اظهار رای نمود که هرگاه دولت روس برخلاف میل او اقدام نماید برای محاربه مهیا و حاضر باشد غراف لامسدورف وزیر
خارجه دولت بهیه روس در جواب لایحه سفیر ژاپون رضایت امپراطوری را قبل از شروع معاوده باین امر بیان نمود
و حال آنکه دولت ژاپون موافق معاهدات سنه ۱۸۹۶ و ۱۸۹۸ مسیحی در امور مالیه و عسکریه حکومت کوریا بدون اجازه و
رضای دولت روس حق مداخله نداشت مگر حق فواید تجارتی که در آن محل دارا شد بناء علیه حکومت کوریا در تحت نظارت
دولتین مزبور واقع گردید و دولت روس محق بود که در کوریا حرکات و مسالک ژاپون را مراقبت نماید اما در منچوریا که
مملکتی از ممالک چین است دولت روس حقوق و امتیازی رسما تحصیل کرده بود بدون مشارکت دولت دیگری لذا با کمال
استقلال مداخله داشت و دولت ثالثی را نه محق میدانست و نه در حقیقت یکی از دول را حق مداخله بود خصوص دولت ژاپون
که ابدا آنها حق مداخله منچوریا را در هیچ وقتی نمود با وصف احوال در ۳۰ یون ۱۹۰۳ سفیر ژاپون در پطر تکالیف ذیل را
بوزارت خارجه روس نوشت اول تصدیق کردن استقلال دولت کوریا و از حدود هیچیک از دولتین روس و ژاپون
تجاوز نکردن دویم فواید ژاپون در کوریا و فایده روسیه از راه آهن در منچوریا طرفین جایز دانستن سیم حق داشتن
ژاپون در کوریا و روس در منچوریا در توسیع امور تجارتی خود چهارم حق داشتن طرفین در فرستادن قشون بمحل شورش
و اختلال اگر واقع شود (پنجم) حق داشتن ژاپون در اصلاح امور داخلیه و عسکریه دولت کوریا از این تکالیف ژاپون

داشته است که مقصود از قطع روابط پلتیکی و سیاسی روس در شرق اقصی بود زیرا بمحض قبول روس این تکالیف را بایستی
کره را بالتمام در تحت نفوذ و تصرف ژاپون واقع گردد و انتفاع روس منحصر بخط راه آهن منچوریا بوده باشد در اینصورت جمیع
امتیازاتیکه دولت روس از چین گرفته بود منفسخ و حرکات او تحت نظارت ژاپون واقع میشد معلوم است هیچ ملت و دولتی
از دول دنیا عالم که صلح طلب واقعی باشد نمیتواند زیر بار قبول تکالیف شاقه ملت یا دولت مثل خود نیز رود و بقهرا پیشرفت صد
و امور با فواید خویش بر ادای ... دولت معظمه روس که قسمتی از اقالیم سبعه در تحت تصرف و سلطنت او در آمده
ساحت کشورش مغرباً بالمشرق اتصال رسیده بهمه نوع استعداد لشکری و کشوری مهیا و آماده نموده ادعای هم‌سری و هم
رزمی باقسموم دول آسیا و اروپا داشت و سپاه و عساکر تحت اسلحه او بیش از سایر دول معظم عالم بود که تنهائی هیچک توانائی
مقابلی با آن دولت نداشتند و بهر نقطه روی آورده بود بفتح کامیاب و ممالک رقاب شده بود با همه صلح جوئی اعلیحضرت
(نیکلا) امپراطور اعظم روس که باعثا طالب نزع و ترک سلاح عمومی شده اقدامات وافیه بامنیت و مسالمت بین دول
بخرج میداد قبول تکالیف شاقه ژاپون را ناگوار خود دیده در مقابل تکالیفی اظهار داشت که امپراطور ژاپون نیز ترجیح
و مقاولات دوستانه طرفین بعد و اذ مجبور شده دولت بیدار ژاپون که فکر و نیت خود را تکمیل داشت رشته‌های خارج نمودن
روس و قطع روابط آن دولت از شرق اقصی گزیده و ترک مراوده با روس گفته سفیر خود را از پطرزبورغ طلبید
مطابق ۲۱ ذیقعده ۱۳۲۱ و در لیله ۲۷ ژانویه ۱۹۰۴ مسیحی انگاه شروع بمخاصمت نموده اعلان جنگ داد و در آن روز بیانز توپ کش روسی مقیم
(چمولپو) بندر کره را که بقصد رفتن پرت آرتور حرکت کرده بود حمله برده او را مجبور بمراجعت نمودند و نیز در میان شب نصفه
جهازات جنگی آن دولت بلنگرگاه پرت آرتور شبیخون آورده در صدد تخریب ماموریین و ساحلیان روس در آن محل از ظهور
اختلاف بین ژاپون و دولت متبوعه خود بکلی بیخبر بودند و فقط بقانون دستورالعمل سرحد داری بحری خود العجاله تحت کرده
اما شلیکهای متصل سفاین ژاپون و موشکهای بحرپیمای دشمن بعد از دیگر و دو کشتی بزرگ قیمتی روس را موسوم به [illegible]
معیوب ساخت دیگر و دو کشتی دیگر را که موسوم به (ریتویزان) بود و یکصد و بیست هزار لیره قیمت داشت رخنه دار کرد و جهاز
فرو د کشتی حمال را که روسها بیخبر بجانب لنگرگاه می‌آوردند و دو کشتی جنگی مستحفظ آنها بود یکی (نویک) و یکی (بایان) جزو
پس از محاربه زیاد این دو کشتی نیز رخنه یافته بلنگرگاه مراجعت کردند و دو کشتی حمال اسیر ژاپونیان شده یک کشتی دیگر غرق
و یکی از صدمه توپها و اشیاء محرقه در روی آب آتش گرفته خاکسترش بباد رفت و نقصان در اینجا به روس هفتصد نفر
مجروح و مقتول بود اما از ضرب گلوله‌های توپ سفاین و قلعه‌های روس شش کشتی ژاپون رخنه دار گردید که دو فروند از
سفاین موشک انداز در مراجعت بحین غرق شد و مابقی را مرمت کردند و تعداد تلفات عساکر ژاپون نیز قریب بصد نفر
رسید و این اول حمله ژاپونیان بود در روز ۲۷ ایضاً شش فروند سفاین جنگی ژاپون از جمله یک کشتی که تحت فرمان امیرالبحر (اوریو)
حمله آور شده بدو جهاز روسی موسوم به (واریاغ) و (کوریتس) که در (چمولپو) بندرگاه کره ایستاده بودند تکلیف خروج از لنگرگاه
نمودند که در صورت عدم قبول دخول بلنگرگاه نموده شهر و جهازات را گلوله باران خواهند کرد کاپیتان رودنیف روسی
بجوب بستن ژاپونیان و گلوله ریختن آنها بشهر (چمولپو) راضی نشده ناچار از لنگرگاه بعزم محاربه و جلوگیری آنها بطرف بحر
دریا رفت و مقابلی کرد پس از زد و خورد زیاد هر دو کشتی روسی صدمه یافته بهنگام مراجعت بآب فرو رفتند و ملتجیان آن
دو کشتی بعضی غرق لجه فنا شدند و بعضی بسفاین فرانسه و ایتالیا و انگلیس پناه بردند و پذیرفته گردیدند سفاین ژاپون در

روز ۲۸ لیله ۲۸ با نور سه هزار سپاه پیاده خود را بندر (چمولپو) بخاک آورده روانهٔ سئول پای تخت کوریا شدند
از طرف اعلیحضرت امپراطور جاپان نامهٔ تلگرافی در اعلان و فرمان جنگ با ژاپون بصاحب منصبان بری و بحری رسید
افسرهای روسی آنوقت دانستند که اعلان جنگ بین دولتین روس و ژاپون شده لیکن متأسف از کمی آذوقه
و قلت استعداد و ذخایر خود بودند (حملهٔ سوم) امیرال توغو امیرالبحر ژاپون با عساکر فوق العاده بحری که
باطراف و قلاع و حصن پرت آرتور در ۱۱ و ۱۲ فبروال که از شلیک جاپانی توپهای بری و بحری روس کشتی ژاپونی شکست
و جمعی سپاه آنجا نیز تلف شد اما چند کشتی اسقاط پر از سنگ و خاک عمداً همراه آورده بودند برای غرق شدن
سد راه سفاین روس قرار دهند روسیان بخبر از این حیله آن سفاین را بتوپ بستند و پس از چند شلیک تمام آنها را قبل
بمعبر نرسیده غرق ساختند اما فاصله بین آنجا اینقدر بود که راه عبور سفاین روس بسته میشد و نشد در ۱۵ فورا
سپاه ژاپونی بشهر (بنیان) واقعه در شمال کوریا حمله آوردند دسته سپاه ساخلو روس از آنجا طرف مجادله شدند
و دو ساعت زد و خورد در کار بود تلفات روس ۴۵ نفر و تلفات ژاپون ۹۵ نفر گردید و بعضی نقاط اطراف آن
بلد را ژاپونیان از کثرت سپاه و استعداد تصرف کردند و در ۲۲ فبروال شش فروند کشتی جنگی ژاپون در برابر
(ولادی وستوک) آمده بقدر یکساعت از دور بطرف شهر شلیک کردند در این حمله نقصانات روس خیلی کمتر از صدمات
قورخانه ژاپون بود و پس از چند شلیک توپخانه بری و بحری روس ژاپونیان مراجعت نمودند و از این حمله مقصود امیرالبحر
ژاپون دریافت استعداد روسها در ولادی واستوک بود و هم در این ایام کراراً بنواحی پرت آرتور حمله ور شده
از دور نارنجک ریزی و آتش فشانی داشتند ولی نزدیک نمی آمدند حملهٔ چهارم ژاپونیان به پرت آرتور
در ۲۶ فبروال که سفاین جنگی ژاپون با سپاه و توپخانه بری و بحری خود مشغول محاصره اطراف پرت آرتور شدند
و یکشبانه روز شلیک نارنجک جاپانی ببروج و حصار قلاع و سنگرهای آن نقطه نمودند ۲۵ نفر سالدات و اهالی محل القتل شدند
و چند عمارت داخله نیز خراب شد اگرچه توپخانه سواحل روس بخوبی از عهدهٔ آتش فشانی برآمدند اما چون کشتیهای ژاپون
بچندین میل مسافت میان دریا ایستاده بودند بنظر توپچیان روسی بزرگتر از کشتی کوچکی دیده نمیشد لهذا بتخته گلوله توپهای آنها
بمقصود نمیرسید و بعضی نشانه نخورد در ۲۸ فبروال که خبر صدمات روس و تقدم ژاپونیان جاپانی بعرض اعلیحضرت
امپراطور رسیده بود ژنرال کوراپاتکین وزیر جنگ خود را که اول شخص صاحب علوم سیاسی و فنون حربی و مدبر
روزگار بود بحکومت و سرداری سپاه منچوریا معین داشته از پطرزبورغ روانهٔ شرق اقصی نمود و همراهی این سپهسالار
استعداد حربی و لوازم قشونی و چندین هزار سپاه مکمل با سیصد عراده توپ مرغوب بود اما سپهسالار معظم غافل از
استعداد خصم و مطمئن به پیشرفت مقاصد خود شده صرف نظر از بعضی نکات دقیقه نمود که شرح آنرا مؤلف در محل
خود می نگارد با کمال امیدواری بفتح روانهٔ مقصد شد و هنگام روانه شدن و نشستن بقطار (شمندفر) بحضور
عموم وزراء و امناء خارجه و داخله که بمشایعت آمده بودند وعدهٔ تسخیر توکیو و سایر ممالک ژاپون را داده و
رو براه نهاد در اوایل مارت سپاه ژاپون از اراضی داخله کوریا و چین بنای پیشقدمی را بطرف منچوریا
نهادند و مقدمة الجیش آنها کمتر از صد هزار نفر نبود عساکر ساخلو منچوریای روس نیز از هر نقطه جلوگیری آنها را مانع
شدند در ۴ مارت قشون ژاپون بسیار شهر (شین چان جان) و (یچی اوتغ باتغ) را معسکر و سنگر خود

قرار دادند هم در این ایام دیپالی یک دسته سفاین ترپید ژاپونی قرب پرت آرتور آمده طرف محاربه با جهازات
روسی میشدند و یکنفرونداز آنها در حوالی و اطراف لنگرگاه مشغول فرو بردن آلات احتراقیه در زیر آب بود و نیز در
هنگام جنگهای متصل سفاین طرفین چرخ بخار یک کشتی روس از گلوله ژاپون شکست و بچند دقیقه فاصله کشتی دیگری افتاد و
بکلی آتش گرفت و پس از اینواقعه سفاین روسی عقب نشستند و یکفروند کشتی آنها اسیر و غرق شد و سفاین کرده در زیر آب
بنای گلوله ریزی جنب باره را گذاردند (تالیانوان) گذاشتند و در این شلیکها صدمات ازانجمله جمعی از اهالی پرت آرتور
تلف شدند اما باستحکامات قلاع و سواحل آسیب چندانی نرسید و در عمارت سواران ژاپونی (ایوکین) را متصرف شده
و سپاه روس از نقاط شمالی کره بساحل رودخانه (یالو) عقب نشستند ژاپونیان در شهر (انجو) سه هزار سپاه پیاده داشتند
مقارن اینحال امیرالبحر روس خواست چند کشتی اسقاط در سر راه سفاین ژاپون غرق سازد که باین وسیله آنها را از حرکت
(فنیشوکجا) مانع باشد دولتین انگلیس و امریکه بنای پروتست را گذاشته گفتند این بندر برای سفاین تجارتی عموم دول
باید همه وقت باز باشد نمیگذاریم راه را مسدود نمائید دولت روس اینجا نیک دانست که دولتین مذکور ضمناً با ژاپون
اتفاق و در ضد او اقدام دارند و تا همه جا ایستاده اند اما تیر از کمان رها شده بود و تیر کش برنگشت القصه سرحد بحری
بحری انگلیس با استعداد طبی شایان و اطبای مخصوص امور (یوکوهاما) بیماری و تحت اختیار آن دولت شدند واقعاً
یک امداد عمده این بود که دولت انگلیس با ژاپونیان داد و بهمه وقت باید منظور نظر دولت ژاپون باشد ده هزار سپاه
ژاپون از بندر (چیمالپو) وارد کره شده بطرف (پینگ یانگ) آمدند و سی هزار قشون دیگر آنها بضبط و
نگهداری کره پرداختند عساکر روس بجانب (دیجو) عقب نشستند و مقدمة الجیش هر کدام در نقاط عدیده
محاربه و مجادله زیادی با یکدیگر نمودند و نیز دسته از سواران قراول روس محض اطلاع حال ژاپونیان بکناره
نهر (چان چان) رفته بدسته از آنها برخورده جنگ شروع کردند یکنفر افسر و سه نفر عسکر ژاپون مقتول و هفت نفر
مجروح و تلفات روسیان پنج نفر شد در آن حین دسته از سپاه پیاده ژاپون بکمک رسیده قراولان روسی را
عقب نشانیدند (حمله پنجم ژاپونیان بر پرت آرتور) پنجه فروند کشتی جنگی تحت حکم (ادمیرال توغو) و ادمیرال
کامیمورا که دو سردار معتبر ژاپون و مامور فتح پرت آرتور و ولادی واستوک بودند باتفاق سپاه بری در دو مارت بود
که در این حمله پنجم سالدات روس مقتول و ده نفر مجروح شدند و از ژاپونیان یکفروند کشتی گلوله توپ های روسی
یافت چون یکساعت و نیم متجاوز گلوله ریزی طرفین در کار بود توپکش ششم سفاین ژاپون بقلاع پرت آرتور که گلوله
از توپهای ۱۲ دویمه بطرف بندر آرتور ده ۱۰۸ گلوله باطراف شهر انداختند جهاز (رتویزان) و سایر جهازات
روسی با توپخانه سواحل نیز در جواب آنها تیر اندازی کردند و طرفین در این محاربه خوب از عهده بر آمدند تا قبل
از طلوع آفتاب سفاین ژاپون ببرگشتن آغاز نمودند و زخمها بسفاین طرفین افتاد اما تلفات چندانی نبود
هم در اینروزها که پادشاه کوریا مملکت خود را دچار مخاطره و پایمال طرفین دید و یقین باقتدار ژاپون کرد و مسلم
باتحاد ژاپونیان شد امپراطور ژاپون از خیال او آگاهی یافته نامه نگاشت و جواب موافق میل خود دید لهذا
بین دولتین ژاپون و کره توسط جنرال (ای تیشی یرنج) وزیر خارجه کره بموجب عهد اتفاق و اتحادی رسید
که ترجمه میشود (ماده اول) منوط بمحافظت و بقاء مودت ثابته فیما بین دولتین ژاپون و کره است در اعمال

حفظ سلم و صلاح شرق اقصی چون پادشاه کره دانسته که دولت ژاپون بر وفق صلاح دید کشور مراتب او مایل است
راضی شده که فیما بین طرفین اتحاد باشد (ماده دوم) دولت ژاپون بمقتضای صداقت و مودت ملتزم است
که حفظ مراتب عائله امپراطوری کره را بنماید و راحت و سلامتی آن خانواده را بعهده بگیرد (ماده سوم) دولت
ژاپون مملکت کره را در ضمن ممالک ژاپون می‌شمارد ولی استقلالیت نهانی ذکر می‌کند بملاحظه دول دیگر
(ماده چهارم) باید لدی الحاجه باستقلال و مساعدت پادشاه مملکت کره دولت ژاپون سراپای نماید و
امداد نقدی و لشکری بدهد و بطور اتحاد بدفع فتنه داخله و خارجه اقدام داشته باشد (ماده پنجم) براین دو حکومت است
که بعدها عقد معاهده با هیچیک از دول بدون اطلاع و رضایت یکدیگر نبندند که جایز نخواهد بود (ماده ششم) تفصیلات
خاصه بمواد مذکوره این اتفاقیه بین وکیل حکومت ژاپون و وزیر خارجه که مکتوب و ثبت گردید و بامضای دولتین
مذکورتین رسید   و این عقد اتحاد بر حسب آمال و آرزوی دولت ژاپون بود که کامیاب شد و پادشاه کوریا را با اجزاء
سپاه و بیاری ژاپون مهیا کرده و آنچه سیورسات که لوازم ژاپونیان بود آماده ساخت و حالش خیلی شباهت بوضع عاقبت
روزگار سلطان سنجر سلجوقی بود که وقتی اسیر ترکمانان شد روز چندین فرمان ببلاد قلمرو او بطور دلخواه خود می‌نوشتند و
مهرش را عنفاً در آورده مزین میساختند با وصف اینحال پس از چند روز رجال ژاپون خلع سلطنت او را خواستند
سپاه ژاپون بجلوگیری عساکر روس از (مازامپو و انگلو فوزان) پیاپی بشهر سئول پای تخت کوره وارد شدند
و راه آهن خود را از بلده مذکور تا فوزان کشیدند   فوزان در سمت شرقی و تا توکیو ۲۸۰ کیلومتر است و ۱۶۰ کیلومتر دور
از مازامپو مغربی کوره است   از ولادی واستوک تا بحر ژاپون ۱۰۴۰ کیلومتر مسافت است هم در این ایام انقطاع
مخابرات که ژاپونیان میخواستند حرکات آنها را کسی نداند   اول خط بین ولادی واستوک و مجازاکی   دوم
رشته بین (سئول) و (مازامفو) و مجازان بود که مقطوع کردند   اینجا لازم است که شرح استعداد بری و بحری
دولتین روس و ژاپون را آنچه در بدو جنگ سرحدات چین و شرق اقصی دارا بوده اند برای مطالعه کنندگان محترم
کتاب خود بیاورم و نیز شرح بنادر ولادی واستوک و پرت آرتور را مجملی بنگارم تا احباب و اشخاص محترم طالب سیاسی
و ترقی بخوبی از وقایع میدان محاربه و بعد و قبل امور لشکری و کشوری دولتین متحاربتین آگاهی حاصل نمایند
(شرح پرت آرتور) موافق حساب از زمانیکه امتیاز و اختیار آن بندر معتبر در ید اقتدار روس آمد مبلغ چهارصد
ملیون لیرا صرف استحکامات و ذخایر قورخانه و سیورسات و توپخانه و اسلحه و قلاع و سنگرها و راه آهن و غیره از دولت
در آن نقطه گردید و چند کارخانه ادوات سازی و چندین کشتی بر آن نقطه گماشت و بیرق اعتبار برافراشت که اگر مؤلف
بخواهد شرح آن بندر را کما هو حقه بیان دارد مثنوی هفتاد من کاغذ شود (شرح تاریخ ولادی واستوک و اتصالات آن)
شهر ولادی واستوک را اعلیحضرت نیکلا امپراطور حالیه روس در ۱۸۹۱ بحکم ساخت و اول سنگ را خودش بنا نهاد و راه
آهن سیبریا را تا همان نقطه کشیدند و از آنجا بهاربین و از هاربین بمنچوریا و نیز بشهر موکدن و از موکدن بشهر (نیوشوانغ)
و در آنجا منشعب شده یکی با بحر اصفر و دیگری بپرت آرتور و یکی بشهر (تیان تسین) اسکله چین و از آنجا بپکن اتصال
دادند   طول این خط آهن هشت هزار کیلومتر است   از ولادی واستوک تا پرت آرتور هزار کیلومتر مسافت است
استعداد حربی دولتین روس و ژاپون در ابتدای جنگ بنادر کوریا و منچوریا   قوه بحری روس

کوره
دکوریا و کره
همه نام قطعه
زمینی در بین ممالک
چین و ژاپون
که سلطنت مخصوصی
دارد

بحر چین

بحر چین و نزد پرت آرتور و ولادی واستوک و شرق اقصی رقمی از کشتی های بیکاره ۷ فروند که محمول آن ۹۲ طن
ایضاً مستحفظه کشتی و محمول شش کشتی پنج کشتی های متفرقه روسی برای جنگ ۲۷ فروند محمول و غیره سفاین بحراقه واسکی
۲۰ فروند کروزار ۴ فروند سفاین ترپید و طرآده و غیره پنجاه فروند جمعاً یکصد و بیست فروند که بجمیع آنها
و باقی در پرت آرتور و دارای ۶۱۶۲ نفر افسر و ۵۰۰۰۰ نفر سالدات و چهار هزار نفر توپچی بود. هشت هزار نفر سالدات مستحفظ بود
(قوه حربی ژاپون) در محاصره پرت آرتور و جسو و ولادی واستوک در مقابل روس کشتی جنگی بزرگ که محمول آن
۸۴۸۰۰ تن و دارای ۴ توپ بزرگ و ۱۴ توپ وسط و ۴۲۶۲ نفر سرباز ۶ فروند ایضاً شش فروند کشتی محمول آنها
۵۷۳۸۶ تن و دارای ۴ توپ بزرگ و ۱۴ توپ وسط ۴۲۲۵ نفر سرباز سریع السیر ۱۲ کشتی جمعاً محمول آنها ۹۳ هزار تن
دارای ۱۳ توپ بزرگ و ۱۲۵ توپ وسط و ۵۹۹۴ نفر سرباز ایضاً هفت فروند کشتی مرغوب دارای ۱۲ توپ بزرگ
و کوچک و ۲۲۰۵ نفر سرباز و ۴ فروند کشتی رقم تازه امریکائی دارای ۱۴ توپ بزرگ و ۲۴ توپ وسط است با
۲۹۴۷ نفر سرباز ایضاً هفت فروند کشتی سریع السیر بحراقه دارای ۵۰ توپ بزرگ و ۴۱۸۴ نفر سرباز جمعاً آنها
۴۴ فروند تحت فرمان ۲۷۴۶ افسر و ۱۶ فروند نیز کشتی حمال آذوقه و ریسمان داشته مخارج تعمیر و مرمت سفاین
جنگی و قوه بحری این دولت قبل از شروع جنگ با روس ششصد و سی و چهار کرور ین شد تا هشتاد فروند کشتی جنگی با پانصد توپ
بحری و شش فروند کشتی زره پوش دارای ۱۳۰ توپ و ۲۹ فروند کشتی راعد و زیر آبی مهیا نمود و اغلب کارخانه
دولت اتازونی یکی دنیا بود و نیز در خود ژاپون اختراع بعضی کشتی ها و توپها کرده اند که در هیچ دولتی نبوده و نیست مخصوصاً توپی
که او را توپ محاصره گویند وزن لوله آن ۲۱ تن و عراده آن ۱۰ تن و گلوله آن ۵۰۴ پوند وزن دارد و در ثانیه
۱۹۰۰ پا طی مسافت میکند با باروت های جدید و تعبیه شده (قوای بری عسکریه روس و ژاپون) در ابتدای
جنگ منچوریا و کوریا صاحب منصبان سپاه بری ژاپون ۲۱۸۵۸ نفر و سپاه ژاپون سیصد هزار نفر و دارای
ششصد عراده توپ همه رقم بودند اما لشکریان روس بکوریا و منچوریا و سیبریا در ابتدای جنگ بیش از یکصد و شصت هزار نفر
نبودند که از آنجمله عده سپاه روس در منچوریا و کوریا ۱۴۰۰۷۹ نفر سالدات بود و توپ آن دولت سوای توپخانه
موجودی پرت آرتور در خود منچوریا ۴۶۰ عراده همه رقم بود از این معلوم میشود که دولت روس مهیای این جنگ نبوده
و نیت بقصد محاربه نداشته اند (تفصیل حمله هفتم ژاپونیان به پرت آرتور اشکیه) روز ۱۲ و لیله ۱۳ مارت ۱۹۰۴
مطابق با ۷ و ۸ محرم ۱۳۲۲ ادمیرال ماکاراف امیرالبحر روس با جمیع سفاین جنگی و مینائی تحت الحکم خود از توقف
پرت آرتور برای رسیدگی جزایر مجاوره و جلوگیری کشتی های خارجه بداخل دریا شتافت. چون شنیده بود ادمیرال توگو
فرمانده سفاین ژاپون بجزایر (میاتوداو) و (تلیوت) بعضی تدارکات دیده و آن نقاط در قرب پرت آرتور واقع است
که بیش از پانزده ساعت راه نیست در این گردش امیرالبحر روس بسیاری استعداد بحری ژاپون را در نواحی و سواحل
آن جزایر از دور دیده مقارن غروب بلنگرگاه مراجعت کرده و یک پاراخود ژاپونی موسوم به (خانی نین مار) را با کسانی که در
آن که ده نفر ژاپونی و یازده نفر روسی بودند در دریا اسیر گرفته همراه آورد ولی ژاپونیان که در آن نواحی بتدارکات
حمله و تسخیر پرت آرتور بودند آمدن و مراجعت سفاین روس را دیده و بملاحظه اینکه مبادا روسها پس از اطلاع بکار
و خیال آنها در تدارکات جلوگیری تدبیری نمایند هشت ساعت فاصله متعاقب سفاین روس بنزدیکی پرت آرتور آمده

که چند

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 494 of 585

که چند کشتی بزرگ دیگر را برای سد راه آمد و شد سفاین روس غرق سازند و در این وقت چهار کشتی بزرگ تجارتی برای غرق نمودن همراه داشتند و شش کشتی جنگی و دوازده فروند کشتی زیره پوش و قرسیر که همه دارای توپهای مرغوب ممتاز بودند با این استعداد ساعت هشت از شب رفته خود را ابتدا بر لنگرگاه پرت آرتور نمودار کردند و دو جهاز جنگی را پیش انداختند و آن چهار جهاز را اسقاط عقب سر آنها […] متوجه معبر لنگرگاه شدند از دو میل فاصله شعاع الکتریکی کشتیهای قراول روس و توپخانه سواحل بنای شلیک را بطرف آنها گذاشتند و سفاین سیباستاپل لنگرگاه هم بامداد آنها رفتند ژاپونیان نیز با شش توپ سه دویمه و ۱۸ توپ دو دویمه و پانزده عراده توپ غوچکیس که دریا را خودها داشتند مشغول آتش فشانی بجانب سفاین روس و شهر پرت آرتور شدند و در ظرف نیم ساعت وحشت غریبی در بندر مذکور روی داد و چهار ساعت گلوله ریزی طرفین طول کشید سر کشتی ژاپونی و چهار کشتی روسی رخنه دار و یک فروند کشتی ژاپونی شکسته غرق شد و سفاین اسقاط هم رسیده بمحل مقصود از ضرب گلوله و دینامیت روسها بآب فرو رفت و محاربه بهمین اختتام یافت که ژاپونیان قدرت ورود بلنگرگاه از اثر گلوله روسیان ننموده عقب نشستند و کشتی موسوم (چیانوکیما) از آنجا غرق شد و سفاین روس هم خواستند خروج از موقف و تعاقب کشتیهای ژاپون را نمودند در اینجا ریر ادمیرال روس کوماندار (لیشنانت) مجروح شد آن بفاصله دو ساعت مجدداً سفاین ژاپون خود را باسکله و بندر پرت آرتور رسانیدند و چهار کشتی از آنجا جدا شده بطرف اسکله (غولوبین) رفتند و در آنجا یکی از کشتیهای بزرگ روس مستحفظ بود ژاپونیان بنای شلیک را بطرف او گذاشتند در ظرف بیست دقیقه نابودش کردند در آن اثنا کوماندار کشتی ژاپونی مرکب های بحری را حاضر نموده سپاه خود را اذن دخول باسکله پرت آرتور داد و مراکب را عقب کشیده و در این حمله شش فروند کشتی ژاپون از ضرب توپ سفاین و سنگرهای روسی غرق شد اول کشتی (کوکوکمارن) در سمت یمین اسکله دوم (باشینتمارو) در خارج مدخل و دو کشتی در جنب آنجا و کذالک دو کشتی موسوم (تنشیرمن) و (بوبرزمن) بجانب شرقی آن محل غریق لجه فنا شدند آن خلیج (پای) و نقطه (تالونقان) را تصرف کردند و بعد سفاین جنوب بسمت بعیده رفته بنای شلیک را گذاشته و پنجهزار سپاه کار دیده و بیست و پنجهزار سپاه جزو آنجا بجای اطراف پرت آرتور پرداختند در ۲۸ مارس اسکول الی (فیننغ نیغ) هشت هزار توپچی ژاپونی توپهای خود را حمله کرده نقاط معتبر را برای مشقدی سنگر قرار دادند و نیز جنگی در شمال کوریا بجنگی اتفاق افتاد چهل نفر کماندار و پنجاه نفر ژاپونی مقتول و هفتاد و نفر روسی با صد و بیست نفر ژاپونی مجروح شدند و مجدداً هفتصد نفر سوار و پیاده روسی در حوالی شهر (چینوچژو) با هزار و سیصد سوار و پیاده ژاپونی مقابلی کردند و آنها را عقب نشانیدند اما ژاپونیان از بروج شهر شلیک سختی دائمی بطرف روسیان نمودند چهار افسر و هشت قزاق روسی مقتول و ۱۲ نفر مجروح گردیدند لیکن مقتولین و مجروحین ژاپونیان شصت نفر بودند با خسارت زیاد روز ۱۵ امارت ژنرال (کوراپاتکین) وزیر جنگ دولت روس با استعداد بحری وارد شهر (لیااویانگ) شد و در همان روز دسته سواران ژنرال (میشینکو) با ژاپونیانیکه شهر (چونزو) را گرفته بودند طرف محاربه شد پس از دو ساعت تیراندازی و قتل جمعی از طرفین کمک زیادی بژاپونیان رسید و سواران روسی عقب نشستند در این جنگ از روسها چهار نفر افسر با […] قزاق مقتول و سه افسر با دوازده قزاق مجروح شدند و تلفات ژاپونیان دو افسر و ۳۱ نفر سرباز بود با ۱۷ نفر خنجدار

مقارن اینحال سپاه روس حمله سختی از سنگر […] ژاپون آورده و آنها را عقب نشانیدند و هزار نفر هم اسیر گرفتند که فتح نمایانی بود

اینجا چون معرفی ژنرال کوراپاتکین وزیر جنگ دولت روس لازمست بیان می شود ژنرال مزبور
که سردار نام آور دولت و سپهسالاری میدان جنگ منصوب شد در ۱۸۶۸ مسیحی بفتح سمرقند با اینکه صاحب منصب جزو
و بیست ساله بود شجاعت و کفایتی بخرج داده و صاحب نشان (سان ستانیس) گردید و بعد بنشان (سانت آن)
و سه سال بعد بامتیاز علائم اول مفتخر و داخل مدرسه حربیه پطرزبورغ شد تا ۱۸۷۴ کپیتانی یافت و در جزو رجال
سیاسی روس بسفارت المان و فرانسه رفت و در حسن قرافه بالجزایر درجات و رشادتی کرده و صاحب نشان
(لجیون دو نور) گردیده بروسیه مراجعت نمود و بسرداری ترکستان ملحق گردیده و در ۱۸۷۵ بمحاربه تاشکند
فتح نمایانی از معزی الیه بظهور رسید و بنشان (سان ژورژ) مفتخر آمد و نیز نشان سان فلادمیر گرفت و مامور محاربه
با میر یعقوب کاشغری شد و در ۱۸۷۷ هنگام محاربه دولتین روس و عثمانی حسب الامر اعلیحضرت امپراطور روس بریاست
ارکان حربیه مامور بود و در ۱۸۸۱ که قبایل تیکی ژنرال (اسکبلیف) را محاصره داشتند باستمالت آن قوم پرداخت
و بعد از ژنرال قراف بحکمرانی آخال و ماوراء بحر خزر منصوب شد و در ۱۸۹۸ بسپهسالاری کل و وزارت جنگ دولت
بهیه روس رسید و بعد فرمانفرمای مانچوریا و سردار لشکر کش جنگ امیرال (الکسی اف) گردیده مامور آنجا شد
در ماه محرم ۱۳۲۲ مطابق اوریل فرانسه و مارت ماه روسی ۱۹۰۴ از روسیه روزی ده قطار شمندفر سپاه و آذوقه
حمل میکردند و روزی پنج قطار سرباز یا آذوقه از سیبریا بمنچوریا روانه میشد که هر قطار زیاده بر دو هزار سرباز نمیبرد و در منچوریا
شبانه روزی ده هزار سرباز و سوار روس وارد میکردند با آذوقه که از ده قطار شمندفر ارسالی روسیه شش قطار آذوقه
و چهار قطار قشون داشت و برف و برودت هوا بشدتی بود که قطار راه آهن بعضی روزها لنگ می شد و بدو نقطه جوانان
عساکر روس که خواستند قطارها را از برف عبور دهند چندین صد نفر از دست و پا مایوس شدند بدینطریق در مدت
تا اواخر ماه مذکور فوق سیصد هزار سپاه روس در تمام نقاط منچوریا مهیا شد چون سپهسالار دولت ژاپون
می دانست که راه آهن روس محور جنگ خط است لهذا بفکر انقطاع آن راه افتاد و سپاه زیادی از برای قطع
بقطع راه آهن مامور داشت اما در اینمورد موافق حساب هندسی و قانون جنگی سیصد و پنجاه هزار قشون
برای محافظت طول راه و ضبط قلاع اطراف آن دولت روس را لازم بود و یک کرور قشون نیز برای مقابلی
قشون میدان جنگ ژاپون میخواست که نتوانست حاضر نماید و بآن محل برساند نه اینکه استعداد نداشت
زیرا از همه چیز ده مقابل استعداد و قشون آماده در محل و ممالک داخله داشت که از بعد مسافت امکان وصول بمحل مقصود
نبود اما ژاپونیان را که مملکت نزدیک بمحل جنگ بود هر نقطه که قطار راه آهن یا دواب برای حمل آذوقه سپاه
آنجاها هم نمیرسید اهالی مثل بربریها یا افاغنه کابل تمام اشیاء لازمه قشون را بدوش خود کشیدند در ۲۳ مارت
مقدمة الجیش سپاه ژاپون قریه (ایوانمیو) متصرفی روس واقعه در کوریا را بضرب توپ ضبط و تاراج و خراب نمودند
در ۳۱ مارت یکفروند کشتی جنگی روس موسوم به (استراشنی) را در مراجعت به بندر پرت آرتور چهار کشتی
ژاپونی احاطه کردند و تیراندازی گرفت جهازات جوشن پوش و قروزیرهای روسی با امیرال بحریه بامداد
(استراشنی) از بندر بدریا شتافتند اما قبل از وصول آنها کشتی استراشنی را ژاپونیان بضرب شلیک غرق
دریای حوادث نمودند و با سایر سفاین روسی بمقابله پرداختند پس از جنگ زیاد کشتی های عمده ژاپون بکمک

رسیده

رسیدند و سفاین روس را قصد مراجعت بود در آن حین کشتی بزرگ (پطرو پاولسک) روس بدینامیت علمی و سرنگ دریائی تعبیه ژاپونیان که از روز قبل در زیر آب داشتند برخورده فوراً شکسته و بآب فرو رفت (ژنرال ماکاروف) امیرالبحر روس بود بسام معروف و (ویریشچاکین) و اکثر صاحب منصبان و سربازان بحری که در آن کشتی بودند مغروق و هلاک شدند و پنج دقیقه بعد جهاز زره پوش روس مشابه به (پابیدا) با دینامیت و سرنگ دریائی دیگر مصادف آمده و از کار ماند بهزار وسیله ملاحان کالبد آن کشتی را بلنگرگاه رسانیدند و مابقی رالکبین دسته جهازات روسی از این مشاهده مضطرب و متوحش شدند بطوریکه دست و پای خود را گم کردند یعنی از هر جا بی میخواستند عبور نمایند گمان احتراق دینامیت میرفت و الحق جای خوف و بیم است در حالیکه دشمن از هر طرف بنا رنجک ریزی و تیر اندازی مشغول و آب دریا با او مساعد باشد و قعر آن از قعر محیط مرفوع مدعی آتش فشان گردد صدای توپ دشمن سوز خصم و لجه آتش هر پی حوادث غرق ساز و کوه لشکر را اجل شده روبرو بر روسیان از هر طرف آمدم که ژاپون بست بر خیل سفاین توپ معبر را با وصف اینحال سایر صاحب منصبان روسی مردانه دفاع نموده تا بلنگرگاه آمدند و جهازات ژاپونی مراجعت کرده بتعمیر بعضی سفاین خود که رخنه یافته بود پرداختند و فرمانفرمائی سفاین روس در شرق اقصی بامیرالبحر (الکسی اف) تفویض شد اما خانواده امپراطوری و بزرگان روسیه تماماً در سوک امیرالبحر (ماکاراف) علامت و لباس عزا داشتند مقارن اینحال دو کشتی موشک دار دیگر و یک جهاز (تراس تراشنی) روس با سرنگ دریائی ژاپون مصادم آمده سفاین موشک دار معیوب و کشتی (تراس تراشنی) ریزه ریزه شد در ۸ اپریل دو نفر افسرهای ژاپون (شینر دیو کوکا) و (تکاادکی) در نزدیکی (توریخ) اسیر دست روسیان شدند با مقداری اشیاء محرقه و بعضی نقشه جات که همراه آنها بود در ۹ اپریل بین طلایه داران اردوهای روس و ژاپون جنگ طولانی اتفاق افتاد و تلفات طرفین مساوی بود و در آنروز (لیتنانت پیل) نام صاحب منصب روسی با سکله پرت آرتور در یک کشتی و بیست نفر ساعدات بحری مشغول تعبیه سرنگ در زیر آب بود بمفاد من حفر بئراً لاخیه فقد وقع فیه ناگهان یکی از سرنگها ترکیده آن کشتی را با صاحب منصب و عمله جات مذکور تلف نمود خود این مطلب باعث اطمینان و فال نیک ژاپونیان گردیده بدبختی و روز برگشتگی روسیان را اظهر من الشمس شد در دهم اپریل یکدسته سپاه ژاپون از نهر (یالو) عبور نموده بجانب نقاط متصرفی روس پیش رفتند در ۱۲ اپریل یکفروند کشتی مینائی روس که از ولادی وستوک روانه پرت آرتور بود در اسکله غزان کوریا بیک کشتی ژاپونی موسوم به (عونی مارو) برخورده اول عمله جات آنرا اسیر و بعد خود آن کشتی را با توپ بسته شکسته غرق نمود و در همان روز قریب یای روسی از ولادی واستوک بیکفروند کشتی (ناکانورا مارو) نام ژاپونی حمله برده او را با یک جهاز جنگی بارکش موسوم به (کنیشیو مارو) غرق ساختند که دارای چهار توپ (هوچکیس) بود از راکبین این دو کشتی هفده نفر افسر و بیست نفر عسکر و ۱۷۰ نفر سپاه بحری تسلیم سفاین روس شدند و سایرین امتناع جسته باسیری تن نداده و بمعیت کشتی های خود در زیر آب مقر یافتند صبح ۱۳ عساکر پیاده و سواره ژاپون بردی نهر (یالو) پل فوری بسته بطرف اراضی متصرفی روس گذشته پیشقدمی شروع کردند و جزیره

بنابر اظهار تحقیق راکبین آن کشتی مغروق کمتر از هفتصد و پنجاه نفر افسر و سپاه بحری بوده اند

قریب بلیله ۱۳ اپریل

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 497 of 585

(سوما لیندا) را بضبط خود در آوردند و متعاقب آن هم جهازات جنگی و سپاهی ژاپون شهر عزبوراد(؟) و شلیک
توپ و تیراندازی پرداختند بقصد اینکه دسته جات عمده سپاه آنجا از پل بگذرد اما روسیان متحفظ آن نقاط
هجوم آورده سد راه و مشغول شلیک پیاپی بطرف سفاین و پل سپاه ژاپون گردیدند تا پل را خراب نمودند بعد
از آن سپاه پیاده روس با قایق ها از هر جانب جلوگیر عساکر ژاپون شدند که دیگر باین طرف عبور نمایند ولی
آن قشونی که از نهر گذشته بودند با کمال رشادت جنگیده خود را قرب سنگر روسها رسانیدند تا عاقبت از کثرت شلیک
توپهای سنگر مجبور بعقب نشستند   در این میدان تلفات ژاپون شصت نفر و از روسیان سی و یکنفر بود   روز ۱۴ آپریل
دولت روس اعلان نمود که تا اتمام محاربه بین روس و ژاپون توسط هیچ یک از دول در باب صلح پذیرفته نخواهد شد
و معاهده صلح فقط ما بین دولتین متحاربتین روس و ژاپون منعقد خواهد گردید   و در این روز مملکت (آمور) از ممالک
(بایکال) مجزی گشته تحت حکم و اداره ژنرال (دینویچ) روس در آمد   **(حمله هشتم ژاپونیان بر پرت آرتور)**
در ۱۳ همین دسته عمده سفاین ژاپونی بر پرت آرتور حمله آورده هفتاد و پنج تیر توپ بطرف شهر و سنگرها زدند تلفات
روس پنج نفر سالدات شد و ژاپونیان نزدیک نیامدند که تلفات بدهند   در ۱۵ آپریل امیرالبحر ژاپون (کامیمورا)
نام بمراقبت قریه‌های ولادی واستوک پرداخت   در ۱۷ آپریل ژنرال (کوروکی) برای عبور عساکر ژاپون
از نهر (یالو) تهیه دیده با چندین توپ ماشینی و غیره مشغول شلیک بجانب سنگرهای (توزنخین) روس شد تا
چند دسته سپاه آنجا از آب گذشته تپه‌های (خوسان) را تصرف کردند و بدینواسطه راه عبور عساکر اردوهای
عمده ژاپون امن و مفتوح گردید   روز ۱۸ آپریل نقطه (توزنخین) سه فرقه از قشون روس در سه موقع با عساکر ژاپون
مقابل گردیدند و جنگهای خونریز اتفاق افتاد   اما پس از چهار ساعت محاربه لشکریان ژاپون بقوه کثرت و اسلحه ممتاز روسیان
را از طرف میسره عقب نمودند و احاطه داشتند تا پولک یازدهم روسی بضرب سرنیزه صف سپاه ژاپون را شکافته
راه فراری بجود و سایرین مفتوح ساخته از جنگ و شش عیون(؟) خلاصی یافتند   ژاپونیان که آنجا را خیره و از سر گذشته
دیدند دیگر تعاقب نکردند و ژنرال (زاسیولیچ) قشون روسی را بشهر (فنخوانچین) کشانید   تلفات طرفین
در این محاربه از اینقرار بود   صاحب منصب روسی هشتاد نفر   سالدات دو هزار و سیصد و پنجاه و چهار نفر مقتول سوای
آنانکه مجروح و گرفتار یا فرار شدند   توپ دشتی بیست و دو عراده   توپ ماشینی جدید الاختراع هشت عراده با دو هزار
مطابق یکشنبه اول ماه مه فرنگ ۱۹۰۴
تفنگ مقتولین که غنیمت ژاپونیان شد   و اتلاف ژاپون در مقابل آنها سی و هشت صاحب منصب و چهار هزار و دویست و
بیست و یکنفر سرباز بود و یکصد و چهل و پنج اسب   **بتاریخ ۲۰ آپریل** جنگ اردوی ۱۲ روس با ژاپونیان اتفاق
افتاد که دو ساعت امتداد داشت و شجاعت سختی از روسیان و دلیری کاملی از ژاپونیان دیده شد که هر یک بجای خود پای
فتح بودند تا عاقبت شاهد مقصود را ژاپونیان بغل گرفته از روسیان دو هزار نفر مقتول و مجروح لشکری و میدان ماند
با چهل نفر افسر قتیل و زخمی   اما تلفات ژاپون قریب بهزار نفر سرباز و صاحب منصب بود   و خبط یکنفر فرمانده روسی
این شد که حین این جنگ یکدسته سپاه روسی را بخیال قشون ژاپون نموده حکم شلیک بطرف آنها داد و آنها هم جواب
شلیک دادند و بدین وسیله هشتاد نفر سپاه روس مقتول گردید بعد از آن ملتفت خطای خود شدند و این دلیل
اقبال ژاپون و علامت ادبار روس بود   ولیکن سپاهیان طرفین برق چشم خصم را از رشادت و شجاعت

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 498 of 585

یکدیگر گرفتند دسته جات عمده سپاه ژاپون در جزیره (ممانیاشک) در مقابل جزیره (ایمیت) بخاک آمدند و
دو اردوی بزرگ آماده آنجا بجانب مغرب و جنوب روانه شدند در ۱۳ صفر بساحل رودخانه (یالو) جنگ سختی
بین عساکر روس و ژاپون رویداد و چون کثرت سپاه طرفین متجاوز از پنجاه هزار نفر بود روسیان خیال غلبه
داشتند لذا بسختی جنگیدند و آنچه پای ثبات فشردند که ژاپونیان را عقب بنشانند ممکن نشد عاقبت
آتش فشانی توپخانه ژاپون سپاهیان روس را پراکنده و مجبور بشکست نمود زیرا ژنرال (کاشتالینسکی)
و چندین افسر روس در میدان بقتل رسیدند و تلفات قشونی آنها هشتصد نفر مقتول و مجروح و سی نفر سپاهی
اسیر شد و خسارات وارده آنها بیست عراده توپ با اسب و اسباب زیاد بود که هنگام عقب نشینی بعجله دشمن
خود روسیان ناقص نموده در میدان گذاشتند و تلفات ژاپونیان پانصد نفر زخمی و یکصد نفر مقتول
بقلم آمد اما این فتح عساکر ژاپون را قوی دل و جری نمود و سپاه روس را از خیال فتح باز داشت
هرکه از قانون جنگ سررشته دارد میداند مؤلف چه نوشته و مآل حال دسته جات سپاه فاتح در جنگ
اول محاربه چیست الغصه بشکرانه این فتح اهل توکیو و سایر بلاد ژاپون جشن گرفتند و بر عکس در پطرزبورغ
باعث هیجان و رعب قلوب اهالی گردیده جمعی از غیرتمندان ملت روس داوطلب و مهیای رفتن بشرق
اقصی بعزم محاربه شدند ایضاً بتاریخ ۳ آپریل سومین دفعه اقدام ژاپونیان بر مسدود ساختن معبر لنگرگاه پرت آرتور
بود که چند کشتی اسقاط را با سفاین جنگی خود آوردند و قبل از وصول بمحل مقصود شلیک آتشخیز توپهای بحری و
سنگری روس سفاین اسقاط آنها را با دو کشتی جنگی میناگذار و دو قرمپیر شکسته غرق کردند این دفعه آسیبی بسفاین
نرسید بلکه بعضی نقاط سنگرها رخنه یافت روز ۲۲ آپریل ده هزار سپاه ژاپون در اسکله پیدزیو بساحل فرود
آمدند و یکثلث آنها بطرف غربی پرت آرتور مامور شدند و بدو ورستی و انفادیان صد نفر آنها بر قطار راه آهن
که از پرت آرتور می آمد و حامل دو صد نفر مریض با علم طبیب احمر بود شلیک کردند و دو نفر از مریض ها را زخمدار ساختند
امیرالبحر (الکسی اف) حسب الامر امپراطوری در همین ایام با اجزاء اداره ارکان حربی شرق اقصی از پرت آرتور
بمنچوریا روانه شد پس از آن ژاپونیان راه آهن و تلگراف جانب پرت آرتور را قطع نمودند و در ۲۳ آپریل
شهر (فین خوآن) چین را تصرف کردند روز ۲۷ آپریل قشون سواره روسی بسرکردگی (مادرایدف) در شمال
کوریا حمله سختی بژاپونیان بردند و جمعی از طرفین بقتل رسیدند اما ژاپونیان محلی را بخود محکم قرار داده فرار نمودند
در ۲۸ آپریل اردوی اول ژاپونی عبارت از پنجاه هزار نفر بسرداری ژنرال (کوروکی) در فین خوان چین ورود
کرده برای حفظ سوق عسکریه خود در ساحل شرقی نیم جزیره (لیائودون) تدابیر لازمه بممانعت روسها بکار بردند
از آن جهت در نقطه مذکور فرود آمدن عساکر ژاپونی بجنگی تعطیل شد و همه نوع آذوقه و استعداد حربی خود را بلا ممانعت بآن
محل آوردند و در ۲۹ آپریل یکدسته قشون سواره و پیاده آنها با ستانسیون پولاندیان حمله برده راه عبور و مرور پرت آرتور را
بکلی مقطوع ساختند هم در این روزها دولت روس مجبور بقرض نمودن سیصد میلیون منات جهة مصارف جنگ شد همگی
از ۲۲ الی ۲۹ آپریل حملات شدیده سفاین جنگی ژاپون بر قلاع و استحکامات پرت آرتور در کار بود و همه روزه گلوله و نارنجک
بشهر و اطراف میریختند بطوریکه فرصت یکساعت فراغت بعساکر بحری و بری روس در آن محل نموده و خسارت زیاد بسفاین و

بر پرت آرتور

عساکر و اهالی و استحکامات رسید در ۱۳ آپریل از طرف دیگر سپاه پیاده و اخوشان را متصرف کردند و از اهالی
های قشون عمده ژاپونی با ستانسیون پولاندیان جابجا شدند دیگر دو کشتی (میاکو) نام ژاپونی از اثر
مینا های روسی غرق گردید و ژاپونیان را اسباب شد عساکر خود را در اسکله (کوره) بخشکی آوردند چون
روسها اعلان ساختند حقوق گمرک در ورود امتعه خارجه را در پرت آرتور و (پریموراسکی) نمودند که جهات نایاب شود
از دو تن های قروسیر جنگی روسی در آمور بهر جهازات ژاپونی مینا تعبیه کرده بود و جهاز زره پوش از خاستر
نام ژاپون بمینا تصادف نموده فوراً غرق شد و قروسیر کاسوغه و قروسیر یوشینو از سفاین ژاپونی در وسط بحر بهم خورده
او یوشینو رخنه یافت و آخری شکسته زیر آب رفت بتاریخ ایضاً از پرت آرتور شانزده فروند کشتی جنگی و زره پوش روس
بقصد مضطرب ساختن خصم بیرون رفتند در میان در پنج قروسیر ژاپونی بر آنها حمله آورد و سفاین روسی بلنگرگاه برگشته
و تیر اندازی از طرفین نشد تاریخ ایضاً یکدویز با سپاه ژاپون مع پنجاه عراده توپ با تسیاسین در رود کرده مقیم شدند
در ۱۳ ماه اعلیحضرت امپراطور روس جهت سان سپاه ردیف بشهر (خارکوف) تشریف برده و یکصد و پنجاه هزار از
آنها معد محاربه بشرق اقصی بود در داع آخر آن پادشاه و سپاه در نقاط (کرمینوک) و بالتاوه و (آدریول) و کالوغه
و تولا اردوی سوم ژاپونی در بعضی های اخوشان از دریا بخشکی آمدند و عساکر ساخلو روس در آن محل جلوگیری
نمی چون ژاپونیان انداختن مرگ و هراسی نداشتند در ۱۶ مای ژاپونیان را قصد جا گذاشتن بمعبر پرت آرتور
بود لهذا حمله سختی نمودند و سه ساعت طرف شهر و سنگرهای اطراف و سفاین روس را بجنگ ریختند از اینطرف نیز
روسیان با توپهای بری و بحری تلگرک گلوله بر آنها باریدند تا یک کشتی با دو قروسیر جنگی آنها رخنه دار و غرق کرده
در باقی ببرکت سایر سفاین رفتند تلفات روس هم از اهالی شهر و عساکر بالغ بر دویست نفر بود ایضاً در شب
سفاین ژاپون حمله سختی بر پرت آرتور آورده بر بروج حصار و استحکامات را هدف گلوله های توپ ساختند و بسیاری از
سنگرها رخنه یافت اما توپخانه روسی هم نهایت پافشاری بکار بردند تا ژاپونیان برگشتند و این حمله دهم آنها بر پرت آرتور بود
در ۱۸ مای یازده فوج قشون پیاده و سواره ژاپون با توپخانه کوهی جبل (ساماسون) رفته بدان وسیله شبه جزیره کوان
متصرف شدند و هم در این ایام دسته جات عساکر روس و ژاپون در (کوانتون) متصل محاربه داشتند که از اول
ماه تا هشتم اینماه بآن نقطه ده نفر افسر و یکصد و هشتاد و پنج نفر سالدات مقتول و مجروح روس و شش نفر افسر و ۲۲۲ نفر
سرباز قتیل و زخمی ژاپون بودند هم در اینروزها پنجاه و شصت هزار قشون ردیف در مسکو از سان حضور قیصر روس گذشته
روانه شرق اقصی شدند و صد هزار نفر دیگر نیز مامور و تدارک حرکت گردیدند (حمله یازدهم بر پرت آرتور) روز ۱۲ ماه
قشون ژاپون بر قلعه (اتیسیز) با هشتاد توپ و چهار کشتی توپکش جنگی چندین هزار گلوله ریختند و تا ساعت ۱۳ بتاریخ صبح
آتش شلیک مشتعل بود و روسها هم از بروج و سنگرها بیش از تصور گلوله ریزی کردند که صحرا و روی دریا از توپهای طرفین
دود ناک شد تا ساعت پنج از شب رفته اکثر توپهای روسی را در سنگر مجبور بسکوت نمودند چون ژنرال (استسل)
ژنرال روسی دید که مقاومت نمودن باعث قتل سپاهیان بری روس و بیفایده است ناچار فرمان داد که
سنگرهای خود را واگذاشته متدرجاً عقب رفتند و ژاپونیان آن سنگرها را ضبط کردند خسارت روس صد و پنجاه و
سی نفر افسر و ششصد نفر سالدات و ۲۵ عراده توپ بزرگ شد که نتوانستند ببرند سوای مجروحین و غیره تلفات

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 500 of 585

روس و ژاپون

ژاپون هفده نفر افسر و ششصد و چهل نفر سرباز بود هم در این روز جاراه یالوئیان و شعاب نهر تا بحر بین دسته جات سواره و پیاده روس و ژاپون که را آسیا رت اتفاق افتاد و دوازده نفر و بیست نفر تلفات طرفین میشد و در ۱۴ ماه می ژاپونیها باسکل (بیدزیو) پیچصد قشون و توپخانه در از دریا بجنگی می آوردند در ۲۳ ماه می جنگ بزرگی بنقطه (وافانغوتم) بین سواران روس و ژاپون رو داد کیک اسکادرون سوار ژاپون بکلی مقتول شدند و تلفات روس هم بالغ به پنجصد نفر بود باین حالت عصر همان روز عساکر ژاپون زور آورده شهر دالنی را غلبه گرفتند و ذخیره و آذوقه زیادی از روسها غنیمت یافتند ولی هزار نفر تلفات دادند اما این واقعه باعث استیلا بجزیره (سخالین) شد و سنگرهای (تاپسوچی) را بتوپ بسته تصرف کردند ابتدا جنگ بزرگ دیگری بنقطه (دشان) مقارن ایخول اتفاق افتاد که تلفات طرفین متجاوز از دوازده هزار نفر بود و جنگ خونریز دلیری با منتهای رشادت جانبین جنگیدند در ۱۴ یون مطابق ۲۴ ژون ۱۹۰۴ مسیحی و دوم ربیع الثانی ۱۳۲۲ بود بوادی (وافنکان) که تلفات سپاه هر دو طرف قریب شانزده هزار مجروح و مقتول شد و در حقیقت لشکریان روس و ژاپون جنگ داد مردانگی دادند که در جلو شلیک یکدیگر طاقت آوردند در صورتیکه شش ساعت کوه ریزی استداد داشت روز ۱۷ یون مطابق ۲۷ ژون ۱۹۰۴ و ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۲۲ در نقطه (مترینکس) و چند نقطه دیگر بین دسته جات سپاه طرفین جنگهای خفیف رو داد و تلفات طرفین قریب به دو هزار نفر میرسید و در آن محاربه روسیان تقدم جستند اما در هفتم یول مطابق ۱۷ ژوئیه در همان نقطه باز جنگ در گرفت پس از کشته و مجروح شدن چهار هزار سپاه طرفین عساکر روس مجبور آن محل را بژاپونیان واگذار شدند و سپاه ژاپون با کمال چالاکی در تصرف آن نقطه کوشیدند و از راه علم صحیح در جنگ غلبه کردند در ۱۱ یول سفاین جنگی روس قرب جزیره (ایزد) در جنوب اسکله توکیو کشتی تجارتی ژاپونی را غرق ساختند و در همان روز عساکر جنوبی روس و ژاپون در (لیائوئیانگ) از طلوع فجر شروع بشلیک نمودند و بجانب یکدیگر تاختند سواران روسی خیلی جلو رفتند و ژاپونیان سخت بشلیک و مدافعه پرداختند و لشکر پیاده آنها نیز به تاخت و تیراندازی مشغول شدند و توپخانه روس بکمک سواران شتافت پس از نیم ساعت شلیک طرفین ژاپونیان حمله و هجوم بجانب سنگر سپاه روس آوردند اما روسیان ضد حمله کرده لشکر مقابل را مجبور بعقب نشینی نموده بطرف بیمن نگوی عقب نشینی کردند و توپخانه ژاپون از گلوله های گران و توپهای آتش فشان و تفنگهای دل نشان چهار ساعت تمام بر آن سنگر نگرکه سرب و چودن ریختند که تپه و بنا و محل آن منهدم گردید پس از آن نزدیک رفته دیدند اثری از سپاه روس در آن محل نیست اما قوه و استعداد حربی و دلیری و شجاعت خود را در اظهار جلوه داده محل مذکور را متصرف شدند تلفات روس در این محاربه سیصد نفر و از ژاپون چهار صد و بیست نفر بود از ۱۳ الی ۱۵ یول حمله شدید ژاپونیان بر سنگرها و شهر پرت آرتور بود که دو دفعه از خشکی تا نزدیک قلعه پیش بردند و سپاه روس از هجوم و تیر قلاع و سنگرها با توپ و تفنگ و شلیک آتش خیز گلوله ریزی آنها نمودند تا هزار و پانصد نفر ژاپونیان را عقب نشانیدند و در هر حمله چندین هزار گلوله بر شهر و سنگرهای روس ریخت و تلفات روس هزار و پانصد نفر سرباز و چهل نفر افسر بود و تلفات ژاپونیان زیاده از خارج بطرف سنگرها آمدند با مجروحین و غیره که اسیر شدند قریب به پنج هزار میرسید اما دفعه سوم را که جهازات جنگی ژاپون (چین یین) و (انوکوشیما) و (ماتسوشیما) و (چیودا) و دو قروزر دیگر از درجه دوم بامداد سپاه بری خود مشغول تیراندازی بطرف شهر و سنگرهای پرت آرتور شدند قروزرهای روسی موسوم به (بایان) و (اسکولد) و (پالادا) و (نوویک)

بیست و سوم یون ژاپونیها در حمله بپرت آرتور ...

حمله عمده ژاپونیها بپرت آرتور که حمله ۱۸ و ۱۹ نیز اتفاق افتاد

و نو دیکم و نو دکهای توپ کش آنجا بعزم محاربه با سفاین ژاپون از لنگرگاه خارج شده و جنگ درپیوست.
ناگهان گلوله توپ بزرگ روسی بجهاز (اتسوکوشیما) خورده رخنه یافت و بعد قرسیر ژاپونی بمیشاسی و اتقدیزی
برخورده معیوب شد پس از آن یک نو دک توپ کش آنجا صدمه خورد اما هیچیک غرق نشده معا دفت سفاین خود
از جلو توپخانه و جهازات روس سالم نشستند و در این گیرودار دو کشتی روسی نیز رخنه دار شد و یکصد و هشتاد نفر تلفات
دادند سوای مجروحین و لیکن خسارت و تلفات ژاپونیان بیش از روسیان بود و در لیله ۱۴ بنا بخواهش ژنرال آستیل
فرمانده پرت آرتور جهازات روسی رتیسین شستین و ریتوزان و پالادا و اسکولا و نودک ایسه
توپ کش انوازی تحت اللوا کونتر آمیرال او خیمیکی و سفاین عریسیاپچی دخیلگان و نو یکن مع ۱۲ فروند کشتی
جیانی از لنگرگاه پرت آرتور بجانب (لونفان تان) رفته بطرف عسکری که ژاپونیان در سواحل آن ساخته بودند
گلوله ریزی را بنا نهادند ولی کاری از پیش نبرده پس از سه ساعت شلیک رو بلنگرگاه رفتند غفلتاً عیناسی تقعیه ژاپونی در زیر
یک چهار خود ترکیده و او را نیز ریزه نمود در ۱۴ و ۱۵ ایول سه فروند قرسیر جنوب روسی که بقراولی و گشت
سواحل ژاپون رفته بودند و سه جهاز بادی خارجه و یک کشتی چاپار ژاپونی را در نزدیکی سانکار غرق نمودند
و کشتی آلمانیها بنام المانی را با حبوبات و ماکولات و بارهای ممنوعه که دارا بود اسیر نموده همراه خود بولادی و ستوک
آوردند و در این بحر پیمائی صد و هشتاد نفر اسیر ژاپونی و کوریائی و شصت نفر المانی و انگلیسی گرفتار بحریان روس

حملهٔ مستمر ژاپونیان بر پرت آرتور

شد در ۱۷ ایول نه فروند جهاز زره پوش و ده قرسیر و ۴۰ فروند کشتی مینائی ژاپون با قواعد مخصوصی مرتب حمله
آورده از دو میان دریا بجانب شهر پرت آرتور چند شلیک کردند و خسارت زیادی باستحکامات روس رسید و چهل نفر
سالدات مجروح و مقتول شدند اما گلوله‌های توپ روسی آنچه شلیک شد بسفاین ژاپونی نرسید تا مراجعت کردند
در ۲۳ ایول دسته جات سپاه سواره روسی برای تجسس حرکات قشون ژاپون با توپهای دشتی خود خیلی پیش رفتند
تا بشتصد سوار ژاپونی در نزدیکی قریه (غیزوانذری) تلاقی نمودند و آنجا پنج از جسور روسیان بدان نقطه مشغول طبخ
غذا و تدارکات بودند که ناگهان شلیک توپ و تفنگ درگرفت سواران ژاپونی پس از چند شلیک میدان را واگذاشته
و روسیان بسیاری آلات و اشیاء آنجا را بضبط خود در آورده قریه مذکور را نیز متصرف شده آتش زدند تلفات

حملهٔ ۱۲ اوگوست ژاپونیان بر پرت آرتور

ژاپون در این میدان پنجاه و دو نفر و مقتولین روس هفت نفر بودند بتاریخ دهم اوگوست جهازات ژاپونی بقصد تیرانداز
و سد سرنبرهای پرت آرتور آمدند (اختوماسکی) امیرالبحر موقتی روس با دسته جهازات خود بجلوگیری رفت پس از
شلیک زیاد بیکدیگر در ظرف ۴۵ دقیقه ژاپونیان سفاین خود را عقب کشیدند که روسیان را از امداد توپ سواحل دور
نمایند اما جهازات روسی بواسطه صدماتی که در آن مقابله دیده بودند به پرت آرتور مراجعت کردند مقتولین آنها ۴۰ نفر و

مطابق ۵ جمادی الاولی ۱۳۲۲

مجروحین ۳۷ نفر بشمار آمد و تلفات ژاپون چهل نفر سوای مجروحین بودند پس از مراجعت به پرت آرتور یکی دو جهاز معیوب
خود را روسیان غرق ساختند ۱۶ آوگوست ۱۹۰۴ سی و چند هزار از عساکر ژاپون بعزم تصرف رودخانه (لوشه) دوکوریا
حمله آوردند و لشکریان روس با کمال شجاعت بجلوگیری آنها شتافته محاربه سختی کردند تا ژاپونیان را مجبور بمراجعت نمودند
و در این نقطه تلفات و خسارات ژاپونیان از مقابلی دلیران روسیان بسیار شد ۱۹ اوگوست عساکر ژاپون نقطه
(نشانجان) را غلبه گرفتند و سپاه روس مجبور بعقب رفتن بطرف موقدین شدند و در شب ۲۰ سفاین جنگی ژاپون

حمله ۲۲ ژاپونیان بر پرت آرتور

شصت هزار عساکر پیاده و توپخانه برجی اعلی شهر پرت آرتور را با قلعه نمره ۲۰۵ که تا کوه گولدن هیل مسافت دارد محاصره نمودند و
گلوله ریزی سختی شد   در این محاصره قشون روسی بخارج و داخل شهر پرت آرتور متجاوز از بیست و سه هزار نفر بودند و تعداد قشون
جنگی ژاپون در آن حمله از خشکی شصت هزار نفر میرسید سوای قشون بحری که بر تنگنا بتدارک حمله سه روزه یورش آوردند

هم در این ایام دو جهاز کهنه ژاپون (چینیوس) و (سوشیما) بجهاز جنگی روسی نوین میان دریا حمله برده او را اطراف
(کورساکوس) تعقیب نمایند و هم جهاز (دیپسی) روسی بضبط ژاپونیان درآمد   جهاز (اسکولدروس) که از هجوم
سفاین ژاپون ببندر شنگهائی ورود کرده لنگر انداخته بود یکی از جهازات موشک شکن ژاپونی با سرعت تمام رو بجانب آنجا
و متعاقب آن هم یک جهاز موشک شکن امریکائی نمودار شده هردو متفقاً در اطراف چین و حوالی آن کشتی روسی لنگر انداختند
و اعلان دادند که باید کشتی اسکولد ۴۸ ساعت بیشتر در آن محل توقف ننماید یعنی مجبوراً حرکت نمود میان دریا دوچار
حمله و تعقیبات خصم شود یا بکلی خلع اسلحه نماید و حرکت نکند   چهار عدد کشتی روسی که حامل پل عبور و مرور لشکر از طرف نوچنگ بجانب
(لیا) میرفت درین راه بجوه با سنگ مصادم شده غرق گردید   حمله لشکریان ژاپون بسپاه روسیه که در کنار رود خانه
(ریچن) مقیم بودند و عقب نشستن روسیان پس از دو ساعت محاربه و عبور لشکریان ژاپون از آن رود خانه و اقامت
بساحل قلاع جنوبی آن که توپخانه روس از اطراف همه آنها را با گلوله توپ بسته کشتار زیادی از ژاپونیان نمودند و مانع
پیشقدمی آنها شدند   از طرفی حمله ژاپونیان به (کورساکوسکی) بود که در آنجا نیز یکصد و چهل نفر تلف داده عقب نشستند
اعلان دولت انگلیس که در تمام نقاط متصرفی برّی و بحری او حق عبور و مرور سفاین و سپاه روس نباشد و از معادن
آن دولت هم ذغال سنگ بکشتیهای روسی داده نشود خصوص از بندر (مالتا) که نزدیک بمحل محاربه بود و کشتیبانان امریکائی و
انگلیسها بکمال تیز سلطنت چین اعلان تهدیدآمیز دادند که نباید راه عبور و محل توقف سپاه و سفاین روس هم مقصود آنها این بود
که در برّ و بحر عالم هنگام این محاربه روسیان را پناهگاهی نباشد و این مطلب عداوت آنها را با روس ظاهر نمود   غرق شدن کرجی و
کشتی تجارتی انگلیس در بحر عمیق از گلوله شلیک روسیان شکسته   حمله لشکریان روس مقیم پرت آرتور در ۲۳ اوگوست بسپاه کوچک
ژاپون که بهر دل بزرگ نهاده داد مردانگی دادند و نقصان زیادی بژاپونیان وارد آوردند و هرآینه اگر سپاه روس در
آن نقطه مقابل تعداد لشکریان ژاپون می بودند بفتح کامل نایل شده بودند چون با وجود قلت جنود و کثرت خصم غلبه حقیقی
کردند و ژاپونیان را در آن حمله مضطرب ساختند   حملات شدیده سپاه ژاپون از ۱۶ الی ۲۴ اوگوست در بندر
پرت آرتور و مدافعه دلیرانه روسیان که آنچه ژاپونیان تکلیف تسلیم بر آنها داشتند تن نداده و ننگ بر خود نهادند اما در اثر
حملات خصوص حمله ۲۱ قلعه (آتریشان) بضبط ژاپونیان درآمده و دو قلعه دیگر را از اطراف منهدم کردند   در یوم یکشنبه ۲۱
اوگوست جهاز (سواستپل) روسی برای گردش از بندر پرت آرتور روانه شده و بسرنگ دریائی ژاپون مصادم آمد شکست
مجبوراً معاودت نمود   جهاز روسی موسوم به (دیانا) مشغول بجو بمبائی بود که گلوله های ژاپونی برادر رخنه افکنده گلوله دیگر
در میان آن افتاده ترکیده چهار نفر مقتول و ۲۳ نفر را مجروح ساخت   سی هزار سپاه ژاپون با دویست عراده توپ
بجانب (هیچنک) و شمال راه آهن متصرفی روس روانه شدند   و لشکریان این دولت باستحکام سنگرهای (لیائویانگ)
جهت دفع ژاپونیان پرداختند   در ۲۵ دو فروند کشتی روس داخل بندر پرت آرتور با سرنگ دریائی ژاپون مصادم
آمده یکی غرق و دیگری رخنه دار شد   ژنرال کوروکی از ۲۴ اوگوست شروع به پیشقدمی و آغاز جنگ نمود و سواران متعدد انگلیسی

اردوهای دولتین متخاصمین در چند نقطه مقابل کردند در روز ۲۴ تا ساعت پنج شام ۲۵ بطرف مشرق لیائویانک آتش جنگ
مشتعل بود و طرفین کمال رشادت و شجاعت را بخرج دادند تا ۲۴ عراده توپ ژاپون از کار ماند و تقریباً هزار نفر بعض از
تلفات روس نیز در این میدان ۱۴۵۰ نفر بود چون با سر نیزه و شمشیر رو بخصم حمله بردند تفرقه ژاپونیان علی‌الخصوص
راه آهن کوریارا و نقشه جدیدی از برای تسخیر پرت آرتور کشیدند در یوم ۲۶ اوگوست قشون ژاپون حمله سختی
بپرت آرتور آوردند و جنگ سختی روی داد اما مقاومت و تیراندازی روسیان مانع فتوحات و جمعی تلفات ژاپونیان
شد تسخیر محل استعمال زغالی هم از اردوی کوراپاتکین سپهسالار روس جنگهای خفیف بین سپاه روس با
ژاپون در سمت جنوب (آنوشنان) تحت جنرال (اوکو) از روز جمعه به (رانشانچانک) محل محکم سر راه (لیائویانک)
دو پرنس جنرال (کوروکی) به (آنپینک) که این دو افسر دویست هزار قشون منظم همراه داشتند عقب نشستن
سپاه روس از آن نقطه کشش عراده توپ هم از دست دادند و انجوبی از طرفین بقتل رسید که تلفات ژاپونیان متجاوز از
ده هزار نفر مقتول و مجروح بود تعیین محل جنگ بین طرفین در کمتر از ده میلی لیائویانک محاربه مجدد ۲۴ ساعت سپاه
روس و ژاپون در (انشانچانک) که روسیان کلی آنجا را تخلیه نموده عقب نشستند و ششصد نفر تلفات آنجا شد با افسر
نامی ژنرال (رودلسکی) دکلش در این و هشت عراده توپ اما ژاپونیان غلبه کرده پانصد و پنجاه نفر متجاوز کشته دادند
و در حقیقت آن جنگ ژاپونیان از راه وطن پرستی و جان بازی و بیباکانه بود که ابداً بیم کشتن نداشتند در این مراجعت
عساکر روس با توپخانه در سه خانه و سیورسات که دارا بودند بدون پریشانی وارد (لیائویانک) شدند و در بین راه
همه جا مشغول شلیک بودند تعداد عساکر روس در نقاط مختلفه لیائویانک در این ایام که جنگ بزرگ قریب الوقوع
بود به (مارشال اویاما) سپهسالار اعظم سپاه ژاپون سیزده (دویژن) یعنی سیصد و بیست و پنج هزار قلمداد شده بود
اما زیاده بر دویست هزار نفر نبودند سپاهیان ژاپونی که در پنج میلی مغرب راه آهن رسیدند عساکر روس بر آنها
تاخته همه را متفرق کردند و پیشروان اردوی دولتین آغاز شلیک توپ و تفنگ از هر جانب میدان جنگ نمودند
چند فوج قشون ژاپون بیجا باره و باردوی روس حمله آوردند و با سر نیزه و شمشیر محاربه میکردند توپ خانه و لشکریان پیش قراول
روس آنها را محاصره نموده هدف گلوله قرار دادند و بیشتر آنها را کشتند تا خواستند بقیة السیف را اسیر نمایند ژاپونیان
قتل را بر اسارت ترجیح داده بخود کشی خویشتن اقدام کردند و مختصری از آنها دستگیر شد باین لجاجت دسته جات عساکر
ژاپون شبانه در نقاط کوهسار مرتفعه توپخانه خود را جای داده علی الصباح بنای شلیک را بطرف اردوی روس
گذاشتند و جمعی دیگر نیز در شب در در نقاط متفرقی قراولان روس حمله برده چند نقطه را بتغلب گرفتند اما سپاه روس
با کمال رشادت حمله برده نقاط مزبوره را از ژاپونیان پس گرفتند و تلفات روس در این محاربه سه هزار نفر رسید
و در قشون ژاپون چهار هزار نفر مقتول و مجروح دیده شد در یوم ۲۸ حکمی از اعلیحضرت امپراطور به وساد عموم جات
سر لشکری جنگی توقیف شده بندر شانگهای اسکولد و گراسوموی و دو اخبار رسید که از اسلحه عریان شوند تا موقع
ملاقات دشمن و حمله خصم نباشند آنها هم حسب الامر در ساعت معینه ترک اسلحه کردند و قرار بتوقیف هر یک
جنگ داده شد روز ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ اوگوست مطابق جمادی الثانی شراره شلیک محاربه از میمنه و میسره و قلب و
جناح دیگر اردوهای دولتین متخاصمین بفلک اطلس میرسید و لشکریان شمال و جنوب و غربی دشت

[illegible]

دستی و نقیبی و دالونی طرفین مشغول زد و خورد و با یکدیگر بودند و اغلب سپاه روس کابیتخصم و راه این بحر جنیب بود ...

دو لشکر چو دریای سبز و سیاه / تلاطم کنان جانب رزمگاه
نمودند رو از یمین و یسار / زهامون هیاهو هم از کوهسار
بجستند یکباره ترک حیات / همه شوق سوی قتال و ممات
ز ژاپونیان بیرق خاوری / علم گشت بکبیر نام آوری
پی حفظ ناموس و خاک وطن / نه اندیشه از جان نه از جرح تن
هواخواه سلطان خود سربسر / بقتل عدو بسته هر یک کمر
بسیج شمشیر و توپ و تفنگ / نمودند مردانه آغاز جنگ
سپهدارشان مارشال دلیر / اویاما که نام آور و شیرگیر
بآوای خوش از علم جنگ / صف آراست از هر طرف بیدرنگ
چنان کرد تقسیم در کوه و دشت / سپه را که چشم فلک خیره گشت
بهر گوشه توپی معینا نمود / بافواج جیش کمینی فزود
ره خصم وابست از میسره / سپردش بدستور مرد سره
بلوفریند خصم را از جناح / ز بسیاری لشکر با سلاح
علمها جناب سپه کرد راست / که از دیدنش جان دشمن بکاست
پس آنگه سوی میمنه رو نهاد / ببستند تیپ سرهنگ ستود
چو از نظم آسوده شد هر طرف / بجا آنکه لشکر کشیدند صف
درمینه شیر کوررا بیدرنگ / بدشمن عیان کرد اعلان جنگ
وز انسوی دیگر به انشوری / سپهدار زبیده افسری
کوروپاتکین مرد دولتمدار / که در کشور روس بد نامدار
بتدبیر و فرهنگ همتا نداشت / که این نکته کلکم بیانش نگاشت
چو آگاه شد از خیال عدو / که با جیش او میشود روبرو
صف آراست از لشکر شیرها / بهوم دره و پشته و کوهسار
باین سپاهی ز نام آوران / فرستاد با توپهای گران
بامیر روان دشت جنبی دگر / که ره را ببندند از هر گذر
بنظم اندر آورد قلب و جناح / ز جیشی که بودند غرق سلاح
کمینگاه را هم بفوجی سپرد / که دشمن بیاید براو دستبرد
چو کار صف آرایش شد تمام / برآورد شمشیر تیز از نیام
بفرمان او جمله افواج روس / سرودند مرزیک و شیپور و کوس
بسی برق سهمگین برفراشت / بهر برقی چند توپی گماشت
پس آنگاه فرمان شلیک داد / بباراند یکباره بر دشمن عناد
بشلیک اول در آن رزمگاه / هوا گشت یکقطعه دود سیاه
فرو ریخت پیکان بسان تگرگ / که بیننده پنداشت باران مرگ
صداهای آن توپهای بلند / شرر بر دل چرخ مینا فکند
ز آتش فشانی در آن سرزمین / سقر بود بر هر دو جانب قرین
ز شلیک بسیار توپ و تفنگ / چنان گرم گردید میدان جنگ
که مرغ فلک ز آتش جانگداز / بسوی نشیب آمدی از فراز
دگر مور با پشه گشتی عیان / بتیر جگرسوز بودی نشان
پرستوک را گر فتادی گذر / بمأوای جنگ اندران بوم و بر

برق جانسوز ... / بس سوختی اندران ... / ... از سوزش شعله تیغ / ... بهنگامه رستخیز

القصه امتداد این جنگ مغلوبه شش شبانه روز بود که سپاه طرفین کمال رشادت را بخرج دادند و الحق هر دو لشکر دولتین محارب را باید آفرین گفت چرا که اگر ژاپونیان بیباکانه و دلیرانه حمله می آوردند روسیان نیز مردانه جلوگیر و هدف تیر و شمشیر بودند و عرصه جنگ قریب بچهار ده فرسنگ وسعت داشت که صدای توپخانه اینطرف بآن طرف استماع نمیشد در جائی ژاپونیان تقدم می جستند و جستی روسیان دست برد می زدند چنانچه در یک نقطه ۴۰ عراده توپ ژاپون غنیمت روسیان شد اما چه فایده که حملات پی درپی و بهادری ژاپونیان تحت حکم ژنرال (اوکو) و ژنرال (نادزو) عاقبت روسیان را خسته کرده در یوم پنجشنبه طرف عصری عساکر قلب و میمنه لشکریان روس مجبور بشکست شدند و سپاه ژاپون در تعاقب آنها کوشیدند اما روسیان از طرف مشرق بطور دفاع تا شهر عقب نشستند و در این محاربه ژنرال (استاکلبرک) و جنرال (روس اسکی) مجروح شدند و این لشکریان روس تا قرب رودخانه و حوالی شهر (لیاوتیانگ) از تعاقب کردن ژاپونیان ایمن نبودند پس از آنهم ژنرال (نادزو) حمله سختی بسنگرها و معسکر روس در خارج شهر (لیاوتیانگ)

برده جنگ خونریزی کردند و سپاه روس تا صبح تمه شهر و اطراف را در ضبط خود داشتند مساعدت ژاپون در غلبه
نقاط میدان جنگ درختان خار مغیلان طبیعی شده که سد راه فرار و حمله روسیان گردیده ژاپونیان را پناهگاه و
کمینگاه بود و در واقع آنچه را ژاپونیان بهتر از کل مراد مساعد آمد هم در این حین جمعی ژنرال (کوروکی) سردار
سپاه میمنه ژاپون بیست و پنج هزار سپاه پیاده و سوار و دوازده باطری توپخانه از رود خانه (تیسی) بذریعه پلهای
مصنوعی عبور کرده بطرف نقاط متصرفی روس پیش رفته و اغلب خطوط تلگرافات و راه آهن روسیان گرفت که راه امداد
و مخابره بین ژنرال کوروپاتکین و لشکریانش قطع باشد و نیز ایستگاه راه آهن لیائویانگ را با معاملات عدیده قرب را
ویران ساختند اما روسیان مجدداً در جانب شمال ایستگاهی تعمیر نمودند اگرچه پارسیان فتح بودند باز هم هیچ نقطه را
بدون مقاومت و مقابله مغلوبه با سانی از دست ندادند و تلفات طرفین بسیار بود خصوص در نقطه (شکواتن) با وصف
اینحال شبانه عساکر ژاپون از هر طرف بنای حمله را بقرب حصار و شهر نهادند گذاشته شد و ثمری جز قتل خود ندیدند اما
بیست و پنج هزار سپاه مرتب سیبریائی روس را در شرق لیائویانگ جلوگرفتند و آنها را محاصره داشتند تا جمعی کشته
و چندین عراده توپ غنیمت گرفتند و سی هزار لشکر آنها از بیراهه متوجه سد راه آهن موقدین و لیائویانگ شدند چون
جنرال کوروپاتکین حال را بدین منوال دید تخلیه شهر را اولی دانسته جمعی از لشکریان خود بدفاع مامور داشت و مابقی سپاه
را فرمان حرکت بجانب موقدین داد و امر کرد که تمام آذوقه و آلات و اسلحه و ذخیره قشونی را آنچه ممکن است بر داشته
همراه خود ببرند علاوه چیزی که باقی ماند همه را آتش زده در شب ۴ سپتامبر نیز جنگهای نمایان با سپاه ژاپون کردند و
قتل زیادی از طرفین شد و فردا صبح تا اول آفتاب اغلب سپاه روس بجانب موقدین رو نهادند ما بقی سپاه هم که مأمور
مدافعه بودند بطور نظم و جنگ گریز از لیائویانگ عقب نشسته و تمام نقاط شهر و اطراف بتصرف ژاپونیان در آمد هم در این
تا دو هفته روز یک دویژن قشون از روسیه کمک عساکر میدان جنگ معین میشدند که بعضی وارد بودند کشتی
(دیانه) روس دو چار مخاطرات و ملامت رفتار در بنادر چین ماند تا دولت روس حکم داد که آنهم مثل سفاین ثلاثه دیگر از
اسلحه عریان شود اغلب دستجات سپاه روس که جزو اردوی میسره بودند در نقطه (ینتائی) اطراق کرده پس از
جنگ و مقابلی سخت با سپاه ژاپون در دو روز تا رود خانه (رسن و تیسی) منتشر شدند و بالاخره خود را حرکت داده
رو بموقدین رفتند و عساکر ژاپون که بپای آن دون توقف می آمدند آن محل را نیز بضبط خود در آوردند و باز بنای پیشقدمی
بجانب موقدین نهادند ژنرال کوروپاتکین با سپاه و استعدادی که همراه داشت در غروب روز ۷ سپتامبر بشهر
موقدین ورود کرد و متعاقب آنها عساکر ژاپون چون جای آسمانی بطرف موقدین نازل شده بعضی نقاط مرتفع را
ضبط کرده بنای شلیک بطرف ساقه سپاه روسیان گذاشتند لهذا سطوت و شجاعت آنها رعب مخصوصی در
دل سپاهیان روس افکند و اغلب مضطرب شدند که هر آینه اگر تدابیر کوروپاتکین نمی بود همه میدان را شکست و اگذار
کرده بودند هم در این روزها جهاز توپک روسی از صدمه مقابلی با سفاین ژاپون غرق شد هنگام فرو رفتن آن دو
چند فروند کشتی ژاپون با رابکین برای تماشا آمدند سپاه بحری روس بنای شلیک را بطرف آنها گذاشتند تا همه را
دور ساختند غرق شدن یک فروند جهاز جنگی ژاپون در قرب پرت آرتور که بسبب تنگ دریائی روس مصادم آمده از شکسته
را الکس ادوسی فتوحات یافتند بجنگ طول لیائویانگ که در حقیقت از ۲۶ اوگوست الی پنجم سپتامبر ساعتی

حمله سوم ژاپونیان بپرت آرتور که روز دوم سپتامبر عساکر بری و بحری ژاپون حمله سختی بشهر پرت آرتور آورده مقابل عساکر روس و سر نکهای قلعه عقب آنها را بگیرند دستی تصرف نیافتند

(دویژن) عبارت از بیست هزار نفر است

آرامی سپاه فرض نبود تعداد تلفات ژاپون از اردوی ژنرال (کورکی) چهار هزار و هشتصد و بیست و شش نفر و از اردوی
ژنرال (نوذو) چهار هزار و نهصد و نود و دو نفر و از ژنرال (اوکو) هفت هزار و هشتصد و هشتاد و یک نفر بشمار آمده سوای مجروحین
که مجموع کلیه روسی و شش نفر افسر مقتول و چهارصد و شصت و چهار نفر صاحب منصب مجروح بوده و خسارت عساکر روس هم جمعیت
بیست و پنج هزار نفر تعداد شده سوای مجروحین از افسرهای نامی روس ژنرال (نومن) و (ژنرال رونزکوسکی)
و (کرنل دیابین) بقتل رسیده و بعضی توپهای روسی بگل فرو رفته از حرکت مانده و غنیمت دشمن شده و در آن هنگام که
ژنرال (اورلوف) روس از نقطه (ینتائی) به انقدمی پرداخت ژنرال کورکی دو چار به جلو بود و لیکن بشمار الیه کوتاهی کرده
استحکامات سیکوان را واگذاشت و راه فرار و حمله دشمن باز شد در این محاربه غنیمت ژاپونیان از اشیاء لوازم
جنگی روس پنجهزار و هشتصد و نود و دو کلو توپ و ۶۵۹۹۲ عدد فشنگ و سی راس اسب و سیزده نفر آدم و ۱۲۹۰
قبضه تفنگ و بعضی از آذوقه بود سوای غنایم محل جنگ ژنرال کورکی که آنهم ۱۲۲۴ کلو توپ و ۸۰۰۰ ۷ ۶۳ عدد فشنگ و دو تفنگ
ساقه لشکریان روس بطرف (تیلنک) عقب نشسته و ژاپونیان بخط (تائی) پیشقدمی کردند غافل از اینکه تخریب
روس تخلیه آن محل را برای پیشقدمی ژاپون مفید حال روسیان است هم در این ایام صد هزار سپاه و سیصد عراده
توپ روس متدرجاً بامداد ژنرال کوروپاتکین در موقدین ورود کردند و آذوقه سپاه دیگر باب شد بارانهای متواتر هم رشته
محاربه را متروک داشت اما طایفه (چون چوس) که عداوت سابقه با روسیان داشته و موقع و فرصتی میجستند
این ایام در شمال موقدین جمع شده و اسلحه زیاد از هر نقطه غفلتاً بقراولان و اردوهای روس حمله می بردند و سپاه
زحمت شده بودند ۴۲ فروند جهازات جنگی که دولت روس از کارخانجات المان و غیره خریده و حاضر نموده بود
در نقطه (ریوال) با استعدادی شایان از سان حضور اعلیحضرت امپراطور روس گذشته و در اول ماه رجب مطابق
۱۲ سپتامبر از کرونشتد و بحر بالتیک مأمور و متوجه مشرق اقصی شدند لشکر ساحلی سپاه روس به دو جانب رود خانه
(لیئوهو) دره های (تیلنک) و مخوف شدن عساکر ژاپون از حمله قشون روس و در تدارک جنگ بزرگ بودن
و از طرف مشرق و جنوب رو به پیشقدمی نهادن یورش سخت ژاپونیان بسنگرها و شهر پرت آرتور در روز ۱۵
و ۱۶ که جمعی از سواران روس تلف و بعضی توپهای آنها را ضبط کردند اما ژاپونیان نیز با نقصانات کلی عقب
نشسته و در این حمله سفاین جنگی با آنها کمک داشتند روز بعد آن وقایع یکفروند کشتی جنگی ژاپون موسوم به (این)
که دارای دویست نفر بود بدریا (چین) قرب بندر پرت آرتور با مین روسی مصادم شده غرق گردید از تمام
یکصد و چهار نفر نجات یافتند تاریخ ۱۷ سپتامبر ده هزار قشون و دوازده عراده توپ ژاپون دمات
سواحل (دیانوئی) یو تیسی را تصرف کردند و حصه عمده سپاه آنها از رودخانه (تیت) عبور کردند و ژنرال
(مستیچین) سردار سواران روسی بر آنها حمله برده جنگ شروع کردند تمام عساکر ژاپون در توجه بجانب موقدین
دویست و پنجاه هزار نفر بودند اما دویست هزار پشت بند داشتند در این پیشقدمی ژاپونیان از مال روسیان
بقرب راه آهن لیائوتو یانگ الی ینتائی دویست و چهارده عمارت و ۳۰۰۰ کوکو جو پوست کنده و ۴۰۰۰ کوکو علف
و هزار کوکو برنج چین و ۵۰۰۰ کوکو جو و ۱۳۰۰ صندوق نفت و هزار و پنجاه کوکو آرد جو و هزار کن هیمه و ۱۱۰
زغال سنگ و ۱۸۰۰ صندوق شکر مایه داشته از علاوه بر زغالهای سنگی که ژنرال کورکی در تسیون متصرف شد

حمله ده هزار قشون روس با ۴۲ عراده توپ در یوم ۱۷ سپتامبر ژاپون که (ینکتسی) را محل اقامت خود قرار داده بودند و جنگ تا ساعت ۱۰ که جمعی از طرفین مقتول و مجروح شدند دو حمله بلافاصله عساکر ژاپون در ۱۸ سپتامبر بر میمنه اردوی روس قرب دره (دیلنک) سمت شرقی موکدن که سواران روس با توپهای ماشینی بجلوگیری آنها شجاعت بخرج داده بسیاری از ژاپونیان را کشتند توجه لشکریان ژاپونی بطرف (فولینک) که در بیست کیلومتری موکدن واقع است حمله بسیار سخت ژاپونیان از هر طرف پرت آرتور در ۱۹ و ۲۰ سپتامبر و جنگ پنجاه ساعته طرفین و قتل بسیاری سپاه ژاپون از مقاومت عساکر روس که خصم خود را عقب نشانیدند نظم لمؤلفه به سحرگاه کین نهاده خبیر زاردوی ژاپونیان ظهیر

فزون چینشی از لشکر پیلتن — بپرش نمود بر شهر پرت آرتور
خود توپ بر شد لطاف سپهر — درکینه کوبید سلطان مهر
بسی توپ ژاپونیان قلعه کوب — هم از روسیان چند توپ گلوب
از ایشان بالا از آنها بزیر — همی ریخت چون ژاله باران تیر
مهیا سپاهی همه خشم و قهر — شتابان پی فتح و تسخیر شهر
از آنسو دلیران سوروان به جنگ — همه غرق فولاد و آلات جنگ
ز ژاپون گروهی دگر بالکند — پی جستن راه برج بلند
سوی سنگر و برج هر یک دوان — بسی از سپاهان دار و بازوبان
نه از بیم جان هیچیک خوفناک — نه از ورزش روسیان گرم باک
دلیرانه رفتند سوی حصار — بقصد تصرف حصار و کنار
ز بالای بارو شبی کارزار — چو رستم که بر سینه اشکبوس
زدند ناوک کینه کردند ساز — بر ژاپونیان از نشیب و فراز
فکندند یکان فزون از تفنگ — که بر خصم شان بود باران مرگ
ز هر جانب خندق و خاکریز — ز ژاپونیان در فرار و ستیز
ببالای هم ریخت بس کشته‌ها — کز ایشان پدیدار شد پشته‌ها
ز نارنجک توپ آتش فشان — بجون عوطه ور شد تن سرکشان
مشبک تن پردلان شد ز تیر — چو کفگیر پر چشمه در دار و گیر
رسی دلیران شرق زمین — نشد فتح آن قلعه آهنین
بناچار آن لشکر بیشمار — ز ما روسی از فتح شهر و دیار
کشیدند از حمله خویش دست — پراکنده هر سو بطور شکست
باردوی خود رو نهادند باز — غضبناک چون تیر خورده گراز
بتدبیر تسخیر پرداختند — هر آنچه نباید بخود ساختند
که بار دگر حمله آور شوند — بنیروی بازو مظفر شوند
ولی روسیان از برای دفاع — چو صیاد بر قصد صید سباع
بسنگر که خود مهیا شدند — جلوگیر خشکی و دریا شدند

القصه در این محاصره صدمه زیادی بژاپونیان رسیده و بمقصود خود نایل نشدند تا پس از رسیدن امداد زیاد که حمله آورده دو تپه مرتفع قرب پرت آرتور را با تلفات زیاد گرفتند و این دو تپه بر شهر و سنگرهای روس استیلا داشت هم در این روزها کشتی امپراطوری بکبیستان جهاز (لینا) رسید که با ترک اسلحه نموده در (سنت فرانسیسکو) تا آخر جنگ توقیف باشد چون جهاز مذکور برای مرمت جهاد دار علیار رفت و دو جهاز خطر کرده که راه سیدار و ندون حمایت میکردند هم در این روزها جهازات انگلیس از هر گوشه بهر دریا اشیاء و لوازم قشونی بژاپونیان میسپردند از آنجمله یکی کشتی که بطرف پرت آرتور میرفت با منزلکت دریائی مصادم آمده غرق گردید ولی برای ژاپونیان امداد بری و بحری زیاد رسید و مختصر کوششی در شمال کوریا نقطه (کنکس) روید او دکیخرا قسمی کوریا شیرا با چند نفر سرباز بچه از شورشیان محل کشته داد رسخت شدن کار بر محصورین روس در پرت آرتور پنج جهت از صبح الی غروب و هر شب تا سحر علی الاتصال گلوله توپها و نارنجک بری و بحری ژاپون بمیان شهر می افتاد و جمعی و جمعی مقتول میشدند ثانیا برای شرب اهالی و سپاه باید بزور معرف ذغال سنگ عرق آب تلخ را گرفته از حیث ذرانید این ایام ذغال سنگرا اتمام کرده بودند ثالثا آذوق و خوراک انسان و دواب پیش از چند روزی بدانشته

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 508 of 585

را بجا گذاشت نفوس و چیزی در شهر باعث وبائی و امراض مختلفه مثل گوشت خوره و غیره شده اهالی و سپاه را الستوه آورده بود
خاصه اسید ملک و آذوقه رسیدن بر آنها مانند و اغلب اهالی بازژاپونیان همراه و پیدا کرده روسیان حال شهر را اطلاع
میدادند ژاپونیان ضعف حال و پریشانی احوال طرف مقابل را دانسته بر حملات شدیده خود افزودند یکی از سفاین روس
که در بندر پرت آرتور مشغول بیرون آوردن سرنک از دریا بود به سیم سرنک مصادم شده شکست و آب فرو رفت
مخالفت ژنرال الکسیف امیر البحر روس با جنرال کوراپاتکین که میخواست مشار الیه فتح نماید و بکام شود چون آنوقت خیلیها
بدو جنک (الکسیف) منظور نظر عداوت و اسباب تغیر رجال دولت بهتیره روس شده لذا عقب نشستن کوراپاتکین را از
لیائویانک جزو خیانت کوشش در رجال دولت محسوب خود نمود تا آنکه از عدم اطلاع ژنرال (کریپن پرک) افسر اردوی منچوریه
بسپه‌سالاری میدان جنک در مقابل و رقابت ژنرال کوراپاتکین منصوب و از شرق اقصی درگذشته و این جنرال بزرگ بود زیرا دانش
و تدبیر و آگاهی کوراپاتکین در علوم و فنون جنک اظهر من الشمس است و در این وقت که دشمن را جلو کشیده شاید خیال تلافی داشت
چون با تهیه و استعداد چهارصد هزار قشون حاضر احتمال همه نوع فتوحات میداد اما وقتی خبر نصب ژنرال مزبور را شنید و نفوذ
و فرمانده سپاه خود او را دید پریشان شده آنطوریکه باید از عهده ضبط و دستور امور لشکری بر نیامده و از ذوق و خیال اول خود باز مانده
و اقدام کاری پیشرفت میداد چنانچه قبل از ورود (کریپن پرک) ژاپونیان قصد تسخیر دره توین را نمودند عساکر روس آنها را شکست
سختی داده عقب نشانیدند و جنگهای خفیف در سواحل رودخانه هن در کار بود خصوص ژنرال (سیمونوف) روس که طرف محاربه سخت
با مقدمة الجیش سپاه ژاپون شده بود در اینروزها موجودی مرضا و مجروحین ژاپون در میدان جنک بالغ بر چهل و پنج هزار نفر شده
حمله روسیان پرت آرتور با کمال رشادت در ۲۰ سپتامبر بر ژاپونیان و پس گرفتن بضرب شمشیر و نیزه و توپ بعض نقاطی را که آنها تازه تصرف
کرده بودند افزودن ژاپونیان موازی دویست هزار بر عده لشکریان خود در میدان جنک محاربه سخت لشکریان طرفین در سمت غربی خاک
(لیا) که ده هزار نفر از فوج ... نیز با ژاپونیان بمدست بودند با وجود این روسیان تقدم جستند حمله سواران و پیاده کاملی سپاه ساخلو
روس در پرت آرتور بمعسکر ژاپونیان بقصد تصرف توپهای آنها و اتلاف جمعی از طرفین که روسیان بمقصود خود نایل نشدند و ژاپونیان
شروع بعقب کشیدن و دستگاه کوچ نمودند در ۲۴ سپتامبر بفراوه قرب رودخانه (هن) سواران روس عساکر ژاپون حمله نموده و آنها را
عقب نشانیده از بعضی فوجها جاده‌های ... که مملو از قورخانه و اشیاء خوراکی بود بعضی را آتش زدند در آن حین امدادی
بسپاه ژاپون رسید و سواران روسی را شکست دادند روز دوم اکتبر مطابق ۲۱ رجب اول قطار راه آهن ژاپونیان پر از
قورخانه وارد لیائویانک شد که راه آهن روس را باندازه کالسکه‌های بخار خود مرمت و مرتب داشته بودند و باین واسطه امور لشکرکشی
و آذوقه رسانیدن ژاپون آسان گردید اخراج نمودن دولت روس هشتصد نفر ژاپونیان مقیم سیبریا را که اطلاعات بدولت متبوعه
خود میدادند جنک چند دسته عساکر مستحفظ حدود اردوهای روس و ژاپون در قرب ایستگاه راه آهن (ین لی پو) که روسیان
تقدم جستند از ژاپونیان که پنج هزار نفر بودند جمعی بقتل رسانیده باقی را هزیمت دادند احضار دولت روس ژنرال (اورلوف) را
که در جنک چنانکه کوتاهی از همراهی کرده بود در ۲۶ رجب مطابق هفتم اکتوبر توپخانه برقی ژاپون در بندر پرت آرتور ... روز دوم
اکتوبر نه جهاز جنگی روس بر جبیره سپاه ژاپون در پرت آرتور حمله بردند اما سفاین ژاپون بامداد آمدند و محاربه عظیمی واقع گردید
در آن اثنا یک جهاز ژاپونی با سرنک دریائی مصادم و غرق شد سپاهیان روس از شهر پرت آرتور حمله آورده کوه سنگی را از تصرف
ژاپونیان گرفتند باین ملاحظت توپخانه برقی دیگری ژاپون ... منتشر گشته شد روز ۱۳ عساکر ...

شروع بجلو ریزی نمودند و صدمات ...

در سنگر اطراف ژاپونیان حمله آورده و در نواحی ارتکشام جنگ سختی روی داد و سیصد نفر ژاپونی و یکصد و چهل نفر روسی مقتول گردید حمله عساکر روس بر ژاپونیان و گرفتن نقطه (جیاتیسی) را که سپاه خصم بدون محاربه ترک کرده بودند قلب سپاه ژاپون متزلزل و مدام از پیشقدمی خود شده نقاط ثلاثه تسیاپخیان و تسیانسی و نیوفولنگ را تخلیه کرده ده میل عقب نشستند و روسیان در تعاقب جری شده قوت پشت بندی خود را در همه جا استوار نموده جلو میرفتند و در اواخر ماه رجب شروع شلیک توپخانه از طرفین گردید روسیان پیاپی حمله میبردند و ژاپونیان متدرجاً عقب میرفتند تا چند دسته سپاه روس از رودخانه (هون) عبور کرده متعاقباً حمله بمعسکر ژنرال کوروکی نمودند آنوقت ژاپونیان صف قتال و جدال آراسته و در آن مورد میدان نقطه و چند جا انقلاب هوا و طوفان و برودت روی داد که مساعد با روسیان از جانب شمال بود و بر خلاف عساکر ژاپون لذا پس از چند شلیک فتح نصیب روسیان شد و نقطه سامپیو را از ژاپونیان گرفتند و در آن محاربه تلفات روس صد نفر و از ژاپون سیصد نفر بشمار آمد پس از این فتح لشکر روس و اردوهای ژاپون بقصد دستبرد پیش رفتند مارشال اویاما سپهسالار ژاپون نیز فرمان حمله بمیسره عساکر روس داد و در آن حین پنج هزار پیاده و سه هزار سوار قزاق روس در دهم اکتبر با دو عراده توپ از رودخانه تیتسی عبور کرده در مقامی که چهل میل فاصله تا لیائویانگ دارد رسیدند و مخابرات بین (سی پیونگ) و (پنسی هو) را مسدود کردند لشکریان ژاپون از (پنسی هو) بجلوگیری آمدند و ده ساعت تمام جنگ اینها طول کشید و زد و خورد در کار بود عاقبت بواسطه امدادی که بسپاه ژاپون رسید تمام آن دسته سوار و پیاده روس دوچار محاصره ماندند اغلب مقتول و بقیه هم دستگیر شدند که رئیس آنها جنرال (مسیچنکو) و از معاریف روس بود و هم میسره سپاه روس خود را در قرب راه آهن بقلب سپاه ژاپون زده محاربه بنیاد کردند در آن روز لشکریان مشغول جنگ از جانب روس صد هزار و ژاپونیان دویست هزار بود که در نقاط مختلفه با هم زد و خورد می کردند و هر یک از مقامهای مستحکم قرب و جوار میدان جنگ را در آن روز که روسیان بحیطه تصرف آوردند دیگر ژاپونیان پس گرفتند و در هر دو فقره نقصانات زیاد و جان بجان برمیرسانیدند و تلفات زیاد میدادند و در جائی که ژاپونیان تقدم میجستند بجای خود روسیان تفوق داشتند معلوم است روز جنگ نان حلوا قسمت نمیشود و هیچ لشکری برجای خود مغلوب دشمن نمیگردد خصوصاً در آن میدان که قصد روسیان بهم زدن قلب میمنه اردوی ژاپون بود و خیال ژنرال (نذو) و جنرال (اوکوی) ژاپونی ها نیز شکست میمنه عساکر روس و این گیر و دار و کارزار بین طرفین از لیله پنجشنبه تمام الی روز ۱۵ اکتبر دایر و برقرار بود بدون آرامی و توقف پس از آن که روسیان با دو سه شکست ختم شدند از جانب میمنه عقب نشستن اختیار کردند و چند عراده توپ خود را با چندین کالسکه مهمات حربی واگذاشته لشکری از دست دادند ژاپونیان باین هم اکتفا نکرده در تعاقب لشکریان روس میرفتند و آنها متدرجاً بطور جنگ گریز اندکی بجانب موکدن پس رفتند و گاهی حملههای سخت بخصم میبردند و چند عراده را از توپهای خود که ژاپونیها گرفته بودند مجدداً بضبط آوردند از طرف قلب و جناح و میسره نیز دو اردوی روسی نمره ۵ و نمره ۱۷ شش نوبت جلوگیری ژاپونیان شدند و سه مرتبه توپخانه آنها را خاموش کردند عاقبت میدان داری و شجاعت ژاپونیان آنها را مجبور بمراجعت نمود سایر سپاه روس که یکصد و پنجاه هزار نفر بودند با کمال قوت قلب هر جا در کناره رودخانه شاهو بجنگ پرداختند و هم لشکریان عقب نشسته آنها فقط ده میلی موکدن که تناسب جنگ داشت با سپاه پشت بندی و امدادی خود بهم پیوسته گردیده سد راه خصم شدند و تنور محاربه برافروخت توپهای بزرگ لشکریان جانبین با آتش فشانی و تفنگها بدل نشانی مشغول بود نظم لمؤلفه

بافلاک میرفت آواز توپ　از آن توپهای بلند کوب
که آتش بقلب دلیران زند　بیک لحظه صد تیر پران زند

بسی ریخت باران توپ و تفنگ / ز هر سو چنانی بمیدان جنگ
که شرحش نمی‌آید اندر قلم / بگنجایش آنهم در بیش و کم
همه آفت خرمن جان و تن / همه آتش افشان و لشکرشکن
همه بیشه سوز صغار و کبار / همه چاره فتح شهر و دیار
بگو توپ کز دود شعله خیز / ز دشمن جهان بسته در ستیز
که از نوک تیرش باقلیم خاک / خلاصی نیابد کسی جز هلاک
بگو توپ گردی دریای آب / تواند بآنی جهان را خراب
همه برق سوزان همه جان گداز / همه سد راه نشیب و فراز
بیک لیک جهان کوب و دشمن ربا / شرر افکن خرمن مهر و ما
تفنگش مخوان آنکه از راه دور / بود آفت لشکر سلم و تور
بگو باعث قتل مردان مرد / که جان میخراشد بگاه نبرد
و گر طفل او را بگیرد بدست / بجنبی تواند که آرد شکست
خلاصه بهر گونه هر دو سپاه / فتادند بر هم در آن رزمگاه
بشمشیر و روبین و توپ و تفنگ / بکشتند از یکدگر بیدرنگ
ز یکسوی ژاپون بیک سمت روس / نواخوان شمشیر و مرزیکه کوس
جهان گرم بودند از هر طرف / که چابک کردند خود را تلف
هم ریخته از زمین و سما / در آن مرز و شهر و کوهسا

القصه از زیادی شلیک و شدت محاربه و آتش فشانی تولید انقلابی در هوا شده و تگرگ بسیار سختی باریده و آن نزول تگرگ برای ترک جنگ عساکر طرفین بود اما چه فایده که آنها دست نکشیدند تا چهارده عراده توپ ژاپون بضبط روسیان درآمد و توپهای خود را هم که پس گرفتند و آنها را بضرب شلیک و سرنیزه عقب نشانیدند که در واقع فتح بود اما تلفات لشکری روس بیش از ژاپونیان شد و این جنگ خوب تماشائی داشت چون شصت و پنجاه عراده توپ روسی و سیصد و از هزار عراده توپ ژاپونی متصل در کوه و هامون مشغول شلیک بودند شب ختم اینواقعه نیز بیست هزار سپاه روسی با شش باطری توپخانه در یک محل اقامت ژاپونیان حمله بردند و جنگ بنیاد کردند آن شب تا سحر شلیک از طرفین درکار بود تا ساعت چهار صبح روسیان با سرنیزه و شمشیر مجدداً حمله بر دشمن برده غلبه یافتند تا پانصد نفر ژاپونی مقتول و یکصد و پنجاه نفر اسیر دست سپاه روس شدند و در جای دیگر که (ان سن پو) در قرب جوار (شالوالیو) جا مند نیز عساکر روس یکدسته سپاه ژاپون را منهزم و دو عراده توپ گرفتند و ژنرال کوروپاتکین هم با پنجاه هزار قشون در قرب (شاهو) صحرا او را با ژنرال (نذروی) ژاپونی گرفته شکست سختی بعساکر او داد و چند عراده توپ ژاپونیها هم گرفت

و در هفدهم و هیجدهم اکتوبر باز بجای شلیک را توپخانه طرفین بجانب یکدیگر نهادند تا نزول باران زیاد اسباب راحت لشکریان گردیده ساکت شدند و روسیان را مقامات منیعه دست آمده بود مجدداً تپه کوهی در کناره (شاهو) از روز دعوا متصرف گشته دسته ژاپونیان از اطراف چیده و در همان شب باران یکعراده توپ ژاپون در مقابل کوه (نوان تری) بضبط سپاه روسیان درآمد

و در تمام این محاربه یازده روزه متواتر کناره رود شاهو از ۲۹ رجب الی دهم شعبان تلفات قشون روس ۴۵۰۵۰ نفر مجروح و ۱۲ هزار مقتول بود و پانصد نفر اسیر و از ژاپونیان یازده هزار و پانصد نفر مقتول و بیست و دو هزار مجروح دیده شده و اغلب اینها را کشیشان روسی و آلمانی و ایطالیائی که دارای صلیب احمرند جمع آوری و پرستاری کردند و آنها در بیمارستانهای عالم حاضر شده و وجه مخصوص عایدی اوقاف هر ملت و تحت نظارت آنهاست بمجروحین و مقتولین مصرف می‌کنند

پس از این محاربه سرداران سپاه طرفین موقع گل و باران را غنیمت دانسته بجمع آوری قشون و فراهم نمودن استعداد پرداختند ژنرال کوروپاتکین بمسافت سه نقطه در طرف شدن با خصم اقدام کرد اول جانب شاهو دوم طرف هنهو سوم قریب بحوالی ژاپونیان هم بجای محاربه عمده موقتین تدارک استعداد و تعیین سپاه بنقاط متعدده داشتند و تعداد عساکر آنها بمیدان جنگ نقاط مختلفه از اینقرار بود در منچوریا سیصد و پنجاه هزار سواره و پیاده در کوانتون هفتاد و هشت هزار سواره و پیاده

و در کوریا شصت هزار نفر در راه کوانتون وغیره پنجاه و دو هزار که جمعاً پانصد و چهل هزار سپاه منظم و دارای هزار و هفتصد
و پنجاه عراده توپ جدید الاختراع بودند و عساکر روس مقابل اردوهای ژاپون به جهت وسعت نقاط اهالی وادی واستوک
و سرحد سیبیر با چهارصد هزار نفر می‌شدند جهازات جنگی بحری بالتیک دولت روس که از ریوال روانه شرق اقصی بودند
شب جمعه در بحر شمالی اروپا نزدیکی (دوجر) که دریای المان مشهور است شبانه چندین جهاز انگلیسی ایستاده کرده که در محل عبور
روی آب ایستاده گمان کردند که یا جهازات ژاپونی یا از شرکاء او برای صدمت اندازی یا جلوگیری سفاین روس آمده‌اند
آنچه امیرالبحر روس بعلامت دریائی خواست آنها را از خیال خود آگاه سازد یا آنها خود را کنار کشند ممکن نشد در آن اثنا کشتی کوچک
پیش قراول دسته جهازات برای افتتاح راه عبور شلیک مختصری بطرف آنها کرد کشتی (رنگ صیادان) فوراً شکسته بآب فرو رفت
و کشتی (مولی وینو) رخنه دار و دو نفر از بحریان و صیادان انگلیسی مقتول و چند نفری مجروح شدند دولت انگلیس که پی بهانه
می‌گشت و می‌خواست اسباب معطلی سفاین روس در امداد ژاپون فراهم نماید این مطلب بجزئی را مستمسک قرار داده جابجای
گذاشت و جهازات جنگی خود را از بحیره روم نقطه (پورت وینوم) مأمور جلوگیری جهازات روس نموده مراسلات رسمی
توسط سفارت خود در بطرز ارائه داده و تنبیه امراء سفاین روس را مطالبه داشت و در اینقدر هم در دو سه روز زیاد در رجال دولتین
روس داده شد مجلس برای تحقیق مطلب دو سه روز سفاین جنگی روس حسب الامر امپراطوری در ویگو معطل شدند بعد از آن
بعضی ماندند و بعضی رفتند و تفرقه در بین آنها افتاد دو جهاز کمپانی روس راستی برویان و بنیر نموده جزو جهازات مأمور شرق
اقصی کردند اول منزل سفاین روس (ویگو) بندر اسپانیول بود که انگلیسها و ژاپون متفقاً اسپانیولیها را تهدید نمودند
براینکه نباید بجهازات روسی ذغال یا اشیاء لازمه خوراکی وغیره داده شود وقتی که سفاین روس در آنجا از کار سازی آسوده
مأیوس ماندند از راه تنگه جبل طارق رهسپار شرق اقصی گردیدند و در هیچ نقطه بمقصود خود نایل نشدند چون جهازات انگلیس
سد راه بودند و برای اثر جهازات روس می‌رفتند و گاهی خود را حریف جنگ قرار میدادند تنبیه ندارد عبور جمیت هفتاد هزار
روس با توپخانه از رود (شاهو) بحضور اول سپاه خصم و دو ماه جنگی (شاهو) که اغلب ژاپونیان نقاط کوهی را اگر چه
عقب می‌نشستند و بعضی از توپخانه آنها در محل ماند و غنیمت روسیان شد در ۱۳ شروع شلیک توپخانه از طرفین بسمت خط
شاهو کردید و نیز از ۱۳ تا ۱۹ عساکر ژاپون بواسطه استماع خبر حرکت جهازات بالتیک روس بطرف شرق اقصی حملات
پی در پی بقلاع ارتکشان و سنگوشان بردند و روسیان را حدود پرت آرتور بضرب شلیک آنها را عقب کردند باز حملات چندی
شدیدتر آوردند که تعداد سپاه ژاپون در آن حملات بشصت هزار نفر می‌رسید و اینقدر گلوله توپ و تفنگ بسنگرها و داخله شهر
ریختند که حد و حصر نداشت و استحکامات یکطرف شهر را بزور دینامیت ویران نمودند و بعضی تپه‌های مرتفع قریب شهر را ضبط
کردند و الحق از کشته شدن باک نداشتند با وصف این حال عساکر محصور روس کمال مقاومت را در آن حملات با جلوگیری ژاپونیان
نمودند و بطوری دلیرانه جنگیدند که چهارده هزار از سپاه خصم در حملات شدیده سه روزه کشته شده و تلفات خود آنها نیز قریب به دو
هزار نفر شد و ژنرال استیسل سردار نامی دو تنخواه روس که فرمانده پرت آرتور بود مجروح سخت کردید در ۳۰ و ۳۱ اکتوبر باز
چندین حمله دلیرانه از عساکر ژاپون بشهر پرت آرتور و سفاین لنگرگاه روس دیده شد که از شلیک توپخانه سواحل دو جهاز
روسی را غرق نمودند و بعضی را رخنه دار کردند اما لشکریان روس از برج حصار خارج شده مقابل سختی با ژاپونیان نمودند
و بسیاری از آنها را شربت مرگ چشانیدند و نقاط مهمه خود را از دست ندادند مگر قلعه (کیکوان) که بتصرف عساکر ژاپون درآمد

حمله ژاپون به پرت آرتور

حمله ۲۶ به پرت آرتور

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 512 of 585

حمله ۷ ژاپن به پرت آرتور

ولی بار دیگر سپاهیان ژاپونی از روز اول نوامبر تا ظهر روز سوم متصل بعزم تصرف پرت آرتور حمله بردند و ابنوهی کشتن دادند و پانصد نفر هم تلفات روسی بود با وجود آن فتحی نکردند تعداد عساکر ژاپون که قصد محاربه با لشکر روس در قرب موقدین داشتند تحت حکم جنرال (کورو کی) یکصد و پنجاه هزار نفر با سیصد و هفتاد و دو عراده توپ کوچک و بزرگ زیر فرمان جنرال اوکو یکصد و بیست و پنج هزار نفر مع سیصد و شصت و دو عراده توپ بزرگ و کوچک قشون تابع ژنرال (نُدزو) نود هزار نفر و دارای سیصد و بیست عراده توپ بهر رقم که جمعاً سیصد و شصت و پنج هزار سپاه و هزار و پنجاه و چهار عراده توپ قلعه کوب و لشکر شکن جدید الاختراع و هفتاد هزار نفر هم پشت بند بحفظ راه و جبه اداخود در آن میدان حاضر داشتند با دو هزار و بیست عراده توپ که تا آخر در یک میدان مجموعاً در تحت امر روس چهار صد روسی و پنج هزار سپاه پیاده و سواره منظم و دارای هزار و دویست و هفتاد و چهار عراده توپ با شینی و غیره بودند و قشون روس در این میدان برای مقابلی ژاپون جمعاً سیصد هزار نفر مشید با هشتصد عراده توپ

حمله ۳ قشون ژاپن به پرت آرتور

حمله عساکر ژاپون بر پرت آرتور و دفاع مردانه روسیان در یوم سوم نوامبر در ۲۰ شعبان مطابق پنجم نوامبر برف زیادی در شهر موقدین و نواحی آن بارید و برودت هوا بنوعی بود که سربازان را طاقت استقامت یکجا در میدان جنگ نبود با وجود این از شبخون و حمله بجانب یکدیگر مضایقه نمی کردند و ژاپونیان متصل کنک میرسید و از طرفین سنگر پیش می آوردند تا فاصله بین اغلب سپاهیان جانبین قلل جبال و تلال کوچک و پشته ای کوتاه باقی ماند و از شلیک دکلو له ای بست یکدیگر فرو گذاری نداشتند روسیان در بسیاری نقاط جهة محل اقامت خود خانه های خشبی و زمینی آماده میکردند ژاپونیان نیز زیر لاخها را پناه گاه خود قرار میدادند و جنگ هم در کار بود

حمله ۲۹ شعبان ژاپن به پرت آرتور

در روز ششم نوامبر حمله شجاعانه ژاپونیان بر شهر پرت آرتور شد و باتمام تو بجای خود گلوله ریزی بنیاد کردند یکتیر از جنگ توپ آنها بقورخانه سنگر (شانکشوشان) رسید و فوراً آتش گرفت و جمعی از روسیان مقتول شدند اما دسته جات عساکر روس از حصار بند رو بر ژاپونیان آورده محافظ سنگر را دفع کردند و هزار و پانصد نفر از ژاپونیان کشته که باز هم لشکریان ژاپون عقب نشستند (وادی انان) ازاین حمله تصرف ژاپونیان در آمد که بر شهر مستولی بود محمد وصین روس در این ایام شهر پرت آرتور و موقدین الی کناره دریاچه بیکال از اثر جنگهای مکرر نود و چهار هزار نفر تحت علاج بودند که مجمل خود ژنرال (دستاسیل) فرمانده پرت آرتور زخمی بر سر داشت روز یازدهم نوامبر مطابق دوم رمضان که چشم هوا باز شد توپخانه دوازده دوئی و دولتین محاربتین آغاز شلیک و آتش فشانی نمودند و جدوا میمنه سپاه روس میسره عساکر ژاپون جای توپ جنگیرا ایفاد و در همان روز یکی از سفاین پوشنک شکن ژاپون که مشغول سرنگ انداز بود با سرنگی مصادم شده غرق گردید بحر و ند کشتی پوشنک روس (رستوروپنی) در حینیکه برف با نهایت شدت میبارید از لنگرگاه پرت آرتور بعزم تحصیل آذوقه بطرف (جیفو) رفت و قصدش فرار از شر سفاین ژاپون بود چون بجیفو رسید در جیفو پرنس جنگ را آگاهی داد که فوراً عریان از سلاح میگردد و بتاریخ ۱۵ نوامبر ترک اسلحه نمود آنوقت خود روسیان جهازه کور را غرق ساختند که مبادا اشل جهاز (رجلی) بضبط دشمن در آید پس یکشبانروز کشتی جنگی ژاپون با سرعت تمام در عقب آنجهاز روسی وارد جیفو شده چون یقین بغرق او نمودند مراجعت کردند حرکت ژنرال کوروکی سردار سپاه میمنه اردوی ژاپون از طرف مشرق بجانب موقدین که میخواست هنگام جنگ از عقب سر دشمن در آید در تاریخ ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ طلبان روسی بیست و پنج هزار ژاپونی را در یکی از منازل چینیها محاصره نموده بضرب شلیک و نارنجک همه را کشتند حمله عساکر ژاپون در نقطه (پوتیلوف) سپاه روس در یوم ۱۸ نوامبر که پس از یکساعت محاربه مجبوراً عقب نشستند و چند صد نفر مقتولین آنها در میدان ماند شبخون روسیان از هر نقطه

و از تنگ

و از جمله ریزی با شکریان ژاپونی و اتلاف نفوس کثیری را هم شروع محاربه در اغلب نقاط از دهم ماه رمضان که سپاهیان
طرفین دست و گریبان می‌شدند اما برودت واسطه متارکه بود زیرا شدت برودت و سردی هوا و برف بحدی بود که راه
سیبریا از آمد و شد باز ماند و آذوقه و ذغال و هیمه و اشیاء دیگر بار دوی روسیان نمیرسید و حال آنکه آب خوردن هم نداشتند
و بهزار وسیله یخ را آب کرده می‌نوشیدند و بدترین روز بعساکر روس در میدان موقدن گذشت بعکس ژاپونیان خوش بخت
که حمل و نقل مملکت آنها سهل و تا یکدرجه هوا بوطن نزدیک باعتدال بود [illegible] (هنوز) که از موقدن
(تا...) جنوب و اطراف [illegible] بودند [illegible] ژاپون [illegible]
[illegible] بعضی دست [illegible] روسی زدند و آن باعث [illegible] ژاپونیان و صدمه [illegible] بر روسیان
بود شلیک عساکر ژاپون از سعاین بحری بالای تپه آزان و (کیکوان) داخل شهر پرت آرتور که محدود بکی گلوله توپ
بحری یکی از ذخایر حربی رسید و قورخانه آتش گرفت و خسارت زیادی بروسیان وارد آمد و ژاپونیان سوختن دو
قورخانه روس را بفال نیک گرفته جاهای نقب کندن و سنگر سازی در خاک دیوچی قلعه مرکزی نهادند تا روز ۱۹ قلعه
(ارجکشان) را متصرف شده و بر شدت حملات خود افزودند سرداران ژاپون در محاصره پرت آرتور ژنرال (ناکاسوار)
و کرنیل (سیتو) بودند در تسادف اعلیحضرت امپراطور روس دو فروند کشتی جنگی خواهر را (بولادی و سوک) و بیز جکم دادند
بچند فروند جهاز جنگی بنادر مختلفه متعلقه روس که خود را بسته جهازات بالشیک ملحق سازند حمله شصت هزار روس بژاپونیان
نقطه (ناسیک المتم) و آتش زدن آن نقطه را در ۲۲ نوامبر بیست ساعت چند دسته عساکر ژاپون از طرف روسیان در ۲۵ و ۲۶
الی ۲۷ که تمام حملات آنها را روسیان بضرب شلیک رد نمودند و دویست و سه نفر تلفات ژاپون و چندین تفنگ و ...
دیگر غنیمت روسیان گردید و مقتولین روس هشتاد و پنج نفر بشمار آمدند که در حقیقت فتح شمردند زیرا علاوه بر آن مقتولین بجا مانده
ژاپون زیاده بر سیصد نفر مجروح شده بودند با این لجاجت از کناره (شاهو) الی دهیلی موقدن نایره قتال مشتعل گردید
ژاپونیان بدون خوف و هراس رو به پیشرفت نهادند و روسیان نیز بجلوگیری شتافتند در ۲۶ نوامبر شش ساعت تمام
حمله ژاپونیان بر پرت آرتور اتصال داشت آنچه روسیان جلوگیری کردند و از ژاپونیان کشتند چاره در ممانعت خصم نبود و
از طرف دیگر چند هزار عساکر ژاپونی بامداد آمده لدی الورود آنها نیز بمحاصره و حمله پرداختند و روسیان آنچه گلوله توپ و تفنگ
داشتند و آنکه [illegible] ساختند ژاپونیان بیرق همت افراختند و زره دل برنتافتند و دو صد نفر [illegible] کوه (مترل) را که
مسلط بر سایر استحکامات پرت آرتور است بقید تصرف در آوردند روسیان که چنین دیدند از هر نقطه بیرون دویدند و بجانب
آن کوه خزیدند و جمعی در طلب استرداد آن نقطه بجان کوشیدند و خون چکیدند اما ثمری جز اتلاف نفوس ندیدند تلفات ژاپونیان در این
حمله شش ساعته ده هزار و ششصد نفر و از روسیان سه هزار و پانصد نفر بودند و در جنگ مترل یکتپه بر ژاپونیان محترق ساختن
چون جا تنگ بوده دود و شعله آنها به سنگرهای روسیان پیچیده همه را مجبور در ترک آنها فرق داشت و در حقیقت ختم قوای حربی روس
در آن روز شد بتاریخ سوم دسامبر نیز شلیک بیایی ژاپون از برج نجر و بالای تپه مترل بجانب استحکامات و شهر پرت آرتور و
سفاین روسی شد و در این تاریخ هم قورخانه نقطه (حوبوریشان) روسی در نزد پرت آرتور آتش گرفت و چند جهاز نامی [illegible]
روس بضرب شلیک خصم ضایع گردید و دو عراده توپ ۲۰۳ متری سریع الاطلاق را هم یکشنبه از نقطه ارلکشان ژاپونیان
غنیمت بردند و در این جنگ روسیان با شمشیر حمله می‌بردند و ژاپونیان با توپ میزدند شلیک چهار روزه اردوهای دوطرفین

[illegible]

متخاصمین بجانب یکدیگر از دور جاری بود و جنگ معتنی به عمده اتفاق نیفتاد مگر شدت برودت باعث بعضی امراض بیمار بسیار در اردوی
روس شده بود در روز ششم دسامبر افسران جنگی روس و ژاپون شلیک بین طرفین را چند ساعت موقوف داشتند که جنازه
مقتولین را دفن نمایند   در روز سوم جهاز کرزر ژاپونی که (سایمن) نام داشت و مشغول شلیک بشهر پرت آرتور بود با
سرنک روسی مصادم گردیده فوراً غرق شد ۲۰ نفر هم مجروحات داشت که در آب فرو رفتند   عساکر روس برای استرداد
مقام (متریل) چند حمله بردند و دو هزار نفر تلفات دادند و میسر نشد که آن نقطه را متصرف خود در آورند اما ژاپونیان بقوه
کثرت با تلفات ۲۰۰ نفر افسر و سرباز زیاد کوه (اکاسکایا) در قرب شهر پرت آرتور متصرف شدند و ژنرال (کندرچنکی)
روس هم در این ایام مقتول گردید   تعداد جمعیت طوایف هونهوز در منچوریا بچهل هزار رسید و (تولیسان) نامی را بر خود
سردار قرار داده بخرابی راه های آهن روس پرداختند   در محاصره پرت آرتور دو پسر ژنرال (نوگی) که اولاد ذکورش
منحصر بآنها بود یکی بجز (متریل) و دیگری در جنگ نانشان کشته شدند بدین لحاظ آن پیرمرد دل سوخته فرمان شلیک متواتر
در روز پنجشنبه بطرف جهازات روس و شهر پرت آرتور داد که از روی تپه های مرتفع متصرفی خود توپخانه ژاپون جای تیراندازی را
ندانسته اولاً بسیاری نقاط داخل شهر با تلگراف خانه بی سیم روسیان داشتند و (گولدان هل) کلی منهدم گردید و قورخانه آن نقطه
هم آتش گرفت و بعد اغلب جهازات روسی از قبیل (رتویزان) و (پالادا) و (پی یان) و (پرسیوی) و (بوقادا)
در داخل لنگرگاه تباه شدند مگر جهاز سواستوپل و چند کشتی موشک روس که بخارج بندر پرت آرتور پناه بردند و از صدمه غرق
رهائی یافتند   و در همان روز جهاز بزرگ کرزر ژاپونی بکشتی موشک شکن روسی خورده و محاربه شروع کردند در آن وقت
سفینه ژاپونی از شلیک کشتی روس غرق گردید و اگر آن تلافی را کرده بودند همه بحریان روس در آن نقطه بآتش انداخته
و تلف می شدند   در شب ۱۳ دسامبر پنجم شوال باز حمله بری و بحری ژاپونیان بر پرت آرتور جاری بود و از شلیکهای
آنها کارخانه موشک سازی روس در نقطه (تائیکوئیل) آتش گرفت و بجهازات باقی مانده روسی هم که در آن حوالی
بودند نقصان زیاد وارد آمد دیگر دو غرق لجه فنا شد و در همین شب جهازات موشک شکن ژاپونی چند حمله بجهاز سواستوپل
و سفاین کوچک روسی بردند و چندین شلیک کردند   روسیان نیز مقابله کرده یک جهاز موشک ژاپون را از کار انداختند
و خودداری هم نمودند   بساعت چهار صبح ۱۶ دسامبر که برف با نهایت شدت می بارید دو فروند کشتی موشک شکن ژاپونی بجهاز
سواستاپل روسی حمله بردند و آتش محاربه از طرفین برافروخته شد توپخانه جهاز روس یکی از دو کشتی ژاپون را غرق نمود اما
چند کشتی ژاپونی بر بقیه جهازات روسی و جهاز بزرگ سواستاپل حمله بردند و یازده ساعت زد و خورد در کار بود تا عاقبت یکی از دو کشتی
موشک شکن دیگر نیز از ژاپونیان در لجه فنا غوطه ور شدند   روز یکشنبه ۱۲ شوال مطابق هیجدهم دسامبر طرف عصری عساکر ژاپون
بزیر یکی از قلاع شمالی شهر پرت آرتور نقب زده مخفیانه ورود کرده جنگ دست و گریبان بین آنها و سربازان روسی واقع شد
پس از قتل چندین نفر و محاربه تا نیمه شب دوشنبه امداد زیاد به ژاپونیان رسید و روسیان آن نقطه را وا گذارده و بسیاری توپهای
آن قلعه که ۲۰ عراده بود بضبط ژاپونیان درآمد و در این حملات چند روزه ژاپونیان در پرت آرتور که از تاریخ هفتم دسامبر الی بیستم بوقوع
تلفات ژاپونیان بیست و شش نفر افسر مقتول و ۲۴۰ نفر افسر مجروح بوده سوای سربازان آنها که بچه بقتل رسیدند
اما در روز بعد هم متصرف ایشان درآمد با یکصد و ده توپ روسی که فوراً روسیان حمله آورده توپ خود را پس گرفتند و جنگ
خونریزی کردند و در این جنگهای نمایان ژنرال (؟) روس (کندرشنکو) که با دلیری و خیرخواهی زیاد در جنگ میدان مقتول

حمله سیم ژاپونیها بر پرت آرتور

حمله سخت ژاپونیان بر پرت آرتور

جهاز کرمه متوشیمه روسی که در قرب کوریا از پرت آرتور روانه و دو دی هم ستوک بود با جسر اهان خود گرفتار سفاین خصم گردید تاریخ ۲۰
و سایر قلاع ثلاثه (کیانتاکو) و (سنکشان) و (ارلنگشان) فوراً ژاپونیان غلبه گرفتند و تلفات زیاد دادند اما روسیان
بکمال رشادت برای ضبط مجدد آن قلاع از قلعه جات یکتو و حصار بر آنها حمله بردند و قریب سه ساعت جنگ کردند اما ژاپونیان
کار دیده هم بدفاع مشغول بودند و هم سنگر بندی داشتند روسیان نیز از حمله وری دست برداشتند تا آن هر سه قلعه در زد و خورد
بین الطرفین ویران و مشتعل گردید لذا اینجا بر هزار نفر تلفات ژاپون و پانصد نفر مقتولین روس شد تاریخ ۲۲ ایضاً قلعه
(ثلیچانتن) که محکم و محل ذخیره عمده روس در این بندر آرتور بود با توپخانه مفتوح ژاپونیان گردید و قریب همانشب جنگ سختی
بین الطرفین رو داده تلفات ژاپون بسیار شد با وصف اینحال دست از یورش و حمله برنداشتند تا قلعه (تاینکو) را آتش زده
با و اخذ و سایر عساکر روس شهر آرتور را تخلیه کردند اما ژاپونیان از هم نقب و سرنگ خاکی بجرأت در دره و تصرف آن نقطه را
و از دور بتوپ بستند ثابت شد از ۲۱ الی ۲۴ شوال نیز جنگهای سختی بین سپاه روس و ژاپون در پرت آرتور واقع گردید
و طرفین آنچه قوت و شجاعت داشتند بخرج دادند و با رنجک ریزی زیاد ژاپونیان و عدم آذوقه روسیان را مجبور بکنار نمی
داشت و در مقابل هم جلوگیری بطور دیوانه جنگیدند که ژاپونیان با این حملات در سه روزه پنجاه و یکهزار صاحب منصب مجروح و
دو نفر افسر مقتول گردید سوای سربازان که در صحرا و خندق و کوهسار در هم ریخته بودند با وصف اینحال قلعه (ایج) را با شدت
گرفتند و بعد قلعه (نیلیکشان) را متصرف شدند در ۲۵ شوال حصار شدید ژاپونیان بقلعه (وانتائی) رو داده و آن
نقطه را ضبط کردند روسیان هم در دو الکه از ون هر شبری از زمین متصرفی خود تا منتهای قوت و قدرت ایستادگی نمودند
و کشته و کشتن دادند تا جوی خون جاری شد و قورخانه آنها ختم گردید آنوقت بکمال ناامیدی اغلب سرنگهای زمینی را محترق
ساخته مقامات عمده را ویران کرده جهازات خویش را هم آتش زدند و چون دیدند محاربه و مقابله با دشمن دیگر ثمری ندارد بجهت حفظ
طرفین و اتلاف نفوس سپاه آنوقت ژنرال (استاسل) فرمانده روسی در پرت آرتور اذن در صلح داخل شد و بجهت
بجنرال (نوکی) فرمانده عساکر ژاپون در کوریا نوشت مفاد شرح این بود من چنان تصور میکنم که از این و بعد جنگ ما را
سود ندهد لذا برای حفظ نفوس بشریه میخواهم شهر آرتور را تسلیم نمایم محض تصفیه شرایط آن وکیل مقرر فرمایید افسر بزرگ ژاپون
از این مطلب خوشنود شده قلعه (شش دینکه) را برای انعقاد مجلس شرایط تسلیم تعیین داشت و ژنرال (ایجی) ژاپونی را وکیل
مطلق و مامور ملاقات با وکیل افسر و عساکر روس نمود از طرف روسیان نیز کلنل (رس) برای انجام این مطلب انتخاب گردید
قبل از خیال صلح و نوشتن این نامه عساکر بحری روس چند جهاز موشک شکن وغیره که ممکن بود بسستی حرکت نماید روانه (چیفو) دا
و بعضی ورود در آن محل از اسلحه عریان گردیدند و دو صد و نود هم از سفاین جنگی و تجارتی با هشتصد نفر سرباز بحری روس در (سنکو)
دیده شدند اما بقیه جهازات خود را که قادر بحرکت نبودند از قبیل جهاز (رتویزان) و (پالادا) و (پالادا) خود روسیان آتش
زدند هم در این ایام ژنرال (کندرتنکو) که رئیس ارکان حرب در پرت آرتور بود وفات یافت سبب اینکه جنرال
استاسل در تسلیم پرت آرتور تعجیل نمود دو نقص قوی ملاحظه بود نقص اول عدم آذوقه و هم نرسیدن
اشیاء خوراکی بود که بطوری حبوبات و ماکولات در پرت آرتور نایاب گردید که تخم مرغ عدد یکتا طاهم خرید و فروش شد و آنچه لشکر
و اهل شهر لابد در گرسنگی مانده بودند و با انواع اشیاء مختلف معاش میکردند البته وقتی شکم انسان یا دواب خالی باشد از جنگ
کاری بر نمی آید و قوا از جست و خیز باز می ماند خوش گفت آنکه گفت گرسنه شکم بر غذا دوخت چشم که جسایه گوشت بود [illegible]

نقص دوم

حمله سیم بجانب پرت آرتور

حمله چهارم بجانب پرت آرتور

حمله پنجم بجانب پرت آرتور

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 516 of 585

نقص دوم سد راه های بری و بحری و اطراف سپاه خصم بود که احدی از خارج نمیتوانست داخل پرت آرتور شود و کسی باختیار خود طرق عبور و مرور نمیتوانست خود این مطلب موجب یأس و نا امیدی کلی سپاه از آمدن امداد یا رسیدن آذوقه شد که بهره دل شکسته و پریشان حال گردیدند و از هیچ راهی امید نجات خود را نداشتند لذا آن جوشش و خروش و ذوقی که بدواً در جنگ دارا بودند کم شد معلوم است

دل شکسته اگر کوه را براد و بندی   دوام کار درستی بقدر کاهش نیست

نقص سوم خرابی نقاط و اطراف داخل و خارج شهر و بندر پرت آرتور بود که روسیان را محل مستحکمی برای سنگر بندی و جلوگیری خصم در دفاع و ستانتی بر قلاع باقی نماند و امکان در محافظت خود ندیدند از نیرو و مقابله و جدال دل را نیرو و انشد

از آنکه نیست دست ستیزه و گریز   با دشمنان خویش دم از دوستی زند

نقص چهارم بستوه آمدن اهالی شهر و سپاهیان از طول مدت محاصره و عدم چاره بود که کم کم جابجا هر اوده با بارهسای اردوی ژاپون نامه اظهار همراهی و دوستی بژاپونیان و شکایت از افسران روس می نمودند و قتیکه جنرال استاسل اقدام بشرایط تسلیم نمیکرد قهراً خود سپاهیان و اهالی شهر دو سه یوم بعد بدون شرط و عهد تسلیم می شدند

چون دوستان کنند تخلف ز عهد خویش   دیگر ز یار وصل نبینی بجز فراق

نقص پنجم بر هم خوردن تمام سفاین روس در نزد پرت آرتور بود که دیگر قوه تجربه بمقابل سفاین خصم حاضر نداشتند و بندرگاه و لنگرگاه و گلوله گاه بکلی بضبط ژاپونیان درآمد

چون کشتی نجات شکستی بقعر بحر   در بحر غم چه چاره بجز التجا کند

نقص ششم خرابی کارخانه جات لازمه پرت آرتور و انهدام مریضخانه ها و ابنیه داخله شهر و انهدام تلگراف خانه و عمارات لازمه امور ملکی و جنگی بود که دیگر محلی برای انجام یا اصلاح هیچ کاری باقی نداشتند و تماماً از ضرب گلوله ژاپونیان ویران شده بود

گر باشد تنگنای محصور را   خویش را تسلیم دشمن میکند

نقص هفتم بیماری و امراض مختلفه در داخل پرت آرتور بود که اغلب سپاهیان از بیچیزی و عدم اشیاء خوراکی خوب همه مبتلا بگوشت خوره و اورام و قروح متعدده مختلفه بودند و حالت دفاع بیش از آن نداشتند

بلی تن مجروح را کی تاب جنگ   کاسته ره قوه و قدرت نیست

ز بیماری و ناچاری شود آب   اگرچه زهره شیر و پلنگ است

نقص هشتم گلوله ریزی و نارنجک اندازی ژاپونیان به شهر و قلاع پرت آرتور بود که در مدت ده ماه از تیر و بحر تگرگ حرکت از گلوله باریدند و حصار کرد و اهالی داخل شهر در کوچه و بازار عبور و مرور نمیتوانستند از بسکه خطر گلوله و نارنجک میریخت خصوص از وقتیکه خبر حرکت جهازات بالتیک را شنیدند بهتقدیر گلوله توپ از دریا و خشکی بشهر می افکندند که فرصت دفن مقتولین بعساکر روس نبود خصوص از گلوله یازده انچی ژاپونی یکی از زیر توپ خصم چو جای فرار نیست   کو چاره غیر آنکه بتسلیم تن دهند

نقص نهم نفاق سخت بین افسران روسی بود بعضی خواستار ذلت دولت متبوعه خود و طالب فتوحات دشمن بودند حتی دستورالعمل محل و ورود و ورش خصم میدادند که از چه نقطه و بچه موقع حمله آورند

باتفاق توان کوه را زپا برداشت   ولی خرابی آفاق از نفاق بود

نقص دهم نبودن آب خوردن که ماه احتیاجات آدمیزاد است و در پرت آرتور بهم نمیرسید چون قبل از محاصره بقوه بخار در کارخانه جات جوهر آب شور و تلخ را می گرفتند و استعمال میکردند پس از محاصره که ذغال سنگ کمیاب و کارخانه جات ویران شد آب آشامیدنی سپاه و اهالی شهر منحصر بود به چاه کنده و آب تلخ و شور بود لا غیر

بی آب زنده کی نتوان کرد زندگی   جز آب زمزم سوخته کار اچه مرهمی

نقص یازدهم اختتام قورخانه و قلت سپاهیان بود که از تمام ۵۰ هزار سپاه روس در پرت آرتور نه هزار سالم ماندند بدون قورخانه و مابقی مقتول و مجروح شده بودند

کثرت خصم و قلت خویش   هیچکاه بحرکت وقت

فصل دوازدهم غلبه دشمن و تصرف کردن نقاط مرتفعه اطراف پرت آرتور از قبیل کوه متزل و نقاط دیگر بود که
همه نوع استیلا بر استحکامات داخل شهر یافتند و پس از تصرف ژاپونیان نقاط مزبور را روسیان نتوانستند پس بگیرند
چون دشمن غالب از هر کنار فقط رخنه‌ها در بروج حصار خصوص در توپخانه‌ها وارد کردند بخصوص بالای کوه بلند
راه چاره مسدود است از چار سو هم بر روسیان وقوع شد علاوه بر این نقصانات سابقاً روسیان ختم قورخانه
و قلت سپاه در نگهداری قلعه‌جات شد که وسعت نقاط محکم پرت آرتور ۲۷ میل و حفظ آن عرصه وسیع کلاً بعهده مختصر
باقی مانده روس واگذار بود و جزئی قورخانه هم که در محل مخصوص بخارج شهر ذخیره داشتند از یا افتاده و تصرف روسیان خارج
و قورخانه‌جات دیگر هم یا آتش گرفت یا در محاربه تمام شد ملاحظه اول جنرال استاسل در تسلیم این بود که حفظ
جان خود و سایر افسران و سپاهیان روسی را نموده باشد چه مجبوراً بودند از عدم دوا خانه و بی‌پرستاری در سرمای سخت
همه قهراً تلف شدند در روسیان سلامت مانده بقیة السیف ژاپونیان هم تا یکهفته دیگر به کلی نیست و نابود می‌شدند
لذا به این تسلیم شدن و شرایط در احترام خود نمودن باز هم پرده در روی کار کشیدند ملاحظه دوم عدم استقامت و
استیصال سپاهیان روس بود و دو غلبه دشمن و طرف شدن بر ضرر با شیوه جلوگیری ژاپونیان بود علاوه بر این
.... مفاد شرایط نامه که بین ژنرال استاسل و ژنرال نوگی در پرت آرتور بتاریخ ۲۵ شوال ساعت ۵ فرنگی
مطابق دوم جنوری و یا دو ماه روسی دستخط شد و رد و بدل گردید اول لشکریان روس با تمام آلات و ادوات جنگ
از قلاع بیرون آمده اسلحه خود را به ژاپونیان بسپارند دوم سرداران آنها بجان و شمشیرهای خود قسم بخورند که دیگر در این جنگ
شامل نشوند آنوقت مجاز و مختارند به هر طرف که مایل رفتن باشند سوم شمشیر با دوشان تمام صاحب منصبان روسی کلاً
باید بتصرف خود آنها بماند و ژاپونیان را حق گرفتن امتیازات و اسباب و شمشیر آنها نباشد چهارم ملازمین ملکی روس که
در پرت آرتور جزو اسرای جنگی محسوب باشند پنجم جمیع اسباب و اموال و قلاع دولتی روس در پرت آرتور مال ژاپون
خواهد بود ششم سربازان با سیری بروند و تحت الحفظ ژاپونیان باشند هفتم هرگاه یکی از اسباب جنگ توپ یا آلات دیگر را
روسیان بعد از امضای عهدنامه بشکنند یا خراب نمایند جمیع آن شرایط نامه باطل خواهد بود هشتم سرداران روسی
نقشه‌های تمام قلوع و نقاط بری و بحری که دارا و اسیر نکست است به ژاپونیان بسپارند تا همه را از زیر آب به خاک در آورده این از خطرات
باشند نهم باید تمام بیماران و مرضای روسی را ژاپونیان بدون مضایقه و اهمال معالجه نمایند یازدهم تعدی و
بی‌احترامی درباره احدی از افراد و طبقات ملکی و نظامی روس از ژاپونیان بظهور نرسد هم در این ایام و قطعه نشان
دکاوراف میریت را که اول امتیازات از طرف اعلیحضرت امپراطور المان به ژنرال استاسل سردار روس و ژنرال نوگی سردار
ژاپون در پرت آرتور رسید با اجازه مرکز کل آنها که باید زیب پیکر خود قرار دهند و بعد از هر یک از آن دو سردار در انعام نشان
تلگراف مخصوصی نیز از پادشاه المان مخابره شد ترجمه سواد تلگراف امپراطور المان بعد از اکرام نشان به جنرال استاسل
در باب مدافعه از بندر پرت آرتور و وفاداری شما سپاهیان و جهادری سرداران شما را تمجید عالم تمجیدی نمایند خصوص من
فوجی بی‌نهایت خوشنود و بیا ارشادها داریم من همان عزت و توقیر را درباره دشمنان جوانمرد شما نیز دارم و همین نشان را بدیشان هم دادهام
ترجمه تلگراف قیصر المان بقشون ژاپون در پرت آرتور ژنرال نوگی در محاصره پرت آرتور معنی جوانمردی
عقلمند را به رزم داد و الحق جوانمردی و عقلمندی را جنرال نوگی و قشون او از خود در عالم یادگار گذاشته خصوص برای قواعد جنگ

وهمین صفات را درباره دشمنان جوانمرد شما قائلم و همین نشان را نیز بخشیده ام   **جواب تلگراف تمجید قیصر المان را**
اعلیحضرت امپراطور ژاپون چنین تلگراف فرمودند   از تلگراف همدردانه اعلیحضرت قیصر و قشون المان ممنون هستم
و در حقیقت ژنرال استاسل قشون جوانمرد را با جمیع جنود آخرین نقطه استقلال را حامی نموده و بذل نشان آن اعلیحضرت بشاه
موجب امتنان عموم عساکر عظام روسیه است   **جواب تلگراف تحسین قیصر المان را اعلیحضرت امپراطور ژاپون این**
تعریف و تمجید اعلیحضرت قیصر درباره فتح بندر آرتور موجب امتنان و مزید ممنونیت من و قشون من گردید با کمال مسرت خاطر اعزاز
نوجی و نشان افتخاریکه بجنرال نوجی داده شده قبول می نماید   **القصه** در لیله پنجم ژانویه ۱۹۰۵ اسیحی مطابق ۲۸ شوال ۱۳۲۲
و ۲۳ دکابر ماه روسی موافق شرط و عهد خود عساکر روس تمام نقاط و قلاع پرت آرتور را تخلیه نموده با اسلحه و قورخانه موجوده خود
بضبط ژاپونیان واگذار کردند و از هر صد نفر افسر روسی پنجاه نفر حلف نموده مرخص شدند و مابقی آنان مثل ژنرال (فوکو)
و ژنرال (اسمیرنوف) و (کورباتوسکی) و یکنفر افسر بحری و اینید ... قبول حلف ننموده مع سپاهیان خود باسارت ژاپونیها
تن در دادند   در این روز ژنرال استاسل اسب سواری خود را بجنرال نوگی تعارف داده و تمجید زیاد از پایداری و شجاعت
ژاپونیان نمود   ژنرال نوگی نیز از راه ملاطفت و مهربانی درآمده تعریف و توصیف بلا نهایت از شجاعت سپاه و افسران
روس در مقاومت و تحمل زحمات هنگام حملات خود اظهار داشت   **تعداد قیدیان روسی** در پرت آرتور ۸۷۸ نفر صاحب منصب
سلامت و مجروح ملکی و نظامی بود و بیست و یکهزار و پانصد نفر سرباز و اجزاء و عملجات ملکی و نظامی تحت روس غیره از مجروح
و مریض و سالم بشمار آمدند مع ده هزار نفر بومی اهالی از آنجمله ۴۴۱ افسر کلاً جزء و دویست نفر صاحب منصب ملکی و غیره حلف
نموده بجانب روسیه رهسپار گردیدند و خود ژنرال استاسل هم بتاریخ ۱۲ از دالنی بجانب روسیه برگشت نمود   و در این موقع
اعلیحضرت امپراطور روس خود این ترحم را بتلگراف عرضه داشت کرد   ای بزرگ پادشاه ما این بنده گان خود را عفو فرما زیرا که
در قوه بشریت داشتیم در راحت کوتاهی نکردیم لذا بر جرم خود درباره ما انصاف نما   **اعلیحضرت امپراطور هم در جواب ژنرال استاسل**
حلف السیف سرداران روسی و بازگشت نمودن بروسیه یا تسلیم شدن و باسیری رفتن آنها را کلاً باختیار شخص شما واگذار
صورت غنائم ژاپونیان از پرت آرتور که مال روسیان بوده و در هنگام تسلیم بقبضه ژاپونیان آمده
قلوع و نقاط محکم انهدام یافته پنجاه و نه باب   **توپ کوچک و بزرگ** پانصد و چهل و شش عراده   **گلوله توپ** ۸۲۶۷۰ عدد
مع سی کیلوگرام باروت ۳۰ هزار و دویست و پنجاه تفنگ دو هزار و هفتصد و بیست راس اسب و چهار جهاز جنگی سوای جهاز پالیاس
که غرق شد دو جهاز گرنه و ده کشتی حمال و موشک و غیره که رخنه دار بود و دو جهاز نقاله بزرگ و ۱۵ لوده که دستغاین کوچک
که پس از تعمیر همه آنها بدرد کار خورده و خواهد خورد   **القصه** از تسلیم و تسخیر سپاه بندر پرت آرتور عساکر ژاپون جسور و دلیر شدند
بجنگ آوری هر یک بر دیگری سبقت میگرفت   و از این نیکوئی فال کمال جشن و خرمی در کشور ژاپون رو داد و تلگرافات تبریک
بجنرال نوگی و سپاهیان او از پادشاه و وزراء ژاپون و عموم ملت مخابره شد در روز ۷ ژانویه عساکر ژاپون داخل پرت آرتور شده
شروع در جهازات ژاپونی از هشتم ژانویه به بیرون آمدن سرنگ مشغول گردیدند تا روز یازدهم ۴۵ سرنگ از آب بیرون کشیدند
بعبارة اخری تا چهل میل مسافت دریای اطراف پرت آرتور را از سرنگ صاف نمودند   پس از روانه شدن عساکر روس از
پرت آرتور بطرف دالنی و مملکت ژاپون و قبول اسارت آنها ده هزار سپاه ژاپون بحفظ و تعمیر قلع و نقاط پرت آرتور باقی مانده بودند
قشون منظم دیگر که از ژاپون آمده بود با توپخانه زیاده در تحت ریاست جنرال نوگی روانه موکدن بامداد مارشال اویاما شدند

زد و خورد میدان جنگ منچوریا. بتاریخ سه‌شنبه پنجم ذیقعده مطابق ۱۱ ژانویه بین سواران روس و ژاپون در قرب یانوکو
نقطهٔ سجوری جنگ سختی درگرفت و طرفین دلیرانه جنگیدند تا شب شد ایضاً روز ۱۲ هشت دسته سواران روسی با چند فوج پیاده
و شش عراده توپ در نزدیکی (سنوچونک) با عساکر ژاپون طرف محاربه شدند و در نیمه ذیقعده شش میلی شمال (...)
قزاقان روسی سیم تلگراف و خطوط راه‌آهن ژاپون را خراب کردند و بگرفتار شدند قزاقها را از راه خارج نمودند و خسارت
زیادی بژاپونیان رسید در حق دیگری نیز ژنرال روس (مینس چیکو) نام که با سواران اوراجی خود طرف محاربه ژاپون
بود چهارصد نفر تلفات داد ژنرال (گریپن برگ) سپهسالار دویم قشون روس که با درد و ورود کرده بود بعضی
قوانین جنگی و دستورالعمل نظامی بخرج داد که برخلاف رای ژنرال کوروپاتکین و خارج از نقشه او بود
مختصری از شرح اغتشاشات در نیمه ماه ذیقعده مطابق ۲۱ ژانویه و هشتم یانور ماه روسی سنه ۱۹۰۵ از نفتین انگلیسها
عمله‌جات باروت‌سازی و راه‌آهن و کارخانه‌جات متعدد در روسیه دست از کار کشیده با ازدحام زیاد از اهالی و غیره که جمعیت
پانصد هزار نفر متجاوز می‌بودند (فادرگوپن) نامی را بر خود سردار قرار داده نامه باعلیحضرت امپراطور نوشتند مبنی براینکه باید
عزت و توقیر رعایای دولت روس افزوده شود و عمله‌جات باندازه خیال و میل خاطر خود کار کنند و در بعضی حرکات
عموم ملت آزاد باشند و بسیاری محصولات و ادوات دولتی بخشیده گردد و چندین شرایط را از رجال دولت روس از رعایای
خود قبول نمایند والا بجوره شورش اقدام نموده تمام قواعد و انتظامات دولتی را بهم خواهند زد چون این بیرق فتنه
افراشته شد سردار پلیس دولتی و اجزاء نظمیه در صدد چاره و دفع و رفع اغتشاش برآمدند و چندین هزار قشون مسلح
سواره و پیاده نیز که برای جلوگیری شورشیان و حفظ اعلیحضرت امپراطور حاضر بودند بطرف عمارات دولتی آمده سر راه
بلوائیان را گرفتند در آن هنگام پانزده هزار نفر از عمله‌جات بیکار رو بمرکز توقف امپراطوری آورده مهیای حمله بنیاد کردند
فوراً لشکریان حاضر بجلوگیری آنها اول شلیک پیاپی با توپ پنبه نمودند و بعد بانواع تدابیر نظامی آنها را دور ساختند باز
شلیک جنگی سخت توپ و تفنگ نمودند و متجاوز از هزار نفر مجروح و مقتول بخاک افتادند تا عقب نشستند آنواقعه محاربه بود و دنیا
عظیمی بود پس از آن حادثه اغلب بلوائیان در جزیره (سیل) و نقطه (توسلی برد سکیت) اجتماعی کرده نقشه‌بندی و سنگر
سازی بر ضد دولت پرداختند و در آن مقامات نیز جنگهای پیاپی بین شورشیان و عساکر دولتی وقوع یافت پس از دو شبانه
روز افواج و سواران نظامی غلبه کرده قلعه سیل را از یاغیان تخلیه و ویران نمودند و جمعی از طرفین بقتل رسیدند و همان روز
شهر تحت حکم (گراند دوک ولادیمیر) عموی اعلیحضرت امپراطور شد از تحریک طایفه نهلیست و اسنای تلقین عمله‌جات قاطبه
برقی نیز کارها را معوق گذاشته کار نکردند و شبانه شهر تاریک ماند و اغلب کارخانه‌های حدادی و توپ‌ریزی و غیره نیز در بلوا
شریک شدند و این خبر در همه‌جا سرایت کرده اکثر نقاط و بلاد معتبره روس سر شورش بودند اعلیحضرت امپراطور مسیو تریوف
رئیس پلیس را بحکومت شهر پطرزبورغ منصوب داشت و او از جسارت و کفایت خود قدری امنیت حاصل نمود و با اعلانات تهدید
آمیز خود بعضی عمله‌جات را بکار واداشت اما در (سیوستنیک) و (کوچ) و (لیبا) و (قف) (ریگا) و (لیبو) و سایر
نقاط بلوا بالا گرفت و قشون جمع آنها مامور گردند هم در این روزها پنجهزار نفر رؤسای شورشیان پطرزبورغ را گرفتار نمودند و
آرامی و امنیت در مسکو و پطرزبورغ رو داد تا در شهر (ریگا) آتش بلوا و جنگ مشتعل گردید و قزاقان روسی سی نفر
بلوائیان را مقتول و مجروح و مابقی را متفرق ساختند شورش سخت در (وارسا) که باعث قتل چندین نفر رعایا و

لشکریان

لشکریان دولتی شد و تا چند روز محاربه و مجادله در کار بود   بنیاد شورش در تفلیس اواخر ذیقعده زد و خورد بلوائیان با حمله
پلیس و حمله بردن آنها براه آهن قاف که در آن مقام قطار رسیدند فوراً لشکر عازم باطوم را از راه خارج نموده خطوط راه آهن را
قطع و خراب کردند   شروع شورش در شهر (لاز) و شهر (رادم) و حوالی شهر (اسکوگزای روسیه)   اعلان اعلیحضرت
امپراطوری در اصلاح حال رعیت و پذیرفتن خواهش عموم وکلای ملت نشر شد و ترک شرارت و خلع اسلحه   قبول بعضی از اهالی
و بکار و شغل خود مشغول شدن و نپذیرفتن جمعی مواعید پادشاهی را که باز شورش برقرار و سری بسایر نقاط شد منجمله شورش
آتش افروز و واقعه بانتوراد کوبه و شکی و گنجه و ایروان بین ارامنه و مسلمان   وقایع میدان جنگ در منچوریا
حمله عساکر روس بر میسره قشون ژاپون در ۲۵ ژانویه و تصرف نمودن نقطه (سندیپو) را و صد نفر اسیر گرفتن از ژاپونیان
مع چند قطعه توپ که لشکر خصم بود اما چهار هزار نفر تلفات دادند و در همان روز نقطه (هیتوکیتی) بضبط ژاپونیان در آمد
حمله سپاه ژاپون در یوم ۲۶ بنقطه (سبهو) متصرفی روسیان که حمله آنها را بضرب شلیک رد کردند لیکن مجدداً عزم
تصرف (سندیپو) را نمودند باز هم قشون روس خسارت زیاد بژاپونیان وارد آورده آنها را عقب نشانیدند بآن جهت
لشکریان ژاپون یکدفعه جنبیده از جای در آمدند و بهر طرف بنای حمله و شبیخون را نهادند و جنگ شدیدی بنیاد شد تا اواخر
ژانویه و اوایل فوریه که چهار پنج روز متصل باشد زد و خورد دلیرانه در کار و ژنرال (گریپن برگ) سپهسالار دوم روس مشغول
فرماندهی بود در اینجنگ ژنرال (کندراتویچ) روسی بقتل رسید با وجود نقصانات جانی نقطه محکم (هیتوکیتی) را که میخواستند
باز تصرف کنند میسر نشد   تلفات ژاپونیان باین چند روز جنگ   مقتولین هشت هزار نفر و اسیر دست روسیان سیصد نفر شد
اما مقتولین و مجروحین روس در آن محاربه چند روزه ده هزار نفر بشمار آمد و صدمات زیادی از خصم دیدند و بقدر خسارت خود
کاری از پیش نبردند   در تاریخ ۲۸ ذیقعده مطابق ۴ فوریه بمیسره (لن تاکو) بین قشون دو ملتین متحاربتین جنگ عظیمی روی داد
که تلفات روس هفتصد نفر و تلفات ژاپون پانصد نفر شد   ژنرال (گریپن برگ) سپهسالار دوم روس در منچوریا که
لشکر خود را اول بجنگ ژاپون و خود را حریف خصم نمیدید از عهدهٔ که داشت استعفا نمود و پذیرفته شده روانه پطرزبورغ گردید
وقایع داخله روسیه در ماه ذیحجه   در نیمه ذیحجه شهر (سستوس) بلوای تازه رخ داده و سربازان بلوائیان
حمله بردند و شلیک سخت بقصد قتل آنها نمودند   مقارن اینحال باز در پطرزبورغ آتش بلوا مشتعل شد و عساکر نظامی بلوائیان را
متفرق نمودند هم در آن هنگام بشهر (وارسا) شراره فتنه زبانه کشید و نیز در (لاز) شورش سر پا گردید   در لیله هفتم ذیحجه
بتماشاخانه پطرزبورغ چند نفر اشرار نطق خلافی برضد امپراطور نمودند تماشائیان آنها را عنفاً خارج ساخته مشغول سیاحت شدند
روز ۲ عید قربان (گراند دوک سرگیس) از رجال معروف روس که بزعم اهالی خار طریق ترقی بقلم رفته بود طرف کرملن میرفت
بین راه کالسکه بر خورد که دو نفر در آن سوار بوده کالسکه آنها عقب کالسکه (دوک) حرکت میکرد و ناگاه نارنجکی بکالسکه دوک افکنده
و محترق شد که از قوت آن کالسکه و اسب و خود گراند دوک متلاشی شدند و قاتلها هر دو گرفتار و یکی از آنها سخت مجروح گردید
و اینکار از شاگردان مدارس سرزد که مشغول مفاسد دیگر هم بودند و با تحقیق فوجی از سالدات بر آنها حمله برده و تفرقه کرانیدند و یک را
در عمارات دولتی و سایر نقاط مهمه روسیه گرفتند   ۱۲ ذیحجه کارکنان راه آهن شمالی و مشرقی مسکو و کیف و در نزد مسکو نیز
دیگر یکدفعه سر شورش بر داشتند   ورود ژنرال (گریپن برگ) در پطرزبورغ و بحضور اعلیحضرت امپراطور رسیدن و شکایت از
ژنرال کوروپاتکین نمودن   در ۱۴ ذیحجه اتفاق افتاد و نیز در پطرزبورغ بیرقهای سرخ و سیاه از اهالی برضد دولت افراشته شد

و بیرق

وسیم تلغراف امپراتور را قطع کرده و راه آهن مین ([illegible]) را ایشان خراب کردند و هم بجانب غرب ۱۵۰ [illegible]
مسافت زیادی از راه ویران شد و نیز در باطوم و (پوتی) آتش فتنه مشتعل شد و تقاضا زیاد گردید بهم خورد و راه‌ها مسدود گردید
و ادارات خوابید در بندر (پوتی) جهازات روسی از لنگرگاه بنای شلیک را محض رفع و دفع شورش شهر نهادند

وقایع میدان جنگ منچوریا در ماه ذیحجه یوم پنجشنبه دوم ذیحجه عساکر ژاپون حمله آورده نقطه مرتفعی را در شمال (شاخه)
تصرف کردند در سیم ذیحجه عساکر ژاپون با توپهای قلعه‌کوب که برای محاصره (پرت آرتور) شلیک زیادی بطرف روسیان نمودند سواران
روسی حملات آنها را رد کرده تا چندین مسافت زیاد ژاپون را عقب نشانیدند در هشتم ذیحجه سیصد نفر سواران ژاپونی بر پل راه
آهن (فانک‌شانگ) یورش آورده سمت زیر پل آهن را خراب کردند اما روسیان بر آنها تاختند و فرار را اختیار نمودند دو دسته از قشون
روس دو توپ در تعاقب سواران ژاپون کوشیدند تا به ژاپونیان ملحق رسیدند عقب روسیان را گرفتند تلفات طرفین هم زیاد شد
[illegible] هزار قزاق روس نیز جاده کال [illegible] دهم ذیحجه [illegible] جانب شرق ([illegible]) راندند مقصد اینکه از (مین [illegible]) بگذرند و حمله
بر میسره اردوی [illegible] شال (اویاما) نمایند در این حال سپاه قلب لشکرگاه روس تمام تفنگ رو به پیش قدمی نهادند و مقابل راه شاهو ([illegible])
(هون‌هو) را ضبط خود در آوردند اما شدت برودت بطوری بود که آب خوردن را باید بر روی آتش از یخ گداخته عاید میکردند
امداد و آذوقه سپاه روس که از طرف سیبریا مسدود و [illegible] از برف و یخ شده بود علاوه بر آن شورشیان داخله روس راه آهن
جانب سیبریا را هم خراب نمودند در ۱۴ و ۱۵ فوریه مجدداً لشکریان ژاپون با توپهای هشت انچی خاص محاصره بر نقطه ([illegible])
شلیک کردند و آن حملات آنها خیلی موثر شد در ۲۰ فوریه قشون ژاپون حمله دیگر [illegible] گردید روسیان [illegible] حمله
و شلیک آنها را عقب نشانیدند و در آن حدود ژاپونیان بجای معادن و [illegible] اقدام میکردند و از حمله و شلیک روسیان
تلف شدند پل [illegible] ژاپونی از انفجار [illegible] روسیان ویران گشت و دسته جات سواران روس در وادی ([illegible])
ثبات قدم بخرج داده بسیاری ژاپونیان را تلف کردند و نیز جنگ بزرگی در نقطه ([illegible]) بین طرفین رو داد که باعث قتل جمعی
از طرفین گردید در ۲۲ ذی الحجه چند دسته سپاه از سپاه کشور چین [illegible] جانب [illegible] راه آهن روس نمودار شدند و آشکارا ثبوت
همراهی دولت چین با ژاپونیان شد و بآن جهت [illegible] نزدیکی راه را روسیان تحت حراست خود نداشتند ضبط سپاه ژاپون در آمد
در [illegible] ژنرال (رن کمپف) روس با هفده هزار قشون و بیست عراده توپ که در پانزده فرسخی ([illegible]) [illegible] داشت
دو چار حمله خصم گردیده دلیرانه جنگید تا [illegible] نفر تلفات داد آنوقت مجبوراً [illegible] عراده توپ [illegible] و مقداری قورخانه از دست داده
عقب نشستند در میسره اردوی روس هم نقطه ([illegible]) [illegible] حمله از ژاپونیان بظهور رسید و روسیان [illegible] دفع
کردند [illegible] شروع جنگ بزرگی در [illegible] پل راه آهن شاهو بین لشکریان طرفین شد در اینجا دیگر صد عراده توپ بزرگ ژاپونی
از بالای تپه (پوتیلوف) و ([illegible]) بنای شلیک را بطرف روسیان گذاردند و از روز ۲۵ لشکریان طرفین [illegible]
عمومی برخواسته [illegible] قتال را مشتعل داشتند مقارن این حال ژنرال نوغی که از پرت آرتور حرکت کرده بود با
سپاه [illegible] تازه وارد و در یازده میلی غربی موکدن نمایان شد تقسیم اردوی ژاپون در مقابل سپاه روس [illegible] از قرار
ریاست میسره قشون با ژنرال (کوروکی) و سرداری سپاه قلب با ژنرال (نودزو) و سرکرده‌گی میمنه لشکر با ژنرال (اوکو)
و مقدمة الجیش و جناح [illegible] در تحت نظم خود (مارشال اویاما) سپهسالار ژاپون قرار گرفت و ژنرال نوگی نیز بعقب سر سپاه
روس پیدا شد لشکریان قلب اردوی ژاپون حملات سخت بر کوه [illegible] بردند که شاید آن نقطه را متصرف شوند اما روسیان

لشکریان [illegible] ژنرال نوغی [illegible] پرت آرتور [illegible] آمده‌اند [illegible] هزار [illegible] از متصرفین راه آهن [illegible] آنان ملحق شده [illegible] تمام [illegible] جنگ [illegible]

خوب

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 522 of 585

خوب ایستادگی کرده خسارت زیادی بخصم وارد آورده آنها را عقب نشانیدند قدری میمنه (چغو) چهل هزار عساکر روس حمله سختی بر اردوی ژاپون بردند پس از محاربه زیاد لشکر ژاپون آنها را مجبور بمراجعت نمودند و تلفات طرفین زیاد بود اما جنگ سختی شروع شده در هر طرف و هر وادی و در هر کنار آتش محاربه برافروخت ژنرال (اوکو) در نزدیکی موکدین بجانب میمنه اردوی روس یورش آورده و مقام منیع (دشنکتن) را متصرف گردید و دو هزار نفر تلفات بیرون داده و چیقدمی لشکریان ژاپون از جنوب و میسره بطرف اردوی روس پیاده شد که سر سپاه میمنه آنها را شرق (فوشن) و علامت میسره بجنوب موقدین رسید عساکر روس جنگ مردانه وار مشغول کارزار و مدافعه خصم بودند و ژنرال کوروپاتکین فرمانده جد و جهدی تمام داشت و مایل فتح بود قشون میسره ژاپون شبانه شعله افروخته حمله کردند تا بزور توپ بعضی نقاط را متصرف شدند لشکریان روس هم آن میدان با کمال شجاعت جنگیده و محاربه خونریزی چنان اتفاق افتاد که هیچ دیده ندیده و هیچ گوشی نشنیده پس از یک شبانه روز جنگ دیوانه وار عساکر روس سمت یسار سنگرها را واگذار نموده بجانب عقب لشکرگاه خود پس نشستند و با شلیک توپهای ماشینی مشغول مدافعه بودند در نقطه (کاوتونکن) نیز محاربه عظیمی روی داد که در آن واحد تلفات ژاپونیان دو هزار و پانصد نفر شده و مجبوراً عقب رفتند لیکن تنور محاربه گرم و آتش جنگ بهر نقطه مشتعل بود چنانکه ده حمله سخت از خصوم لشکریان ژاپون با توپ و تفنگ و شمشیر بمیسره و قلب روسیان رخ داد و سپاه روس همه را دفع کرده با رشادت زیاد آنها را دور می نمودند و شلیک توپخانه طرفین جانسوز و آتش افروز برق خرمن ابدان بنی نوع انسان بود

نظم لمؤلفه

ز توپ ماشینی جانبین / در افکند بر هر طرف شور و شین
چنان ریخت آتش در آن پهن دشت / که روی زمین کوره نار گشت
خروش و دلشکر ز بس شد بلند / فغان بر دل چرخ مینا فکند
هیاهو چنین در سپه راست شد / مخالف بجنگ آنچه میخواست شد
نه بر روسیان بود عزم فرار / نه ژاپون بجز فتح امیدوار
هم آتش کین ز بس ریخته / بهر گوشه صد فتنه انگیخته
شرر ریز توپ و تفنگ سپاه / چو برقی که خیزد ز ابر سیاه
هوا از دو جانب چنان دود تنگ / که از تابش او سپه شد هلاک
مگو فتنه آن جنگ خونریز را / مگو حربه توپ شرر خیز را
که چون آتش کینه افروختی / تن خصم را یکسره سوختی
ویا غره رعد سان میکشید / تو گوئی شرر در جهان میکشید
بهر غرش توپ ژاپون و روس / زمین لرزه شد گنبد آبنوس
طراق و طراق هزاران تفنگ / سپه را تهی کرد جای درنگ
شد آتش فشان دشت منچوریا / هم افسان که شد شعله تا کوریا
زمین گشت غربال از گرز و گرز / ز بس تیر بر شور ز بس تیر و ضرب
گهی شور ژاپونیان بیشتر / گهی بیرق روسیان پیشتر
فلزات حربی در آن گیرودار / بهر جانبی بست راه فرار
چنان شد و لشکر بهم دربرد / که خون جای آب روان شد بجوی
نه زان طرف بود راه گریز / نه از این طرف ماند دست ستیز

قوه سپاه روس در نگهداری نقطه (فوشن) منتها درجه بود زیرا آن نقطه در پشت بندی باقی عساکر میدان جنگ و کناره (شاهو) خیلی مساعدت داشت هم در این مورد یک قسمت عمده عساکر روس بچهار میلی موقدین و قرب (هی شیو) با سپاه ژاپون روبرو و مقابل در محاربه شدند اما جنگ خونریز و شلیک آتش خیز عمومی لشکریان طرفین در پانزده میلی (موقدن) امتداد داشت و با تلفات و مجاهده زیاد جیش ژاپونی نقطه (مشیا) را از اردو که قرار داده راه قشون خود را بطرف شمال باز کردند و شلیک جانبین در شمال شاه راه سن من تنک جاری و تلفات ژاپونیان بسیاری نقاط بیشتر از طرف مقابل بود و تا منتها درجه رشادت و شجاعت در روز ۲۸ و ۲۹ و سلخ ذیحجه ۱۳۲۲ لشکریان طرفین باهم محاربه و مجادله داشتند و همچنان بتاریخ غره محرم ۱۳۲۳ مطابق ۲۳ فیوران ۱۹۰۵ در میدان جنگ خونریز موقدن

الحرب [illegible]

قتال

قتال برافروخته وشراره جدال مشتعل بود آن یک گوشه دسته جات سپاه ژاپون برود هن هو) پل بسته بشیند می نهادند دسته جات لشکر روس که مواظبت و محافظت آنطرف بمدیریت داشتند از اوامر سرداران خود سرپیچی کرده جلوگیری سخت ننمودند و ناگهان چه قشون ژاپون میدان جنگ را احاطه کردند ولی ژنرال کوروپاتکین زره پوشیده با کمال قوت و دلیری جنگ میکرد و خونریزی جانبین ساعتی ترک نشد تا روز دوم محرم مطابق ۲۲ مارت هنگام عصر که پشت با ازکشته ها در دنیا افتاد روسیان بعقب نشستن راغب شده و نظم ونظر در جنگ گریز اقدام کردند و طرف شمال موقدین محاربه را از سر گرفتند و چند دسته عساکر روس دلیرانه بنقاط (دین شی تن) و (الکیو) که جنوب اردوی ژاپون بود حمله بردند و ژاپونیان را از جای کندند اما تلفات روس خیلی زیاد شد با وجود آن دست از محاربه نکشیدند ژاپونیان که اینحرکات را از روسیان دیدند پیش دویدند و با تلفات فراوان نقطه (سا قوشی تن) را متصرف کردیدند و بجان شب سپاه افسران میمنه ومیسره وقلب جناح و کمینگاه ژاپون که متجاوز از چهارصد و پنجاه هزار نفر بودند با ژنرال (نوغی) وسپاه پرت آرتور که از عقب سر روسیان پیش آورده بود تا فردا استخلاص قلعه (تی لی تا) را عقب گرفتند و تاراج سختی کردند اما دو هزار نفر کشتن دادند پس از آن بقصد تصرف نقطه (اوزسان) پیش رفتند و روسیان تکرک گلوله برآنها ریختند که از شدت شلیک توپ وتفنگ آیه کریمه أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ مصداق حال ژاپونیان بود وطرفین غفلت بخونریزی یکدیگر داشتند وآتش جنگ در نقاط شرقی وشمال موقدین زبانه میکشید شرح وقایع داخله روس در این ایام شورش بطرزیکه در نقاط قفقازیه و سایر ممالک روسیه برقرار بود تا اوایل محرم که در زمین معادن (اورل) وشرفی کاف کلاً کمربسته بنای قتل ونهب و تاراج مملکت خود را نهادند تا خبر بر جال دولت بهیه روس رسیده چندین هزار سپاه جرار که برای فرستادن بمیدان جنگ منچوریا آماده داشتند همه را بدفع نزاع این شرور نقاط عزیمت مامور نمودند جنگ طولانی مقدین چنانچه از سنه ماضیه عربی که گذشته سال جدید را در برگرفته بود تا روز پنجم محرم الحرام ۱۳۲۳ آتش محاربه زبانه طغیان میکشید چون در تمام نقاط لشکرها و دولتین متحاربتین که ششصد هزار نفر متجاوز بودند از طرفین فوج فوج بسان تحرک موج معرکه معارک و چقاچاک برآمده قلل و جبال بسان إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا تزلزل واهتزاز در آمده وازجانبین غوشدر وغرش توپ و خمپاره بسمع سامعین ملأ اعلی رسیدن ومیدان کارزار از خون سپاه یمین ویسار چون چشمه سار جوشیدن گرفت واقدام مبارزان اعداء شکافش شکوفه های شکاف مجروح ادسان گردیده منطوقه هَبَاءً مُنْبَثًّا هویدا گشت نعره مردان وشیهه اسبان ورعد توپ وصیحه صاعقه برق خمپاره جهان را یعنی بشبه إِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ در افکنده واخر همان روز که لشکریان دو جانب از محاربه چند روزه بلاتعطیل بعضی علیل وبرخی قتیل شده بودند وآذوقه روس از عقب سر غنیمت ژنرال (نوگی) شده واغلب سپاه از روی پنج تا دو شبانه روز غذا نخوردند تا شیردلان ژاپونی جادران روسی با خنجر کرده جلو اردوی آنها را از پیش برداشته و نقطه (یوپو) که یک از دو گاه روس بود بضبط ژاپونیان در آمد و متعاقب آن رو بنواحی موقدن و قرب شهر آمدند و روسیان در جنگ گریز بسیاری اشیاء وآذوقه واستعداد حربی خود را آتش زده یا ضایع نموده بیست هزار مقتول در میدان جنگ گذاشته وجمعی لشکریان خود را با سیری دادند که مشخصه ژنرال (زکی موف) روس بود ومجروحین آن میدان از طرف روس قریب به پنجاه هزار نفر شدند وخسارت زیاد بر آنها رسید و چند باطری توپخانه هم با چندین قطار ارکا بسته اشیاء ولوازم قشونی از دست دادند ولی دسته جات سپاه خود را جمع آوری نموده با خصم مقابلی مینمودند

مینمودند

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 524 of 585

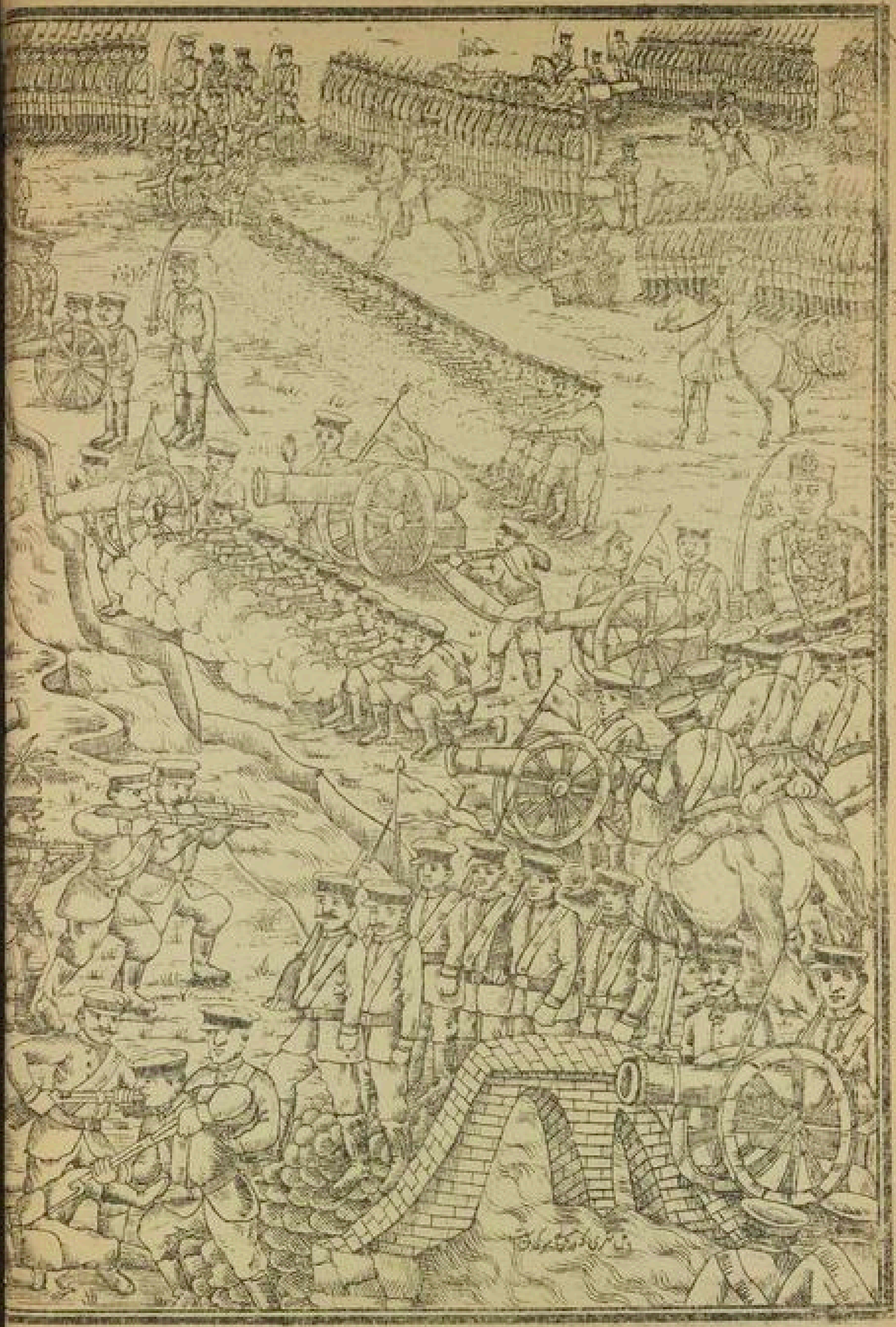

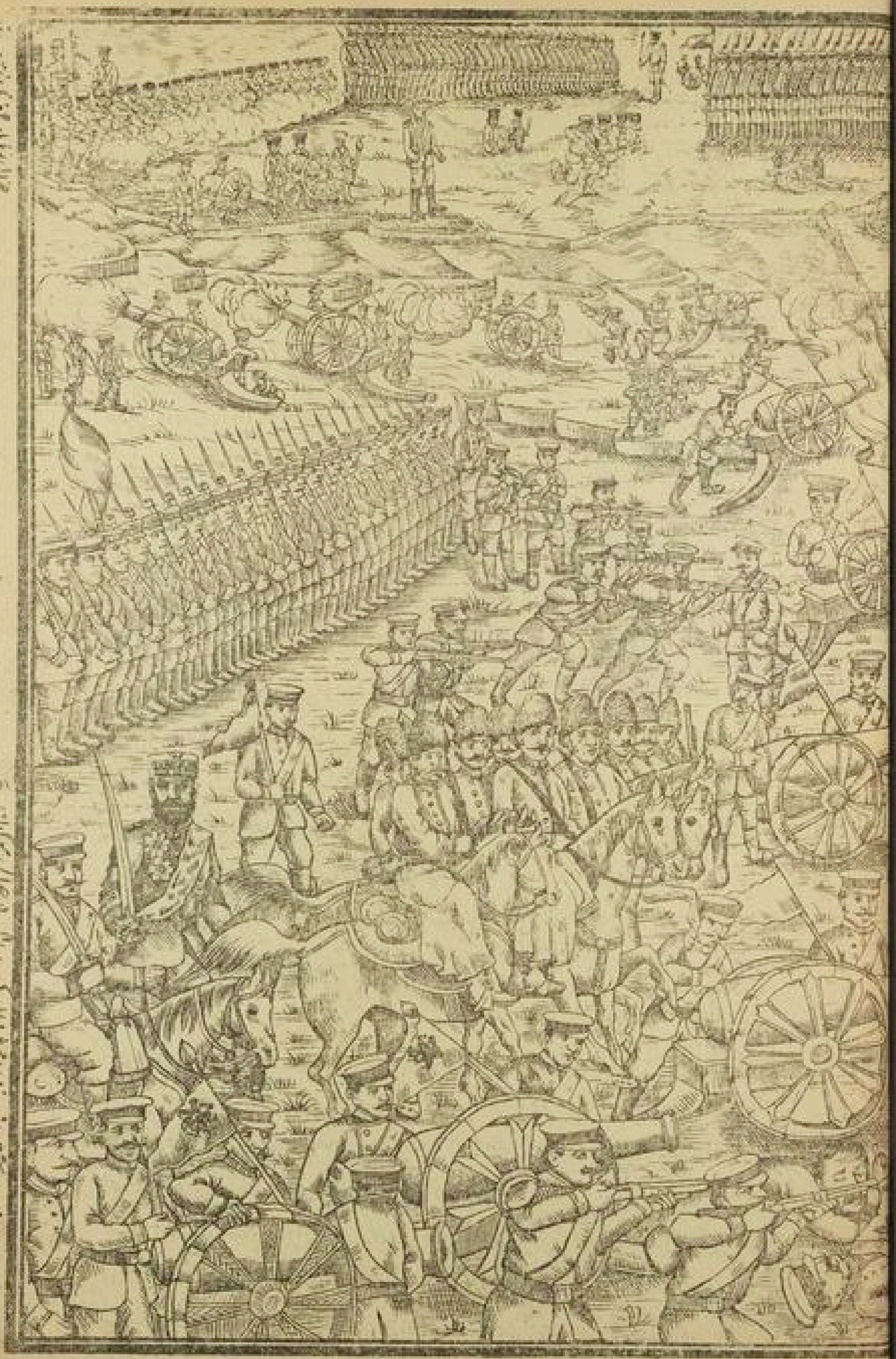

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 526 of 585

در دو نقطه (تلینک) که یک معسکر عمده اردوی اول و محل اردوی سوم روس بجوار آن بود پیش میرفتند و تهیه چند نقطه محکم برای خود داشته در جلوگیری و محاربه دشمن مشغول بودند و تلفات ژاپونیان هم از مجروح و مقتول متجاوز از شصت هزار نفر در این جنگ هشت روزه شد امّا ژاپونیان متعاقب آمده اردوهای متفرق خود را پیوسته کردند و فرصت تدارکی بروسیان ندادند چون بنای شلیک را بمعسکر آنها در قرب (تلینک) و (سنکیم) نهادند ژنرال کوروپاتکین هم این نقطه آنجا از پیش استاد آموخته بود که بجا بود و در جلوگیری و مدافعه خصم کفایت بخرج داد تا اینکه نهم محرم که قریب بیست هزار از سپاه دیگر از روس مقتول و مجروح شدند اغلب سپاهیان سر از اطاعت افسران خود پیچیدند آنوقت ناچار آذوقه و استعداد موجودی نقاط مزبور را که در قوه حرکت دادن آنها نبود سوختند و مصمم عقب نشستن بجانب (هاربن) شدند ژاپونیان نقطه (تلینک) و سنکیم را هم متصرف گردیدند که تا هنوز در ظرف دو هفته ژاپونیان سی فرسنگ راه را بجلو و پیش پیش رفته و غلبه کرده بودند نظم و نسق قشون در جنگهای چند روزه از اینقرار بود که طرف مغرب موکدن در مقابل ژنرال (کاولبرس) روس ژنرال (اوکو) ژاپونی حمله میبرد و روس آورده بود و در سمت جنوب شرقی ژنرال (نوکی) زور آورده قصد اتصال با سپاه ژنرال (اوکو) داشت و در سمت شمال موکدن ژنرال (کورکی) ژاپونی با جنرال (بلدرلنک) روس طرف محاربه شد که سرکرده قلب سپاه روس بود و در حد شرقی موکدین ژنرال (کورکی) با جنرال (لینویچ) سردار میسره روس ایستاده و جانب جنوب موکدن را هم سپاه عمده ژاپونی گرفته سر راه را بر قشون روس و ژنرال (کوروپاتکین) ببستند تا آنها نتوانند بهاربن برسند الغرض شهر موکدن با همه اشیاء و استعداد قشونی که از روس بود بتصرف ژاپونیان در آمد و سپاه روس از آن محل بجانب (هاربن) همه جا محاربه کرده رهسپار گردیدند و متفرق نشدند در حین این گیرودار روز دهم محرم که عاشورا بود ژنرال کوروپاتکین از سپهسالاری میدان جنگ و سرداری کل لشکر استعفا نموده تلگرافاً اعلیحضرت امپراطور را اطلاع داد و این منصب ریاست بر عهده جنرال (لینویچ) برقرار گردید و در چند نقطه جنگرا امتداد داده بمحاربه پرداخت تا ژاپونیان نقطه (فوکو) را هم در شمال مغرب (تلینک) متصرف گردیدند و دیگر سیورسات عساکر روس را که چینیها از راه (سنکان تن) می آوردند ژنرال نوکی مانع شد و لشکریان روس را گرسنه در میدان ماندند آنوقت ژاپونیان نقطه (شنک تو) را که بجانب جنوب قایون است قبضه نمودند بجهت اینکه در موقع جنگ حوالی (موکدن) چینیان داخل شهر تمام مجروحین را اطبا و پرستاران روسی و زنان پرستار استخدام کرده بودند هم در این ایام سفاین جنگی ژاپون بعزم مقابله با سفاین بالتیک روس در نقطه (سنگاپور) لنگر انداخته بودند و خیال حرکت بجانب جزایر غربی و جنوبی مملکت چین برای مدافعه خصم داشتند سپاه روس و ژاپون در بین راه (هاربن) بچند نقطه جنگهای متصل میکردند مجموعه لشکریان اجانبی (رن کن یوف) روس در یک محاربه چهار ساعت تلف شدند و از ژاپونیان نیز جمعی بقتل رسیدند ایضاً در روز بیستم محرم محاربه خفیفی بقرب راه آهن اتفاق افتاد و در ۲۵ محرم تلاقی سپاه طرفین بنقطه (چینک) شد از جهازات جنگی روس سی فروند با چهار ده کشتی حمال بنقطه هشتاد و نه فرسنگی ماداگاسکار ورود کرده بودند

وقایع داخله روس

از لوک امپراطوری و خانواده سلطنت الکه در صوبجات اردبل دشتربکوف بود همه را بباد و تاراج کردند و در بسیاری جاها در دیسه آتش فتنه مشتعل و نده خود میرعایا و قشون درکار بود بتاریخ ۳ محرم نیز بلاد داغستان و کریمیا شورش سختی بر ضد دولت روس بود و اهالی عمله جلیس را مجروح کرده و خانه آنها را آتش زده ویران نمودند و عمارات زیادی سوختند در ایالت (قوقند) روس شورش عظیمی بر پا شده و اهالی با موزیکان و حیاهوی زیاد رو ببازار (ابو) آوردند و بیرقها سر پا داشته یهودیان و ارسا نیز بر علیه دولت شوریده با عمله جلیس درآویختند در صوبه (نوگرود) از محترمات روس هفتاد نفر اسیر ژاپونی خود را هلاک کردند

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 527 of 585

میدان جنگ سپاه روس دست از مدافعه و لشکر ژاپون پا از محاربه کشیده هم میزدند تا نقطهٔ (پانتیش)
هم بضبط ژاپونیان درآمد و درامروز تعداد سپاه ژاپون بنقاط میدان جنگ بهمه جهت چهار صد و [illegible] هزار نفر بودند و عساکر
روس پنجاه هزار نفر بوادی دستوک و صد هزار نفر بنقاط دیگر ساخلو بودند و تقریبا صد و پنجاه هزار تلفات مجروح و مقتول
آنها شده بود سی و سه هزار نفر هم در بین راه هاربین با دریا دریا لشکر فاتح ژاپون مشغول زد و خورد بودند با اینکه ژاپونیان با کمال
سرعت و قوت پیش میرفتند که شاید ایالت (هاربین) یا شهر (سنکاری) یا وادی و دستوک را بگیرند چیزی نشد زیرا
لشکریان روس نیز بقدر درجهٔ شجاعت سد راه آنها بودند و نمیگذاشتند که ژاپونیان به هر طرف میدان را محو کنند و
ژنرال (لینویچ) در سپاه روس فرمانده و ژنرال کوروپاتکین بعد از استعفای خدمت سپهسالاری هنوز دستورالعمل به پنج
در دفع خصم میداد و احق که راضی بفتوحات و پیشرفت کار لشکر دولت خود و غرق بحر غم از رویداد کار محاربه بود اما ساقه
اردوی روس بدره ترسی شمال (گیت زودلنک) جای مستحکمی را قبضه نمودند و قلب لشکر آنان در نقطهٔ (پیکی) اردوگاه داشته
و میمنه و میسره هر دو جانب راه آهن متصل بسیر یارا در مجموع بامحافظت میکردند و با خصم طرف جنگ بودند و ژاپونیان بهر سمت
محل قامت آنها حمله میبردند و زد و خورد در کار و محاربه برقرار بود و اردوهای مرکزی طرفین سیزده فرسخ فاصله بین یکدیگر داشتند
دو دسته از عساکر روس باردوی ژاپون که مقیم (شن شاتون) بودند حمله بردند و چهل نفر از ژاپونیان کشتند و یکصد نفر
تلفات دادند و برگشتند و مجددا حملات شدیده برده ژاپونیان را از نقاط و اطراف رودکار تا به سل سو عقب نشاندند

وقایع داخلهٔ روس در این ایام اعلانات بخط (مکسیم گورکی) در پطرزبورغ و بعضی بلاد روسیه انتشار و نصب شده
که همه باعث هیجان اهالی بر ضد دولت و انهدام امور سلطنت بود مشارالیه بدین واسطه دستگیر و محبوس گردید در حین شورش
شهر (وارسا) اغتشاش سختی بشهر (دستولا) رویداد بارون نولکن رئیس پلیس (وارسا) که برای تحقیق امور و نظم آن محل رفت
ناگهان نارنجکی بکالسکه اش افتاد و از صدمه او شش نفر پلیس مجروح گردید فورا پلیس های دیگر قاتل را گرفتند در مضافات کشور
در امروز مناقشه رخ نموده و از تشکیک سپاه دولت هیجده نفر از بین مقتول و چهل و یکنفر مجروح شدند در سلخ محرم شخصی بیک
سرهنگی قزاق وارد جمعیت علوتیان اعلیحضرت امپراتور شد چون وضع حرکاتش موحش بود او را گرفتند و در جیب او دو نارنجک
یافتند و مقارن آن حال اغتشاش سخت بقصبهٔ قاف و سایر متصرفات روس رویداد و در پطرزبورغ مجلسی از اعضای کمپانی
جمعیت ادارهٔ اجارات و جراید آزادی طلب مجوانه و آشکارا تشکیل یافت **شرح زد و خورد لشکریان بحری بحری دولتین**
روس و ژاپون از غرهٔ ماه صفر ۱۳۲۳ مقدمة الجیش جهازات جنگی ابتدا دو دولت در ابهای پنهانک در دویم صفر نمودار شده
که جهازهای مقابلی با یکدیگر بودند و جهازات جنگی حاضر روس در آن ساحت تحت فرمان امیرالبحر (رژیه ونسکی) از اینقرار بود
جهاز زره پوش شش فروند کروزر هفت فروند موشک شکن هشت فروند کشتی حمال شانزده فروند جهاز کوچک دافع تیر سه فروند
جهاز سلوح و چهار رفاهانه دو فروند و بعد در (ماتوک) لنگر انداختند و جهازات ژاپونی ۲۷ فروند جنگی و سایرین حمال و متفرقه
در مقابل آنها یکیک حاضر شد دسته جات کشتی دیگر نیز از عقب متعاقب داشتند و در سواحل کوچین حرکت میکردند
در شمال سنک تو دو دسته متوالی بین سپاه روس و ژاپون جنگ بود روسیان تقدم جسته سیصد چهار صد نفر از ژاپونیان را
تلف کردند و پنجاه نفر هم از خود تلفات دادند ایضا در لیلهٔ پنجم صفر دو هزار نفر لشکریان پیاده و سواره روس بدره ترسی تنگه
حمله در سپاه ژاپون شده پس از چند شلیک بطرف (بی تس گل) رجعت کردند و نیز قزاقان روسی در نواحی قاپون [illegible]

وسیمهای تلگراف ژاپونیان را خراب کردند   جنگ دیگری بین سپاه پیاده روس و ژاپون در جنوب (سنگ شانک) بوده
نقطه (ین شنک) عرا فرسنگی (سنگ شانک) را ژاپونیان قبضه کردند و مجدداً دوم صفر نقطه (پتازو) را گرفتند و تلفات
زیاد دادند چون سپاه روس پنج نقطه را باستثناء واگذار شدند تا چندین نفر از طرف خود و سپاه خصم را بخون غوطه ور نمودند
القصه سپاه روس دیگر بار (پتازو) نقطه پاسنگ را بضبط خود در آورده جلوگیر دشمن بودند و میسره اردوی روس که
بقریه (پوبال) یکفرسنگ و نیمی نقطه میان ... بوده میمنه و میسره قشون ژاپون را از جای کنده عقب نشانیدند خسارت
طرفین زیاد شد   در روز ۱۴ صفر نقطه (تنگ موما) را پنجاه میلی شرقی (شنگنگ) عساکر ژاپون تصرف نمودند
خسارت دولت روس در جنگ مکدن علاوه بر آنچه خود سپاه روس بهنگام حرکت سوختند که غنیمت ژاپونیان نشود
از اینقرار است با انضمام خساراتیکه در (شنگنگ) دیده اند   سرباز مقتول ۵۷۵۰۰۶۰ نفر   و سرباز مجروح
۹۱۲۳۱ نفر   اسرای سرباز ۶۲۷۹۵ نفر   آنهائی که نابود شده ۲۳۴۸ نفر   متفرقات از آلات ناریه
ذخیره جنگی و سیورسات قرار ذیل است   توپ میدانی شصت عراده   توپ کوه شکن پانزده عراده   توپ متحرک
سریع الاطلاق پنج عراده   تفنگ پنج تیره و غیره هشتاد و دو هزار   فشنگ تفنگ و شش لول پنجاه کرور و سی و دو هزار
گلوله توپ دو کرور و پانصد و سی و دو هزار   گلوله نارنجک ... دو کرور و یکصد و پنجاه هزار و پانصد عدد   شمشیر و خنجر
دویست و پنجاه و چهار قبضه   اسب دو هزار راس   درشکه سواری هزار عراده   راه آهن ذخیره صد و پنجاه عراده
پوشاک لشکر هزار و صد عراده   خوراک قشون چهار و صد و پنجاه عراده   عمود آهن تلگرافی بیست و سه عراده   راه آهن
تنگ بیست و سه عراده   راه آهن فراخ ششصد و پنجاه عراده   سیم تلگراف شش هزار متر   چوب برای راه آهن شش هزار پارچه
نان پخته دوازده کرور و دویست و هشتاد هزار کیلوگرام   گندم چهار کرور و چهارده هزار کیلوگرام   جو ... کرور کیلوگرام
نقشه جات هشت صندوق   دستگاه تلیفون محلی و سیار بیست و چهار دستگاه   چراغ برق دوازده دستگاه

کیلوگرام ۲۴۰ مثقال

سفاین روس در سواحل (کامران) متعلق فرانسه لنگر انداخته تدارک جنگ بحری پرداختند   تا دول ثلثه انگلیس و امریک و
ژاپون دولت فرانسه را تهدید نمودند که چرا اقامت و ورود هیچ بندری از بنادر خود به سفاین روس داده   و همچنان تمام دول
اهل عالم را مانع بودند از اینکه اشیاء خوراکی یا ذغال بجهازات بالتیک روس بفروشند یا بآنها نزدیک شوند   در حقیقت از آن
سخت گیریها قدری بزرگی بحق بحریان روسی شد که از همه جا بی وسیله و دور افتاده از وطن خود با بی آذوقگی و جنس کیا
شدن بی طرف محاربه با کشتیهای جنگی پر استعداد خصم چیدند   دولت و ملت روس آن سوء سلوک دول را هرگز نباید فراموش
و از فراموش نمایند تا تلافی کنند   زیرا سپاه برّی یا بحری از هر دولت باشد در پیشرفت و بیچیزی و عدم خوراک لابد از کار
میروند و کشتی جنگی بخار و ذغال لازم دارد و الّا از حرکت می ماند   در اینصورت آنچه بر دولت روس شکست رسیده علامت
زوال بی استعدادی او نمیشود   القصه سفاین روس از کامران گذشته داخل دریای چین و بطرف خصم رهسپار گردید
و یک کروزر از روس را که (دوانا) نام داشت و بنقطه (سکون) میخواست برود ترحت شود امراء فرانسه عاری از اسلحه
توقیف کردند   جهت تعلل امیرالبحر روس (روژ ویتسکی) در بحر پیمائی آن بود که بمرض اسهال مبتلا شده نقاهت سختی داشت
و هم میخواست که دسته سوم جهازات بالتیک روس که تحت فرمان امیرالبحر (نیبوگاتوف) از عقب روانه شده بود ملحق شوند
با وصف اینحال دریای ... بیابان چین را ساحت جولان سفاین خود قرار داده بود بمحاذات خصم میشتافت کشتیهای ژاپونی

جهازات روس مشترکاً با خود را عقب کشیدند که در نقطه هون فاك (و کمپن) مستقر خود آماده و چار[illegible] نمایند چون علاوه بر سفاین جنگی
زیاد سواحل جزیره فرموزا با کمال متانت و استحکام ساخته بودند دو فروند کشتی تجارتی ژاپون که حامل برنج بودند میان دریا
اسیر سفاین جنگی روس شدند (میکان توی) تاریخ نوزدهم قطار راه آهن ژاپون از (امن بو) بر پل عارضی عبور کرده
و بکلی رسید و سلسله آمد و شد قشون از دانی تا موکدن کامل شد پنجهزار سپاه روس با یک توپخانه صحرائی در حوالی قابوز تاریخ
بیستم صفر حمله سختی بر ژاپونیان برده پس از اتلاف دویست نفر خود و قتل سیصد نفر سپاه خصم برگشتند مقارن آن حال دو دسته
دیگر از قشون روس بر شنگ تو دا و [illegible] نقاط معسکر ژاپونیان حمله کرده جمعی از آنها را بقتل رسانیده آن نقطه را متصرف شده
و دشمن را عقب نشانیدند نیز ۲۳ صفر نیز یک دسته عمده از سپاه روس در قرب (تن کوسان) بر ژاپونیان حمله سخت برده
و در پنج نقطه محاربه کرده خسارت زیاد بر ژاپونیان وارد آوردند و آنها را مجبور بمراجعت کردند پیوسته شدن سه دسته جهازات
بالتیک روس در جزیره [illegible] بقصد مقابل خصم (اوضاع داخله روس) در ۲۲ صفر بصوبه قاف بین الفکریان دو دسته
[illegible] مسلح شده روس مقابله و مقاومت سختی روی داده و جمعی از طرفین مقتول شدند و نیز در (شیلیک) قرب راه آهن سیبریا اغتشاش
عظیمی شده و چند دسته قشون روسی از کاتربورگ جهة تسکینات آن محل مأمور گردیدند بدلالت علیحضرت امپراطور مبلغ هفت و نیم
ملیون لیرا طلا که از قرار [illegible] ملت روس داشت و آزادی [illegible] بمذاهب مختلفه دادن و خوشنودی اغلب دهاتیان از این مطلب
تحریکات [illegible] انجمن مردم را که دولت روس این بخشش را موقتی می نماید شورش جمعی رعایا (دارها) [illegible] برده آتش بودند
دولت در ۲۵ صفر که سپاه دولتی برآنجا حمله برده جمعی را کشتند و نیز در شب ۲۶ ایضاً در وارشو خونریزی رخ داد و مقارن آن
در شهر (ادزم) شورش و قتل و غارت واقع شده و تعداد [illegible] آن نقطه بهفتاد و پنجهزار نفر رسیده بود و نیز در کالیسی از
مضافات (پولند) جمعی انجمن کرده تدارک بلوا داشتند قشون برآنها حمله برده جمعی کشته شدند در شهر (مینسک) روی
هم آتش فتنه در گرفت و زد و خورد بین سپاه و رعیت آغاز گردید اهالی پولند هم [illegible] کرده
کارخانه‌جات کشتی سازی [illegible] در نقطه شب دوم ربیع الاول حریق واقع شده که تحریکات [illegible] اقدام
و صدمه زیادی بدولت رسید در [illegible] نیز شورش سختی روی داده که دولت روس سپاه [illegible] امور [illegible]
اغتشاش و قتل و غارت بین مسلمانان و ارامنه قفقاز در [illegible] نیز تجدید شد در مضافات ([illegible]) هم اهالی ([illegible])
یاغی شده و نقاط چندی را آتش زدند (وقایع شرق اقصی) در ۲۵ صفر جهازات جنگی روس که تحت فرمان امیرالبحر
(روژدیونسکی) بودند از خلیج ([illegible]) [illegible] روانه سمت [illegible] سواحل ([illegible]) شد بقصد ورود بدریای ([illegible])
[illegible] پنجم صفر چهار جهاز جنگی روسی از والادی وستوک [illegible] یک جهاز بادی
ژاپونی را غرق کردند ملاحان آن گریخته خود را [illegible] آوردند سپاه بری ژاپون از ([illegible]) بجانب شمال پیشقدمی
کرده در چند نقطه با عساکر سواره روس در جنوب ([illegible]) مصاف دادند و نقطه ([illegible]) را قابض شدند و نیز جنگ دیگری
بین دسته‌جات سپاه طرفین بنقطه ([illegible]) واقع شد در یازدهم ربیع الاول حمله ژاپونیان بر میمنه اردوی روس [illegible]
جلوگیری سپاه روس آنها را [illegible] هم در این ایام امیرالبحر ژاپون تمام بحارهای جانب والادی واستوک راه داشت
بجهة جلوگیری سفاین روس [illegible] دریا ساحت آب آن بحار را [illegible] تنبیه نموده بود و [illegible]
سیزده فروند کشتی جنگی [illegible] هزار و سیصد و نود و شش [illegible] جهان [illegible] با انضمام دوازده کشتی جدید [illegible]

باتوپخانه

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 530 of 585

باز بجانب (هتگاز) آماده کرده سر راه جهازات روس را گرفته و چند کمینگاه اختیار نموده بود و ملیت و تعبیر کامل بدریا که
داخل و سرحدی خانه خود داشته که این نیز امداد زیادی برآنها بود   امّا امیرالبحر روس بیچاره از وطن آواره برعکس چندین هزار
فرسنگ از منزل مقصود دور و در کار و گردش بحار آن اطراف مثل کور بود و بهمه جهت دسته جات جهازات جنگی او اگر که هم
میرسید موافق تعداد تازه و کهنه و سه رسم جهاز کهنه و پنجره و دارا ششصد و هشتاد و سه توپ بحری بود   و نیز
در این روزها اعلان دولت روس شهر (ولادی واستوک) این شد که تجار و نمایندگان دول خارجه از بلده و بندر فوراً
قبل از وقوع محاربه و دوچار اشکالات خارج شوند چون ژاپونیان بقصد محاصره آن بندر بودند و احتمال انقطاع راه‌ها
برّی و بحری میرفت (داخله روس) شورش در (پطربورگ) مجدداً روی داد و طلاب مکاتب بکوچه و بازار گردش کرده
بعضی سخنان بغاوت آمیز گفتند و مقارن عید میلاد امپراطوری اهالی اودسا دکاکین و ادارات را نیز شورانیدند تا قزاقان دو
آنها را متفرق ساختند   کارخانه نارنجک سازی شهر (اودسا) که از طلابیان بود در نهم ربیع الاول بضبط پلیس
در آمد   روز یازدهم ربیع الاول حاکم (اودسا) را در باغی که مهمان بود آزادی طلبان هدف گلوله قرار دادند   دسته چهارم
جهازات بالتیک روس تحت فرمان (بریلیف) امیرالبحر روس پس از ملاقات با اعلیحضرت امپراطور مامور حرکت بجانب شرق
اقصی شدند   در ورسا شخصی از آزادی طلبان که میخواست خود را از میان عمله جات خارج نماید با پلیس نزاعیده بزمین خورده و نارنجک
در بغلش بود ترکید خودش با سه نفر دیگر مقتول و بیست و یکنفر مجروح شدند (وقایع میدان جنگ) روژدیونسکی امیرالبحر
بزرگ روس بامراض در دو مبتلا و میان دریا مختصر بود چون بیان کرده از اقلیم مسقط الرأس خود خارج میشود تحولات و تبدلات هوا
که دوچار مزاجش خوب نبوده گرفتار دو چار امراض مختلفه میگردد و این مطلب بعساکر برّی و بحری روس علویت داشته در حقیقت
غمّه ضعف حال روسیان آن مشهور شد (مؤلف)   وقوع محاربه سختی بین لشکریان روس و ژاپون در قرب و جوار راه آهن و هم
نقطه (کایخو) طرف یمین (لیاو) در سیزدهم ربیع الاول اتفاقاً حمله عساکر روس در ۱۳ ربیع الاول بار دوم ژاپون در نقطه
(دولو) و (رجان یوسن) شمال کیون و دفاع سخت ژاپونیان از آنجا و تدارک حمله جات   حمله مجدد سپاه روس بر سپاه
ژاپون در پانزدهم ربیع الاول که نقاط (شاپو تسن) و (جنژنو) را غلبه کرده سپاه ژاپون را عقب کردند و چند نقطه را متصرف
شدند (داخله روس) فتنه ایالت (پولند) رو بازدیاد گذاشت و چندین هزار سپاه مخصوص روس بنظم آن محل مأمور شدند
(حالات سفاین جنگی مسافر بحار شرقی روس) بواسطه تأخیر عبور دسته جهازات روس از سواحل (اندوچینا)
امیرالبحر فرانسه با سفاین جنگی خود و چند جهازی از انگلیس آمد که امیرالبحر روس را بجهة اختلاف از قانون بیطرفی جنگ معذرت
خواسته بطرف ولادی واستوک بفرستند یعنی قبل از آنکه بقیه جهازات روسی با دولت مصاحب استعدادی شود   دسته
بیچاره از دشمن باشد   روژدیونسکی امیرالبحر روس چهار از آن نقاط با دسته جهازات خود که تمام سفاین پنجاه و چهار فروند
بود که از کناره جزایر (باتان) رو بجانب جزیره فارموزه بقصد ملحق بولادی واستوک روانه شدند و از انجهازات بعد چند فروند
پیش جنگ رو بجزیره (سیدل) و ما بقی با سفاین حمّال و کشتی‌های ذخیره و غیره قدری عقب تر حرکت میکردند بحکم اطلاع
دولت اتازونی امریک از اخبار قونسول روس مقیم (واشنگتن) در یازدهم ربیع الاول رسماً ابلاغ کرده که باید جهازات
جنگی روس از سواحل (سیدل) بمانند و این گفتگو در وقتی شد که تلاقی قریب الوقوع و امیرالبحر روس هم بشدت مریض بود
خلاصه مدعیان دولت روس گفته باید بکنند در صدد راه سفاین بحری و سپاه برّی روس را امداد و تجهیز اودمند تا در هنگام

حرکت

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 531 of 585

حرکت از (شوشیما) و عبور از سواحل جزایر (کریل) بجانب مغرب کره کشتیهای ژاپونی علامت ورود جهازات بالتیک را مشاهده نموده خود را آماده مقاتله ساختند و سفاین کمینگاه ژاپونی نیز از عقب سر در آمده بمراسم محاربه پرداختند تا شرح آن رسم اینجا لازم است تعداد سفاین جنگی روس و ژاپون که در ساحت دریای فوق بهم روبرو شدند با اسم و رسم بیان شود تعداد سفاین جنگی و توپخانه بحری روس در مشرق اقصی بطور تفصیل است کشتی زره پوش بزرگ شش فروند کشتی زره پوش کوچک هشت فروند کشتی فولاد کوب شش فروند کشتی توپیدار دوازده فروند کشتی موشکی هفت فروند کشتی موشک شکن سه فروند کشتی حمل آذوقه و احتیاطی چهل و هفت فروند کشتی زره پوش و متفرقه جهة حمل و نقل و سفاین حمال موجود اضافه فروند توپ بمه رقم در آن سفاین ششصد و هشتاد و سه عراده که جمعاً پنجاه و پنج فروند کشتی تحت فرمان (رژدیونسکی) امیر البحر روس و این سفاین را به سه قسمت منقسم داشته بود از آنجمله جهازات جنگی که با سفاین ژاپون در ایمحاربه مقابل کردند عبارت از قرار زره پوش یازده فروند سفاین جنگی مخصوص هشت فروند کشتیهای مختلف از غواصه و کروزار و غیره سی و پنج فروند که کلاً پنجاه و سه فروند بود [۲] از آنطرف عده سفاین جنگی ژاپون بدینقرار بود کشتی زره پوش بزرگ بیست و چهار فروند کشتی زره پوش کوچک بیست و دو فروند کشتی فولاد کوب پنج فروند کشتی توپیدار چهارده فروند کشتی موشک پنج فروند کشتی غواصه و احتیاطی نوزده فروند توپ بمه رقم هزار و هفتاد و شش توپ علاوه براین سه فروند از کشتیهای جنگی روس که در پرت آرتور غنیمت ژاپونیان شده بود مرمت و تعمیر کرده مع توپخانه مرغوب دارا بودند که جمعاً نود و هشت فروند تحت فرمان (امیرال توگو) امیر البحر ژاپون در محاربه (تسوشیما) و قرب دریای فوموز طرف جنگ با روسیان شدند و سایر جهازات جنگی آنها در راه بحار جانب (ولادی واستک) و طرف (سنگاپور) مواظب حرکات سایر سفاین روسی بودند (داخله روس) عام بادکوبه را ارامنه بذریعه نارنجک مقتول ساختند و مقارن آن حال رئیس پلیس را هم مقتول ساختند شورش یهودیان در (وارشا) که بیست نفر قتل دادند انقلابات عظیمه در بسیاری بلاد روسیه و قفقاز قحطی در سبیریا و مضافات آنجا میکل از جنگ بحری روس و ژاپون

[۲] و مابقی بعضی بجهت جنگ مخصوص نرسیده و برخی سفاین حمال عاری از جنگ بودند

و زوال (ستچیکف) روس بکمال تهور لشکری بدست آورده در ۱۹ ربیع الاول حمله بیکطرف اردوی ژاپون برده سیورسات و غنائم زیادی بدست آورده و در جنوب نقطه (توکم) محله بزرگی از ژاپونیان بقبضه گرفت و آنها را شکست سختی داده و ۲۴۳ نفر سرباز و صاحب منصب ژاپونی را با انضمام دو عراده توپ ماکزیم دار مرغوب آنها اسیر گرفت و نیکنامی بجنرال (لینویچ) حاصل نمود

شرح محاربه بحری فی مابین روس و ژاپون صبح روز دوشنبه ۲۲ ربیع الاول سنه ۱۳۲۳ مطابق ۲۷ ماه مای فرانسه سنه ۱۹۰۵ که دسته جهازات بالتیک روس جنوب شرقی (شوشیما) ابنای خاک کوریا و قرب جزیره فوموز رسیدند فوراً سفاین جنگی ژاپون از مقابل کمینگاه بیرون آمده قصد حمله بکشتیهای روس نمودند و در آنوقت امواج دریا بتلاطم و هوا از مه دود ناک و تاریک بود امیر البحر ژاپون (امیرال توگو) که از مدبران و دانشمندان علوم دریائی است بقانون مخصوص جهازات خود را ترتیب داده و در نزدیک کوه (لیانکورت) واقعه بشمال شرقی (اوکوشیما) خود را بغتة بسفاین روس آشکار نموده و شلیک تیراندازی از طرفین شروع گردید

نظم مؤلفه زشرق چو خورشید آمد پدید	بر آن کوه و خشکی و دریای آب	قضا شد مساعد بژاپونیان	عدو را گرفتند اندر میان
جهازات روسی به بی‌خبر	که دشمن شد از هر طرف حمله‌ور	چو دیدند اقدام بر جنگ شد	شرر ریزی خصم آهنگ شد
بآواز شیپور و فریاد کوس	از آنسوی ژاپون ازینسوی روس	بدریای فرفر تبان نهنگ	نمودند هردو آغاز جنگ
زکشتی بهر سو کشیدند صف	هم حمله کردند از هر طرف	هوای فلک بود بس دودناک	بدریای پر آب و اقلیم خاک

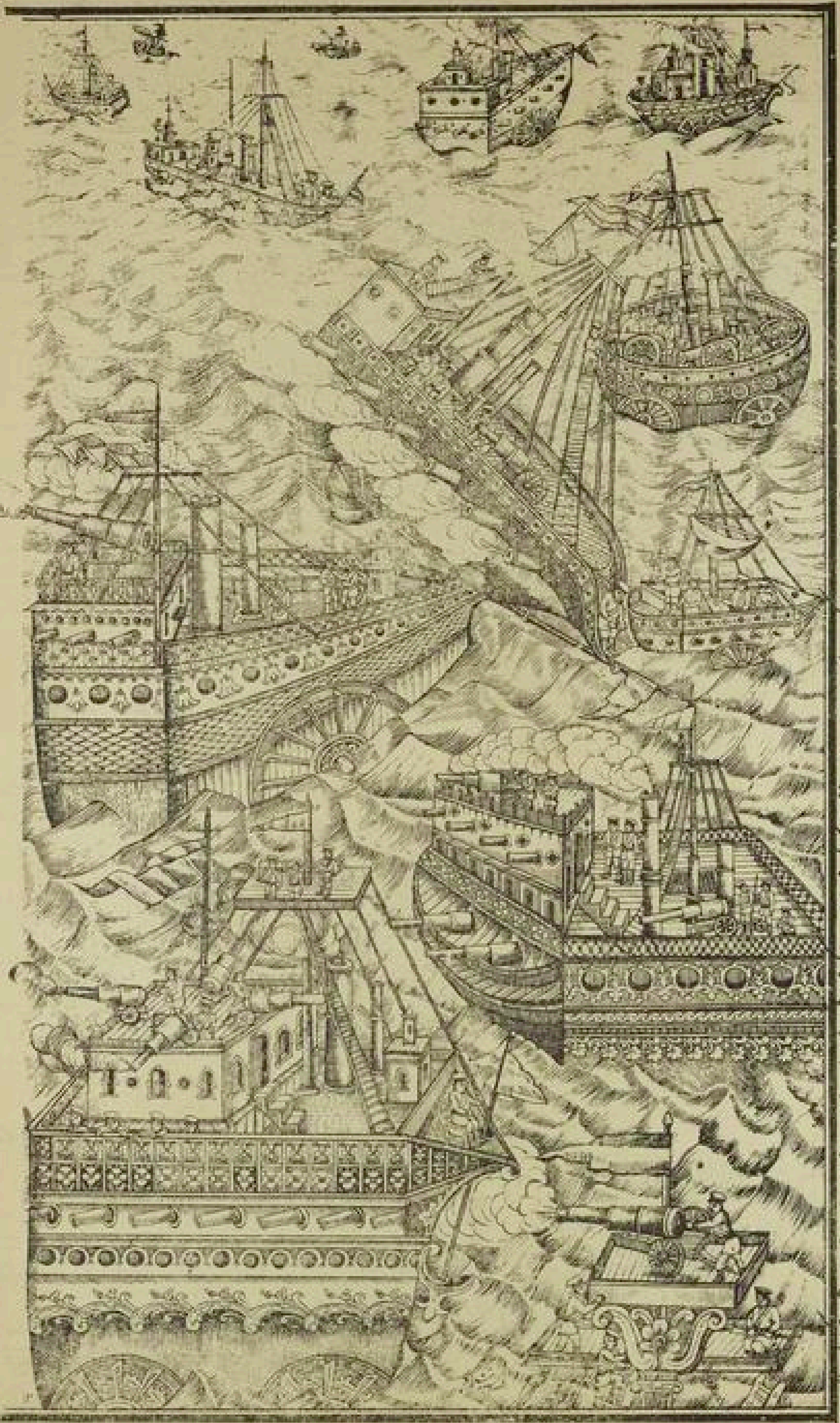

صورت جهازات بالتیک روس در دریای قرمز که طرف محاربه با کشتی های ژاپون شده و فرمانده این سفاین رژدونسکی امیر البحر بود

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 533 of 585

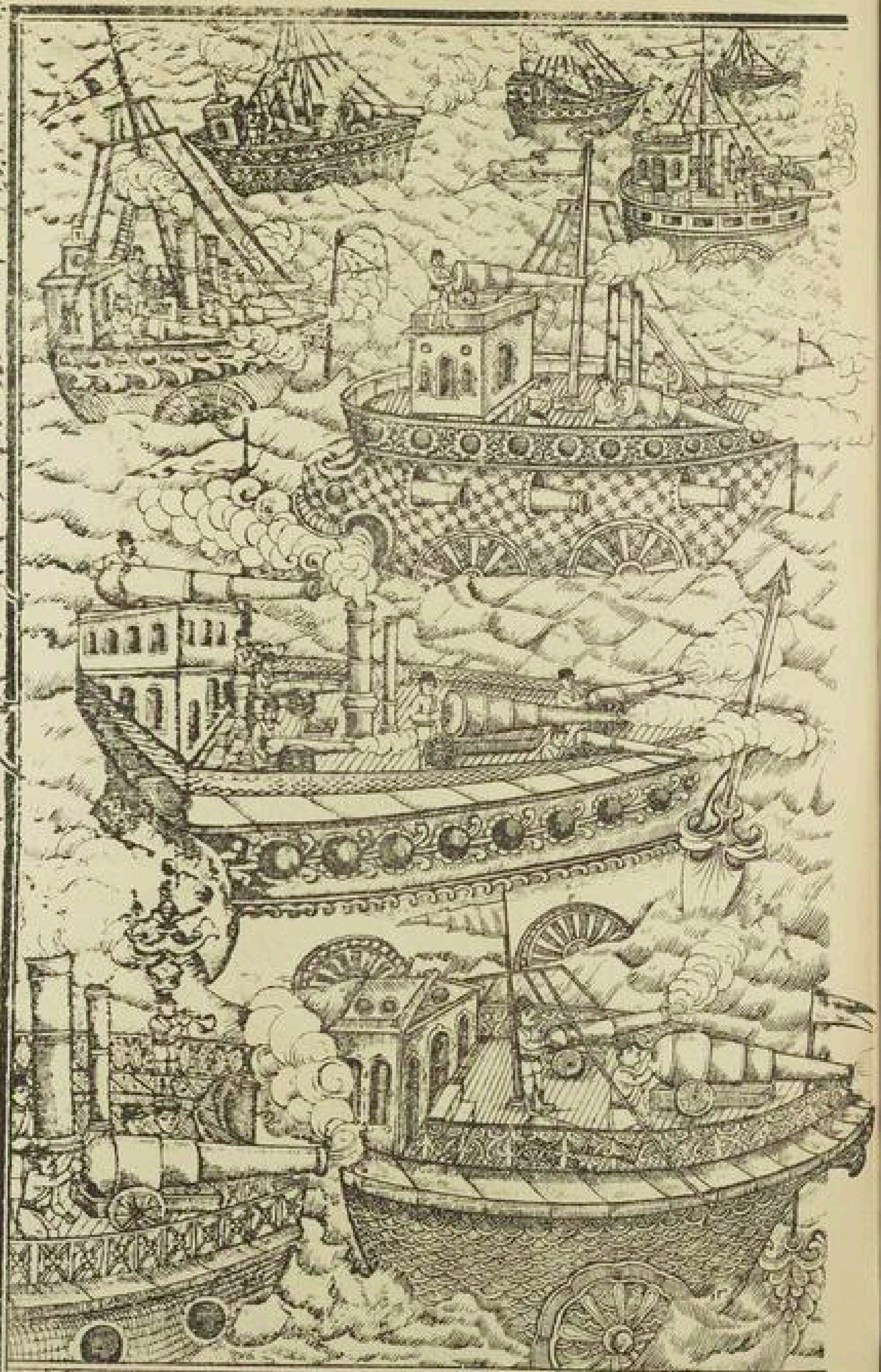

جهازات جنگی ژاپون گروه | که آورد خصم قوی را ستوه

چنان گشت تاریک رنگ سپهر — که گفتی شد از رنگ بنموده چهر — غباری پدیدار آمد چنان — که مژگان ز بیننده پوشد عیان
تلاطم بدریا چو طوفان خشم — ز امواج پر شد همه پیش چشم — در آن دم که در توپ ایجاد شد — بر ژاپونیان بهترین فال بود
که بودند آن بحر و تیر را بلد — ولی روسیان عاجزی نابلد — بیکبار ز آهنگ شد جنگشان — فلک مضطرب شد ز آهنگشان
ز بس غرش توپ و برق شرار — بدریا عیان گشت رعد بهار — جهازات ژاپونی از راه دور — فکندند بر کشتی خصم شور
چنان آتشین گشت دریای آب — که شد مرغ اندر هوایش کباب — ز هر سوی بد توپ آتش فشان — نمودند ماوای بر سر آتشان
بجوشید توپ و بنالید کوس — پی فتح ژاپون و بر حال روس — ز نیچان بحری در آن دار و گیر — تن ماهیان گشت مشبک ز تیر
بر آن روی دریا ز بانگ تفنگ — سراسیمه خصم و هراسان نهنگ — تو گوئی که از جنبش چار سو — دو موج بلا شد بهم رو برو
دلیران روسی ز هر یکدگر — بموج بلا هر یکی غوطه ور — جهان گشته بر عقده نار جحیم — بگرداب غم مانده بی ترس و بیم
یکی کشته تیر بلا را هدف — یکی کرد جان عقده ورا تلف — یکی غوطه ور شد بدریای خون — یکی رفت بر موج یم سرنگون
بخیل سفاین در آن کارزار — چنان آتشین شد چو دار البوار — فکندند از توپ گرد و تگاف — بهم تیر بسیار در آن مصاف
بسی افسر نامور شد تبه — بیک لحظه زان جیش ژاپون که — ز شلیک موشک شکنهای روس — فتادند از پای جسمی نفوس
جهاز زره پوش ژاپونیان — بدی چند فرو شد در آن میان — که بر روسیان عرصه کرده تنگ — ز آتش فشانی بهنگام جنگ
چنان اخگرین هم بریختند — که بس رشته عمر بگسیختند — شکسته و کشته شد از یکدگر — صف و کشتی و مرد و دم نامور
ز هر سو غو توپ دشمن تباه — شرر ریخت بر خرمن مهر و ماه — گهی حمله اینطرف بیشتر — گهی آمدی مدعی پیشتر
نه اندیشه از توپ هم بودشان — که ظلمت عیان بود از دودشان — شد از آتش توپ بس پر خروش — همه آب دریای قرمز بجوش
گر آن جنگ اندر پایان شدی — جهان معدن سرب و جودان شدی — ببر تیر شرر خیز آتش فشان — ز هر جانبی بود دشمن نشان
جهازات جنگی بگاه ستیز — یکی گشت غرق و یکی در گریز — جهازات [illegible] ژاپون گزد — شرر ریخت تا خصم آمد ستوه

القصه آتش شلیک توپخانه طرفین آب دریای قرمز را بجوش آورده تلاطم و امواج جا نیز ضد حال روسیان شده و غبار و مه چو هوا را کرد تاریک ساخت آنچه شلیک میکردند کلوله آنها نرسیده بسفاین خصم میان آب دریا افتاده بی‌اثر میشد ولی کلوله توپخانه ژاپونیان با موشکهای بحری پر قوه که داشتند هر یک بجای سفاین روس میرسید و اثر بسیار در خرابی جهازات و قتل صاحب منصبان روسی می‌بخشید امیرالبحر روس که کار را مشکل و شلیک خود را بی‌حاصل دید فرمان حمله بجانب خصم داد که شاید بآن وسیله تیری بجای سفاین خصم رساند یکدفعه جهازات روسی رو بجانب خصم نهادند و زبانه آتش توپخانه را با شلیک گشادند و کشتی های جلی الیسر روسی خود را نزدیک بسفاین خصم رسانیدند (ادمیرال توگو) که روسیان را چیره دید سفاین خود را عقب کشید که باز هم مسافت بین سفاین او و جهازات خصم باندازه اول باشد بهمین ترتیب هرگاه روسیان حمله میبردند ژاپونیان سفاین خود را بسرعت عقب میکشیدند و چون برمیگشتند باز آنها تعاقب میکردند و قصد آنها انتشار سفاین روس بود تا بی مردمان راحت طلب در آن هول و جوش غافل که حال سپاه و شرر ریزی توپهای دشمن تباه طرفین را باساحت بحرپیمایان ببینند و قواعد جنگ بحری و دولتخواهی و ملت پرستی را از آن جان بازان کار کیش بیاموزند الحاصل از روز شنبه ۲۷ و شب در روز ۲۸ الصبح دوشنبه ۲۹ مه ماه فرانسه مطابق ۲۱ ماه ی و ۲۲ ربیع الاول جنگ شدید بدون تعطیل و توقیف تراز و بود و امیرالبحر (روژدیونسکی) در روز ۲۸ زخم شدیدی در پیشانی برداشت

با وجود

باوجود آن فرماندهی میکرد مقارن آنحال امیرالبحر (فولکرشام) منغرق و مقتول گردید و جهاز سوارف غرق شد عصر روز ۲۷ جهاز حامل بیرق که مرکب امیرالبحر بزرک روس بود از صدمه گلوله های ژاپونیان غرق گردید و تا روز یکشنبه جهازات (سوارف) و (اوبو) (دیمو) واسیلیابا و کشتی موشکن اول تماما شکسته و غرق گردید امیرالبحر جهازده بقیه مشغول جنگ و فرمان میداد که تفاقت زیاد کشتی و شکست در ظرف دو شبانه روز محاربه نقصانات روس از اینقرار بود چهار رده فروند کشتی جنگی و موشکن غرق و چهار فروند از آنها اسیر دست ژاپونیان گردید و اینها سه فروند کشتی موشکن شکن و کرونزاتر روس هم اختتام محاربه غرق و اسیر گردیدند که منجمله یکی کشتی موشکن شکن (بدوی) نام روس و دارای امیرالبحر بزرک و هشتاد افسر بود که تماما در نزدیکی (فومی) دستگیر نمودند و به جهت متجاوز از چهار هزار و پانصد نفر سپاه بحری روس اسیر ژاپونیان شدند و قریب دو هزار نفر مقتول و غرق گردیدند گفته شد امیرالبحر ثالث روس (نبوکاتوف) هم در این واقعه دستگیر و اسیر دست ژاپونیان شد تلفات ژاپون در مقابل اینهمه خسارت روس سه فروند کشتی نمره ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ بود که یکی غرق شدند و دو فروند شکسته و قریب بغرق شدن بودند و چهار فروند دیگر از سفاین آنها زخم یافت و سیو (نیرکی) از امیرالبحرهای ژاپون جراحت سخت برداشت و هشتصد و چهل نفر سرباز آنها بقتل رسید و هزار نفر متجاوز مجروح بودند این محاربه دلیرانه بحری را اعلیحضرت امپراطور ژاپون تمامکرد و ندا بر امیرالبحر (توکو) را تمامی امیرالبحرها نسبت کفتند و شارحم جنگ بزرک عالم خطاب کردند فقط سه فروند از جهازات شکسته باقیه روس در ۳۱ مه خودرا به بندر روسک چین رسانیده عریان از سلاح گردیدند و جهاز المازروسی در روز ۲۹ مه از بی دغالی با کمال آتی بولادی و ستوک رسیده خبر شکست یافتن و برباد شدن جهازات بالتیک را که در آنجا انتشار داد وژنرال (فورجک) حکمران آن محل تلگرافا اعلیحضرت امپراطور را از آن خبر وحشت اثر اطلاع داد و متعاقب آن جهاز موشکن شکن زادبالیتی روس به بولادی وستوک رسیده خبر گرفتاری و جراحت یافتن امیرالبحر بزرک روس را بیان کرد و همین جهاز موازی دویست نفر از مجروحات کشتی اسلیابیا روس که غرق دریای حادث شده بودند نجات داده بولادی وستوک رسانید جهاز نقاله کوریا نام از دسته جهازات بالتیک در حالتیکه شکسته و رخنه دار شده بود خودرا به اسنک بندر چین کشیده سفاین بیمارخانه جهازات بالتیک که اسیر دست ژاپونیان شده بودند همرا (صاسیو) بردند انگوستیخ که یکی از افسر بحری روس بود با سه جهاز نیم شکسته و جمعی مجروح و مقتول در ۲۸ ربیع الاول خودرا به بندر (مانیلای) سواحل (فیلیپاین) رسانیده و اجازه تعمیر آنهارا از دولت اتازونی بهمان محل حاصل نمود امیرالبحر توکوی ژاپونی پس از فتح و جمع آوری سفاین خود محض عیادت (روزبونسکی) امیرالبحر روس مخصوصا وارد بیمارخانه (ساسیبو) شده بطور ملاطفت احوال پرسی از حال معزی الیه و تمجید از شجاعت روسیان نموده دلداری زیاد بمجروحین روسیان و سفارش در پرستاری و غمخواری عموم مجروحین آنجا داد حقیقتا تمجید امیرالبحر از روسیان بیهوده نبوده هرکس بصیرت از بحر پیمائی و جنک دریا دارد میداند که روز آن واقعه بزرک چه بیم و هراسی بر قلوب اهالی سفاین بنگاه است با همه نابدی آنها و امتیاز اسلحه جهازات خصم و جنگ دلیرانه ۲۴ ساعته که روسیان یقین بر تباه و شکست خود نمودند احدی از ایشان امان نخواست و تا قوه و قدرت داشتند جنگیدند و فرو تنی بخصم ظهور ننمودند تا همگی در سفاین شکسته و حالت غرق اسیر ژاپونیان گردیدند این توصیف بزرگی برای هنرمندان عالم است اما از دلیری و شجاعت ژاپونیان و اوصاف کردار و اعمال دولت و ملت ایشان زبان قاصر است چون الحق این طایفه در خشکی و دریا در هر میدان و هر مورد که با خصم خود طرف محاربه شده اند داد مردی داده اند و نام نیکو یادگار نهاده اند همچنان قوانین مملکت داری و رعیت پرستی اعلیحضرت میکادو

دست

دست رنجبری و شاه پرستی ملت محترم ژاپون بهترین قواعد سلطنت وقت زمان حال است درحقیقت جای افسوس است
که آنچه را صاحب شریعت مطهره اسلام بملت بی اتفاق دستور العمل فرموده پیروی نکرده و نمیکنیم که بهترین قواعد و
محکمترین قوانین دل پسند خلق عالم مملکت وملت مسلمانان دیده شود و متدین بود ایشان چینی و نصرانیان اروپ عموماً
از طریقه و روّیه پیشوایان صدیق و حکم امامات و متفکر بمانند و دعوی امتیاز و برتری در هیچ باب نداشته باشند پوشیده نیست
که این مختصر سلیقه و آداب و قواعد ملتی و قوانین و مراسم دولتی که در هر یک از آنان جاریست یعنی از اصول و تقلید شریعت غرا
محمدیست که بانواع وسایل تحصیل و تحقیق نموده بدان روّیه رفتار و پیروی میکنند و از پرتو فیض مذهب اسلامیان است که بکدام
آنها دارای امتیازات و شئونات شده لذت زندگانی و جهانداری را دانسته اند دیگر معلوم نیست کدام یک از دول اهل مقتدر
روی زمین بلکه خود صرف نظر از مذاهب مختلفه آبائی خود نموده مروانه وار باد ایره شریعت مطهره اسلام خواهد نهاد و فروعات مذهب تحت مجد را
دارا خواهد شد که پشت پا بر بود و نابود عالم زند و تجاوز از این صراط مستقیم نموده بیرق شوکت و اقتدار دین نبوی را برافرازد و مسلمان
واقعی باشد و شیعه و سنی را معلوم دلیل راه هدی گردد و نفاق بین آنها را از میانه بردارد و یکدیگر را تشویق باتفاق و خیرخواهی
بلکه بجز و ترغیب بانجام اوامر و نواهی صاحب شریعت مطهره نماید زیرا امروزه دعوی مسلمانی مسلمین عالم بر سه قسم است اسم است
و فعل است و حرف معنی اسم آنکه هر کس از اهل مختلفه عالم از قواعد و طریقه خود و شناسایان دور و نزدیک خود خارج نشده
و با کلمه توحید از کسی میشنوند او را مسلمان خطاب میکنند و در صدد تحقیق دیگر نیستند از این قبیل مردم در اطراف و اکناف
عالم موسوم بمسلمانی هستند فعل آنست که شخصی از خواص و علماء روحانی و اعیان ملت محترم بجا آورده و می آورند و حتی المقدور
موافق احکام الله رفتار و عمل می نمایند و از این قبیل مردم اندک قسمتی تعیین شده اند حرف آنست که بنده مؤلف و اغلب امثال
بنده بانواع لباس ملبس و اقسام طریقه و روّیه را پیش نهاد خود کرده دعوی اسلام نموده حرف مسلمانی میزنند اما بقول مولانا
ملای رومی که گفت در حکایت شخصی بدعوی مسلمانی او کو زخر کرده شناسی تو ز شب می شناسی عمر از بولهب و حافظ علیه الرحمه
میفرماید گر مسلمانی از این است که حافظ دارد وای اگر از پی امروز بود فردائی قال الله تعالی اِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وَذَکَرُوا اللهَ کَثِیرًا از اصل و فرع دین محمد بروزگار یکذره مانده و باقی دیگر بباد رفت بر دند ذره ذره مسلمانان و لیکن را
یکذره دیگر است که تا هست کی باشد پس خداوند خود رحم فرماید و ما را از خودپرستی و دنیا فریبی و شیطان پرستی محفوظ دارد و آنچه
کند با نچه بخواهد چون می فرماید یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیَاةُ الدُّنْیَا وَلَا یَغُرَّنَّکُم بِاللهِ
الْغَرُورُ

کنون میروم بر سر داستان — دهم شرح حال دو کشورستان
یکی شیر غران صحرای چین — یکی فیل پرزور مغرب زمین
که چون گشت پیش آمد روزگار — بمغلوب غالب در آن گیرودار
پس از جنگ دریا و فتح و شکست — که از هم دو لشکر کشیدند دست
ز بس عرصه رزمگه دور بود — از آن چیره اسپر اطور بود
ولی اشتهارش ز حد بیشتر — که دست که خواهد شدن چیره تر
مصاف جهازات در بحر چین — چه خواهد نمودن بطور یقین
کجا جنگ آغاز خواهد شدن — در صلح کی باز خواهد شدن
سفاین کی شد بهم روبرو — از ایشان بود فتح یا بر عدو
در این فکر بودش بشرق زمین — در آغوش بر نکبات چین
بهنگام شورش بالای قاف — رسیدش یکی بد خبر ناگزاف
چو از قصه جنگ آگاه شد — دل اسپهر کوهش ز غم کاه شد
ز غیرت برآشفت و مدهوش شد — دگرباره آن نامه از هوش خواند
چنان گشت مأیوس از حال خود — که بگریست در دل بر احوال خود
اسف داشت آن قیصر نامدار — چو بر فتح خود بود امیدوار
ندانست کاین رزم پر شور شد — چنین میکند نقش نوع بشر

دل

دل افسرده گردید زین ماجرا — بگفتا که این جنگ ناحق چرا — در این طول مدت بمیدان درون — که صعب است راه عبور و مرور
بهمراه ژاپون تن ژنده پیل — قوای بانی جنگ گردی ذلیل — پس از فکر بسیار و در دهان — بسی مشورت کرد با افسران
که اکنون مرا صلح باید نه جنگ — چه حاصل ز کشتی و توپ و تفنگ — برای پسندیده کاهران — اطاعت نمودند یکسر سران
ولی این خبر یافت تا انتشار — بهر کشور روس و شهر و دیار — که حال جهازات این شد همه — بپیچید بر مردمان همهمه
یکی گشت با دشمنان هم قسم — یکی زد بتغییر قیصر رقم — یکی کوس آزادی از کینه زد — یکی باب قانون دیرینه زد
یکی بیرق فتنه بر دوش کرد — یکی حق نعمت فراموش کرد — یکی دست از کار دولت کشید — یکی تیغ بر روی ملت کشید
بروسیه افتاد شوری چنان — که در عهد چنگیز اندر جهان — شنیدم که از فتنه انگلیس — فتادند جمعی بجنگ پلیس

القصه از اثر شکست جهازات بالتیک شراره فتنه و آشوب یک متعیان دولت بهیه روس و فرقه بدخواهان که نهیلیست و جمهوری طلبان باشند در تمام بلاد معظم و کوهستان روسیه بالا گرفت و عساکر زیادی بداخله کشور مشغول محاربه و تنظیمات شدند هم در آن حین بعضی فرقه زمستوز از هواخواهان یاغیان برضد دولت جمعیت کرده بعضی شرایط و قوانین که مخالف امور سلطنت و دولت بهیه روس بود توسط عرایض چندی به دربار امپراطوری پیش نهاد کردند و مکالمات آنها در پیشرفت خیالاتی که داشتند بسیار بود و دردسر زیاد به دولت خود دادند که در حقیقت بیرقت مرد بیغیرتی بودند و ملک و ملت خود را بدون جهت دوچار انقلابات مختلف و پادشاه خود را مورد طعن رقبای دولت خود قرار دادند و دولت روس رومیون حق واقعی عالم بود که خود را از آن انقلابات داخله رهانید و در مقابل دشمنان هم خودداری کرد

القصه پس از تحقیق و جمع آوری اخبارات و گرد آمدن تعداد سپاه ۱۳۲ هزار نفر از امراء و عملجات سفاین و سپاه بحری روس مقتول و غرق دریا و فرار شده بودند و تعزیه داری آنها از جانب دولت با مراسم سوگ شایان عمل آمد رجال دولت نیز شرکت نمودند در چهارم و پنجم ماه ربیع الثانی مطابق نهم و دهم ژوئن (مستر روزولت) رئیس جمهوری دولت اتازونی اقدام کامل بتصفیه شرایط صلح بین دولتین متحاربتین نموده تلگرافی از خیالات خود بسلاطین روس و ژاپون مخابره نمود و جواب از دو جانب مساعد دیده بلکه اظهار مسرت و خوشنودی از آن دو پادشاه نامور من باب اقدام صلح جوئی خود شنید ولی شرط اول امپراطور در قبول و مساعدت رئیس جمهوری اتازونی این بود که باید دولت ژاپون نخست تمام شرایط و مطلبی که در عوض اصلاح خواهشمند است بفهرست رسانده نوشته توسط دولت امریک ارائه دهد تا اگر منطقی و مساعد و کم ضرر بحال ملت و دولت روس باشد درای امپراطور تعلق فرماید آنوقت وکیل و سفیر جانبین در (واشینگتن) تعیین و مأمور شده قطع عمل نمایند والا فلا

وقایع میدان جنگ

سازمجاری عساکر دولتین متخاصمتین بر حال خود باقی بود و جنگ چهار ساعته در نقطه (جانکو) هشتم ربیع الثانی رخ داد که پس از تلفات زیاد و قتل انبوهی از طرفین روسیان از آنجا گذشته نقطه (کولکو) را بجانب (منداربن) قبضه کردند و سنگر قرار دادند اما عساکر شیردل ژاپون که هم قتل و حرکت نداشتند باشند سپاه روس را برداشتند و متعاقب آمدند و از محوری دست بردار نشدند تا در انجام هم روز نهم تپه شمالی (کواکو) را بچنگ آوردند که در جنگ با خصم سنگری داشته باشند مقارن آنحال سپاه دلیر روس از ستون و صفوف و دسته جات لشکریان خود سی هزار نفر انتخاب و به سه قسمت منقسم کرده از سه جانب حمله بر عساکر ژاپون شدند ابر اجل خیمه زد و باران مرگ بر سر گرفت قریب چهار ساعت زد و خورد بود و تلفات طرفین زیاد شد لیکن عاقبت بادلیری ژاپونیان دلیر روسیان شیرگیر را از فتح مأیوس نموده دست از محاربه کشیدند تا یوم ۱۴ ربیع الثانی که سپاه ژاپون کلاً حمله و بر اردوی روس شدند روسیان نیز باستقبال

شتافتند

شتافتند و از نیمه شب تا ساعت هشت صبح جنگ برقرار بود لشکر از سنگر توپ و تفنگ بلاک بیشمار میرسید سپس آن
روسیان باردوگاه خود عقب نشستند ژاپونیان بجانب (فاکاکن جن) و (مقسن) پیشقدمی نمودند و نقاط (لیویانک) و
(دینک) را از تصرف مفرزه دسته سواران روسی درآورده قبضه کردند و شلیک توپخانه آنها اسباب صدمه زیاد بقزاقان
روسی بود ولی روسیان هم مردانه جنگیدند تا دویست و هفت نفر کشتن داده و دوصد نفر مجروح شدند اما یکصد و شصت
و پنجنفر از ژاپونیان مقتول و سیصد نفر هم مجروح نمودند پس از این واقعه در تمام میادین جنگ لشکریان ذخیره روس و ژاپون
طرف محاربه و مجادله بودند و سپاه تربیت شده را وزارت جنگ و اداره حربی آن دولت برای روز مبادا و وقت کار خود آماده
داشتند و فاصله بین لشکر ژنرال (کوروکی) ژاپون تا اردوی روس هفت و نیم میل راه بود هم در این روزها مرض حصبه در [illegible]
شیوع داشت و پنجاه و شش هزار نفر افسر و سرباز و قزاق مجروح روس در آن مدت معالجه و جنگ در دست [illegible] سپاه طرفین
خود برقرار بود چون ژاپونیان از [illegible] و بین اردوی روس فاصله نداشتند و روسیان نیز از [illegible] و جلوگیری
دریغ نمیکردند از طرف دیگر دسته جات سپاه ژاپونی مقیم کوریا [illegible] تمام [illegible] را قبضه و [illegible] معاودت کرده
حسب الخواهش مسیو روزولت رئیس جمهوری دولت اتازونی برای تصفیه امر صلح دولت ژاپون (مارکیس ایتو) را
و دولت روس (کنت [illegible]) را تعیین نمودند بسمت وزیر مختاری که در ماه اوگوست [illegible] حضور بهمرسانیده
مذاکره صلح را طرح نمایند (وقایع داخله [illegible]) در [illegible] ربیع الثانی مطابق [illegible] ژوئن (پرنس [illegible]) تا نیم ساعت کامل
با اعلیحضرت امپراطور روس بوکالت فرقه دستور گفتگو نمود و آن پادشاه رئوف و مهربان بدون تغیر از راه ملاطفت و محبت
وعده آسایش عموم رعایا را بشارت داده طغیان [illegible] با حرکت در ایالت (لاز) و شورش و انقلاب عظیم که سواران
دولتی برآنها حمله ور شده بضرب شلیک سخت جماعت را متفرق نمودند در آن واقعه هشتاد نفر مقتول و صد نفر مجروح
دیده شد چند هزار نفر سواره و پیاده در قصبات ایروان بقصد غارت ارامنه شهر حرکت نموده خونخواهی مسلمانان را
می نمودند و پنجهزار نفر هم از اهالی بادکوبه بآنها ملحق شده بودند در یکی از قصبات جماعت ارامنه بمقابله پرداختند و صد و
پنجاه نفر از طرفین بقتل رسید تا قشون دولتی سر راه آنها را گرفته هشتصد و پنجاه نفر دستگیر کردند باقی جمعیت که از
مقاومت با سپاه دولتی کناره جسته بجاهای دیگر [illegible] رفته بودند اعلان اعلیحضرت امپراطور بتمام [illegible]
سلف سلطنت شخصی بهمه وقت برقرار خواهد بود مقاتله سخت بین یهودیان و عمله [illegible] ایالت (لاز) در ۱۹ ربیع الثانی [illegible]
پنجاه نفر طرفین مقتول و دویست نفر مجروح شدند در ۲۲ ربیع الثانی شهر (ورشو) شورش [illegible] دولت سخت و جنگی [illegible]
[illegible] مقتول یهودیان بود تا قریب ظهر ۲۴ [illegible] سالدات دولتی نیز برای نظم آن مملکت ورود کرده [illegible]
[illegible] یهودیان محل رئیس پلیس [illegible] هفت نفر [illegible] کوچه های شهر [illegible]
دولت شدند طغیان شورش در (اودسا) بروز ۲۰ ربیع الثانی که مقارن غروب جماعت یهودیان آغاز شلیک نموده
عمارات و دکاکین حول و حوش را با قورخانه دولتی محترق ساختند و دست بغارت گشودند و زد و خورد کردند تا قشون
بستوه آوردند هم در آن حیص و بیص [illegible] یکی شب جهاز جنگی [illegible] عمله جات با یهودیان هم عهد بودند از لنگرگاه [illegible]
شلیک را بطرف عمله نظمیه گذاشت ۲۳ نفر قزاق بقتل رسیدند در روز ۲۵ کشتی [illegible] جهاز مذکور از لنگرگاه خارج
و وارد جزیره شده یکی از جهازات روس را که ده هزار تن ذغال انبار داشت گرفتار نمود حکومت (ادسا) [illegible]

آنها ملاحظات [illegible] سفرا [illegible] [illegible] حکومت [illegible]

قشون

قشون امدادی خواست که شر یاغیان را دفع کند چون شهر از دود شلیک تاریک و راه‌ها مسدود و بیمارخانه‌ها از مجروحین
و جراح کمیاب و فتنه زیاد و اهالی پریشان بودند روز ۵ ربیع الثانی مطابق ۲۹ ژوئن جهاز جنگی (کنیاز پوتمکین) به همراهی
کشتی بارکش (ویخانام) باز بنای شلیک بجانب قزاقان دولتی گذاشت و صدمه زیاد بشهر و عمارات رسانیدند لهذا چهار
جهاز جنگی و یک کروزار با چند موشک از سواستپول تحت فرمان امیرالبحر کروگر عازم شدند که جهاز یاغی شده مذکور را گرفته یا
غرق نمایند و بعد بنظم شهر پردازند اما تا رسیدن آنها فوراً کشتی را یاغیان بلنگرگاه (ادسه) سوخته
بود و ایستگاه راه آهن و کلیه ادسه را آتش زدند و عملجات جهاز (پرت) نیز یاغی شده بشهر آمده با یاغیان اهالی
تاراج و غارت دولتی را خراب کرده فوج قشون دولتی ناچار توپهای شصتی را بکار کشیده و گلوله بر یاغیان باریدند و محشر کبری در
روس هویدا بود جهاز (یونانم) و (ژوستیر) از دسته جهازات سواستپول با جهاز پوتمکین برضد دولت همراه شده
امیرالبحر (کروگر) ناچار بسواستپول برگشت و بعضی افسران از اطاعت او خارج شدند ولی شلیک سپاه ساحلی
جهاز یاغی اول را مجبور بفرار نمود و جهاز جنگی ثانوی از در تسلیم درآمد بمحل ماموریت خود شتافت در شهر (خرسن)
چین سان سپاه توپچیان مسلح با افسران خود شوریدند و نیز فوج قشون ذخیره شهر ([illegible]) یاغی شدند
جهاز (کنیاز پوتمکین) بشهر ([illegible]) که عاقبت کار بچاره کشید و پس از معاودت سپاه شهری جهاز مذکور
([illegible]) گرفتار جهاز جنگی دیگر شده اسیر و تسلیم گردید در تفلیس چون فتنه زیاد بود اداره حکومتی بقانون عرفی اداره شد
قتل (کونت موالف) در مسکو بدست یاغیان (وقایع میدان جنگ) در یوم جمعه و شنبه و یکشنبه اوایل جمادی الاول
محاربه عظیمی در بین موقدن و مارچن روداد که عساکر اردوی ژنرال (لینویچ) روس و مارشال اویاما با هم طرف مجادله شدند
و خسارت طرفین زیاد گردید تعداد عساکر میدان جنگ دولتین متحاربتین در این ایام کلیه سپاه روس
هزار نفر سواره و پیاده و دارای یکهزار و یکصد عراده توپ بودند ولی قشون ژاپون ششصد هزار نفر و یکهزار و هشتصد عراده
توپ داشتند روز هفتم جمادی الاول ۱۳۲۳ از بحار چین دسته جهازات جنگی ژاپون بسواحل جزیره (سخالین) متعلق بروس
ورود کرده از پانزده جهاز نقاله خود قشون بخاک آورده بنای شلیک جاپانی را گذاردند و پس از ساعتی دسته سخالین
اعتنا نمود دار شده قلعه (کرساکوسک) را بباد توپ بستند و چند نفری بقتل رسید توپخانه روسی که متحفظ قلعه بودند
ریزی بنیاد کرده لشکریان و سخالین ژاپونی را مجبور بعقب نشستن نمودند فردا مجموع جهازات جنگی و موشک ژاپونی ۴۸ فروند
مع توپچیان ده دوازده هزار سپاه جنگی و جمعی سپاه بحری و چون محل خطرناکی بود ژنرال (لیاپونوف) روس حاکم آن محل
توپهای بزرگ خود را خراب و عمارات حکومتی محل را ویران کرده با مختصر سپاهی که داشت بجانب شمال رهسپار شد و عساکر ژاپون
پس از چند روز پیشقدمی کرده نقطه ([illegible]) را هم در آن جزیره قبضه نمودند بتاریخ دهم جمادی الاولی دسته جات سپاه ژاپون
بجزیره سخالین شد و روسیان نیز مقابلی کردند اما کثرت قشون ژاپون و قلت عساکر روس باعث شد که نقاط ([illegible]) و
([illegible]) در یازدهم و دوازدهم نقطه ([illegible]) از مجموع بضبط ژاپونیان درآمد و نیز چهار عراده توپ و هشتاد نفر اسیر غنیمت ژاپون
گردید و هفتاد نفر تلفات دادند و از روسیان دویست نفر هم مجروح و مقتول شدند اگرچه روسیان اغلب نقاط جزایر را واگذار
کردند مگر باز هم جزایر (فاجوچی) و (دومن) و (موشن) را که جنوبی هستند در دست داشتند و نیز در ۱۴ جمادی الاولی چند دسته
سپاه روسی از ولادی واستوک بنقطه ([illegible]) جنوب ([illegible]) آمدند که جلوگیری خصم نمایند باران روز ۱۳

درآن

در آن نقطه مانع ازحرکت شد در ۱۴ و ۱۰ عساکر ژاپونی بطرف (قاجوچی) واقعه در جنوب غربی سخالین چند شلیک کردند همه امیر دریابا
اغلب سفاین جنگی مغروقه روس را ازپرت آرتور و نقاط دیگر ژاپونیان در آورده مرمت کرده تغییر نام داده مجدد جهازات جنگی خود قرار دادند
در ۱۶ سپاه روسی سانلو سخالین با کمال رشادت در نقطه (مالکن) ژاپونیان را عقب نشانیدند و حال آنکه مقدار زیاد سپاه هضم نمودند
در همین تاریخ جهازات جنگی ژاپون بخلیج (باجکی ویچ) جنوب ولادی واستوک و خلیج (کورنوف) وارد رسیده بطرف جهازات
ولادی واستوک چند شلیک کردند و سپاه و سفاین روس بمقابل پرداختند اما اهالی شهر ولادی واستوک و نیکولا سیبک
بواهمه افتاده بخیال فرار و کناره بیچاره آمدند هم در این روزها آتش محاربه بین عساکر روس و ژاپون در قرب (نومن) جزیره سخالین
مشتعل بود در شهر (الکسندر روسکی) که روسیان هشتصد نفر سپاهی و هشت عراده توپ داشتند سه شبانه روز باده هزار
قشون ژاپون در کمال شجاعت جنگیدند و صدمه زیادی زدند پس از حملات و تلفات زیاد ژاپونیان آن نقطه را گرفتند جهازات
بحری نقطه مذکور نیز حملات سفاین ژاپونیان را بخوبی جلوگرفته خسارت زیادی وارد آوردند عاقبت قوه دریائی ژاپون که سفاین و توپ زیادی
آورده بودند یک کشتی آن بندر را مجبور بسکوت نموده و دسته جهازات ژاپونی بعضی راه‌های عبور و مرور ولادی واستوک را
بستند پیشقدمی سپاه ژاپون در ۲۲ جمادی الاولی بخط الکوداری سخالین و جنگ مردانه روسیان بچند نقطه و دستبرد‌های
دلیرانه که عاقبت غلبه ژاپونیان نیک بخت را از کثرت لشکر بود و دویست نفر اسیر با چند نقطه از روس گرفتند بقرار تفصیل (موکالا)
(دوان) (دیپسکو) (ویدری کورسکی) و شهر (ریکوف) که پنجهزار و هشتصد نفر روسی با هشت عراده توپ جلو اردوی عظیم ژاپون را
گرفته دیوانه وار جنگیدند تا روز ۲۷ جمادی الاول دویست نفر مقتول و پانصد نفر مجروح و اسیر ژاپونیان شدند و ما بقی توپخانه خود را
محافظت نموده قدری عقب نشستند و بعضی از افسران ملکی و نظامی روس که دست رسی برودهای حوزه داشتند در مقام تسلیم برآمدند
آب رودخانه (نامور) طغیان نموده اردوی روسی را که درجنوب آن رودخانه بود متفرق ساخت اینهم یکی از علائم روز برگشته
بخت دولت روس بود و آثار خوش بختی دولت ژاپون که بسیاری نقاط و میادین جنگ عناصر اربعه با او مددکار بودند در آن جمادی
جمادی الاول (کاتوکا) نام امیرالبحر ژاپونی با جهازات جنگی خود بنواحی (کلاستابن) بندر سخالین رسیده ملاط اندخته قشون بخشکی
آورده رو بجزیره (دباسات) پیش رفتند روسیان از نیم فرسنگ مسافت بر آنها شلیک کردند که پیش تر نروند در ورود وزیر مختار آن
صلح روس و ژاپون در سواحل استرالیا ملاقات با مسیو (روزولت) رئیس جمهوری امریک و دست آشنائی دادن بیکدیگر کردند
بجانب (پورت اسمته) در پنجم اوگوست مطابق اول جمادی الثانی در ورود آنها به پورت اسمته بسلامی هر یک ۱۹ تیر توپ شلیک کردند
وامیرالبحر امریک ادمیرال مید عهده‌داری آنها مقرر شد شروع مباحثه در شرائط صلح بین نمایندگان دولتین روس و ژاپون که کلاً در
خانه در نفوذ و پیش بسر برود و حکایت شاق جانبین موضوع مذاکره زیاد گردید در ۲۷ جمادی الثانی در نقطه (سنکنک) محاربه سختی بین عساکر
روس و ژاپون اتفاق افتاده چندین نفر بقتل رسیدند و ژاپونیان را صدمه زیاد وارد آمد اما نقطه مذکوره را تصرف گرفتند
وقایع داخله ایران در اغلب نقاط قفقاز خصوص درایروان و (نخجوان) فتنه خونریزی و قتل عام بین ارامنه و مسلمانان جاری بوده
ارامنه هرکدام برسلیح و صاحب ادوات ناریه مصنوعه خانه خراب کن و جان ستان بودند مسلمانان بخیال قمه و شمشیر بودند لذا تعدی
زیاد از ارامنه بمسلمانان شد حاکم بادکوبه را چهار نفر بمب انداختند در هنگامی که عازم ملاقات جناب پرنس ارغن الدوله ایرانی بود در بین راه
یکی از ارامنه بمب زده او را کشت قطعه قطعه و نابود ساخت در شهر (کشیشوف) نیز بیاوه وجب آتش فتنه مشتعل شد در شهر بادکوبه و باکوی جهان
پل مستحکم راه آهن را خراب کردند تشنه‌را در کیلاد تکه و ده و ساوه نقاط روسیه هم جوار زیاد شده و قزاقان دولتی مجبور باستعمال اسلحه شدند

فتنه بزرگ در (لیائو) که ژاپنیان بجانب قزاقان و اعیان شهر شلیک نموده دویست نفر مجروح و مقتول ساخته‌اند مغازه‌ها و بیوتات
و قضایا این حکایات کیف دقیق جهی حقوقی پس از چندین مجلس و چند روز مذاکره وزیر مختاران دولتین متحاربتین مستر ویت روس
و بارن روزن و بارن (کوموارای) ژاپون در باب صلح بحضور مسیو (روزولت) رئیس جمهوری امازونی که آخرین شرایط و جواب
سؤال خود را به پادشاه سلاطین خود اطلاع دادند اعلیحضرت امپراطور روس اعلان رسمی داد که دولت روس ابداً زیر بار خسارت
جنگ نخواهد رفت و چنانچه شرایط صلح در صرفه حال دولت روس منظور نشود جنگ برقرار و قطعاً کارزار خواهد بود و بسبب این اعلان
سیزده ایالت بزرگ روسیه امر بجمع آوری قشون نمودند که بامداد سپاه میدان جنگ حاضر شده و مستعد مقاتله باشند چون دولت
ژاپون یقین دانست که دولت روس زیر بار خسارت جنگ نخواهد رفت و جلالت شأن او را قبول نخواهد کرد از در صفا و جوانمردی
داخل شده جلال و بزرگی دولت روس و صرفه حال خود را چنین منظور داشت که مستر ویت وزیر مختار صلح روس به اندازه که اغلب
دلایل بصلح میشود نمایندگان ژاپونی بپذیرند و عهدنامه را امضا برسانند لهذا بتاریخ شهر رجب ۱۳۲۳ هجری مطابق پنجم سپتامبر ۱۹۰۵
نه ساعت و بیست دقیقه از شب گذشته در پورت سموث صلحنامه دولتین روس و ژاپون مبنی بر پانزده شرایط جانبین با امضاء صحه
وکلاء طرفین رسید و صیغه غیر شرعی بمراتب مندرجه بهر یک فرد آن جاری گردید و در روز فردای شب صلح دو ساعت و نیم بغروب
در میدان مشق محض اظهار مسرت بر صحت صلحنامه توپهای دولت امریک سلامی شلیک و ناقوس کلیسیاها پورت سموث و شهر
نیوکاسل با نوع صداها نوازیدن گرفت و نغمه‌های شادمانی مترنم بودند عفو انگشته در این کنیسه بانگ بیا آورده که الصلح خیر
مصداق و مشابه آن اعمال بود پس از اختتام مذاکره صلح بارن روزن و بارن کوموموراى ژاپونی نطق مفصلی مبنی بر اظهار تشکر
دولتین متحاربتین نمودند که بعد از خلاف سابق مراوده و دوستانه داشته باشند جواب نطق آنها را نمایندگان روس با الفاظ لایق ادا کرده
سپس آن دو وزیر مختاران دولتین با یکدیگر دست داده خدا حافظی کردند مفاد شرایط صلحنامه دولتین روس و ژاپون
از اینقرار بوده اول شاهنشاهی ژاپون در کوریا دولت روس تصدیق کند دویم دولت روس منچوریا را الی بیست ماه
تخلیه نماید سوم سپردن منچوریا از طرفین بچین و باطل بودن تمام امتیازاتی که منفرداً دولت روس حاصل کرده بود چهارم
تسلیم نمودن طرفین آزادی چین را کاملاً و افتتاح ابواب تجارت آن بروی جمیع دول عالم پنجم نصف جزیره سخالین را روسیان
بژاپونیان ترک نمایند ششم واگذاردن دولت روس جمیع امتیازات جزیره نمای لیائوتنگ را بژاپون با آنچه قلاع و
آلات جنگی و ادوات در پورت آرتور و دالنی و جزیره الیت داشته و دارند هفتم راه آهن روسیه در کوریا و اقصی بلاد چین
موجود است روس و ژاپون باتفاق تقسیم کنند الی جنوب هاربن و در عوض وجه خسارت و مخارج ژاپون که صرف اسرای روس
شده یا مختصر وجهی قسمتی داده شود و مرکز نقطه (کوانچنگ) را قرار دهند هشتم آلات حربی و ذخایر قشونی که در تحت
بقبضه ژاپون آمده مالک باشد نهم اینکه دولت ژاپون حق ندارد در متصرفات خود بجزیره سخالین قلعه و لنگر باز یا استحکام را
مرکز قشون قرار دهد و سخالین در جای پیروز دهم واگذاردن دولت روس جهازات اسیر و مغروقه را که در پورت آرتور
و شوشیما غنیمت ژاپونیان شده یازدهم روسیان را حق ماهی‌گیری بجزیره سخالین کالسابق بوده باشد دوازدهم محدود
بودن قشون روس و ژاپون در شرق اقصی که هر وقت باید سرحدیان طرفین مطمئن و آسوده خاطر از تخطی یکدیگر باشند سیزدهم
عساکر دولتین در ظرف هیجده ماه نقاط منچوریا را تخلیه نموده با وطان خود مراجعت کنند و هیچگونه عایقی برای دولت چین فراهم
ننمایند و از آن ببعد برای محافظت راه آهن خود هر یک از دولتین مجازند که در هر یک کیلومتر راه آهن را پانزده نفر قراول

۳ مستر ویت. ن کمومورا

سعین

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 542 of 585

معین نمایند **چهاردهم** سفاین تجارتی و اموال گمرکی دولتین مزبورتین بی نقطه دستگیر و توقیف طرف مقابل شده
بدون خسارت آزاد و تجار و رعایای جانبین محترم و مقضی المرام باشند و کالسابق روابط دولتی و تجارتی روس و ژاپون
برقرار و مستحکم باشد **پانزدهم** اسرای روسی که در مملکت ژاپون هستند همه را با مخارج رسانیده سپرده نمایندگان روس نمایند
و نشان و شمشیر صاحب منصبان اسیر بخودشان واگذار و تسلیم گردد و همچنان درباره اسرای ژاپونی که بخاک مملکت روس تبعید
تحت المحفظه بوده اند همین رفتار شود پس از انجام کار صلح وزیر مختار ژاپون بجانب بوستن و وزیر مختار روس بطرف نیویورک رهسپار
گردیدند و تلگرافات امپراطور عظیم الشأن روس و ژاپون بشخص شخیص خیراندیش رئیس جمهوری امریک در جواب تهنیت اصلاح و اظهار
امتنان از اقدام معظم الیه بصلح و توقیف خونریزی بنی نوع بشر در عالم انسانیت مخابره شده و نیز تلگرافات تبریک صلح از تمام
دول و سلاطین به روس و ژاپون رسید مقارن آن حال اعلیحضرت امپراطور روس تلگرافا لشکریان خود را بمیدان جنگ
مخاطب ساخت به مضمون که ترجمه شده هرچند سپاه جرار دلیر ما بپای جوش آمده دشمن آماده جنگ بوده و مهیا شده
باکی از محاربه ندارند ولی امروزه صلاح مملکت و دولت را در این دیدیم که جنگ را طول ندهیم و برای نصف جزیره دور افتاده
سخالین بیش از این خونریزی نشود تا این اندازه هم که خون سپاه طرفین ریخته شده مخالف با رأی و نیات مقدس و صلح خواهی
ماست لذا دیگر بجنگ اقدام نداشته باشید پس از اعلان صلح بروسیه برضد دولت آتش فتنه بیشتر مشتعل گردید و فتنه
خونریز برخواست که خسارت دولت روس از المال بیش از مصارف و تلفات محاربه شرق اقصی شد و در توکیو و یوکوهاما و دار السلطنه
ژاپون نیز طغیان و شورش برضد دولت روی داد اما فرق این بود که شورشیان روس هوای سلطنت مشروطه و تغییرات در دولت
جلیله امپراطوری آنجا و حرکات وحشیانه را می نمودند و ملت ژاپون به عادی اینکه چرا شرایط صلح بطور دلخواه دولت روس شده
و باطوع و تصویب وکلا دولت مسلمانه خاتمه پذیرفت ولی تشکر و رضایت کاملی که حضرت هر دو امپراطور مقتدر رسیدند فطرت بر جمهور
طلبان را غلبه کرده رای خود را پیش بردند و کاکان امنیت مملکت و اقتدار دولتین مزبورتین حاصل آمد

فصل دوازدهم شرح تلفات و مصارف و قرضه دولتین روس و ژاپون است بمحاربه شرق اقصی

تلفات بری روس در طرف پانصد و هشتاد و پنج روز جنگ متواتر بجاهای مختلفه از اینقرار شد مقتول و مجروح سرباز و قزاق و
صاحب منصب دویست و شصت و نه هزار و پانصد نفر و اسرای لشکری و کشوری و بری و بحری روس بجنگ ژاپون هفتاد و
یکهزار و پنجاه نفر توپ دشتی و کوهی از ماشینی و دوم و دوم و غیره که غنیمت ژاپونیان شد ششصد و نود و هفت عراده
سوای اشیاء و اسلحه مختلفه که در محل خود بیان شد تلفات بری ژاپون در مدت مذکوره و جنگهای چاپاچپا با اسم و رسم و محل
سرباز و قزاق و صاحب منصب مقتول و مجروح دویست و شانزده هزار و چهارصد نفر اسراء لشکری و کشوری که بجنگ
روسیان هزار و هشتصد نفر توپ دشتی و کوهی هفده عراده که غنیمت روسیان شده **ضایعات بحری روس از**
از ابتدای جنگ الی زمان صلح آنچه مغروق دریای حوادث و ضبط ژاپونیان شده با اسم و رسم جهت و قیمت فروند کشتی جنگی
کوچک و بزرگ که دارا ششصد و شانزده عراده توپ مرغوب بهمه رقم بوده اند و قیمت اصل آن کشتیها سوای آلات و اسلحه جنگی
و ذخایر آذوقه موجوده آنها معادل چهارصد و شصت و پنج ملیون فرانک بوده و بقیه قیمت توپها و تفنگها و قورخانه و سایر
لوازم آنها نیز معادل همین مبلغ بلکه بیشتر بوده علاوه براینها هم چندین سفاین روس رخنه دار و معیوب شده که هر یک چندین
ملیون فرانک ارزش داشته و بهمراه آن سفاین سرباز بحری و صاحب منصب و عمله جات هم داشته که مؤلف شرح دادن

حال

حال آنها را مایه تأسف بنی نوع انسان دانسته مفصل نوشت ضایعات بحری ژاپون از ده دینک آنها رضیع سوخته
آن چند فروند کشتی که در قرب بندر پرت آرتور و اطراف دالنی و وسیتوک از ضرب توپ روسیان شکست یا غرق شد و شرح
آنها را در محل خود بیان داشته در جنگ آخری به دریای قرموز چهار جهاز جنگی معروف بغرق لجه فنا شدند جهاز (اتسوزه) دارای
سی و هشت عراده توپ مرغوب بقیمت شصت ملیون فرانک جهاز یاشی دارای سی و چهار عراده توپ ممتاز بقیمت
سی ملیون فرانک کشتی پرشینو مع دوازده عراده توپ و قیمت ده ملیون فرانک جهاز (سای پن) صاحب هفت
عراده توپ و قیمت پنج ملیون فرانک که با انضمام سفاین مغروقه ابتدای جنگ یازده فروند و دارای یکصد و شصت عراده
توپ مرغوب و قیمت آنها یکصد و پنجاه و پنج ملیون فرانک بود اما تلفات سپاه بحری ژاپون در مقابل روسیان که
قلیل شد منجر در جنگ (چوشیما) که محاربه عظیم بحری اتفاق افتاد و از روسیان ده هزار نفر مغروق و مقتول و اسیر
شدند تلفات ژاپون از مقتول و مجروح و مغروق پنج هزار نفر بوده مصارف جنگی روس در شرق
اقصی از اپریل ۲۷ یانور ۱۹۰۴ مسیحی مطابق ۱۱ ذیقعده الحرام ۱۳۲۱ هجری که آغاز جنگ بود و پانصد و هشتاد روز دوام
داشت کلاً معادل مبلغ دویست و پنجاه و نه ملیون لیره انگلیسی سوای خسارات و مصارف اغتشاش داخله مملکت
بود و تمام مصارف حربیه ژاپون در مقابل یکصد و پنجاه ملیون لیره انگلیسی شده قرض دولت بهیه روس در مدت
محاربه بشرق اقصی سوای قرضی که در ماه نوابر ۱۹۰۵ مسیحی از دول اربعه آلمان و فرانسه و هلند و امریکا طلبید
مبلغ هشتصد و هفتاد و دو ملیون لیره شد و استقراض ژاپون به یکصد و پنجاه ملیون لیره رسید اما
دو ماه پس از صلح با دولت روس برای اصلاح امور داخله و سرحدی خود دولت ژاپون اعلان دویست ملیون فرانک
وجه استقراضی نمود و در عرض یک هفته بهمت آن دولت بدون مداخله خارجه در ماه محرم ۱۳۲۴ فراهم و کارسازی نمودند
غنیمت پس از جنگ ژاپون سفاین و توپخانه معروفه روس بود که مقدار آنها از دریا بواسطه جر اثقال بیرون کشیده مرمت
و تعمیر نموده بسفاین جنگی خود ملحق داشتند علاوه بر حوالة التقدیر از دفع حمله شکست دولت روس از رقیب
جوانبخت ژاپون در محاربه بشرق اقصی که دو سال طول کشید بدوازده علت بود و مکرر نقل از فصل
علت اول کبر و غرور رجال دولت روس بود که ابداً اظهارات و حرکات دولت ژاپون را قابل اعتنا نمیدانستند و تهیه که در خور
دفاع خصم باشد بسرحدات کوریا و منچوریا فراهم نداشتند چون نظر حقارت بژاپونیان مینمودند چنانچه خود مؤلف در اواخر
ربیع الثانی ۱۳۲۱ که هشت ماه و نیم قبل از وقوع محاربه روس و ژاپون بود توسط شخص بزرگی از اولیای رتبه و خواص رجال روس
تدارکات ژاپونیان را در شرق اقصی بر ضد روسیان بخوبی دانسته و فهمیده و یقین در وقوع محاربه داشتم که فوراً بیطرف و دوستی
و آشنائی و شک خوارجه آن دولت لایحه مخصوص محض آگاهی مسیو (مسنیکف) جنرال قونسول روس مقیم خراسان نوشتم و تأکید
نمودم که بهر جا لازم است اطلاع بدهد ژنرال مزبور در هنگام ملاقات مؤلف را مخاطب داشته گفت لایحه شما را دیدم نمیخواهم
بدانم بچه دلیل اینطور خیال کرده که ژاپون طرف محاربه و مجادله با روس میشود و حال آنکه هیچ کسی کاری نخواهد و من نوشته ام
اینطور مطلبی را بسفارت یا وزارت خارجه دولت متبوعه خود اطلاع بدهم زیرا تمسخر مینمایند و اسباب مضحکه خواهد بود چون مؤلف تحقیق
دیگر داشتم بخلق ژنرال مزبور تأکید و جد همراهی کردم ولی خیلی نادم از نوشتن لایحه صادقانه خود شدم و گفتم خداوند قسمت
این ملت و دولت مغرور را بخیر فرماید که هیچ دشمنی را قابل اعتنا نمیدانند و از خود راضی‌اند وای که چه گفت ژنرال بار ستم گرد

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 544 of 585

دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد خوش گفت آنکه گفت از تنور آمد برون طوفان و عالم گیر شد خاکساران را بچشم کم مگیر
در جای دیگر سعدی علیه الرحمه میفرماید بجز تحمل ازیل را خار کرد........ گرفتار کرد علت دوم نفاق بین رجال دولت روسیه
بود که اتحادی در بین آنها نبود و در حقیقت خیرخواهی مملکت و قوت دولت خود را نداشتند و درین باب دلایل صحیح زیاد دارم که شمهٔ
شرح آن اینست مسیو ژنرال (کوروپاتکین) که یکی از رجال نامی و (سویفیرو) یکتای دولت روس است پس از چندین سال زحمات
و خدمتگذاری صادقانهٔ او که شرحش در جای دیگر مفصل بیان شده بجزای آن ماورای او نیز خاک آخال بر قرار گردید و پس از چندی بسبب
معرفی ایمپراطور بوزیر جنگ اختیار نموده سپهسالار و وزارت جنگ منصوب داشتند و این مطلب باعث کینه و عداوت باطنی قدیمی خدام
پیشگاه امپراطوری شده از راه بخل و حسد که فطری و جبلی عموم مخلوق است در صدد انتقام او برآمدند تا زمان وقوع این محاربه موقع را
غنیمت شمرده اسباب عزیمت و مأموریت او را بشرق اقصی فراهم کردند و در ضمن بتاخیر و تعلل پیشرفت مقاصد او پرداختند
تعجیل در فرستادن اسباب لوازم قشونی و مهمات حربی متعاقب او بطفره و اهمال گذرانیدند آنطوریکه باید و شاید کارگشائی ننمودند
بقصد اینکه ژنرال موصوف در میدان جنگ یا گرفتار یا مقتول یا متهم گردد و کار بر وفق مراد رقبای او بشود معلوم است اجزاء دولت
که با تمام شخص بخوبی اقدام کنند مأمور سلطان هم برمیگردد و هنگامیکه شخص امپراطور نتوانست شخصاً لشکر و توپ و تفنگ و آذوقه
را بعجله روانهٔ شرق اقصی نماید تا بدیگران رجوع میفرمود و آنها هم اغلب بطوریکه ذکر شد نفاق را پیشه و کینهٔ
خیرخواهان واقعی خود را اندیشه داشتند تا رفته رفته قوه و شوکت قشون و دولت خود را از میان بردند تف در هر ملت و دولتی
که نفاق دایر باشد عاقبت پامال خصم و پریشان حال و دوچار حوادث کلی خواهند شد القصه ژنرال کوروپاتکین هم که
قبول مأموریت ریاست محاربهٔ شرق اقصی را نمود با خود خیال کرد که با استعداد قابل بیرون و ژاپون را شکست میدهم و پس از آن
نیکنامی کلی حاصل نموده و از نو در تمامی دربار و دوره و حکمران و فرمانفرمای خطهٔ کره یا منچوریا و فتوحات شرق اقصی خواهم بود
باین خیال روانه شده و از مصایب معلومه بمقصودی که داشت نایل نشد بخیال مؤلف که اگر خود او در پای تخت می بود و کینیز
پسندیده ترتیب بیشتر را برای ریاست جنگ میفرستاد و دستورالعمل میداد و فراهم نمودن و پشت بندی استعداد و قشونی میدان جنگ را
با خواست عناد در خود فتح نمایانی حاصل نماید و ابد بهر کاهل دانش و بینش است میداند که رفتن ژنرال کوروپاتکین وزیر جنگ روس
بشرق اقصی و کار پیش نبردن او بسبب بی خوابی و بدنامی زیاد در آن دولت شد علت سوم بیخبری و عدم اطلاع دولت روس
از استعداد حربی دولت ژاپون بود که نمیدانست تا این پایه و مایه سپاه و آذوقه و اقتدار و استعداد بری و بحری برای جنگ
فراهم و آماده نموده علت چهارم غفلت روس از خیال جنگ ژاپون بود که گمان طرف شدن و اعلان جنگ دولتی
از او نداشت و الا قبل از وقت تهیهٔ استعداد کلی در شرق اقصی میدید و این صدمات و خسارات فراوان در فرستادن قشون و
مهمات حربی بدان نقاط نمیدید که آنچه استعداد بحری و لشکر خود را توانست بیش از سپاه حریف حاضر نماید و آذوقه در
تمام نقاط منظوره باندازهٔ کفایت برساند علت پنجم بعد مسافت و دوری راه خشکی و دریا بود که با راه آهن سیبریا از بیست روز
زودتر سپاه و آذوقهٔ روسیه واصل بمیدان جنگ نمیشد و با کشتی هم باید دور کرهٔ ارض را از بحار و بوغازهای متعدده پیموده بدون
اطراق در بین راه و اقامت برای اصلاح امور لازمی خود پس از چهار ماه بمحل مقصود میرسیدند و طرف محاربه با خصم میشدند چنانچه جهازات
بالتیک این مسافت راه دریا را پیموده تا بجزیرهٔ فرموزا رسیدند و عبور این بنادر و بحار متعدده در حقیقت راه نزدیک آن دولت است
که ذکر میشود اوّل دریای سیاه دوّم بغاز اسلامبول و بحر مرمره سوّم بحر ابیض متوسط چهارم کانال سوئس پنجم بحر احمر

ششم

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 545 of 585

ششم باب المندب هفتم دریای مدیترانه هشتم دریای هند نهم دریای چین لذا مطلب بسیار صعبی بود که پیش آمد روسیان شد علت ششم نابلدی سپاهیان روس مشرق اقصی و خستگی آنها در پیمودن راه دور و دراز بود که بتوسط قطار راه آهن و سفاین از بلاد و بحار علیل و بدحال میشدند چون انسان از اقلیم مسقط الراس خود که خارج میشود و تحولات و تبدلات غیر عادت گرفتار میگردد و بدو الورود هم باید با خصم قوی مقابلی میکردند پس قهراً از تکلیف و تعلق مزاج آنطورکه باید دستیار از جهة محاربه بر نمی آمدند چون راه حمله و فرار و نقاط پست و بلند کوه و دشت و دریا را ملتفت نبودند و خصم خود را از نقشه محیط و مسلط میدیدند بعین حالت سپاه روس در مشرق اقصی نظیر و شبیه احوال و اعمال عساکر دولت علیه ایران در محاربه و مخاصمه مرو شد علت هفتم بی‌تعلیمی فنون بری و بحری روس بود که تعلیم علوم نظامی اغلب کامل نبودند و بیشتر افسرهای آنها تجربه در جنگ و گریز و تدابیر مختلفه فنون نظامی نداشتند چون بسیاری سپاه روس از مردمانی بودند که مدتی عاری از خدمت نظامی شده بکارهای ملکی و غیره دخالت میکردند و در وقوع آن محاربه فوراً تحت اسلحه در آمده بمیدان جنگ شتافتند و اکثر آنها در غیر موقع سان و دفیله [illegible] ترتیب محاربه را تحصیل نموده نکات دقیقه جنگی را میدانستند مثلاً اغلب سپاهیان بحری روس در خشکی یا انبار و زراد خانه جات کم عرض مشق فنون دریایی را می نمودند و وقتی در محاربه محیط اعظم دو چار ژاپونیان شدند قوه واهمه دریایی جمعی از آنها مضطرب ساخت که از کار باز ماندند و هرکدام بلباس خود [illegible] گرفتار خود میشدند ولی ژاپونیان چون از طفولیت میان دریا و جزیره تربیت شده اند قهراً همه شنا در آب بازند چنانچه مکرر اگر سفاین ژاپون از توپهای روسی می شکست یا غرق میشد بحریان ژاپونی قریب یکساعت در روی آب شنا میکردند و اسلحه خود را هم نگاه میداشتند تا کشتیهای روسی یا ژاپون بآنها میرسیدند و همه را نجات میدادند اما وقتی کشتی روسی غرق میشد از صد نفر آنها امید نجات ده نفر نبود چرا که بمحض افتادن در آب زندگانی را وداع میگفتند علت هشتم اغتشاش داخله و شورش اهالی بر ضد امپراطور اعظم و نزاع آنها با یکدیگر بود و حال آنکه اخلال روس بعد از وضع مخارج سالیانه دیگر فراغت بود و در زمان وقوع این محاربه فی صدی شش بمالیات داخله خود خواست [illegible] میان اهالی اقدام کردند خصوص حرکات وحشیانه ارامنه که باین جهات چندین هزار سپاه و چندین کرور خزانه و قورخانه و ذخیره و فواید دولت توقیف و تفرقه شد که بهیچ وجه کمک حال عساکر میدان جنگ نمیرسید علت نهم همه وقت صداهای ملل و دول خارجه بر ضد دولت روس بود که در همه جا فتنه بر پا کرده و از هر گوشه پیشقدمیها دیده شد مخصوص دولت انگلیس بمحض یقین داشتن بر ضعف حال دولت روس فوراً در نفوذ و آلایش خود بجانب تبت و سیستان و نقاط دیگر که محل منظور این دولت بود و میخواست سد و بند یک راه دیگری باز باشد توجه نمود و همچنین سایر دول بسایر نقاط سرحدی و غیره در پیشرفت امور سیاسی خود پرداختند و این مسائل باعث سرگرمی و پریشانی رجال دولت بهیه روس گردید که میخواستند کاملاً از اتفاق اظهار [illegible] کرده باشند و هیچ میدانی برای جنگی واگذار نمایند علت دهم بی‌دل نشدن صاحب منصبان میدان جنگ و هم طریقه نمودن سپاهیان روس بود که خبر حرکات اطواری که آنها مشاهده نشد علت یازدهم نواقص اسلحه و ادوات حربیه روس که اغلب کارخانه بزرگهای روسیه اختراعات خود آنها دولت بود و قبول استعمال اسلحه لازم و فعل سایر دول را نمود لهذا در میدان جنگ خشکی و محاربه بحری توپ و تفنگ و ادوات ناریه روس از عهده جواب اسلحه و توپخانه و نارنجک و موشک بحری ژاپون بر نمی آمد و باندازه آلات خصم مؤثر نمیشد علت دوازدهم رابطه محرمانه اغلب کارگذاران ملکی و نظامی روس و خیانت تلگرافچیها و [illegible]

پستخانه‌های آن دولت در شرق اقصی بود که اخبارات و خیالات و دستورالعمل دربار و لشکری و وقت بخوبی همه روزه میدانستند ژاپون
وغیره اجرا میکردند مخصوصاً یکنفر امیرالبحر ژاپونی در شهر پرت آرتور لباس چینی پوشیده بشغل کتابفروشی میکرد و چند نفر روسیان از خیالات
او آگاه بودند اما با فسران خود اطلاع ندادند و بر عکس روسیان را اطلاعی از خیالات و حرکات لشکری و کشوری ژاپون هیچ وقت حاصل نشد
کسر اول قلت استعداد و قشون روس بود که از دوری راه و بیخبری از وقوع محاربه بشرق اقصی و ضیق فرصت در هیچ میدانی باندازه ژاپون
لشکر مهیا نداشت و نتوانست بقدر کفایت در مقابل برساند و این مسئله باعث تلف چندین ساله روسیان است کسر دویم عدم
تدارکات آذوقه و مهمات لشکری روس در آن صفحات بود که بقدر کفاف و لزوم ذخیره خوراکی انسان و دواب و ادوات لازمه جنگی
در بنادر بحری و بری فراهم نکرده و محتاج بودند که از مرکز روسیه بهر یا بمحل مقصود برسانند و دول اهل همسایه و همجوار در بین راه جنگی
و دریا یا میدان جنگ نیز بعلت کراف کارسازی نخواسته و مساعدت ننمودند و این مطلب بیشتر مایه خسارت و معطلی دولت روس شد
با وصف اینحال کمال قدرت و قوه و استعداد بری و بحری از دولت روس بشرق اقصی در مقابل ژاپون بعرصه ظهور رسید و الحق
والانصاف با این همه معایب و مصایب روئین تنی است که خود را نگاهداشت و منعدم نشد زیرا هر یک از دول روی زمین این همه
واردات و صدمات میرسید باندک مدتی قهراً پایمال خصم و گمگشته روزگار بود همگی را میل خسروی و اقتدار است اینملاحظات را
در دفع حوادث و رفع اشکالات خود داشته باشد تا ذلیل دشمن و مورد شماتت غیر نشود و اقتدار و استعدادی بالاتر
و بیش تر از دارایی دولت روس متصور نیست که کسی بتواند فراهم نماید چنانکه نمود و عاقبت مایوس و منخول شد فاعتبروا یا اولی
الابصار علاوه بر قدرت بی نهایت [illegible] ملت ژاپون که در محاربه دو ساله شرق اقصی [illegible]
امدادی و فداکاری امتیاز فوق [illegible] امداد اول که نخستین سعادت است اتفاق ملت ژاپون با آن دولت شد که تمام اهالی با طیب خاطر
مایل بهمراهی و غمخواری پادشاه خود بودند و از راه غیرت جنگ مالی و جانی مضایقه نکرده بهر نوع مساعدت به پیشرفت مقاصد دولت خود
داشتند چنانچه قبل از وقوع محاربه مداخل دولت ژاپون بعد از وضع مخارج سال هفتصد ملیون فرانک بود و در آغاز جنگ عمالیات
داخله مملکت خود فی صدی چهل افزوده و در عیش با کمال امتنان از راه همت پرداخت منظماً صدی ده نیز اضافه دادند و یکنفر زنی را
در آن ملت پنج پسر بود وقتی اعلان جنگ را شنید یک پسر خود را با تفاق سپاهیان دولت با مبلغی مخارج از عین المال خود بجنگ
در محاربه اول بیچاره آن پسرش بقتل رسید وقتی یقین بقتل پسر نمود دو پسر دیگر خود را بلباس جنگ آراسته روانه داشت در محاربه
موکدین یکی دیگر از جوانانش مقتول و دیگری مجروح شد چون اینخبر را شنید دارایی خود را بقیمت عادله فروخت و آن دو پسر دیگر را
ترغیب بمحاربه نمود و خودش برای پرستاری جوان مجروحش شتافت پیرو و جوان باقی مانده میگفتند ما نیز همراه تو بمیدان برادر
خود می آییم و از آنجا بجنگ خواهیم رفت آن پیره زن مردانه همت در جواب گفت آمدن شما را مایلم که با من باشید ولی شرم و قت
خدمت و جانثاری در راه ملت وقت بگذرد و مقصود بتاخیر افتد و خصم غلبه نماید و اهالی وطن ما ذلیل غیر شوند پس از آن دو
فرزندش بجنگ رفتند و خودش در اسپیطال محض پرستاری فرزند مجروح خود رفت و جمعی دیگر را نیز بمخارج خود دوا و غذا میداد اسپیطال یعنی دواخانه
تا [illegible] که داشتند نایل گردیدند و همینطور خیرخواهی و همراهی با دولت و سلطنت ژاپون از عموم طبقات عالی و دانی
ملت زیاد بظهور رسید که در حقیقت داد مردانگی از عموم اناث و ذکور آنها در جانفشانی و مساعدت باید و متبوع خود دادند بر عکس ملت
و بعضی گروه این ملت که غیرت و دولت خود را منظور نداشته بهر وقت بواسطه آنکه خودپرستی و داخلی صرف نظر از خسارت و
بی آبرویی ملت [illegible] هزارگونه فتنه و شرارت نموده و اهالی را بر ضد رای دولت دستورالعمل میدهند و همچنان سبب اتفاق

و همراهی

همراهی ژاپونیان به دولت از کثرت عدل و داد و بیطرفداری پادشاه و رجال دولت آنجا است که در تمام اعاده و افراد رعیت
اقدامات کامل و عواطف ملتفانه هریک گوش استماع دارند بلکه را در رعیت هم نگیرا آنچه را نیکند که سفیدان را نامروار و
آبیاری و سرشار نماید **امداد دویم ژاپون** همراهی دول متحده امریک بود که اطمینان به هر نوع مساعدت در کارگشائی دولت ژاپون
پول و آلات متعدد جنگ بری و بحری دادند و موافق معاهده خود رفتار نمودند و در حقیقت یک محل ذخیره عمده تمام نشدنی ژاپون
اقلیم امریکا بود که اهالی آن در رقابت روس و مودت ژاپون تا به جا و به اندازه مضایقه نداشتند **امداد سیوم ژاپون**
اتحاد و موافقت دولت انگلیس با دولت ژاپون بود با اقتضای وقت که چون دید تمام توجه دولت روس بطرف هندوستان است
بقصد تصرف و تجاوز در تمام نقاط عالم رقیب بزرگ و خصم قوی انگلیس است و دولت روس شده و هر جا از دولت انگلیس مستعمراتی
اروپا و استرالیا و افریقا و آسیا و امریکا برای ازدیاد نفوذ و تسخیر نفوس و پیشرفت امور سیاسیه نهاده میشود بیک اشاره
منهدم و ویران است و برق اقتدار خود را از مغرب بمشرق کشیده اند و عنقریب محیط بر و بحر عالم خواهند شد و هیچ دولتی مقاومتی
از عهده جلوگیری آنها بر نمی آید و خود کسی هم مرد میدان جنگ و حریف روس نیست لهذا از راه تدبیر و مآل اندیشی در صدد
چاره برآمد و رشته اتحاد را با شرقیون محکم ساخت و بدفع بلای عظیم غربیون پرداخت و بنویسید که دولت جوان جنگجوی ژاپون را
فریفته نمود و با آگاهی و اطلاع آن دولت افزود و خود را رفیق شفیق و خیرخواه نمود و حرکات و نفوذ دولت روس را بانواع
وسایل و لطایف الحیل ضد مقاصد و مخالف ملل چین و ژاپون در انظار عموم جلوه گر و منتشر داشت و اعلیحضرت میکادو را
ترغیب و تحریص و تقویت تمام پیشقدمی روس بشرق اقصی نمود و اخبارات کشوری و اوضاع لشکری روس را توسط اجزاء و مفتیان سیاسی
و تجار رعیه خود همه روزه گوشزد امناء دربار دولت ژاپون میکرد و قول همراهی و امداد کلی از پول و لشکر و کشتی و اسلحه بر ضد
روس میداد و سعیها در نفاق بین طرفین داشت بلحاظ اینکه هرگاه روس بمطلب نفوذ و اقتدار خود در مشرق زمین کامیاب شود دیگر
محلی برای آسایش انگلیسها نخواهد ماند و هرگاه ژاپونیان با روسیان در مقام منازعه برآیند تا چندین سال زد و خورد و لجاجت بین
طرفین در کار می ماند فرضاً اگر دولت روس فتح نماید ژاپونیان در مقام تلافی برآمده همه وقت با انگلیسها همدست خواهند بود
لدی الحاجه بتقویت و همراهی و جانبداری انگلیس و مخالفت روس مضایقه نخواهند داشت و کسری هم باستعداد روس وارد
آورده اند و اگر بعکس واقع شود چنانچه شد شوکت و عظمت روس که بهیبه مدعیان زیاد از اطراف و اکناف عالم بجنبند
آن دولت برخواسته ملک و مال و مایه حسن مآل انگلیس میشوند آنوقت روسیا دو چار زحمات و مرارات فوق العاده گردیده و لاعلاج
که تا جان دارند بخود آئی و قصد تعاقب تمام توجه خود را بطرف شرق اقصی داشته باشند و در مقابل ژاپونیان هم گرفتار و مشغول حرکات
آنها بشوند قدا خصوصیت به وقت رقابت انگلیس از خاطر روسیان فراموش شده و مقصدش در آغوش خواهد ماند از قضا کلک تقدیر
بیان تدبیر انگلیسها را قوت داده بمقصود شخص خود نایل گردیدند و آنچه توانستند در مخالفت روس و معاونت ژاپون از جهت و خسارات
متحمل شده اقدامات کردند منجر از بدو اعلان جنگ شب و روز با هیجان اهالی در تمام صفحات روی زمین جد و جهد نمودند که بر ضد
دولت روس فتنه و شورش روی دهد تا آنچه خواستند از انتشارات و تشبثات در تمامی خود در هر جدی از جاده عالم بی نفوذ بروس
بجا آوردند و موفق شدند که انقلاب عظیمی بر ضد آسایش حال روس خواسته باشند و این مسئله امداد بزرگی بود که ژاپونیان را مساعد شده
و هم در پول مخارج جنگ بیش از پنجاه میلیون لیره همراهی و دستگیری از ژاپون نمودند و دیگر لوازم قشونی و استعداد و اسلحه جنگی
و معلمین نظامی و آذوقه و سفاین و مهمات بحری حتی المقدور فراهم کرده مضایقه از امداد ژاپون ننمودند و هرگاه موافق بخواه

تمام

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 548 of 585

تمام اقدامات انگلیس را از غایبانه و آشکارا در معاونت ژاپونیان و ضدّ روسیان بیان نماید چندین فصول و چندین مقالات
مینمود در ابتدای جنگهای بحری که سفاین اسقاط ژاپون را روسیان نزدیک بمعبر پرت آرتور مغروق فانمودند دولت و ملت
انگلیس قبل از دانستن خیال و قصد ژاپونیان در پیش بردن سفاین اسقاط بنزدیکی معبر و غرق شدن آنها بهیجان آمده کلّان
بر ضد روسیان برخاستند و با کمال اضطراب استعداد بحری خود را احضار نموده بسبه فرمان بحریّه و حضور بجوانب دریای چین واداد
ژاپون داده که هر آینه فتح روس باعث خانه خرابی انگلیس خواهد بود امداد چهارم ژاپون اتحاد و همراهی باطنی
ملت و دولت اسکاچین شد که راه عبور از هر گوشه و کنار و آذوقه و سیورسات و توشه و هر شهر و دیار بعساکر ژاپونیان آماده داشتند
و بدون ممانعت را بجناح و بلا تأخیر کارگشائی کردند که هر یک را شرحی مفصّل است و سیاسیون گواه و مصدق سخن گفتند در این
چون راه عبور و آذوقه دادن امداد بزرگی از برای سپاه مدعی در پیشقدمی و باعث پریشانی لشکریان مدعی است امداد پنجم
ژاپون دلیری و تهوّر اعاده و افراد عساکر ژاپون در میدان جنگ بود که در هیچ نقطه ضجّتی از بیم چه و بتوجه نداشتند و باطمینی
بنگلت خود از دشمن نشدند بشجاعت جان بازی کردند تا خصم قوی را از پیش برداشتند و بنای محکمی در پایه اقتدار و شوکت
و عزت ملت و دولت خود بیادگار گذاشتند و اکنون کوس مفاخرت مینوازند و از کردار و اعمال خود سرافرازند بگفت
ای خوشا حال ملتی که همه باطنا خیرخواه یکدگرند آمنی از حوادث دوران گر رسد در پناه یکدگرند وای بر حال مردمی که بعکس
در خیال تباه یکدگرند امداد ششم ژاپون عادی بودن بخواری کشیدن و بیباکی از سرما و گرما در حوادث حیات
نخستین سبب هیجان آن دولت بود که هر نوع زحمتی را جزو حیات دانسته تحمّل داشتند لذا اشیاء و اجناس لازمه خوراک و
پوشاک سپاه دوازده های ژاپون بقدر ربع لوازم قشون روس لازم نشد چون کلیه آنها مردمان زحمت کشیده در
دنیا بودند و یقینا در نزد تمام اجزاء صاحب منصبان ژاپونی غیر از اسلحه جنگ وادوات حربی چیزی هم نمیرسد بر خلاف
بعضی اهالی عالم که از پنجاه راس اسب زیر بند و پنجاه نفر آدم خود ده سوار را استخدام چای و آبداری و قلیان و منقل و چتر و
و حمل اشیاء و آلات ثقیل لازمه آنها قرار میدهند ده سوار برای زدن و کندن خیمه و سراپرده و چوب و فلک لازم دارند
و ده نفر سواره را برای حیاط داشتن مشروبات و اسباب عرق و نوشش و توشیچی گری مامور میدارند ده سواری هم لابد
برای ترتیب حمل و نقل و حفظ و انبار و توبره و اشیاء لازمه اصطبل مشغولند و همچنین جمعی برای کارخانه مطبخ و لوازم آن
مشغولند که باید در هنگام نهار جناب رئیس سفره او پلو و چلو و قیمه و قورمه و کوکو و فسنجان و یخنی و سوپ و ساک و ماست آبه
و بورانی و کباب و پنیر و سبزی موجود باشد پس ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا که ژاپونیان اغلب اوقات را
بمشتی نخود و بعضی سبزی شاقنعت دارند و تکلفات و تجملات را صرف نظر نموده در پیشرفت مقاصد عالیه و راحت زمان
مستقبل نوع خود کفایت ترجیح داده و میدهند عزّ من قنع و ذلّ من طمع چنانچه پیشینیان اسلام که قصدی جز
رواج دین نبیّ حقّه حضرت خیر المرسلین نداشتند بر حسب ظاهر و خلوص باطن پیشرفت کار و از دیاد اقتدار خود را
در قناعت و شجاعت حاصل نمودند و آن دو خصلت باعث ترقی حال اسلامیان شده که بسلاطین عجم استیلا یافتند بیت
مملکت و سلطنت ملوک عجم برباد فنا رفت مگر از زیادی تکلفات و افزونی تجملات آنها قصه خسرو پرویز و بیان حال
اعمال و اوضاع و دستگاه او گواه موثق است خلاصه از پنجاه نفر سوار مذکور خود جناب رئیس خواهد بود
که باید می ماند با هشیار و بصرف اکل و شرب و دخانیات گرفتار در هنگام محاربه هم نظر بتجملاتی که دارد قهرا جان دریغ

درمیان

و خیال فرار و مخوف از دم تیغ آبدار می‌باشند تا چه میزان بدان از خیال که با ایران دارند   امداد هفتم ژاپون   مداومت اهالی
سایر ملل روی زمین به دولت روس بود که به یک عظمت او را باعث اضمحلال خود دیده انتظار موقع و فرصتی در گرفتاری و پریشانی
روس داشته و پس از وقوع این محاربه بقدر قوه تا حیز و تعلل در کار و تکالیف معمول آن دولت بکار برده و در سایر امور اغماض
و بعضی مأمورین روس را از قلمرو خود راندند   امداد هشتم ژاپون   روابط محرمانه بعضی رؤسا و اجزاء ادارات ملکی
پلتیکی و نظامی روس آن دولت بود که ضمناً با ژاپونیان همدست و طالب شکست روسیان شدند چون اغلب غیر ملت و خارج
و طوایف مختلفه ممالک روس هستند از قبیل نمسه و فرانسه و المان و اطریش و ارامنه و چراکسه و جنیلیت و غیره   پس بغیر ملت
و خارج مذهب بنا به چندان مطمئن نشده و کارهای عمده کشوری یا لشکری را به ایشان سپرده که نتیجه دارد   امداد نهم ژاپون
اغتشاش داخله روس شد که در واقع ذلت روسیان از آن رو پیدا و دیده میشود   چون اهالی خانه گیر افتید چاره جوئی
در ابتدای جنگ بنیاد مخالفت را با پادشاه خود نهادند و اداره و نداده و دست تعدّی و پای تجاوز از تبعیت گشادند و سر شورش
خصوص ارامنه موذی که مفسده‌ها بر پا کردند تا اسباب سرگرمی زیاد به دولت فراهم شد و یک کرور قشون مسلح ترتیب شده روس
لا علاج مأمور حراست و محاربه با داخله بودند   مسلم در وقتی که یک کرور لشکرش مبتلای انقلابات و تنظیمات داخله باشد یک کرور
دیگر که سپاه او میشود   در مقابل دشمن هم آنچه لشکر کشوری خود را غرق نماید اغلب نتایج و اقارب آن شورشیان داخله اند
لذا قهراً تعصب و استیلای دولت متبوعه خود جان و ساعی نمیشوند و یکجا اخبار باد نواقص و اشکالات هر دو وقتی در شورش داخله پا دادا
که اهالی بصیرت و اطلاع هم را امید انید خصوص در موقع محاربه با خصم قوی پنجه خارجی   امداد دهم ژاپون   نفاق صاحب منصبان
و فرمانفرمایان لشکری و کشوری روس بود که از راه بخل و حسد در شرق اقصی با ابتدای جنگ میل شکست و بدنامی یکدیگر شده و گفتند
مبادا اگر فتح نماید ببرد دیگران تقدم جوید بدین خیالات فاسد در اوامر و نواهی و در سایر تصویب رؤسا خود کوتاهی و طفره رفتند
تا سپاه خصم شیرگیر و قوی دل شده و لشکریان روس از حملات دشمن ترسیده و مضطرب گردیده و متعاقب آنها بعدها اجزایه خسارت فنا
منجر می‌بود   امداد یازدهم ژاپون نزدیکی راه و مساعدت اهالی محل و کثرت عساکر و تدارکات سابقه آن دولت بود که روس
در استعداد جنگی نداشت   امداد دوازدهم ژاپون که خیلی اهمیت دارد دعای کافه اسلامیان بود که در هر نقطه از
نقاط عالم مسلمین در طلب فتح ژاپون و طالب شکست روس بودند بجهات عدیده مخصوصاً رعایای قفقاز و سایر بلاد مشرقی روس خصوص
ارامنه و بعضی اتراک که رابطه تجارتی و داد و ستد با اهالی ایران و عربستان و افغانستان داشتند نظر باقتدار و سطوت دولت
متبوعه خود در کمال بدرفتاری و سوء سلوک با رعایای ممالک مزبوره طرف میشدند خصوص در ایران که مأمورین سیاسی دولت روس اغلب
بحرفهای بی اصل رعایای خود گوش داده در مقام مؤاخذه بر می‌آمدند و اغلب حکام بلاد ایران بواسطه جلب منفعت خود هر اسلوبی
پیغام دوستانه آنها را سند قرار داده در صدد اذیت و آزار اهالی و جریمه گرفتن از رعایا بر میآمدند و نیز اتباع و مستخدمین روس
که اهالی ایران بودند از هر قبیل تعدیات و تکالیف شاقه بر رعایای ایران مضایقه نمیکردند لهذا رفته رفته کینه دولت و ملت
در قلوب اهالی جای گرفت ولی چاره جز سکوت و عرض حال بدرگاه قاضی الحاجات نداشتند تا هنگام جنگ ژاپون که دولت مذکور
با اینکه مشرک است بملت و دولت همسایه خود ترجیح داده او را موزی حال و اعمال ملت و دولت ایران ندانسته تمام اهالی لیلاً و نهاراً
دعای فتوحات و نصرت ژاپونیان و شکست روسیان آمین میگفتند و این مسئله خیلی دخیل بود چون   آه دل مظلوم بسوهان ماند
گر خود نبرد برنده را تیز کند   والا چه دلیل دارد که دولت و ملت عظیم قدیم روس با آنهمه استعداد و اقتدار و لشکر شیرگیر بدو سال

محاربه متواتر شرق اقصی در هیچ جبهه نتیجه کامل کامیاب نشود و تمام اهالی داخله آن دولت با غفلت اندیشه ذلت و دنائت خود را نخورده
بر ضد سلطنت و غرابی ملک اقدام نمایند اِذَا اَرَادَ اللّٰهُ اِهْلَاکَ نَمْلَةٍ سَلَکَتْ بِجَنَاحَیْهَا اِلَی الْجَوِّ تَصْعَدُ
خدا چو قصد نماید هلاک مورچه را پر او دو بال دهد تا بآسمان بپرد امتیاز اول ژاپون کامل بودن افسران و صاحب منصبان
لشکری آن دولت است که همه در علوم نظامی و فنون جنگی ممتاز و از بهترین قواعد جنگ اطلاع دارند و افراد لشکر خود را داشتن تشخیص و قوه تمیز
جنگ شب و روز تعلیم داده و تربیت نموده اند که چگونه باید حمله برد و چه قسم باید دفاع کرد و صفوف قتال را چطور باید بست و در دل
قلوب عدوان را چه تدبیر باید شکست و در چه موقع هجوم آورد و کدام وقت رشته تیری را پیش کشید و در کجا باید ایستاد و از کجا باید رفت
و از چه راهی خصم را محاصره کرد و بجای فرار از دشمن باید دفاع چه چاره باید کرد و همچنین فنون نظامی بسیار است امتیاز دویم ژاپون
مرغوبی اسلحه و ادوات حربی بری و بحری آن دولت است که بیشتر کارهای ممتاز کشور امریکا و برخی از صنایع انگلیس و بعضی اختراعات
ولایتی ژاپون بنظر آمده و در هنگام محاربه با روس توپهای بزرگ قلعه کوب ۲۸ سطری در دو دیده و چهار دیده و هشت و دیده دوازده
دو دیده در برّ و بحر داشتند که وزن گلوله بعضی هفتاد من تبریز میرسید و قیمت هر دانه فشنگ آنها از هیچ و لیره متجاوز است فرسنگها
نشانه میزدند و تیر انداز آنها قریب سه فرسنگ بلکه بیشتر است و سرعت زیاد و هم پر و خالی میشود و در صفوف نظام توپهای هشت
دو پوند و دوازده پوند الی ۲۴ پوند توپ باشینی داشتند که در یک ساعت ششصد تیر از هر یک زده میشد و توپهای روسی آن امتیازات را
بمقدار چه کمتر داشت و همچنین تفنگهای ژاپونی در سرعت و استحکام پر و خالی شدن و دور زدن و در مقابل بهتر از اسلحه روسیان بود
و همچنین ادوات ناریه و آلات حربیه ژاپون در خشکی و دریا بهترین ادوات و اول آلات جنگی دول عالم دیده شده تعجب آور است
ولی مسافت موشکهای بحری سفاین ژاپون میان آب بخط مستقیم یک فرسنگ الی دو فرسنگ بود که با کمال قوت بکشتیهای
روس میرفت و پس از وصول بمقصد محترق میشد اما موشکهای بحری روس در مقابل ژاپون نیم فرسنگ قوه سیر دریائی داشت
از آنجا هم اغلب بمحل منظور نرسیده بهدر میرفت همین درجه فشنگ و نارنجکهای ژاپونی هم امتیاز داشت که در صحرا و دریا هر کجا
عساکر و سفاین روس پیش می آمد فورا ملحق گلوله توپ و تفنگ آنها نیز کارگر باشند عساکر بری یا بحری ژاپون ضرب شلیک پیاپی
از آنها میکشتند و میشکستند و در وصول بمحل منظور آنها خود را عقب میکشیدند و چون روسها خود را از جلو تیر توپ و تفنگ ژاپون
عقب میکشیدند باز ژاپونیان حمله ور گردیده و تلگراف گلولهای جان خراش را از شش جهت بر روسیان میباریدند تا این تدابیر و
امداد و اتحادات مختصر دولت عظیم را خسته کردند (مؤلف) اول نکته اسلامیان روی زمین در این وقایع پر شور و
عظمت و شوکت و پاینده بودن دین محمدیست بدلیل اینکه قبل از وقوع محاربه شرق اقصی تمام دول نصارا برای وسعت
مملکت خود کشور مسلمین را حق الارث یا ملک طلق خود میدانستند و خیال اتفاقی در تقسیم ممالک محروسه ایران و عثمانی و مراکش و افغان
داشتند اما پس از این رویداد نفاق بزرگی بین آنها افتاده چون بعضی حامی ژاپون و برخی هوادار روس بودند اکنون هر کدام
بجا جهت یکدیگر در صدد تدارکات تلافی رفتار ماضیه برآمده اند تا قوه داشته باشند سالها دراز لدی الفرصه هم خواهند تاخت و
زد و خورد خواهند کرد با کثرت رقابت و نفاق آنها ممالک و ملت مسلمین تا چندین سال خالی از خطر خواهد ماند انشاء الله وَلَوْ شَاءَ
اللّٰهُ لَجَعَلَهُمْ اُمَّةً وَاحِدَةً وَلٰکِنْ یُدْخِلُ مَنْ یَشَاءُ فِی رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِیٍّ وَلَا نَصِیرٍ
دیدیم چنانچه آتش محاربه شرق اقصی خاموش نشد و فتنه فرو ننشست یقینا المان و فرانسه و اطریش برای اصلاح امور خود
از تمامی اندیشی ناچار با تفاق و همراهی روس میشدند و امریکائیان و انگلیسیان و چینیان که متفق با ژاپونیان بودند

لتری اصطلاح انگلیسی است انگلیس باقی انقدر چنانکه مرکب است در جنگها خصم را زیاده در مقابل داشته باشند و کثرت با امکان استعداد سد را بشکنند و باید در خود طوری ایستاده به نشسته حمله کنند و شکست مشغول گرفتن باشند و از گلوله توپ و تفنگ هم محفوظ بمانند مؤلف

در مقابل مضایقه از جنگ و جدال نداشتند تنها یکدفعه مدعی دعوی بیجا دیدند شرقیون از [illegible] و دشمنانیان [illegible] و قهرا در بسیاری نقاط ممالک کشور مسلمین پایمال لشکریان دول و دو چار انقلاب حوادث شدند علاوه بر آن اعتداء [illegible] طوائف گردیده رشته عمر چندین هزار بنی نوع انسان که همه اعضاء و جوارح یکدیگرند می گسیخت و خونهای ناحق از هر ملت در هر جهت میریخت پس بر عالم انسانیت این مطلب هم آشکار است که تصفیه امر صلح بزودی در جهان شد قال الله تعالی و لو ذهبت علیهم من اقطارها ثم سئلوا الفتنة نظم مؤلف بعد ختم کتاب و بیان حال و پیشرفت روزگار خود

بقرب جوار شهنشاه طوس / غرض از حکایات ناموس و [illegible] ; نه تنها بود وصف توپ و تفنگ / که چون کرد هنگامه بر نام جنگ

مؤلف بیان کرده تشریح حال / کزین وقعه اشخاص صاحب کمال ; بدانند قانون جنگ آوری / [illegible] بجنگ [illegible]

که تدبیر مردان با هوشمند / چسان میرساند بدشمن گزند ; دگر ملت مسلمین سر بسر / ببندند از راه همت کمر

بکوشند در ترک جهل و نفاق / نمایند با یکدگر اتفاق ; نه سنیت و بدانی که آن خارجیست / نه آن رافضی خواند [illegible]

نه خارج ز راه شریعت شوند / سراسر صحابه ببیعت شوند ; که دین نبی را نباشد زوال / باسلامیان بد نگردد [illegible]

قوی شوکت و با حمیت شوند / بهر ملک دارای عزت شوند ; بلی چون شود ملتی محترم / ز هستی وجودش نگردد عدم

چو هم خواهند که در مسلمین / بود اتفاقی بعهد متین ; کشد پای امید از ترک و تاج / با افغان و ایران [illegible]

مراکش بماند چنان پایدار / که زایل بدوران [illegible] ; نگردد ز مسلم کسی پایمال / بزیر سم اسب هر بدسگال

چراغان شود کشور مسلمین / ز انوار روی بزرگان دین ; یهود و نصاری مسلمان شود / همه خانه ناچیز ویران شود

درآیند بر دین احمد تمام / سراسر همه مردم خاص و عام ; [illegible] / که شد مدتی صرف [illegible]

بتحقیق کردارشان روز و شب / کشیدم بسی جور و رنج و تعب ; [illegible] / نه از [illegible] پرسید کس [illegible]

تهی دست ماندم ز دنیا و دین / نه آن حاصلم شد از ایشان یقین ; به بیهوده کی گشت عمرم تلف / سراسر بامید عز و شرف

سخن گفتم از قصه روزگار / که ماند ز من در جهان یادگار ; بهر گوشه راندم کمیت قلم / نترسیدم از دشمن [illegible]

ز تاریخ کردار شاهان بسی / بدست آمدم نسخه از هرکسی ; سرشتم ز سررشته [illegible] / که ظاهر شود [illegible]

ز احوال هر ملتی از ملل / دگر حال هر دولتی از دول ; رقم زد [illegible] / بدستم قلم کرد کردار تیغ

ز تحقیق اوضاع شهر و دیار / بگفتم بسی قصه افسانه وار ; بصد خون دل حال هر کشوری / که شد [illegible]

بیان کرده ام قصه‌های [illegible] / ز چین و فرنگ و عراق و حجاز ; دگر شرح امریکه و خاک [illegible] / سراسر چنین گشته [illegible]

ز ایران و افغان و هندوستان / نوشتم بهر نسخه بس داستان ; غزلها باوصاف هر دلبری / که بوده است مطبوع [illegible]

ز حرف الف تا بیا گفته ام / بسی در ناسفته را سفته ام ; بسی سرودم ز طبع ازل / هزاران رباعی هزاران غزل

حکایت ز هر ساحت بحر و بر / بیان کرده ام جمله از خیر و شر ; بهر زینت داد سخن داده ام / تو گوئی [illegible]

چو مقصودم از عشق تحقیق بود / دلم مایل علم موسیقی بود ; شب هجر [illegible] / کشیدم ز دل ناله زار گاه

بماهوی و بیلان و شوریده [illegible] / هماگون شدم بخت [illegible] ; به نشست محبت نهادم قدم / کشیدم ز خیل مخالف ستم

بطوریکه در زیر چرخ قوی / بود شرح هر یک دو صد مثنوی ; نوا راست شد از دل [illegible] / بر آل [illegible] آهنگ من

چو دیدم که این جمله را پایه نیست / بسودای دل هیچ سرمایه نیست ; فراموش کردم ز تاریخ و [illegible] / گشودم زبان سخن [illegible]

صحبت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مصیبت سرائی نمودم عیان   که اخلاص و دینم نماند نهان
بعزم سرافرازی نشأتین   سرودم سخن در عزای حسین
گشاید ز لطف شه کربلا   نگردد گناهان من برملا
ز حال شهیدان دشت عنا   بیان کرده ام قصه پر فراق
که از خواندنش دیده گریان شود   ز چشم ملک اشک جریان شود
بالطاف یزدان و فیض الست   سررشته باز آرم بدست
ثوابم شود حاصل زندگی   که فردا امانم شود بندگی
باین عزم جزمم که در روزگار   برآرم ز اعدای ملت دمار
نه با تیغ آهن بتیغ سخن   کنم پاک از خیل مشرک وطن
نه مقصود من فتنه و شورش است   چو در نزد یزدان مرا پرسش است
بموج مصیبت قلم میزنم   بکوی محبت قدم می زنم
ریاضی شدم تا ریاضت کشم   یکی جرعه از جام وحدت چشم
کنم حمد یزدان و مدح رسول   که عذرم شود نزد یزدان قبول
زدم دست بر دامن پنجتن   که از خود نباشم دگر شرمسار
نه در دل مرا آرزوی دگر   بتخت و کلاه و کمربند زر
ندادم بمجلس بهیچ گفت و شنید   نه از مردمان جیفه دارم امید
تمنای حاجت ز حق میکنم   قلم را باین اسم شق میکنم
حسینی عمل خواهم از بی نیاز   بدشت عراق و بملک حجاز
که جان باز میدان وحدت شوم   مقیم دیار محبت شوم
نبینم دگر روی درماندگی   نباشم خجل آخر بندگی

در بیان تعجب از بدرفتاری بعضی ابنای ملت محترم با مؤلف

عجب اینکه با این خیالات من   که ظاهر بود از مقالات من
کسی از مسلمان بمن یار نیست   در این دوره ام هیچ غمخوار نیست
ندیدم بجز دشمنی بیجهت ×   ز افراد ملت بدون تهمت
گهی دشمن جان من می شوند   روادار رنج و محن می شوند
زنندم گهی صدمه آبرو   بحرف مزخرف ز قول عدو
گهی تیرباران کنندم ز دور   چو زاغون که بر قصد بنت آورد
نظر میکنندم گهی در عبوس   چو بدخواه کشور بسلطان روس
گهی میزنندم بقصد هلاک   گهی می کشندم بعید خون و خاک
گهی در حقارت کنندم نظر   چو شاهان که بر سائل رهگذر
زمانی ببدداد قوم یهود   مسلمان کند هی تبرا ز جهود
کشندم بدست ستمگر اسیر   که کردم بهر ساعت از عمر سیر
مرا بخت برگشته در روزگار   که کر دیده ام این چنین خوار و زار
ز دارائی خود ندارم خسی ×   نه رحمی براحوال من از کسی
فرو مانده ام با دو صد قیل و قال   گرفتار در چنگ مشت عیال
خدایا من بینوا تا بکی   بنالم براحوال خود بیهوی
بگردم اگر بنده ای در رهت   دلی نام من شد سگ درگهت
بهم کرده گان یدرسان روز و شب   که چون من بجستند اندر رقیب
سزاده بد انسان که زنجیر غم   فکنده در پای من از ستم
گرفتار کن جمله را بیرنگ   بزنجیر ظالم به تیر تفنگ
همه دودمان شان تباراج ده   جا مرد از دست شان باج ده
چنان مجبور از ضرب شمشیر تیز   پس از آتش توپ کن ریزریز
عدوی مرا با هزاران محن   چنان ساز محتاج هر مرد و زن
که بیننده عبرت بگیرد از او   نگردد چنان ظالم زشت خو
بیا نظمی سخن بس باقلیم طوس   ز حال خود و شرح زاری و بوس
بحق دعا بادیت تا ابد   که این بماند از نیک و بد

مناجات در دعای ملت و دولت اسلام

خدایا سراسر بهر نیک و بد   رسان از کرم فیض لطف و مدد
که محتاج مردم نباشد کسی   از انجال من صد مراد بسی
بحق در رحمت باز کن   بدولت جهان بخشی آغاز کن
بده شاه اسلام را عمر و بخت   که پاینده باشد در تاج و تخت
بایران زمین بخش همت چنان   که از جیش او بنیان شد عیان
دگر حفظ فرما ولیعهد را   سرافراز کن والی عهد را
بده عزت و شوکت و احترام   بسادات انجاب عالی مقام
خصوصاً جناب همایون حشم   سپهر حیا سید محتشم ×
کلیددار درگاه عرش اشتباه   که اندر حریمش بود دخت شاه
پس آنگاه آن مادر روز و شب   مدد کار پرواز شه منتخب ×
که یکدانه گوهر است در روزگار   جهان باد بهر حفظش بیدار

دگر حسبهٔ مجتهدین عصر / که باشند اسلام را تاج و نصر / وز آن پس بطلق خدای مجید / شهنشاه اسلام عبد الحمید
که سلطان اقلیم ... است / ز صورتش را جهان مشتریست / دگر چون شهزاده‌ی کان عظام / همایون نژادان والا مقام
نخستین اتابک جهان بخش راد / که باب سعادت بایران گشاد / زند هر بر قفل مشکل کلید / که خوزی سلطان عبد المجید
جوان بخت و دانا و هوشمند / که بربسته است عدو را ... / زجان طالب نظم کشور بود / پسندیدهٔ شه مظفر بود
شهنش داده زان ملک‌آباد / که هرگز نباید بایران شکست / دگر خان سلطان اقلیم گیر / پس کامران آن امیر کبیر
دگر رکن دولت بنی عم شاه / که بخت بلند است و حشمت بجا / هم آن نیز آل دوده پاک کیش / که شد ذل و ...
وزیران دربار شه همچنان / همه پایدار و دلیر و جوان / خصوص آن وزیر خدایان حشم / مشیر شه و حامی محتشم
هم بار سلطان حق پرست / مشار و مشیر دگر هر چه هست / یمین و یسار و صدیق و امین / که دارند یاری باسلام این
خدایا تو محفوظ دار ... / بسا این مردم ... / دگر سید ... / که شد رکن عدل ...
هم آن خازنان شهنشاه دین / امام رضا قبلهٔ هفتمین / که والا نژادند و عالی مقام / هدان آستان ...
دگر نایب التولیه با نقیب / که هستند در رتبه خیلی نجیب / ابا حاجی ناظر ... / که باشند در فکر ترویج دین
جلال و قوام و عماد و کمال / مؤید که گردیده ... / دبیر و وزیر و ضیاء و نصیر / ضمیر ... دبیر
نظام و شجاع و مجیر و معین / دگر ناصر و ... / صنیع و خبیر و مشیر و بهاء / دگر خازن و انتخاب ...
حسام و ... و دربان / که ... از جان / پس ناظم الملک ایران ... / نکوخواه ملت ...
جهانگیر نام و حسینی نژاد / ادیب سخن سنج ... / دگر سید عابدی از خواص / که مطلوب عامه و محبوب خاص
فزون باد بر عمر و اقبال و بخت / که پاینده ماند شه تاج و تخت / دگر عمر سلطان افغان بلند / حبیب الله آن خسرو ارجمند
که کوس عدالت جهان ... / شرر بر دل دشمنان ... / زند بر ... / که شرحش نیاید بنطق و بیان
الهی سلاطین ما را بخیر / سرافراز فرما در این ... / جهانگیر کن آن شهنشاه ما / که بر بدخواهان ...
الهی تو خود یار و غمخوار باش / بهر درد ما را مددکار باش / خدایا بحق بزرگان دین / بحق رضا قبلهٔ هفتمین
که اعیان و اشراف اسلام را / نگهدار از خاص تا عام را / ... معدلت کارشان / ز آفات یکسر نگهدارشان
دگر ملت مسلمین را ببخش / گناهان روی زمین را ببخش / بیامرز خیل اسیران خاک / که گشتند غافل ز عصیان ...
الهی تو ... ز راه کرم / بحال من غرق دریای غم / که از جور دشمن شدم پایمال / چو عشاق مسکین بشوق وصال
ریاضت کشیدم بصد خون دل / که نزد تو یارب نباشم خجل / نه جز در پناه تو ام راحتیست / نه غیر درت درگه رحمتیست
ریاضی برای نکته گردید ... / که گفت این نسخه ... / بتحریر این نامه ... / مرا کرده یاری ز راه کرم
جوانی که باشد مرا نور عین / ... محبان محمد حسین / چو در اصل با من برادر بود / بهر درد ما یار و یاور بود
نگهدار او لطف یزدان شود / علم در میان جوانان شود / الهی نجف ... / که ...
دگر چار طفل صغیر مرا / به پیری رسان اندرین ... / که چیزی ندارم دگر یادگار / بجز این کتاب و بجز این ...
ز اسلامیان میکنم خواهشی / بامید الطاف و بخشایشی / که در این کتاب هر سر تا بپا / هر جا ببینید سهو و خطا
ز رحمت چنان پرده‌پوشی کنید / که اصلاح آن در خوشی ... / سرودم جواب نکته ... / بقانون تعداد علم حساب
ز تاریخ برخواست ... ۱۳۹ / که (ختم کتاب) ... ۱۳۲۴ / دو جشن ... اختتام ۱۱۸ ۱۳۲۴ / بود اصل تاریخ او ...

فرهنگ کتاب خاتمه نسخهٔ دوازدهم از کلیات بحر الفوائد در حالات روس و ژاپون و بیان سهو و نقصان و کسری که از کاتب و قلم زن دار الطباعه ظاهر شده است بقرار تفصیل

صفحه	ستون	سطر	سهو	سقط	صحیح
۴۶۳	۴	۳	هم		و
	۲	۴			ویم
۴۶۳			فوسّل القوب		توسّل الکروب
ایضا	۴	۷	الغیوٰین		الغیوآرین
۴۶۷		۱۶		خصوص	خصوص شیراز
۴۶۸		۲۳			
ایضا					مجهز آتیه شبر
«		۲۳			جزایر ژاپون
		۲۵			هندوستان تقط گلگ
«		۲۷			دانسته
۴۶۹		۱		دنیا بموج	دنیا را بموج سراب
۴۸۰		۱۲			با دولت
۴۸۱		۱			دوستی دولت همسایه
«		۲			آن مجلس هم
«		۵			اعظم روس
۴۸۲		۷	تحت الکل		
۴۸۳		۱۳		در حاشیه	۲۱ ذیقعده ۱۳۲۱
«		۱۶ و ۱۷		زنمیار زویسکی	الفاظ چینی • ایتیار زیچ
۴۸۵		۳		لندروس	از روس
۴۸۶		۱۵ و ۲۰		ا	جا باشد • استعداد
۴۸۹		۱		ایبا	اینجا
۴۹۳		۲۹ و ۲۹			در • اما ملفات
۴۹۵		۲			بمیناء تعیین روس
۵۰۱	۴	۶		در حاشیه	زاردوی ژاپونیان دلیر
۵۰۲		۲		مل	حال
۵۰۹		۱			جهاز ثقدشوشیه
۵۱۷	ایضا	۱۳…۲۱		صبح	فیه ظلمات هناة
صفحه		۲۲		جائز الطامة	جائت الطامة

استشهاد حضرت عموم ادبا و بزرگان تمدن اسلام با کمال احترام

عرض میشود کتابی موسوم بجلیس المسافرین مرحوم میرزای کوهری ... [illegible]

اعلان حضرت عموم مسلمین عرض میشود کتب مرحوم ... [illegible]

حرره محمد حسین هروی

[illegible]

ملحقات بر دوم تقیهٔ تاریخ عین الوقایع چون از حوادث روزگار [illegible] شرح بقیه وقایع [illegible] لهذا بعضی [illegible] جزو ملحقات قرار داده مختصر بیان نمود

۱۳۲۲ هجری) (مطابق ۱۹۰۴ مسیحی) افغانستان امیر گردون سریر حبیب الله خان پادشاه افغانستان در اوایل عشره دوم محرم که بهنگام تعزیه خصوصی حضرت خامس آل عبا علیه السلام آبا ملاحظه تعطیل [illegible] عزم شکار نموده و در چمن بگرامی قرب شهر کابل میان نیزار با تفنگ مخصوص قصد صید مرغی فرمود فوراً تفنگ ترکیده و سه انگشت از دست آن پادشاه را مجروح سخت نمود که پوست و گوشت هر یک پاره پاره و خون زیادی رفت [illegible] استخوان باقی ماند اما قبل از اینکه ضعفی عارض شود بمعالجه مشغول شدند و دیگر گذشت

بلی روز قتل شه کربلا / بود وقت [illegible] ده و غم برملا
بجز گریه کاری نباید بکس / نه شهباز را قصد صید مگس
در آن روز باید آه و الم / جنبد ز خیل مسلمان علم
ز اهلی و ادنی و فرزانگان / برند بر هم چو دیوانگان
بگویند اقوام بصد شور و شین / که اسلام یکسر فدای حسین
چو بودی که در غزوه نینوا / ز مسلم سپاهی بجنت لوا
ز جان در ره کارش پدید آمده / مهیا بجنگ یزید آمده
که از کوفیان شقاوت اثر / بگیرند اسب و کمربند زر
ربایند از فرق قوم لعین / کلاه‌خود فولاد و مستحکم کین
سنان سنان‌زادگان دیگر را / دلیران بگیرند هر دانه را
ستانند از شمر شمشیر را / هم از خولی ترکش و تیر را
ز قتل بزرگان کفار بعد / بتازند یکباره بر ابن سعد
بعبرت نمایند جانش تباه / بکوشش برآرند زرین کلاه
که انبوه آن شوم بخت پلید / ز دین رخ بتابد بحکم یزید
پس از قتل آن کافر بدنهاد / بگیرند زرع را ابن زیاد
چشانند با تیغ تیزش شراب / ازان می که نوشید آل جناب
پس آنگاه از روی اسلامیان / گذارند رو جانب شامیان
یکی را ربایند از پشت زین / بریزند خونش بروی زمین
یکی را بگیرند هنگام جنگ / گذارند بر گردنش پالهنگ
یکی را درآرند سر در کمند / یکی را نمایند بازو به بند
یکی را برون سر ز تن کنند / بخون غرقه از تیغ و خنجر کنند
یزید لعین را از اورنگ زر / نمایند خارج چو حلقه ز در
کشندش بصد عجز و سوز و نیاز / بنحو الهی جیش شاه حجاز
بشور و نوا شرح آن ماجرا / ریاضی بیان کرده فصل عزا
چه حاصل که در غزوه دشت کین / بجیش همایون سلطان دین
حسینی که شد در زمین عراق / گرفتار درد و اسیر فراق
عدو بود از هر طرف سد راه / برادر شده چاره در چارگاه
در آن دم که اعدا [illegible] / مخالف ره آب شان بسته بد
شده از چپ و راست بانگ زنان / بآوازه العطش کودکان
جوانان و اصحابش اندر رکاب / چو سیاره بر سایه آفتاب
نبودند آنروز اسلامیان / بلی یاری شاه در آن میان
خصوص این سلاطین جم قدرتا / که باشند در ملک و دین پادشاه
یکی سایه کردگار مجید / دو اقلیم را شاه عبد المجید
که جان کرده مصروف ره [illegible] / فزون لشکر و کشور و [illegible]
دوم شاه قاجار خوش بخت راد / مظفر شهنشاه نیکو نهاد
که اسلامیانند غمخوار او / ز هر کشوری قبله دربار او
بود بیرق قدرتش در جهان / برافراشته در تمام جهان
سوم شاه افغان که پاینده باد / بر او اختر بخت تابنده باد
چو گردیده بر تختش [illegible] / از آن گشته نامش حبیب الله
بود زینت ملک و تاج و سریر / سپاهش همه پهلو شیرگیر
دگر چند سلطان کشورستان / ز افریقا تا خاک هندوستان
همه صاحب کشور و لشکرند / برازنده خلعت داورند
[illegible] چو عثمان افسرند / حسینی [illegible] شده از خود خجل
که در کربلا با امام انام / نبودند همراه آن تشنه کام
دلی بخت اسلامیان کار کرد / همه کار را بایست مختار کرد
دگر نه در آن سرزمین یک بیک / شدی امتحان همچو زر در محک
ریاضی حدیثی دل افروز کرد / بیان غم و شرح آن سوز کرد

که آن روز را

که آنروز را [illegible] بویند جز گریه کار دگر　　تعیین داشتن پنج محل برای عریضه دادن رعایا که امیر را در کوچه و بازار [illegible]
آمدن ولیعهد خان رئیس طوایف [illegible] بکابل و تعهد اقتدار امارت افغانستان　　عزل سردار غلام حسین خان پسر سردار [illegible]
از حکومت غزنین　　ورود تلگراف راجع بچند نفر قزاق روس بخاک افغانستان بعنوان راه گم کردن　　مسافرت امیرزاده عنایت الله
خان ولیعهد افغانستان باتفاق سردار محمد حسن خان بهندوستان از بسیاری اصرار و تقاضای فرمانفرمای هند　　ماموریت سردار
تاج محمد خان در تفتیش هرات و بردن نور احمد خان پسر سعد الدین خان نایب الحکومه هرات را تحت الحفظ بکابل　　ورود و مشغول شدن دو نفر
نفر صاحب منصب نظامی و مهندس انگلیس [illegible] سردار حبیب الله خان خود بکابل برای [illegible] قرارداد [illegible] دولتین افغان و انگلیس در ماه شوال [illegible]
آقا غلام مرتضی خان پسر داود خان قندهاری [illegible] الله بخش خان [illegible] بود　　افزودن امارت کابل تعداد عمله جات کارخانه
اسلحه سازی خود　　حرکت سفرای انگلیس در کابل [illegible] تکالیف [illegible] انگلیس با فرصت آزاد داده بردند و شرح مفصلی دارد
شدت برودت در کابل　　آمدن خوشدل خان لوی نایب از هندوستان بکابل　　شهرت جنگ دولتین روس و ژاپون [illegible]
مامورین انگلیس در تمام افغانستان که با کمال دقت حالت روس را بیان میکردند　　مراجعت سردار عنایت الله خان از هند
و توقف چند روزه در جلال آباد　　رفتن چند نفر [illegible] نایب السلطنه کابل حسب الامر پادشاهی که دستور العمل [illegible]
آمدن ده هزار [illegible] توپ [illegible] از کابل بهرات مع انواع [illegible]　　شدت برودت در هرات که از چهل سال قبل ندیده بودند
وفات محمد قاسم خان عمزاده و مدعی [illegible] که حاکم [illegible] و [illegible] شده بود در ماه صفر　　قتل مستر [illegible] انگلیسی
که از اجزاء [illegible] انگلیس و مستخدم شهریار افغانستان بود بدین تفصیل که مشار الیه از کابل با مرخصی سه ماهه روانه انگلستان
شده و در بین راه نزدیک [illegible] یکی از دفاع داران رساله [illegible] که مستحفظ او بودند درشتی کرده [illegible]
گفت آن دفاع دار هم از خیرگی که داشت تفنگ را [illegible] مستر [illegible] گذاشت و او را کشت خبر با میر صاحب رسید برای
خوشنودی خاطر کمیسر دار و شده حکم بقتل دفاع دار بالای دار داد　　عزل سردار سید احمد خان از عهده حکومت قندهار
و احضار او و پرسش و تحت الحفظ نگاهداشتن در کابل

(ایران)

صدور فرمان اعلیحضرت اقدس (مظفر الدین شاه)
خلد الله ملکه و دولته باحضار شهزادگان [illegible] و ولات [illegible] ممالک ایران در [illegible] همایون که
روز شنبه ۲۲ محرم حسب الامر همه آنجا از مسافات بعیده و نزدیک [illegible] حضور همه رسانیده در سلام خاص
شرف اندوز گردیدند و [illegible] الطاف شاهانه [illegible] خسروانه [illegible] در اصلاح امور لشکری و کشوری [illegible] تعلیمات
ملوکانه [illegible] شدند　　ورود جناب [illegible] حجة الاسلام آقای حاجی میرزا حسن مجتهد [illegible] بجهة زیارت بارض اقدس رضوی
در ماه جمادی الاولی که در مسجد گوهرشاد [illegible] نماز [illegible] اغلب اوقات تعداد مقتدیان به بیست هزار نفر میرسید
[illegible] در بین [illegible] جمعیت [illegible] خبرها [illegible] بودند　　ارسال داشتن اعلیحضرت شاهنشاه ایران
[illegible] نشان تمثال همایون خود را بحضرت والا [illegible] جناب [illegible] الدوله که توسط [illegible] السلطنه جنرال قونسول
ایران مقیم مصر رسید　　شیوع [illegible] طهران و مضافات　　فوت جناب حاجی میرزا [illegible] مجتهد از اجله فقها
[illegible] در مراجعت از آذربایجان [illegible] ربیع الاول　　نصب حضرت والا رکن الدوله
بحکمرانی کرمان و بلوچستان [illegible] اشرار [illegible] خان بلوچ یاغی کوشیدن　　فوت آقای شریف [illegible] اعلی الله
در ماه [illegible] که تمام ایران [illegible] تعزیه گرفتند　　[illegible] در منازل انزلی　　شیوع [illegible] در گیلان [illegible]

خوشدل خان لوی نایب [illegible] سرداران افغانستان [illegible] هندوستان [illegible] افغانستان [illegible] گردید

[illegible]

یاغی شدن محمد جعفرخان و بنه عابی رستم خان اوری در قلعه قداغ فار بر ضد عموی خود حاجی که محمد حسن خان و میرزا ... خان
پسر عموهای او بوده و عراده توپ و چرخ سنار را برفتند آمدن نواب اسعد والا امیرخان سردار سپهسالار ایران بخراسان
و فرود آمدن بمنزل جناب نایب التولیه و سان سپاه را دیدن از این سفر میمنت اثر جناب نصیره فرزند جناب جوادان ... همراه
بودند و خوانین خراسان که نوکری آنها اسبی بود و کسی نبود و بعضی بر جهت اسب‌های تجاره و کسبه را بابان ... نموده و داغ
ساختند و برخی از خود مبلغی متضرر شدند تا اسباب سان سوار آنها فراهم آمده و دخل سپهسالار از وجه نقد و اسب و شال و فرود
و قالیچه و اجناس متفرقه بکلیه هشتاد هزار تومان شد نصب حضرت والا شاهزاده سلطان عبدالمجید میرزای عین الدوله بمقام
صاحب قرانیه در روز ۱۲ جمادی الثانیه جشن میلاد همایونی جناب ... صدارت عظمی که در خور شان و مناسب رتبه آن وجود محترم است
چون بزرگی و کفایت و کاردانی معروف و در امور مملکت داری و حفظ حقوق شهریاری ... است خداوند پاینده و برقرار بدارد
و غریب نواز و دشمن گداز ... نماید شکست سپاه در شیراز که اشخاص ... رسید استقبال حضرت
والا شاهنشاهزاده شعاع السلطنه والی مملکت فارس از خلعت همایونی با مراسم شایان ورود حضرت مستطاب ثقة الاسلام
نجفی از اصفهان بطهران ورود و اقامت قونسول دولت بهیه روس جنرال عباسی که تا آن وقت قونسول نداشته ... حکومت
شده متقدس که باعث دایره اعالی شد و ... آنها ... برون آمد نظم ... بیت و در رفته از هجرت

به بیت دوم ... | ... | ... | ...
که هرکه دید ... خوف ... | شکست شیشه الوان ... | باقتضای ... | بیاد که ... عاقلان ...
کند عذای ... | نمونه از قیامت ... | که کس ... | ... عمر کوته ...
ونش ... | بروز وبائی در خراسان و شهر مشهد از روز ۲۶ ربیع الثانی الی ۲۲ جمادی الثانیه که شدت آن ...

بالای خراسان از دوم جمادی الاولی الی ۲۲ بوده پس از آن باغب ... سرایت نمود وفات نواب والا شاهزاده ...
حسام الملک متولی باشی آستان قدس فوت میرزای صبوری ملک الشعرای خراسان و میرزا ... که ... حاجی میرزا
زین العابدین طبیب یزدی معروف (نظم لمؤلفه)

وبائی عظیم در جهان ... | که خلقی بمیرند ... | ز پیر و جوان مردمان دلیر | همه ...
یکی ساغر باده ... بود | یکی ... بود | یکی توبه ... | یکی ترک از خوردن ...
یکی ... | یکی ... ساخت | یکی سوخت اسباب ... | یکی ... مردن ...
یکی تار و طنبور خود ... | یکی ... آمد بدست | یکی پول ... خیرات کرد | یکی ...
یکی از خدا خواست عمر دراز | یکی رفت مسجد برای نماز | یکی بند ... | یکی ...
یکی شد ... از بیم جان | یکی ... از جهان | یکی رفت و اطفال خود ... | یکی ...
نبسی ... | گرفته ره خاک ... | گروهی ... | نمودند ...
دل از کف ... | فتادند در بستر درد و غم | زخوبان ... | گرفتند خاک ...

زلزله سخت در ... که باعث خرابی ... شد (چاپین) متحیر ... دولت ... آسمانی چین ... روس ... ژاپون که ... فتوحات ژاپون را
طالب ... از ... که ... دولت چین ... شوند لهذا بطور ... را قبول

رحلت جناب ملاذ الانام آقا شیخ محمد علی ... رحمة الله علیه ... علما ... و صدارت ... آنجا ... عشر اول ...

بیکرده و از چین برده و جانب اظهار یکانگی داشتند و ناکه در نوشتن اینه دولت بندر (کلکوتو) را بر آمر داده تجارتی دول خارجه
غارت شدن شهر (لیاوتویانگ) پس از تخلیه روسها دفعه که اول سپاه عازم موقدین دکاکین مشروبات او بعد قشون ساخلوی چین هم
دکاکین شهر را و دفعه ثالث لشکریان گرسنه چینی با لوردها ژاپون که خانه ها را غارت کردند ضبط کردن سرداران نظامی اینه دولت
در نقطه (تیکاتی) موازی سه ملیون فشنگ روس را که بطرف بندر آرتور میبردند حرکت (دلای لامه) حکمران تبت از (ارگا)
بجانب (کیتشا) در نیمه ذیقعده اعلان یک ملیون پول قرضه جدید فغفور چین در لندن و پاریس پذیرائی دلای لامه رئیس
روحانی و جسمانی تبتیان را در ورود در کین خیلی محترم گرفتند مجز سیصد هزار نفر از اطراف بزیارت او آمدند
ژائوفت) جنگهای دریائی اینه دولت با دولت روس در کار و بر قرار بوده سیو (ماکاسی) وکیل بانک ژاپون با سیه
(کنیکو) روانه (سان فرانسکو) شده جهت استقراض از امریکا تعیین پنجاه و هشت ملیون لیره برای مصارف جنگ
یکساله با روس که ۴۰ ملیون آن از محل استقراض جدید ملی و مابقی از اضافه مالیات تدارک شد جشن و شادمانیهای اهالی
در توکیو و سایر بلاد از فتوحات دولت خود (لیاوتویانگ) و محاربه با روس قرضه جدید اینه دولت برای مصارف جنگ با دولت
روس معادل ده ملیون لیرا بود که پنج ملیون آنرا صرافان امریکا تدارک نمودند و پنج ملیون لیره هم ارباب انگلیس کارسازی شد
دستورالعمل اینه دولت بهشت هزار و پانصد تن تختهای [illegible] جهت ساختن سفاین جنگی جدید الاختراع ایضاً قرضه دولت
ژاپون از داخله هشت ملیون لیره بسود صد پنج ایضاً در هشتم نوامبر اعلان قرض دوازده ملیون لیره بمدت شش سال
بسود صد پنج که نصف آن وجه را امریکا و نیمه دیگر را انگلیسها دادند افتتاح دارالشوری در پایتخت ژاپون با داخر
نوامبر و نطق اعلیحضرت میکادو در تشویق سپاه و رعیت بر ضد روس تدارک یکصد و پنجاه هزار قشون سواره و پیاده
جدیدی و فرستادن بمیدان جنگ ساختن و تعمیر اینه دولت سفاین جنگی خود را و مامور داشتن بجزیره فورموزا جلو گیری
کشتیهای بالتیک روس تصرف لشکریان اینه دولت تمام بندر پرت آرتور را بموجب قرارداد و شرایطی که فیما بین آنها
و سرداران روس شده بود در اواخر شوال توسط جنرال (نوگی) ژاپونی منع داشتن اینه دولت سفاین جنگی و تجارتی
غیر را از آمد و شد بطرف بندر پرت آرتور و اعلان دادن با یکه جز کشتی جنگی دولت ژاپون هیچ سفینه دیگری حق عبور
توقف در پرت آرتور ندارد شورش در سئول پایتخت کوریا که اهالی بحمایت ژاپونیان اقدام نموده شد و قتل چند نفر از خوانین
بدست دوازده نفر قراولان پادشاه محل و رسیدن عساکر ژاپون برای تنظیمات حرکت مستر توکاشی نایب بانک ژاپون
جهت استقراض دفعه خامس از امریکا و انگلستان در عشر اول ذیحجه (اروپا) (اسپانیا) قول کردن دول ثلاثه امریکا
و انگلیس و ژاپون از اینه دولت که مبادا سفاین یا سپاه بحری روس در عبور و مرور شرق اقصی ذغال یا آذوقه یا اجازه توقف
بدهد (تزروس) که بجهت قاتل وزیر داخله روس از مجلس پطرسبورگ مجازاتی دو نفر از طایفه نهلیست تغیر ملت نجیب
این دولت از شجاعت ژاپونیان بر جنرال (کوروپاتکین) که چرا در محاربه (لیاوتویانگ) فتح نکرده و عقب نشسته
و تا نفرهای دیگر بوزارت داخله روس برقرار گردید فتوای بعضی روزنامه نگار و حمایت روس بر عاقبت درخواست فتح [illegible]
در معابر مسیحی و غیره ساختن و دیدن اعلیحضرت امپراطور عساکر بیست و چهار نقطه از شاد و غیره را برای فرستادن شرق اقصی
و ترتیب ژنرال (گرپین برگ) بسرداری نصف لشکریان روس در شرق اقصی سفارش دادن اینه دولت با ساختن
یازده فروند کشتی موشک افکن در کارخانجات فرانسه عزل الکسی اف امیرالبحر شرق اقصی که خاین واقع [illegible]

کرانده چونکه بطرز این بطرز بوریع عرض داد　　بدرخواست اینه دولت ارباب ده کمیسیون انجمن گی با ستعداد داده واز زهر بسیار ترتیب شده
و دیگری از ادویه زهر جنس مهر کرمان و مرچستان بود　　افتتاح اینه دولت راه آهن دوره دریاچه بیجال را و دیر کشیدن خط
آهن بطرف تاشکند از اورنبرگ که هشتصد هزار منات خرج آن شد　　ورود یکفوج قشون بمسکو و سنگ افکندن اهالی بر آنها
استعمال سپاه اسلحه جنگی به دفع اشرار که ابتدا آفتند داخل روسیه بود　　در یکشنبه دهم آخر شعبان اهالی برخلاف رای
دولت که خواسته سپاه تحت فرمان را جمع آوری نمایند شوریده و درکلیه شهر بسته شد تا سه روز بین افواج ادامه و نظمیه
و اهالی زد و خورد بوده جمعی از سپاه و رعیت بقتل رسیدند　　اعلان ارامنه در باره طلبیدن از مسلمانان برضد دولت
روس که جواب آنرا مسلمانان بر رد مقصود ارامنه و خیر دولت و ملت روس نوشته　　شورش خفیفی در سواستاپل
اعلان ثانی ارامنه بزبان مسلمانی برضد روس که رجال آن دولت دانسته عقیده گیری از مسلمانان نموده تا آتش کینه مسلمین در دل ارامنه
زبانه کشید　　در دهم صیام در بادکوبه شخص ارمنی قصد قتل یکنفر مسلمان نمود چند تیر مشغول زد و دفاع کرد آن مسلمان بجانب او تیری
انداخت حکایت بستم و اسفندیار معاینه شد همه پلیس آن شخص مسلمان را بحبس بردند　　استقراض اینه دولت مبلغ پنجاه
و سه ملیون لیرا که چهل و پنج ملیون آنرا بانکهای المان و هشت ملیون بانک امستردام پرداخت　　و اخبار که کارسازی آن شده
جهة مصارف جنگ　　ورود جناب پرنس ارفع الدوله امیر تومان سفیر فوق العاده دولت علیه ایران بپطرزبورغ با تحف
و هدایای لایقه سلطنتی که از قبل اعلیحضرت شاهنشاه ایران با اعلیحضرت قیصر روس با نامه مودت خاصه دارا بود و پذیرفتن
سلطان روس معظم الیه را با نهایت احترام در ملاقات خود　　بتاریخ دهم شوال مطابق [illegible] سعید نفر شاگردان مدارس
مسکو در حوضه جات دولتی بنیاد جسارت و شروع شرارت نمودند　　دو یک سرجین با جماعت پلیس و قزاقان مسلح حمله بر آنها برده
بیست نفر را مقتول و مجروح و ما بقی را متفرق ساختند　　در ۱۸ شوال اهالی شهر [illegible] نوشتند برضد دولت روس بنای
شورش را گذاشتند قشون دولتی بر آنها حمله برده یکنفر [illegible] و یکنفر [illegible] نظامی روس بقتل رسیدند　　شورش سخت در مسکو
و شهر [illegible] در ۲۱ شوال بتحریک فرقه [illegible]　　حرکت دسته سوم جهازات جنگی روس بجانب شرق اقصی در اوایل [illegible] بفرماندهی
تحت حکم امیر البحر ([illegible]) که حکم شد بجهازات بالتیک بپیوندد　　رسیدن خبر تسلیم شدن عساکر روس [illegible]
یوم ۲۰ شوال بپطرزبورغ [illegible] اهالی در [illegible] انقلابات بطوریکه اعلیحضرت امپراطور قبل از آن در [illegible]
سپاه و فرستادن آنها را بشرق اقصی [illegible] شده بود این خبر که رسید سامان ندیده برگشت　　در یوم یکشنبه [illegible] ذیقعده مطابق
۲۲ ژانویه شروع بلوا در پطرزبورغ شد و چهل هزار قشون روسی جهة دفع شورشیان و نظم شهر [illegible] آمدند　　در ماه ذیقعده
مسلمان قاتل ارمنی را خواسته بمجلس استنطاق بیاورند ارمنیها اجماع کرده ده هزار منات برئیس حبس خانه دادند که
آن مسلمان را توسط پلیس ارمنی داخل شهر نماید پس از استنطاق قرار مجلس توقیف شد مسلمانان خواهش کردند که محبوس را
بدست پلیس روسی بسپارند باز ارامنه ده هزار منات رشوت دادند که او را بهمان پلیس ارمنی تحویل کنند از جانب مجلس بردند
ارامنه پلیس [illegible] با سرنیزه چند زخم ببدن آن مسلمان زدند که او فرار نماید چون در روسیه قرار است [illegible]
پلیس بگریزد او را هدف گلوله قرار دهند [illegible] خود را از [illegible] بزیر انداخت و فورا او را کشتند
ولی مطلب دانسته اهالی و [illegible] روسی شد و بعد از شب فاصله سه نفر روسای ارامنه را کشتند که قاتل معلوم نشد
لهذا روز ۱۴ ذیحجه تمام ارامنه بکلیسای بزرگ اجتماع و عهد و پیمان برضد مسلمین و دولت روس کردند و بیرون آمده

در آن اثنا

در آن اثنا آقا رضی صابونچی از معتبرین مسلمانان آن شهر عبور میکرد بغتةً او را احاطه کرده مقتول ساختند مسلمانان خبر یافته
جمعی حمله آورده چند نفر قاتلین او را کشتند در روز ۱۵ دکاکین و مغازه‌ها بالتمام بسته شد و هزار و پانصد نفر از مسلمانان
بمنزل گبرناطور رفته کسب تکلیف خواستند در آن مورد ارامنه فرصت یافته چندین هزار نفر با اسلحه بیرون تاخته دکاکین
و مغازه‌های مسلمین را غارت نمودند مسلمانان خبردار شده منتظر اجازه حاکم نشده بیرون دویده حمله بر ارامنه شده و نایره
قتال و جدال برافروخت و جمعی از طرفین مقتول و مجروح گردید بالاخره ارامنه که در شجاعت مرد میدان مسلمانان نبودند
شکست خورده متفرق بالای بام و عقب روزنه و پنجره خانه‌های خود برآمده بنای شلیک را بطرف مسلمین گذاشتند و جمعی از
مردان و زنان و اطفال مسلمین پنجاه و پنج نفر ... بقتل رسید مسلمانان از راه غیرت بجوش و خروش آمده
... درب خانه‌های آنها را شکسته و تیغ خونخوار بر آن قوم نابکار نهادند و اغلب عمارات آنها را آتش زدند
در آن حین صدای مهیبی در منزل یکی از ارامنه بلند شد که ستونهای عمارت را حرکت داده و سقف اطاقها را بهوا برد بعد معلوم
شد که چهارده صندوق فشنگ و نارنجک از ارامنه در آنجا بوده از سرایت آتش ترکیده و از آن محقق شد که ارامنه تهیه
تدارکات حربی برای موقعی میدیده‌اند الغصه ۴۸ ساعت این محاربه طول کشید تا جناب حاجی زین العابدین تقی اف
بزرگان طرفین را خواست و خونریزی را بتدبیر عاقلانه خود متارکه ساخت و کشیش ارامنه را با جناب قاضی میرکریم صلح داد
در روز ۱۸ که جناب شیخ الاسلام قفقاز در منزل معزی الیه ورود کرده در روز ۱۹ بمسجد و کلیسا رفته طرفین را بقرآن و انجیل
قسم دادند که فتنه جوئی و کینه را فراموش نموده خیرخواه یکدیگر باشند آنگاه اجازه بدفن مقتولین و فتح دکاکین
دادند و آنچه بحساب آمد از ارامنه چهار هزار و دویست و ده نفر و از مسلمین دویست و پنجاه نفر مقتول بودند که مقتولین
اسلام اغلب ایرانی بود بعد جناب حاجی میرزا زین العابدین مجلسی بصرف شربت و شام منعقد کرده نطقی مبنی بر مودت
طرفین نمود و باعث حفظ وطن مصارف گزافی متحمل شد خداوند اینگونه اشخاص وطن پرست را حفظ و پایدار فرماید اغلب اهالی
بادکوبه و اعیان قفقاز بعد از این واقعه با انواع وسایل بطرف ایران و سایر نقاط از آن ورطه بلا خود را بیرون کشیدند
منجمله آقا محمد حسین رئیس التجار رشت و آقا میرزا عبد الرحمن بازرگانی رفت بسته امانتی در پستخانه تفلیس رسید که
اشیاء محترقه داشت و محترق گردیده محل و اسباب پستخانه را یکسر سوخت شورشیان روسی راه آهن پولند را
از سه نقطه بکلی خراب کردند دست کشیدن کارخانه‌جات ذغال و فابریکهای متعدد پوتیلیف و سایر نقاط روسیه
و بشورش پرداختن که تعداد آنها به پنجاه هزار نفر میرسید و تحقیقاً پنجاه هزار نفر دیگر از عمله‌جات با آنها همدست گردیدند
شورش سخت قفقاز ... بطرز ... تحریک ... کنیتش روسی که فتوی با اتحاد سپاه و رعیت و ضد اعلیحضرت
امپراطور داد احاطه کردن شورشیان قصر ییلاقی امپراطور روس را و حمله آوردن قزاقان بر آنها و متفرق ساختن
اعلان جنرال ترپوف فرمانفرمای نظامیه که در ظرف ۲۴ ساعت هرکس پی کار خود نرود جان و مالش هدر خواهد بود شورش
سخت در مسکو برضد دولت حریق سخت در بندرگاه سیواستپول و الیسابت راه آهن ورشو پادشاه سوئد داوطلب
ذیحجه بواسطه علالت مزاج و کبر سن انزوا اختیار کرده سلطنت را بولیعهد خود واگذار کرد چون ۷۶ سال از عمر و ۳۲ سال از
سلطنت معزی الیه میگذشت و هم شورش نیز در حدود قطر واقع بود (انگلیس) خروج شخصی مهدوی نام در سودان بدعوی
که چندین هزار نفس بدو گرویدند حمله عساکر انگلیس در حوالی سواخانان ملای معروف و با خسارت و تلفات

زیادی

ملحقا — بقیهٔ علیم ... — صفحه ...

بعد از شکست خوردن که بعد از آن عساکر خود را به سه قسمت تقسیم نموده اول در غربی ... دوم به طرف جنوب ... نقطهٔ مذکور
سوم بجانب شرق جنوبی ... فرستاده است ... شدید در هندوستان سپاه و مأمورین انگلیسی ... شده
... شده متجاوز از پنج هزار نفر ... نموده ... هزار نفر ... ده هزار نفر ... گرفته ... در ...
... ده هزار نفر در قرب ... جمع آمده ... انگلیس ... داشته ... انگلیس در ... و ...
مملکت خود ... و ... آمدن ... جنرال ... افتتاح و شرکت معادن ...
در شرح ... که معادن آن ... متعلق به دولت ... افغانستان است ... کردن ...
... که پس از ... رمضان مجلس ... خود مراجعت نمود ... فرستادن ... دولت ... لشکر را استعداد ...
... در وقت که ... حرکت ... آن کمیسیون ... را از راه ...
... و ... که ... حرکات انگلیس ... دولت روس ...
کمیسیون ... است ... دولت روس ... بود ... انگلیس ...
... چند نفر ... که ... بعد از ...
راه آهن ... دولت ... افغانستان ...
... شوال ... ملاقات ... احترام ...
ملاقات ... (...) ... (...) ... قبل از ... روند ...
... (...) ...
... دولت ...
... جنرال ... روس ...
(...) ... آمده ...
... کشور روس ... آزادی ...
... (عثمانی) ... با بانک ... سلطان ... دولت ...
... (...) ... عثمانی ... مسلمانان ...
عثمانی ... (...) ...
... روس عثمانی ...
سلطان ملاقات نموده ...
... اعلیحضرت سلطان ... روس ... در عشر اخیر رمضان ...
یوم جمعه ... آقای ... اعلی الله ...
... عتبات عالیات ... رحمة الله علیه ...
... کرده ... عثمانی ...
... بانک ... کشیدن بانک عثمانی ...

کنونا بانک روس قبول ادای وجه و همراهی و اعانه دولت عثمانی داده و لایحه مخصوصی در اینباب بپایتخت فرستاد و تشکیل اردوی نظامی
در نجف اشرف و حرکت بجانب نجد در ماه ذیحجه   شکست یکدسته عساکر عثمانی از یاغیان یمن و جنگ سه روزه در وادی سنده
و غلبه یاغیان بر سپاه دولت که دو شهر را نیز متصرف شدند چون رسیدن لشکر کمکی بسپاه عثمانی خیلی دشوار بود
(المان) رعایای نقاط متفرقه اینه دولت در افریقا هوا کردند و عساکر المانی برفع آنها مامور شدند تا اواخر محرم
چند جنگ بین طرفین روی داد خسارت المانیان پانزده نفر افسر و هشتاد و یکنفر سرباز مقتول و ده نفر افسر و پنجاه نفر
سپاه مجروح بود اما تلفات یاغیان قریب بچهارصد نفر رسید   افزودن دولت المان بمصارف قوای بحری خود ده مبلغ ملیون
لیره و نیز تدارک ۱۲ ملیون لیره دیگر برای ساختن و تعمیر سفاین جنگی خود در [illegible] که اگر کشتی جنگ روس و ژاپون چه وقت پیدا
کند در محاربه حاضر باشد   عطا و ارسال داشتن اعلیحضرت امپراطور المان دو نشان معتبر درجه (کاوداف میریت) را که یکی
(نوکی) و دیگری بژنرال استاسل روسی برسد و خواهش نمودن از سلاطین روس و ژاپون در باب قبول این دو قطعه
نشان و زیب پیکر یافتن دو سردار عظیم الشان دو دولتین متحاربتین که هر یک داد مردی و شجاعت را در پرت آرتور بهم
و محاربه دادند   حرکت و عزیمت کمیسیون تجارتی اینه دولت بجانب حبش و پذیرفتن اعلیحضرت منلیک پادشاه حبشه و توقف
بیست روزه کمیسیون در آن محل   (یونان) بنا و تحریک مجدد اینه دولت اهالی کریت را بر ضد دولت عثمانی و تهییج خود
چون بر دقت دولت روس مانع پیشرفت این خیال یونانیان بود در این موقع که او را گرفتار شورش شرق اقصی دیدند مهیا
بانجام خیال شدند   ورود جهازات جنگی روس بماه رمضان در بندر (کینا) خاک یونان هنگام عبور بجانب طرف
شرق اقصی که وقتی بشهر آمدند بعضی حرکات وحشیانه و بدمستی از آنها سر زده بیکوز توقف اغلب مردم متأذی شدند
طمع پرنس ژرژ پسر پادشاه یونان در سلطنت مستقله جزیره کریت که بعضی دول را بجود مهربان ساخت و انتزاع
آن جزیره را از تحت تبعیت دولت علیه عثمانی خواستگار شدند   (امریکا) همراهی آن ملت و دولت جمهوری
با ژاپونیان بر ضد روسیان در داشتن ملازمه جنگی و پول مخارج و دادن مهمات ادوات حربی ذخیره و فراهم نمودن اسباب
ممانعت در تعلق در پیشرفت مقاصد روس   ورود شاهزاده ژاپونی (پرنس فوشیم) برادر اعلیحضرت میکادو
در (واشنگتن) و ملاقات با مستر روزولت رئیس جمهوری و اظهار مودت بیکدیگر   امارت جمهوری (ونزولا) [illegible]
زیادی در (لاگوارا) و (پروتوکابلو) بدین خیال حاضر نمود که اگر دول خارجه از (واشنگتن) او را مجبور برای دادن [illegible]
سد راه مخالف گردد   امضای عهدنامه اتحادیه ثالث ژاپون و دولت امریکا در (واشنگتن) باوایل ذیحجه
مخالفت اغلب رجال دولت آتازونی با مسیو روزولت رئیس جمهوری در باب معاهده اتفاقی که (مستر هی) وزیر خارجه
با ژاپونیان و انگلیس بر ضد روس بسته بود   (بقیه ایران) فوت شاهزاده والاتبار وجیه الله میرزای سپهسالار دولت
علیه ایران در عشر دوم ذیقعده الحرام مطابق [illegible]   روز ۲۰ رمضان در قصبه ابهر بعد از استعداد ده ساله باران رحمت
خداوندی در حالتیکه عموم سکنه آنجا خرم و خوشحال بنظاره مزارع و باتین خود مشغول و مسرور بودند ناگاه سیول آفت
خطی پیدا و منظره هائله گیری بعموم داد که دیده بغته سیلی جهان کن بطوری خود را سیلاب داد که طغیان رود نیل را [illegible]
وحیان و حیه وسیلان فرات را کودک شیر خوار محسوب داشته در آن واحد امید آرزوی مردم را بیاس مبدل [illegible] و آن [illegible]
زحمت و نعمت ناسپاسی را انقلاب و نقمت تغییر داده و دیار ابهر را از ضرب سیلاب آتی و سیل هجوم را از خود [illegible]

خود را

خرد سالی نمی شود و از پیران کهن سال تلقی می شوند و خرد سالان سرو قد از جهت شادی ربوده بعضی بجرعاجی داده و دامادان غذا
از تخت بازکشیده و بسر تا زار بسنگ لحد نهاد و هرکه در هر جا درتحل چون خود یافت بداو تاخته و تافته در دیده حیات انانی کل
فنا انباشته و در قرون بیشمار آثار قهر خودرا درآن نواحی بیادگار گذاشته انسان و دواب و اشجار و نقاط و عدیده تلف
نمود و ناچیز ساخت (سنه ۱۳۲۳ هجری) (مطابق ۱۹۰۵ عیسوی) اعلان رسمی دربار کابل براینکه اعلیحضرت حبیب الله خان
پادشاه خودمختار مستقل افغانستان و مخاطب بعظمت و دولت است رخصت (مستردین) وزیر خارجه هندوستان انگلیس
اردوئی که بکابل آمده بود و از اعلیحضرت پادشاه افغانستان و مراجعت بطرف پشاور در ۲۱ مارچ که در ارض انعقاد معاهده وقایع
نیز بر آن تاریخ داد مراجعت شاهزاده عنایت الله خان از هندوستان عزل جناب سعد الدین خان نایب الحکومه هرات
و نصب جناب محمد سرور خان ایشیک آقاسی بحکمرانی چون اعلیحضرت با اهالی هرات آمیزش و رابطه دارد و بسیار شخص خلیق و دارای کفایت
و در حقیقت تمام اهالی از ورود معزی الیه خوشنود و سرورند و رفتار با عدالت او در خارج و داخل منظور است
رها شدن حبسی از محبس بعضی ساله و شانزده ساله خصوص چند نفر خانواده کلان بیگی بموقف دیگر از اعیان که تماماً از خیلی محترم
و ارباب نظر است بازای این مرحمت پادشاه فلک جاه انجم سپاه افغانستان خود و سرداران موقف بقای عمر و ازدیاد
اقبال و شوکت و سلطنت آن شهریار را صمیمانه از حضرت حق جل شانه تعالی درخواست داشته و داریم ترزلزل (؟) جدید الافغانی
سپاه سرحدی تخریج و به خانان چراغان معمولی اسد ماه شمسی هرساله در ماه ربیع الثانی ملقب شدن چند نفر از کلان زادگان دولت
خداداد افغانستان بالقاب جدیده اولاً شاهزاده عنایت الله خان معین السلطنه و شاهزاده نصرالله خان برادر اعلیحضرت پادشاه
نظیر السلطنه و عبدالقدوس خان معین الدوله وزیر اعظم و سردار فتح خان وزیر مبین ملقب شده جمعی دیگر نیز بالقاب مفتخر
گردیدند ایجاد نشان و حمایل دولتی بطرح از جا مختصر نزاعی در کلات غلزائی بین سپاهیان و خوکچیه (؟) مجروح
شدند حرکت موکب پادشاهی از کابل بجهت گردش کوهستان و صفحات غزنین رخصت شاهزاده نصرالله خان و استعفای
بعضی امور دولتی افزودن بمناصب بسیاری از افسران نظامی قصاص نمودن محمد سرور خان حاکم عادل هرات چند نفر
که تعدی باهالی داشتند شروع بترقی ارزاق در هرات عزل حسینعلی خان کوتوال که مردکاری و سالم بوده است و نصب محمد
خان میر جوکی از اعیان کوشیدند بشعاری در حال او مکتب اقدام سخت در ساختن چندین رباط در بین راه کابل و قندهار
و نیز هرات و مزار و جات و ترکستان از اینکه این بنای خیر یادگار عصر این سلطان عادل است چون در تمام منازل آن راه
رباط برای عابرین لازم بود و هرکجا رباطی از شاه عباس جنت مکان یا سلاطین گذشته و از بقیه باقی مانده بود مردم بی انصاف
عادی خراب کردند و خشت و مصالح آنرا بردند خوشبختانه این پادشاه نیک فطرت به تعمیر بسیاری آنها پرداخت که در حقیقت
عمارات تاابد جاوید کرده مختصر شورشی در هرات از سپاهیان که راضی بعدالت نبوده و نسبت به قضیه حکومت و خوشی
سپاه با استعمالات آنجا مختصر نزاعی بین سرحدداران افغان و ساخلو قریه ... که از مامورین انگلیس که بمسا تر ائی (؟) واقع در
سواحل رود ... بین جلال آباد و پیشاور اقامت دارند بواسطه نرسیدن بعضی از مامورین انگلیس که ... داخل افغانستان بخیره بوده
در خرم سرداران افغان خبر یافت با جمعی از سرحدداران که قسمتی از سپاه و نفس قریه (مسا تر ائی) را انگلیس را احاطه کرده بودند
گلوله قرار داده و ... را ... پس گرفت (ایران) حرکت اعلیحضرت شاهنشاه ایران از طهران براه رشت و روسیه بجانب
فرنگستان در اواخر آپریل دهم ثور دن وفات محمد حسین خان سردار معظم بختیاری اختراع توپ تازه از جنس ابریشم

دکفایت

دکفایت جناب آقا مشهدی جعفر خیاط باشی در تبریز که اقتباس آن را از حرکات ماکوی چرخ خیاطی نموده پس از زحمات زیاد و مخارج
گزاف تکمیل کرده بود توپی از کار در آورد که صنعت و هنر خود را بخلق نمودار کرده و کمال فطری و جوهر حقیقی خود را اظهار جلوه داد
توپ مذکور مستعا مسلسل و سریع الاطلاق است که بهر دقیقه هفتاد تیر پر و خالی میشود و نشانه را بیک قاعده میزند اما اقتدار قوه خود
فشنگ آن توپ را از کار روس دوازده نمره رو بود قرار داده بود که پس از تکمیل تعبیه فشنگ بزرگ هم بشود و همان توپ را
هنگام مراجعت موکب همایون از فرنگستان بملاحظه اقدس پادشاهی برسانند   شورش خراسان بر ضد ارامنه در ۱۵ محرم که عموم
مسلمانان از واقعه فجاعت زنیه باطلاعات آن طایفه و بانخو بوده تا نو ترکی از تجار تبعه روس مقیم کاروانسرای حاجی محمد ابراهیم ملکار
عیدگاهی میان کوچه بزن مسلم سهو آموختن اش گفته در ب قسند را مفتوح ساخت سوای آنهم اهالی محل بواسطه بعضی بناها در روی
کوچه و اطراف آنکاروانسرا که با جازه دو سه نفر اعیان نهاده شده بود حیای شورش کرده دیده آن مطلب را بهانه قرار داده
و در لیله نیم محرم اقدام بتعاقب نموده فردا صبح علم طغیان بر افراشتند   جناب حاجی معاون التجاره خراسانی بخیال اینکه از انهدام بنای
تازه روی کند دفع شورش خواهد شد امر بخرابی داد   آنانی این اکتفا نکرده اول مال التجاره آن کاروانسرا را از قبیل پشم و پوست و
گوسفند و غیره بتاراج بردند و بسیار را آتش زدند بعد کاروانسرا را ویران کردند از آنجا متوجه دکاکین و مغازه و منازل ارامنه شده
ارامنه آنچه که در سرای سلطانی و سرای امام جمعه اقامت و تجارت داشتند محفوظ ماندند و سایرین که در روی بازار و منازل
خضر الملک سکنی داشته و داشتند اموال و اثقال بهم آنها باستعداد قورخانه که محافظ داشته بودند بیغما رفت و خود ارامنه از ناامنی
بقونسولگری روس ملتجی شدند   از طرف ایالت تجویب جناب نظم الملک کارگذار خراسان میرزا محمد باقرخان یاور فوج چهارم تبریزی که کار
و کاردان بود با استعداد حربی و سرباز زیاد مامور حفظ و حراست قونسولگری دولت بهیه گردید و فتنه خوابید پس از آنکه
امر دولت علیه باسترداد اموال ارامنه صادر شد شبها اهالی پوست و پشم مال آنها را که برده بودند میان کوچه ها میریختند و
کدخدایان هر محل جمع آوری نموده با دار الحکومه میبردند و در آخر توسط کارگذاری تسلیم قونسولگری شد   ایجاد چراغ الکتریکی در
بسیاری منازل رشت و انقلاب هوا و شدت برودت و بیماران در آن محل بماه محرم   حرکت اردوی تحت حکم شاهزاده امیر
و بیرون اردوی بریاست اعتلاءالدوله بطرف چاه بهار بلوچستان و گفتگو با روسا کمیسیون انگلیس   آمدن نشان مخصوص از طرف اعلیحضرت
امپراطور روس بشاهزاده واله عضدالسلطان فرمانفرمای رشت و مسافرت شاهزاده معظم الیه با نزلی بحض سرکشی و تدارکات ورود
۱۳۲۳
موکب همایونی   وفات حضرت حجة الاسلام شیخ العلماء آقای شیخ محمد حسن مامقانی اعلی الله مقامه در یوم شنبه ۱۶ هم محرم الحرام
بنجف اشرف و تعزیه داری با نمرحوم در مجالس عالیات و ممالک و کشور ایران در جه   آمدن هندسیین هولاندی
جهت بازدید سد اهواز بجزه   ورود موکب همایون پادشاهی هنگام مسافرت فرنگستان در انزلی و دسته های اهالی بجام
بعضی مطالب سرحدی و بجریا توسط عرایض که امر همایونی باصلاح هر یک از آنها و تعمیر گلوگاه دریا صادر شد   و کشتی مخصوص شهریاری
را غیر رودبار کشتی سیاحتی جناب حاجی زین العابدین تقی اف انزلی تقدم کرده نماده بود اما چون کشتی منقطع
حاجی صفوتی الیه بود صعود شد   ورود جناب مستطاب ملاذالانام آقای حاجی میرزا زین العابدین معروف برئیس الطلاب در مراجعت عتبات
بارض اقدس و خوشنودی اهالی که مطیق تقدی حضرت معظم الیه بوده و هستند   اقدامات نواب اسعد والا تبارشاهزاده شعاع السلطنه
در تنزل قیمت نان شهر شیراز که نظم دکاکین را از روی محل خواست در ماه صفر   آمدن مهندس انگلیسی و گردش و عکس برداشتن
در شهر شوشتر که اهالی جبه آمدن و عضب بیارق علامت او را انداخته هیجان آمده قصد او کردند تا اولیای دولت جلوگیری نمودند

کوشیدند · رفتن اعتلاء الدوله [illegible] از عربستان از بندر چاه بهار و بلوچستان توسط کشتی [illegible] مسقط [illegible]
در حدود [illegible] با تشریفات شایان روز [illegible] صفر ۱۳۲۳ · رفتن اردوی دولت علیه ایران تحت ریاست سالار معظم به عربستان و محمره
در بندر عباس [illegible] صفر زلزله [illegible] در ظرف چهل دقیقه چند فقره حرکات زمین [illegible] سخت بوده بسیاری از [illegible]
منهدم گردید عجیب‌تر اینکه [illegible] بندر عباس دو صد ذرع زمین فرو رفت و پنجاه نفر از [illegible] تلف شدند
[illegible] هزار [illegible] در آن [illegible] بود [illegible] · مراجعت کرنل ماکماهون کمیسیون
انگلیس از بلوچستان · پریشان [illegible] اهل سرحدی [illegible] و فرار [illegible] از آنجا [illegible] · فوت صدیق الدوله [illegible]
ماه ربیع الاول (چاپان) اعلیحضرت [illegible] از [illegible] روس و ژاپون [illegible] تغییر میدان جنگ را از وادی موقدن داشت
[illegible] استعداد و لشکر خود را [illegible] حق نداده · تدارکات بحری [illegible] دولت [illegible] در [illegible] هنگام
روس و ژاپون · در شهر [illegible] بتاریخ [illegible] صفر [illegible] شورش [illegible] نام وزیر انگلیس مقیم چین [illegible]
ساختند · [illegible] المان [illegible] بندر [illegible] در چین واقعه [illegible] برافراشتن بیرق خود [illegible]
که در چین دارند · خواهش [illegible] دولت [illegible] در [illegible] مصالحه [illegible] روس و ژاپون داشته باشد
[illegible] شهر [illegible] اهالی [illegible] · شورش شهر [illegible] از اهالی [illegible] دولت [illegible]
[illegible] ژاپونیان [illegible] · اعتراض [illegible] اهالی [illegible] روس [illegible] اجازه ورود
و اطراق داده · [illegible] قرض [illegible] دولت [illegible] · حاضر شدن تمام [illegible] جنگی [illegible] دولت [illegible]
کشتی که از امریک و انگلیس [illegible] بعزم [illegible] جنگی روس · [illegible] ششم [illegible] دولت [illegible]
که معادل ده ملیون [illegible] شد · [illegible] ژاپون [illegible] شصت هزار نفر [illegible]
[illegible] معروف [illegible] مملکت [illegible] دادند [illegible] متعاقب می‌آمدند · [illegible] هزار قشون [illegible] ایران
شهر (سئول) پای تخت کره [illegible] دولت ژاپون [illegible] آنجا [illegible] پادشاه کره [illegible]
[illegible] · [illegible] ساختن [illegible] شکسته [illegible] روس [illegible]
[illegible] اعلیحضرت [illegible] · اجازه دادن [illegible] دولت [illegible] صلح [illegible] دولت امریک [illegible]
دولت روس [illegible] · هم [illegible] دولت انگلیس [illegible] ترین دول عالم [illegible]
ژاپون [illegible] اتفاق [illegible]
و استعداد [illegible] داشته باشند · اغتشاش [illegible] شورشیان [illegible] آتش زده [illegible] ساختند
[illegible] بود که اهالی [illegible] اجازه [illegible] عدم اطلاع [illegible] صلح [illegible] روس قطع کرده · جاری [illegible]
قانون جنگی (مارشال) [illegible] · استعفای ژنرال [illegible] ژاپونی [illegible] خدمات نظامی [illegible]
[illegible] جهاز [illegible] (...) [illegible] جهازات ژاپون بود [illegible] پانصد و پنجاه [illegible] سپاهیان [illegible]
[illegible] · مامور شدن (...) [illegible] روس قراری [illegible] جنگ [illegible]
[illegible] ژاپون [illegible] سرحد [illegible] (...) [illegible] اسپانیا
[illegible] دولت [illegible] انگلیس و فرانس طرف شود · اعلیحضرت [illegible]

اسپانیا و مسیو لوبه رئیس جمهوری فرانسه توام از تماشاخانه بیرون می شدند شخصی [illegible] علیحضرت [illegible] بجانب معظم الیهما انداخت
از صدمات بمب و محافظین جمعی مجروح گردیدند اما بوجود پادشاه و رئیس جمهوری آسیبی نرسید تحقیقی سخت در بلاد جنوبی [illegible]
(سیام) خواستن انگلیس از دولت مبلغ هشت میلیون فرانک بعنوان قرض از صرافان خارجه و داخله مملکت خود واگذار شدن
سیام نقاط سرحدیرا که از (کیب سنگ) جدا شده بر دو خانه پاکنامون ملحق میشود (مریتانی) شورش سخت در تمام بلاد روس
و قفقاز روی داد که آن شورش رفته رفته باعث شکست و ضعف حال این دولت شده و آنچه اعلیحضرت امپراطور بضعیت آنها اقدام [illegible]
نمود مثمر ثمر نمیشد زادیین پولند بوضعه دولت کمر بسته با اسلحه جنگ رو بمیلاد آورده بتاراج و غارت پرداختند عموم کارگران
شورشی روسی راه آهن چین و غیره مسدود [illegible] ۳۲ میلیون قرضه جدیدی که دولت جنگیه روس از صرافان فرانسه خواستگار
شده بود جواب دادند که بیست میلیون بیشتر نمیدهیم مشروط باینکه دیگر از خواستن قرض هشت دولت فرانسه [illegible] باشند
طبع قرآن مشهور سمرقندی که در کتابخانه اعلیحضرت امپراطور روس موجود دارد یکی از صاحب منصبان دولت روس پس از
فتح سمرقند دست آورده بود و بخط کوفی و تحریر خلیفه سوم عثمان رض از اوائل ۷۲ میباشد با کاغذ بسیار اعلا و شکل عکسی که
اعلان به دادن ۲۵ جلد فی جلدی پانصد منات دادند پس از استنطاق چندماهه و بهانه جوئی های دو دولت انگلیس در
باب غرق شدن کشتی صیادان بحری انگلیس بضرب شلیک کشتی قراول جهازات بالتیک روس نظر بتصدیق مجلس محاکمه
بین الدول لاهه (کونت بین کندراف) سفیر دولت روس در لندن مبلغ شصت و پنج هزار لیرا خسارت بصاحبان کشتی
ماهی گیران هل را پرداخت شورش سخت در پطرزبورغ و شهر وارسا که اغلب کارخانه جات مسدود شده و در تمام
[illegible] شهر وارسا [illegible] بافتند [illegible] جمعی اشرار [illegible]
بلغارستان حمله برده تاراج سختی کردند و بسیاری از اهالی را مقتول و اسیر نموده بکوهی رفتند اهالی بلغارستان بجهت
حفظ از آنها تعاقب بقصد قصاص نمودند و در قریه [illegible] جنگی [illegible] بقتل رسید
قاتل دوک سرگی در محکمه عدالت خانه مسکو کشته شد اعلانات مسیو (تربوف) کوتوال پطرزبورغ در تهدید شورشیان که ابدا
مفید نیفتاده و شرارت و فتنه ساعت بساعت بیشتر زبانه طغیان میکشید قرضه دولت روس مبلغ دویست میلیون مارک از
صرافان المان جهت مصارف جنگ بسود صدی شش کشتی جنگی [illegible] روسی خود را تسلیم بدولت رومانیا کرد بشرایطی که کسی
متعرض سپاهیان نشود دولت رومانیا قبول نمود و سپاهیان بحری اسباب قیمتی کشتی را برده [illegible] طرف خواسته رفتند
اقدام وزارت جنگیه روس در تعمیر راه آهن از مسکو تا تاشکند رفتن کمیسیون سیاسی انگلیس دولت مشرق اقصی جهه تحقیق
تسلیم ژنرال استاسیل حدود پورت آرتور که پس از تحقیقات بروز بعضی خیانتها شد وفات جان میرزا بیگ توشبیگی بخارا
در شب چهارشنبه ۲۹ جمادی الثانیه که در وفات او [illegible] گفت مات الکرم زیرا آن جوانمرد فرزانه از مقربین [illegible]
امیر بی نظیر امیر عبدالاحد خان پادشاه بخارا دام اقتداره بمدت چهار سال و دوازده [illegible] که عموم فقرا و سادات
[illegible] از بلاد مسلمین و غیره غرق بحر محبت و دریای فیض بی پایان آن وزیر پاک ضمیر و مورد انعام امیر کبیر معظم الیه بود
و آن نبیل وجود امیر و وزیر که بسخاوت آل برامکه و بخشش سلاطین [illegible] و نام حاتم [illegible] از میان
[illegible] حال وزیر که [illegible] و حسن خلق [illegible] وجود خود را [illegible]
[illegible] انا کذلک نجزی المحسنین

[illegible]

إنّه من عبادنا المؤمنین   اطلاع یافتن اعلیحضرت امپراطور روس از شکست جهازات اسکادر اقیانوس ساکت و امراء بحری
که در قرب جزیره [illegible] در نقطه (تسوشیما) روز دوشنبه ۲۲ ربیع الاول مقابل با سفاین جنگی ژاپون نموده بودند   و افسرده شدن
مشفق مرحمت امپراطور مریض شد   ورود دوبتیوف نماینده دولت روس بشهر [illegible] که در چهاردهم ربیع الثانی وارد شده بود امپراطور را به
(دوک ادم) عمران [illegible] پیش نهاد کردن   استعفای ژنرال (سخاروف) وزیر جنگ ایندولت چون دید اغلب صاحب
منصبان نظامی از اطاعت دولت خارج شده‌اند   بدار آویخته شدن ۲۳ نفر روسای شورشیان [illegible]   مسافرت [illegible]
اعلیحضرت امپراطور مملکت المان   پذیرائی اعلیحضرت امپراطور [illegible] در شهر (پطرهوف) از اعلیحضرت اقدس (مظفرالدین شاه)
خلد الله ملکه و دولته [illegible] مراجعت فرنگستان   طغیان شورش در شهر (کیشنوف) روسیه که قشون دولت بر یاغیان حمله برده
و در تمام ایالت [illegible] بواسطه انقلاب و شورش زیاد از جانب دولت قانون جنگی (مارشال) جاری شد   شورش و زد و خورد
ارامنه و مسلمانان وغیره در قفقاز و ماموریت و عده سپاه زیادی به نقطه [illegible] یاغیان جهة نظم آن مملکت و حامی شدن مسلمین [illegible]
ارامنه که چشمه‌های نفت را هم آتش زدند و بیست ملیون لیرا خسارت تجار بادکوبه شده بود   شروع آمد و شد مجدد سفاین
تجارتی روس بشرق اقصی و اعلان دادن   ماموریت ژنرال (ادمانویلی) بمنچوریا جهة قرارداد التوای جنگ
(عثمانی) حریق در قرب [illegible] جالی محمد [illegible] اسلامبول که از خانه [illegible] زاده خواجه [illegible] افندی ظهور کرده پنجاه و یکباب منزل
و یکباب دکان را فرا گرفته طعمه آتش قرار داد   در غایت اعلیحضرت سلطان عثمانی درباره خانه سوختگان که بهر نوع اسباب استراحت
آنها را فراهم فرمود   [illegible] شاهزاده جارج [illegible] از اهالی کریت [illegible]
عثمانی خارج [illegible]   شورش [illegible]
[illegible] ۲۲ محرم ۳۳ نفر [illegible] دست بسته بتحت الحفظ
بموصل فرستادند که [illegible] افندی [illegible] زاده و [illegible] افندی [illegible] زاده [illegible] اهل معظم و این [illegible]
کتابی [illegible] قواعد تشیع نوشته و خیال رواج مذهب جعفری را بر عموم خود داشته‌اند اعلیحضرت اقدس سلطان اعظم اسلام (عبدالحمید خان)
غازی که خبر از حرکات اهالی داشتند [illegible] است این [illegible] شنیده امر بگرفتاری و اخراج آنها فرمود   قتل هاشم نام شبستری
تاجر ایرانی در اسلامبول بدست محمد برادر [illegible] خود [illegible] میرزا [illegible] خان [illegible]   [illegible] عرب [illegible]
مصری که از مکه معظمه مراجعت میکردند در قرب ینبوع و قتل چند نفر حجاج را با هفت نفر سرباز عثمانی که در قافله بوده‌اند   [illegible] جنگی در نقطه [illegible]
هفت فرسنگی (کاینه) در جزیره کرید و قتل سه نفر [illegible]   ماموریت ۲۲ باطالیان قشون عثمانی بطرف یمن که [illegible] استعداد [illegible]
گردیدند   آمدن چهار جهاز جنگی انگلیس بنقطه دولت اسلام [illegible] و حمایت اهالی کویت   طغیان آب دجله و فرات در غره تا ربیع الاول
سنه ۲۵ ساله [illegible] و خرابی زیاد [illegible] باغات و اماکن اهالی که اغلب رعایا ایران و [illegible] عثمانی هستند وارد آمد [illegible] هشتصد خانه و
[illegible] عراق [illegible] شده [illegible] دیوان [illegible] و اشجار فراوان [illegible] زراعت زیاد [illegible] که سه هزار لیره [illegible] بود تلف کرد
[illegible] خرابی [illegible] داشت [illegible] فتوای جناب مستطاب آقا سید محمد [illegible] اهالی و کسبه شهر [illegible] با عموم قبایل اعراب و حاجی سعود نام [illegible]
اتفاق کرده [illegible] که در عهد مرحوم حجة الاسلام شیخ زین العابدین در نیم فرسخی برای آسایش خلق [illegible]
بسته بودند مجدداً [illegible] ربیع الاول [illegible] استحکام بستند و تمام قبایل و عشایر و اهالی و کسبه دسته دسته و جوقه جوقه با بیرق [illegible]
[illegible] کنان [illegible] شده [illegible] میخواندند [illegible] داشته [illegible] کردند

[illegible]

ملحقات   بقیه عین الوقایع

بیننده هنگام روز عاشورا معاینه شد   تخفیف دول فرنگ به جهت اجتماع اصلاحات مقدونیه را مورد به کمیسیون مخصوص [illegible]

بین دولتین عثمانی و روس [illegible] به واسطه گرفتاری دو نفر ناظر معارف رومانیا که از اتباع عثمانی در (چایتام) حبس کردند   در ماه ربیع الثانی [illegible]

نقطه (رکتاریت) را متصرف شده و تجار انیز محاصره کردند   مختصر نزاعی در جزیره کرت بین یونانیان و عثمانیها   مأموریت عساکر زیاد [illegible]

از هدیه [illegible]   وفات امیر کبیر عبدالرزاق پاشا در ۱۴ جمادی الاول   [illegible] سلاطین عالمند در روز جمعه

اواخر جمادی الاول هنگامی که اعلیحضرت سلطان اسلام پناه برای ادای نماز به مسجد حمیدیه اسلامبول تشریف برده بودند [illegible]

دعوی عکاسی داشت [illegible] تعبیه کرده میان کالسکه مخصوص در [illegible] سایه کالسکه ها نزدیک مسجد آورده [illegible]

مراجعت آن اعلیحضرت محترق شده آسیبی به وجود مبارکش برسد از آنجا که خداوند حافظ و ناصر سلاطین است قبل از رسیدن آن اعلیحضرت

در مراجعت از نماز [illegible] مذکور محترق گردید ۲۶ نفر مقتول و ۵۸ نفر را مجروح نموده و چندین اسب و کالسکه را قطعه قطعه

ولی [illegible] انقلاب عظیمی روی داد اما اعلیحضرت با کمال [illegible] فرزند محترم خود بدون ترس [illegible] سوار شده

دست مبارک اداره کرده [illegible] و عمارات سلطانی تشریف برده   امر تحقیق مطلب [illegible]

ظاهر گردید و این مطلب [illegible] بوده [illegible]

کشیدن راه آهن از [illegible] مسافت بین [illegible] کیلومتر است   [illegible]

[illegible] داده و اغلب مجروح و مقتول و متفرق شدند   [illegible] سپاه روس و انگلیس [illegible]

دو چهار [illegible] با یاغیان [illegible]   [illegible]

مالیات مقدونیه   [illegible] دولت علیه اسلامیه عثمانی [illegible] یاغیان [illegible] امداد داده بودند [illegible]

[illegible] عثمانیان شهر [illegible] (فراقسه) [illegible] ۳۰ نفر [illegible] مقتول شدند [illegible]

[illegible] دولت [illegible]   در گفتگوی انگلیس دولت [illegible] فرانسویان [illegible]

نمودن [illegible]   [illegible] انگلیس [illegible] دولت [illegible] فرانسویان [illegible]

و سلطان خود اعلان کرده [illegible] فرانسه در آن صفحات [illegible]

[illegible] دولت با انگلیس و تصدیق دادن دولت [illegible] در حکومت [illegible]   [illegible] پاریس [illegible]

[illegible] شهر بیرون آمده [illegible] فرانسه [illegible] جمهوری [illegible] کرده بودند   [illegible]

[illegible] دولت [illegible]   حرکت امیر [illegible] فرانسه [illegible] جنگی خود [illegible]

[illegible] اینده دولت [illegible] تمام [illegible] جنگی [illegible] فرانسه [illegible] چون [illegible]

با دولت آلمان در مسئله مراکو [illegible]   [illegible] اینده دولت [illegible]   [illegible] دولت [illegible] سلطان مراکو [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] دولت فرانسه [illegible]

تا سلطان مراکو [illegible] ایجاد [illegible]

زمین [illegible] و آب [illegible]   [illegible] سیام (المان) [illegible] دولت [illegible]

تا [illegible] افریقا و مراجعت [illegible]   در [illegible] سلطان [illegible] انگلیس

در فرانسه که [illegible] امتیازات تجارتی و غیره در آن [illegible]   [illegible] افریقای آلمان

کوسن بیلکی رئیس ده قشون دولت المان را شکست داده و [illegible] بار قورخانه را متصرف شده انقلابات اینده دولت [illegible] مذکور
بیش از آنکه تصور شود خطرناک شد   قطع مناقشات اینده دولت با فرانسه در باب مراکو و جانشین آزادی سلطان مراکو قائل شدن   ورود امپراطور
امپراطور روس ببرلن و ملاقات محرمانه با پادشاه المان   جمع آمدن چند دسته سفاین جنگی انگلیس در آبهای [illegible] و بدگمانی دولت المان
از دولت انگلیس بر خلاف قوانین [illegible] رفتار می‌کنند   طغیان و شورش سخت در مستعمرات غربی افریقای مشرقی المان و ماموریت پانزده هزار
قشون دولت متبوع برای جدال و محاربه در [illegible]   تعداد نفوس کلیه اینده دولت در امسال بشصت ملیون رسید موافق حساب دو سال
قبل شصت ملیون نفوس [illegible] بر خلاف ممالک اسلامیان که هر روزه از خودکشی و عداوت با هم یکدیگر کمتر میشوند
تعداد ملت المان بیست و یک ملیون اناث و ده کرور ذکور و ۲۳ ملیون [illegible] و صناعت و هفت ملیون بتجارت و دو ملیون
سرباز و ملاحین و غیره و یک ملیون خدام و چهار ملیون از اناث و ذکور اطفال [illegible] و دو ملیون مشغول تحصیل علوم در مدارس
[illegible]   [illegible] فرانسه دولت در شهر [illegible] و تلف شدن [illegible]
انگلیس   مسافرت [illegible]   زلزله در نقاط اگره و [illegible] آباد و دهلی و شمله و لکنهو و [illegible]
اسمعیل خان [illegible] هندوستان در ۴ اپریل ۱۹۰۵ مسیحی که شش ساعت و پانزده دقیقه صبح شروع بزلزله عظیم شده [illegible]
امتداد داشت و خرابی زیاد رسانیده و جمعی نفوس را تلف کرد   در اگره چند دقیقه قبل از آن موقع این زلزله بروز نمود [illegible]
[illegible] را خراب کرد   در دهلی ساعت شش و ده دقیقه [illegible] و خرابی [illegible] دیده نشد اما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
انگلستان بیست هزار [illegible] شد و دو [illegible] دولت [illegible]
[illegible]   از حسن اقبال اعلیحضرت [illegible] پادشاه انگلیس [illegible] الماس [illegible] ۳۳۲ قیراط [illegible]
[illegible] ترانسوال ظاهر شده [illegible] تمام [illegible] دولت انگلیس [illegible] افریقا
[illegible] ترانسوال [illegible] اقبال [illegible] سلطان را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انگلیس [illegible] و مقصود اصلی آن دولت را [illegible]
امیر افغانستان تمام [illegible] مملکت خود را [illegible] انگلیس [illegible] زیرا [illegible]
که انگلیس افغانستان را تصرف نماید   پرنس آف ویلز ولیعهد انگلیس و پادشاه اسپانیا [illegible] پذیرائی نمود [illegible]
[illegible] هنگام ورود آن پادشاه [illegible] استقبال شایانی کردند   ظهور مخالفت بین لرد کرزن فرمانفرما و لرد کیچنر سپهسالار
ورود شاهزاده و شاهزاده خانم ژاپون بشهر لندن و استقبال بارون [illegible] سفیر ژاپون و پذیرائی کردن پرنس اف ویلز ولیعهد

دوک اف کنات

دوک اف کنات برادر اعلیحضرت ادوارد پادشاه انگلیس با عزازات لشکری وایشان را بخیر بجهات سلطنتی آورده [illegible]
نماز [illegible] خاص اقامت خود رفتند و ملاقات اعلیحضرت پادشاه انگلستان باز دید میزبانان [illegible] وقت انگلیس [illegible]
شاه و بنیاد خوابی و خصوصیت دولت ژاپون می بودند و دشمنان کرده کرا [illegible] از پادشاه انگلیس [illegible]
ژاپون [illegible] مسافرت اعلیحضرت ادوارد [illegible] دولت [illegible] موضوع شدن چند شهر از تحت حکومت بنگال [illegible]
دالدا میمن سنگه فرید پور باقرگنج تیپاره نواکالی چتگام اراضی کوهی چتگام راج شاهی دیناپور جلپاگوری
رنگپور باگره بنه مالده باسوای چندپور بادام پور در تاریخ از اول ۱۹۰۵ مسیحی موضوع شده و الی مخصوص انگلیس
در آنها برقرار گردید شاه پرس [illegible] که از انگلیس [illegible] شده که دولت نداشت و سرا [illegible] تراشید (ایطالیا) طبع
نشر روزنامه [illegible] از اینه دولت جهت دولت روس اعلیحضرت امانویل پادشاه ایطالیا در تاریخ [illegible] محرم [illegible]
بجاز (جوهن زورن) که مرکب امپراطور المان بود رفته با آن اعلیحضرت نهار تناول نموده مراجعت کرد بعد از آن امپراطور
المان بجهاز جنگی ایطالیا باز دید پادشاه مذکور آمد زلزله و خرابی زیاد در چند شهر اینه دولت [illegible] شهر (مانتیلیون) که [illegible]
هزار نفوس [illegible] شده و پادشاه آنجا محض رعایت اهالی بدان محل آمد (یونان) مادام [illegible] کار [illegible] اینه دولت
مقیم [illegible] شرف [illegible] شد و از [illegible] المان خود [illegible] هزار فرانک جهت مصارف کتب صنایع رومانیان وصد هزار فرانک
بجای مکاتب روم بذل و تعیین نمود مسیو [illegible] وزیر اینه دولت را (شیرا کا رسیام) قمار باز در غره ماه ربیع الثانی [illegible]
[illegible] زد که بقتل رسید وجه عداوت او این بود که چرا وزیر مذکور حکم با [illegible] قمار خانه داده [illegible]
دیگر فارس ۱۲ نفر اعیان ملت یونان که [illegible] دولت [illegible] (سوید) تدارک جنگ دیدن اینه دولت
استحکام کار را اخذ خود چون [illegible] نموده [illegible] اسباب [illegible] دولت وقت سوید شده بود (اطریش) [illegible]
شاهنشاه ایران [illegible] اطریش [illegible] روسیه سرحد [illegible] حدود اطریش وسویس مهمان دولت [illegible]
(افریقا) [illegible] راغب پاشا در مصر [illegible] چهل سال [illegible] زمان حال [illegible] تغییر یافته بود شورش [illegible]
در معدن جزیره [illegible] شهر (جانسبورک) [illegible] و محاربه [illegible] در آن واقعه [illegible]
با اوایل شهر صفر جنگ سخت در نقطه [illegible] عساکر سلطان مراکش و یاغیان در ششم صفر و شکست سپاه سلطان در [illegible]
[illegible] امداد و [illegible] شد در شهر [illegible] تجارت فرانسه توقیف شد و [illegible] حکومت [illegible]
بود اما فرانسویان یاغیان [illegible] داشته [illegible] قدر خود را سلطان [illegible] نمایند ورود [illegible]
سفیر [illegible] المان بشهر [illegible] ملاقات با سلطان و تهنیت دادن سلطان مراکو را [illegible] و مطلق [illegible]
قونسول [illegible] در (مازاگان) [illegible] انگلیس [illegible] مسافرت والاحضرت خدیو مصر [illegible]
استقبال [illegible] (دوک اف کنات) برادر پادشاه انگلیس [illegible] نشان ویکتوریا [illegible] دولت انگلیس [illegible]
اجازه دادن سلطان مراکش [illegible] و تعمیر بندرگاه در نقطه (پاجیدا) و امتیاز بخشیدن [illegible] دولت المان
(امریکا) خوشنودی اهالی از فتوحات ژاپون و شکست روس حرکت سفرا المان و انگلیس و فرانسه [illegible]
طرف دربار سلاطین خود که بیان حال دستور العمل [illegible] اقدامات اختتام جنگ را عرض و تحصیل نمایند اطلاع بخشیدن [illegible]
دولت [illegible] روس [illegible] تصفیه امر صلح و تعیین [illegible] شهر (واشینگتن) برای مجلس [illegible]

که در ماه اگوست وزیر مختاران ژاپن و روس ... آمدن احداث ماشینی در ... ابنیه دولت که با قوه الکتریکی خوراک می پزند و ظرف می شویند
و معاهده وزیر مختاران صلح دولتین روس و ژاپن با امریکا و ورود اهالی ادکوت و ... شدن ... اقدام   تشریح ... امریکا
و هلاک شدن جمعی   اتمام عمل صلح دولتین روس و ژاپن در شهر (پورت سمنث) بتاریخ پنجم رجب ۱۳۲۳ هجری و پنجم سپتمبر ۱۹۰۵
مسیحی   شکسته شدن جهازی بزرگ موسوم به (منتون) در لنگرگاه (سان دیغو) که یک جهاز بقوت پریده و دو دیگر را شکست و دو نفر
بیرون و ... نفر تلف شده   حریق سخت در کارخانه ... امریکا

مختصری شرح از خطرات و صدمات مؤلف در اواخر این سال

چون حقیر دوستی و آشنائی چندین ساله با جناب ناظم الملک دارم و حضرت الیه در این ایام منصوب بکارگذاری تمام خراسان و سیستان بود محض رفع اتهام و پیشرفت کار در خدمات دولت منظور داشت دوستانه مؤلف را بمعاونت خود گماشت با بصیرتی که دارا بودم اغلب امور دشوار را تصفیه نمودم بطوریکه خوب و خیانتی در خدمات دولت وقت اسلام باشد چند نفر متنفذین خراسان از قبیل اخوان صراف و ... که ایشان خود را مالک رقاب می دانستند و کمیت ظلم و تعدی می دوانیدند چون با مؤلف عداوت سابقه داشتند بنای رقابت را گذاشتند و با اشتباه کاری مدعی مؤلف شدند مقارن این حال فرمان ... رسید که یهودیان مقیم مشهد در تبعیت کارگذاری ... این مطلب ... منافی با منافع ... بود ... و مداخل خود ... خیلی کاسته ... چنان ترجیح دادند که را ... یهودی بودن ... اجرائی ... مؤلف با ... تمام نموده لهذا ایالت کبری با کمال سختی و تعدی در صدد اتمام ... مؤلف برآمد آنچه ... که در نواحی ... و اطراف ... جانب ... داشتم ... بدون سند و جهت ... احکام ... مؤلف را ... پس از آن با ... که طرف محاسبه و مساعد بودم ... حقوق ... و جوابی نمیدادند با ... می نمودم ... دولت ... تعدی نمود ... مؤلف از میان رفت هم ... مجلس ... یهودیان مقیم مشهد ... مؤلف و جمعی رفقا که ... آثار اسلام ... بودیم و یقین ... مسلمان شدن ... علمای ملت یا رجال دولت ... و آستانه رضوی و مساجد اسلامیان ... اسلام ... باشند و ... نمایند و ذبح دست مسلمین را ... گوشت ... بخورند ... و مساجد و معابد اسلام داخل نشوند ... این خبر بخراسان انتشار یافت ... یهود ... نزد مؤلف آمده رشوت تعهد نمودند اما مؤلف خلاف غیرت ... دانسته بعضی فریفته شده و گفتم اقتضای ... اسلامیان در مجلس ... راست کفتن است ... داد کسی ... ندارد   چون یهودیها با حاجی عبدالرحیم ... رئیس خود ... از فریب خوردن مؤلف ... نفر ... مبلغی گزاف انداز کرده توسط آن حاج نامسلمان تقدیم حضور ایالت داشتند ... گرفتاری ... مؤلف ... حقیر در آن ایام از همه جا ... خانه خود نشسته مشغول تألیف و تحریر کتاب بودم روز ... طرف عصری ناگهان یکی از آشنایان ... نام و صفت معروف ... میرزای یاور فوج مخصوص از ندمای مؤلف که با دسته سربازان ... خبر از خارج مؤلف ورود نموده ... استحضار ... داده و نگهداری خود ... مؤلف بود ... بروتیه غیرت ... نگهداری و حمایت ... دستور ... دادم ...

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 572 of 585

دیدم پسرها ان یاور زیاد شده گفتم بکن بکوبش که تازه وارد باشند حال که چیزی بگویم میگوید از مصارف و مخارج خود ملاحظه دارد به خیال خفت کرد
وقتی در وسط آنها رسیدم رفیق نامرد پس گفت پنجاه و چهار تومان از بابت شب دارم گفتم بگو سرکوبش نماید و بجوانی کرده که تفهیم چه گفت
در این بین پسرها ان ادوار اطراف یکدفعه ریختند و مؤلف آویختند و متعاقب قریب دویست نفر جمعیت دیگری که میان راه و کوچه
جا گرفته بودند هم آمده مراسم منصور حلاج که کشان کشان جانب دار برده با سرعت هرچه تمامتر میبردند در صورتی که هر کدام وصله از دوش
جیب و بغل می ربودند با تحالت تا خانه مظفر نظام و از آنجا بمیدان ارگ رفتیم دیدم سوار و پسرها از جهة تعیبه مؤلف جا گرفته اند و آن
فرصت بدهند در آنشب سرد و هوای زمستان و یخ و برف فراوان از در و از مدارک مؤلف را خارج ساخته رو بجانب ترتیب جدید
و عسرم سیستان بردند آنشب چه قدر تملق گرفتند و چه تعدیها از مامورین نامسلمان بیگلربیکی و ایالت دیدم شهر حش سیاده است علاوه
براینکه مرا مقصر خطاب میکردند و بانواع وسایل پول میخواستند زایرین و عابرین طریق را بهمان مامورین عریان می نمودند و دارا
آنها را می ربودند الغصه فردا صبح دیدم درشکه با رئیس قراسوران از عقب می آید و آواز میکند که مژده دارم من گمان کردم حال
دولت علیه جید از کار بوده تلگرافی فورا برای مؤلف نموده اند اما وقتی نزدیک آمد گفت من مامورم شما را بشهر برگردانم مشروط
براینکه شما فلان مبلغ را بایالت تقدیم نمایید و فلان سندیکه در دست دارید با بسپارید و مصالحه نامه از تمام حقوقات خود بر فنه
هرکس داشته باشید بدهید دیدم این شرایط تکالیف شاقه است بعضی را قبول کرده با چند نفر مامورین مقارن غروب بدروازه بشهر رسیدم
و سایر مامورها هر کدام حقی گرفته بشهر مراجعت کردند و ما رفتیم در آن شب یکه باد طوفان و برف فراوان بارید تا تقریبا ظهر
در دروازه بودیم نواب شجاع السلطان با سید افندی فارسی متعاقب آمده و مرا دیدند که باین ترتیب گرفتارم و اسباب همراه ندارم
با وجود آشنائی و روابط هیچیک تقبل ان دستگیری هم اظهار رحیات نکردند لذا این مطلب خیلی برمن ناگوار شد روز دیگر که تعبیری کرده
از چنگ مامورین خود را نجات داده در بازه عمور تلگراف خانه دولت وارد و قصد تحصن نمودم چون تلگرافچی آن بیرون وکیل التجار حیثیت
ما محدود بود کس از نزد مؤلف آمد و شد داشت الغصه راپرت حالات خود را توسط جناب صدیق الحرم بخاکپای همایونی و اغلب
دولت و علماء اعلام ملت اطلاع دادم فورا به ایالت و پسرها اقدام فرمودند و اسباب رهائی و آسایش مؤلف فراهم آمد
و مجددا پس از چند روزی بارض اقدس مراجعت کردم اما صدای این سفر مؤلف بحساب بود منجمله از طرف دو مفتاح قاعت آن
تلگراف خانه که ماموریش سالها گذرانده از پول را بچشم خود ندیده بود و لفظ ماخذ نشنیده بود تلاقی مافات از بنده مؤلف نمود باین معنی که قیمت
هر عدد پیاله زیراسه قران و از تخم مرغ دانه هفت قران و جعبه نقد گرفت لهذا علاوه بر آنچه با وجود احباب و وصول مجهولات در آن محل مؤلف
شد قریب دویست تومان نقد و حسابی انعام داده ادم سوای دو دسته ثوب خلعت و مخارج ماموریت و مخارج متفرقه شهر دارض براه وجهیا
و تعارف فوق العاده بگوشه کنارها که تا چهار هزار تومان نقد مایه گذاشتم و بیست هزار تومان از کار خود عقب افتادم و ضررهای دیگر
دیدم اما غرامت تمام اینها را در یوم المیعاد که روز پنجاه هزار سال است از نقد میان احق و حکام ظالم از حق خواهم جون عوض میسرای
و محبت این همه صدمه و اذیت بمؤلف روا داشتند فقل الحمد لله الذی نجینا من القوم الظالمین

مختصری از وقایع سنه ۱۳۲۴ هجری (افغانستان) وفات فرامرز خان سپهسالار نامی افغانستان در دارالسلطنه

هرات دیگرانی در آن نواحی گرانی نان کمی بحران شد (ایران) نصب مجدد حضرت مستطاب اشرف والا نایب السلطنه
امیرکبیر پس از ده سال خانه نشینی بوزارت جنگ و نظم سپاه پرداختن شورش در خراسان از اهالی بر ضد آقای [illegible] الملک که نان را
ترقی میدادند و از دو هزار نفر دور اطراف آستانه با تیر و تفنگ و حمایت نمودن ایالت کبری از حاجی معاون التجار که شورش بیان [illegible]

[حاشیه:] ۴۳ و مراتب [illegible] و انکار شان خود [illegible]

[حاشیه:] روز دوم محرم الحرام [illegible]

نقده خانه

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 573 of 585

قصد غارت اوراداشته‌اند و نیز امداد و اعانه در تجارت هرات بحاج مذکور در جلوگیری جوانیان و قتل چند نفری قصد در جناب سلطنت دام عمره و جناب موثق الملک از طهران بخراسان محض زیارت آوازه طاعون سیستان و ماموریت صد سوار قزاق از طهران بجهت حفظ تسیل فراوان در نواحی خراسان که در قریه فریمان ۲۲ نفر آدم تلف کرد خداوند عاقبت امور عموم اسلام را بخیر بگذراند فرماید تحفه سفارشی بجهت تحریم خودی علیم کرده‌اند و چاره و تیمار نمایند (اولاً) نتوانستند قاطع کشته (ثانیاً) باعمال نوع خود بسیار خیره و اعاظم کشته که لجاجت موجب نفاق شده (ثالثاً) سبب از منسوبات و اقتدار دور بازی نمانده نتوانستند بجهة سراییکه نه هرکدام سرنهشت و دولتی برتنه با تیره و سیله حکم نیافته داده او داد و اسباب که بعبارة اخری آنچه از نفوذ مانده رکیکی است هر (رابعاً) همه نظر آن داشته که از پروپاگند چه ستیف و امپره کرده نه در خیال آنکه خراج و نظام آبادی بگیرند (خامساً) بجهت وغیرت و اقتدار و شوکت دول اسلام ترجیح دهند (سادساً) راحت نوع و ترقی علم را طالب باشند چنانچه این نتایج را نشنوند و بر حسب رفتار نمایند عنقریب گرفتار چنگ قسم جا خواهند شد که مستوجب ذلت و حقارت در انظار ملل و دول دیگر باشند ذکر حیوقاتی مرحوم جناب ابن حاجی غلامرضا اصفهانی که پدر مرحومش را جد مادری موثق سپس از فتح هرات وقایع همراهی نموده هفت روزه طهران تا مشهد بوده و این واسطه عمده مرحوم زیادی از دوست و کمال دوستی با یکدیگر داشته علاوه بر آن حکام معزولی از ایالت سابق خراسان و عزیمت طهران مبلغی بسیار ادعا که او به جا گذاشته در وقت وداع وعده داده که اگر دوباره والی خراسان شود همراهی و محبت نماید لذا موثق نگران بودم تا خبر نصب حضرت رسید نگارنده خیلی خوشحال شدم ولی چون بسیار امیدوار بودم از زمان ورود معظم الیه بخراسان در مسجد و معابد ملتجی گردیدم همه برباد رفت و هیچ قسمی اقدام نتوانستم در خواست رعایت خود را انجام و بر طبق رفتار را نسبت حضرت معظم الیه از هر کسی و هر جا حکم و حوادث دیدم و بسیاری مردم را مرده و اما بی وقت میرودم انکار از حقوق ثابته موثق نمودند که شرح هر یک بسیار است مختصر اینکه طلب و سند داشت از هر که و هر کجا داشته و دادم جواب نیندیدند پس بجز خدا اعتمادی نشاید در مقام خراسان نظر دوستانه هر آیا گر دند خدا و خدا نیکو یاری فرماید تخمیس یکی از بزرگان وقت دوم حاجی غلامرضا آقای نیم باشی اردوباد سوم حاجی محمد جعفر آقای صراف قصیده‌ای که در مدح امیرالمؤمنین علی به احمد حضرت امیرالمؤمنین علی

بازجهان سر به سر شکوه رشته	حاجت دل از بجا سبزه روا شده	چهره گل برفروخت چون رخ خوش	بلبل عاشق نغمه سرا شده	زاغ و زغن دست باز بیخ کشیده
صوت بلند آشنا ترنم جا شده	فاخته بر شاخسار دست و غزل خوان	مرغ سحر همدم نسیم جا شده	کبک خرامان خنده جانب کهسار	صوت هزاران بگلستان بجا شده
سبزه دمیده آنچنان زخاک که خوش	رشک چمن صحن جهان پر جا شده	سرو دلارا قد چو قامت دلبر	شاخ صنوبر ز نو سبزه نوا شده	گلبن دلها شکفته غنچه احمر
زینت بستان دلبری رضا شده	سوسن و نسرین و سنبل نوبهار	خنده دهان همچنان بگلشن ما شده	بید برآورده رنگ نیک و معطر	جامه خضرا اش در بدن رنجا شده
جمله نباتات سر زخاک کشیده	ساخت آفاق گلستان بجا شده	گر چه بجا آمد نیک فرصت نوروز	این همه از یمن نام شیر خدا شده	حیدر صفدر علی عالی اعلا
آنکه جهان غرق نعمت و کرم او	دیده بدیدن چه بدیده است خدا دیده	حشمت و جاه بجمی از مهر پنهان	تخت خلافت گرفت دلکش	نور امامت فتاده شمع هدی شده
یاری دین کرده و فتح شده و اسب	دست محمد گشوده قلعه کشا	در صفت دست که قرآن هل اتی	نام جنابش بخلق راهنما شده	صاحب تیغ دو سر خلیفه بر حق
معدن بذل و جهان جود و سخا	سر دو لولاک خواند باب علی	حاجت دلها از اصفیاء روا	دوست و تن از آل محمد	بر تر از این هفت چرخ و عرش علی
و شیر جواد و صوفیا آمد نیش	برق همت آنجناب بجا شده	یاد ماتم چه بود مصلحت	واحد مسلم شهید کربلا شده	تشنه جگر مانده در مقابل دشمن
بیکس تنها ز بین آل پیمبر	آه از آن ماتم که در حرم جانشین	راست ز طفلان بهار شور و نوا شده	ملک مرقش عشق او جوانان	تیغ مخالف کشیده دشت جا شده
تشنگی از یک طرف سپاه ز یک سو	محشر کبری جهان بلا جا شده	طرح گلستان نمود تا به کربلا	عون و محمد ز جسم جدا شده	قاسم داماد بیکفن شده دنیا
بر کفش از خون خضاب حنا شده	اکبر ناشاد رفت جانب میدان	کشته شمشیر و تیر و تیغ جفا شده	حضرت عباس را دو دست جدا شده	از اثر تیغ ظلم و کینه جدا شده
اصغر بی‌شیر بهر قطره آبی ×	بر سر دوش پدر رضا بقضا شده	غرق به سر و حق عزیز ابی	آنکه با حسرت شفیع روز جزا شده	ماند چو تنها در انبار جوارح
کشته شمشیر کوفیان دغا شده	شمر شریر ضد جگر دل ظالم	قطع سر شاه دین ز قفا شده	آه از نیم که سرش شاه شهید	بر سر نیزه آفتاب قبور نما شده
سر ببرید و داد زمانه شد ادا	کعبه مقصود و بود درگه وفا شده	خواست با هنیّ غزای این	نامی آورده در طرح خود و سراشه	اندک از نظم و تتمیم موقوف کتاب الحاق

دوی بین که در اندیشه نقش نقاش ○ اینقدر ماند که تصویر برابر کشید

بسم الله الرحمن الرحیم

الهی بار ده نخل امیدم ○ که در ظل عنایت آرمیدم
کسی را در جهان نومید مگذار ○ مسوزان عاشقی را در غم یار
ده کس را تو حسن دلربائی ○ میفکن خلق را در بینوائی
ببخش خاک ده روی دلکش ○ نهادی جان عالم را در آتش
چو بخشیدی به خوبان ملاحت ○ مفرما بندگانت را ملامت
پریروئی که دارد دلربائی ○ کند بر خویش دعوی خدائی
غروری آیدش از کبر بر سر ○ که بی پرورش باید محشر
نترسی از مکافات جهانش ○ نخوفی از قضای آسمانش
همیشه کار خوبان جز جفا نیست ○ در ایشان ذره‌ای بوی وفا نیست
کنون اندر خیال گفتگویم ○ که تا شرح دل غمدیده گویم
از آن روزی که ایزد داد جانم ○ بیچاره عاشقی سبب خانمانم
نه در کیسه ره مقصود دیدم ○ نه بر وصل دل آرامی رسیدم
ز دل الفت اندیشه کردم ○ ره صدق و صفا را پیشه کردم
ز بیداد فلک در آخر کار ○ شدم بر ماه رخساری گرفتار
بنام عشق وی در دل نهفت ○ که هر قدری بگویم بیش از آنست
چه شوخی وه که طرفه نازنینی ○ چه زرک آشوب عقل و جان و دینی
قدش سرویست بستان جنت ○ بهر عضوی براو افزوده زینت
زخشش نرگس اندر شکنج و چین ○ نگاهش دل ربوده از غزالان
رخ او رشک مهر و خورشید تابان ○ نهان اندر لبش آب حیوان
دهانش در نظر شئ است موهوم ○ هزاران عاشق از دل کشته محروم
کمان ابروانش قوس سمائی ○ عیان در گوشه‌اش هلال نمائی
بموی مجعدش مشک معنبر ○ ز گیسویش مشام جان معطر
بر کاکلش نهان حبل استخوانیز ○ عیان در دست هر یک تیغ خونریز
بناگوشش فروغ صبح کاذب ○ دمیده اندرو شکلین کواکب

بیاض گردنش چون صبح نور

لطیف پاک همچون مروصاف

نظر بکشودم از بهر تماشا

یقین دانم که در آن شوخ کافر

ز جوران پری قطع نظر کن

دل عشاق از وی مست و مجنون

چه گویم وصف آن شوخ پریزاد

[illegible]

هوی وصل من از سر بدر کن
بحال خویشتن فکری دگر کن
مکن بیهوده ام فکر باطل
ازین بیهوده گفتن چیست حاصل
اگر صد سال باشی روی بستر
نخواهد شد ترا وصلم میسر
مرا زین حرفهای بی سر و بسته
که آخر بهر سر از من گزندت
مگو زین گفتهای بی سوالات
مباش از بهر من اندر خیالات
کجا هوی زنگی یار بوده
کجا گل همنشین با خار بوده
اگر سازی جهان سر از زیادت
دگر نایم برت بهر عیادت
بگفت این و برفت از خانه او
من از هجران او مانند مجنون
دو بار از تب آمد بجانم
فراقش سوخت مغز استخوانم
ز نو شد محنت هجران نصیبم
نماند از غمش صبر و شکیبم
ز شور عشق و درد بیقراری
شدم مشغول آه و دود و زاری
بدین سان چند روزی بود حالم
فزون شد درد و اندوه و ملالم
نیامد آن پری رو بر بالین
که آن سنگین دل بدخوی بی کین
چو دیدم تاب دوری نیست بر من
ز هجرانش بجز محنت نبردم
شدم حاضر بدرگاه الهی
که ای روزی رسان مرغ و ماهی
توئی بینا بحال هر دو دانا
کریم و فرد و حی و توانا
تو واقف از ضمیر بندگانی
خداوندی و خلاق جهانی
یقین دانم که ستار العیوبی
رحیم و غافر کل ذنوبی
ز حالم آگهی ای ایزد پاک
که باشم بیوجه رنجور و غمناک
عیان تر زو تو باشد عشق پاکم
گرو چیزی نماند بر ملالم
توئی واقف که این حرف نهانی
نماند بر تنم تاب جدائی
بحق اولین و آخر نبیت
بحق انبیای مرسلینت
بحق مصطفی کان نبوت
بحق آنکه شد ختم نبوت
بحق حرمت خویش و تبارش
بحق جمله اصحاب کبارش
بحق مرتضی شاه ولایت
که شد بر دوستان شمع هدایت
بحق طاعت خاتون محشر
بحق حرمت شبیر و شبر
باصحاب حسین آن شاه بی یار
بخون ناحق میر علمدار
بزهد عابدین و علم باقر
کز ایشان بس کرامتها ظاهر
بجان جعفر و موسی کاظم
که ایشانند مولای اعاظم
باعزاز رضا شاه سلاطین
که آمد آستانش قبله دین
بعز زهد تقی کان تاج جود
که عالم از طفیل اوست موجود
بتقوای نقی شمس الامت
بفضل عسکری کان کرامت
بحق مهدی آن شاه سپهدار
بحق اولیای باوقارت
بحق دوستان نغز کارت
برنج و محنت پیران لاغر
باشک دیده طفلان مضطر
بسوز جان بیماران خسته
بعشق عاشقان دل شکسته
که از الطاف حق بر کس شد
ز خشم شعله در آب کش نه
ز بس لطف خداوندی عظیم است
رحیم و راحم و فرد و کریم است
برای بیدلان این عید مشتاق
دل آن سیمتن را کن بمن مشتاق
عیان او بیش چو شد آرزویم
دری بگشود از رحمت برویم
ز من حتی نهاد اندر دل او
دعا تنجو ز آب و گل او
مرا شد بخت میمون یار و یاور
در آمد ناگهان آن شوخ در بر
بدید افتاده ام مسکین ز هجران
بجای اشک از چشم روان خون
به پهلوم نشست از مهربانی
بگفتا چند آه و ناتوانی
ز بعد من تو را چون بود حالت
بگفتم رنج و اندوه و ملالت
نبودی گر تو ای شمع دل افروز
فراقت بوده با من شب و روز
اگر بودی و بودی از بر من
هوا بنبود دائم بر سر من
بحد بوده بجانکی جگر خون
تو از سودای زلفم گرده مجنون
یقین دانم ای پری رو ملول
تو از اشک چو جام پر ملال
وگر نه در تو آثار مرض نیست
بجز وصل منت دیگر غرض نیست
بیست فته شد بدل نکند رم
چو آن نازک بدن بنشسته هم دم
زجا جستم گرفتم دامن او
نمودم بوسه سرتا پا تن او
پس آنگه گفتمش کی نور دیده
باین افسرده محنت کشیده
ز شفقت چند روزی کن مدارا
که کردار تو بپسندد خدا را
بگفتا هر چه خواهم ام اکنون
جفا از تو کردم یاد ام اکنون
بگفت و ساغر گلگون گرفت در دست
که تا سازد هوا از باده سرمست
ز شیشه ریخت می اندر پیاله
که تا سازد کفت گلگون چو لاله
سپس نوشید قدری از لب خود
بگفتا کای غمت کشته غیاب
اگر سیل شفا اندر دل افتاد
یقین دانم از این می اصل حاصل
بنه گر دم اکنون ساغر ترا
ز جام خود و بالا کن سر ترا
دوای درد تو باشد درین جام
ز دستم گیر این رحم ای شام
ز علم و فی بنی می زیست
بنوش اکنون شفای آن طبیب است
از این ساغر که دل از غم خراب است
مداوای شرب تیم خوراست
پس آنگه کرد با من بوسه باران
بگفت از من تو را داد اشتیاق
که زین پس در سر مهر و فایم
تو از غم خوار و بار و آشنایم
وی دان بعد این بجهد
ز سر افکنده ام جور و ستم را
چنان شد بی غم از غم
بصد ذوق گرفتم ساغر دست
پی تکریم او گشتم خوش نشان
بدستم کرده با ده نوش شان
کنون دلبر بجان بسته
هزاران عاشق مسکین
بسته به شد از آب بقایم
چنان گوید بیاید منتهایم
اگر هم گرد چار زمین
یقین شد زان درد
بگفتا در تن ای محبت
که از آب بقا روی جگر
چو نوشید هم پاش ساغر
بشد از غم و رنج

جهان از حجب بیتقف شد بدل　　که شد عالم بستی سرتا دل　　ریاضی از چه گوی خدا را　　که دامت ساختم دلبرا را

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 577 of 585

چو روشن شد بسلطان مظلوم　که دشمن خویشتن را دید مغموم
دلش بشکست زین بی‌باکی وحدت　ز جان شد طالب جام شهادت
در آن وادی نبودش کس مددکار　بجز عباس و احباب و انصار
دگر اندر حریم عصمت و شأن　ز تاب تشنگی مرغ بشیون
مخالف بسته راهش جمله بر آب　عطش اطفال را از تشنگی تاب
حجاز بر اعراب قم میزان بود　که در آن دشت قحط آب نان بود
خروش العطش از خیمه برخاست　شد از تاب عطش افغان و غوغاست
بگفتا شه به عباس دل آور　برادر ای مرا سقای لشکر
بود چون آب دادن داد ثوابی　بطفلان کربلا یک قطره آبی
قبا را چست کرد و عزم آب کرد　جهان را مشک خشکی را طلب کرد
چو مشکی یادگار چشم مجنون　هزاران سیل اشکش تشنه در خون
بدوش انداخت مشک و شد پیاده　که آب آورد از آن جوی بر شان
خیال جنگ از اول بدر کرد　ز خیل دشمنان قطع نظر کرد
روان شد جانب دریا سواره　بیک آه در آتش می‌جست باره
توکل داشت ابن سعد کافر　کنار آب جمعی را ز لشکر
چو شد سقا و سرخیل شهیدان　سوی شط کار در واجی بطفلان
ز هر سو راه بر بستند بروی　بر کب بی‌وفا قتل عدو حی
بهم پیچید لشکر را چو طومار　بسان شیر حق در رزم کفار
سپه لرزان و دشمنان مثل سیماب　بس افکند او و شد جانب آب
بزد کف چو آب اندر فراتی　جدا از سوز دل خود بخشا بی
سپاهش آمد از حال برادر　بخشا خاک ای عباس مسرور
توشی آب تشنه شاه دین است　گر شرط وفاداری همین است
بکف آتش بمشک چشم آبجست　لبش از تشنگی دو آب در جست
فزاین پس مشک سقا کرد بر پشت　بتوسن گفت سوی خیمه بشتاب
ولیکن ابن سعد شوم کافر　دو باره بانگ زد بر خیل لشکر
که گر برد این جوان در خیمه آبی　دگر کار یکتاشی غیب نابی
چو دریا شد سپاه اندر تلاطم　ز هر سو لشکری از قوم ترحیم
شدندش سد ره از هر کناره　نماند او را بغیر از جنگ چاره
نهنگ آسا بکف تیغ اسد الله　چو جیبش غوطه زد در بحر لشکر
فکند اندر سپه غوغای بیداد　بعزم آب بردن بود دلشاد
که ناگه ظالمی دل پر ز کینش　جدا کرد از بدن دست یمینش
بدست چپ گرفت آنگاه شمشیر　بدشمن حمله می‌آورد چون شیر
چنان بشکست و می‌بازوی اعدا　که از بیشان شوریده بود بر پا
هجوم خصم شد از هر کنارش　فکند از بدن دست یسارش
چو شد از هر دو دست از خویش بی هوش　بلب خاموش قلبی پر ز افسوس
بدندان مشک را بگرفت چالاک　فلک بگریست بر حالش و افلاک
با آن حالت نخوبی از سپه داشت　امید فتح اندر خیمه برداشت
ز هر سنگی که از شست شریری　بسوی شاه آمد زان قوم تیری
سپر میکرد جان با چشم گریان　که آب مشک را آرد بطفلان
بخون غلتان ولی الله شد ای　که ناگه از کمان بد گمانی
بمشک آب آمد تیری از کین　تهی شد مشک شد عباس غمگین
چنین با بخت خود در گفتگو بود　بگفتا آب مشک آب رو بود
چو چشم سنگ گردد اشک غالبی　ز جان شد طالب جام وصالی
تهی کرد از رکاب اسب او پا را　رضا آمد و تقدیر قضا را
بخاک افتاد با چشم پر از خون　بگفتا یا اخا دریاب اکنون
تحش آمد ببالینش بدل زار　بگفتا چون ای یار وفادار
بگفتش ای برادر کن حلالم　که از جور حوادث پایمالم
ببین چشمان من پر خون گشته　خوار از تیغ و خنجر چاک چاک است
ز شوق دیدن تو ای برادر　مرا شوق شهادت بود بر سر
نبردم آب بر اطفال عطشان　همی سوزد دلم بر حال ایشان
مشبک شد تنم از زخم کینه　خجالت دارم از روی سکینه
برادر شو از دنیای فانی　مبرد خیمه جسم ناتوانی
بگفت و سوی جنت کرد پرواز　خطاب آمد جمعی را داد آواز
شهید گشتا کرده خوش از دیده سیتی　ولی از گر خود بستم شکسته
بی عشاق را جنت آیین　که می بازمانده‌ای جان شیرین
خصوصا قدر عباس وفادار　که جان داران نباشد هیچ دشوار
رباعی بس که از این نظم جانسوز　بچشم اهل عالم تیره شد روز
بود اجرت تو با خاتون محشر　شفیع باد عباس دلاور

(نامسف اکرم) از اینکه چون تمام خسارت وقت نکرده‌ای از این کتاب [illegible]
[illegible]

میغرما یدیا جر

منظومه پریشانی در ادای حقوق هر یک از شعراء مراثی سرا و شرح اسامی آنها

داد شعرا ز نظم بحر نظم ... علم — زد با لطف دری های عدن — محو در غم قاسم ابن حسن — جوهری بین که از آن طبع بلند — نظم او در شش جهان شور افکند

گردی از ترک عم آل عبا — دیده کس را نبود ره بخدا — منتقل از مرثیه آل رسول — گشت در واقعه از اهل قبول — شمره خون جگر آورده برون

عکس آمده دگر بر گردون — شرر آتش نیز این شعله [illegible] — از نظم خویش نموده قیامتی بپا — محتوی از دل آتش بجام — گشاده زبان شعرا در مای ماتم

در شرح کربلا خاقان مغفور — بجا نهاد و تحفه ز رحمت سرود — ای صبا بگذری بسوی [illegible] — مرحبا گو ز زبان شعراء — جیدل از ذکر حسرات مشهور

مغفور زد شده اهل قبول — درد و عزای سید و فخر بشر — اختر از دیده فشاند اختر — از سخنهای تو ای آتش رود — محتشم ریخته آتش بیان

دانش از واقعه این درد — می شود شافع اهل ادب — بود خون تن خسرو پاکی — داد چاره ده بند صفای — رحمت ارزد در بیچون بود

کز فغانش بود ذم انتقال — شعر و دقار ود ز اهل وقار — هر بیت او ببا روز شب — شعر صفی بقلب صفا آورد ز سوز — چون شام تیره بکند از غم [illegible]

سنائی ثنای حسین بکند — داد ز خرد عالمین بکند — شوند از آن حق و ناس — ز سوز حضرت آن صدر الملک — جودی از نوحه سر [illegible]

بنیاد او خود خویش پاکزا — طوطی باغ فصاحت حیا — شد چو بلبل نغمه سرا — دل جان برده بجا نیما — از غم قصه شاه شهدا

فانی شکسته سید پاک — شعر شکفت وه از کربلا — هر دیبا چه آتش محتشم — بجا نهد و ذوق شاه [illegible] — اصغر از بعد مدحت جید

نالد از آن مصیبت اکبر — غالب کابلی از این جزن — خوش چمن و زار بیاب — شد از این بیان آب فاطمه — بهشت از یوسفه [illegible]

منصور گشته از تصویر غم — چو تصویر کش گرانشاه ماتم — دیده اهل ... کامل — بین نقش غم از آنکه ... — از شاه و سپه شاه ... حجاز

گشته از اهل سجاد سپاه — نیمی ز فیض مرثیه ... مقام — داغ چون ... شد — محسن ز نشینی [illegible] — بلبل از مرثیه ... درانی

صفت برده کند چون آتش — برده چشم آب آب آتش — فانی ز آتش ... — افکنده ... بهر باد — بهمان عندلیب باغ شیراز

چلچلی با خان کرده ... — حرقی ... — مین سوک غم ... — افکنده ... — بهر کامل اکبر عندلیب ...

ترا آب کابلی ... — با سینه ... دامن فیض — حیوان ... — ریخته بر صفر ... — آدمی ... شا چشیدن

افکنده کام ... — واقعه از نام سلطان عرب — فخر دارد ... منصب — سامی از آتش گفتار ... — سوخت ... جان ده

وفائی هم ... — ... — ... مصور ... سبط احمد — ز نقش ... — ... جان ... کرده

شد از مدح ... باغ — قدسی از مدح ... — می شود ... شهدا — به حضرت صوفی اسلام — حاذق ... با ماتم

خلاق ... — بدون خون آورد ... — کشد چون خاوری ... — کند پر خون دل ... — ... از قصه ...

... — تاج الشعرا ... — افتاده ... — صبوری ... سبط شاه ... — ... جامه ...

شیخ یوسف ... — خامه ... — گفته ... — ... — ... آتش ...

سرکند واقعه شاه غریب — گوهری طفل سوزان عزا — ... شعرا — نوری ... این غم ... — ... کرده ... شعر ...

میرزا علی اکبر ... مقام — ... نظم خویش ... — ... آتش سوزان ... — ... شیخ ... — ... از ذکر ... ماتم

کرده ... — ... — ... — ... کرده ... — روز و شب مرثیه گوی ...

... — تا که شد ذاکر ... — ... خواهی ... — ... — ... عالم ...

ز شرح ... شیخ العراقین — ... — در هر دو جهان ... — ضیائی ... — ... نظم او ... ×

... — ... —

... این کتاب ... مؤلف ... کفایت ...

... حضرت سلطان ... ... دانشمندان ... ...

کتبه العبد المذنب محمد حسین ...

صفحه	سطر	ستون	غلط	سقط و کسر	صحیح
۸۶	۳		نیب پاشا		نجیب پاشا
۹۵	۹			توانلو	
۱۰۳	۱۳			بشهر دین	
۱۰۴	۶			دقیق	
۱۰۸	۱۲			درکار	
۱۱۷	۲۶		ندای	که	نهی
۱۱۵	۲			سپاه را بمعیت خان میرزا اسمعیل خان [illegible]	
	۲۷			دو دواب	
۱۱۹	۹—۱۵		گروه	ر	گروه
	۱۶		باسلام		بسلام
	۲۶			سپاهیان قبول	
	۲۶—۳۱		سی	تلگرافی — قاطرزهات	سیمی
[illegible]	۱۷		غو		غایه
۱۲۳	۳			وعده ناصر	
	۱۷			بیوی	
۱۴۹	۱۲—۲۳			مانوزنین — امیر محمد افضل خان	
	۲۲—۲۵			سردار محمد اکرمخان — امیر شیر علیخان	
	۲۶—۲۷			ایلی رد و نقاره — [illegible] تخت [illegible]	
	۲۸			امیر شیر علیخان	
۱۵۰	۵		باجبرا		بجبرا
۱۵۱	۸—۱۲			با تجهیزات — و تحویلش	
۱۶۹	۱—۱۲			ایزابل — در اسلامبول	
۱۷۱	۲۷ حاشیه			کیفیت خود دار باشد	
۱۷۲	۱۶			ز بین نام	
۱۸۰	۱			اتفاق بلندان	
	۱۶			جلالت	
	۲۸			و خلفای نمایان کردند	
۱۸۳	۲۸۳ حاشیه			رانش با مجروح	
۱۸۶	۲۸		دردلی		دردهلی
۱۹۰	۲۷			غازیان را بیاورد	
۲۰۵	۲—۵			مغربی الیه — مظفری	
۲۱۳	۲۲			عبیدالله — گرفتاری	
	۲۴			دولت	

صفحه	سطر	ستون	غلط	کسر و سقط	صحیح
۲۱۷	۱			متعدد میرزا آقا فرستاده در حقیقت [illegible]	
	۲			و از سرهای مقتولین آنها [illegible]	
	۳			از ترکستان [illegible]	
	۴			بجای [illegible]	
	۵			خاصه دار و پانصد سوار و [illegible]	
	۶			لشکریان دو طرف میمنه را [illegible]	
	۷			روانه کابل شده و میر حسین خان [illegible]	
۲۲۰	۳			تفنگهای [illegible]	
	۵			[illegible]	
	۶			بهنگام [illegible]	
				دو ساعت از شب [illegible] شروع [illegible]	
	۸—۹			تا هنگام [illegible]	
				بسمت [illegible]	
	۱			از دامنه [illegible]	

صفحه	سطور	ستون	غلط	کسر و سقط	صحیح
۲۳۲	۱۹	۳		بتعقیبش	
		۲		زاد و جلدان	
	۳۱	۲		محمد	
	۲۷	۴		پنه حبیب در [illegible]	
۲۳۳	۵	۱		پس از چندی	
۲۳۹	۱			ر بجود تحقق ساخت	
۲۴۱	۲۸	۱		توقی ماه و بین شوکت مشتری	
۲۶۵	۲			افزودن انگلیس بمبارکه	
	۵			مقیم مصر	
	۵			ملاقات و اتحاد	

نسخه دفتر دانش

صفحه	سطر	ستون	غلط	کسر و سقط	صحیح
۳۶۸	۱۶	۱		۴	
	۱۷			بیاران او	
۳۷۰	۹			بموجب شرایط قانون دین [illegible]	

این کلمات اختیار [illegible] در حال طبع [illegible]
نقصان [illegible] از وسط سطر [illegible]
بحاشیه گذاشته [illegible]

وهکذا اگر متوقف تام بر واقعی [illegible] را اصلاح نماید چندین ورق
در این خصوص لازم بود لهذا بفهم و ادراک عقلاء و علماء [illegible]
[illegible] عفو [illegible] از تقصیر [illegible]
[illegible]
[illegible] خراسان [illegible]

فهرست و فرهنگ کتاب مستطاب بحر الفوائد که از سهو کاتب و طابع بطبع رسیده مطالعه کنندگان محترم از راه کرم عفو و اغماض و اصلاح فرمایند

نسخهٔ بیان الواقعه

صفحه	سطر	ستون	غلط	سقط و کسر	صحیح
۳	۵		پرودم		پرداختم
	۱۳			را که	
۴	۳		جیم		جحیم
	۲۱		ابجا		ابجد
۵	۲			واین آرزو	
	۵			ا	
	۱۰		وای		واری
۶	۱		بکشتی		کشتی
	۲		منشکی	—	مسلکی
	۲۰	اول	قصد		قصیده
۱۱	۱۰			سوای آثار و روایت [illegible]	
	۱۳		ازکب		ازکب
	۱۴		نشاه	سکویید اصلیت	نشاط
	۲۲		عایش		آیش
	۲۸		بسیاری		بسیار
۱۳	۲		قشونی	۵	قشونی
	۷		ابجا		ابجد
	۱۲			نیز	
	۲۳			۵	
	۲۵			بود	
۱۴	۶		بحیرآباد بانجام		بحیرآباد و
	۱۳			وزارع	
	۱۴		برناباد		برناباد و
	۱۶			ولی	
	۲۲		کرقتم		گرفتم
	۲۳		و		
۱۵	۱		ابجدی		ابجدیه
	۱۴		برقدی		
۱۷	۵		پسر محمد اسمعیل خان میرزا رضیع خان		
	۷		زارس		زارش
	۱۳		تالهای سنگی		تالار سنگی
۱۸	۳		هلوری		بلوری
۱۹	۷		داشنکده		
	۸		در		
	۱۵		فواحی		نواحی
۲۰	۱۵		زستان		زمستان

صفحه	سطر	ستون	غلط	کسر و سقط	صحیح
۲۱	۲۰—۲۱		بلوری	چون	بلوری
	۲۳			ونیز هنگام عصر	
۲۲	۲—۱۸		داشت	را	داشتم
۲۳	۱۳—۱۹—۲۰		آترودم — شک	خواب‌ها	آتروپ — [illegible]
				دقتی توشونه	
۲۵	۱۸				
۲۶	۲—۳—۱۰		ازاد	ناگهان — مؤلف	ازاد
	۲۵			و با مرورت	
۳۷	۶—۲۷		کرد	ر	کردم
۳۸	۱۴		نفیدانم	دقی — رفقا قبیان — [illegible]	نفهمیدانستم
۳۹	۱۲—[illegible]—۲۳		دیدم		دیده
	۲۷			شروع	[illegible]

صفحه	سطر	ستون	غلط	کسر و سقط	صحیح
				رحمت	
۳۲	۱۰				[illegible]
۳۳	۲۰		[illegible]		
۳۵	۱۹		خلیفه میرمود	نشسته	خلیفه میرزا [illegible]
۳۶	۷			بود	
۳۷	۴—۱۳—۱۵		پریشان	بروم	پریشان
					طوایف — بود [illegible]
۳۹	۵—۱۶		عمیق ستیز کرکی		
۴۰	۱۶			برجلو	
					خواجه
۴۳	۲۳		خاجه		
				بود — [illegible]	
۴۵	۴—۱۰—۱۴				
	۳۶			زیاد دارد	
۴۸	۸—۲۱			تجسس — تجس	
۵۰	۱۷		نت		زینت
۵۳	۲۵		کشتی بکشتی		کشتی بکشتی
۵۵	۲۶			بچه [illegible]	
۵۶	۱		مقتضی بیکفاون		مقتضی بیکفا نون
۵۷	۲۶		شهر ذیحجه ۱۳۲۱		اواخر ذیحجه [illegible]

نسخهٔ مبین الوقایع

صفحه	سطر	ستون	غلط	کسر و سقط	صحیح
۵۹	۲۵	۲—۳	بهم پیوسته	بطور	اکر [illegible]
۶۱	۲۵		هرادوده		هرادوده
۶۳	۲۷		کود	قلعه و دیع	کرد
۷۰	۵		پستهای		استنده‌های
۷۱	۲۱		قائم مقام		برادر قائم مقام
۷۲	۲۷			قوت و قدرت را	
۷۴	۲			جهد خویش را	

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 581 of 585

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 582 of 585

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 584 of 585

Library of

Dei Sub Numine Viget

Princeton University.

http://hdl.handle.net/2333.1/2333.1/p8cz8xj2 Image 585 of 585

32101 045624432